



سیر تاریخی بنای شهر مروین و بناهای آن

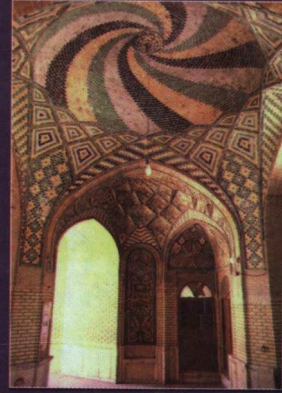
تالیف

دکتر سید محمد دسرسیاتی

از آغاز تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی

بامهرست و نقشه با و تصاویر

مجموعه تاریخ و فرهنگ (۶)



سیر تاریخی
بنای شرفروین و بناهای آن


تألیف
دکتر سید محمد ویرایی

ارگانی از سال ۱۳۲۰ هجری شمسی
با نرسد و نشر و تصاویر



میراث فرهنگی استان قزوین

شابک: ۹۶۴-۷۵۳۶-۲۹-۱
ISBN: 964-7536-29-1



سیر تاریخی
بنای شهر قزوین
و بناهای آن

از آغاز تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی
با فهرست و نقشه‌ها و تصاویر

تالیف

دکتر سید محمد و سیرستانی

فهرست شماره

۱	۳۰۰
۱۲	۱۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن

از آغاز تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی
با فهرست و نقشه ها و تصاویر

تالیف
دکتر سید محمد دیرسیاتی

دبیرسیاقی، محمد، ۱۲۹۸ -

سیرتاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن: از
آغاز تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی با فهرست و نقشه‌ها و
تصاویر/ تالیف محمد دبیرسیاقی. - قزوین: سازمان
میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، اداره کل میراث
فرهنگی استان قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱.
۸۰۰ ص. مصور، نقشه.

شابک: ۱-۲۹-۷۵۳۶-۹۶۴-۱ 964 - 7536 - 29- 1 ISBN:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱ - قزوین -- آثار تاریخی. ۲. قزوین -- تاریخ.
الف. سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). اداره
کل میراث فرهنگی استان قزوین. ب. عنوان.
۹۵۵/۳۶۲ DSR ۲۱۱۳/۷۴ د ۲
کتابخانه ملی ایران ۸۱۴۲۰۰۸ م

نام کتاب: سیرتاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن

أثر: دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: قم، مؤسسه چاپ الهادی ۳-۶۶۵۱۱۲۱

تاریخ نشر: (چاپ اول) ۱۳۸۱

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

ناشر: اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین با همکاری حدیث امروز

شابک ۵-۱۳-۷۵۳۶-۹۶۴-۱ 964 - 7536-13-5 ISBN

قزوین: خیابان سعدی جنب بانک مسکن - کوچه ۴ - پلاک ۵۵

نشر حدیث امروز

تلفن: ۲۲۷۰۰۷ - ۲۲۴۱۱۵ دورنویس: ۲۲۶۰۰۷

حق طبع برای مؤلف محفوظ است

تقدیم به روان سرهنگ محمدعلی گلریز قزوینی
 که بخشی از این کتاب بر کوششهای محققانه
 ایشان در تألیف کتاب مینودر متکی است.

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۸	پیشگفتار.....
۱۷	منابع و مأخذ نقل مطالب.....
	بخش یکم
۲۵	سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن بر اساس منابع و مأخذ در پنج فصل.....
۲۶	فصل اول - دوران ساسانی.....
۳۹	فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه.....
۱۰۹	فصل سوم - دوران حکومت صفویه.....
۱۰۹	الف - دوران پادشاهی شاه اسماعیل اول.....
۱۱۲	ب - دوران پادشاهی شاه طهماسب اول.....
۱۸۲	ج - دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم.....
۲۰۱	د - دوران پادشاهی سلطان محمد.....
۲۱۳	هـ - دوران پادشاهی شاه عباس اول.....
۲۴۴	و - دوران پادشاهی شاه صفی.....
۲۵۱	ز - دوران پادشاهی شاه عباس دوم.....
۲۶۳	ح - دوران پادشاهی شاه سلیمان.....
۲۷۱	ط - دوران پادشاهی شاه سلطان حسین.....
۲۸۶	فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی اول.....
۳۸۵	فصل پنجم - رؤوس مطالب مندرج در بخشهای چهارگانه فهرستوار.....
	بخش دوم
۴۰۷	بناها و مکانها و کتیبه‌ها و باغها و رودهای شهر قزوین به ترتیب الفبا.....

۶ / بخش یکم - سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

صفحه	عنوان
۴۰۹	فصل یکم - آب انبارها
۴۱۹	فصل دوم - آرامگاهها (مقابر)، امامزاده‌ها، بقاع متبرکه
۴۳۸	فصل سوم - آسیاها
۴۴۰	فصل چهارم - باروها
۴۴۱	فصل پنجم - بازارها
۴۴۲	فصل ششم - بازارچه‌ها
۴۴۴	فصل هفتم - باغهای درون و بیرون شهر
۴۴۹	فصل هشتم - بیمارستانها (مریضخانه‌ها) (درمانگاهها)
۴۵۰	فصل نهم - پاساژها
۴۵۱	فصل دهم - تکیه‌ها
۴۵۳	فصل یازدهم - تیمچه‌ها
۴۵۴	فصل دوازدهم - چاپخانه‌ها
۴۵۵	فصل سیزدهم - حسینه‌ها
۴۵۸	فصل چهاردهم - خانقاهها
۴۵۹	فصل پانزدهم - خیابانها
۴۶۳	فصل شانزدهم - دارالضرب
۴۶۴	فصل هفدهم - دروازه‌ها
۴۶۶	فصل هجدهم - دیوانخانه‌ها
۴۶۷	فصل نوزدهم - رودخانه‌ها
۴۶۸	فصل بیستم - زورخانه‌ها
۴۷۰	فصل بیست و یکم - سبزه میدانها
۴۷۲	فصل بیست و دوم - سبزیکارها
۴۷۳	فصل بیست و سوم - سدّها
۴۷۴	فصل بیست و چهارم - سراها (کاروانسراها)
۴۸۳	فصل بیست و پنجم - سینماها
۴۸۴	فصل بیست و ششم - عمارتها
۴۹۷	فصل بیست و هفتم - قلندرخانه‌ها

صفحه	عنوان
۴۹۸	فصل بیست و هشتم - قناتها
۵۰۴	فصل بیست و نهم - قهوه خانه ها
۵۰۵	فصل سی ام - کارخانه ها
۵۱۰	فصل سی و یکم - کتیبه ها
۵۴۹	فصل سی و دوم - کلیساها
۵۵۰	فصل سی و سوم - کوچه ها و گذرها
۵۵۴	فصل سی و چهارم - گاراژها
۵۵۵	فصل سی و پنجم - گرمابه ها (حمامها)
۵۶۰	فصل سی و ششم - گورستانها
۵۶۱	فصل سی و هفتم - محکمه ها
۵۶۲	فصل سی و هشتم - محله ها
۵۶۵	فصل سی و نهم - مدارس قدیم
۵۷۶	فصل چهلم - مسجدها
۶۱۲	فصل چهل و یکم - مُصلاها
۶۱۳	فصل چهل و دوم - مکتبخانه ها
۶۱۹	فصل چهل و سوم - مهمانخانه ها
۶۲۲	فصل چهل و چهارم - میدانها
۶۲۳	فصل چهل و پنجم - یخچالها
	بخش سوم
۶۲۴	گفتار پایانی
۶۳۵	فهرست الفبائی نام کسان و جایها
۷۳۵	تصویرها

پیشگفتار

دامنه جنوبی کوههای رودبار شهرستان و الموت، از رشته کوههای البرز، که دارای شیب ملایم است و به تپه‌های زُسوبی قابل کشت و زرع مُتتهی می‌گردد و خاکی بسیار مرغوب و حاصل خیز دارد، دشت قزوین است، که از مشرق و جنوب شرقی به دشتهای ری و ورامین می‌پیوندد.

در ابتدای دشت از شمال و به فاصله فرسنگی از کوههای مورد اشاره، شهر قزوین واقع شده است، بر سر راه‌های مواصلاتی میان شمال و جنوب و شرق و غرب کشور، و پیرامون آن را باغهای بی‌دیوار و خاربست، به قطعات مختلف، با مرزهای بلند، و درختان بادام و پسته و زردآلو و بوته‌های انگور احاطه کرده است.

دشت قزوین با وجود مرغوبیت خاک و ملایمت نسبی هوا از نعمت مایه اصلی حیات، یعنی آب، برخوردار کافی ندارد و کم‌آب است و آب آن منحصر است به دو رودخانه بهار آب «اَرَنْزَک» در شرق و «دیرج» در غرب و نیز آب چشمه‌ها که وارد این دو رود می‌شوند و چند قنات و چاهها. البته هوای نسبتاً ملایم و مخصوصاً باد شمال غربی، معروف به «بادِ مِه» یا «بادِ قاقازان» که با خود رطوبت می‌آورد و نیز مرغوبیت خاک بی‌تأثیر در سرسبز و شاداب ماندن درختان و بوته‌های تاک در طول ماههای تابستان و اوایل پاییز نیست.

آبادیهای بسیار که از دیرباز در این دشت زرخیز احداث شده است و موقع جغرافیایی آن و وجود باغهای بسیار و تاکستانهای فراوان و زراعت محصولات مختلف، از زمانهای قدیم انگیزه هجوم ساکنان مناطق کوهستانی شمال دشت و ارتفاعات گیلان، یعنی منطقه دیلمستان، به این ناحیه می‌بوده و آن مردمان قوی‌بنیه و رزمجو و سختکوش را که سرزمینشان استعداد چندانی در عمل آوردن محصولات مایه معاش و زندگی نداشته است به تاخت و تاز داریم در این دشت حاصلخیز و می‌داشته، چه کوههای بلند و دره‌های عمیق و راههای دشوارگذار مساکن آنان ایشان را پناه می‌داده و از تعرض دشت‌نشینان و محافظان آنان مصون می‌داشته است، سهل است، حتی نوعی حال طغیان

و سرکشی نسبت به حکومت مرکزی نیز در آنان ایجاد می‌کرده، تاحدی که همه وقت حکومت مرکزی را به ایجاد استحکامات نظامی و نگهداشتن سربازان و مرزبانان برای جلوگیری از تجاوز آنان، یا مطیع ساختنشان، به جنگ یا به صلح، ناگزیر می‌ساخته‌است. از مجموع نوشته‌های مورخان و جغرافیایان و گزارش‌های جهانگردان و مسافران و اسناد و مدارک معتبر برمی‌آید که احداث حصار و پناهگاه و استقرار مرزبانان و نگهبانان در شمال دشت قزوین، به قصد جلوگیری از تاخت و تاز ساکنان کوهستانی شمال دشت و مطیع ساختنشان، در دوران حکومت ساسانیان صورت گرفته است و ایجاد حصار یا دژی را که هسته اولیه بنای شهر قزوین شده‌است به شاپور پادشاه ساسانی نسبت داده‌اند.

در خاندان ساسانی دو شاپور سلطنت داشته‌اند: یکی شاپور اول فرزند اردشیر بابکان، دومین شاه این سلسله که از سال ۲۴۱ تا ۲۷۱ میلادی فرمانروایی داشته‌است؛ دیگری شاپور دوم فرزند هرمز معروف به شاپور ذوالاکتاف (هویه سُنبا) دهمین شاه این سلسله، که از سال ۳۱۰ تا ۳۷۹ میلادی سلطنت کرده است.

محل و موقع حصار شاپور یعنی هسته اولیه شهر قزوین و نیز شهرکها که در کنار آن حصار ایجاد گردیده و بارو که برگرد همه آنها کشیده شده‌است و گسترش تدریجی آبادی در داخل باروی بزرگ را باید از جستجو در نوشته‌های جغرافیایان و مورخان و سفرنامه جهانگردان و اطلاعات پراکنده از مدارک و اسنادی چون طومارهای تقسیم آب یا اراضی و وقفنامه‌ها و جز آنها و نیز از قراینی چون مسیر رودخانه‌ها و قنات‌ها و محل گورستانها و عمارات کهن و مساجد و بقاع متبرکه و همچنین باغها و غیره به دست آورد. اینک آنچه را که نگارنده در این زمینه به مطالعه از منابع مختلفه حاصل کرده است در دو بخش عیناً نقل می‌کند:

در بخش نخست مندرجات منابع سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن در چهار فصل عیناً بر ترتیب تاریخ نقل شده‌است و در فصل پنجم رؤوس مطالب مندرج در فصلهای چهارگانه به ترتیب فهرستوار بیان گردیده است.

در بخش دوم همه بناها و مکانها و کتیبه‌ها و باغها و رودها را به ترتیب الفبا درج کرده است.

بانی دژ شاپور و محل آن و وجه تسمیه قزوین را در بخش سوم و گفتار پایانی کتاب قرار داده است.

لازم به ذکر می‌داند که در نقل مطالب از منابع مورد استفاده تنها قسمتهایی را که متضمن ذکر آثار و ابنیه بوده است گلچین کرده و از نقل تمام وقایع و حوادث خودداری ورزیده است. بدیهی است که نقل مطالب مشابه از منابع مختلف صرف نظر از عیب تکرار، تأییدی خواهد بود بر صحت مطالب نقل شده.

نکته قابل ذکر دیگر آنکه ختم شدن سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن به سال ۱۳۲۰ شمسی بدان جهت بوده است که وضع شهر و حدود آن و باغهای گراگرد آن تا این سال نسبتاً ثابت مانده و وضع قدیم خود را تا حد قابل ملاحظه‌ای حفظ کرده بود.

آخرین نکته که ذکر آن را پیش از به پایان بردن این پیشگفتار لازم می‌داند و جنبهٔ حقشناسی نسبت به متقدمان دربارهٔ شناساندن مقام و موقع آثار قزوین دارد بیان فهرستوار نام و حدود کار آنان است بدین شرح:

گذشته از کتابهای جغرافیا و تاریخ و نیز سفرنامه‌ها که بخشی از مندرجات خود را به قزوین و آثار آن اختصاص داده‌اند، چند کتاب بتخصیص دربارهٔ شهر و بناها و ساکنان آن و حوادث گذشته بر آن تألیف شده است که احتمالاً کتاب «تاریخ قزوین و فضایلها» تألیف حافظ ابولیلی خلیل بن عبدالله بن احمد قزوینی متوفی به سال (۴۴۶ ه.ق.) قدیمترین آنها باشد. نسخهٔ این کتاب مع الاسف در دست نیست لکن بیشتر مطالب آن در کتاب «التدوین» رافعی با ذکر مأخذ نقل شده است.

پس از آن کتاب «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» تألیف ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم رافعی قزوینی متوفی به سال ۶۲۳ هجری قمری است که از مطالب آن آنچه مربوط به کتاب حاضر بوده نقل گردیده است.

پس از «التدوین» رافعی از کتاب «تاریخ گزیده» حمدالله مستوفی قزوینی باید نام برد که

در (۷۳۰ ه.ق.) تألیف شده و فصولی از آن اختصاص به قزوین و آثار و ساکنان آن دارد و در کتاب حاضر قسمتهای مورد نیاز از آن آورده شده و نیز از دو کتاب دیگر مستوفی یعنی «نزهة القلوب» که در (۷۴۰ ه.ق.) تألیف گردیده و «ظفرنامه» که در (۷۳۵ ه.ق.) به نظم آمده مطالبی نقل گردیده است.

پس از آن کتاب مستقلی که درباره قزوین از جهات مختلف تألیف گردیده، کتاب با ارج «مینودر» یا «باب الجنه قزوین» است، تألیف سید محمد علی گلریز قزوینی در دو مجلد که مجلد اول آن دارای چهارده فصل و یکصد و هفتاد و یک باب است و توسط دانشگاه تهران به سال ۱۳۳۷ شمسی به طبع رسیده است و مجلد دوم آن که به شرح حال و آثار علما و دانشمندان قزوین اختصاص دارد و به ترتیب الفبا تدوین گردیده توسط انتشارات «طه» قزوین به سال ۱۳۶۸ و همراه تجدید طبع مجلد اول نشر گردیده است.

به فصول مجلد اول که مورد استفاده کامل نگارنده در تدوین کتاب حاضر قرار گرفته است ذیلاً اشاره می شود:

فصل نخست کتاب ده باب دارد و در آنها از: سبب نگارش کتاب، برگزیدن نام کتاب، چگونگی نام قزوین. سبب بنای قزوین، بنیادگذار شهر قزوین، حدود قزوین و آب و هوای آن. عرض و طول جغرافیائی قزوین، انحراف قبله قزوین، بارو و سور قزوین و فتح قزوین به دست مسلمین، بحث شده است.

فصل دوم کتاب پانزده باب دارد و از منابع و مآخذی که از آنها در تألیف کتاب استفاده شده نقل مطلب گردیده است.

فصل سوم کتاب دوازده باب دارد و از منابع مذکور در این بابها نیز مطالبی آورده شده است.

فصل چهارم کتاب نه باب دارد و باز اختصاص به منابعی دارد که از آنها نقل مطلب شده است.

فصل پنجم کتاب سیزده باب دارد و در آن بابها: مساحت شهرستان و شهر قزوین و دروازه ها و خیابانها و بازارها، قنوات و کاریزها، چاههای ژرف، آب انبارها، گرمابه ها،

کاروانسراها و تیمچه‌ها، نژاد و زبان مردم قزوین، نسب سادات قزوین، خاندانهای قزوین، صفات مردم قزوین، عادات و رسوم معموله در قزوین، وسایل تفریح عمومی از زورخانه و ورزش و فدراسیون کشتی و سازمان تربیت بدنی، طوق و پاطوق، لوطی بازار، خانه طوق درآورها، چگونگی پیدایش حیدر نعمتی و زدو خورد آنها تفصیل داده شده است.

فصل ششم کتاب ^۱ باب دارد بدین شرح: کلیات راجع به جمعیت قزوین، سرشماری قزوین در زمان ناصرالدین شاه، سرشماری قزوین در ۱۳۲۰ و ۱۳۳۵ خورشیدی، آیین مردم قزوین، دوران مهرپرستی و کشف آثار آفتابپرستان در پیرامون قزوین، چگونگی حالات مراغی‌ها و کله‌بُزیها و تاریخچه مذاهب متداوله در رودبار، طریقه آیین علی‌اللهی و پیروان آن در شهرستان قزوین، آیین تقطوی یا پسیخانی، آیینهای دیگری که در قزوین پدید آمده یا از خارج به آنجا نفوذ کرده است.

فصل هفتم کتاب چهارده باب ^۱ دارد بدین شرح: چگونگی مساجد باستانی قزوین از نظر باستانشناسان، مسجد جامع کبیر، مسجد حیدریه، مسجد شاه، بقیه مساجد قزوین، مدارس قدیم قزوین، تکایای قزوین، مدارس جدید، تعلیمات اجباری، بناهای صفویه، حسینیه امینیه، میمون قلعه، مصلّا، خندو، تالارخانه تقوی.

فصل هشتم کتاب بیست و هشت باب دارد و به امامزاده‌ها و مزارها و مقابر اختصاص یافته است.

فصل نهم کتاب بیست و سه باب دارد و به وضع اقتصادی و بازار معاملات اجناس صادراتی قزوین و شعبه‌های بانکی و شرکتهای سهامی بیمه و کارخانه‌های پارچه‌بافی و ریسندگی و آسیاهای آبی و بخاری و قالببافی و کارخانه‌های خشکبار و روغنکشی و نیز مقیاسهای متداوله در قزوین، مالیات و خراج قزوین، هنرهای زیبا، خوشنویسی و خطاطی و حجاری و حکاکی و کاشیسازی و منتکاری و گچبری و آیین‌سازی و گلابتوندوزی و نم‌نمدوزی و ابریشمکاری و ساعتسازی اختصاص یافته است.

فصل دهم کتاب چهارده باب دارد. و به حُکام و وُلات قزوین و ادارات

۱- در حقیقت پانزده باب دارد زیرا باب نهم را مکرر آورده است.

پست و تلگراف، دارایی، غله، دادگستری، شهربانی، ژاندارمری، فرهنگ، شهرداری، شیروخورشید سرخ، بهداری، نوانخانه، اوقاف و کشاورزی قزوین، مختص گردیده است. فصل یازدهم کتاب ده باب دارد و در آنها شرح: کوهها، گردنه‌ها، کانه‌ها و آبهای معدنی، رودخانه‌ها، باغستان پیرامون شهر، رودخانه‌ها که باغستانها را مشروب می‌سازند، رونوشت طومار تقسیمنامه آبهای باغها، ایلات و طوایف شهرستان قزوین از اکراد و اتراک، حوادث قزوین از اعلان مشروطیت تا خلع محمدعلی شاه و چگونگی انتخاب وکلای مجلس و انجمن ولایتی و انجمن بلدیة و نام وکلای ادوار نوزده گانه مجلس، حوادث مهم طبیعی که در قزوین اتفاق افتاده (زمین‌لرزه، سیل، بارندگیهای عجیب، بیماریهای واگیردار، قحطی و مجاعه و وقایع شگفت آمیز) آمده است. فصل دوازدهم کتاب پانزده باب دارد و اختصاص به بلوکات قزوین یافته است بدین شرح: اقبال، افشاریه، الموت، بشاریات، پشکل دره، طارم، خرقان، دودانگه، دشتبی، رامند، رودبار، زهرا، قاقزان، کوهپایه و خلاصه آبادیهای چهارده دهستان و آبادیهایی که همنام هستند.

ملحقات کتاب نیز دو فصل دارد:

فصل یکم: بخش ابهررود.

فصل دوم: بخش طالقان.

مجلد اول کتاب مینودر به شرح حال مؤلف به قلم خود او ختم گردیده است. کتاب دیگر «سرزمین قزوین» (موقع جغرافیایی و وضع طبیعی و آثار تاریخی) بررسی و پژوهش و نوشته آقای دکتر پرویز ورجاوند استاد دانشگاه تهران است که توسط انجمن آثار ملی در سال ۱۳۴۹ شمسی به چاپ رسیده و مربوط به نواحی تابعه قزوین جز خود شهر است.

و نیز کتاب «سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین» است در سه دفتر از همان مؤلف که توسط «نشرنی» به سال ۱۳۷۷ شمسی طبع و توزیع گردیده است.

دفتر نخست این کتاب که به جغرافیا و محیط زیست، نام و تاریخ قزوین اختصاص

دارد، دارای یازده بخش است به شرح زیر:

بخش نخست: چگونگی اوضاع جغرافیایی و زیست محیطی و منابع.

بخش دوم: نام قزوین و ریشه آن.

بخش سوم: تاریخ و رویدادهای قزوین در سیر زمان از آغاز تا دوران قاجاریه.

بخش چهارم: قزوین و رویدادهای آن در دوران قاجاریه.

بخش پنجم: رویدادهای آغاز مشروطیت، استبداد صغیر و پیروزی مشروطه خواهان.

بخش ششم: قزوین در دوران احمدشاه و جنگ جهانی اول.

بخش هفتم: رویدادها و حکمرانان و فرمانداران قزوین از آغاز مشروطیت تا کودتای

۱۲۹۹ شمسی.

بخش هشتم: قزوین در کودتای ۱۲۹۹ سیدضیاء و رضاخان میرپنج.

بخش نهم: حکمرانان قزوین از کودتای ۱۲۹۹ تا سلطنت رضاشاه.

بخش دهم: پایان کار سلسله قاجار و پادشاهی رضاشاه و فرمانداران قزوین.

بخش یازدهم: سرای درم یا «دارالضرب» قزوین، نگاهی به سکه های ضرب قزوین از

دوران آل بویه تا قاجاریه.

دفتر دوم این کتاب که به فرهنگ سرزمین قزوین، نگرشی بر موقعیت، جمعیت،

مردمشناسی، زبان و سرایندگان و پیشینه دانش و هنر اختصاص یافته دارای نه بخش

است در دنباله بخشهای دفتر اول به شرح زیر:

بخش دوازدهم: قزوین از بخش بندیهای ایالتی و ولایتی و تقسیمات کشور در سیر

تاریخ.

بخش سیزدهم: موقعیت و اهمیت قزوین در مسیر راهها در طول تاریخ.

بخش چهاردهم: سیری در جمعیتشناسی قزوین.

بخش پانزدهم: نگاهی بر مردمشناسی قزوین.

بخش شانزدهم: آیین اسلام و جنبشهای مذهبی مربوط به آن و مردم قزوین در سیر

زمان.

بخش هفدهم: ارمنیان، یهودیان و زرتشتیان قزوین.

بخش هجدهم: نگاهی به نهادها و پیشینه کوششهای علمی حوزه قزوین در سیر زمان.

بخش نوزدهم: شاعران و سراینندگان قزوین.

بخش بیستم: هنر و هنرآفرینان قزوین.

دفتر سوم این کتاب که به سازمان حکومتی، نهادها و اوضاع اقتصادی و کوششهای فرهنگی خاندانهای قزوین اختصاص یافته در دنباله بخشهای دفتر اول و دوم، دارای هفت بخش است به شرح زیر:

بخش بیست و یکم: حکمرانان، سازمان حکومتی و اداره شهر.

بخش بیست و دوم: خراج و مالیات قزوین در دورانهای گذشته، دفترهای بودجه مالیاتی قزوین.

بخش بیست و سوم: نگاهی گذرا بر اوضاع اقتصادی قزوین در عهد قاجاریه تا مشروطیت.

بخش بیست و چهارم: نگاهی به چگونگی شکل‌گیری و عملکرد برخی از سازمانهای حکومتی قزوین از بعد از مشروطیت تا دوران رضاشاه.

بخش بیست و پنجم: کوششهای فرهنگی در شهر قزوین در سالهای پایانی دوره قاجاریه.

بخش بیست و ششم: خاندانهای قزوین.

بخش بیست و هفتم: سیری در چگونگی اوضاع و رویدادهای شهر قزوین از دوران مظفرالدین‌شاه تا ریاست وزرائی سردار سپه و رفتن احمدشاه به فرنگ به روایت یادداشت‌های تاریخی روزانه عین‌السلطنه.

کتاب دیگر «برگی از تاریخ قزوین» تألیف سیدحسین مدرسی طباطبایی است از انتشارات کتابخانه عمومی آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در قم که به سال ۱۳۶۱ شمسی طبع و نشر گردیده است و حاوی اطلاعات قابل توجه خاصه درباره بقعه شاهزاده حسین

و اسناد و وقفنامه‌های متعدد و جالب است.

در خاتمه لازم می‌داند که از اولیای محترم اداره کل میراث فرهنگی استان قزوین (آقای مهندس محمدزاده مدیر کل و آقای رضا پورمعاون) که طبع و نشر این کتاب را در برنامه کارهای فرهنگی خود قرار دادند، و از خانم جبرئیلزاده که در تهیه عکسها و نقشه‌ها قبول زحمت کردند و از آقای اطلسیاف که زحمت رونوشت برداشتن از کتیبه سرای شاه را بر خود هموار ساختند و از خانم سعیده وامبخش که با بردباری به تایپ کردن و غلطگیری متن کتاب پرداختند و از خانم اکرم سلطانی که به مطالب و فهارس تایپ شده نظم بخشیدند و از آقای ابراهیم صفاری که در تهیه برخی عکسها و شناختن موضع اصلی برخی بناها و باغها صرف وقت کردند و از آقای هوشنگ معینی و آقای ملک محمدی که چند طومار تقسیم آب باغها و سند در اختیار نگارنده نهادند و از آقایان مهران یعقوبی و مجتبی عباسی در تهیه کپی کتیبه سرای شاه صرف وقت نمودند و از آقای اردوان امیرشاهی که عکسهایی از بناهای قزوین در اختیار گذاردند و آقای مهندس پرهیزگاری و خانمها ذوالقدر، خلیلی، لشکری و بخشی که در تنظیم نقشه‌ها و تصاویر همکاری نمودند و نیز از آقای نقی افشاری در قبول همکاری با اداره کل میراث فرهنگی در طبع کتاب سپاسگزاری نماید. سعی همگان مشکور باد. طلب رحمت و مغفرت برای شادروان محمدعلی گلریز مؤلف کتاب با ارج مینودر که بخش دوم کتاب حاضر بر حاصل رنجهای ایشان در تهیه مطالب مینودر متکی است فرض عین و عین فرض است.

امید که این خدمت ناچیز در پیشگاه اهل تحقیق پسندیده آید و همشهریان گرامی را بر ارجمندی موطن خویش بیش توجه و بر حفظ میراث پُر ارزش نیاکانشان کوشایی و دلسوزی دهد. بَمَنَه و کَرَمَه.

تهران - شمیران

۱۳۸۱ شمسی

دکتر سید محمد دبیرسیاقی

منابعی که مطالبی از آنها نقل گردیده است بر ترتیب تاریخی

- فتوح البلدان بلاذری
اوایل قرون دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری
۲۷۹ ه.ق.
- أخبار البلدان ابن فقیه
قبل از ۲۸۳ ه.ق.
- المسالك و الممالک ابن خردادبه
قبل از ۳۰۰ ه.ق.
- کتاب الخراج قدامة بن جعفر
قبل از ۳۲۰ ه.ق.
- صورة الارض ابن حوقل
۳۵۰ ه.ق.
- مسالك الممالک اصطخری
حدود ۳۵۰ ه.ق.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب از نویسنده ناشناس
۳۷۲ ه.ق.
- أحسن التقاسیم مقدسی
قبل از ۳۷۵ یا ۳۸۱ ه.ق.
- مختصر البلدان علی شیزری
۴۱۳ ه.ق.
- سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی مروزی
۴۳۷ تا ۴۴۳ ه.ق.
- مسالك و ممالک در ترجمه مسالك الممالک اصطخری از مترجمی ناشناس
قرن پنجم یا ششم ه.ق.
- تحفة العراقین خاقانی شروانی
۵۵۲ ه.ق.
- کتاب النقص عبد الجلیل قزوینی
۵۵۶ تا ۵۶۰ ه.ق.
- عجایب نامه همدانی
۵۷۱ تا ۵۹۰ ه.ق.
- تاریخ طبرستان ابن اسفندیار
۶۱۳ ه.ق.
- معجم البلدان یاقوت حموی
۶۲۱ ه.ق.
- المشترک یاقوت حموی و برگزیده آن
۶۲۱ ه.ق.
- مرصد الاطلاع یاقوت حموی
۶۲۱ ه.ق.
- التدوین فی اخبار قزوین رافعی
اوایل قرن هفتم ه.ق.
- تاریخ جهانگشای جوینی
۶۵۸ ه.ق.
- آثار البلاد زکریای قزوینی
۶۷۴ ه.ق.
- جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی
۷۱۰ ه.ق.

- تقویم البلدان ابوالفداء عمادالدین اسماعیل
 ۷۲۱ ه.ق.
- نخبة الدهر دمشق
 ۷۲۷ ه.ق.
- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی
 ۷۳۰ ه.ق.
- نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر
 ۷۳۰ ه.ق.
- ظفرنامه حمدالله مستوفی
 ۷۳۵ ه.ق.
- نزهة القلوب حمدالله مستوفی
 ۷۴۰ ه.ق.
- طومار تقسیم آب باغستانهای قزوین
 او اخر نیمه اول قرن هشتم.
- مسالك الابصار فی ممالک الامصار ابن فضل الله العمری
 قبل از ۷۴۹ ه.ق.
- وقفنامه بخشی از ده دستجرد بر بقعه شاهزاده حسین از کیا ملک
 ۷۷۳ ه.ق.
- ترجمه تاریخ قم از حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی
 ۸۰۵ و ۸۰۶ ه.ق.
- سفرنامه کلاویخو
 ۸۰۷ ه.ق.
- تاریخ گیلان و دیلمستان سیدظهیرالدین مرعشی
 او اسط قرن نهم ه.ق.
- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران مرعشی
 او اسط قرن نهم ه.ق.
- تاریخ خانی علی بن شمس الدین لاهیجی
 ۹۲۰ و ۹۲۱ ه.ق.
- تاریخ حبیب السیر خواندمیر
 ۹۲۷ تا ۹۳۰ ه.ق.
- وقفنامه آقا جمال وزیر
 ۹۳۳ ه.ق.
- حکم محکمه دارالعدل و فرمان شاه طهماسب اول
 ۹۳۳ ه.ق.
- وقفنامه ای از شاه طهماسب اول
 ۹۳۸ ه.ق.
- وقفنامه ای از شاه بیگی بیگم
 ۹۴۳ ه.ق.
- لب التواریخ یحیی بن عبدالطیف
 ۹۴۸ ه.ق.
- مرآة الممالک سیدی علی کاتبی
 ۹۶۴ ه.ق.
- تاریخ ایلچی نظامشاه
 ۹۷۲ ه.ق.
- تکملة الاخبار عبدی بیک شیرازی
 ۹۷۸ ه.ق.
- جَنَّةُ الْأَثْمَارِ عبدی بیک شیرازی
 ۹۷۸ ه.ق.

- دَوْحَةُ الْأَزْهَارِ عَبْدِ بَيْكِ شِيرَازِي ۹۷۸ هـ.ق.
- رَوْضَةُ الصِّفَاتِ عَبْدِ بَيْكِ شِيرَازِي ۹۷۸ هـ.ق.
- زِينَةُ الْأَوْرَاقِ عَبْدِ بَيْكِ شِيرَازِي ۹۷۸ هـ.ق.
- صَحِيفَةُ الْإِخْلَاصِ عَبْدِ بَيْكِ شِيرَازِي ۹۷۸ هـ.ق.
- جَوَاهِرُ الْإِخْبَارِ بُدَاقِ مَنَشِي ۹۸۴ هـ.ق.
- تَذَكْرَةُ شَاهِ طَهْمَاسِبِ أَوَّلِ صَفْوِي ۹۸۵ هـ.ق.
- أَحْسَنُ التَّوَارِيخِ حَسَنِ بَيْكِ رُومَلُو ۹۸۵ هـ.ق.
- عَالَمُ آرَائِ شَاهِ طَهْمَاسِبِ ۹۶۰ هـ.ق.
- خِلَاصَةُ التَّوَارِيخِ قَاضِي قُمِّي ۱۰۰۰ هـ.ق.
- تُقَاوَةُ الْأَثَارِ فِي ذِكْرِ الْإِخْبَارِ هِدَايَةُ اللَّهِ نَطْنَزِي ۱۰۰۷ هـ.ق.
- سَفَرْنَامَةُ بَرَادِرَانَ شَرَلِي فِي عَهْدِ شَاهِ عَبَّاسِ أَوَّلِ ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۸ هـ.ق.
- دُونِ زَوَانَ اِيرَانِي ۱۰۰۷ تا ۱۰۱۳ هـ.ق.
- سَفَرْنَامَةُ دُنْ گَارِ سِيَا سِيلُو اِفِيگُورُو آ ۱۰۱۳ هـ.ق.
- طُومَارِ دِيگَرِي اَز تَقْسِيمِ آبِ رُودخَانَةُ دِيزِجِ بَرَفَنْدِهَائِي بَاغْهَائِي قَزْوِينِ وَ نِيزِ يَخْچَالِهَائِي وَ ۱۰۱۳ هـ.ق.
- آسِيَا هَا وَ مَحَلَّهَا ۱۰۱۳ هـ.ق.
- گُلِسْتَانِ هَنْرِ قَاضِي قُمِّي ۱۰۱۵ هـ.ق.
- تَارِيخِ عَبَّاسِي يَا رُوزْنَامَةُ مِيرِزَا جَلَالِ ۱۰۲۰ هـ.ق.
- سَفَرْنَامَةُ پِيْتَرُو دِلَاوَالِه ۱۰۲۵ هـ.ق.
- تَذَكْرَةُ مِيخَانَةُ مَلَا عَبْدِ النَّبِيِّ قَزْوِينِي ۱۰۲۸ هـ.ق.
- هَفْتِ اِقْلِيمِ اَمِينِ اَحْمَدِ رَازِي ۱۰۲۸ هـ.ق.
- سَفَرْنَامَةُ كَاتِفِ ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ هـ.ق.
- رَوْضَةُ الصِّفْوِيَةِ مِيرِزَابَيْكِ جُنَايِدِي ۱۰۳۶ هـ.ق.
- مَسَافَرْتِ بِي اِيرَانَ تُوْمَاسِ هِرْبَرْتِ ۱۰۳۷ تا ۱۰۳۹ هـ.ق.
- سَفَرْنَامَةُ تَاوَرْنِيَه ۱۰۴۲ هـ.ق.

۲۰ / سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- عالم‌آرای عباسی اسکندربیک منشی ۱۰۴۲ ه.ق.
- ذیل عالم‌آرای عباسی اسکندربیک منشی ۱۰۴۳ ه.ق.
- تاریخ مازندران ملا شیخ علی گیلانی ۱۰۴۴ ه.ق.
- سفرنامه مادام‌الٹاریوس ۱۰۵۶ ه.ق.
- سالک قزوینی (شعر) ۱۰۶۱ ه.ق.
- محمدقلی سلیم (شعر از فرهنگ چراغ هدایت) ۱۰۶۴ ه.ق.
- عباسنامه محمد طاهر وحید ۱۰۵۸ تا ۱۰۷۳ ه.ق.
- تاریخ خاندان مرعشی میر تیمور مرعشی ۱۰۷۵ ه.ق.
- ترجمه تقویم التواریخ حاجی خلیفه ۱۰۷۵ ه.ق.
- قصص الخاقانی ولی قلی شاملو ۱۰۷۷ ه.ق.
- خلد برین محمد یوسف اصفهانی ۱۰۷۸ ه.ق.
- سفرنامه شاردن ۱۰۸۵ ه.ق.
- عالم‌آرای صفوی (۴) ۱۰۸۶ ه.ق.
- دیوان واعظ قزوینی ۱۰۸۶ ه.ق.
- تاریخ شاه صفی فضل‌الله حسینی ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ ه.ق.
- گزارش سفر پردل‌ماز ۱۱۱۰ ه.ق.
- تاریخ سلطانی استرابادی ۱۱۱۵ ه.ق.
- زبدۃ التواریخ محمد حسن مستوفی قزوینی ۱۱۳۲ ه.ق.
- وقفنامه باغهای صفی‌آباد و سلیمان‌آباد از طرف شاه سلطان حسین ۱۱۳۴ ه.ق.
- سفرنامه کروسینسکی ۱۱۳۵ ه.ق.
- سفرنامه منظوم حج از بانوئی اصفهانی نیمه نخست قرن دوازدهم ه.ق.
- سفرنامه اولیویه (تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران) ۱۱۸۳ ه.ق.
- مجمل التواریخ گلستانه ۱۱۶۱ تا ۱۱۹۵ ه.ق.
- مسافرت به ایران و ارمنستان ژوبر ۱۲۲۱ ه.ق.

- وقفنامه دِه اِک از فتحعلی شاه ۱۲۴۷ ه.ق.
- بستان‌السیاحه حاج‌زین‌العابدین شیروانی ۱۲۴۷ ه.ق.
- سفرنامه فریزر ۱۲۴۹ ه.ق.
- رستم‌التواریخ محمد هاشم آصف (رستم‌الحکماء) ۱۲۵۰ ه.ق.
- محافل المؤمنین فضل‌الله ابن محمد شفیع الحسینی قرن سیزدهم ه.ق.
- سفرنامه بارون فیودور کورف ۱۲۵۰-۱۲۵۱ ه.ق.
- گزارش املاک وقفی و ایتبای و خالصه محمدشاه قاجار ۱۲۵۲ ه.ق.
- کتاب ایران از ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۰ میلادی کنت دوسرسی ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ ه.ق.
- دو استشهدنامه از ورثه آقا جمال وزیر در خصوص املاک وقفی ۱۲۵۷ ه.ق.
- کتابچه متضمن خالصه جات و موقوفات ایران ۱۲۵۹ ه.ق.
- خاطرات لیدی شل ۱۲۶۱ ه.ق.
- روزنامه ارکلی بن سهراب گرجی (روزنامه سفر تبریز) ۱۲۶۶ ه.ق.
- سفرنامه اوژن فلاندن ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ ه.ق.
- سفرنامه بهلر (جغرافیای رشت و مازندران) ۱۲۶۹ ه.ق.
- مجمعل رشوند محمد علی خان رشوند ۱۲۷۱ و ۱۲۸۰ ه.ق.
- سفرنامه اول هنریش بروگش (سفری به دربار سلطان صاحبقران) ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ ه.ق.
- سفرنامه سیف‌الدوله سلطان محمد میرزا ۱۲۷۹ ه.ق.
- حقایق الاخبار خورموجی ۱۲۸۴ ه.ق.
- روزنامه سفر گیلان ناصرالدین شاه ۱۲۸۶ ه.ق.
- سفر تهران به تبریز میرزا علی سررشته‌دار ۱۲۸۸ ه.ق.
- روزنامه سفر ناصرالدین شاه به فرنگستان (سفر اول) ۱۲۹۰ ه.ق.
- سفرنامه از تفلیس تا طهران صنیع‌الدوله ۱۲۹۰ ه.ق.
- سفرنامه عزالدوله عبدالصمد میرزا همراه شاه به لندن ۱۲۹۰ ه.ق.
- سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله (هدایه السبیل) ۱۲۹۳ ه.ق.

- سفرنامه تبریز میرزا سلیمان مهندس ۱۲۹۳ ه.ق.
- سفرنامه مادام کارلاسرنا (آدمها و آیینها در ایران) ۱۲۹۴ ه.ق.
- سفرنامه فرنگ ناصرالدین شاه (سفر دوم) ۱۲۹۵ ه.ق.
- خاطرات حاج سیاح ۱۲۹۶ ه.ق.
- ناجی قزوینی (ماده تاریخ بنای مهمانخانه قزوین) ۱۲۹۷ ه.ق.
- سفرنامه مکه سلطان مراد میرزا احسام السلطنه ۱۲۹۷ ه.ق.
- سفرنامه یوشیدا ماساهارو ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ ه.ق.
- کتابچه سرشماری قزوین در زمان ناصرالدین شاه ۱۲۹۹ ه.ق.
- سفرنامه مادام ژان دیولافوا ۱۲۹۹ ه.ق.
- سفرنامه ارنست اورسل ۱۳۰۰ ه.ق.
- سفرنامه هانری بایندر ۱۳۰۰ ه.ق.
- سفرنامه عزالدوله عبدالصمد میرزا به مسکو ۱۳۰۰ ه.ق.
- سفرنامه میرزا حسن خان منشی به مسکو ۱۳۰۰ ه.ق.
- سفرنامه طاهرخان افتخار نظام به مسکو ۱۳۰۰ ه.ق.
- تاریخ منتظم ناصری اعتماد السلطنه ۱۳۰۰ ه.ق.
- قاموس الاعلام ترکی شمس الدین سامی حدود ۱۳۰۰ ه.ق.
- جغرافیای تاریخی بارتلد ۱۳۰۰ ه.ق.
- منتظم ناصری اعتماد السلطنه ۱۳۰۰ ه.ق.
- سفرنامه بنجامین اولین سفیر امریکا در ایران ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ ه.ق.
- روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ه.ق.
- روزنامه میرزا محمد حسین فراهانی ۱۳۰۲ ه.ق.
- سفرنامه دوم هنریش بروگش (در سرزمین آفتاب) ۱۳۰۴ ه.ق.
- گنج دانش محمدتقی خان حکیم ۱۳۰۵ ه.ق.
- خاطرات و اسناد نظام السلطنه ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ه.ق.

- سفرنامه نایب‌الصدر
۱۳۰۵ ه.ق.
- خاطرات اعتمادالسلطنه
۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ه.ق.
- المآثر والآثار اعتمادالسلطنه
۱۳۰۶ ه.ق.
- سفرنامه ناصرالدین‌شاه به فرنگستان (سفر سوم)
۱۳۰۶ ه.ق.
- سه سال در دربار ایران دکترفوریه
۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ ه.ق.
- بیست سال در ایران دکترجان ویشارد
۱۳۰۹ تا ۱۳۲۸ ه.ق.
- ایران و قضیه ایران لردگورن
۱۳۱۳ ه.ق.
- طومار دیگری از تقسیم آب رودهای ارنزک و دیزج بر محله‌های قزوین
۱۳۱۵ ه.ق.
- شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا
۱۳۱۷ ه.ق.
- افضل التواریخ افضل‌الملک
۱۳۱۷ ه.ق.
- سفرنامه مظفرالدین‌شاه به فرنگ (سفر اول)
۱۳۱۷ ه.ق.
- سفرنامه پیر لوتی (به سوی اصفهان)
۱۳۱۷ ه.ق.
- کفایة الجغرافی حاج‌نجم‌الدوله
۱۳۱۹ ه.ق.
- سفرنامه مظفرالدین‌شاه به فرنگ (سفر دوم)
۱۳۲۰ ه.ق.
- سفرنامه جکسون (ایران در گذشته و حال) (سفر دوم)
۱۳۲۱ ه.ق.
- اسناد اقدامات سالاراکرم برای ساختن مدرسه امید قزوین
۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ ه.ق.
- جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی گیلسترنج
۱۳۲۳ ه.ق.
- ایران امروز زان‌اوبن
۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه.ق.
- سفرنامه فرد ریچاردز
در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ه.ق.
- خاطرات شرف‌الدوله
۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ه.ق.
- از انزلی تا طهران پیرم‌خان ارمنی
۱۳۲۷ ه.ق.
- چند سند در باب فروش املاک درب صامغان
۱۳۳۰ ه.ق.
- روزنامه خاطرات عین‌السلطنه قهرمان میرزاسالور
۱۳۳۷ ه.ق.
- سند نشان‌دهنده متداول بودن نام دروازه صامغان نزد اهالی
۱۳۴۰ ه.ق.

- موادالتواریخ حاج حسین نخجوانی ۱۳۴۳ ه.ق.
- یادبودهای سفر استانبول خان ملک ساسانی ۱۳۴۴ ه.ق.
- سفرنامه الموت و لرستان فریا استارک ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ ه.ق.
- سفرنامه الموت و لرستان فریا استارک ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ ه.ق.
- سند نشان‌دهنده متداول بودن نام محله فشتهول در نزد اهالی ۱۳۴۸ ه.ق.
- خاطرات احتشام السلطنه ۱۳۵۲ ه.ق.
- مینودر یا باب‌الجنه قزوین سید محمد علی گلریز ۱۳۳۷ ه.ش.
- برگی از تاریخ قزوین از سید حسین مدرسی طباطبایی ۱۳۶۱ ه.ش.
- دارالضریبهای ایران در دوران اسلامی عبدالله عقیلی ۱۳۷۷ ه.ش.
- سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین دکتر پرویز ورجاوند ۱۳۷۷ ه.ش.
- تاریخچه فرهنگ و مدارس قزوین دکتر دبیرسیاقی و ابراهیم صفاری ۱۳۸۰ ه.ش.

یادآوری - جز منابع و مآخذ فوق که از آنها نقل مطلب شده است، نزدیک به همین تعداد کتابهای تاریخی و جغرافیائی و غیره که ذکر قزوین و حوادث و وقایع رخ داده در آن شهر در آنها آمده است مورد مطالعه قرار گرفته، اما چون در آن منابع به بنای قزوین و بناهای آن اشاره نشده بود از آوردن نام آنها در این فهرست خودداری گردید.

بخش یکم

سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن در پنج فصل:

فصل یکم - دوران ساسانی

فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه

فصل سوم - دوران حکومت صفویه

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی اول

فصل پنجم - رؤوس مطالب مندرج در بخشهای چهارگانه فهرستوار

فصل یکم

دوران ساسانی

بلاذری (امام ابوالحسن احمد بن یحیی) که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری می‌زیسته است در کتاب «فتوح البلدان» آورده است:

«جمعی از اهل قزوین و نیز بکرین هیثم به نقل از مردم ری با من حکایت کردند که دژ قزوین را به پارسی «کشوین» گویند، که به معنی حدّ ملحوظ نظر، یعنی حدّ حفاظت شده است، و بین قزوین و دیلم کوهستان قرار دارد. در این شهر اهلِ پارس همچنان جنگجویان را از آسواران نگاه می‌دارند و اگر قزوینیان و دیلمیان در حال صلح نباشند این آسواران به دفع ایشان اقدام می‌کنند و اگر صلح در میانه باشد به حفاظت بلد از دزدان و دیگران اشتغال می‌ورزند»^۱

ابن فقیه (ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی) در کتاب «اخبار البلدان» که به سال ۲۷۹ هجری تألیف کرده است می‌نویسد:

«بکرین هیثم گفت: قزوین دژی بود که به فارسی آن را «کشوین» می‌نامیدند و بین آنجا و دیلم کوهی است که پادشاهانِ فارس در آنجا گروهی مُرابط از سواران گمارده بودند و این سواران هنگامیکه میان آنان و دیلمیان آرامش نباشد از هجوم دیلم دفاع کنند و شهر را از دزدان محافظت نمایند».

و نیز آورده است که: «شهر قزوین را شاپور ذوالاکتاف بنا نهاد»^۲.

دینوری (احمد بن داود)، (درگذشته به سال ۲۸۳ ه.ق.) در کتاب «اخبار الطوال» در

۱- فتوح البلدان چاپ مطبعة مصریه الازهر ۱۳۵۰ قمری (ص ۳۱۷ تا ۳۲۱) و ترجمه آن از دکتر محمد توکل، از انتشارات نشر نقره، طهران ۱۳۳۷ شمسی (ص ۴۵۰ تا ۴۵۶) و ترجمه دکتر آذرنوش از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۶ شمسی (ص ۱۵۵).

۲- اخبار البلدان نسخه عکسی کتابخانه ملی از روی نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی (ص ۲۹۱ تا ۲۹۵) به نقل مینودر (ج ۱، ص ۴۷) (به ترجمه از عربی).

سخن از پادشاهی خسرو پرویز می نویسد:

«چون بسطام (گستهم) برادرِ مادرِ خسرو پرویز، در همدان به خواستِ خسرو پرویز و به تدبیرِ گردوی برادرِ بهرام چوین به دست گردیه خواهرِ گردوی که همسرِ بسطام بود شب هنگام گشته شد، یارانِ بسطام که بامداد آن روز از کشته شدن وی آگاهی یافتند به سرزمین دیلم گریختند. خسرو پرویز، شاپور ابرکان را با ده هزار سوار گسیل داشت و دستور داد در قزوین بماند و آنجا پایگاهی بسازد و از نفوذ دیلمیان جلوگیری کند».^۱

این خرداد به (ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله) متوفی حدود سال ۳۰۰ هجری قمری در کتاب «المسالک والممالک» می نویسد:

«حصار دژ قزوین را به فارسی «کشوین» نامیده‌اند و تفسیر آن «الحَدَّ المرموق» است (حدومرز مورد نظر و توجه و حفاظت شده)».^۲

قدامة بن جعفر کاتب بغدادی (متوفی به سال ۳۲۰ ه.ق.) در «کتاب الخراج» آورده است: «دژ قزوین به فارسی «کشوین» است به معنای حدّ مرموق و میان آن و سرزمین دیلم کوهستان است و پیوسته در آنجا گروهی از آسواران مقیم باشند برای دفع هجوم دیلمیان و هرگاه میان آنان درگیری نباشد دژ را از دزدان محافظت کنند».^۳

اصطخری (شیخ ابواسحاق فارسی) در کتاب «الاقالیم» که در نیمه اول قرن چهارم هجری تألیف کرده است می نویسد:

«قزوین شهری است و بارویی دارد و آن را شهری است در داخل و مسجد جامع در شهر داخلی است و آن ثغر و سرحدّ دیلم است و میان آن با مرکز حکومتِ فرمانروایِ دیلم،

۱- اخبار الطوال ترجمه صادق نشأت از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۶ شمسی (ص ۱۱۵) و ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی از انتشارات نشر نی طهران ۱۳۶۴ شمسی (ص ۱۳۵).

۲- المسالک والممالک چاپ لیدن هلند (ص ۵۷) (به ترجمه از عربی).

۳- کتاب الخراج چاپ مطبعة المثنی به بغداد (ص ۲۶۱) (به ترجمه از عربی).

دوازده فرسنگ است...»^۱.

علی شیزری که کتاب «اخبارالبلدان» ابن فقیه را در سال ۴۱۳ هجری مختصر کرده است آورده:

«گفتار درباره قزوین و زنجان و ابهر - بکرین هشتم گوید دژ قزوین را به پارسی «کشوین» نام بوده است که به معنای مرز ملحوظ است و میان قزوین و دیلم کوهستانی فاصله است و همواره از سوی مردم فارس گروهی مُرابط از آسواران جنگی در آن کوه‌اند تا هرگاه میان آنان و دیلمیان صلحی نباشد دیلمیان را برانند. گویند این آسواران به دهکده‌ای آمدند به نام «سسین»^۲ به آن گفتند «جش این». سپس به دهکده‌ای شدند به نام «فاسقین»^۳، به آن گفتند «بس این». سپس به دهکده‌ سروین رفتند [به آن گفتند] «پس اندر». رئیس لشکر گفت «سروین»^۴. پیش از آمدن (براء ابن عازب و حنظله) جای جنگ دستی بود و قزوین را هیچ بنایی نبود جز همان شهر داخلی که آن را شاپور ذوالاکتاف هنگام آمدن به قزوین در همین جا که گفتیم بنا کرده بود»^۵.

محمد بن محمود بن احمد همدانی در کتاب «عجایبنامه» (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات) که میان سالهای (۵۷۱ تا ۵۹۰ ه.ق.) تألیف کرده است می نویسد:

«...قزوین شهری است قدیم. بنا کرد آن را شاپور و همچنین ابهر را...»^۶.

یاقوت حموی (ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله حموی بغدادی) در کتاب «معجم البلدان» که آن

۱- الاقالیم به تصحیح دکتر مولر، گوتا ۱۸۳۹ میلادی (ص ۸۶ و ۸۷).

۲- سسین = چچین نزدیک چوبیندر در جنوب غربی قزوین است.

۳- ظاهراً: فارسجین. ۴- شاید: قزوین.

۵- ترجمه مختصرالبلدان از ح. مسعود از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹ شمسی (ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

۶- عجایبنامه، بازخوانی متن عجایب المخلوقات ویرایش جعفر مدرس صادقی. از انتشارات نشر مرکز، طهران ۱۳۷۵ شمسی (ص ۴۷۰).

را در ۶۲۱ ه.ق. تألیف کرده است می نویسد:

«قزوین شهری است مشهور... این فقیه گوید نخستین کس که آن شهر را بنیاد نهاد شاپور ذوالاکتاف بود... دژ قزوین به فارسی «کشوین» نامیده می شود و میان آن و سرزمین دیلم کوهستان است و شاهان [ساسانی] در آن دژ جمعی از سواران را برای دفع دیلمیان گمارده بودند تا هنگامیکه جنگ درگیرد دیلمیان را برانند و زمانی که جنگ نباشد سرزمین آنان را از راهزنان محافظت کنند...»^۱

رافعی (امام الدین عبدالکریم بن محمد الرافعی القزوی) (۵۵۵ تا ۶۲۳) در کتاب «التدوین فی اخبار قزوین» می نویسد:

«...محمد بن سلیمان با چند واسطه از ابن عباس روایت کرده است که قزوین یکی از ثغور اسلام و باغی از باغهای بهشت است... پیش از بعثت ملوک فرس را در قزوین جنگها بوده است با دیلمیان پیوسته و سوارانی بدانجا داشتند برای دفع آنان حتی آن زمان که با آنان درگیری نداشتند، زیرا از عهدشکنی آنان بیم داشتند، و گفته اند که کسری (خسرو پرویز) شاپور اندکان^۲ را با ده هزار مرد بفرستاد و فرمان داد که در قزوین مقیم شوند و از دیلمیان که قصد نفوذ به ممالک دیگر نمایند جلوگیری کنند و سبب آن بنا بر آنچه ابوحنیفه احمد بن داود دینوری در تاریخش به نام اخبار الطوال آورده است این بود که چون بهرام معروف به چوبین به تدبیر فرستاده کسری در بلاد ترک گشته شد، یاران بهرام از آن سرزمین به کنار جیحون آمدند و از آن رود گذشتند و به بلاد دیلم درآمدند و ساکن شدند و با دیلمیان هم عهد گردیدند و کسری به برادر مادر خود بسطام دستور داد که نزد وی آید [از خراسان]، اما بسطام چون از کشته شدن برادر خود آگاه شد و دانست که خسرو قصد قتل او را دارد به دیلم رفت و به یاران بهرام چوبین پیوست. مقدم او را گرامی داشتند و خواهر بهرام را به همسری او درآوردند و اشراف دیلم و گیلانیان با آن موافقت کردند (پس از کشته شدن بسطام به تدبیر گردوی برادر بهرام به دست گردویه همسر

۱- معجم البلدان ذیل «قزوین» (به ترجمه از عربی).
۲- صحیح: آبرکان است.

بسطام) یاران بسطام گریزان به دیلم رفتند و این زمان بود که کسری، شاپور را به قزوین فرستاد...

قزوین پیوسته در جاهلیت و اسلام نغر بوده است و اخبار و آثار بر آن دلالت دارد... وجه تسمیه قزوین - گفته اند به نام بناکننده آنجاست، یا کسی که بدانجا فرود آمده و ساکن شده معروف گردیده است، اما آنچه مشهور است اینکه آنجا را به فارسی «کشوین» گفته اند و به قزوین معرب گردیده است. قدامه کاتب گوید معنی کشوین مرموق است، یعنی طرف و کناره ای که سزاوار نیست رها کرده و سهل گذارده شود و از آن غافل گردند و پیوسته پادشاهان و خلفا توجه به قزوین داشته اند و بر وضع آن بیمناک بوده اند.» و نیز می نویسد:

«در کتاب «التبیان» تألیف احمد بن ابی عبدالله البرقی دیدم و او از هئیم^۱ روایت داشت که: «قزوین نغر^۲ بود. یکی از خسروان سرداری را با گروهی بسیار از لشکریان بدانجا فرستاد. پس دشمنان (دیلمیان) بر ایشان رو آوردند و لشکریان در موضع قزوین لشکرگاه داشتند. پس صف بستند و آماده نبرد شدند. پس سردار بدان جایگاه نگرست خلل و بی نظمی دید، به یکی گفت «این کشوین» یعنی این موضع و محل نگهداری کن، پس دشمنان به گریز رفتند و در آن موضع شهری بنا کردند و آن را «کشوین» نامیدند پس معرب شد و «قزوین» نام گرفت...».

و نیز می نویسد:

«از پدرم رحمه الله شنیدم به چند نوبت حکایت کرد از مشایخ خود به اینکه بقعه ای پیوسته به مقبره معروف «کهنبر» است و قریه را به فارسی «دهک» خوانند، آن قدیمترین بناهاست به قزوین و دانسته نیست که آن را که ساخته است. مشهور آنست که شهر قدیم را شاپور ذوالاکتاف بنا نهاده است و شرح آن چنین است که مرزبانی از جانب او مقیم دشتابی و قاقزان بود که با دیلمیان گاه نبرد می کرد و گاه صلح می نمود، اما آنان پیمان شکنی می کردند و در متصرفات یکدیگر تصرف و در نواحی تغییر می دادند. شاپور به مرزبان

۱- ظاهراً بکرین هیشم. ۲- نغر = سرحد میان سرزمین اسلام با دیار کفر یا با متمردان.

فصل یکم - دوران ساسانی / ۳۱

دستور داد که شهری بسازد و آن را پناه و حصار گیرد. چون آغاز کرد به ساختن، دیلمان گرد آمدند و آنچه ساخته شده بود ویران کردند. این حال به شاپور باز نمودند دستور داد که دیلمیان را به مال مشغول دارد و بنا را به اتمام رساند. چنین کردند و بنا به پایان رسید.^۱

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۶۰۵ تا ۶۸۲ ه.ق.) در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» که آن را در ۶۷۴ هجری تألیف کرده است می نویسد:

«ابن فقیه گوید اول کسی که قزوین را بنیاد نهاد شاپور ذوالاکتاف بود و بنای شاپور را به زمان ما (قرن هفتم) شهرستان می نامند...»^۲

شمس الدین محمد انصاری دمشقی صوفی (ابو عبدالله) متوفی به سال ۷۲۷ هجری در کتاب «نُخبَةُ الدَّهر فی عجایب البرِّ والبحر» می نویسد:

«... گفته می شود قزوین مُعَرَّب «کشوین» است...»^۳

حمد الله مستوفی قزوینی در کتاب «تاریخ گزیده» که آن را به سال ۷۳۰ ه.ق. تألیف کرده است ذیل احوال شاپور اول پادشاه ساسانی می نویسد:

«... شادشاپور به قزوین و جندی شاپور به خوزستان و به هر ولایت روستاهای بسیار ساخت»^۴.

و نیز در شرح حال شاپور ذوالاکتاف آورده است:

۱- التدوین به تصحیح عزیزالله عطاردی، از انتشارات نشر عطارد، ۱۳۷۶ شمسی (ج ۱، ص ۲۸ تا ۳۹ و ۴۰ تا ۴۲) (به ترجمه از عربی).
۲- آثار البلاد چاپ بیروت ۱۳۸۰ قمری (ص ۴۳۵) (به ترجمه از عربی).
۳- نُخبَةُ الدَّهر چاپ لیبزیگ ۱۹۲۸ میلادی (ص ۱۸۴)، ترجمه آن توسط طیبیان از انتشارات فرهنگستان ادب و هنر، طهران ۱۳۷۵ شمسی (ص ۳۱۳).
۴- تاریخ گزیده به تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، از انتشارات امیرکبیر، طهران ۱۳۳۹ شمسی (ص ۱۰۵).

«شاپور ذوالاکتاف در بیست و شش سالگی به رسم رُسل به روم رفت. قیصر او را شناخت. بگرفت و محبوس کرد و به ایران آمد و خرابی بسیار کرد و در این ممالک متمکن شد. شاپور از زندان قیصر به مدد کنیزکی ایرانی که نگهبان او بود و بر او عاشق خلاصی یافت و با آن کنیزک بگریخت و به ایران آمد و تا به سرزمین قزوین هیچ جای آرام نگرفت. در آن زمین به باغی که اکنون (یعنی زمان مستوفی) به شاپوران مشهور است و شاپور ساخته و در آن وقت باغی کوچک و صومعه یزدانپرستی بود نزول کرد و از حال ایران استکشافی می نمود... از آثار شاپور شارستان (شهرستان) قزوین که اکنون محلتی است از آن و مسقط رأس و مقام و مولد مؤلف این کتاب (یعنی مستوفی) است... بساخت».^۱

و نیز در فصل سوم از باب ششم در ذکر چگونگی بناء عمارت قزوین آورده است: «بقعه‌ای که پیوسته است به محلت شهرستان و گورستان، برون دهک منسوب قدیمترین عمارت قزوین آن است و سبب قدمت بنای آن بانی آن معلوم نشده و مشهور است که شهرستان قزوین که محلتی است در میان شهر، شاپور ذوالاکتاف ساخته، آن زمان که از روم گریخته به ایران آمد، تا بدانجا رسیدن هیچ آرام نداشت. آنجا بر کنار رودخانه صومعه یزدانپرستی بود اکنون (زمان مستوفی) قلندرخانه است، نزول کرد. اتفاقاً وزیرش و جمعی از امرآ که از بیم قیصر گریخته بودند و در کوهها و رودخانه‌ها بودند بدو پیوستند و با او به جنگ قیصر رفتند و مظفر شدند. شاپور ذوالاکتاف چون به پادشاهی^۲ رسید. زمین قزوین بر خود مبارک دانست، فرمود که آنجا شهری بسازند. معماران به عمارت مشغول شدند. دیلمان مزاحم ایشان بودند، هرچه ایشان به روز می ساختند دیلمان به شب خراب می کردند. معماران حال به حضرت^۳ شاپور آنها کردند.^۴ شاپور به دفع اعراب و دیگر طامعان ملک مشغول بود با کار دیلمان نمی پرداخت، جواب فرستاد که دیلمان را به مال مشغول کنید و شهر بسازید. چنین کردند و شهرستان بساختند. آغاز عمارت آن در

۱- تاریخ گزیده (ص ۱۰۸ و ۱۰۹).

۲- پادشاهی = قلمرو حکومت. اینجا مراد مَقَر پادشاهی و پایتخت است.

۳- حضرت = پیشگاه، مَقَر فرمانروایی، پایتخت.

۴- آنها کردن = خبر دادن، آگاهی رساندن.

ماه آیار^۱ بود سنه ثلاث و ستین و اربعمائه^۲ اسکندری به طالع جوزا. از تاریخ بنای آن تاکنون^۳ یکهزار و صد و هفتاد و هشت سال شمسی است. جمعی از لشکریان شاپور جهت دفع شرّ دیلمان در آنجا ساکن شدند. چون شاپور دفع طامعانِ مُلک کرد به جنگ دیلمان آمد و تاکنارِ دریای خزر برفت و قتلِ عام کرد و بر هیچ دیلم ابقا نکرد و هر چه به غارت لشکر از آن ولایت برده بودند بعضی بسوخت و بعضی در زیر خاک کرد و از بُردنِ آن عار داشت. میان دیلمیان و مقیمان آن حصار از آنوقت باز خصومت قائم شد.^۴

نیز در فصل دوم در بیان کیفیت نام قزوین می نویسد:

«ابوجعفر احمد بن عبدالله برقی در کتاب «البنیان» آورده است که شهر قزوین شاپورین/ اردشیر ساخته است و «شادشاپور» نام کرده و همانا آن شهری بود که در میان «قرقسین» و «ترجه» می ساخته اند چنانکه رودخانه رامند بر جنوبی آن روان است و رودخانه ابهر بر شمالی او و آنجا اطلالِ بارو پدید است و مشهور آن است که یکی از اکاسره^۵ قدیم لشکر به جنگ دیلمان فرستاده بود. در صحرای قزوین صف کشیدند. سپهدار لشکر اکاسره به موضع زمین قزوین در صف لشکر خود خللی دید، با یکی از اتباع خود گفت «آن کشوین» یعنی بدان کج بنگر و لشکر راست کن. نام کشوین بر آن موضع افتاد. چون آن شهر گشودند «کشوین» خواندند. عرب معرب کردند قزوین گفتند.^۶

نیز مستوفی در کتاب «نزهة القلوب» خود که به سال ۷۴۰ هجری تألیف کرده است به نقل از کتاب «البنیان» می نویسد:

«قزوین [شاپورین/ اردشیر بابکان ساخته است و «شادشاپور» نام نهاده و همانا آن شهری بود که در میانه رودخانه های خررود و ابهر رود می ساخته اند و آنجا اطلال^۷ بارو پدید

۱- آیار = از ماه های رومی است مطابق با ماه سوم بهار.

۲- یعنی سال چهارصد و شصت و نه.

۳- یعنی تا سال تألیف تاریخ گزیده.

۴- تاریخ گزیده (ص ۷۷۳ و ۷۷۴).

۵- آکاسره، جمع کسری مُعَرَّب خسرو است که لقب هر یک از پادشاهان ساسانی است. و

این سلسله را سلسله خسروان نیز می گفته اند. ۶- تاریخ گزیده (ص ۷۷۳).

۷- اطلال، جمع ظلل = بلندیاها و برجستگیهای بازمانده از خانه های ویران شده.

است و مردم آنجا در دیه «ترجه» که به اردشیر بابکان منسوب باشد مسکون‌اند و مشهور است و در کتاب تدوین مسطور است که حصار شهرستان قزوین که اکنون (یعنی زمان مستوفی) محلتی است در میان شهر، شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخته. تاریخ عمارت آن ماه آیار سنه ثلاث و ستین واربعمائه اسکندری (۴۶۳)، طالع عمارتش بُرج جوزا، اطلال آن بارو هنوز باقی است.^۱

ابن فضل‌الله العمری (شهاب‌الدین احمد بن یحیی) (متوفی به سال ۷۴۹ ه.ق.) در کتاب «مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار» می‌نویسد:
«شهر قزوین و آن ثغر و سرحد میان شهرهای جبال (عراق عجم) و بلاد دیلم است و در آن آب جاری نیست جز به مقدار آشامیدن، که در کاریزی که به مسجد جامع می‌رسد جریان دارد.»^۲

یحیی بن عبداللطیف قزوینی در کتاب «لبّ التواریخ» که به سال (۹۴۸ ه.ق.) تألیف کرده است می‌نویسد:

«... شاپور از زندان به مدد کنیزی که بر او عاشق شد بگریخت و با آن کنیزک به ایران آمد و تا زمین قزوین هیچ‌جا آرام نگرفت. در آن زمین باغی که اکنون به «شاپوران» مشهور است و شاپور ساخته و در آن وقت باغی کوچک و صومعه یزدانپرستی بود، نزول کرد... مُلک شاپور را صافی شد. شاپور زمین قزوین را بر خود مبارک دانست. فرمود آنجا شهری بسازند. معماران به عمارت مشغول شدند. دیلمیان مزاحم ایشان می‌شدند. هر چه ایشان به روز می‌ساختند دیلمیان به شب خراب می‌کردند. معماران به حضرت شاپور آنها کردند. جواب فرستاد که دیلمیان را به مال مشغول کنید و شهر بسازید، چنین

۱- نُزهت‌القلوب به تصحیح دکتر سید محمد دبیرسیاقی از انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶ شمسی (ص ۶۱ و ۶۲)، و چاپ انتشارات حدیث، ۱۳۷۸ شمسی (ص ۹۹).

۲- مسالک‌الامصار، کتاب دوم به اهتمام فؤاد سزکین و علاءالدین جوخوشا و ایکهارد نویباور، فرانکفورت آلمان (ص ۱۱)، (به ترجمه از عربی).

فصل یکم - دوران ساسانی / ۳۵

کردند و شهرستان بساختند. آغاز عمارت قزوین در ماه آیار سنه ثلاث و سستین و اربعمائه اسکندری به طالع جوزا. جمعی از لشکریان جهت دفع شرّ دیلمان در آنجا ساکن شدند...»^۱.

سیرتوماس هیرپرت که در سفارت «سردو مورگتن» از جانب چارلز اول پادشاه انگلستان به دربار شاه عباس بزرگ، همراه سفیر به ایران آمده است (۱۶۲۷ تا ۲۶۲۹ میلادی، ۱۰۳۷ تا ۱۰۳۹ ه.ق.) در کتاب «مسافرت به ایران» می نویسد:

«...اینکه قزوین از چه کلمه‌ای است مشخص نگردید، اما گمان می‌رود این کلمه مرکب از دو جزء باشد «Caws-Van» به معنی جو، مثل «Shir-Van» که به معنی ظرف شیر است و شاید هم این شهر نام خود را از نام حاکم قزوین گرفته باشد. و چنانکه عاصم بیگ ارمنی می‌گوید از بقایای شهری قدیم به نام «Cashiza» مأخوذ باشد که استرابو محل آن را در همین جا ذکر کرده است با این اوصاف باید قیاس کرد که نام این شهر از کلمه «Chazbi» گرفته شده باشد، یا از کلمه «Casiphra» و یا از کلمه «Casapa» در هیرکانیا...»^۲.

امین احمد رازی در کتاب «هفت اقلیم» که به سال ۱۰۲۸ ه.ق. تألیف کرده است می نویسد:

«قزوین از شهرهای قدیم جهان است. صاحب‌گزیده از کتاب التنبیان نقل می‌کند که قزوین را شاپور بن اردشیر بابکان ساخته. اما در لب‌التواریخ آمده که چون شاپور ذوالاکتاف از زندان قیصر به مدد کنیزی که بدو عاشق شده بود بگریخت تا زمین قزوین هیچ‌جا آرام نگرفت...^۳ و در آنوقت باغی کوچک و صومعه یزدانپرستی بوده. چون در آن زمین لشکر بدو پیوست هرآینه محل را بر خود مبارک دانسته، فرمود تا آنجا را شهری بنا نهادند. و

۱- لب‌التواریخ از انتشارات بنیاد گویا، ۱۳۶۳ شمسی، (ص ۸۰ و ۸۱).

۲- مسافرت در ایران، لندن، ۱۹۲۸ میلادی، (ص ۲۰۰ تا ۲۰۳) (به ترجمه خانم خواجه‌یار و آقای

شعبانیان). ۳- اینجا عبارتی نظیر «در باغی فرود آمد» حذف شده است.

آغاز عمارت قزوین در ماه آبان^۱ سال چهارصد و شصت و سه اسکندی بود به طالع جوزا چنانکه چهارصد و چهل و یک سال از تاریخ هجرت پیش بوده و حمزه اصفهانی را اعتقاد بر آن است که در زمان بهرام اول بنا شده و بعضی گفته‌اند که یکی از اکاسره لشکری به جنگ دیلمان فرستاد و در صحرای قزوین صف قتال دست داد. سپهدار اکاسره در صف لشکر خود خللی دیده با یکی از اتباع خود گفت: آن کش وین، یعنی آن گنج نگر و لشکر راست کن. چون از آن جانب فتح روی نمود هرآینه در آن موضع شهری بنا کرده موسوم به «گشوین» گردانیده، عرب معرب ساخته قزوین ساختند.^۲

شاردن جهانگرد فرانسوی که در زمان پادشاهی شاه سلیمان صفوی به ایران آمده است در «سیاحتنامه» خود (۱۰۸۵ ه.ق.) می‌نویسد:

«... ساختمان سور و باروی شهر به پایان رسید آن را «قزین» یا «قزوین» خواندند با «واو» و گاهی با «با» که به معنای تنبیه و مجازات می‌باشد، زیرا معمولاً خلیفه بزرگانی را که مستوجب تنبیه می‌پنداشت در قلعه این شهر محبوس می‌ساخت و مجازات می‌کرد و بلده جدید الاحداث در حکم تبعیدگاهی به‌شمار می‌رفت. عاصم بیگ نویسنده ارمنی نظریه دیگری دارد و می‌گوید که شهر قزوین به اسم پادشاهی به نام «قزین» خوانده شده است...».

نیز شاردن در سفرنامه خود آورده است:

«... بعضی از دانشمندان عقیده دارند که قزوین همان شهر کاسپیرای استرابین می‌باشد. مورخان ایران بنای این بلده را چندان قدیم و باستانی نمی‌دانند چنانکه در یکی از آثار بیرونی آمده که شاپور پسر اردشیر بابکان این شهر را بنا نهاده و به نام خویش شاپور خوانده است و مصنفان یونان آن را «سپوری» خوانده‌اند. امام‌بوالقاسم در تاریخ خود آورده که بلده شاپور غیر از قزوین می‌باشد و شهری که به دست شاپور بن اردشیر بنا نهاده شده در محل دیگری بوده است. سه فرسنگ در بالای قزوین به طرف مغرب، یعنی

۱- صحیح: آیار.

۲- تذکره هفت اقلیم به تصحیح جواد فاضل، از انتشارات علی‌اکبر علمی و ادبیه (ج ۳، ص ۱۵۴).

در محل التقای دو رود/بهررود و شاهرود^۱ که از الوندکوه سرچشمه می‌گیرد. من از ثقات ایرانی شنیده‌ام که در محل مزبور فی الحقیقه مقدار کثیری آثار اطلال باقیه وجود دارد و تمام نویسندگان اتفاق دارند که قصبه نرجه که در آن حدود می‌باشد در دوره اردشیر بابکان بنا شده است. در یک کتاب تاریخی ایرانی که توسط حمدالله تدوین شده است، آمده است که آغاز بنای قزوین عبارت از قلعه‌ای بوده است که پادشاه مذکور (شاپور) بنا نهاده بود و بدین طریق می‌خواستند که از اقدامات دیلمیان... که سرتاسر این حدود را در معرض تاخت و تاز قرار می‌داده‌اند جلوگیری کنند و قلعه مزبور در محل همان میدان شاه کنونی قزوین قرار داشته^۲ و در دوره عثمان یکی از خلفای اولیه حضرت محمد (ص) به دست اعراب خراب و ویران شده است. تقریباً تمام مورخان از قلعه مزبور صحبت داشته و گفته‌اند که پس از تخریب و انهدام آن قلعه دیگری که بزرگتر از اولی بوده در همان محل از نو به وجود آمد...^۳.

حاج زین العابدین شیروانی در کتاب «بستان‌السیاحه» که آن را در سال (۱۲۴۷ ه.ق.) تألیف کرده است می‌نویسد:

«ذکر قزوین... اصل آن «کزوین» بود عربان مُعَرَّب کرده‌اند. و در بنای آن اختلاف است، بعضی گویند بهرام بن هرمز بن شاپور بن اردشیر بابکان ساخته و اکثر مورخان گفته‌اند شاپور ذوالاکتاف...»^۴.

اوژن فلانلین در فصل سیزدهم «سفرنامه» خود به ایران (۱۸۴۰ و ۱۸۴۱ م.) (۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ ه.ق.) می‌نویسد:

«...بعضی جغرافیادانها «آرساسی» پایتخت پادشاهان پارت و برخی «راجس» را که در

۱- صحیح خررود است نه شاهرود.

۲- این نظر اشتباه است و قبلاً به محل آن از منابع دیگر اشاره شد.

۳- سیاحتنامه شاردن ترجمه محمد عباسی، از انتشارات امیرکبیر (ج ۳، ص ۳۹ تا ۴۲). و ترجمه اقبال یغمائی، از انتشارات توس (ج ۲، ص ۵۰۸ و ۵۰۹).

۴- بستان‌السیاحه، چاپ سنگی، اُفیت، طهران، ۱۳۸۳ شمسی (ص ۴۲۸).

نوشتجات و کتب مورد بررسی قرار گرفته خواسته‌اند در قزوین پیدا نمایند. مورخین ایرانی بر این عقیده‌اند که شاپور قزوین را بنا کرده و به نام خودش نامیده است. اما بنای شهر شاپور امروز به جنوب ایران در فارس دیده می‌شود از «راجس» هم در این شهر آثاری نیست بلکه او در ری است مجاور تهران کنونی که تنها آوار و ویرانه‌هایی باقیمانده دارد. به عقیده من روایات غیرموثق است و از بررسی‌هایی که در داخل و خارج قزوین بشود ثابت می‌گردد که قزوین در دوره باستانی وجود نداشته و آثاری از آن زمان ندارد. بهتر است کمی جلوتر آمده با روایاتی که در دست هست و صحیح می‌آید او را مطابقت دهیم یعنی بنیادش را از قرن هشتم میلادی و به دوره هارون الرشید بدانیم. این خلیفه خواست در مقابل هیرکانیا و دیلمیها که پیوسته به این ایالت مزروع و بزرگ خسارت می‌رسانیدند سدّی گذارد تا رزمگاهی باشد و بتواند شرّ آنها را دفع بنماید...»^۱

شمس‌الدین سامی در «قاموس‌الاعلام ترکی» (تألیف حدود ۱۳۰۰ ه.ق.) می‌نویسد:
«...از ایرانیان شاپور ذوالاکتاف یا یکی از بهرام‌ها قزوین را بنا کرده است. در کتاب بطلمیوس به نام «قسابین» ذکر شده و شهر بسیار کهنی است. بطوریکه استنباط می‌شود پیش از اسکندر موجود بود. اسم فارسی آن «کزابین» و قزوین مُعَرَّب آن است...»^۲

محمدحسین فراهانی در «سفرنامه» خود (۱۳۰۲ ه.ق.) ذیل عنوان تاریخچه شهر قزوین می‌نویسد:
«از شهرهای قدیم و ابتدا شاپور ذوالاکتاف قلعه‌ای اینجا بنا گذاشته و شهرستان نامید و بعد شاپور بن اردشیر بابکان در اطراف قلعه شهرستان آبادانی بسیار نمود و قزوینش خواند...»^۳

۱- سفرنامه اوژن فلاندن به ایران به ترجمه حسین نورصادقی. چاپ سوم. از انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۵۶ شمسی (ص ۱۰۲).
۲- قاموس‌الاعلام ترکی ذیل «قزوین».
۳- سفرنامه محمدحسین فراهانی به کوشش مسعود گلزاری، تهران، ۱۳۲۶ شمسی (ص ۱۹).

فصل دوم

دوران اسلامی تا حکومت صفویه

در وضع حصار شاپور یا «دژ کشوین» ظاهراً تا پایان حکومت ساسانی و رسیدن مسلمانان بدانجا تغییری رُخ نداده بوده است. در این فصل گشوده شدن حصار شاپور به صلح و به صورت شهر در آوردن آن و بناشدن خانه‌ها در حومه حصار و ایجاد شدن شهرکها در شمال آن و کشیده شدن بارو بر گرد آن حصار و شهرکها و بنای عمارات و مساجد و مقابر و دروازه‌ها و بازارها و حفر قناتها و تعمیر بناهای ویران شده بر اثر جنگها و وضع گورستانها و رودخانه‌های مجاور شهر و باغها و جز آن را از منابع جغرافیایی و تاریخی و سفرنامه‌ها بر ترتیب تاریخی نقل می‌کنیم:

بلاذری (امام ابوالحسن احمد بن یحیی) در کتاب «فتوح البلدان» که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری تألیف شده است می‌نویسد:

«... چون مُعَیْرَة بن شُعبه والی کوفه شد... براء بن عازب را به قزوین فرستاد و براء را فرمان داد که با اهل قزوین جنگ کند و اگر به یاری خداوند فتح کرد از آنجای به جنگ دیلمیان رود... براء به همراهی حَنْظَلَة بن زَيْدِ الحَیْلِ بیامد تا به ابهر رسید... و بر زمینهای ابهر چیره شد. آنگاه آهنگ دژ قزوین کرد. ساکنان قزوین چون از قصد مسلمانان آگاه شدند از دیلمیان یاری طلبیدند و ایشان وعده کردند که مدد فرستند. براء مسلمین را فرمان داد که گرداگرد دژ را بگیرند. قزوینیان برای جنگ برون شدند. دیلمیان بر کوه بایستادند، بی آنکه دستی به سوی مسلمانان دراز کنند و تعرضی نمایند. چون قزوینیان این بدیدند طلب صلح کردند. براء شرایط صلح ابهر را به ایشان عرضه داشت. اهل قزوین از جزیه دادن اکراه داشتند اسلام آوردند. به قولی قزوینیان همانند اساوره بصره اسلام آوردند، یعنی شرط کردند به هرکه خواهند بیبوندند، پس به کوفه رفتند و در آنجا حلیف زُهْرَة بن حُوَیْه گشتند و ایشان را حَمْرَاءِ دِیْلِم نام نهادند. نیز گویند که آنان اسلام آورده در

۱- لَفْظِ حَمْرَاءِ به مناسبت رنگ پوست بر مردم سفید پوست غیر عرب اطلاق می‌شده است.

دیار خویش بماندند و زمینهاشان مشمول عشر شناخته شد. براء پانصد مرد را به فرماندهی طلیحه بن خویلد اسدی بر آنان گمارد و زمینهایی را که کسی بر آنها حقی نداشت اقطاع ایشان قرار داد... زمانی که ولید بن عقبه بن ابی معیط بن ابی عمرو بن امیه از جانب عثمان بن عفان والی کوفه گردید، به غزای دیلم در بخشی که سمت قزوین است رفت و سپس بازگشت. پس از ولید، سعید بن العاص بن امیه امارت کوفه یافت و به جنگ دیلمیان آمد. وی قزوین را شهری استوار و آبادان گردانید.

قزوین ثغر اهل کوفه به شمار می آمد و در آنجا بناهایی داشتند... عبدالله بن صالح عجلی از ابن یمان و او از سفیان روایت کرد که علی (ع)، ربیع بن خثیم ثوری را به فرماندهی چهارهزار مرد از مسلمانان به جنگ دیلم فرستاد.

یکی از مردم قزوین مرا گفت که مسجد ربیع بن خثیم در قزوین معروف است و در آن مسجد درختی بود که عوام برای تبرک به آن دست می کشیدند و می گفتند که ربیع خلیل خویش را به زمین فروکرد، آن خلال برگ آورد و درختی گردید در زمان خلافت متوکل، عامل طاهر بن عبدالله بن طاهر ترسید که مردم به این فریفته شوند، پس فرمان داد آن را قطع کردند.

گویند هنگامیکه خلیفه موسی الهادی به ری می رفت بر قزوین گذشت و فرمان داد در کنار آن شهری دیگر بسازند که امروز به شهر موسی معروف است و در آنجا زمینی که رستم آبادش خوانند بخريد و بهره آن را وقف آبادانی شهر گردانید. مولا و بنده آزاده کرده او عمرو رومی تولیت آن را داشت و پس از وی محمد بن عمرو بر آن گمارده شد. مبارک ترکی نیز دژی در آنجای بساخت که به مدینه المبارک (شهر مبارک) (مبارک) شهرت یافت و گروهی از موالی وی در آن ساکنند.

محمد بن هارون اصبهانی با من گفت: هنگامیکه هارون الرشید به خراسان می رفت بر همدان گذشت اهل قزوین به خدمت وی رفتند و او را از موقعیت خویش نسبت به دشمنان و اهمیت و فایده مجاهدت و جنگهای خود با آنان آگاه ساختند و از او خواستند که در امر ایشان به دیده ارفاق نظر کند و در عشری که باید بابت حاصل غله بدهند

تخفیفی قایل شود. هارون در هر سال ده هزار درم خراج به مقاطعه قرار داد...
گویند محمد بن سنان عجلی از طایفه بنو عجل به فرمان حجاج بن یوسف ثقفی (۷۵ تا ۹۵)
همراه عمرو بن هانی عسبی دمشقی به جنگ دیلمیان آمد و در قریه‌ای از قراء دستبندی
(دستابی) فرود آمد و سپس به قزوین رفت و در حومه آنجا خانه‌ای ساخت. مردمان آن
حدود وی را نکوهش کردند و گفتند اگر دشمن قصد تو کند خود را در معرض تلف و ما
را در معرض و هتن و خواری قرار خواهی داد. وی به گفته ایشان التفاتی نکرد و به فرزندان
و خاندانش فرمان داد که به یاری وی روند و بیرون شهر به ساختن پردازند. پس مردم
بدان مکان روی آوردند تا آنکه حومه شهر ساخته شد...

چون سال دویست و پنجاه و سه هجری شد المعتز بالله، موسی بن بغای کبیر مولای خود را
سوی جماعت طالبیان که در دیلم و ناحیه طبرستان ظهور کرده بودند گسیل داشت.
دیالمه گرد مردی که کوبی نام داشت جمع آمده بودند. موسی با دیلمیان جنگید و در
بلاد ایشان رسوخ کرد. دیلمیان با وی محاربت کردند و او بر ایشان بتاخت و بلای سخت
بر آنان نازل کرد و کشتار بسیار به عمل آورد...»^۱

ابن فقیه (ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی) در کتاب «اخبار ابلدان» که در
۲۷۹ ه. ق. تألیف کرده است می‌نویسد:

«... هنگامیکه ملک عجم زوال یافت و شهرها گشوده شدند، مغیره بن شعبه والی کوفه شد
و جریر بن عبدالله والی همدان گردید و براء بن عازب والی قزوین گشت و فرمان رفت
براء بن عازب با دیلم بجنگد و جایگاه جنگ پیش از این دشتبندی بود. پس براء بن عازب که
حَنظَلَةُ بن زید الخلیل همراه او بود به ابهر رفت... هنگامیکه براء به آنجا فرو آمد مردم قلعه
چند روز جنگ کردند و آنگاه درخواست زینهار نمودند. براء آنها را امان داد... پس به
جانب قزوین رفت و آنجا فرود آمد آنگاه از او درخواست صلح کردند. وی شرایطی را که

۱- فتوح ابلدان، متن عربی (ص ۳۱۷ تا ۳۲۱) و ترجمه دکتر آذر نروش (ص ۱۵۵ تا ۱۶۰) و ترجمه
دکتر توکل (ص ۴۵۰ تا ۴۵۶).

به مردم ابهر اعطا کرده بود به آنها عرضه داشت تمام را پذیرفتند جز گزیه^۱ را که از آن نفرت داشتند. اما براء گفت ناگزیرید و چون چنین دیدند اسلام آوردند و در جای خود ماندند و زمینشان عَشْرِيَه بده شد. آنگاه براء پانصد تن از مسلمانان را که حقوق بگیر بودند و از آن جمله طَلْحَة بن خُوَيْلِد اسدی و مِيسِرَة عائدی و گروهی از بنی تغلب بودند در میان ایشان گذاشت و اراضی و املاکی را که احدی در آنها ذیحق نبود به آنها تیول داد و ایشان آن زمینها را آباد کردند و نهراهایش را جاری ساختند و چاههایی گندند و برای اقامتگاه خود بر آنها نامگذاری کردند و در جایی فرود آمدند که اساوره بصره فرود آمده بودند تا با هرکه بخواهند باشند و گروهی از آنان به کوفه رفتند و با زُهْرَة بن حُوَيْه همپیمان گردیدند و آنها را به نام «حَمْرَاء دِیْلِم» می خواندند و بیشتر ایشان در جای آنان اقامت کردند و تاکنون در همانجا هستند...

وَلِیْد بن عُمَیْه بن اَبی معیط بن عمرو بن اُمیّه والی کوفه شد. سپس بازگشت و بعد از ولید سعید بن عاص بن اُمیّه والی شد و با دِیْلِم جنگید و با آنها در افتاد و او کسی است که قزوین را به صورت شهر در آورد و جایگاه جنگ مردم کوفه کرد و هنگامیکه موسی الهادی به ری می رفت به قزوین آمد و فرمان داد شهری در برابر آن بسازند و آن «مدینه موسی» شناخته شد و زمینی را که به نام رستم آباد خوانده می شد خرید و آن را به مصالح شهر وقف نمود و عمرو رومی متولی آن بود و پس از او پسرش محمد بن عمرو تولیت آن را داشت و مبارک ترکی قلعه ای در آنجا بنا کرد و آن را «مبارکیه» نامید و در آنجا قومی از موالیان خود را سکونت داد.

محمد بن هارون اصفهانی حدیث کرد که رشید به همدان گذشت و اراده خراسان داشت و مردم قزوین جلو رفتند و او را به موضع شهرشان از دشمن و سختیهایشان در جهاد با آنان آگاه کردند و خواهش نمودند توجهی به ایشان بکند و آنچه را که باید از ده یک غلاتشان در قصبه بپردازند تخفیف دهد، آنگاه به سوی قزوین آمد و داخل آنجا شد و مسجد جامع آن شهر را بنا کرد و نام او در لوح سنگی که بر در آن کار گذارده شده تا

۱- گزیه، گزیت = مالی که سالانه پیروان مذاهب دارای کتاب آسمانی به اهل اسلام می دادند و بر دین خود باقی می ماندند.

امروز^۱ باقی است. ضمناً دکاکین و مستغلاتی خرید و بر مصالح شهر و ساختن قبه و حصار آن وقف کرد و آن درآمد صرف این مصالح می شد و آنچه را که از آن تاکنون فروریخته است از این عواید ساخته اند. روزی برگنبدی بسیار بلند که بر دروازه شهر بود برآمد و مشرف به بازارها شد. در این وقت بانگِ نغیر بلند شد و دید مردم دکاکین خود را بستند و شمشیر و سپر خود را برگرفتند و تمام سلاحشان را برداشتند و با درفشهای خود به سوی دشمن بیرون شدند. این روش ایشان را تحسین کرد و با آنها مهربانی نمود و گفت اینان مردمی مجاهدند بواجبی توجه به ایشان می کنیم. و با خواص خود در این کار مشورت کرد. هریک از ایشان رأیی داد، آنگاه گفت شایسته تر از هر کاری که باید درباره اینان بشود این است که خراج ایشان را کم کنیم و برای آنها وظیفه قرار دهیم و آنگاه مقرر داشت هر سال به طور مقطوع ده هزار درم پردازند...

روایت کرده اند در فضایل آنجا اخبار بسیاری که تُقَاد و حُفَاط آنها را درست نمی دانند ولی ما آنها را می نویسیم شاید سودمند باشد:

ابومجالد صنعانی گفت قزوین و عَسَقْلان عروسانِ شُهَدایند... و از ابوهریره روایت است که رسول (ص) فرمود خداوند یاران مرا به قزوین پیامرزد. گفتیم ای رسول خدا برادران و یاوران شما به قزوین کیانند که آنها را ذکر فرمودی و طلبِ آموزش برای آنان کردی و این قزوین چیست؟ فرمود آن شهری است از سرزمین دیلم که بزودی برای شما گشوده می شود و در آنجا مردمی به شهادت می رسند که با شهدای بدر برابرند... حجاج [بن یوسف ثقفی] سپاهی با پسرش محمد بن حجاج به سوی ایشان (دیلمیان) روانه ساخت. لکن او کاری از پیش نبرد و به قزوین بازگشت و مسجدی در آنجا بنا کرد و در آن منبری نصب نمود. محمد بن زیاد مدحجی ذکر کرده است که در مسجد قزوین لوحی دیدم که در آن این عبارت را نوشته بودند: «این مسجد به فرمان محمد بن حجاج ساخته شد» و آن مسجدی نزدیکِ درِ خانه بنی جُنید بود. آن را مسجد «ثور»^۲ می نامیدند و به حال خود بود تا آنکه رشید مسجد جامع را بنا کرد... چون امیر المؤمنین علی بن ابی

۱- تا زمان ابن فقیه.

۲- نام مسجد را «ثور» هم نوشته اند. شاید «ثور» درست باشد (گلریز).

طالب(ع) می خواست به صَفِّین برود فرمود از شما هر کسی که دوست دارد همراه من باشد وگرنه به قزوین برود، زیرا آنجا دری از درهای بهشت است. و گفت رَبِیع بن خُثَیم با چهار هزار کس بدانجا رفت و همیشه آنجا بود تا کار صَفِّین پایان یافت.^۱

دینوری (احمد بن داود) متوفی به سال (۲۸۳ ه.ق.) در کتاب «اخبار الطوال» می نویسد: «... رَبِیع بن خُثَیم و حدود چهارصدتن از قاریان گفتند ای امیر مؤمنان [علی بن ابی طالب(ع)]... چون تو و مسلمانان همه نیازمند به کسانی هستید که با کُفَّار مبارزه کنند ما را مأمور یکی از مرزها کن تا از مردم آنجا دفاع کنیم. پس علی(ع) آنان را مأمور مرزهای قزوین و ری کرد و رَبِیع بن خُثَیم را به فرماندهی آنان برگزید و رأیتی برای او افراشت و این خود نخستین رأیتی بود که در کوفه برپای گردید...»^۲

ابن خُردادیه (ابوالقاسم عبیدالله) در کتاب «المسالک و الممالک» که قبل از سال ۳۰۰ هجری قمری تألیف کرده است در ذکر شهرهای پهلویان، که ری و اصفهان و دینور و مهرجان قدق و ماسبدان و قزوین باشد، می نویسد:

«... قزوین دو شهر «مبارک» و «موسی» است».^۳

ابن حَوْقَل (ابوالقاسم محمد بن حَوْقَل بغدادی) معاصر منصور بن نوح سامانی (۳۴۶ تا ۳۶۶) در کتاب «صُورَةُ الارض» یا «المسالک و الممالک» می نویسد:

«قزوین شهری است که قلعه‌ای دارد و مسجد جامع در اندرون شهر است. این شهر اقامتگاه دیلم است و در روزگار بنی عباس مدتی سرحد بوده است که خُلُفا با دیلم در آنجا جنگ می کردند و قرارگاه متجاوزان دیلم به فاصله دوازده فرسخی آن است. طالقان

۱- اخبار البلدان نسخه عکسی کتابخانه ملی (ص ۲۹۱ تا ۲۹۵) از روی نسخه خطی کتابخانه آستان

قدس رضوی، به نقل کتاب مینودر (ج ۱، ص ۴۷ تا ۵۳) (به ترجمه از عربی).

۲- اخبار الطوال به ترجمه صادق نشأت از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران (ص ۱۸۲) و

ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی از انتشارات نشرنی (ص ۲۰۵).

۳- المسالک و الممالک، چاپ لیدن، (ص ۵۷) (به ترجمه از متن عربی).

به دیلم نزدیکتر از قزوین است. آب جاری قزوین اندک و به اندازه آشامیدن آنان است و این آب در فغانی واقع در مسجد جامع جاری است و طاعون آور است. درختان و موها و کشتهها دارد که همه از آب باران به عمل می آید و از محصولات آنجا به جاهای دیگر می برند. مردمانش طبیعتاً اشخاصی خوب و نیکوکارند و از جمله ایشان ابوالقاسم علی بن جعفر بن حسّان که از متکلمان و بر مذهب مصریان (فاطمیان) و از بزرگان فلاسفه است و من او را از جمله ملازمان ابوجعفر عتبی دیدم که شغل برید ماوراءالنهر را بر عهده داشت»^۱.

و نیز جای دیگر آورده است:

«قزوین شهری است و بارویی دارد و درون آن شهر کوچکی است که آبش از آسمان (باران) است و چاهها و در آن آب جاری نیست مگر کاریزی خُرد برای آشامیدن، زیاده نمی آید، ولی با وجود کم آبی شهر خرم و پُر نعمت است. مساحت آن یک میل^۲ در یک میل است»^۳.

اصطخری (ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی معروف به کرخی) (متوفی به سال ۳۴۶ هجری) در کتاب «مسالک الممالک» که آن را بر اساس صُورالاقالیم ابوزید احمد بن سهل بلخی (۲۳۵ تا ۳۲۲ ه.ق.) و در فاصله ۳۱۸ تا ۳۲۱ ه.ق. تألیف کرده است می نویسد:

«قزوین شهری است و باروئی دارد و درون آن شهر کوچکی است که آن نیز دارای بارو است و مسجد جامع درون شهر داخلی است و آن شهری است که آبش از آسمان است و چاهها و رودخانه ندارد و کاریزی خُرد برای آشامیدن که به زراعتشان نمی رسد، اما با وجود کم آبی پُر نعمت است، و آن ثغر دیلم است. میوهها و انگورها و کشمش بسیار

۱- صورة الارض ترجمه دکتر جعفر شعار، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ شمسی (ص ۱۱۳).

۲- میل برابر یک سوم فرسخ (دو کیلومتر) است.

۳- ترجمه صورة الارض (ص ۱۲۲ و ۱۲۳).

دارد که از آنجا به نواحی اطراف بَرند، و آن میلی در میلی مساحت دارد.^۱

مترجمی ناشناس در قرن پنجم و ششم در ترجمه کتاب *اصطخری تحت عنوان «شهرهای جبال»* آورده است:

«قزوین شهری بزرگ است، شارستان و حصار دارد و آب روان بیش از آن ندارند که خوردن را کفایت بُود، لکن باغها و بوستانها و کشتمندهای بی آب فراوان بُود و آنجا بادام و مویز بسیار خیزد و گلیمهای بُز و شمش، یعنی مُرغز، نیکو بافند».^۲

نیز همین مترجم ذیل دیار طبرستان و دیلم آورده است:

«قزوین دو شارستان است و دیوار دارد و مسجد آدینه در شارستان بزرگ^۳ است، و در شهر دو کاریز کوچک هست خوردن را و کِشت بر آب بازان بُود و با بی آبی شهری پُرنعمت و ثَغَر دیلمان است و همواره میان آن مردم و مردم شهر جنگ بُود و میوه بسیار دارند. انگور و بادام و مویز چندان بُود که به شهرها بَرند، و مساحت شهر یک میل در یک میل بُود و بر زمین و باغ که در قَصَبه دارند خراج بُود».^۴

در ترجمه‌ای که محمد بن اسعد بن عبدالله تُستری به سال (۶۹۶ ه.ق.) از همین کتاب *اصطخری* کرده است با نام «ممالک و مسالک» آمده است:

«... و اما قزوین را شهرهای بسیار از توابع و لواحق هست و مسجد جامع در شهر اندرون است و در آنجا نیز قلعه‌ای هست و آن ثَغَر اهلِ دیلم است و از آنجا تا آن شهر که جاکم و رئیس ایشان در آن اقامت دارد دو منزل است به قدرِ دوازده فرسنگ... و آب روان در قزوین نمی‌باشد مگر چندانکه خلقِ آن شهر به مایحتاج آن را به کار می‌دارند و آن مقدار آب در میانه مسجد جامع می‌گذرد و درختان و مزرعه و انگور بسیار در حوالی و اطراف

۱- مسالک و الممالک چاپ مطبعه بریل لیدن هلند، ۱۹۲۷ میلادی، (ص ۲۱۱).

۲- مسالک و ممالک در ترجمه مسالک الممالک اصطخری به تصحیح ایرج افشار، طهران، ۱۳۴۰ شمسی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (ص ۱۶۶).

۳- ظاهراً کوچک درست است یعنی در حصار شاپور.

۴- ترجمه مسالک و ممالک از مترجمی ناشناس (ص ۱۷۲).

آن شهر هست، چنانکه از بادام و جوز و لوز آن در آفاق حمل می‌کنند و بیشتر زراعت ایشان چیزی است از جو قدری بزرگتر که عرب آن را «عذی»^۱ می‌خواند و بیشتر مزرعه ایشان بَخس^۲ است و به غیر از آب باران دیگر آب نمی‌خورند و انواع جامه‌های مرغزی از آنجا مرتفع می‌باشد چنانکه در هیچ شهری از شهرهای اسلام شنیده‌نشده که مثل آن ساخته‌اند»^۳.

و نیز آورده‌است:

«... و اما قزوین شهری خوش و تزه است با زراعت و عمارت و خُصب و نِزاهت و نیز قلعه‌ای در آن می‌باشد و در اندرون آن شهری کوچک هست و قلعه‌ای در آن ساخته و مسجد جامع در شهر اندرون است و آب آنجا از آب باران و چاه می‌باشد و هیچ رودی در آن نیست الا کاریزی کوچک که آب از آن چندان بیرون می‌آید که می‌خورند و هیچ از آن آب جهت زراعت باقی نمی‌ماند. و آن ثغر ديلم است و اختلاف و خصومت در آنجا بسیار می‌باشد و از میویز و لوز و جامه‌های آن در عراق و بُلدان به اُنبه حمل می‌افتند و دایم در میانه اهل آن شهر مخاصمت و مقاتلت می‌باشد و در طول و عرض میلی در میلی باشد و در زمین آن شهر و رز^۴ انگور ایشان هیچ خراج نمی‌باشد و با آنکه آن شهر را آب اندک است به غایت نِزاهت می‌باشد»^۵.

مَقْدِسی (شیخ‌الامام شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر بنیاء شامی مقدسی معروف به بشاری) (۳۴۵ تا ۳۷۵ یا ۳۸۱ ه.ق.) در کتاب جغرافیای خود به نام «حسن‌التقسیم فی معرفة‌الاقالیم» می‌نویسد:

«قزوین بزرگ و نفیس است. گرداگرد آن بارویی است و درون آن شهری است که جامع در آن است و آن را تاکستان بسیاری است. و در خبر قزوین، باب‌الجَنه است و از شهرهای

۱- عذی = نوعی جو. ۲- بَخس = زمینی که کِشت آن از باران سیراب شود.
۳- مسالک و ممالک در ترجمه مسالک‌الممالک اصطخری به کوشش ایرج افشار، از انتشارات موقوفات دکتر محمد افشاری‌زیدی، تهران ۱۳۷۳ شمسی (ص ۲۰۸).
۴- رز = باغ انگور. ۵- ممالک و مسالک، (ص ۲۱۹ و ۲۲۰).

ری عظیمتر از آن نیست».^۱

صاحب «حدودالعالم من المشرق الى المغرب» که در سال ۳۷۲ ه.ق. تألیف شده است می نویسد:

«قزوین از گردوی باره‌ای و ایشان را یک جوی آب است که اندر میان مسجد جامع گذرد چندان است که بخورند و مردمانی...^۲ و آنجا میوه نیکو باشد».^۳

علی شیزری مختصرکننده کتاب اخبار البلدان ابن فقیه در ۴۱۳ هجری آورده است:

«...مُغیره بن شُعبه والی کوفه و جریر بن عبدالله والی همدان و براء بن عازب والی قزوین بودند. براء را جریر بن عبدالله ولایت قزوین داده بود و امر کرده بود که بدان سامان رود و چنانچه خداوند آنجا را به دست او گشاید از همان سو با دیلمان کارزار کند. بیش از آن جای جنگ دستی (دستانی) بود و قزوین را هیچ بنایی نبود جز همان شهر داخلی، که آنرا شاپور ذوالاکتاف هنگام آمدن به قزوین در همینجا که گفتیم بنا کرده بود.

براء بن عازب در حالی که حنظله بن زید الخیل با او بود، آمد تا به ابهر رسید و بر کنار دژ آن اقامت کرد. آن دژ همان است که شاپور ذوالاکتاف بر آورد... مردم ابهر با براء جنگیدند، سپس از او زینهار خواستند به همان پیمان که حذیفه نهاوندیان را زینهار داده بود. سپس براء با دژنشینان قزوین به کارزار پرداخت و سپاه خویش در آنجای فرود آورد. آنان چون چنان دیدند صلح خواستند. او همان شرطها که با ابهریان کرده بود بدانان گفت. قزوینیان از پرداخت جزیه سر باز زدند و اظهار اسلام کردند. گویند آنان نیز چون اسواران بصره مسلمان شدند که با هر قبیله که خواهند پیمان بستند. آنان را از آن پس «حمراء دیلم» خواندند. برخی دیگر گویند زهره بن حوره پیمان بستند. آنان را از آن پس «حمراء دیلم» خواندند. برخی دیگر گویند

۱- احسن التقاسیم چاپ لیدن هلند، ۱۹۰۶ میلادی (ص ۳۹۲) (به ترجمه از عربی).

۲- در اصل چنین است و جای کلماتی خالی است.

۳- حدودالعالم به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ شمسی (ص ۱۴۲).

آنان مسلمان شدند و در همان قزوین بماندند و سرزمینشان چنانکه شرط کرده بودند عَشْرِيَه گزار (دَه یک گزار) شد. براء بن عازب، طَلِيحَة بن خُوَيْلِد اسدی را با پانصد سوار بر دستبندی گمارد. این سواران در آنجای زاد و رود کردند. فرزندان و فرزندزادگانشان تا امروز^۱ در قزوین و دستبندی هستند و کشتزارانی به ارث برده‌اند... یکی از مردم قزوین فرزند خویش را که در رکاب براء بن عازب جهاد می کرد اینسان به کارزار وامی داشت:

«هنگامیکه تو کارزار کنی، دیلمیان به خوبی بدانند که فرزند عازب به جان سپاهشان افتاده است و همانا گمان پیروزی مشرکان تباه است».

براء از آن پس با دیلمیان جنگید تا خراج گزار شدند... ولید بن عقبه بن ابی معیط از سوی عثمان ولایت کوفه داشت او نیز با دیلمان نواحی قزوین جنگ کرد... پس از ولید، سعید بن العاص بن امیه والی شد و با دیلم جنگید و قزوین را شهرسازی کرد.

هنگامیکه موسی الهادی به ری می شد به قزوین آمد و امر کرد تا در برابر قزوین شهری ساختند، آن شهر را به نام «مدینه موسی» می شناسند. وی رستم آباد را بخريد و وقف هزینه آن شهر کرد. والی^۲ آن عمرو رومی بود، سپس فرزندش محمد بن عمرو والی^۳ شد. مبارک ترک در آنجای شهری ساخت که بدو منسوب است. رشید در راه سفر خراسان به درون قزوین شد و چون جنگ و جهادشان با دشمن بدید مسجد جامع آن را بساخت و دکانها و مستغلاتی وقف آن کرد. از خراجشان نیز کاست و آن را به ده هزار درم کرد... ابو مجالد صنعانی روایت کند و گوید قزوین و عسقلان دو عروس جهانند و شهیدان آنجا در رستاخیز چونان عروسان آراسته و شادمان به پیشگاه خداوند بار یابند. بوهریره و ابن عباس روایت کنند و گویند نزد پیامبر (ص) بودیم... فرمود در آخر الزمان قزوین برای دسته‌هایی از اُمت من رباطی خواهد بود. هرکس در آن زمان باشد باید نصیب خویش از فضیلت رباط قزوین بگیرد، چه در آنجا مردمی به شهادت رسند که همانند شهیدان بدارند.

حجاج بن یوسف کس پیش فرستادگان دیلم فرستاد به اسلام یا پرداخت جزیه‌شان

فراخواند... سپاهیان به جنگشان روانه کرد و محمد بن حجاج را بر آن سپاه گماشت. لیکن کاری نکردند و به قزوین بازگشتند. محمد برای مردم قزوین مسجدی ساخت و منبری نهاد، آن مسجدتوث است که نزدیک دروازهٔ محلّه طایفه‌ای است به نام جُنیدیه (جُنیدیان)»^۱.

ناصر خسرو (ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادبانی مروزی بلخی) (۳۹۴ تا ۴۸۱ ه.ق.) در «سفرنامه» خود می‌نویسد:

«نهم محرم (سال ۴۳۸) به قزوین رسیدیم. باغستان بسیار داشت بی دیوار و خار و هیچ مانعی از دخول در باغات نبود. قزوین را شهری نیکو دیدم. باروی حصین کنگره بر آن نهاده و بازارهای خوب، مگر آنکه آب در وی اندک بود و منحصر به کاریزها در زیرزمین و رئیس آن شهر مردی علوی بود و از همه صنّاعها که در آن شهر بود کفشگر بیشتر بود»^۲.

خاقانی (افضل‌الدین بدیل (ابراهیم) بن نجیب‌الدین علی شروانی) در مثنوی «تحفة العراقین» که آن را به سال (۳۵۲ ه.ق.) منظوم ساخته‌است در مدح امام‌مجدالدین ابوالقاسم بن جعفر قزوینی آورده‌است:

قزوین زین پیش قدر آن داشت کاندرا خود یک در از جنان داشت

تا مولد این امام گشته‌ست آن در که یکیش بود هشت‌ست.^۳

عبدالجلیل قزوینی در کتاب «التقض» که میان سالهای ۵۵۶ تا ۵۶۰ ه.ق. تألیف کرده است می‌نویسد:

۱- ترجمه مختصر البلدان، (ص ۱۲۱ تا ۱۲۵).

۲- سفرنامه ناصر خسرو به تصحیح دکتر سید محمد دبیرسیاقی، از انتشارات انجمن آثار ملی، طهران، ۱۳۵۴ شمسی (ص ۵ و ۶).

۳- تحفة العراقین به تصحیح دکتر یحیی قریب، ۱۳۳۱ شمسی (ص ۹۷ و ۹۸).

فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه / ۵۱

«...در شهور سنهٔ خمسّمائنه که پنجاه و شش سال [پیش] است در قزوین فتنه‌ای پدید آمد و شهر جنگی بود. خواجه‌امام ابواسماعیل همدانی رحمة الله علیه به اصفهان رفت پیش سلطان محمد [سلجوقی]... سلطان محمد، خواجه ابواسماعیل را «ناصرالدین» لقب داد و تشریف فرمود و مدرسه‌اش [را که] در فتنه خراب کرده بودند بفرمود تا عمارتش کردند و کرسی نهادند، و او با سر قاعده و رسم خود رفت و این مدرسه هنوز معمور و مشهور است.»^۱

و نیز می‌نویسد:

«قزوین ملقب به «دارالسّنه» است.»^۲

و نیز در اشاره به سرای ایالت می‌نگارد:

«...در سرای ایالت به قزوین به گواهی خواجه‌امام حسن کرجی سنّی... الحاد بر این بُلغتیوح درست شد...»^۳

و نیز:

«...علی در خدمت سیدفخرالدین به سرای ایالت رفتند...»^۴

و نیز می‌نویسد:

«...خواجه بونصر هسنجانی... به قزوین رفت. بعد از استقبال و قبول و نزول او، در سرای پادشاه مظفرالدین نوبت مجلس نهادند او را، بر سر منبر با حضور امیر و وزیر و قاضی و رئیس سنّت و رؤسا و علما و عیاران و بزرگان از خواص و عوام... چون بیرون آمدند گفتند در سرای امیر نایبستی با امامان بگفتی که چه می‌باید کرد. این سخن به گوش خواجه بونصر رسیده درخواست از امیر و روز آدینه در جامع قزوین با حضور صد هزار مرد سخن گفت و تقریر مذهب کرد و بطلان تعلیم و تقلید به غایت رسانید.»^۵

و نیز می‌نویسد:

«...اهل قزوین سنّی و شیعی به تقرّب به زیارت ابوعبدالله الحسین بن الرضا شوند...»^۶

۱- کتاب النقض به تصحیح مُحدّث اُرمری، چاپ دوم از انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ شمسی

طهران، (ص ۳۶). ۲- النقض (ص ۱۰۹). ۳- النقض (ص ۱۲۶).

۴- النقض (ص ۴۵۱). ۵- النقض (ص ۴۵۲). ۶- النقض (ص ۵۸۹).

و نیز می نویسد:

«...مناقب امیرالمؤمنین بیش از آن است که سنّی و شیعی روایت کرده اند... باید که جانش برآید به کُتبخانه ساوه و همدان و قزوین و اصفهان شود که رافضی نباشند...»^۱

محمد بن محمود بن احمد همدانی در کتاب «عجایب نامه» (عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات) که میان سالهای ۵۷۱ تا ۵۹۰ هجری تألیف کرده است می نویسد:

«قزوین شهری است قدیم بنا کرد آن را شاپور و همچنین ابهر را و براء عازب ستد. بر در شهر فرود آمد. صلح کردند بر آنکه جزیت دهند. اهل قزوین قبول نکردند. بفرمود تا بیران^۲ کردند. پس جزیت را قبول کردند. دگر باره، براء بن عازب آن را آبادان کرد و در اهل قزوین تُندی و شجاعتی باشد و در پیش ثغری اند با خطر. روزی هارون الرشید بر سر قبه ای رفت به قزوین. در بازار نگه کرد، نفیر دیلم برآمد. درها می بستند و سلاح راست می کردند و می پوشیدند. وی را رحمت آمد بر ایشان. خراج از ایشان فرو نهاد و بفرمود تا مسجد جامع بنا کردند. و املاکها را بر آن وقف کردند و نام خود بر در جامع نشست. و مدح قزوین این تمام است که در پیش بددینان دیالمه نشسته و ایشان را کوفته می دارند و بر اهل اسلام منت دارند که شرّ ایشان از دیگران دفع می کنند و از بهر این گویند قزوین «باب الجنّه» است و هر جا که مسلمانی باشد واجب بُود بر وی که اهل قزوین را معاونت کنند و ایشان را دعا گویند با جمله اهل ثغور. اهل قزوین گروهی اند دیندار، باجمال و هیبت و شجاع به حمیت و کثرتی دارند که در عالم شهری نباشد که در آن گروهی از قزوین نباشند. متاع ایشان مویز و میوه ها و جامه های نیکو است»^۳.

ابن اسفندیار (محمد بن حسن) در «تاریخ طبرستان» که به سال ۶۱۳ هجری تألیف کرده است می نویسد:

۱- النقض (ص ۶۰۱).
۲- بیران = ویران.
۳- عجایب نامه، بازخوانی متن عجایب المخلوقات، ویرایش جعفر مدرس صادقی، از انتشارات نشر مرکز. تهران، ۱۳۷۵ شمسی (ص ۴۷۰).

«...اسفار[بن‌شیرویه] از ری با قزوین شد بسبب آنکه اهل قزوین به غوغا عامل او را گشته بودند، بسیاری از اهل قزوین را بدین خیانت بگشت، چنانکه مردم خانه‌ها بازگذاشتند و به اطراف جهان پراکنده شدند و بازارها و خانه‌های قزوین را آتش در فرمود زد و با هیچ آفریده در آن ولایت یک رشته نگذاشت و در این مدت مقام در قزوین، مرد/ویج‌بن‌زیار با او ناخوش شد...»^۱

یا قوت حَمَوِی (شهاب‌الدین ابو عبدالله) در کتاب «مُعْجَمُ الْبُلْدَان» که به سال (۶۲۱ ه.ق.) تألیف کرده است می‌نویسد:

«قزوین... عثمان بن عفان در سال ۲۴ هجری برای بن‌عازب را والی آنجا ساخت. برای به ابهر آمد و فتح کرد و از آنجا رهسپار قزوین شد و آنجا فرود آمد. قزوینیان صلح خواستند. برای شروطی را که مردم ابهر با آن قبول صلح کرده بودند بر ایشان عرضه کرده پذیرفتند جز جزیه را که از ادای جزیه اظهار نفرت کردند. برای گفت از پذیرفتن آن ناگزیرید. پس اسلام آوردند و در جای خود باقی ماندند و زمین‌هایشان عَشْرَیْهِ بَدِیْه شد. پس برای پانصد مرد را از مسلمانان که از جمله آنان یکی طَلِیحَةُ بِنُ حُوَیْلِدِ اسَدِی و دیگری مِیسِرَةُ عَائِدِی بود و نیز جماعتی از بنی تغلب آنجا گمارد و زمین‌هایی را که کسی بر آنها حقی نداشت به اقطاع ایشان داد و آنان به آباد کردن و حفر چاهها و جاری ساختن نهرها و بر آوردن عمارات پرداختند... هنگامیکه سعید بن العاص بن امیه والی کوفه شد بعد از ولید بن عقبه به جنگ دیلمیان پرداخت و پس به قزوین آمد و آنجا را شهر گردانید و جایگاه جنگ با دیلمیان مقرر ساخت. هنگامیکه موسی الهادی (خلیفه عباسی) به ری می‌رفت وارد قزوین شد و دستور داد شهری برابر آن بساختند که به نام «مدینه موسی» شناخته می‌شود و زمینی را که رستم آباد می‌نامیدند خرید و بر مصالح شهر وقف کرد و عمرو رومی را متولی آن قرار داد و بعد از او پسرش محمد بن عمرو تولیت آن را داشت. مبارک ترکی نیز دژی بنا کرد و آن را «مبارکیه» نامید. و در آن گروهی از موالی خود را جای داد. به گفته محمد بن هارون

۱- تاریخ طبرستان به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، از انتشارات کتابخانه خاور، طهران، ۱۳۲۰ شمسی (ص ۲۹۴).

اصبهانی چون رشید به قصد رفتن به خراسان وارد همدان شد قزوینیان نزد وی رفتند و او را از وضع خود در برابر دیلمیان و رنجشان در جهاد با آنان آگاه کردند و تخفیف مالیاتی خواستند. هارون به قزوین آمد و داخل آنجا شد و جامع آنجا را بنا نهاد و نام خود را بر لوحی از سنگ نوشت و بر در مسجد نصب کرد و دکانها و مستغلاتی خرید و بر شهر و عمارت و گنبد و باروی شهر وقف کرد. روزی برگنبدی که بر در شهر بود بالا رفت و آن گنبد بر بازارها مُشرف بود، ناگاه نفیر برخاست و مردم دکانها بستند و شمشیر و سپر برگرفتند و آنچه سلاح داشتند با بیرقها بیرون آمدند. هارون چون آن حال دید بر ایشان شفقت کرد و گفت اینان قومی مجاهدند لازم است که به حال ایشان نیک بنگریم. پس با خواص خود مشورت کرد هرکس نظری ابراز کرد. رشید گفت نیکوتر آن بود که از خراج آنان بکاهیم و به مقاطعه در هر سال ده هزار درهم معین کرد. در فضایل قزوین محدثان اخبار بسیار نقل کرده‌اند... که از بیم اطالۀ کلام از نقل آنهمه خودداری شد...^۱

یاقوت حَمَوی نیز در کتاب «المشترک و وضعاً و المختلف صقعا» می نویسد:
«مبارکیه، اثری است در قزوین که آن را مبارک ترکی یکی از موالی خاندان عباسی بنیان نهاده است و در آن گروهی از موالی او ساکنند و نسبت همه، مبارکه، مبارکیه به مبارک است».^۲

و نیز می نویسد:

«مدینه موسی در قزوین منسوب است به موسی هادی فرزند مهدی خلیفه عباسی که در حیات پدر خویش به قزوین رفت و آنجا را بنیاد نهاد از این روی به وی منسوب شد».^۳

یاقوت نیز در کتاب «مراصد الاطلاع» می نویسد:

۱- معجم البلدان ذیل کلمه «قزوین» (به ترجمه از عربی).
۲- المشترک به تصحیح و وسفلد، چاپ ۱۸۴۶ میلادی، گوتنبرگ آلمان، (ص ۳۹۰)، ترجمه و برگزیده آن از پروین گنابادی، انتشارات امیرکبیر، طهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۱۶۸).
۳- المشترک (ص ۱۷۱).

«قزوین... شهری است مشهور. میان آن و ابهر دوازده فرسنگ و بین آن و دیلم کوهستان است».^۱

رافعی (امام عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی) (۵۵۵ تا ۶۲۳ ه.ق.) در کتاب «التدوین فی أخبار قزوین» یا «التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین» می نویسد:
«...بکر بن هیثم گوید، پس از برافتادن دولت عجم، مُعَیْرَة بن شعبه والی کوفه شد و جَریر بن عبدالله والی همدان و براء بن عازب والی قزوین و او براء بن عازب بن الحارث بن عدی بن مجدعه بن حارثه بن الحارث بن الخزرج بن عمرو بن مالک بن اوس الانصاری الحارثی بود مکنی به ابوعمارة یا ابو الطفیل و گفته اند ابو عمرو و صحبت پیامبر اکرم را دریافت و در جنگهای جمل و صفین با امیر المؤمنین علی (ع) بود و رسول آن حضرت نزد اهل نهر روان و او را دو پسر بود یزید و سُوید».^۲

«اما فتح قزوین - گروهی از اسماعیل بن عبدالجبار (به چند واسطه) از حسین بن الحسین ابوسعید السکری در کتابی که به نام «البلدان» تصنیف کرده است خبر دادند ما را که گفت قزوین را براء بن عازب با زید الخلیل طائی فتح کرد و پس از فتح قزوین و ابهر و طلیسان و زنجان با دیلم جنگید و به قزوین بازگشت و مواظبت ثغر کرد و سپس به کوفه رفت و قزوین جایگاه غزو اهل کوفه گردید... تا آمدن براء بن عازب جز شهر کهن (حصار شاپوری) به قزوین چیزی نبود، چون اهل آنجا به کارزار برخاستند بدیشان تکلیف شد که یا مسلمان شوند و یا جزیه بدهند، ایشان بر باره ایستادند و گفتند: نه مسلمان شویم و نه جزیه دهیم. اما پس از جنگ شدید صلح خواستند و به ظاهر اسلام را پذیرفتند. و چون مسلمانان بازگشتند بر سر کیش خود رفتند. مسلمانان باز آمدند و به قهر و غلبه بر ایشان مستولی گردیدند».

«مذکور داشته اند که کثیر بن شهاب الحارثی ابن عبدالرحمان است که بار دوم قزوین را فتح کرده است و به همین اندازه شهرت یافته و از طریق مطمئن ثابت نشده است که

۱- مراد الاطلاع چاپ سنگی (۱۳۱۰ ه.ق.) (به ترجمه از عربی).

۲- التدوین (ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹) (به ترجمه از عربی).

آشتی خواهی در نوبت اول چگونه بوده و به چه انجامیده و غلبه و استیلائی نوبت دوم چگونه منتفی شده و با آنان چگونه رفتار شده است و بر خانه‌ها و زمینها چه سان مستولی گردیده‌اند و آیا امتناع آنان از اسلام اقتضای آن دارد که ارتداد تلقی شود یا خیر و اگر چنین نباشد معلوم می‌گردد که بر اسلام آوردن آنان اعتماد نشده است و حقیقت حالشان را دریافته‌اند و امتناعشان در نوبت دوم خروج از فرمانبرداری بوده است نه از ارتداد و خدا داناتر است بر واقع امر».

«به خط ابی عبدالله النساج رحمه الله دیدم به حکایت از دیگران که قزوین و ری عُشریه بده بوده‌اند، زیرا که به صلح فتح شده بودند، نبینی که آتشکده‌های آنان را مسلمانان رها کرده‌اند و اگر به قهر آن دو را ستده بودند آتشکده‌ها را برجا نمی‌گذارند و اینکه زمینهای آنان را خراج بده قرار داده‌اند از جهت همراهی با آنان بوده است...»^۱

«هنگامیکه ولید بن عُقبه^۲ بن ابی مُعیط از جانب عثمان خلیفه والی کوفه شد سعید بن العاص را والی قزوین کرد و او قزوین را شهر گردانید و مسکون ساخت. پس از آن موسی الهادی چهارمین خلیفه عباسی متوفی به سال ۱۷۰ هجری^۳ در ایام خلافتش به قزوین آمد تا به ری رَوَد ناشناس، به والی دستور داد که مردم را گرد آورد تا ایشان را بنگرد. والی فرمان داد طلبها را نواختند و در نفیرها دمیدند و خلیفه به مشاهده بر بلندی برآمد و مبادرت ایشان را به گرد آمدن پسندید و از کوشش آنان اظهار شگفتی کرد. دستور داد قلعه‌ای به قزوین بسازند و آن را «مدینه موسی» نامید و موالی خود را در آنجا ساکن کرد و بر آن قلعه و مردم آن دو ده را به نامهای آزادپرسه و رستم آباد وقف کرد و این در سال ۱۶۸ هجری بود و گفته‌اند به سال ۱۶۷. برخی نسبت بنای این شهر را به موسی بن بُغا دهند و آن نادرست است... و مبارک مولای هادی آنجا شهر دیگری ساخت که تا امروز بدو منسوب است و مسکون گردانید و گفته‌اند که آن را در سال ۱۷۶ هجری ساخته است. مدینه موسی بعدها از میان رفت و به مزرعه‌ها و بُستانها مبدل گردید».

«پس هارون الرشید در دوران خلافتش به قزوین آمد. دستور داد که مسجد جامع بسازند،

۱- التدوین (ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵).

۲- در اصل: عُقبه (متن تصحیح قیاسی است).

۳- جمله داخل دو قلاب برای توضیح آمده است.

و آن صحن کوچکی است از مسجد بزرگ و مقصوره کهن، و دستور داد که آسیاها و مستغلات بخرند و وقف کرد بر مصالح شهر و عمارت مسجد و باروی آن و آن رشیدیات است».

«باروی قزوین که محیط بر شهرهای سه گانه بوده است و دیگر بناها موسی بن یغنا بنده معتز^۱ خلیفه در ۲۵۴ هجری بنا کرده و مال بسیاری بر آن خرج کرده است».

«به خط یکی از بنی عجل دیدم که برجهای باروی قزوین دوست و پنج برج است جز برج کاهدان. و گرداگرد بارو ده هزار و سیصد «و شمار»^۲ است. سور را مرمت کرده اند اما به دفعات در حوادث مختلف خلل یافته و باز تعمیر شده، از آن جمله است تعمیری که به زمان صاحب اسماعیل بن عبّاد شده است هنگامیکه به قزوین آمد به سال ۳۷۳ هجری و یارانش دو سال در آنجا ماندند. سالار ابراهیم بن مرزبان بارو را در راه جوسق و درّج به سال ۴۱۰ هجری در جنگی که به مدّت شش ماه با مردم داشت ویران کرد. شریف ابوعلی جعفری در سال ۴۱۱ هجری به ترمیم خرابیها فرمان داد. آخر کسی که به ترمیم بارو توجه کرد وزیر سعید اصدralدین محمد بن عبدالله بن عبدالرحیم بن مالک قاضی مراغه بود رحمة الله علیه که به مرمت ویرانیها و تجدید آن دستور داد در سال ۵۷۲ هجری و متولی در این تعمیر پدرم بود قدس الله روحه^۳ که میان آن دو تن اتّحاد و دوستی قدیم بود از مصاحبت در مدرسه بغداد و نیشابور».^۴

۱- در اصل: معتصم، و آن اشتباه است زیرا معتصم در ۲۲۷ هجری درگذشته است. معتز سیزدهمین خلیفه عباسی است (۲۵۲ تا ۲۵۵ ه.ق.).

۲- و شمار (= ویش، بیش مرّه)، برابر «باغ» عربی است. هفت و شمار برابر ده ذراع بوده است و ذراع معادل شش قبضه و قبضه برابر چهار انگشت و انگشت معادل شش دانه جو است که برپهلوی به شکم کنار هم نهاده باشند، یعنی حدود چهل و هشت سانتی متر و لذا با حساب فوق «و شمار» معادل شصت و چند سانتی متر می شود و با این شمار محیط باروی شهر بیش از شش هزار متر بوده است و این با آنکه در منابع دیگر مساحت شهر یک میل در میل (دو کیلومتر در دو کیلومتر) نوشته اند نزدیک است. توضیحاً می افزاید که در قزوین دو نوع و شمار معمول بوده است یکی و شمار شاهی و دیگری و شمار شاهپوری که با اولی جفته و با دومی جریب (مساحات) را می پیموده اند. و شمار شاهی معادل قطر مربعی بوده است که هر ضلع آن یک متر باشد، و شمار شاهپوری قطر مربعی است که هر ضلع آن معادل آرش سوداگری (یعنی درازی ساعد مرد میانه) باشد.

۳- یعنی: امام جمال الدین بابریه رافعی.

۴- التّدوین، (ج ۱ ص ۴۳ و ۴۴).

رافعی در فصل نواحی و رودها و کاریزها و مساجد و مقابر قزوین می‌نویسد:

«ابوعبدالله جیهانی صاحب کتاب «المسالک و الممالک» می‌نویسد که قزوین ثغری بود و اقامتگاهی برای لشکریان مقیم محافظ آنجا، سپس موسی بن یغاسا قزوینی از ری را که دستیابی ری می‌گفتند ضمیمه قزوین کرد و قزوین شهرستان مستقلی شد. در کتاب «البنیان» آمده است کسی که قزوین را شهرستان کرد حسن بن عبدالله بن سیار العبیدی بود در روزگار هارون الرشید و ناحیه‌های دیگر چون زهرا و طارم و جز آنها را بدان منضم ساخت و در کتاب «اصفهان» حمزه بن الحسن آمده است که آن نواحی و نیز خرقان از همدان منتمن و ضمیمه قزوین گشت در سال (۲۴۱ ه.ق.) و در سال (۲۵۴ ه.ق.) به همدان بازگردانده شد و بار دیگر منضم به قزوین گردید»^۱.

«اما رودخانه‌های قزوین، سه رودخانه است که باغستانهای قزوین از آب آنها آبیاری می‌شود و آب این رودها از برفهای کوهستانها است و نیز از چشمه‌سارها، اما آب چشمه‌ها جز به مدد برف آنها و باران به شهر نمی‌رسند. از رودها یکی رودخانه «درج» است که باغستانهای بیرون دروازه جوسق (کوشک) و درج و ارداق را سیراب می‌سازد و از داخل شهر می‌گذرد و به خانه‌ها و عمارات زیان می‌رساند؛ دوم رودخانه «آرنزک»^۲ است که باغستانهای بیرون دروازه دستجرد و صامغان و ری و برخی از باغهای داخل شهر را مشروب می‌گرداند؛ سوم رودخانه زرارة^۳ است که باغهای راه آبهر را سیراب می‌سازد و به بند معروف به «دُهَل بند» که آن را دُلف بن عبدالعزیز بن ابی دُلف العجلی در برابر سدّی که شاپور ذوالاکتاف ساخت و «سابور بند» نامیده می‌شود، می‌ریزد. آب این رودها مباح است و به حکم شریعت و بر ترتیب اعلیٰ پس اعلیٰ و اینکه برای آب آن نوبت مقرر داشته‌اند، مسامحه‌ای است از صاحبان اراضی بالادست، و متناسبتر ترک آن و رجوع به ترتیب بالاتر پس بالاتر است»^۴.

«اما قناتهای قزوین - در کتاب «اصفهان» حمزه بن الحسن آمده است که حمزه بن

۱- التّدوین، (ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷).

۲- در اصل: ارنوک (متن تصحیح بر اساس منابع دیگر است).

۳- صحیح زوار یا زویار است.

۴- التّدوین (ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹).

الیسع الاشعری رئیس قُم که سلطان [محمود غزنوی] ولایت قزوین را نیز بدو داد در قزوین قناتی احداث کرد و آب آن را در وسط شهر جاری ساخت و در قزوین جز آن قنات آب جاری نبود و بر آن قنات موقوفه‌ای بود به نام «موقوفه حمزه» ولی امروز (در زمان رافعی) آن موقوفه شناخته شده نیست و اینکه حمزه اصفهانی می‌گوید جز آن آب جاری در قزوین نبوده است، مرادش آن بوده است که حال شهر را از دیرباز بیان کند که از چاهها آب برمی‌گرفته‌اند، امری که تاکنون در همه حال برقرار بوده است.

از قناتهای قدیم آنجا قنات طیفوری است که قناتی بسیار آب است اگر در تنقیه آن اهتمام شود و آن از دروازه درج وارد شهر می‌شود و به نواحی دور و نزدیک آب می‌رساند و در طومارهای کهن که چگونگی تقسیم آب آن را به تفصیل نوشته بودند دیدم و در آن طومارها از قنات دیگری به نام «طرخانیه» و نیز از قناتی به نام «مطابادیه» یاد شده بود که امروزه یا مطموس شده‌اند و یا دو شعبه‌ای هستند که به قنات طیفوری می‌ریزند؛ قنات دیگر «حُمارتاشی» است که آن را امیرزاهد حُمارتاش بن عبدالله بیرون آورده است و گفته‌اند که دوازده هزار دینار هزینه آن کرده و اعتماد بیشتر نواحی شهر بر آب آن است. قنات دیگر «زراریه»^۱ است و قدیم است؛ قنات دیگر «سیدی» است که منسوب به یکی از علویان است که یا آن را احداث کرده است و یا تولیت آن را داشته است. قنات دیگر «خاتونیه» است و این قنات بیشتر از آب رودخانه‌ها مدد می‌گیرد و بدین سبب غالباً خلل بدان وارد می‌آید. قنات دیگر آن است که «حاجب الحسن» پس از سال (۵۷۰ ه.ق.) بیرون آورد...^۲

«اما مساجد قزوین، از مساجد مشهور مسجد جامع کبیر است. صدر آن را هارون الرشید بنا کرده است و آنگونه که مورخان نوشته‌اند صحن بزرگ و صُقوف آن را بعدها افزوده‌اند و گفته‌اند به طبقات صحن آسیب رسید، ابوالحمد کسائی در سال سیصد و نود و سه اصلاح کرد و نیز مناره جایگاه اذان را. در سال چهارصد و سیزده به دستور سَلار ابراهیم مرزبان به صرف هزینه بسیار اصلاحاتی در طبقات آن و صحن بزرگ

۲- التدوین، (ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱).

۱- صحیح: زویاریه.

صورت گرفت و ده زارهِ^۱ بر آن وقف گردید و بر قناتِ آنجا. دری که به شارعِ حلاویین بازمی‌شود و به نامِ درِ معتصمی معروف است و دری که به سوی محلّ دقایقین می‌رود، آن را شیخ محمد بن عبدالوهاب مروی ایجاد کرده است، تا راه به سوی خانه‌اش نزدیک باشد و به احتمالِ قوی این در امروزه همان درِ خزرین باشد و صحن کوچکی که متصل به درهایی است که به حلاویین می‌رود عبدالجبار بن ابی حاتم باز کرده است و صندوقی آنجا برپا داشته که در زمانِ ما به استاد علی بن شافعی مقری منسوب است و آن کتابها به ودیعه وقف نهاد برای استفادهٔ مسلمانان و بر صندوقهای دیگر که دیگران به پا داشته‌اند...»^۲.

«اما مقصوداً کهن از بناهای ابی الحسن محمد بن یحیی بن زکریای قاضی، صاحب ابی العباس بن شریح است و اوست که با ایجادِ منبر آن فرمان داده است. مقصوداً بزرگ جدید را امیر زاهد خُمار تاش عمارت آن را در شوال پانصد هجری آغاز کرد و در رجب پانصد و نُه به اتمام رسانید و بهو^۳ بزرگ را در جهتِ قبله ساخت و بهوی که در آن مجلس منعقد می‌شود و شمالی است امیر البارغونین بر نقش تعمیر کرده است در سال ۵۴۸ هجری»^۴.

«مسجد جامع اصحاب ابی حنیفه رضی الله به رستاق القطن آن خانه عیسی نصرانی بود که مدّتی در قزوین سِمَتِ والی داشت، و منبر بزرگِ آن را از ری در سال چهارصد و چهار آوردند که ابو عبد الله زعفرانی فرستاده بود.

(پس از این شرح رافعی می‌افزاید): در اقامهٔ نماز جمعه در دو مسجد باسی نیست به اعتبار آنکه جامع بزرگ در داخلِ شهر و این جامع در خارجِ شهر کهن^۵ است»^۶.

«و از مساجد قدیم مسجد «توت» است بنا کردهٔ محمد بن حجاج بن یوسف و تا زمانی که هارون جامع قزوین را بنا کرد، آنجا به جماعت نماز می‌گزارده‌اند... محمد بن حجاج بدان فرمان داده است. عمّال خالد بن عبد الله القسری و دیگر عاملان بنی‌امیه در این مسجد بر

۱- ظاهراً: زویار، زوار. ۲- التدوین (ج ۱، ص ۵۱). ۳- بهو = صُقه، ایوان.

۴- التدوین (ج ۱، ص ۵۲). ۵- یعنی حصار شاپوری که جامع کبیر در آن واقع بوده است.

۶- التدوین، (ج ۱، ص ۵۲).

فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه / ۶۱

علی بن ابی طالب لعن می کرده اند تا اینکه مردی از موالی بنی جُنید برانگیخته شد و خطیب را گشت و بدین سبب از آن زمان به بعد لعن کردن موقوف گردید.^۱

«از جمله مساجد، مسجد «بنی مرار» است در شهر کهن (حصار شاپوری)؛ از جمله مسجد «طیبین» است در شهر کهن و برای من تذکر دادند که آن مسجدی است که امروز به قاضی ابی خلیفه منسوب است. از جمله مساجد، مسجد «ابی عبدالله النساج» است در آخر ری؛ و مسجد «محمد بن مسعود»...؛ و از جمله مسجد «قاضی اسماعیل مالکی» است در انتهای راه صامغان؛ و از جمله مسجد «بنی مادا» است در راه دَرَج^۲ و مسجد نزدیک حوض النبی (ص)؛ و از جمله «مسجد الکتاب» است در راه جوسق (راه کوشک) و مسجد «ابی الغریب» و مسجد «مدینه مبارکه» و مسجد «مدینه موسی» و از جمله مسجد «دهک» است و مسجدی که در راه گورستانی است که قبر صیقلی در آن است و از جمله مسجد «باب المدینه» است که شریف ابوالطیب جعفری در سال (۴۱۴ ه.ق.) به تجدید بنای آن فرمان داده است.^۳ و نیز مسجد «متوله»^۴ و مسجد «ابن الاثنانی» بر راه صامغان^۵ و مسجد «ابوعلی الحسین بن محمد بن حسن المقرئ القزوی» به راه ری^۶ و مسجد «استاد حسن بن حسین بن جمشاد الفقیه»^۷ و مسجد «رأس التل»^۸ و مسجد «ابی عقیل» در راه صامغان^۹ و مسجد «الفضل بن سری» به راه صامغان.^{۱۰}

اما مقبره ها و مزارهای قزوین - بزرگترین مقابر، گورستانی است که یک سوی آن به شهرستان^{۱۱} و دهک پیوسته است و سوی دیگرش باب کادول و راه ارداق و سویی از آن باب المشبک است و طرفی از آن به «اللاومشت»^{۱۲} در راه ری می پیوندد... در این

۱- التدوین (ج ۱، ص ۵۳).

۲- در مجلد دوم التدوین، (ص ۴۶۵)، مسجد ابرداود سلیمان بن ماد (مادا) الدیلمی الحنفی در راه جوسق ذکر شده است.

۳- التدوین، (ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴).

۴- التدوین، (ج ۳، ص ۸۹).

۵- التدوین، (ج ۲، ص ۱۴۳).

۶- التدوین، (ج ۲، ص ۳۶۷).

۷- التدوین، (ج ۲، ص ۳۵۴).

۸- التدوین، (ج ۱، ص ۵۵).

۹- التدوین، (ج ۳، ص ۳۱۴).

۱۰- التدوین، (ج ۳، ص ۳۶۸).

۱۱- در اصل: مارستان (متن تصحیح قیاسی است بر اساس منابع دیگر).

۱۲- شاید: لاویه دشت

گورستان، مقبره معروف به فرزند علی بن موسی الرضا است که در خُردسالی درگذشته است و در آنجا گور جماعتی از علویان و شیعه است و نیز قبر شیخ/ابراهیم معروف به ستنبه و قبور بسیاری از معاریف که ذکر آنها به طول می‌انجامد و نزدیک باب‌المشکب نیز گروه بسیاری از علما و شهدا و نیکان قرار دارد. و از جمله مقابر مقبره راه جوسق (راه کوشک) است که به «مقبره علک» معروف است زیرا شیخ علک قزوینی در آنجا مدفون است و گور جماعتی از اهل علم و صلاح بدانجا است و بقعه‌ای است که بدان «قبورالشهدا» گویند و دعا آنجا به اجابت رسد. و از جمله مقبره راه دستجرد (پنبه‌ریسه) است که «کوهک» خوانده می‌شود و در آنجا بالای تل مسجدی است... از یکی از پیران کهنسال شنیدم که نزدیک دروازه صامغان گورهایی است در داخل و نیز در خارج شهر که آنجا دفن شده‌اند و نقلشان به گورستانهای مشهور دشواری داشته‌است».^۱

اما خانقاه‌های قزوین - خانقاه «جوهرخاتون» که در آن به گذر سوی مسجد جامع باز می‌شده است؛^۲ خانقاه «مهرهیره»؛^۳ خانقاه «والکینان»؛^۴ خانقاه «ترش‌انگوران» در راه ابهر؛^۵ خانقاه «شیخ‌اسکندر خیارچی»؛^۶ و خانقاه «امیرزاهد»^۷ و خانقاه «محمدبن ابراهیم بن احمد بن الواقد، ابو عبد الله الخلیلی».^۸

اما مدارس قزوین - مدرسه تُرکی «آیت‌گین»^۹ در رأس کوه کبره و قبر بانی آن در آنجا است؛^{۱۰} مدرسه «امیرزاهد خمارتاش» در محله قطن (پنبه‌ریسه)^{۱۱}؛ مدرسه «امیر علی الحسامی»^{۱۲}؛ مدرسه «خمارتاش» (= مدرسه امیرزاهد)^{۱۳}. مدرسه «خلیلیه»؛ مدرسه «خلیل بن عبد الجبار»^{۱۴}؛ مدرسه «سعد بن عبد الحمید المالکی»^{۱۵}؛ مدرسه «عبد الرحمان

- | | |
|--|----------------------------|
| ۱- التدوین، (ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵). | ۲- التدوین، (ج ۱، ص ۱۱۷). |
| ۳- التدوین، (ج ۱، ص ۵۵ و ۴۶۵). | ۴- التدوین، (ج ۱، ص ۴۶۵). |
| ۵- التدوین، (ج ۱، ص ۲۳۹). | ۶- التدوین، (ج ۱، ص ۱۶۸). |
| ۷- التدوین، (ج ۳، ص ۳۹۸). | ۸- التدوین، (ج ۱، ص ۱۲۳). |
| ۹- در اصل: ایت‌گین، (متن تصحیح قیاسی است). | ۱۰- التدوین، (ج ۱، ص ۵۵). |
| ۱۱- التدوین، (ج ۱، ص ۴۷۸). | ۱۲- التدوین، (ج ۲، ص ۴۱۱). |
| ۱۳- التدوین، (ج ۲، ص ۴۱۱). | ۱۴- التدوین، (ج ۲، ص ۴۹۳). |
| ۱۵- التدوین، (ج ۲، ص ۴۴۴). | |

الکرجی»^۱، مدرسه «عنبریه»^۲؛ مدرسه «قاضی عمر بن عبدالحمید ماکی»^۳؛ مدرسه «نوریه»^۴؛ مدرسه «محمد بن ابراهیم الخلیلی»^۵.

اما دارالکتب و کتابخانه قزوین - بر در مسجد جامع شریف ابوطاهرین احمد بن محمد بن ابی علی الجعفری ذوالشرفین ساخت و موقوفاتی بر آن وقف کرد در (۴۱۵ ه.ق.)^۶؛ کتابخانه ابوالوفاء قزوینی^۷؛ کتابخانه حسین بن عیسی^۸ کتابخانه عبدالجبار بن حاتم^۹؛ کتابخانه ملکداد^{۱۰} و کتابخانه احمد بن فارس^{۱۱} که در سال (۳۶۱ ه.ق.) آن را در مسجد جامع کبیر به وقف نهاد. کتابخانه مسجد جامع کبیر؛ (صندوق احمد بن فارس؛ صندوق الخضر، صندوق ابی تمام؛ صندوق ابی الحسن الکندی؛ صندوق محسن الراشدی^{۱۲}؛ صندوق علی بن احمد معروف به حاجی الیسع)^{۱۳}؛ ذویره الفقهاء در خانقاه مهریره^{۱۴}.

اما دروازه های قزوین - دروازه ری^{۱۵}، دروازه صامغان^{۱۶}، باب المشبک (المشبکه) متصل به بارو^{۱۷}، باب کادول^{۱۸}، باب الموسم^{۱۹}، باب وشت^{۲۰}، درب دستجرد^{۲۱}.
اما محلات شهر قزوین - محله ابن مراد^{۲۲}، محله عبدالوهاب بن محمد صوفی قزوینی^{۲۳}، محله مهریره^{۲۴}، محله خریف متصل به مسجد جامع^{۲۵}.

اما درهای مسجد جامع کبیر قزوین، باب الحلاویین، باب الخزرین، باب الدقاقین^{۲۶}.

- | | |
|----------------------------|---|
| ۲- التدوین، (ج ۱، ص ۱۱۷). | ۱- التدوین، (ج ۳، ص ۴۴۳). |
| ۴- التدوین، (ج ۱، ص ۱۵۲). | ۳- التدوین، (ج ۳، ص ۸۷). |
| ۶- التدوین، (ج ۱، ص ۱۸۱). | ۵- التدوین، (ج ۱، ص ۱۲۳). |
| ۸- التدوین، (ج ۲، ص ۳۶۵). | ۷- التدوین، (ج ۳، ص ۵۳۶). |
| ۱۰- التدوین، (ج ۳، ص ۳۷۱). | ۹- التدوین، (ج ۳، ص ۴۸۸). |
| ۱۲- التدوین (ج ۱، ص ۵۲). | ۱۱- التدوین، (ج ۲، ص ۱۲۶). |
| | ۱۳- التدوین، (ج ۱، ص ۵۲). |
| ۱۵- التدوین، (ج ۱، ص ۴۹). | ۱۴- التدوین، (ج ۱، ص ۵۵ و ۴۶۵، ج ۳، ص ۳۶۳). |
| ۱۷- التدوین، (ج ۱، ص ۵۴). | ۱۶- التدوین، (ج ۱، ص ۴۹ و ۵۵). |
| ۱۹- التدوین، (ج ۲، ص ۳۳۹). | ۱۸- التدوین، (ج ۱، ص ۵۴). |
| ۲۱- التدوین، (ج ۱، ص ۴۹). | ۲۰- التدوین، (ج ۲، ص ۱۶۲). |
| ۲۳- التدوین، (ج ۳، ص ۱۳۴). | ۲۲- التدوین، (ج ۱، ص ۵۵). |
| ۲۵- التدوین، (ج ۱، ص ۴۹۶). | ۲۴- التدوین، (ج ۳، ص ۳۶۳). |
| | ۲۶- التدوین، (ج ۱، ص ۵۱). |

عظام‌الک جوینی در «تاریخ جهانگشای» که آن را در ۶۵۸ هجری تألیف کرده است می‌نویسد:

«... چون (اشرف‌الدین خوارزمی) صحن تبریز پاک برفت، از آنجا به شهر قزوین رفت که شهر مؤحدان و نغر اسلام است. وصول او در ماه رمضان سنه اثنین و اربعین و ستمائه (۶۴۲) بود. در کوشک ملک نزول کرد. اکابر و معارف را حاضر کردند و مسمی بر هر کس مالی تعیین کرد. ایشان را بر بام کوشک بازداشت بی‌زاد و آب و به وقت افطار بیرون گذاشت و رخصت آنکه نزدیک ایشان طعامی برند نداد و محله محله را جدا جدا محصلان نامزد کرد و طایفه دونان را که جهت دو نان صد کس را بر آتش نهند بر ایشان گماشت... چون هر چه دست داد بستند، پای برگرفت تا به ری رسید...»^۱

زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۶۰۵ تا ۶۸۳) در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» که آن را در ۶۷۴ تألیف کرده است می‌نویسد:

«شهری است مشهور و آبادان، در دشتی پهناور، با خاکی پاکیزه و باغها و درختان بسیار با بنیادی نیکو ساخته شده و آن دو شهر است، یکی در میانه دیگری. شهر کوچک را شهرستان می‌نامند، بارو و دروازه‌ها دارد و شهر بزرگ محیط بر آن شهر کوچک است و آن را نیز بارو و دروازه‌هاست و موستانها و بستانها شهر بزرگ را احاطه کرده‌اند از هر سو و کشتزارها محیط بر باغها و رزستانها هستند، شهر دو رودخانه دارد یکی را «درج» گویند و دیگری را «آرنزک».

صورت شهر قزوین

ابن‌فقیه گوید اول کسی که قزوین را بنیاد نهاد شاپور ذوالاکتاف بود و بنای شهر را در زمان ما شهرستان می‌نامند. هارون‌الرشید هنگامیکه به قصد رفتن به خراسان به سرزمین جبال رسید مردم قزوین نزد وی رفتند و او را از وضع خود در برابر دیلمیان آگاه کردند. پس

۱- تاریخ جهانگشای به تصحیح علامه مرحوم محمد قزوینی، چاپ لیدن، (ج ۲، ص ۲۷۶ تا ۲۷۸).

رشید به قزوین آمد و باروی شهر بزرگ و جامع شهر را بنیاد نهاد و از خراج آنها کاست... نخستین کس از اهل اسلام که قزوین را فتح کرد **بِراء بن عازب** انصاری بود. **علی علیه السلام** از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده است که فرمود **اسکندریه** و قزوین را از یاد مبرید که آن دو شهر دو دروازه‌های بهشتند و شهداء قزوین سرور شهدائند. و میان قزوین و دیلم کوه‌هاست آن سویش از دیلمیان و این سویش از قزوینیان است.

در قزوین جایگاه‌هاست که در آنها مردم امید به اجابت دعا دارند از آن جمله است مسجد شالکان و مسجد شهرستانک و مسجد دهک و مسجد باب‌المشیک که متصل به باروست و نیز جایگاه‌هاست ابدال را.

و از بناهای شگفت آنجا مقصوره جامع است که **امیرزاهد حُمارتاش** آزاد کرده عمادالدوله صاحب قزوین بنا کرده است و گنبد آن در غایت ارتفاع است و خربزه‌ای شکل که در بلاد اسلاممانندی ندارد و نه در دیار کفر. گویند چون طاق آن را خواستند بسازند از غایت بلندی و وسعت امکان نصب وسایل نیافتند ناگزیر کار متوقف گشت، قضا را کودکی آنجا گذشت و گفت فضای مقصوره را از کاه پُر سازید تا داریست و آلات لازم برای طاق زدن ممکن گردد، از هُشیاری کودک به شگفت آمدند و چنان کردند که او گفته بود و بنای گنبد به اتمام رسید.

از عجایب آنجا مقبره یهود است و آن فضایی وسیع است و آثاری از گورها در آنجا نیست و چون چارپایان ایشان را دردشکم عارض گردد، آنها را بدان موضع برند و چپ‌وراست بگردانند، دردشکمشان از میان برود...

و نیز از عجایب آنجا مقبره باب‌المشیک است. و آنجا قبور عالمان و صالحان و زاهدان و شهیدان است... باغهای قزوین از دو رودخانه بهار آب سیراب می‌گردد...

دانشمندان بسیار به قزوین منسوبند، از آن جمله است **شیخ ابوالقاسم محمد بن عبدالکریم رافعی**، مردی عالم و فاضل و پرهیزگار و در علوم نقلی چون تفسیر و حدیث و فقه و ادب استاد و هر روز به هنگام عصر در مسجد جامع قزوین مجلس داشت و بیش از دویست

تن در محضر او گرد می آمدند به شنیدن تفسیر قرآن کریم...»^۱.

و نیز ذیل مراغه ای می نویسد:

«از مفاخر مراغه قاضی صدرالدین [محمد بن عبدالله بن عبدالرحیم بن مالک] است معروف به بخشندگی و کرم و انواع خیرات و مبرات و از کارهای خیر او باروی شهر قزوین است که پادشاهان بزرگ زمان ما از آوردن مانند آن عاجز آیند و دروزاره های شهر را با آجر بسیار مرتفع ساخت و باقی بارو را با گل و کنگرها را با آجر و شهر در نهایت وسعت است»^۲.

رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر در «جامع التواریخ» که به سال (۷۱۰ ه.ق.) آن را تألیف کرده است می نویسد:

«... آمدن جبّه و سوبدای به ولایت عراق... از آنجا به زنجان آمدند و باز به قزوین رفتند و با قزاقان جنگی سخت کردند و شهر به قهر بستند و قزوینیان بر قاعده در اندرون شهر به کارد جنگ می کردند تا از جانبین قریب پنجاه هزار آدمی گشته شدند و نواحی و اطراف بلاد عراق را بیشتر قتل و غارت کردند... لشکریان در حدود قزوین باز آغاز قتل و تاراج کردند...»^۳.

ابوالفداء (عمادالدین اسماعیل بن نورالدین علی بن محمود بن عمر بن شاهنشاه ایوب بن شادی) (۶۷۲ تا ۷۳۲ ه.ق.) در کتاب «تقویم البلدان» که آن را به سال (۷۲۱ ه.ق.) تألیف

۱- آثار البلاد چاپ بیروت، ۱۳۸۰ قمری، (ص ۴۳۴ تا ۴۴۰)، و ترجمه آن از جهانگیر میرزا قاجار به تصحیح میرهاشم محدث، از انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳ شمسی (ص ۵۰۴ تا ۵۱۱)، و ترجمه عبدالرحمان شرفکندی (هزار)، از انتشارات مؤسسه علمی اندیشه جوان، تهران ۱۳۶۶ شمسی (ص ۱۹۸ تا ۲۰۸) و ترجمه دکتر سید محمد شاه مرادی، از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ شمسی (ج ۲، ص ۲۷۶ تا ۲۲۹).

۲- آثار البلاد عربی (ص ۵۶۳)، از ترجمه جهانگیر میرزا، (ص ۴۶۲)، و از ترجمه شاه مرادی، (ج ۲، ص ۴۰۷).

۳- جامع التواریخ به تصحیح محمد روشن، از انتشارات نشر البرز، تهران، (ج ۱، ص ۵۳۲ و ج ۲، ص ۱۱۳۸).

کرده است می نویسد:

«... این حوقل گوید قزوین شهری است دارای بارو. آبش از باران است خُرَدک قناتهایی دارد جهت شُرَبِ مَرْدُمش. شهری اسعت پُر نعمت. ثَغَرِ دِیلم است. قزوین و طالقان میان ری و آبهَر هستند و هر دو از وسط به سمت جنوب متمایل. قزوین را درختان و تاکستانهای بسیار است ولی همه به طریق دَیْم آبیاری می شود و در آنجا جز برای آشامیدن آب جاری یافته نشود. آن آب فقط به مسجد شهر رَوَد. احمد کاتب گوید قزوین در دامنه کوه مجاور دِیلم است. این حوقل گوید آب قناتهایش بیماری خیز است».^۱

حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» که آن را به سال (۷۳۰ ه.ق.) تألیف کرده است می نویسد: «ابراهم بن عازب الانصاری خواهرزاده ابوبَربره بود و فتح قزوین او کرد و او را دو پسر بود یزید و سُوید. نسل او در قزوین هستند».^۲

و نیز در فصل چهارم از باب ششم ذیل عنوان «فتح و اسلام اهل آن بقعه» آورده است: «در کتاب البلدان مذکور است که قزوین را ابراهیم بن عازب و زید الخلیل الطائنی فتح کردند در زمان امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه و در آن وقت حصار شهرستان شاپوری بود. مردم آنجا با مسلمانان جنگ می کردند. بعد از محاربات مسلمانان پیغام فرستادند که مسلمان شوید یا جزیت قبول کنید. ایشان به سر بارو به آواز بلند گفتند:

نه مسلمان بایم و نه گزیت دهیم پشی او مگه شی کاما برهیم.^۳

مسلمانان راه آوردنی بر ایشان بستند. ایشان به صلح درآمدند و اظهار مسلمانی کردند. بعد از مراجعت مسلمانان با سر ضلالت و گبری رفتند. لشکری دیگر از اسلام در صحبت عبدالرحمان الحارثی بیامدند و آن را مسخر کردند و هم در عهد عمر رضی الله عنه. قزویان این نوبت اسلام را به صدق قبول کردند و در کار دین اسلام و طاعت مبالغت عظیم نمودند و درجه عالی یافتند. چون مذاهب پیدا شد، اندکی حنفی و شیعی

۱- تقویم البلدان به ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، طهران، ۱۳۴۹ شمسی (ص ۴۸۵).
۲- تاریخ گزیده، (ص ۲۱۹).

۳- یعنی نه مسلمان می شویم و نه جزیت می دهیم، بروید به مکه بروید تا ما رهایی یابیم.

شدند و هردو قوم در محلّت دستجردند^۱ و دیگر محلّات شافعی مذهبند و معدودی چند از جهردان در آنجا بودند و هیچ ملّت و مذهب دیگر نیست. شهر قزوین و ناحیت قافزان عُشری است و ناحیت دشتی خراجی»^۲.

«در زمان عثمان بن عفّان [مقتول در ۳۵ هجری]،^۳ برادرِ مادری وی ولید بن عقبه بن ابی معیط اموی که والی عراقین بود سعید بن العاص اموی را به حکومت تُغر قزوین فرستاد و او حصار شاپور را شهر گردانید و تمام مردم را در آنجا ساکن ساخت»^۴.

و نیز مستوفی فصل اول از باب ششم کتاب خود را که به ذکر اخبار و آثار در شأن قزوین اختصاص داده است روایاتی از قول رسول اکرم و ائمه و صحابه نقل کرده است، از جمله اینکه پیامبر اسلام فرموده است «قزوین دری است از درهای بهشت»^۵.

فصل دوم از باب ششم «تاریخ گزیده» در بیان کیفیت نام قزوین است.^۶ و فصل سوم در ذکر چگونگی بناء عمارت آن بقعه،^۷ می نویسد:

«چون دولتِ خلافت به هادی موسی بن مهدی عباسی رسید، او شهرستان دیگر در جنب آن بساخت و مدینه موسی نام کرد و اتباع خود را آنجا ساکن گردانید و آن شهرستان اکنون داخل محله دَرَج و جوسق است و آن کوچه را شهرستانک خوانند، و مبارک ترکه مملوکِ هادی خلیفه هم در آن زمان شهرستانی دیگر در آن حدود بساخت و کسان خود را در آنجا نشانند و به نام خود منسوب کرد و آن شهرستان اکنون باغی است داخل محله دستجرد و دَرَج و مبارک آباد خوانند»^۸.

و ذیل عنوان خلافت هارون الرشید می نویسد:

«چون کار رافع بن لیث در خراسان بزرگ شده بود، هرثمه از هارون مدد خواست. هارون خود عزیمت خراسان کرد چون به همدان رسید مردم «شهرستان» قزوین که اکنون محلّتی

۱- دستجرد = پنبه ریه. ۲- تاریخ گزیده، (ص ۷۷۶ و ۷۷۷).

۳- عبارت داخل دو قلاب برای توضیح است. ۴- تاریخ گزیده، (ص ۷۷۴).

۵- تاریخ گزیده، (ص ۷۵۸ تا ۷۷۳).

۶- به مطالب این قسمت در بخش سوم این کتاب اشاره شده است.

۷- مطالب این قسمت در فصل یکم این کتاب (ص ۳۲ و ۳۳) درج گردید.

۸- تاریخ گزیده، (ص ۷۷۴ و ۷۷۵).

است از قزوین از دست دیلمان شکایت به حضرت او رسانیدند. هارون بفرمود تا محلات دیگر را دیواری بسازند و بارو کنند. چون به عمارت مشغول شدند، هارون در طوس در شنبه ثالث ربيع الآخر سنه ثلاث و تسعين و مائه درگذشت... عمارت [باروی] قزوین تا زمان معتز خلیفه ناکرده بماند.^۱

مستوفی در دنبال مطالب فصل سوم می آورد:

«چون نوبت خلافت به هارون الرشید رسید مسجد جامع که صحن کوچک است و طرف غربی مقصوره بزرگ و صقوف که معروف است به پیشین صقف بساخت و بنیاد بارو نهاد چنانکه هر سه شهرستان و زمین محلات که اکنون است داخل آن بود و مستغلات چند بخريد و بر آن وقف کرد و آنها به رشید آباد^۲ منسوب باشد. اما بارو بسبب وفات هارون متوقف ماند. از پسرانش معتصم خواست که در اتمام عمارت باروی شهر قزوین سعی گردد، زمانش امان نداد. بعد از او خلفا در دست غلامان زبون بودند و با آن (یعنی به اتمام بنای باروی شهر) نمی پرداختند، تا داعی الی الحق حسن بن زید بن احمد الباقری^۳ بر این ملک مستولی شد [سال ۲۵۱ هجری]^۴ معتز خلیفه (محمد بن متوکل، ابو عبد الله المعتز بالله سیزدهمین خلیفه عباسی از ۲۵۲ تا ۲۵۵ ه.ق.)^۴ موسی بن یوقا را به جنگ او فرستاد. موسی بر او مظفر شد [۲۵۳ هجری]^۵ و بارویی که هارون الرشید بنیاد کرده بود چنانکه محیط بدان بلاد و سایر محال بود به اتمام رسانید در سنه اربع و خمسين و مائین (۲۵۴). دور آن بارو ده هزار و سیصد «و شمار» است و شمار آن است که به عربی «باع» گویند و دوست و شش بُرج و هفت دروازه دارد.^۶

مستوفی در جای دیگر آورده است:

«به وقت آنکه موسی بن یوقا باروی قزوین را بساخت و شهری معتبر شد، به حکم خلفا، مردم را از ولایات به آنجا نقل کردند و جمعی به خود رغبت نمودند. نسل ایشان هریک

۱- تاریخ گزیده، (ص ۳۰۷). ۲- در التدوین: رشیدیات.

۳- از فرمانروایان سلسله علویان طبرستان، (۲۵۰ تا ۲۷۰ ه.ق.).

۴ تا ۵- کلمات داخل دو قلاب برای روشن شدن مطلب به متن اضافه شد (م.د.).

۶- تاریخ گزیده، (ص ۷۷۵).

قوم و قبیله‌ای گشت و بعضی قبایل آنکه در اصل در شهرستان شاپوری بوده، و بعضی آنکه چون از شهرستان یکی را مرتبه و جاهی پیدا شده، نسل او را بدو بازخوانده‌اند و قبیله گشته»^۱.

باز مستوفی در دنبال مطالب فصل سوم آورده است:

«شهر قزوین ^۲ که محلّت است و در میان شهر یکی شهرستان و دیگر شریح [سنگه شریحان]^۲ و هفت به دروب منسوب است: آبهر و ارداق و ری و صامغان و دستجرد و دَرَج و جوسق.

بعد از صد و بیست سال خرابی به حال بارو راه یافت صاحب جلیل اسماعیل بن عبّاد وزیر فخرالدوله دیلمی در سنه ثلاث و سبعین و ثلاثمائه به تجدید عمارت بارو کرد و در محلّت جوسق جهت خود عمارت عالی ساخت و اکنون آن عمارت را اثر نیست اما آن موضع را صاحب آباد خوانند. بعد از این به سی و هشت سال به سبب جنگی که میان سالار ابراهیم [بن مرزبان بن اسماعیل بن وهسودان دیلمی]^۳ با اهل شهر بود خرابی به بارو راه یافت. امیر شریف ابوعلی جعفری در سنه احدى عشر و اربعمائه (۴۱۱) آن را مرمت کرد. بعد از این به صد و شصت و یک سال، وزیر سلطان ارسلان سلجوقی صاحب سعید صدرالدین محمد بن عبدالله بن عبدالرحیم بن مالک خُزاعی در سنه اثنی و سبعین و خمسمائه (۵۷۲) آن را تجدید عمارت کرد و روی بارو به آجر آورد و شُرفه از آجر ساخت و متولی در این عمارت امام سعید جمال الدین بابویه رافعی رحمة الله علیه بود. در فترت مغول آن بارو خراب شد و اکنون از آن اطلال باقی است تا توفیق آن خیر حق سبحانه و تعالی که را خواهد داد. ان شاء الله»^۴.

مستوفی در فصل پنجم در ذکر نواحی و رودخانه‌ها و قنوات و مساجد و مقابر آنجا می‌نویسد:

«چون هارون الرشید قزوین را شهر می‌ساخت بشاریات و بعضی از دشتبی که داخل

۱- تاریخ‌گزیده، (ص ۷۹۷).

۲- ۳- کلمات داخل دو قلاب برای روشن شدن مطلب به متن اضافه شد (م.د.).

۴- تاریخ‌گزیده، (ص ۷۷۵ و ۷۷۶).

همدان بود و ناحیت ابهر رود و رامند و بعضی از قاقزان که داخل ابهر بود از آن ولایت مفروز کرد و جهت آنکه در صحرای قزوین افتاده، داخل قزوین گردانید و قزوین کوره‌ای شد. بعد از هارون الرشید حکام این ولایت آن مواضع با تصرف خود گرفتند. چون موسی بن یوقا باروی قزوین بساخت، مردم را از اطراف بیاورد و در محلات آنجا ساکن کرد و آن شهری مُعظم شد، این نواحی باز داخل قزوین گردانید و ناحیت زهرا و قهپایه و برخی^۱ از ری و خرقانین و خررود سفلی از همدان و طالقان و ناحیت سفح و قصرالبراذین و پشکلدره از دیلمان مفروز کرد و داخل قزوین گردانید... مردم نواحی قزوین، اهل زهرا و بعضی از دشتی و ابهر رود شیعی باشند و مردم ناحیت بشاریات و سفح حنفی و دیگر نواحی شافعی مذهبند. دِه آکِ قاقزان و دستجرد و سفح در خفیه مزدکی باشند و تمام مذاهب در مذهب خود بغایت صلب باشند»^۲.

رودخانه‌ها:

«آب رودخانه‌های آنجا از برف است و اندکی چشمه دارد و در آخر زمستان و اول بهار جاری باشد و در گرما چون آب چشمه‌ها اندک است به شهر نتواند رسید و پنج رودخانه است:

اول منسوب به دِرَج... دوم منسوب به آرَنَزَک... سیم منسوب به زراره... چهارم منسوب به سامرا؟ و رشتقون... پنجم منسوب به آک و فاسقین...»^۳.

قنات (کاریزها):

«کاریزهای آن بیرون^۴ کاریز مبارک آباد، که ملک سعید افتخارالدین طاب‌ثراه اخراج کرد و به باغ و هم بر خوابگاه^۵ خود وقف گردانید، تمامت سیل است و هیچ ملکی نیست. اول در قزوین کاریز نبوده است و آب از چاه می‌خورده‌اند و چاه آنجا زیادت از صد گز فرورود. حمزه بن الیسع که حاکم قُم بود و سلطان محمود بن سبکتکین، نیز قزوین بدو داد

۱- اصل: مرضی (؟).
۲- تاریخ‌گزیده (ص ۷۷۷).
۳- از شرح هریک از رودها، چون در بخش دوم کتاب ذیل عنوان رودخانه‌ها خواهد آمد اینجا خودداری شد.
۴- بیرون = به استثنای. جُز از.
۵- مراد از خوابگاه، ظاهراً خوابگاه ابدی و مرقد و آرامگاه است.

کاریزی بیرون آورد و در جامع بود چنانکه به اکثر محلات می‌رسید و اکنون مظموس است: ثانی طیفوری... ثالث کاریز زویاری... رابع سیدی بر محلت دستجرد. خامس خاتونی... سادس خمارتاشی... سابع حاجبی... ثامن ملکی...^۱
مساجد:

«جامع کبیر به امام اعظم شافعی مُطَّلَبی رضی الله عنه منسوب است. صحن بزرگ آن را هر پاره‌ای کسی ساخت و بدین سبب هر گوشه هر که ساخته بدو بازخوانند و اولاد آن کس آنجا نماز کنند. و صحن کوچک به طرف غربی مقصوره و پیشین‌صف که ذکر رفت هارون‌الرشید ساخت و صحن کوچک به طرف شرقی مقصوره که بر ممر حلاوین است عبدالجبار حاتم ساخت و مقصوره کبیر و بهوی^۲ که متصل آن است به طرف قبلی امیرزاهد خمارتاش عمادی علیه الرحمة والغفران ساخت در سنهٔ خمسّمائه (۵۰۰) و در سنهٔ تسع و خمسّمائه (۵۰۹) به اتمام رسید. طاق آن بهو خراب شده بود، صدر سعید حاجی فخرالدین دولت‌شاه کیا آن تاجر قزوینی آن را عمارت کرد و بهوی دیگر بر طرف شرقی و اکثر طاقات روی مسجد تجدید کرد و بهوی که بر طرف شمالی است ملک مظفرالدین البارغونین نیز نقش بازدار ساخت در سنهٔ ثمان و اربعین و خمسّمائه (۵۴۸)».

«جامع اصحاب امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه زاهد خمارتاش ساخت. مساحت کوچک بود. ملک مظفرالدین البارغو سراي عیسی نصرانی بخرید و اضافت کرد آن را تا بزرگ شد. طاق بهو بزرگ آن مرحوم خواجه عزالدین حنفی ساخت...».

«مسجد توت بابکنان (ناهکباره)^۳ (توت) محمد بن حجاج بن یوسف ثقفی با مسجد کرد و گویند در اول بتخانه بود. در قزوین به ایام اسلام، اول نماز جمعه آنجا گزاردندی. اهل شیعه به تصور آنکه در عهد بنی‌امیه در آن مسجد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را ... لعنت کرده باشند، آن مسجد را دشمن دارند».

۱- شرح این کاریزها در بخش دوم کتاب، ذیل عنوان قنات‌ها خواهد آمد.

۲- بهو = صُفّه و ایوان.

۳- بابکنان (ناهکباره) احتمالاً: باب کُنباره یا باب کهنباره باشد که ظاهراً متصل به گورستان کُنهر یا کُنبر بوده است.

«مسجد مهرهیره، آن نیز از مساجد قدیمه است. گویند پیش از اسلام آتشکده بود... مسجد مرادیان... مسجد طیب آباد... مسجد قاضی اسماعیل ماکی... مسجد بنی مادا... مسجد در شهرستان... مسجد دهک... مسجد سرراه گورستان... مسجد نزدیک حوض النبی...^۱ و این مساجد مقام اولیاء بزرگ بوده است و پیوسته در آنجا صلوات و تلاوت بود و بسیار بزرگان آنجا رسیده اند و بیرون از^۲ این مساجد بسیار است، اما آنچه به تبرک و وصول قدم اولیاء منسوب است و در تدوین مذکور این هست که ایراد رفت».

مقابر

«گورستانهای آن تمام داخل شهر است و بهترین آنها به کثرت برکت مقبره ایست که شرق آن محلّته راه ری و غربی آن محلّته ارداق و شمالی آن محلّته شهرستان و جنوبی آن باروی شهر است و آن را «کُهنبر» خوانند و گویند «کُنْبر»، یعنی آنچه کنی همان با خود به گور بزی، و در آن مقبره به طرف ارداق نزدیک رودخانه گوری است از آن یکی از صحابه و در آن مقبره مشهدی است از آن پسر علی بن موسی الرضا، وفات آن پسر در دو سالگی بوده و گویند حسین نام داشته و در آن مقبره گور ابن ماجه محدث قزوینی و خیرالنساج و شیخ ابراهیم ستنبه هروی و شیخ احمد غزالی رحمه الله علیه و شیخ رضی الدین طالقانی و خواجه ابوبکر شادانی علیه الرحمه والرضوان و شیخ نورالدین گیلی و خواجه جمال الدین عین الزمان و خواجه امام الدین رافعی رفع الله درجته و مولانا نجم الدین عبدالغفار صاحب الحاوی رضوان الله علیهم اجمعین و بسیاری از کبار ائمه و علما است. و به مشهد نارسیده بر طرف یمین تربت امام جمال الدین بابویه رافعی و بر طرف یسار تربت خواجه داود مغربی است. گویند هر که به صدق در میان این دو گور حاجت خواهد روا شود. و در موضع در مُسَبِّک بسیاری مزارات علما و اخیار شُهد است... دیگر مقبره محلّته جوستق... دیگر مقبره محلّته درّج... دیگر مقبره دستجرد... و پشته ای است که آن را «کوهک» خوانند دعا آنجا مقبول است. دیگر به جانب محلّته ارداق در جنب مزار کُهنبر مزار خواجه احمد کنار حاله (؟) و دو مقبره دیگر از آن سادات علوی، سید بهاء الدین و

۱- شرح مساجد و مقابر در بخش دوم این کتاب ذیل همین دو عنوان خواهد آمد.

۲- بیرون از = به استثنای. جز از.

سیدفخرالدین که موی ایشان بر آتش نهاده‌اند و نسوخته است. و جهت آنکه قزوین در اول چند شهرستان بود خارج شهرستانها نیز مقبره ساخته بودند. چون بارو کشیدند و آنهمه شهرستانها داخل بارو شد، مقبره‌ها نیز داخل شهر شد و به چند جای بماند و بیرون از^۱ این مقبره‌ها، در مسجد جامع و دیگر مساجد و مدارس و خانقاهها قبور اکابر است و امام سعید امام‌الدین رفع‌الله درجته، گفت: عُدْرٍ وضعِ مقابر در مساجد معلوم نیست و در رساتیق آن مزارات متبرکه بسیار است...»^۲.

مستوفی در فصل ششم از باب ششم در ذکر صحابه و تابعین و علما و مشایخ و پادشاهان و وزراء و خوانین و امراء که به قزوین رسیده‌اند می‌نویسد:

«از صحابه، براء بن عازب رضی‌الله‌عنه پیشتر یاد کرده شد که فتح قزوین او کرد و از لشکری که با او آمده بودند بسیاری در قزوین مقام کردند و از نسل ایشان علماء بزرگ و رُوَاة حدیث بودند و اکنون بسیاری از حُطَبایِ ولایت عازبی‌اند. دیگر زید الخلیل الطائی در فتح قزوین مصاحب براء بن عازب بود. سعید بن العاص الأموی از قَبَلِ ولید بن عُقبه، برادرِ مادری امیر المؤمنین عثمان رضی‌الله‌عنه، والی قزوین بود. سلمان فارسی که پیغمبر (ص) او را سلمان الاسلام والمسلمین و سلمان الخیر خواند به وقتِ غزو دلم به قزوین رسید...».

«و از تابعین... سعید بن جبیر بن هشام از مشاهیر علما و تابعین است. به وقتی که از حجاج متواری بود به قزوین رسید و یک شب در مسجد توت (توت) بود... ربیع بن خثیم الکوفی از قَبَلِ مرتضی علی والی قزوین بود... طَلِیحَة بن خُوَیَلِد الاسدی به وقت فتح ایران مصاحب براء بن عازب بود و با فرزندان خود در ناحیه دشتی ساکن شد و بعضی حُطَباء ولایت که اسدی‌اند از نسل اویند... قرطه بن ارطاة دو نوبت به قزوین آمد، یکی والی و یکی غازی. کثیر بن شهاب الحارثی در غزو دوم به قزوین آمد و فتح کرد و بعد از آن به فرمان امیر المؤمنین عمر خطاب رضی‌الله‌عنه والی شد... محمد بن حجاج بن یوسف الثقفی از قَبَلِ پدر والی قزوین بود. منارة العامری در فتح قزوین مصاحب براء بن عازب بود...».

«از امامان و خلفا، علی بن موسی الرضا رضی‌الله‌عنه متواری به قزوین آمد و در سرای

فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه / ۷۵

داود بن عیسیٰ عازبی نزول کرد و او را پسری دوساله آنجا متوفی شد. مشهد او مشهور است... امیرالمؤمنین هادی موسی بن مهدی یک نوبت با پدر به قزوین آمد و نوبت دیگر به ناشناخت پیامد و بر بالایی بنشست و والی منادی کرد بر جهاد. اهل قزوین بر آن مبادرت کردند و بر همدیگر سبقت می نمودند. او را خوش آمد و آنجا شهرستانی کرد چنانکه ذکر رفت. امیرالمؤمنین هارون الرشید یک نوبت با پدر به قزوین آمد و یک نوبت در خلافت خود به وقت آنکه از همدان عازم خراسان بود اهل قزوین پیش او رفتند از او مرحمت طلبیدند. به قزوین آمد. چون بر حالشان واقف شد بر ایشان رحمت آورد و در عمارت بارو و بزرگ گردانیدن شهر ساعی گشت و خراج از ایشان برداشت و آنچه از املاک دیوان که در دست ایشان بود در حق ایشان اقرار می کرد و منشوری داد. سوادش این است:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من عبدالله هارون الرشيد لاهل قزوین. انکم رفعتم الی امیرالمؤمنین مکان ثغرم و قربه من العدو و ما ینالکم من المؤونة فی اعداد الاسلحة و ارتباط الخیل و جهاد من باراکم من اعداء الله الدیلم و ان امیرالمؤمنین قد اقر ما فی یدیکم من الاراضی والبساتین و غیرهما مما یجرى علیه الخراج فرفع عنکم ذلک و سألتم امیرالمؤمنین انفاذ ذلک لکم فاجابکم الیه لرأیه فی الاحسان الیکم و التقویة لکم علی جهاد عدوکم و امر عُمّالہ علیکم ان لا یتعرضوا لکم فمن قرأ علیه کتاب امیرالمؤمنین هذا من عُمّالہ فلینفذه ولا یتعد الی غیره و لا یجعل علی نفسه فی مخالفة امیرالمؤمنین سیلاً. و کتب اسماعیل بن صبیح فی انسلاخ ذی العقدة لسنة تسع وثمانین ومائه.

«امیرالمؤمنین مأمون با پدر خود هارون الرشید به قزوین آمد».

«و از مشایخ و علما... احمد بن محمد غزالی رحمة الله علیه دو نوبت به قزوین آمد و در دوم نوبت آنجا مقام کرد تا متوفی شد... یحیی بن معاذ رازی به قزوین آمد و در خانه سندول (جعفر بن محمد بن عبد الجبار همدانی) نزول کرد و وعظ گفت و رقص و سماع کرد».

«و از ملوک و وزراء، فضل بن یحیی برمکی جهت قضیه یحیی بن عبدالله به قزوین آمد و او را

از دست دیلمان بیرون آورد و به بغداد برد.^۱ «...محمد بن الیمانی^۲ وزیر عراق و خواجه بسیار خیر بود. سعی در کار منشوری که هارون الرشید داد او کرد. هارون الرشید چند بدره زر بدو داد تا بر فقراء قزوین صرف کند. اعتقاد اهل قزوین در آن وقت به مرتبه‌ای بود که نه آنکه جهت خود قبول می‌کردند، به امانت نیز در خانه خود راه نمی‌دادند و می‌گفتند مال سلطان را در خانه ما جا نَبُود. چند شبانه‌روز به ناهکیاره (ناکیاره) بر سر راه افتاده بود و هیچ‌کس به آن التفات نمی‌کرد تا ائمه اسلام اتفاق کردند و بدان مستغلات خریدند و وقف کردند، داخل وقف رشیدی است. اسماعیل بن احمد سامانی در طلب محمد بن هارون به ظاهر^۳ قزوین نزول کرد... الیاس برادر اسماعیل سامانی در سنه ثلاث و تسعین و مائین والی قزوین بود. ابن العمید ابو الفتح بن محمد بن حسین وزیر رکن الدوله در سنه ثمان و خمسين و ثلاثائه جهت فتنه‌ای که واقع شده بود به قزوین آمد و به جبایت از اهل قزوین هزار هزار و دویست هزار درم بستد و آن را مال التادیب نام نهاد. اسماعیل بن عباد الصاحب چند کَرْت به قزوین رسیده و آنجا تعلقات داشته. سلطان طغرل بیک سلجوقی به وقت فتح بلاد به قزوین رسید و مسخر کرد. سلطان ملکشاه به وقت مطالعه ولایات به قزوین رسید. چون ایشان را از دست ملاحظه منزعج یافت غلامزاده خود عماد الدوله بوزان بن القشست را حاکم آنجا کرد و فرمود که خانه و تعلقات آنجا دارد تا اهتمامش به حال آنجا بیشتر باشد. سلطان محمد بن ملکشاه... به قزوین آمد... سلطان طغرل بن محمد... به قزوین رسید... سلطان مسعود... به قزوین آمد.

۱- مستوفی به دنبال عبارت آمدن مأمور به قزوین مطلبی درباره بُردن یحیی بن حسن بن [علی بن] حسین بن مرتضی علی (ع) معروف به یحیی علوی، که مردی عابد و زاهد بود و اکثر علمای زمان او را به امامت پذیرفته بودند و او از بیم هارون الرشید به دیلمان پیش حاکم آنجا پناه برده بود، نوشته است و اینکه هارون به تدبیر و حيله او را از مجستان خواست و مجستان ناچار به اتکاء حجتی که هارون فرستاده و جمعی بر آن گواهی داده بودند او را به بغداد فرستاد. و یحیی چون به قزوین رسید معلوم کرد که جمعی از گواهان قزوینی بوده‌اند. در حق ایشان نفرین کرد که «لا جمع الله کلماتکم» به سبب دعای او قزوینیان را با هم زیادت اتفاقی نباشد. هر چند قصد نقل حوادث نبود اما تنبّه را این شرح عبرت آموز درج شد چه ظاهراً اثر آن دعا را گذشت ایام از میان نبرده است (م.د.).

۲- جای کلمه یا کلماتی که ظاهراً نام این وزیر و کنیه و لقب او بوده است سفید مانده است.

۳- ظاهر شهر = کنار و بیرون آن.

برادرزاده اش سلطان ارسلان بن طغرل به کرات به قزوین آمد... پسرش سلطان طغرل به کرات به قزوین آمد... خوارزمشاه تکش... به قزوین آمد. پسرش سلطان محمد به وقت انهزام از مغول به قزوین آمد و به خانه عزالدین کریمان به کوچۀ نو نزول کرد و اهل قزوین او را به جزایر دریا رهنمونی کردند. او از اکابر قزوین پرسید چرا سرِ سراها چنین فراخ می‌سازید. گفتند از بهر آنکه زنان ما آفتاب بینند که از سرِ سراها درآید و تماشای باغ و بُستان ایشان این خانه باشد تا یکباره محبوس نباشند. اتابک سعد بن زنگی سلغری به وقت آنکه از خوارزمشاه خلاص شد به قزوین آمد و در خانه عمادالدین احمد زاکانی به محله ارداق نزول کرد. قحطی عظیم بود. عمادالدین زاکانی او را نمی‌شناخت و او نیز خود را ظاهر نمی‌کرد، خدمات پسندیده کرد چنانکه اتابک خجل شد، لاجرم چون به پارس با سرِ پادشاهی بازرسید او را دعوت کرد و در مقابل آن نیکوییهای فراوان فرمود.»

«و از خاقانان و امیران، هولاکو خان به وقت استخلاص قلاع ملاحده به قزوین آمد و در حمام مسلم استحمام فرمود. پسرش آبقاخان با پسرش ارغون خان و امراء و ارکان دولت به قزوین آمد و هجده شبانروز به خانه ملک‌افتخارالدین به محلّتی ری نزول کرد و هرچه مائحتاج ایشان بود ملک‌افتخارالدین از خود داد و از کس مدد نطلبید. احمدخان و کیخاتو خان و غزان خان و اولجایتوسلطان و ابوسعیدبهدر خان همه به کرات به حدود قزوین عبور کردند...»

فصل هفتم در ذکر حکام قزوین - «در عهد اکاسره که شهرستان شاپوری بود امرای ایشان حاکم بودند... چون... اهل آنجا به شرف اسلام و ایمان مشرف شدند... عمادالدوله بوزان بن الفقشت غلامزاده سلطان ملکشاه سلجوقی والی قزوین شد. پس از او پسرش الفقشت متصدی آن شغل بود و ایشان... و چون بیشتر اوقات به ملازمت سلاطین مشغول بودندی مملوکشان زاهد ثمارتاش کفیل مهمات قزوین بود. او را در قزوین و در مکه هم جهت قزوینیان آثار خیر بسیار است. وفات زاهد ثمارتاش سنه ثلاثین و خمسمائه (۵۳۰)».

فصل هشتم در ذکر قبایل قزوین - «اصل قبایل آنجا بیشتر از عرب است. به وقت آنکه

موسی بن بوقا باروی قزوین بساخت و شهری معتبر شد به حکم خلفا بعضی مردم را از ولایات به آنجا نقل کردند و جمعی به خود رغبت نمودند. نسل ایشان هر قوم و قبیله‌ای گشت. بعضی قبایل آنکه در اصل شهرستان شاپوری بوده و بعضی آنکه چون از شهریان یکی را مرتبه و جاهی پیدا شده، نسل او را بدو بازخوانده‌اند و قبیله گشته...».

«مرزبانان، قبیله‌ای معروف بودند و مقیم محلّت دستجرد، نزدیک باغ میدان. در ایشان علما و اهل حدیث بوده‌اند... بعضی گویند ابن ماجه محدث رحمه‌الله از ایشان بود و مقیم محلّه شهرستان نزدیک دردشت^۱ و مسجدی که بر طرف قبلی راه دردشت^۲ به حدّ طریق مهرهیره هست بدو منسوب بوده... نیشابوریان به وقت آنکه در نیشابور زلزله افتاد در سنه اربعین و خمسمائه. مردم از آنجا متفرق شدند بعضی از قضاة آنجا به قزوین آمدند و از ایشان قاضی القضاة تاج‌الدین علی بن عبدالرزاق قاضی معتبر بود و صاحب مال. نواده او قاضی زین‌الدین مجدالملک ترکی قضا کرد و در خدمت خوارزمشاه به شغل وزارت منصوب شد. در قزوین بر در مسجد جامع کبیر مدرسه و خانقاه و حمام و باغ و غیر آن بساخت و بر آن موقوفات کرد. نسل ایشان در قزوین اکنون منقطع است».^۳

حمدالله مستوفی در منظومه «ظفرنامه» که آن را در سال (۷۳۵ ه.ق.) به نظم کشیده است ذیل عنوان فتح همدان و قزوین و ساوه و ری سروده است:

«...سوی مُلک ری شد عجم بادوار به فرمان اسلام گشت آن دیار
پیاپی نعیم^۴ و مسلمان سپاه برفتند بر عزم ری رزمخواه
یکی بهره زایشان به قزوین روان شدند و براء مهتر آن گوان
براء بن عازب ولایت نخست گرفت و ز شهر آنکهی جنگ جُست
برآورد در گرد بارو سپاه فرستاد پیغام این جایگاه
اگر دین پذیرید، اگر جزیه نیز دهید، نکوشم به کار ستیز
وگرنه چنان جنگ جویم کنون که این شهر غرقه کنم زیر خون

۱- و ۲- ن: وشت. (ظاهراً: لاویه دشت). ۳- تاریخ‌گزیده، (ص ۷۸۶ تا ۸۱۴).

۴- نعیم بن مقرن، از سرداران سپاه اسلام.

ز بارو ازین شهر گردان چنین بگفتی بدان مردم پاک‌دین
نه مسلمان بییم و نه جزیه دهیم بسی^۱ او مکه شی کاما برهیم
تِراء کرد کوشش به کارِ حصار ازو آن زمان خواستند زینهار
مسلمان شدند شهریان سربه‌سر در آن وقت بر دستش از بیم سر
چو برگشت لشکر ازین بوم و بر به کوره بگیری نهادند سر
ز اسلامیان عبدالرحمان سپاه دگر ره بیاورد و شد رزمخواه
در این بار از صدق دل کار دین به نزدیک قزوینیان شد گزین
در این کارشان پایه شد بس بلند بسی خاست دیندار ازو ارجمند»^۲.

نیز حمدالله مستوفی در همان منظومه «ظفرنامه»، در واقعه حمله مغول به شهر قزوین آورده است:

«...وزین رو به قزوین سُبَتای به جنگ برآمد بکردارِ غُران پلنگ
بدانگه که شد شهر دریای خون ده و هفت بودی ز ششصد فزون
ز شعبان گذر کرده بُد هفت روز که پیدا شد آن محنت و درد و سوز
در آن وقت بُد حاکم این دیار مظفر لقب مهتری نامدار
به حکم خلیفه در این شهر شهر ز کار حکومت ورا بود بهر
چو لشکر در این مرز آمد به جنگ بیستند دروازه‌ها همچو سنگ
برآمد به بارو بسی جنگجو به سوی مُغُل کرد در جنگ رو
سه روز اندرین کس ندیدند راه چهارم به شهر اندر آمد سپاه
مُغُل اندر آمد به قزوین دلیر سر همگنان اندر آورد زیر
ندادند کس را به قزوین امان سرآمد سران را سراسر زمان
زن و مرد هر جا بسی کشته شد همه شهر را بخت برگشته شد
بسی خوبرویان ز بیم سپاه بکردند خود را به خیره تباہ
ز تخم نبی بیکران دختران فروزنده چون بر فلک اختران

۱- در تاریخ‌گزیده: بسی = بشوید.

۲- ظفرنامه منظوم، چاپ عکسی مرکز نشر دانشگاهی، طهران ۱۳۷۷ شمسی (ج ۱، ص ۲۶۱).

ز بیم بد لشکر رزمخواه نگون در فکندند خود را به چاه
 همه شافعی مذهبند این دیار حنیفی نباشد یکی از هزار
 در آن قتل بود از حنیفی شمار که بودند کشته ده و دوهزار
 به هم برفکنده به هر جایگاه تن کشتگان را به بیراه و راه
 نماند اندر آن شهر جای گذر ز بس کشته افکنده بی حد و مر
 ز بیم سپاه مُغل هرکسی گریزان برفتند هر جا بسی
 برفتند چندی به جامع درون پُر اندوه جان و به دل پُر ز خون
 چو بودند از آن دشمن اندیشناک فراز مُقرنس نهان گشت پاک
 به مسجد مُغل آتش اندر فکند زبانه برآمد به چرخ بلند
 به آتش سقف و مُقرنس بسوخت وزان کار کفر و ستم برفروخت
 جهانی در آن حال شد سوخته وزان گشت چشم بهی دوخته
 یکی مرد سیاح بُد نامور در آن وقت بود اندر آن بوم و بر
 ابوالماجد ساوجی نام داشت ز سیاحی اندر جهان کام داشت
 چو حال زمانه بر آنگونه دید به مقصوره جامع اندر دوید
 برآمد به منبر چو شیر ژیان به دست اندرون داشت تیر و کمان
 دلیر جهان ناوک انداز بود بر او دولت و بخت دمساز بود
 بدان کلک ناوک ورا سربه سر چو برق از تن مرد کردی گذر
 چو ناوک زدی بر کسی ناگهان فتادی ازو کلک و پیکان نهان
 شدی در درون دل آدمی ازان مرگ دیدی به روی زمی
 سر از در مُغل چون درآورد زود دلاور ز مردی دلیری نمود
 به ناوک برآوردی از وی دمار به اینگونه جُستی همی کارزار
 مُغل ناوک تیر و پیکان بدید بترسید چون جان ز تن بر پرید
 نیارست رفتن به مقصوره کس ز مردی آن مرد فریادرس
 سه روز و سه شب آن یل تیزچنگ ز دشمن نگهداشت منبر ز جنگ

بشد سوخته منبر و همچنان به جایست تا این خجسته‌زمان
چو شد کار قزوین بکلی تباه سُبَتای بهادر ببرد آن سپاه...^۱

مستوفی نیز در کتاب «نزهة القلوب» که آن را در (۷۴۰ ه.ق.) تألیف کرده است می‌نویسد:

«قزوین از اقلیم چهارم، طولش از جزایر خالدات «فه» و عرض از خط استوا «لو». از حساب ثغور است. جهت آنکه پیوسته با دیالمه و ملاحظه در محاربه بوده‌اند. احادیث بسیار در فضیلت آن بقعه وارد است و مشهور است و در «تدوین» رافعی مسطور منها عن جابر بن عبدالله الانصاری رضی الله عنه قال: قال النبی (ص): اغزوا قزوین فانه من أعلى ابواب الجنة». و بدین سبب او را «باب الجنة» خوانند و احوال آن اگرچه در کتاب گزیده مشروح گفته‌ام، اینجا نیز مجملاً ربط سخن را یاد می‌کنم:

«...به زمان امیرالمؤمنین عثمان (رضع) برادر مادرش ولید بن عقبه الاموی، سعید بن العاص الاموی را به ایالت این ثغر فرستاد. او آن حصار را (حصار شاپور را) به مردم مسکون گردانید و شهری شد و امیرالمؤمنین الهادی بالله موسی بن مهدی در آن حوالی شهرستانی دیگر کرد و «مدینه موسی» خواند و غلامش مبارک ترکی شهرستان دیگر ساخت و مبارک آباد خواند. چون خلافت به هارون الرشید رسید اهالی مداین مذکوره از تغلب دیالمه و انزعاج و پریشانی خود بدو انهی کردند. او بارویی که محیط مداین ثلاثه و دیگر محلات بود بنیاد فرمود و جهت وفات او به اتمام نرسید، تا در عهد معتز خلیفه موسی بن بوقا در سنه اربع و خمسين و مائین هجری عمارت آن بارو به اتمام رسانید و به مردم مسکون گردانید و شهری عظیم شد و بعد از آن صاحب جلیل اسماعیل بن عبّاد رازی وزیر فخرالدوله دیلمی در سنه ثلاث و سبعین و ثلاثمائه جهت آنکه خرابی به حال بارو راه یافته بود، و او در کتب احادیث دیده «فانه یکون فی آخر الزمان بلدة بقرّب الدیلم یقال لها قزوین هی باب من ابواب الجنة من عمل فی عمارة سورها ولو بقدر کف من الطین

۱- ظفرنامه منظوم، چاپ عکسی طهران، (ج ۲، ص ۱۰۲۶).

۲- در اصل: العاصی. از مآخذ دیگر اصلاح شد.

غفرالله له ذنوبه صغیرها و کبیرها» تجدید عمارت بارو کرد و جهت آنکه هم در کتب احادیث خوانده بود به روایتِ عمر بن عبدالعزیز مروانی (رضع) «ستفتح علیّ اُمتی مدینتان احدیها من ارض الدیلم یقال لها قزوین والآخر من الروم یقال لها الاسکندریه من رابط فی احدیها یوماً، او قال یوماً و لیلۃً، و جبت له الجنّه» و قال عمر بن عبدالعزیز «لا تمتنی حتی تجعل لی فی احدیها داراً و منزلاً»، جهتِ خود در آنجا عمارت عالی ساخت در محله جوستق و اکنون آن زمین را «صاحب آباد» خوانند. و در سنهٔ احدى عشر و اربعمائه جهت نزاعی که میان سالار ابراهیم بن مرزبان دیلمی، خالِ مجدالدوله بن فخرالدوله با اهل قزوین بود، خرابی بر حال بارو راه یافت. امیر شریف ابوعلی جعفری مرمتِ آن خرابیها کرد. و در سنهٔ اثنی و سبعین و خمسمائه (۵۷۲) وزیر صدرالدین محمد بن عبدالله بن مالک مراغی تجدید عمارت بارو کرد و اکثر رویِ باروی به آجر برآورد و شرفه‌های آن از آجر ساخت و معمار در آن عمارت امام جمال‌الدین بابویه رافعی بود. لشکر مغول آن بارو را خراب کردند. و دور بارو ده هزار و سیصد گام بود به خلاف ادوار بروج. هوایش معتدل است و آبش از قنوات است و در او باغستان بسیار است و در هر سال یک نوبت به وقت آبخیز سقی کنند. انگور و بادام و فستق بسیار از او حاصل شود. بعد از سقی سیل خربزه و هندوانه بکارند، بی آنکه آب دیگر یابد بر نیکو دهد. و اکثر اوقات آنجا ارزانی غله و انگور باشد. نان شب نیکو است و از میوه‌های انگور و آلوبزمج خوبست. شکارگاهها و علفزارها نیکو دارد به تخصیص علف اشتر بهتر از دیگر ولایات بود و شتر قزوینی بقیمت‌تر از شترانِ دیگر. بر سه فرسنگی آنجا چشمه‌ای است او را انکول خوانند و در روزهای گرم تابستان آبِ آن چشمه یخ بندد و اگر روز خنک باشد، یخ کمتر باشد. چون یخ شهر تمام شود از آنجا آرند. و مردم آنجا بیشتر شافعی مذهبند و در کار دین بغایت صلب و زیرک، اندکی حنفی و شیعی نیز باشد با وجود قرب جوار هرگز مأسور^۱ ملاحظه نشدند».

«و در آنجا مشهد امامزاده حسین پسر امام علی بن موسی الرضا (ع) و قبر یکی از صحابه و

مزار اولیاء کبار است. چون خواجه احمد غزالی و رضی‌الدین طالقانی و ابوبکر شادانی و ابراهیم هروی و خیرالنساج سامری و ابن ماجه محدث و علک و ملک قزوینی و نورالدین و جمال‌الدین جبلی و امام‌الدین رافعی و غیرهم. و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است... و ولایتش کمابیش سیصد پاره دیه و مزرعه است به هشت ناحیت و در آن دیه‌های معتبر است...»^۱

رونوشت طومار تقسیمنامه آب باغهای قزوین^۲

«ذکر مهجات اودیه به قزوین از ابتداء فروردین ماه قدیم بر شش دور (و فضلا به باغات بالا حق باغات زیر است):

آب وادی دَرَج

از ابتداء شانزدهم جدی تا غایت صد و چهل و دو روز بر شش دور چنانچه تفصیل می‌شود:

ابتدا غرّه فروردین الی غایت ثلاث [و] عشرتین مرداد ماه قدیم فی سته ادوار و کان فی ۱۲ الشمس فی برج الجدی الی غایة ثامن جوزا.

دور اول - از شانزدهم جدی تا بیست و سه^۳ شبانه روز که آخر هشتم دلو باشد.

دورالثانی - از نهم دلو تا بیست و سه شبانه روز.

دورالثالث - از دوم حوت تا بیست و سه شبانه روز.

دور رابع - از بیست و ششم حوت تا بیست و پنج شبانه روز تا آخر بیست و دوم حمل.

دور خامس - گله مهج، از بیست و سوم حمل تا نهم شبانه روز الی غایت اول ثور.

۱- نُزهة القلوب به تصحیح دکتر دبیرسیاقی، چاپ کتابخانه طهوری (ص ۶۱ تا ۶۴) و نشر حدیث (ص ۹۸ تا ۱۰۱).

۲- اصل این طومار نزد آقای نصرت‌الله معینی یکی از نواده‌های مرحوم مولودریخان بود مشارالیه که معاونت اداره فرهنگ قزوین را داشت. متأسفانه در جریان سال ۱۳۳۶ خورشیدی به بیماری سرطان در تهران درگذشت. خداوند آن عزیز را غریق رحمت فرماید. (گلریز). با رونوشت آن طومار که به لطف آقای هوشنگ معینی در اختیار نگارنده قرار گرفت مقابله شده است. (م.د.).

۳- در تمام طومار همه اعداد از بیست و یک تا بیست و نه بدون «واو» آمده است که همه جا با [و] آورده شد.

دور سادس - سلطان مهج، از اول ثور تا سی و هفت شبانه روز الی غایت هفتم جوزا.

[دورالاول]

از شانزدهم جدی برین ترتیب می‌دارند: هر برجی را سی روز حساب کرده می‌شود.
فروردین [ماه قدیم]

شانزدهم،^۱ هفدهم، هیجدهم تا صبح نوزدهم - حق کوشکه دشت به درب جوسق.
نوزدهم و بیستم - از صبح نوزدهم تا چاشتِ حق قراضاباد به درب جوسق و از چاشت تا عصر بیستم حق میان راهان قصرانی الی واد استسقی عشرون قطعه حق فلیدستان و از نماز دیگر بیستم تا صبح بیست یکم حق خشکه رود به درب جوسق.
بیست و یکم - از صبح تا نمازِ دگر حق سالارستان و از نمازِ دگر تا صبح بیست و دوم چهار دانگ حق قلناب و دو دانگ حق بستان معاد و مفاضل منهما حق کشکان به درب ابهر.
بیست و دوم - روز حق خوشه جو به درب جوسق و شب حق بستان معاد و فضلابه حق کشکان به درب ابهر.

بیست و سوم - حق لکه بستان به درب ابهر و مفاضلابه عنهما^۲ حق میانین راه و ششین راه بالمناصفه.

بیست و چهارم، بیست و پنجم و بیست و ششم - شهر آب بستانین مذکوره: بستان زاهد، بستان مسلم دیرین، بستان دامبان^۳، بستان حلفان، بستان علاء دین شیرازی، بستان امیر محمد شیرازی، بستان محمد شاه اصحی، بستان خواجه عزالدین مستوفی^۴ بستان مویلان، بستان اعراسان، بستان المشهور بمعصیه، بستان راکان.

بیست و هفتم، معروف به علوی مهج، حین المواضع حرکبار، میلوان، سنگین در، بادامستان، مبارک آباد.
محل مهر^۵.

بیست و هشتم، بیست و نهم و سی ام - از صبح روز اول تا نماز دیگر همان روز حق

۱- اینجا اضافه دارد: فروردین (۲۲۱).

۲- ظاهراً: مفاضل عنها.

۳- در مینودر: داصان (اصل بی نقطه است).

۴- اصل: عربدین. (متن تصحیح قیاسی است بر اساس مندرجات همین طومار).

۵- برای اطلاع بر نام صاحب مهر که در چند جای این طومار هست به پایان این طومار بنگرید.

کس طاهران (کش طاهران) و آنچه زاید آید حق اسوسان داخل الدور.^۱ از نماز دیگر روز اول تا صبح آخرین روز حق میان رودان به درب جوستق.

محل مهر.

به بعد از صبح بیست و چهارم^۲ تا نیمشب - حق راه معصیه و بعده، و بعده حق سر راه معصیه به بعد. از نیمشب تا نماز شام روز دوم حق کویکه و درق و آنچه زاید باشد حق سیمجو و اسعد است. به بعد، و از نماز شام روز دوم تا نماز دیگر روز سیم حق بزراک و راه سیرجرد و کویکه. به بعد، و از نماز دیگر روز سیم تا صباح بیست هفتم حق ماجیلاباد. و چون دوازده قطعه باغ آب خورد، چهار بلوک ماجیلاباد.

محل مهر.

و بعد ذلک حق باغات درب ارداق برین ترتیب:

اول دلو - حق این مواضع باشد: بستان مماران هشت قطعه وقف بدارند. بستان لالان و بستان کوکوان تمام بدارند، بستان مماران بدارند.

چهارم دلو - حق لکه بستان و آنچه زاید آید حق میانین راه و ششین راه بالمناصفه.

پنجم دلو و هفتم - شهر آب حق مواضعی است کشت بر آن ترتیب:

ششم دلو که مذکوره^۳ - بعد از آن حق بستان شاپوران باشد و دو دانگ حق طبقیان. و چون این بستانها تمام سیراب شود فاضل حق مالک بستان شاپوران باشد.

هشتم دلو - سابق مهج، روز و شب^۴ حق دراکه جو و راه معصیه و ششین راه و شبش حق خواجه فند و راه معصیه.

الدور الثانی

نهم و یازدهم دلو - ابتدای دورالثانی حق فند کوشکه دشت. اردیبهشت ماه القدیم. دوازدهم و سیزدهم دلو - حق قراضاباد و میان راهان و قصرانی و خوشکه رود بر موجب مشروح در دور اول.

۲- ظاهراً باید: اول دلو باشد.

۱- اصل: ادوار.

۴- ظاهراً کلمه «شب» زائد است.

۳- ظاهراً کلماتی افتاده است.

دور^۱ چهاردهم دلو - از صبح تا نماز دیگر حق سالارستان و از نماز دیگر تا صبح چهار دانگ حق قلنجان و دو دانگ حق بستان معاد فاضل حق کشکان.
پانزدهم دلو - روز حق خوشه جو^۲ (خوشجویه). شب حق بستان معاد. فضلابه حق کشکان.

شانزدهم دلو - حق لکه بستان و فاضل میانین راه و ششین راه بالمناصفه.
هیفدهم، هیجدهم، نوزدهم دلو - شهر آب حق المواضع کماذکرنا.
بیستم دلو - علوی مهج، حق المواضع المذكوره قبل.
بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم - از صبح بیست و یکم تا نماز دیگر حق کش طاهران و فاضل از آن بستان آسوسان و باقی تا آخر سه روز حق میانرودان.
بیست و چهارم، بیست و پنجم، بیست و ششم دلو - حق بساتین و بستان شاپوران حسب المشروح.

بیست و هفتم دلو - حق لکه بستان و فاضل حق میانین راه و ششین راه بالمناصفه.
بیست و هشتم، بیست و نهم و سیام دلو - حق مواضع که در شهر آب شرح داده شده.

ابتداء دور ثالث

اول حوت - حق سالارستان و بستان معاد بر وجه مشروح.
دوم و سیم و چهارم حوت - حق فند کوشکه دشت.
پنجم و ششم حوت - حق قراضاباد و میان راهان قصرانی و فلیدستان و خشکه رود بر وجه مشروح.

هفتم حوت - سابق مهج، بر وجه مشروح.

هشتم حوت - روز حق خوشجویه و شب حق بستان معاد.

نهم حوت - حق لکه بستان و فاضل حق میانین راه و ششین راه بالمناصفه.

دهم و یازدهم و دوازدهم حوت - شهر آب حسب المشروح.

سیزدهم حوت - علوی مهج، حق المواضع المذكور.

خردادماه‌القدیم

چهاردهم، پانزدهم، شانزدهم حوت - از صبح چهاردهم تا نمازِ دیگر آن روز حقِ کشر طاهران واسوسان و باقی حقِ میانین‌رودان جوسق.

هیفدهم، هیجدهم، نوزدهم حوت - حقِ بساتین و بستان شاپوران. بر وجه مشروح.

بیستم حوت - حقِ لَله‌بستان و فضلابه حقِ میانین‌راه و ششین‌راه بالمناصفه.

بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سیم حوت - شهر آب بر وجه مذکور.

بیست و چهارم حوت - حقِ ورثهٔ مولارکن‌الدین راکانی^۱.

بیست و پنجم حوت - حقِ ورثهٔ خواجه نصرت راکانی^۲.

[الدورالزابع]

بیست و ششم - سابق مهج، حق‌المواضع بر وجه مشروح.

بیست و هفتم، بیست و هشتم، بیست و نهم حوت - حقِ کوشکه‌دشت.

سلخ حوت و اولِ حمل - حقِ قراضاباد و میان‌راهان قصرانی و فلیدستان و خشکه‌رود.

دویم حمل - حقِ سالارستان و قلنبان و بستان‌معاد بر وجه مشروح.

سیم حمل - روز حقِ خوشجویه. شب حقِ بستان‌معاد.

چهارم حمل - حقِ لَله‌بستان و فاضل حقِ میانین‌راه و ششین‌راه بالمناصفه.

پنجم و ششم و هفتم حمل - شهر آب حق‌المواضع بر وجه مشروح.

هشتم حمل - علوی مهج، حق‌المواضع حسب‌المشروح.

نهم، دهم، یازدهم حمل - از صبحِ نهم تا نمازِ دیگر حقِ کشر طاهران واسوسان و باقی حقِ میان‌رودان جوسق.

دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم حمل - بستان مهج، حقِ شاهپوران و اختص^۳ الیوم الرابع عشر به بستان میمون‌آباد.

پانزدهم حمل - حقِ لَله‌بستان و فاضل حقِ میانین‌راه و ششین‌راه بالمناصفه.

شانزدهم و هفدهم و هیجدهم حمل - شهر آب حق‌المواضع بر وجه مشروح.

نوزدهم حمل - سابق مهج، حق المواضع.

بیستم حمل - حقِ ورثهٔ خواجه رکن‌الدین راکانی.

بیست و یکم حمل - حقِ ورثهٔ خواجه نصرت راکانی.

بیست و دوم حمل - ابتداء کله مهج، حقِ فند لکه بستان و میانین راه و ششین راه.

الدوروالخامس

بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و پنجم حمل - شهر آب حق المواضع.

بیست و ششم حمل - حقِ بستان حسلان.^۱

بیست و هفتم حمل - الیوم حقِ قلبان و مالکان. فضلابه حقِ سایر باغات سیمجو. و اللیل

حق الورثة / امیر محمد شیرازی.

بیست و هشتم حمل - روز حقِ خوشجویه و شب حقِ بستان معاد.

بیست و نهم حمل - روز حقِ خوشکه رود و شب حقِ فلیدستان و میانراهان قصرانی.

سی ام دور حمل - روز حقِ خوشکه دشت و شب حقِ میانرودان جوسق.

الدورالسادس

اولِ ثور - ابتدای سلطان مهج، حقِ مولانا سعدالدین رحمه الله به اسم اسفستجار^۲ مهج سفلا الیه (؟).

دویمِ ثور - حقِ ورثهٔ مولانا جلال‌الدین محمد غفاری^۳ رحمه الله.

سومِ ثور - حقِ ورثهٔ خواجه صدرالدین ابوالعزّی بعضه^۴ به ورثه و بعضه منتقل الی املاک درب جوسق.

چهارمِ ثور - حقِ ورثهٔ امیر سیف‌الدین ابوالقدر نقلا عن خواجه عزّدین مستوفی.

پنجمِ ثور - حقِ ورثهٔ مولانا سعدالدین فیلیخواجه^۵ رحمة الله مثبتا باسمه.

ششم و هفتم و هشتمِ ثور - شهر آب کما ذکر.

۱- در اصل بی نقطه. (شاید: خلیلان)(گلریز).

۳- شاید عقاری باشد که طایفه‌ای بوده‌اند به نام عقاریان در قزوین (گلریز).

۴- کلمه در اصل نقطه ندارد در هر دو جا.

۵- ظاهراً: قتلخواجه از علمای بنام قزوین. (گلریز).

نهم ثور - حق ورثه مولانا شهاب‌الدین راکانی.
دهم ثور - حق ورثه امیر عزالدین منوچهر فضوی.^۱
یازدهم ثور - حق ورثه مرتضی (؟) اعظم سیدسیف‌الدین.
دوازدهم ثور - حق ورثه سادات عقام^۲ کمال‌الدین و قطب‌الدین.
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ثور - شهر آب کماذکر.
شانزدهم ثور - حق ورثه خواجه‌زین‌الدین مستوفی نقل الی حیدر حناد.^۳
هیفدهم ثور - روز حق سررستان و الصدر فیها کرم^۴ لبور حلیان^۵ یعرف به ورک‌استان.
شب حق جوراب‌فند.
هیجدهم و نوزدهم و بیستم ثور - از بامداد هیجدهم تا شب حق خواجه نصرت‌الله^۶، از او
به جماعت منتقل شده، و از مغرب تا آخر بیستم حق لکه‌بستان و میانین‌راه و ششین‌راه و از
مغرب تا بامداد بیست‌یکم، سابق مهج، حق میانین‌راه و ششین‌راه و دراک.
بیست‌ویکم ثور - روز حق سابق مهج و شب حق بستان‌معاد.
بیست‌ودوم ثور - حق امیر کتمور قبل امیرشادی شهنامه.
بیست‌وسوم ثور - روز حق خوشجویه و شب حق مولانا امام‌الدین فراسی^۷ و ورثه
خواجه محمدشاه ورسجی^۸. محل مهر.
بیست‌وچهارم و بیست‌وپنجم و بیست‌وششم و بیست‌وهفتم ثور - از بامداد بیست‌وچهارم
ثور تا نماز شام حق نصرت‌الدین یوماً و از نماز شام تا چاشت روز بیست‌وپنجم حق قلنبان
و بستان‌معاد و فاضل حق کشکان و از چاشت تا مغرب حق سلارستان و از مغرب تا
چاشت بیست‌وششم حق خوشکه‌رود و از چاشت تا مغرب بیست‌وهفتم حق میانراهان
قصرانی و فلیدستان و از نماز شام بیست‌وهفتم تا بامداد روز بیست‌وهشتم ثور حق
قراضاباد.

۱- کلمه در اصل نقطه ندارد.
۲- ظاهراً: عظام. (گلریز).
۳- کلمه در اصل نقطه ندارد.
۴- کرم = بوته انگور.
۵- ظاهراً: لبور خلیان. (گلریز).
۶- در جای دیگر: نصرت‌الدین.
۷- کلمه در اصل نقطه ندارد. شاید: قرائنی (گلریز).
۸- در اصل: ورسجی.

بیست و هشتم ثور - حقِ ورثهٔ ملک غیاث‌الدین ابراهیم و خواجه شرف‌الدین شریعت راکانی منتقلا نصفه الی مولانا سعد‌الدین و من ابنه الی مولانا علاء‌الدین عبدالمنعم راکانی.
بیست و نهم ثور - الیوم حقِ ورثهٔ شمس‌الدین محمد علیشیران و اللیل لمولانا امام‌الدین قراسی.^۱
محل مهر.

سلخ ثور - حقِ فم^۲ هذا الوادی.
اول، دوم و سیم جوزا - حقِ کوشکه دشت.
چهارم و پنجم، ششم جوزا - از بامداد تا نماز دیگر حقِ کش طاهران و اسوسان و از عصر تا بامداد ششم حقِ میانرودان.
هفتم جوزا - علوی مهج، موضعی که تعلق دارد.
هشتم جوزا - حقِ صاحب معظم حمدالله مستوفی.

الوادى ارتزک

ابتدای شانزدهم جدی تا غایت صدوسی و سه شبانه روز چنانچه مفصل می شود:
دور اول - از شانزدهم جدی تا غایت هیجده شبانه روز.
دور دوم - از چهارم دلو تا غایت هیجده شبانه روز.
دور سیم - از بیست دوم دلو تا غایت هیجده^۳ شبانه روز.
دور چهارم - از دهم حوت تا غایت هیجده شبانه روز.
دور پنجم - از بیست هشتم حوت تا غایت بیست شبانه روز.
دور ششم - کله مهج، از هیجدهم حمل تا غایت دوازده شبانه روز.
دور هفتم - سلطان مهج، از ابتدای سلخ حمل تا غایت بیست و نه شبانه روز.

[الدور الاول]

از شانزدهم جدی به ترتیب می دارند و هر برجی را سی روز حساب می کنند.

اول فروردین ماه

شانزدهم جدی تا صبح هیفدهم - حقِ حرکبار^۴ به درب دستجرد.

۱- کذا، شاید: قرائنی (گلریز).
۲- در اصل: وفم، (فم دهانه).
۳- در اصل: دوازده (متن تصحیح قیاسی است).
۴- شاید: خرک آباد.

هیفدهم جدی - الیوم حق میانرودان و اللیل حق زیادان و سلنبه.^۱
هیجدهم، نوزدهم جدی - از صبح هیجدهم تا مغرب نوزدهم حق کتاباد دو روز [او] یک
شب. از مغرب نوزدهم تا صبح حق رودبار صراط.^۲
بیستم جدی - از صبح تا ظهر حق باوندیار. از ظهر تا مغرب حق درق علیا. از مغرب تا
صبح حق عاصماباد.
بیست و یکم جدی - حق بستان امیرکان داخل بلده.
بیست و دوم جدی - حق محلت صامغان. از صبح تا ظهر حق درق سفلی. از ظهر تا صبح
حق ابوالبعیرآباد سفلی.
بیست و سوم جدی - از صبح تا ظهر حق پشتکاباد. از ظهر تا صبح حق کبودستان.
بیست و چهارم جدی - الیوم حق ابوالبعیرآباد علیا. اللیل حق فند شعبویه.
بیست و پنجم جدی - از صبح تا ظهر حق زویارک علیا. از ظهر تا صبح روز دیگر حق
درزیان.^۳
بیست و ششم جدی - حق درب ری، الیوم حق حلنده.^۴ اللیل حق کبودستان.
بیست و هفتم جدی - حق زهرآبادین. از صبح تا عصر حق زهرآباد کوچک.
بیست و هشتم و بیست و نهم جدی - از صبح تا پیشین حق نصف زویارک و صیقلاباد،
بالمثالثه. از ظهر تا مغرب حق مدولفند. از مغرب تا آخر دو شبانه روز حق باحفصان^۵ و
فضلابه حق فروند و لایویه بالمناصفه.
سلخ جدی و اول دلو - از صبح سلخ جدی تا مغرب، معروف به بستان مهج، حق مواضع:
باغ حالکه به فند زیادان. باغ اسفستجار،^۶ باغ گل خواره به فند باوندیار. باغ عصلیه^۷ به فند
شعبویه. بستان زین الدین بر محلت صامغان. از نماز شام سلخ جدی تا نیمشب حق فند
جنبده و از نیمشب تا نماز روز پیشین، دیگر تا شام حق زهرآباد بزرگ و از شام تا صبح
علوی مهج، به فند میانرودان.

۱- در اصل بی نقطه. جای دیگر: سلنبه.
۲- اصل: دردیان. جای دیگر دوریان.
۳- کذا جای دیگر جنبده.
۴- در اصل بی نقطه است.
۵- کذا بی نقطه.
۶- جای دیگر: خراط آمده است.
۷- کذا بی نقطه.

دوم و سوم - از صبح دوم دلو تا نمازِ شام، امیرشهر مهج، لورثة قاضی بیرون ورنکی شاه و شرکاء تعلق دارد. از نمازِ شام دوم تا نمازِ شامِ دیگر حقِ لاویه بالمهججات. از نمازِ شام تا صبح معین مهج. از صبح تا پیشین وجیه^۱ مهج و از پیشین تا نمازِ امغرب اولیه مهج و از مغرب تا صبح قاضیه مهج حقِ باغات مُعَنَبَات^۲ که در این شب صدر است و بعد سقیها حقِ زهرآبادین بالمناصفی.

الدورالثانی

چهارم دلو - حقِ حرکبارده^۳.

پنجم دلو - الیوم حقِ میانرودان به درب دستجرد. اللیل حقِ زیادان و سلیه^۴ به درب دستجرد.

ششم و هفتم دلو - از صبح تا نمازِ شام هفتم حقِ کتاباد. از شام هفتم تا صبح حقِ رودبارخراط.

هشتم دلو - از صبح تا شام حقِ تاویدباد^۵. از شام تا صبح حقِ عاصماباد. از پیشین تا شام درق علیا.

نهم دلو - حقِ بستان امیرکان داخل البلده.

دهم دلو - از صبح تا ظهر حقِ درک سفلی. از ظهر تا صبح حقِ بریلاباد^۶ سفلی.

یازدهم دلو - از صبح تا ظهر حقِ پشتاکاباد. از ظهر تا صبح حقِ کبودستان.

دوازدهم دلو - الیوم حقِ بریلاباد^۷ علیا. اللیل حقِ شعبویه.

سیزدهم دلو - از صبح تا ظهر حقِ زویارک. از ظهر تا صبح حقِ دوریان.

چهاردهم دلو - حقِ محلّت ری. الیوم حقِ جنبده. اللیل حقِ کبودستان.

پانزدهم دلو - از صبح حقِ زهرآباد کوچک. از ظهر تا صبح حقِ زهرآباد بزرگ.

اردیبهشت ماه قدیم

شانزدهم، هیفدهم دلو - از صبح تا پیشین حقِ زویارک، صیقل آباد. بالمثالته - از پیشین تا

۱- در اصل بی نقطه است. ۲- در اصل: معینات. متن تصحیح قیاسی است. (گلریز).

۳- شاید: حرک آباد. ۴- در اصل بی نقطه. جای دیگر: شلنبه.

۵- ظاهراً: باوندیاری (گلریز). ۶- در اصل: بریلاباد. ۷- در اصل: تریلاباد.

شام حقِ مدولفند. از شام تا آخر دو شبانه‌روز حقِ باحفضان و فضلابه حقِ فروند و لاویه بمناصفی.

هیجدهم و نوزدهم دلو - از صبح تا مغرب حقِ بستان‌مهج. از مغرب تا نیمه‌شب حقِ جنبده. از نیم‌شب تا پیشین حقِ مدولفند. از پیشین تا شام حقِ زیادآباد. از نمازِ شام تا بامداد، علوی‌مهج، به میان‌رودان دست‌جرد بزرگ.

بیستم و بیست‌ویکم دلو - از صبح تا مغرب حقِ امیرشهرمهج. از مغرب تا مغربِ روزِ دیگر حقِ لاویه. مهج و ولیه‌مهج، کماذکر. از مغرب تا صبح حقِ زهرآبادین کماذکر.

الدورالثالث

بیست‌ودوم دلو - حقِ فند حرکباره.^۱

بیست‌وسوم دلو - ایوم حقِ میان‌رودان. اللیل حقِ زیاران و سلنجه.^۲

بیست‌وچهارم، بیست‌پنجم دلو - از صبح تا مغربِ روزِ دیگر حقِ کتاباد. از مغرب تا صبح حقِ رودبارخراط.

بیست‌وششم دلو - از صبح تا ظهر حقِ باویدیار.^۳ از ظهر تا مغرب حقِ دراک. از مغرب تا صبح حقِ عاصماباد.

بیست‌وهفتم دلو - حقِ بستان امیرکان داخل‌البلده.

بیست‌وهشتم دلو - حقِ محلّت صامغان. از صبح تا ظهر حقِ دراک^۴ سفلی. از ظهر تا آخر حقِ بریلاباد سفلی.

بیست‌ونهم دلو - از صبح تا ظهر حقِ پشتاکاباد. از ظهر تا آخر حقِ کبودستان.

سلخ دلو - ایوم حقِ بریلاباد علیا. اللیل حقِ شعبویه.

اول حوت - از صبح تا ظهر حقِ زویارک. از ظهر تا صبح حقِ درزیان.^۵

دویم حوت - ایوم حقِ جنیده.^۶ اللیل حقِ کبودستان ری.

سیم حوت - از صبح تا ظهر زهرآباد کوچک. از عصر تا صبح حقِ زهرآباد بزرگ.

چهارم و پنجم حوت - از صبح تا ظهر حقِ زویارک و صیقلا[باد]، بالمثالثه. از ظهر تا مغرب

۱- شاید: خرک‌آباد. ۲- در اصل: بی نقطه. ۳- ظاهراً: باوندیاری. ۴- اصل: دران (گلرین). ۵- در اصل: دوریان. ۶- کذا جای دیگر جنیده.

حقِ مدولفند.

ششم و هفتم حوت - از صبح تا مغربِ سیم (؟) کماذکر. از مغرب تا نیمه شب حقِ جنبده.
از نیمه شب تا ظهر حقِ مدولفند. از ظهر تا مغرب حقِ زهرآبادِ بزرگ.
هشتم و نهم حوت - از صبح تا مغرب امیرشهر مهج، از مغرب تا مغرب حقِ لاویه^۱
معین مهج و وجیهه مهج. از مغربِ روز دوم تا آخر زهرآبادین بالمناصفی.

الدورالرابع

دهم حوت - حقِ حرکباره.^۲

یازدهم حوت - ایوم حقِ میانرودان و دستجرد. اللیل حقِ زیادان و شلنبه.
دوازدهم و سیزدهم حوت - از صبحِ روز دیگر حقِ کتاباد. از مغرب تا صبح حقِ
رودبارخراط.

چهاردهم حوت - از صبح تا ظهر حقِ باوندیار. از ظهر تا مغرب حقِ دراک. از مغرب تا
آخر حقِ عاصماباد.

خردادماه قدیم

پانزدهم حوت - حقِ باغ امیرکان داخل البلده.

شانزدهم حوت - از صبح تا ظهر حقِ دراک سفلی. از ظهر تا آخر حقِ بریلاباد.
هیفدهم حوت - از صبح تا ظهر حقِ پشتاکاباد. از ظهر تا آخر حقِ زهرآبادِ بزرگ.
هیجدهم حوت - ایوم حقِ بریلاباد علیا. اللیل حقِ شعبویه.

نوزدهم حوت - از صبح تا ظهر نصف حقِ زویارک. از ظهر تا آخر حقِ درزیان.

بیستم حوت - حقِ طریق ری، ایوم حقِ جنبده. اللیل حقِ کبودستان.

بیست یکم حوت - از صبح تا عصر حقِ زهرآبادِ کوچک، از عصر تا آخر حقِ زهرآبادِ
بزرگ.

بیست و دوم، بیست و سیم حوت - حقِ زویارک و صیقلاباد و باحفصان و فروند و لاویه
حسب المشروح.

۲- شاید: حرک آباد.

۱- در مینودر: لاونه

بیست و چهارم، بیست و پنجم حوت - بستان مهج و حق جنبده و مدولفند و زهرآباد بزرگ و علوی مهج حسب المشروح.

بیست و هشتم، بیست و هفتم حوت - امیرشهر مهج^۱ و معین مهج و وجیه مهج و ولیه مهج حق المواضع و زهرآبادین حسب المشروح.

بیست و هشتم حوت - حق خرکباره.^۲

بیست و نهم حوت - الیوم حق میانرودان دستجرد. اللیل حق زیاران و شلنبه.

سلخ حوت و اول حمل - از صبح تا مغرب حق کتاباد. از مغرب تا آخر حق رودبار خراط. دویم حمل - از صبح تا ظهر حق باوندبار. از ظهر تا مغرب حق دراک. از مغرب تا صبح حق عاصما باد.

سیم حمل - حق بستان امیرکان داخل البلده.

چهارم حمل - حق درب صامغان. از صبح تا ظهر حق دراک سفلی. از ظهر تا صبح حق بریلاباد^۳ سفلی.

پنجم حمل - از صبح تا ظهر حق پشتاکاباد. از ظهر تا صبح حق کبودستان.

ششم حمل - الیوم حق بریلاباد علیا. اللیل حق شعبویه.

هفتم حمل - از صبح تا ظهر زویارک. از ظهر تا صبح حق درزیان.

هشتم حمل - حق درب ری. الیوم حق جنبده. اللیل حق کبودستان.

نهم حمل - از صبح تا عصر حق زهرآباد کوچک. از عصر تا آخر حق زهرآباد بزرگ.

دهم و یازدهم حمل - حق زویارک و صیقل آباد و مدولفند و باحفصان و فروند و لایه حسب المشروح.

دوازدهم و سیزدهم حمل - بستان مهج و فند جنبده و مدولفند و زهرآباد بزرگ و علوی مهج حسب المشروح.

چهاردهم و پانزدهم حمل - امیرشهر مهج و معین مهج و ولیه مهج و وجیه مهج و زهرآبادین حسب المشروح.

۳- در اصل: بریلاباد.

۲- شاید: خرک آباد.

۱- در اصل: امرشهر مهج.

اول تیرماه

شانزدهم حمل - زین‌الدین مهج یتعلّق بورثه ملک غیاث‌الدین ابراهیم‌الافتخاری.
هیفدهم حمل - عزیزمهج یتعلّق بورثه خواجه‌نظام‌الدین و صدرالدین‌الافتخاری.

الدورالسادس

هیجدهم حمل - کله‌مهج، حقِ خرکباره.^۱

نوزدهم حمل - ایوم حقِ میان‌رودان دستجرد. اللیل حقِ زیاران و شلنبه.
بیستم و بیست و یکم حمل - از صبح تا مغرب حقِ کتاباد. از مغرب تا آخر حقِ رودبار.
بیست و دویم از صبح تا ظهر حقِ باوندیار. از ظهر تا مغرب حقِ دراک. از مغرب تا آخر
حقِ عاصماباد.

بیست و سیم حمل - حقِ بستان امیرکان داخل‌البلده.
بیست و چهارم حمل - حقِ محلت صامغان. از صبح تا ظهر حقِ دراک سفلی. از ظهر تا
صبح حقِ بریلاباد سفلی.

بیست و پنجم حمل از صبح تا ظهر حقِ پشتاکاباد. از ظهر تا صبح حقِ کبودستان.
بیست و ششم حمل - ایوم حقِ بریلاباد علیا. اللیل حقِ شعبویه، اول سلطان‌مهج.
بیست و هفتم حمل - از صبح تا ظهر زویارک. از ظهر تا صبح حقِ درزیان.
بیست و هشتم حمل - حقِ درب ری. ایوم حقِ جنبده. اللیل حقِ کبودستان.
بیست و نهم حمل - از صبح تا عصر حقِ زهرآباد کوچک. از عصر تا صبح حقِ زهرآباد
بزرگ.

سلخ حمل - حق‌الباغات‌المذکوره: باغ طشتداران. باغ ورثه محمدشاکر دکانی.
اول ثور - حقِ ورثه مولانا جلال‌الدین غفاری.
دویم ثور - حقِ ورثه امیرسیف‌الدین بلقدر نقلا عن خواجه‌عزالدین‌المستوفی.
سوم ثور حقِ ورثه مولانا شرف‌الدین علی ماکی. ایوم حقِ ورثه باباخچی. اللیل حقِ
ورثه نجم‌الدین ابوبکر مشکلولی نقلا عنه.

۱- شاید: خرک‌آباد.

چهارم ثور - حق مالکِ باغِ نجمی سفسحار.^۱ الیوم حق مالکِ باغِ مذکور، اللیل حق ورثه سید صدرالدین.

پنجم ثور - حق سادات کمال الدین و قطب الدین و اخوهما.^۲

ششم - ثور حق خرکباره.^۳

هفتم ثور - الیوم حق میانرودان دستجرد. اللیل حق زیاران و شلنبه.

هشتم ثور - حق ورثه شمس الدین محمد علیشیران، و نقل من ورثه المرتضی صدرالملة والدین الحسینی.

نهم ثور - حق ورثه خولف^۴ زین الدین مستوفی.

دهم ثور - حق ورثه ملک غیاث الدین افتخاری.

یازدهم ثور - حق ورثه امیر سیف الدین حسینی.

دوازدهم و سیزدهم ثور - از صبح تا مغرب حق کتاباد. از مغرب تا آخر حق رودبار خراط و الصدر معه^۵ کرم لوکستان.

چهاردهم ثور - حق ناویدبار^۶ و دراک و عاصما باد کما ذکر من قبل صدر باغ کوره ناس.^۷

پانزدهم ثور - حق طریق صامغان. از صبح تا ظهر حق دراک سفلی. از ظهر تا آخر حق بریلاباد سفلی.

عُرّه مرداد

شانزدهم ثور - از صبح تا ظهر حق پشتاک آباد. از ظهر تا صبح حق کبودستان.

هیفدهم ثور - الیوم حق بریلاباد^۸ علیا. اللیل حق شعبویه.

هیجدهم ثور - از صبح تا ظهر حق زویارک. از ظهر تا صبح حق درزیان.

نوزدهم ثور - حق طریق ری. الیوم حق جنبده. اللیل حق کبودستان.

۱- ظاهراً: افسستجار.

۲- ظاهراً: اخواتهما (یا الف وسط کلمه زاید است).

۳- شاید: خرک آباد.

۴- کرم = بوتة انگور.

۵- شاید: خواجه.

۶- در اصل بی نقطه است. (شاید: پایین).

۷- جای دیگر: باوندیار.

۸- در اصل بی نقطه.

بیستم ثور - از صبح تا عصر حق زهرآباد بزرگ. از عصر تا صبح حق زهرآباد کوچک.
بیست و یکم، بیست و دویم ثور - از صبح تا ظهر حق زویارک و صیقل آباد بالمناصفی و
از ظهر تا نماز شام حق مدولفند و مابقی حق باحفصان و مابقی حق فروند و لایوه
بالمناصفی.

بیست و سیم ثور - از صبح تا ظهر حق جنبده. از ظهر تا نصف شب حق مدولفند. از
نیمه شب تا صبح حق زهرآباد بزرگ يعرف به صدیقه مهج.

بیست و چهارم ثور - حق لایوه بالمهججات المذكوره. از صبح تا شام حق معین مهج. از
شام تا نیمه شب حق وجیه مهج. از نیمه شب تا صبح ولیه مهج.

بیست و پنجم ثور - الیوم حق قیم الوادی به اسم قاضی بدرالدین التلکوی. اللیل
علوی مهج و به فند میانرودان دستجرد والصدر فیها کرم اسفندنان.^۱

بیست و ششم ثور - الیوم حق زهرآبادین بالمناصفی. اللیل حق کرم کو حردان و کرمین
العمادالدین الخلیلی و مامزاد حق دعاقاء^۲ / ارزک.^۳

بیست و هفتم ثور - حق خواجه شمس الدین حمدالله مستوفی.

بیست و هشتم ثور - حق حاجی عمادالدین پاشا راکانی.

ماء وادی زویار

آب وادی زویار و يقال وادی ازاره^۴ ایضاً خمسة ادوار.

الدور اول - بیست و پنج شبانه روز.

فروردین ماه

شانزدهم، هیفدهم جدی حق قراضاباد.

هیجدهم و نوزدهم و بیستم جدی - از صبح تا عصر آن روز حق ورثه میر محمد

شیرازی که نیشان میان راکان می برند. از عصر تا آخر حق خرم آباد، فی نهر خلیجه دره.

۱- در اصل بی نقطه است. ۲- شاید: دهاقین. ۳- در اصل: ازترک (گلریز).

۴- ظاهراً: زاره (گلریز). یا (زویاره).

بیست و یکم و بیست و دویم جدی - حقِ فند میدان.

بیست و سیم جدی - حقِ ماداود من توابع خرم آباد.

بیست و چهارم جدی - حقِ جوهر آس درق من توابع خرم آباد و کنکستان.

بیست و پنجم، بیست و ششم جدی - حقِ کنکستان.

بیست و هفتم و بیست و هشتم و بیست و نهم و سلخ جدی - تا نمازِ شام بیست و نهم حقِ

کشکانه و از نمازِ شام بیست و نهم تا اول دلو حقِ جو دراه و در بعضی از محاضر تمام حقِ

جو دراه است.

اول و دویم دلو - حقِ تاریکه.

سیم و چهارم دلو - حقِ حمولیان و در بعضی پنجم نیز حقِ حمولیان.

پنجم و ششم و هفتم، هشتم، نهم، دهم دلو - حقِ سازآبادین و در بعضی [یا زاده] نیز

حقِ سازآبادین.

یازدهم دلو تا طلوعِ دوازدهم - يعرف به احمد مهج - حقِ المواضع حمولیان من الطلوع

الی الظهر. کنکستان، من الظهر الی المغرب. سازآباد من المغرب الی الطلوع.

الدور الثاني

بنسبة الدور الاول - از دوازدهم دلو تا ششم حوت، بیست پنج شبانه روز، از

بیست ششم فروردین تا بیست یکم اردیبهشت.

الدور الثالث

کذلک - از ششم حوت تا سلخ بنسبة الدور الاول والثاني. بیست پنج شبانه روز از

بیست یکم اردیبهشت تا پانزدهم خرداد.

الدور الرابع

از اول حمل تا بیست پنج شبانه روز، بنسبة الادوار المتقدمة، از شانزدهم خرداد ماه تا

دهم تیر ماه.

المتقدمة - در این دو دور روز سیم، که سیم حمل باشد، از بامداد تا نمازِ دیگر حقِ

بدرالدین امیر محمد شیرازی بود با خواجه زین الدین مستوفی منتقل شده. از بامداد

بیست و یکم تیرماه تا بامداد بیست و دوم حق ناصرالدین قلیتقشاه^۱ بحی فلمی^۲ از بامداد بیست و دوم تا بامداد بیست و هفتم حق فندسازآباد. از بامداد غره مرداد/حمدمهج، تا ظهر حق فند حمولیان و از ظهر تا مغرب حق کنکستان و از مغرب تا بامداد دوم مردادماه حق سازآباد. از بامداد ششم تا بامداد هشتم حق کنکستان. از بامداد هشتم تا بامداد نهم حق راس دلق^۳ و کنکستان. از بامداد دوازدهم تا بامداد چهاردهم حق فند خرم آباد. از بامداد چهاردهم تا بامداد پانزدهم حق جولادوحه^۴.

الدورالخامس

یعرف به کله مهج. از بیست و ششم حمل تا پانزدهم ثور بیست شبانه روز بحسب الادوارالمقدمه. روز شانزدهم ثور از آن ناصرالدین قلیتقشاه^۵ است، از نقل مبارزالدین سابق و به سبب تغلب مالکان این دیه سلطان مهج نمی دارند. اما چون سنه بعد سنه غله ایشان آفت زده شد مقرر می دارند بر این موجب: از بامداد بیست و هفتم تا بامداد بیست و نهم حق حمولیان و میسران. از بامداد بیست و نهم تا غره مردادماه حق فند تاریکه. از بامداد دوم تا سوم حق فند جودراه. از بامداد سوم تا نماز شام جودراه و از نماز شام سوم تا بامداد ششم حق کشکان. از بامداد نهم تا بامداد دهم باراود. از بامداد دهم تا بامداد دوازدهم حق فند میدان. از بامداد پانزدهم تا بامداد هیفدهم حق قراضآباد. البیاض.

آب فاسقینه دور^۶

وادی فاسقین - مشتمل بر پنج دوره، که هر دوری بیست یک شبانه روز باشد از ابتداء نقل آفتاب به برج دلو تا شانزدهم از نقل آفتاب به برج ثور که مجموع صد پنج شبانه روز باشد حق باغاتی است که مشروح می شود علی هذاالترتیب المُنْفَق علیه عندمن یعتبر اتفاقه علی ذلک.

حق فند میدان - از بامداد اول نقل آفتاب به برج دلو تا بامداد روز سوم که دو روز و سه شب باشد بر این ترتیب و قسمت: از بامداد تا نماز پیشین حق بوجه در و از نماز پیشین تا نماز شام روز دوم حق حیدره جو و ماتکیناآباد. از نماز [شام] تا بامداد حق هلاجو.

۱- شاید: قلیتقشاه. ۲- کذا بی نقطه. ۳- جای دیگر: درق. ۴- ظاهراً: جودراه. ۵- شاید: قلیتقشاه. ۶- ظاهراً: فاسقینه رود (گلریز).

حقِ فند میانِ دوره - از بامدادِ روزِ سوم تا نمازِ پیشینِ روزِ چهارم که دو شبانه‌روز باشد بر این ترتیب: از بامداد تا نمازِ پیشینِ حق‌السهم دودیه. و از نمازِ پیشین تا نمازِ دیگر حقِ درگاه‌جوا و از نمازِ دیگر تا صبحِ حقِ بوجه‌در و از صبح تا بامدادِ آخرِ مهجِ حقِ حیدرجوا، اثلاث، ثلثی از طرفِ یمنی و ثلثان^۱ از طرفِ یسری.

حقِ فند سازآباد - از بامدادِ روزِ پنجم تا نمازِ شامِ روزِ هفتم که سه روز و دو شب باشد حقِ فند مذکور و از نمازِ شامِ روزِ هفتم تا بامدادِ هشتم حقِ هلاجو بر این ترتیب: از بامدادِ روزِ اول تا نمازِ شامِ حقِ حیدره‌جو و از نمازِ شامِ روزِ اول تا نمازِ شامِ روزِ دوم حقِ روک و یعقوبه‌زمین و از صبح تا شامِ آخرِ حقِ روک و از نمازِ شامِ روزِ دوم تا نمازِ دیگرِ روزِ سوم حقِ طاوسیانه و از نمازِ دیگر تا نمازِ شامِ روزِ سوم حقِ باغاتی که مشهور است به فلان‌علی‌العاده‌المعهوده. و از نمازِ شام تا بامدادِ هشتم حقِ هلاجو. بعد از آن،

حقِ فند سرِ ششین‌راه - از بامدادِ هشتم نقلِ آفتاب به برجِ دلو تا بامدادِ یازدهم که مجموع سه شبانه‌روز باشد بر این ترتیب: از بامدادِ اول تا نمازِ [خفتن] حقِ جوی پس‌افشان و از نمازِ خفتن تا بامدادِ روزِ دوم حقِ کنار جاده‌ششین‌راه و از بامدادِ روزِ دوم تا بامدادِ روزِ سوم حقِ روک، از طرفینِ یمین و یسار و از بامدادِ روزِ سوم^۲ تا بامدادِ روزِ چهارم حقِ حیدره‌جو. بعد از آن سه هنگامِ حقِ لانور.

حقِ فند میانین‌راه - از بامدادِ نقلِ آفتاب به برجِ دلو روزِ یازدهم تا بامدادِ روزِ سیزدهم که دو شبانه‌روز باشد بر این ترتیب: از بامدادِ تا نمازِ شامِ حقِ حیدره‌جو و از نمازِ شامِ روزِ اول تا وقتِ موعظتِ حقِ جویِ حاجی‌نجیب و از موعظت تا نمازِ دیگرِ روزِ دوم حقِ جویِ فریدان و از نمازِ دیگر تا نمازِ شامِ حقِ حیدره‌جو. و بعد از آن،

حقِ فند راه‌معصیه - از بامدادِ سیزدهم تا شانزدهم که [سه] شبانه‌روز باشد بدین ترتیب: از بامدادِ روزِ اول تا بامدادِ روزِ سوم حقِ دنیا‌جو چون به جویِ قابلیان رسد نصفی از آن جویِ قابلیان باشد و نصفی از آن رأسِ عمود و از بامدادِ روزِ سوم تا آخرِ مهجِ حقِ حیدره‌جو. بعد از آن،

حقِ فندِ رأسِ سالمجو - از بامدادِ شانزدهمِ دلو تا بیستم که چهار روز و پنج شب باشد بر این موجب: از بامدادِ روزِ اول تا نمازِ شامِ روزِ دومِ حقِ جویِ بانوان.^۱ و از نمازِ شامِ روزِ دوم تا آخرِ حقِ حیدره‌جو. بعد از آن،

حقِ فندِ جلوآباد و کنارِ جادهٔ طریقِ سیمجوا - از بامدادِ بیستمِ دلو تا نمازِ شامِ بیست‌یکمِ حقِ جلوآباد و از نمازِ شامِ بیست‌یکم تا بامدادِ بیست‌دومِ حقِ جادهٔ طریقِ ارداق. انتهی.

مرحوم گلریزیس از نقل متن طومار افزوده است:

میان امهاری که در این سند به کاررفته یک مُهر مربع‌شکلِ بزرگی است که از خطوطِ عادیِ فارسی نیست و نگارنده نتوانستم آن را بخوانم به احتمالِ قوی منسوب به دورهٔ سلاطین مغول است. گرچه دارندگان این نسخه که معتبرین آنها همین است که نزد آقای معینی بوده معتقدند که این تقسیمنامه مربوط به زمان صفویه است و آن مُهر را که در تقسیم‌نامه مکرر زده شده است مُهر شیخ علی بن عبدالعال میسی کرکی از علمای نامی دورانِ شاه طهماسب صفوی می‌دانند، ولی دقتِ لازم در مندرجات تقسیمنامه نشان می‌دهد که تقسیمنامه مذکور احتمالاً در عهد سلطان‌الجایتوی یا فرزندش ابوسعید و در حدود ثلثِ اولِ سدهٔ هشتم نوشته شده چنانکه در ذکر صاحبان باغات که دارای حقا به هستند آنهایی که حیات ندارند به نام ورثه‌شان ذکر شده و کسانی که زنده بوده‌اند به نام خود آنها بوده از جمله حمدالله مستوفی را ذکر کرده است که در آن وقت حیات داشته و چنانکه می‌دانیم حمدالله مستوفی تا سال ۷۳۶ در ردیف ملازمان خواجه‌غیاث‌الدین محمد [پسر شمس‌الدین محمد] صاحب‌دیوان بوده و پس از کشته‌شدن وزیر نامبرده ظاهراً تا سال ۷۵۰ نیز حیات داشته... و در این صورت قاعدتاً تقسیمنامه پیش از ۷۵۰ تنظیم گردیده است.^۲

کیا ملک از امراء سلسله هزاراسپی، حکمران ولایت دیلمستان و ایشکور و رودبار در «وقفنامه» ای که به تاریخ بیستم محرم سال ۷۷۳ ه.ق. تنظیم کرده هفت سهم از دِه دستجرد اقبال را بر آستانه شاهزاده حسین قزوین وقف کرده است و خود نیز به زیارت آن بقعه و دیگر بقاع باب الجنة قزوین رفته است. بخشی از این وقفنامه که مرتبط با کتاب حاضر است اینجا نقل می‌گردد:

«... کیا ملک بن... کیا اسماعیل... عنان عزیمت بر آن مصروف گردانید که به زیارت قبور مشرفه و منازل متبرکه بلده الاسلام باب الجنة قزوین که بالحقیقه معدن اصفیا و برج اولیاست مشرف گردد و باری تعالی و تقدس این توفیق او را ارزانی فرمود. در اثناء مطاف به زیارت قبه منوره و مرقد متبرکه امامزاده معصوم خلف رسول رب العالمین، ثمره شجره نبوت، گوهرکان رسالت، دُر صدف مصطفوی، بدر سماء مرتضوی ابو عبدالله حسین بن الامام حجة الله علی اهل الاسلام ظل الله علی كافة الانام علی بن موسی الرضا سبط رسول الله صلی الله علیه و علی آله و عترته... الطیبین الطاهرین مزین گشت... رأی مبارک بر آن قرار گرفت که ملکی بر مصالح آن موضع وقف کند... وقف کرد و تصدق نمود کیا اعظم مشارالیه... بر مصالح قبه متبرک و مشهد منور و مزار معطر خلف سید کائنات... ابي عبدالله حسین... بر فقرا و مساکین از صادر و وارد و غیرهم تمامت هفت زیوار^۱ از جمله چهار زیوار از اصل بیست و چهار زیوار که مجموع سهام و زواویر ديه دستجرد حمادست از ناحیه اقبال و کوره قزوین... به جمیع حقوق و حدود و نواحی و لواحق و مضافات و منسوبات آن... تا متولی و مجاور آن تصرف نمایند و محصولات آن بر مصالح قبه و اخراجات صادره و وارد مصروف می‌گردانند و طریقه الاهم فالاهم مسلوک می‌دارند. وقفی صحیح شرعی متصل الابتداء والوسط و الانتهاء... و جری ذلک فی العشرین المحرم، المحرم مفتتح شهور سنه ثلاث و سبعین و سبعمائنه هجریه نبویه (۷۷۳)...»^۲

حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی در ترجمه کتاب «تاریخ قم» که به سال ۸۰۵

۱- زیوار، یک سهم از بیست و چهار سهم (شش‌دانگ) و هر دانگ چهار زیوار است.

۲- برگی از تاریخ قزوین، سند شماره ۱ (ص ۱۱۵ تا ۱۱۹).

و ۸۰۶ ه.ق. از عربی به فارسی برگردانده است می آورد:

«... حمزه بن الیسع بن سعد اشعری شهر قم را کوره گردانیدن و منبر در آن بنهادن و والی و حاکم شدن ایشان در شهر قم و قزوین و بیرون آوردن او کاریزی به قزوین که آب آن در عرصه قزوین جاری است و روان است.^۱»

کلاویخو، سفیر اسپانیا به دربار امیر تیمور در سمرقند (سال ۸۰۶ و ۸۰۷ ه.ق.) در «سفرنامه» خود هنگام بازگشت از سمرقند می نویسد:

«جمعه که مصادف بود با بیست و سوم ژانویه به شهری رسیدیم به نام قرآمین... سه شنبه به ما اسب دادند... راه پیمودیم و شب را در حصار کناری جاژه گذراندیم... پنجشنبه بیست و نهم ژانویه به شهر «قان» رسیدیم و شب را در آنجا به سر آوردیم... از آن نقطه... به سوی شمال منحرف شدیم... و سرانجام روز سه شنبه سوم فوریه به شهری رسیدیم که قزوین نام داشت. در اینجا بیشتر خانه‌ها رو به ویرانی گذاشته است. در گذشته تعداد خانه‌های این شهر از همه شهرهایی که در آن حدود دیدم بجز تبریز و سمرقند بزرگتر بوده. در اینجا دیدیم برف سنگینی باریده... آنجا ماندیم تا جمعه زیرا که بر اثر برف راه بسته بود. شنبه بعد سرانجام توانستیم به راه بیفتیم...»^۲

سید ظهیرالدین مرعشی (۸۱۵ تا ۸۹۲) در «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» آورده است:

«.../سفر از ری به قزوین رفت که اهالی قزوین غوغا کرده، می خواستند او را نپذیرند. بدان سبب بسیاری را گشت و شهر و ولایت قزوین را خراب کرد...»^۳

۱- ترجمه تاریخ قم به تصحیح سید جلال طهرانی، ۱۳۱۳ شمسی طهران، (ص ۲۷۹ و ۲۸۰).
۲- سفرنامه کلاویخو ترجمه مسعود رجب‌نیا، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۳۷، (ص ۳۰۹ تا ۳۱۱).
۳- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران به تصحیح محمدحسین تسیحی از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، طهران، ۱۳۴۵ شمسی (ص ۷۱).

فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه / ۱۰۵

سیدظهیرالدین مرعشی نیز در «تاریخ گیلان و دیلمستان» که آن را به سال ۸۸۰ هجری تألیف کرده است پس از واقعه کشته شدن جهانشاه میرزا و تقاضای قزوینیان از سلطان محمد کارکیابن کارکیا ناصرکیا برای حفظ شهر از هجوم هرگونه یاغی و طاغی می نویسد:

«چون خبر به مسامع علیّه رسید... لشکری را که جهت فرستادن به صوب رستمدر نسق رفته بود فسخ کردند و مؤلف حقیر را امر شد که با معدودی چند که در سمام حاضر بودند روان گردد... و براین حقیر اشارت شد که هر کسی را از علقه و علوفه هر روز چه مقداری برساند و ضبط قزوین و نواحی آن چگونه نماید... حقیر نماز خفتن را به بلدةالموحّدين تصدیع برد... روز جمعه دهم رجب المرجب موافق هجدهم خردادماه قدیم را خبر رسید که فرزند پادشاه مرحوم جهانشاه میرزا حسن علی نام، که در حین حیات پدر از سبب بی فرمانی در بند بود، به تبریز آمده و به سلطنت نشست و داروغه ای را به جهت ضبط قزوین روانه ساخت و لشکر گران همراه اوست و اینک می رسد. چون به مقابله و معارضه ایشان مأمور نبودیم قزوین را گذاشته از دروازه پنجه علی بیرون آمده به سر باغستان نزول واقع شد... چون روز شد از آنجا به قریه بارجین که از قرای ولایت لَمَسر است نقل کرده آمده، تا روز جمعه پانزدهم شعبان را خبر آوردند که لشکر ترکمان قزوین را دستبردی کرده بیرون رفتند. حقیر بلا تانی اعلام حضرت سلطانی کرد و توقف نکرده باز به قزوین رفت... روز جمعه بیست و نهم رمضان را خبر رسید که جمعی از ترکمان که در لشکر حسنعلی میرزا بودند و در سلطانیه اقامت داشتند ایلغار نموده به قزوین درآمدند و کیامحمد را که امیرعاقل دروازه عراق را بدو سپرده بود، مجروح ساخته، ده نفر پیاده رودبار را به قتل آوردند و به شهر درآمدند و امیرعاقل را مقید ساختند. روز جمعه ششم شوال چون این خبر رسید امر شد که مؤلف حقیر با لشکر لَمَسر و الموت و سمام به قزوین رَوَد و ترکمان را که آن حرکت کرده بودند گوشمال داده

بیرون کنند...»^۱.

علی بن شمس‌الدین لاهجی در «تاریخ خانی» که شامل وقایع چهل‌ساله گیلان (۸۸۰ تا ۹۲۰ ه.ق.) است و در سالهای (۹۲۱ و ۹۲۲ ه.ق.) تألیف شده است از قزوین و هجومهای گهگاهی مخالفان از ترکمان و دفاع نمایندگان فرمانروایان کیانی بسیار یاد کرده است، اما چون متضمن شرح بنا و مکانی نبود، از نقل آنها خوددراى شد جز موارد زیر: «...سلیمان بیک (سردار لشکر یعقوب بیک آق‌قوینلو) به «دریاوک» و «آسیاب‌رود» اقامت داشت. میر عبدالملک مرحوم که سپهسالار کُمر بود با لشکرکوه و گیلان به مقابله سلیمان بیک معسکر می نمود و محافظت آن حدود... مدت چهل روز این حالات تمادی یافت، آخر سادات قزوین وسیله صلح شده به جزوی نعل بها^۲ آخر کردند...»^۳.

و نیز آورده است:

«...خانه قاضی میرحسن از فر قُدم سعادت رسوم همایون (حضرت میرزاعلی) روضه رضوان گشت. بعد از استقامت نواب حضرت به قزوین خاطر خطیر مهترنویز به زیارت مزارت و استفاضت انوار سعادت امامزاده حسین مایل شد و روی دولت را به گلگونه خاک آن شهید سعید برافروخت... خیرات و صدقات به ارباب استحقاق و محتاجان و زایران آن بقعه شریفه ایثار نمود...»^۴.

خواندمیر در کتاب «حَبِیبُ السَّیْرِ» (تألیف ۹۲۷ تا ۹۳۰ ه.ق.) می نویسد:

«...قزوین در سلک اعظام بلاد عجم منتظم است مؤلف عجائب البلدان و صاحب

۱- تاریخ گیلان و دیلمستان به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ شمسی

(ص ۳۳۰ تا ۳۳۳).

۲- نعل بها = زر و سیم یا مالی که به تصدق و فدای ولایت به لشکر خصم قوی دهند تا از تاخت و تاراج ایمن مانند.

۳- تاریخ خانی به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ شمسی، (ص ۲۶).

۴- تاریخ خانی، (۵۴).

فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه / ۱۰۷

تاریخ گزیده در شأن آن بلده احادیث روایت کرده‌اند و در آن بلده باغات و بساتین موجود است و مردم آنجایی به صفت مروّت و انسانیت مشهور. گویند یهود در ظاهر قزوین^۱ مقبره علی حده دارد و چون دَوَاب ایشان را وَجَعُ الْبَطْن^۲ عارض شود آنجا برند و در جانب چپ و راست آن موضع بگردانند تا آن دابه از آن آلم نجات یابد...»^۳.

امین احمد رازی در «تذکره هفت اقلیم» (سال تألیف ۱۰۲۸ ه.ق.) می‌نویسد:
«...در زمان خلیفه سیّم اموی ولید بن عقبه که والی عراقین بود سعید بن عاص را فرستاد تا آن شهر را تعمیر نمود و کس بسیاری ساکن گردانید و چون دولت خلافت به هادی عباسی رسید شهرستان دیگر در جنب آن بساخت و مدینه موسی نام کرد و آن شهرستان الحال داخل محله دزج و جوسق گردیده و هارون نیز مسجدی بساخت و بارو بنیاد نهاد اما به سبب فوت او موقوف ماند. وزیر سلطان ارسلان سلجوقی صدرالدین محمد بارو را به آخر رسانید^۴ اما در فترات مغول از آن اثری نماند.

در تاریخ گزیده آمده که در زمان سابق بعضی از ولایات همدان و ری به تمام و زنجان و طارم و رودبار و ساوه و آوه و جهرود تعلق به قزوین داشته و بهترین آبها آب حُمارتاشی است و حُمارتاش زاهدی متوکل بوده و در خمسمائه بنای این کاریز نهاده...»^۵.

مُلا شیخعلی گیلانی در «تاریخ مازندان» که آن را به سال (۱۰۴۴ ه.ق.) تألیف کرده است دربارهٔ اسفارین شیرویه می‌نویسد:

«...اسفارین شیرویه به مُلک نشست. المقتدر بالله العباسی پسرِ خال خود هارون بن غریب^۶ را به دفعش ارسال داشت و اهالی قزوین با وی موافقت کردند. اسفار فایق آمده،

۱- ظاهر قزوین = بیرون و کنار آن. ۲- وَجَعُ الْبَطْن = درد شکم. دل درد.

۳- حبیب السیر، چاپ کتابخانه خيام، طهران، ۱۳۳۳ شمسی (ج ۴، ص ۶۵۴).

۴- صحیح آنکه تعمیر کرد. ۵- تذکره هفت اقلیم (ج ۳، ص ۶۵۴).

۶- در اصل: عرب (متن تصحیح قیاسی است).

قزوین را قتل عام نمود...»^۱.

محمدحسین فراهانی در «سفرنامه» ذیل عنوان تاریخچه قزوین می نویسد:

«... همینکه مملکت عجم به دست اعراب افتاد اغتشاش بهم رسید و اهالی شهر (یعنی قزوین) بیرون رفتند و خالی از سکنه ماند. در خلافت عثمان، ولید بن عقبه اموی برادر مادری عثمان به ایالت این حوزه برقرار شد و مشارالیه دوباره حصار را به مردم مسکون گردانید و شهری گشت، تا اینکه الهادی بالله موسی بن مهدی در حوالی آن قلعه قلعه دیگری بنا کرد و مدینه موسی خواند و غلام موسی مبارک ترک قلعه دیگری در حوالی آن بساخت و مبارک آباد نام گذاشت. بعد از آنکه سلطنت به هارون الرشید منتقل شد در سفری که به خراسان می رفت از راه قزوین عبور کرد. اهالی از تغلب دیالمه به هارون شکایت کردند. هارون امر کرد با رویی که محیط بر آن قلاع باشد بنیاد نمودند و قبل از اتمام بارو هارون وفات یافت تا در عهد معتز خلیفه به سعی موسی بن بوقا در سنه اربع و خمسین و مائین آن بارو به اتمام رسید و همه قلاع مسکون شده شهری عظیم گشت. پس از آن در سنه ثلاث و سبعین و ثلاثمائه صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله تعمیر آن بارو نمود و عمارت عالی ساخت و صاحب آباد موسوم شد و در سنه احدی عشر و اربعمائه جهت نزاعی که فیما بین سالار بن مرزبان دیلمی، خال مجدالدوله، و اهل قزوین واقع شده، خرابی بسیار به شهر و بارو راه یافت. و در سنه اثنی و خمسین و خمسمائه وزیر صدرالدین محمد... بن مالک^۲ تعمیر خرابی شهر و بارو نمود و اکثر روی بارو و شرفه های بارو را با آجر و گچ درست کرد تا لشکر مغول آن بارو را خراب کردند و بعضی جاها باقی ماند»^۳.

۱- تاریخ مازندان به تصحیح دکتر منوچهر ستوده از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ شمسی (ص

۷۲). ۲- در اصل: لک (متن تصحیح قیاسی است بر اساس متون دیگر).

۳- سفرنامه محمدحسین فراهانی (ص ۱۹).

فصل سوم

دوران حکومت صفویه

الف - دوران سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی (۹۱۵ تا ۹۳۰ ه.ق.)

توجه یافتن شاه اسماعیل به مناسب بودن قزوین برای پایتختی.

میر تیمور مرعشی در «تاریخ خاندان مرعشی» (که در سال ۱۰۷۵ هجری) تألیف کرده است می نویسد:

«نوّاب همایون (شاه اسماعیل) چون کیاسهراب را مرد معروف و کاردان یافته، با او مطارجه نمود که مرا اراده آنست که ولایت دارالمرز در تحت تصرف اولیای قاهره بوده باشد و در تعیین دارالسلطنه که پایتخت بوده باشد متردم فیما بین تبریز و هرات، کدام یک از این دو بَلَد جهت پایتخت با مطلب تسخیر دارالمرز اوفق و اقرب است. مومی الیه به عرض رسانید که هیچکدام از این دو بَلَد با آن مطلب اول درست نخواهد آمد، اگر نوّاب اشرف دارالمرز خواهد، قزوین جهت پایتخت انب است. پادشاه را سخن او موافق افتاده، او را نوازشها نمود...»^۱

میرزا محمد معصوم در «تاریخ سلاطین صفویه» (که آن را در ۱۰۸۸ ه.ق.) تألیف کرده است می نویسد:

«...میرزا شاه حسین اصفهانی، اعتمادالدوله بلند جناب بی عدیل شاه اسماعیل در ایام بهار ضمن شکار در شهر سنه تسع و عشرين و تسعمائه (۹۲۹) بر دست شاه قلی بیگ، که میرزا او را مصادره کرده بود، به همان عداوت شبی میرزا را در میدان دولتخانه شاهی تنها یافته به زخم خنجر شربت شهادت چشاییده و سوار شده بگریخت و آخر به امر شاه

۱- تاریخ خاندان مرعشی به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۵ شمسی (ص ۷۳).

به قید در آمده به سزا و جزای خود رسید.^۱

در «وقفنامه» آقا جمال وزیر با تاریخ (۹۳۳ ه.ق.) آمده است:^۲

«... فبعد باعث بر تسطیر این حروف شرعیة القواعد آنست که سموی المقام بندگان عالیجاه، شوکت و اقبال پناه، حشمت و جلالت دستگاه، میرزائی میرزا جمال طول الله عُمَرَه خلف مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه میرزائی میرزاتقی وزیر نظر به مقتضای آیه وافی هدایه «مثل الذین ینفقون فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل»^۳ حاضر در محکمه شریفه گردیده وقف کرد و حبس مُخَلَّد و مؤبَد نمود از جمله املاک موروثی مکتسبی خود را که واقع است در دارلسلطنه قزوین جنت مکین... مع متعلقاتها من الثواب واللواحق والمضافات والمنسوبات الکرومة والکروم والاشجار مختلفه والدائرة والطواحين و کَلَّمَا یتعلق بهامن الداخلیة والخارجیة بر اولاد ذکور خود عزت و مکرمت پناهان نظاماً لاییه میرزافتاح و میرزاشفیع و بعد بر اولاد ذکور ایشان نسلاً بعد نسل و عقباً بعد عقب ماتعاقبوا و تناسلوا... که مداخل و منافع او را سال به سال به خیرات و میرات صالحات به قانون شرع انور رسانیده باشد... اراضی پَرسه^۴ من حیث المجموع محدود به حدود اربعه: حدی به رودخانه ششن^۵ و حدی به زمین مقصود^۶ بهرام بیکی خزانه دار خالصه شریفه، حدی به صحرای قزوین، حدی به تل قورچی باشی. ششدانگ. اراضی سبزیکار که واقع است در سمت مشهد مقدس^۷ محدود به حدود اربعه: حدی به رودخانه قزوین پشت شهر (آرنزک)؛ حدی به شارع؛ حدی به باغ آقاوردی بیک

۱- تاریخ سلاطین صفویه به اهتمام امیرحسن عابدی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ شمسی (ص ۳۵).

۲- هر چند وقفنامه مورد اشاره در سال ۹۳۳ هجری، یعنی مقارن آغاز حکومت شاه طهماسب اول تحریر شده است. اما چون در آن بناهایی مذکور گشته است که به سالهای قبل از تاریخ وقفنامه مربوط است، بدین جهت احتیاطاً در ذیل حکومت شاه اسماعیل نقل گردید.

۳- قرآن کریم آیه ۲۶۱ از سوره ۲ بقره.

۴- اراضی پَرسه در مغرب شهر و جنوب جاده قزوین به رشت مقابل کارخانه شیشه فعلی است.

۵- ششن = چچن، مجاور چوبیندر در جنوب غربی قزوین. ۶- شاید: محصور.

۷- یعنی سمت مشرق.

جلودار؛ حدی به بلوک میرزاعنایت. ششدانگ.

در جنب‌التفاتیه حمامی که واقع است به حدود اربعه: حدی به شارع؛ حدی به بازار پوست‌فروشان، حدی به چهارسو، حدی به باغ. ششدانگ.

سرای‌الشهیر به خان‌سعادت واقع است در میدان جدید به حدود اربعه: حدین به شارع؛ حدی به بازار پوست‌فروشان؛ حدی به خانه‌استادرحیم پاره‌دوز. ششدانگ.

آسیاب فرخیکی. سرای ارمنیها محدود به حدود اربعه: حدین به شارع؛ حدین به بازارچه حاجی‌ادریس. ششدانگ. فمن بَدَلَهُ بعد ماسمعه فَأَتَمَّ اِثْمَهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. وکان دلك فی شهر ذیقعدة الحرام ۹۳۳. محل مهر میرزا جمال واقف».^۱

۱- در «استشهادی» که محمد اسماعیل نواده واقف از عدول و موثقین قزوین به تاریخ ۱۲۵۵ قمری تنظیم کرده و در فصل چهارم خواهد آمد درباره «خان‌سعادت» توضیح داده شده است «مشهور به سرای شاه» و در مورد حمام جنب‌التفاتیه، آمده است. «حمام شاه» و درباره «محوطه وزیر» افزوده گشته است که «مسجدشاه در آن بنا شده» و از این توضیح برمی‌آید که مسجد سلطانی (شاه) بنای دوره قاجار و از فتح‌علی‌شاه است و مربوط به دوره صفویه نیست. ← فصل چهارم و نیز ← سراها در بخش دوم این کتاب.

ب - دوران پادشاهی شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ تا ۹۸۴ ه.ق.)

حکم «محکمه دارالعدل» شاه طهماسب اول مورخ جمادی الاول و جمادی الثانی سال ۹۳۳ ه.ق. و فرمانی از آن پادشاه مورخ آغاز رجب سال (۹۳۳ ه.ق.) در تأیید و تنفیذ حکم مزبور در خصوص ثبوت و قییت حمام امیرغیاث‌الدین در محله شهرستان قزوین که در دوران شاه اسماعیل اول وقف آستانه شاهزاده حسین بوده است.

حکم از میرجمال‌الدین محمد صدر استرآبادی دانشمند و فقیه آن دوره است که در سال (۹۲۰ ه.ق.) به صدارت شاه اسماعیل اول رسید و مدتی کوتاه نیز صدارت شاه طهماسب را داشت در سال (۹۳۱ ه.ق.) درگذشت.

«حمد و سپاس حاکم عادل را... و درود نامعدود بر آن... سلطان انبیا و برهان اصفیا محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی و بر آل و عترت با طهارت و عصمت آن حضرت باد الی یوم التناد. اما بعد باعث بر تزییر این کتاب صواب... آن است که ثابت و محقق شد، ثبوت و تحقق شرعی مستند به إنهاء سامی شرعی عالی حضرت... جمال الحق و الحقیقه و الصدارة والنقابة والسیادة... والدین محمداً جرجانیاً حسینياً... که مستفاد شده بود از إنهاء اِشهادِ اَعَزَّةِ گرامی... حکم او بر آنکه تمامت حمام کائن در بلده الموحدین قزوین از بلاد عراق عجم در محله شهرستان و منسوب است به حمام امیرغیاث‌الدین... با کافه ملحقات و توابع وقف صحیح شرعی است بر مزار کثیر الانوار مقدس حضرت امامزاده اعظم امامزاده شاهزاده حسین... که واقع است در بلده مزبور مستغنی از تحدید بشهرته...»

متن فرمان «شاه طهماسب»:

«...امیرغیاث‌الدین حسینی... بانی مذکور وقف بر آستانه منوره مذکوره... کرده و جمعی از ورثه واقف مانع تصرف ایشان می شوند با وجود آنکه مدتها در تصرف متولیان مذکور بوده و حاصل آن را صرف مصارف و جوب مزار کثیر الانوار مزبور می نموده اند به

فصل سوم - دوران سلطنت شاه طهماسب اول / ۱۱۳

تصرف ایشان نمی‌گذارند... و تصدیق و قنیت نمی‌نمودند... امراء عظام و صدور کرام و معسکر ظفر اثر قرار اتیان دارالعدل کرده غوررسی قضیه مذکور به اتمّ وجوه نمودند و مضمون مسطور ضمن که مُشعر و مخبر بر وقنیت حمام مذکور است به ثبوت پیوست و به وضوح رسید که حمام مذکور... در موقوفات آستانه منوره مذکوره است... مقرر فرمودیم که حمام مذکور را از جمله موقوفات معینه آستانه مذکوره دانسته به تصرف متولیان آن مزار کثیر الانوار گذارند...»^۱

«وقفنامه حمام شاهی قزوین» مورخ جمادی الاول (۹۳۸ ه.ق.) از بناهای شاه طهماسب اول پیوسته به دولتخانه و بر آب قنات میرزائی و حمارتاشی دایر بوده است بر مزار شاهزاده حسین واقع در قبرستان قدیم و مدد معاش حُدام و حُفاظ آن روضه. (اصل وقفنامه طوماری است بزرگ که قسمتی از آغاز آن مشتمل بر چند سطر از دیباچه و سجّلات و مهرشاه افتاده و قسمت باقیمانده به طول چهار متر و شصت سانتی متر در پهنای بیست و پنج سانتی متر مشتمل بر هفتاد و هشت سطر است هر سطر به پهنای هفده سانتی متر).

«... خلاصه این کلام دُرر انتظام سعادت فرجام آنکه... نواب کامیاب کامگار... السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان... در این اوقات فرخنده ساعات... وقف فرمودند. وقفی صحیح شرعی... آنچه در وقت انشاء بر وقف مزبور در سلکِ ملکِ نواب فلک جناب منسلک و منتظم بود و آن جمیع حمامی است واقع در دارالموحدین قزوین و باب الجنة... متصل به دولتخانه عامره همایون که از منشآت اعلی حضرت واقف... است... و دایر است به آب قنات میرزائی و حمارتاشی و آن حمام نعیم آسا... مستغنی است از ذکر حدود و اوصاف... مع عامة التواب و مطرح الرماد واللواحق و كافة الحقوق والمرافق بر حظیره متبرکه منوره معطره حضرت امامزاده معصوم... ابی عبدالله حسین بن علی بن موسی الرضا... و

۱- برگگی از تاریخ قزوین، (ص ۱۲۱ تا ۱۲۹).

آن منزل خُلد آسا... واقع است در مزار مشهور به کهنبر^۱ از مزارت بلده مذکور... تا حاصل و منافع آن حمام موصوف را صرف عمارت مشهد معطر مذکور نمایند اولاً که اهم است، بعد از آن تهیه فرش و روشنائی از قالی و حصیر و شمع و چراغ و سایر اسباب اضائت و تنویر، بعد از آن وظیفه خادمی که... خدمت آن عتبه علیه بدو مرجوع باشد بقدر الحاجة، بعد از آن وظیفه حُفاظ قرآن کریم... و کان ذلک فی شهر جمادی الاولی سنه ثمان و ثلاثین و تسعمائه من الهجرة النبویه...»^۲.

عبدی بیگ (خواججه زین العابدین علی مؤیدی شیرازی) (۹۲۱ تا ۹۷۸ قمری) در سومین خمسه از آثار نظمی خود که «جنات عدن» نام دارد و در سال ۹۷۶ قمری به پایان برده است و بر پنج مثنوی با نامهای «جَنَّةُ الْأَثْمَارِ»، «دَوْحَةُ الْأَزْهَارِ»، «رَوْضَةُ الصَّفَاتِ»، «زینت الاوراق» و «صحیفَةُ الاخلاص» مشتمل است، وصفهای دقیق از عمارات سلطنتی (دولتخانه) و حرم و تزیینات عمارات، از کتیبه‌ها و نقاشیها و نیز از حمامها و حوضها و باغها و خیابانها دارد که شاه طهماسب اول به نام سعادت آباد و جعفرآباد بنا کرده است. و نیز باغها و منازل اعیان در دو سوی مجموعه دولتخانه و حرم را وصف می نماید.

گلچینی از پنج مثنوی مورد اشاره که متضمن وصف آثار مورد اشاره است اینجا نقل می گردد:

در مثنوی «جَنَّةُ الْأَثْمَارِ» درباره جعفرآباد سروده است

اکنون که به وصف جعفرآباد	بنهاده‌ام این خجسته بنیاد...
فهرستی از آن بهشت ثانی	گفتم به نکوترین معانی
کان غیرت خلد را که شه ساخت	زانسان به چه طرح و طرز پرداخت...
بر رای منیر اهل ادراک	روشن بادا چو مهر افلاک
کان روز که شه به جعفرآباد	بنیاد سرای و باغ بنیاد
آسوده سپهر از تکاپوی	گردید به صدق خاکِ آن کوی

۱- در اصل: کهن تر.

۲- برگگی از تاریخ قزوین، (ص ۱۳۴ تا ۱۴۱).

شهری چو بهشت عدن خرم خاک رهش آب روی عالم
افراخته سر حصار عالیش بسته ره فتنه از حوالیش
از چشم بد آن حصار مستور مردم همه زان حصار در سور...
از کنگره حصار آن ملک دریای فلک شده پر از فلک...
دیوار فلک‌ریش ز هر کوی سوده به افق سری ز هر سوی
خارش که بود فراز دیوار هر شب ز شفق گل آورد بار.

صفت خیابان جعفرآباد

آراسته کوچه خیابان خضر از پی طوف او شتابان
برخاسته از دو سوی دیوار بر عرصه دلپذیر هموار
هموار چو سطح آسمانی چون مسطر نظم ریسمانی
جویش ز دو سوی در روارو بر رسته ز جوی سبزه نو
بر جو ز دو سوی بید و عرعر افراخته تا به کهکشان سر
ما بین دو سر یلند دیوار بر سبزه دلپسند هموار
سایه ز درخت و گل فتاده کمخای^۱ زمردی گشاده
یک سوی در سعادت‌آباد کز باغ بهشت می‌دهد یاد
شاهان همه خاکبوس آن در آورده فرو به سجده‌اش سر...

صفت دولتخانه همایون

وَه وَه چه دیار جان‌سرشتی دولتخانه در او بهشتی...
ایوانش از آسمان گذشته با عرش‌برین قرینه گشته
بر چرخ نهاده پایه او بر عرش فتاده سایه او
برآب رسانده پایه‌اش را مصدوقه^۲ عرشه علی‌الما^۲
سقفش ز ستون آسمانرس گردیده نقاب چرخ اطلس...
هر طاق ز لاجورد و زنگار چون ابروی وسمه‌کرده یار

۱- کمخا = نوعی پارچه با خواب و پُرز کم که به الوان مختلف بافته باشند.

۲- یعنی، مصداق تختی که بر آب نهاده شده باشد.

هر مجلس صورت از نکویی	از خلد دریچه‌ایست گویی
مانی قلمان رقم طرازان	در وی شده رخسِ فکر تازان
هر طاقچه برده از خرد هوش	از مجلس بزم و رزم در جوش
در مجلس بزم ماهرویان	شمشادقدان، بنفشه‌مویان
خوبان ز روح نازنینتر	زرین‌کمران ماه‌پیکر
در مجلس رزم یگه ^۱ تازان	چون رایت فتح سرفرازان
شمشیر علی به دست در صف	قلزم از موج، نیل در کف...
آراسته‌غازیان ز هر سوی	انگیخته تازیان ^۲ ز هر سوی
انگیخته صد شغب به هر برج	مانند غزای شاه در گرج ^۳
هر گوشه شکارگاه دیگر	در وی ز خیال راه دیگر
صد آهو و گور در دوادو	صد شیر و گورن در روارو.

صفت مجلس گوی بازی

هر سوی بساط گوی بازی	در جلوه سمندهای تازی
خورشید رُخانِ ماه سیما	دل برده ز عاشقان به ایما...
بر دوش نهاده هر جوانی	چون طُرّه خویس صولجان ^۴ ...
آن یک بر پشت دیوزادی	در جلوه پری و دیو بادی...
وین یک بر خنگ خوشخرامی	چون خنگِ فلک کبودفامی...
آنجا ز معانی که رو داد	کلکم گرهِش ز کار بگشاد
گر مجلس خسروست و شیرین	گفتم به هزار زیب و آیین
ور صحبت یوسف و زلیخاست	آراست قلم چنانکه دل خواست
چیزی که نگفته مانده اکنون	افسانه لیلی است و مجنون
آن نیز درین مقام دلجوی	گویم زانسان که می‌دهد روی
از جمله مجالس معین	کانگیخته کلک مانوی فن

۲- تازیان = اسبان تازی نژاد.

۱- اصل: نکته، (متن تصحیح قیاسی است).

۳- گرج = گرجستان

۴- صولجان = چوگان.

از صورت لیلی است و مجنون	آراسته مجلس همایون
پرورده به آب زندگانی...	لیلی گل گلشن جوانی
دین داده و دل برای لیلی	آن سوخته هوای لیلی
از دیده دو رود کرده جاری...	بر دشت ز عین بیقاراری
معمورهٔ نجد ^۱ را مواشی ^۲ ...	او را دد و دام بر حواشی
چون شه که بود مطیع درویش	شیری به دو زانوی ادب پیش
با هم در عین دلنوازی	آهو با شیر کرده بازی
تازنده چنانکه خویش با خویش	سازنده به لطف گرگ با میش
آشفته شده چو موی لیلی...	آن دلشده دیده روی لیلی
زین بیش سخن دراز منمای	عبدی ز سر فسانه باز آی
از تیغ زبان به موشکافی،	آن په که کنون به طبع صافی
در وصف دیار جعفرآباد.	آیم به سر حدیث خود شاد

صفت باغ سعادت آباد

بر خُلد نیاورد فرو سر	باغش ز بهشت عدن خوشتر
باغی نه که مُلک را چراغی	وَه وَه چه عجب خجسته باغی
بر هر سر شاخ او تذروی	در جلوه به هر کنار سروی
پر در پر یکدگر کشیده	سر در سر یکدگر کشیده
برده دل اهل حال از دست...	هر سوی مشبکات نی‌بست
اریاب قلوب را طلبکار	مرغان به نوا ز شاخ اشجار
رونق گیرد چو طبع موزون	چون فصل ربیع ربیع مسکون
خرم گردد به سرو و شمشاد...	سر سبز شود سعادت آباد
خواهی که بری ز غصه جانی	باشد گرت از خرد نشانی
چون اهل صلاح در بهشت آی	از گوشهٔ شهر نه برون پای

۱- نجد = فلاتی است در مشرق حجاز به عربستان.

۲- مواشی، جمع ماشیه = چهارپایان.

بگذر به دیار جعفرآباد کز روضه خلد می دهد یاد...
در هر طرفش هزار پالیز بیرون ز حد و شمار پالیز...

صفت پالیز به معماری گوشه میرخراسانی

زان جمله خجسته بوستانی کز خلد همی دهد نشانی
بستانبانش که بی نظیرست نامش ز سپهر گوشه میرست...
بستانش که بی نظیر دهرست آراسته در برون شهرست.

صفت بستان ایوان اسب

بستان دگر که حضرت شاه آراسته چون سپهر پر ماه
پرورده سایه الهیست در پیش سرای پادشاهیست
جاییست که سر بلند ایوان افراخته خسرو جهانیان
کانجا چو بُود به سرفرازی آرند سمندهای تازی
ببند عرض مراکب خاص چون باد به روی سبزه رقاص...

صفت پالیز تقماق بیک

پالیز دگر بهشت آفاق در حکم امیرزاده تقماق
گویی ز بهشت آب خورده وز گلشن خلد آب برده.

صفت پالیز شاهزاده سلطان حیدر میرزا

پالیز دگر به دلپذیری مشهور جهان به بی نظیری
شاهزاده درو به شادمانی گسترده بساط کامرانی
سلطان حیدر دُر دل افروز رُسته چو گل به فصل نوروز...

صفت بستان پیش ایوان دیوانخانه قدیم

بستان دگر به پیش ایوان ایوان بزرگ روز دیوان
کانجا شه دین به سرفرازی مشغول شود به کارسازی.

صفت پالیز پیش ایوان مجدد

پالیز دگر به رونق و زیب چون باغ بهشت دور از آسیب

منظور شه به دانش و داد ز ایوان رفیع جعفرآباد.

صفت پالیزعلی

پالیز دگر به بهترین جای پاکیزه و سبز و خاطرآرای
بستانانش بُود علی نام در وادی خود فرید ایام
از روی مهارتست در کار کش خواجه هدایتست سرکار.

صفت سایر پالیزها

پالیز دگر به باغ نارست کز روضه خُلد یادگارست
بستان دگر به صد لطافت ز آسیب برون مصون ز آفت
در پیش سرای حضرت شاه کارامگهش بُود شبانگاه.^۱

عبدی بیک در مثنوی «دوچه‌الازهار» سروده است:

آغاز و صافی دارالسلطنه جعفرآباد

شهنشه شهری اندر جنب قزوین فکنده طرح با صد زیب و تزئین
به نام آن شهر عالی جعفرآباد که شاه جعفری افکنده بنیاد
بدین نان نکو معمور گشته به دارالسلطنه مشهور گشته
تعالی الله زهی شهر نوآیین به رتبت^۲ رشک صورتخانه چین...
به جای گاه بر زببنده دیوار زر حل کرده هر سو رفته در کار...
بقاع خیر در وی بیحد و مر همه با صد هزاران زیب و زیور
به کنگرهای دیوارش ملایک چو حوران تکیه کرده بر ارایک.^۳

صفت خیابان

خیابانش که جان در تن فزاید به روی دل در معنی گشاید
دو دیوار رفیعیش از دو جانب احاطه کرده مشرق تا به مغرب
مسطح عرصه بی پیچ و تابیب طرب را از دو سویش فتح یابی

۱- مثنوی جنه‌الائمار، چاپ مسکو، ۱۹۷۹ میلادی، (از ص ۸ تا ۲۵).

۲- اصل به ریب (متن تصحیح قیاسی است).
۳- ارایک، جمع اریکه = تختها.

درختان از دو جانب صف کشیده همه آزادگان نرسیده
 چنار و نارون گشته هماغوش به هم سرو و صنوبر دوش بر دوش
 شده همسایه با هم بید و عرعر به روی سبزه و گل سایه گستر...
 مسطح چون یکی طومار هیکل^۱ دو جویش از دو سو همچون دو جدول
 هزارش باغ خلد آیین به هر سوی زلال سلسبیلش رفته در جوی...
 روان هر گوشه جو در زیر اشجار حکایت کرده از جنّات و انهار
 درو جاری زلالِ نهر اقبال وزان باغ سعادت گشته پر حال
 چنین باغی به اقبال و سعادت که عمر از سیر او گردد زیادت...

صفت بهار و تعریف باغ سعادت آباد

خوشا فصل بهار آن باغ شاهی که می بارد درو فیض الهی^۲...

صفت حاشیه و خیابانهای باغ (سعادت آباد)

به رسم حاشیه بر دور این باغ خیابانیست زو افلاک را داغ
 بر اطرافش درخت بید و عرعر که ساینند از تفاخر بر فلک سر
 میان بید و عرعر تاک سر مست چو مستی کو به هشیاران دهد دست...
 خیابانی ز درگه تا به ایوان تماشا کن که در تن می دهد جان
 درختان از دو جانب سر بر افلاک به رعنائی خرامان و طربناک...
 مشبکهای نی بست آسمانسای دو صد معراج هر سو کرده بر پای...
 خیابانی دگر از غرب تا شرق به قسمت کرده سطح باغ را فرق
 به سطحی کاین دو خط بر هم گذشته مربع عرصه ای آماده گشته
 عیان بر چار کنج این مربع که هست از سبزه و گلها ملمع
 فلکساتاکهای عالم آرا فلکهای معلی پر ثریا
 در آن دلکش فضا عالی بنائی فلک مانند شیروانی سرایی

۱- هیکل = حمایل.

۲- پنجاه و سه بیت دیگر در وصف شکوفه های بادام و سیب و شفتالو و به و گوجه و نیز انواع گلهاست که چون به بناها اشارتی ندارد نقل نشد.

همایون خانه‌ای اندر میانش مربع حوض از کوثر نشانش
 فراز حوض گلجامی دل‌افروز بسی خرّمتر از گلهای نوروز
 سرایی چون سرای دیده پر نور سرای دل از آن گردیده مشهور
 فلک نظّاره‌اش کرده ز روزن ز جامش^۱ چشم عالم گشته روشن
 ستونهای رفیعیش دل ربوده به ساق عرش همپایی نموده
 در شمشادیش آرام دلها ز زُلفیش^۲ نهاده دام دلها
 ده و دو پنجره بر وی فلکوار ده و دو برج را گشته نمودار
 مطّلا سقف او پر نقش و تصویر چو دلّهای منیر اهل تدبیر
 در آیین کتابه بر حواشی نموده کلک کاتب فیض‌پاشی
 که یارب تا سرای چرخ بر پاست فروغ مهر تابان عالم آراست...
 شهنشه شاه‌طهماسب جهانگیر به انوار ضمیر مهر تنویر...
 ز اصل مولوی هستش چو بنیاد ازو شد مُلکِ دینِ جعفر^۳ آباد...

صفت ایوان شمالی

کنون در وصف ایوان شمالی به نظم آرم گهر از طبع عالی
 همایون صفّه مینونشانی بر ایوان کیوان پاسبانی
 مربع حوضی از روی دلارای چو حوض کوثر اندر جنتش جای
 خجسته آبشارش با دو صد زیب چو معراجی که فیض آید ازو شیب...

صفت روضات و باغات جانب شرقی

در این ایوان چو بینی از دو جانب همه باغست مشرق تا به مغرب
 نخست از جانب مشرق در آیم در باغ معانی بر گشایم
 درین سو چارده باغست معمور ز انوار و فواکه^۴ گشته پرنور
 یکی زین چارده نذر امامست امامی کآفتاب او را غلامست...

۱- جام = شیشه پنجره. ۲- زلفین، زرفین = رزه و حلقه چفت در.

۳- مراد امام جعفر صادق (ع) است و مذهب جعفری.

۴- انوار، جمع نور = شکوفه‌ها. فواکه، جمع فاکهه = میوه‌ها.

دگر یک روضه از عیب عاریست که سرکارش علی سبزواریست
 دگر یک غیرت باغ جنانست که تالار رفیعش در میانست
 دگر یک غیرت باغ مرادست که از باغ ارم صد ره زیادست
 دگر یک روضه پر زینت و نور که از سعی حسن‌بیک گشته معمور
 دگر یک باغ عبدالله‌خانست که بر مسند قراخان زمانست
 دگر باغیست کز سعی بدرخان چو گردون از زواهر^۱ شد درخشان
 دگر باغ وسیع قورباشیست که گردون بر سرش در فیض‌پاشیست
 چه تالارست و حوض جان سرشتی به قصر و حوض کوثر بین بهشتی
 دگر یک گلشنی در دلستانست که شمس‌الدین علی سلطاننش بانست
 دگر یک روضه‌ای چون بیت‌معمور مزین گشته از انواع انگور
 پس این روضه باغ حاجی‌آقاست که هرچ از وصف او گویم بُود راست
 دگر یک قطعه مشحون به گلزار درو گلهای رنگارنگ پُر بار
 دگر آن روضه کامد دور از آسیب ز فرخزادبیکش رونق و زیب
 دگر یک باغ قطب‌الدین جامیست که اندر جمله آفاق نامیست.

صفت عمارات و باغات غربی

کنون از جانب مغرب زخم دم چنان کافتد قبول اهل عالم
 درین جانب عماراتست بسیار از آن کمتر به باغ افتد سر و کار
 چو افلاکش بود نه باغ معمور همه با نام سرکارانش مشهور
 نخستین روضه بهرام‌میرزاست که از انواع گلهای عالم آراست
 از آنجا خانه شروانی و حوض هی‌الجنات فیها القصر و الرّوض.

صفت خانه شروانی

تعالی الله چه شروانی‌سرائی بهشتی دلفروزی جانفزایی...
 به روی صفحه شاهانه‌اش جای چو شاهی جم‌سپاهی مسند‌آرای

۱- زواهر، جمع زاهرة = روشنها(ظاهراً «آزاهر» باید باشد جمع «زهر» به معنی گلهای).

درونش حوض کوثرش دلا فروز ز رشکش مضطرب مهر جهانسوز
 یکی فواره از حوضش زده سر چنان کاندر فلک خورشیدانور...
 ز زرّین آفتابه آب در جوش هزاران آفتابش حلقه در گوش
 ز زرّین آفتابه از چپ و راست نموده کارفرما لوله‌ها راست
 ز هر یک لوله بیرون جسته آبی هلالی چند ظاهر ز آفتابی
 نموده کاردان سحرپرداز مُدوّر لوحی از زر بر سرش ساز
 به تازی چند کرده استوارش که هموار آید آب از هر کنارش
 ز آبی کان برون آید ز اندام یکی گنبد پدید آید فلکام
 زلال از جوش زرّین آفتابه برانگیزد یکی سیمین قرابه
 به شکل آیینۀ گیتی‌نمایی وزو در گنبد گیتی صفایی...
 ازو جوشان حباب‌انگیز آبی کواکب‌ریز گشته آفتابی
 فواره زیر آب روح‌پرور چو در چادر تن سیمین دلبر...
 به صورت همچو فانوسیست پر نور که در پیراهن آبیست مستور...
 چنین فواره با آب و تابی که در روی زمینست آفتابی...
 ازو گشته درون خانه گلشن چنان کز شمع گردد خانه روشن
 معلی خانه جنّت سرشتیست ز هر جانب درش سوی بهشتیست...
 پس از این روضه جنّات مانند که باد از دولت شاهی برومند
 سر حوضست و ایوانهای شاهی که همسایه‌ست با ظلّ الهی
 دو ایوان بر سر هم هر دو معمور تعالی‌الله زهی نورّ علی نور

صفت ایوان زرین

عجب ایوان کیوان پاسبانیست چه ایوان کان مقوس آسمانیست...
 مبارک باد این ایوان شاهی بر این مصدوقه ظلّ الهی
 شه ایوان دین و دانش و داد کزو شد باغ دین جعفر آباد...

صفت ایوان بالا

زهی فرخنده ایوان دلارای که کرده در دل چرخ برین جای...
عراق امروز در ایران سرافراخت که در وی شاه ایوانی چنین ساخت
رقم کرده به تأیید الهی عطار در سر ایوان شاهی
که سلطان بن سلطان بن سلطان سریرافراز دارالملک احسان...
مهین دین پناهان شاه طهماسب پناه پادشاهان شاه طهماسب...

صفت حوض و قاز و قو و بط

چه گویم وصف این حوض فلک رنگ که با دریای افلاکست یکرنگ...
پر از قاز و بط و قو آب شفاف چو جوهر در دل آینه صاف...
پس آنکه در یکی روضات باغات که هریک جنت اعلاست در ذات
یکی باغ دلارای پر اشجار که سیدبیک آن را بوده سرکار
دگر یک روضه شه نعمه الله که خواند خویش را خاک ره شاه
دگر یک روضه قاضی ضیادین که از خویست چون بتخانه چین
دگر یک روضه از عیب عاری ز سید میرزای سیزواری
دگر یک باغ کنجش آمده نام که از قاضی ضیادین دیده اتمام
ازان شد ذکر این باغات مجمل که رفته پیش ازین وصفش مفصل...

جلوس نواب کامیاب در ایوان دولتخانه جعفرآباد شبی

و شرفیاب بودن عبدی بیک

تعالی الله چه شب بود این شب دوش که دریاهاى دولت بود در جوش...
سر فرماندهان هفت اقلیم رکابش خسروان را طوق تسلیم
به دولت بر سر مسند نشسته ز گلهای سعادت دسته بسته
در ایوان شهنشاهی ممکن به رویش دیده اقبال روشن
خوشا ایوان ملکی جعفرآباد که در سبعا شدادش^۱ رسته بنیاد

۱- اشاره است به آیه ۱۳ سوره ۷۸ تَبَّأَ قرآن کریم؛ سبعا شداد = هفت محکم و استوار (هفت آسمان).

فلک خود را به سقفش باز بسته ز بامش عرش بر کرسی نشسته
 به مردم کنگرۀ او سایه افکن چو صفهای مژده بر چشم روشن
 ز سقفش روح قدسی گشته محظوظ که هریک تخته اش لوحیست محفوظ
 زهر تیری که بر سقفش هویداست نورد اطلس چرخ معلّست
 ستونهای سرافرازش فلکسای چو انوار معارف خاطرآرای
 در و دیوارش از جنت نمونه ز شاخ و برگ و مرغ گونه گونه
 ز اسلامی، فرنگی رفته در تاب کزان خط خطا خورده به هر باب
 نشسته مرغ بر شاخ خطایی تو گویی می کند دستانسرای
 ز فصالی هزاران فصل تصویر نموده نوک کلک مملکت گیر
 پری و آدمی اندر مقابل یکی جان کرده یغما، دیگری دل
 بلی در بارگاه پاشاهی نقوش جن و انس و مرغ و ماهی...
 به هر سو مانوی کلکی مهندس رقم کرده یکی زبینه مجلس
 به هر جانب ز صورتهای شیرین شود منسوخ صورخانه چین

صفت شیرین و فرهاد و کوه بیستون

ز یکسو مجلس شیرین و فرهاد کشیده کلک شیرین کار استاد
 پری رخساره، شیرین شکرخند ز روی لطف با جان کرده پیوند
 به سوی بیستون رفته سواره اثر کرده غمش در سنگ خاره
 گرانی کرده سرو سایه دارش سقط گردیده باره زیر بارش
 نهاده زیر بارش کوهکن تن گرفته کوه سیمین را به گردن...
 فضای کوه و جوی دلپذیرش نمودار بهشت و جوی شیرش
 ز یکسو جوی شیر اندر روارو ز یکسو صورت شیرین و خسرو
 به نوک تیشه فرهاد هنرور نموده روی خارا را مصور
 به روی سنگ از تمثال شیرین زده از بهر خسرو فال شیرین
 به یکجا خامۀ نقاش استاد نموده صنعت شاپور و فرهاد...

ز جان کوهکن انگیخته سنگ ز خورش داده روی لاله را رنگ
نه لاله بود سر بر کرده از کوه دل فرهاد بود و کوه اندوه.

تصویر شیرین و خسرو و چشمه آب

دگر تمثالی از شیرین و خسرو که نتوان یافت مثلش در قلمرو
درون آب شیرین شکرخند گلاب ناب را پیموده بر قند
تنی از لطف چون گلهای گلشن درون آب آتش کرده روشن
ز حلقه حلقه گیسوی پر از تاب فکنده صدهزاران شست در آب...
به سوی چشمه گلگون رانده خسرو به روی صبح مهر افکنده پرتو
گزیده خسرو انگشت تحیر به سیم ناب رخنه کرده از دُر
به پروین از هلال انگیخته جوش ز حیرت تا قیامت مانده خاموش.

تصویر مجلس بزم

ز مجلسها دگر یک مجلس بزم که هوش از حیرتش گردد سبک عزم
بتان ماهروی حور پیکر به هم آمیخته چون شیر و شکر
رفیقان بر خلاف اهل عالم نشسته تا قیامت شاد با هم
نگنجیده دویی‌شان در میانه به یکرویی و یکرایی نشانه
نشسته خوبرویان دلاویز چو مهر یار در دل عشرت‌انگیز.

تصویر شکارگاه

دگر یک مجلس صید و سواری به هم در جلوه شیران شکاری
پلنگان جلوه‌گر با شرزه شیران پلنگ و شیر مغلوب دلیران
شکارانداز ترکان کماندار چو چشم غمزه‌ناک جادوی یار
غزالان خطایی در تک و دو سواران شکاری در روارو
مصور صورت نخجیر پرداخت بدانگونه که نتوان مثل آن ساخت
ز سیر و نیم‌سیر رنگ نخجیر به هم آمیخت گویی شکر و شیر
پلنگان را نموده پشت پُرخال نموده نقطه ریزی مرد رمال

مهیا کرده کلک سحرپرداز در آن فرخنده سطح مانوی ساز
به هر جانب ز روباهان روسی برای تازیان برگِ عروسی
به هم گور و گوزن و شیر همدوش ز قصد یکدگر گردیده خاموش
بتان بر آهوان از ناز رانده ز حیرت چشم آهو بازمانده...
ز هر جانب سواره گلعداری به صید انداختن چابکسواری.

تصویر چوگانبازی

دگر یک جایگاه گوی بازی بتان چوگان به کف در رخس تازی...

تصویر باغ و سیر جوانان در آن

ز یکسو نقش باغ و شکل بستان بت گلچهره در سیر گلستان
بهار و سبزه و سرو و لب جوی نشاطانگیز از خوبان دلجوی.

تصویر مجلس یوسف وزلیخا

و دست بریدن زنان مصر

ز دیگر سوی تمثال زلیخا که بنشسته به لبهای شکرخا
یکی زبینه مجلس ساز داده بتان مصر را آواز داده...
به دست هریکی تیغ و تژنجی چو خور طالع شده یوسف ز کُنجی
پریرویان مصر از حسن طالع شده حیران خویش از روی واقع
به استغنا خرامان گشته یوسف به هر گامی نموده صد توقف...
به زرین آفتابه کف گشوده کلیم آسا یدِ بیضا نموده
پریرویان همه مایل به سویش نهاده دیده از حیرت به رویش...
ترنج و تیغ اندر مشت سیمین قلم کرده به تیغ انگشت سیمین...
بدین ترتیب مجلسهای زیبا که چشم از نقششان نبود شکبیا
یک از یک پُ به آیینی که باید به هر صورت که بینی دل رباید...
در این ایوان شهنشه آرمیده چو نور اندر نگارستان دیده
همه خانان و سلطانان اطراف سران و سروران قاف تا قاف

برابر غرقه اندر گوهر و زر از ایشان مملکت را زیب و زیور
 وزیران امین در موشکافی دبیران عطاردرای کافی
 نشسته سربلند از دولت و دین به جای خویشان هر یک به تمکین
 مرا هم بخت و دولت یآوری کرد درین مجلس شهم یادآوری کرد...

صفت گنبدی مُنبتکاری

بدین زیندگی ایوان شاهی که دادم شرح اوصافش کماهی
 بُود سرلوح دیوان سعادت فلک را بر درش روی ارادت
 بر اطرافش بناهای معلی وزان هر خانه شه‌بیتست غرا
 خصوصاً گنبدی جنت سرشتی که در دنیاست فی‌الواقع بهشتی...
 به سقفش شمس از جام مصفا به شکل شمس بر چرخ معلی
 به جامش شیشه صافی مرتب مهست و هاله و ایرست و کوکب...
 به گرد مهروش جام مدور به روی لاجورد خاص از زر
 به نوک کلک نقاش هنرمند پری و ابر با هم داده پیوند...
 خطی بر دور گنبد لاجوردی چو دریای محیط از گردگردی...
 به روی آن محیط فیض آثار منبت‌نقشها چون کف به دیدار
 ز گچ بر لاجوردش گل بریده گل نسرین ز نیلوفر دمیده...
 به قالب ریخته گلهای دلجوی چو در صحن چمن گلهای خودروی...
 به هم ابر و فرنگی گونه گونه ز سیمرغ آمد و اژدر نمونه
 خطائها به روی سقف پیدا چو انجم بر سپهر عالم‌آرا
 گلستانی ز حسن سعی معمار درو نیلوفر و گل رُسته بسیار...
 میان ابر اسلامی پدیدار چو ماهی زیر موج بحر ذخار...
 مدور سقف او چون چشمه صاف چو موج او را مقرنسها به اطراف
 به هر طاقش فروزان تابدانی ز عین روشنی چشم جهانی...
 در و دیوار او آینه‌کردار بتان از عکس در وی نقش دیوار...

در زینده‌اش آرام دلها سر زلفش نهاده دام دلها
هنرمندان به کلک مانی آثار نموده نقش مجلسهای پُرکار.

تصویر رزم

یکی مجلس نمودار مصافی دو لشکر را به دشت کین طوافی...
ز یکسو تاجداران صف کشیده به فرق از تاجشان گلها دمیده...
چو گلبن جنگجویان کمر بند کله خود پر از خون غنچه باشند...
همای تیغ گشته استخوانخای برای استخوان پَران به هر جای
نی نیزه چو خوبان کمر بند درون سینه با جان کرده پیوند...
یکی را دست و تیغ افتاده بر خاک یکی از تیغ، خود و تارکش چاک
یکی بر خصم رانده تیغ فولاد دگر یک در گریز از تیغ بیداد...
مخالف از تُفک^۱ انگیخته دود ولی زان دود چشمش گریه آلود
به نیزه ترکتاز تاجداران گریزان رومی از هر سو هزاران...

تصویر شکارگاه

دگر یک مجلس صیdafکنانست که جولانگاه صد چابک عنانست...

صفت قیق اندازی^۲

دگر یک مجلس چابکسواران دل گردون شکاف از تیرباران
به آهنگ قیق بکران^۳ جهانده خدنگ از قوس بر گردون رسانده
شده چوب قیق شمع از پی جمع به گردش تیر چون پروانه بر شمع...

صفت فن تصویر و اشعار در تعریف دست و قلم شاه

بدین ترتیب مجلسهای تصویر که وصفش ناید از خوبی به تقریر
هنرمندان سحرآیین کشیده ز نوک خامه جان در تن دمیده...
عجب فنیست این فن دلارای که دل را می برد در دیدن از جای

۱- تُفک = تفنگ.

۲- قیق = چوبی بلند که در میدان نصب کنند با حلقه‌ای از زر و سیم بر سر آن تا سواران در تاخت اگر آن حلقه را به نیزه بردارند یا تیر از آن بگذرانند حلقه از آن ایشان شود. ۳- بکران = اسب.

به دور شاه این فن شد جهانگیر که بی مثلست خود در فنّ تصویر...

تتمه اوصاف عمارت و باغ دیوانخانه

زهی فرخ بنای عالم آرای که در عالم ندیده کس چنان جای
به هر یک جانبش ایوان دیگر جهان آرا نگارستان دیگر
مصفا حوضهای کوثرآیین مطرا باغهای خلدتزیین
ز یک سو باغ دیوانخانه در پیش که از باغ ارم صد ره بُود بیش...
گلستان حرم از سوی دیگر که با باغ بهشت آمد برابر...
ز دیوانخانه چون بیرون نهی پای ز گلزار حرم گردی دلارای
ره افتد اولت از تخت عالی به ایوانهای شرقی و شمالی
دو ایوان رو به مشرق پهلوی هم بُود آراسته همچون دو عالم...
ز دیگر سوی ایوان شمالی بلند و جانفزا چون طبع عالی
چو چشم از دیدن دلداری روشن به تصویرات گوناگون مزین...
به بامش کرده ایوان دگر ساز که بر ایوان کیوان می کند ناز
بریده نقشها بر لاله گون بوم چو نقشی کان بود با کلک مرقوم
بریده در کمال خوشنمایی ز گچِ اسلیمی و ابر و خطایی
درو هر گونه نقشی ساز داده که جانِ رفته از تن باز داده
نموده شکل کوه و آب جاری درو با جانورهای شکاری...
بدینسان منظری مینوسرشتی نظرگاهش چنین خرم بهشتی
ندیده دیده خورشید انور درون حوزه چرخ مدور
چنین باغ و چنین ایوان چنین قصر مبارک باد بر شاهنشاه عصر

صفت باغ حرم و حوضها و ایوانها

ز دیگر سوی باغ عالم آرای حرم را اندر آن خلد برین جای
عمارات حرم در وی سرافراز که آید کنگرش با عرش همراز
تعالی الله عجب بستان سراپست جان سرشتی دلگشاییست

ز عمر آبِ روانش را نشانی ولی عمری روان در شادمانی...
 مربع حوضها از وصف بیرون نبوده مثلشان در ربع مسکون
 از آن جمله یکی حوض مصفا دل از سیمین فواره کرده شیدا...
 به گرد حوض گلها گونه گونه هم از کوثر هم از جنت نمونه...
 ز فواره، نه گل را در میان گنج مُثلثها عیان کرده به هر گنج
 بعینه چون حریرین فرش دلجوی ترنج اندر میان کنجی به هر سوی...
 چو مجنون هر طرف بید موله ز سرو لیلی آسا دست کوتاه
 کشیده سرو قد عالم آرای چو آه عاشقانش در فلک جای
 چنار از هر طرف دستی گشوده به رعنایی ید بیضا نموده
 کشیده صف ز هر جانب سفیدار چو رایات شه دین فرخ آثار
 نسیم مشکبید از مشکبیزی به جیب روح کرده مشکربیزی...
 بدین زیندگی باغی خجسته که از گلهاش رضوان دسته بسته
 درو عالی عمارات دلارای که در جنت نباشد همچنان جای
 ز هر سوی وی ایوانی سرافراز که گشته بر مه و خور سایه انداز.

صفت ایوان مصوّر به تصویر غزای گرجی

بُود زین جمله ایوانی مصوّر که با ایوان کیوان میزند سر
 در او صورتگران مانی آثار به کلک چابک و دست گهربار
 کشیده صورت زیبا به هر بُرج نمودار غزای شاه در گُرج
 دوان بر قلعهها ترکان سرکش بدانگونه که سوی مرکز آتش
 کمندافکن دلیران جهانگیر ز چستی رخس گردون را عنانگیر
 به پنجه کرده برج و باره را پست ز انگشتان کلید فتح بر دست...
 بت و بتخانه را درهم شکسته کشیشان را به خواری دست بسته
 هجومِ غازیان مملکتگیر به سوی کهنه دیر و راهب پیر...
 پریرویان گرجی دست بر روی نموده رو سوی شاه از همه سوی...

صفت قصر جهان‌نمای که بر سر در جانب

میدان اسب ساخته‌اند

تعالی‌الله چه قصری آسمانرس که سوده کنگره‌ش بر چرخ اطلس
نخستین پایه او بر نهم بام^۱ ملایک در رواقش جُسته آرام...
فلک زان قصر بر جان متنی داشت که از هر زینة^۲ او زینتی داشت...
بر آید هر که بر بامش در ایام شود ظاهر بر او راز نهم بام...
چو سقف عرش، بامش استوارست به گردش آیت‌الکرسی حصارست
همیشه این بنا معمور بادا حوالیش از حوادث دور بادا^۳...

عبدی‌بیک در مثنوی «روضه‌الصفات» وصفهای دقیقتری از خیابان و عمارات و ایوان شاهی و حوضهای در مسیر آب قنات اقبال و نیز ارشی‌خانه و ایوان شاهی و دیوان‌خانه دارد بدین شرح:

مقدمه در ذکر مجملی از عمارات و باغ مبارک سعادت آباد

خسرو والاگهر دین‌پناه خطه قزوین چو شدش تختگاه
خاست نوای فرح از خانه‌ها یافت عمارت همه ویرانه‌ها...
شاه در آن خطه همچون بهشت ساخت عمارات بهشتی سرشت
یافت از ایوان فلک‌دستگاه خاک رهش بر سر افلاک راه...
نقش طرازنده در ایوان شاه گشت نگارنده به فرمان شاه
ساخت به اندیشه آفاق سیر مردم و دیو و پری و وحش و طیر
کرد به امر شه مانی قلم جمله نقوش و صور آنجا رقم
هر طرفش پر رقم و رنگ شد غیرت مجموعه ارتنگ شد...
قبه قصرش زده سر با سپهر شرفه بامش شرف ماه و مهر...
بر سر هر در ز کتابه نقوش ساخته تمثال طیور و وحوش...

۱- نهم بام = فلک نهم. ۲- زینة = پله.

۳- مثنوی دوحه‌الازهار به کوشش رحیموف چاپ مسکو، ۱۹۷۴ میلادی، (ص ۲۶ تا ۱۱۶).

چشمه خور کرده به حوضش گذار یافته در خویش ازان خارخار
هر طرفش باغ بهشتی نسیم قصر بهشت آمد و باغ نعیم

خیابان

خارج از این خانه جنت مثال کاخترش از دهر نبیند وبال
کرده خیابان مسرت فزای گرد ملال از دل مردم زدای...
کوچه آراسته از خرمی دیده ازو دیده‌وران بیغمی...
دیده صفت عشرت مردم در او صد چو خیابان هری گم در او...
شاه ازان کوچه چون کهکشانشان داده ره راست به مردم نشان...
از دو طرف خاسته دیوار راست ساخته زانسانکه خرد را هواست...
شاخ درختان ز دو سو عرشرس گشته پی طایر قدسی نفس...
از طرفی درگه دولتسرا وز طرفی باغ سعادت فزا
گشته دو درگه ز دو سو روبه‌روی غلغله انداخته در چار سوی

صفت باغ مبارک سعادت آباد

باغ مگو، روضه امید گوی روضه مگو، جنت جاوید گوی...
عرصه این روضه عشرت مدار تخته نردیست به نقش و نگار
گشته دو سطح متقاطع دو چار چار خیابان ز دو سطح آشکار...
جدول این صفحه فرخنده فال چار طرف جوی پر آب زلال...
شکل خیابان ز یمین و یسار حاشیه‌اش گشته به نقش و نگار
جوی ز هر سو شده زنجیره‌اش دیده ادراک شده خیره‌اش...
از در این روضه جنت نشان تا به سر حوض خیابان کشان
راست رهی از پی کسب کمال آمده از قبله به حد شمال
تا به سر حوض خطی مستقیم کرده به عرضش حد دیگر دو نیم
گشته خیابان دگر زان عیان از حد مغرب سوی مشرق کشان
در وسط باغ به وضعی سعید گشته یکی سطح مربع پدید

قائمهٔ تاک سر افراخته سایه به هر کنج وی انداخته
 در وسط آن ارشی‌خانه‌ای^۱ خانهٔ زبینهٔ شاهانه‌ای...
 آب که از حوض کند رو به در جانب این خانه نماند گذر
 حوض مربع که درین خانه است مرکز این خانهٔ شاهانه است
 خانه بهشتیست همایون‌سرشت حوض چو کوثر که بُود در بهشت
 چار ستون نصب بر اطراف حوض عکس‌نما در دل شفاف حوض
 نورفشان بام ز گلجام وی روی نما مهر و مه از بام وی...
 از ده و دو پنجره‌اش روشنی بر ده و دو برجِ فلک مبتنی
 بر سر هر پنجره جامی^۲ چو مهر سرخوش ازان جام شده تهِ سپهر
 سقف و ازارش همه پر نقش و زیب حوض ز عکسش شده مانی فریب...
 آب ازین خانه چو آید به در بهر خیابان دو شود در گذر...
 تا به درِ باغ خرامان شود انجمن‌آرای خیابان شود...
 هر که در آن عرصهٔ زنگارفام کرد به گلگشت خیابان خُرام
 چون به میان جای خیابان رسید خضر به سر چشمهٔ حیوان رسید
 کرد تماشا ارشی‌خانه را داد تسلی دل دیوانه را
 روی از آنجا سوی ایوان نهاد چشم بر آن قبلهٔ احسان نهاد
 صُفّهٔ شاهانه پدیدار شد جان و دل از عیش خیردار شد
 آب روان دید که از آبشار کرده درو سیر وسط اختیار
 آب از آن صُفّه به صد حسن و زیب رفته ز معراج خرامان به شیب...
 آب خرامنده به چابک‌روی از وسط چار چنار قوی...

صفت سر حوض و ایوان

هر که بر آن صُفّه زد از شوق گام کرد ز معراج به گردون خرام
 رفت بر ایوان و برافراخت سر حوض مربع به نظر جلوه‌گر...

۱- عمارت موزهٔ فعلی که در دوران قاجاریه به کلاه فرنگی و در ایام پهلوی به چهلستون معروف بود.
 ۲- جام = قطعه شیشه که بر پنجره‌ها و روزنها نصب کنند.

خاسته بر دامنش از هر کنار چون دو سهی قد دو همایون چنار
پهلوی هر یک شده تا کی بلند بر فلک انداخته گویی کمند
قائمه تاک سرافراخته سایه بر اطراف وی انداخته...
پهلوی ایوان ز یمین و یسار گشته دو ایوانِ دگر آشکار
بر سر آن منظر فرخنده فال ساخته ایوان دگر بر شمال
از چپ و از راست در آید دو جوی روی به حوض آورد از هر دو سوی...
حوض مُثَمَّن شده پر زان زلال یافته با قرص قمر اتصال
آب از آن حوض بر آورده سر ریخته از لطف به حوضی دگر
حوض مربع چو لبالب شده آینه صاف مرتب شده...
باغ به پرگار شده بخش بخش هر چمن آرا به دلی فیض بخش...
باغ به ترتیب شده قسم قسم وصف کنم قسم به قسمش به اسم...

صفت باغ امام علیه السلام به سرکاری شاه قلی خلیفه مهربار

قسمی ازین جمله به لطف تمام نذر امام است علیه السلام...
شاه خراسان و سر اتقیا قدوه ابرار علی رضا...
باغ بدین خوبی و زیندگی خنده گلهاش به فرخندگی
در وسط آن چمنی هشت سوی برده به لطف از چمن خلد گوی...

صفت باغ میرعلی کسکنی

پهلوی این روضه جنت نظام کآمده مشهور به باغ امام
قطعه دیگر چو بهشت برین خوانده بر آن قطعه بهشت آفرین
یافته از چشم فلک روشنی زیب دهش میرعلی کسکنی
طرح میانش دو مُثَمَّن چمن چون دو بهشت از گل و از یاسمن...

صفت باغ که تالار در میان دارد

آن طرف باغ امام از شمال قطعه دیگر به هزاران جمال
چار خیابان متقاطع به هم برده درختانش به گردون علم

ساخته تالار ملوکانه‌ای وه که نه تالار، ارم‌خانه‌ای
هر طرفش از سه چنار ارجمند با ده و دو برج سپهر بلند...

صفت باغ مرادبیک

در جهت قبلی باغ امام باغ دگر غیرت دارالسلام...
روضه‌ای از خلد برینش نشان بوده مدور چمنش در میان...

صفت باغ عبدالله‌خان

آن طرفش روضه شاهنشاهی شهره به نزهتگه عبداللّهی...
انجمن‌آرا چمنی در میان دور چمن رنگ به رنگ ارغوان...

صفت باغ بدرخان

پهلوی این روضه عشرت قرین روضه دیگر چو بهشت برین
گشته به سرکاری خان زمان رشک فلک غیرت باغ جنان...
در وسط باغ مربع چمن سایه‌فکن گشته بر آن نارون...

صفت باغ قورچی‌باشی و تالاری که به سرکاری

سعدالسعود اتمام یافت

پهلوی نزهتگه این هر دو خان باغ دگر داده ز جنت نشان...
در وسط آن چمنی دلپذیر ساخته تالار عذیم‌النظیر
اختر سعدی شده سرکار آن داده به سعدین سپهرش قران
حوضچه‌ای مدّ نظر پر زلال گلشنی از هر طرفش پر ز حال
سایه بر آن کرده درخت چنار گل به ظرافت زده آتش به خار

صفت باغ میرشمس‌الدین علی

پهلوی این باغ نقابت پناه شمس فلک شوکت خورشید جاه
مرکز آن هم چمنی چارسوی یاسمنش برده به اقطار بوی...

صفت باغ انگورستان

از طرف شرقی این بوستان باغ رزستان ز پی دوستان

فخری^۱ او فخرکنان بر نبات برده طبرزد^۲ به از آب حیات
صاحبش^۳ برده ز دلها قرار از دل صاحبظران برده بار...
طبع ز ملاحی^۴ او ذوقیاب چون سرانگشت بتان در خضاب
احمدیش^۵ نازک و شیرین و تر از همه شیرینتر و پاکیزه‌تر

صفت باغ حاجی آقا

قطعه دیگر پس از این دلپسند برده سر از فخر به چرخ بلند
قطعه‌ای از روضه خلد برین یافته هر لحظه هزار آفرین
روضه‌ای از خلد برین کرده عار گشته به سرکاری آن نامدار
چاکر شاهنشاه با دین و داد شهره به حاجی اتابک‌نژاد
از چمنش باغ فلک خورده آب غیرت نژهتگه خیرالمآب

صفت گلزار مشهور به باغ غریب‌لر

پهلوی این روضه جنت‌مثال قطعه گلزار چو باغ خیال
قطعه زیننده به طرح غریب طایر قدسی شده‌اش عندلیب...

صفت باغ فرخزادبیک

قطعه دیگر پس از آن دلفریب از گل و از میوه پذیرفته زیب
غیرت نژهتگه دارالسلام فرّوی از فرّخ فرخنده نام
گشته محاذی دو چمن رو به روی خاسته انواع نخیل از دو سوی...

صفت باغ خواجه قطب‌الدین جامی

پهلوی این روضه دارالسلام روضه آراسته از قطب جام
خواجه داننده مشکل‌پسند در همه جا دخل کن و نخلبند
کرده مثنی چمنی در میان دور چمن یاسمن و ارغوان...

صفت قطعات جانب مغرب باغ به تفصیل و عمارات آن

گشت چو کلکم به معانی خاص از طرف جانب مشرق خلاص

روی کنون جانب مغرب نهم داد دل از خامه کاتب دهم...
 از طرف مغرب ایوان اصل گوش کن اکنون سخنم فصل فصل
 باز به دستور خیابان دور حاشیه‌آرا به همان طرز و طور
 تا به سر حوض بزرگ آب رود آمده از جانب مغرب فرود
 تعبیه بین کاب ز پهلوی حوض روی نیارد که نهد سوی حوض
 در رود از شرم همان جایگاه راست چو قلزم به بر دست شاه
 از ته آن حوض کند سر به در جانب باغ آرد و بستان گذر.

صفت باغ بهرام میرزا و خانه شروانی

قسم نخستین ز ریاض ارم کز طرف غرب بر آرد علم
 گلشن زببندۀ بهرامی است کامده چون خُلد برین نامی است...
 رو به سوی قبله ز صوب شمال آمده جویی پُر آب زلال
 صفة شاهانه در اقصای آن خانه شروانیش اندر میان
 خانه مگو پاک ضمیری به حال در دل او حوض پر آب زلال
 خانه شاهانه گردون‌فضا عرش‌صفت بر سر کرسیش جا
 سقف وی از نقش چو صحن خیال عکس فکن گشته پر آب زلال...
 هر طرفش پنجره دلپذیر فیض‌ده و فیض‌ستان چون ضمیر
 چار طرف باغ چو خُلد برین هر گل و هر میوه در آن سرزمین.

صفت صفة و ایوان غربی و حوض و تالار و دکان و باغ سرحوض

پهلوی این روضه مینوسرشت کامده از فیض چو باغ بهشت
 بر شده ایوان سپهر ارتفاع در فلکش با مه و مهر اجتماع
 بر سر هم کرده دو ایوان مکان داده به مردم ز دو عالم نشان
 گشته ز کاشیگری پیش‌طاق غیرت این گنبد نیلی‌رواق
 بر یکی از اصل خطائی نقوش بر دگری شکل طیور و وحوش...
 وان دگری صیدگه دلفریب هر طرفش طرفه سواری بزیب...

طاق برافراخته بر صُفّه سر صورت مهد آمده پیش نظر...
 فیض بر آن صُفّه عالی مکان آمده چون وحی فرو ز آسمان
 صُفّه درو حوض پر آب زلال سینّه پُر فیض و دل اهل حال
 بر شده تالار به حوض اندرون برده ز دل صبر و ز خاطر سکون...
 بر لب آن حوض ز سوی شمال ساخته دگان^۱ عدیم‌المثال
 بسته یکی جسر به زیب تمام تا بتوان زد سوی تالار گام...
 از دو طرف صفّ محجّرکشان چون به در شاه صفّ سرکشان...
 هر سوی ایوان همایون بنا کامده لایق به هزاران ثنا
 ساخته دو گنبدی خسروی زان دو همه کار جهان را نوی
 هر یک از آن را پس طاقی قرار گشته دو طاقش چو دو ابروی یار
 بر سر هر گنبدی دلپسند کامده چون گنبد گردون بلند
 اهل هنر ساخته بغدادی کرده ز هر وادی استادی
 درخور هر خانه شاهانه‌ای کامده از لطف ارم‌خانه‌ای
 ساخته ایوان شهنشه‌نشین طاق فلک بر در او ره‌نشین
 خامه نقاش بدایع نگار کرده به هر خانه زینده کار
 کرده صنم‌خانه ارم‌خانه را رشک خطا کرده صنم‌خانه را...
 پهلوی این صُفّه عالی مکان باغ دلارا به شمال دکان...
 عرصه باغش ز گل بشمار گشته چو کمخای^۲ به نقش و نگار...

صفت باغ سیدبیک

جانب قبلی چمنی دلپسند ساخته‌اش سیّد مشکل‌پسند
 حضرت سیدبیک عالی‌مکان میرِ نقیب‌النقبای زمان...
 در وسطش گشته مربع چمن پرگل و بید و سمن و یاسمن...

۱- دکان = سکو، مهتابی. ۲- کمخا = نوعی پارچه با پُرز اندک و به رنگهای گوناگون.

صفت باغ شاه‌نعمه‌الله

پهلوی آن باغ بهشتی نسیم باغ دگر غیرت باغ نعیم
یافته سرکاریش از امر شاه سید ذی‌الشأن ولایت‌پناه...
باغی ازو دیده بهشت آبروی در وسط آن چمن هشت سوی...
یک طرفش باز مَدور چمن در وی اشجار و گل و یاسمن
یک طرفش باز مَثمن بساط باعث انواع سرور و نشاط
حوض بزرگ از طرفی دلپسند سایه بر او کرده چنار بلند.

صفت باغ قاضی ضیاء‌الدین

باغ دگر پهلوی این خلدوش برده چمنهاش ز گردون دو شش
دیده ز سرکاری قاضی ضیا رونقی آن سان که مس از کیمیا
داده بر اطراف مَثمن چمن دست به هم بید و گل و یاسمن...

صفت باغ قاجار

پهلوی آن باغ بهشتی ضیا روضه دیگر به هزاران صفا
مرکز آن روضه مدور چمن دایره گردش ز گل و یاسمن...
هر گل و هر میوه که بندی خیال هست درین روضه جنت‌مثال.

صفت چمن قاسم‌بیک

پهلوی این جنت دیگر وسیع یافته ابداع به طبع بدیع
کرده مَثمن چمنی دلپسند بید و چنارش به فلک سربلند
گشته بر اطراف مَثمن دو جوی هشت‌بهشت آمده زو فیض جوی
سر زده تالار وی از برج خاک پایه رسانده ز سَمک تا سِماک^۱...
کار شناسنده قاسم خطاب گشته ز سرکاری آن کامیاب.

۱- سِماک = یکی از دو ستاره نورانی (سِماک اعزل و سِماک رامح)؛ سَمک = ماهی، اینجا به کنایه مراد قعر زمین است در اعتقاد قدما که زمین بر پشت گاو و گاو بر پشت ماهی قرار دارد و ماهی در دریای اعظم شناور است.

صفت باغ سید میرزا

پهلوی آن باغچه نامدار دیده ز سرکاری آن اشتها
سید پاکیزه نسب میرزا سرور ارباب وفاق و وفا
در وسط آن چمن خرگهی لایق عشرتگه شاهنشهی
هر طرفش هشت بهشت وسیع خاسته هر گوشه درختی رفیع
آمده اقسام قواکه به بار خاسته صد رنگ گل از هر کنار.

صفت باغ کنج قاضی ضیاء الدین

گویم ازین پس صفت باغ کنج ز آنچه توان در سخنش داد گنج
کرده به سرکاری آن اهتمام پیر غلام شه عالی مقام
قاضی نورانی صاحب صفا یافته زو دین محمد ضیا
ساخته در وی چمنی چاربخش دیده ز انهار و ز ازهار بخش
هر که به آن روضه نموده خرام یافته از هر گل و هر میوه کام.^۱

عبدی بیک در مثنوی «زینت الاوراق» سروده است:

... چون شد آن کامیاب داور ملک تاج دولت نهاد بر سر ملک
گشت عالم به عهد او معمور پیش حق باد سعی او مشکور
که به هر جا رسیده سایه او سایه آفتاب پایه او
گشت آنجا به از بهشت برین حال قزوین بود دلیل بر این...
شاه تا ملتفت به قزوین شد شهر قزوین سپهرتزیین شد
ظلّ حق با سواد او خم گشت در ممالک سواد اعظم گشت...
چه عجب گر ولایت قزوین شود از شاه مثل خلد برین...
دور قزوین بود همه گلزار رُسته گل، جای خار بر دیوار
هست بر دور آن خجسته دیار باغ در باغ تا به پیش حصار

شهرها را سواد^۱ دیوارست او سوادش ز باغ و گلزارست
باغهایش همه روان‌افزای پر ز اشجار سبز گردونسای
الحق از زمره اولوالابصار ندهد کس نشان به هیچ دیار
همچو باغ سعادت‌آبادی که ز جنّات می‌دهد یادی...

مقایسه بین قزوین و شهرهای معروف داخل و خارج:

شام، تبریز، اصفهان، قم،

کاشان، یزد، شیراز، هرات^۲

...چون هرات ار چه نیست در آفاق در همه مصر و شام و روم و عراق
هم ز قزوین به لطف افزون نیست پیش ازین گر که بوده اکنون نیست
گیرم او را اگر چو قزوین است با همه حسن و زیب و آیین است،
کو خیابان جعفرآبادش که به تن روح می‌دهد بادش
کو چو ایوان و خانه شاهی کت ز جنّت ببخشد آگاهی
کو چو باغ سعادت‌آبادی که ز باغ ارم دهد یادی
مجملاً این زمان به روی زمین نیست شهری چو خطه قزوین

صفت شهر قزوین

وّه، چه قزوین، که آسمان برین در نواحی اوست خاکشین...
هر که آغاز وصف او کرده سخن از باب جنّت آورده...
ساخته باغ و خانه شاه در او مهر و مه را بُود پناه در او
نهرها کرده شد درو جاری کآب ازو جُسته ابرِ آذاری

۱- سواد = سیاهی؛ آنچه از برج و بارو و بناها و باغهای شهر یا هر آبادی که از دور به چشم بیننده سیاه آید؛ اینجا حصار و بارو.

۲- ابیات مربوط به مقایسه با شهرهای مورد اشارهٔ عبدی‌بیک برای احتراز از طول کلام آورده نشد و به مقایسهٔ هرات اکتفا گردید.

از خزان سرو باغش آزادست نام باغش سعادت آبادست
 باغی این سان که خلدتمثال است آب او از قنات اقبال است...
 ماه اردیبهشت و فروردین باغ گردد نگارخانه چین
 باغ فرخندگی ز سر گیرد بوستان رونقی دگر گیرد...
 خواستم تا به وصف فصل خزان بگشایم دکان رنگرزان...
 راست پرسى خزان فیض آثار هست صد بار به ز فصل بهار...
 الله الله در چنین فصلی هر که را با بُتی بُود وصلی...
 خواهد از غم اگر نیابد بهر به خیابان رود ز جانب شهر
 بنگرد آن بهشت ثانی را غیرت کارگاه مانی را
 در خیابان به وقت سیر و عبور باغها بین ز هر طرف معمور
 جمله اعیان درو عمارتساز کرده هر یک عمارتی آغاز
 امرای عظام مُلکگشای وزرای کرام مُلک آرای
 حکما و صدور با اکرام نُدما و مقربان کرام
 اول از سوی شهر خرم و شاد چون نهی پا در آن بهشت آباد
 آیدت در نظر به گاه حُرّام خالی از کلفتی به لطف تمام
 روضه رزستانی مرغوب روضه از شرمساریش محبوب
 که ز الطاف شاه فیض آثار جنتی گشته تحتالانهار
 بعد از آن باغ دلپذیر حکیم که زلالش به است از تسنیم
 بعد از آن باغ حاجی آبادست آنکه گیتی ز فیض او شادست...
 در خیابان منازل بسیار هست از بهر مردم سیار
 منزلی صفة همایونست که صفابخش ربیع مسکونست.

۱- اقبال، نام بلوک حومه گرداگرد شهر است و ظاهراً مرا از قنات اقبال قنات خیابان باشد که در اسناد بعد بدان قنات شاه طهماسبی گفته‌اند و منشأ و مسیر آن شمال غربی و شمال شهر و آب آن بر بلوک و عمارات دولتی و محله خیابان وقف بوده‌است.

صفت صفه^۱ سه چنار

حَیْدَا صَفَّه‌ای به زیب و صفا جَنَّةٌ عرضها کَعْرَضِ سَمَا...
 شه‌نشینی‌ست دل‌نشین همه سوده بر سُده‌اش جبین همه
 اندرو حوض کوثری سیما مملو از آب سلسبیل آسا...
 گرد گردش مشبکات رُخام هست چون سطر عنبرین ارقام
 اندر آن سنگ تیشه‌ور استاد کار شاپور کرده و فرهاد
 اینچنین صفه^۱ وسیع فضا که ملک را به سر فکنده هوا
 تختگاه‌یست پادشاهانه مثل او در بسیطِ غَبرَا نه
 خاسته از میان او سه چنار سایه‌شان را شمیمِ مشک تثار
 هر چنارش کشیده سر به سپهر سایه افکنده بر دریچه مهر...
 در محاذات آن بهشت نعیم چشمه‌اش همچو چشمه^۲ تسنیم^۲
 طاق درگاه چشمه ملک‌افروز همچو صبح صبیح و اختر روز
 درخور صفه^۱ بلند مکان ساخته چند دلپسند دکان
 شوخ‌خیاط یک طرف در کار ماو زُهره جبین مهر نثار...
 پهلوی او دکان میوه‌فروش وه چه دکان و میوه، چشمه^۱ نوش
 از جمیع فواکه^۳ نادر هرچه خواهی در آن دکان حاضر
 متصل آن دکان جان‌پیوند به یکی مسجد فلک مانند
 هم از آثار شاه عرض جناب هم مُکْتَب به خسروی القاب
 پهلوی آن فضای حکم‌آباد که هوایش کند روان را شاد
 سبزیِ باغِ او زمردگون می‌برد زنگ از ضمیر برون
 گر به قولِ پیه از جواهر صاف از بُقولش^۴ بیان کنم اوصاف
 زینت صفحه^۱ کلام شود سبزی خوان خاص و عام شود

۱- اصل: سر. (متن تصحیح قیاسی است بر مبنای شرح صفه).

۲- تسنیم: نام چشمه‌ای است در بهشت. ۳- فواکه، جمع فاکهه = میوه‌ها.

۴- بُقول، جمع بقل = سبزیها، تره‌ها.

بعد از آن روضه لوندیه که شهنشاه صادق‌النیه ساخته غیرت بهشت برین خود گواهی دهد بهشت بر این همچنین هر طرف که می‌گذری روضه چون بهشت می‌نگری مُجملاً این چنین سرگذری نه به تبریز دیده‌ام نه هری سرگذرهای خوب هست بسی شاهراهی چنین ندیده کسی...

صفت فضای در دولتخانه همایون

بر در خانه شهنشاهی گر دهد فیض ماه تا ماهی هست فرخنده عرصه هموار کرده در وی عمارت بسیار طاق درگاه چشمه^۱ از یک سوی برده از چرخ لاجوردی گوی... دیده زان پیشگاه کاشیکار خیرگی دیده اولوالابصار در محاذات چشمه چند دکان چون دکان فلک بلندمکان هر چه خواهی به زیر چرخ کبود بی‌نهایت در آن دکان موجود از زر و سیم هر طرف خرمن کرده چون مهر و مه جهان روشن... لعل و یاقوتش آتشی سرکش زده از لؤلؤ آب بر آتش... تنگ تنگ از قماش چین و فرنگ همچو قوس‌قزح ز صافی رنگ... برده زربفت او ز دلها تاب چشم مهر از مُقیّش^۲ پُر آب... مانده دوران ز مخملش در تاب که ندیدم نظیر او در خواب صوف او یافت مهر در آفاق شد مربع‌نشین^۳ به چارم طاق جنس موینه از شمردن بیش و شق^۴ و نیفه^۵ قو و قاقم کیش صبح مانند از قماش سفید داده آفاق را ز نور نوید هر طرف قطعه‌های نیل و شکر همچو مهر و ملک به هم درخور...

۱- چشمه = دهنه. مدخل. اینجا مظهر قنات اقبال.

۲- مقیّش = پارچه دارای تارهای پهن زر یا نقره.

۳- مربع‌نشین = کنایه است از شاه.

۴- یکی از گونه‌های سیاهگوش (اینجا پوست آن حیوان).

۵- نیفه = پوست اطراف ناف رویا.

نقل و قرص و جوارش^۱ از حد بیش زانچه بتوان شمردن اندر پیش
میوه‌ها یک به یک ز هم خوشتر خوشتر و بهترند و دلکشتر...
شهر قزوین ز میوه معمورست هست بحر و حبابش انگورست...

صفت حمام باجی خاتون

اندر آن عرصه بهشت‌آیین که بهست از نگارخانه چین
عالم‌آرا خجسته حمامیست که به پیشش بهشت را نامیست
بانی آن بنای فیض‌آثار که ملک جان بر او نموده نثار
خیرمندی ز خیرات حسان کف او چون سحاب فیض رسان...
الله الله غریب حمامیست کاندرو مهر کمترین جامیست
جعفرآباد روشنتست به او بلکه عالم مزینتست به او...
هر که دید این بنای خلدسرشت قصه روضه بهشت بهشت^۲...

عبیدی بیک در مثنوی «صحیفه‌الاحلاص» سروده است:

چو شاه جهانگیر پاکیزه عهد که در رونق عالمش هست جهد
به معماری همّت سربلند به سرکاری نعمت ارجمند
یکی شهر فرخنده بنیاد کرد مر او را لقب جعفرآباد کرد
در آن شهر فرخنده دلپذیر که در ربیع مسکون ندارد نظیر
به طرزی که اقبال شاهیش خواست خیابان و باغ و سرا کرد راست
خیابان مگو کوچه‌ای از بهشت که زاهد چو دیدش بهشتش بهشت
هوایش تن مرده را جان دهد زلالش خیر ز آب حیوان دهد
ز هر جانبش روضه دلپذیر به هر روضه‌اش حوضه آبگیر
مرتب در او باغ شاهنشهی که از باغ رضوان دهد آگهی

۱- جوارش = معجون مقوی و مفرح و هضم‌کننده غذا.

۲- زینت‌الاوراق، به اهتمام رحیموف، چاپ مسکو، ۱۹۷۹ میلادی، (ص ۴۳ تا ۹۱).

مجملی از صفت باغ سعادت آباد

بنامیزد^۱ آن باغ طوبی نهال که جز در بهشتش نیابی مثال
مهیا درو هر چه خواهد ضمیر مهنا درو عیش برنا و پیر
برآورده دیوار آن سر به اوج ملایک بر اطراف او فوج فوج
از آن باغ هر قطعه‌ای روضه‌ای بهشتی، چو کوثر در او حوضه‌ای...

صفت دولتخانه همایونی

تعالی الله آن خانه خسروی کزو یافت ارکان عالم نوی...
حصارش ز هرگونه آفت بری قوی پایه چون سد اسکندری...
ز کیوان گذر کرده ایوان^۲ او چو کیوان یکی کفش گردان او
ستونهای الوان در ایوان به پای چو بالابندان رنگین قبای
برآورده بر کرسیش از زمین تعالی الله آن عرش کرسی نشین
گره بندی نقشها بر جدار^۳ خرد را گرها گشاده ز کار...
به هر جانبش صورتی دلپذیر درو دل به هر صورت آرامگیر
ز شیرین و خسرو به یک سوی سور ز لیلی و مجنون به یک سوی شور
زلیخا و یوسف ز سوی دگر ربوده دل از دست اهل نظر.

مجلس رزم

بر آراسته عرصه رزمگاه چو سد سکندر صفوف سپاه
علمها برآورده سر بر سپهر مه سر علم پرتوافکن به مهر...
گشاده سینان در هوا راه خویش ازان پشت و پهلوی افلاک ریش
ز هر سو سواران به هم تاخته سر از تن، تن از سر جدا ساخته
یلان ناوک افکن ز هر سو به هم زده بر خط زندگانی رقم...
زرهپوش گردان در آن دار و گیر بدنشان چو پای پر از خار تیر...
به هر سوی تازان کمیت و سمند شهبوار باران کیانی کمند

۱- در اصل: بنامیزد (متن تصحیح قیاسی است بنامیزد= به نام خدا).

۲- اصل: کیوان (متن تصحیح قیاسی است).
۳- جدار = دیوار.

تصویر جنگ گرجستان

ز یکسو رقم کرده تمثال جنگ که بر خیل گرجی جهان گشته تنگ
گشوده به شمشیر مردان دین جو خبیر دو صد قلعه آهنین
دلیران چابک ز دود تفنگ به کفار راه نفس کرده تنگ...
دلیران اسلام فیروزگر صنمخانه‌ها کرده زیر و زبر...

شکارگاه

ز سوی دگر صورت صیدگاه سواره به دولت سرافراز شاه
شده شیر در چنگ گردان اسیر درآورده پر شرزه شیران ز تیر
گرازان گریزان ز تیر و سنان فروهشته گردان به گوران عنان
غزالان دژم از یلان در شتاب چو چشم بتان در مقام عتاب
به هم شاخهای گوزنان دوچار عیان گشته صد بیشه از هر کنار
دو اژدر تُفک^۱ دودریز از دهان سیه کرده بر چشم آهو جهان
سگ تازی از چابکی کاندروست ز روباه روسی برآورده پوست...
به هر گوشه بر بط^۲ زده چنگ باز چو در بزم خوبان بربطنواز^۳

شکار ماهی

به هر سو مصور به نوک قلم عیان کرده از صید ماهی رقم
بتان بهر ماهی کمر بسته تنگ فروزنده قلابهاشان به چنگ
به قلاب افتاده ماهی به بند چو در زلف خوبان دل دردمند
شده در درمهای^۴ ماهی تمام به هر گوشه همیان^۵ پُر سیم دام
به دام اندرون ماهیان تند و تیز درونها پر از خارخار^۶ گریز
به هر گوشه افتاده ماهی به دام چو یونس که شد بطن حوتش^۷ مقام...
صنمخانه‌ها اینچنین دلپذیر ز هر صورتش حیرت عقل پیر

۱- تُفک = تفنگ. ۲- بط = مرغابی. ۳- بربطنواز = ساززن.

۴- درم = فلس، پولک ماهی. ۵- همیان = کیسه پوستی زر و سیم.

۶- خارخار = وسوسه. ۷- بطن حوت = شکم ماهی.

یکی عرش بر کرسی استوار ز کنگره‌اش زرفی^۱ بر کنار
 دهد سقفش از سقف مرفوع یاد نوایب^۲ از آن سقف مرفوع باد
 بُود سقفش از تخته‌ها بهره‌مند که صد نقش کرده بر آن نقشبند...
 ز هر جانبش خانه چون بهشت گل و خشت او آب حیوان سرشت
 نشستگه شاه والا سریر که نبُود به روی زمینش نظیر...
 درش همچو خوبان شمشادقد قرین جوانان گلنار خد^۳
 به هر حلقه گردیده آرام دل به زلفین^۴ انگیخته دام دل

صفت در مصوّر ایوان

ملون درش از زر و لاجورد مصوّر به چندین صوّر فرد فرد
 نموده رقم‌سنج مانی قلم در آن صیدگاه همایون رقم
 پریچهره‌ای بر سمندی سوار یکی باز بر دست روز شکار...
 دگر یک رکیبی برون تاخته کلنگی ز شاهینی انداخته...
 دلیری ز خنگی^۵ فروبسته زیر جدا کرده باز و بط از هم دلیر...
 از آن سو یکی صیدگاه دگر ز هر سوی صیدافکنی چاره‌گر
 سواری به دشت اندر آورده شور به تیری چو بهرام افکنده گور
 دگر یک همایون سواری چو شیر ز خنگی خدنگی گشاده دلیر
 از آن سوی فصلی دگر خاسته بساط قیق تازی آراسته
 ز هر سوی تازان دلیران کار چو آتش که بالا دواند شرار
 خدنگ‌افکنان هر طرف فوج فوج ز سوی زمین تیرباران به اوج
 به زیر اندرش مجلس دلفریب جلوخانه‌ای با دو صد حُسن و زیب...
 به هم نای و طنبور را کرده ساز به رقص آمده چابکی دلنواز

۱- زرف = شرابه و ریشه. برگردان جامه و فرش و غیره.

۲- نوایب، جمع نایبه = بلاها و مصیبتها و حادثه‌های ناگوار.

۳- خد = گونه، لپ. ۴- زلفین، زرفین = حلقه و رزه چفت در.

۵- خنگ = اسب سفید.

ز سوی دگر مجلس خسروی وزان دیده بازار عشرت نوی
 کشیده به فرخندگی سایبان زمین را رسانیده بر آسمان...
 به زیر اندرش طبخگاه طعام به خدمت دو صد مهر و کیوان غلام
 نهاده چو من دیگ معنی به بار که الوان نعمت در آرد به کار
 عیان بر لب جوی نژهتگهی ز هر جانبش سوی دلها رهی
 برانگیخته نقره گین دیگها چو اخگر برافروخته ریگها
 به هم آتش و دود آمیخته ز برق و دخان صورت انگیخته
 ز هر فرخ ایوان شاهنشهی کزو فیض یابست طبع رهی...
 بکن ای خردپیشه خرده بین قیاس عمارات دیگر از این
 که هر خانه زان منزل دلپسند یکی بیت معمور آمد بلند...
 چو معمار از اتمام آن باز رست به فرخندگی شاه در وی نشست
 به روزی که بود از ره افتخار ز مولود شاه رُسل^۱ یادگار
 درآمد در آن خانه خسروی به بخت جوان و به رای قوی
 ز هر دانش افروز فرخنده فال که تاریخ آن سال کردم سؤال
 ضمیر منیرش ز دانندگی بگفتا جوابم «بفرخندگی»^۲
 (۹۶۶ هـ.ق).

عبدی بیک شیرازی در «تکملة الاخبار» آورده است:

«... در ایت ئیل سنه اثنی و ثلاثین و تسعمائه (۹۳۲) کپک سلطان استاجلو... به قصد مقاتله روملو در اوایل رجب از طرف خلخال به سلطانیه آمد... بار دیگر میان استاجلو و آن دو طایف (روملو و تکلو) در الکای خرزویل جنگی عظیم شد و پیاده بسیار نیز از گیلان همراه آورده بودند شکستی عظیم به استاجلو و گیلانیان رسید چنانکه از سرهای ایشان مناری در قزوین ساختند. ایشان به رشت رفتند و رایات جلال (شاه طهماسب اول) به

۱- شاه رُسل = پیامبر اسلام (ص)؛ مولود شاه رُسل: دوازدهم یا هفدهم ماه ربیع الاول است.

۲- صحیفه الاخلاص، به کوشش رحیموف، چاپ مسکو، ۱۹۷۹، (ص ۱۱۲ تا ۱۲۰).

قزوین و این قشلاق اولین بود که در قزوین شد.^۱

«...بعداز آنکه نوروژ اودئیل... به جانب بغداد نهضت فرمودند... بغداد مفتوح شد... به

عراق بارگشتند و قشلاق اردوی معلی در قزوین شد.»^۲

«...روز سه‌شنبه دوازدهم رجب (۹۵۰) به عزم قشلاق نزول اجلال به دارالسلطنه

قزوین بهشت تزیین واقع شد... در پنجشنبه چهاردهم ربیع‌الثانی به عزم بیلاق قزوین

بیرون فرمودند و به چمن ابهر نزول فرمودند.»^۳

پس از آمدن همایون پادشاه هند و مراجعت او در ۹۵۰ و ۹۵۱ هجری] «...نواب

کامیاب به دارالسلطنه قزوین بازگشته قشلامیثی فرمودند و من بعد قشلاق قزوین مقرر

شد و طرح باغ دولتخانه در آنجا انداختند و به بهترین وضعی که چشم روزگار نظیر آن

ندیده اتمام یافت و این ضعیف در صفت آن عمارات و باغات پنج‌هزار بیت کتابی

مشمول بر پنج مثنوی موصوف به «جنات عدن» به نظم آورده به سمع و نظر نواب

همایون رسانید...»^۴

شاه طهماسب در «تذکره» در وقایع (۹۳۳ ه.ق.) می‌نویسد:

«...این اخبار را چون شنیدم به قزوین آمدم تا مثنیان آمده این اخبار مشخص

شود... در قزوین بحقیقت پادشاه شدم و بعضی از متمرّدین که در هر محل بودند هر یک

را به نوعی از میان برداشتم و در تاریخ روز پنجشنبه دوازدهم شهر ذی‌حجه به ساعتی

نیکو به دیوانخانه پدرم که در قزوین است آمدم و جار فرمودم که از اُمرا و سپاهی و اکابر و

اهالی هرکس که بود حاضر گردیدند... من کارسازیه‌ها به هرکس که می‌بایست کردم و با

لشکر آراسته در ابتدای اربع و ثلاثین و تسعمائه (۹۳۴) متوجه خراسان شدم...»^۵

و نیز می‌نویسد:

«...در شب چهاردهم ذی‌حجه مذکور که از هری سه منزل بیرون آمده بودم تب کردم

۱ تا ۴ - تکملة الاخبار به تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی از انتشارات نشر نی، تهران ۱۳۶۹ شمسی (ص ۶۲ تا ۶۶).

۵ - تذکره شاه طهماسب، چاپ مطبعه کابوایی، برلین ۱۳۴۳ قمری (ص ۱۳ و ۱۴).

و چند روز مریض بودم. شب در واقعه دیدم که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خانه زینلخان که در قزوین است و در آن محل دولتخانه بود نشسته‌اند... من پیش آن حضرت رفته زمین ادب بوسیدم و به دو زانوی ادب نشستم و سؤال کردم...^۱.
و نیز می‌نویسد:

«...در همان بین در واقعه دیدم در «جواس» شب جمعه بیست و هفتم شهر رجب المرجب سنه سبع و خمسين و تسعمائه (۹۵۷) که ماهی در میان آسمان ایستاده و یکی دیگر از جانب مشرق و دیگری از جانب مغرب پیدا می‌شود... ماه میانین به طریق کاغذی که در هوا باشد آهسته می‌آید تا بر بالای صفت شاه‌نشین که در قزوین است و جای مرا انداخته بودند بر بالای دوشک من می‌نشستم، نشست...»^۲.
و نیز می‌نویسد:

«...روز در قزوین در حمامی که خود در ابتدای محله جعفرآباد ساخته‌ام رفتم و از حمام بیرون آمده در باغچه زینلخان نشستم، کدخدایان قزوین طعام پخته آوردند».^۳

خورشاه بن قباد الحسینی در «تاریخ ایلچی نظام‌شاه» که در سال (۹۷۲ ه.ق.) تألیف کرده است می‌نویسد:

«...در شب چهاردهم شهر ذی‌حجه در دیوانخانه خوابیده بودم (شاه طهماسب). حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را در خواب دیدم که در شهر قزوین در خانه زینلخان که در آخر دولتخانه واقع شده بود نشسته‌اند و دو جوان خوب صورت محاسن سیاه در پس سر آن حضرت ایستاده. من (شاه طهماسب) پیش رفته سلام کردم و در برابر آن حضرت به دو زانوی ادب بنشستم و سؤال کردم...»^۴.

۱- تذکره شاه طهماسب (ص ۳۳).
۲- تذکره شاه طهماسب (ص ۶۵).

۳- تذکره شاه طهماسب (ص ۲۷).

۴- تاریخ ایلچی نظام‌شاه، به تصحیح دکتر محمدرضا نصیری و کوئچی هانده‌دا، از انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۹ شمسی (ص ۱۱۵ و ۱۱۶). (اما مطالب را از تذکره شاه طهماسب عیناً نقل کرده است).

فصل سوم - دوران سلطنت شاه طهماسب اول / ۱۵۳

بوداق منشی قزوینی در کتاب «جواهر الاخبار» که در سال (۹۸۴ ه.ق.) تألیف کرده است می نویسد:

«...نواب اعلی (شاه طهماسب) به قزوین آمدند و قاضی جهان از وزارت معزول شد و معصوم بیک صفوی امیر دیوان شد و میرزایک سابقی که وزیر قورچی باشی بود، وزیر گشت و باغ سعادت آباد را که دیوار آن کشیده بودند درخت نشانند و تعمیر نمودند و عمارات ساختند.

اول سال تاریخ ساختن باغ آنکه «هرگاه که گل ز باغ بیرون آری» (۹۵۳) و این قاعده است که «باغ» یک هزار و سه است (۱۰۰۳) هرگاه که گل از آن بیرون آریم که پنجاه است (۵۰) از آن کسر شد، نهصد و پنجاه و سه (۹۵۳) شد که ابتدای ساختن باغ است و سال ساختن عمارت درگاه باغ این است»^۱.

و نیز در وقایع سال ۹۶۵ قمری می نویسد:

«در این سال قتل شیخ زین الدین مجتهد است در مملکت روم و دیگر سیل بهاری که در قزوین شد و هزار خانه را خراب کرد»^۲.

در ترجمه «تقویم التواریخ» حاجی خلیفه از مترجمی ناشناس خرابی قزوین از سیل عظیم در سال ۹۶۵ قمری ذکر شده است.^۳

محمد حسن مستوفی قزوینی در «زبده التواریخ» که در (۱۱۳۲ ه.ق.) تألیف کرده است می نویسد:

«...واقعه دیگر آنکه در سنه ۹۶۵ قمری سیلاب بسیار عظیمی به قزوین آمد که دوهزار خانه محله درب ابهر را آب برده خرابی زیادی کرده که هرگز احدی را به خاطر

۱ و ۲ - جواهر الاخبار به تصحیح محسن بهرام نژاد، از انتشارات نشر مکتوب، طهران ۱۳۷۸ شمسی (ص ۲۰۳ و ۲۱۵).

۳ - ترجمه تقویم التواریخ به کوشش میرهاشم محدث، نشر مکتوب، طهران ۱۳۷۶ شمسی (ص ۱۷۱).

نمی‌رسید که چنان سیلابی آمده باشد.^۱

حسن بیک روملو در «احسن‌التواریخ» که به سال (۹۸۵ ه.ق.) تألیف کرده است می‌نویسد:

«...هم در این سال (۹۶۵) شاه دین‌پناه از دولتخانه کهنه به دولتخانه نو انتقال نمود و مولانا محتشم در تاریخ اتمام دولتخانه نو گفته و در یک مصراع دو تاریخ: «بهشت برین است و خیرالمنازل»^۲ و نیز می‌افزاید:

«...شب دوشنبه بیست و سوم جمادی‌الاولی سیل به قزوین آمده دروازه ابهر را آب برد و قریب دوهزار خانه را خراب کرد»^۳.

قاضی میراحمد حسینی قمی در «خلاصه‌التواریخ» که به سال (۹۹۹ ه.ق.) تألیف کرده است در وقایع سال بیست و یکم سلطنت شاه طهماسب اول (۹۵۱ هجری) می‌نویسد:

«...شاه دین‌پناه در این سال قشلاق همایون در قزوین نمودند و هم در این سال شاه صاحب‌اقبال را به خاطر رسید که در قزوین باغی احداث نماید، تا آنکه در غره شهر ذی‌حجه سنه مذکور اراضی موسوم به زنگیاباد^۴ را از غفران‌پناه میرزا شرف جهان خریداری نموده باغی از باغ ارم دلگشا تر و از بستان فردوس روح افزا تر احداث نموده و مهندسان دانشور و بنایان صاحب‌هنر ممالک محروسه را بدانجا طلب نموده طرح باغ مربع فرموده به باغ سعادت‌آباد موسوم ساختند و در میان آن باغ عمارات عالی و تالارهای متعالی و دیوانها و حوضها طرح انداخت و در دروازه آن را بغایت مرتفع و عالی

۱- زبده‌التواریخ به تصحیح بهروز گودرزی، از انتشارات موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۵ شمسی (ص ۸۱).

۲- احسن‌التواریخ، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، از انتشارات بابک، طهران ۱۳۵۷ شمسی (ص ۵۱۹)، اما این مصراع با هفت مصراع قبل آن سروده قاضی عطاءالله رازی است نه محتشم و بدان

اشاره خواهد شد. ۳- احسن‌التواریخ (ص ۵۱۹).

۴- ن ل: برمکیاباد. (شاید: مبارک‌آباد، یعنی مدینه مبارکه، که مبارک‌ترکی ساخته و بعدها تبدیل به باغ گشته بود).

بنا نهاده پیش طاق آن سر به سپهر برافراشته و به کاشی الوان آراسته و در پایان برج کبوتری^۱ که برابری با نسرطایر نمودی ساخت و عرصه باغ را به طریق هندسه به گذرهای مربع و چمنهای مثلث و مسدس بخش کرده در میان خیابان آن نهری عظیم جاری گردانید و در حواشی آن اشجار چنار و سفیدار نشانید و مربعهای اطرافش به اشجار گل و یاسمن و ارغوان و نارون و سایر درختان میوه دار آراست»^۲.

و نیز در حوادث سال سی دوم سلطنت شاه طهماسب اول (۹۶۲) می نویسد:

«نواب کامیاب اعلی چون از مهم کار خیر شاهزاده عالمیان اسماعیل میرزا فارغ گشت در آذربایجان دیگر باعث توقیفی نمانده بود، چرا که مهمات حدود اطراف بلاد روم به صلح منتهی گشته بود، رای عالم آرای بدان قرار گرفت که خطه قزوین که در وسط ممالک محروسه افتاده از حیث قشلاق و نزدیکی به سایر امصار و بلاد بهترین دیگر محال است آن را دارالسلطنه نموده، رایات عز و جلال همگی در آن بلده فاخره مُمکن گشته، پرتو عدالت و رفاهیت و امنیت بر ساحت ساکنان ربع مسکون اندازند. در آن اوان که فصل خزان بود. شاه عالمیان از دارالسلطنه تبریز متوجه خطه قزوین شد.

خزان چون درآمد به تاراج باغ ز باد خزان مُرد گلزار باغ...

به فصل چنین شاه اقلیم بخش به آهنگ قزوین برون کرد رخس.^۳

شاه جهان پناه چون به حوالی آن خطه فاخره رسید بازار را آیین بسته، سادات و اهالی آنجا به شرف استقبال و پایبوس شاه نیکو فعال سرافراز شدند. چون عمارت دولتخانه مبارکه که مجدداً^۴ احداث یافته در جعفرآباد و باب الجنة هنوز به اتمام نرسیده بود به دولتخانه کهنه که سابقاً بعضی از منازل غفران پناه قاضی جهان الحسینی^۵ بود در آخر ذی حجه سنه مذکور در آنجا به سعادت و اقبال نزول اجلال فرموده شروع در آبادی ممالک کرده...»^۶.

۱- ن ل: کبوترخانه.

۲- خلاصه التواریخ، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳

شمسی (ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳).

۳- رخس = مطلق اسب. و نیز نام اسب رستم.

۵- ن ل: الحسینی.

۴- مجدداً یعنی جدیداً و به تازگی.

۶- خلاصه التواریخ، (ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹).

و نیز ذیل وقایع سال سی و پنجم سلطنت شاه طهماسب اول (۹۶۵) آورده است: «... و هم در این سال قشلاق در دارالسلطنه قزوین شد و بعد از این بیلاق و قشلاق در قزوین نموده و مدت نوزده سال دیگر که شاه جمجاه در قید حیات بود از قزوین بیرون نرفتند... و هم در این سال دارالسلطنه قزوین در شب دوشنبه بیست و سوم شهر جمادی الاول سنه مذکور دوازده روز بعد از نوروز سیل به قزوین آمده دروازه ابهر را فرو گرفت و قرب دوهزار خانه را فرو گرفته، ویران کرده، مبلغها خسران ترک و تاجیک^۲ شد. و هم در این سال عمارات عالیة رفیعه باغ سعادت آباد از منازل درون و بیرون و خیابان و عمارات دولتخانه مبارکه به اتمام رسید، چون شاه جهان، امرا و وزرا و قورچیان و مقربان و سایر باریافتگان درگاه همایون منازل بی نظیر و عمارات دلپذیر در جای شمال قزوین^۳ احداث نموده سواد مصر اعظمی به هم رسید، نواب کامیاب لقب آن خطه پاکیزه «باب جنّت» نهاده مسمی به «جعفرآباد» گردانید. و مرحومی قاضی محمد رازی که از مقربان و مخصوصان درگاه عالم پناهی بود، در جواب قطعه کمال اسماعیل اصفهانی در رشته نظم کشید:

چار بودند در اطراف عراق ای شه دین	شهرهایی که نشستگه شاهان بودند
اصفهان آنکه ورا نصف جهان می گفتند	عدل عمال شه او را ز جهان افزودند
همدان آنکه علی شکر و یارانش درو	به زر و سیم همی چتر و وثاق اندودند
قم که جز شیعه حیدر نبود ساکن او	سبب آنست که خاک فرجش فرمودند
ری که هر قریه او هست چو لعل یک رگ	حیف و صد حیف که او را بسزا نستودند
شاه افزود بر این چاربلد [تختگهی] ^۴	کاهل تاریخ چنین تخت دگر نشودند...
لقب و نام از آن تخت و سببگر خواهی	بر تو بگشایم اگر چه به کسی نگشودند...
«باب جنّت» لقبش آمد و نامش بشنو	«جعفرآباد» کزو خلق خدا آسودند...

القصه باغ مذکور که در غایت زیب و زینت طرح شده بود موسوم به باغ سعادت آباد

۱- یعنی برای بیلاق و قشلاق به جای دیگر نرفتند.
 ۲- تاجیک = ایرانی فارسی زبان.
 ۳- ظاهراً مراد شمال محله شهرستان (حصار شاپور) است.
 ۴- جای کلمه خالی مانده است. (شاید: تختگهی).

شد. چنانکه شعر گفته‌اند:

باب جنت که دل ازو شادست در باغ سعادت آبادست
و باغ مذکور قابلیت جلوس شاه همایون پیدا کرده مادام الحیات در باب تعمیر و تزیین
آن قطعاً خلد برین نهایت سعی و غایت اجتهاد بذل می فرمودند... و مرحومی
قاضی عطاء الله رازی برادر قاضی محمد مذکور در یک مصرع دو تاریخ پیدا کرده در سلک
نظم درآورده. نظم:

زهی قصر با رفعت شاه عالی که شد آستانش به کیوان مقایل
چو شه بر فرازش رود عقل گوید کلیمی گرفته‌ست در طور منزل
پی سال اتمام او فکر کردم ز یک مصرع آمد دو تاریخ حاصل
شه از سال تاریخ پرسید، گفتم: «بهشت برین» است و «خیرالمنازل»
(۹۶۵) (۹۶۵)^۱

کتابه مذکور به خط استادی مولانا مالک دیلمی خطاط است. مولانا مشارالیه در مشهد
مقدس رضویه... به سر می برد... شاه عالمیان پناه جهت کتابت کتابه ایوان چهل ستون
دولتخانه و سایر عمارات آن بلده فاخره مولانای مذکور را طلب فرموده، وی بدان
خدمت اقدام می نمود. و هم در این سال در روز چهارشنبه هفدهم شهر ربیع الاول سنه مذکور «به
ساعتی که تولا بدان کند تقویم» از دولتخانه قدیم به دولتخانه مجدد نقل و تحویل فرمودند.
امرا و ارکان دولت قاهره زرها و گوهر ساجق^۲ و نثار فرمودند و از جمیع بلاد ممالک محروسه
بجهت تهنیه این بنیان ساجقها به درگاه اعلی فرستادند...». و نیز می نویسد:

«سال سی و ششم از فرمانفرمائی آن ظل الهی بر مسند پادشاهی... درین سال فرخ‌فال
شاه حمیده خصال چون آب و هوای قزوین بواسطه کثرت انهار آب روان و بسیاری باغچه
و بوستان رشک ییلاقات جهان شده بود از شهر بیرون فرمودند، چه باغچه مبارکه
دولتخانه و ساحت میدان اسب غیرت افزای گلستان جهان بود. شعر:

۱- به حساب ابجد هر دو تاریخ ۹۶۹ می شود.
۲- ساجق = شیرینی و جامه و لوازم آرایش که داماد پیش از عروسی به خانه عروس فرستد.
اینجا مطلق پیشکش و هدیه.

لطیف و دلگشا آب و هوایی مبارک منزلی فرخنده جایی
درختان چون بُتان قد برکشیده ز یکدیگر به خوبی سر کشیده
نهال بید کز جنت سبق داشت خط «طوبی لهم»^۱ بر هر ورق داشت^۲

میراحمد حسینی منشی قمی در تألیف دیگر خود به نام «گلستان هنر» که به سال ۱۰۰۴ تألیف کرده و تحریر دیگر آن به سال ۱۰۱۵ هجری صورت گرفته است، می نویسد:

«چون سید سلاطین... شاه طهماسب عمارات دولتخانه مبارکه دارالسلطنه قزوین را به اتمام رسانیده بودند به کتابه احتیاج بود، حکم قضا نفاذ به احضار مولانا (مالک دیلمی فیلواکوشی قزوینی) عزّ اصدار یافت که شاهزاده کیوان وقار (ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا) او را به درگاه گیتی پناه فرستد. مولانا حسب الامراعلی به دارالسلطنه قزوین آمده بدان خدمات اقدام نمود. آنچه در ایوان چهلستون نوشته اند این غزل خواجه حافظ شیراز است علیه الرحمه که بر بوم طلا به خط لاجورد نوشته:

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شاهم و سوگند می خورم.^۳
کُتِبَ فی سنة ست وستین وتسعمائه (۹۶۶).
و این غزل مولانا حسام الدین مدّاح را حسب الامراعلی در سردر پنجره های ایوان مذکور نوشته:

ما غلامان شاه مردانیم رهبری غیر او نمی دانیم...^۴

و نیز آورده است که:

«شاه جنت بارگاه... شاه طهماسب... در بدو حال به مشق نسخ تعلیق و مشق تصویر رغبت تمام داشتند و اوقات با برکات صرف آن می فرمودند و استادی بی بدیل گشتند و

۱- طوبی لهم: خوشا به حال ایشان. ۲- خلاصه التواریخ، (ج ۱، ص ۳۹۸ تا ۴۰۱).

۳- با شانزده بیت دیگر که نیازی به ثبت آنها نبود.

۴- با هشت بیت دیگر. گلستان هنر به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲ شمسی (ص ۹۴ تا ۹۶).

در طراحی و چهره‌گشایی بر تمامی نقاشان فایز آمدند... تصویر و کار آن والاگوهر بی‌نظیر بسیار است و چند مجلس در ایوان چهلستون دارالسلطنه قزوین است از آن جمله مجلس یوسف و زلیخا و نارنج‌بری خواتین مصر و زنان زیبا و در آن صفحه این بیت مسطورست:

مصریان سنگ ملامت بر زلیخا می‌زدند حُسن یوسف تیغ گشت و دست ایشان را برید.
و در پایین ایوان بر جانب غرب چسبانیده‌اند.^۱

اسکندر بیگ منشی در کتاب «عالم‌آرای عباسی» که به سال ۱۰۲۵ قمری تألیف آن را آغاز کرده است می‌نویسد:

«...القصه آن حضرت (شاه طهماسب) از بدایت جلوس همایون تا سی سال به سعادت و اقبال به ترددات امور ملکداری پرداختند. بعد از آن چون خطه «وان» به دست رومیه درآمده، به دارالسلطنه تبریز نزدیک بود به جهت پایتخت همایون و مقر سلطنت آبد مقرون دارالسلطنه قزوین را اختیار فرموده در آنجا طرح دولتخانه و باغ عالی انداخته اقامت فرمودند و بعد از سه چهار سال اتمام عمارات تا بیست سال از دولتخانه قزوین به هیچ طرف حرکت نفرمودند...»^۲

نیز اسکندر بیگ منشی در ذکر نقاشان (دوره شاه طهماسب اول) می‌نویسد:
«...مولانا مظفر علی... نسبت خوبی با استادبهاد دارد و در خدمت او کسب هنر نموده... تصویرات دولتخانه همایون و مجلس ایوان چهلستون طراحی مشارالیه و اکثر نگاشته ارقام زرین فام اوست».^۳

میرزاییک جناب‌دی در «روضه‌الصفویه» (در وقایع سالهای ۹۰۷ تا ۱۰۳۶ ه.ق.)

۱- گلستان هنر، (ص ۱۳۷ و ۱۳۸)، (در برابر صفحه ۱۳۸ آن کتاب تصویری است از شش تن با رقم «مصور طهماسب‌الحسنی» و در بالای صفحه نوشته شده است: هیبت آغا داروغه اختر؛ تحفه جان ساقی. قارپوز سلطان ایشک آغاسی؛ مولانا احمد خوش؛ طرفه رقاص؛ نعمان نائینی).

۲- عالم‌آرای عباسی به کوشش ایرج افشار از انتشارات مؤسسه امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴ شمسی (ج ۱)، ص ۹۵ و ۹۶.

۳- عالم‌آرای عباسی (ج ۱، ص ۱۷۴).

می نویسد:

«...اما پادشاه ولایت پناه (شاه طهماسب اول صفوی) بعد از مصالحه قیصر، دارالسلطنه قزوین را دارالمک ساخته مدت بیست و پنج سال از آن بلده طیبه به هیچ طرفی از اطراف محروسه مملکت توجه نفرمودند و اگر احياناً در اطراف و ثغور ممالک فسادگونه‌ای به ظهور آمدی به دستیاری تدبیر صائب و استعمال رای رزین یا به ارسال سرداری باتمکین در دفع آن کوشیده، همه وقت مُنهیان در بلاد و امصار متردد داشتی... بنابراین در مدت مذکور از دارالسلطنه قزوین به هیچ طرف میل ننمودند... تا آنکه در شهر اربع وثمان و تسعمائه (۹۸۴)،

رسیدش خزان در بهار حیات نوشتند در قبض روحش برات...^۱

استرآبادی (سیدحسن بن مرتضی حسینی) در «تاریخ سلطانی» که آن را به سال (۱۱۱۵ ه.ق.) تألیف کرده است می نویسد:

«نواب خاقان جنت مکان فردوس آشیان شاه طهماسب... در دارالسلطنه قزوین طرح عمارت عالی و باغات و توحیدخانه مبارک انداخته بعد از چهار سال به اتمام رسانید...»^۲

نیز می نویسد:

«اودئیل نهصد و هفتاد و سه... بنا فرمودن باغ سعادت آباد و حمام در دارالسلطنه قزوین...»^۳

محمد یوسف اصفهانی در کتاب «خُلد برین» (بخش صفویه) که در ۱۰۷۸ هجری تألیف شده است می نویسد:

«مولانا شیخ محمد سبزواری، خود را در فن تصویر بی شبهه و بی نظیر می دانست و

۱- روضة الصفویه به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، از انتشارات موقوفات دکتر افشار یزدی، تهران ۱۳۷۸ شمسی (ص ۵۷۰ و ۵۷۱).

۲- تاریخ سلطانی به تصحیح دکتر احسان اشراقی از انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۴ شمسی (ص ۵۳).

۳- تاریخ سلطانی (ص ۹۰).

فصل سوم - دوران سلطنت شاه طهماسب اول / ۱۶۱

تصویر فرنگی را که پیش از وی نقاشان ایرانی از عهده چهره‌گشائی آن عاجز بودند به قدرت قلم و فکر بدایع رقم در دیار عجم شایع ساخت... بعد از آنکه مدتها در دولخانه مبارکه دارالسلطنه قزوین کار کرده بود به جهان جاودان نقل مکان نمود.^۱

نیز می‌نویسد:

«ملک طیفور انجدانی در زمان خاقان جنت مکان در مدرسه رزمساریه دارالسلطنه قزوین گوشه‌نشین بود».^۲

و نیز نگاشته است:

«منازل شاه قلی سلطان یکان استاجلو به دولتسرای مهدعلیا و میدان اسب شاهی قرب جوار داشت».^۳

و نیز می‌نویسد:

میرزا مخدوم شریفی خلف میرسید شریف شیرازی دخترزاده قاضی جهان قزوینی آورده است:

«در مسجد حیدریه قزوین زبان بلاغت ترجمان به گفتن وعظ می‌گشود».^۴

سیدی علی کاتبی دریاورد عثمانی از معاصران شاه طهماسب اول که مردی ادیب و شاعر نیز بوده و به ترکی کتابی به نام «مرآت الممالک» تألیف کرده است. از جانب دولت عثمانی برای منتقل ساختن کشتیهای آن دولت به پایگاه سوئز در دریای سرخ مأموریت داشته، اما دچار جنگ با پرتغالیان و طوفان سخت و بادهای شدید گشته و به ساحل هند افتاده و چون بازگشت از راه دریا برایش میسر نبوده از راه افغانستان و شمال خراسان به مشهد مقدس و سپس به قزوین آمده و با انعام و اکرام شاه طهماسب از راه بغداد به استانبول بازگشته و از خدمت نیروی دریایی کناره گرفته و به دفتر داری و مستوفیگری مشغول شده و به سال ۹۷۰ قمری در دیاربکر درگذشته است.

۱- خلد برین به کوشش میرهاشم محدث از انتشارات بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، طهران ۱۳۷۲

شمسی (ص ۴۷۰، ۴۷۱). ۲- خلد برین (ص ۴۷۹). ۳- خلد برین (ص ۵۲۶).

۴- خلد برین (ص ۴۱۵).

از ترجمه کتاب وی مطالبی را که با بحث ما مرتبط است گلچین و اینجا نقل می‌کنیم:
 «...چند روز بعد به شهر ری شهریار رسیدیم. در آنجا امام‌عبدالعظیم و بی‌بی شهربانو
 زوجة امام‌حسین...را زیارت کردیم. در این شهر پسر شاه، شاهزاده محمد میرزا
 (خدا بنده) و قورچی‌باشی سویندک‌آغا را که در این موقع آنجا بودند و به سوی هرات
 می‌رفتند ملاقات کردیم...بالاخره در آخر ماه صفر (۹۶۴ ه.ق.) به شهر قزوین پایتخت
 عراق عجم رسیدیم. از مشهد خراسان تا قزوین یک ماه و نیم در راه بودیم.

وقتی به قزوین رسیدیم ابتدا ما را به شهر راه ندادند و به دهکده‌ای به نام سبزه‌کران^۱
 فرستادند و از طرف معصوم‌بیک وزیر اعظم شاه، دیوان‌بیگی او که محمودبیک نام داشت
 به سرپرستی و حفاظت ما گماشته شد و گفتند باید اسامی همه را صورت‌نویسی کنیم و
 به پیشگاه شاه عرضه داریم. ایشیک‌آغاسی هم آمد. اسامی همه ما را نوشتند و تعداد
 اسبهای ما را شمردند و ثبت کردند و پنهانی به کسان خود سپردند که هر شب مراقب
 رفتار و کار ما باشند...به خدای توکل کردیم و منتظر شدیم. در این فرصت از یک طرف
 شاه نامه و کتابها و فرمانهای دیگر پادشاهان را از نظر گذرانیده بود و از طرف دیگر آن دو
 بانوی همسفر ما یعنی خاتون شاه و خاتون بهرام میرزا از ما پیش او تعریف و تحسین کرده
 بودند...من هم ترجیع‌بند مربع دیگری سرودم و به حضور شاه فرستادم...شاه وقتی
 ترجیع‌بند مربع را خوانده بود بسیار خوشش آمده بود. فوراً وکیل خود معصوم‌بیک را
 احضار کرده و گفته بود فردا تو ایشان را به مهمانی دعوت کن پس فردا هم ما دعوت
 می‌کنیم...گماشته معصوم‌بیک پیش آمد و ما را به ضیافت دعوت کرد و اجازه رفتن ما را
 هم آورد...پس فردای آن روز از ما دعوت شد که به حضور شاه بار یابیم. ارمغانهای
 فقیرانه‌ای تقدیم داشتیم. در بزم شاه از شعر و ادب گفتگو به میان آمد...

روزی شاه این فقیر را در فراسخانه یعنی قهوه‌خانه خاصه خود به مهمانی خواند.
 سران و امیران مقرب نیز حاضر بودند. در آن مجلس شاه برای نشان دادن ثروت و قدرت
 خود خزانه خویش را به فقیر نشان داد...شاه ما را تقریباً یک ماه در آنجا نگه داشت و هر

۱- سبزه‌کران = سبزی‌کاران، مراد سبزیکاری آقاجمالی یا حکم‌آباد است در مشرق شهر قزوین.

فصل سوم - دوران سلطنت شاه طهماسب اول / ۱۶۳

چند روز یک بار به مهمانی دعوت می‌کرد و التفات ارزانی می‌داشت... بالاخره غزلی ساختم و به شاه تقدیم داشتم و اجازه مرخصی خواستم... این غزل موردپسند واقع شد و او را مسرور ساخت و به ما اجازه مرخصی داد. برای پادشاه سعادت پناه^۱ نیز نامه‌ای محبت آمیز نوشت... و باز هم خلت‌های دیگر به ما بخشید.

در قزوین امامزاده شاهزاده حسین را زیارت کردیم. اول ماه ربیع‌الآخر سوی محروسه بغداد راه افتادیم...»^۲

اسکندریک منشی در «عالم‌آرای عباسی» می‌نویسد:

«...ورود محمدشاه پادشاه هندوستان به قزوین... چون روزی چند در هرات اقامت نموده از رنج راه و محنت سواری گاه و بیگاه آسایشی یافتند عنان عزیمت به صوب عراق و ادراک محبت خسرو آفاق معطوف داشته به هر شهر و ولایت که می‌رسیدند حکام و اشراف و اعیان به دستور مراسم خدمتگاری به ظهور آورده پیشکش می‌کشیدند. در دارالسلطنه قزوین منازل خواجه عبدالغنی جلادتی کلاتر آن ملک محل اقامت آن حضرت گشته چندگاه در آن منازل به فراغت و استراحت پرداختند و از آنجا بیرام‌خان را به خدمت اشرف فرستاده اظهار خواهش ملاقات نمودند. شاه جنت مکان بعد از وصول بیرام‌خان بیلاق بوزلق تشریف آورده فیما بین صورت ملاقات در آنجا روی نمود...»^۳

قاضی قمی در «خلاصه‌التواریخ» وقایع سال سی و هفتم از سلطنت شاه طهماسب

(۹۶۷) می‌نویسد:

۱- یعنی پادشاه عثمانی.
۲- مرآت‌الممالک، ترجمه محمود تفضلی و علی گنج‌لی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ شمسی (ص ۱۷۱ تا ۱۸۳).
۳- عالم‌آرای عباسی (ص ۹۸ و ۹۹). ملامحتمش کاشانی (مستوفی) سال ۹۹۶ ه.ق. تاریخ آمدن پادشاه هند را در قطعه‌ای شش‌بیتی به نظم آورده است که بیت پایانی متضمن تاریخ آن این است:

تاریخ آن قران طلبیدم ز عقل گفت «بوسید کامجوی جهان‌شاه را رکاب».
(۹۵۱)

«...نوروز این سال را به حشمت و کامرانی در دارالسلطنه قزوین گذرانیدند. در این اثنا خبر قرب سلطان بایزید به حوالی دارالسلطنه رسید... در آن روز قریب به دویست هزار کس از تُرک و تاجیک و شهری و غریب حسب الحکم از شهر بیرون رفته غریب مجمعی به هم رسید... امرای عالیشان سلطان بایزید را ملاقات نموده او را برداشته در آخر روز چهارشنبه بیست و یکم^۱ شهر محرم الحرام سنه مذکور به شهر داخل شده در میدان سعادت^۲ که الحال بعضی از آن بازار و کاروانسرا و حمام شده، به عز ملاقات نواب کامیاب ملایک صفات سرفراز ساختند. شاه جمجاه مجلسی عظیم و جشنی قدیم در میدان ترتیب داده در آنجا چتر و اتاق و خیمه و بارگاه برافراشته به انواع تکلفات و تفقدات امر فرمودند.

سلطان بایزید با ده هزار سوار مسلح جرّار از موضع نظام آباد اقبال، راه ناصرآباد و شهرستانک از جاده زویار متوجه شده به میدان سعادت درآمده... از اسب به زیر آمده با پادشاه کامیاب معانقه و مصافحه نموده، آنگاه به اتفاق به خرگاه درآمدند و بر یک نمذ تکیه قرار گرفتند و آن روز و بعضی از شب را به عشرت و حشمت گذرانیده سلطان بایزید را از راه بازار صباح و بازار کهنه که آیین بسته بودند به دولتخانه قدیم روانه داشتند و خود به دولتخانه مبارکه تشریف بردند... بعد از چند روز باز در همان میدان جشن بزرگی ترتیب داده سلطان بایزید را مهمانی فرمودند و انواع اعزاز و احترام او به جا آورده، امرا و مقربانس را در محل مناسب جای داده، بعد از فراغ از اطعمه و اشربه و حلاوه قرب ده هزار تومان از نقد و جنس بدو شفقت فرموده به دست مبارک جیقه مرصع بر سر او زدند...»^۳

نیز قاضی قمی در «خلاصه التواریخ» در شرح درگذشت سلطان سلیمان پادشاه عثمانی و پادشاه گشتن سلطان سلیم و فرستادن سفیر می نویسد:

«...سلطان سلیم چون بر سریر فرمانروائی بلاد ممالک موروثی نشست کاری که کرد

۱- عبدی بیک در زینت الاوراق، (ص ۶۲)، بیست و دوم نوشته است.

۲- حسن بیک روملو در احسن التواریخ، (ص ۵۲۶) میدان قزوین می نویسد. و بوداق منشی در

جواهر الاخبار میدان مجّده (جدید). ۳- خلاصه التواریخ، (ج ۱، ص ۴۰۶ و ۴۰۷).

این بود که بواسطه حقوق و امداد شاه نیکونهاد (شاه طهماسب) یکی از ملازمان خود محمودبیک... را به خدمت آن اعلیحضرت فرستاد... شاه جمجاه بدین مژده دلخواه امر فرمود که شهر و بازار نورا که در میدان سعادت مجدداً^۱ احداث یافته بود آیین بسته در دوشنبه بیستم شهر شعبان سنه مزبوره (۹۶۸) تمامی امرا و ارکان دولت و ترک و تاجیک و غریب و شهری تا شهرستانک^۲ و زویار استقبال نموده و ایلچی را به اعزام تمام به شهر آوردند...»^۳.

خورشاه بن قباد الحسینی در «تاریخ ایلچی نظام شاه» در ذکر عصیان ورزیدن سلطان بایزید پسر خواندگار با پدر و التجا آوردن به درگاه شاه طهماسب اول صفوی می نویسد:

«...سلطان بایزید حاکم عماسیه را با برادرش سلطان سلیم که والی قونیه بود نزاع افتاد... آخر شکست بر لشکر بایزید افتاده... چون به عماسیه آمده از غابت بیم دو نوکر خود را به صورت تاجران آراسته به درگاه شاه فلک اقتدار (شاه طهماسب اول) فرستاد و استدعای آن نمود که مبلغ یک هزار و پانصد تومان مدد خرج جهت من بفرست... بعد از چند روز خیر آمد که سلطان بایزید با چهار پسر از پدر روگردان شده... فرار نموده به چخورسعد نزول نموده. حضرت شاه عالم پناه با امرا و ارکان دولت مشورت کرده... آن جناب را به تبریز آوردند. از آنجا کتابتی به حضرت شاه عالم پناه نوشته... که حضرت شاه به تبریز آید تا با ایشان دو گروه شویم، یک گروه از راه وان شروع در مملکت روم نمایند و گروه دیگر از راه بغداد به حرکت درآیند... حضرت شاه ملک جناب در جواب نوشتند که شما به قزوین آید تا هر چه صلاح باشد بدان عمل نمایم... سلطان بایزید مستمال و دلخوش شده به حوالی قزوین رسید... به اعزاز و احترام رو به

۱- مجدداً، یعنی جدیداً و به تازگی.

۲- اصل «سونک» (سوتک)، متن تصحیح قیاسی است بر اساس نوشته خود قمی که در فصل آمدن سلطان بایزید به قزوین می کند و شهرستانک کوچه بازمانده از مدینه موسی است.

۳- خلاصه التواریخ، (ج ۱، ص ۴۶۰).

شهر آوردند... آن جناب را طمع آن بود که حضرت شاه خلافت پناه سپاه نصرت دستگاه را جمع آورده به رفاقت او عنانِ عزیمت را به صوب روم و آن مرز و بوم معطوف دارد و انتقام او را از برادرش سلطان سلیم بکشد و به امر (فرستادگان ایلچیان و خواستن بخشش از خداوندگار) راضی نبود، به خاطر رسانید که از قزوین با پنج شش هزار سوار جزار فرار نموده به طرف استرآباد ایلغار کنند...

سه کس از جمله ملازمان او... کیفیت جانقی را به مقرّبان بارگاه اعلی اعلام نمودند و سلطان بایزید چون شنید، آن سه بیچاره را در شب طلب نموده رشته حیاتشان به تیغ آبدار قطع نمود...

حضرت شاه خلافت پناه چون بر قتل آن دوسه بیگناه مطلع گردید... حکم شاهانه به اخذ و قید او عزّ صدور یافت. آن جناب را با فرزندان گرفته در خانه‌ای نگاه داشتند و موکلان آگاه بر ایشان گماشتند... در همان اوقات خضرپاشا نامی و حسن آقا که از جمله مقرّبان بارگاه خواندگار سلطان سلیم بودند با دویست نفر از غلامان خاص و سیصد کس از لشکریان... به طلب سلطان بایزید و فرزندان به کریاس سلطنت اساس رسیدند و تحف و هدایای وافر... به رسم پیشکش آوردند. حضرت شاه دریانوال آن همه اسباب و اموال را در حضور ایلچیان روم به امرا و سپاه و سایر طوایف... تقسیم فرمود و بعد از آن سلطان بایزید را با فرزندان تسلیم ایشان نمود که نزد پدر یا برادرش برند. ایلچیان ستمکار به موجب فرموده خواندگار سلطان بایزید برگشته روزگار را با چهار پسر در همان قزوین شربت فنا چشائیده نعش ایشان را به طرف بُرسا که مدفن آبا و اجداد ایشان است فرستادند»^۱.

بوداق منشی در «جواهر الاخبار» در مخالفت و محاربه سلطان بایزید با برادرش سلیم و آمدن به درگاه (شاه طهماسب) می نویسد:
«... در خدمت پدر (سلطان سلیمان) سلیم اعزّ بود و بایزید بیچ و تباب می زد و لشکری را

۱- تاریخ ایلچی نظام شاه، (ص ۱۹۲ تا ۱۹۷).

فصل سوم - دوران سلطنت شاه طهماسب اول / ۱۶۷

میل به جانب سلیم کمتر بود... برادران با یکدیگر منازعه داشتند... چون جنگ کردند هزیمت به سلطان بایزید افتاد... با چخورسعد آمد... می خواستند که از جانب وان و سلطان بیرون روند و به عراق عرب درآیند. این خبر که به نواب اعلی رسید آقاملای وزیر قزوین را با سیدشمس الدین ایلکانی که به رسالت رفته بود و الله ویردی مهماندار آمدند و تحفه بسیار آوردند... حسن بیگ یوزباشی با یراق بسیار به تبریز آمد و سلطان بایزید را در هشت بهشت مکرر ضیافت کرد و منزل به منزل در ماه محرم سال سبع و ستین و تسعمائه (۹۶۷) با شکوه و صلابت تمام به قزوین درآورد و ده هزار کس همراه او بود. احترام او بیش از حد و اندازه شد. نواب اعلی در میدان مجدّد که هنوز صحرا بود خیمه و خرگاه زدند و اسباب صحبت پادشاهان مهیا شد. چون سلطان بایزید نمودار گشت نواب اعلی پیاده استقبال کردند یکدیگر را در آغوش گرفتند و این پادشاه شیردل مطلقاً ملاحظه نکرد و در میانه ده هزار تن در آمد چنانچه همه کس تعجب کردند و جا و منزل او دولتخانه قدیم معین گشت... روزی که او را به باغ طلب شد، شاه فرمودند که غیر از مردم سلطان بایزید کس دیگر نباشد... و سلطان بایزید در میان دیوانخانه و حرم محبوس ماند و جمعی موکل او شد که نگه دارند و چهار پسر او را به امرا سپردند... چون رخوت او را طلبیدند مسوده مکتوبی که به پدرش نوشته بود ظاهر شد، مضمون آنکه جانب برادرم را آنقدر نگه داشتی که من محتاج کافران شدم و پناه بدیشان آوردم. در این وقت که او گرفتار بود (ایلچیان خواندگار، سلطان عثمانی)... به رسالت... آمدند و پیشکش و عهدنامه‌ها همراه بود و این در سال ثمان و ستین و تسعمائه (۹۶۸) بود و در سال تسع و ستین و تسعمائه (۹۶۹) سلطان بایزید را با چهار پسر روز پنجشنبه [بیست و یکم] دیقعه به چاوش باشی علی آقا نام، به فرموده خواندگار، سپردند که او ملازم سلیم بود. هر پنج را در میدان سعادت خبه کردند و جسدشان را خسروپاشا به روم برد و عبدی بیگ شیرازی که اول مستوفی بود و الحال رقم نویس است تاریخ پیدا کرد که «پنج کم از زمره عثمانیان». هرگاه که «از زمره عثمانیان» را حساب می کنیم نهصد و هفتاد و چهار است، و پنج چون کم شود نهصد و شصت و نه (۹۶۹) است. لطافت این تاریخ در این است که پنج کم شود و پنج

تن اند.^۱

عبدی بیک در «تکملة الاخبار» می نویسد:

«...روز چهارشنبه بیست و یکم محرم سنه سبع^۲ و ستین و تسعمائه (۹۶۷) سلطان بایزید به شهر قزوین آمد در میدان جعفرآباد که تجدید صورت یافته به پایبوس همایون رسید چنانکه در این قطعه به نظم آمده:

چو سلطان بایزید قیصر روم سوی ملک عراق آمد به تعجیل

به پایبوس شه دین شاه طهماسب به فرق فرقدان افراخت اکلیل

گر از تاریخ سال و ماه پرسند بگو شهر محرم بود و قوی نیل

و نواب کامیات با او پدرانہ ملاقات فرموده تعظیمات و تکریمات فرموده... در رعایت و اعانت سلطان بایزید کوشیده تا بیست هزار تومان بدو انعام و احسان فرمودند و مجمل از این حکایت در کتاب «جنات عدن» به نظم آمده... او را در دولتخانه قدیم فرود آوردند...^۳

پس از اطلاع بر نیت بد سلطان بایزید... اورخان پسر بزرگش را به حسن بیک یوزباشی و سلطان محمود پسر کوچکترش را به معصوم بیک صفوی و سلطان محمد پسر دیگرش را به سوندوک بیک قورچی باشی و سلطان عبدالله پسر چهارمش را به میرسید شریف مافی سپردند و خودش را درون دولتخانه حفظ فرموده توچیان غلاظ و شداد بر او گماشتند...^۴

«...در این سال (۶۹۶) ولی بیک یساوول باشی استاجلو که به رسالت به روم رفته بود همراه ایلچیان آنجا با دویست نفر روز پنجشنبه چهارم ذی قعدة به قزوین رسیده و در شب هفدهم در باغ سعادت آباد به پایبوس سرافراز شدند و کتابتی به خط خداوندگار (سلطان عثمانی) آوردند مشتمل بر عهد و پیمان، و پیشکش که از دیار آورده بودند گذرانیدند و سلطان بایزید را با چهار پسر روز پنجشنبه بیست و یکم ذی قعدة

۱- جواهر الاخبار، (ص ۲۱۶ تا ۲۱۹).
۲- اصل: ست. (متن تصحیح قیاسی است).

۳ و ۴- تکملة الاخبار، (ص ۹۳ و ۹۴ و ص ۱۱۵ تا ۱۱۷).

حسب الفرموده خداوندگار تسلیم ایلچیان کردند و ایشان به نوعی که خداوندگار گفته بود هر پنج را به خبه هلاک کردند و این گفته برای ضبط تاریخ شد، تاریخ:

نهدوشصت و نه از ماه عرب در عجم شد بوالعجب حالی عیان
بایزید و چارتن اولاد او برگرفتند از میانه رومیان
زین معما جوی تاریخش که شد پنج کم «از زمرة عثمانیان».

(۹۶۹=۵-۹۷۴)

در سلخ شهر مذکور اجساد ایشان را به روم بردند.^۱

«... در یونتیل بعضها سنة سبع و سبعین و تسعمائه و بعضها سنة ثمان (۹۷۷ و ۹۷۸) نواب کامیاب اعلیحضرت به دستور بیلاق و قشلاق در دارالسلطنه قزوین جنت تزین فرمودند».^۲

نیز عبدی بیک در مثنوی «زینت الاوراق» داستان آمدن سلطان بایزید را به رسم التجا به درگاه شاه طهماسب اول به نظم آورده و در ابتدا اشاره به پناه بردن القاص میرزا به دربار روم نموده است:

دولت آن به که ایزدی باشد	کافسر آرایِ سرمدی باشد...
شاه طهماسب شاه عالیجاه	کوست بر خلق در حقیقت شاه...
همه شاهان به شاه دین پرور	کرده اظهار بندگی یکسر
غیر آن خسرو سکندر جاه	که دم از بندگی نزد با شاه...
در عداوت به کید و کین و نبرد	یک دقیقه فروگذار نکرد
تا زمانی که از گمان و قیاس	روی گردان ز شاه شد القاس
برد روی دیار روم پناه	خسرو روم ساز داد سپاه
پیشش افتاد و راند تا تبریز	فتنه را کرده صد هزار انگیز
دولت شاه کار خویش نمود	فلک آن عقده اش ز کار گشود...
کرد رحلت به روم از ایران	رجعتی همچو رجعت کیوان

۱- تکملة الاخبار (۱۲۰).

۲- تکملة الاخبار، (ص ۱۳۲).

مهر دولت به برج شاهی تافت	کار القاس ازان تباهی یافت
بعد از آن ماند این گره در کار	روزگاری برین گذشت مدار...
عاقبت او ازین به تنگ آمد	تیر تدبیر او به سنگ آمد
طرح صلحی فکند در اثنا	لیک صلحی ز روی استغنا...
آخر الامر چرخ شعبده باز	کرده در روم چنگ شعبده باز
در میان دو شاهزاده روم	شد خلافی عیان چو آتش و موم
زان یکی را که بود لایق تخت	بر سر افسر نهاد دولت و بخت
بخت و دولت نشان به شاهش داد	سوی درگاه شاه راهش داد
گر یک القاس رفته بود از شاه	پنج شهزاده اش رسید از راه
وارث روم حضرت سلطان	بایزید الدرم بهادرخان
با وی از صلب آن بلندافسر	چار شهزاده همایونفر
در رکابش یلان شیرشکار	تا موازی ده هزار سوار
شاه عالم پناه دین پرور	سویس از چشم لطف کرد نظر
مقدمش را بسی گرمی داشت	فرق او را به فرقدان افراشت...
بهر تاریخ این خجسته قدم	قطعه‌ای نیز کرده ام منظوم

قطعه در تاریخ

بایزید الدرم بهادرخان که ازو ملک یافت برگ و نوا
 زیر ظلّ لوای شاه آمد هست تاریخ سال «ظلّ لوا»
 (۹۶۷ ه.ق.)

آمدن سلطان بایزید روز چهارشنبه بیست و دوم محرم ۹۶۷ قوی نیل

روزی از روزها به دولت «دال»	«کاف» و «بی» ^۱ از محرم این سال...
مرکب پادشاهزاده روم	شرف‌انگیز شد به عزّ قدم
همه اعیان بارگاه جلال	رفته بیرون به رسم استقبال...

تا عیان شد ز دور قیصر روم
چون ملاقات اهل استقبال
به در شاه دین‌پناه رسید
دو غلام به حسن به ز پری
پیشباز آمدندش از در شاه
زرفشان بر سرش شدند چو مهر
زیر پایش قماش چین و طراز
پا بر آنها نهاد و گشت روان
شه به دستار و تاج زر از دور
بر سر مسند شهنشاهی
خیمه‌ها را به یکدگر پیوند
بارگاه مصوّر منقوش
سایبانها کشیده سر بر اوج
دید از دور قیصر جمجاه
باز کردند آن دو مهر آثار
چون به نزدیک شه رسید به ذوق
شاه دین دست خویش کرد دراز
به بر اندر گرفت و داشت عزیز
شه چو در بارگه نهاد قدم
باز رسم نثار شد تازه
شب چو زین بارگاه مینافام
گشت قیصر به امر شاه سوار
بسته بودند شهر را آذین
چون برون رفت قیصر از بازار
با صفوف سپاه حشر هجوم...
کرد بگشود جانب شه بال
چون به نزدیک بارگاه رسید
همچو خورشید و مه به جلوه‌گری
دو طبق پر ز سیم و زر همراه
که شود زرفشان بر اوج سپهر
بود گسترده بهر پای‌انداز
تا فتادش نظر به شاه مهان
همچو یوسف به فرق شعله نور
وز دعایش ز ماه تا ماهی...
سوده سر از شرف به چرخ بلند
همه گسترده خسروی مفروش...
همچو ارواح قدس فوج به فوج
چتر شه را و شد پیاده به راه
دو طبق زر درین مقام نثار
خواست کافتد به پایش از سر شوق
سر برافراختش به عزت و ناز
همچنان شاهزاده‌ها را نیز
در پیش قیصر ستاره حشم
زر فروریخت بیش از اندازه...
قیصر روم شد به جانب شام...
سوی منزل شد از ره بازار
کرده رشک نگارخانه چین...
شد به منزل ز بخت برخوردار...

روز دیگر که مهر ملک‌افروز
 خسرو دین‌پناه دوست‌نواز
 شد پی‌تهنیت به حشمت و فر
 قیصر از فخر سر به چرخ افراخت
 بعد رسم نثار و پای‌انداز
 بعد از این روز پادشاه بزرگ
 گاه در باغ و گاه در ایوان
 شاه دربان‌وال کوه‌شکوه
 مجلس میهمانی آراست
 شرق تا غرب خیمه برافراخت
 چون چنین مجلسی مهیا شد
 پیش رفتند از اینطرف حُجَّاب
 چون نظر بر بساط عالی کرد
 زیر از مرکب دلیر آمد
 شاه سویش توجهی فرمود
 در برآورد و بوسه زد بر روی
 بعد از او شاهزاده‌ها را نیز
 کرد اشارت به جانب نَوَاب
 آنچه آورده‌اند پیش کشند
 پیشکش کز محل عرض گذشت
 شربت آمد به پیش و سفره و خوان
 ملک از الوان خوردنی معمور
 قلم از وصف چون زبان بستش

یافت توفیق فتح کشور روز...
 از سر لطف و از ره اعزاز
 همچو دولت به خانه قیصر
 زانکه شه سایه بر سرش انداخت
 داد شاهانه مجلسی را ساز...
 تا به روزی که ساخت جشن بزرگ
 ساختی بزم خرم و خندان...
 آفتاب افسر ستاره گروه
 که فلک فیض از آن به عاریه خواست
 سایه‌بان سایه بر سپهر انداخت...
 خیل قیصر ز دور پیدا شد...
 قیصر کامجوی نصرتیاب
 پای خود از رکاب خالی کرد
 آیت رحمتی به زیر آمد
 سر برافراختش ز میل سجود
 تازه کردش روان دولتجوی
 بوسه زد بر جبین و داشت عزیز...
 که عطایای شاهی از هر باب
 از گمان و قیاس بیش کشند...
 آن زمان نوبت ضیافت گشت...
 سفره انداختند لاله‌رخان...
 هر طرف هر طبق چو توده نور...
 جز دعایی نیامد از دستش...

گرفتار شدن سلطان بایزید به عمل خود

بایزیدی که آمد از ره روم	آنچنان پُر شکایت از شه روم
شاه دین در حمایتش کوشید	آنچنان در رعایتش کوشید...
لقبش خان نهاد و گنجش داد	دخل صد روم پایرنجش داد...
کرد او را تهیۀ اسباب	تا تواند به روم کرد شتاب...
گشت مغرور و میل عصیان کرد	آنچه شیطان نکرده بود آن کرد
دولتی یافت قدر آن شناخت	بود بی عمق خویش را درباخت
شد چو آگاه شه ز عصیانش	و آنکه شناخت حق احسانش
در زمانش طلب نمود به پیش	همره او سپاه بیش از بیش
بعد اثبات جرم کردش قید	شیر را بین که روبهش شد صید
آنچه بودش به مخزن از زر و مال	کرد هر سو به خسروان ارسال
لایق بخشش چنانش ندید	ستد از وی به دیگران بخشید... ^۱

امین احمد رازی در «تذکره هفت اقلیم» می نویسد:

«شاه طهماسب صفوی قریب سی سال آن را (قزوین را) دارالملک ساخته آبادانی تمام در عصر او از ممر عمارات و اسواق و حمام و دیگر تکلفات به حصول پیوست.»^۲

میرزا بیک بن حسن جنابذی در «روضه الصفویه» می نویسد:

«... در جمادی الثانی^۳ سنهٔ سبع و ستین و تسعمائه (۹۶۷) سلطان بایزید قریب به دارالسلطنه قزوین نزول فرموده امرا و اعیان درگاه خلایق پناه برحسب فرمان دارای زمانه به استقبال وی مبادرت نموده در رکاب سلطنت انتساب مراجعت نمودند. چون داخل شهر گشتند پادشاه مؤید، به رعایت احترام و عزتش به نفس نفیس و وزارت میمنت انیس با قورچی باشی و قورچی تیر و کمان و قورچی شمشیر به استقبال وی تا میدان شهر قدم

۲- هفت اقلیم، (ج ۳، ص ۱۵۵).

۱- زینت الاوراق، چاپ مسکو، (ص ۶۱ تا ۹۴).

۳- ظاهراً مُحرم درست است.

میمنت لزوم رنجه داشتند و بعد از حصول رؤیت، مقدم وی را به انواع تعظیم و اصناف تبجیل تلقی نموده... منزل سکنای وی در دولتخانه قدیم قرار داده ساحت آن را از فروش نفیسه مزین فرمودند. بعد از انقضای چند روز در میدان جدید شهر بزمی خسروانه ترتیب داده وی را با ملازمان و مقربانش بدان جشن طلب داشتند. و قریب ده هزار تومان از نقد و جنس در آن منزل به وی مرحمت فرموده به دست همایون... اتاغهای^۱ مرصع مکلل به جواهر ثمین و لالی زرین بر فرق وی خلانید...

اما در تضاعف این عواطف... و سوسه ضلال نفسانی... وی را از جاده صواب منحرف ساخته... شبی از شبها مجلسی منعقد ساخته و... بالاخره رای غلط وی و آن مفسدان بر آن قرار گرفت که به وقت فرصت آفتاب سپهر دین و دولت را در کسوف ابدی متواری گردانند... (پس از افشاشدن آن نیت و کشته شدن فاش سازندگان راز)... روزی که پادشاه مؤید در باغ سعادت آباد جشنی ملوکانه ترتیب داده سلطان بایزید در آن بزم به سعادت مرافقت موفق گشته... در خاطر غدر مآثرش قرار داده بود که در آن روز مقدمه موحش را به عمل آورد... به دفع اذیت آن جماعت پرداخت، قبل از آنکه پادشاه جهان قصدی اندیشد چون این به مسامع اقصای و ادانی رسید... عوام الناس و سوقیه بلده قزوین بر در خانه سلطان بایزید هجوم آورده از دحامی به غایت انبوه ظاهر گردید... آن جماعت تا شام به طعن و لعن و رمی سنگ اشتغال نموده، شب هنگام به محافظت ایشان کسان باز داشتند. روز دیگر... حسن بیک یوزباشی و بعضی از امرا به منزل سلطان بایزید رفته وی را با فرزندان مسلوب الاختیار گردانیدند و ملازمان مفسدش را... به قتل آوردند... و فرزندان وی را اورخان پسر بزرگتر را حسن بیک یوزباشی محافظت نمود و سلطان محمود را به سید معصوم خان شیخاوند و سلطان محمد را به قورچی باشی و سلطان عبدالله را به میرسید شریف صدر سپردند و خدمتش را با جهان جهان روسیاهی و خجلت به درون دولتخانه بردند و در موضعی حصین مقید نمودند و حقیقت غدر وی را به درگاه قیصر ارسال داشتند و تا زمانیکه ایلچیان به درگاه جهان پناه آمده و مکتوب محبت اسلوب

۱- اتاغه = جقه از پیر مرغان.

به خط ید قیصر ابراز نمودند در آن محبس مقید بود. بالاخره وی را با فرزندانش... تسلیم ایلچیان نمودند و در دارالسلطنه قزوین ایلچیان سلطان بایزید را با فرزندانش هلاک نموده اجساد ایشان را حمل مملکت روم گردانیدند»^۱.

ولی قلی شاملو در «قصص الخاقانی» که آن را در سالهای (۱۰۷۲ تا ۱۰۸۵ ه.ق.) تألیف کرده است آورده است:

«...در سنه ۹۶۷ سلطان بایزید بن سلطان سلیمان خواندگار با پدر و برادر منازعه نمود و از بلاد روم روی گردان... و عازم دیار ایران شد... بعد از آنکه به خدمت شاه به اتفاق اولاد فایز شد مبلغ دوازده هزار تومان از خزانه عامره بدیشان مرحمت گردید... سلطان بایزید مذکور بنابر عداوت جبلی مترصد بود که گزندى به ذات شریف شاه دین پناه برساند... یکی از نزدیکان بایزید به خدمت جناب پادشاهی رسید و پرده از روی کار آن حق ناشناس مکار کشید... بایزید بیخرد از این معنی واقف گشته آن بیچاره را به قتل رسانید... فردای آن روز جمعی از قورچیان اخلاص کیش به گرفتن بایزید پلید بداندیش که با چهار پسر بدآختر خود در تیه ضلالت به سر می برد مقرر شدند... مشارالیه را به تصرف درآورده در محبس بیقدری محبوس نمودند...

در سنه ۹۶۹ چون جعفرییک به خدمت سلطان سلیمان رسید... صلحنامه ای مؤکد به قیود ایمان و عهد نوشته مصحوب علی پاشای قاپوچی باشی و خسرو پاشای حاکم وان به اتفاق جعفرییک استاجلو به همراهی دو بست نفر از اعیان بلاد روم به خدمت شاه دین پناه ارسال داشت. جماعت مذکور در روز پنجشنبه چهاردهم شهر ذی قعدة داخل بلده قزوین گردیده در روز یکشنبه هفدهم شهر مذکور در باغ جنت نشان سعادت آباد به شرف پایبوس مشرف شدند... شاه دین پناه مقرر فرمود تا بایزید را با اولاد حاضر ساخته تسلیم ایلچیان نمودند. ایشان همگی را به قتل رسانیده نعش

۱- روضة الصفویه به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، از انتشارات موقوفات دکتر افشار یزدی، تهران ۱۳۷۸ شمسی، (ص ۵۵۱ تا ۵۵۵).

آنها را نقل روم نمودند»^۱.

استرآبادی در «تاریخ سلطانی» می نویسد:

«نوروز روز دوشنبه بیست و یکم شهر جمادی الثانی (نهد و شصت و هفت) به مسامع عز و جاه رسید که سلطان بایزید بن سلطان سلیمان با چهار پسر خود و دوهزار کس از پاشایان و ملازمان از روم به پایه سریر اعلی می رسند... در عمارت سعادت آباد قزوین مجلس ملوکانه ترتیب دادند و چون به حوالی رسیدند تمامی امرای عظام و مردم شهر به استقبال بیرون رفتند و به تاریخ عصر روز چهارشنبه بیست و یکم شهر محرم الحرام به نزدیک بارگاه گردون اشتباه رسیده از اسب پیاده شده نواب خاقان از جای حرکت فرموده چند قدم استقبال نموده توجهات و نوازشات شاهانه فرمودند... آن نمک بحرام نمک نشناس با دو نفر از محرمان خود تمهید نموده بودند که در وقت فرصت آسیبی به بدن مبارک آن حضرت رسانیده ولایت را تصرف نماید. این خبر با تمهیدات فاسده به خدمت اشرف رسیده... و سلطان بایزید از این خبر مقدمه با خبر شده دو نفر محرمان خود را محبوس کرد. نواب خاقان در باغ سعادت آباد طرح جشنی انداخته... عرب محمد نام یکی از خاصان سلطان بایزید به عرض رسانید که... سلطان بایزید در خاطر خود خیال فاسد دارد... از این واقعه سلطان بایزید مخبر شده... عرب محمد مذکور را با دو نفر محبوسین به قتل رسانید... خبر به نواب خاقانی رسید. روز دیگر سبب این حرکت را از او سؤال فرمودند. جواب ناموجه داد. به خاطر اقدس گران آمده، امرا و ارکان دولت و عوام الناس از این حرکت در تاب شده و صبح روز جمعه به در خانه سلطان نمک بحرام ریخته طعن به نمک بحرامی زدند... امراء عظام او را گرفته محبوس کردند... در تخافوی ثیل نهصد و شصت و نه... ایلچیان سلیمان خواندگار به طلب سلطان بایزید آمدند... سلطان سلیمان بار دیگر خسرو پاشا و سنان بیک و علی آقا را با جمعی از ریش سفیدان... ارسال نموده... به تاریخ روز پنجشنبه چهاردهم شهر ذی قعدة الحرام داخل قزوین شده و

۱- قصص الخاقانی به تصحیح دکتر سادات ناصری از انتشارات سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ شمسی (ص ۷۹ تا ۸۲).

نواب خاقان سلطان بایزید را با پسران به تاریخ روز پنجشنبه بیست و نهم شهر ذی قعدة الحرام سپردند...»^۱

در ترجمه «تقویم التواریخ» حاجی خلیفه از مترجمی ناشناس ذیل وقایع سال ۹۶۶ ذکر آمدن سلطان بایزید به ایران و در وقایع سال ۹۹۶ شرح کشته شدن او و فرزندانش آمده است.^۲

محمد محسن مستوفی قزوینی در «زبدة التواریخ» (تألیف حدود ۱۱۳۲ ه.ق.) می نویسد:
«... آمدن سلطان بایزید پسر سلطان خاندگار... چون داخل مملکت ایران شده عربضه ای قلمی و کس فرستاده، نواب جنت مکان (شاه طهماسب اول)... حسن بیک یوزباشی استاجلور را با تدارک و اسباب ملوکانه مهماندار و به استقبال او مقرر فرمودند که به اعزاز و احترام تمام داخل ایران و همه جا خدمتگزاری نمایند تا درگاه معلی. به هر تقدیر که سلطان بایزید را چهار پسر بود با خود آورده با ده هزار ینگجری که همه جا اخراجات ایشان را داده تا آنکه داخل قزوین شده. نواب جنت مکان نیز تا میدان استقبال فرموده لوازم مرحمت و محبت به عمل آورده... با وجود این بایزید در مقام خیانت با آن حضرت بود و به خیال تصرف ایران افتاده جمعی که مطلع شده بودند به خدمت نواب جنت مکان عرض کرده، قبول فرمودند تا آنکه روزی در خلوت آثار خیانت و خیال او ظاهر شده همان وقت او را با پسرها گرفتند و به کسان خداوندگار که به همین کار آمده بودند و نواب جنت مکان مانع بودند سپردند و ایشان... با پسرانش به قتل رسانیدند...»^۳

در «عالم آرای شاه طهماسب» از مؤلفی ناشناس آمده است:
«... شاه طهماسب می آمد تا به پای قلعه در بند رسید، خبر دادند که القاص میرزا لشکرش پراکنده شده، خود گریخته به جانب چرکس رفت... شاه طهماسب خزانه و حرم

۱- تاریخ سلطانی (ص ۸۴ تا ۸۶ و ۸۸).

۲- ترجمه تقویم التواریخ، (ص ۱۷۱).

۳- زبدة التواریخ (ص ۷۸ و ۷۹).

القاص میرزا را برداشته روانه تبریز شد و از تبریز به قزوین آمده در چهلستون به عشرت قرار گرفت»^۱.

و نیز می نویسد:

«اما چون نواب شاه نعمت الله به باغستان قزوین رسیدند القاص میرزا... سر تراشیده بود و اصلاح نکرده بود، گفت زنجیری بیاورید و بر گردن من گذارید و لباس چرکین پوشید... چون... به حوالی بارگاه رسیدند از مرکب پیاده شدند و سر القاص میرزا را برهنه کرده و ریسمان سیاهی بر گردن القاص میرزا انداخت و سر ریسمان را نواب شاه نعمت الله بر دست گرفته قدم به در بارگاه گذاشت... چون شاه القاص میرزا را به آن حال دید رو برگردانید...»^۲.

میر تیمور مرعشی در «تاریخ خاندان مرعشی» (سال تألیف ۱۰۷۵ هجری)

می نویسد:

«... میر عبد الله خان (فرزند میر سلطان محمود بن میر عبد الکریم)... با دو نفر از فرزندان ذکور متوجه دار السلطنه قزوین شد، در آخر روز داخل قزوین شده، خود را به دولتخانه رسانید. چون در زمان حکومت متوجه طاعت و انقیاد فرمان قضا جریان نمی شد، نواب اعلی را از آن سوء مزاجی حاصل شده بود، لهذا شمشیر بر گردن انداخته بود، خدمه دولتخانه احوال مومی الیه را معروض داشتند. نواب اعلی چون زمستان و سرما بود فرمود مومی الیه را به خلوت خاص در آوردند و منقل طلا با آتش... حاضر ساخته از شدت سرما ایمن ساخته گرمی بسیار کردند»^۳.

و نیز می نویسد:

«... در سنه خمسین و ثمانین و تسعمائه (۹۸۵) میر علی خان با یکصد سوار نامی و پنجاه

۱- عالم آرای شاه طهماسب، به کوشش ایرج افشار، از انتشارات دنیای کتاب، طهران ۱۳۷۰ شمسی (ص ۹۵). ۲- عالم آرای شاه طهماسب، (ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

۳- تاریخ خاندان مرعشی، به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، طهران ۱۳۵۶ شمسی، (ص ۱۴۴).

نفر پیاده در شب متوجه سفر خیر اثر قزوین شده... به بیدستان نزول نموده... حسب الحکم جهان مطاع قزوین را به آیین ملوک سابقه آیین بسته... مردم قزوین به تلقی و استقبال از شهر بیرون رفته از قزوین تا بیدستان دورویه صف کشیدند... شاهزاده کامگار (سلطان حمزه میرزا) با والی گیلان (خان احمدخان) و امراء ارکان دولت به استقبال شتافته... داخل شهر شده در عمارت شاهی نزول نموده آن شب را از رنج راه آسوده... روز دیگر میرعلی خان را به بازگاه درآورده به پایبوس مشرف گردید.^۱

ملاجلال منجم در «تاریخ عباسی» یا «روزنامه ملاجلال» که در سال ۱۰۲۰ قمری تألیف کرده است می نویسد:

«...خبر ولادت کلب آستان علی (شاه عباس اول) را مُعتمد کاظم آقا ملازم گرگیراق^۲ به موقف عرض رسانید. نواب جنت مکانی (شاه طهماسب اول) خوشحال شدند و نام آن صاحب سعادت را عباس فرمودند... و در ایوان چهلستون قزوین مکرر سراسر رفته می خواندند:

عباس علی و شیر غازی سردفتر لشکر حجازی...^۳

اسکندربیک منشی درباره آثار شاه طهماسب اول می نویسد:
...از آثارش عمارات دولتخانه مبارکه دارالسلطنه قزوین و حمامات معدود و چهار بازار و باغ ارم تمامی موسوم به سعادت آباد...^۴

محمدیوسف اصفهانی در «مُخلد برین» درباره آثار شاه طهماسب آورده است:
«در رواج و رونق اماکن متبرکه و بقاع الخیر و تعمیر مساجد و مدارس و تأسیس مبانی رفیعه و ابداع عمارات عالیه، لوازم جدیت و اجتهاد به تقدیم رسانید... دولتخانه مبارکه و

۱- تاریخ خاندان مرعشی، (ص ۲۱۰ تا ۲۱۶). ۲- گرگیراق = کارپرداز.

۳- تاریخ ملاجلال، به کوشش وحیدنیا، از انتشارات وحید، طهران ۱۳۶۶ شمسی (ص ۲۰).

۴- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).

حمایات عالیّه متعدد در دارالسلطنه قزوین از آثار معمار همت والانعمت آن حضرت است»^۱:

محمد حسن مستوفی قزوینی در «زبده التواریخ» می نویسد:
«... آثار و علامات که از آن حضرت مانده... عمارات دولتخانه قزوین، باغ سعادت قزوین، چهار بازار قزوین»^۲.

ایوان شمالی مسجد جامع قزوین با دو مناره باشکوه طرفین آن که با کاشیهای رنگارنگ مزین است به احتمال قوی از بناهای شاه طهماسب اول است. هر چند به روایتی شاه اسماعیل اول آن را آغاز کرده، اما باید آن را بنای شاه طهماسبی دانست. همچنین در شمالی بقعه شاهزاده حسین که از نفایس منبتکاری قرن دهم هجری قمری است به حکایت کتیبه‌های آن با تاریخ ۹۶۷ هجری و ذکر نام شاه طهماسب دلالت بر تعمیر بقعه در زمان وی دارد. ← بخش دوم، فصل سی و یکم کتیبه‌ها. مسجد پنجه علی نیز از بناهای شاه طهماسب اول صفوی است.^۳ و نیز حمام شاهی در ابتدای محله جعفرآباد که بر آب قنات میرزائی و خمارتاشی دایر بوده و شاه طهماسب آن را بر بقعه شاهزاده حسین و مدد معاش خدام و حفاظ آن بقعه وقف کرده بوده است،^۴ ایجاد قنات میرزائی.^۵ نیز قنات اقبال (خیابان طهماسبی) ← بخش دوم، فصل بیست و هشتم قناتها.

حسن بیگ روملو در «احسن التواریخ» درباره وفات شاه طهماسب (۹۸۴ ه.ق.) می نویسد:

«... در شب سه شنبه پانزدهم شفر صفر شاهباز روح پُر فتوحش از آن تنگنای قفس

۱- تُلُد برین (ص ۳۹۷ و ۳۹۸).
۲- زبده التواریخ، (ص ۸۱).
۳- از مینودر (ج ۱، ص ۴۹۱ و ۴۹۲)؛ ترجمه سیاحتنامه شاردن از عباسی، (ج ۳، ص ۳۶)، و برگی از تاریخ قزوین. طباطبائی (ص ۴۲ و ۴۳).
۴ و ۵- برگی از تاریخ قزوین، (ص ۱۳۴ تا ۱۴۱) و تذکره شاه طهماسب، (ص ۳۱ و ۳۴) و ← متن و قفنامه (ص ۱۱۳ و ۱۱۴ بخش یکم) و نیز ← بخش دوم این کتاب. فصل سی و چهارم گرمابه‌ها.

عالم قدس پرواز نمود... ایام زندگانی آن حضرت شصت و چهار سال و یک ماه و نوزده روز بود و مدت سلطنتش پنجاه و سه سال و شش ماه و بیست و شش روز. دیگر به نیابت شاه/ اسماعیل هشت سال سلطنت خراسان کرده بود...»^۱

اسکندربیک منشی در «عالم آرای عباسی» می نویسد:
«میرسید حسن مجتهد عاملی... به دولتخانه مبارک آمد جسد مطهرش را به آیین شریعت غرّا غسل داده در یورت شیرواتی که مابین باغچه حرم و دیوانخانه بود امانت گذاشتند...»^۲

میرزا شرف جهان قزوینی معاصر شاه طهماسب درباره باغهای قزوین سروده است:
زهی خجسته دیاری که ساکنانش را مدام شیوه زهد و قناعت آیین
نه مفلسند که همچون صدف بُود کفشان مدام ز آبله کشت پُر ز دُرّ ثمین
چو سرو اگر چه ز آزادگی تهیدستند ولی به جود ندارند همچو «مُعن» قرین
دلیل همتشان آنکه هیچ کس نکشد پی مضایقه بر گرد باغ حصن حصین.^۳

۱- احسن التواریخ، (ص ۵۹۸).
۲- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴).
۳- تذکره هفت اقلیم از امین احمد رازی، (ج ۲، ص ۱۳۱۱).

ج - دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ تا ۹۸۵ ه.ق.)

بوداق منشی در «جواهر الاخبار» می نویسد:

«...بعد از حالات (وفات شاه طهماسب اول در ماه صفر ۹۸۴ هجری) هر کس بواسطه حفظ خود در جائی جمعیت کردند. خلفا و طایفه روملو و صوفیان در منزل خلفا بودند و سلطان محمود میرزا با آن جماعت بود. حیدر سلطان ترکان ولد سهراب خلیفه و قورچیان ترکان باشمخال و مردم متفرقه در میدان اسب بودند و سلطان سلیمان در میان ایشان بود و امیراصلان افشار گاهی در خانه خود بود و گاهی در میدان اسب و حسن بیک استاجلو با موافقان خود بر سر سلطان مصطفی جمعیت داشتند، فاما اطاعت سلطان حیدر می کردند و اراده نمودند که به دولتخانه درآیند و سلطان حیدر را خلاص سازند. سلطان ابراهیم میرزا به حال خود در خانه اش بود. هر چند پیغام داد که هر کس به حالت خود باشد تا وقتیکه ولیعهد (شاه اسماعیل دوم) آید، قبول نکردند. خود به خانه حسین بیک آمد و گفت این چه خیال سبک است، چه می کنی و به کجا می روی و چه می سازی?... همین قدر که آوازه رفتن شما به گوش آن جماعت رسد آن سیدزاده را سر از تن جدا می کنند و تا قیامت لعن و طعن جهت خود حاصل می کنی و کاری نمی سازی. آنقدر مبالغه میرزا ابراهیم کرد که زال (زال خان گرجی) او را دشنام داد. میرزا آن را نشنیده انگاشت... از روی حکمت بیرون رفت و به خانه خود آمد و درها را بست. و صدرالدین خان در این وقت رسید، همه سوار شدند. نزدیک غروب بود. اول خواستند که از راه خیابان آیند مردم قلی بیک افشار والی کرمان و محمدقلی خلیفه مهرداد سر راه گرفتند و تفنگ انداختند و اراده جنگ کردند. از اینجا بازگشته از راه پنجه علی روانه شدند. در بالای بام پنجه علی عزبان خزانه عربگیرلو تفنگچی [تفنگ] چند انداختند. دفع نشد، گذشتند و به دولتخانه رسیده درها را شکسته درآمدند و غوغا و فریاد به فلک اطلس رسید. جماعتی که از دولت این پادشاه سالها راحت و فراغت کرده بودند اسب بر

فصل سوم - دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم / ۱۸۳

سر اهل و عیال او تاختند و بر در و پنجره حرم تفنگ و تیرباران نمودند و جسد پادشاه در شروانی نهاده صدبار بر سر او اسب راندند و مطلقاً بر جانب او نگاه نکردند و درختهای باغچه حرم که هر کدام پیوند جان بود درهم شکستند، قورچیان را راندند و جمعیت پیش میدان اسب شد تا آنکه سر سلطان حیدر را به باغچه انداختند...»^۱

قاضی احمد قمی در «خلاصة التواریخ» ذیل عنوان «بعضی از وقایع بعد از رحلت شاه طهماسب» درباره درگیری میان طرفداران سلطان حیدر و اسماعیل دوم بر سر جانشینی شاه طهماسب می نویسد:

«... آن جماعت (طرفداران سلطان حیدر) به در دولتخانه که مقارن مسجد پنجه علی است رسیدند. بعضی از بهادران و دلاوران که در عقب آن درگاه بودند آغاز قتال و جدال نمودند... ایشان دستپاچه و هراسان متوجه درب آله قاپی^۲ شدند. محافظان آن باب اعلی با آن جماعت همداستان شده دروازه را به روی ایشان گشودند. حیدریان روانه دروازه ای که معروف است به قرا داغیان شدند. حسین بیک به شکستن آن در فرمان داد... در آن اثنا قورچیان ذوالقدر و... به در رسیدند و آن گروه همعنان یأس و حرمان و شرمندگی به دروازه دیگر شتافتند و چون آن را نیز مانند ابواب دولت بر روی خود بسته دیدند از روی اضطراب از سفره خانه خود را به دولتخانه انداختند و هفده نفر از آن جماعت... خود را به باغچه حرم رساندند و یک نفر از قورچیان شاملو را به قتل رساندند. خلفا و شمخال سلطان و غازیان و امرا که در میدان اسب بودند خود را به باغچه حرم انداختند و شاهزاده حیدر میرزا را... کشتند»^۳

میرزا بیک بن حسن حسینی جنابدی در «روضه الصفویه» (سال تألیف ۱۰۸۲ قمری) می نویسد:

«... بعد از ارتحال پادشاه غفران دثار و قبل از ورود پادشاه جلیل شاه اسماعیل به

۱- جواهر الاخبار، (ص ۲۳۶ و ۲۳۷).

۲- ن ل: علی قاپی.

۳- خلاصة التواریخ، (ج ۱، ص ۶۰۴ و ۶۰۵).

دارالسلطنه قزوین فسادگونه‌ای به ظهور آمد. کیفیت واقعه آنکه حسین‌بیک یوزباشی استاجلو که در میان قزلباش لوای اشتهار می‌افراشت و به منصب لنگی شاهزاده کریم‌الاخلاق سلطان‌حیدر میرزا بن‌شاه طهماسب نیز رایات مباحات به سپهر دوآر می‌رسانید، اراده نموده بود که شاهزاده والاگهر را بر سریر خلافت متمکن گرداند تا بدین وسیله رکن‌الدوله و فرمانفرمای این دولت ابدی باشد و بر سایر اویماقات نیز تسلط و تفوق داشته، فیصل مهمات پادشاهی از طرف وی باشد و بدین عزیمت به اعلان این مطلب مبادرت نموده با جمعی کثیر از اویماق استاجلو به عتبه کعبه مرتبه دولخانه صفویه اقامت نمود و همگی همت بر آن مصروف گردانید که شاهزاده عالمقدار سلطان‌حیدر میرزا را به دست آورده بر سریر خلافت نشانند و شاه/اسماعیل را از دخول به مستقر جلال مانع آید... سلطان‌حیدر میرزا نیز این واقعه را از امارات و شواهد خویش دانسته اراده داشت که به آن جماعت پیوندد و... مهدعلیا و خدر معلی پریخان‌خانم رعایت وصیت پادشاه غفران‌پناه ملحوظ نظر اعتبار داشته به ژلال تدبیر صایب اشتغال نایره این فساد را که سر به کره اثیر رسانیده بود انطفا بخشید و سلطان‌حیدر را از خروج حرم محترم مانع گشته خدمه و پاسداران حرم محترم را به اخذ و قید شاهزاده مأمور گردانید. آنگاه یکی از اعیان و ریش‌سفیدان درگاه عرش اشتباه را نزد حسین‌بیک فرستاده وی را به ترک این فساد که خلاف رأی جمهور سپاه و وصایت پادشاه مبرور است نصحیت فرمود... حسین‌بیک... همچنان حسب اراده فاسده خود بر لجاج اصرار می‌ورزید و معروض داشت که اگر شاهزاده را زیاده از این از خروج مانع آیند هر آینه اجلاف اویماق رعایت ادب سده سنیه ننموده داخل حرم محترم گشته این سوءادب در میانه بماند... ملکه روزگار چون ملاحظه فرمود که آن جماعت بی‌عاقبت از این حرکت متقاعد نخواهند گشت و تا ورود پادشاه زمان (شاه/اسماعیل دوم) فتنه حادث خواهد گردید... لاجرم به انطفای شعله حیات شاهزاده مظلوم راضی گشته، شمخال که یکی از امرای مقرب بود با خدمه حرم محترم وی را هلاک ساختند و سر همایونش نزد آن مدبران که در آن باب مبالغه می‌نمودند ارسال فرمودند... آن دوحه نهال اقبال صفویه

حسب صورت و سیرت از شاهزادگان دیگر امتیاز داشت و محبوبترین فرزندان بود نزد پادشاه مبرور... این واقعه بعد از انتقال پادشاه غفران پناه به چهار روز حادث شد. و چون شش روز دیگر منقضی گشت صبح روز دوازدهم از انتقال پادشاه مبرور... پادشاه جلیل شاه اسماعیل ثانی داخل دارالسلطنه قزوین شده بر سریر خلافت ممکن گردیده... در اوایل سنه اربع و ثمانین و تسعمائه (۹۸۴) چون آفتاب بر سپهر برین صعود فرمود...

جهت دوام خلافت و پادشاهی خویش مرتکب امور ناشایست گشتی... از آن جمله اولاد امجاد و احفاد و اقربای پادشاه غفران دثار و اخوان کامگار خویش بود... آنانی که در دارالسلطنه قزوین اقامت داشتند چون سلطان سلیمان میرزا و سلطان محمود میرزا و سلطان مصطفی میرزا و سلطان حسن میرزا چشمه حیات و زندگانی ایشان را از صرصر جور و اعتصاف به خاک بی مروتی و نامردی انباشته در خفیه هلاکشان گردانید و دیگر شاهزادگان که در محال قریب و بعید بودند قورچیان بهرام صولت معین گردانید که هر یک... بدان محل رفته مقرر بر آنکه، آنانکه در حوادث سن و مرضعه بودند از نور دیده عاری سازند و آنانکه از رضاع گذشته باشند هلاکشان گردانند... در گنج... سلطانعلی میرزا بواسطه آنکه مرضعه بود مکحول گشت و سلطان احمد میرزا چون از رضاع گذشته بود هلاک گشت. امامقلی میرزا در لاهیجان گیلان مقیم بود، وی را نیز به ارسال یکی از یساولان... هلاک گردانید... سلطان محمد میرزا که اکبر اولاد پادشاه غفران دثار بود و مکفوف البصر در مملکت فارس، جهت هلاک و اعدام حیات آن پادشاه مؤید قورچی معین گردید. در اثنای طریق، اجل آن پادشاه جلیل شاه اسماعیل رسیده روزنامه عمرش به خاتمه رسید. همان قورچی که جهت قتل آن پادشاه معین بود تهنیت خلافت و قایم مقامی به او رسانید... بدیع الزمان میرزا و سلطان حسین میرزا ابنای بهرام میرزا به ارسال قورچیان... به دارالقرار قرار گرفتند... به هر تقدیر پادشاه جهان با حسرت بسیار و اندیشه بیشمار و عمر اندک در سیزدهم رمضان المبارک سنه خمس^۱ و ثمانین و تسعمائه (۹۸۵) از این جهان فانی رحلت نموده به مقام جاودانی انتقال یافت.^۲

۱- اصل: ست (متن تصحیح قیاسی است بر اساس متون دیگر).

۲- روضة الصفویه (ص ۵۷۴ تا ۵۸۵).

حسن بیک روملو در «احسن التواریخ» می نویسد:

«...شهری که به عیش و طرب چون صحن ارم خندان بود به یک صدمه صور صفت چون عرصه قیامت در جوش و خروش آمد... و مردمان در بحر حیرت افتادند... سادات و قضات و علما و عامه رعایا و کافه برایا چون زبانه شمع بر حیات خویش لرزان بودند... اما شمشال سلطان چرکس و بسیار کس به اراده آنکه دستبردی نمایند به میدان طویله درآمدند و امرا و ارکان دولت و اعیان حضرت منازل خود را محکم گردانیدند و تا (طلوع خورشید) به اسباب قتال و جدال اشتغال نمودند و منتظر ایستادند تا از غیب چه ظاهر شود.

در آن اوان سلطان حیدر به استصواب مادر در بالین پدر جا گرفته بود. بواسطه تخیلات نفسانی و تسویلات شیطانی دعوی سلطنت در دماغش جای گرفته به گمان آنکه لشکر استاجلو و گرجیان... فراهم آمده اند و هنگام کارزار معاون و جانسپار خواهند بود، بنابراین زره چندی که در دولتخانه بود به قورچیان که هواخواه او بودند بخشیده انتظار آن می کشید که عروس ملک را در کنار کشد... کاغذ تزویری که نوشته بود به مردم نمود. مضمون آنکه شاه دین پناه مرا ولیعهد خود ساخته. بعضی از مردمان کوتاه نظر تابع او گشته اظهار مخالفت کردند... اما قورچیان روملو و افشار و قاجار و بیات و ورساق که در کشیک بودند در دولتخانه را مضبوط ساخته کسان نزد امرا فرستادند و ایشان را از قضیه آگاه گردانیدند. در آن اثنا حیدر سلطان ترکمان... و... نزد (حسینقلی خان روملو) آمدند و خبر رسید که امرای استاجلو داعیه دارند که سلطان حیدر را بیرون آورده به سلطنت نشانند.

امرای عالیشان رسولان سخندان... نزد متابعان سلطان حیدر و سرخیل ایشان حسین بیک ولد حسن بیک یوزباشی فرستادند (در جانبداری از شاهزاده اسماعیل میرزا)... ایشان بواسطه جهالت و غرور گفتند از این دیار تا قلعه قهقه مسافت بعید است. سلطان حیدر با سپاه در پایتخت است به توهم نسیه نقد حاضر را گذاشتن... کمال بیخردی

است... رسولان بی‌مراد و مقصود از پیش آن قوم مردود مراجعت کرده نزد امرا آمدند و ایشان دانستند که حلّ این مشکل جز به بیان قاطع شمشیر به فیصل نرسد... علم عزیمت به جانب دولتخانه برافراشتند... و یکبار خود را به میدان طویله انداختند. فضای آن میدان از سواران رزمساز و پیادگان تفنگ‌انداز مالا مال شد... حسین‌بیک یوزباشی ولد سرمساق و فوجی از قورچیان شاملو قبل از عساکر آنجا رفته بودند... بر اجماع لشکر فرمان داد... در آن اثنا خبر رسید که غازیان عظام سلطان حیدر را در دولتخانه نگاه‌داشته و راه خروج او را مسدود ساخته‌اند. حسین مردود از این خبر متألم گشته... صدرالدین خان و سایر حیدریان گفتند... اولی آن است که ما با جمعی از اهل جلادت متوجه دولتخانه گردیم و به ضرب شمشیر... و سنان... دمار از دشمنان برآریم و سلطان حیدر میرزا را بیرون آورده به تخت سلطنت نشانیم. بنابراین سلطان مصطفی میرزا و حسین‌بیک به دفع قورچیان به جانب دولتخانه به جنبش و روش آمدند... در آن اثنا سلطان ابراهیم میرزا نزد حسین‌بیک آمده گفت صلاح در آن است که ترک قتال و جدال کرده در خانه خود مقیم شوی... نصیحت سلطان ابراهیم میرزا را به سمع رضا اصفا ننموده روانه شدند... آن گروه بی‌شکوه را کالعین المنفوش^۱ ساختند... ایشان از بیم جان متوجه درب‌اعلی شدند. محافظان آن باب با مخالفان همداستان گشته دروازه را به روی ایشان گشودند. حیدریان به الم فراوان روانه دروازه‌ای که معروف است به قراداغیان شدند و حسین... به شکستن در فرمان داد. بعضی از قورچیان... مخالفان را به تیر و تفنگ گرفتند... آن قوم بی‌هنر به ضرب تبر قریب یک شیر در را شکافتند قورچیان ستونها... در پس انداختند و از آن سوراخ آن گروه... را به تیر و تفنگ مجروح گردانیدند. در آن اثنا خلفا جماعتی از صوفیان تفنگچی و کماندار را از بالای دیوار میدان به باغچه حرم فرستاد به کمک قورچیان، و قورچیان ذوالقدر و سایر بهادران... به مدد رسیدند... آن گروه... جهد بسیار در آن کارزار نمودند اما از آثار سیاه‌بختی ایشان بغیر از روسیاهی چیز دیگری روی ننمود... به دروازه دیگر شتافتند آن را نیز مانند ابواب دولت بر روی خود بسته دیدند، از روی اضطراب از سفرخانه خود را به

۱- یعنی مانند پشم حلاجی شده و پراکنده گشته.

دیوانخانه انداختند و هفده نفر از ایشان با جلادت و بیباکی خود را به باغچه حرم رسانیدند و یک نفر از قورچیان شاملو را به قتل رسانیدند. در آن اوان خلفا و شمشالسلطان و غازبان و امرا که در میدان طویله بودند خود را به باغچه حرم انداختند و سلطان حیدر از خوف عساکر... خود را در میان خواتین انداخت. غازبان وی را از میان زنان بیرون آوردند... سر از بدن جدا ساخته به لشکر مخالفان نمودند. بالضروره ایشان... به هر سو گریزان گشتند...»^۱

اسکندربیک منشی در «عالم آرای عباسی» می نویسد:

«... به حسب اتفاق کشیک دولتخانه همایون در جماعتی بود که به اسماعیل میرزائیان متفق بودند و شاهزاده (حیدر میرزا) از آن غافل افتاد که در آن شب اضداد او کشیکچی اند و محتمل است که درب دولتخانه مسدود ساخته احدی از نیکخواهان را به اندرون نگذارند. دیگر آنکه پریخان خانم که عاقله روزگار بود با او معاند و معاون اسماعیل میرزا بود، در آن شب به دست سلطان حیدر گرفتار شده بود. به اندک تملق و چرب زبانی او بازی خورد... شاهزاده را تکلیف قسم نموده و او هیکل^۲ مصحف بیرون آورده قسم یاد نمود... خانم رخصت طلبید که به منزل خود رفته برادر و خالو را به خدمت آورد... او راهی را که از باغچه حرم به میدان اسب می رفت گشوده بیرون رفت و شمشالسلطان خالوی خود را آورده کلیدان درگاه را به او سپرد و او با سیصد نفر چرکس که همگی دشمن شاهزاده بودند صاحب اختیار در حرم گشتند.

عاقبت معاندان از آن درگاه به باغچه حرم داخل شده شاهزاده را به شهادت رسانیدند و علیا جناب خانم اگر چه با برادر ساده دل چنان غدیری کرد، اما عاقبت به شامت آن گرفتار آمده از عمر و دولت تمتعی نیافت»^۳.

نطنزی در «نقاوة الآثار» می نویسد:

۱- احسن التواریخ، (ص ۵۹۸ تا ۶۱۰).

۲- هیکل = تعویذ. دعا که بر بازو بندند.

۳- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۱۹۲ تا ۱۹۵).

«...در تاریخ شب سه‌شنبه پانزدهم^۱ صفر که همین عبارت «پانزدهم شهر صفر» مٌخبر از این تاریخ است (۹۸۴)...مصیبت شامله فوت آن پادشاه دین‌پناه غفران دستگاه (شاه‌طهماسب) در درالسلطنه قزوین وقوع یافته...در آن شب از شاهزادگان نامور سلطان‌حیدر به استصواب مادر بر بالین شاه...حاضر بود، به تمنای آنکه امرای استاجلو و قورچیان گرجی او را پادشاه سازند...دست یراق از شمشیر و نیزه و کمان که در دولتخانه بود به قورچیان که هواخواه و از معتمدان درگاه بودند بخشید...اما قورچیان شاملو و افشار و روملو و قاجار و غیرهم که در کشیک بودند درهای دولتخانه را بستند...چون اکثر مخدرات حرم سیما شاهزاده حریم سیرت پریخان‌خانم دم از هواخواهی شاه اسماعیل می‌زدند...سلطان‌حیدر را در حرم توقیف فرموده نگذاشتند که بیرون رود و متابعان و موافقان جهت بیرون آوردن او دولتخانه و حرم را مرکزوار احاطه کرده لوائی جنگ برافراختند و به ضرب تیر و تفنگ انداختن رخنه‌ها در جدار آن حصار انداختند و زال‌بیک که پسرخال سلطان‌حیدر و از گرجیان دلاور بود به اتفاق حمزه‌بیک طالش و علی‌خان گرجی از راه میدان اسب به دری که به آلی‌قاپی مشهور است خود را رسانیده آن در را به ضرب نچق^۲ در یکدیگر شکست و خود را به در حرم رسانیده آغاز کردن و شکستن کرد و جمعی دیگر از مبارزان میدان یلی از دروازه پنجه علی هجوم آورده در آن شب فتنه و آشوبی به هم رسید که...چون مقیمان حرم و ضابطان آن سلسله محترم تسکین آن ماده فاسد را در اهراق خود سلطان‌حیدر دانستند و رفع این فساد را در کشتن او دیدند علی‌الغور آن سر که تا آن غایت شایسته افسر بود از بدن جدا کرده بر بام بردند و به خاک رهگذر افکندند...»^۳.

حکیم در کتاب «گنج دانش» که به سال (۱۳۰۵ ه.ق.) تألیف کرده است تحت عنوان «در تحقیق قزوین» می‌نویسد:

۱- اصل: یازدهم (از روی تاریخ بعد تصحیح شد).
۲- نچق = ناچخ، تیر، تبرزین.
۳- نقاوة الأثار به تصحیح دکتر احسان اشراقی، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۵۰ شمسی (ص ۱۹ تا ۲۱).

«...از جمله اتفاقات ایام سلطنت اسماعیل میرزای ثانی است که پس از فوت پادشاه (شاه طهماسب) سلطان حیدر میرزای ولیعهد که جمعی دولتخواه هم‌گردش بودند خود را صاحب تاج می‌دانست و اسماعیل میرزا در قلعه قهقهه محبوس بود. روزگار رنگی ریخت که غیرخیالها گردید و برعکس شد...القصه سلطان حیدر میرزا به اشاره زنان نادان و حامیان و دولتخواهان خود به حرم درآمد پریخان خواهرش که نایب شیطان بود و از سیآت تایب آمده و به خدمت و طاعت راغب گشته آن بیچاره بخت برگشته شمشیر مرصع به دُرّ و گوهر کمر بسته و تاج مملکت بر سر نهاده منتظر دولتخواهان ایستاده و از آن طرف طالبان اسماعیل میرزا که در قهقهه محبوس بود در استحکام دروازه و بستن ابوابها او را راه ندادند. هواداران حیدر شاه هر ساعت با هم عهد و در استحکامات جدّ و جهد می نمودند که بعد از طلوع صبح قضیه هایلّه شب و رویّه عایلّه روز بر همه عالم و جنس بنی آدم لایح و واضح گردید و هر کس یراق و اسلحه بر تن راست کرده فتنه‌های خفته و شرور نهفته از خواب سر برآورد و انقلاب موقع و اسباب خود آماده و ارباب فساد ایستاده دید. حامیان اسماعیل میرزا به جانبازان حیدری پیغام کردند که مخالفت امیران و مغایرت وزیران مایه ویرانی ایران و خرابی مردمان بی سروسامان خواهد شد. القصه تا میان روز پیغام همین و نعل جانشوز به زمین و جواب صحیحی از هیچ‌یک به دیگری گفته نمی شد تا دو طایفه مختلفه مُتکثره از دو جانب با اسلحه عزم دربار و جزم به اتمام کردند. اسمعیلیان که از پیش حارث و دربان بودند در اندرون و بیرون بارگشودند حیدریان چون آمدند کشیکچیان راه ندادند. درها بسته و دستها گشودند و به منازعه شروع نمودند و جمعیت شهر به دو بهر شد از در و دیوارها بالا می رفتند و شمشیر و جدار پایین می آوردند. جمعی حیدریان می خواستند او را زنده به در برند و قومی می خواستند او را سر بُرند. جماعت مریدان بی شرم و آشوب و فتنه گرم گردید و بند و زنجیر درها گسیختند و الواط درون ریختند. دیوانخانه پادشاهی که سالها سجده‌گاه سلاطین بود و جباه اعظم بر آن می سود به سُمّ اسبان کوفته و از دم تیغ خائنان و غارتیان روفته گردید. ایوان بزم پادشاهان و سرداران میدان رزم اوباشان و چاکران آمد. تیرهای

خدنگ به هر سو پیکر می دوخت و تفنگ تن و بر می سوخت ناچرخ و تبرزین بر می شکافت و شمشیر خونین سر می انداخت. اسمعیلیان چون غلبه حیدریان بدیدند قتلش را به چاره پسندیدند. بر در حرمخانه رفته او را خواستند. وی از ترس پنهان و از دشمنان روگردان شده خواهر پری نام بی محبت دیوخصلت شیطان فطرت راه بر دشمنان گشوده برادر را میان زنان بنمود. مریدان مرشدسوز و چاکران خواجه گُش میان حرم و خانواده رحم و کرم ریخته رشته حیاتش گسیخته ناکام را در آن جوانی و آغاز کامرانی بی جرمی فشیع و گناهی شنیع با تیغ بیداد کشتند و به خونش آغشتند. کار از کار گذشت و قیامت کبری و محشر عظمی آشکار گشت. اهالی حرم محترمی که سالها جز عزت ندیده بودند منتهای ذلت دیدند و از یکسو جسد شریف پادشاه عادل و مرشد کامل روبرو بی تغسیل و تکفین به زمین مانده، طرفی شاهزاده جوان بدون ستیز ریز ریز به میان افتاده و فریاد و فغان برکشیدند و گریبانها بردیدند و مویها کندند و مویها کردند... تا روزانه دیگر علمای شریعت با مریدهای طریقت به حرم آمده جسد محترم شاه طهماسب را به قانون شرع مؤتمن به خلعت کفن آراسته امانت گذاشتند و چند چوبه تیر هم در شب داروگیر بر جسد شاه نشسته بود و جسد بیروح و تن مجروح سلطان حیدر میرزا هم که به خیال شست شو در گفتگو بودند چشم سلیمان میرزای برادرش بر قطعه الماسی گرانها افتاد که بازوبند و با روزیش بند بود و دیده قاتلین ندیده که بگشایند و چون دیو خاتم بر بایند، از قساوت قلب از بازوی مقتول گشوده بر بازوی خود بسته و او را هم غسل داده، دفن نمودند. در آن میان چشم پُر خشم سلیمان میرزا بر طیب ابونصر پسر صدر الشریعه افتاد که با دوستی سلطان حیدر میرزا تقریبی حاصل کرده بود فی الفور به قتلش رسانید و به فکر گرفتن و کشتن و سپردن سایر طرفداران و باقی هواخواهان شاهزاده شهید افتادند و در این مدت انقلاب حکومت با پریخان خانم بود و اوامر و نواهی او را حسینقلی خلیفه الخلفا جاری و ممضی می نمود و بواسطه این جنایات بزرگ که در نظرش خدمات سترگ بود سر از کبر بر فلک افراشته داشت و اعتنائی به سایر شاهزاده بزرگ نداشت. بسیاری در این میانه به انقلاب سلطنت زنانه به قتل رسیدند و

دیگران چه رنجه‌کشیدند. هنگامه محشر کبری و واقعه قیامت عظمی هویدا و برپا بود. قزوینیان یکدیگر را به اتهام می‌کشتند خانه‌ها و دکاکین بالتمام به یغما رفت. چه کیسه‌ها که به مال هم دوختند و چه خانمانها که در این آتش سوختند. اراذل و اوباش نوکر و فراش دست تطاول و چپاول گشودند و گوشواره هلال از چرخ ربودند. ای بسا که خون هم ریختند. تکلوهزاروپانصد نفر به خانه اللهقلی سلطان استاجلوی حیدری که چهار نفر بیش از مردمان خیراندیش نبودند، همه از امرای کرام و وزرای عظام، رفتند او و پسرانش و متعلقین و منسوبانش همه را کشته نعششان به روی هم انباشته و اطفالشان به خون آلوده و آغشته شدند و عورتشان را عریان کرده. اموالشان به غارت بازاریان رفت و اجامره و اوباش نیز به خانه‌هایشان و منازل اقرباشان ریخته آنچه مقدور بود برده اندوختند و باقی خانه‌ها را آتش زده سوختند. هرکس حیدری بود اگر زنده رخت به‌دربرد و در چاهها و قنات و راهها به سختی بمرد والا خودش آماج تیر شد و مالش تاراج هر شریر گردید. بلکه در ری و سایر بلاد روزگار غبار حیدری به باد داد و با استاجلوهمین معامله داد...»^۱.

بوداق منشی در «جواهر الاخبار» می‌نویسد:

«... در شانزدهم ربیع‌الاول نزول اجلال (شاه اسماعیل دوم) در آسیاب رود قزوین شد. یک روز توقف کرد. روز دیگر به باغ سعادت آباد آمدند و چون ساعت شناسان ساعتی تعیین نموده بودند که به دولتخانه آیند از باغ به خانه خلفا رفتند... روز جمعه بیست و سوم ربیع‌الاول سنه ۹۸۴... پادشاه به دولتخانه که مقر سلطنت بی‌زوال است به فرخی و خرمی درآمد. اول به خانه شروانی رفت که والد مرحوم مدفون بود. فاتحه خواند. بعد از گریه و سوکواری به لطف و عنایت یزدانی شکرها کرد... در روز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی‌الاول... بر سریر سلطنت و حکومت و عدالت و سیاست نشست و مجلسی آماده شد که در هیچ زمان و اوان واقع نشده. مثل این مجلس سلطان تیمور در صحرای سمرقند

ترتیب داد که آن را طوی کان گل می گویند...»^۱.

قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» درباره آمدن شاه اسماعیل دوم به قزوین و جلوس او می نویسد:

«...از آنجا (سلطانیه) کوچ بر کوچ از راه جکی جکی روز پنجشنبه شانزدهم ماه مذکور به حوالی شهر آمده در آسیارود اردوی همایون نزول فرمود... شاه عالم پناه چند روز در آسیارود توقف کرده درباره اختیار ساعت و داخل شدن به دولتخانه مبارکه و جلوس سلطنت تأمل داشتند... در بیست و هفتم شهر جمادی الاول... به باغ سعادت آباد... تشریف فرمودند... قرار به خانه حسینقلی خلفا روملو داد... و در روز یکشنبه نوزدهم شهر مذکور بدان منزل رفته بعضی عمارات و تغییرات فرمودند... چون نواب همایون از بودن منزل خلفا دلگیر شده در این روز به دولتخانه مبارکه آمده، چون به درب اعلی که آله قایی گویند رسیدند پیاده شده آستانه را بوسه دادند و پیاده به درون رفتند و شروع در تصرف منازل امرای پریخان خانم که در حوالی دولتخانه بود نمودند و تغییر و تبدیلات بسیار فرمودند. در روزی از روزها که شاه عالم آرا اکثر منازل شاه جمجاه^۲ را فرود آورده، تل خاکی شده بود به نواب سلطان ابراهیم میرزا خطاب فرمودند که: اینها را چون خراب نمودم؟ نواب میرزائی در جواب فرمودند بلی اگر سلاطین روم و هند و ازبک بر این می شدند این کار نمی توانستند کرد. و هم روز بیست و پنجم شهر مذکور نواب سلطان ابراهیم میرزا پابوس منصب دیوان بیگی کرده مهر بر ظهر احکام زدند و مقرر فرمودند که در هفته دو روز نواب میرزائی و میرزا شکرالله در دیوان عدالت که شاه جمجاه محاذی درب دولتخانه مبارکه ساخته بود نشسته پرشش مردم نمایند...»^۳.

«چون منجمان حاذق و اخترشناسان صادق روز چهارشنبه بیست و هفتم شهر جمادی الاول سنه مذکوره (۹۸۴) را به جهت جلوس مبارک همایون بر تخت سلطنت روزافزون اختیار فرموده بودند... امرای عظام و سایر مقربان و ارکان دولت قاهره و

۱- جوامع الاخبار، (ص ۲۴۳ تا ۲۴۶).

۲- یعنی شاه طهماسب اول.

۳- خلاصة الاخبار (ج ۲، ص ۶۱۸ تا ۶۲۴).

سادات و علما و قضات و اکابر و اعیان ممالک محروسه که در آن اوان در دارالسلطنه حاضر بودند فراخور وضع خود زیب و زینت کرده به دولتخانه مبارکه حاضر شدند و قاپوچیان و یساولان و ایشیک آقاسیان محل به محل قرار گرفته... ملازمان و آقایان امرا در میدان جلوخان در آن روز به پا ایستاده و انتظار آقایان خود می کشیدند. نقاره خانه ها را در آن روی به در دولتخانه آورده بر بامها کردند... علمای عظام و مشایخ کرام حاضر گشته دوشک و قالیچه همایون را میرسیدعلی عرب و میررحمت الله پیشنماز برداشته در ایوان چهلستون در موضعی که نشیمنگاه شاه جنت مکان بود انداخته آن اعلیحضرت بر آن قرار گرفتند.^۱

حسن بیک روملو در «احسن التواریخ» می نویسد:

«...شاه/اسماعیل از قلعه قهقهه و اردبیل و میانه و زنجان روز پنجشنبه به حوالی قزوین رسید (شانزدهم ربیع الاول)... آن حضرت با جنود بهرام قهر روانه شهر گردید. خرامان خرامان از کوچه و خیابان درآمده به باغ سعادت آباد نزول اجلال نمود...»^۲

«در روز چهارشنبه بیست و هفتم ماه شعبان نعش شاه مغفرت پناه را که در باغچه حرم به سیل امانت مدفون بود بیرون آورده... در شاهزاده حسین گذاشتند. آن حضرت به ترتیب آتش عظیم فرمان داد و به نفس نفیس به بارگاهی که در خارج شهر نصب گردیده بود تشریف بردند. از صبح تا رواح بر سرپا ایستاده بود و خدمت می کرد...»^۳

نطنزی در «نقاوة الآثار» می نویسد:

«...پس از آن نهضت فرمود (شاه/اسماعیل دوم) روز پنجشنبه (۱۶) ربیع الاول... سایه وصول بر ساحت جنت رتبت دارالسلطنه قزوین انداخته، خانه خلفا... مقام سپهر معلی گردید... بعد از سه روز پادشاه جهانیان از راه خیابان به باغ سعادت آباد تشریف برد...»^۴

«روز چهارشنبه بیست و هفتم شهر شعبان... فرمان داد که نعش مغفرت دستگاه شاه

۱- خلاصة التواریخ، (ج ۲، ص ۶۲۶ و ۶۲۷). ۲- احسن التواریخ، (ص ۶۲۲ تا ۶۲۵).

۳- احسن التواریخ، (ص ۶۳۰). ۴- نقاوة الآثار (ص ۲۸).

دین‌پناه که در باغچه حرم به رسم امانت گذاشته بودند به شاهزاده حسین برده در جوار مزار آن امامزاده واجب‌التعظیم دفن نمایند...»^۱.

ملاجلال منجم در «تاریخ عباسی» یا «روزنامه ملاجلال» می‌نویسد:
«...شانزدهم ربیع‌الاول سنه ۹۸۴ هجری مطابق سیچقان‌تیل در حوالی قزوین نزول افتاد و بعد از سه روز به طالع فیروز به باغ سعادت آباد توجه فرمودند و از آنجا به خانه خلفا رفتند و بعد از سه روز به خانه شاه‌قلی سلطان یکان آمدند و در بیست و سوم به دولتخانه رفتند...»^۲.

محمد محسن مستوفی قزوینی در «زبدة‌التواریخ» (تألیف حدود ۱۱۳۲ ه.ق.) می‌نویسد:

«...به دارالسلطنه قزوین آمده (شاه اسماعیل دوم)... شاهزاده‌های مظلوم بیگانه را که در قزوین بودند همه را بدون جهت به درجه شهادت رسانیدند و باقی شاهزاده‌ها را که در ولایات و قلاع بودند هر یک را به بهانه‌ای شهید کردند، سوای نواب سکندر شأن سلطان محمد خدا بنده...»

بعد از فراغ از قتل شاهزاده‌ها، اسماعیل میرزا به زیارت مزار امامزاده حسین که در قزوین است رفته چون نواب جنت‌مکان پدرش امانت در آنجا گذاشته بودند، فرمود که خیمه و سرایرده بسیار در آن مزار و حوالی آن زده تمامی امرا و خوانین و سرکردگان و سپاهی و اعزّه و اعیان را طلبیده مجلس عظیمی کرده رعایا را نیز از خواص و عوام خواسته دوازده هزار قاب طعام و حلوا کشیده و آب و آتش داده، نعش آن حضرت بیرون آورده با پسرها و اولاد خود به دوش گرفته با بعضی از اولاد شاهزاده‌های مقتول که مانده بودند آورده در صندوقی گذاشته، روز چهارشنبه ۲۷ جمادی‌الاول در تالار

۱- نقاوة الآثار (ص ۳۴).

۲- تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، از انتشارات وحید، طهران ۱۳۶۶ شمسی (ص ۳۲).

چهلستون قزوین جلوس کرده، بعد از چند روز حفاظ و روشنایی و بخور جهت سر مزار نواب جنت مکان تعیین و نعش را به مشهد مقدس فرستاد...^۱

حکیم (محمد تقی خان) در «گنج دانش» می نویسد:

«شاه اسماعیل میرزا با عدم قابلیت و شایستگی و آرامی و آهستگی در قلعه قهقهه که نوزده سال واند در حبس و بند بود به سلطانیه رسید. و فوج فوج خطاداران و گنهکاران بدو می پیوستند تا حوالی قزوین مکث و درنگی کردند تا ساعت ورود ببینند... مع القصه چنان صلابت و مهابت اسماعیل میرزا در قلوب ترک و تاجیک و دور و نزدیک اثری نمود که کس را از خود خبری نبود و احدی از اطراف و اکناف ترکستان و روم اندیشه این مرز و بوم ننمود. باری چون خون سلطان حیدر مقتول آن ناپاک بی باک را (خلیفه الخلفا) از زبر افلاک به زیر خاک فرستاد و زمین از ریو آن دیو پاک شد...

امرای مقصر در میدان مقابل قاپی و ایوان دربار پادشاه مقصرانه بر خاک راه نشسته پیغام کردند که مقصران را یا سزاست یا عفو و جزا که جان نثاران چاکر را عمر به آخر رسیده. شاه اسماعیل آن چند عدد تیر که بر درختهای حرم و جنازه سلطان محترم مرشد کامل نشسته بود فرستاد که شما دعوی ارادت و اخلاص کیشی و صوفیگری و درویشی می کنید و این منازل را حرم مرشد کامل می دانید پس این تیرها را که به جانب ایوانی که جسد مبارک مرشد کامل در آنجا بوده انداخته و امر فرموده و حکم نمودند خیمه ها را طناب گسیختند و تیر و تیرک و تجیر و چادرها بر سرشان ریختند و اسباب و اثاثشان به غارت و یغما بردند و آنها را به خانه هاشان تاراندند پس از چند روز واقعه جانسوز بروز کرده سلطان مصطفی میرزا و سلیمان میرزا در یک شب هر دو برادر را از زندگانی دور و از لباس هستی عور و مقتول و در گورشان نمودند و دوستان و کسانش را از ملاقاتشان مهجور و به مفارقتشان رنجور ساختند و چند روز بعد از برادر و برادرزادگان که تعدادشان نه نفر بود از اولاد شاه طهماسب مغفور تماماً در به در و محبوس و بعد از حیات

۱- زبدة التواریخ به تصحیح بهرام گودرزی، از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، طهران ۱۳۷۵ شمسی (ص ۸۴ و ۸۵).

مأیوس شده خلق را مایه افسوس شدند.

نعش شاه را به امامزاده حسین قزوین امانت گذاشته، در بین اطعام مساکین میان دو امیر مأمور این خدمت که به قال و مقالی کشیده بود اسماعیل میرزا خود سواره به اطفای آتش فساد و اسکات داد و فریاد به میان افتاد و اسبی به اطراف تاخته چند نفر را هدف تیر ساخته با شمشیر سر و دستی انداخت و میان سواران ابوابجمعی طرفین تفرقه داد و از هم جدا نمود و در ضمن تیراندازی و توسن تازی تاج شاه از سرش به خاک راه افتاد و شگون نگرفتند و تقأل زدند. بعد از چندی ساعت دیده جلوس به تخت نمود و با فرّ فریدونی و بزر فریبرز و ضحک ضحاک بر او رنگ سلطانی برآمد... شاه/اسماعیل ثانی با همه ظلمهای ظاهری و باطنی قساوت در دل و شقاوت مضمّر در آب و گل، خود را اعدل سلاطین جهان و اعمل پادشاهان زمان و اعدل عقلائی دوران می دانست... دیگر آنکه علت سوء الظن که از صفات او بود در نهادش ریشه قوی کرده بود و بر احدی ایمن نبود و زیر لباس زره پوشیده می غنود و دیگر در شهر سینه نهصد و هشتاد و پنج (۹۸۵) صوفیان خدمتگزار و مریدان ارادت شعار که از بلاد روم و آن مرز و بوم به امیدهای فراوان به مملکت ایران آمده بودند و شاه ابداً بدیشان نپرداخت و جا و مکان و آب و نانی معین نساخت، به زحمت کسب روزگار می گذرانیدند... شاه از بی میلی به خلفا با صوفیه هم بی صفا بود و امر نمود قزلباش مسلح حاضر شوند و بر صوفیان حمله برند جوقة جوقة و دسته دسته هر کس از چاکران و امیران رسیدند به قتل عام صوفیة رومیه مأمور گردیدند. چون سپاهیان را به قتل عام مریدان با وفا و صوفیان با صدق و صفا سرگرم کرده برخی را هم آن بیشرم به خانه سلطان/ابراهیم میرزا بنی عم و دامادش که جوانی فاضل و با کمال و عالم و اهل حال بود روانه ساخت. اول از حلیله جلیله اش جدا ساخته بیرونش کشیدند و بعد به ریسمان قهر طناب عمرش گسیختند و اموالش به تاراج بردند و کودک رضیع یکساله اش را نیز نزد پدر فرستادند. مجملاً در این روز از نسل شاه/اسماعیل و شاه طهماسب مغفور مبرور به ناحق یازده نفر و یک هزار و دو بیست نفر هم از صوفیه بیگناه و مرید صاحب طریقه و راه که میهمان و بیخانمان بودند مقتول شدند و به

فکر سلطان محمد برادر بزرگتر خود افتاد که در شیراز بود، دیگر هم کسی از نسل صفویه نمانده بود، ای عجب که خود هم فرزند ذکور شایسته نداشت که تصور رود جهت ولایتعهد ولد خود این جد و جهدها می‌کند. همانا به انقراض سلسله صفویه مرتضویه مصطفوی مایل بوده و رفته‌رفته معلوم می‌شد خیال تقویت مذهب و ملت سنی و ضعف شیعی دارد باری روزی نیز چند نفر را به فارس مأمور کرده که سلطان محمد خدا بنده برادر اکبرش را با پسران و دیگر کسانش گرفته محبوس و منتظر حکم ثانی باشند و جمعی را هم به خراسان فرستاده که نیز عباس میرزای پسر سلطان محمد برادرزاده را گرفته به قتل رسانند...»^۱

قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» در تفصیل مرگ شاه اسماعیل ثانی می‌نویسد:
«...در شب روز مذکور بر کمیت خوشخرام سوار شده با حسن بیک حلواچی اغلی که منظور وی بود در کوچه و بازار و کاروانسراها سیری کرد و تریاک و فلونیای بیشتری تناول فرموده بود بر بالای اشربه و میوه. وقت سحر که به دولتخانه آمدند در منزلی که جهت حسن بیک ترتیب داده بودند و اول دفترخانه همایون بود، ساکن گشته استراحت نمودند. در آن اثنا علامات موت بر وی ظاهر شد...»^۲

نطنزی در «نقاوة الآثار» در همین باره نوشته است:
«...بر هیچیک از برادران و برادرزادگان ابقا نفرمود مگر برادرش سلطان محمد که در آن اوان در شیراز تشریف داشت...»^۳

«حدوث واقعه هایله (مرگ شاه اسماعیل دوم)... در شب یکشنبه سیزدهم ماه مبارک رمضان سنه خمس وثمانین و تسعمائه (۹۸۵) اتفاق افتاد.»^۴

اسکندر بیک منشی در «عالم آرای عباسی» می‌نویسد:

۱- گنج دانش (ص ۳۷۷ تا ۳۷۹).
۲- خلاصة التواریخ، (ج ۲، ص ۶۵۲ و ۶۵۳).

۳- نقاوة الآثار (ص ۴۵).
۴- نقاوة الآثار (ص ۶۱).

«...اسماعیل میرزا در شب یکشنبه سیزدهم رمضان المبارک به اتفاق حسن بیک حلواچی اُغلی از دولتخانه به عزم سیر بیرون آمده تا چهار دانگ شب در کوچه‌ها و محلات سیار بود، بعد از آن به دولتخانه آمده در خانه‌های حسن بیک مذکور که به دولتخانه اتصال داشت و یک در آن از میدان اسب شاهی گشوده می شد به خواب رفت و... به شادخواب نیستی شتافت»^۱.

استرابادی در «تاریخ سلطانی» می نویسد:

«در شب یکشنبه سیزدهم رمضان المبارک به اتفاق حسن بیک حلواچی اُغلی که انیس مجلس او بود از دولتخانه بیرون آمده در کوچه‌ها و محلات سیر می نمودند تا چهار دانگ از شب گذشته به دولتخانه آمده در خانه‌های حسن بیک که به دولتخانه اتصال داشت به خواب رفتند. تا چاشتگاه مقربان درگاه در انتظار بودند، اثر بیداری ظاهر نگردید... در راه شکسته داخل شدند، اسماعیل میرزا را دیدند از حرکت افتاده و حسن بیک لکنت زبانی به هم رسانیده... احتمال دادند که چون نواب پریخان خانم را خفیف و بی اعتبار کرده بود با خدمه حرم همزبان شده چنین تدبیری انگیزخته باشد و بعضی گفته اند که از بسیاری خوردن معجون و افیون قولنجی پدید آمده و کسی متوجه نشده که به معالجه آن پردازند چنان عارضه‌ای روی داد والله اعلم»^۲.

حکیم (محمد تقی خان) در «گنج دانش» می نویسد:

«...بعد از قتل تمام شاهزادگان و قلع بزرگان ایران و قمع صوفیان و مریدان... به خیال عیش و مسرت افتاده از دنائت و خامی و انگیزش بدنامی به حسرتی ملقب به حلواچی اُغلی دل داده... آن جوان... شبها در خَلوات جالس و مصاحب بود و روزها در جَلوات به خدمت مواظب. ماه صیام آمد... اسماعیل میرزا شبها با محبوب تنها تغزلات عاشقانه گفتی و روزها با هم در یک بستر بختی. شب سیزدهم رمضان، خلق را برات آزادی و

۲- تاریخ سلطانی (ص ۱۰۰ و ۱۰۱).

۱- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۲۱۸).

امان رسید... شاه با آن ماه به لباس مُبدل در محلات و مساجد سیر می فرمودند. قریب به سحور... مراجعت به خانه خاص محبوب که راهی به دولتخانه شاهی داشت رفته قدری از معاجین که بدان مُعتاد بود میل فرمود و با محبوب در بستر غنود... تا چاشتگاه در بسته گشوده نگشت و قدری هم از ظهر گذشت. که را قدرت که... پژوهش کند... اُمرای متحیر و وزرا متفکر، آخر بیگم خاصه شاه را خواندند... قومی به محل خواب پیشنهاد... صدا بدمید... جوابی نشنید... آوازی بلندتر برکشید تا صدای حلواچی اُغلی شنید که... قدرت درگشادتم نیست در را بشکنید و حالت ما بنگرید. چون آن خبر شنودند ابواب را شکسته گشودند... شاه را مرده دیدند و حلواچی اُغلی را با اعضای کج و مُعوج... جویای حال و افعال شب گذشته شدند... می گفت... بعد از صرف معاجین و حلویات رنگین میل به خواب نمود باز قدری معجون که حُقه اش از اندرون به بیرون آمده بود خوردند ولی مهر حُقه شکسته بود...»^۱

د - دوران پادشاهی سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۹۵ هجری)

قاضی احمد قمی در «خلاصه التواریخ» در وقایع سال نهصد و هشتاد و شش هجری آورده است:

«چون خبر رحلت شاه اسماعیل (دوم) در ممالک خراسان شیوع یافت... جلال خان ازبک را آرزوی تاخت و غارت خراسان شد... با ازبکان از ولایت مشهد مقدسه به صوب ولایت جام در حرکت آمد... جنگ در روز شنبه بیست و هفتم شهر ربیع الاول سنه مذکوره در ولایت جام در حوالی زرشک دست داد... روز دیگر... شیران جنگجو... آهنگ حرب نمودند... ازبکان راه فرار پیش گرفته و جلال خان زنده اسیر غازیان عظام گشت و مرتضی قلی خان مظفر و منصور به جانب مشهد مقدس مراجعت نمود... جلال خان را در آنجا به قتل آورده سر او را با دیگر سرها... به درگاه گیتی پناه فرستادند... روز یکشنبه دوم شهر جمادی الاول عبدالغنی بیک و بعضی از آقایان... سر جلال خان را با سایر سرها و اخترمه‌ها^۱ به دارالسلطنه قزوین درآورده از خیابان در باغ سعادت آباد و میدان اسب شاهی گذرانیدند. شاه صاحب اقبال^۲ و شاهزاده مشتری خصال^۳ و نواب علیه عالیه خانم^۴ در تالار سردر درگاه میدان مشاهده آنها فرمودند»^۵.

حکیم (محمد تقی خان) در «گنج دانش» می نویسد:

«... امرای بزرگ و وزرای سترگ ترک نفاق گفته باهم اتفاق نمودند و سلطان محمد بن شاه طهماسب را از محبس شیراز به سلطنت قزوین خواستند و خود او بعد از حبس از حیات مأیوس و به سلسله و بند مأنوس شده از تخت و از زندگی نومید و هر آن فراش غضب مقابل می دید تا نوید سلطنت و مزده مملکت بدو رسید و با سلطان حمزه میرزا به

۱- اخترمه = آنچه در میدان جنگ از دشمن به غنیمت یابند.

۲- یعنی سلطان محمد پدر شاه عباس اول.

۳- یعنی شاه عباس اول (ولیعهد).

۴- یعنی مادر شاه عباس و همسر سلطان محمد.

۵- خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۷۳ تا ۶۷۶).

طرف قزوین دارالملک ایران آمده سلطان حمزه را به ایالت اصفهان گذاشته و خبر بهجت اثر به خراسان به عباس میرزای ناشاد ساعتی قبل از وصول جلاد رسید. ای بسا آرزو که خاک شده، العظمة لله الواحد القهار، اهالی ایران بل جهانیان از آن شهریار سلف و خونریز ناخلف، ناموالاتی خاطی به فراغت برآسودند و در مهاده امن و امان بغنودند. بزرگان و بیگناهایی که مقید بودند مطلق شدند و کسانیکه در اسطخر فارس و از رهایی و خلاص مایوس بودند، آزاد و خرم و شاد شدند و در روز سه شنبه سوم ذی حجه سنه نهصد و هشتاد و پنج (۹۸۵) بی غم و رنج سلطان با آیین وارد قزوین که اورنگ گاه سلاطین با داد و دین بود گردید. به مبارکی و میمون و سعادت و سکون محض قربانی قدم سلطان و شعف و شادی مملکت ایران... به حکم شاه پریخان دیوسیرت بی باک اهرمن سریرت ناپاک به تیغ قهر هلاک گردید...»^۱

استرآبادی در «تاریخ سلطانی» می نویسد:

«(سلطان محمد)... روز سه شنبه سیم شهر ذی الحجه سال نهصد و هشتاد و پنج داخل دولتخانه شدند...»^۲

قاضی قمی در «خلاصه التواریخ» می نویسد:

«... چهارشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام که اول توشقان نیل (۹۸۷) و روز نوروز بود در دارالسلطنه قزوین شاه کامیاب (محمدشاه) به ایوان چهلستون آمده امرای نامدار و وزرای عالیمقدار و جمیع ارکان و اعیان دولت قاهره با پایبوس اشرف و شاهزاده کامگار... حمزه میرزا سرافراز گشته، بعد از آن یگان یگان به باغچه حرم رفته از پس پنجره نواب بیگم (همسر شاه) تهنیت نوروز و دعا کرده به مجلس بهشت آیین آمدند و آن روز را به عیش و سرور گذرانیدند...»^۳

۱- گنج دانش (ص ۳۷۹). ۲- تاریخ سلطانی (ص ۱۰۳).

۳- خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۹۰).

نطنزی در «نقاوة الآثار» می نویسد:

«... در روز دوشنبه دوازدهم ماه شوال سنهٔ خمس و ثمانین و تسعمانه موافق اول اردیبهشت ماه جلالی... داخل دارالسلطنه گردید (شاه سلطان محمد)...»^۱

نیز نطنزی در «نقاوة الآثار» می نویسد:

«چهار ماه بعد از فوت شاه اسماعیل به سعی و اهتمام شاهزادهٔ مریم احتجاب بلیقیس جناب پریخان خانم شاه سلطان محمد را از شیراز آورده در دارالسلطنه قزوین تخت سلطنت را به وجود شریفش زیب و زینت دادند...»^۲

نیز نطنزی در «نقاوة الآثار» می نویسد:

«... بعد از آنکه تخت پادشاهی از حلیهٔ وجود آن شهریار ذوشوکت (شاه اسماعیل دوم) عاری ماند، امرا من حیث المجموع بر سلطنت آن ملکهٔ عاقله (پریخان خانم) اتفاق نمودند و او از این معنی سرباز زد... در آوردن شاه سلطان محمد از شیراز غایت سعی و اجتهاد به تقدیم رسانید و تا حین وصول نواب کامیاب به قزوین تخت سلطنت را با خزانه‌ها و متعلقات اسباب جهاننداری چنانکه باید و شاید محافظت فرمود. چون مسند جهانبنانی به زیور ذات پسندیده صفات شاه سلطان محمد مزین گردید بعضی از فئسده به عرض رساندند که پریخان خانم به معاونت و مظاهرهٔ شمخال که خال شاهزادهٔ مریم خصال بود داعیهٔ سرکشی و خلاف دارد... شمخال از اردو بیرون رفت و به قریهٔ سبزیکاران^۳ که از ضیاع دارالسلطنهٔ قزوین است روی نهاد... امیراصلان بیک او را به حيله کشته سرش را به درگاه فرستاد... پریخان خانم از کشتن شمخال دغدغهٔ بسیار به خاطر راه داد و از دشمنان اندیشناک گردید. خود را به حرم نواب انداخت و به معاذیر دلپذیر براثت ذمت حاصل ساخت، اما به تحریک و انگیز بعضی از اعزّه نواب فریدون خصال (سلطان محمد)... رعایت حقوق را بر عقوق تبدیل داده مساعی جمیلهٔ آن ملکه را منظور نداشت و آن رابعهٔ جلیلهٔ الذات جمیلهٔ الصفات را از اندک زمانی دست قضا بساط جاه و جلال خلیل خان اولاد و اتباعش از فضای وجود درنورید...»^۴ «و هم در این سال (۹۸۷)

۱- نقاوة الآثار (ص ۶۴). ۲- نقاوة الآثار (ص ۲۵۰).

۳- سبزیکاران = حکم آباد آفاجمالی پنبه ریشه. ۴- نقاوة الآثار (ص ۷۲).

شاه خجسته خصال امر فرمود که جسد شاه/اسماعیل ثانی... با جسد غفران پناه علیه‌عالیه بیگم و شاهزاده بیگم والده ماجده... بنش کرده به مشهد مقدس برده در آن آستان ملایک پاسبان مدفون گردانند...»^۱

اوروج بیک بیات در کتاب «دون ژوان ایرانی» (تألیف ۱۰۰۷ تا ۱۰۱۳ ه.ق.) می‌نویسد:

«میرزاسلیمان (یکی از اعیان عمدۀ دربار ایران) سبب قتل پریخان خانم شد. پریخان خانم محکوم به ذبح شد. بر دروازه قزوین سر او را که به خون آغشته بود با گیسوان ژولیده و درهم بر سر نیزه در معرض تماشای همگان گذاشته بودند...»^۲

میرزابیک بن حسن حسینی جنابدی در «روضه‌الصفویه» می‌نویسد:

«...بعد از انتقال پادشاه مرحوم شاه/اسماعیل، بنابر آنکه وراثت ملک سوای پادشاه مؤید شاه سلطان محمد کسی دیگر نمانده بود مسرعان و سفیران متعاقب به سمت شیراز روان گردیدند... پادشاه مؤید در ساعت پای دولت در رکاب سعادت آورده... به سمت دارالسلطنه قزوین عنان اقبال معطوف گردانید و در اواخر رمضان المبارک سنه خمس^۳ و ثمانین و تسعمائه (۹۸۵) که سال انتقال پادشاه مبرور شاه/اسماعیل بوده از دارالعلم شیراز عزیمت به مستقر دولت یعنی دارالسلطنه قزوین نموده... قرب به دارالسلطنه قزوین نواب/میرخان موصول و سایر خوانین و امرای عظام و قورچیان و اعیان حضرت و جمهور انام از خواص و عوام به استقبال آن مرکز اقبال شتافتند، «به ساعتی که تولا کند بدان تقویم»، داخل دارالسلطنه قزوین گشتند و در شوال سال مذکور بر سریر خلافت متمکن گردیدند»^۴.

۱- خلاصه‌التواریخ (ج ۲، ص ۸۸۹).

۲- دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۸ شمسی (ص ۱۶۷). ۳- اصل: ست (متن بر طبق متون دیگر اصلاح شد).

۴- روضه‌الصفویه (ص ۵۹۰ و ۵۹۱).

قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» ذیل وقایع سال ۹۸۷ می نویسد:

«نواب بیگم^۱ مقرر فرمود که شمس‌الدین دیو را که به دست آورده‌اند روانه اردوی معلی گردانیده... پیره محمدخان و شاهرخ‌خان امتثالاً لامره‌العالیه شمس‌الدین دیو را همراه جمعی از معتمدان خود روانه درگاه ساخت.

چون به حوالی دارالسلطنه قزوین رسیدند نواب بیگمی مقرر فرمود که او را پیراهنی زنانه از کرباس و مقنعه به دستور به سر کرده ریشش را تراشیدند و سرخاب و سفیداب بر روی او مالیده جوالدوزی از زبانش گذرانیدند، بعضی اوقات تخته کلاهداران احتساب بر سرش نهاده، بر شتری برهنه او را سوار کرده، ساریانی در عقبش او را در بغل گرفته بدان وضع او را از بیدستان تا انتهای خیابان آوردند و مقرر فرمودند که جماعت مسخره و اوباش جلوی او بوده باشند.

چون صباح روز سه‌شنبه بیست و نهم شهر ربیع‌الاول سنه مذکوره (۹۸۷) بود... خود با نواب کامیاب^۲ و شاهزاده عالمیان مآب^۳ بر تالار سردر درگاه میدان اسب درآمده چپها کشیدند و منتظر نظاره آن هیأت کربه‌المنظر بودند. سایر امرا و ارکان دوات قاهره... بر تالارها و درهای باغ سعادت به تماشا برآمده شمس‌الدین دیو را با آن وضع از خیابان گذرانیده، آخر به منزل عصمت‌پناه خیرالنساء خانم والده بیگم در جنب دولتخانه مبارکه... که سابقاً منازل... شاهقلی خلیفه مهرداد ذوالقدر بود درآورده فلقچیان و کنیزان او را به سزا و جزای هر چه تمامتر هلاک گردانیدند»^۴.

قاضی احمد قمی نیز در «خلاصة التواریخ» در شرح کشته شدن خیرالنساء بیگم (دختر میر عبداللّه مرعشی حاکم مازندران) همسر سلطان محمد و مادر حمزه میرزا و شاه عباس اول می نویسد:

«... امرای ذوی‌الاقتماد... شبها با یکدیگر تردد نموده در فکر و اندیشه درآمدند... که

۱- مراد همسر محمدشاه مادر شاه عباس اول. ۲- یعنی سلطان محمد.

۳- یعنی شاه عباس اول (ولیعهد). ۴- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۶۹۲ و ۶۹۳).

چون شاه جمجاه صاحب تخت و نگین است چرا اینچنین بی دخل بوده مهمات ممالک محروسه بر عورات بوده باشد... همه یکدل و یکزبان شده قرار بر دفع نواب بیگم و سلسله مازندرانیان دادند و نواب بیگم از غایت قدرت غافل افتاده مقربان بارگاه وی مثل میر قوام‌الدین حسین وزیر، ملا افضل منجم و آقا جمالی در نهایت غرور و بی عقلی در مقام مدافعه و رفع این معامله نشدند. بالاخره کار به جایی انجامید و هجوم عامه به جایی رسید که اصلاح را در آن مدخلی نمی افتاد... امرا همگی به خانه آصف زمان میرزا سلمان رفته در باب دفع نواب علیه همسوگند شدند... اتفاقاً جمعی کثیر از قورچیان تحصیلداران شروان که به تحصیل آنجا رفته چیزی وصول نشده بود... به دیوان آمده طلب عوض تحصیل خود... نمودند... و صحبت را به خشونت رسانیدند، تا آنکه روز شنبه سلخ جمادی الاول سنه مذکوره (۹۸۷) مستوفی الممالک قریب به ظهر از دفترخانه همایون برخاسته به ایوان چهلستون آمد که روز دیوان بود... قورچیان به تحریک امرا بر سر راه وی آمده طلب عوض تحصیل نمودند و بر مشارالیه شمشیر انداخته وی را در میان گرفتند... وی خود را به درون منازل ایوان انداخته... از دست آن جماعت نجات یافت... امرا از در خانه میل به منازل خود کردند به هیئت مجموعی و صحبت اتفاقی به باغ سعادت آباد رفته و مشوره را در باب قتل بیگم یکی ساخته اجلاف و اوباش خود را تحریک نموده، اول مقرر نمودند که به دولتخانه همایون رفته عادل‌گرای خان را که در یکی از منازل متصل به دیوانخانه همایون می بود او را به قتل رسانند و از آنجا به در حرم رفته کار سراپردگان عصمت و طهارت را بسازند. آن جماعت بی مروت الله‌الله کشیده از باغ سعادت آباد به دولتخانه مبارکه ریختند و در طرفه‌العین عادل‌گرای خان را به قتل آورده سر او را نزد امرا بردند و از آنجا هجوم بر در حرم آوردند چون قورچیان در و ایشیک آقاسیان و خدمتگزاران اهل حرم واقف شدند درها بر روی آن جماعت بسته... مانع شدند... چون مقدر چنان بود که در آن معرکه پُر ستیز نواب بیگم را راه گریز میسر نشود... و اعتمادالدوله که در آن زمان در در حرم بود متعهد می شد که اگر نواب بیگم مبلغی از جهت امرا و مقربان و یوزباشیان بدهد رفع این حادثه می توانم

کرد، نواب بیگم اصلاً تنزل ننموده همچنان در مقام دشنام امرا بود، اعتمادالدوله و مقربان درگاه بیگمی تا نصف شب در در حرم به سر برده دیدند که قضیه از اصلاح و مهم از رستگاری و فلاح درگذشت، هر کدام به عنوانی پنهانی خود را از دولتخانه بیرون انداخته به گوشه‌ای گریختند. آن شب نواب بیگم را خدمت اعلی و شاهزاده سلطان حمزه میرزا و برادران ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا و همشیره شاهزاده بیگم و والده فخرالنساء خانم به محنت و کلفت هر چه تمامتر مترصد فرجی می‌بودند... امرا با جمعی دیگر از ریش سفیدان او یماقات از یوزباشیان و علمداران نزد شاه جمجاه فرستادند... که مانع قتل بیگم و والده اش نشود... نواب اعلی استعانت و درخواستی کرده، گفت اگر غرض دخل او در مهمات است من بعد او را به مازندران فرستاده که در این حدود نباشد. و هر چند حکایات مشتمل بر شفاعت به آن جماعت گفت اثری نکرد، تا آنکه قوم ستم‌پیشه نهیب داده نواب بیگم و والده اش را به قتل رسانیدند و این واقعه در چاشت روز یکشنبه غرّه شهر جمادی الثانی سنه مذکور در دارالسلطنه به وقوع انجامید. فی الفور نواب بیگم را به مزار فایض الانوار خاتون کوهک برده بعد از تجهیز و تکفین که در خانه پریخان خانم به عمل آورده بودند در آنجا دفن کردند و روز دوشنبه دوم ماه حسب الامر اعلی از آنجا نقل کرده به مزار کثیر الانوار شاهزاده حسین... دفن نمودند... آنگاه که بر مردم ظاهر شد که نواب بیگم را به قتل آوردند غازیان و قلقچیان سر برآورده شروع در نهب و غارت خانه‌های ارباب مناصب نمودند... و قرب پنج‌شش روز در شهر و بازار فتنه و آشوب بود.^۱

اسکندریک منشی در «عالم‌آرای عباسی» در واقعه مهدعلیا می‌نویسد:
«...نواب مهدعلیا بجهت ضعف باصره شوهر نامدار و حادث سن و خردسالی شاهزادگان کامگار... در مشیت امور دولت و انتظام مهم ملک و ملت ساعی بود... این سعی موافق مزاج امراء خودرأی نبود... با یکدیگر اتفاق نموده... از اعیان امرا و بزرگان هر

طایفه در ایوان چهلستون دولتخانه مبارکه جمع آمده به خدمت اشرف پیغام فرستادند که بدسلوکی نواب مریم‌شأن مهدعلیا با امرا و ارکان دولت پادشاهی... بر طبایع قزلباش گران است و دخل او در امور دولت پسندیده ریش سفیدان طوایف اخلاص‌مند قزلباش نیست... بندگان نواب کامیاب در این باب فکر به صواب اندیشند.

...نواب مهدعلیا... در جواب امراء سخنان عتاب‌آمیز وحشت‌انگیز بر زبان آورده بودند. امراء عظام از آن پیغام برآشفته جوشان و خروشان از دولتخانه بیرون آمده... مجملاً چند نفر از هر اویماق را بدین امر شنیع، کشتن مهدعلیا، نامزد نمودند... و روی به دولتخانه همایون آوردند، بی محابا داخل حرم شدند و آن سیده صالحه بیگناه را به دست آورده به خبه هلاک کردند و بدان اکتفا نکرده به منزل والده نواب مهدعلیا که عورت صالحه عابده بود و با بعضی از اقوام خود از مازندران آمده در جوار دولتخانه به سر می برد رفته آن عورت بیگناه را به قتل آورده چند نفر از اعیان مازندران را در همانجا به قتل آوردند... تمامی اموال و اسباب که در آن خانه بود به غارت و تاراج رفت و عامه در اسواق و محلات با اهل مازندران همین شیوه پیش‌گیر کرده... مجملاً از دقایق قباحت و بیشرمی فرو گذاشت نشد... آخر روز نواب سکندرشان علما را طلب فرمودند که به دفن کشتگان پردازند. علما به تکفین و تجهیز ایشان پرداخته در آستانه متبرکه امامزاده حسین مدفون ساختند»^۱.

محمدیوسف‌واله اصفهانی در «خُلد برین» (تألیف ۱۰۷۸ ه.ق.) می‌نویسد:

«...امرای ساده لوح کم‌خرد... به اغرا و اغوای هوای نفس و وسوسه چند تن از مفسدان به تخصیص محمدخان ترکمان و قورخمس‌خان شادان... بی محابا آن صفیه صافی‌طینت را از پیش ولی نعمت خود بیرون کشیده به حیات ابد و بقای مخلد رسانیدند... راهی به خانه والده مخدره، آن ملکه مرحومه برده، آن صالحه عابده را همسفر حبیبه محبوبه وی گردانیدند و خاقان علین آشیان علمای دیندار را طلب داشته

به تغسیل و تکفین شهدای قزوین مأمور گردانید و ایشان در همان شب بی رخصت امرای فتنه طلب به تجهیز و تکفین آن ستم رسیدگان پرداخته در جوار مرقد شاهزاده حسین مدفون ساختند».^۱

استرآبادی در «تاریخ سلطانی» می نویسد:

«(أمرأ) در ایوان چهلستون دولتخانه مبارکه جمع شدند و به خدمت اشرف عرضه داشت کردند که در باب بدسلوکی نواب مهدعلیا فکری نمایند که او را به امور سلطنت دخلی نباشد که باعث بدنامی سلطنت و خفت قزلباش است. نواب مهدعلیا جوابهای درشت عتاب آمیز فرمودند. امرا را این ناگوار آمد... در باغ سعادت آباد امرا مجتمع شده حکایت مذکور را در میان آوردند... نواب سکندرشان فرمودند که من بعد نگذارم که دخل نماید... به ألكاء قم می فرستم... یا به هرات نزد فرزند خود یا در مازندران سکنی کند... امراء به دولتخانه داخل شده آن سیده بیگناه را به دست آورده به منازل مرحومه پریخان خانم والده مهدعلیا رفته آن عورت پیر صالحه را به قتل رساندند و تمامی اسباب ایشان را به غارت بردند و در آخر روز نواب سکندرشان علما را به کفن و دفن مأمور گردانیده در آستانه امامزاده حسین دفن کردند».^۲

اسکندربیک منشی در «عالم آرای عباسی» در پادشاهی سلطان محمد و خروج قلندر در کوهگیلویه می نویسد:

«...بعداز قضیه قلندر مذکور دیگر قلندران بنگی را هوس اسماعیل میزرائیت در سر افتاده و در هر چند روز اسماعیل میزرائی در هر ولایت پیدا می شد. یکی در لرستان و چمچال پیدا شده بیدولتان اکراد و الوار بر سر او جمع شدند و لشکریانش به ده هزار رسید. کس نزد سولاغ حسین تکلو فرستاد و او را به اطاعت و انقیاد دلالت کرد... سولاغ حسین و اعیان تکلو به ملازمت رسیده سجده و پایبوس وقوع یافت... در هنگام

۱- تخلص برین به کوشش میرهاشم محدث، از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، طهران ۱۳۷۳

شمسی (ص ۵۹۲). ۲- تاریخ سلطانی (ص ۱۱۰).

فرصت او را گرفته محبوس ساخت و در وقتیکه رایات نصرت آیات از سفر خراسان عود نموده در دارالسلطنه قزوین نزول واقع شد او را درگاه معلی فرستاد و نواب جهانبانی در خیابان میدان اسب قبای باروط در او پوشیده آتش زدند...»^۱

نطنزی در «تقاوة الآثار» درباره خروج شاه قلندر و کیفیت کشته شدن او، پس از ذکر مقدمات احوال و گرد آمدن مردم بسیار بر گِرد او می نویسد:

«... آن مدعی کذاب از متابعت سولاق حسین و اصحاب نهایت بهجت و سرور و کمال نخوت و غرور به هم رسانید و قرار سلطنت و استقلال به خود داد... و باور کرد که شاه اسماعیل است و بواسطه تابع شدن سولاق حسین جمیع حکام و اکابر آن حدود سر بر خط فرمانبرداری نهادند و آنقدر استیلا و سپاه به هم رسانید که اگر اراده تسخیر قزوین می کرد به آسانی میسر می شد... در این اوقات سولاق حسین در خدمت بود با مقربان آن مردک نادان بنیاد خصوصیت کرده هر یک را به نحوی و هر کدام را به نهجی نسبت به او بداعتقاد کرده با خود همزمان ساخت و سخن گرفتن او را با این جماعت در میان انداخت و در آن حین که موکب ظفرقرین (سلطان محمد) به دارالسلطنه قزوین رسید. سولاق حسین فرصت یافته به اتفاق آن جماعت، آن مدعی دعی و آن مُفتن شقی را گرفته دست و گردنش به کمند سیاست محکم بسته با خاصان و مقربانش به استقبال موکب جلال ارسال داشتند و چون قریب به دارالسلطنه رسیدند حسب الحکم همایون خلعتی جهت آن جناب تعیین کردند که ابره اش از شال کیف و بطانه از بوریا و حصیر و خشوش^۲ از باروت بود و با جمع مسخره ها و اصناف از اراذل و رنود و اوپاش با سازهای مناسب و خوانندگی و سرود پیشباز کردند و او را بر خری سوار کرده، این جماعت در جلو افتاده فریاد و غوغا و سورن و هایها [بر آورده] به این تعظیم و تکریم به قزوینش رسانیدند. پس از آن بر سر میدان به دار اعتبار کشیده آتش فنا در شجره وجودش

۱- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۲۷۵).

۲- ابره = رویه لباس؛ بطانه = آستر لباس؛ خشو = لایی لباس.

زدند...»^۱.

نیز قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» در وقایع ذی حجه سال ۹۹۵ می نویسد:
«...روز هفتم شهر مذکور علی قلی خان فیج اعلی که خان زمان بود با اسماعیل قلی خان شاملو و محمدی بیک ساروسلاخ و رضا قلی بیک ایشیک آقاسی باشی شاملو... و شاهوردی خلیفه ایتالو و احمد بیک آسایش اعلی استاجلو، این شش نفر را برداشته بر سر حوض پایین ایوان چهلستون حاضر گردانید. شاه والا گهر (محمدشاه) بر ایوان برآمده حکم قتل این جماعت فرمود»^۲.

اسکندر بیک منشی در «عالم آرای عباسی» می نویسد:
«این جماعت را از بالاخانه‌ها که بین دولتخانه و میدان اسب است به چهلستون آوردند»^۳.

قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» دلیل وقایع سال نهصد و نود آورده است:
«...اردوی معلی به عزم یساق خراسان از دارالسلطنه بیرون نشسته به کتاباد^۴ قزوین نزول فرمود و از آنجا به چند روز به بیدستان رفته کوچ بر کوچ تاری رفتند...»^۵.
به نوشته قاضی قمی میدان اسب متصل به دولتخانه بوده است.^۶

محمد محسن مستوفی در «زبدة التواریخ» می نویسد:
«(سلطان محمد)... پس از واقعه اسماعیل میرزا... در خطه شیراز جلوس نمود... چون یک چشم او از آبله ضایع و بعد از سه سال از جلوس، چشم دیگر او آزاری^۷ به هم

۱- نقاوة الآثار (ص ۱۱۶). ۲- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۸۶۸).

۳- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۷۲).

۴- کتاباد، فندی از فندهای باغستان شرقی قزوین است که از آرنزک مشروب می شود.

۵- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۷۲۵). ۶- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۷۶۰).

۷- آزار = درد، بیماری.

رسانیده و از نور بصر عاری و عاجز شده، در امور تهاون و تسامح بسیاری نموده امرانیز با یکدیگر در مقام نفاق درآمده...فتور و تزلزل زیادی در احوال ممالک ایران و اوضاع لشکریان به هم رسیده...کار از دست رفته بود که در آن بین آوازه خروج فرزند ارجمند او نواب گیتیستان شاه عباس ماضی از جانب خراسان بلند شده...تا آنکه در سنه ۹۹۵ قمری به تأیید جنود غیبی شش ماه از سال مزبور گذشته داخل قزوین گردیده. نواب سکندرشان (سلطان محمد) نیز...از اصفهان حرکت کرده در همان سال که به حساب ترکی تنگوزیل بود آمده وارد قزوین شده فرزند ارجمند خود را ملاقات کرده، فوز عظیم دانسته بالطوع والرغبة تاج و تخت سلطنت را به فرزند گرامی وا گذاشته، خود به فراغ بال و رفاه حال گوشه انزوا اختیار نمود، تا آنکه در ۱۰۰۴ قمری در عمارت دولتخانه قزوین به امر خالق مبین از دارالفنای دنیا به دارالبقای عقبی ارتحال نموده در مزار امامزاده حسین مدفون گردید...بعد از مدتی نعش او را به یکی از اماکن مشرفه نقل فرمودند»^۱.

ه- دوران پادشاهی شاه عباس اول (۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ه.ق.)

قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» ذیل وقایع سال نهصد و نود و پنج می نویسد:
«...روز یکشنبه چهاردهم شهر ذی قعدة الحرام سنه مذکور شاه سکندر شان ستاره سپاه به دولتخانه مبارکه داخل شده بر مسند سلطنت در ایوان چهلستون بر جای مبارک جدّ جنت مکان قرار گرفتند...»^۱

نیز قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» در وقایع سال (۹۹۵ هجری) می نویسد:
«...بلده فاخره قزوین که همیشه دارالسلطنه آبا و اجداد آن خسرو با تمکین بود از نزول موکب همایون همچو بهشت برین گشت... بعد از دو روز که آن خسرو عالم افروز کوفت^۲ راه انداخته چون فصل خریف خزان بود میل سیر خیابان و باغ سعادت آباد فرمود... بعد از فراغ از سیر و صحبت همه روزه در دولتخانه مبارکه به دیدن امراء قورچی و لشکر... که از اطراف و جوانب همه روزه فوج فوج به درگاه عرش اشتباه^۳ می آمدند اوقات مبارک صرف می نمودند»^۴.

نیز قاضی قمی در وقایع سال ۹۹۶ هجری نوشته است:
«...مُسرعان تندرو از دارالسلطنه هرات این خبر موحش را در روز پنجشنبه هجدهم شهر ربیع الثانی سنه مذکور (۹۹۶) رسانیدند. شاه کامیاب چون از قتل لّه اش علیقلی خان واقف شدند انواع حزن و آلم کشیده اضطراب بسیار نمودند... در رعایت اولاد مشارالیه که در دارالسلطنه قزوین بودند کوشیدند.
چون همگی توجّه خاطر ملکوت ناظر اشرف به یورش خراسان منوط بود... صباح روز جمعه قبل از صلاة جمعه... شاه کامیاب را سوار کرده (مرشدقلی خان) به عزم سفر

۱- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۸۶۲).

۲- کوفت = کوفتگی، جمام، آزدگی و رنج دیدگی پا از حرکت بسیار.

۳- عرش اشتباه = همانند عرش.
۴- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۸۶۳ و ۸۶۴).

خراسان از شهر بیرون فرمود و به صحرای کتاباد^۱ که در سراغستان دارالسلطنه قزوین واقع است نزول نمود.^۲

نیز قاضی قمی در «خلاصة التواریخ» ذیل عنوان «ذکر بعضی از وقایع متنوع که در دارالسلطنه واقع شده» می نویسد:

«...باز در این ایام امرا با یکدیگر در باب قتل مرشدقلی خان همعهد و سوگند شده قرار دادند که او را در دولتخانه همایون به شمشیر گیرند... روز شنبه سوم صفر سنه مذکور (۹۹۶) به همین قصد جمعیت کرده به دولتخانه مبارکه داخل شده در دیوانخانه دراز نشستند. مرشدقلی خان در ملازمت نواب کامیاب اعلی در کتابخانه عالی که میان حرم و دیوانخانه واقع است تشریف داشتند... بعضی از منهیان این خبر را به مرشدقلی خان رسانیدند. وی فرمود که ایشیک آفاسیان و قاپوچیان و یساولان، ابوابی که در میانه مفتوح بود بسته، فدائیان و دوستان وی خصوصاً سلیمان خلیفه ترکمان که داماد خان بود، از این اراده آگاه گشته جمعیت نمودند. مرشدقلی خان احمدبیک لشکر نویس را به خانه ای که امرا در آنجا نشسته بودند فرستاد که اسامی ایشان را به قلم گیرد. بعد از آن رقم نزد آن جماعت فرستاد که به استقبال نقابت پناه میرزا محمد امین اصفهانی که از اصفهان آمده بود بروند. امرا چون واقف شدند که اراده ایشان بر ملا افتاد و خان واقف شده کاری از پیش نتوانستند برد، به اتفاق یکدیگر سوار شده تا عیدگاه^۳ رفتند... از آنجا به خانه یوسف خان قورچی باشی که در سر خیابان بود آمده و آن شب به ملاحظه و دغدغه تمام در خانه او متحصن شدند و ملازمان را فرمودند که بر دیوار و پشت بام برآمده پاس بدارند و در دولتخانه مبارکه نیز آن شب تا صبح امرا و قورچیان به لوازم کشیک اقدام نمودند، به دغدغه اینکه مبادا امرا شیخون بر سر مرشدقلی خان آورند. صبح چون روز شد امرا به اتفاق سوار شده به خانه قورخمس سلطان رفتند. و مهدیقلی خان ذوالقدر سوار شده به دولتخانه رفت... مرشدقلی خان، یعقوب بیک ولد

۱- کتاباد، فندی از فندهای باغستان شرقی قزوین است که از رودخانه ارنزک مشروب می شود.

۲- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۸۷۵).

۳- عیدگاه، ظاهراً مراد مصلاهی بیرون دروازه راه ری است.

فصل سوم - دوران حکومت شاه عباس اول / ۲۱۵

ابراهیم خان را که منتظر الاماره بود طلب کرده به او فرمود که مهدیقلی خان را از مجلس بیرون برده به قتل رسانند... چون خبر قتل مهدیقلی خان به امرا در خانه قورخمس سلطان رسید ایشان بی تحاشی خود را به اسب رسانیده رو به صحرا نهادند... هر که در دارالسلطنه بود سوار شده امرا را تعاقب نمودند. قلغچی به یک طرفه العین اردوی مهدیقلی خان و برادرش جنیدشاه و سایر آقایان ذوالقدر را که در محوطه خانه پیره محمدخان در راه کوشک چادر زده بودند تالان^۱ کردند...

سلطان معصوم، سلطان ترکمان به اراده کردستان که خود را به نزد اردلان رساند از دروازه ابهر به در رفت و سایر امرا خود را به آسیارود رسانیدند که به کوه سلطان ویس رفته به جانب گیلان روند. جمعی که ایشان را تعاقب نموده بودند هم در دامنه کوه به ایشان رسیدند، میانه ایشان جنگ در پیوست، علی قلی سلطان را زخمدار گرفتند... قورخمس سلطان زوملو خلفا را هم زخمدار گرفته هر دو را به دولتخانه آورده در پای ایوان چهلستون در سر حوض گردن زدند و یوسف خان و امیراصلان بیک را زنده آورده، حکم شد که ایشان را به قلعه برند و پیرغیب خان و پسرش هر دو در جنگ کشته شده سر ایشان را به نظر اشرف رسانیدند...»^۲

و نیز قاضی قمی در وقایع سال ۹۹۹ هجری می نویسد:

«... روز چهارشنبه بیست و پنجم نواب حسین بیک قورچی شمشیر، دولتیار و اتباعش را در میان صندوق داخل دارالسلطنه قزوین گردانیدند... روز پنجشنبه سیّم شهر شوال (۹۹۹) دولتیار بدآمان را در میدان سعادت برده پاره پاره کردند و صوفیان گوشت او را خوردند»^۳.

به نوشته قاضی قمی در «خلاصة التواریخ»:

«منازل شاهزاده پریخان خانم که اسماعیل میرزا عمارات عالی در آن نموده بود و حمام بی عدیلی در آنجا ترتیب داده به جهت دیوان الصدارة العلیة العالیة الخاقانیه تعیین نمودند. و خانه بزرگی که آن را خانه دنیا نام نهاده بود دیوانخانه کرده (امیر شمس الدین محمد

۱- تالان = غارت. ۲- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۸۷۲ تا ۸۷۴).

۳- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۱۰۸۵).

کرمانی) شروع در امر صدارت نمود.^۱

باز به نوشته قاضی قمی در «خلاصة التواریخ»:

«منزل میرزا لطف‌الله وزیر در سر در خیابان دارالسلطنه قزوین واقع بوده است».^۲

و نیز به نوشته قاضی قمی در «خلاصة التواریخ»:

«میر محمد یوسف صدر پسر میر حسین قاضی هرات تدریس اردوی همایون به او

مفوض شد و در مسجد پنجه علی واقعه در دارالسلطنه قزوین اشتغال داشت و بعد از

اندک زمانی منصب صدارت به وی مفوض شد و شش سال صدارت کرد».^۳

نطنزی در «نقاوة الآثار» می نویسد:

«...هنوز ثلثی از شب مانده بود که نواب پادشاه با امرای ظفر دستگاه به در دولتخانه

رسیدند... قورچیان کشیک در را گشودند... و حضرت پادشاه... را به اندرون دولتخانه برده

درها را بستند... پس از آن نواب اعلی را با شاهزاده عالیجاه ابوطالب میرزا به حرم محترم

برده حضرت را در بالاخانه‌ای که نواب شاه اسماعیل بر بام طویله ساخته نشاندند و

جمعی از قورچیان مُعتمد را موکل ایشان ساختند... بعد از آنکه شاهزاده عباس به ادراک

ملاقات پدر بزرگوار و برادر عالی‌مقدار فایز و بهره‌مند گردید به ایوان چهلستون تشریف

آورده بر مسند سیاست نشست...».^۴

میرزا بیگ بن حسن جناب‌بذی در کتاب «روضه‌الصفویه» که به سال ۱۰۳۶ هجری

تألیف کرده آورده است:

«... در شهر ست و تسعین و تسعمائه (۹۹۶)... مرشد قلی خان... با سیصد سوار نامدار

در ظلّ رایت پادشاه کامگار شاه عباس صفوی به صوب دارالسلطنه قزوین عنان... معطوف

گردانید... از ممالک دارالمرز ملک بهمن نامی با سیصد پیاده تویچی بر امید ملازمت

پادشاه نوجوان نیز به موکب همایون پیوست. دیگر از ولایات ری و شهریار و ساوجبلاغ

۱- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۶۶۹ و ۶۷۰)

۲- خلاصة التواریخ (ج ۲، ص ۱۰۸۲).

۳- خلاصة التواریخ (ج ۱، ص ۵۶۵).

۴- نقاوة الآثار (ص ۲۷۲).

قورچیان و صاحب تیولان آن مواضع تا دخول دارالسلطنه قزوین مرتبه به مرتبه به اردوی کیهانپوی ملحق می‌گشتند. چنانکه در خارج قزوین قریب به دوهزار سوار نامدار در رکاب صفوی انتساب جمع آمده بودند.

مرشدقلی خان این دوهزار مرد را به نوعی در ظلّ رایت میمنت آیت داخل قزوین گردانید که اعیان شهر گمان بردند که از خراسان در رکاب صفوی انتساب مرافق بوده به قزوین داخل گشته‌اند.^۱

نیز جُناب‌دی در «روضه‌الصفویه» می‌نویسد:

«پس آنگاه پادشاه زمان شاه‌عباس به دولتخانه آباء و اجداد عظام کرام بر سریر شوکت و عظمت متمکن گشته مرشدقلی خان... به خدمت قیام می‌نمود. و در ب دولتخانه را که مسمی به عالی قاپوست در عهده محافظت ملک بهمن مازندرانی با آن سیصد نفر توپچی مقرر گردانید... امرایی که بر قتل شاهزاده حمزه میرزا اقدام نموده بودند و در آن ولا بوطالب میرزا را به جای وی نصب فرموده، پادشاه مؤید شاه سلطان محمد را پادشاه نمی‌دانستند... در رفع متابعان عباسی متوجه دارالسلطنه قزوین گردیدند... این سپاه که سی هزار نفر بودند چون به خارج شهر نزول فرمودند از آن سی هزار سوار زیاده از ده هزار مرد در موکب سلطان محمد اقامت نداشتند... و بر امرای غدار ظاهر بود که این جماعت اصلاً به محاربه اقدام نخواهند نمود... پس لاعلاج در ظاهر قزوین... بر آن قرار دادند که به نیت تلثیم^۲ ساحت اقبال شاه‌عباس به شرف دخول آن کعبه جلال مشرف گشته اظهار اطاعت نمایند و به هنگام وجدان فرصت مرشدقلی خان را به قتل رسانند. پس دوازده امیر نامدار بر این نیت... متوجه درگاه عرش اشتباه^۳ گردیدند و بر درب دولتخانه که مسمی به عالی قاپوست از بارگیر غرور نزول نموده خواستند که داخل گردند. ملک بهمن مازندرانی... مانع گشته، فرمود که ساعتی توقف نمایند تا حقیقت توجه شما را به پادشاه جهان و مرشدقلی خان عرض نمایم. امرای لاعلاج متوقف گشته، حجاب و بواب نزد مرشدقلی خان رفته ورود آن جماعت را با جلوداران معروض داشتند. مرشدقلی خان

۱- روضه‌الصفویه (ص ۶۶۷ تا ۶۷۲).

۲- تلثیم = بوسیدن. بوسه دادن.

۳- عرش اشتباه = همانند عرش.

نزد ملک‌بهمن کس فرستاده امر فرمود که امرا را موقوف دارند که پادشاه جهان به استراحت مشغولند، چون به حالت یقظه و انتباه میل نمایند ایشان را طلب خواهند فرمود. ملک‌بهمن امرا را به آن جواب متوقف فرمود... مرشدقلی‌خان از دروب دیگر کسان به احضار معتمدان و... ارسال داشته... قضیه آمدن امرا و مواضع ایشان را به آن جماعت تقریر نمود... پس از آن به خدمت پادشاه جهان شاه‌عباس آمده تقریر نمود که کسانی که بر قتل برادر غفران دثار و والده ماجده همایون اقدام نموده‌اند اینک باز بر سیل مکر و فریب آمده‌اند که این غلام را به قتل آورند... پادشاه جهان پس از استماع این مقدمات اتمام این مهم و دفع این فساد به عهده رای و تدبیر مرشدقلی‌خان نموده دست وی را در این امر قوی داشت. نواب‌خانی... معتمدان خویش و... را با سیصد نفر از متعهدان بر یمین و یسار خود برافراشت و برحسب مواضع پادشاه جهان را بر سریر جهانبانی متمکن گردانیده خود عصای مرصع به دُر و یواقیت گرانمایه به دست گرفت و در پایان سریراعلی در محاذی پادشاه جهان از پی خدمت بایستاد... آنگاه یکی از نواب را بیرون فرستاده نخست علی‌قلی‌بیک/وغلی را طلب داشته که در پایبوسی و سجده اشرف سبقت جوید. علی‌قلی‌خان به درون آمد... از ترتیب مجلس به قتل خویش متیقن گردید اما لاعلاج پادشاه جهان را سجده نمود. پادشاه... یک‌یک از گناه وی برشمردن گرفت... مرشدقلی‌خان اشاره به صوفیان نموده... در زیر لگد صوفیان جسد مرده رنگ نوعی گردید که صورت جسمی او جسمی به خاک و خون آغشته به نظر ناظران درآمد. آنگاه اسمی‌خان شاملو را به همین طریق طلب داشته به جزا رسانیدند سپس یکان‌یکان از آن جماعت را بر این نهج به درون طلبیده صوفیان نقش وجودشان را از صفحه حیات محو گردانیدند...»^۱.

اسکندر بیک منشی در «عالم‌آرای عباسی» ذیل عنوان «توجه موکب همایون به عراق و تمکن یافتن بر سریر سلطنت ایران» می‌نویسد:

«...راه دارالسلطنه قزوین پیش گرفتند و در ساعت سعد، داخل شهر شده در دولتخانه مبارکه حدّ بزرگوار نزول سعادت فرمودند».^۱

نیز اسکندریک منشی در «عالم آرای عباسی» می نویسد:

«...مرشدقلی خان که درب دولتخانه مبارکه را استحکام داده به مردم اعتمادی خراسان آمده‌ها سپرده بود، چون از آمدن آن جماعت (امراء ناراضی و کشنندگان مادر شاه عباس) خبر یافت...مقرر کرد، هر کدام را با یک ملازم به دولتخانه درآورده سایر مردم را رخصت دهند که به منازل خود رفته صباح به دولتخانه آیند و قاپوچیان، مستحفظان درگاه، در دولتخانه را گشوده خوانین عظام و رفقا را به اندرون گذاشته لشکریان را از دخول مانع آمدند. مرشدقلی خان کس فرستاد... امشب در دولتخانه آسایش فرمایند... ایشان را به بالاخانه‌هایی که مابین دولتخانه و میدان اسب است بردند و همان شب جمعی به محارست ایشان مأمور شدند...مرشدقلی خان و جمعی از ریش سفیدان استاجلو استقبال نواب سکندرشان (محمدشاه) رفتند و ایشان را...به شهر آوردند...چون به دولتخانه تشریف آوردند نواب کامیاب (شاه عباس) استقبال پدر بزرگوار کرده به عزّ ملاقات دستبوس مشرف شده...خود را از سلطنت و پادشاهی خلع کرده فرق فرقدسای همایون اعلی را به تاج وهاج^۲ شاهی آراست... و اسم مبارکش که تا غایت بر زبان عوام و لشکر عراق عباس میرزا بود شاه عباس جاری گشت...».^۳

استرابادی در «تاریخ سلطانی» می نویسد:

«...مرشدقلی خان پیش از دخول نواب سکندرشان (سلطان محمد) نواب گیتی ستان (عباس میرزا) را کوچ بر کوچ داخل دارالسلطنه قزوین نموده در دولتخانه مبارکه نزول اجلال روی داد...خبر رسیدن نواب سکندرشان و علی قلی خان به مرشدقلی خان رسید صلاح دولت در آن دیدند که میرسیدحسین مجتهد و...به رسالت نزد علی قلی خان فرستند...چون میرسیدحسین و سایر جماعت به خدمت نواب سکندرشان و

۱- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۳۶۵).

۲- تاج وهاج = تاج فروزان و تابان.

۳- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۷۲).

علی‌قلی خان رسید و اظهار مطالب نمود. نواب سکندرشان اظهار بشاشت و خرمی نموده... روی به دولتخانه مبارکه آورده... در ساعت سعد نواب گیتی‌ستان را در پهلوی خود در مسند سلطنت و کامرانی جای داده نقاره بشارت به نام نامی آن شاهزاده به نوازش درآوردند و روز دیگر در چهلستون دولتخانه اقبال جلوس فرمودند...»^۱

نیز استرآبادی در «تاریخ سلطانی» می‌نویسد:

«امراء عظام... همت بر دفع او (مرشدقلی خان) گماشتند... و قرار دادند که در سر اسب او را به قتل رسانند... مرشدقلی خان را خبر دادند. مرشدقلی خان نیز جماعت خود را از راه میدان اسب به دولتخانه داخل نموده. نواب خاقان از این حال با خبر شده امرا را در منزل یوسف خان قورچی‌باشی مقرر فرمود که جمع شوند... امرا به فرموده عمل نموده، معلوم شد که مرشدقلی خان از حال ایشان با خبر شده خود را به دولتخانه رسانیده به هیئت اجتماعی به دولتخانه آمده... خواستند که داخل شوند ایشک‌آقاسیان و قاپوچیان مانع آمدند... همگی هجوم آورده داخل چهلستون شدند. نواب خاقان کس نزد ایشان فرستاد سبب شورش استفسار فرمود. به عرض رسانیدند که اراده استقبال داریم... بعد از مراجعت از استقبال به باغ سعادت آباد رفته دانستند که مرشدقلی خان کار ایشان را ساخته. چون خبر جمعیت امرا در باغ مذکور به سمع شریف نواب خاقان رسید قورخمس خان شاملو را نزد ایشان فرستاد که سبب شورش و جمعیت را استفسار نماید، ایشان گفتند ما به تسلط و اقتدار مرشدقلی خان راضی نیستیم... نواب خاقان فرمودند که هر کس سر مبارک مرا دوست دارد شاهی سیون کرده به دولتخانه داخل شود. طوایف قزلباش گروه‌گروه حاضر شده و در میدان اسب جمعیت واقع شده از جمعیت سپاه، جمعیت امرا از هم پاشید...»^۲

نیز استرآبادی در «تاریخ سلطانی» می‌نویسد:

«...تخاقوی‌ئیل یک‌هزاروشش... نوروز روز جمعه عزه شهر شعبان نواب خاقان به سبب مولود مسعود سلطان محمد میرزا در عمارت چهلستون قزوین مجلس بزم و نشاط

آراستند...»^۱.

اسکندر بیک در وقایع سال اول سلطنت شاه عباس اول می نویسد:

«...در خلال این حال که ایام سور و سرور معنوی روزگار بود عروسی صوری نیز به میان آمده، نواب کامیاب اشرف را تکلیف دامادی کردند و از شاهزادگان و بنات مکرمه این دودمان... صبیبه سلطان مصطفی میرزا و صبیبه سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا لایق تزویج و مناسب پرستاری ذات مبارک اشرف دانسته... عقد بستند و در باغ سعادت آباد و میدان اسب شاه جنت مکان جشن ملوکانه و مجلس پادشاهانه آراسته سه شبانه روز عروسی کرده ابواب عیش و طرب بر روی خلاق گشوده...»^۲.

نیز اسکندر بیک می نویسد:

«(مرشدقلی خان) در اوایل حال در دولتخانه مبارکه به سر برد... بعد از چند روز از دولتخانه بیرون رفته در منازل مرحومه پریخان خانم صبیبه شاه جنت مکان که در جنب دولتخانه بود نشیمن ساخت»^۳.

نیز اسکندر بیک در وقایع سال پنجم جلوس شاه عباس اول می نویسد:

«...قتل دولتیارخان... مشارالیه را به قزوین آورده در میدان سعادت آباد به دست شحنة غضب افتاده خرمن هستی به باد فنا داد...»^۴.

همچنین اسکندر بیک ذیل وقایع سال هفتم جلوس شاه عباس اول (۱۰۰۲ هجری)

می نویسد:

«در ویش خسرو از مردم فرومایه محله درب کوشک قزوین، آباء و اجدادش به چاهخویی و قُمشی^۵ مشغول بوده اند، در حوالی مسجدی که نزدیک خانه اش بود (پس از درگذشت شاه طهماسب اول) تکیه ای بنیاد کرده، شروع در عمارت کرده و مردم آن محله از ترک و تاجیک او را مدد کرده تکیه و باغچه ای در غایت نزهت و خرّمی ترتیب داده به آنجا نقل نموده و همه روزه الوان اطعمه در مطبخ او طبخ می شد. حضرت اعلی

۱- تاریخ سلطانی (ص ۱۶۵). ۲ و ۳- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۳۸۰).

۴- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۴۴۱). ۵- چاهخو، قمش = کموش. مقنی. چاه گن.

(شاه عباس اول) که اکثر اوقات در کوچه و محلات سیر فرموده با طبقات خلایق آشنایی می‌کردند به سر وقت درویش رسیده با او صحبت داشتند و گاهگاه به تکیه‌اش تشریف حضور ارزانی می‌داشتند... بعد از معاودت از سفر لرستان درویش خسرو را حاضر ساخته، علما را جمع نموده به تفحص حال او پرداختند... حکم به قتلش فرموده، از جهاز شتر به حلق آویخته در تمامت شهر قزوین گردانیدند».

نیز اسکندربیک در وقایع سال هشتم سلطنت شاه عباس اول (۱۰۰۳ هجری)

می‌نویسد:

«... چون خاطر خطیر شهریار کشورگیر از مهمات گیلان فراغت یافت چند روزی در دارالسلطنه قزوین لوای عیش و عشرت برافراشته حکم قضا مضایقه نفاذ پیوست که میدان سعادت آباد را آذین بسته چراغان کنند. والیان یک یساول صحبت قاجار بدین خدمت مأمور شد و دکاکین اطراف میدان بر امرا و ارکان دولت قاهره و یوزباشیان و قورچیان و ملازمان درگاه و مردم شهر و اردو بازار تقسیم یافت، و حکم شد که هر کس دکانی^۱ را که رَسَد^۲ اوست دوازده ذرع پیش آورده چوبها و ستونها استوار کرده چهارطاقها در میانه هر مرتبه از مراتب که پیش آمده نصب نمایند و روی آنها چراغها تعبیه کرده، فانوسها آویزند چنانکه در هر دکانی زیاده از یک هزار چراغ و فانوس تعبیه شود... مجملاً اطراف میدان سعادت آباد قزوین از صفای آذین‌بندی و کثرت شمع و چراغ رشک سپهربرین گشته، حضرت اعلی چند شبانه‌روز در آن مکان طرب‌انگیز و عمارت جهان‌نما، که در جانب شرقی و غربی میدان، احداث کرده شهریار جهان است به سر برده اوقات شریف به عیش و شادکامی و جوگان‌بازی و قبق‌اندازی^۳ می‌گذرانید...»^۴.

ملاجلال منجم در «تاریخ عباسی» در ذکر وقایع سال یک هزار و سه می‌نویسد:

«... سه‌شنبه یازدهم محرم توجه نواب کامیاب به جانب قزوین واقع شد... نوزدهم

۱- دکان = سکو.

۲- رَسَد = سهم، حصه، قسمت.

۳- قبق‌اندازی = تیراندازی به قبق، یا به نیزه‌زدن آن و قبق = حلقه زرین است که بر چوبی بلند برای نشانه‌گیری نصب شده باشد.

۴- عالم‌آرای عباسی (ج ۱، ص ۴۹۹ و ۵۰۰).

ربیع الاول در قزوین نزول نمودند. در سه‌شنبه سوم جمادی‌الاول جنگ حیدری و نعمت‌اللهی در میدان سعادت قزوین حسب‌الحکم اشرف شد و غلبه جماعت میرحیدری را بود و غالب مطلق شدند. و در روی مزار شاهزاده حسین نیز این جنگ حسب‌الحکم جهان مطاع شد...»^۱

محمدحسن مستوفی قزوینی در «زبدة‌التواریخ» می‌نویسد:

«...بعد از آنکه نواب گیتی‌ستان (شاه‌عباس اول) به سعی علیقلی خان وارد دارالسلطنه قزوین و تاج و تخت را به رضای پدر تصرف نمود. مرتبه ثانی ساعت دیده در دولتخانه قزوین در سنه ۹۹۵ قمری جلوس فرمودند...»^۲

اسنکدریک در «عالم‌آرای عباسی» در وقایع سال دهم سلطنت شاه‌عباس (۱۰۰۶ هجری) در پذیرایی از ایلچیان هند می‌نویسد:

«...از جمله ایلچیان مذکور میرزا ضیاء‌الدین کاشی و ابونصر خوافی بودند که از جانب پادشاه و الاجاه... جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه فرمانفرمای ممالک هندوستان همراه یادگار سلطان روملو که هفت سال بود به ایلچگیری هند رفته بود به رسم رسالت آمده در دارالسلطنه مذکور، سعادت بساط بوس یافتند... حسب‌الفرمان قضا جریان میدان سعادت قزوین را چراغان کرده بازارها آذین بستند و حضرت‌اعلی چند روز ایلچیان مذکور را در میدان طوی^۳ داده قرین اعزاز و احترام گردانید و ایشان بعد از تلثیم^۴ اقبال... و تسلیم مکتوب بلاغت اسلوب... از منشآت شیخ ابوالفضل... تحف و هدایا که آورده بودند با شتران کوه‌پیکر با بار در میدان سعادت از نظر همایون گذرانیدند. و بعد از فراغ از سیر و صحبت میدان هوای سیر صفاهان... از خاطر خطیر سر زده به عشرت و کامرانی متوجه آن صوب شدند...»^۵

۱- تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال (ص ۱۳۱).

۲- زبدة‌التواریخ (ص ۹۲).

۳- طوی = مهمانی، سور. ۴- تلثیم = بوسیدن و بوسه دادن.

۵- عالم‌آرای عباسی (ج ۱، ص ۵۲۸ و ۵۲۹).

نیز اسکندربیک در وقایع سال هزاروشش، سال یازدهم جلوس شاه عباس اول می نویسد:

«فرمانبران حسب الفرمایش شهریار گیتی ستان در ایوان چهلستون دولتخانه مبارکه مجلس بهشت نشان آراسته سلاطین و سلاطین زاده های اطراف و اکناف و ایلچیان که در پایه سریر اعلی بودند به آن محفل ارم تزیین درآمده... به تهنیت نوروزی قیام نمودند. در خلال این حال... بخشنده بی منت... فرزندی ارجمند عطا فرموده... حضرت اعلی همه روزه از میدان سعادت آباد به چوگان بازی و قبق اندازی اوقات شریف صرف نموده چند روز مقیم طربخانه فراغت و خوشدلی بودند».^۱

طومار تقسیم آب رودخانه دزج بر فندهای آن قسمت از باغهای قزوین و نیز یخچالها و آسیاها که بر رودخانه دزج می گشته است و نیز محلات شمال و غرب قزوین.^۲

بسم الله الرحمن الرحيم

نوبه و دورهای آب رود دیزج از قرار ذیل است:

ایام سال سیصد و شصت و پنج یوم (۳۶۵) شبانه روز هفتصد و سی هنگام (۷۳۰) دوازده برج ایام سال

حمل	درجات	برج	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
روز ۳۰	روز ۳۱	روز ۳۱	روز ۳۲	روز ۳۱	روز ۳۱	روز ۳۱	روز ۳۱
میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت		
روز ۳۱	روز ۲۹	روز ۳۰	روز ۲۹	روز ۳۰	روز ۳۰	روز ۳۰	روز ۳۰

المضاعف شبانه روز هفتصد و سی هنگام آب ترتیب آنچه را قرار گذارده اند محترمین از درجه اعلی فالاعلی^۳ می باید مشروب شوند. همیشه مسلم است اعلام مقدم است. فاضل آب در موقع دوره یخچال حق فتودات فوق است. دوره یخچال حق آسیاب خوب

۱- عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۵۳۲).

۲- این طومار به لطف آقای هوشنگ معینی فرزند شادروان نصرت الله معینی از نوادگان مرحوم مولود دینخان در اختیار نگارنده قرار گرفت. ۳- اصل: الاعلی فی الاعلا.

دارد از تنه رود حق ندارد، آنچه از تنه رود دیزج آب آید در خصوص فاضل آب دو جوب یخچال دوره آنچه ممر دارد باید ببرد. از آسیاب پنجم دو جوب فوق حق دارد هر قدر که قدرت دارد. فنودات فوق ممانعت ندارند. آنچه فاضل شود و آب آید حق فنودات فوق می باشد. فنودات که فاضل آب خور می باشند از قرار تقسیم و دوره باید ببرند. حق تعدی به یکدیگر ندارند. از اول میزان الی پانزدهم جدی آنچه از رود دیزج آب فاضل آید حق فنودات ذیل است. به درجه اعلا فالاعلا^۱ مشروب شوند. در خصوص دوره یخچال از آب آسیاب جوب، روز حق یخچال است. شب راجع به انبار آب وقفی شهر می باشد. چنانچه آب یخچال کفایت نکند و محتاج شود فنودات می باید همراهی نمایند مره یخچال از جهت آب محتاج نشود. از آب آسیاب جوب هیچیک حق فروش آب ندارند بجهت مشروب شدن فنودات و شهری تقسیم نموده اند. فنودات فوق از قرار ذیل است: بلوک سراتش^۲ از جوب همی^۳ میرزارضاخان باید مشروب شود. قصران از لوطه جوب باید مشروب شود. ولیدستان از ممر خود مشروب شود. فنودات حق تجاوز به یکدیگر ندارند به درجه اعلا فالاعلا مشروب شوند.

در خصوص شهر آب، تمام شهری از آب رود دیزج حق دارند مشروب شوند. آنچه فاضل آید حق فنودات می باشد.

محلّه درب کوشک از شهره جوب حق دارند، هر قدر لازم دارند ببرند. باغات جنب دروازه درب کوشک و جنب دروازه شیخ آباد همگی ذیحقند، هر قدر لازم دارند مشروب شوند. اول شهر مقدم و اطراف شهر هیچک حق جلو ندارند. فنودات که در تحت شهر واقع شده دوره زیادتر دارند. می باید شهر مشروب شود فاضل ببرند. خداوند نیامرزد کسیکه باعث شود حدودات از هم بریزند. زحمات کشیدند به لعنت خدا و نفرین رسول خدا گرفتار شوند بخواهند به یکدیگر تجاوز نمایند. همگی به استعداد محلی خود مشروب شوند.

۱- اصل: الاعلی فی الاعلا. ۲- اصل: سرانش.

۳- کذا بی نقطه (شاید: سهمی؟).

یخچاله دوره دربکوشک از اول قوس الی پانزدهم جدی ۴۴ روز هشتادوهشت^۱ هنگام.

نوبه آب فنود از پانزدهم جدی الی ۳۱ ثور ۱۳۵ روز دوست و هفتاد هنگام.
آب شاهی و گلکار از ۳۱ ثور الی ۲۴ سرطان ۵۶ روز حدود دوازده هنگام.
آب نوبه جات محلات از ۲۴ سرطان الی اول قوس ۱۳۰ روز دوست و شصت هنگام.
جمع چهار قلم هفتصدوسی هنگام.

از شب چهارشنبه آخر سال چهاریک از آب آسیاب جوب حق حکموارات می باشد الی بیست و چهارم سرطان بجهت سبزی آلات از جهت شهری به عمل آورند. در خصوص آسیابها فنودات فوق هر قدر آب در تنه رود زیاد آید حق لت^۲ نمودن آسیابها ندارند. خدای نکرده، خدای نکرده آب رود کم شود الی دو سنگ فنودات فوق حق دارند که پنج آسیاب را لت نمایند باغات آب نخورد را مشروب نمایند. حق ندارند بخواهند آسیاب لت نموده باغات خود را دو آبه نمایند. مالکین آسیابها هم حق ندارند اجرتی از فنودات بگیرند. فنودات تحت شهر ممر دارند. فنودات فوق ممکن نمی شود همه دوره آسیابها را لت نمایند. اسباب صدمه مالکین آسیاب و ضرر شهری می باشد. آسیابها بجهت راحت بودن اهل شهر است. در موقع لزوم می باید لت نمایند فنودات فوق که صدمه به فنودات فوق هم نرسیده باشد.

دوره گلکار از سی و یکم ثور الی بیست و چهار سرطان پنجاه و شش روز، صد و دوازده هنگام.

تقسیم گلکار و شاهی است از قرار ذیل است ...^۳ شاهی و گلکار:

اول گلکار از ۳۱ ثور الی شب ۱۰ جوزا بیست هنگام.

دوره دوم از ۲۸ جوزا الی ۷ سرطان بیست هنگام.

دوره شاهی از ۱۰ جوزا الی ۲۸ جوزا سی و شش هنگام.

۱- اعداد مربوط به هنگامها با حروفی سیاق نوشته شده است که تبدیل شد.

۲- اصل: لط. (لت = صدمه، آسیب).

۳- اینجا کلمه ای شبیه «ندارد» با چند خط منحنی آمده است و ظاهراً مراد از کلمه «ندارد» یعنی مطلبی در دنبال عبارت قبل نیست و از چند خط منحنی پس از آن به جای امضا است.

دوره دوم از ۷ سرطان الی ۲۴ سرطان سی و شش هنگام.

آب نوبه جات از رود دیزج راجع به محلات مزبوره از این قرار است:

هر دوره شصت هنگام الی قوس قسمت می شود از ۲۴ سرطان الی اول قوس

صدوسی روز، دوری شصت روز، دویست و شصت هنگام. ندارد.^۱

محلّه درب کوشک هر ماهی هشتاد هنگام و نیم، چهار دوره ۲۰ روزه، سی و هفت

هنگام الا دو ساعت.

محلّه گوسفند میدان هر ماهی یازده هنگام ۴ دوره ۲۰ روزه، چهل و هفت هنگام و

هشت ساعت.

محلّه دیمج ماهی یک هنگام و نیم ۴ دوره ۲۰ روزه، شش هنگام و شش ساعت.

محلّه قملاق ماهی یک هنگام. ۴ دوره ۲۰ روزه، چهار هنگام و چهار ساعت.

محلّه بندرخت هر ماهی دو هنگام. ۴ دوره ۲۰ روزه، چهار هنگام و چهار ساعت.

سبزیکاری حکیم مغيثائی هر ماهی چهارده هنگام ۴ دوره ۲۰ روزه، شصت هنگام و

هشت ساعت.

هزار جریب هر ماهی پانزده هنگام. ۴ دوره ۲۰ روزه، شصت و پنج هنگام. ندارد/ ۲

قرارداد فوق و تقسیم آب بجهت آسایش اهل شهر و اهل فنودات می باشد. حق

فروش آب ندارند. این زحمات بجهت مشروب شدن باغات مسلمانان است نه آنکه

بعض از دهخدایان و مفسدین باغات را خاک آب گذارند. آنها را بفروشد و تولید فساد

نمایند به لعنت خدا و نفرین رسول خدا گرفتار شوند بخوانند ساعتی از آنها را بفروشد.

آب حق فنودات است مشروب شوند اعلاوالاعلا.

چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۰۱۳ در تاریخ فوق هزار و سیزده از هجرت.^۳

۱ و ۲- اینجا کلمه ای شبیه «ندارد» با چند خط منحنی آمده است و ظاهراً مراد از کلمه «ندارد»

یعنی مطلبی در دنبال عبارت قبل نیست و چند خط منحنی پس از آن به جای امضا است.

۳- دو تاریخ با رقم و حروف اختلاف دارند با رقم هزاروسی و یک است و با حروف

هزار و سیزده. احتمال دارد که در نوشتن رقم عدد یک با عدد سه جابه جا شده باشد و ۱۳ شده

باشد ۳۱.

اسکندریک منشی در «عالم‌آرای عباسی» در وقایع سال نوزدهم جلوس شاه‌عباس اول (۱۰۱۴ ه.ق.) و قضیه کشته‌شدن شیخ‌احمدآقا، یکی از اواسط‌الناس طایفه شرفلوی استاجلو که داروغگی دارالسلطنه قزوین را داشت می‌نویسد:

«سیاست او (شیخ‌احمدآقا) به مرتبه‌ای رسید که چند کس از دزدان و حرامیان را که گرفته بودند در میدان سعادت‌آباد قزوین زنده بر سیخهای آهنین زده، آتش افروخته کباب کرد».^۱

نیز اسکندریک در وقایع سال بیست و یکم سلطنت شاه‌عباس اول (۱۰۱۶ ه.ق.) پس از مراجعت از شیروان به تبریز و از تبریز به قزوین می‌نویسد:

«... در دارالسلطنه قزوین صواحب و اعیان، سعادت و ملازمت دریافته، اسواق و میدان سعادت را چراغان کرده آذین‌بندی نموده چند روز در آنجا به نشاط و خرّمی گذرانیدند».^۲

ملاجلال منجم در «تاریخ عباسی» یا «روزنامه ملاجلال» در وقایع سال یک‌هزار و بیست هجری می‌نویسد:

«... عاشر این ماه (محرّم) (فروردین) سیلی بس عظیم در قزوین بعد از باران و تگرگ آمده و یک‌هزار و بیست خانه و شصت و پنج کاروانسرا و حمام خراب شد و در این روز سیل بهیچوجه تخفیف نیافت».^۳

اسکندریک منشی در «عالم‌آرای عباسی» در وقایع سال بیست و هشتم جلوس شاه‌عباس اول (۱۰۲۱ هجری) می‌نویسد:

«... موکب همایون از فرح‌آباد... به قصبه روده‌سر از اعمال رانکوه گیلان... رسید... از آنجا اراده سیر دارالموحّدین قزوین فرموده از راهی که چون دل بدخواهان تنگ و تار بود

۱- عالم‌آرای عباسی (ج ۲، ص ۶۸۶).

۲- عالم‌آرای عباسی (ج ۲، ص ۷۵۵).

۳- تاریخ عباسی (ص ۴۱۱).

عبور کرده داخل قزوین شد. در دولتخانه مبارکه آنجا نزول اجلال فرمودند و چندگاه در آن مکان دولت افزا به تخصیص عمارت دلپذیر موسوم به عمارت نو که احداث کرده و معمور همت بلند اساس شاهی است عشرت پیرا و در میدان سعادت به چوگان بازی و قبق اندازی نشاط افزا بودند.^۱

پیتر و دولواله که در ۱۰۲۵ به ایران آمده است در «سفرنامه» خود می نویسد:
«...صبح روز یکشنبه دوازدهم ژوئن دو ساعت از آفتاب بالا آمده به حوالی قزوین که نیمه راه مقصد بود رسیدیم. در قزوین... ما را چون مهمان شاه و از دیگران محترمتر بودیم به چند خانه بردند تا هر یک را خودمان خواستیم انتخاب کنیم. زیر چادر در کنار چشمه کوچکی (چشمه شیخ/حمد) منزل کردیم».
«...قزوین شهر بزرگی است... شهر دارای حصار نیست. سکنه آن مانند اهالی هر شهری که بر سر راه واقع شده غالباً از بازرگانان و سوداگران هستند. خانه ها بد و وضع آنها بخصوص از بیرون رقت آور است و از وقتیکه دربار از اینجا منتقل شده غالب آنها به خرابی گراییده اند.
خیابانها بسیار بد و باریک و کج و معوج و پُر گرد و خاک است و به علت تابش خورشید و کوتاهی دیوار خانه ها عبور از آنها با زحمت انجام می گیرد. ساختمانهای بازار نیز بسیار بی قواره و زشت است، ولی مغازه ها پُر از خوراک و پوشاک و امتعه مختلف هستند... چیزی که در قزوین جلب توجه مرا کرد درب شاهی بود که در یک میدان بزرگ واقع شده است. این درب نقاشی نشده و فاقد تزیینات طلائی است ولی عظمتی بسزا دارد و در پس آن نخست دالان مرتفعی قرار گرفته که دربانها در آن جای دارند و بعد حیاط بزرگ و زیبایی واقع شده که پُر از درخت چنار است و کسانیکه صبحها در انتظار خروج شاه ایستاده اند از سایه آنها استفاده می کنند. جلو حیاط در محل سر بسته ای یک حوضخانه ساخته شده که بالای آن یک تالار نسبتاً طویل است که صوفیها در آن اطعام

می شوند. در قسمت چپ دیوار مقابل حیاط درب دالان دیگری واقع شده که مخصوص بارعام شاه است و بعد از این دالان درب سومی قرار دارد که شاه برای بارعام از آنجا وارد می شود و در قسمت چپ همین دالان درب دیگری است که اگر شاه نخواهد با اسب وارد شود از آن استفاده می کند.

در دالان اول طاقنماهایی است که قسمتی از آن در اختیار غلامان شاه است و در سمت دیگر صندوق و وسایل مسافرت و پیشکشها را قرار می دهند. از این گذشته باید بگوییم تاکنون داخل خانه شاه را ندیده‌ام و از خارج نیز چیز جالب توجه دیگری وجود ندارد.

دومین چیزی که در قزوین جلب توجه مرا کرد میدان بزرگ است دور از قصر شاهی و در حوالی بازار واقع شده و اگر چه به زیبایی میدان اصفهان نیست ولی طولش به همان اندازه و عرضش تقریباً یک سوم طول است و علت بزرگی این میدان وجود زمین چوگان در آن است و دروازه‌های این بازی یکی در بالا و دیگری در پایین میدان استوار شده‌اند. طاقنما همه قدیمی و بد هستند ولی دو قصر کوچک سلطنتی با ایوانهای متعدد یکی در این طرف و یکی در آن طرف میدان ساخته شده^۱ تا در موقع تماشای چوگان بازی از آنها استفاده شود. ایوان یکی از این خانه‌ها با پرده پوشیده شده است. گمان می‌کنم مخصوص حرمسرا باشد زیرا در پشت آن نیز باغچه‌ای است. بزرگترین عیب میدان این است که چون دیوارهای بازار کوتاه است دائماً در معرض تابش آفتاب قرار گرفته و فقط اول شبها مردم می‌توانند برای قدم زدن و تفریح به آنجا روی آورند.

اطراف میدان درخت کاشته‌اند ولی آنها هنوز کوچک هستند و استفاده نمی‌رسانند. جویهای باریکی نیز در پای این درختان جریان دارد. دورتادور میدان را دو رج طارمی چوبی کشیده‌اند و در وسط آنها و کنار درختان حوالی جویهای آب گیاهان مختلفی کاشته‌اند که تصور می‌کنم بوته‌های گل باشد و به هر حال چیز جالبی است.

شاه تقریباً هر شب با اسب وارد میدان می‌شود. تمام اعیان و اشراف برای ادای سلام

۱- مراد قصرهای جهان‌نماست که شاه‌عباس بزرگ ساخته است.

و مراسم احترام قبلاً سوار اسب در آنجا حاضر هستند... صبحها در مقابل درب شاهی بارعام انجام می‌شود، ولی این امر کمتر اتفاق می‌افتد و چه بسا مردم ساعتها آنجا می‌ایستند و شاه بیرون نمی‌آید، به همین مناسبت رغبت عمومی به میدان بزرگ بیشتر است زیرا شاه را در آنجا خیلی به آسانی می‌شود دید و بعلاوه جا فراوان است و اشکال و مقررات زیادی هم برای این کار وجود ندارد.

میدان را همه روز عصر چندین سقا با مشک آب می‌پاشند. بطوریکه کاملاً خنک می‌شود. قبل از آنکه شاه وارد شود مردم دسته‌دسته در گوشه و کنار باهم به صحبت مشغول می‌شوند و همینکه شاه سواره وارد میدان شد کسانی که پیاده به آنجا آمده‌اند پشت نرده‌های چوبی که گرداگرد میدان کشیده شده، یا زیر اطاقها و طاقتماهای اطراف میدان یا روی بامهای مرتفع اطاقها می‌روند. سواران نیز گرداگرد جلو نرده‌ها صف می‌کشند و بدین ترتیب وسط میدان خالی می‌شود.

محلّ ما مهمانها مناسبتر از دیگران است، یعنی در وسط یکی از اضلاع میدان واقع شده که شاه غالباً آنجا می‌ایستد و دیدنش آسانتر است. شاه با چند تن از ندیمان و نزدیکان به درون میدان می‌آید و از مقابل صف حاضران می‌گذرد و همه با فرود آوردن سر به او سلام می‌کنند. این سلام که با یک حرکت سریع انجام می‌گیرد بسیار نامأنوس است ولی با توجه به اینکه همه عمامه دارند منظره جالبی به وجود می‌آید. بعد از مرتبه اول اگر شاه هزار مرتبه دور میدان بگردد کسی سر فرود نمی‌آورد و خود او هم جز این چیزی نمی‌خواهد. وی با کمال سادگی و مهربانی بدون هیچگونه تشریفات و عاری از هرگونه تکلفی با نزدیکان خود سخن می‌گوید و رفتاری درست مخالف پادشاهان قدیم ایران که طبق نوشته مورخان تشریفات دربار آنان خارق‌العاده بود دارد.

وقتی شاه در میدان است همه بی‌حرکت در جای خود می‌ایستند یا اگر کسی نخواست بماند بعد از اینکه مرتبه اول سلام کرد پی‌کار خود می‌رود، ولی غالباً همه در محل باقی می‌مانند زیرا همانطور که گفتم اینجا گردشگاه عمومی است. شاه کمتر در یک جا می‌ایستد، بلکه اسب خود را به این طرف و آن طرف می‌راند، گاه

با یک نفر مسافتی را طی می‌کند و گاه به نزد ما می‌آید و با هر کس میل داشته باشد حرف می‌زند و یا کسی را احضار می‌کند. وی غالباً می‌خندد و حرفهایش توأم با شوخی و مسخره است... نقاره‌خانه نیز در آن طرف میدان آهنگهای جنگی می‌زند... وقتی شاه مایل باشد، یعنی تقریباً هر شب، ضمن یک آهنگ خاص نقاره‌خانه کسانی که به بازی چوگان آشنایی دارند وارد میدان می‌شوند. شاه شخصاً عده‌ای را برای بازی صدا می‌کند و خود نیز چوگان به دست می‌گیرد و اسب می‌تازد. می‌توان گفت این بازی را خیلی بهتر از دیگران می‌داند...».

«روز یازدهم ژوئن که مقارن با اوایل ورود ما به قزوین بود شاه جلو درب قصر بارعام داد و من نیز در آنجا حاضر بودم، وی که مرا دید به مهماندار پیغام داد از من پرسد برای مذاکره در مطلبی به آنجا آمده‌ام یا چیزی می‌خواهم. پاسخ دادم هیچگونه قصدی جز ادای احترام به اعلی‌حضرت ندارم و منظورم با سایر بزرگان و سران درباری یکی است. در این بارعام شاه ضمن رسیدگی به سایر مسائل مهم مملکتی به جارچی دستور داد در شهر جار بزند که تمام نظامیان از هر درجه و مقام با عجله خود را از راهی که به تبریز می‌رود به سلطانیه که سه روز با قزوین فاصله دارد برسانند و در آنجا مجتمع شوند تا بعداً به محل مورد لزوم اعزام گردند... غروب روزی که جار زده بودند شاه برای اینکه روحیه عمومی را شاد کند و فکر جنگ را از خاطرها بزدايد در میدان عمومی دستور بازی خاصی را داد...».

بازی از این قرار است که در وسط میدان گرگ زنده‌ای را می‌آورند و میان مردم رها می‌کنند. مردم از اطراف دنبال گرگ می‌دوند و با داد و فریاد آن حیوان وحشی را چنان خشمگین و بیمناک می‌کنند که به هر طرف حمله می‌برد و به سوی اشخاص می‌پرد، آنگاه مردمی که گرگ به طرف ایشان رفته است از پیش او می‌گریزند و دسته دیگری آن حیوان را دنبال می‌کنند، ولی هرگز به او دست نمی‌زنند و تنها کارشان فریادکردن و ترسانیدن گرگ است و حیوان که نمی‌تواند به کسی آسیب برساند، اگر اتفاقاً کسی را هم پنجه بزند یا دندان بگیرد به سبب ازدحام مردم زود او را رها می‌کند. این بازی به خودی

خود چیز مهمی نیست ولی داد و فریاد چند هزار نفر و حرکاتی که در اطرافِ گرگِ وحشی می‌کنند باعث خنده و تفریح می‌شود و شاه و ما که در اطراف او هستیم با اسب به این منظره می‌نگریم... گرگ بازی به کرات انجام می‌گیرد...».

«یکشنبه هفده ژوئن در باغی که فقط با یک خیابان از قصرِ شاهی جدا شده و نام آن باغِ جنت است. شاه به سفیر اسپانی اجازه شرفیابی داد و چون مرتبه اول بود که او را به حضور می‌پذیرفت مهمانی مفصلی ترتیب داد که هدایای سفیر و هدایای دیگر را از پیش نظرش بگذرانند. در این مهمانی اشخاص گوناگونی دعوت شده بودند و در مجلس بیش از صد تن از ملل مختلف با لباسها و زبانهای متفاوت دیده می‌شدند و از من هم برای شرکت در آن دعوت کرده بودند. این ضیافت به شام بود.

بامداد آن روز به سفیر اسپانی خبر داده بودند که بایستی به حضور شاه برسد، در نتیجه از به تهیه کار خود پرداخت و لباس مخصوص بر تن کرد و چون می‌خواست هدایای پادشاه اسپانی را همان روز تقدیم کند پانصدتن جوان آراسته را از مردم شهر برگزیدند و نزد او فرستادند. علت زیادی تعداد این افراد این است که طبق رسوم ایران هر هدیه‌ای هر قدر هم ناچیز باشد باید به دست یک نفر حمل شود تا صف طولی تشکیل شده و نمایش شکوه و جلال بیشتری پیدا کند.

...وقتی همه چیز آماده شد دو ساعت بعد از ظهر عقب سفیر رفتند و در حالیکه صف طولی حاملین هدایا از جلو می‌رفت و از تمام خیابانهای مهم شهر می‌گذشت او با اسب در پی آنان روان شد. من از جلوی خانه خود در نزدیکی قصر شاه بخوبی این صحنه را تماشا کردم... به همین ترتیب سفیر را تا درب بزرگ باغ هدایت کردند. ولی چون شاه هنوز نیامده بود او را زیر درخت تنومندی در نزدیکی باغ که نشیمنگاهی گرد آن ساخته و قالیچه‌ای در آنجا انداخته بودند، نشانند تا شاه از در دیگر وارد باغ شود...».

اکنون به شرح باغ می‌پردازم تا وضع بیشتر روشن شود:

«این باغ که آن را باغِ جنت یعنی بهشت می‌نامند، به نظر من بایستی باغ جنگلی یا بهتر بگویم جنگل مسکونی نامیده می‌شد، زیرا چیز دیگری جز تعداد زیادی درختان بلند و

انبوه چنار که بر آن سایه افکنده بود نداشت. این باغ خیابانهای عریضی داشت که در جویهای آن آب جاری بود... در میان باغ بنای کوچکی با چند اطاق دیده می شد. روبروی این بنا استخر بزرگ چهارگوشی بود که در یکی از اضلاع آن، مقابل عمارت، نشیمنگاه مسقفی ساخته بودند. این قسمت چون جزیره ای در استخر پیش رفته و از سه جانب مشرف بر آب بود و سقف این محل کوچک را فقط بر چهارستون قرار داده بودند، چنانکه اطرافش باز و برای جریان هوا آزاد بود. منتهی به علت وسعت کم فقط اشخاص معدودی می توانستند آنجا بنشینند و از هوای خنک و فرحبخش باغ استفاده کنند...

در گوشه پایین استخر روی قالیهایی که به روی زمین پهن شده بود سفره انداختند و ظروف طلا و نقره را به طرزی که قبلاً شرح آنها را داده ام روی آن چیدند به نحویکه تقریباً جلو هر ظرفی یکی از غلامان شاه ملبس به لباس مازندرانی ایستاده بود و صف طولی از آنان تشکیل شده بود... موقعی که شب شد چراغ به مجلس آوردند و قبل از آن نیز تعدادی مشعلهای بزرگ پشت ما گذاشته بودند. در مقابل مهمانان سفره بزرگی قرار داشت که بر روی آن شمعهای بزرگ مومی و پیه سوز یک در میان قرار گرفته بودند و انعکاس اینهمه نور در استخر که روشنی آسمان و درخشندگی ستارگان نیز بدان اضافه شده بود در میان انبوه درختان تنومند منظره ای بس بدیع و تماشایی به وجود آورده بود... بعد از چراغ بلافاصله شام آوردند.

صرف غذا مدت کمی به طول انجامید... در تمام مدت موسیقی مترنم بود و رامشگران آرام آرام می زدند و می خواندند...^۱

ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد سیستانی مؤلف کتاب «احیاء الملوک» در تاریخ سیستان، در شرح حال خود ذیل وقایع سال هزار و بیست و هفت هجری می نویسد: «... در دولتخانه قزوین به عزّ (پایبوس شاه عباس بزرگ) مشرف شد و در آن ایام بهجت افزا بعد از فتح جنود نامعدود رومیه که در آن سال به سرداری خلیل پاشای وزیر

۱- سفرنامه پیترو دولاوله، به ترجمه شعاع الدین شفا، از انتشارات شرکت علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۰ شمسی (ص ۲۸۹ تا ۳۳۰).

اعظم به تبریز آمده بودند، موبک شاهی به دارالسلطنه قزوین نزول فرموده و در این اثنا ایلچیان عالی شأن از اطراف جهان مثل خان عالم، از جانب جهانگیر پادشاه و والی چهاردانگ هندوستان و معتبری از نزد ملازمان ممالک فرنگ و معتمدی از جانب پادشاه اُرس در دارالسلطنه قزوین مجتمع بودند. مجالس عالی و جشنها طرح نمودند. در آن ماه (ذی قعدة) میدان قزوین چراغان بود و چند روز تا شب تحف و هدایای ممالک عالم به نظر همایون می رسید...»^۱

نیز ملک شاه حسین در خاتمه کتاب ذیل سفر پانزدهم خود و وقایع ماه ذی قعدة سال هزارویست و هفت همین مطالب را تکرار کرده است بدین شرح:

«از آنجا (سبزوار) به اتفاق فرزند خلف محمد مؤمن که رفیق آن سفرش ساخته بود طی مراحل و قطع منازل نمود تا به قزوین رسید و در غرة ذی قعدة سنه سیه و عشرين و الف در دولتخانه قزوین به شرف پایبوس مشرف شد. نوازش بسیار کردند و بنده زاده را نیز شفقت فرمود و دعا کردند که ارزانی و برخوردار و عزیز باشد...الحاصل در آن چند روز در میدان قزوین جشن عالی بود. پیشکش ایلچیان بلاد عالم مثل خان عالم که از جانب فرمانروای هندوستان آمده بود، ایلچی فرنگ و ایلچی اُرس به نظر همایون درمی آوردند...»^۲

دُن گارسیا دُ سیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا به دربار شاه عباس اول در (۱۰۲۸ ه.ق.) در سفرنامه خود آورده است:

«...روز دهم [ژوئن (۱۶۱۸ م.) (۱۰ رجب ۱۰۲۸ ه.ق.) در آغاز شب، سفیر از ساوه خارج شد... روز چهاردهم... آفتاب از افق ظاهر نشده بود که به «پل صوفیان»^۳ رسیدیم که دهی است در دو فرسنگی قزوین... آفتاب بالا آمده بود که سفیر همراه گروهی از خدمه اش وارد شهر شد. دیگران را پیشاپیش با جامه دانها و هدایائی که از اسپانیا برای

۱- احیاء الملوك به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۴۴

شمسی (ص ۴۹۹). ۲- احیاء الملوك (ص ۵۱۵).

۳- صحیح پیرصوفیان (پیرصوفیان) است.

شاه آورده بود گسیل داشته بود. کسانی که وی را در این تشریفات همراهی می‌کردند افرادی بسیار آراسته بودند که لباسهای فاخر بر تن و دسته‌هایی از پره‌های رنگارنگ بر کلاه داشتند... شهر قزوین تا بدان حد قابل اهمیت و بزرگ است که... شاهان ایران این شهر را پایتخت و محل زندگی خویش قرار دادند.

قزوین حصارى ندارد. از لحاظ ساختمانی به پای اصفهان و شیراز نمی‌رسد. هنگام ورود به قزوین در دست چپ جاده مسجدی بزرگ دیده می‌شود که گنبد بسیار بلند آن با کاشیهای رنگارنگ پوشیده است. این نخستین و معتبرترین مسجد شهر است به همین جهت است که مقبره فقیه یا سید بزرگی را که مفتی می‌نامند و عربی پیر و محترم از اخلاف محمد (ص) است در مجاورت این مسجد بنا کرده‌اند. چون خانه‌ای که سفیر می‌باید در آن مسکن‌گزیند از زیباترین خانه‌های شهر و متعلق به پیشکار مالی شاه بود و بیش از صد پا با این مسجد فاصله نداشت، وی همراهان را مرخص کرده و از اسب فرود آمد و وارد خانه شد... عصر همین روز مهماندار ما [حسن بیگ] رئیس بیوتات سلطنتی که وظیفه رئیس تشریفات را بر عهده داشت نزد سفیر آمد و گفت شاه میل دارد روز یکشنبه آینده، یعنی دو روز دیگر، او را به حضور بپذیرد... روز یکشنبه مهماندار همراه ششصد مرد نزد سفیر آمد تا هر نفر قطعه‌ای از هدایا را هر چه هم کوچک باشد بر روی دست حمل کند... هدایا عبارت بود از... پس از آنکه این هدایا از میدانها و خیابانهای اصلی شهر عبور داده شد سرانجام حاملان در کوچه‌ای پیشتر از باغ خانه‌ای که سفیر می‌باید در آن بار یابد متوقف شدند. سفیر ساعت چهار بعد از ظهر در مصاحبت حاکم شهر و مهماندار... از خانه خارج شد... سرانجام پس از عبور از خیابانی که حاملان هدایا در آن ایستاده بودند به فاصله سی پائی باغ و خانه شاه رسید. در آنجا از اسب پیاده شد و روی چند قالی که با عجله و به همین منظور زیر درختی پهن کرده بودند نشست. در اطراف این قالیها دیوار با پرچین کوتاهی به ارتفاع دوپا... کشیده بودند. میدان جلوی خانه شاه انباشته از مردم صاحب‌مقام بود که با نظم و نسقی کامل ایستاده بودند...

سفیر... با چند تن از شخصیت‌های برجسته ایرانی و همه خدمه‌اش که وی را تا باغی

پُردرخت همراهی کردند وارد خانه شاه شد. در این موقع آقامیر صاحب‌دیوان و یوسف‌آقای خواجه‌باشی... به پیشواز سفیر آمدند و او را به خیابان مشجر که درختان سرو و چنار در اطراف آن بود راهنمایی کردند. در این مسیر کم‌کم بیشتر کسانی که همراه وی بودند تحلیل رفتند، چنانکه جز دو نفری که نام بردیم و نوکران کسی نزد سفیر باقی نماند.

راهنمایان در وسط خیابان به دست راست پیچیدند و سفیر را به خیابانی کوتاه‌تر اما باز هم پُردرخت راهنمایی کردند. انتهای این خیابان پُردرخت استخری بسیار زیبا و بزرگ بود به مساحت یکصد و پنجاه پای مربع و در وسط آن دفتر کاری خوش ساخت که از همه طرف باز بود و جز یک غرفه که بوسیله چهارستون بزرگ چوبی برپا بود جایی نداشت. راه ورودی این دفتر دالان یا پل سرپوشیده‌ای بود به پهنای چهارپنج پا و جان‌پناهی در دو طرف. مهماندار و خواجه‌باشی سفیر را راهنمایی می‌کردند. در فاصله تقریباً شصت پایی از این دفتر، افراد خود را متوقف کردند...

شاه از دفتر کار خود بیرون آمده در فاصله چهل پائی استخر ایستاده بود. در این حالت سفیر که به شاه نزدیک شده بود کلاه از سر برداشت و در حین خم کردن زانو با دست راست احترامی هر چه تمام‌تر به جای آورد. سپس همان دست را به دهان برد و بوسید و آنگاه با همان دست قبای شاه را لمس کرد و پس از آنکه برای دومین بار دست خود را بوسید نامه پادشاه متبوع خود را درآورد و بوسه داد و به اعلی حضرت تقدیم داشت. شاه پس از آنکه نامه را گرفت سفیر را با گرمی پذیرفت. به وی گفت از اینکه به سلامت کامل رسیده است خوشحال است. آنگاه از سلامتی شاه/ اسپانیا جویا شد...

پس از آنکه سفیر به اقتضای مقام و وقت پاسخهای کوتاه داد به اشاره شاه به سوی دفتر کار رفت. برای ورود به پل یا راهرو دفتر دوسه پله از سطح باغ بالا رفت. پس از ورود به دفتر پنج‌شش ایرانی جوان بسیار خوش‌پوش را مشاهده کرد که از ظواهرشان برمی آمد از شخصیت‌های بزرگ مملکتی باشند. این جوانان جامه‌های زربفت و خیلی بلندتر از قبای معمولی ایرانیان بر تن داشتند، همه ایستاده بودند، به محض ورود سفیر

دو نفری که در سمت راست در ورودی بودند سفیر را بین خود قرار دادند و بر قالیی که تمام کف اطاق را پوشانیده بود نشانند... چاووش سفیر عثمانی نیز به همین دفتر وارد شد. وی پیراهنی از ساتن بلوطی رنگ که تا قوزک پایش می‌رسید بر تن و عمامه‌ای ترکانه بر سر داشت... مترجم سفیر را گفت که او سفیر روم است... شاه در حالیکه یکی از تفنگهای هدیه سفیر را در دست داشت وارد شد... در میان دو ایرانی که یکی بازو به بازوی چاووش و دیگری کنار سفیر قرار گرفته بود نشست... قبای سبزرنگ از پارچه‌هایی که کشاورزان فقیر ایرانی می‌پوشند در بر و کلاهی کاملاً عادی با حاشیه‌ای از ابریشم سبز و صورتی بر سر داشت... به محض اینکه شاه وارد این دفتر کوچک شد پسر جوانی نیز به جمعیت پیوست، پانزده شانزده ساله می‌نمود... در دست راست بر یکی از ستونهای دفتر تکیه داد. چشمها را بر زمین دوخت و مطلقاً حرکت نمی‌کرد... مترجم سفیر به وی گفت او پسر شاه است... چون رفته‌رفته شب فرامی‌رسید... در چشم برهم‌زدنی بی‌نهایت مشعل و شمع... روشن کردند...

در اطراف شعله این مشعلها حبابه سفید آهنی بود که نور را می‌پراکند و تقویت می‌کرد... زنی کمی دورتر از دیگران کنار استخر بر قالی نشسته بود.

پشت سر او خانه کوچک بدساختی بود با راهروها و در و پنجره‌های بسیار که بعد فهمیدم حرمسرای شاه است... چادری سفید بر سر داشت صورتش باز بود... پنجاه‌سالی از عمرش می‌گذشت... دو ساعت از شب می‌گذشت... شام... نیمه‌شب به پایان رسید. سفیر بعد از ادای احترام و کسب مرخصی باغ را که با نور فانوسهای دربار و مشعلهای خدمه و حواشی چون روز روشن بود ترک گفت... کمی بعد از نیمه‌شب به خانه خود رسید... روز پنجشنبه ۲۷ ژوئیه... از شهر خارج شد... سفیر لاهور را در ربع فرسنگی شهر در شاهراه بین قزوین و اصفهان دیدیم...»^۱

در «تذکره میخانه» ملا عبدالنبی قزوینی فرزند خلف‌بیک نواده فخرالزمان ملقب به

۱- سفرنامه دنگارسیاسیلوا فیگوتروآ، به ترجمه غلامرضا سمعی، از انتشارات نشر نقره، تهران ۱۳۶۳ شمسی (ص ۲۵۹ تا ۲۷۳).

فخرالزمانی (سال تألیف ۱۰۲۸ قمری) ضمن دو ساقینامه‌ای که در پتته هندوستان به نام سردارخان ساخته در وصف قزوین آورده است:

«...مُعتنی ز قزوین یکی یاد کن دل و جانم از یاد آن شاد کن
چه قزوین بهشتی پُر از رنگ و بو جهان در جهان اهل معنی در او
نروید ز خاکش مگر خرّمی چو مردم همه مردمش مردمی
چو یاد از عزیزان قزوین کنم دُر اشک را عقد پروین کنم...»^۱

امین احمد رازی در «تذکره هفت اقلیم» می‌نویسد:

«...شاه عباس کاریزی بر آن افزود که آبش الحال در میان برزن و بازار جریان می‌پذیرد و در قزوین چهار مسجد است که در آنها دعا مستجاب است و از غرائب دنیا معامله باغات انگور آنجاست که در سالی زیاده از یک مرتبه آب نمی‌خورد و اینکه سالی یک نوبت آب می‌خورد وقتی است که احتیاج به آب ندارد یا قبل از نوروز یا بعد از نوروز که وقت وفور آب قزوین است، تا شش ماه همان یک آب کافی است و از میوه انگور شاهین و خربزه و پسته نیک می‌شود و مردمش در روش مصاحبت و گرمی هنگامه و بی‌انبازند و اکثر ایشان از علم موسیقی باخبرند و روش مصاحبت و گرمی گرمند بی‌تمزج آهنگ و حسن صوت نشینند چنانکه شاعر گوید:

شاه را باید که باشد چار صنف از چار شهر
تا بود ممتاز دایم بر سریر سروری
از خراسان مطرب از قزوین انیس همزبان
از صفاهان عامل از تبریز مرد لشکری.

...درون شهر مشهد حسین بن علی بن موسی الرضا است علیه التحیة والثناء مشهور به شاهزاده حسین که مطاف طوایف اکابر و اصاغر است...»^۲

۱- تذکره میخانه، به تصحیح احمد گلچین معانی، از انتشارات کتابفروشی اقبال، طهران ۱۳۴۰ شمسی (ص ۷۷۷). ۲- تذکره هفت اقلیم (ج ۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۶).

فُدت آفاناس یویچ کاتف در «سفرنامه» خود (۱۶۲۳ و ۱۶۲۴ میلادی، ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ ه.ق.) آورده است:

«...از ابهر تا قزوین دور روز در راه بودیم. قزوین قصبه معروف و بزرگ بدون قلعه است. محله‌ها و بازار و کاروانسراهای شماخی و اردبیل فراختر از آن قزوینند، ولی به عوض قصر پادشاهی با دروازه‌های بزرگ و میدان وسیع مسطح که دور تا دور آن خندقی^۱ پُر از آب است و با شبکه‌های چوبی محیط^۲ به قزوین است.

در این میدان نمایشهای گوناگونی به چشم دیدیم: گشتی‌گیران با یکدیگر زور آزمائی کردند، خیمه‌شب‌بازان نمایشهایی دادند. مارگیران با دستها مارهای زنده را می‌آوردند و رها می‌کردند. فالگیران و طالع‌بینان شعبده‌ها می‌ساختند. در قزوین انواع خوراکیها و سبزیها به بازار بود و در میدان آن کودکان سوادآموزی می‌کردند.

تعداد بازار و کاروانسرا و باغ بسیار و اقسام کالا به قزوین است. از دزدی و سرقت در قزوین چیزی ندیدیم و باز بدانجا حیوانات وحشی خاص سلطان از قبیل فیل و ببر وجود داشت. از قزوین به دیار عثمانی راهی است... به گاه برگشت (از اصفهان) در قزوین درنده‌ای را دیدیم که بیرش می‌نامیدند. این جانور بزرگتر از شیر بود. رنگ موهای بدنش خاکی و پاهای کوتاهی داشت. پنجه‌های این حیوان شبیه به پنجه شیر بود و نعره‌های وحشتناکی می‌کشید... قصه ببر را وامی‌گذاریم و به سیر خود ادامه می‌دهیم...»^۳.

اسکندربیک منشی در «عالم‌آرای عباسی» ذیل وقایع سال سی و دوم سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۷ قمری) می‌نویسد:

«...روزی که به دارالسلطنه قزوین رسید (میرزا بر خوردارخان عالم ایلچی هند) از ملازمان سرکار شاهی و خاصه خود و ملازم ملازم و خدمتگاران زن، اخیال و محافظان جانور قریب به هفتصد هشتاد نفر بودند و ده زنجیر فیل قوی هیکل... در باغ سعادت آباد و

۱- ظاهراً مراد نهر آب است که دور میدان اسب جاری بوده است. ۲- ظاهراً: محاط.

۳- سفرنامه کاتف، ترجمه محمدصادق همایونفر، از انتشارات کتابخانه ملی ایران، طهران ۱۳۵۶ شمسی (ص ۵۸ تا ۶۰ و ۸۹).

منازل دلگشای ارم نهاد آنجا منزل گزید... روز دیگر در میدان سعادت که حضرت اعلی به نشاط چوگان بازی و قبق اندازی سرگرم باده انبساط بودند، خان عالم به کرنش همایون سعادت امتیاز یافته... چند روز که دارالسلطنه مذکور محل نزول موبک همایون بود همه روزه در میدان سعادت آباد عشرت پیرا بوده، خان عالم به عزّ مجالست معزّز و محترم بود.^۱

سیرتوماس هیرپرت وقایع نگاری که در سفارت سیردومورگتن از جانب چارلز اول به دربار شاه عباس بزرگ آمده (۱۶۲۷ تا ۱۶۲۹ م. - ۱۰۳۷ تا ۱۳۰۹ ه.ق.) در کتاب «سفرهای هیرپرت به ایران» راجع به قزوین پس از اشاره به مدفن سردار مورد علاقه اسکندر «افستیون» که مقدونیه با صرف مبلغ دوازده هزار تالان ساخته بوده اند و گذشت زمان آن را نابود کرده است، که جای تأمل دارد. و نیز ذکر مطالبی درباره نام آنجا و حدسیاتی که درباره وجه تسمیه آن زده است که با موازین علمی و تاریخی انطباق ندارد، می نویسد:

«شاه طهماسب فرزند شاه اسماعیل به منظور مقابله کاراتر با عثمانیها پایتخت خود را آنجا قرار داد». بعد می افزاید: «در این ایام (زمان شاه عباس اول) دارای بناهای متعدد و ساکنان بیشمار است با عمارتی در مرکز شهر و از دیگر شهرهای کشور جز اصفهان با عظمت است. این شهر در دشت وسیع کم آبی واقع شده است و تا فاصله پنجاه کیلومتری تپه مرتفعی به چشم نمی آید. محصولات آن غلات و انگور است. رودخانه کم آبی در شهر جریان دارد که آب آن به مصرف آشامیدن و آبیاری باغها می رسد».

هربرت علت نبودن رودخانه عظیم در شهر را قناتها می داند که در زیر زمین به مناطق فاقد آب می رسند که نظری سطحی است و از میوه های گوناگونی چون آلو، گیلاس، انجیر، انگور فرنگی، پسته، فندق، گردو، بادام، پرتقال، لیموترش، لیموشیرین، سیب، گلابی، بیدمشک و هندوانه و انار و خرما که به فراوانی در شهر یافت می شود یاد می کند

که برخی از آنها مخصوص مناطق دیگر است و لابد برای دربار شاه به ارمغان آورده بوده‌اند. ذکری از باغهای بسیار خوب و باصفا می‌کند که در آنها گل و میوه به عمل می‌آید. می‌گوید: «حصار شهر، با نیروهای مقاومت اندک در برابر دشمن، به طول حدود یازده کیلومتر است و قریب بیست‌هزار خانوار در شهر ساکنند و سکنه آنجا کمتر از دویست‌هزار نیست».

بازار شهر را بزرگ و پررونق می‌داند اما نه در حد عظمت شهر. بعد می‌نویسد: «میدان شهر با تناسب و شکیل و قصر و حرم شاه نزدیک بازار بزرگ قرار دارد. ساختمانی آجری کوتاه با نقش‌ونگار از نقاشیهای دوران قدیم به رنگهای قرمز و آبی و زرد و لیموئی همراه کلمات و حروفی که با لاجورد و طلا نوشته شده‌اند. قصر دارای پنجره‌های بزرگ منتبتکاری است. درون قصر شکوه ویژه‌ای دارد و اغلب اطاقها دارای طاقهای ضربی است و سقف و دیوارها نقاشی شده‌اند و کف آنها را فرشهای ابریشمی پوشانده است. در جوار قصر آب‌انباری است که با هزینه عمومی ساخته شده و در آن ایام به پایان رسیده است. حمامهای عمومی بسیار در شهر هست که دارای گچبری و کاشیهای لاجوردی زیبا هستند. اماکن دیگری نیز هستند با زیبایی کمتر. ظرافت و دقت گنبد‌های سر به فلک کشیده از نمونه‌های مشابه آن در دیگر شهرها کمتر نیست»^۱.

اسکندریک در مقاله یازدهم «عالم‌آرای عباسی» در ذکر آثار خیر و انشاء و احداث عمارات شاه‌عباس اول می‌نویسد:

«... در دارالسلطنه قزوین درگاه دولتخانه و خلوتخانه دوطبقه رزنگار موسوم به عمارت نو و کاروانسرای عالی و عمارات جهان‌نما واقع در شرق و غرب میدان سعادت...»^۲.

۱- سفرهای هربرت به ایران (ص ۲۰۰ تا ۲۰۳) (این قسمت به ترجمه خانم خواجه‌وند و آقای شعبانین).

۲- عالم‌آرای عباسی (ج ۲، ص ۱۱۱۱).

محمدحسن مستوفی قزوینی در «زبدۃالتواریخ» می‌نویسد:

«...آثار و علامات که از آن حضرت باقی مانده...حمام قزوین مشهور به تختگاه، باغ مشهور به باغ جنگ^۱ قزوین».^۲

استرابادی در «تاریخ سلطانی» می‌نویسد:

«نواب خاقان گیتی ستان فردوس مکانی شاه عباس ماضی...در تعمیر مشاهد مقدسه... و عمارات و ابنیه سعی جمیل و همت عالی داشته‌اند. محدثات آن عالی حضرت... عمارات زرنگار واقعه در دارالسلطنه قزوین و سایر باغات و عمارات...».^۳

در سفرنامه برادران شرلی که در عهد شاه عباس اول به ایران آمده‌اند مطالبی آمده است که با مندرجات منابع دیگر از لحاظ آداب و رسوم مغایرت دارد. گذشته از آن متضمن اطلاعاتی درباره بناها و غیره قزوین نیز نیست لذا از نقل مندرجات آن کتاب خودداری شد.^۴

بنای سردر عالی قاپو با کتیبه‌ای با نام شاه عباس اول صفوی به خط علیرضای عباسی، بدون تاریخ (احتمالاً در فاصله ۹۹۶ تا ۱۰۰۶ قمری که قزوین پایتخت بوده است). ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

کتیبه روی دریاچه وسط ضریح اول مزار شاهزاده حسین با تاریخ (۱۰۳۵ ه.ق.) که ابوتراب نام بانی آن است، مربوط به دوران شاه عباس اول صفوی است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

۱- شاید: جنت. ۲- زبدۃالتواریخ (ص ۱۰۲). ۳- تاریخ سلطانی (ص ۱۳۳ و ۱۳۴). ۴- سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس به کوشش علی دهباشی، از انتشارات نگاه، تهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۷۱ تا ۸۶).

و - دوران پادشاهی شاه صفی (۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ه.ق.)

تاورنیه در سفرنامه خود به نام «مسافرت به ایران» سفر اول (۱۰۴۲ هجری) در عهد شاه صفی می نویسد:

«...قزوین در هفتادویم درجه و سی دقیقه طول و سی و شش درجه و پانزده دقیقه عرض واقع شده و این یک قریه بزرگی است که خانه های آن کوتاه و پست و بد بنا شده، به استثنای هفت الی هشت خانه که جزو باغ سلطنتی هستند و یک صورت ظاهری دارند. دیوار و بارو ندارد و بیشتر از نصف شهر باغات است. سه کاروانسرا دارد که اطراف آنها بازار واقع شده است. و یکی از آن کاروانسراها خیلی بزرگ و راحت است. سکنه شهر تمام مسلمان هستند. عیسوی کم دارد. در اراضی قزوین پسته به عمل می آید. درخت آن بزرگتر از درخت گردوی ده دوازده ساله می شود و پسته مثل انگور خوشه دار است... از قزوین می روند در یک قریه کوچکی منزل می نمایند که یک کاروانسرا دارد.^۱ و اراضی عرض راه همه جا حاصلخیز است و چندین نهر آب جاری است...»^۲.

محمد یوسف واله قزوینی در حدیقه ششم از روضه هشتم کتاب «خلد برین» که در سال (۱۰۷۸ ه.ق.) تألیف کرده است در واقعه درویش رضا می نویسد:

«... آن سلسله جنیان فتنه و فساد به سرعت برق و باد روی مردم فریبی و شیادی به صوب کافورآباد نهاده بیشتر از پیشتر متاع خودفروشی خود را رواج داد و گاه به دعوی مهدویت و گاه ادعای نیابت آن حضرت شایستگی سلطنت خود را خاطر نشان مریدان نادان کورباطن می کرد... و بنای کار روزگار خود را بر عالمگیری نهاده با فدویان و مریدان

۱- ظاهراً مراد محمدآباد خزّه و کاروانسرای کهن آن است.

۲- مسافرت به ایران، ترجمه نظم الدوله ابوتراب نوری، چاپ مطبعه برادران باقرآف، ۱۳۳۱ قمری، (ص ۱۲۹).

خود قرار داد که نخست دارالسلطنه قزوین را که پایتخت شاه جنت مکان است به حیطة ضبط و تسخیر درآورده پس از آن عنان عزیمت به صوب تسخیر ممالک رُبع مسکون منعطف گرداند. لاجرم در سحرگاه شانزدهم ماه ذی الحجة الحرام (۱۰۴۱ ه.ق.) در کافورآباد... روی شر و شور به صوب دارالسلطنه مذکور نهاد... چون به دارالسلطنه قزوین رسید نخست متوجه در خانه شاهویردی بیک ترکمان ترخان که در آن سال داروغه با استقلال آن معموره جنت قرین بود کشیده به بهانه خیرخواهانه او را از خانه بیرون طلبید. مشارالیه... مصلحت در بیرون آمدن ندید... چون ملاقات داروغه دست به هم نداد... از راه پیش بینی و روی مردم فریبی به آستانه متبرکه اما مزاده لازم التعظیم شاهزاده حسین... که در کنار شهر واقع است نهاده بار اقامت در حصار آن مزار کثیر الانوار گشاد... شاهویردی بیک داروغه و خواجه شیرک قوشچی... به اتفاق وزیر و کلانتر و سایر عمال را جمع آورده... از هجوم عام شهریان نیز ازدحام تمام به هم پیوسته ابواب خلاص و نجات و دروازه های حصار آن مزار کثیر الانوار بر روی آن ناتمام غدار بستند و از اعوان و انصار آن مزور غدار جمعی که در خارج حصار بودند چون دیدند که کار به محاصره حصار و گرفتن آن گروه نابکار رسید بر مرکبان خود سوار و آواره دیار فرار گردیدند و با آن نادریش معدودی چند در درون حصار بیش نمانده بود... آن خمیرمایه فتنه و فساد در مقبره میرغفور... در حجره را به روی خود بسته از منافذ در دست جرأت به انداختن تیر و تفنگ گشودند... یکی از فرزندان میرجمال وزیر آن دیار موسوم به میرزا عبدالجبار با جمعی از دلاوران جگردار خود را بر فراز حصار رسانیده بام آن حجره را بشکافت و خروارها خار... به نفت آلوده از آن شکاف به درون حجره انداخت... آن ناپاک را نیم سوز از کوره هلاک بیرون کشیده معروض تیغ سیاست گردانیدند...»^۱

نیز در وقایع سال (۱۰۴۲ ه.ق.) می نویسد:

«... اعلام جهانگشا از دارالسلطنه اصفهان... به تاریخ هفدهم شهر جمادی الاول موبک ظفر نمود به باغ قوشخانه... نقل مکان نموده... به صوب دارالسلطنه قزوین... مرحله پیمایا

۱- مُلحد برین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم)، به تصحیح دکتر محمد رضا نصیری، از انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، طهران ۱۳۸۰ شمسی (ص ۱۰۱ تا ۱۰۳).

گردیده... به دارالسلطنه مزبور رسید و شرفات ایوان چهلستون به جلوس خاقان ربع مسکون همدوش سپهریوقلمون و به پرتو انوار طلعت شهریار زمانه چراغ چشم دولتخانه آن خطه خلدقرین روشن گردید... در شب شنبه غره جمادی الثانیه^۱... به تماشای جشن چراغان میدان دارالسلطنه قزوین و عمارات واقعه در میدان مذکور به گلهای آتشی شمع و چراغ گلشن... بود.^۲

و نیز در وقایع سال (۱۰۴۳ ه.ق.) می نویسد:

«چون اخبار مسرت آثار در خطه خلد برین دارالسلطنه قزوین برسبیل تعاقب و توالی از اقطار آفاق به دربار خسرو با استحقاق می رسید... کوبه خسرو سیارگان نیز بعد از انقضای هفت ساعت و سیزده دقیقه از روز یکشنبه نهم ماه مبارک رمضان به ساحت گلستان رسیده سلسله جنبان... جشن جدید خاقان سعید... به آراستن جشن نوروز سلطانی... گردید. به فرمان فرمانفرمای روی زمین مجلس بهشت آیین در عمارت ارم برین هشت بهشت دارالسلطنه قزوین منعقد گردیده... مقرر فرمود که خیابانی جدید در طرف شمالی باغ مذکور اساس افکنده درگاهی مجدد در منتهای آن خیابان بر روی آمدوشد بهار و خزان گشودند... بعد از فتح آن در دولت بر روی خیابان باغ سعادت چمن آریابان گلزار بلاغت گلدسته های رنگین جهت ضبط تاریخ آن فتح الباب دسته دسته به رشته نظم پیوستند. از آن جمله... میرزا طالب خان وزیر دیوان اعلی گلدسته ای رنگین به این نظم و آیین بسته بود:

به سال تخاقوی از باغ شاه به امر شهنشاه والا گهر...

چو کردم تفکر به من پیر عقل بگفتا «به جنت گشودند در».^۳

(۱۰۴۳ ه.ق.).

و نیز در وقایع سال (۱۰۴۵ ه.ق.) می نویسد:

«... جشن نوروزی شهریار عالم افروز به دستور مقرر و آیین گزین در تالار باغ بهشت

بنیاد سعادت آباد دارالسلطنه قزوین رشک گلستان ارم و غیرت بهار خرم گردید...».^۴

۱- در اصل: الاولی (که قطعاً غلط است). ۲- خلد برین (ص ۱۴۸).

۳- خلد برین (ص ۱۵۷ تا ۱۵۹). ۴- خلد برین (ص ۲۱۲).

و نیز در وقایع سال (۱۰۴۸ ه.ق.) می نویسد:

«...اعلام جهانگشا به صوب مقصد (دارالسلطنه قزوین) مرحله پیمای و بعد از قطع مراحل و طی منازل ساحت خلد مساحت مصلائی دارالسلطنه قزوین در انتظار سعادت ساعت، محل نزول موبک ظفر خاصیت گردید... متوطنین آن معموره... در روز یکشنبه دوم صفر به آیین گزین طریق استقبال پیموده... به پرتو نزول آفتاب روح جهانبانی چراغ مسرت و شادانی و شمع عشرت و کامرانی در دولتخانه سپهر آستانه آن خطه خلد نشانه فروزان گردیده شرفات عمارات آن به دزوه چرخ برین رسید...»^۱

اسکندربیک ترکمان منشی و محمدیوسف مورخ قزوینی در ذیل «تاریخ عالم آرای عباسی» مربوط به وقایع سالهای ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۳ (سلطنت شاه صفی) در وقایع سال ۱۰۴۱ ه.ق. می نویسد:

«...دیگری از وقایع و سوانح واقعه بس غریب و قضیه عجیب طغیان جمعی سفیهان است که... دارالسلطنه قزوین به ظهور آمد. شرح واقعه آنکه درویش رضا نام شخص مجهول در کافورآباد نام از مواضع قزوین مسکن گرفته دکان زهدفروشی گشوده اظهار کشف و کرامات می نمود و ساده لوحان اتراک به فریب و فسون او از راه رفته خلقی کثیر از ترک و تاجیک دست ارادت به او داده بودند... همان از جمله هذیانات که بر زبان می آورده... و موجب ازدیاد اعتقاد عوام گشته پای در دایره متابعتش می نهادند گاه خود را نایب صاحب الزمان می شمرده و گاه خود دعوی مهدویت می نمود... روزی با جمعی کثیر از مریدان و هواخواهان... سوار و یراقدار به شهر آمده اول به در خانه داروغه شهر... رفته او را بیرون طلبیدند. ملازمان از جمعیت او آگاه گشته از فرط احتیاط از ملاقات مانع آمدند و او بر دیدن داروغه زیاده اقبالی نکرده مزارات و قبرستانات مشهد حضرت امامزاده بزرگوار موسوم به شاهزاده حسین... رفته در حصار آستان حضرت امامزاده فرود آمد و مترصد آمدن داروغه و اعیان شهر بود. چون ظاهر شد که جمعی یراقدار با او

هستند داروغه و وزیر و کلانتر از فرط احتیاط در شهر جار زده به احضار شاهی سیونان اشاره می‌نمایند و بعد از اجتماع خلائق عزیمت آن طرف کرده... درویش‌رضا و چند نفر که در اندرون حصار بودند به مدافعه ایستادند و از طرفین جمعی به تیر و تفنگ کشته شدند... و درویش‌رضا به قتل آمد و آن فتنه فرونشست...»^۱

نیز در وقایع سال ۱۰۴۳ قمری می‌نویسد:

«...دیگر باره نوروز فیروز در رسیده جمال جهان آرایش روشنی بخش دیده... شهریار جوانبخت کامگار در این فصل طریفزا در دارالسلطنه قزوین روزگار به نشاط و خرمی گذرانیده همواره در باغ جنت آسای سعادت آباد که هر قطعه آن رشک فرمای گلشن ارم ذات العماد و مصداق اللتی لم یخلق مثلها فی البلاد است و چنانکه در شرفه درگاه باغ خط مالک دیلمی قزوینی که از خوشنویسان عهد بوده مرقوم کلک صنایع رقم گشته:

باغ جنت که دل از او شادست در باغ سعادت آبادست

به خوبی در عالم طاق و طاق رفیع بنیانش ثانی ثه رواق، به سیر و صحبت و شادکامی می‌گذرانیدند و جهت انشطاط خاطر و انبساط ضمیر عاطر و ممارست فبق اندازهی خیابانی مجدد در جانب شمالی منتهی باغ طرح فرموده درگاهی مجدد به جانب شرقی گشودند و همواره با مقربان بساط اقدس در آن عرصه نشاط به آن شغل شگرف پرداخته در آن فن بدیع‌گوی تفوق به چوگان اقبال از سایر کمانداران جانگذشت ماهر ر بوده، اکثر اوقات تیر مرادش بر هدف مراد رسیده و گوی زرین آفتاب‌مثال را از فراز میل می‌ربودند... شاه‌صفی در سال پنجم سلطنت خود پس از جشن نوروز ۱۰۴۳ قمری که یکشنبه نهم رمضان بود به باغ سعادت آباد انتقال یافت و دستور داد خیابانی در شمال باغ و دری در انتهای آن ایجاد نمایند.^۲ عالی جناب دستور مکرم... میرزا طالب خان تاریخ این خیابان و درگاه مجدد مذکور را «به جنت گشودند در» یافته بدیهه بدین نمط در سلک

۱- ذیل عالم‌آرای عباسی به تصحیح سهیلی خوانساری، از انتشارات کتابفروشی اسلامی، تهران ۱۳۴۱ شمسی (ص ۸۳ و ۸۴).

۲- احتمالاً این خیابان، کوچه باغی است که امروز خیابان فردوسی نام دارد و دری که بدانجا نصب شده است. ظاهراً همان آفری‌فاهر است یعنی در فرخنده هنگام سفر.

نظم درآوردند:

به سال تخاقوی از باغ شاه به امر شهشاه والاگهر...
شه دین و دنیا صفی آنکه گشت ازو خانه ظلم زیر و زیر
زهی پادشاهی که از جود او نیفتد کسی را به سائل نظر
دری شد به صحرا گشوده که هست مقیم اندر آن چاوشان ظفر
در این سال اگرچه به اقبال شاه بسی شاهد نصرت آمد به بر
به اقبال شاهنشیه بیهمال نشان می دهد این ز فتح دگر
پی سال تاریخ این فتح باب که پیوسته بادا مصون از خطر
چو کردم تفکر به من پیر عقل بگفتا «به جنت گشودند در»^۱
(۱۰۴۳ ه.ق.).

نیز در ذیل «عالم آرا» آمده است:

«برگزاری عید نوروز سال ۱۰۴۵ ه.ق. در تالار باغ بهشت بنیاد سعادت آباد
دارالسلطنه قزوین»^۲.

و نیز در «ذیل عالم آرا» آمده است:

«وقوع و شیوع طاعون در دارالسلطنه قزوین و سایر بلاد و امصار در همان سال ۱۰۴۵
قمری»^۳.

ابوالمفاخر فضل الله حسینی سوانح نگار تفرشی در کتاب «تاریخ شاه صفی»

می نویسد:

«شاه صفی در سال ۱۰۴۹ قمری به قزوین رفت و به اتمام خیابان مستقیم از دولتخانه

۱- ذیل عالم آرای عباسی (ص ۱۲۷ تا ۱۲۹). و نیز ← موادالتواریخ حاج حسین نخجوانی از انتشارات

کتابفروشی ادبیه، تهران ۱۳۴۳ شمسی، (ص ۶۵۶ و ۶۵۷). ۲- ذیل عالم آرا (ص ۱۶۴).

۳- ذیل عالم آرا (ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

مبارکه تا آستانه سدره درجه مقدسه امامزاده حسین علیه السلام مشرف شد.^۱

استرآبادی در «تاریخ سلطانی» می نویسد:

«نواب خاقان سکندرشان رضوان مکان شاه صفی... در دارالسلطنه قزوین بقعه رفیعۀ دارالشفاء... احداث فرموده اند».^۲

تعمیر بقعه شاهزاده حسین به حکایت سردر شمالی آن بقعه که توسط زینت بیگم دختر شاه طهماسب اول با تاریخ ۱۰۴۰ ه.ق. صورت گرفته است. مربوط به دوران سلطنت شاه صفی است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

۱- تاریخ شاه صفی (نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی، قم به شماره ۲۳۳۹ برگ ۹۱ منقول در کتاب «برگی از تاریخ قزوین» طباطبائی (ص ۳۱).
۲- تاریخ سلطانی (ص ۲۳۵ و ۲۳۶).

ز - دوران پادشاهی شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ ه.ق.)

محمدیوسف واله قزوینی در حدیقه هفتم از روضه هشتم کتاب «خُلد برین» که به شرح وقایع پادشاهی شاه عباس دوم اختصاص دارد. در وقایع سال (۱۰۵۲ ه.ق.) می نویسد: «...به تاریخ چهارم شهر ربیع الاول از دارالمؤمنین قم به صوب دارالسلطنه قزوین روان گردید...میلان خاطر اقدس آن بود که در ساعتی که سعود از این کسب سعادت نمایند داخل شهر شوند. از راه انتظار ساعت مختار، به آهستگی در عرض نه روز به قطع مسافت پرداخته هنگام عصر روز دهم پرتو وصول بر باغ جنت بنیاد صفی آباد انداختند... روز دیگر که اربعین خاقان رضوان مکان بود...سادات و علما و فضلا و صلحا و سایر اکابر و اعیان...در ایوان چهلستون جمع آمده به جهت ترویج روح پر فتوح خاقان...به ختمات کلام ملک علام قیام نمودند...صبح روز دیگر که ساعت مختار ورود به شهر بود...امرا و ارکان دولت و سایر مقربان و ملتزمان رکاب سلطنت...از یمین و یسار آن حضرت روان، از گلستان صفی آباد رخت خوشدلی و کامیابی به شهر و دولتخانه سپهر آستانه کشیدند...»^۱

«...در صبح روز شنبه بیست و یکم شهر جمادی الآخر بز می ارم قرین در تالار عمارت میدان دارالسلطنه قزوین طرح افکنده به فرمان والا جمعی از یگه تازان میدان چابکسواری و فوجی از حکم اندازان مضممار کمانداری مرکب امتیاز به میدان جهائیده به عزم چوگانبازی و قبق اندازی گران رکاب و سبک عنان گردیدند...بعد از انقضای آن جشن مسرت افزا...بر مرآت خاطر اقدس هوس اسب تازی و گوی بازی و قبق اندازی...ارتسام پذیرفته مقرر فرمود که در فضای فرح افزای باغ جنت دارالسلطنه قزوین...خیابانی به طول آرزوی تنگدستان اساس افکنده قبق نصب نمودند...در آن خیابان فسیح القضا به اسب تازی و چوگانبازی و قبق اندازی داد سرفرازی می دادند...»^۲

نیز در وقایع سال (۱۰۵۸ ه.ق.) می نویسد:

۲- خُلد برین (ص ۳۷۷ و ۳۷۸).

۱- خُلد برین (ص ۳۷۳ تا ۳۷۵).

«در اثنای اقامت موکب والا در قصبه طیبه بسطام یکی از آنها (از ایلچیان) به آستان گردون‌شان رسیده نامه صداقت ختامه... از نظر کیمیا اثر گذرانیده... چون از فحوای مضمون صداقت مقرون مکتوب محبت اسلوب شهریار روم خواهش ارسال فیل که در نظر تأمل بهانه تحقیق خبر توجه موکب همایون بوده و وضوح می‌پیوست... حسب فرمان قضا جریان منشیان بلاغت نشان به تحریر جواب نامه قیصر پرداخته... محمدعلی‌بیک ولد بوزون قاسم را... به رسالت روم موسوم و مقرر شد که از فیلخانه دارالسلطنه قزوین یک زنجیر فیل با جل‌های مخمل و زربفت و سایر ضروریات و چند نفر فیلبان بر سر راه ایلچی مزبور حاضر سازند...»^۱

نیز در آن کتاب آمده است:

«دارالسلطنه قزوین که به باب‌الجنة اشتها دارد»^۲.

محمدطاهر وحید قزوینی (۱۰۱۵ تا ۱۱۱۰ ه.ق.) در کتاب «عباسنامه» که شرح زندگانی بیست و دو ساله شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۳) است، می‌نویسد:

«...روانه شدن آیات نصرت آیات به دارالسلطنه قزوین... روز دهم وقت عصری به باغ صفی آباد نزول واقع شد. شاهزاده والا قدر عالی تبار سلطان بلاغی نواده شاه مرحوم شاه سلیم والی هندوستان... در آن وقت در دارالسلطنه مزبور راتبه وافی داشت با سادات و فضلا و اعیان و نجبا و عمال و رعایا به استقبال بیرون آمد... روز دیگر فرمان واجب‌الاذعان به صدور پیوست که ارکان دولت و سادات و علما و فضلا و صلحا و اعیان دارالسلطنه قزوین در ایوان چهلستون اجلاس نموده جهت ترویج روح مطهر نواب خاقان رضوان مکان حفاظ و قراء به تلاوت کلام ربانی اشتغال نمایند... صبح روز دیگر با ارکان دولت و اعیان حضرت و مقربان بارگاه و بندگان از باغ صفی آباد داخل اصل شهر گردیده به دولتخانه مبارکه نزول اجلال فرمودند»^۳.

نیز در آمدن سلطنت پناه امام قلیخان ازبک و روانه شدن به مکه معظمه می‌نویسد:

۱- مُخَلد برین (ص ۴۵۳ و ۴۵۴).

۲- مُخَلد برین (ص ۵۲۶).

۳- عباسنامه به تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، از انتشارات کتابفروشی داودی، اراک ۱۳۲۹ شمسی (ص ۲۲ و ۲۳).

«...در حوالی بیدستان من اعمال دارالسلطنه قزوین امامقلیخان را سعادت دریافت خدمت اشرف روزی شد...چون از طرفین لوازم رسوم و آداب به فعل آمد سوار دولت اقبال، عنان بر عنان، رکاب بر رکاب روانه کریاس گردون اساس گشتند...از پیشگاه خیام تا دولتخانه مبارکه که قریب یک فرسخ بود و پای انداز زربفت و اطلس و دیبا گسترده و به آیین تمام روانه گردیده بعد از ورود به دولتخانه مبارکه به پادشاه مزبور تکلیف فرود آمدن نمودند...مرخص گشته به منزلی که به سکنی ایشان اختصاص یافته بود روانه گردیدند...روز دیگر در عمارت مبارکه هشت/یوان هشت بهشت به دستور جشن عظیم ترتیب داده خان والاشان را استقبال نموده در حین ورود تا پیش ایوان هشت بهشت به نفس نفیس استقبال...دست خان عالی شأن گرفته به درون عمارت آوردند...و تا در دارالسلطنه قزوین توقف داشتند سه چهار نوبت جشن عظیم آراسته خان مزبور را طلب فرمودند...اعلی حضرت ظل الله بعد از ملاقات سلطنت پناه امامقلیخان از قریه چشین دارالسلطنه قزوین به شکار قهال(۴) روانه گردیدند»^۱.

نیز در آن کتاب آمده است:

«وقوع زلزله از وقایع سال ۱۰۶۵ قمری است»^۲.

آدام الثاریوس که در (۱۰۵۶ ه.ق.) به ایران آمده است در «سفرنامه» خود می نویسد:
«...پس از اقامت سه روزه در سلطانیه...روز بیست و پنجم ژوئن دوباره به راه افتادیم...روز بیست و هفتم ژوئن هنگام برآمدن خورشید شهر را (قزوین را) در مقابل خود یافتیم...داروغه در رأس چند صد نفر سوار و پیاده به پیشواز ما آمد...چون قرار بود آن طرف شهر مستقر شویم بنابراین از تمام شهر گذشتیم. در میدان شهر تعداد زیادی نوازنده طبل، نی لیک، سُرنا در یک ردیف ایستاده بودند تا کاروان را استقبال کنند...شهر قزوین گویا در قدیم آرزاتیا (Arsatia) بوده است و مانند سلطانیه و شهرهای بعدی که مسافرت ما به اصفهان از طریق آنها انجام خواهد گرفت، در منطقه عراق واقع است که در

۱- عباسنامه (ص ۳۲ تا ۴۲).

۲- عباسنامه (ص ۲۱۷).

سابق آن را پارتیا می‌نامیدند... محیط شهر یک فرسنگ یا برابر با یک مایل آلمان و فاقد دیوار است و نیز قلعه و استحکامات و سربازان اجیر شده ندارد، زیرا این شهر دور از دشمن واقع است و برعکس هنگامیکه قزوین پایتخت بود چنین وضعی نداشت، ولی اکنون نیز با داشتن یکصد هزار نفر جمعیت می‌تواند در مواقع بحرانی و ضروری فوراً یک سپاه نظامی تهیه بیند... خانه‌های معمولی شهر از خشت پخته در آفتاب و برابر شیوه معماری ایران ساخته شده است. از بیرون زیبا به نظر نمی‌رسد ولی درون آن را سقف گنبدی زده‌اند و با گچ سفیدکاری و بر دیوارها شاخ و برگ گیاهان و درختان را نقاشی کرده‌اند. کف گذرگاههای شهر کوبیده و سنگفرش نشده است بلکه فقط شن و ریگ بر روی آنها ریخته‌اند... قزوین فاقد چشمه آب است و باید آب را از کوه توسط قنات به شهر آورند و به آب‌انبارها هدایت کنند و در مواقع ضروری از آنها آب بردارند. قزوین یخچالهای زیرزمینی زیادی دارد که در طول تابستان قادر است یخ را در خود نگهداری کند. زمانیکه گرمای هوا به ما فشار می‌آورد به این یخچالها می‌رفتیم و خود را خنک می‌کردیم. پیش از این پادشاهان اقامتگاه خود را قزوین قرار داده بودند. برخی نوشته‌اند که شاه طهماسب اولین کسی بود که قصر خود را از تبریز به قزوین منتقل کرد و اضافه می‌کنند که شاه اسماعیل و نه شاه طهماسب، کاخ سلطنتی با شکوهی را که هنوز هم در میدان بزرگ شهر دیده می‌شود جنب باغی بزرگ بنا کرده است. مقابل این ساختمان باغ دیگری وجود داشت که در آن خانه‌های زیبای متعدد و درختانی که بطور منظم کاشته بودند دیده می‌شد...

قزوین دارای دو میدان به نام «آت میدان»^۱ و «زنکه میدان»^۲ بود. در این دو میدان و بازارهای دیدنی شهر که در کوچه‌های سرپوشیده واقع بود تجارت و معاملات بسیاری انجام می‌گرفت... در بخش جنوبی^۳ شهر گورستان عمومی قرار دارد که جنب آن شاهزاده حسین... در مسجدی زیبا مدفون است... غیر از این پنجاه مسجد دیگر در قزوین وجود دارد. کاروانسراهای بسیار نیز در اینجا یافت می‌شود که از نظر معماری جالب است... ضمناً تعداد زیادی گرمابه در شهر وجود دارد...

1- Atmaidan.

2- Senkemaïdan. (سنگه میدان = میدان سنگ)

۳- اصل خاوری، که اشتباه است.

روز دوم ژوئیه برای اینکه به سفرا بد نگذرد داروغه قزوین ترتیب برگزاری نمایشی را داد. او با چند رأس اسب نزد ما آمد و پس از تعارفات معموله ما را به میدان شهر بُرد و فرستادگان را بر روی صندلی در چادر روباز نشانید. بخشی از میدان را آبپاشی کرده بودند تا از بلندشدن گردوخاک جلوگیری شود. مردم شهر به صورت دایره‌ای وسیع کنار هم نشستند. ابتدا چند بازیگر پیش آمدند و همانطور که در آلمان رسم است شروع به پریدن و جهیدن کردند و سپس چند نمایشگر که سه زوج معلقباز به دنبال آنها بودند آغاز به دادن نمایش و بازی کردند، اینها لخت بودند... و شلوارهای کوتاه و تنگ و چسبان چرمی به پا داشتند که به آن روغن مالیده بودند. آنها در نمایش خود که عبارت از حمله و دفاع بود^۱ شگردهای ماهرانه‌ای نشان دادند. بعد از آن نمایش، دو قوچ قوی با شاخهای پیچیده بزرگ را به هم انداختند که با شدت هر چه تمامتر به روی هم می‌پریدند و به یکدیگر کله و شاخ می‌زدند. سپس دو پرنده بزرگ رنگارنگ را که بزرگتر از طوطی و هر کدام در قفسی مخصوص زندنی بودند به صحنه آوردند و آنها را باهم درگیر کردند.^۲

در پایان همراه با صدای طبل و فریاد و بانگ شادی، هشت گرگ نیرومند را وارد میدان کردند. به گردن آنها ریسمان بلندی بسته بودند و یکی را پس از دیگری به میان جمعیت رها کردند و دوباره باز آوردند. مردی که لباس مخصوص پوشیده بود و روبندی کلفت که بین دو لایه آن پنبه زیادی گذاشته بودند بر صورت داشت به سوی یکی از گرگها رفت و پس از آنکه گرگ به صورتش پرید او را میان دو بازوی خود گرفت و سپس از خویش دور کرد. غیر از این دیدنیها، فیل میرزای هندی بود که بایستی او را نیز به میدان آورند... مایل نبودیم بیش از این در گرمای شدید آنجا بنشینیم... به اقامتگاه خود بازگشتیم... فیل یاد شده را بعدها در حیاط شاهزاده هندی دیدیم... حرکت ما از قزوین با بیماران و باروئنه در سیزدهم ژوئیه اوایل شب صورت گرفت...^۳

۱- مراد کشتی‌گیری است. ۲- ظاهراً مراد خروس و جنگ آنهاست.
۳- سفرنامه الثاریوس، ترجمه احمد بهیور، از انتشارات سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، تهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۱۵۱ تا ۱۵۸).

بنای مدرسه پیغمبریه و تکمیل آن توسط سارو تقی وزیر شاه عباس دوم صفوی با تاریخ ۱۰۵۴ ه.ق. به موجب کتیبه‌ای که بر سر درِ مدرسه نصب است مربوط به دوران پادشاهی شاه عباس دوم است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

سالک قزوینی (محمد/ابراهیم) در مثنوی «محیط کونین» که نظم آن را در سال ۱۰۶۱ به پایان برده است، آورده:

در مدت عمر این مسافر دیده‌ست دیار و شهر وافر...
چون قزوین است مولد من زان شهر نهم بنای گفتن:

صفت قزوین جنت آیین

سبحان الله از این گلستان کاورده چو من هزارستان
شاه همه شهرهاست قزوین باب‌الجنت کجاست؟ قزوین
مصرست غلام خانه‌زادش شام است رعیت سوادش...
آبش به مذاق جان گوارا صحت ز نسیمش آشکارا
خاکش ز عبیر مشکبوتر گردش ز نسیم تازه‌روتر
گردی که از آن دیار خیزد در دیده هوش شرمه ریزد...
بازار و سرا و شهر و دکان از کثرت حُسن یوسفستان...
باغستانش بهشت بی در گل‌فرش و نهال سایه‌گستر...

تعریف باغ شاه قزوین بهشت برین

گفتم صفت گل و گیاهش اکنون بشنو ز باغ شاهش
فردوس که مشکبو گیاهست یک قطعه زمین ز باغ شاهست
شاهنشاه باغهاست این باغ شد نام بهار سبز ازین باغ...
استاد ازل ز بدو فطرت نامش کرده‌ست باغ جنت
این نام بر این بهشت سیما حقاً اسمیست با مُسمّا...

پس از بیست و پنج بیت در وصف گلها و درختان سرو و مرغان خوش‌الحان آنجا

می‌گوید:

در چار حدش ز هر خیابان گردیده چنارها نمایان
از طوبی و سدره کن فراموش تا وصف چنار او کنی گوش.

و بعد از هجده بیت در وصف چنار، آورده است:

دریاچهٔ این بهشت ثانی لبریز ز آب زندگانی...
فوارهٔ او چو منبع نور بنموده بیاض گردنِ حور
تا عمر نداده‌ای به غارت زین باغ بگیر دادِ عشرت
چون باغ سعادت است این باغ گل‌چین ز سعادت اندرین باغ
این باغ همیشه دلنشین باد عشرتگه عارفانِ دین باد...
قزوین که جنان صفت جمیل است از دولت حضرت خلیل است...
سلطان سریر بی‌نیازی آخوند خلیل ابن غازی
صد شکر که این مروج دین برخاسته ز آب و خاک قزوین...^۱

سلیم (محمدقلی شاملو) از شاعران قرن یازدهم مقیم طهران و قزوین بوده است و گویا در ۱۰۵۷ درگذشته است. در بیتی اشاره به قزوین و میدان سنگ دارد چنین:

یاد قزوین در دلم بگذشت و از هندوستان

شیشه‌ام میدان کشید^۲ و جست تا میدان سنگ^۳.

واعظ قزوینی (رفیع‌الدین ملا محمد رفیع واعظ قزوینی مشهور به ملارفعیا نوادهٔ ملا فتح‌الله قزوینی، متولد ذی‌حجهٔ ۱۰۲۷ و متوفی به سال ۱۰۸۸ یا ۱۰۸۹ یا ۱۰۹۰ ه.ق.) ضمن مثنویها تحت عنوان «گفتار در بیان توجه موکب سلطانی به خراسان و دفع فتنه

۱- دیوان سالک قزوینی، به تصحیح عبدالصمد حقیقت، از انتشارات ما، تهران ۱۳۷۲ شمسی (ص ۵۰۲ تا ۵۱۰).

۲- میدان کشیدن = دورخیز کردن. خود را جمع کردن و بس رفتن برای شتافتن و جهیدن.

۳- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۱۵ حاشیه) و فصل چهل و چهارم میدانها، سنکه میدان.

شیبک و مآل کار وی و کندن پوست سر پُر غرور او برای پیمانۀ ساغر عبرت دیگران و دیگر پیش آمدهای آن اوان» که با این بیت آغاز می‌گردد:

فرازنده دست و تیغ و زبان چنین کرده تسخیر ملک بیان.

پس از شرح واقعه و کشته شدن شیبک و ابیاتی در عبرت از کار او و دیگر زورمندان بیدادگر سخن را به وصف باغی از باغهای شاهی، یعنی باغ جنت می‌کشاند با این ابیات:

«...کنون وقت شد رشک عشرت شوم روم بلبل باغ جنت شوم

به دل وصف باغی اشارت شده است که قزوین از آن باب جنت شده است

چه باغی که وصفش کنم چون بیان گل معنیم بشکفت از زبان

چه سان خامه وصف کمالش کند مگر مصرع از نونهایش کند...»

سپس سی و دو بیت در وصف هوا و گل‌های رنگین و سبزه‌ها و درختان آنجا می‌آورد و

بعد می‌گوید:

خیابان و هر سو نهالی بلند چنین مسطر نظم کم بسته اند

میان دو نخلش بُود جویبار چو چین در میان دو ابروی یار...

درخت چنارش که طوبی‌وش است بر سایه اش مهر حسرتکش است...

ز تلخیصت دربانش از بس جدا نباشد ز بادام تلخش عصا...

و سخن را با بیست و یک بیت دیگر در پندآموزی به دل بستن به تعینات حیات خاتمه

می‌دهد.^۲

واعظ قزوینی در بخش ماده تاریخی ابیاتی در وصف: بناهایی چون مدرسه،

عمارات، و نیز ساختن پنجره و رواق اطاقها و کتابخانه و گنبد و حمام و آئینه کاری،

مسجد، کاروانسرا، تعمیر گنبد و خرگاه شاهی، بنای بقعه، مهتابی و خانه، دارد که برخی

از آنها با تصریح مربوط به قزوین (باب الجَنّه) است، بقیه نیز به احتمال قوی و به دلیل این

بیت که:

به قزوین پایبندم، و نه واعظ جهان خوشتر ز تبریزی ندارد^۳

۱- عصای بادام تلخ به دست گرفتن، مستحب بوده است.

۲- دیوان واعظ قزوینی (ص ۶۲۹ تا ۶۵۱). ۳- دیوان واعظ قزوینی، (ص ۱۵۷).

باید مربوط به قزوین باشد. قسمتی از این اشعار که مربوط به دوران پادشاهی شاه عباس دوم است اینجا نقل می‌گردد و قسمتی که مربوط به دوران پادشاهی شاه سلیمان است ذیل دوران سلطنت او آورده خواهد شد. بدیهی است ابیاتی از آن ماده‌تاریخها که مرتبط با بناهای دارای بانی است در بخش دوم این کتاب (کتیبه‌ها) نقل خواهد گشت:

[تاریخ ساختن خرگاه شاهی]

به فرمان عباس ثانی، شهی که باشد درش قبله‌گاه سپهر...
ز توفیق حق خیمه‌ای شد تمام که شد ثانی بارگاه سپهر...
خرد گفت از بهر تاریخ آن «بگو ثانی بارگاه سپهر...»^۱
(۱۰۵۷ ه.ق.)

[تاریخ ساختن پنجره رواقی]

ساخت به عهد خوش دولت عباس‌شاه پنجره این رواق آصف نیکوصفات
عقل چو تاریخ این پنجره پرسید ازو گفت: «بدیدم ازین پنجره روی نجات»^۲
(۱۰۵۹ ه.ق.)

[در آبادانی محلی]

بحمدالله این موضع پُر صفا را به خیر آمد انجام از لطف ایزد
به خیرات انجام آن نیکبختی که شد بانی این بنا از سر جد
ز اندیشه جستم چو تاریخ گفتا: «بگو بود میخانه گردید مسجد»^۳
(۱۰۶۱ ه.ق.)

[در بنای مدرسه نواب سلطان]

در زمان دولت خاقان عهد آن چراغ افروز شرع مصطفی
شاه دین عباس ثانی آنکه هست رایت قانون دین از وی به‌پا...
شد ز همت بانی این مدرسه آن محیط دانش و کان سخا
پشت دین نواب سلطان آنکه هست بر درش اهل جهان را التجا

۲- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۷۹ و ۵۸۰).

۱- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۹۴).

۳- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۷).

اهتمامش کرد ازین محکم اساس کاخ دانش را ز رفعت چرخسا
بهر کسب فیض توفیقم کشید دامن دل سوی آن عالی‌بنا
گفتمش تاریخ جویان، کاین کجاست؟ گفت: «درد جهل را دارالشفاء»^۱
(۱۰۶۴ ه.ق.).

بنای مدرسهٔ خلیفه‌سلطان در جانب شرقی خیابان سپه روبه‌روی مسجد جامع کبیر
توسط سید علاء‌الدین حسین داماد شاه‌عباس صفوی و صدراعظم شاه‌عباس دوم متوفی
به سال (۱۰۶۴ ه.ق.) این مدرسه بعدها بر اثر عدم رسیدگی بتدریج ویران شده و در
اواخر دورهٔ قاجاریه و حکومت سعدالسلطنه از میان رفته است.^۲ ← فصل سی‌ونهم
مدارس در بخش دوم این کتاب.

بنای مسجد مولاووردیخان توسط حاجی ساروخان با تاریخ (۱۰۶۹ ه.ق.) مربوط به
زمان شاه‌عباس دوم صفوی است. ← فصل چهلم مساجد در بخش دوم این کتاب.

ایوان جنوبی مسجد جامع کبیر که عظمت و رفعت و اسلوی خاص و تزیینات
متناسب دارد و مربوط به شاه‌عباس دوم صفوی است با (تاریخ ۱۰۶۹ ه.ق.) ← فصل
چهلم مساجد در بخش دوم این کتاب.

[در تهنیت و تاریخ بنائی]

خوش این دلگشا منزل پُر صفا که عیش کهن گشت در وی جوان
از آن طاقِ آن را خمیده‌ست قد که روید غبار از دل ساکنان...
ز مهتابی او چه گویم، کزو گذشتن به مهتاب باشد گران...
چناری که در ساحتش رُسته است نگنجد شکوهش به باغ بیان...
پی این بنا تهنیت‌گو شدند نثار دعاها به کف دوستان

به تاریخ آن کمترین بنده نیز بگفتم: «نشینی در آن شادمان»^۱.
(۱۰۷۱ ه.ق.).

[تاریخ زیبا بنائی]

در این نیکوبنای دلگشا از لطف حق هرگز مبادا خاطرات از روزگار اندوهگین یارب...
پی تاریخ آن برداشتم دست دعا گفتم: «مبارکباد این زیبا بنای دلنشین یارب»^۲.
(۱۰۷۱ ه.ق.).

[تاریخ ساختن خانه‌ای]

مبارکباد این درگاه سعد میمنت بنیان
که از هر طاق آن پیداست چون بال همدادولت
بود هر خشت آن دست دعا و بهر تاریخش
همی گوید: «گشاده‌باد این درگاه با دولت»^۳.
(۱۰۷۰ ه.ق.).

[تاریخ ساختن حمامی]

از برکاتِ عهدِ دولت شاه عادل آنکه ز همت اوست خانهٔ شرع آباد...
همت‌عالیش را یار چو گشت توفیق کرد چنین بنائی بهر ثواب بنیاد
وه چه بنا که هر دم جسم کثیف خلقی همچو غذا فرورد همچو عرق برون داد
هرکه در آن درآمد وقت برون شدن عقل گفت زبهر تاریخ «صحت و عافیت باد»^۴.
(۱۰۷۲ ه.ق.).

[در تاریخ در تازۀ مسجدی]

از حکم شه این در چو به مسجد باشد هر سو پی تاریخ دلم جو یا شد
ناگاه سروشی آمد از عالم غیب «ای بنده بیا که باب رحمت باشد»^۵.
(۱۰۷۳ ه.ق.).

۱- دیوان واعظ قزوینی (ص ۶۰۲ و ۶۰۳).
۲- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۷۹).
۳- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۴).
۴- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۵).
۵- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۷).

[در تاریخ ساختن طاقی]

کرد دل تاریخ اتمامش ز من روزی سؤال

گفتمش: «این طاق با طاق فلک همدوش شد».^۱
(۱۰۷۳ ه.ق.)

[در بنای مسجد کیخسروخان]

به حکم شاه دین عباس ثانی آنکه در عهدش
جهان از خرمی پُرخنده شد چون دامن گلچین...
به سعی بنده درگاه او کیخسرو عادل
که از سر کم نگردد سایه لطف شهش، آمین...
به انجام آمد این عالی‌بنا زانسان که از فیضش
سراپا رشک جنت گشت باب‌الجنة قزوین
بگفتم این چه جا باشد، به تاریخش، خرد گفتا
«مکان طاعت و جای دعای پادشاه دین».^۲
(۱۰۷۳ ه.ق.)

کتیبه سردر شرقی مسجد جامع کبیر با تاریخ (۱۰۷۴ ه.ق.) نشان می‌هد که در زمان شاه عباس دوم صفوی به سرکاری کیخسرو غلام خاصه شریفه. بنای سردر به اتمام رسیده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

[تاریخ بنای خانه‌ای]

این خانه که باد منزل عیش مدام هر شیشه‌اش از باده عشرت یک جام
هر سو نگری کتاب یا آینه است «القصة که در صورت و معنی است تمام»^۳
(۱۰۷۶ ه.ق.)

۲- دیوان واعظ قزوینی (ص ۶۰۹).

۱- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۸).

۳- دیوان واعظ قزوینی (ص ۶۰۰).

ح - دوران پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۶ ه.ق.)

شاردن در سفرنامه خود که در (۱۰۵۸ ه.ق.) چهار ماه در قزوین بوده است می نویسد:

«...قزوین شهر بزرگ و زیبایی است که در دشتی وسیع واقع... و از شمال به جنوب گسترده شده و در روزگاران گذشته با بارویی که هنوز آثار آن برجاست محصور بوده اما در زمان حاضر از هر سو گشاده است. دورش شش میل است. دوازده هزار خانه و صد هزار تن جمعیت دارد. صد خانوار یهودی و چهل خانوار مسیحی در این شهر به سر می برند. میدان شاه که اسب دوانی نیز آنجا به عمل می آید زیباترین نقاط این شهر است. طول این میدان هفتصد و عرضش دویست و پنجاه گام و به شکل میدان شاه اصفهان ساخته شده است. کاخ پادشاه هفت در دارد و بزرگترین آنها که در اصلی است عالی قاپو نامیده می شود که به معنی باب همایون است. بالای این در کتیبه ای به خط زرین بدین شرح نصب شده: از برکت لاله الا الله که بدان اعتقاد و ایمان کامل داریم این در پیوسته به شادی و پیروزی گشاده باشد»^۱.

«باغ بزرگ قصر که به قطعات بزرگ و کوچک تقسیم و آذین شده است در مجموع بسیار خوب نگهداری و مواظبت می شوند و همه زیبا و با صفا و شاداب می باشند. شاه طهماسب این کاخ و باغ پیوسته به آن را که کوچک بود موافق طرح و نقشه یک معمار ترک ساخت. اما شاه عباس آن را بدان صورت که بود نپسندید و بسیار وسیعتر کرد».

«قزوین مسجد بسیار ندارد و مسجد جامع نیز که به فرمان هارون الرشید به سال صد و هفتاد هجری ساخته شده کوچک است. اما مسجد شاه که در انتهای خیابان پُر پهن و درختناک باب همایون بنا شده یکی از عمارات عالی ایران

۱- ظاهراً این بیت بر درگاه کتیبه شده بوده است.

گشاده باد به دولت همیشه این درگاه به حق شهدان لاله الا الله (م.د.).

به شمار می‌رود.^۱ شاه اسماعیل اول این مسجد را آغاز کرد اما هنوز همه ستونهایش را کار نگذاشته بود که عمرش به آخر رسید و پسرش شاه طهماسب به اتمام آن کوشید. جز این مسجد مهم و بزرگی در قزوین وجود ندارد.

بعد از مسجد مهمترین و مجللترین عمارات قزوین مدارس است که طلاب علوم دینی در آن تحصیل می‌کنند. بزرگترین و معروفترین این مدارس مدرسه خلیفه سلطان است که به نام بانی آن که صدراعظم بود نامیده می‌شود و پنجاه سال پیش ساخته شده است.^۲ دیگر از بناهای بزرگ و معروف این شهر تیمچه یا سرای شاهی^۳ است که دوست و پنجاه حجره دارد و در صحن وسیع حوض بزرگ ساخته شده و درختان عظیمی زینت بخش آن می‌باشد و دو درب دارد که با دوردیف دکان که در آنها هرگونه جنس فروخته می‌شود آن را به خارج مربوط می‌کند. اما گفتنی است که کاروانسراها و مهمانخانه‌ها و گرمابه‌ها و بازارها و سراها و میدانهای تجاری و قهوه‌خانه‌ها هیچکدام مایه عظمت و اعتبار این شهر نیست، بلکه آنچه قزوین را در انظار بینندگان با شکوه و رفیع می‌نماید کاخها و خانه‌های قصر آسای بزرگان و اعیان شهر است که همه تماشایی و دیدنی است. این قصرها در دورانی که قزوین پایتخت بوده ساخته و برافراشته شده و از پدران به پسران به میراث رسیده است...».

«...قزوین آبش کم است... کاریزهایی نیز دارد. آب آشامیدنی بیشتر مردم از چاههایی که غالباً متجاوز از سی پاگودی دارد، برآورده می‌شود. آب این چاهها خُتک اما سنگین و بیمزه است... با آنکه شهر دچار کمبود آب است همه نوع مواد خوراکی در آن فراوان و ارزان می‌باشد...».

در باغهای بزرگ و متعدد آن انواع و اقسام میوه به دست می‌آید...^۴ به هر صورت قزوین پس از اینکه مرکزیت سیاسی خویش را از دست داد، بالطبع جاه و جلال یک دربار

۱- مرحوم گلریز در مینودر (ج ۱، ص ۵۳۹) این مسجد را که در واقع قسمت اصلی مسجد جامع است با مسجد شاه که فتحعلی‌شاه در جنب بازار در محوطه وزیر (چال‌وزیر) بنا کرده است اشتباه نموده و درباره آن به حدس بحثی کرده است.

۲- یعنی در ۱۳۰۵ قمری (زمان شاه‌عباس اول).

۳- مراد سرای شاه است.

۴- شاردن شرحی اینجا در جغرافیای تاریخی شهر دارد که بخشی از آن را سابقاً نقل کرده‌ایم.

بزرگ نیز آن را ترک گفت. جانشینان شاه عباس گاهگاهی یکی دو سال در این شهر اقامت گزیده‌اند. شاهنشاه فقید (شاه عباس دوم) نیز در نظر داشت که به قزوین سفر کند ولی مرگ امانش نداد...

حاکم قزوین عنوان و لقب داروغه دارد و معمولاً هر دو سال حکام تغییر می‌یابند. در اسناد و اوراق قضائی این شهر را دارالسلطنه می‌نویسند... جمال آباد (جمیل آباد) نیز دیگر لقب این شهر بوده است.^۱

[تاریخ انجام عمارت خان عادل]

جهان عقل و دانش خان عادل که حکمش را جهانی بنده بادا...
بنا فرمود این عالی عمارت در آن با خوشدلی پاینده بادا...
پی تاریخ آن کلکم رقم کرد که: «این زیبابنا فرخنده بادا...».
(۱۰۸۱ ه.ق.).

[در تاریخ ساختن عمارتی]

ره آوردی ضرورت بود ما را مبارک‌باد این شیرین عمارت
ره آورد اینکه گفتم بهر تاریخ: «مبارک‌باد الهی این عمارت»^۲
(۱۰۸۷ ه.ق.).

[تاریخ ساختمانی طاقی]

چون به حکم شاه دین‌پرور سلیمان زمان
آنکه از عدلش جهان امروز رشک جنت است...
هم ز سعی بنده درگاه او ریواس‌بیگ
آنکه او را از کرم تعمیر دلها عادت است
شد تمام این طاق عالی کز شرف چون طاق دل
روز و شب لبریز فیض از یاد ربّ‌العزت است...

۱- سفرنامه شادرن، ترجمه اقبال یغمائی، از انتشارات کتابفروشی طوس، تهران ۱۳۵۴ شمسی (ج ۲، ص ۵۰۵ تا ۵۱۲) و ترجمه محمد عباسی، از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، طهران ۱۳۳۶ شمسی (ج ۳، ص ۳۴ تا ۴۵). ۲- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۰).

گشت باب‌الجَنّه زین عالی بنا تا سرافراز
بعد از این با صدر جَنّت از شرف هم‌رتبت است
دیدمش از دور، گفتم: آسمانست آن، خرد
از ره تاریخ گفتم: «آن طاق باب‌الجَنّه است».^۱
(۱۰۸۱ ه.ق.)

[تاریخ انجام کتابخانه‌ای]

زین خانه ز بس برون‌شدن مشکل گشت آسان نتواند نظر از شیشه گذشت
شد هشت از آنکه بهر تاریخ از غیب گفتند: «کتابخانه» می‌خواهد «هشت».^۲
(۱۰۸۷ ه.ق.) = (۱۰۷۹+۸)

[در تاریخ ساختمان]

از حکم سلیمان شه فرخنده‌سرشت باب‌الجَنّه^۳ از این بنا گشت بهشت
اتمام چو یافت از پی تاریخش دل خامه گرفت و «جَنّت خلد» نوشت.^۴
(۱۰۸۷ ه.ق.)

[تاریخ انجام ساختمان پنجره گنبدی]

خورِ اوج شاهنشهی سایه حق محیط کرم، کوه مجد و شهامت
سلیمان ثانی که روشن چراغی ندارد چو او خاندان کرامت...
ز توفیق ایزد چو معمار عزمش به تعمیر این روضه افراشت قامت
ز اتمام این گنبدش شد مهیا پناهی عجب ز آفتاب قیامت
به تاریخش اندیشه رو داد و گفتم: «شد آباد این بارگاه امارت...».^۵
(۱۰۸۴ ه.ق.)

[در تاریخ آینه‌کاری عمارتی]

این مبارک‌عمارت دلکش که گزندش ز چشم بد نرسد

۱- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۰ و ۵۸۱).
۲- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۳).
۳- باب‌الجَنّه لقب شهر قزوین است.
۴- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۴).
۵- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۴ و ۵۸۵).

عقل تاریخ نصب آینه‌اش گفت «مرآت چهره مقصد».^۱
(۱۰۸۸ ه.ق.).

[در تاریخ بنای کاروانسرای]

در زمان دولت شاه سلیمان احتشام
آنکه از معماری عدلش جهان آباد شد...
چیست این دلکش بنا مهمانسرای بهر خلق
کز ورودش رنج راحت گشت و غمگین شاد شد
این سرا از بسکه باشد دلنشین نبود عجب
گر غریبان را در این منزل وطن از یاد شد...
یافت چون اتمام واعظ کرد تاریخش رقم
«آن سرا نیز از بنای این سرا آباد شد».^۲
(۱۰۸۴ ه.ق.).

[در نو شدن گلدسته و گنبد روضه‌ای]

دارای جهان ناصردین شاه سلیمان آن رتبه‌ده تخت و برازنده افسر...
اخلاص شعاری که به معماری حکمش آباد شد این کاخ فلک مرتبه دیگر...
گلدسته این قبه دگر گشت فلکسا چون نخل دعایی که ازین روضه کشد سر
این گنبد پُر نور چو نو شد پی تاریخ دل گفت که: «معمور شد این قبه انور».^۳
(۱۰۸۵ ه.ق.).

[تاریخ تعمیر گنبدی]

از فضل خدا خدیو ایران شاهی که جهان ازوست معمور...
از یاری حق نمود تعمیر این گنبد را به سعی موفور
گنبد نه که عالم روان است هم چرخ و هم آفتاب پُر نور
از حرمت اوست زائران را طاعت مقبول و جرم مغفور

۲- دیوان واعظ قزوینی (ص ۵۸۷ و ۵۸۸).

۱- دیوان واعظ قزوینی (۵۸۷).

۳- دیوان واعظ قزوینی (۵۹۱).

این شکل صنوبری جهان را در سینه بُود دلی پُر از سور
صاحبنظری که دیده دل افکند بر این مقام پُر نور
برداشت چو «دیده» گفت تاریخ «کعبه گردیده بیت معمور»^۱
(دیده=۲۳ که باید کم شود)(۱۰۸۵ ه.ق.=۲۳-۱۱۰۸ ه.ق.).

[تاریخ بنای بقعه‌ای]

در نکو عهد سلیمان زمان خسروی کو کرد ملک از ظلم پاک...
بنده‌اش نواب زینل‌خان که هست خصم شاه از دست تیغش سینه‌چاک...
کرد این دلکش عمارت را بنا بهر کسب فیض ازین ارواح پاک
هست از بس فیضناک این خوش‌مکان گشت تاریخش «مکانی فیضناک»^۲
(۱۰۸۲ ه.ق.).

[تاریخ بنای مهتابی نواب‌خان]

مه برج اقبال نواب‌خان که بادا الهی جهانش به کام...
بنا کرد مهتابی دلنشین که روز از شب آن کند نور وام...
ز هر سو شد اندیشه تاریخ جو چو شد آن خجسته نشیمن تمام
دعا کرد واعظ به اخلاص و گفت «الهی نشیند در آن شادکام»^۳
(۱۰۸۲ ه.ق.).

[تاریخ انجام بنای طاقی]

توفیق حق چون شد قرین، با حکم شاهنشاه دین
زینت ده تاج و نگین، یعنی سلیمان زمان...
از سعی آن شخص هنر، یکرنگ شاه دادگر
ریواس بیکی نامور، سر حلقه آزادگان
آمد به انجام اینچنین، عالی بنائی بس متین
محکم‌اساس و دلنشین، چون اعتقاد مؤمنان...

۱- دیوان واعظ (ص ۵۹۳ و ۵۹۴).
۲- دیوان واعظ (ص ۵۹۸ و ۵۹۹).

۳- دیوان واعظ (ص ۶۰۰ و ۶۰۱).

فیضش چو دید افزون ز حد، گفتا به تاریخش خرد:

«این طاق گل نبود بُود طاق دل روشندان»^۱

(۱۰۸۳ ه.ق.).

[تاریخ انجام ساختمان خانه‌ای]

نگردد یارب این فرخنده منزل خالی از مهمان

ز روی چون گل یاران بود پیوسته گلریزان

نباشد بر در و دیوار آن آینه‌ها هر سو

که هر یک هست چشمِ انتظاری بر ره مهمان

به روی یکدیگر غلتند در باغش گل و سنبُل

تو گویی این چمن خورده‌ست آبِ گوهر غلتان.

عزیزان چون ز من جستند تاریخ بنای آن

بگفتم: «باد این زیبا عمارت مجمع نیکان»^۲.

(۱۰۸۳ ه.ق.).

[تاریخ تعمیر بنائی]

سلیمان زمان، شاهِ سکندر عدلِ دارا دل

فروغ آفتابِ رحمتِ حق، ظلّ سبحانی...

ز جان، معمار حسن سعی آن دارای دین‌پرور

نمود این روضه را تعمیر از توفیق ربّانی...

دگر گلدسته از یکدگر پاشیده‌اش از نو

بحمدالله بلندی یافت چون بانگ مسلمانی

چو شد دیگر بلند این قبه تاریخش خرد گفتا:

که: «باز این بارگه برپا شد از حکم سلیمانی»^۳.

(۱۰۸۵ ه.ق.).

۱- دیوان واعظ قزوینی (ص ۶۰۴ و ۶۰۵). ۲- دیوان واعظ (ص ۶۰۵).

۳- دیوان واعظ قزوینی (ص ۶۱۳ و ۶۱۴).

ایوان غربی مسجد جامع کبیر با تاریخ (۱۰۸۱ ه.ق.) مربوط به شاه سلیمان صفوی. ←
فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

لوحة مربوط به شاه سلیمان صفوی بر دست راست ایوان به طرف معصورة
مسجد جامع، با (تاریخ ۱۰۸۱ ه.ق.) ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

آب انبار جنب مسجد جامع کبیر بنا کرده علی خان سپهدار ایران به تاریخ (۱۰۹۳
ه.ق.) با کتیبه‌ای متضمن نام شاه سلیمان و علاء الدین قزوینی که ظاهرأ کاتب کتیبه است.
← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

ط - دوران پادشاهی شاهسلطان حسین صفوی (۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ ه.ق.).

فرمان مورخ ذی حجه ۱۱۰۶ ه.ق. از شاهسلطان حسین که سند بسیار مهمی است گویای چگونگی تقسیم آب رودخانه‌های قزوین در آن عهد و مرسوم قدیم در زمان شاه طهماسب و پیش از آن، به شکلی که در متن فرمان به اجمال و در پشت آن به تفصیل مبین است، و در هر دو جا از آب وقفی مزار شاهزاده حسین و کیفیت آن سخن رفته است. با اشاره به پروانچه مورخ جمادی الثانیه ۱۰۶۳ شاه عباس دوم در همین باب و نقل متن آن، و رقعۀ مربوط به عهد شاه طهماسب در باب تقسیم آب، با یاد باغ مشهور شاهی سعادت آباد که در کتب دوره صفوی نام آن بسیار دیده می شود و ذکر نام برخی بزرگان قزوین در ضمن، از جمله حمزه بیک مستوفی قزوین در عهد شاه طهماسب اول و میرزاشرف و دیگران.^۱

سند دیگری مربوط به تقسیم آب قزوین از قرن هشتم در مینودر (ص ۸۳۷ تا ۸۵۲) چاپ شده است. (← بخش یکم ص ۸۳):

«فرمان همایون شد. آنکه چون در این وقت مهر علی و قاسم علی دهخدایان و ملاک باغات دارالسلطنه قزوین به عرض رسانیدند که در رودخانه دَرَج قدری حقا به دارند که باغات خود را از آن رودخانه مشروب می نمایند و معمول در میان ایشان و میرابان سابق این بود که در وقتی که آب متعلق به رعایا بود یک ماه بعد از نوروز به قدری که یک آسیا بر آن دایر شود میرابان از حصه رعایا به باغ سعادت می برده اند و بعد از آن بر سر آب رعیت می انداخته اند و در وقتی که آب مخصوصی سرکار خاصه شریفه می شده تدارک نموده، در بعضی سالها آب می داده و در بعضی سالها از مأخوذ مقرری گاه ثلث و گاه ربع کم

۱- از این سند دو سواد مربوط به اواخر قرن ۱۲ و اوایل قرن ۱۳ در دست است که یکی از آن دو وسیله یکی از بزرگان و علماء آن دوره قزوین با اصل تطبیق شده و مهر مدور او بر آن نسخه دیده می شود لیکن از سجع آن جز «لااله الا الله الملك الحق المبين» آغاز چیزی خوانده نشد. (مدرسی طباطبائی).

می‌کردند و مأخوذ آب بهاری نفری پنجاه دینار و اول تابستان صد دینار و اوسط تابستان دویست دینار بوده و هفت روز قبل از آنکه آب رودخانه مزبور متعلق به سرکار خاصه شریفه شود متعلق به کلاتر بوده که به هجده تومان مقطع است و مردم شهر را در آن حقی نیست و میراب حال دستور سابق را منظور نداشته، قبل از آنکه متعلق به سرکار خاصه شریفه شود آب ایشان را تصرف، و شبانه‌روزی به مبلغ هفت هزار دینار فروخته و آب سرکار خاصه شریفه را شبانه‌روزی به چهارده هزار دینار و هیجده هزار دینار می‌فروشد و به جبر قیمت بازیافت می‌نماید. و در حینی که سیلاب می‌آمده و به باغات خود سر می‌افتاده میرابان سابق به خلاف معمول نفری پنجاه دینار می‌گرفته‌اند] و میراب حال نفری دویست دینار می‌خواهد. و کلاتر دارالسلطنه قزوین تصدیق نموده که موافق دستور معمول و استمرار خود رود آبهای دارالسلطنه مزبور از قدیم الایام الی الان فیما بین سرکار خاصه شریفه و یخچالها و ملاک باغات بر این موجب:

«وادی ازنزک - از ابتداء جدی لغایت پنجم ثور حق یخچالها و ملاک باغات، و از ابتداء ششم ثور لغایت بیست و چهارم منه حق قریه دستجرد و ققی سرکار فیض آثار، و از ابتداء بیست و پنجم لغایت آخر ثور هفت شبانه‌روز متعلق به میرابانه کلاتری است که به عوض مبلغ هیجده تومان رسوم حکمی کلاتران موضوع است و رعایا و ملاک باغات شرب و وجه مرسوم را فیما بین خود سویت و توجیه نموده، مهم سازی می‌نمایند و در این مدت وکلاء دیوان و میرابان را دخلی و حقی در آب مزبور نبوده است. و از ابتداء جوزا لغایت آخر قوس متعلق به سرکار خاصه شریفه است که وکلاء دیوان و میرابان ضبط می‌نمایند.

وادی دَرَج - از ابتداء جدی لغایت بیست و چهارم ثور حق یخچالها و ملاک باغات، و از ابتداء بیست و پنجم لغایت آخر ثور هفت شبانه‌روز تعلق به میرابانه کلاتری است که به شرح وادی ارنزک در عوض مرسوم کلاتران عمل می‌شود و در سالی که قلت آب بوده باشد چون وادی مذکور مشرف به باغ سعادت است آبی که به جهت نهال و گلکاری باغ مزبور ضرور می‌شده از اول ثور لغایت بیست و چهارم منه رعایا و ملاک باغات به

رضای خود یک آسیاگردان آب از حق خود وضع و باغبانان به باغ مزبور برده، شُرب نهال و گلکاری می نموده‌اند و میرابان را حقی در آب مزبور در این مدت زیاده بر این نبود [است]، و از ابتداء جوزا لغایت قوس متعلق به سرکار خاصه شریفه است که وکلاء سرکار دیوان و میرابان ضبط می نمایند.

وادی زویار - از ابتداء شانزدهم جدی لغایت دهم ثور حق ملاک باغات، و از ابتداء یازدهم منه پنج شبانه روز متعلق به میرابانه کلاتتری است که به شرح وادی ارنزک و دَرَج عمل می شود و از ابتداء شانزدهم ثور لغایت آخر جوزا و پانزده شبانه روز از ابتداء جدی حق رعایای زویار است که در این مدت وکلاء سرکار دیوان و میرابان را دخلی و نسبتی در آب وادی مزبوره نبوده و نیست، و از ابتداء سرطان لغایت آخر قوس متعلق به سرکار خاصه شریفه است و وکلاء دیوان و میرابان ضبط نمی نمایند»، تقسیم می شده و مستمر است. و میراب دارالسلطنه مزبور سواد پروانچه نواب خاقان خلدآشیان صاحبقرانی [جد بزرگوار طاب‌ثراه] که به تاریخ شهر جمادی الاخری سنه ۱۰۶۳ بیاضی^۱ صادر گشته ابراز نمودند مضمون آنکه:

«چون ملاک باغات دارالسلطنه قزوین به دیوان آمده، سواد پروانچه نواب جنت مکان علیین آشیانی به مَهر مرحوم میرزا حبیب‌الله صدر سابق ممالک محروسه ابراز نمودند، خلاصه مضمون آنکه چون میانه ملاک باغات دارالموحدین قزوین و ارباب مواضع معینه چنین مقرر و معمول و مُصالح به بوده که از ابتداء جدی تا چهارم ثور آب وادی ارنزک را به باغات شهر به ترتیبی که مقرر و معهود است می برده‌اند و بعد از آن نهر آبی از آن وادی به قدر آنکه آسیاها بر آن دایر است به مواضع معینه تعلق داشته باشد تا آنکه شصت روز از ابتداء حمل گذرد و بعد از آن تمام آب وادی مزبور مخصوص مواضع مزبور بوده باشد تا ابتداء جدی، و آب دَرَج رود از ابتداء جدی تا بیست و هشتم حمل متعلق به مواضع مزبوره معینه باشد تا شصت روز از اول حمل بگذرد، بعد از آن تمام آب تعلق به مواضع معینه داشته باشد تا اول جدی، و محاذی آبی که متعلق به مواضع معینه است از هر دو

۱- اسناد فارسی گرجستان ۱: ۸۸ دیده شود. (مدرسی طباطبائی).

وادی بعضی به ملکیت و بعضی به اجاره شرعیه به مدت معینه - الا وقف مزار کثیرانوار حضرت امامزاده واجب‌التعظیم [شاهزاده حسین علی آبائه و علیه‌التحیه والسلام] که داخل اجاره نشده - به تفصیل و قاعده‌ای که در قبالچه شرعیه مسطور است به نواب همایون متعلق و مخصوص شده و تابع باغ مبارک سعادت‌آباد فرموده‌ایم. مقرر شد که همین قاعده و قانون را در شرب آب مزبور معتبر دانسته از قاعده مزبوره تجاوز نمایند و اصلاً در حصه باغات شهر مدخل نمایند و سوای آنچه تعلق به سرکار خاصه شریفه گرفته پیرامون حصص غیر نگردند و گذارند که ملاک و ارباب باغات قزوین حقایق خود را به دستوری که در میانه ایشان معمول است تصرف نموده به باغات خود برند. متصدیان مهمات دیوانی دارالموحدین مزبور حسب‌المسطور مقرر دانسته، سرکار و عمله و فعله باغ سعادت‌آباد به موجب مزبور عمل نمایند و از تمرد و تخلف اندیشه نمایند».

و از سرکار ضابطه تصدیق نمودند که در نسخه تشخیص رودآبهای مزبور ضمن دارالسلطنه قزوین را در تحت رقع‌ای که در زمان شاه جنت‌مکان [شاه طهماسب نوراالله مرقده] در تصرف بوده موافق ضابطه یونت‌ئیل از قرار اوراق به خط مرحوم حمزه‌بیک مستوفی قزوین به شرحی که در تحت هر یک نوشته شده نوشته‌اند و حاصل وجه مزبوره به ضبط میرابان مقرر بوده و در تشخیص آبی که میرابان به دفتر آورده‌اند حاصل را مجماً جمع نموده‌اند و نسخه مفصلی به دفتر نرسیده و از ابتداء ۹ ماهه قوی‌ئیل ضبط وجه مزبوره به محمدکاظم‌بیک مرجوع شده و نسخه ضبط مشارالیه تا غایت به دفتر نرسیده،

بنابراین مقرر فرمودیم که وزیر و مستوفی و کلانتر دارالسلطنه قزوین مجدداً در حضور اهالی شرع انور و ارباب اعتبار و مطلعین به نحوات معمولات و استمرار سنوات در باب تقسیم میاه مزبور و شرب باغات سرکار خاصه شریفه و سند کلانتر در باب هفت شبانه‌روز میرابانه که از قرار دفتر تشخیص متعلق به سرکار خاصه شریفه است رسیده و هرگاه دستور معمول تقسیم میاه مزبوره و عمل میرابان سابق مطابق عرض رعایا و کلانتر بوده، کلانتر مزبور سند در باب تصرف خود داشته باشد و در جزو مستندی که دلالت بر

صحت سواد پروانچه فوق کند ظاهر شود، مجله معتبره مشروحه درست و همگی مهر و تصدیق نمایند که میراب دارالسلطنه قزوین از آن قرار عمل نموده، از دستور قدیم و نهج استمرار که از دفاتر ظاهر شده تجاوز ننموده، پیرامون آب رعایا نگردیده، آب وادیهای مزبوره که به موجب فوق متعلق به ملاک باغات و غیره است نفروخته، به خلاف حکم و حساب زیادتی به ایشان ننمایند، و اصل مجله مزبوره را به درگاه معلی فرستند که بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و مستوفیان عظام در دفتر عمل نمایند. و اگر مقدمه مزبوره صورت دیگر داشته باشد جواب عرض نمایند. و چون میراب مزبور نسخه عملکرد سنوآت خود را به دیوان اعلی نیاورده عملکرد مشارالیه را نیز از روی دقت و احتیاط و اسناد حسابی که در دست سکنه و ملاک باغات و رعایا و میراب مومی الیه بوده باشد و خاطر نشان حسابی در حضور جماعت مزبور فوق مشخص ساخته، نسخه منقحه در این باب نوشته، همگی مهر نموده به دستور به درگاه معلی بفرستند که بعد از عرض به هرچه از این باب مقرون به حساب و رفاهیت رعایا بوده باشد و مقرر شود عمل نمایند. میراب دارالسلطنه قزوین حسب المسطور مقرر دانسته، از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ذی حجه سنه (۱۱۰۶ ه.ق.).

[پشت سند:]

رود آب

موضع زویار که در سنه مذکور از اولاد میرزا شرف خریده اند و آب مذکور از موضع گرگین و گیو و بلا...ینجرد^۱ و حقایه موضع گرگین که از رود آب مذکور از قدیم مقرر بوده شاه جنت مکان از متولی علیشاهی به مدت نود سال اجاره نمودند، ۳۶۵ شبانه روز^۲، ۱۸۳ شبانه روز مذکور است.^۳

* که به ملاک باغات شهر قزوین متعلق است: ۱۱۵ شبانه روز (جدی از ابتداء ۱۶ لغایت آخرمه، ۲۹ شبانه روز: ۱۴ شبانه روز/ دلو: ۳۰ شبانه روز/ حوت: ۳۰ شبانه روز/

۱- شاید: «...می خرد؟». (مدرسی طباطبائی).

۲- یعنی «منها»ی ۱۸۳ شبانه روز سرکار خاصه شریفه.

۳- کلیه ارقام تا پایان به در اصل سیاق است.

حمل: ۳۰ شبانه‌روز / ثور: ۳۱ شبانه‌روز،... شبانه‌روز).^۱

* که به میرابی متعلق است از ابتداء یازدهم لغایت ۱۵ منه: ۵ شبانه‌روز.

* که به رعایاء موضع زویار متعلق است: ۶۳ شبانه‌روز (ثور: ۳۱ شبانه‌روز / ۱۶

شبانه‌روز / جوزا: ۳۲ شبانه‌روز / جدی: ۲۹ شبانه‌روز / ۱۵ شبانه‌روز) ۱۸۲ شبانه‌روز.

سرطان: ۳۱ شبانه‌روز / اسد: ۳۱ شبانه‌روز / میزان: ۳۰ شبانه‌روز / عقرب: ۳۰

شبانه‌روز / قوس ۲۹ شبانه‌روز.

آبِ باغ سعادت آباد که عبارت از آبهای مذکوره است موافق دفتر ضابطه یونت‌ئیل به

شرح آب دولتخانه همایون.

رود آب قریه دَرَج و غیره

۱- رود آب وادی دَرَج که موسوم به آب... است (۳۶۵ شبانه‌روز): ۱۵۱ شبانه‌روز.

* که به یخچالهای قزوین متعلق است و حاصل آب آن حق جمعی است از اول جدی

تا ۱۸ (۲۹ شبانه‌روز) ۱۸ شبانه‌روز.

* که به ملاک باغات قزوین متعلق است از ابتداء ۱۹ جدی لغایت ۲۴ ثور: ۱۲۶

شبانه‌روز (جدی: ۲۹ شبانه‌روز، ۱۱ شبانه‌روز / دلو: ۳۰ شبانه‌روز / حوت: ۳۰

شبانه‌روز / حمل: ۳۱ شبانه‌روز / ثور: ۳۱ شبانه‌روز: ۲۴ شبانه‌روز).

* که به میرابه متعلق است که حاصل آن به جهت سرکار خاصه شریفه ضبط

می‌نمایند و در دفتر اوارجه دیوان اعلی تنقیح می‌یابد، از ابتداء ۲۵ ثور لغایت ۱۲ منه: ۷

شبانه‌روز.

جوزا: ۳۲ شبانه‌روز / سرطان: ۳۱ شبانه‌روز / اسد: ۳۱ شبانه‌روز / سنبله: ۳۱

شبانه‌روز / میزان: ۳۰ شبانه‌روز / عقرب: ۳۰ شبانه‌روز / قوس: ۲۹ شبانه‌روز.

۲- قریه دَرَج و محل کوره که سابقاً بدین قاعده عمل می‌شده از چهارده هنگام که یک

هفته باشد یک روز وقف مزار جواد الانوار شاهزاده حسین علیه السلام است. چنانچه در

هفته یک روز باشد، روز جمعه مقرر شده که به آبِ جَمَعگی موسوم شده ۱۳ هنگام.

۱- این قسمت آشفستگی یا کمبود دارد (در نقل یا در اصل سند).

دیزج: ۵ هنگام. گناج: ۴ هنگام/اند...: دو هنگام/...: ۱ هنگام/...: ۱ هنگام.
۳- قریهٔ الولک و انگشتک و غیره، الولک: ۱۶ سهم^۱ - ۱۳ سهم که در موضع مذکور
است - ۳ سهم انگشتک: ۱۳۶ سهم بالتمام (انتقال شاه بیگم بنت خان احمد: ۸ سهم/
انتقال میر... قزوینی: ۱۲۳ سهم).

... و لشکرگاه... که... بدین قاعده به سرکار خاصهٔ شریفه و نقیب ممالک آنجا تعلق
دارد... سهم (عن انتقال حسین بیک قورچی ترکمان که در عوض سی لوله آب از باغ
سعادت آباد می‌گذرد و به اقطاع تملک مشارالیه مقرر شده بود و حالا به ورثه او منتقل
شده: ۳ سهم / از انتقال خان احمد گیلانی: ۳ سهم) لشکرگاه خان احمدی: بالتمام.
۴- وادی آرنزک که موسوم به آب شریفی شده: ۳۶۵ شبانه‌روز^۲ ۱۸۳ شبانه‌روز که
ملک خاصهٔ شریفه است.

* که به یخچالهای قزوین متعلق است و حاصل آن حق جمعی است که از اول جدی
(۲۹ شبانه‌روز) لغایت ۱۶ منه: ۱۶ شبانه‌روز.

* که حق ملاک باغات قزوین است از ابتداء ۱۷ جدی لغایت ۲۵ جوزا: ۱۶۰
شبانه‌روز (جدی، ۲۹ شبانه‌روز: ۱۳ شبانه‌روز/ دلو: ۳۰ شبانه‌روز/ حوت: ۳۰
شبانه‌روز/ حمل: ۳۱ شبانه‌روز/ ثور: ۳۱ شبانه‌روز/ جوزا: ۲۵ شبانه‌روز).

* که به میرابه متعلق است از ابتداء ۲۶ جوزا (۳۲ شبانه‌روز) لغایت ۳۲ که آخر
جوزاست: ۷ شبانه‌روز. ۱۸۲ شبانه‌روز.

سرطان: ۳۱ شبانه‌روز/ اسد: ۳۱ شبانه‌روز/ سنبله: ۳۱ شبانه‌روز/ میزان: ۳۰
شبانه‌روز/ عقرب: ۳۰ شبانه‌روز/ قوس: ۲۹ شبانه‌روز.
آرنزک: ۴۵ سهماً بالتمام.

* انتقال جماعت مذکوره (میرزاخان احمد گیلانی): ۲۸ سهماً.

* وقف (... خالوئی^۳ (?): ۸ سهم /... ۲ سهم).

۱- یعنی باکسر (منهای) ۱۳ سهم.

۲- یعنی، منهای (باکسر) ۱۸۳ شبانه‌روز. (مدرسی طباطبائی).

۳- ظاهراً: خاتونی.

۹... هنگام

...انتقال آقاملک و عبدالهادی دربندی و حسن خان دربندی: ۲ هنگام.

...عن خان احمدی: چهار هنگام.

...وقفی... مشارالیه: سه هنگام.

دیناق^۱ که مقرر شده که مال ضمن آن از محال... و آب آنها را به عوض مال مذکور به شهر آورده‌اند: ۱ سهم.^۲

پردو لاما ز در گزارش سفر خود مندرج در کتاب «نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه» در ۱۶۹۸ میلادی (۱۱۱۰ ه.ق.) می‌نویسد:

«...به پل قزل‌اوزن^۳ رسیدیم. این پل ساختمان عظیم و زیبایی است که از آجر ساخته شده است و دارای هفت طاق و در هر یک از پایه‌ها پلکانی برای رفتن تا لب آب تعبیه شده است. این پل به فرمان شاه صفی ساخته شده است و غفلت حاکمان موجب ویرانی آن شده. وقتی ما از روی آن می‌گذشتیم کارگران مشغول تعمیر آن بودند و بیش از پانصد نفر به امر شاه حسین در آن مشغول کار بودند. از پل تا رسیدن به منجیل نیم فرسنگ راه سربالا باقی است... روز شانزدهم نزدیک سحر به قزوین رسیدیم. این شهر شهر عمده ایالت عراق است. این شهر پیش از شاه عباس پایتخت پادشاهان ایران بود. شاه عباس اصفهان را برای پایتخت بودن ترجیح داد. من به دیدن کاخ آنها رفتم. از یک خیابان بزرگ که در دو سوی آن درختان بلوط سر برافراشته‌اند به این کاخ وارد می‌گردند. در آنجا چند نقاشی زمخت که در آنها ذوقی به کار نرفته است دیده می‌شود. حرم یا ساختمان مربوط به زنان از جاهای دیگر بهتر نگاهداری شده است. این ساختمان یک نوع دالان پُر پیچ و خم است که با خمهای مختلف به چندین طاق کوچک منتهی می‌شود. حرمسرا را دیواری بلند فرا گرفته است. از باغچه‌ها مراقبت نمی‌شود. بقایایی از یک باغچه دیدم که جز گل میخک و زنبق در آن چیزی دیگر نبود. اما شهر به نظرم بزرگ و تجاری و پُر

۱- ظاهراً: و نیاق (نیاق قریه‌ای است در شمال قزوین).

۲- از کتاب برگی از تاریخ قزوین (ص ۱۸۱ تا ۱۹۰).

۳- ظاهراً مراد پل منجیل است

جمعیت آمد. خانه‌های آن از خشت خام ساخته شده است. کوچه‌ها مانند کوچه‌های دیگر ایران سنگفرش نیستند ولی کوچه‌هایی که بازرگانان در آنها مسکن دارند. برای راحتی مردم با طاق پوشانده شده‌اند.^۱

در قزوین حدود سی خانوار مسیحی هست که نمازخانه کوچکی دارند که بر بالای بام یک کاروانسرا واقع شده است و چهار کشیش در آنجا خدمت می‌کنند که کار زیادی ندارند، اگر معاش آنها تأمین می‌شد راضی بودند...

اطراف شهر را درخت پسته کاشته‌اند تعداد زیادی تاک نیز هست که بدون داشتن تکیه‌گاهی گسترده شده‌اند و انگوری می‌دهند که دارای شیرینی مطبوعی است. این تاکها را در هنگام زمستان با خاک می‌پوشانند تا آنها را از سرما و برف محفوظ نگاهدارند. ما در قزوین استراحت کردیم. چون این شهر محل میعادگاه کاروانهای اردبیل، تبریز و ایروان برای رفتن به اصفهان است و گزارشها و شرح سفرهای مسافران این جاده را شناسانده‌اند... روز نوزدهم خیلی دیر حرکت کردیم. و در «مونکم» (؟) که روستای بزرگی است و بامهایش نوک تیزه است خوابیدیم... در فاصله‌ای از مونکم جاده سنگفرش زیبایی را دیدیم که ملکه مادر شاه حسین هنگامیکه این شاهزاده به قزوین رفت تا شاهان ایران که به آنجا می‌رفتند تا شمشیر شاهی را به کمر بندند، امر به ساختن آن داد. این جاده سنگفرش دو فرسنگ طول دارد و از دشت زیبایی عبور می‌کند. همسفران از این جاده تعریف کردند، ملکه‌ای که این جاده را ساخته چندین پل نیز ساخته است... مسکن روز بیست و سوم شهر ساوه بود.^۲

بانوئی ناشناس در اواخر عهد صفویه در «سفرنامه منظوم» خود آورده است:
«...مسافت شد چو شش فرسنگ آن راه نمایان گشت آراسنگ^۳ چون ماه...»

۱- ظاهراً مراد بازار است.

۲- نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه، به ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی، از انتشارات مؤسسه علمی اندیشه جوان، تهران ۱۳۷۰ شمسی (ص ۶۶ تا ۷۱).

۳- آراسنگ: آراسنج از ده‌های جنوب بوئین قزوین تابع دهستان زهرا.

بین شومی اقبالِ زبون را غلط‌گردیِ چرخِ واژگون را
 کزان جنت‌سرا بیرونم آورد به استعجال سوی دوزخم برد...
 چو گردیدم خلاص از کوی برزخ نمودم طئی وادی چار فرسخ
 نمایان گشت باغستان قزوین بهارِ خوش و تابستانِ قزوین
 هوایش را نبودى اعتدالی به هر دم می‌شد از حالی به حالی
 گهی فصلِ ربیع و گه زمستان گهی بُد سنبله و گاه میزان
 بهارش را بُد چندان صفائی زمین^۱ بُد تیره خاک و بد هوائی
 به شهر اندر شدم در حین گرما صباحش لرزه بگرفتم ز سرما
 در آن وادی ده و دو روز ماندم به هر ساعت به فصلی عیش راندم
 نبردم فیض از باغ بهارش بلی دیدم صفا در سبزکارش^۲
 بُریده کرزه بر کرزه^۳ خیابان به یک قامت درو رُسته درختان
 غرض از سبزکارش فیض بردم ز جام چار فصلش باده خوردم
 جَرس فریاد زد کای دشت‌پیمای بگو تا چند می‌مانی در این جای
 در این وادی گره در کارت افتاد به محمل دم فسون تا دولت‌آباد^۴
 سه فرسنگست ره طی کن که شاید شبِ امید تو فردا بزاید
 بدان سرمنزلی نیکو فرود آی که باشد یادگار جدّ و آبای
 شبانگاهان ز قزوین بار بستیم ز تاریکیِ شب زُنار بستیم
 سحرگه چون رخ خورشید تابان نمایان شد از آن فیروزه ایوان
 جَمَل زانو زد اندر دولت‌آباد جَرس «منزل مبارک» کرد فریاد...^۵

میرزا خلیل مرعشی صفوی در «مجمع‌التواریخ» (درباره اقامت دوساله شاه

۱- اصل: زمن (متن تصحیح قیاسی است). ۲- مراد سبزیکاری آفاجمالی یا حکم‌آباد است.

۳- کذا، صحیح: کرزه (گرد، کرد).

۴- دولت‌آباد از دههای جنوب غربی قزوین تابع دهستان قاقاران.

۵- سفرنامه منظوم حج، به کوشش رسول جعفریان، از انتشارات نشر مشعر، ۱۳۷۴ شمسی (ص ۲۸ تا ۳۰).

سلطان حسین صفوی در قزوین) می نویسد:

«شاهسلطان حسین در اواسط سال ۱۱۳۰ هجری بعد سرانجام کارخانجات و تهیه سفر از اصفهان برآمده منزل به منزل طی مراحل می نمود تا اینکه از قم یک دو منزل بیشتر نرفتند... فتحعلی خان داغستانی مصلحت چنان دید که... به قزوین تشریف باید برد... شاهسلطان حسین... به مصلحت همگی امر را متوجه قزوین شده در آنجا رحل اقامت انداخت... پادشاه در اوایل شهر ربیع الاول سنه یک هزار یکصد و سی و سه هجری از قزوین برآمده بعد قطع مراحل و منازل وارد دارالسلطنه اصفهان گردید»^۱.

وقفنامه باغهای «سلیمان آباد» و «صفی آباد» قزوین از جانب شاهسلطان حسین صفوی بر مشاهد ثلاثه و از آن جمله بر بقعه پیغمبریه قزوین:

«بسم الله الرحمن الرحيم... اما بعد... وقف صحیح شرعی فرموده و حبس مخلد محلی نمودند و از خالص مال خود اخراج فرمودند، قربة الی الله و طلباً لمرضاته، همگی و تمامی دو درب باغ واقعان در اراضی باغستان دارالسلطنه قزوین بر این موجب: باغ مبارک سلیمان آباد مشهوراً مسمی به باغ نو بالتمام دوست نفر،^۲ محدود به حدود ذیل: به حکم آباد؛ به جاده قراء؛ به باغات ماریان؛ به بلوک محمدصفی بالتمام. باغ مبارک صفی آباد واقع در جنب باغ مذکور... مسمی به بلوک محمدصفی بالتمام دوست نفر، محدود به حدود ذیل: به بلوک سلیمان آباد؛ به حکم آباد؛ به بلوک محمدی؛ به جاده قراء؛ به وجهی ناقل شرعی و نهجی مقبول ملّی به سرکار بندگان ثریا مکان واقف ادام الله ایام دولته، انتقال و اختصاص شرعی پذیرفته با جمیع توابع و لواحق شرعیّه و شرب معلوم و کافه متعلقات و عامّه منضمات بر سرکار روضه منوره مطهره عرش درجه سدره مرتبه علیه التّحیّه و الثناء^۳ و مزار کثیر الانوار معروف به پیغمبریه واقع در جنب دولتخانه مبارکه، مرقد فیض اثر واقعات در دارالسلطنه قزوین... و کان ذلک فی شهر رمضان المبارک من شهور

۱- مجمع التواریخ، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، از انتشارات کتابخانه طهران، ۱۳۲۰ شمسی (ص

۳۵۷ و ۳۵۸). ۲- نفر = ۵۰ بوته انگور.

۳- ظاهراً مراد شاهزاده حسین باشد.

سنة ۱۱۳۱ احدى و ثلاثين و مائة بعد الالف من الهجرة المباركة النبوية...^۱

کروسینسکی کشیش لهستانی معاصر شاه سلطان حسین صفوی در «سفرنامه» خود می نویسد:

«...امرای قزلباش صلاح دیدند که طهماسب میرزا را برای چاره کار از اصفهان بیرون فرستند. طهماسب میرزا به قزوین آمد سی هزار لشکر جمع آورده به سودای مدد اصفهان و یاری پدر والاگهر افتاد...مقربان حضرت در حال دولتش گفتند... طهماسب میرزا از خیال جدا ماند...».

«پس از فتح اصفهان امان الله خان را با شصت هزار سوار از افغانه به تسخیر قزوین نامزد کرد (محمود افغان) و به اهالی آنجا رقم نوشت که به ورود سردار شهر را تسلیم کنند و اگر از شاه طهماسب و کسان او خود را در آن حدود بنمایند بی تأخیر شما و اهل و عیال شما را عرصه شمشیر خواهیم کرد...شاه طهماسب راه فرار پیش گرفت و شهر قزوین را خالی و اهالی شهر را تسلیم کردند...تدارکهای مهمانی گرفتند و سپاه افغانه به خانه ایشان فرود آمدند. امان الله خان حاکم را اکرام بیکران نمودند و هدایا و پیشکشها دادند. جماعت افغانه قناعت نکرده به طمع خام افتادند...عاقبت قزوینیان طاقت نیاورده خفیه مشورت کردند و در شهر قزوین تخمیناً صد هزار قزلباش بود بعد از هشت روز هر کس به میهمان خود آویخته چهار هزار افغان را به قتل آوردند. قزلباشیه در گذرها و چهارسوقها هجوم آورده قتلی بی نهایت کردند. امان الله خان در میان مجروح گشته با هزار نفر از چابکسواران افغان خود را از میان بیرون افکندند و به اصفهان پیوستند...»

شاه طهماسب گاه در طهران و گاه در قزوین اقامت می کرد و مهمانمکن از تدارک سپاه خالی نبود...طوایف افغان از محمود مایوس شده، شاه طهماسب جمعیتی در قزوین داشت بزرگان افغان چنان مناسب داشتند که سید علی خان را با هشت هزار نفر به احتیاط کار شاه طهماسب روانه کنند. شاه طهماسب...علی الغفله با افغانه جنگ پیوستند. افغانه

۱- از مجله میراث جاویدان، سال چهارم، شماره ۲، (ص ۶۴ تا ۶۹). مقاله دکتر سید محمد دبیرسیاقی متضمن متن وقفنامه.

شکست خورده تا اصفهان عنان باز نکشیدند...»^۱.

محمد مستوفی در «زبدة التواریخ» می نویسد:

«... (شاه سلطان حسین) در بیست و هفتم رجب ۱۱۲۹ قمری از اصفهان حرکت کرده در بیست و هفتم شعبان وارد قزوین شده... در غرّه ذی الحجه ۱۱۳۲ قمری از قزوین حرکت کرده روانه طهران شده، نقل مکان به باغ سلیمان آباد که در بیرون شهر است نموده چند روز در باغ مزبور توقف فرموده...»^۲ و نیز می نویسد:

«... در شب بیست و دوم شعبان ۱۱۳۴ قمری (شاه طهماسب دوم) را مخفی به عنوان فرار از اصفهان بیرون کردند... با تبعه خود به سلامت رفته بعد از چند یوم داخل قزوین شده در عمارت دولتخانه قزوین نزول اجلال فرمود... محمود مردود و سه هزار افغان به سرکردگی امان الله خان افغان که وزیر اعظم او بود و هزار قزلباش به سرکردگی رضاقلی خان شاملو... بر سر قزوین فرستاد... شاه طهماسب... به عنوان فرار روانه آذربایجان گردید. بعد از چند یوم قشون افغان به دو فرسخی قزوین آمده... امان الله در عمارت دولتخانه فرود آمده قزوین را تصرف... بعد از مدتی که افغانه قزوین را تصرف نموده اهل قزوین در خفیه با یکدیگر تمهید نموده در روز مُمهّد بر افغانه شوریده جمع کثیری از آن جماعت به قتل رسیده، سیدال نام که از رؤسای افغان و حاکم قزوین بود در اصل عمارت دولتخانه شاهی متحصن شده تا سه روز محصور بوده، روز چهارم با جمعی افغانی که مانده بود پیراق بسته دست به شمشیر بیرون آمده جنگ کنان همه جا زد و خورد کرده تا از شهر بیرون رفته به اصفهان فرار نموده، تمامی مال و اسباب و دواب ایشان را اهل قزوین تصرف و چگونگی به ارودی مُعلی عرض و سرداری عراق و حکومت قزوین به فرج الله خان شفقت نموده... نواب اشرف بنابر حرکت فرموده، روانه قزوین شده، در کمال استعداد وارد قزوین گردید...»^۳.

۱- سفرنامه کروینسکی، به ترجمه عبدالرزاق دُنبلی (مفتون)، به تصحیح دکتر مریم میراحمدی، از انتشارات طوس، طهران ۱۳۶۳ شمسی (ص ۶۰ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۹).

۲- زبدة التواریخ (ص ۱۲۳ و ۱۲۴).
۳- زبدة التواریخ (ص ۱۴۰ تا ۱۴۲).

میرزا مهدیخان استرآبادی در «جهانگشای نادری» می‌نویسد:

«...بعد از آنکه مستوح واقعه اصفهان در آخر ماه محرم در دارالسلطنه قزوین به طهماسب میرزا رسید او بر اورنگ شاهی جلوس نموده نکته‌سنجان قزوین «آخر محرم» را تاریخ جلوس دریافتند. در ماه صفر بعضی از افغانه برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب مأمور به قزوین گشتند. بعد از ورود افغانه به ده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر خویس و راه آذربایجان در پیش گرفت. اهالی قزوین چون پادشاه را دور و دشمن را نزدیک دیدند بعد از معاهده و استیمن افغانه را داخل شهر کردند. افغانه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه‌بینی به دست‌درازی پرداختند. این معنی را حوصله قزویان برتافته شمشیر حمیت آخته و هر کسی به مهمان خود آویخته جمعیتی از ایشان را به خاک هلاک انداختند و افغانه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و به جانب اصفهان انگیز گشتند...»^۱

ابوالحسن محمد امین گلستانه در «مجمل‌التواریخ» می‌نویسد:

«...در سال ۱۳۳۴ قمری که محمود افغان، اصفهان را محاصره کرد شاه سلطان حسین شاهزاده طهماسب میرزا را از اصفهان بیرون فرستاد به امید اینکه بتواند لشکری فراهم کرده و به کمک محصوران بشتابد و شاهزاده به قزوین رفت و آنجا بود که خبر استیلاء افغان و تصرف پایتخت و تسلیم شاه به او رسید و آخر محرم ۱۱۳۵ قمری طهماسب میرزا بر اورنگ سلطنت نشست. افغانه که در آن وقت از کار پایتخت فراغتی یافته بودند برای دفع طهماسب میرزا لشکری به قزوین فرستادند و شاه طهماسب چون در خود قدرت ایستادگی در برابر آنها را ندید از قزوین به تبریز رفت...»^۲

۱- جهانگشای نادری، به تصحیح سید عبدالله انوار، از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۱ شمسی (ص ۱۵ و ۱۶).

۲- مجمل‌التواریخ گلستانه، به تصحیح مدرس رضوی، از انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۴ شمسی (ص ۱۷۵).

رستم‌الحکما (محمد هاشم آصف) در کتاب «رستم‌التواریخ» (تدوین نهائی ۱۲۵۰ ه.ق.). درباره آمدن شاه طهماسب دوم به قزوین به قصد جمع‌آوری مهمات برای دفع افغانان می‌نویسد:

«...چون شب شد آن امیر بی‌نظیر والاهمت (فتحعلی خان قاجار تیموری) نواب طهماسب میرزا را با اسبابی که مقدور و مهیا شده بود برداشته با توابع خود بطور غلط‌انداز به اسم دروازه قوشخانه که افغانه در آنجا هجوم نمایند از دروازه باب‌الدشت بیرون رفتند و با جنگ و جدل، فوجی از افغانه را که در سر راه بودند به شمشیر آبدار مقتول و مجروح نمودند و رفتند، منزل به منزل تا وارد دارالسلطنه قزوین گردیدند و در آنجا عالیجاه فتحعلی خان قاجار تیموری شروع نمود به ترتیب نواب طهماسب میرزا و تهیه اسباب سالاری و ترتیب آلات و ادوات کامگاری و تنظیم مایحتاج ایرانمداری و تنسیق مصالح شهریاری...»^۱.

محمد حسین فراهانی در «سفرنامه» ذیل عنوان تاریخچه قزوین می‌نویسد:

«...در اوایل دولت صفویه بارو و شهر قزوین همه تعمیر یافت و بتدریج پایتخت و دارالملک گشت و عمارات عالی ساختند و تا اواسط دولت شاه عباس اول نیز پایتخت همان قزوین بود، همینکه شاه عباس اصفهان را پایتخت نمود آنجا رو به خرابی گذاشت و از رونق افتاد...»^۲.

کتیبه گرداگرد بقعه شاهزاده حسین با تاریخ (۱۱۳۱ ه.ق.) زمان شاه سلطان حسین صفوی. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

۱- رستم‌التواریخ به تصحیح محمد مشیری، طهران ۱۳۴۸ شمسی (ص ۱۵۱).

۲- سفرنامه محمد حسین فراهانی، (ص ۱۹ و ۲۰).

فصل چهارم

دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی

تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی

بنای آرامگاه میرابراهیم بن میرمعصوم با تاریخ ۱۱۴۹ ه.ق. به حکایت کتیبه آن ←
فصل دوم آرامگاهها (مقابر) ← و فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

تعمیر مدرسه پیغمبریه به سال ۱۱۵۰ ه.ق. بر طبق کتیبه نصب شده بر سردر مدرسه.
← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

فضل الله بن محمد شفیع الحسینی در کتاب «محافل المؤمنین» می نویسد:

«... صالح خان افشار قرقلو از جانب ابراهیم میرزا در هزار جریب قزوین بود. چون خبر ورود علی شاه به اهل قزوین رسید جمعی کثیر از (لشکریان) افغان و اوزبک صالح خان را طعمه شمشیر و خنجر نموده، صالح خان را تاخت نمودند. چون صالح خان خبر بنه را شنید فرار نمود. بعد از شکست صالح خان علی شاه وارد قزوین گردید... جمعی از عمال و کدخدایان قزوین را به رعایت امام قلی بیک نستجی باشی از تیغ بیدریغ گذرانید و از آنجا روانه ابهر و زنجان گردید...»^۱

رستم الحکما در «رستم التواریخ» ذیل ذکر والیان و بیگلربیگیان و حکام زمان کریمخان زند از حکومت مولاووردیخان بانی مدرسه و مسجد مولاووردیخان یاد می کند و می نویسد:

«... قزوین عالیجاه مولاووردیخان حاکم...»^۲

رستم الحکما در «رستم التواریخ» ذیل عنوان صورت جمع بستن مالیات حسابی، دیوانی ممالک ایران به قزوین عنوان «دارالملک» داده و در مقدمه آن صورت می نویسد:

۱- محافل المؤمنین، نسخه کتابخانه آستانه قدس رضوی به شماره ۶۵۸۷، به نقل در حاشیه ص ۲۷
مجمعل التواریخ گلستانه، مصحح مرحوم مدرس رضوی. ۲- رستم التواریخ (ص ۳۵۱).

«...نواب مالک‌رقاب کریمخان جمشیدشأن وکیل‌الدوله: عمال بلاد محروسه قلمرو ایران را احضار فرمود و امر فرمود دفترهای شاه‌طهماسب ثانی را که نادرشاه در عهد ملازمت خود به آن والجاه موافق ممیزی و مهندسی مرتب در کمال راستی نموده بود واضح از جمیع دفاتر است، آوردند و در حضورش بر ممالک ایران موافق همین نرخهای اجناس مذکوره جمع بستند و از ایشان التزام نامچه گرفت که اگر بی سبب مأكولات را زیاد نمایند موافق حساب بر مالیات ایشان بیفزایند و ایشان را جریمه و سیاست نمایند و در این باب مبالغه اتمام می نمود... دارالسلطنه اصفهان مع توابع، هفتاد هزار تومان... دارالملک قزوین، دوازده هزار تومان»^۱.

بنای مدرسه مولاووردیخان به تاریخ ۱۱۷۷ ه.ق. به حکایت کتیبه آن. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

اولیویه در سفرنامه خود «تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار» (۱۷۹۶ میلادی) (۱۱۸۳ ه.ق.) می نویسد:

«...فاصله تهران و قزوین تخمیناً بیست فرسخ است و راه هموار و سهلی است. از تاریخی که تهران نشیمن شاه شده مراوده میان این دو شهر بسیار است. تهران مرکز امورات است. اما قزوین به علت کثرت جمعیت و تمولین و اغنیا، محل تجارت شایانی گردیده است. ابریشمی که به تمام داخله ایران و بغداد و هندوستان می رود. از گیلان و شیروان به قزوین آمده و از اینجا به خارج می رود. در این شهر است که حصه‌ای از برنج گیلان و مازندران حمل و نقل می شود. نسج اقمشه حریر و ریسمان و فرش در قزوین وجود دارد، با وجود اینها اکنون این شهر به آبادی و معموری که در زمان سلاطین صفویه بوده نیست. جمعیتی که الان هست قریب به بیست و پنج هزار نفس است که در آن زمان صد هزار بیشتر بود. ابنیه و عمارات سلطنتی خراب شده و خانه ساکنین پست و

بدساخت هستند.^۱

بنا یا تعمیر سردر شرقی مسجد جامع با کتیبه دارای تاریخ ۱۱۹۱ ه.ق. - فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

محمد امین گلستانه در «مجم‌التواریخ» ضمن وقایع سالهای (۱۱۶۱ تا ۱۱۹۵ ه.ق.) می‌نویسد:

«... کریمحان از اصفهان با فرقه زندیه کوچیده روانه عراق [شد] و طهران و قزوین و همدان را بدون نزاع به حیطة تسخیر درآورد...»^۲

کتیبه قسمت جنوبی ضریح بقعه شاهزاده حسین با تاریخ ۱۲۰۱ ه.ق. - فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنای آب انبار حاج ملا آقا با تاریخ (۱۲۰۶ ه.ق.) به حکایت کتیبه آن. - فصل یکم آب انبارها و - فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

رستم‌الحکما در «رستم‌التواریخ» ذیل عنوان ذکر ارباب جود و سخا و کرم... می‌نویسد:

«... در دارالسلطنه قزوین حاجی میرحسن مغفور...»^۳ وی بانی حمام واقع در محله دیمج است.

رستم‌الحکما در «رستم‌التواریخ» در ذکر بناها که در شهر شده است می‌نویسد:

۱- سفرنامه اولیویه، (ترجمه محمد طاهر میرزا)) به تصحیح و حواشی دکتر غلامرضا وره‌رام، از انتشارات مؤسسه اطلاعات، تهران ۱۳۷۱ شمسی (ص ۶۷).

۲- مجم‌التواریخ گلستانه، به تصحیح، مرحوم مدرس رضوی، از انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، طهران ۱۳۴۴ شمسی (ص ۱۷۵).
۳- رستم‌التواریخ (ص ۴۵۱).

«...خاقان صاحبقران...فتحعلی شاه مکرم هر یک از پسرهای رشید خود را در یک شهر از شهرهای ایران با دستگاه دارائی فرمانروایی داد. حسب الامر آن خدیو قضا ارادت در دارالخلافه طهران عمارتهای زرنگار... در قم... در اصفهان... در شیراز... بوجود... و از عمارتهای با زینت و آیین پادشاهی قزوین رشک نگارستان چین شد.»^۱

ژویر (پیرآمده / میلیون پرمپ) در سفرنامه خود با نام «مسافرت به ارمنستان و ایران» به تاریخ (۱۲۲۱ ه. ق.) می نویسد:

«...به محض خروج از دره مصفای ابهر چشم انداز و وضع طبیعت تغییر می کند. دیگر از سبزه و درخت خبری نیست... شهر مهم قزوین که از آن تعدادی مردان بزرگ برخاسته اند در وسط این قسمت قرار گرفته. کوه بلندی در شمال آنست و مانع از این می شود که باد شمال هوای شهر و اطراف آن را خنک کند... گرد و خاک به قدری زیاد که ریش و لباس مردها معمولاً سفیدرنگ دیده می شود. با این حال عجب آنکه شهر «جمال آباد» لقب دارد. نهرهایی چند از کوهی که بدان اشاره شد خارج شده شهر و حومه آن را مشروب می سازد... اراضی وسیع به طول هشت کیلومتر و به پهنای دو کیلومتر واقع در غرب قزوین... به کشت مو اختصاص داده شده... دیگر از محصولات این ناحیه پسته است.

باری من به قصر باباخان لکه محمدعلی میرزا (دولت شاه) وارد شدم... مرا به تالار بزرگی هدایت کردند که در غایت دقت و ظرافت تزیین شده بود. شاه نشین صفا مانند نظیر صحنه تأثر در قسمت عقب تالار دیده می شد... در میان تالار حوضی از مرمر محصور در میان گلها دیده می شد. فواره ای در وسط آن قطرات آب را چون دانه های مروارید پخش می کرد... دورادور تالار را ایوانی فرا گرفته بود که به حرمسرا مربوط بود. زنان باباخان می توانستند از آنجا و از پشت پرده های زنبوری به تماشای مراسم جشن و سروری که در

تالار منعقد می شود بپردازند... به تمامی درهای تالار کتیبه‌هایی از اشعار حافظ غزلسرای نامی ایران دیده می شد و اینک چند نمونه.

گو شمع بیارید در این جمع که امشب در مجلس ما ماه رخ دوست تمامست...
من دور روز بیشتر در قزوین توقف نکرده و روز دوم ژوئن از این شهر خارج گشتم...^۱

بنای مسجدشاه با تاریخ (۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ ه.ق.). ← فصل چهارم مساجد و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنای آب‌انبار سردار در محله راه‌ری به سال ۱۲۲۷ (ه.ق.). ← فصل یکم آب‌انبارها.
بنای آب‌انبار لالو با تاریخ (۱۲۲۴ ه.ق.). ← فصل یکم آب‌انبارها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

بنای آب‌انبار حاجی بابا با تاریخ (۱۲۳۵ ه.ق.). ← فصل یکم آب‌انبارها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

بنای آب‌انبار سردار در محله قملاق با تاریخ ۱۲۲۹ (ه.ق.). ← فصل یکم آب‌انبارها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

بنای مسجد و مدرسه سردار با تاریخ (۱۲۳۱ ه.ق.). ← فصل سی و هشتم مدارس و ← فصل چهارم مساجد و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

کتیبه ایوان جنوبی مسجد جامع با تاریخ ۱۲۳۸ (ه.ق.). ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

۱- مسافرت به ایران و ارمنستان، از (پ. ام. ژوبر)، ترجمه محمود مصاحب، از انتشارات کتابفروشی چهر، تبریز ۱۳۴۷ شمسی (ص ۲۴۴ تا ۲۶۲).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۲۹۱

کتابتیه جنبه محراب مسجد جامع با تاریخ (۱۲۳۸ ه.ق.). ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

بنای آب انبار زرگره کوچک و مسجد زرگره کوچک با تاریخ (۱۲۴۵ ه.ق.). ← فصل یکم آب انبارها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها و ← فصل چهلم مساجد.

بنای آب انبار حکیمها به تاریخ ۱۲۴۴ قمری بر طبق کتیبه آن. ← فصل یکم آب انبارها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

وقفنامه اراضی ده اک بر مصارف قنات اک و قنات شاریس که آب آن عمارت دیوانی و محله خیابان و محلات اطراف خیابان سپه را مشروب می ساخته است از طرف فتحعلی شاه قاجار (۱۲۴۸ قمری):

«هو الواقف علی الضمائر والخبیر بالسرائر... زیباترین حمدی... واقف السرائر را سزااست که زمام مهام سعادت‌مندان فیروزبخت را به دست قائد توفیق داده و به مفاد آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱ مفتاح ابواب سعادات سرمدیه... در کف انفاق نهاده... و بعد... این معنی مکشوف ضمیر بندگان سکندرشان اعلیحضرت شهنشاه عالم‌پناه... گردید. بر حسب توقیع منیع و... ظل‌اللہی و به عنایت خسروانه رکن‌الدولة العالیة سلطانی عالی‌جناب... علامه‌العلماء مجتهد العصر والزمان خیرالحاج حاجی ملا عبدالوهاب... امتثالاً لامر الاشرف العلیة العالیة من باب خیر عام و رعایت مسلمین و شاریس، قنات اک و وادی^۲ دوده‌تاش و شاریس را به شهر جاری فرمود... و همت ملوکانه مصروف آن شد که اراضی اک را... وقف خیرات فرموده که مداخل آن صرف تعمیر و تنقیه قنات مذکور گردیده... موجب علو درجات گردد. لهذا اراضی اک واقعه در بلوک اقبال دارالسلطنه قزوین... شاهنشاه دین‌پناه تصدق و وقف مؤبد و حبس مخلد صحیح شرعی فرمودند قربة‌الی الله کل اراضی اک را که مستغنی از تحدید و توصیف است با جمیع توابع شرعیه

۲- وادی = رودخانه.

۱- قرآن کریم، سوره ۱۳ آل عمران قسمتی از آیه ۷۳.

و کافه لواحق ملّیه از اراضی و صحاری و مزارع و مراتع و دهکده مخروبه و طواجین دائره و باثره و باغات مخروبه و مشجره و معنّب و کلمّایتعلق بها بحیث لایستثنی منه شیء بر مصارف خیر و تنقیه قنات آک و قنات شاه طهماسبی و حاجی رضائی که مُسمّی به رکن آباد است و مفوض فرمودند تولیت آن را به سرکار عالی جناب... مجتهد العصر و الزمان قدوة الحاج حاجی ملا عبدالوهاب... وصیغه وقف به شرائط مقررہ جاری و به تصرف متولی وقف داده شد و به وقفیت عمل شد. وکان وقوع ذلک فی خامس شهر محرم الحرام من شهور سنة ۱۲۴۷ سبع و اربعین و ماتین بعدالالف من الهجرة النبویة...»^۱

فریزر جیمزبیلی در «سفرنامه» خود (معروف به «سفر زمستانی») (۱۲۴۹ هجری قمری) می نویسد:

«...ما در حدود ساعت سه وارد شهر باستانی قزوین شدیم. پس از گذشتن از یک رشته طولانی از باغها... به جای اینکه به چایخانه بروم یکسره به خانه محمد شریف خان نایب الحکومه شهر رفتم... مرا مؤدبانه پذیرفت و در یک دست اطاق (آپارتمان) راحت جا داد... از قزوین به راه افتادم. از آن شهر باستانی... هنگام عبور از محل آماده دیدن توده های عظیم ویرانی بودم... دیدن شمار حفریات عظیم که در جاهای مختلف شهر دیده می شد مرا تحت تأثیر درآورد و نیز مشاهده تعداد کثیری از خانه هایی که در آنها ساخته اند. بیشک قسمتی از این کندوکاوها را برای ساختن دیوارها و بناها انجام داده اند اما اینها دلیل ایجاد شکافهای عظیم نمی شود همچنین نشان نمی دهد که برف و بارانی که در روی این گودالهای ژرف فرومی بارد چگونه خارج می شود بی آنکه خانه ها را در خود فروبرد. نزدیک ساعت ده صبح ما از دروازه قزوین خارج شدیم...»^۲

بنای مقبره حاج ملا عبدالوهاب با تاریخ ۱۲۵۰ هجری قمری به حکایت کنیه آن. ←

۱- از مجله میراث جاویدان سازمان اوقاف و امور خیریه، سال سوم شماره ۱۲۰۱۱ سال ۱۳۷۴ شمسی (ص ۷۰ تا ۷۴).

۲- سفرنامه فریزر ترجمه دکتر منوچهر امیری، از انتشارات توس، تهران ۱۳۶۴ شمسی (ص ۸۰ و ۹۷).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۲۹۳

فصل دوم ← آرامگاهها (مقابر) و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنای آب‌انبار خان با تاریخ ۱۲۵۱ هجری قمری به حکایت کتیبه آن. ← فصل یکم
آب‌انبارها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

تعمیر سردر شرقی مسجد جامع با تاریخ ۱۲۵۱ هجری قمری بر طبق کتیبه آن ←
فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنای آب‌انبار شیشه‌گر با تاریخ ۱۲۵۴ هجری قمری بر طبق کتیبه آن ← فصل یکم
آب‌انبارها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بارون فیودور کورف در «سفرنامه» خود (۱۸۳۴ و ۱۸۳۵ م.) (۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ ه.ق.)

می‌نویسد:

«... در دوم دسامبر به شهر قزوین رسیدیم. قزوین از تمام شهرهایی که در ایران دیده‌ام
زیباتر است. خیابانهایش به حد کافی عریض است و خیلی کج نیست و کثافت کمتری هم
به چشم می‌خورد... دورتادور میدان مقابل قصر شاهزاده که حاکم قزوین است درخت
چنار کاشته‌اند. در ساختمان مساجد سلیقه کافی به کار رفته است. ولی بازارهای این شهر
تناسب لازم را با بافت شهر ندارد. در آن سوی باروی شهر گورستان بزرگی واقع است که
قربانیان وبا و طاعونی که در ۱۸۳۲ میلادی (۱۲۴۸ ه.ق.) در این شهر همزمان بیداد
می‌کرده‌اند در آن مدفونند...»^۱

سولتیکف (الکسیس) شاهزاده نقاش روسی در کتاب «مسافرت به ایران» (۱۸۳۸)

میلادی) (۱۲۵۴ ه.ق.) می‌نویسد:

۱- سفرنامه بارون فیودور کورف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، شرکت انتشاراتی فکر روز، طهران
۱۳۷۲ شمسی (ص ۱۸۳).

«...قزوین، این شهر مشهور ایران که موقع و وسعت آن را تمجید می‌کنند و آن را به هرات تشبیه می‌نمایند و بر تهرانش ترجیح می‌دهند و بالاخره گفتگوی آن بوده است که مرکز حکومت را به آنجا منتقل نمایند به نظر من واقعاً برای چنین پیشنهادی نالایق آمد. در آنجا جز مقری پست و منظری خالی از جذبه ندیدم. هیچ چیز که بتواند تخیل یک مسافر خسته را تحریک نماید نداشت.

حاکم آن طهماسبقلی خان بیگلریگی، سوار بر اسب و قلیان به دست با عده‌ای نوکر ژنده پوش سوار بر اسبهای ناتوان به پیشواز ما آمد. از میان معابر سرپوشیده و درهایی با اندازه‌های مختلف و خرابه‌های دیوارهای گلی، ما را به جلوی خانه مخروبه‌ای که از زمان نادرشاه متروک مانده بود برد. سفیر از سکونت در آن خودداری نمود و دستور داد چادرهای او را در حیاط برپا کنند. من در این تنهایی در میان تگه‌های بیشمار شیشه‌های رنگین و نقاشیهائی که هنوز تازه مانده بود و پهلوانان ایرانی و حوریها و غیره را نشان می‌داد مسکن گزیدم.

بزودی به بازار که چیز تازه‌ای نداشت و سپس به حمام «بهرام میرزا» که نماینده شاه در قزوین است رفتیم. این حمام وسیع است ولی مثل تمام حمامهای ایران که بدانجا رفته‌ام آب آن بسیار بد است...»^۱

کنت دوسرسی در کتاب «ایران در ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ میلادی» (۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ هجری)

می‌نویسد:

«...از فارسجین تا سیاه‌دهن راه بسیار زیبا و آسان است. دشتی که از دو روز پیش وارد آن شده بودم در اینجا گسترده‌تر می‌شود و به دشت وسیعتری می‌پیوندد که شهر قزوین در میان آن برپا شده و از دور مناره‌های این شهر با اهمیت را مشاهده نمودیم. این مناره‌ها از مسافت دور مانند میله‌های نازکی هستند و شباهت به ستونهایی دارند که میان ویرانه‌های معبدی قرار داشته باشد. گروه قابل توجهی به‌عنوان نمایندگان شاهزاده و

۱- مسافرت به ایران، ترجمه دکتر محسن صبا، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۳۶ شمسی (ص ۷۴ و ۷۵).

حاکم شهر به پیشوا زمان آمده بودند... جبال البرز که از مدتی پیش از کنارش می‌گذشتیم در اینجا از ارتفاعش کاسته می‌شود و وقتی به دروازه‌های قزوین می‌رسیم تقریباً در جلگه محو می‌شود... ولی خیلی دورتر در افق باز سر بلند می‌کند و این ناحیه را از گیلان جدا می‌سازد... چون راه صاف و آسان بود و با سرعت از میان مزارع آباد و باغهایی که شامل درختان میوه، خصوصاً مو و پسته بود گذشتیم. در برابر دروازه شهر گروهی سرباز در مقابل مسجد زیبایی^۱ صف کشیده بودند... همینکه از حصار گذشتیم و وارد شهر شدیم داخل خیابان عربی شدیم که در طرفینش درختان چنار کاشته شده بود.

... شهر قزوین سی هزار نفر جمعیت دارد... روز بعد به ملاقات برادر شاه که حاکم قزوین است رفتیم. این شاهزاده جوان حمزه میرزا نام داشت و مرا با کمال ادب و مهمان‌نوازی پذیرفت. اطافی که در آن از من پذیرایی شد زیاد بزرگ نبود ولی دیوار و سقف آن با قطعات کوچک آینه و نقاشیهای بسیار زیبا آراسته شده بود. پس از این ملاقات می‌خواستم از داخل شهر و بازارهای مشهورش دیدن کنم، زیرا قزوین یکی از شهرهای صنعتی شهر ایران است. در این شهر شمشیرهای خوب ساخته شده و این یکی از خصوصیات این شهر است که در نقاط دیگر ایران کمتر دیده می‌شود. خیابانها از حد معمول عریض‌ترند. و اینطور به نظر می‌رسد که قزوین از شهرهای دیگر که تا آن زمان در این کشور دیده بودیم کمتر آسیب دیده است.^۲ پس از خروج از قزوین به دهکده‌ای رسیدیم که قشلاق نام داشت...»^۳

اوژون فلاندن در سفرنامه خود (سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۱ میلادی) (۱۲۵۶ و ۱۲۵۷

ه.ق.) در فصل سیزدهم راجع به قزوین می‌نویسد:

«ورود ما به قزوین با هیاهو و شلوغ مردم و لباسهای مختلف‌الرنگشان مصادف شد

۱- چون از فارسجین آمده است ظاهراً مراد از دروازه، دروازه ارداق یا عراق و مراد از مسجد هم بقعه متبرکه شاهزاده حسین باشد.

۲- به نظر می‌رسد که نویسنده با توقف کوتاهی که داشته نتوانسته از قزوین چنانکه باید دیدار کند.

۳- ایران در (۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ میلادی) ترجمه دکتر احسان اشراقی، طهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ شمسی (ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

دور و اطراف ما را افسران و سواران شاهزاده از هر سو احاطه کرده و در جلو عده‌ای سوار مسلح پیشاپیش می‌رفتند، از روش و حرکت درهم‌وبرهمشان دانستیم که تحت نظم و نظامی نیستند چه از انضباط بکلی دور بودند. کلیه کسبه، پیشه‌وران و تجار از کسب و کار دست کشیده به تماشای ما آمده بودند. این مردم مهمان‌دوست از هیچ تشریفاتی درباره ما دریغ نکرده خود را در پذیرایی ما با حاکم شریک می‌دانستند، اما از کلمات «الله» و «علی» که پیوسته از اطراف به گوشمان می‌رسید چنین دانستیم که متعصبین حاضر نیستند تحت قدرت حاکم باشند.

به هر جهت در صورت ظاهر خود را چنین وانمود می‌کردند مطیع اوامر دولتند، لیکن از باطنشان آگاهی ندارم که زیر بار حاکم می‌روند یا نه و تصور می‌کنم خود را تحت حمایت خدا و علی می‌دانند.

کم‌کم کلمات خدا و علی که دال بر توبه و استغفار بود در نتیجه صدای توپ که از بالای سرشان رد می‌شد خاموش گشت، پیوسته توپ در غرش و صدایش به هر سو عامه را متوجه می‌ساخت. برای اینکه به منزلی که شاهزاده جهت ما ترتیب داده بود برسیم تقریباً از سرتاسر شهر بگذشتیم و از چندین خیابان عبور نمودیم.

یکی از خیابانهایی که به در بزرگ قصر منتهی می‌شد حقیقه از هر حیث قابل ملاحظه و شایان دقت است. طولش هفتصد هشتصد قدم و عرضش هفتاد قدم و در دو طرفش دو ردیف درخت که آن را زینت بخشیده‌اند و به مغازه‌های طرفین سایه افکنده‌اند. از بناهای این شهر حتم شد که شهری زیبا و پُراهمیت است و بر خود واجب دانستم در موقع راحت باش به بررسی و تماشای ابنیه‌اش پردازم.

قزوین به ته دشتی در دامنه رشته‌البرز که به تهران منتهی می‌شود واقع گردیده و این کوهها ایالت عراق عجم را از ایالاتی که در ساحل دریای خزر است جدا می‌سازد...

قزوین مانند سلطانیه و تبریز که یکی پایتخت مغول و دیگری حکومت‌نشین شاه اسمعیل شد مدتی پایتخت قلمرو ایران گردید، چون ترکها در اواسط قرن شانزدهم اغلب شهرهای مجاور خود را به تصرف آوردند شاه طهماسب ناچار پایتخت را به قزوین آورد.

از این وقت قزوین پایتخت صفویه گردیده و ازینرو دارالسلطنه نامیده شده است. این شهر تغییر و تبدیل زیاد دیده و از جنگها و زمین لرزه ها آسیب کلی یافته است. از این جهت به هیچ زمان یکسان نبوده و در هر وقتی شکلی ویژه داشته است چندین مرتبه خراب شده و باز از نو تعمیر گردیده و امروزه هیچ بنای قدیمی ندارد تنها مسجد قدیمش مسجدی قابل توجه است که از زمان هارون الرشید می باشد دیگر بناهایش از دوره صفویه به خصوص مسجدی به نام مسجدشاه دارد که شاه اسماعیل ساختمانش را شروع کرده و شاه طهماسب به اتمام رسانیده است.

ساختمان امامزاده/براهیم^۱ را به این پادشاه نسبت می دهند که مقبره ای قابل توجه و بی عیب دارد. گنبدش بدون شکستگی و زیباست و از انواع کاشیهای زیبا و مختلف رنگ تزیین شده. این بنای مذهبی به یادبود امامی به اسم حسین بنا گردیده است. من نمی توانستم در جلوی انظار بدین امامزاده که ورودش برای عیسویان قدغن است پا بگذارم لذا از یک لحظه ناگهانی که هیچکس مرا نمی دید استفاده کرده خود را به درونش افکندم.

امامزاده در وسط حیاطی بزرگ که قبور زیاد دارد واقع شده، دورش را دیواری احاطه کرده و به بالای در مناره ای چوبی است که مؤذن بدانجا رفته اذان می گوید و با صدایی رسا به بالای^۲ شهر فریاد می کند: «ای مسلمانان بلند شوید نماز بخوانید و دعا به جا آورید که دستور محمد (ص) پیغمبر شماست. قرآن بخوانید که کاملترین کتب است و از آسمان نازل شده»، این یک نوع تلاوتی است که تأثیر کلی دارد و نه تنها در محمدیها نفوذ می کند بلکه عیسویان هم به ابهت و جلال آن اذعان دارند. صدای این مؤذن که در هوا پخش می شود به نظر چیزی سماوی می آید و از این تشویق و تحریک که پیوسته تکرار می شود مسلمانها به نماز و ثنا پرداخته و چنین تصور می کنند که پیغمبرشان آنها را از آسمان بدین کار وحی می نماید.

سرانجام چون مانعی در کار ندیدم خود را تا دم ضریح که درش بسته بود رسانیدم،

۲- کذا: شاید به اهالی.

۱- کذا و صحیح: امامزاده حسین است.

درونش را از شبکه‌ها دیدم که سریری از طلا و ابریشم در آن پهن بود، در چهارگوشه‌اش بیرقهای کوچک و بزرگ با الوان مختلف و در هر یک عباراتی نوشته شده و این مقبره شباهت تام به صومعه‌های الجزیره‌ایها داشت.

کنجکاوی و تماشای این مقبره تا حدی ممکن شد لیکن هنوز به آخر نرسیده چند مرد را دیدم به جلوی من آمده با حیرت سخت به من می‌نگریستند. اضطراب و تعجبشان از این بود که چطور ممکن است شخصی مانند من بدین محل پا بگذارد. در وقتی که از جلویشان می‌گذشتم حتم داشتم مورد بدگویی و ملامت قرار خواهم گرفت اما هیچ اتفاقی رخ نداد و تماماً در سکوت ماندند و همینکه چند قدمی دور شدم دیدم دستها را به سوی آسمان بلند کرده و به سر و سینه می‌زنند و آلهایی عمیق می‌کشند.

این وضع و حالتی که به خود گرفتند مرا بر آن داشت از راهنمایم پرسش کنم قضیه چیست؟ چرا اینان چنین می‌کنند؟ در جواب گفت: با این حرکات می‌خواهند امام حسین را از خود راضی کرده بعلاوه ضریح را از جای پای شما منزه بدارند.

در بین بناهای قزوین بازارها، کاروانسراها بویژه آب‌انبارها قابل توجهند و چون رودخانه شاهرود^۱ برای احتیاجات شهر کافی نیست به این جهت آب‌انبارهای عمومی هر یک ساختمانی زیباست که همیشه آب را خُنک و صاف نگاه می‌دارد و حفره‌هایی هستند که دور و اطرافشان را با آهک، سیمان و آجر ساخته و رویشان گنبدی زده‌اند، پلکانی تا دسترس به آب ساخته شده که پله‌هایش بیشمار و مطابق با پستی و بلندی آب‌انبار است.

شاهزاده حاکم قزوین برادر جوان محمدشاه است، در قصری بسیار وسیع منزل دارد که می‌گویند از بناهای شاه طهماسب است و شاه‌عباس هم به آن ساختمان اضافه کرده ولی حالیه رو به ویرانی می‌رود.

گرچه زمین‌لرزه‌های پی‌درپی خرابی زیاد به قزوین رسانیده حصارهایش را منهدم کرده است لیکن درون شهر آباد می‌باشد. حصار شهر با برج‌وباروهایست که در وسط

۱- شاهرود در دشت قزوین جریان ندارد. نویسنده شاید این نام در خاطرش بوده و با بی‌دقتی به کار برده‌است.

دیوارهایی کنگره دار دارد. جمعیت شهر در حدود سی چهل هزار نفر و صنایعش شمشیرسازیست که به طرز خراسان می سازند، این شمشیرها در ایران چندان ارزشی ندارد و آنها را بیشتر به قسطنطنیه و هندوستان می برند.

قزوین جلب توجه مسافرین را کرده، چه می گویند لقمان حکیم مشهور و حمدالله مستوفی یکی از علمای جغرافی و تاریخ ایران که درباره این کشور اسنادی حقیقی گردآورده در این شهر متولد شده اند...

خاک قزوین حاصلخیز و مزروعست، انگورش فراوان و اعلا که آنها را شاهانه^۱ می نامند. عیسویان با این انگور شرابی اعلا می سازند. پسته اش هم به حد وفور و هر باغی به مقدار زیاد درخت پسته دارد.

پس از یک شبانه روز اقامت در قزوین و ملاقات با شاهزاده جوان خوشمشرّب به سمت تهران که بیش از سه چهار روز راه تا قزوین نیست رهسپار شدیم.^۲

بنای آب انبار حاج کاظم با تاریخ ۱۲۵۶ هجری قمری به حکایت کتیبه آن. - فصل یکم آب انبارها و - فصل سی و یکم کتیبه ها در بخش دوم این کتاب.

استشهاد محمد اسماعیل نواده آقا جمال وزیر از اهالی قزوین برای ارائه به محضر مرحوم آیه الله سید محمد باقر شفتی در اصفهان (۱۲۵۷ ه.ق.)

عدول و موثّقین دارالسلطنه قزوین که علیم و خبیر بوده باشند بر اینکه املاک مفصله میرزا جمالی:

خان سعادت مشهور به سرای شاه،

محوطه مشهور به چال وزیر که مسجد شاه در آن بنا شده،

آسیای فرخیگی،

۱- صحیح: شاهانی. (در تداول عامه: شانی).

۲- سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، از انتشارات اشرافی، تهران ۱۳۵۶ شمسی، (ص ۱۰۱ تا ۱۰۴).

مزرعه پرسه،

سبزیکار و قنات مشهور به آقا جمالی،

حمام مشهور به حمام شاه،

یخچال،

پیرسفیان،

بعد از کورکردن نادرشاه، مرحوم میرزا فتح را به ضبط شاهی برآمده و مدتی هم در تصرف ظلمه بوده تا رو به خرابی نموده، خاصه بعد از فوت نادرشاه و هرج و مرج شدن ایران و ملوک الطوائف شدن مردمان که املاک با مالک چو ملک بی مالک خرابه و احدی را یارایی و توانایی تعمیر نمائند، تا زمان طلوع جناب مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه آقا سید حسین مرحوم اعلی الله مقامه که عم و والد حقیر خود را در جرگه خدام آقای مرحوم درآوردند و املاک مذکور را به توهم ضبط ظالم به جنابش واگذار و آن جناب نیز به نام نامی شریف در حلیه آبادی برآورده و به تدابیر شرعیه دست ظلمه را کوتاه و از منفعت آنها چیزی عاید حضرات و قدری را هم خود مرحمت پناه تصرف، بعضی از آن را صرف فقرا و پاره‌ای را هم اخراجات املاک فرمایند، تا زمان جناب حاجی میرزا محمد مرحوم امر به همین روش بوده و جناب حاجی مرحوم هم اطلاع بر ماجرا داشته، لهذا عم کمترین را محرر خود قرار داده و قراردادی هم به جهت والد مرحوم نهاده بود. هر که بر چگونگی اطلاع داشته باشد به طور شنیدن و دیدن نظر به مضمون «فمن یکنم الشهادة فهو آثم» دو کلمه در حاشیه صحیفه قلمی و به خاتم شریف مزین فرمایند که کمترین محمد اسماعیل نواده مرحمت پناه میرزا جمال وزیر هنگام مرافعه در دارالسلطنه اصفهان در سنه ۱۲۵۵ در حضور سرکار شریعتمدار خاتم المجتهدین حجة الاسلام والمسلمین^۱ مدعی فقرات مذکوره شده حجت بوده باشد. والسلام علی من اتبع الهدی.

عبد الوهاب بن میرزا نجفقلی قاضی سابق دارالسلطنه قزوین، مهر

کربلایی محمدعلی، مهر

محمدکریم خلف میرزارضافلی قاضی...

و نیز بیست و هشت گواهی دیگر با مهر و هرکدام با شرح مفصل دال بر صحت مطالب.

قسمتی از استشهداد ورثه آقا جمال وزیر از مردم ایران

غرض از تحریر و تسطیر فقرات حقانیت سمات آنکه این بنده اسماعیل نواده میرزا جمال وزیر قزوینی به عرض علمای اعلام و سادات ذوی الاحترام... موثقتین از متوطنین و ساکنین دارالخلافه و سایر بلدان ایران که علیم و خبیر شده یا می شوند بر اینکه... استرداد املاک مفصله...: سرای شاه (وقف اولاد چهار دانگ)، حمام (وقف اولاد)، محوطه وزیر (وقف اولاد، شش دانگ)، سبزیکار مع قنات (وقف اولاد شش دانگ)، یخچال (وقف اولاد شش دانگ)، آسیا فرخیگی (وقف اولاد شش دانگ)، قریه پیرسفیان (چهار دانگ، دو دانگ) موقوفه اجداد بود. از غاصبین از اول جلوس میمنت مانوس شهنشاه عادل محمدشاه که سنه قوی ئیل مطابق هزار و دو بیست و پنج هجری... مستدعیم... موثقتین نیز بر آنچه اطلاع به هم رسانند و عالم شوند یا عالم باشند معلوم خود را در هامیش صحیفه قلمی که عندالله و عندالرسول ضایع نخواهد بود... ربیع الاول سنه سبع و خمسین و مأتین بعد الالف سنه ۱۲۵۷ ه.ق.^۱

کتابچه متضمن خالصه جات و موقوفات ایران که به فرمان محمدشاه قاجار در (۱۲۵۹ ه.ق.) مستوفیان ولایات تهیه کرده اند و به امضاء مستوفی الممالک وقت رسیده است: «دارالسلطنه قزوین و توابع... عمارت دولتخانه مشهور به علی قاپو به انضمام باغ. باغ دارالشفاء... که به وقف عمل می شود...»^۲

۱- از کتاب سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین (ج ۳، ص ۱۵۲۴ تا ۱۵۲۷).

۲- اصل نسخه نزد یکی از نوادگان محمدشاه است.

بنای گرمابه صفا با تاریخ ۱۲۵۹ هجری قمری بر طبق کتیبه آن. ← فصل سی و پنجم گرمابه‌ها و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنای مسجد و مدرسه صالحیه با تاریخ ۱۲۶۲ هجری قمری بر طبق کتیبه آن. ← فصل سی و نهم مدارس و ← فصل چهارم مساجد و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنا یا تعمیر سردر مسجد سبز با تاریخ ۱۲۶۳ هجری قمری بر طبق کتیبه آن. ← فصل چهارم مساجد و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنای مقبره شهید ثالث با تاریخ ۱۲۶۳ هجری قمری بر طبق کتیبه آن. ← فصل دوم آرامگاهها (مقابر) و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

بنای سرای حاج رضا در نیمه دوم قرن سیزدهم. ← فصل بیست و چهارم سراها (کاروانسراها)

بنای بندی بر روی رودخانه دزج به فرمان ناصرالدین شاه به تاریخ ۱۲۶۷ هجری قمری. ← فصل بیست و سوم سدها (بندها) در بخش دوم این کتاب.

لیدی شل در «خاطرات خود» (۱۲۶۵ تا ۱۲۶۹ هجری قمری) می‌نویسد:

«...روز شانزدهم نوامبر (۱۸۴۹ میلادی) به قزوین رسیدیم. شهر قزوین نمایانگر آثاری است که از یک عظمت زوال یافته حکایت دارد و در اینجا نیز همانند دیگر شهرهای ایران می‌توان بازارهای پیچ‌درپیچ...مسجدهای بزرگ و قصور ویران شده یا در حال فروریختن را مشاهده کرد...مکرر تأسف خوردم که چرا سلسله قاجاریه قزوین را به

عنوان پایتخت خود انتخاب نکرده است. چون این شهر در دامنه کوههایی قرار دارد که به گیلان و سواحل خزر منتهی می‌شود و به صورت پهن‌دستی است که تنها وجود آب برای تبدیل آن به منطقه‌ای آباد و پُر نعمت کفایت می‌کند... ابداع روش بسیار استادانه‌ای که به نام قنات معروف است... در تمام جهات دشت وسیع قزوین قناتهای متعددی که فرسنگها ادامه دارند احداث نموده‌اند. در قزوین در منزل یکی از اعیان شهر منزل کردیم... او تاجری صاحب‌نام و در دستگاه حکومت دارای مقام والائی است... ما از طرف دشت قزوین به سفر ادامه دادیم که این دشت معمولاً در سایر فصول مملو از چادر ایلات مختلف است... در سمت چپ ما سلسله کوه البرز قرار داشت که این کوهستان منطقه الموت و قلعه حسن صباح را از ما جدا می‌کرد...»^۱

ارکلی بن سهراب گرجی معروف به والی در سفرنامه خود با نام «روزنامه سفر تبریز» (در ۱۲۶۶ هجری قمری) هنگام مراجعت از تبریز می‌نویسد:^۲

«...صبح روانه شهر قزوین شدیم در خانه‌ای منزل کردیم، به حمام حاجی محمد رحیم رفتیم. انصافاً در ایران در آن وقت حمامی چنین ساخته بودند از آنجا شاهزاده حسین را زیارت کردم. روز دیگر روانه گازرسنگ شدم...»^۳

سرتیپ بهلر فرانسوی که در ۱۲۶۹ قمری به خدمت دولت ایران درآمده در سفرنامه خود با نام «جغرافیای رشت و مازندران» می‌نویسد:

«...قزوین شهری است که قلعه اطراف آن به طریق متداوله ایران ساخته شده است و مهمترین مأكول آنجا پسته و هندوانه و فندق و کشمش است. زندهای آن شهر در صنعت قلابدوزی و روبنده‌دوزی مشهورند و در آن شهر یک عمارت سلطانی بسیار با صفایی

۱- خاطرات لیدی شل، ترجمه حسین ابوترابیان، از انتشارات نشر نو تهران ۱۳۶۸ شمسی (ص ۴۹ تا ۵۲).

۲- توضیح آنکه ارکلی در هنگام رفتن وارد قزوین نشده است بلکه از کنار شهر به «چوبیندر» رفته، اما در مراجعت وارد شهر شده است.

۳- گنجینه بهارستان (مجموعه رسائل مکتوب) روزنامه سفر تبریز به تصحیح جمشید کیانفر، تهران از انتشارات کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۷ شمسی (ص ۱۲۱).

است که منزل نواب مستطاب والاتبار شاهزاده عبدالصمد میرزا می باشد... و به قدر نیم فرسخ اطراف شهر باغات است و اکثر درختهای آن تاک و پسته می باشد... از قزوین الی قریه آقابابا که منزلگاه است چهار فرسخ مسافت دارد...^۱

رشوند (محمدعلی خان) سرکرده ایل رشوند رودبار قزوین در کتاب «مجمّل رشوند» که گزارشهای تاریخی منطقه رودبار و الموت قزوین و شرح وقایع سالهای ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ قمری است اشاراتی به ابنیه و آثار قزوین دارد که چون متضمن توضیح مفید درباره بناها نیست فهرستوار بر ترتیب الفبایی با ذکر صفحات کتاب بدانها اشاره می شود:

الله قایی (عالی قاپو) (ص ۳۷، ۴۳، ۴۶، ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۷۶)؛ امامزاده اسماعیل (ص ۷۲)؛ ایوان رکنیه (ص ۴۳)؛ ایوان نادری (ص ۴۶)؛ باغ کلاه فرنگی (ص ۱۱ و ۱۳)؛ پیغمبریه (ص ۹۶)؛ حکم آباد (ص ۱۲)؛ حمام شاه (ص ۸۴ و ۸۷)؛ حمام نایب الصدر (ص ۴۶)؛ دروازه حکم آباد (ص ۱۲)؛ دروازه شاهزاده حسین (ص ۱۳۵)؛ شاهزاده حسین (بقعه) (ص ۳۷، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۴۹)؛ محله آخوند (ص ۳۷، ۴۲ ح، ۴۶، ۸۴، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹)؛ محله راه کوشک (۱۴۸، ۱۸۶)؛ محله خیابان (ص ۳۷، ۴۳ ح)؛ محله گوسفند میدان (ص ۷۹)؛ مسجد شاه (ص ۴۱، ۸۵)؛ مسجد و مدرسه حاج ملا صالح (ص ۴۴)؛ مُصلای درب ری (ص ۳۷ و ۱۳۵)؛ مُصلای راه کوشک (ص ۱۸۶).^۲

تعمیر سردر غربی مسجد جامع کبیر با تاریخ ۱۲۷۲ هجری قمری بر طبق کتیبه آن. ← کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

۱- سفرنامه بهلر (جغرافیای رشت و مازندران) به کوشش علی اکبر خداپرست، از انتشارات توس، تهران ۱۳۵۶ شمسی (ص ۳ و ۴).

۲- مجمّل رشوند، با مقدمه و تصحیح دکتر منوچهر ستوده و عنایت الله مجیدی از انتشارات آینه میراث، تهران ۱۳۷۶ شمسی.

ادیب الممالک (عبد‌العلی) در روزنامه سفر آذربایجان به نام «دافع‌الغرور» (دوشنبه

نهم و سه‌شنبه دهم رمضان ۱۲۷۳ قمری) می‌نویسد:

«...از قریه قشلاق الی قزوین هشت فرسنگ است...شیرمحمدیک برادر آقا حسن نایب از آمدنم خبردار شده با جمعیتی استقبال نمود، لیکن چون بنده از دروازه دیگر وارد شدم او از دیدار محروم بود. عبورم از بازار شد...در بالاخانه سزدری که به رودخانه^۱ نظر می‌کرد نشستم...شهر قزوین باغات بسیار دارد، انگورش در خوبی فزون از شمار، لیکن چون آب ندارد در باغاتش صفایی نیست...هندوانه‌اش مشهور است و میوه‌اش اکثر پسته و انگور. شش رودخانه بیرون شهر می‌گذرد و یکی راه به شهر می‌برد.^۲ لیکن این هفت رودخانه از اول حوت تا جوزا جاریست و پس از آن خشک می‌شود...باغات را سالی یک دفعه از سیلاب آب می‌دهند و مردمان شهر از آب انبار آب می‌برند. همه محصول ایشان دیمی به عمل می‌آید و باد قاقازان حاصلشان را سیراب می‌کند...

اسامی دروازه‌های قزوین: دروازه گوسفند میدان؛ دروازه ساولان؛ درب کوشک؛ پنبه‌ریسه؛ راه چمان؛ راه ری؛ شاهزاده حسین؛ کنده‌وار؛ مغلاوک.

مساجدی که در قزوین است: مسجدشاه؛ مسجد جامع بزرگ و کوچک؛ مسجد حاجی ملا صالح؛ مسجد مولا ویردین خان؛ مسجد جناب حاجی تقی؛ مسجد التفاتیه؛^۳ مسجد حاجی میرزا؛ مسجد پیغمبریه؛ مسجد سنجیده؛ سبز مسجد؛ مسجد غیر مشهور سی باب؛ تکیه سه باب.

اسامی مدرسه‌های قزوین: مدرسه حاجی علی؛ مدرسه حیدریه؛ مدرسه حسن خان [سردار]؛ مدرسه حاجی ابراهیم.

اسامی محلات قزوین: گوسفند میدان؛ درب کوشک؛ پنبه‌ریسه؛ راه چمان؛ راه ری؛ دباغان؛ خیابان؛ مغلاوک؛ کم‌لا،^۴ تنورسازان؛ کنده‌وار؛ محله آخوند؛ گلپینه؛

۱ و ۲- مراد شعبه شرقی رودخانه دزج است که امروزه به صورت خیابان مولوی درآمد است.

۳- ظاهراً مدرسه التفاتیه و در جزء مدارس باید بیاید.

۴- «کم‌لا» در منابع دیگر دیده نشد.

سنگ بست؛^۱ سرکوچه ریحان.

حمام: حمام شاه دو باب؛ حمام جلودار؛ حمام حاج ملا تقی؛ حمام حاجی محمد رحیم؛ حمام سردار؛ حمام نو؛ حمام میرزا کریم؛ حمام آخوند؛ حمام سید حسن؛ حمام حاج سید حسین؛ حمام صمد خان؛ حمام محمد صادق خان؛ حمام بلور؛ حمام قجر؛ حمام غیر مشهور سی و پنج باب.

عمارات سلطانی: عمارات جلوخان - خیابان بسیار طولانی دارد جلوخان و دو طرف جلوخان دکاکین است - دیوانخانه نادرشاهی از جلوخان دالان بسیار طولانی دارد الی دیوانخانه و دیوانخانه یک تالار بسیار بزرگ دارد و دو اطاق جنین و دو حوض بزرگ دارد. عمارت چهلستون از بناهای صفویه است و بطور کلاه فرنگی در وسط باغ ساخته اند و بر دو طرفش حوض بسیار بزرگی است.

عمارت زنگنه^۲ یک تالار دارد با چهار اطاق جنین. دو گوشوار هم دارد و مدامی آب جاری دارد.

عمارات سایر که مشهور است: عمارت امین التجار؛ عمارت حکیم نظر علی؛ عمارت شیخ الاسلام؛ عمارت حاجی محمد خان ملک التجار؛ عمارت سید علی خان.^۳

دکتر هنریش بروگش در سفرنامه خود با عنوان «سفری به دربار سلطان صاحبقران» (در ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ هجری قمری) می نویسد:

«...شهر قزوین را مشاهده کردیم، توده ای از درختهای سبز که جلوی شهر قرار داشت مانع از دیدن منظره شهر بود، ولی کمی که نزدیکتر شدیم ساختمانهای قزوین و گنبدهای کاشیکاری مساجد آن را مشاهده کردیم... سر راه از وسط گورستان شهر گذشتیم. ارتفاع قبور از زمین به اندازه یک آجر بود روی آنها تخته های سنگ مرمر قرار داشت و روی سنگ مزار خطوطی نوشته شده بود و تصاویری را هم حک کرده بودند.

۱- «سنگ بست» بخشی از محله درب ری بوده است. ۲- ظاهراً عمارت زکویه.

۳- دافع الغرور از عبدالعلی ادیب الممالک به کوشش ایرج افشار از انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۴۹ شمسی (ص ۴۰ تا ۴۲).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۰۷

روی بعضی از آنها یک اسب سوار و روی تعداد دیگر گل و گیاه حکاکی شده بود و اطراف گورستان را باغهای انگور فراگرفته بود... از دروازه شهر گذشتیم وارد خیابانهای آن شدیم، کم کم به شهر مرکزی رسیدیم از کنار امامزاده‌ای عبور کردیم و به میدان بزرگی رسیدیم که خیابان عریض و زیبایی به آن منتهی می شد. در انتهای این خیابان ساختمان و قصر عالی وجود داشت و در دو طرف میدان هم بازارهای سرپوشیده قزوین خودنمایی می کردند.

قزوین برخلاف شهرهای دیگر که تا آن موقع دیده بودم شهر کاملاً زیبا و خوبی است... در کنار قصر انتهای خیابان چندین ساختمان جالب نیز دیده می شود که متعلق به قرون قبل بود ولی متأسفانه بر اثر عدم مراقبت ویران شده بودند.

جلوی در ورودی قصر که کاشیکاری و تزیینات جالبی داشت و «آرم» شیروخورشید هم بر سردر آن دیده می شد دسته‌ای سرباز که نیم تنه‌های قرمز رنگی پوشیده بودند با نواختن موزیک تفنگهای خود را بالا بردند و مراسم احترام به جا آوردند. در حالیکه رئیس تشریفات و عده‌ای پلیس در جلو حرکت می کردند و چند نفر شاطر هم همراه ما بودند از در بزرگ قصر وارد باغ زیبا و بزرگ آن شدیم. وسط باغ ساختمان قصر قرار داشت که بسیار وسیع و بزرگ بود.

این ساختمان مشتمل بر تالارهای متعدد چند حوضخانه و تعداد زیادی اطاق می شد و شاهکاری از هنر معماری قدیم ایرانیها بشمار می رفت ولی با کمال تأسف باید بگویم که در نگهداری و تعمیر آن سهل انگاری کرده بودند و بیشتر قسمتهای آن نزدیک به خرابی و ویرانی بود. یکی از گوشواره‌های این قصر را که مشتمل بر چند اطاق و تالار بزرگ پذیرایی بود برای اقامت ما اختصاص دادند... منزل حاکم شهر در همان قصر و باغ واقع بود و در دو گوشواره دیگر از قصر که پنجره‌هایش به طرف باغ بزرگ باز می شد سکونت می کرد... به تالار بزرگ مجللی که اطاق حاکم بود راهنمایی شدیم... روی رأس محل اقامت ما برج کوچک و مناره‌ای قرار داشت.^۱ که مخروطی به نظر می رسید... من از

۱- ظاهراً برج کبوتر که در زمان شاه طهماسب بنا شده بود و در فصل سوم اشاره شد.

پله‌های ماریچ و طولانی این مناره خود را به بالای آن رساندم. از آنجا تمام شهر قزوین را زیر پای خود دیدم. منظره‌ای جالب و تماشایی بود. شهر باغهای بزرگ زیادی داشت که همه سبز و خرم و آباد به نظر می‌رسیدند... از بالای مناره قسمتی از خانه‌های شهر را شمارش کردم و متوجه شدم که ادعای کلاتر شهر که می‌گفت قزوین دارای حدود هفتاد هزار نفر جمعیت است اغراق‌آمیز بوده است... پس از یک روز توقف و استراحت در قزوین از آنجا راه خود را به طرف طهران ادامه دادیم... موقع خروج از شهر خرابیها و ویرانیهای دیگر در سر راه خود دیدیم و احساس کردیم که قزوین هم برخلاف آنچه تصور می‌کردیم زیاد آباد نیست...»^۱

سیف‌الدوله (سلطان محمد فرزند فتحعلی‌شاه) معروف به آقای داماد در سفرنامه خود مشهور به «سفرنامه مکه» که در ۱۲۷۹ قمری صورت گرفته است می‌نویسد:

«...شهر قزوین از ابنیه قدیم است. در دامن کوه البرز واقع است. جلگه بسیار وسیعی دارد. هوایش مایل به سردی است. چندان اعتدالی ندارد. هر وقت باد غربی بوزد زمستان است و هرگاه نوزد تابستان.

بناهای قزوین: از ابنیه قدیم آنجا مسجدجامعی است مشهور که بنای آن عمارت قبل از اسلام شده است و بتکده بوده. عمارت پادشاهی آنجا از بناهای شاه طهماسب صفوی و نادرشاه و رکن‌الدوله پسر خاقان مرحوم است. این ابنیه بسیار با صفا و با شکوه بوده حال اکثر آنها خراب است. مسجدی عالی از بناهای مرحوم آقامحمدخان و خاقان مرحوم در این شهر است [مسجدشاه] و مدرسه و حمامی^۲ حسین‌خان سردار قاجار در عهد دولت خاقان مرحوم ساخته است. حمام بسیار عالی و خوبی حاجی محمدرحیم تاجر قزوینی ساخته است.^۳

این شهر بسیار کم‌آب است، بیشتر زراعت این ولایت دیم است و آبش از قنات.

۱- سفرنامه هنریش بروگنر، ترجمه مهندس کردیچ، مؤسسه انتشارات اطلاعات طهران ۱۳۶۷ شمسی

(ص ۱۵۷ تا ۱۷۹). ۲- ظاهراً آب‌انبار یا مدرسه.

۳- مراد حمام صفا است.

رودی دارد که در فصل بهار جاری است. اطراف شهر باغستان زیاد دارد همه دیم. انگور و پسته اش بسیار است و خوب. هندوانه اش دیم است. نخود و عدس این ولایت در ایران مشهور است. بلوکات آباد خوب دارد. قلعه حسن صباح که از قلاع مشهور عالم است در بلوک آلموت این ولایت واقع است... امامزاده حسین، یکی از اولاد حضرت امام موسی (ع)^۱ شاهزاده حسین نام در نزدیک باره شهر مدفون است. بقعه عالی دارد. قطب معروف هم در این شهر مدفون است. از جهت کم آبی آب انبارهای خوب می سازند»^۲.

خورموجی (محمد جعفر حقایق نگار) در کتاب «حقایق الاخبار ناصری» که در سال ۱۲۸۴ هجری قمری تألیف کرده است می نویسد:

«...موبک همایون به تأیید اقبال همعنان قرین روز هشتم رجب (سال ۱۲۶۷ قمری) تشریف فرمای قزوین گردید (ناصرالدین شاه)...»

حسب الاستدعای اهالی قزوین به بستن سد ممر سیلاب که شکسته و خراب بود حکم صادر گردید. مقرر شد که در استحکام بنا اهتمامی بسزا رود. مخارج لازمه آن از بابت منال دیوانی آنجا محسوب شود...»^۳.

ناصرالدین شاه قاجار در روزنامه «سفر گیلان» (۱۲۸۶ ه.ق.) می نویسد:

«روز سه شنبه بیست و نهم شوال ۱۲۸۶ قمری. امروز قزوین رفتیم، یعنی اردو در شمال شهر در هزار جریب افتاده بود... در اول باغات زن و مرد زیادی آمده بودند تماشا. من در کالسکه بودم خیلی شلوغ بود، همه جا در زیر دیوار شهر راندم الی منزل با کالسکه... روز چهارشنبه غره ذی القعدة الحرام صبح برخاستم... به کالسکه

۱- فرزند امام رضا (ع) است نه امام موسی (ع).

۲- سفرنامه سیف الدوله معروف به سفرنامه مکه به تصحیح علی اکبر خداپرست از انتشارات نشر نی، تهران ۱۳۶۴ شمسی (ص ۲۹ تا ۳۱).

۳- حقایق الاخبار به تصحیح خدیوچم، از انتشارات کتابفروشی زوار، طهران ۱۳۴۴ شمسی (ص ۹۷).

نشستم... کالسکه را راندند به طرف شهر بعد راه رو به مغرب شد به طرف منزل رفتیم. منزل امروز آقابابا است...»^۱

سررشته‌دار (میرزا علی) منشی و روزنامه‌نویس سرحدات آذربایجان در «سفرنامه تبریز به تهران» (۱۲۸۸ ه.ق.) می‌نویسد:

«روز جمعه بیست و هفتم، به طرف قزوین که تقریباً شش فرسنگ مسافت داشت حرکت، در عرض راه قرای انداق و آستجین که از طرف ایمن و ایسر آن قریتین یحیی آباد و دستجرد است از آن گذشته به قریه شیدا صفهان ملک میرزاهادی پسر حاجی عبدالوهاب رسیده به خانه محمد علی پسر علی عسکر پیاده شده قدری استراحت نموده باز سوار شده از قرای اسمعیل آباد و سلطان آباد و چوبیندر گذشته به ابتدای باغات قزوین رسیده از دروازه مشهور به مغلاوک داخل شده از آب انبار بسیار خوب حاجی کاظم فخار گذشته به بازارچه حاجی محمد ابراهیم رسیده در کاروانسرای او که مشهور به کاروانسرای نو است منزل نمود. در همان روز به حمام حاجی محمد رحیم که در قرب آنجا واقع است رفت. حمامی است که اندرون و بیرونش یکجا سنگ مرمر و در کمال صفا است. چنین حمامی در اکثر ولایات دیده نشده. نزدیک حمام مزبور کاروانسرای حاجی مذکور است.

مساجد مشهوره قزوین: مسجد جامع و مسجد شاه و مسجد حاجی سید رضی و مسجد آقا سید ابوالحسن و مسجد مولا ویردی خان و مسجد جمعه و مسجد حاجی ملا محمد تقی و مسجد حاجی ملا صالح و مسجد سردار است. بهتر اینها از حیث معموریت مسجد شاه، و [از حیث] جمیعیت مسجد جامع، و [از حیث] صفا مسجد حاجی ملا صالح است و طلاب مسجد حاجی ملا صالح و مولا ویردی و سردار بیش از سایر مساجد است. حمامهای مشهوره اینجا: حمام حاجی محمد رحیم و جلودار و سردار و نو است. از همه خوبتر حمام حاجی محمد رحیم است.

۱- روزنامه سفر گیلان ناصرالدین شاه قاجار به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، از انتشارات مؤسسه فرهنگی جهانگیری، طهران ۱۳۶۷ شمسی (ص ۷ و ۸).

بهترین آب‌انبارهای این شهر انبار حاجی کاظم فخار و خیابان و شاهزاده حسین و محله خندقبار و مغلاوک است.

دروازه‌های اینجا به قرار تفصیل است: مغلاوک، خندقبار، شاهزاده حسین، راهری، راه خیابان^۱، درب کوشک، ساولان، گوسفند میدان^۲ و حکم‌آور^۳.

قلعه قزوین خراب است. خیلی تعمیر لازم دارد. خندق ندارد. باغات بسیاری در حول و حوش دارد. بهترین آنها باغ امین‌التجار است. تقریباً بیست رنگ انگور دارد. مجتهدین آنجا: عالی جنابان حاجی سید ابوتراب و آقاسیدرضا و آقاسیدعلی و ملاعلینقی و ملاآقا و ملاعلیرضا است.

تجار معتبرش خیلی است: ملک‌التجار آقا محمدجعفر پسر حاجی آقا محمد باغبانباشی و امین‌التجار میرزا محمود نواده حاجی محمد ابراهیم مرحوم است. اطباء معتبر آنجا: میرزا ابوتراب و میرزا ابوالقاسم و میرزا ابوالفضل و پسران مشارالیه و میرزا مسیح و میرزا مهدی است.

حاکم آقاسردار پسر سپهدار و وزیر اسمعیل قزوینی است. عمال معتبره: امین‌التجار و شیخ‌الاسلام و نایب‌الصدر و میرزا موسی مستوفی و حاجی میرزا هادی وزیر و ظایف است.

کدخدای بازار آقا فرج‌الله و کلاثر میرزا اسدالله است. هفده محله دارد قزوین به قرار تفصیل: مغلاوک، خندقبار، دباغان، پایین‌محله، راهری، راه‌چمان، پنبه‌ریسه، درب کوشک، شیخ‌آباد، شیرین‌آباد، گوسفند میدان، لاله‌چای^۴، آخوند، سرکوجه ریحان، خیابان، دیمج، قُملاق.

شهری است مخروبه، قلیل‌المیاء و کثیرالفقراء به شدتی که اکثر ارباب بیوت روزی پانصد دینار آب ابتیاع می‌نمایند. چنانکه در کاروانسرای نوهر یک از اسبهای این بنده را با یکصد دینار مشروب ساختند. در بهار آب باران و برف جبال که آب شده از رود آنجا جاری است. آب‌انبارها را آب کرده باغات را مشروب می‌سازند. زراعت و حاصل آن

۱ تا ۳- مراد به ترتیب دروازه طهران و دروازه رشت و دروازه پنبه‌ریسه است.

۴- نام این محله در منابع دیگر نیست (شاید باغ لکه باشد).

دیمی است.

روز سه‌شنبه بیست‌وهشتم به طرف قریه حصار که سه فرسنگ مسافت داشت روانه شد. از تکیه طهماسبقلی خان گذشته از دروازه طهران بیرون رفته به طرف درون حصار آمده به جاده وسط باغات رسیده، از آنجا به حصار رفته خانه مشهدی محمدعلی منزل نمود. در عرض راه یک فرسنگی حصار نجف‌آباد حاجی شهاب‌الملک است. به قراری که علیقلی پسر صاحبخانه مذکور داشت اینجا دو محله است: یکی حصار و دیگری خرمان^۱ لکن این قریه در السنه و افواه به حصار اشتها دارد.

...هرگاه اراده علیه بر این تعلق یابد که آب شاهرود^۲ را به آنجا بیاورند قزوین یکی از امصار معتبره و مالیاتش بیشتر از این مالیات حالیه خواهد شد...»^۳

ناصرالدین‌شاه در «سفرنامه فرنگستان» (سفر اول ۱۲۹۰ هجری قمری) می‌نویسد: «...شنبه پنجم ربیع‌الاول، امروز روز ورود به قزوین است یعنی در هزارجریب که قریب به شهر است اردو زده‌اند. نزدیک شهر سوار اسب شده با صدراعظم صحبت‌کنان وارد شدیم...»^۴

شاهزاده عزالدوله (عبدالصمد میرزا سالور) که در سفر اول ناصرالدین‌شاه به فرنگ (۱۲۹۰ ه.ق.) همراه او بوده در سفرنامه خود می‌نویسد:

«...شنبه پنجم [ربیع‌الاول] آمدیم به قزوین و بنده نگارنده تا به حال نیامده بودم. هوای فرحبخش خوبی دارد. صحراها همه جا سبز و خرم است. آمدیم در هزارجریب قزوین منزل کردیم. الان شب است و فردا هم کوچ خواهد بود. ایلخانی الله‌قلی میرزا حاکم قزوین با لباس فرنگی و به زین فرنگی سوار شده، امروز معارف قزویینها را در حضور معرفی

۱- صحیح: خروان.

۲- مقصود از آوردن آب از شاهرود، از شعبه طالقان است نه از شعبه آلموت.

۳- سفرنامه تبریز به تهران میرزا علی سررشته‌دار به کوشش ایرج افشار، از انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، طهران، ۱۳۸۰ شمسی (ص ۱۵۴ تا ۱۵۷).

۴- روزنامه سفر فرنگستان، چاپ سری، ۱۲۹۱ قمری دارالطباعة دولتی، (ص ۶۵).

می‌کرد.

جمعیت قزوین همه بیرون شهر بودند از زن و مرد جمعیت زیادی در معابر ایستاده بودند. زیاده از یک شب توقف نشد. یکشنبه ششم آمدیم به آق‌بابا...»^۱
در مراجعت می‌نویسد:

«...صبح سه‌شنبه ۲۳ [رجب] و ۱۶ سپتامبر ساعت ده از آق‌بابا سوار شده در رکاب مبارک به قزوین ساعت سه وارد شدیم. ازدحام خلق بسیار بود. در رُکنیه قبله عالم بعضی فرمایشات به هر یک از چاکران فرمودند. بعد هر کس به منزلی که معین شده بود رفت. گردو خاک اذیت کرد. هوا گرم است. آب کم است. در خانه عباسقلی خان منزل ما بود. چهارشنبه ۲۴ [رجب] و ۱۷ سپتامبر در قزوین اُتراق شد. روز هوا گرم بود. در زیرزمین بودم. هر دو شب چراغان و آتشبازی در شهر می‌شود.

پنجشنبه ۲۵ [رجب] و ۱۸ سپتامبر روز بهمن از ماه مهر ۲۵ درجه سنبله، از قزوین ساعت نه بیرون آمده و ساعت ده اعلی حضرت شهریار سوار شدند. من در باغستان در سایه درختان بودم... در رکاب مبارک یورتمه و چهارنعل به خاک علی آمدیم...»^۲

اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) در «سفرنامه» خود که شرح سفر از تفلیس به طهران هنگام مراجعت ناصرالدین‌شاه از سفر اول فرنگ (۱۲۹۰ ه.ق.) است می‌نویسد:
«...قبل از طلوع فجر به راه افتادیم [از خزران]... چهار از روز گذشته خود را به قزوین رساندم. اول که وارد شهر شدم از دروازه معروف به گیلان کشتی بخاری کوچک سلطنتی را دیدم که روی ارابه گذاشته در وسط کوچه انداخته‌اند. این کشتی را چهار سال است حکم شده از طهران به انزلی حمل نمایند و حال به قزوین رسانده‌اند زیاد تأسف خوردم... خلاصه وارد چاپارخانه شهر قزوین شدم. آدمهای ایلخانی [الله‌قلی خان] حاکم قزوین معزی‌الیه را اطلاع داده بودند. محمدعلی خان خواهرزاده خود را فرستاد و حکماً به عمارت بردند. نهاری صرف شد... عصر به حمام عمارت رفته شب را همانجا مانده

۱- سفرنامه عبدالصمد میرزا سالور، عزالدوله به اروپا. به اهتمام مسعود سالور از انتشارات نشر بابک،

۲- سفرنامه عزالدوله (ص ۲۵۱). ۱۳۷۴ شمسی تهران (ص ۱۸۲).

نصف شب از قزوین بیرون آمدم. از خرزان به قزوین هفت فرسخ است.^۱

فرهاد میرزا معتمدالدوله در سفرنامه خود به نام «هدایت السبیل لکفایة الدلیل» (سفر مکه از هفتم شعبان ۱۲۹۲ تا پنجشنبه دهم ربیع الثانی ۱۲۹۳ ه.ق.) می نویسد:

«عبور از قزوین - روز شنبه بیستم شعبان از عبدالله آباد به شهر قزوین رفتیم. دو فرسخ حرکت به مابین جنوب و مغرب بود. در وقت اذان شب چهارشنبه از قزوین از دروازه قوی میدان که دروازه گیلان هم می گویند درآمدیم به آقابابا رفتیم. چهار فرسخ راه است. تا باغات را طی کردیم رو به مغرب بود. از باغات بیرون آمده به شمال و مغرب حرکت کردیم».^۲

در مراجعت می نویسد:

«...روز پنجشنبه هجدهم ربیع الاول سنه ۱۲۹۳ هجری (اول نisan ماه رومی است) بالخیروالعافیة... از آقابابا به شهر قزوین رفتیم و تا قریه نظام آباد نواب عضدالدوله سلطان احمد میرزا حاکم قزوین با بنی اعمام کرام اسحاق میرزا و یعقوب میرزا پسر مرحوم ظل السلطان و سایر اعیان ولایت تشریف آورده بعد از ظهری به دارالایاله قزوین که به اصطلاح قزوینیها از عهد صفویه به دولتخانه معروف است وارد شدیم... گویند شهر قزوین از بنای شاپور ذوالاکتاف است و سور قزوین از بنای زبیده زن هارون الرشید است. برحسب اتفاق لفظ قزوین به حساب عدد^۳ تاریخ بنای سور آن شهر است که یکصد و هفتاد و شش هجری است».^۴

روز جمعه نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۲۹۳ صبحی به تماشای باغ و کلاه فرنگی شاه طهماسب اول رفتیم. خیلی خراب و ویران شده بود. پس از آن به اتفاق نواب عضدالدوله به خانه ابن عم مکرم اسحاق میرزا ولد مرحوم رکنالدوله علی تقی میرزا

۱- سفرنامه صنیعالدوله مشهور به اعتماد السلطنه به کوشش محمد گلبن. طهران از انتشارات سحر ۱۳۵۶ شمسی (ص ۶۳ تا ۶۵).

۲- سفرنامه فرهاد میرزا به اهتمام نواب صفا از انتشارات کتابفروشی زوار، طهران ۱۳۶۶ شمسی (ص ۳۲).
۳- ظاهراً: ابجد.

۴- ظاهراً: «قزوین» به حساب ابجد یکصد و هفتاد و سه می شود.

طاب‌تُراه رفتیم... روز سه‌شنبه بیستم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۹۳ چهار ساعت به غروب مانده از شهر قزوین درآمده روانه شدیم...»^۱

میرزا سلیمان خان مهندس در «سفرنامه تبریز» (۱۲۹۳ ه.ق.) می‌نویسد:

«...نهم شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۲۹۳... کم‌کم نزدیک به شهر قزوین گردیده. آثار شهر از دور هویدا. در یک فرسخی از دو طرف باغات انگور خیابان عریض مطول. الحق حق با قزوین‌هاست که می‌گفتند: «کوچه‌باغ قزوین خیلی دراز است»... وارد تلگرافخانه شدم. میرزا عبدالوهاب رئیس تلگرافخانه در توی بالاخانه مشغول جمع‌آوری اسباب بود... دهم ذی‌قعدة ۱۲۹۳... چون ابتدای سفر من بود سیاحت و وضع دیدن شهر لازم بود. من خواستم قدری تفریح نمایم... یک نفر هادی برداشته بازارها را گردیدم... شهر قزوین بسیار بزرگ است چند کوچه مستقیم عریض خوب دارد. کاروانسرای زیاد و بازارهای مطول. اغلب بازارها تیرپوش ولی تنگ و پست و سیاه و تمام کوچه‌ها کثیف. طرفین دیوارها ریخته و خانه‌ها پیدا یعنی دیوار ندارند و اگر هم داشته باشند زیاد از یک ذرع هویدا نیست. خانه‌ها بسیار گود است. تمام عمارت سلطانی مخروبه و روی‌هم‌ریخته. آثاری از عمارت پیدا نیست. نمی‌توان گفت عمارت است و حاکم‌نشین. تجار و کسبه بازار زیاد. در تجارت و فلاحت رونقی بی‌اندازه دارد. ولی نه از برای خود شهر، بلکه برای سایر ولایات. در تمام قزوین یک دکان بلورفروشی ندارد... نان بسیار بد آنهم گران...»^۲

در مراجعت از تبریز می‌نویسد:

«... ۲۸ شعبان‌المعظم ۱۲۹۳ قریب ظهر وارد قزوین شدم. در کاروانسرای منزل نموده تمام روز را خوابیدم... روز بیست‌ونهم در قزوین مانده قدری در بازارها گشته... روز

۱- سفرنامه فرهاد میرزا (ص ۳۸۲ و ۳۸۳).

۲- گنجینه بهارستان (مجموعه رسائل مکتوب) سفرنامه تبریز به تصحیح شهرزاد سپاهان و محدث، تهران ۱۳۷۷ شمسی از انتشارات کتابخانه و موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، (ص ۱۵۲ تا ۱۵۵).

غرة رمضان از قزوین حرکت کرده به عبدالله آباد رسیدم...»^۱

مادام کارلاسرنا در سفرنامه خود با نام «آدمها و آئینها در ایران» یا «مردم و دیدنیهای ایران» که ۱۲۹۴ - ۱۲۹۵ قمری در ایران بوده است می نویسد:

«...قزوین به سبب موقعیتش از منزلتاییست که آمد و شد کاروانها در آن زیاد است. ما نیز در آن توقف کردیم... موضوع مکانی که شب را باید در آن بسر بریم رفته رفته پریشانم می کرد که سرپرست ارمنی مهربانم با یکی از دوستانش روبه رو شد و او یکی از خانه های خالی خود واقع در حومه کاروانسرا را در اختیار وی گذاشت... روز استراحت خود را در آن خانه سکونت کردیم. پس از این موقعیت برای دیدار شهر که کوچه هایش تنگ و فاقد سنگفرش است استفاده کردیم.

قزوین در دشتی وسیع و بسیار دراز واقع شده و از همه طرف در باغهای بزرگ محصور است. این شهر که سکنه اش را مردم محلی و تعدادی ارمنی تشکیل می دهند مانند بیشتر شهرهای مشرق زمین عقب مانده و متوقف است. و در آن هیچگونه نشانه ای از پیشرفت و تحول مشهود نیست. مناره ها و گنبد های مساجدش در معرض خرابی است. آثار باقیمانده پایتخت قدیم هیچگاه به دست جانشینان پادشاهانی که آن را مقر خود قرار داده اند مرمت نشده است. روی دیوارهای آجری فروریخته آثار کاشیهای زیبا دیده می شود و در کنار خرابه های آن خانه های محقر احداث شده. در ایران آنچه را که خراب شده است بازسازی نمی کنند، بلکه ساختمانهای تازه را در کنار خرابه ها می سازند... دفتر خط تلگراف هند و اروپا و همچنین تلگرافخانه اولی ایران هر دو در قصر سلطنتی قدیم دایر شده است. این بنا که سابقاً عظمتی داشته در زمان حکومت نادر شاه بنا شده است.^۲ در پایان خیابانی مشجر به درختان شکوهمند ورودی اصلیش که طاق کاشیکاری دارد بسیار مجلل است. در باغ وسیع این قصر از طریق جدولها آب را تا لب استخر آورده بودند و در کنار آن کلاه فرنگی با چشم انداز زیبا ساخته شده بود

۲- پیداست که اشتباه است (م.د).

۱- سفرنامه تبریز (ص ۲۰۸).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۱۷

(طاقنما و برجی هست که از روی آن منظره‌ای زیبا به چشم می‌خورد) اما در بسیاری از جاها آجرهای زینتی دیوارهٔ خارجی را کنده و برده‌اند. حاکم شهر در قسمت بازسازی‌شدهٔ این قصر اقامت دارد.

بعد از قحطسالی اخیر جمعیت قزوین بطور قابل ملاحظه‌ای رو به کاهش گذاشته است و در حال حاضر از بیست هزار نفر تجاوز نمی‌کند. از قبرستانهای شهر که پر از سنگ قبر است از مرمر زردرنگ درخشانِ معادن ارومیه^۱ معلوم می‌شود قزوین در گذشته شهر پُرجمعیتی بوده است... بازارهای قزوین بزرگ و جادار اما کثیف است و اغلب آنها رو به ویرانی است... با وجود فقدان آب زمینهای قزوین حاصلخیز است. سالی یک بار دشت قزوین از طغیان رودخانه در هنگام آب‌شدن برفها به اشباع آبیاری می‌شود...

یکی از بناهای با ارزش این پایتخت سابق مسجدشاه است^۲ این بنای کهن چون گوهری درخشان و مزین به کاشیهای زیبا در وسط حیاط حوض‌داری برپا شده است. روبه‌روی مدخل طاقی شکل مسجد در ورودی دیگری قرار دارد و سردر آن با زیباترین کاشیها تزیین یافته است. ملاها در حجره‌هایی گرداگرد حیاط چسبیده به مدرس علوم دینی سکونت دارند.

...در قزوین اثر متبرکی را که پیش همهٔ مسلمانان بسیار گرانبها و از تقدس و احترام خاصی برخوردار است در یکی از مسجدهای قدیمی شهر نگهداری می‌کنند. این اثر عبارت از سنگی است که روی آن نشانه پنجه علی (ع) داماد حضرت محمد (ص) نقش بسته است. می‌گویند حضرت علی برای آنکه قدرت فوق طبیعی خود را به منکران خویش بنمایاند دست خود را بر این سنگ گذاشته است و در نتیجه اثر محو‌شدنی پنج انگشت وی بر آن مانده است...^۳

مقام حکومت قزوین از مقامهایی است که افراد زیادی علاقمند به داشتن آن

۱- جای تأمل است (م.د). ۲- ظاهراً با ذکر بنای کهن مراد مسجدجامع باشد (م.د).

۳- این سنگ که در مسجد پنجه علی کنار محراب نصب بود چند سال قبل دزدیده شده است.

هستند... حاکم عضدالدوله نام داشت... چهل و هشتمین^۱ پسر فتحعلی شاه و در عین حال عموی بزرگ و پدر زن ناصرالدین شاه بود.^۲ موجول میرزا از من دعوت به عمل آورد که از باغ و اطاقهای قصر دیدن کنم... در بیرون با شربت پذیرایی کردند...^۳.

ناصرالدین شاه قاجار در «سفرنامه دوم فرنگستان» (۱۲۹۵ ه.ق.) می نویسد:
«... چهارشنبه ششم [ربیع الاول] در هزار جریب اُتراق شد. متصل باد می آمد و خاک و مه و سرد بود. پنج ساعت به غروب مانده رفتیم به شهر از محله راه کوشک به دولتخانه رفته در اطاق رُکنیه که دیوانخانه و دارالحکومه عضدالدوله است نشستیم. علما و شاهزادگان و اعیان قزوین به حضور آمدند. عصری مراجعت به اردو شد...»^۴.

عباس میرزا ملک آرا در کتاب «شرح حال ملک آرا» (۱۲۹۴ تا ۱۳۱۴ ه.ق.) در عزیمت به حکومت زنجان (۱۲۹۵ ه.ق.) می نویسد:
«... روز دیگر سوار شده چهار فرسخ رفته در قریه حصار خُروان منزل کردم. نواب شاهزاده سلطان احمد میرزا ملقب به عضدالدوله مشهور به موجول میرزا که حکمران قزوین بودند به استقبال تشریف آوردند. صبح با هم به کالسکه نشسته تا قزوین رفتیم. دوسه فرسخ راه است. تمام اعیان قزوین با سوارهای اکراد استقبال آمدند. در خانه حکومتی منزل نمودم. عضدالدوله خوب مهمان نوازی کرد. شهر قزوین خراب و کم آب است... روز دیگر از قزوین پنج فرسخ رفته به قریه سیادهن رسیده منزل نمودیم...»^۵.
در مراجعت از قفقاز (۱۲۹۶ ه.ق.) می نویسد:
«... دو ساعت به غروب مانده به شهر قزوین رسیدم. عمّ مکرم نواب والاشاهزاده

۱- در اصل چهلمین (د.م). ۲- شمس الدوله دختر عضدالدوله همسر ناصرالدین شاه بوده است.
۳- سفرنامه کارلاسرنا، ترجمه علی اصغر سعیدی از انتشارات کتابفروشی زوار، طهران ۱۳۶۲ (ص ۲۴۹ تا ۲۵۴) و ترجمه غلامرضا سمیعی از انتشارات نشر نو، طهران ۱۳۶۳ شمسی (ص ۳۰۷ تا ۳۱۴).
۴- سفرنامه فرنگستان، سفر دوم، به تصحیح ایرج افشار از انتشارات شرق، طهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۳).
۵- شرح حال عباس میرزا ملک آرا به کوشش عبدالحسین نوائی. چاپ دوم. از انتشارات بابک، تهران ۱۳۴۵ شمسی (ص ۱۱۸).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۱۹

عضدالدوله مرا شب نگاهداشت و نگذاشت روانه شوم... روز دیگر به تماشای بنایی مهمانخانه به همراهی عضدالدوله رفتم... القصه صبح دیگر روانه شدم. یک شب به منزل میرزا حسین خان سپهسالار رفته در اندرونی نزد عمه مکرمه قمرالسلطنه مسماء به ماه تابان منزل کردم...»^۱

و در حکومت قزوین (۱۲۹۷ ه.ق.) می نویسد:

«... روز دیگر سه ساعت از روز گذشته وارد قزوین شدم برف به شدت می بارید. اعیان قزوین تا قدری بیرون دروازه آمده بودند. آقا باقر نایب آبدارخانه شاهی که راه شوسه قزوین تا طهران سپرده به اوست درشکه خوبی آورده بود. سوار شده به عمارت حکومتی رفتم و روز ورود به قزوین چهارده روز قبل از عید نوروز سال ثیلان ثیل بود. نواب شاهزاده سلطان احمد میرزا ملقب به عضدالدوله که حاکم بودند فوراً به دیدن آمدند اعیان شهر هم قدری ایستاده مرخص شده رفتند. نواب عضدالدوله را با کمال احترام روانه طهران نمودم... در ایران عمارت حکومتی هیچگونه اسبابی ندارد هرچه هست مال حاکم است. حاکم که معزول شد عمارت را بکلی خالی نموده می رود. حاکم جدید باید از خود تهیه نماید...»^۲

حاج سیاح در «خاطرات» خود (رجب ۱۲۹۶ قمری تیرماه ۱۲۵۸ شمسی)

می نویسد:

«... سه ساعت به غروب مانده سواد شهر قزوین نمودار شد. رسیدیم به باغهای قزوین. انگور و پسته قزوین معروف است. باغهای رز زیاد است و حصار و دیوار ندارند. در وسط هر دو باغ خاکی جمع و مرزی درست کرده اند که مانع عبور نیست. به یک نفر گفتم: «این دیوار چیست؟» گفت: «برای سد راه حلالزاده است.»

... کاروانسرای حاج محمد رحیم در قزوین معروف است در آنجا منزل کردم... رفتم به حمام محمد رحیم. بسیار حمام خوبی است. سنگ مرمر زیادی در آن به کار رفته و خیلی

۲- شرح حال ملک آرا (ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

۱- شرح حال ملک آرا (ص ۱۵۰).

پاکیزه بود... قزوین مدتی خیلی معتبر بوده است. دلگشا نیست. اما آثار قدیمه دارد. شهر کوچکی هم نیست و بواسطه اینکه بین رشت و طهران واقع شده اهمیت دارد. به تماشای مسجد جامع و کاروانسرای شاه و عالی قپو که دارالحکومه و جای با شکوهی است رفتیم. عالی قپو می‌گویند در زمان صفویه دربار سلطنت بوده. مثل باب عالی اسلامبول عالی قپو یا اعلی قپو می‌گویند. بعضی گفته‌اند علی قپو است، بواسطه اینکه صفویه برای رواج کار خودشان در کهنه‌ای از نجف/شرف آورده‌اند و به دربارگاه سلطنت در اصفهان نصب کرده عالی قپو گفته، مردم را به زیارت آن واداشتند و بعد از آن به هر دربار سلطنت عالی قپو گفته شد، چنانچه اول قیصریه را قیصریک نام منشی شاه پهماسب در طهران و اصفهان ساخته به اسم او خوانده شد و به هر بازار به شکل آن قیصریه گفتند... در کاروانسراها و بازار گردش کردم...»^۱

در جای دیگر پس از دستگیر و به زندان قزوین فرستاده شدن می‌نویسد:

«... در جایی دلجانها ایستاد و پرده برداشته شد دیدیم عالی قاپوی قزوین است... ما را پیاده کرده از دالان بسیار طولانی به عمارت وسیعی داخل کردند... به یک اطاق وسیعی برده در اطراف و درها چاتمه و قراول گذاشتند... آنجا محبس ما باشد... پس من و میرزا محمد علی خان و میرزارضا در یک اطاق... محبوس شدیم... درها را هم به روی ما بستند. اطاقها هم هیچیک در پهلوئی هم نبود بلکه بین آنها یک اطاق فاصله بود... جعفرقلی بیگ وارد شده گفت: برخیزید سعدالسلطنه در مهمانخانه است و شما را می‌خواهد، خلاص شده‌اید... بیرون آمده دیدم خیابان وسیعی مستقیم دو طرفش بازار و دکاکین و مردم به ما نگاه می‌کردند و می‌گفتند بیچارگان مردمان معقولی به نظر می‌آیند... رسیدیم به مهمانخانه‌ای که خود سعدالسلطنه این خیابان^۲ و مهمانخانه را احداث کرده از پله‌ها بالا رفتیم...

۱- خاطرات حاج سیاح به کوشش حمید سیاح، از انتشارات امیرکبیر، طهران ۱۳۵۶ شمسی چاپ دوم، (ص ۲۰۴ و ۲۰۵)

۲- خیابان را شاه پهماسب اول احداث و شاه‌صفی از سمت جنوب امتداد داده است نه سعدالسلطنه احتمالاً مراد حاج سیاح خیابان طهران باشد. (م.د).

حمام حاجی رحیم رفتیم که خیلی مشهور و گویا در ایران مانند ندارد... بعد به گردش رفته، مسجد جامع قدیم قزوین که خیلی محکم است جای دیدنی و از آثار گذشتگان است، بعد به امامزاده معروف قزوین که شاهزاده حسین می‌گویند و آن را سعد السلطنه تعمیر کرده... صحن وسیع خوب و بقعه‌ای عالی و قشنگ دارد و زیارتگاه و بست قزوین است و قبور قدیمه که تاریخ سنگهای آن از سیصد چهارصد سال پیش است زیارت، بعد به تماشای خانه حکومتی که علی قاپو یا عالی قاپو گویند رفتیم. قصر و باغ خوب وسیعی است و عمارت چهلستون که همه اینها را سعد السلطنه تعمیر و احیا کرده است...»^۱

اعتماد السلطنه در کتاب «المآثر والآثار» درباره بنای مهمانخانه قزوین در ۱۲۹۷

هجری قمری می‌نویسد:

«...راه شوسه از دارالخلافه (یعنی تهران) الی دارالسلطنه قزوین در کمال اهمیت عامر و دایر است و بر رسم شوسه‌های ممالک متمدنه عالم. مهمانخانه‌های عالی و مساکن مستحفظین سواره قراسوران همه جا متواتر و متوالی است. بالخصوص مهمانخانه بزرگ واقع در داخله شهر قزوین مقابل عالی قاپوی عتیق از آثار عظیمه این دولت قویه به شمار می‌آید^۲ و انتظام این خط من جمیع الجهات به عهده عمده الامراء آقا باقرخان سعد السلطنه حاکم دارالسلطنه قزوین موکول است»^۳.

ناجی قزوینی برای بنای مهمانخانه ماده تاریخی در قطعه‌ی تهیته ساخته است که به

این بیت ختم می‌گردد:^۴

۱- خاطرات حاج سیاح، (ص ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۴۲۲ تا ۴۲۵).
۲- این مهمانخانه که در جنوب آن چاپارخانه قرار داشت تا سال ۱۳۱۲ دایر بود. بعد خراب و به جای آن سبزه‌میدانی احداث شد که آن هم در موقع امتداد یافتن خیابان سپه تا ایستگاه راه آهن از میان رفت. ← فصل بیست و یکم سبزه‌میدانها در بخش دوم این کتاب.
۳- المآثر والآثار، چاپ سنگی، طهران، (ص ۷۷).
۴- گلچینی از دیوان ناجی به اهتمام دکتر دبیرسیاقی از انتشارات حدیث قزوین، ۱۳۷۹ شمسی (ص ۷۵).

گفت ناجی بدیهه تاریخش بیت «مهمان ز ناصرالدین شاه»

(۱۲۹۷ ه.ق.)

حسام السلطنه (سلطان مراد میرزا) در «سفرنامه مکه» (شعبان ۱۲۹۷ تا جمادی الثانیه

۱۲۹۸ ه.ق.) می نویسد:

«... عصر شنبه چهاردهم رمضان از مهمانخانه زیاران روانه قزوین شدم. از آنجا تا قزوین هفت فرسخ است و در عرض راه مهمانخانه گونده است که آنهم مانند مهمانخانه حصارک است و از هر جهت مزین و مُنقح. آنچه مشاهده شد در راه قزوین علاوه بر چهار مهمانخانه مزبوره، سیزده قراولخانه نیز در اما مزاده معصوم و نزدیک پُل رودخانه کرج و کریم آباد... و محاذی قلعه عبدالله خان و در محاذات باغات کلاک و محاذی چمن کمال آباد و در سرپل گردان و در باغات هشتگرد و باغات هیو و محاذی کرنه^۱ و محاذی یانس آباد و محاذی بیدستان و اول باغات قزوین ساخته اند و پنجاه و دو پُل بر روی مجرای آب و سیل بنا کرده اند که کالسکه و عراده به سهولت عبور می کند و تسطیح این راه و ساختن مهمانخانه ها و پُلها و قراولخانه ها تماماً به اهتمام جناب امین السلطان و مراقبت آقا باقر ارباب به اتمام رسیده است و الحق خوب ساخته اند...

بالجمله شب را که وارد دروازه قزوین شدم از قراری که مشاهده و تحقیق شد دروازه های شهر قزوین را تماماً تجدید عمارت کرده اند و خوب ساخته اند و از جمله همین دروازه بود که از طرف طهران آمده داخل شدیم، سه دهنه دارد و در برابر آن خیابان طویل وسیعی است که هزار و هفتاد ذرع طول آن است ولی در اطراف آن خیابان خانه های مخروبه بسیار است که هنوز تجدید نکرده اند و بدین جهت بی شکوه است. مهمانخانه عظیمی در سمت همین خیابان و درب دیگرش از پهلوی خیابان عالی قاپو است. بالاخانه ها و اطافهای تحتانی و فوقانی عمارت مهمانخانه محاذی همین خیابان عالی قاپو است و در جنب مسجد واقع گشته است و دیوارهای برابر عمارت که محاذی

۱- کذا و ظاهراً: گونده.

خیابان است از سه سمت شباکب چوبین دارد که خیابان و اشجارش از عمارت نمودار است. شبها که چراغهای مهمانخانه را روشن می‌نمایند خیلی با شکوه و با صفاست. بالاخانه‌های این مهمانخانه بسیار وسیع و عالی است و جنوباً و شمالاً به مهتابی باز می‌شود. مهتابی شمالی عرضاً و طویلاً وسیعتر از مهتابی جنوبی است و در سمت شرقی و غربی مهتابی نیز دو اطاق بنا کرده‌اند که بسیار مزین است و در تمام بیوانات تحتانی و فوقانی اسباب پذیرایی و لوازم راحت آماده و جمع است، مشتمل بر میز و صندلی و لاله و شمع... پله‌هایی که از آنها به بالاخانه روند از تخته ساخته فرش زیبایی از دیبای فرنگی با میله‌های ظریف در ردیف دیگر بر آن گسترده‌اند بالجمله وضع بنای این مهمانخانه بسیار با شکوه است، حتی در فرنگستان نیز با همه اسباب تزیین کمتر مهمانخانه به این طرز و آیین ساخته شده است.

در اول ورود به شهر قزوین مهمانخانه را گردش کرده بعد به عمارت دیوانی آنجا که از عهد صفویه به دولتخانه موسوم و معروف است رفتیم. چون ماه رمضان بود مخصوصاً شب وارد شدم که به حاکم و محکوم زحمت استقبال ندهم...

شهر قزوین در دامنه کوه البرز واقع و از شهر تا ابتدای دامنه کوه یک فرسخ مسافت است و بانی شهر قزوین چنانکه مورخین نوشته‌اند شاپور ذوالاکتاف بوده است... سور قزوین را ژبیده زن هارون الرشید بنا کرده است «لفظ قزوین» که برحسب اعداد حروف صد و هفتاد و شش^۱ می‌باشد تاریخ بنای سور است.

یکشنبه پانزدهم رمضان منزل نواب عضدالدوله توقف شد... دوشنبه شانزدهم رمضان تا عصر در عمارت دیوانی توقف شد و اسباب حرکت فراهم آمد... یک ساعت به غروب مانده از شهر قزوین حرکت کرده از دروازه گیلان که معروف به قوی میدان است بیرون رفتم و این دروازه را از این جهت به این اسم خوانند که غالباً اغنام را در بیرون این دروازه به فروش می‌رسانند.^۲ و قوی در ترکی به معنی گوسفند است...^۳

۱- این مطلب را ظاهراً از سفرنامه فرهاد میرزا برداشته است لذا همان اشتباه را دارد که «قزوین» به حساب ابجد صد و هفتاد و سه می‌شود نه صد و هفتاد و شش (م.د.).

۲- قوی میدان نام محله مجاور دروازه مذکور است و سوق الاغنام یا گوسفند میدان، نام دیگر آن.

در مراجعت می نویسد:

«...سه شنبه هفدهم (جمادی‌الثانیه ۱۲۹۸)...چهار ساعت از دسته گذشته وارد مهمانخانه قزوین شدیم. عصری نواب ملک‌آرا به دیدن آمدند چون به حاجی‌شیخ در تبریز وعده داده بودیم که در قزوین در خانه‌های آنها که عمارات خوبی است منزل نمایم محض آن وعده خانه ایشان رفتیم. پذیرایی خوبی نمود. شب را در آنجا توقف نموده فردا را هم خواهیم ماند جناب حاجی میرزا محمود (امینی) شب را به دیدن آمد. چهارشنبه هیجدهم در قزوین توقف نموده عصر به بازدید جناب حاجی میرزا محمود رفتیم. جناب معزّی‌الیه از علما و فضلا و تحصیل فضیلت را بر تجارت ترجیح داده‌اند...پنجشنبه نوزدهم صبح از نواب ملک‌آرا بازدید نموده، از آنجا به مهمانخانه آمده روانه شدیم. منزل مهمانخانه کونده و مسافت چهار فرسنگ بود.^۴»

یوشیدا ماساهارو (نخستین فرستاده ژاپن به ایران در دوره قاجاریه ۱۲۹۷-۱۲۹۸

قمری) در «سفرنامه» خود می نویسد:

«...فردای آن روز از ینگه‌امام به راه افتادیم و پس از استراحتی کوتاه در گازرسنگ هنگام ظهر به «شروان‌ده»^۵ رسیدیم و ساعت چهار بعد از ظهر وارد شهر قزوین شدیم. در راه تهران تا قزوین در فاصله هر چهار فرسخ کاروانسرا و مهمانخانه‌ای بود. همه این کاروانسراها خوب و برای ماندن و آسودن مجهز بود. نمی‌توانم بگویم که استبداد فایده‌ای به حال مردم ندارد، زیرا که این راه (تهران به قزوین) را پادشاه مستبد ایران ساخته بود. به نعمت وجود این راه، مسافرانی چون ما می‌توانستند راحت سفر کنند و در منزلگاههای خوب بیاسایند».^۶

«سال نو در قزوین - شهر قزوین در غرب تهران بود و شهر مهمی به شمار می‌آمد.

۳- سفرنامه مکه (دلیل‌الانام فی سبیل زیارت بیت‌الله‌الحرام والقدس‌الشریف و مدینه‌السلام) از سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه به کوشش رسول جعفریان، از انتشارات نشر مشعر، تهران ۱۳۷۴ شمسی (ص ۲۸ تا ۳۰).
۴- سفرنامه مکه (ص ۳۱۵).
۵- ظاهراً: کونده.

۶- سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب‌زاده از انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۳، (ص ۲۲۲ تا ۲۲۴).

روزگاری شاه عباس در این شهر می زیست. آقامحمد (خان) نیای (ناصرالدین) شاه که بنیاد حکومت را گذاشت اینجا را پایگاه ساخت. ارگ قزوین چندان بزرگ نبود. بارویی سنگین و کنگره دار قلعه و ارگ حکومتی را در میان گرفته بود. بیرون بارویی شهر توتستان^۱ انبوهی بود. قزوین ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر جمعیت داشت. ردیف دکانها باز بود. از جلو دروازه خیابان وسیعی کشیده شده بود که حدود یکصدوسی متر پهنا^۲ داشت که پیچ می خورد و به دارالحکومه شهر می رسید. قطعه سنگهای کوچکی در دو سوی این خیابان کار گذاشته شده و درختهای چنار و بید در هر سو سربرافراشته بود.

روزی که به قزوین رسیدیم پایان سال (میلادی) بود، و درست نه ماه از روزی که از بندر توکیو در ژاپن به راه افتادیم می گذشت. پس من و همراهانم می خواستیم هتل خوبی پیدا کنیم تا هنگام تحویل سال را آنجا باشیم. خوشبختانه امین الملک به اکبرخان میرزای حکومت قزوین نامه نوشته (و سفارش ما را کرده) بود، و اکبرخان نزدیک ارگ به استقبال و دیدن ما آمد. او جایی را برای ماندنمان ترتیب داده بود که اتاقهای طبقه دوم جناحی از یک مهمانخانه بود. اکبرخان با ادب تمام به من گفت: «فردا آغاز سال نو شماست. امیدوارم که در اینجا بمانید و از حاکم قزوین دیدنی بکنید». او تا مهمانسرای که برای ماندنمان در نظر گرفته بود با ما آمد، و اینهمه یاری و مهربانیش خوشحالم کرد. در این مهمانخانه بخاری دیواری زیبایی دیده می شد، اتاقها پرده و مبلمان داشت و اسباب سفره همه تمیز و برازنده بود. پس از شام، همه مان کنار بخاری دیواری گرد آمدیم و با یاد آوردن از ژاپن گفتگوی خوشی داشتیم. پس از نیمه شب (و تحویل سال) چند نفر از همراهان سیگاری روشن کردند و چند نفر دیگر فنجانی چای نوشیدند. شب سال نو بسیار خوبی بود و آتش دلپذیر بخاری دیواری گرمای مطبوعی داشت. حال و هوای آن شب یاد ژاپن را در دلم تازه کرد. اکنون سالی تازه از راه رسیده و بامداد روز اول ژانویه سال چهارده میجی (سال ۱۸۸۱ م.) بود. «بانگ خروس به گوش می آید و سحر نزدیک است». هر کسی این را می فهمد. بانگ خروس یک زبان جهانی است، زبان عام است.

پنج‌جریهٔ اتاقم را باز کردم. برف رقص‌کنان پایین می‌آمد و بر زمین می‌نشست. همراهانم هم بیدار شدند. همه‌مان برخاستیم و رو به سوی ژاپن ایستادیم (و سر فرود آوردیم) و ادای احترام کردیم.

فرستاده‌ای از سوی حاکم قزوین ماهی تازه گرفته از رودخانه و سبزی و میوه هدیه آورد. چنین رفتاری بجا و پسندیده بر دل ما مسافران غریب خارجی نشست.

ساعت یازده صبح همهٔ ما به دارالحکومه به دیدن حاکم قزوین رفتیم. شاهزاده حاکم قزوین عضدالدوله نام داشت که فرزند کهنتر عباس میرزا،^۱ و عموی بزرگ (عموی پدر) ناصرالدین‌شاه بود. او مردی حدود هفتادساله نشان می‌داد. موهایش را همه رنگ کرده بود جز موهای بناگوش که سفید مانده بود چنانکه یخ و برفک زده باشد. شاهزاده حاکم بسیار مبادی آداب، فروتن و کم‌حرف می‌نمود. در دیدارمان او چیزی نگفت که (نظرگیر باشد) و یادمانده باشد. پس از ملاقات شاهزاده حاکم به گردش در شهر رفتیم.

راه برفی در کوهستان - یک ساعت از ظهر گذشته بود که از قزوین به راه افتادیم. دو جادهٔ اصلی از اینجا به شمال و شرق کشیده شده بود. راه سمت چپ به تبریز می‌رفت و راه سمت راست به رشت. آن شب را در دهکدهٔ آقابابا ماندیم. برف زیاد بود و چرخهای کالسکه در برف انبوه به سختی پیش می‌رفت. فردای آن روز که به خَرزان در دامنه کوهستان رسیدیم، ناچار از کالسکه پیاده شدیم و بر اسب نشستیم. راه سربالا می‌شد، و ما در ارتفاعات بیش‌از جلگهٔ پایین احساس سرما می‌کردیم.^۲

مادام دیولافوا (ژان) در «سفرنامه» خود (۱۸۸۱ میلادی، ۱۲۹۹-۱۳۰۰ ه.ق.)

می‌نویسد:

«...نهم مه در ساعت سه صبح کاروان به راه افتاد. امروز به قزوین خواهیم رسید... از عظیم‌آباد به بعد دره به سرعت رو به سرایشی می‌گذارد... در عقب پرده‌های مه از دور گنبدهای آبی‌رنگ و مناره‌های بلند شهر بزرگی هم دیده می‌شود که دارای کاشیهای براق

مساجد نیستند و عده آنها زیاد است و به منظره شهر حالت قدیمی می دهند. باغها مانند کمر بند عریضی شهر قزوین را احاطه کرده اند. طولی نکشید که داخل تاکستانها و باغهای پسته شدیم... اهالی آب انبارهای مسقفی ساخته اند و در زمستان که آب زیاد است آنها را پُر کرده و برای تابستان آب ذخیره می کنند.

در طول راه به چند آب انبار برخوردیم و در مقابل هر یک مختصر توقیفی کردیم... این آب انبارها وسیع و عمیق هستند و ممکن است هر یک گنجایش شش هزار متر مکعب آب داشته باشند. بنا به شکل مربع و سقف آن مانند نیمکره است، همین گنبد های گروهی شکل بود که از دور منظره عجیبی به شهر می داد... سردر این بناها از موزائیکهای قشنگ کاشی زینت یافته و پله های عریض زیادی دارد... در بالای سردر غالباً کتیبه هایی نیز دیده می شود که دارای نام بانی بلند همت آن است و تاریخ ساختمان آن را نشان می دهد.

شهر قزوین بسیار وسیع است و در بدو ورود نمی توان به اهمیت اوضاع آن پی برد. ارتفاع خانه ها تقریباً در همه جا یکسان است... ما وارد محلات قزوین شدیم. قسمت عمده آبادی و ترقی این شهر مدیون اوضاع جغرافیائی آن است زیرا در محلی واقع شده است که کاروانهای عدیده غربی و شمالی در اینجا تلاقی می کنند. اروپائیان از راه شمال زودتر به تهران می رسند... سفرای خارجه و کارمندان آنها همیشه از این راه به تهران آمدورفت می کنند... برای اینکه سفرای خارجه قبل از ورود به تهران محل استراحتی داشته باشند شاه مهمانخانه ای در قزوین ساخته... ساختمان مهمانخانه چندان قابل توجه نیست. دارای دو طبقه است و اطراف آن را ایوانی احاطه کرده که جا به جا ستونهای آجری دارد. در یک طرف آن باغچه ای است که دارای حوض بزرگی است در طرف دیگر آن میدانی است که چند دکان بدنما در اطراف آن هست و چنار صدساله ای آنها را از اشعه آفتاب در پناه نگاه می دارد. این دکانها از حیث ساختمان بسیار بدنما هستند و سقف آنها با حصیر و پارچه های مندرسی پوشیده شده و بساط کاسب در اطراف تیر (دیرک) بزرگ مرکزی چیده شده است.

دهم مه - ما بسی اشتیاق داریم که مسجدشاه را تماشا کنیم^۱ ولی کوشش ما بی نتیجه مانده است زیرا که ملاها مانع ورود بیگانگان هستند. مارسل^۲ رئیس تلگرافخانه را واسطه قرار داد تا از حاکم برادر شاه ملاقاتی کرده و اجازه دخول به مسجد را بگیریم... کمی بعد به دارالحکومه رفتیم از دالان طویل مسقفی گذشته وارد حیاط وسیعی شدیم که درختان چنار زیادی داشت... در انتهای این حیاط دالان طویل دیگری تاریکتر از اولی بود. از آنهم عبور کردیم و به حیاط دومی وارد شدیم. در مقابل ما عمارت ایوان‌داری پدیدار گردید. از معبر تنگی به تالار پذیرائی وارد شدیم. این تالار به شکل مربع مستطیل بود و درب شیشه‌ای بزرگی هم داشت که به طرف باغ باز می‌شد و آن را تا نیمه بالا کشیده بودند تا هوا و روشنایی به داخل نفوذ کند از میان این در باغ بزرگی دیده می‌شد که در مرکز آن حوضی بود و از هر طرف آجرهای کاشی فیروزه‌ای داشت و به جریان آب جلوه خاص می‌داد... این تالار تزیینات مهمی نداشت دیوارها سفید و دارای گچ‌پریهای رنگینی بودند... برادر شاه بالای تالار چهارزانو نشسته بود... پس از تبادل فورمولهای ادب و احترام علت مسافرت ما را جویا شد... مارسل گفت قصد ما دیدن آثار و ابنیه تاریخی ایران است، ولی برای دیدن مساجد... به ما اجازه دخول نمی‌دهند... شاهزاده گفت متأسفانه نمی‌توانم در این باب جواب مساعدی به شما بدهم...

یازدهم مه - ... امروز صبح در موقعی که مسجد خالی بود مدیر مهمانخانه جلو افتاد و ما هم از دور به دنبال او رفتیم. چهار نفر از دوستانش هم محض احتیاط همراه بودند. ابتدا به هشتی مسقف تاریکی وارد شدیم و بعد از دالان سربازی عبور کردیم که دارای ایوانهایی بود... دالان دیگری که با دالان اول زاویه قائمه تشکیل می‌دهد منتهی به محوطه مسقفی می‌گردد. از این محوطه هم خارج شدیم و از پیچی عبور کردیم و وارد حیاط مرکزی شدیم... حیاط وسیع است و با آجر فرش شده اما بواسطه بی‌مواظبتی آجرها شکسته شده و از درزهای آنها علف هرزه و چمن رویده است. در مرکز آن هم حوضی است که برای وضو و شست‌وشوی دست و صورت ساخته شده است و چند درخت

۱- مراد مسجد جامع است که بنای قدیمی است.

۲- شوهر خانم دیولافوآ.

کهن بی‌نظم بر آن سایه انداخته‌اند.

در چهار طرف حیاط رواقی وجود دارد که در وسط آن درِ بزرگ ورود به محوطهٔ عبادتگاه واقع شده‌است. مدخلهای دیگری هم هست که به یکدیگر شباهتی ندارند ولی با محور بزرگ بنا متقارن می‌باشند. از وقتیکه اروپائیان در قزوین زیاد رفت‌وآمد پیدا کرده‌اند درِ بزرگ بسته و از درهای کوچک دیگر به محوطهٔ عبادتگاه وارد می‌شوند. این محوطه دارای گنبدی است و در جنین آن دو منارهٔ بلند قرار دارد.^۱ که از دور بنا را نشان می‌دهد. صورتی از موقوفات مسجد در کتیبهٔ آجری نوشته شده‌است. عبادتگاه دارای محراب مربعی است و با گنبد سنگین خود ساختمانهای زمان هارون‌الرشید را به خاطر می‌آورد. گیلوئیها و گچبرها که یادگاری از هنرهای قدیمی ایران قرن دوازدهم [میلادی] هستند در اینجا دیده می‌شوند که با شاخ و برگهای ظریف و گل‌های لطیف خطوط کتیبه‌ها را احاطه کرده‌اند و معلوم است که این تزئینات پس از زلزله‌های شدید که در قرن یازدهم و دوازدهم [میلادی] اتفاق افتاد و شهر قزوین را به کلی ویران ساخت، در دوران سلطنت سلجوقیان در موقع تعمیر خرابی مسجد به وجود آمده است... پس از تماشای تعزیه، رفتیم به طرف یک گنبد مینایی رنگ که می‌گفتند قبر طفل دوسالهٔ امام‌رضا(ع)^۲ است. قبل از ورود به امامزاده از قبرستان بزرگی عبور کردیم... نزدیک درِ امامزاده پله‌ای بود، و ما برای اینکه مناظر اطراف را خوب ببینیم از این پله به بالای بام رفتیم و به تماشای اطراف پرداختیم... ملای پیری با قیافهٔ گرفته به حیاط امامزاده آمد و با اشارهٔ دیگران به طرف بالا نگاه کرد و ما را دید و فوراً با سرعت از پله‌ها بالا آمده... دعوت کرد که به تماشای امامزاده که تازه تعمیر شده بود برویم... این بنا به شکل مکعب است و سردر اصلی آن از کاشی پوشیده شده‌است. ابتدا داخل اطاق کوچکی شدیم که چند ستون داشت و ستونها را با شیشه‌های لوزی شکل تزئین کرده بودند. از آنجا هم گذشته وارد مقبره شدیم. در این تالار آئینه‌های زیادی در روی دیوارهای سفید نصب کرده‌اند. قبر بلندی هم در وسط آن است و ضریح مشبک نقره‌ای اطراف قبر را احاطه کرده و در چهار

۱- مناره‌ها در دو طرف گنبد نیستند، پیداست که در نشان‌دادن موضع درست آنها یا در ترجمه اشتباه شده است.

۲- مراد بقعهٔ شاهزاده حسین است.

گوشه آن از بالا گلوله‌های درشت نقره قرار داده‌اند. تزیین امامزاده بسیار خوش‌نماست. فرشهایی در روی زمین گسترده شده و چراغهای مسین از سقف آن آویخته است. اطراف ضریح هم چند آیه قرآن با خط خوش نوشته شده است... در بالا کتیبه‌ای است با خطوط طلایی که در روی زمینه فلزی برجستگی دارد و در اطراف آن شاخ و برگ در هم ریخته‌ای به سبک بناهای عربی با الوان قرمز و آبی و سبز دیده می‌شود و روشنایی از یک در شیشه‌دار داخل محوطه می‌شود و به این مجموعه هماهنگی مخصوص می‌دهد... در جنین امامزاده دو اطاق برای مستخدمین بود... ساعت سه بعد از نصف شب [از قزوین] حرکت کردیم... ساعت ده بعد از ظهر از خندق عریض پایتخت عبور کردیم...»^۱

کتابچه سرشماری قزوین در (۱۲۹۹ ه.ق.) شامل اطلاعات بسیار درباره خانه‌ها و محلات و بقاع متبرکه و مساجد و مدارس و آب‌انبارها و کتیبه‌ها و دکانها و غیره است که جداگانه به عنوان جلد دوم این کتاب به طبع رسیده است.^۲

اورسل (ارنست) که به سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۳۰۰ ه.ق.) به ایران آمده است در «سفرنامه» خود می‌نویسد:

«... در مزارع آقابابا کشت و زرع بسیار خوب بود... دشت روبه‌روی ما بدون درخت و یکنواخت بود... تاکستانها و باغهای زیادی منطقه وسیعی را گرداگرد قزوین احاطه کرده بودند. از ورای حصار نیمه‌خرابه‌ای، گنبدها، مناره‌ها، درختان تبریزی شهر را، در فضای شفاف روبه‌رو به وضوح می‌دیدیم. جاده از کنار گورستانی که پُر از سنگ قبرهایی بود که روی قبرها خوابانده بودند می‌گذشت... از زیر دروازه‌ای با کاشیهای پُر نقش‌ونگار

۱- از کتاب ایران‌کلده و شوش مادام‌زنان دیولافوآ به ترجمه علی‌محمد فره‌وشی مترجم همایون. چاپ پنجم از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ شمسی (ص ۱۰۹ تا ۱۲۵).

۲- کتابچه سرشماری قزوین به تصحیح و برگردان اعداد سیاقی به ارقام ریاضی از دکتر دبیرسیاقی، از انتشارات نشر حدیث قزوین ۱۳۸۰ شمسی.

گذشتیم. این تزئین هنرمندانه با دیوار مخروبه‌ای که دور پایتخت قدیمی صفویه کشیده شده بود هیچ هماهنگی نداشت. بعد از عبور از جلوی قصر حاکم و کوچه‌هایی که در دو طرفشان کنار جوی آب درخت کاشته بودند و در فواصل مختلف تیرهای تلگراف «هند - اروپا»... قد برافراشته بود. بالاخره به یک ساختمان دوطبقه بزرگ رسیدیم. دورتادور این ساختمان بزرگ را یک ردیف ستون احاطه کرده بود و در مقابل آن باغچه‌ای پر از گل قرار داشت... من اول خیال کردم این بنای زیبا یک قصر سلطنتی است ولی معلوم شد مهمانخانه‌ای برای مهمانهای دولت است... تمام وسایل و تجهیزات هتل به سبک اروپایی بود. روی میزی دوات، قلم و کاغذی گذاشته بودند که مسافران برای یادداشت استفاده کنند... کفش راحتی گلدوزی شده، چند شانه، حتی چندین مسواک دندان روی لبه روشویی مرمر گذاشته بودند... مورخان ایرانی شاپور اول... را بنیانگذار قزوین می‌دانند... این شهر در دوران خلافت هارون الرشید شهر پر اهمیتی به شمار می‌رفته و این سلطان افسانه‌ای در زیبایی و آبادی این شهر سهم به‌سزایی داشته است. موسی پسر بوقا... در سال ۲۵۴ هجری در استحکام شهر کوشش فراوان نمود... شاه طهماسب اول آنجا را به پایتختی کشور خود انتخاب نمود و یکی از شهرهای مهم ایران به شمار می‌رفت تا زمان شاه عباس کبیر امتیاز و افتخار پایتختی کشور با این شهر بود ولی شاه مزبور دربار خود را به اصفهان منتقل نمود و از همین تاریخ روز به روز اهمیت و عظمت این شهر رو به کاهش گذاشت.

با وجود اینهمه زوال و انحطاط باز هم قزوین یکی از شهرهای علمی ایران به شمار می‌رود و مدرسه‌های این شهر در سرتاسر مملکت از شهرت عمده‌ای برخوردارند... کوچه‌های قزوین شباهت کاملی به کوچه‌های ایروان دارد. این کوچه‌ها از میان دیوارهای گلی و بلندی که باغها را در برمی‌گیرند می‌گذرند... طاقهای بلند بیضی‌شکلی که خوب کاشیکاری شده و پشت‌بامهای آن را گنبد‌های نیمکره‌مانندی می‌پوشاند محل آب‌انبارهایی بودند که در آنها در فصل زمستان برای تابستان آب ذخیره می‌کنند...

زاهنمای ما که یک قزوینی از کارکنان مهمانخانه بود مقابل مسجدی به نام

«مسجد جامع» که به وسیلهٔ هارون الرشید احداث شده توقف نمود... بعد از گذشتن از زیر زنجیری که از پهنای در آویزان بود وارد حیاط چهارگوش بزرگی شدیم که در آن درختهایی کاشته بودند. در وسط حیاط حوضی برای وضو قرار داشت و وسط هر کدام از چهار دیواری که حیاط را در برگرفته بود، سردر بیضی شکلی بزرگی به راهروی در زیر نیمه‌گنبد راه داشت. بعد از شبستانها، قسمت عمده صحن مسجد آغاز می‌شد. سردرهای بنا به نحو بسیار جالب و دل‌انگیزی کاشیکاری شده بودند و خود گنبدها نیز که پوشیده از کاشیهای فیروزه‌ای رنگ بود زیر آسمان شهر انعکاس مطبوع و آرامبخشی داشتند. متأسفانه ما بیش از این نتوانستیم از این مسجد دیدن کنیم... از آنجا خارج شدیم. از مسجد جامع به بازار رفتیم، ساختمانهای مفصل تودرتو و پُر پیچ و خم با راهروهای باریک در زیر پوششی از طاقها... وقتیکه از بازار خارج شدیم گنبد آبی رنگی که حاشیه آن با رنگهای سفید، سیاه و نارنجی آجری رنگ آمیزی شده بود و کاشیهای فیروزه‌ای آن در زیر تابش شدید خورشید می‌درخشیدند بی‌اختیار ما را به سوی خود جلب نمود به عزم دیدن این گنبد بعد از گذشتن از چندین پیچ و خم بالاخره مقابل در گورستانی رسیدیم... این گنبد خیره‌کننده بر فراز قبر امامزاده‌ای به نام حسین فرزند امام رضا (ع)... بنا شده است. امامزاده حسین که به نظرم بارگاه آن به دستور شاه طهماسب اول ساخته شده به شکل چهارگوش و سردر آن کاشیکاری است. از در بزرگ که میان دو ستون مزین به بلور قرار داشت وارد مقبره‌ای شدیم که همه جای آن آئینه‌کاری بود و دورتادورش را مرمرهای طلایی رنگ در برگرفته بودند...

بعد از بازدید امامزاده به تماشای قصر شاه طهماسب رفتیم. در اصلی قصر با پنجره‌های مشبک و بسته‌اش و سنگهایی که با هنرمندی تمام پهلوی هم چیده شده بود واقعاً با شکوه بود. این تنها قسمتی از قصر بود که توانستیم ببینیم. چون شاهزاده حاکم شهر حتی ورود به باغهای این قصر را هم به مردم قدغن کرده است... در فاصلهٔ مابین قصر و مهمانخانه خیابان یا بولوار مشجری به درازای ششصد متر و به پهنای دوست متر قرار داشت که پُر از دحامترین نقطهٔ شهر بود... نزدیک مهمانخانه

بازارچه کوچکی قرار داشت که ردیف دکانهای آن سرپوشیده نبود ولی سایه بان حصیری با شاخ و برگ درختان چنار تا حدی جلوی نور شدید آفتاب را می‌گرفت. مهمانخانه در چهارچوب شرقی خود اثر مطبوعی در مسافر می‌گذاشت ولی نقش و نگاری که با کاشی در سردر آن ساخته بودند شاید از نظر آنهاییکه ذوق هنری دارند کار جالبی نباشد. بین تصاویر عجیب و غریب علی‌الخصوص دو ساعت سنگی، که محکوم بودند همیشه یک‌ویست دقیقه را نشان دهند. و پهلوی آنها علامت رسمی ایران توجه همه را به سوی خود جلب می‌نمود. علامت رسمی ایران عبارت بود از شیری شمشیربه‌دست و خورشید تابانی در پشت... به مهمانخانه بازگشتیم... مختار همه جای مهمانخانه را به ما نشان داد. این مهمانخانه که به حق جانشین «مهمانسرای شاهانه‌های»^۱ بود که شاردن از آن در کتاب خود تعریف کرده به غیر از طبقه همکف در طبقه اول تعداد زیادی اطاق داشت با اسباب و اثاث بسیار مجلل... این اطاقها اختصاص به سفرا و سایر مهمانهای مشخص و معین داشت. بزرگترین قسمت مهمانخانه تالار وسیعی بود که به وسیله آرسیه‌های بزرگ که شیشه‌های الوان آن با ظرافت و اشکال زیبای هندسی پهلوی هم چیده شده بود، از بیرون نور می‌گرفت...

در چند قدمی مهمانخانه مناره‌های آبی‌رنگ یک مسجد مشهور به نام مسجد «شاه» که بنای آن به دستور شاه/سماعیل، مؤسس سلسله صفوی شروع شده و به وسیله جانشینی او شاه‌طهماسب به پایان رسیده دیده می‌شد... قبل از ساختمان اصلی آن راهروهای تنگ و درازی قرار گرفته... حوالی ساعت چهار ملای موعود (که راهنما بود) حاضر بود... قرار گذاشتیم دم در ورودی منتظر ما باشد. وقتی که به آنجا رسیدیم از خلال دهلیز تاریکی ما را به سرعت گذراند بعد از چند پیچ و خم به تالاری که در زیر گنبد قرار گرفته بود و به حیاط راه داشت رسیدیم.

مسجد شاه از هر لحاظ شبیه مسجد جامع بود حیاط وسیعی داشت ولی چون هیچ‌به آن نرسیده بودند از کنار آجرفرشها همه جا علف هرزه روئیده بود. در وسط حیاط

۱- شاردن به تیمچه سرای شاهی که دارای حجره‌های بسیار بوده اشاره کرده (ص ۲۶۴ همین کتاب). اورسل، سرای شاهی (= کارونسرای شاه) را مهمانسرای شاهانه تصور کرده است.

درختان تنومندی روی حوض مخروبه‌ای که برای وضو ساخته بودند سایه می‌انداخت. وضع خود مسجد هم تعریف زیادی نداشت قسمت بسیاری از کاشیهای آبی‌رنگ دو مناره‌ای که در دو طرف سردر بزرگ آن بنا شده همه افتاده بود. مناره سمت چپ بیشتر صدمه دیده بود. خوشبختانه گلها و نقش شاخ‌وبرگ رنگارنگ گیلوئیاها که با ذوق تحسین‌انگیزی رویشان کار شده هنوز بی‌عیب مانده بود و برای آخرین حد تکامل هنر ایرانی در زمانهای سابق بهترین گواه به شمار می‌رفت...

سه‌شنبه ۱۷ اکتبر - مسافت قزوین تا تهران ۱۵۰ کیلومتر و این جاده تنها جاده کالسکه‌رو ایران است... این جاده مخصوص به وسیله امین‌السلطان [اول] پیشکار مخصوص شاه کشیده شد. از زیر یک دروازه با شکوه^۱ گذشته این شهر را ترک گفتیم. روی دروازه نقشهای عجیبی جلب توجه می‌کرد. مثلاً در قسمت داخل شهر تصویر رستم که دیو سفید را مغلوب کرده بود... رسم کرده بودند. در سمت بیرون دروازه نشان رسمی ایران... نقاشی شده بود. اطراف قزوین از لحاظ کشت‌و‌زرع نسبتاً وضع خوبی داشت...»^۲.



بایندر (هنری) در سفرنامه خود «کردستان، بین‌النهرین و ایران» (در اوایل سده چهاردهم هجری قمری) می‌نویسد:

«۲۲ نوامبر... ساعت نه‌ونیم از دروازه‌ای که مستور از کاشی است و شبیه دروازه‌های تهران است وارد قزوین می‌شویم. یک خیابان وسیع راست^۳ در امتداد جاده ما را به پستخانه می‌رساند... پستخانه ساختمان بزرگی است که شخص آن را با کازینویی اشتباه می‌کند... ساعت یازده‌ونیم از چاپارخانه خارج شده سوار بر اسب از خیابان بزرگی مشجر که به بازار منتهی می‌گردد به راه می‌افتیم. شهر قزوین در وسط دشتی واقع شده است همه اطراف شهر را کشتزارها فراگرفته و بوستانهایی است... ساعت دو از دهکده

۱- مراد دروازه طهران (راه چمان، صامغان قدیم) است.

۲- سفرنامه اورسل، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران ۱۳۵۲ شمسی، چاپ شرکت افست، (ص ۶۲ تا

۸۵). ۳- مراد خیابان قدیم طهران است.

محصولی به نام آقابابا عبور می‌کنیم که حصار دیوارهای آن در حال ویرانی است...»^۱.

شاهزاده‌عزالدوله (عبدالصمد میرزا) که به سفارت فوق‌العاده برای تاجگذاری الکساندر سوم به روسیه رفته است (۱۳۰۰ هجری قمری) در «سفرنامه» خود می‌نویسد: «... چهارشنبه دوم رجب ۲۷ آوریل... دو ساعت به غروب مانده وارد دارالسلطنه قزوین در عمارت حکومت خدمت نواب اشرف والاملک آرا حاکم منزل نمودیم... هوای امروز ابر و خنک بود. شب قدری باران بارید... پنجشنبه سیم [رجب] و ۲۸ آوریل صبح با نواب والاملک آرا اندرون رفته ساعتی توقف کرده... یک ساعت بعد از ظهر نواب ملک آرا را وداع گفته از قزوین بیرون آمدیم... روانه آقابابا شدیم...»^۲.

در مراجعت می‌نویسد:

«... اول ظهر از آقابابا به کالسکه مهمانخانه سوار شده... در ساعت دو به قزوین رسیدیم. نواب اشرف والاملک آرا در دم دیوانخانه ملاقات نموده به عمارت رُکنیه رفتیم... هوای قزوین از وزیدن باد مه خوب است. سه‌شنبه بیستم شعبان و چهارم ژون روسی در خدمت ملک آرا بودم. مردم آمدوشد می‌کردند. عصر در باغ گردش کردیم. اندرون رفتیم... چهارشنبه بیست و یکم شعبان و پانزدهم ژون صبح از دلتنگی در باغ گردش کردیم... عصر با نواب ملک آرا و اعیان خداحافظی کرده در ساعت پنج از دروازه راه چمان بیرون شده از امیرزاده و اعیان عذر خواسته وداع گفته کالسکه به تندی حرکت کرد...»^۳.

میرزا حسن خان منشی که همراه شاهزاده‌عزالدوله در ۱۳۰۰ قمری به مسکو رفته است در «سفرنامه» خود می‌نویسد:

۱- سفرنامه‌های هنری بایندر، ترجمه کرامت‌الله افسر از انتشارات فرهنگسرای پاولی، تهران ۱۳۷۰ شمسی (ص ۴۸۸ و ۴۸۹).

۲- سفرنامه عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله به اهتمام مسعود سالور. از انتشارات نشر بابک. تهران ۱۳۷۴ شمسی (ص ۲۸۱ و ۲۸۲). ۳- سفرنامه عزالدوله (ص ۳۳۵ و ۳۳۶).

«چهارشنبه دویم [رجب] دو ساعت به غروب مانده وارد شهر قزوین در عمارت حکومتی منزل نمودند (شاهزاده عزالدوله)،... پنجشنبه سیم شش ساعت به غروب مانده با کالسکه‌های دولتی روانه آقابابا شدند...»^۱

طاهرخان افتخارنظام که او نیز همراه شاهزاده عزالدوله در ۱۳۰۰ قمری به مسکو رفته است در «سفرنامه» خود می‌نویسد:

«یوم چهارشنبه دوم رجب... دو ساعت از غروب مانده داخل عمارت حکومت قزوین گردیده آن شب حضرت مستطاب والا شاهزاده اعظم ملک‌آرا ارواحنافداه نهایت مهربانی را از حضرت والا نموده... روز پنجشنبه سیم ماه... پنج ساعت به غروب مانده از قزوین حرکت و امیرزاده (محمدحسین میرزا) با اعیان شهر مشایعت و من و آقاحسین و میرزا علیتقی محض حرکت بینه عقب مانده بینه را حرکت دادیم، خودمان کالسکه را سوار شده جلوتر از بینه ساعت چهار به غروب مانده آقابابا وارد شدیم که حضرت والا منزل کرده پیاده شده بودند...»^۲

و در مراجعت می‌نویسد:

«... چهار به غروب مانده وارد قزوین شدند و امیرزاده محمدحسین میرزا با اعیان شهر استقبال آمده بیرون چادر زده بودند. حضرت والا پیاده شده و یک پیاله چای هم میل فرموده سوار شدند. سه ساعت به غروب مانده وارد قزوین شدیم. دو شب در قزوین توقف شده بود... روز چهارشنبه نیم ساعت به غروب مانده از قزوین کالسکه سوار شده حرکت شد...»^۳

بارتلد (خاورشناس روسی) در کتاب «جغرافیای تاریخی ایران» (تألیف حدود ۱۳۰۰

قمری) آورده است:

«شاهراهی که از ری به آذربایجان می‌رفت اولین شهر عمده که بر این راه قرار گرفته

۱- سفرنامه عزالدوله (ص ۳۵۹ و ۳۶۰).
۲- سفرنامه عزالدوله (ص ۳۸۵ و ۳۸۶).

۳- سفرنامه عزالدوله (ص ۴۰۰ و ۴۰۱).

قزوین بود... قزوین مدت مدیدی حتی در زمان عباسیان یکی از نقاط سرحدی امپراطوری اسلامی بود. بنای قزوین را به شاپور پسر اردشیر مؤسس سلسله ساسانی نسبت می دهند. راجع به تاریخ و نقشه شهر نسبتاً اطلاعات مفصلتری در دست است زیرا حمدالله مستوفی مورخ و جغرافیانویس قرن هشتم هجری از همین شهر بیرون آمده است... در زمان شاه طهماسب قزوین چند زمانی پایتخت ایران بود. و از قراری که سیاحان قرن یازدهم هجری اظهار می دارند قزوین از حیث شکوه و جلال از هیچ شهری به جز اصفهان کمتر نبود. در این زمان هم که شهر بواسطه موقعیت جغرافیایی خود بر شاهراه بین ساحل بحر خزر و رشت و طهران پایتخت ایران واقع شده است نقطه تجارتمی با رونقی می باشد و قزوین اولین شهر بزرگی است که مسافران این خط بر سر راه خود مشاهده می کنند. از قراری که حدس می زنند عده نفوس شهر به چهل هزار نفر می رسد ولی کرزن (ج ۱، ص ۳۵) این عدد را اغراق می شمارد»^۱.

شمس الدین سامی بک در «قاموس الاعلام ترکی» (تألیف حدود ۱۳۰۰ قمری) می نویسد:

«قزوین در ایالت عراق عجم ایران و در یکصد و پنجاه کیلومتری غربی تهران در دامنه کوههای البرز واقع شده است. بر روی جاده ای که از تهران به تبریز می رود. شهری است دارای چهل و پنج هزار جمعیت و از بناهای هارون الرشید جامع شریفی در آنجاست با سایر جوامع و مساجد و در آنجا عمارات کهنه و قدیمی وجود دارد که رو به ویرانی است. میدانی که با اشجار سایه دار محاط است. تجارت آن با رونق است. بازارهای بزرگ و چهارسوهای پیرامون آن نشان می دهد که وقتی شهر تا چه درجه بزرگ بوده است. گورستان بزرگ و وسیع آن آرامگاه مشاهیر است. انگورهای لذیذی دارد. در باغهای آن پسته و میوه های خوب عمل می آید و چون از یک طرف به آذربایجان و شیروان و ممالک عثمانی و از طرفی به بنادر بحر خزر و از جانبی به فارس و هندوستان در سر معبر کاروانها

۱- تذکره جغرافیای تاریخی ایران، تألیف بارتلد، ترجمه حمزه سردادور، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۰ شمسی (ص ۲۱۶ تا ۲۱۸).

واقع شده، بواسطه مرکزیت دارای موقعیت مهم تجارتي است. مردم آنجا دارا و جسورند و بواسطه موقعیت آن، از حیث ارتفاع، هوایش مختلف و سریع التحول است. چون آب آن خیلی کم است اکثر از آب مانده در آب انبار استفاده می کنند و آب انبارهای وسیع دارند... در قزوین منسوجات ابریشمی و قالی و از پنبه هم کرباس می بافند»^۱

اعتمادالسلطنه در «منتظم ناصری» که وقایع را برحسب تاریخ تا سال (۱۳۰۰ ه.ق.) منظم و تحریر کرده است در بسیار جا از قزوین و وقایع و امکانه و بقاع آن نام برده، اما چون همه آنها به عین عبارت منقول از مآخذ دیگر است از نقل آن همه خودداری شد.^۲

بنجامین نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران (۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ ه.ق.) (۱۸۸۳

م.) در «سفرنامه» خود می نویسد:

«...باگذشتن از این گردنه و طی مسافتی راه وارد آقابابا شدیم. در اینجا مورد استقبال کلاتر قزوین واقع شدیم...کلاتر...رسماً اطلاع داد که کالسکه ای از تهران برای ما فرستاده شده است...با این کالسکه به طرف قزوین که در وسط دشت خرم و حاصلخیزی قرار داشت حرکت کردیم. باغهای بزرگ و پُر میوه شهر قزوین در اطراف جاده منظره زیبایی داشت...هنوز به شهر نرسیده بودیم که عده ای اسب سوار از دور پیدا شدند و پس از ورود به قزوین با کمال تعجب هتل مدرن خوبی را در آنجا یافتیم و اطاقهای راحتی با مبلمان اروپایی و آشپزخانه و غذای عالی. این هتل را دولت ساخته است و اداره می کند...نشستن در ایوان هتل و نگاه کردن به منظره شهر واقعاً لذتبخش بود.

نام قزوین برای کسانی که آثار میلتن شاعر انگلیسی و مخصوصاً «بهشت گمشده» او را خوانده اند کاملاً آشناست و میلتن در اشعار خود از قزوین یاد کرده است. قزوین شهر ثروتمندیست که در حدود چهل هزار جمعیت دارد و خیابانهای پُردرخت و آثار چند بنای بسیار قدیمی تاریخی...در این شهر هنوز برجاست. یکی از این ساختمانهای بسیار

۱- قاموس اعلام ترکی ذیل «قزوین»؛ مینودر (ج ۱، ص ۱۶۳) به ترجمه از ترکی).

۲- منتظم ناصری به تصحیح دکتر اسماعیل رضوانی در سه مجلد، از انتشارات دنیای کتاب، تهران،

قدیمی خرابه‌های مسجدی در نزدیکی هتل بود که شایعات زیادی در مورد تاریخ بنای آن وجود داشت و از جمله کلاتر قزوین می‌گفت که وقتی ساختمان این بنا به پایان رسید حضرت عیسی مسیح از اورشلیم به قزوین آمده و در آنجا دعا خوانده است و بعدها که لشکر اسلام قزوین را تصرف کردند این کلیسا را تبدیل به مسجد کردند. ولی اظهارات کلاتر به علت اینکه سبک ساختمان اصولاً مطابق طرحهای معماری اسلامی است و بعلاوه عمر آن از هزار سال تجاوز نمی‌کند صحیح به نظر نمی‌رسد. ممکن است در این محل کلیسایی وجود داشته که لشکریان اسلام پس از ورود به قزوین خراب کرده و مسجدی در محل آن بنا نموده‌اند. از قزوین سوار کالسکه شده در یک جاده خوب به طول هشتاد میل به طرف تهران حرکت کردیم...»^۱

بصیرالملک شیپانی (میرزا طاهر) مستوفی دیوان‌اعلی و خازن بیوتات سلطنتی در مأموریت به قزوین و زنجان در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ هجری قمری در «روزنامه خاطرات» خود (در وقایع روز سه‌شنبه هفتم رمضان ۱۳۰۱ قمری) می‌نویسد:

«...امروز رفتم مسجدشاه منزل میرزا محمد باقر پسر مرحوم حاجی ملا عبدالوهاب نماز خواندیم گردش کردیم. میرزا حسین خان و ناظر و فراشباشی معین السلطنه (حاکم قزوین) آمدند رفتیم باغ هزارجریب از آنجا مراجعت به منزل کردیم...»
(در وقایع روز چهارشنبه هشتم رمضان) می‌نویسد:

«...روز چهارشنبه هشتم امروز وقت ظهر رفتم مسجد جامع نماز خوانده آمدم مهمانخانه. آقا باقر (سعد السلطنه) آنجا بود. قدری گردش کردیم بالا و پایین رفتیم. کارخانه کالسکه‌سازی و سراجی و آهنگری و نجاری و خیاطی همه را تماشا کردیم. آمدیم توی ایوان مدتی نشستیم».

(در وقایع روز دوشنبه سیزدهم رمضان) می‌نویسد:

«...روز دوشنبه سیزدهم رفتم مسجدشاه و مراجعت رفتم خانه اسحاق میرزا... تمام

۱- سفرنامه بنجامین. از انتشارات سازمان انتشارات جاویدان. ترجمه مهندس گوردیچ، تهران ۱۳۶۳ شمسی (ص ۳۹ و ۴۰).

نوشتجات از سلاطین صفویه و خاقان مغفور و شاه مرحوم در باب طریقه شرب آب قنات رُکنیه را^۱ خواندم».

(در وقایع روز پنجشنبه شانزدهم رمضان) می نویسد:

«...از مسجدشاه رفتم خانه میرزا محمد باقر توی باغ دارالشفاء. کاغذ به طهران نوشته آمدیم روی مهتابی افطار کردیم».

(در وقایع یکشنبه بیست و ششم رمضان) می نویسد:

«...روز یکشنبه بیست و ششم امروز با معین السلطنه رفتیم باغ سعادت آباد را تماشا کردیم. ایشان آمدند منزل من با دو فرارش ماندم و مشغول ذرع کردن باغ شدیم».

(در وقایع دوشنبه بیست و هفتم رمضان) می نویسد:

«در روز دوشنبه بیست و هفتم امروز ظهر رفتم توی باغ شاه و تا عصر آنجا را ذرع و پیمان کردیم. باغ فیلخانه را نوشتم از آنجا سوار شده رفتم هزارجریب را دوباره ملاحظه کردم. مراجعت آمدم منزل معین السلطنه آنجا افطار کردم».

(در وقایع روز بیست و نهم رمضان) می نویسد:

«روز چهارشنبه بیست و نهم سلخ... در وقت غروب رفتم بالای برج^۲ استهلال کردیم ماه را ندیدیم».

(در وقایع ۲ شوال) می نویسد:

«روز جمعه دوم شوال امروز با معین السلطنه خانه آقا میرزا ابوالقاسم^۳ مهمان بودیم صحبت اهل قزوین در میان بود... همراه معین السلطنه آمدیم عمارت دیوانخانه از آنجا آمدم خانه. فرستادم نایب/اسد را آوردند در باب اراضی باغ شاه قدری حرف زد و رفت».

(در وقایع پنجشنبه پانزدهم شوال) می نویسد:

«روز پنجشنبه پانزدهم... عریضه صدراعظم با کتابچه و نقشه اراضی باغ شاه فرستاده شد پیش شاهزاده محمد مهدی میرزا تلگرافخانه...».

۱- ظاهراً مراد همان قنات حاج رضائی است که در وقفنامه فتحعلی شاه آمده است.

۲- این برج بر بالای عمارت دیوانخانه بوده است. و در منابع دیگر هم بدان اشاره شده است.

۳- مراد فرزند دیگر مرحوم حاج ملا عبدالروهاب است که لقب ملاباشی داشته است.

(در وقایع روز دوشنبه بیست و یکم شوال) می نویسد:

«روز دوشنبه بیست و یکم امروز صبح...رفتم حمام جلودار...»^۱.

فراهانی (میرزا محمد حسین) در «سفرنامه» خود که به سال (۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ ه.ق.) نوشته آورده است:

«قزوین - مهمانخانه شهر قزوین وسط معموره و خوب جایی واقع شده یک درب آن در خیابانی است که محاذی عالی قاپوست و بیشتر آبادی قزوین در این خیابان است و یک درب آن محاذی مسجد جامع است و تلگرافخانه هم در جنب مهمانخانه است. و در مهمانخانه باغچه مشجر با صفایی ساخته اند و اطراف باغچه نرده است و در وسط باغچه دریاچه دارد و عمارت آن فوقانی و تحتانی است. مرتبه تحتانی مشتمل بر ده اطاق و قهوه خانه و آشپزخانه است. اطاقهای مبیل مختصر دارد و منزلگاه مسافری عمومی است و بعضی منزل اجزاست. اما مرتبه فوقانی مشتمل بر هشت اطاق است که همه پاکیزه و سفید و منقش و با اُرسی و درهای رنگین و مبلهای آنها پاکیزه و ممتاز است. این اطاقهای فوقانی مخصوص مسافری محترم است. در جنب این محوطه مهمانخانه محوطه دیگر است که بهار بند طویله و انبارهای اسباب است و کسبه مفصله در اینجا نشسته و مشغول کارند، حدود ۵۶ نفر: نجار ۱۵ نفر و سراج ۶ نفر و نعلبند ۲ نفر و اینجا همه قسم کالسکه و درشکه، ترانتاس و غیره را در نهایت امتیاز می سازند...گفتند قریب شصت رأس اسب در این مهمانخانه است... و دویست نفر غلام قزوینی است با یوزباشی و قراسوران عرض راه... و هر وقت چاپار می آید و می رود یک قراسوران همه جا همراه ترانتاس است.

تاریخچه شهر قزوین - توصیف شهر قزوین در ۱۳۰۲ قمری - ... دارای هفت هزار خانوار که عدد نفوسش قریب سی هزار است و ششصد دکان و هشت کاروانسرا و سی حمام و چهل مسجد بزرگ و کوچک و نه مدرسه و دوازده یخچال دارد.

۱- روزنامه خاطرات بصیرالملک شیانی، به کوشش ایرج افشار، از انتشارات دنیای کتاب، طهران ۱۳۷۴ شمسی (ص ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۴ و ۶۱).

محلله‌های قزوین - محلله درب ری؛ محلله درب راه‌چمان؛ محلله درب صامغان که مشهور به محلله پنبه‌ریسه است؛^۱ محلله قوی‌میدان یا محلله راه‌کوشک؛ محلله قوملاق؛ محلله دیمج؛ محلله بن‌درخت که مشهور به محلله آخوند است؛ محلله دباغان؛ محلله خندقبار؛ محلله خیابان؛ محلله سکه‌شریحان که مشهور به سرک‌وچه‌ریحان است؛ محلله بلاغی؛ محلله فشتاول؛ محلله شهرستان و محلله مغلاوک.

باروی دور شهر اغلب خراب شده اما دروازه‌های آن باقی است بعضی را تعمیر جدید نموده‌اند و برخی به همان حالت قدیم باقی و مخروبه است...

دروازه‌های شهر قزوین - دروازه راه‌شوسه که راه‌چمان می‌گویند و تازه تعمیر شده است؛ دروازه درب ری که به همان حالت قدیم باقی و تعمیر نشده است؛ دروازه پنبه‌ریسه که تازه تعمیر شده است؛ دروازه راه‌کوشک که تازه تعمیر شده است؛ دروازه قوی‌میدان که تعمیر شده و از این دروازه به طرف رشت می‌روند. دروازه خندقبار که تازه تعمیر شده است؛ دروازه مغلاوک که تعمیر شده و از اینجا به سمت تبریز می‌روند؛ دروازه ساولان که از اینجا به سمت عمارلوی گیلان می‌رود و تعمیر نشده؛ دروازه شاهزاده حسین که تعمیر نشده و از آنجا به سمت اصفهان می‌روند.

مساجد قزوین - مسجدشاه در محلله بازار واقع و از بناهای شاه شهید آقامحمدشاه است که ناتمام ماند و خاقان مغفور او را به اتمام رسانید. جلوخان آن نیم‌تمام ماند در عهد شاه مبرور محمدشاه در زمانی که میرزاموسی وزیر حاکم قزوین بود جلوخان را حسب الامر به اتمام رسانید...؛ مسجد جامع در محلله فشتاول واقع و از بناهای امیرزاهد خمارتاش است که از ممالیک عمادالدوله از مشاهیر حکام قزوین بود و خود او به ملازمت سلطان قیام داشت از جانب خویش خمارتاش را به حکومت قزوین گذاشت و مشارالیه مردی زاهد و آخر عمر تارک دنیا گشت و آن مسجد را در سنه پانصد هجری بنا نهاد و در سنه پانصدونه به اتمام رسید و در سنه پانصد و چهل مظفرالدین‌البارغوی^۲ این یرتقش بازدار مسجد را تعمیر نمود و بر عمارت سابق افزود و دو لوح در آنجاست که

۱- اشتباه کرده است محلله درب صامغان همان محلله راه‌چمان و گلینه است. محلله پنبه‌ریسه محلله درب دستجرد قدیم است. ۲- در اصل: ارسال (متن تصحیح قیاسی است).

خمارتاش بعضی املاک و قنوات خود را وقف کرده... و دو لوح هم بر درب مسجد نصب است که لوح طرف یمین از سلاطین صفویه که مضمونش این است که از بابت قیابنداری وجه جزئی بگیرند و بابت ورود روغن و انگور به دروازه چیزی نگیرند فی سنه هزار و هشتاد و یک. در لوح یسار مرتسم شده که در عهد خاقان مغفور در سنه هزار و دو بیست و سی و هشت بعضی رسومات ذمیمه را ترک نمایند از قبیل خانه نزول و خرج منهای^۱ مترددین و خرج عمله به جهت کشیک عمارات و باغات دیوانی و خرج بر فروبی و غیره...؛ مسجد بلاغی در محله پنبه ریسه واقع و از بناهای قدیمه خیلی مسجد عالی بوده و چند سال است خراب شده و حاجی میرزا مفید شیخ الاسلام قزوینی بیشتر آجر و سنگ او را صرف تعمیر اما مزاده/اسماعیل نموده است. مسجد سنجیده در محله درب ری واقع و بنای آن چندان اعلی نبوده اما از همه این مساجد قدیمتر است. اهالی قزوین را عقیده این است که در این مسجد حضرت امام حسن بن علی (ع) نماز خوانده اند و بدین واسطه خیلی این مسجد را متبرک می شمارند و این فقره اصلی ندارد...

مدارس قزوین - مدرسه حاج ملا صالح؛ مدرسه مولی وردیخان؛ مدرسه خیابان که مدرسه صالحیه^۲ می گویند؛ مدرسه پیغمبریه؛ مدرسه ابراهیمیه که مدرسه جدید می گویند؛ مدرسه التفاتیه؛ مدرسه آخوند ملا حسن؛ مدرسه حاجی سید تقی و مدرسه سردار که حسین خان سردار ساخته است. و هر یک از این مدارس موقوفه هم دارند. بقاع متبرکه - بقاع متبرکه واقع در شهر قزوین متعدد است و معروف آنها این چند بقعه است که عرض می شود:

یکی بقعه شاهزاده حسین بن معصوم علی بن موسی بن جعفر علیه السلام است که در محله دباغان واقع شده و شهادتش را آنچه در لوح نوشته اند در سنه دویست و بیست است و گنبد آن از کاشی و ضریح آن از چوب است و در صحن شاهزاده حسین دو قطعه سنگ است به خط میرعماد و درب مبتکاری بسیار ممتازی دارد که در سنه هفتصد و اند^۳

۱- کذا و شاید: مالهای.

۲- کذا و ظاهر آقاسی یا شیخ الاسلام باید باشد و «صالحیه» نام دیگر مدرسه حاج ملا صالح است.

۳- صحیح (۹۶۷ ه.ق.) است.

ساخته شده است...

یکی بقعه امامزاده اسماعیل است... و این امامزاده در جنب عمارت دیوانی واقع شده و گنبد آجری دارد...

یکی بقعه پیغمبریه است که این هم در جنب عمارت دیوانی واقع و می‌گویند چهار نفر از انبیاء و یک امامزاده در اینجا مدفون است...

یکی بقعه بی‌بی زبیده است که در محله پنبه‌ریسه واقع شده و از قراری که در بحر الانساب می‌نگارد بعد از شهادت حضرت رضا سلام الله علیه آمنه خاتون بنت موسی بن جعفر با زبیده و حلیمه و سکینه و آسیه بنات و بناتزادگان موسی بن جعفر از بغداد فراراً به شهر قزوین آمدند و در محله پنبه‌ریسه قزوین همگی غایب شدند و کسی ندانست به کجا رفتند.

و یکی بقعه امامزاده علی است که آنهم در محله پنبه‌ریسه واقع شده...

عمارتها و بناهای سلطنتی - عمارات قدیم سلطنتی قزوین که همه در جنب یکدیگر واقع شده دولتخانه و ارگش می‌خوانند از قرار تفصیل ذیل است:

عمارت سردر عالی قاپو که از بناهای شاه سلطان حسین^۱ صفوی و در جلو آن خیابان ممتدی است که آن خیابان نیز از مستحدثات اوست.^۲

عمارت حسینی که آنهم از بناهای شاه سلطان حسین صفوی است و چند سال قبل سیف‌الملک وجیه‌الله میرزا او را حسب الامر تعمیر کرد.

عمارت خورشید که آنهم از بناهای سلاطین صفویه است و در این زمان غالب اندرونی حکومت قزوین در آن عمارت است.^۳

عمارت باغ آنهم از بناهای شاه طهماسب اول است و درختان قوی دارد اما باغش خراب و از آن نظم و ترتیب افتاده و عمارتش هم ویران است.

۱- سردر عالی قاپوی فعلی در اصل بنای شاه طهماسب اول و سپس بنای شاه عباس اول صفوی است و کتیبه هم دارد.

۲- خیابان را شاه طهماسب اول احداث کرده و شاه صفی به طرف جنوب امتداد داده است.

۳- این عمارت و حیاط آن با حمام بسیار عالی در جنوب غربی عمارت موزه فعلی واقع و منزل حکام دوران پهلوی اول هم بود.

عمارت نادری که از بناهای نادرشاه افشار است.^۱

عمارت رُکنیه که از بناهای مرحوم رکن‌الدوله علی‌نقی میرزاست و حالا دیوانخانه حکام قزوین همین عمارت است...^۲

قناتهای قزوین - قنات خمارتاش، که از وقفیات امیرزاهد خمارتاش است... از مسجد جامع می‌گذرد و محله دباغان و خانه‌های اطراف شاهزاده حسین را مشروب می‌کند.

قنات ملاخلیل‌الله که به ملاخلیلا معروف است، وقف عام... محله آخوند و محله خندقبار را مشروب می‌کند.

قنات طیفوری، وقف... و بعضی از محله راه کوشک را مشروب می‌کند.

قنات حلال‌آب، این قنات خرابه و قفی بود اهالی محله راه کوشک آباد کردند...

قنات حاتم‌بیک و خاتونی، هر دو یک رشته شده و خراب بود وکیل‌الرعا یا اهتمام در آبادی آن نمود... بعضی از محله پنبه‌ریسه را مشروب می‌نماید.

دیگر قنات شاه است، که از وقفیات صفویه و الان مخروبه است و خیلی قابل آبادی است. سه قنات مخروبه دیگر هم هست.

رودخانه‌ها - رودخانه دیزج... رودخانه آرنزک... رودخانه زویار... رودخانه بیسینه... رودخانه دلی‌چای که تعلق به قریه‌ای موسوم به آک دارد و سلاطین صفویه محض اینکه آب شهر زیاد شود آن قریه را خریده و خراب کرده و آب را به شهر آوردند... و داخل رودخانه بیسینه می‌شود و تا پنجاه روز از عید گذشته به باغات می‌رود... صفویه مجرایبی از قریه آک^۳ به شهر ساخته‌اند که همیشه یک سنگ آب به شهر می‌آید و عمارات

۱- قابل تأمل است. عمارت مشهور به ایوان نادری همان ایوان چهلستون شاه‌طهماسبی است که مع‌الاسف دیگر وجود ندارد.

۲- ظاهراً محل عدلیه قدیم که درب آن در انتهای کوچه جنوب‌گراند هتل بود و بر سردر آن جمله «بالعدل قامت السموات والارض» بر کاشی منقوش و امروزه مدخل دبیرستان علامه قزوینی است. اما مرحوم گلریز در کتاب مینودر آن عمارت را در شرق محوطه ایوان نادری دانسته است. ← فصل بیست‌وششم عمارات قزوین در بخش دوم این کتاب.

۳- اصل: «عیک» که اشتباه است.

سلطنتی و خیابان از این رود مشروب می شود...

باری... روز جمعه چهار (ساعت) قریب ظهر در قزوین رسیده تا یک ساعت به غروب مانده از آنجا بر اسب چاپاری سوار شده روانه شدم [به سوی رشت...]^۱.

دکتر هنریش بروگش در سفرنامه دوم خود با نام «در سرزمین آفتاب» (۱۸۸۵ میلادی ۱۳۰۴ هجری قمری) می نویسد:

«... قزوین یکی از بزرگترین و قدیمیترین شهرهای ایران است که در قرن سوم میلادی نیز وجود داشته است حتی در زمان شاه طهماسب اول که در قرن شانزدهم (میلادی) می زیست مدتی پایتخت ایران بود تا اینکه شاه عباس اول... پایتخت را به اصفهان منتقل کرد... از آن پس پیوسته از اهمیت شهر قزوین کاسته شد... مساجد و قصرهای باشکوه دوران شاه طهماسب اغلب ویران شده و باغهای باشکوه سلطنتی به صورت باغهای ساده و نیمه مخروبه ای درآمده است و بطور کلی در کوچه ها و میدانهای شهر به خانه های مخروبه زیادی بر می خوریم...

دروازه شهر قزوین را می توان به عنوان نمونه یکی از دروازه های ایران وصف کرد. بالای دروازه که دارای طاق محدب و شکیل است نیم دایره ای قرار دارد که مزین به تزیینات بسیار زیباست و در دو سوی آن برجهای کوچکی شبیه قارچ دیده می شود... تمام قسمتهای بیرونی دروازه را با کاشیهای لعابی رنگینی پوشانده اند... در نیم دایره بالای دروازه تصاویری از شاهنامه فردوسی نقش گردیده است که رستم قهرمان ملی ایرانیان را در حال نبرد با دیوان کربه المنظر نشان می دهد... در بهترین محل این بنا علامت پرچم ایران نقش گردیده است، خورشید درخشان که بسان چهره زنی نقاشی شده است از پشت شیری طلوع می کند. دو پا و یک دست شیر روی زمین قرار گرفته و با دست دیگری شمشیر سرکجی را بلند کرده است. این علامت بالای کلیه بناهای عمومی و همچنین روی اسناد رسمی دولت هم مشاهده می شود. پس از ورود به شهر نخست

۱- سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، مرکز پخش انتشارات فردوسی، طهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۱۷ تا ۲۸).

وارد خیابان عریضی می‌شویم که در دو سویش درخت کاشته‌اند. اما اغلب خانه‌های اطراف نیمه‌مخروبه است... اغلب عمارتها از آجر قرمز تیره‌رنگی ساخته شده و درهای ورودی کم‌عرضی دارند و بامشان هم عموماً مسطح است. فقط لبه آنها را با آجر قدری بالا آورده‌اند... مخازن آب (آب‌انبار) در اکثر شهرهای ایران وجود دارد و معماریشان نیز در همه جا کم‌وبیش یکسان است.

در میان خانه‌های مخروبه و نیمه‌مخروبه گاهی اوقات به گنبد و مناره‌های زیبایی برمی‌خوریم که با کاشیهای آبی پُر نقش‌ونگار پوشانده شده و دارای خطوط تزئینی فوق‌العاده زیبایی هستند... آثار به جای مانده از بناهای باشکوه قدیمی از سطح عالی هنر معماری ایران در عصر صفوی حکایت می‌کند.

خیابان اصلی شهر مشجر است و در دو طرفش خانه‌ها و مغازه‌های زیادی ساخته شده‌است این خیابان گردشگاه اصلی اهالی شهر نیز به شمار می‌رود... کنار این خیابان ساختمان بزرگ و با عظمتی دیده می‌شود که مدخل باغ و عمارت یا قصر سلطنتی شاه‌طهماسب اول است و اکنون به محل سکونت حاکم قزوین اختصاص یافته است. قسمت فوقانی این بنا محلی است که در آنجا نقاره می‌زنند و به آن نقاره‌خانه می‌گویند... باغی که در پشت این دروازه قرار دارد و دارای درختان کهنسال چنار و تبریزی است و ظاهراً مدت‌هاست که به آن توجهی نمی‌شود و در وضع نامطلوبی به سر می‌برد... خیابانهای زیادی در این باغ تعبیه شده‌است و دو خیابان اصلیش در مقابل عمارت یکدیگر را قطع می‌کنند یکی از آنها به باغ مخروبه دیگری منتهی می‌شود که طرح اولیه‌اش از ذوق و سلیقه عالی معمار ناشناس آن حکایت می‌کند و در دو سوی این خیابانهای مشجر با درختان کهنسال و گول‌پیکرشان عمارتها و کوشکهای زیبایی به چشم می‌خورد که هنوز هم تا اندازه‌ای خاطره‌شکوه و عظمت دربار شاه‌طهماسب را زنده می‌کند. نقاشیهای دیواری رنگین و اعجاب‌انگیزی که به دستور شاه‌طهماسب کشیده شده بود و بسیاری از اتاقها را زینت می‌بخشید اکنون با لایه نازکی از گچ پوشانده شده است. هنوز تالار تاجگذاری قدیمی با قسمت باز جلوی آن و همچنین تخت سلطنتی که

در قسمت عقب قرار دارد، موجود است اما به احتمال زیاد در آینده نزدیک از بین خواهد رفت.

با خروج از دروازه و قدم نهادن در خیابان (بولوار)... به سوی انتهای خیابان پیش می‌رویم. در آنجا بنای دو طبقه عریضی خودنمایی می‌کند که دورتادور طبقه فوقانی دارای ایوانی مسقف است و دیوارهایش را با نقوش دل‌انگیز پوشانده‌اند و شیشه‌های رنگین پنجره‌هایش بسیار زیباست. این عمارت میهمانخانه شاهی است که مسافر می‌تواند شب را در آنجا بگذراند. در طبقه فوقانی این عمارت اتاقهای تروتمیزی وجود دارد که با اسباب و اثاثیه اروپایی نظیر میز و صندلی و فرش و کاناپه و غیره مجهز است فقط دیوارها با سقف و پنجره‌ها مطابق ذوق و سلیقه ایرانی تزیین شده‌است. این اتاقها به ایوان عریضی باز می‌شود که در پشت عمارت واقع شده‌است. این مهمانخانه بجز مسواک و پسر بچه واکسی و آینه دستی هیچ کم‌وکسری ندارد، حتی شام را هم به سبک اروپایی سرو می‌کنند... بیشک شخصی که مأمور تجهیز هتل بوده‌است از تجاربش در اروپا به نحو احسن استفاده کرده‌است، تا مسافران اروپایی که به این هتل می‌آیند کمبودی احساس نکنند. بدین علت قزوین یکی از منازل بسیار راحت عراق عجم است. اگر مسافر به محوطه عقب عمارت سری بزند از دیدن تعداد زیاد وسایل نقلیه چهارچرخه‌ای که در آنجاست شگفت‌زده خواهد شد. پست قزوین در مقابل مبلغ معینی اسب یا کالسکه در اختیار مسافر می‌گذارد... فاصله قزوین تهران را با پست ویژه می‌توان در عرض هفده یا هجده ساعت طی کرد... از قزوین تا ایستگاه بعدی سه ساعت راه است... با رسیدن به تهران... مسافرتان به پایان می‌رسد...^۱

ادوارد براون که (از اکتبر ۱۸۸۷ تا سپتامبر ۱۸۸۸ م.) (۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ ه.ق.) در ایران

بوده‌است در کتاب «یک سال در میان ایرانیان» می‌نویسد:

«... روز دیگر ما به قزوین رسیدیم و فراش مثل معمول ما را در یک کاروانسرا پیاده

۱- در سرزمین آفتاب دومین سفرنامه هنریش بروگش. ترجمه مجید جلیلود، از انتشارات نشر مرکز، تهران ۱۳۷۴ شمسی (ص ۷۲ تا ۸۰).

کرد. بعد از اینکه فهمیدم که قزوین مهمانخانه دارد از اینکه در یک کاروانسرا فرود آمده‌ایم متأثر شدم. مهمانخانه قزوین و مهمانخانه‌های دیگر که در سر راه تهران به انزلی به وجود آمده از اقدامات ناصرالدین شاه پادشاه کنونی ایران است، زیرا راه بندرانزلی به تهران بزرگترین شاهراه ورود مسافرین خارجی به ایران می‌باشد. برای اینکه مسافر مزبور هنگام ورود به ایران محلی برای خواب و استراحت داشته باشد ناصرالدین شاه دستور داد که در طول راه چندین مهمانخانه بنا کنند.

روز بعد در قزوین توقف کردم و اوقات ما صرف تماشای شهر و مخصوصاً بازارها گردید. بازار قزوین مزیتی به بازار زنجان و خوی و تبریز ندارد، یعنی اصولاً به همان شکل است...»^۱.

اعتماد السلطنه (محمدحسن خان) در «روزنامه خاطرات» خود (به تاریخ ۱۳۰۴ دربارۀ سفر به گیلان) و (۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ هجری قمری در سفر به اروپا) می‌نویسد:

«...جمعه هشتم (جمادی الثانیه ۱۳۰۴) ورود به قزوین است. برف در اطراف یک ذرع روی زمین است. صبح زود با همان حضرات دیروز در کالسکه نشسته رانیدیم. وارد شهر شدیم. شهر خراب. اهل شهر فقیر. پسرهای مرحوم/ادیب الممالک با حاجی میرزاتقی نام که از اعیان قزوین است آشنا بودند به اصرار از تهران مرا به خانه او هدایت کرده بودند. مشهدی حسن را جلو فرستادم. خبر آورد خانه خوبی است. دم مهمانخانه قزوین که بنای عالی است پیاده شدم. سوار اسب شده در کوچه‌های پُرگل که خطرناک هم بود عبور نموده وارد خانه شدم که دیوار اطراف تهدید به خرابی می‌کرد...مغرب که مراجعت از حمام کردم کریم خان اخوی زاده گفت رفتن گیلان موقوف شد.

شنبه نهم برف می‌بارید صبح که برخاستم از حُسن اتفاق دیواری که تهدید به خرابی می‌کرد خراب شده بود. از لطف پروردگار از خطر عظیمی جان به دربردم. سوار شده از همان کوچه عبور نموده دربخانه رفتم. شاه در عمارت کوچکی معروف به عمارت

۱- یک سال در میان ایرانیان، ترجمۀ ذبیح‌الله منصوری، از انتشارات صفار، ۱۳۷۵ شمسی (ص ۱۴۵).

۳۵۰ / بخش یکم - سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

خورشید منزل فرمودند که طاقِ اطاق شکافِ غربی داشت...

یکشنبه دهم - امروز هوا منقلب و باد و طوفان بود بندگان همایونی در مهمانخانه با قبای الماس و سردوش برلیان شاهزاده‌ها و ملاها و اعیان قزوین را پذیرفته بودند. ناهار هم همانجا صرف فرمودند. سه‌هزار و سیصد تومان به جمع مالیات جدید که تمام ظلم است تخفیف دادند...

دوشنبه یازدهم - امروز باکمال خفت از قزوین رو به طهران می‌رویم... صبح برخاسته با صاحبخانه وداع کردم... از کوچه‌های تنگ و خراب بیرون آمدم در کالسکه نشسته... طرف حصار که منزل است راندم...^۱

در رفتن به سوی اروپا می‌نویسد:

«... پنجشنبه ۱۷ (شعبان ۱۳۰۶) ... سه ساعت قبل از ظهر وارد قزوین شدم لدی‌الورد به تماشای عمارت رفتم. دو سال قبل که در رکاب همایونی به قصد سفر گیلان می‌رفتم این عمارت مخروبه و تل خاکی بود. حالا بهشت شده طوریکه شاه در طهران این طور عمارت ندارد. من خانه‌ی شیخ‌الاسلام که وصل به عمارت است منزل کردم. قبل از ناهار حمام حاج محمد رحیم رفتم...

جمعه هیجدم توقف در قزوین است. امروز صبح زود مهمانخانه دیدن طولوزان رفتم به اتفاق دربخانه رفتیم. شاه خیلی خوشحال بودند... امشب در قزوین چراغان است... در این آتشبازی امشب یک زن و یک طفل سوختند.

شنبه نوزدهم، امروز از قزوین رفتیم سیادهن پنج فرسخ است...^۲

در مراجعت از اروپا می‌نویسد:

«... یکشنبه هفدهم (صفر ۱۳۰۷)، صبح زود طرف قزوین آمدم خانه حاجی میرزاتقی منزل کردیم. میرزا احمدخان رئیس پستخانه دیدن آمد. امشب آتشبازی و چراغانی مفصلی بود در خیابان جلو عمارت. تماشای مسجد جامع رفتم که تعمیر می‌کنند تعمیر غربی کردند. محسناتی که از کاشیهای مغرق و مرمر و غیره بود

۱- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۵ شمسی

(ص ۵۴۷ و ۵۴۸). ۲- روزنامه خاطرات، (ص ۷۲۴).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۵۱

برداشته‌اند. معایبی که از خرابی و غیره بود گذاشته‌اند. کار این ایام ماستمالی است. بعد دربخانه رفتیم... شاه به زیارت مقبره شاهزاده حسین و حمام حاجی محمدرحیم رفتند...»^۱

نظام السلطنه مافی (حسینقلی خان) در کتاب «خاطرات و اسناد» (۱۳۰۵ قمری)

می‌نویسد:

«...عزیمت از خمسه... وقت مغرب به مهمانخانه شهر قزوین رسیدم. میرزا عبدالعلی خان پسر آقا باقر (سعد السلطنه) آنجا بود. منزل، چای، بخاری و غذا و رختخواب حاضر بود. شب خوابیدم، اول طلوع فجر برخاستم و به حمامی که در جنب تکیه میرزا کلاغ است رفتم. حقیقت حمام خوبی بود. از آنجا به زیارت شاهزاده حسین رفتم. نماز صبح را در حرم مطهر خواندم و قتیکه مهمانخانه آدم کالسکه و درشکه راه موجود بود سوار شدیم و دو ساعت ونیم از شب رفته وارد مهمانخانه شاه آباد شدیم...»^۲

نایب‌الصدر شیرازی در سفرنامه خود به نام «تحفه الحرمین» (۱۳۰۵ قمری)

می‌نویسد:

«... روز شنبه پنجم (شوال المکرم سنه ۱۳۰۵) وارد دارالسلطنه قزوین از دروازه خیابان عبور شد. در سرای مرحوم حاجی محمدرحیم خان نزول واقع. راه شوسه از طهران تا به قزوین برای عابرین از کاروانسرا و مهمانخانه و قراولخانه بسیار خوب است، اگرچه اشرار طایفه ایل زرگرگاهی هم دستبرد می‌زنند. بعد از ساعتی حمام رفته الحق حمام ممتازی است. بدن شسته عود به منزل. نواب والا شاهزاده محمد مهدی میرزا رئیس تلگرافخانه لطف فرموده به دیدن آمدند. معتمد السلطان آقامحمد باقر خان سرتیپ حاکم قزوین‌اند. اوایل غروب اظهار لطف نموده تشریف آوردند... روز یکشنبه ششم اول طلوع به قلعه

۱- روزنامه خاطرات، (ص ۷۶۳ و ۷۶۴).

۲- خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی. باب اول خاطرات، به کوشش معصومه و منصوره نظام مافی و سعدوندیان و رام‌پیشه. از انتشارات نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۱ شمسی (ص ۹۱ و ۹۲).

حسین آباد رسید...»^۱.

اعتماد السلطنه در کتاب «المآثر والآثار» که به سال ۱۳۰۶ تألیف شده آورده است:
«...راه شوسه از دارالخلافه (یعنی تهران) الی دارالسلطنه قزوین در کمال اهمیت عامر و دایر است و به رسم شوسه‌های ممالک متمدنه عالم مهمانخانه‌های عالی و مساکن مستحفظین و سواره قراسوران همه جا متواتر و متوالی است و بالخصوص مهمانخانه بزرگ واقع در داخله شهر قزوین مقابل عالی‌قاپوی عتیق از آثار عظیم این دولت قویه به شمار می‌آید و انتظام این خط من جمیع الجهات به عهده عمده الامراء آقاباقرخان سعدالسلطنه حاکم دارالسلطنه قزوین موکول است»^۲.

ناصرالدین شاه قاجار در «سفرنامه فرنگ» (سفر سوم، اول محرم ۱۳۰۶ تا ماه صفر ۱۳۰۷ هجری قمری) می‌نویسد:

«...امروز باید برویم قزوین...رانندیم، رسیدیم به باغستان...خیابان خوبی هم مشجر آقاباقرخان ساخته است. خیلی خوب خیابانی است. از دروازه الی مهمانخانه. من توی کالسکه بودم...همینطور رانندیم تا وارد آلاقاپو شدیم. این قزوین آن قزوین که دوازده سال پیش از این آمدیم نیست بالمره عوض شده است. در حقیقت آقاباقرخان سحر کرده تمام عمارات و باغها را بطور بسیار خوب همه را تعمیر کرده است. در حقیقت از نو ساخته است. عمارتهای صفویه و نادری و رُکنیه همه را از در و پنجره و سنگفرش و پرده و چهلچراغ و مبل و غیره باکمال سلیقه و خوبی درست کرده است. کلاه‌فرنگی صفویه منزل ماست. توی باغ بزرگ. عمارت رُکنیه امین‌اقدس می‌نشینند. حیاط بزرگ صفویه را انیس‌الدوله و سایر حرمخانه می‌نشینند. زیر کلاه‌فرنگی حوضخانه بسیار بسیار قشنگی است...امشب هم خیابان جلو آلاقاپو را آقاباقرخان چراغان کرده و آتشبازی چیده است.

۱- سفرنامه نایب‌الصدر (تحفه‌الحرمین) از انتشارات بابک، تهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۵۸ و ۵۹).
۲- المآثر والآثار، چاپ سنگی، تهران، (ص ۷۷) و ← فصل چهل و سوم مهمانخانه‌های قزوین در بخش دوم این کتاب.

جلو در آلاقیو را تجیر کشیده بودند. زنها پشت تجیر ایستادند آتشبازی را تماشا کردند من رفتم بالای پشت بام یعنی بالای آلاقیو... آتشبازی و چراغاتی خوبی بود. آتشبازی به قدر یک ساعت طول کشید... آمدیم پایین همینطور پیاده... رفتیم تا مهمانخانه... این مهمانخانه عمارت بسیار عالی و خوبی است... بیست کالسکه دارد... کالسکه از مهمانخانه آوردند راندم وارد عمارت شدیم...

روز شنبه ۱۹ شعبان، امروز باید برویم سیادهن... از دروازه رشت بیرون آمدیم چون راه کالسکه را از این دروازه ساخته اند. بعد پیچ خوردیم از دروازه تبریز گذشتیم. دروازه رشت را آقا باقرخان ساخته است. دروازه تبریز و سایر دروازه های دیگر را ضیاءالملک در ایام حکومت خودش ساخته است...»^۱

در مراجعت از فرنگ می نویسد:

«روز یکشنبه ۱۷ صفر (۱۳۰۷)... امروز رفت باید قزوین... دو ساعت به غروب مانده وارد شهر شدیم. دیوار شهر را باقرخان شروع کرده است و می سازد به قدر شش هزار ذرع از اطراف شهر دیوار کشیده برجهای خوب ساخته است و قرار داده ایم در مدت دو سال این دیوارها را اتمام نماید که تمام دور شهر دیوار داشته باشد و محکم شود. خیلی خوب خواهد شد. خود شهر و امامزاده و مسجدها را باقرخان تعمیر کرده است. شهر بسیار با صفای تمیز خوبی بود. راندم تا رسیدیم به خیابان عالی قاپو، خیابان را خیلی عالی زینت بسته اند... پیاده شده داخل عمارت شدیم. عمارتها را هم اینجا بسیار خوب و قشنگ تعمیر کرده و ساخته، گلکاری نموده اند...

روز دوشنبه ۱۸ صفر، امروز در قزوین توقف است... امشب آتشبازی است باید برویم مهمانخانه... ابتدا قدری پیاده بعد سواره رفتیم برای مهمانخانه. از ابتدای آلاقیو الی مهمانخانه تمام این خیابان را باقرخان چراغانی کرده، با تخته منبرها درست کرده چراغهای بلور زیاد چیده خیلی مزین شده بود... رفتیم رسیدیم به مهمانخانه. رفتیم بالاخانه... شب شد چراغها را روشن کردند. آمدیم ایوان جلو بالاخانه نشستیم و

۱- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به اهتمام دکتر اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، (ج ۱، ص ۴۷ تا ۵۰).

آتشبازی بسیار خوبی کردند. آتشبازی که تمام شد سواره آمدیم منزل... روز سه‌شنبه ۱۹ صفر توقف در قزوین... عصر هم خیال داریم ان‌شاءالله برویم به شاهزاده حسین که امین‌السلطان تعمیر خوب کرده است و باید آنجا را تماشا کرد و از آنجا باید برویم حمام حاج محمد رحیم خان... سه ساعت به غروب مانده رفتیم پایین، امین‌السلطان و غیره در دیوانخانه نادری حاضر بودند سوار کالسکه شده... رسیدیم آخر شهر به مقبره شاهزاده حسین... امسال امین‌السلطان به خرج خودش و به سرکاری باقرخان حاکم، اینجا را تعمیر بسیار خوبی کرده است، یعنی اغلب دیوار و حجرات جلوخان و غیره را تازه بنا کرده‌اند همه با کاشی و آجر و غیره، صحن و حوض و حیاط بسیار خوب باروچی ساخته‌اند. تمام دیوارها و سنگفرش از مرمر است، توی گنبد از کاشی مغرق قدیم است بی‌عیب و نقص هم هست. کاشی به این خوبی در هیچ جا دیده نشده است. الحق جواهر است هر دانه آجرش صد تومان بیشتر حالا ارزش دارد. در امامزاده را رقم به اسم شاه‌طهماسب بزرگ است چقدر مثبت‌کاری خوبی کرده‌اند بسیار در خوبی است. ضریح امامزاده هم مثبت است، هم بیرون هم ضریح میان، اما ضریح میان را عالیتر مثبت کرده‌اند. این را هم شاه‌طهماسب بزرگ ساخته است، خلاصه خیلی خوب تعمیر شده است و هنوز ناتمام است. ان‌شاءالله تمام خواهد شد. مسجد بزرگ جامع را هم که خمارتاش ساخته است در عهد سلاطین مغول^۱ نزدیک مهمانخانه است. آن مسجد هم بالمره خراب شده بود، او را هم حکم شده باقرخان مثل روز اول تعمیر کند. تعمیر کرده‌اند. نزدیک به اتمام است. ان‌شاءالله قزوین یکی از شهرهای معظم خواهد شد. عضدالملک، امین‌السلطان پیشخدمتها و غیره و غیره خیلی بودند بعد به کالسکه نشسته باز مثل داماد یواش یواش رفتیم برای حمام حاجی محمد رحیم مرحوم. راه دوری بود. کوچه‌های بدتنگ. رسیدیم دم بازارچه آنجا کالسکه بد می‌رفت پیاده شده رفتیم الی درب حمام. امینها همه آنجا بودند. خیلی پله می‌خورد تا پایین می‌رود تا به سر حمام. رفتیم پایین. امین‌السلطان و عضدالملک و غیره بودند سر حمام میوه و غیره چیده بودند

یک شال سفید و کاسه نبات را مدتی بود حاجی حیدر خاصه تراش مشق اخذ او را می کرده است تا آمد هر دو را برداشت و برد. لخت شده رفتم توی حمام... خود را شسته رخت پوشیدم رفتم بیرون. سر حمام هم قدری نشستم... بعد رفتم سوار اسب شده باز آرام رفتم تا از کوچه های بد گذشته سوار کالسکه شدیم. راندم برای دولتخانه. رفتیم اندرون... بعد آمدیم بالای کلاه فرنگی... شب را شام خورده خوابیدم.

در سردر جدید البنای شاهزاده حسین نوشته اند:

در زمان دولت خاقان قیصر پاسبان ناصرالدین شاه غازی خسرو صاحبقران
شد علی اصغر امین داور دارا شکوه چاکر سلطان ایران خادم این آستان
در درب حرم مطهر که از بناهای شاه طهماسب است به منبتکاری کنده اند: «تم هذا
الباب فی زمان دولت سلطان الاعدل، خلاصة اولاد خیرالبشر رواج دهنده مذهب اثنی
عشر ابوالمظفر سلطان شاه طهماسب بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه امر باتمامها
اسدالله بن درویش محمد طهرانی اصفهانی فی شهر رمضان المبارک ۹۶۷».

در بالای همین در رو به حرم مطهر نوشته اند:

قزوین و صفائها به لطف ازلی من لمعة قبة حسین بن علی
یا زائرہ الراجی فی حضرتہ طوبی لک ابشرت بلوغ املی^۱

در درب ضریح مطهر:

«از برای دوام دولت شاه عقل مفتاح این ثواب شده
هاتفی گفت بهر تاریخش بانی آن ابوتواب شده» (۱۰۳۵ ه.ق.)

روز چهارشنبه بیستم صفر امروز باید برویم حصار خروان...»^۲

امین لشکر (میرزا قهرمان) در «روزنامه خاطرات» خود در وقایع سال (۱۳۰۷ ه.ق.)

می نویسد:

«...امروز به عادت هر روز بعد از بیدار شدن از خواب و ادای نماز و دعوات قدری

۱- در مینودر: البشر ببلوغ الامل

۲- روزنامه خاطرات سفر سوم فرنگستان، (ج ۳، ص ۱۲۸ تا ۱۳۱).

پیش چادر آتش کردم. یک فنجان «استوقدوس» صرف کرده سوار شده به طرف قزوین به قدر دو فرسخ آمدم. اصغرخان را پیشتر فرستادم که به جناب آقامیرزا ابوالقاسم مشهور به حکیم اطلاع بدهند که من آنجا منزل می‌کنم و خودم آمدم تا نزدیک باغات قزوین. چند دسته سوار و غلام از چگینی و ایلات استقبال موکب مبارک (ناصرالدین شاه) آمده بودند و در باغات جمعی از علما و تجار، در شهر از زن و مردم صفها بسته تمام مردم و اهالی برای استقبال موکب مبارک در کوچه‌ها ایستاده بودند. باقرخان (سعد السلطنه) حاکم، دیوار و برج و حصار قلعه قزوین را مشغول تعمیر و بنائی است و بیرقهای ایران برای تشریف‌فرمایی موکب مبارک در دیوار نصب کرده بودند و حالا هم مشغول هستند...

روز دوشنبه ۱۸ صفرالمظفر اودئیل ۱۳۰۷ توقف در قزوین. بعد از نماز و ادعیه امروز اول خدمت حضرت مستطاب اشرف والاجناب نایب السلطنه روحی فداه رفتم و بعد به عمارت دیوانی منزل جناب مستطاب آقای وزیر اعظم امین السلطان مدظله... یک ساعت به غروب مانده رفتم در مهمانخانه مقارن غروب. نیم ساعت به غروب مانده اعلی حضرت همایونی تشریف آوردند در مهمانخانه... وقت مغرب آتشبازی مفصلی در خیابان شد و موزیکانچها می‌زدند... از باقرخان و بنای آبادیهای قزوین فرمایشات فرمودند و از آبادی شاهزاده حسین که باقرخان بنای آن را تجدید و تعمیر کرده‌اند مذاکرات شد و تقریر شد یک قنات برای قزوین باقرخان جاری و احداث کردند...

روز سه شنبه ۱۹ شهر صفرالمظفر اودئیل ۱۳۰۷... چهار ساعت به غروب مانده رفتم

حمام مشهور^۱ حنا و رنگ استعمال شد...

به تاریخ چهارشنبه ۲۰ شهر صفرالمظفر اودئیل ۱۳۰۷، امروز موکب مبارک از قزوین حرکت فرمودند من قدری زودتر سوار شده بیرون آمدم... آمدم در قریه شریف آباد که موکب مبارک آنجا برای ناهار اقامت فرموده بودند...»^۲

۱- مراد ظاهراً حمام صفای حاج محمد رحیم است.

۲- روزنامه خاطرات میرزا قهرمان امین لشکر، به کوشش ایرج افشار، از انتشارات اساطیر، طهران ۱۳۷۸ شمسی (ص ۲۱۵ تا ۲۱۷).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۵۷

دکتر فوریه پزشک ناصرالدین شاه در کتاب «سه سال در دربار ایران» (۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ ه.ق.) (۱۸۸۹ تا ۱۸۹۲ م.) می نویسد:

«۱۳ اکتبر (۱۸۸۹، ۱۸ صفر ۱۳۰۷ ه.ق.)... چون اعلی حضرت می خواست که صبح به قزوین برسد ساعت هفت صبح به راه افتادیم... به دشتی وسیع و بی پایان رسیدیم که از طرف جنوب شرقی وسعت آن بیشتر می شد و از همین جهت است که این دشت تا طهران امتداد می یابد و از آنجا به کویر مرکزی ایران می پیوندد... قبل از ظهر به قزوین رسیدیم. در رسیدن به شهر دیدیم که باروهای گلی شهر به حال خرابی است و جمعی مشغول تعمیر آنها هستند. اولین کوچه هایی که به آنها برخوردیم بسیار کثیف و در اطراف آنها خرابه زیاد بود، فقط اگر مختصر نظافتی دیده می شد در اطراف عمارت حکومتی بود. ما در اینجا توقف کردیم... شاه به عمارت حکومتی رفت و همراهان یا در خانه حاکم منزل گرفتند یا در مهمانخانه و من در جزء دسته اخیر بودم. فردا و پس فردا باید در قزوین بمانیم.

۱۴ اکتبر (۱۸۸۹، ۱۹ صفر ۱۳۰۷)... قزوین شهری است که شماره جمعیت آن از بیست هزار متجاوز نیست. ولی از مشاهده محلات خالی و خرابه های متعدد آن می توان یقین کرد که سابقاً خیلی بیشتر از این سکنه داشته. این شهر به همان سرنوشت شهرهای دیگر قدیمی ایران که وقتی پایتخت بوده اند دچار شده، به این معنی که تا پادشاه در آنجا مقر داشته آبادی و شکوه آن برجا بوده ولی همینکه از این امتیاز افتاده و جای دیگر مقام آن را گرفته رو به تنزل و ویرانی نهاده است... قزوین برکنار دو شاهراه قرار دارد که ایران را به اروپا متصل می سازد یکی راه خشکی... دیگر راه دریا که از قزوین به رشت و انزلی می رسد. گذشته از این قزوین از طریق همدان و کرمانشاه و بغداد با ترکیه آسیا ارتباط دارد و از راه طهران و قم و اصفهان و شیراز و بندر بوشهر به خلیج فارس مرتبط است... بین قزوین و قم راه مستقیم دیگری که راه قزوین - ساوه و قم باشد نیز هست. همین حسن موقع قزوین اهمیت وجود مهمانخانه ای را که ما در آن منزل داریم می رساند. این مهمانخانه که دولتی است دو قسمت دارد، قسمتی برای اقامت مسافران، قسمت دیگر

جهت نگهداری درشکه و اسبان یدکی چاپاری و مسافری. درشکه‌خانه و اصطبل این قسمت برای رفع احتیاجات مسافرین و تجار، اسب و قاطر و درشکه فراوان در اختیار دارد. مهمانخانه که در انتهای حیاط دوم که از حیاط اول کوچکتر است ساخته شده بنای یک طبقه^۱ زیبایی است. در دورادور قسمت زیرزمینی آن که بر روی بلندی ساخته شده رواقی است مرکب از طاقهای استوار که قسمت طبقه اول بنا بر آن تکیه دارد. قسمتهای پایینتر این رواق کاشیکاری است و دور قسمت اول را نرده کشیده‌اند. وجود این رواق بر آن باعث آمده که بیننده از خارج چنین تصور کند که طبقه اول از قسمت تحتانی کوچکتر است در صورتیکه چنین نیست و هر دو قسمت به یک اندازه در خروجی دارند. این تصور از اینجا ناشی است که رواق بیشتر از آن دو قسمت در دارد و از سی طاق مرکب شده. طرفین بنا به سمت حیاط پیش‌آمدگی دارد در صورتیکه قسمت وسطی آن بلندتر ساخته شده و تالاب بام بالا می‌آید و صورت رواقی را که بر چهار ستون متکی است پیدا کرده. نمای وسط عمارت به سمت باغی است که حوضی در میان آن وجود دارد و از آب آن با اینکه جاری نیست ظاهراً در همه کار حتی آشامیدن هم استفاده می‌شود. خلاصه اگر این کیفیات که شرح داده شد نبود این بنا با آن ستونهای کلفت و کوتاه زیاد لطفی پیدا نمی‌کرد.

هر یک از جبهه‌های نیم‌دایره‌ای نماهای عمارت را با علامت دولتی ایران یعنی شیر و خورشید که بر روی کاشی کبود ساخته شده مزین ساخته‌اند. در کنار پای شیر دو صفحه مدوری ترتیب داده‌اند که تناسب آنها با این بخش درست معلوم نیست. شاید خواسته‌اند که با قرص خورشید که نمایش صورت یک خانم ایرانی است قرینه‌هایی باشند.

مهمانخانه اطاقهای متعددی دارد و با اینکه اثاثه آن مختصر است باز به نظر مسافر که در هیچیک از منازل راه چنین چیزی ندیده بود تجمل‌آمیز می‌آید. اگرچه قزوین رودخانه‌ای که از آن رفع احتیاج کند ندارد ولی به علت کوههایی که از

۱- شاید با توجه به ترتیب معمول در اروپا که طبقه اول را طبقه همکف می‌گویند و دوم را طبقه اول بنا را یک طبقه گفته‌اند اما بنا بر روش معمول ایران مهمانخانه دو طبقه بوده‌است.

هر طرف به خصوص از طرف جنوب^۱ آن را احاطه کرده‌اند. آب محتاج‌الیه خود را به دست می‌آورد و این کار بواسطه قنات عدیده که آب را تا شهر می‌آورند صورت می‌گیرد. آب‌انبارهای بزرگی در آنجاست که در ایام کم‌آبی مردم از آنها استفاده می‌کنند. قنات عبارت است از دالانی زیرزمینی است که از پای کوه که آبهای بارانی در آنجا جمع می‌آیند تا شهر یا به مرکز اجتماع انسانی کنده می‌شود در هر چند قدمی فاصله تپه‌های توخالی، که دهانه‌ای به داخل این دالان زیرزمینی دارد، ترتیب داده شده تا از آن هم خاکهای داخل مجرا را به خارج نقل کرده و هم از آنجا برای لارویی داخل قنات می‌شوند و ایرانیها که قدر آب را به خوبی می‌شناسند در این کار هنری به خصوص دارند. آب‌انبارهای بزرگ قزوین هر قدر زمین پُرشیبتر باشد عمیقترند و آنها را از سردرهای هلالی شکل که با کاشیهای زیبای مینافام مزین می‌کنند به خوبی می‌توان شناخت. پس از آنکه از پلکان درازی پایین می‌روید به دیواری می‌رسید که چند شیر به آنها نصب است و در تمام فصول از آنها آب خُنکی بیرون می‌آید.

قزوین امامزاده معتبری دارد به نام شاهزاده حسین که پسر امام‌رضای مدفون در طوس است. این بنای مربع‌شکل که دیوار و گنبد آن از کاشیهای الوان مستور و دیوارهای حیاط به تالارهایی راه دارند و تالار بزرگتر جای ادای نماز است. سقفها و دیوارها فروریخته و رواقها و مناره‌های کاشی و حوض خراب و آجرهای شکسته یا پوشیده در زیر علف و خزه همه نماینده کمال بی‌مواظبتی و بی‌اعتنایی نسبت به حال این بناست.

راه عالی قاپو خیابانیست که در اطراف آن چنارهای زیبایی کاشته شده. این بنا که مقر حکمرانی است سردر مجللی دارد که قراولان مسن در پیشگاه آن به حفاظت مأمورند... باغ دارالحکومه قسمتی در زیر سایه درختان و قسمتی دیگر از باغچه‌های پُرگل پوشیده شده. قوت رشد بوته‌های شمعدانی فوق‌العاده و رنگهای آنها مختلف و سیر است. من هیچ جا شمعدانیهایی به این خوش‌منظری ندیده‌ام بطوریکه از دور اگر کسی اطلاع نداشته باشد آنها را بوته گل سرخ تصور می‌کند.

عمارت حکومتی از چند دستگاه که مابین آنها حیاطهای وسیعی است مرکب است در مهمترین آنها این ایام شاه منزل دارد. اطاقها به وسعتهای مختلف است. دیوارهای آنها را با گچ سفید کرده‌اند و غیر از گچ‌بریهای استادانه زینت دیگری در آنها به کار برده نشده... وقتیکه به تالاری مستطیل که شاه در آنجا بود وارد شدم دیدم که به تماشای مجسمه‌های کوچک مفرغی که آنها را از کرمانشاه و نقاط دیگر به هدیه فرستاده بودند مشغول بود...

قزوین در بیست و چهار فرسنگی یعنی صد و چهل کیلومتری طهران قرار دارد. این فاصله را با کالسکه می‌توان در چهارده ساعت طی کرد. به شرط آنکه در پنج منزل اسبها را عوض کنند ولی ما منزل به منزل سفر می‌کردیم همینکه از دروازه کاشیکاری طهران که ورودی آن رستم را در حال بر زمین زدن دیو سفید نقش کرده‌اند خارج شدیم در راه مستقیم خوبی که در میان دشتی غیرمزروغ ترتیب داده‌اند افتادیم...^۱

تعمیر ایوان شاهزاده حسین در تاریخ ۱۳۰۷ هجری قمری بر طبق کتیبه جبهه ایوان. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

دکتر جان ویشارد در کتاب «بیست سال در ایران» (۱۸۹۱ تا ۱۹۱۰ م.) (۱۳۰۹ تا ۱۳۲۸ ه.ق.) می‌نویسد:

«...در قزوین که نودوشش میل تا تهران فاصله دارد معمولاً چند ساعت توقف اجباریست تا فرصتی باشد برای تعمیر کالسکه. در آنجا مهمانخانه‌ای است که غذایی برای خوردن و جایی برای استراحت دارد. قزوین یکی از قدیمیترین شهرهای ایران است و جمعیتی در حدود پنجاه هزار نفر دارد. غیر از یکی دو خیابان بقیه گذرگاههای آن باریک و پُر پیچ‌وخم و پُر از آشغال و کثافت است. هوای بسیار عالی و فرحبخش دارد زیرا که به کوهستان نزدیک است و خورشید هم بی دریغ می‌تابد.

۱- سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، از انتشارات کتابخانه علی‌اکبر علمی، طهران ۱۳۲۶ شمسی (ص ۸۴ تا ۹۳). و چاپ دنیای کتاب (ص ۱۶۱ تا ۱۷۱).

این شهر مرکز استقرار شرکت جاده‌سازی روسهاست که اکنون جاده کالسکه‌رو به همدان می‌سازند. این جاده در مسیر رشت، تهران که آن را نیز خودشان ساخته‌اند مرتبط می‌شود. مریضخانه‌ای نیز برای کارگران و کارمندان خود در شهر دایر کرده‌اند. خانه و پزشکخانه عمومی میسیون امریکایی قزوین در مرکز شهر با فاصله کمی از مهمانخانه و اداره پست قرار دارد. در نزدیکی مهمانخانه دفتر شرکت تلگراف هند و اروپا قرار دارد و در آنجا تلگراف را برای تهران یا اروپا می‌پذیرند. کیلومترها اطراف شهر کشاورزان در تاکستانهای وسیع به کار اشتغال دارند. در ماههای پاییز انگورهای خوشمزه و پُر آب فراوان یافت می‌شود. قزوین بازارهای معتبری ندارد و معمولاً مسافر وقتی از دروازه شهر خارج می‌شود و خود را در شاهراهی بزرگ که نودوشش میل طول دارد می‌بیند به نشاط می‌آید...»^۱

تعمیر امامزاده سلطان‌سید محمد در تاریخ ۱۳۱۰ هجری قمری به حکایت کتیبۀ آن.
← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

لرد کرزن در کتاب «ایران و مسئله (فضیۀ) ایران» تاریخ تألیف (۱۳۱۳ هجری قمری ۱۸۸۹ م.) می‌نویسد:

«...پس از عبور از دهکده آقابابا دشتی هموار فرا می‌رسد... تاکستانهای وسیع و بوستانهایی که زمانی شهر پُر جمعیت قزوین را احاطه کرده بود... شهرت دارد. این شهر دارای چهل هزار نفر جمعیت است ولی شاید بیش از دوسوم این مقدار سکنه نداشته باشد. اول شهر بزرگ ایران است که مسافر تازه‌وارد ملاحظه خواهد کرد و در نظر او وضع و شکل شهرهای ایرانی که نمونه‌های مشابه آن را فراوان خواهد دید نمودار می‌سازد و مانند چند شهر دیگر روزگاری پایتخت مملکت بوده و از این بابت با بلاد دیگر از قبیل اصفهان و شیراز و تهران و تبریز و... مقام برابر داشته است و مثل بسیاری از

۱ - بیست سال در ایران، ترجمۀ علی پیرنیا، مؤسسۀ انتشارات نوین، طهران ۱۳۶۳ شمسی (ص ۷۶ تا ۷۸).

آن شهرهای همپراز آفتاب عظمت و جلالش غروب کرده است و میدانهای خالی و آثار ویرانی دارد حاکی از اینکه روزگاری مقر باشکوه فرمانروایان بوده است. می‌گویند شاپور دوم (ذوالاکتاف) آنجا را بنا کرد... قزوین در دورهٔ خاندان صفوی به اوج شهرت رسید و به وسیلهٔ دومین پادشاه این دودمان یعنی شاه طهماسب اول (۹۳۰ تا ۹۸۴ ه.ق.) (۱۵۲۴ تا ۱۵۷۵ م.) پایتخت شد... بعد از پنجاه سال که شکوه و جلال پایتخت را داشت اصفهان به جای قزوین مرکز مملکت شد... پیترو دلاواله جهانگرد ایتالیایی که... زمان حیات شاه عباس در اصفهان بود قزوین را محل ممتازی که درخور اقامتگاه همایون باشد نیافته بود و نوشته است که فقط دو چیز در آنجا قابل توجه می‌نمود یکی دروازهٔ قصر شاهی و دیگر میدان بزرگ، در صورتیکه سیرتوماس هربرت وقایع‌نگار جالب توجه سفارت سِرْدُدْمورگتن از جانب چارلز اول به دربار شاه عباس بزرگ (۱۶۲۷ م.)... راجع به قزوین نوشت که در عظمت با هر شهر بزرگ در امپراطوری ایران برابر است غیر از اصفهان. محیط دیوارهای آن هفت میل و جمعیتش دویست هزار نفر است. نیم قرن بعد که شاردن به سال (۱۶۷۴ م.) در قزوین بود نوشت که باروهای شهر در آن موقع خراب بوده و شهر با آنکه تمام بساط و اسبابی را که لازمهٔ دربار باشکوهی است از دست داده بود باز دارای دوازده هزار خانه و صد هزار نفر جمعیت است و از مختصات عمدهٔ آن کاخ اعیانزادگانش بود که طی چندین نسل از پدر به پسر انتقال یافته بود... قزوین چند بار از زلزله‌های شدید لطمه دید. از جمله آثار دوران عظمت گذشتهٔ قزوین قصر سلطنتی است که شاه طهماسب ساخته بود و شاه عباس کبیر آن را توسعه داد و حالا ویران است ولی سردر بزرگ آن به نام عالی‌قاپو مانند سردر دیگری در اصفهان هنوز هست... مسجد جامع که اصلاً به وسیلهٔ هارون الرشید... ساخته شده هنوز باقی است. بنای عظیمی است با دو منارهٔ شکسته که از کاشی آبی است و محوطهٔ وسیع متروک، اما مسجد عمدهٔ آنجا مسجد شاه است که به وسیلهٔ آقا محمدخان و فتحعلی شاه در محل سابق بنای شاه طهماسب و شاه عباس ساخته

شده است.^۱

با اینکه قزوین وضع ممتاز دیرین خود را از دست داده است از این لحاظ که نقطه اتصال سه راه رشت به تهران؛ تبریز به تهران و قم^۲ به تهران است... بر اهمیت آن می‌افزاید... این شهر دروازه‌های باشکوه جدید و بهترین مهمانخانه را در ایران داراست... این هتل در جوار پستخانه و در باغ بزرگی که خیابانهای مشجر و وسیعی دارد واقع شده است و شامل یک عمارت دو طبقه خوش‌ترکیبی است و ایوان بزرگی هم دارد... اطاقهای مفروش و مرتب و خوراک خوب... بعلاوه در قزوین یک ایستگاه مشترک تلگراف ایرانی و هند و اروپا هست که سیمهای تهران را به تبریز مربوط می‌کند...^۳

ملک‌آرا (عباس میرزا) در سفر به روسیه برای تبریک تاجگذاری تزار (۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ ه.ق.) در کتاب «شرح حال ملک‌آرا» می‌نویسد:

«... اول ظهر روز جمعه نهم (ذی حجه ۱۳۱۳ ه.ق.) وارد قزوین شدیم. جناب آقا باقر ملقب به سعد السلطنه که حاکم قزوین بود چندین یدک و بیست سوار به استقبال فرستاده بود... در همان دارالحکومه اقامت شد... صبح شنبه دهم که عید اضحی بود از قزوین چهارده اسب چاپاری کرایه نموده روانه شدیم...»^۴

در مراجعت می‌نویسد:

«... صبح پنجشنبه ششم (محرم الحرام ۱۳۱۴) سوار شده به سرعت تاخته گردنه خزران را طی نمود غروب آفتاب به آقا با با رسیدم. دیدم جناب سعد السلطنه کالسکه و درشکه فرستاده است سوار شده و دو ساعت از شب گذشته به قزوین رسیدم. سعد السلطنه خودش با جمعی در آن وقت شب به استقبال آمده بودند. در دارالحکومه منزل نموده. روز جمعه استراحت کرده صبح شنبه هشتم محرم الحرام... سوار کالسکه

۱- پیش از قاجاریه در محل مسجدشاه بنایی نبوده است محوطه‌ای خالی به نام «چال وزیر» یا «محوطه وزیر» جزء موقوفات آقا جمال وزیر بوده که در آن محل بعداً مسجدشاه را فتحعلی‌شاه بنا کرده است. ۲- ظاهراً همدان به تهران باید باشد یا ساوه و قم به تهران.

۳- ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، از انتشارات علمی فرهنگی، طهران ۱۳۶۲ شمسی (ج ۱، ص ۷۱ تا ۷۴). ۴- شرح حال ملک‌آرا، (ص ۲۰۶).

۳۶۴ / بخش یکم - سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

منزل نموده. روز جمعه استراحت کرده صبح شنبه هشتم محرم الحرام... سوار کالسکه شده دو ساعت از شب یکشنبه نهم گذشته به طهران رسیدم...»^۱

طومار دیگری از تقسیم آب رود دیزج و ارزک و زویار

بر محله‌های شهر و فنود باغهای شهر قزوین^۱ با تاریخ (۱۳۱۵ ه.ق.)

تقسیم رود دیزج

از روز عید نوروز الی شصت روز دوره فنودات که یکصد و بیست هنگام باشد. بعد بیست هنگام گلکار بعد سی و شش هنگام دوره شاهی است و بعد بیست هنگام دوره دوم و گلکار است بعد باز سی و شش هنگام دوره دوم شاهی است و بعد دوره نوبه جات است الی اول قوس. بعد الی چهاردهم جدی یخچالها گرفته می‌شود و از پانزدهم جدی باز به دوره می‌افتد. صورت تقسیم چهار ماه که دوست و چهل هنگام آب نوبه جات از رود دیزج می‌باشد در محلات دارالسلطنه قزوین که تقسیم یک ماه که شصت هنگام باشد از قرار تفصیل ذیل است:

شصت هنگام:

راه کوشک: هشت هنگام و نیم. سد کهن بند: یازده هنگام. دیمج: یک هنگام و نیم. قملاق: یک هنگام. بندرخت: دو هنگام. مغلاوک: یک هنگام و نیم. خندقبار: یک هنگام و نیم. دباغان: دو هنگام. سبزیکار: چهارده هنگام. هزارجریب: پانزده هنگام. مسجد شاه: یک هنگام. باغ کنار شهر: یک هنگام.

تقسیم هفت‌گذری

چهل و چهار هنگام آب نوبه جات محله سد کهن بند که هر ماهی یازده هنگام می‌شود از قرار تفصیل ذیل است:

یازده هنگام:

مسجد و حمام مرحوم خان: یک هنگام. سرکلک: دو هنگام. سد کهن بند: دو هنگام. سنگه کوه: دو هنگام. خویینی: یک هنگام. شیخ آباد: یک هنگام. صوفی: یک هنگام و ربع. اگری کوچه: سه ربع.

تقسیم چهل هنگام آب گلکار در دو دوره از رود دیزج که از جانب اولیای دولت ابد

۱- این طومار نیز به لطف آقای هوشنگ معینی در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

مدت اقدس شهرباری روح‌العالمین فداه. در حق اهالی ولایت مرحمت شده که بعد از انقضای مدت شصت روز از عید نوروز گذشته از ابتدای روز شصت و یکم بیست هنگام دوره اول گرفته شود و بعد سی و شش هنگام دوره اول شاهی است و بعد ایضاً بیست هنگام از بابت دوره دوم گلکار گرفته می‌شود به تفصیل ذیل است:

دوره اول - بیست هنگام:

راه کوشک و حاجی میرزا هادی: پنج هنگام و نیم. میدان گوسفند: سه هنگام و نیم. محله دیمج: دو هنگام و نیم. محله قملاق: یک هنگام. محله بندرخت و مغلاوک: دو هنگام و نیم. محله خندقبار: دو هنگام. محله دباغان: دو هنگام. مسجد شاه و عالیجاه آقامیرزا باقر: یک هنگام.

دوره دوم - همه به شماره روز از قرار تقسیم دوره اول است: بیست هنگام.

تقسیم هفتاد و دو هنگام آب شاهی وادی دیزج در دو دوره که هر دوره سی و شش هنگام و به تفصیل ذیل است:

قسمت فنودی که از رود دیزج آب می‌خورند:

ابتدا ماجل آباد: سه هنگام. راستالجرد: دو هنگام. کیویک: سه هنگام. خواجه‌فند: سه هنگام. سلمانی‌راه میانی‌راه: پنج هنگام. ششین‌راه: دو هنگام. از سه هنگام آب مال ماجل آباد یک هنگام راه آب رودخانه بازار است. اگر به فروش رسید مال عموم دهخدایان فنود فوق می‌باشد. و الا به فروش نرسید مال اهل ماجل آباد است.

قسمت فنودی که از رودخانه زویار آب می‌خورند:

سازآباد: سه هنگام. تاریک: دو هنگام. کنکرستان: یک هنگام. باغات خوشه‌جوب: چهار هنگام. میدانه‌فند: یک هنگام. خرم‌آباد: سه هنگام. قراض‌آباد: دو هنگام. ولیدستان: یک هنگام. قصرانی: یک هنگام.

از سه هنگام سازآباد یک هنگام راه آب رودخانه بازار است. اگر آب به سازآباد رسید

مال سازآباد است و الا مال عموم دهخدایان فنود فوق است.

صورت تقسیم آب گلکار رود آرنج که هر دو دوره از قرار ذیل عمل شود:

دولتخانه: سه هنگام. بلاغی: نیم هنگام. سر کوچه ریحان: یک هنگام و نیم.
حاشیه خیابان: یک هنگام و نیم. خانه مرحوم امیرانتظام: یک هنگام. عضدالملک و
شیخ الاسلام: نیم هنگام. محله خیابان: شش هنگام. کلانتر: نیم هنگام. محله فشتهول
و بلاغی: نیم هنگام. پنبه ریه که بلاغی هم شرکت دارد: دو هنگام و نیم. گلبنه:
هنگام. راه چمان: هنگام. تنورسازان: هنگام. درب ری: یک هنگام و نیم.

صورت تقسیم آب گلکار وادی دزج که از جانب اولیای دولت قاهره ظل‌اللهی ارواحنا
فداه در حق اهالی ولایت مرحمت و بخشش فرمودند که هر سالی بعد از رفع دوره فنودی
در دو دوره و هر دوره بیست هنگام است به تاریخ دوازدهم محرم تخاقوی ثیل سنه
۱۳۱۵ [ه.ق.] در دولتخانه جناب مستطاب شریعت‌آب آقائی آقامیر عبدالصمد سلمه
الله تعالی از علماء اعلام ولایت و جناب مستطاب آقای حاجی میرزا مسعود شیخ الاسلام و
جمعی از آقایان امینها و این بنده مُعین‌الرعیایا و چند نفر از مقر بوالحضرت کدخدایان و
عالیجاهان دهخدایان حاضر شده و گفتگو زیاد نموده قرارداد تقسیم سابق را که در ظهر
است تغییر داده و از قرار ذیل هر دوره را تقسیم و تعدیل نمودند و صور متعدده مهور
به مهر راجی نوشته و ضبط نمودند که منجمله صورتی مهور در نزد این بنده است و
بالفعل از این قرار ثانی عمل شده و می شود:

بیست هنگام:

محله راه کوشک: سه هنگام. محله میدان گوسفند: سه هنگام و نیم. محله دیمج: دو
هنگام. محله قملاق: دو هنگام و نیم. محله بُندرخت: دو هنگام. محله مغلاوک:
دو هنگام. محله دباغان: دو هنگام و نیم. محله خندقبار: دو هنگام و نیم.

مظفرالدین شاه در «سفرنامه فرنگ» (سفر اول ۱۳ دیحجه ۱۳۱۷ تا دو شعبان ۱۳۱۸

ه.ق.) می نویسد:

«جمعه بیستم (ذی حجه)... نزدیک قزوین که رسیدیم تمام اهالی از مرد و زن به استقبال آمده بودند. وارد شهر شدیم. توی خیابان شهر هم جمعیت زیاد بود. این دفعه بیست و سوم است که ما از قزوین عبور می‌کنیم. چون قزوین کم آبست هیچوقت آنجا را آنطوری که باید آباد و با خضارت باشد ندیدیم. لهذا در این سفر به جناب اشرف صدراعظم مقرر فرمودیم که ان‌شاءالله بعد از مراجعت از فرنگ از طرف دولت اقدام کرده آب شاهرود را به صحرای قزوین بیاورند که ان‌شاءالله تمام صحرای جلگه قزوین آباد گردد. پس از ورود رفتیم به حمام. از حمام درآمده رفتیم اندرون. نهار خورده خوابیدیم. عصری از اندرون بیرون آمده در باغ قدری گردش و تفریح کردیم... مهدی آباد مشهور به بیستان ملک آقامیرزا مهدی پسر آقامیرزا بولقاسم شهیدی است. شهر قزوین پنجاه متر از طهران بلندتر است...

روز شنبه بیست و یکم صبح از خواب برخاستیم... نماز خوانده دوباره خواستیم بخوایم صدای کرنا نگذاشت بخوایم، زیرا که در قزوین رسم است صبح و عصر در جلو دیوانخانه حکومتی نقاره می‌زنند. صدای نقاره مانع خواب شد...

روز یکشنبه بیست و دوم امروز باید از قزوین به سیادهن که تیول امین حضرت است برویم. جناب اشرف صدراعظم و شاهزاده عمادالدوله حاکم قزوین و... در دب دیوانخانه حاضر بودند سوار شده با جناب اشرف صدراعظم صحبت‌کنان تا بیرون شهر آمدیم...»^۱

در مراجعت از فرنگ می‌نویسد:

«روز دوشنبه بیست و پنجم رجب، امروز به شهر قزوین وارد می‌شویم... جمعیت زیادی از اهالی قزوین از هر طبقه از مرد و زن بیرون آمده بودند در کوچه‌ها هم جمعیت زیادی بود... به درب الاقاپو و دیوانخانه قزوین که رسیدیم دیدیم وزیر بقایا و... ایستاده‌اند... از کالسکه پیاده شده وارد دیوانخانه شدیم... رفتیم توی دیوانخانه. عمارات اینجا به نظرمان قدری مرمت لازم دارد. باید بگوییم تعمیر کاملی بنمایند. رفتیم

۱- سفرنامه فرنگستان با مقدمه و فهرس امیر شیرازی، از انتشارات شرق، طهران ۱۳۶۳ شمسی (ص ۱۶).

در بالاخانه بزرگ وسط باغ که همیشه آنجا منزل می‌کردیم نشستیم... بعد قدری استراحت کرده از خواب که برخاستیم به اندرون رفتیم. شب هوا خوب بود. بعد از شام استراحت شد.

روز سه‌شنبه بیست و ششم رجب، امروز در قزوین اتراق است... شب را عمادالدوله اسباب آتشبازی حاضر کرده بود آمدیم بیرون...

روز چهارشنبه بیست و هفتم... امروز از قزوین به طرف طهران حرکت می‌شود... امروز خیال کردیم اتومبیلی که از فرنگستان خریده... و همانجا سفارش کرده بودیم که از راه دریا بیاورند در قزوین حاضر باشد که در ورود خودمان سوار شویم، وقتی وارد قزوین شدیم از شمس‌الملک تحقیق کردیم عرض کرد... حاضر است. از عمارت که بیرون آمدیم... سوار کالسکه شده قدری راه رفتیم تا از خیابان بزرگ قزوین و عمارت شهر گذشته از دروازه بیرون آمدیم در خارج شهر اتومبیل حاضر بود آنجا از کالسکه پیاده شده به اتومبیل سوار شدیم...»^۱

افضل‌الملک (میرزاغلامحسین‌خان) در «افضل‌التواریخ» که مشتمل بر وقایع سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ قمری است در شرح سفر اول مظفرالدین‌شاه به فرنگ آورده است:

«جمعه بیستم (ذی‌الحجه الحرام) بندگان اقدس همایون از منزل گونده حرکت کرده با موکب مسعود شاهانه به شهر قزوین نزول اجلال فرمودند. از گونده تا قزوین چهار فرسنگ است و از قزوین تا تهران بیست و چهار فرسخ و اسامی دهاتی که فیما بین منزل گونده تا قزوین واقع شده از این قرار است: حصار، شریف‌آباد و... مهدی‌آباد مشهور به بیدستان^۲ ملک آقامیرزا مهدی پسر آقامیرزا ابوالقاسم شهیدی است و بعد شهر قزوین است و شهر قزوین پنجاه متر از سطح تهران بلندتر است.

شنبه بیست و یکم ذی‌الحجه در قزوین توقف فرموده علما و اشراف و اعیان و تجار

۱- سفرنامه فرنگستان سفر اول مظفرالدین‌شاه، (ص ۲۶۵ و ۲۶۶).

۲- اسم این قریه از چندصد سال پیش بیدستان بوده است. ظاهراً مالک مورد اشاره نام خود را بر آن نهاده که دوامی هم نیافته است و اینک نیز بیدستان گفته می‌شود.

قزوین را به حضور همایونی آورده مورد تفقد واقع شدند.
یکشنبه بیست و دویم ذی‌الحجه اردوی سلطانی از قزوین به سیادهن که تیول
امین حضرت است حرکت کردند.^۱

پیرلوتی در سفرنامه خود به نام «به سوی اصفهان» (۱۹۰۱ میلادی) (۱۳۱۷ قمری)
می‌نویسد:

«... ما وارد قزوین شدیم. این شهر که بیست هزار تن جمعیت دارد در میان کشتزارهای
گندم قرار گرفته و دارای دروازه‌های کاشیکاری شده است. شهر قزوین در قدیم مدتی
پایتخت ایران و بسیار پُر جمعیت بوده ولی اکنون مجموعه‌ای از ویرانه‌هاست. در
کوچه‌های این شهر که اندکی به اروپا شباهت دارد نخستین آگهیایی را که به زبان روسی
نوشته شده است مشاهده می‌کنیم.

منزل ما چیزی میان کاروانسرا و میهمانخانه است. هنگام شفق موقعی که چلچله‌ها در
هوا چرخ می‌زنند و من بر روال شرقیان جلو در منزل نشسته‌ام جوانان ایرانی که حدس
زده‌اند فرانسوی هستم با مهربانی پیرامونم گرد می‌آیند، صحبت می‌کنند. آنها به گونه‌ای
ملایم و با آهنگی شیرین و موزون سخن می‌گویند و من کاملاً متوجه می‌شوم که کشور ما
هنوز در نظر ایشان از حیثیت و اعتبار خاصی برخوردار است...

در پیرامون دهکده کوچک کوهین که منزل امشب ماست درختانی دیده می‌شود.
درختان بزرگ گردو که بیش از یک قرن پیش کاشته شده بر چمنها... سایه افکنده
است...»^۲

بنای مجموعه عمارات «کانطور» با کلیسا و منبع آب توسط روسها و نیز عمارت

۱- افضل‌التواریخ، به کوشش خانم منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، از انتشارات نشر تاریخ
ایران، تهران ۱۳۶۱ شمسی (ص ۴۰۸).

۲- سفرنامه به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، از انتشارات کتابفروشی اقبال، تهران ۱۳۷۱
شمسی (ص ۲۷۸ تا ۲۸۰).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۷۱

شهرداری^۱ در سالهای اول قرن بیستم میلادی. ← فصل بیست و ششم عمارات در بخش دوم این کتاب.

نجم الدوله (میرزا عبدالغفار) در کتاب «کفایة الجغرافی» (چاپ سال ۱۳۱۹ ه.ق.)

می نویسد:

«قزوین مدفن احمد غزالی و بنای شاپور، بزرگتر از طهران قدیم است و منتهای جمعیت چهل هزار (۴۰۰۰۰) نفر و حصارچینه‌ای بی خندق و باغها و رزستان اطرافش زیاد و آبش کم است و هنوز آثار عمارات صفویه در آنجاست اما خراب است. قزوین را ده بلوک است: خررود، قهپایه، ابهررود، بشاریات، رودبار، اقبال، فشگلدره، دشتی، قاقازان، رامند، زهرا.

و از توابع قزوین، طالقان است و الموت از قلاع محکم رودبار در شمال قزوین افتاده و دارالملک اسماعیلیه بود.^۲

بنای مدرسه امید در شرق سردر عالی قاپو و متصل به آن در (۱۳۲۰ ه.ق.) به هزینه سالاراکرم حاکم قزوین و گروهی از نیکوکاران شهر و اهداء زمین آن توسط سعدالسلطنه با شرایط دائم مدرسه بودن آنجا. ← فصل سی و نهم مدارس قزوین در بخش دوم این کتاب.

مظفرالدین شاه قاجار در دومین «سفرنامه فرنگ» (اول محرم ۱۳۲۰ تا ماه رجب

۱۳۲۰ ه.ق.) می نویسد:

«...داخل شهر شدیم خیابان را هم سالار [سالاراکرم] خیلی خوب درست کرده بود... آمدیم توی عمارت، تالارهای پایین نشستیم... حاجی سیف الدوله که اینجا حاکم بوده بالاخانه را تعمیر کرده و ساخته، بالکن خوبی ساخته است.

۱- سیمای فرهنگ قزوین، (ج ۳، ص ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶) و مینودر (ج ۱، ص ۷۷۴).

۲- کفایة الجغرافی، چاپ تهران، ۱۳۱۹ قمری، (ص ۹۳).

منزل را بالاخانه قرار دادیم... رفتیم پایین توی باغ کلاه‌فرنگی گردش کردیم. غروب باز آمدیم بالاخانه... ذخیره اینجا هم توی باغ است. رفتیم ذخیره را گردش کردیم خیلی پاکیزه و تمیز حقیقه سالاراکرم خیلی زحمت کشیده، ذخیره باغ، عمارت هم تمیز و پاکیزه و نهر هم خوب و پاکیزه و منظم...»^۱

در مراجعت می‌نویسد:

«...سالاراکرم طاق‌نصرت‌های متعدد و بیرق‌های زیاد از هر قبیل تشریفات ذره‌ای فروگذار نکرده بود. از قراریکه تحقیق کردیم بسیار خوب حرکت کرده‌است و مردم عموماً راضی هستند. آمدیم وارد عمارت شدیم. عمارت را، هم باغ و اندرون و کلاه‌فرنگی را سالاراکرم تعمیر خوبی کرده، می‌شود گفت تغییر کلی در وضع قزوین داده است... عمارت‌های اندرون را هم خیلی خوب تعمیر کرده...»^۲

لسترنج (گی) در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» (۱۹۰۵ میلادی، ۱۳۲۳ قمری، ۱۲۸۳ شمسی) می‌نویسد:

«...قزوین در صد میلی شمال باختری طهران و پایین سلسله جبال بزرگ واقع است و از زمانهای قدیم نقطه مهمی بوده و معبرهای کوهستانی را که از راه ایالت طبرستان به سواحل دریای خزر می‌رود حراست می‌کرده است. ناحیه کوهستانی شمال باختری در زمانهای قدیم قسمتی از ولایت دیلمان را تشکیل می‌داد که مدت زمانی استقلال داشت و به حکومت خلفای عباسی تسلیم نشده بود.

در این دوره قزوین مهمترین قلعه مسلمانان در مقابل این مردم سرسخت بود و به وسیله ساخلوی نیرومندی از مسلمانان نگهداری می‌شد.

در زمان خلفای اموی حجاج که از طرف آنها حکومت عراق را داشت محمد پسر خود را به سرکردگی سپاهی برای جنگ با ساکنان کوهستان دیلم روانه ساخت. محمد به قزوین وارد شد و در آنجا مسجدی ساخت. این مسجد به گفته یاقوت نزدیک دروازه

۱- دومین سفرنامه مظفرالدین‌شاه به فرنگ، از انتشارات کاوش، طهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۶).

۲- دومین سفرنامه مظفرالدین‌شاه، (ص ۱۵۴).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۷۳

قصر بنی جنید واقع و مسجد ثور نام داشت و تا زمان هارون الرشید مهمترین مساجد قزوین بوده است.

ابن حوقل در قرن چهارم گوید: قزوین شهریست دارای بارو^۱ و داخل قزوین شهرکی است که آنهم دارای بارو می باشد و شهرکی که داخل قزوین است دو مسجد دارد. زمین آن حاصلخیز است و مساحت شهر به مقدار یک میل مربع است. به گفته یعقوبی قزوین دارای دو رودخانه بوده یکی را *وادی الکبیر* و دیگری را *وادی سیرم* می گفتند و در حوالی آن بقایای آتشکده هایی وجود داشته است... اسم یکی از دو شهر قزوین موسی بود و دیگری را شهر مبارک و مبارکیه می نامیدند... هارون الرشید در سفر خود به خراسان در قزوین فرود آمد، مسجد دیگری در آن شهر بساخت و به امر او بارویی نیز دور شهر کشیده شد...

در قرون وسطی قزوین همچنان آباد مانده بود ولی مغولها در آغاز قرن هفتم آنجا را خراب کردند و پس از صد سال *حمدالله مستوفی* که خود اهل قزوین است شرح مفصلی درباره آن شهر نگاشته^{۲...۳}.

فرد ریچاردز انگلیسی در «سفرنامه» خود که در فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ هجری قمری به ایران آمده است می نویسد:

«جاده تهران به تبریز به مسافر نظریه کاملاً جدیدی از ایران می دهد. صحاری جنوب در شمال مبدل به قطعاتی از زمینهای حاصلخیز می شود و اولین قسمت جلگه قزوین زیاد جالب توجه نیست و این شهر تاریخی که زمانی پایتخت ایران بوده، امروزه چیز زیادی درباره خود نمی تواند بگوید. هرگاه شخص زیاد پای بند اصول بهداشتی متداول در مغرب زمین نباشد می توان گفت که یکی از ده مهمانخانه ای که در جاده های ایران از

۱- به قول زکریای قزوینی «المدینه العظمی».

۲- چون مطالبی که لسترنج از کتاب مستوفی آورده قبلاً نقل شده است اینجا تکرار نشد.

۳- سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. از انتشارات شرکت علمی فرهنگی. تهران ۱۳۳۷ شمسی (ص ۲۳۵).

راحتترین مهمانخانه‌ها محسوب می‌شود در قزوین واقع شده و شهر مزبور می‌تواند از این جهت مباحث کند (مهمانخانه دیگر در همدان است)... عده‌ای از مسافران اروپایی این مهمانخانه بخصوص را در قزوین مورد طعن و تمسخر قرار داده‌اند ولی اگر شخص به بیماری و وسواس یا خست دچار نباشد می‌تواند محاسنی چند در آن بیابد... در قزوین مسافر می‌تواند اطاقی پاکیزه و لگن کوچکی برای شستن دست و صورت... در اختیار داشته باشد. هرگاه از صاحب مهمانخانه بخواهید ملحفه نیز برای شما خواهد آورد... در این مهمانخانه ایوانی مشرف به یک حیاط چهارگوش بزرگ که شامل اصطبلهای متروک است وجود دارد. (اصطبلها با سرعت تبدیل به گاراژ می‌شوند). حوضی نیز دیده می‌شود که مؤمنان می‌توانند پاهای خوا را در آن شستشو دهند و در انتهای حیاط پاسدارخانه‌ای است که سربازان و مأموران در آن سکنی دارند. در مجاورت این مهمانخانه کاروانسرای بزرگی واقع شده^۱ که زوار برای یک روز یا یک شب در آن توقف می‌کنند و سپس به مسافرت خود به مشهد و کربلا و یا قم ادامه می‌دهند. از این ایوان مناظر زیبایی از طرز زندگی مردم ایران می‌توان مشاهده کرد... پس از پیمودن فرسنگها راه از کرمان، یک روز در میهمانخانه قزوین اقامت کردم... اهمیت شهر قزوین بیشتر از نظر موقع سوق‌الجیشی آنست. شهر مزبور در محل تلاقی سه جاده مهم: یکی جاده همدان و بغداد، دیگری جاده رشت و سواحل بحر خزر و سومی جاده تبریز و روسیه شوروی واقع شده است. تمام این جاده‌ها به تهران پایتخت ایران منتهی می‌گردند...»^۲

ژان اوبن (کولاردسکو) وزیرمختار فرانسه در ایران در کتاب خود به نام «ایران امروز» که مربوط به سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ هجری قمری است می‌نویسد:

«... روز نهم سپتامبر صبح زود از دروازه زنجان، قزوین را ترک گفتم. هنگامیکه از میان

۱- ظاهراً مراد کاروانسرای سعدالسلطنه جنوبی است.

۲- سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت صبا، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۳ شمسی (ص ۲۲۳ تا ۲۲۵).

تاکستانها و باغهای پسته خارج می شدیم در امتداد سیمهای تلگراف هند و اروپایی که از طریق تبریز به خط روسها می پیوندد به حرکت خود ادامه دادیم...»^۱

پیرم خان مجاهدِ ارمنی در یادداشتهای خود به نام «از انزلی تا تهران» (۱۳۲۷ ه.ق.) می نویسد:

«...در تاریخ ۱۹ آوریل (۱۹۰۹ میلادی) برخلاف میل رفقای رشت با گروهان نود نفری خود به طرف قزوین حرکت کردم و در فاصله بیست و یک کیلومتری قزوین در دهکده آقابابا اردو زدم... در تاریخ بیست و یکم آوریل در ساعت هشت شب به اتفاق هفتاد و پنج نفر به شهر حمله نمودم... هواخواهان دولت نگهبانان خود را در سمت دروازه های رشت متمرکز کرده بودند. در شب مزبور به افتخار شاه مجالس جشنی در شهر برپا بود... در خارج شهر افراد خود را به سه دسته تقسیم کردم. قرار شد که دسته اول به دارالحکومه حمله نماید. دسته دوم از سمت دروازه تهران، دسته سوم از سمت دروازه رشت که مقر اردو و سیصد سوار سردار مظفر بود به شهر حمله نمایند.

جنگ از فاصله ششصد قدمی شروع شد. کم کم پیشروی نموده و قسمتی از عمارت دارالحکومه را تصرف کردیم. هنوز سیزده ساعت از شروع جنگ نگذشته بود که مسیح خان تسلیم شد و پانزده ساعت بعد عمارت بکلی به دست ما افتاد. پس از تصرف عمارت مزبور جنگ به پایان رسید...»^۲

شرف الدوله (میرزا ابراهیم خان کلانتر باغمیشه ای) در «روزنامه خاطرات» خود (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ه.ق.) می نویسد:

«...میرزا ابوالقاسم خان عموی مجد الملک (حاکم قزوین) در شب چهاردهم ربیع الثانی جشن مولود شاه را در قزوین با خوشحالی و اطمینان خاطر آراسته و چراغانی کرده...

۱- ایران امروز، ترجمه اصغر سعیدی، از انتشارات کتابفروشی زوار، طهران ۱۳۶۲ شمسی (ص ۳۰).

۲- از انزلی تا تهران یا مقدمه محمدحسین صدیق، ترجمه نروس (از متن ارمنی)، انتشارات بابک، تهران ۱۳۵۶ (ص ۳۲ و ۳۳).

تمام رؤسای قشون و امراء و مستبدین را به دارالحکومه دعوت می‌کند. مجاهدین که در آقابابا به ریاست پیرمخان اردو زده بودند... یکسره با آن عدهٔ قلیل به سمت قزوین می‌تازند... یک ساعت و نیم از شب چهاردهم ربیع‌الثانی گذشته وارد شهر قزوین می‌شوند (پیرمخان با چهل نفر مجاهدین) و به محل دارالحکومه یورش می‌برند. دربانها با خبر شده درها را از پشت می‌بندند. پیرمخان امر می‌کند یک پیت نفت می‌آورند و به در می‌پاشند و در پشت سر آن یک بمب منفجر می‌کنند، در وا می‌شود و پیرمخان با چهل نفر وارد عمارت می‌شوند. و از ده تا سه ساعت از شب رفته مشغول جنگ می‌شوند عدهٔ آنها قریب یک هزار نفر بوده است. وقت اذان صبح منتصرالدوله با جمعی به اعانت پیرمخان وارد قزوین می‌شود و جنگ را شروع می‌کند. آخر سر رؤسای دولتی یقین می‌کنند که نمی‌توانند از عهدهٔ حملات مجاهدین برآیند. ناچار بعضی تسلیم شده، بعضی فرار و بعضی دستگیر می‌شوند. میرزا ابولقاسم خان و قاسم آقامیرینج و مسیح خان و غیره دستگیر می‌شوند. قاسم آقا را تیرباران کرده شیخ الاسلام (میرزا مسعود) را به قتل می‌رسانند...»^۱.

بنای مدرسهٔ آرامنه به حکایت لوحهٔ سنگی نصب شده بر سردر آن (۱۲۸۷ شمسی).
← فصل سی و نهم مدارس قزوین در بخش دوم این کتاب.

تعمیر مدرسهٔ شیخ الاسلام در تاریخ ۱۳۳۱ قمری به حکایت کتیبهٔ آنجا ← فصل سی و نهم مدارس و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

تعمیر مسجد میمونه به تاریخ ۱۳۳۲ هجری قمری بر طبق کتیبهٔ آنجا ← فصل چهلم مساجد و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

۱- روزنامهٔ خاطرات شرف‌الدوله به کوشش یحیی ذکا، از انتشارات فکر روز، تهران ۱۳۷۷ شمسی (ص ۴۰۴ و ۴۰۵).

بنای سد سپهدار در غرب امامزاده باراجین توسط محمدولیخان سپهسالار تنکابنی در ۱۳۳۶ قمری ← فصل بیست و سوم سدها در بخش دوم این کتاب.

عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور) در «روزنامه خاطرات» خود (سال ۱۳۳۷ هجری قمری می نویسد:

«... ۱۳ ثور... امروز سد سپهسالار را سیل بُرد و هفتاد هزار تومان رفت جزو آنها که سالار فاتح یغما نموده بود... دو ساعت به غروب مانده باران بسیار کمی در شهر آمد، ابداً آسمان هم صدا نکرد. قدری گذشت صدای هرّای هرّای در محله ما بلند شد. همه گفتند سد خراب شده... رفتیم بیرون دروازه [راه کوشک] تا خانه ما صد قدم است. جمعیت می آمد با بیل و کلنگ، آب در صحرا پخش شده و داخل شهر می شد، نه از دروازه راه کوشک بلکه از دروازه سمت خانه رفعت السلطان^۱. اهالی گفتند این نقطه راه کوشک را آب نخواهد گرفت. از خانه رفعت السلطان آمد که بیاید با نوکرها آب توی باغ افتاده است...»

آب دو قسمت دیوار باغ را خراب کرد... خبر رسید که محله پنبه ریشه و خانه عدل الممالک بدتر از این محله است. من فوراً آنجا رفتم دیدم تمام باغ و زیرزمینها و حیاطهای اندرون مملو آب است و هیچ چاره هم نیست. مختصر نیم ساعت از شب رفته دنباله آب قطع شد.

یکشنبه سوم شعبان، امروز تمام اهل شهر به تماشای محل سیل آمده بودند، خرابی کلی به خانه های دروازه طهران رسیده که قریب یکصد باب خانه بکلی منهدم شده است. سایر خانه ها مملو آب و لات است. خانه عدل الممالک گفته شد خراب نشده، سیل آمده پُر کرده و از آن به شهر آمده است. شهر قزوین بین دو مسیل است.^۲

و نیز عین السلطنه در همان «روزنامه خاطرات» در وقایع سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ قمری

۱- مراد طرف دروازه شیخ آباد یا ساولان است.

۲- روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، از انتشارات اساطیر، طهران ۱۳۷۰ شمسی (ج ۷، ص ۵۵۵۹ و ۵۵۶۰).

می نویسد:

خانه رفعت السلطان نزدیک دروازه راه کوشک خانه بیگلراف معروف به خانه حاج نصرالله خانی، قنات کیفوری مدام می گذرد.^۱

...انگلیسها در قزوین از پشت باغ سپهسالار الی آسیای هفتم تمام را عمارت ساخته اند متجاوز از یک کروم خرج بنائی نموده اند.^۲ قشون انگلیس و هندی در بیرون دروازه راه کوشک عمارت بسیار ساخته و منزل دارند.^۳

...سمت دروازه راه کوشک فرنگستان است. دکانهای میوه فروشی، آجیل فروشی و غیره در کمال نظافت و پاکیزگی در آنجا دایر شده چند شیرینی پزی و چند کافه و رستوران هم ارامنه راه انداخته اند. چراغ برق در تمام اردو و عمارتهای شهر که منزل دارند دایر شده و شبها روشن می کنند...^۴

...باغ سوزنگرها زیر باغ رفعت السلطان...^۵ جلوی منزل هندیها محوطه ای را دیوار کوتاهی کشیده مسجد قرار داده اند. در محرم شصت هفتاد نفر شیعه میان آنها بود و علم بسیار قشنگی درست کرده بودند یکی با پارچه قرمز و دیگری سبز و سینه زان آمدند آستانه (شاهزاده حسین) نوحه خواندند گریه کردند. علمها را تقدیم نموده رفتند.^۶

سند دروازه صامغان: محله درب صامغان

از جمله اسنادی که دلالت دارد دروازه صامغان همان دروازه طهران و محله صامغان همان محله راه چمان است. یکی هم سند ذیل است که در تاریخ ۱۳۴۰ هجری قمری بین مرحوم میرزا عبدالله نایب الصدر و باغبان باغ دبیر مرحوم خالو محمد حسن تنظیم گردیده است در محضر مرحوم آقا شیخ عیسی لهاردی به شرح زیر:

۱- روزنامه خاطرات عین السلطنه (ج ۷، ص ۵۵۴۶).

۲- روزنامه خاطرات عین السلطنه (ج ۷، ص ۵۴۹۱).

۳- روزنامه خاطرات عین السلطنه (ج ۷، ص ۵۴۹۷).

۴- روزنامه خاطرات عین السلطنه (ج ۷، ص ۵۶۳۰).

۵- روزنامه خاطرات عین السلطنه (ج ۷، ص ۵۶۳۲).

۶- روزنامه خاطرات عین السلطنه (ج ۷، ص ۵۵۴۶).

«بسم الله الرحمن الرحيم، مقصود از تحریر این کلمات شرعیة الدلالات آنست قرارداد فیما بین جناب مستطاب اجل عالی آقای میرزا عبد الله نایب الصدر قزوینی زید مجده و خیر الزوار خالو محمد حسن خلف مرحوم آقامشهدی رضا در باب آباد کردن ارض کاروانسرای واقعه در خیابان شوسه طهران جنب دروازه صامغان محدود به حدود اربعه ذیل: حدی به حصار دبیر الممالک دام مجده، حدی به رودخانه و خیابان احدائی و نهر خود مالک. حدی به آسیاب روسها و کانطور. حدی به خیابان جاده طهران و دروازه.

ملکی موروثی و متصرفی آقای نایب الصدر چنین شد که جناب مستطاب آقای نایب الصدر با خالو محمد حسن شرکت در محصول و آنچه زراعت به عمل آید به شروط ذیل رفتار نمایند:

اولاً آقای نایب الصدر باید از تاریخ ذیل الی مدت پنج سال دوازده دانگ دو باب دکان جلوی سرا را مع درب و دالان خود سرا بدون مال الاجاره به خالو محمد حسن واگذار نماید که چنانچه خواست کسبی به جهت خود فراهم بنماید به شرط آنکه مواظبت نموده همه ساله یعنی در این مدت پنج سال برفروبی و اندود و غیره نماید که بنای مذکور منهدم و خراب نشود و الا باید از عهده برآید. ثانیاً آنچه محصول و سردرختی به عمل آید باید سه قسمت شود یک سهم آقای نایب الصدر که صاحب باغ است و دو قسمت خالو محمد حسن برداشت نماید. مخارج باغبانی و آب به جهت باغ و غرس اشجار میوه و میو انگور و بذر و غیره تماماً و کلاً به عهده خالو محمد حسن است. فقط آقای نایب الصدر باید مبلغ پانزده تومان در همین سنه اول به جهت عمله جات باغ بدهند و ایضاً... اجراء عقد به قانون شرع مقدس اسلام جاری و ساری گردید فی یوم یکشنبه شانزدهم شهر رمضان المبارک مطابق هزار و سیصد و چهل هجری نبوی (ص) ایت ثیل.

محل مهر نایب الصدر الحسینی.

بسم الله خیر الاسماء لقد وقع المرقوم کذا فی ما سطر والی النهایه متناً و هامشاً بمحضری فی

۱۶ شهر رمضان المبارک من شهر ۱۳۴۰ حرره الاحقر لهاردی. محل مهر عیسی بن فتح الله.

خریده شدن خانه‌ای نزدیک بقعه حلیمه‌خاتون برای مدرسه اسلام و پس از تعمیر نامیده شده به دبیرستان پهلوی (رزبانِ امروزی) در ۱۳۰۴ شمسی. ← فصل سی و نهم مدارس قزوین در بخش دوم این کتاب.

بنای کارخانه پارچه‌بافی حاج رحیم آقا ۱۳۰۶ شمسی (۱۳۴۶ ه.ق.). ← فصل سی‌ام کارخانه‌ها در بخش دوم این کتاب.

سند تقسیمنامه ماترک مرحوم حاج محمد حسین سرایدار نشان‌دهنده متداول بودن نام محله فشتهول (فشتاول) تا دهه اول قرن چهاردهم شمسی و نیز ذکر سرای لطفی‌آف و نام چند فند از فندهای باغستان قزوین.

بعد الحمد للوه. باعث تحریر آنکه چون مرحوم حاج محمد حسین سرایدار خلف مرحوم حاج علی‌علاف طاب‌ثراهما در تاریخ بیست و دوم شهر جمادی‌الثانیه (۱۳۰۶ هجری شمسی) به رحمت ایزدی پیوسته و وراث آن مرحوم منحصر بوده به چهار نفر ذکور و پنج نفر اناث و دو زوجه دائمه که اسامی آنها به شرح زیر است... و مرحوم مرقوم به شرح انتقالنامه جداگانه شش‌دانگ یک باب خانه مسکونی خود واقع در محله فشتهول من محلات قزوین^۱ و دوازده دانگ دو قطعه باغ واقع در فند ماریان من فنود قزوین و... منتقل شرعی نموده بود به دو فرزند خود مشهدی‌علی‌اکبر و مشهدی‌علی‌اصغر مرقومان فوق و در این تاریخ وراث مرقوم با استحضار اوصیاء آن مرحوم اشخاص مفصله‌الاسامی فی الذیل در مقام ترتیب و جمع‌آوری متروکات آن مرحوم برآمدند... و کان ذلک فی بیستم شهر رمضان المبارک مطابق اول اسفندماه باستانی ۱۳۰۸ هجری قمری...

کلیه دارائی مرحوم حاج محمد حسین به شرح و تفصیل ذیل است:

مخلفات به موجب صورت جداگانه بانصد و پنجاه و یک تومان و هشت قران.

۱- این خانه در ضلع جنوب غربی تقاطع کوچه امامزاده اسماعیل به طرف جنوب و کوچه شفیعی به طرف غرب واقع بوده است.

اجناس موجودی سرای لطفی‌آف به موجب صورت جداگانه دویست و هفتاد و پنج تومان.

چهار دانگ از سرای لطفی‌آف واقع در خیابان پهلوی قزوین به انضمام دوازده دانگ از چهار باب دکاکین جنبین سرای مزبور از هر باب سه دانگ چهار هزار و شصت و پنجاه و یک تومان و یک قران و پنج شاهی.

اجاره سرای لطفی‌آف الی ۲۲/۲/۱۳۰۶ که تاریخ فوت آن مرحوم است. چهل و پنج تومان.

شش قطعه باغ واقع در فند چمنان من فنود سیادهن... صد تومان.

شش دانگ یک قطعه باغ... واقع در پیش فند خواجه فند من فنود قزوین. صد تومان.

شش دانگ یک قطعه باغ بزرگ واقع در باغ عنایت از باغستان قزوین. سی تومان.

شش دانگ یک قطعه باغ واقع در فند کتاباد من فنود قزوین. چهل تومان.

دو دانگ از چهار دانگ از باغ خواجه فند واقع در پیش فند ماجیل آباد. بیست و پنج تومان.

از مطالبات به طور تخمین پنج تومان.

احداث سبزه میدان در محوطه شمالی باغ سعادت آباد (باغ موزه) در فاصله سالهای ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی. ← فصل بیست و یکم سبزه میدانها در بخش دوم این کتاب.

احداث خیابان در شرق باغ سعادت آباد و دیوانخانه به نام خیابان شاهپور در ۱۳۰۶ شمسی. ← فصل پانزدهم خیابانها در بخش دوم این کتاب. و نیز توسعه معبر فاصله سبزه میدان تا دروازه رشت به نام خیابان رشت (پهلوی) از سمت غرب و تا دروازه پنهان به نام خیابان شاه از سمت شرق. ← فصل پانزدهم خیابانها در بخش دوم این کتاب.

بنای کارخانه روغنکشی غفاری در ۱۳۰۷ شمسی.

بنای کارخانه آرد صادقزاده در ۱۳۱۱ شمسی.

فریبا/ستارک که در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ ه.ق.) در ایران بوده است در سفرنامه خود به نام «سفرنامه الموت ولرستان و ایلام» می نویسد:

«...من برای رفتن به الموت خیلی مشتاق بودم...خورجینم را در بامداد یکی از روزهای ماه مه بستم از همدان بوسیله ماشینی به سوی قزوین حرکت کردم... شب هنگام در گراند هتل قزوین من معرفی نامه هایی را که همراه داشتم برای صاحبانشان فرستادم یکی از آن معرفی نامه ها صاحب هتل را نزد من آورد. وی پارسی پیری بود که چشمانی سوداگرانه داشت...دومین نامه مربوط به آقای سوکیانس کشیش ارمنی بود که در خانه زنش مرا با جامعه ارمنی شهر قزوین آشنا کرد...سومین نفر یکی از دوستان بهائی ساکن بغداد بود و موجب آشنائی من با یکی از جالبترین دوستان ایرانیم گردید. این دوست ایرانی اسعدالحکما نام داشت و از بخت مساعد می توانستم فارغ البال به الموت سفر کنم زیرا این مرد و برادرش در حال حاضر مالک عمده جبال الموت هستند...او بود که عملاً با منطقه الموت آشنائی داشت...وی مردی از بستگان خودش را معرفی کرد که کربلائی عزیز نام داشت و گرمرودی بود. کربلائی عزیز چارواداری بود که قسمت عمده عمرش را در میان گردنه های دریای مازندران سپری کرده و می بایستی جوابگوی آسایش و امنیت من باشد...دکتر با وقار و ادب و سکوت راجع به من به برادرش که در شترخان سکونت داشت نامه نوشت. صبح روز بعد به راه افتادیم...»^۱

و در سفر به قلعه لمبسر می نویسد:

«...از گراند هتل قزوین بیرون آمدیم...با اسماعیل به عنوان تنها همسفرم به طرف کوهستان حرکت کردیم...رشته کوه موازی کوهپایه ها با سرزمین پُر گیاهی که در پشت آن

۱- سفرنامه الموت، لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، انتشارات علمی، طهران ۱۳۶۴ شمسی (ص ۲۲۶ تا ۲۳۰).

فصل چهارم - دوران حکومت افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی / ۳۸۳

قرار داشت به سوی رشته کوه اصلی و دشت قزوین امتداد می یافت. از فراز این منطقه به پایین نگریم باغهای شهر قزوین در پشت باغها مناره هایش را دیدم که تقریباً از این فاصله قابل رؤیت بودند. راهی که به معبر سیمیار می رفت در سمت راست ما بود...»^۱

احداث سبزه میدانی در محل مهمانخانه قدیم در سال ۱۳۱۲ شمسی. ← فصل بیست و یکم سبزه میدانها در بخش دوم این کتاب.

احداث باغ منتظمیه توسط محمد منتظم الدوله حاکم قزوین در ۱۳۱۲ شمسی (۱۳۵۲ ه.ق.) (محل فعلی بیمارستان بوعلی). ← فصل هفتم باغها در بخش دوم این کتاب.

احتشام السلطنه (محمودخان قاجار) در خاطرات خود (۱۳۱۲ شمسی و ۱۳۵۲ هجری قمری) می نویسد:

«... در سال ۱۲۸۷ هجری قمری پدرم (محمدرحیمخان قاجار دولو، علاءالدوله امیرنظام) به حکومت قزوین رفت... پدرم همه ما برادران و خواهران و عمه ام را... به قزوین احضار فرمود در قزوین در عمارت موسوم به رُکنیه که اندرون پدرم بود منزل کردیم»^۲.

بنای کارخانه آرد ابریشمی در ۱۳۱۳ شمسی.

بنای کارخانه پارچه بافی آذربایجانی (شالچی لر) و پنبه پاک کنی غفاری در ۱۳۱۴ شمسی (۱۳۵۴ ه.ق.) و بعد ← فصل سی ام کارخانه ها در بخش دوم این کتاب.

احداث عمارت راه آهن در جنوب شهر ← عمارات در بخش دوم این کتاب.

۱- سفرنامه الموت... (ص ۲۶۷ تا ۲۶۹).

۲- خاطرات احتشام السلطنه به اهتمام سیدمهدی موسوی از انتشارات کتابفروشی زوار، طهران ۱۳۶۶ شمسی (ص ۱۱ و ۱۲).

تعمیر آرامگاه حمدالله مستوفی به حکایت کتیبه آن در ۱۳۱۹ شمسی. (۱۳۵۹ ه.ق.). ← فصل دوم آرامگاهها (مقابر) و ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها در بخش دوم این کتاب.

خان ملک ساسانی در کتاب «یادبودهای سفارت استانبول» که در ۱۳۴۴ هجری شمسی تألیف کرده است درباره وقایع (۱۳۳۸ ه.ق.) می‌نویسد:

«...با اتومبیل به قزوین رفته در منزل رئیس پُست که از دوستان قدیم من بود منزل کردم. باغ دولتخانه شاه طهماسب اول که شاه‌عباس بزرگ سفیرکبیر اسپانیا را در آنجا پذیرفت و نادرشاه مرکز فرماندهی قرار داده بود، هنوز از بین نرفته و عمارت مجلل نادری هنوز برپا بود، اما اسامی کوچه‌های قزوین به سبب توقف طولانی قشون امپراطوری همه روسی شده بوده، دو سه روز بعد یک نفر از طرف میرزا (میرزا کوچک‌خان) پیام سفر به خیر و سلام و تحیت آورد و گفت عبور شما مانعی ندارد. من به راه افتادم...»^۱.

مدارسی بر مبنای تعلیمات نوین، جز مدرسه امید ارامنه که نقل شد تا سال ۱۳۲۰ شمسی در قزوین تأسیس شده است که در فصل سی و نهم مدارس بخش دوم این کتاب بدانها اشاره خواهد شد.^۲

۱- یادبودهای سفارت استانبول، تهران ۱۳۴۵ شمسی (ص ۴).
۲- تاریخچه فرهنگ و مدارس قزوین بر مبنای تعلیمات نوین از آغاز تا سال ۱۳۲۰ شمسی به اهتمام دکتر دبیرسیاقی و ابراهیم صفاری از انتشارات اداره کل آموزش و پرورش استان قزوین و حدیث امروز. (ج ۱، ص ۳۴ تا ۸۱).

فصل پنجم

رؤوس مطالب فصلهای چهارگانه بخش نخست درباره سیر تاریخی بنای قزوین

فهرستوار:

در فصل اول (دوران ساسانی)

سبب بنای دژ گشویین یا حصار شاپوری (هسته اولیه شهر قزوین).
منحصر بودن دژ در سرزمین قزوین به دژ گشویین به نوشته رافعی در التدوین.
بنای دژ گشویین یا حصار شاپوری^۱.
وجه تسمیه قزوین.^۲

در فصل دوم (از آغاز اسلام تا آغاز حکومت صفویه)

فتح دژ گشویین (حصار شاپوری) در سال ۲۴ هجری توسط براء بن عازب و حنظله بن زید الخیل طائی.
به صورت شهر درآمدن دژ گشویین (مدینه عتیقه) توسط ولید بن عقبه و سکونت داده شدن مردم در آن در فاصله ۲۵ تا ۳۵ هجری.
بناشدن خانه‌ها در بیرون دژ گشویین و ایجاد شدن حومه توسط محمد بن سنان عجلی در حکومت حجاج (۷۵ تا ۹۵ هجری).
بناشدن مسجد توث (توت) توسط محمد بن حجاج بن یوسف ثقفی در فاصله ۷۵ تا ۹۵ هجری.
بناشدن مدینه موسی برابر حصار شاپور توسط هادی خلیفه عباسی به سال ۱۶۷ یا ۱۶۸ هجری.

بناشدن مدینه مبارکه توسط مبارک ترکی در کنار مدینه موسی و همزمان با بنای آن.
بناشدن قسمت اولیه جامع کبیر در داخل حصار شاپور و آغاز کشیده شدن بارو برگرد

سه شهر یعنی «دژکشوین»؛ «مدینه موسی» و «مدینه مبارکه» توسط هارون الرشید خلیفه عباسی در دهه هشتم قرن دوم هجری و ناتمام ماندن آن.

اتمام بنای باروی شهر در حکومت معتز خلیفه توسط موسی بن بوقا با دوست و شش برج و طول حدود شش هزار متر به سال ۲۵۴ هجری.

واقع بودن زمینهای بیاض و محوطه‌های بسیار داخل باروی بزرگ در فواصل سه شهر: دژکشوین، مدینه موسی و مدینه مبارکه از هم، خاصه در شرق بازار.

احداث شدن تدریجی بازار در شمال غربی دژکشوین و در ساحل شرقی رودخانه دِزَج. احداث شدن بناها در غرب رودخانه دِزَج.

جاری بودن رودخانه دِزَج در غرب شهر داخل باروی بزرگ و رودخانه آرنزک در بیرون بارو و شرق شهر قزوین.

ویران شدن قسمتی از شهر در حملات اسفارین شیرویه.

ایجاد شدن قنات در قرن چهارم هجری.

آمدن صاحب بن عبّاد با یاران به قزوین به سال ۳۷۳ هجری و ساختن کوشکی در شمال مدینه موسی و تعمیر کردن باروی قزوین.

ایجاد شدن مسجد اصحاب ابوحنیفه در محله پنبه‌ریسه و حمل شدن منبر آن از ری در سال ۴۰۴ هجری.

خراب شدن باروی شهر در جنگ سالار ابراهیم با مردم به سال ۴۱۰ هجری و تعمیر شدن آن توسط ابوعلی جعفری به سال ۴۱۱ هجری.

آباد بودن باروی شهر و کنگره‌های آن هنگام عبور ناصر خسرو از قزوین در (سال ۴۳۸ هجری).

شهر جنگی و بروز فتنه در سال پانصد هجری و خراب شدن برخی بناها.

ویران شدن شهر بر اثر زلزله در آغاز قرن ششم هجری.

ایجاد شدن مقصوره بزرگ جامع کبیر توسط امیرزاهد خمارتاش در فاصله ۵۰۰ تا

۵۰۹ هجری.

تعمیر مسجد اصحاب ابوحنیفه توسط امیرزاهد خمارتاش در آغاز قرن ششم هجری.
تعمیر بارو توسط صدرالدین محمد مراغه‌ای وزیر ارسلان سلجوقی در ۵۷۲ هجری.
بکلی ویران شدن باروی بزرگ شهر و به آتش کشیده شدن مقصوره مسجد جامع کبیر
توسط لشکریان مغول در آغاز قرن هفتم هجری.

از میان رفتن کوشک صاحب بن عبّاد و باقی بودن محل آن با نام صاحب آباد در قرن
هشتم هجری.

نامیده شدن بیرون دروازه راه کوشک به کوشکه دشت.

از میان رفتن مدینه موسی و داخل محله دَرَج و جوسق (راه کوشک) قرار گرفتن آن.
از میان رفتن مدینه مبارکه و تبدیل شدن آن به باغ و قرار گرفتن آن در محله دستجرد.
وجود گورستان (مقبره) یهود در شمال محله شهرستان یا حصار شاپور (احتمالاً
پیغمبریه، چهار انبیای فعلی).

باقی مانده بودن باروی حصار شاپور (شهر داخلی) (شهر کوچک) در قرون اولیه
اسلامی با دروازه‌های آن.

دارای نه محله بودن شهر داخل باروی بزرگ در زمان حمدالله مستوفی (قرن هشتم)
بدین شرح: دو محله در مرکز شهر: محله شهرستان (همان حصار شاپوری) و محله
سگه شریحان؛ و یک محله در شمال: جوسق (کوشک)؛ و سه محله در شمال غربی و
غرب حصار شاپوری: دَرَج؛ ابهر و ارداق؛ یک محله در جنوب و جنوب شرقی حصار
شاپور: ری؛ دو محله در شرق و شمال شرقی حصار شاپوری: صامغان (راه چمان) و
پنهریسه (دستجرد).

هفت دروازه داشتن شهر بزرگ در قرن هشتم بدین شرح:

ابهر؛ ارداق؛ ری؛ صامغان؛ دستجرد؛ دَرَج؛ جوسق؛ و نیز دروازه پنجه علی در قرن
نهم هجری.

فراگرفته بودن باغات گرداگرد شهر بزرگ را و مزارع گرداگرد باغات را.

واقع بودن دولتخانه قدیم در حصار شاپور (محله شهرستان) و نیز خانه حمدالله

مستوفی مورخ نامی در آن محله.

احداث شدن سی و چهار مسجد و شش مدرسه و نه خانقاه و چهار گورستان (جز گورستان گهنبر) و بقاع متبرکه، از جمله بقعه شاهزاده حسین و پنجه علی و مقابر، از جمله مقبره حمدالله مستوفی و قلندرخانه و قناتها و سد دهل بند برابر سد شاپور و نیز گذرها و کوچه‌ها، چون کوچه شهرستانک و کوچه نو و دیلمیه‌کوچه در فاصله قرن دوم تا نهم هجری.

در فصل سوم (دوران صفویه)

موافق آمدن پیشنهاد پایتختی قزوین در اندیشه شاه اسماعیل اول صفوی برای سهولت تسلط بر گیلان و مازندران.

انتساب آغاز شدن بنای ایوان شمالی جامع کبیر و دو مناره طرفین ایوان و حیاط واقع در شمال بنای مقصوره (که برخی از جهانگردان از آن به مسجدشاه تعبیر کرده‌اند) به شاه اسماعیل اول و به اتمام رسیدن آن توسط شاه طهماسب اول.

مذکور بودن چند بنا در وقفنامه آقا جمال وزیر با تاریخ ۹۳۳ هجری به شرح زیر:
حمام واقع در جنب مدرسه التفاتیه (حمام شاه)؛ خان سعادت (سرای شاه) در میدان جدید؛ سرای ارمنیها؛ آسیاب فرخ بیگی و نیز سبزیکار آقا جمالی (حکم آباد پنبه‌ریسه) و محوطه وزیر (یا چال وزیر که بعدها مسجدشاه را فتحعلی شاه در آن احداث کرد).

واقع بودن دولتخانه شاه اسماعیل اول در منازل زینل خان.

واقع بودن دولتخانه قدیم (کهنه) در منازل قاضی جهان.

ساخته شدن حمامی در ابتدای محله جعفرآباد توسط شاه طهماسب اول به نام حمام شاهی که بر آب قنات میرزائی دایر بوده است و وقف شدن درآمد آن توسط خود شاه بر بقعه شاهزاده حسین در ۹۳۸ هجری.

پایتخت شدن قزوین به جای تبریز برای دور بودن از تعرض دولت عثمانی در دوران سلطنت شاه طهماسب اول صفوی.

خریده شدن اراضی زنگیاباد (برمکیاباد؟) (مبارک آباد؟) از میرزا شرف جهان حسنی قزوینی

توسط شاه طهماسب اول به قصد احداث باغ سعادت آباد در اول ذی حجه سال ۹۵۱ هجری. ساخته شدن باغ در ۹۵۳ هجری قمری با نام سعادت آباد یا باغ شاهی و درختکاری و گلکاری شدن در آن.

توصیف باغ سعادت آباد و دولتخانه در مثنویهای عبدی بیک.

دیوار بلندداشتن سعادت آباد.

مربع شکل بودن باغ سعادت آباد.

حاشیه با اسم خیابان داشتن دور باغ مذکور.

ممتد بودن خیابانی از شرق به غرب و خیابان دیگر از شمال به جنوب در آن باغ.

ایجاد شده بودن عرصه مربعی در تقاطع دو خیابان مذکور.

ساخته شدن «ارشی خانه» در آن عرصه (نامیده شدن آن بنا به کلاه فرنگی در دوره

قاجاریه و بعد به عمارت چهلستون و اختصاص یافتن آن به موزه در سالهای اخیر).

واقع بودن حوضی در میان بنای ارشی خانه.

ستونهای بلندداشتن بنای مورد اشاره.

دوازده پنجره داشتن بنای مذکور به نشانه دوازده برج.

زراندود و پرنقش و تصویر بودن سقف آن بنا.

قرارداشتن حوضی در شمال ارشی خانه و حوض دیگر در جنوب آن.

جاری بودن آب قنات اقبال (قنات شاه طهماسبی) در حوض شمالی و حوض داخل

عمارت و حوض جنوبی و روان شدن آن به سوی ایوان شاهی (ایوان نادری).

واقع بودن باغ سعادت آباد در شمال دیوانخانه شاهی.

ممتد بودن خیابانی از ارشی خانه تا ایوان شاهی با دو نهر آب در دو سو و درختان.

وجود کتیبه‌ای به نام شاه طهماسب و متضمن دعا بر دوام پادشاهی او در ارشی خانه.

شطرنجی بودن سطح باغ سعادت آباد، و منقسم بودن به مربعات.

نهرهای آب جریان داشتن در دو سوی خیابانهای باغ.

کاشته شده بودن درختان چنار و بید و عرعر و گل‌های نسترن و ارغوان و غیره در حاشیه نهرها.

قرار داشتن داریستها از تاکها و گلها در چهارسوی سطح مربعی که ارشی خانه در آن بنا شده بوده است.

در به خیابان داشتن باغ سعادت آباد.

داخل بودن محل سبزه میدان کنونی در باغ سعادت آباد.

واقع بودن حرمخانه شاهی در قسمت غربی باغ سعادت آباد تا حدود غرب پنجه علی و شمال دیوانخانه.

بناشدن مسجد پنجه علی در مجاورت حرم شاهی توسط شاه طهماسب اول.

باغچه داشتن حرم شاهی.

در داشتن حرم شاهی به میدان اسب.

واقع بودن یورت شیروانی (خانه بهرام میرزا) مابین باغچه حرم و دیوانخانه شاهی در وسط باغی با حوضخانه و فواره.

مجاور دولتخانه بودن سفرهخانه شاهی که تالاری نسبتاً طولانی بالای حوضخانه بوده است و صوفیان آنجا اطعام می شده اند.

قرار داشتن کتابخانه شاهی میان حرم و دیوانخانه.

صحرا بودن میدان جدید (میدان مجدد) در شرق بازار در سال ۹۶۷ هجری.

تبدیل شدن این صحرا به دو میدان: میدان اسب یا میدان چوگان و میدان سنگ.

واقع بودن دولتخانه جدید در جنوب حرم و باغ سعادت آباد.

متصل به میدان اسب شاهی بودن دولتخانه جدید.

دارای هفت در بودن دولتخانه جدید از جمله عالی قاپو یا درگاه بزرگ شاهی.

سه در به طرف میدان اسب داشتن دولتخانه جدید.

مجاور مسجد پنجه علی بودن یکی از درهای دولتخانه جدید.

موسوم بودن یکی از درهای دولتخانه به طرف حرم به نام دروازه قراداغیان.

انتقال یافتن دولتخانه قدیم به دولتخانه جدید در سال ۹۶۵ هجری قمری.

ایجاد شدن قدیمیترین خیابان ایران یعنی خیابان جعفرآباد با دو دیوار بلند در طرفین

و درختان و نهر آب در دو سواز درگاه شاهی تا محله شهرستان به دستور شاه طهماسب اول. احداث شدن منازل و عمارات به دستور شاه طهماسب اول در شمال محله شهرستان (حصار شاپوری) و در دو سوی خیابان توسط اعیان و درباریان و غیره و نامیده شدن آن به جعفرآباد و باب جنت.

قرارداشتن عمارات در غرب ایوان شاهی.

قرارداشتن تالاری در سر درگاه میدان اسب.

قرارداشتن دالانها در پس درهای طرف میدان اسب.

دو ایوان بر سرهم داشتن ایوان شاهی با رقم نام شاه طهماسب بر سر ایوان و حوض و باغ در پهلوی یورت شیروانی.

دارای باغ بودن دولتخانه جدید.

قرارداشتن قصر جهان‌نمایی بناکرده شاه طهماسب اول بر سردر جانب میدان اسب.

وجود دیوار میان باغچه حرم و میدان اسب.

قرارداشتن عرصه‌ای هموار در سردر دولتخانه جدید (درب بزرگ شاهی) (مقابل عالی قاپوی فعلی) برای بارعام.

کاشیکاری بودن سردر دولتخانه جدید (عالی قاپو) در عهد شاه طهماسب اول.

قرارداشتن برج کبوتر بالای سردر دولتخانه جدید.

محل تاجگذاری و جشنها بودن ایوان چهلستون (ایوان نادری).

دارای ستونهای بلند بودن ایوان دولتخانه جدید (چهلستون) با در و دیوار مصور و منقش به تصاویر شیرین و فرهاد و کوه بیستون و تصویر شیرین و خسرو و چشمه آب و تصویر مجلس بزم و تصویر شکارگاه و تصویر مجلس یوسف و زلیخا و زنان مصری و نارنج‌بری آنان (کار خود شاه طهماسب اول) و تصویر چوگان‌بازی و تصویر باغ و سیر جوانان در آن و تصویری از مجلس شاه و بزرگان و وزیران و امیران و ندیمان، هر یک در جای مخصوص خود.

دارا بودن ایوانهای شمالی و شرقی و دو ایوان رو به مشرق پهلوی هم با دو اطاق

سوی دیگر ایوان شمالی نقش‌ونگار و اسلیمی و گچبری و اشکالی از کوه و آب جاری و جانورهای شکاری و نیز داشتن دو گنبد در هر سوی ایوان و طاق با نقشها.

قرارداشتن حوضها در هر جانب میدانها. و حوضی پایین ایوان چهلستون (ایوان نادری). واقع بودن گنبد مُنتبتکاری در ایوان شاهی و در سقف آن شمسه، به شکل خورشید از جام (شیشه) و شیشه‌های رنگارنگ و خطی لاجوردی دور گنبد میان گلهای و نقشها و ابر و فرنگی و خطائی و اسلیمی و بر دیوارهای آینه مانند عکس بُنان و نیز درهای زیننده با چفت و رزّه عالی و تصویر رزم ایرانیان با عثمانیان و تصویر جنگ با گرجیان و تصویر قتی اندازی و شکارگاه.

جاری بودن قنات اقبال در حوضهای سعادت آباد و دولتخانه.

قرارداشتن صُفّه و شاهنشینی با حوض در میانه و سه چنار و برابر آن چشمه‌ای^۱ (ظاهراً مظهر قناتی) با طاق و درگاه کاشیکاری.

قرارداشتن چند دکان (خیاطی و میوه‌فروشی) و نیز مسجدی در مجاورت صُفّه و باغ لوندیه و حکم آباد و سرگذری در حکم شاهراه (احتمالاً گذر باغشاه).

واقع بودن منازل برخی از صاحبان مناصب و اشراف در جنب دولتخانه چون منزل میرزا لطف‌الله وزیر در سردر خیابان و واقع بودن منازل شاهقلی سلطان استاجلو در جوار دولتسرای مهدعلیا و میدان اسب شاهی و قرارداشتن منزل شاهقلی خلیفه مُهردار ذوالقدر در جنب دولتخانه (محل اقامت مادرزین محمدشاه فخرالنساء خانم).

جزء عمارات دیوانخانه بودن دیوانخانه دراز.

آمدن سیل در سال ۹۶۵ ه.ق. و خراب کردن خانه‌های بسیار در دروازه ابهر.

بناشدن چهار بازار و نیز تعمیر بقاع متبرکه، خاصه شاهزاده حسین به حکایت کتیبه‌های آنجا (مورخ ۹۶۷ ه.ق.) و بنای ایوان شمالی مسجد جامع با مناره‌های دو سوی آن و ایجاد قنات میرزائی توسط شاه طهماسب اول.

قرارداشتن دیوان عدالت (محکمۀ دارالعدل) محاذی درب دولتخانه.

۱- ظاهراً نامیده شدن محله غرب پندریسه به محله بلاغی به مناسبت همین چشمه یا مظهر قنات است.

قرارداشتن حمامی با نام حمام باجی خاتون بر در دولتخانه.

ذکر میدان جعفرآباد (ظاهراً مقابل سردر عالی قاپو اول خیابان سپه).

دایر بودن مدرسه رزمساریه در زمان شاه طهماسب اول.

قرارداشتن نه باغ در غرب ایوان شاهی که یکی از آنها باغ بهرام میرزا (یورت

شیروانی) بوده است و باغ سیدیک در جنوب ایوان شاهی؛ باغ شاه نعمه الله در پهلوی

باغ سیدیک؛ باغ قاضی ضیاء الدین در پهلوی باغ شاه نعمه الله؛ باغ قاجار پهلوی باغ

قاضی ضیاء الدین؛ باغ قاسم بیک پهلوی باغ قاجار؛ باغ سید میرزا سبزواری پهلوی باغ

قاسم بیک؛ باغ گنج قاضی ضیاء الدین پس از باغ سید میرزا و تقسیم شده بودن باغ اخیر

قسمتی به سهم امام و باقی به نام بانوی عظمی (همسر شاه طهماسب اول).

قرارداشتن چهارده باغ در شرق ایوان شاهی بدین شرح:

اول از طرف خیابان باغ نذر امام (امام رضا(ع))، باغی که تالاری در میان آن بوده است؛

باغ حکیم؛ باغ حاجی آقا؛ باغ علی سبزواری (میر علی کسکنی)؛ باغ قورچی باشی؛ باغ

شمس الدین علی سلطان؛ باغ مراد بیک؛ باغ حسن بیک؛ باغ عبدالله خان؛ باغ بدرخان؛ باغ

قطب الدین جامی؛ باغ انگور (رزستان)؛ باغ گل (معروف به غریبدر)؛ باغ فرخزاد بیک.

و نیز:

بستان گوشه میر خراسانی؛ بستان ایوان اسب پیش سرای شاهی برای عرضه شدن

اسبها؛ بستان پیش ایوان دیوانخانه قدیم؛ پالیز پیش ایوان جدید؛ پالیز پیش سرای محل

استراحت شاه؛ و پالیز باغ اناز.

داده شدن تغییرات در بناها و منازل امرای شاه طهماسبی توسط شاه اسماعیل دوم که

بیشتر جنبه ویرانسازی داشته است.

متصل بودن منازل حسن بیک حلواجی اُغلی (که ابتدا دفترخانه همایون بوده است) به

دولتخانه جدید و داشتن دری به میدان اسب.

ایجاد شدن عمارات در منازل پریخان خانم در جنب دولتخانه و حمام بی عدیل در

آنجا توسط شاه اسماعیل دوم و نیز بالاخانه ای بر بام طویله.

ذکر آسیارود (احتمالاً رودخانه دزج) که دوازده آسیا بر آب آن می‌گشته است.
ذکر عیدگاه که ظاهراً مُصلای بیرون دروازه ری است.
ذکر هزارجریب در شمال شهر.
ذکر صحرای کتاباد در سر باغستان شرقی قزوین.
ذکر بازار صباح و بازار کهنه.
وسعت بخشیدن شاه عباس اول باغ سعادت آباد را.
ایجاد شدن دو عمارت جهان‌نما در شرق و غرب میدان سعادت توسط شاه عباس اول.
ایرانه‌های متعدد داشتن قصرهای جهان‌نما برای تماشا.
پوشیده بودن قصر جهان‌نمای شرقی با پرده‌ها (برای اهل حرم) و واقع بودن باغچه‌ای در پشت آن.
بناشدن کاروانسرای عالی و نیز درگاه دولتخانه (با کتیبه) (سردرِ فعلی عالی قاپو) توسط شاه عباس اول.
ایجاد شدن خلوتخانه زرنگار موسوم به عمارت نو توسط شاه عباس اول.
فاقد تزئینات بودن درب بزرگ دولتخانه جدید (سردرِ عالی قاپو).
قرارداشتن دالانی مرتفع بعد از در بزرگ. محل دربانها.
قرارداشتن حیاطی بزرگ و پردرخت پس از در بزرگ و دالان آن.
قرارداشتن حوضخانه‌ای در محل سر بسته جلو حیاط شمال در بزرگ.
قرارداشتن درب و دالانی در قسمت چپ دیوار مقابل حیاط، مخصوص بارعام شاه.
قرارداشتن درِ سومی پس از دالان بارعام برای ورود شاه به میدان اسب.
قرارداشتن در دیگری در قسمت چپ دالان برای ورود سواره شاه به میدان اسب.
قرارداشتن طاقماها در دالان که در اختیار غلامان شاه بوده است.
قرارداشتن میدان بزرگ دور از قصر شاهی نزدیک بازار با طول و عرضی مشابه میدان نقش جهان اصفهان برای چوگان بازی.
قرارداشتن دروازه‌های چوگان در شمال و جنوب میدان مذکور.

قرار داشتنِ طاقتماها در دیوار میدان.
کوتاه بودنِ دیوارهای میدان چوگان.
دارای درختان بودن دور میدان و نیز گلها در کنار جوی آب دور میدان.
جاری بودن نهر آب در پای درختان.
داشتن طارمی چوبی دور میدان.
محل چوگان بازی و قیق اندازی بودنِ میدان سعادت.
محل تنبیه مقصّران بودنِ میدان سعادت.
محل اجرای بازیهای گرگ بازی و حیدر و نعمتی بودنِ میدان سعادت
سواره آمدن شاه عباس در میدان سعادت (میدان اسب) و دیگر درباریان.
تبدیل شدنِ قسمتی از میدان سعادت به بازار و حمام و کاروانسرا در زمان شاه عباس اول.
داشتن باغِ جَنّت چنارهای کهن و خیابانهای عریض و استخری در وسط با بنایی
چهارگوش قرار گرفته بر چهار ستون با اطرافِ باز و جسری با نرده در دو طرف آن
شبه جزیره مانند در استخر به عنوان دفتر شاه، که به پذیرایی از سُفرای ممالک دیگر
اختصاص داشته است.
آمدن سیل عظیم در سال ۱۰۲۰ هجری قمری و خراب شدن دویست خانه و
شصت و پنج کاروانسرا و حمام.
دویست و پنجاه حجره داشتنِ سرای شاه (سرای شاهی).
بیش از نصف شهر باغات بودنِ قزوین.
سرگشاده و دارای درخت بودن خانه های قزوین.
تعمیر شدنِ ضریح و بقعه شاهزاده حسین به حکایت کتیبه روی دریچه وسط ضریح
اول با تاریخ (۱۰۳۵ هجری قمری).
امتداد یافتنِ خیابان شهر تا گورستان بزرگ (کهنبر) به دستور شاه صفی.
ایجاد شدنِ خیابانی در شمال شرقی باغ سعادت آباد به طرف شمال با دری برای
خروج به نام «أغرّی قاپو» (درِ فرخنده).

تعمیر شدن بقعه شاهزاده حسین توسط زینت بیگم خانم دختر شاه طهماسب اول به حکایت کتیبه آن.

نصب شدن قیق برای قیق اندازی و چوگانبازی توسط شاه عباس دوم در خیابان باغ جنت (۱۰۵۲ ه.ق.).

تکمیل شدن بنای مدرسه پیغمبریه در زمان شاه عباس دوم توسط ساروتقی وزیر (۱۰۵۴ ه.ق.).

بنای حمام شاه کهنه توسط امیرگونه خان به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۵۷ ه.ق.)
بناشدن مدرسه خلیفه سلطان (متوفی ۱۰۶۴ ه.ق.)

بناشدن مدرسه نواب سلطان به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۶۴ ه.ق.).

بناشدن مسجد مولوردیخان به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۶۹ ه.ق.).

بناشدن ایوان جنوبی مسجد جامع به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۶۹ ه.ق.).

بناشدن مسجد کیخسروخان به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۷۴ ه.ق.).

بناشدن سردر شرقی مسجد جامع به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۷۴ ه.ق.).

بناشدن ایوان غربی مسجد جامع به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۸۱ ه.ق.).

بناشدن آب انبار جنب مسجد جامع به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۰۹۳ ه.ق.).

تعمیر شدن بقعه شاهزاده حسین به حکایت کتیبه آن با تاریخ (۱۱۳۱ ه.ق.).

وقف شدن باغهای صفی آباد و سلیمان آباد بر پیغمبریه و بقاع متبرکه دیگر توسط شاه سلطان حسین به تاریخ (۱۱۳۵ ه.ق.).

لقب باب الجنه، دارالسنه، دارالملک، دارالموحدين، بلدة الموحدين، دارالسلطنه، جمال آباد (جمیل آباد) داشتن قزوین.

در فصل چهارم (دوران افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی تا ۱۳۲۰ شمسی)

بناشدن آرامگاه میرمعصوم به حکایت کتیبه آن (۱۱۴۹ ه.ق.).

تعمیر شدن مدرسه پیغمبریه به حکایت کتیبه آن (۱۱۵۰ ه.ق.).

- بناشدنِ مدرسه مولوردیخان به حکایت کتیبه آن (۱۱۷۷ ه.ق.).
- آبادنودن عمارات سلطنتی قزوین در اواخر قرن دوازدهم به گفته اولیویه در سفرنامه خود (۱۱۸۳ ه.ق.).
- تعمیر شدنِ سردرِ شرقی مسجد جامع به حکایت کتیبه آن (۱۱۹۱ ه.ق.).
- تعمیر یا ساخته شدن قسمت جنوبی ضریح شاهزاده حسین به حکایت کتیبه آن (۱۲۰۶ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار حاج ملاآقا به حکایت کتیبه آن (۱۲۰۶ ه.ق.).
- ذکر قصر باباخان لُله محمد علی میرزا دولتشاه حاکم قزوین و وصف تزیینات تالار با ایوانهای دور تا دور متصل به حرمسرا و ذکر لقب «جمال آباد» برای قزوین در سفرنامه ژوبر (۱۲۲۱ ه.ق.).
- بناشدنِ مسجد شاه (سلطانی) توسط فتحعلی شاه در محوطه وزیر یا چال وزیر (۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار پنجه علی به حکایت کتیبه آن (۱۲۲۴ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار لالو به حکایت کتیبه آن (۱۲۲۴ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار سردار در محله راه ری (۱۲۲۷ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار سردار در محله قملاق به حکایت کتیبه آن (۱۲۲۹ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار حاج بابا شیشه گر به حکایت کتیبه آن (۱۲۳۵ ه.ق.).
- تعمیر شدنِ محراب مسجد جامع به حکایت کتیبه آن (۱۲۳۸ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار حکیمها به حکایت کتیبه آن (۱۲۴۴ ه.ق.).
- بناشدنِ آب انبار زرگره کوچک و نیز مسجد زرگره کوچک به حکایت کتیبه آن (۱۲۴۵ ه.ق.).
- وقف کردنِ فتحعلی شاه درآمد ده اک را بر مصارف فئات اک و شاریس (۱۲۴۸ ه.ق.).
- ذکر ویران بودن بناهای شهر و عمارات دولتی در سفرنامه فریزر (۱۲۴۹ ه.ق.).
- بناشدنِ آرامگاه (مقبره) حاج سیدجوادیه (امیرحسینا) توسط حاج رضا و حاج کریم نوادگان دختری امیرحسینا و برادران حاج ملاعبدالوهاب مجتهد (اواخر نیمه اول قرن سیزدهم هجری).

- بناشدن آرامگاه (مقبره) حاج ملا عبدالوهاب به حکایت کتیبه آن (۱۲۵۰ ه.ق.).
- تعمیر شدن مدرسه مولوردیخان به حکایت کتیبه آن (۱۲۵۰ ه.ق.).
- بناشدن آب انبار خان به حکایت کتیبه آن (۱۲۵۱ ه.ق.).
- تعمیر شدن سردر شرقی مسجد جامع به حکایت کتیبه آن (۱۲۵۱ ه.ق.).
- بناشدن آب انبار شیشه‌گرخانه به حکایت کتیبه آن (۱۲۵۴ ه.ق.).
- ذکر حمام بهرام میرزا و متروک بودن عمارت سلطنتی (نادری) در سفرنامه سولتیکف (۱۲۵۴ ه.ق.).
- بناشدن آب انبار حاج کاظم به حکایت کتیبه آن (۱۲۵۶ ه.ق.).
- وصف باغهای بیرون شهر و خیابان با درختهای کهن و مسجد جامع و منزل حاکم و صنعت شمشیرسازی ممتاز قزوین در سفرنامه کنت دوسرسی (۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ ه.ق.).
- وصف خیابان با درختان کهن و مغازه‌های اطراف آن و ذکر مسجد جامع (به عنوان مسجدشاه) و بقعه شاهزاده حسین و بازار و آب انبارها و ویرانی عمارت سلطنتی و صنعت شمشیرسازی در سفرنامه اوژن فلاندن (۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ ه.ق.).
- بناشدن حمام صفا (حاج محمد رحیم) به حکایت کتیبه آن (۱۲۵۹ ه.ق.).
- بناشدن سرای حاج رضا (خان بزرگ و خان جنوبی) توسط حاج رضا برادر حاج ملا عبدالوهاب مجتهد (اوایل نیمه دوم قرن سیزدهم هجری).
- بناشدن حمام حاج کریم، توسط حاج کریم برادر حاج ملا عبدالوهاب مجتهد (اوایل نیمه دوم قرن سیزدهم هجری).
- بناشدن مدرسه و مسجد صالحیه به حکایت کتیبه آن (۱۲۶۲ ه.ق.).
- بناشدن سد بر روی رودخانه دزج به فرمان ناصرالدین شاه به جای سد شکسته شده قدیم (۱۲۶۷ ه.ق.).
- ذکر قنوات قزوین در سفرنامه لیدی شل (۱۲۶۹ ه.ق.).
- ذکر عالی قاپو؛ امامزاده اسماعیل؛ ایوان رکنیه؛ ایوان نادری؛ باغ کلاه‌فرنگی؛ پیغمبریه؛ شاهزاده حسین؛ حکم آباد؛ حمام شاه؛ حمام نایب‌الصدر؛ دروازه حکم آباد؛ دروازه

فصل پنجم - رئوس مطالب فصلهای چهارگانه / ۳۹۹

شاهزاده حسین؛ محله راه کوشک؛ زلزله هفتم محرم ۱۲۷۱؛ محله آخوند؛ محله خیابان؛ محله گوسفند میدان؛ مسجد شاه؛ مسجد و مدرسه حاج ملا صالح؛ مصلائی درب ری؛ مصلائی راه کوشک در کتاب مجمل رشوند (۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ ه.ق.).

تعمیر شدن سردر غربی مسجد جامع به حکایت کتیبه آن (۱۲۷۲ ه.ق.).
ذکر باغات و دروازه‌ها از جمله دروازه کنده‌وار (خندقبار) (احتمالاً از دروازه‌های حصار شاپور) و تعمیر آنها و نیز قناتها و مدارس و مساجد و بقاع متبرکه و تکیه‌ها و محلات و حمامها و عمارات سلطانی و عمارات جلوخان و خیابان با دکان دو طرف و دیوانخانه نادرشاهی و عمارت چهلستون (کلاه‌فرنگی) و عمارت زنگنه (شاید عمارت زکویه) و عمارت امین‌التجار و عمارت حکیم‌نظر علی و عمارت شیخ‌الاسلام و عمارت ملک‌التجار و عمارت سید علی‌خان در روزنامه سفر آذربایجان (دافع‌الغرور) ادیب‌الممالک (۱۲۷۳ ه.ق.).

وصف باغهای پیرامون شهر و گورستان با سنگهای مرمر منقش گورها و خیابان و عمارات رو به ویرانی نزدیک قصر و در ورودی قصر با کاشیکاری و تزیینات جالب و نشان شیروخورشید بر بالای سردر آن و باغ زیبا و قصر بزرگ و وسیع وسط باغ با اتافها و برج و مناره روی تالار بزرگ پذیرایی با پله‌های ماریج در سفرنامه هنریش بروگش با نام «سفری به دربار سلطان صاحبقران» در (۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ ه.ق.).

ذکر مسجد جامع و عمارات پادشاهی از بناهای صفویه و نادرشاه و رکن‌الدوله و مسجد شاه و مدرسه و حمام سردار و حمام حاجی محمد رحیم و بقعه شاه (۱۲۷۹ ه.ق.).
سفرنامه سیف‌الدوله (۱۲۷۹ ه.ق.).

ذکر بسته شدن ممر سیلاب (روی رود درج) به دستور ناصرالدین‌شاه در ۱۲۶۷ هجری) در سفرنامه خورموجی (۱۲۸۴ ه.ق.).

ذکر هزارگریب (حکم‌آباد شمال شهر) در روزنامه سفر گیلان ناصرالدین‌شاه (۱۲۸۶ ه.ق.).
ذکر بازارچه حاج محمد ابراهیم و کاروانسرای نو و کاروانسرای حاج محمد رحیم و ذکر حمام حاجی محمد رحیم؛ حمام جلودار؛ سردار و حمام نو و ذکر آب‌انبارهای مهم

شهر: حاجی کاظم فخار؛ خیابان؛ شاهزاده حسین؛ محله خندقبار و مغلاوک و ذکر مساجد جامع؛ شاه؛ حاجی سیدرضی؛ آقاسید ابوالحسن؛ حاجی ملا صالح؛ سردار؛ حاجی ملا محمدتقی؛ مولاویردیخان؛ و ذکر دروازه‌های: مغلاوک؛ خندقبار؛ ساولان شاهزاده حسین؛ راه ری؛ راه خیابان؛ درب کوشک؛ گوسفند میدان (رشت) و حکم آور (پنبه‌ریسه) و ذکر باغ امین‌التجار با بیست رنگ انگور و ذکر هفده محله شهر: مغلاوک؛ خندقبار؛ دباغان؛ پایین محله؛ راه ری؛ راه چمان؛ پنبه‌ریسه؛ درب کوشک؛ شیخ‌آباد؛ شیرین‌آباد؛ گوسفند میدان؛ لاله‌چای؛ آخوند؛ سرکوجه ریحان؛ خیابان؛ دیمج و قملاق و ذکر تکیه طهماسبقلی خان و مخروبه بودن شهر در سفرنامه تبریز به تهران میرزا علی سررشته‌دار (۱۲۸۸ ه.ق.).

ذکر هزارگریب در سفرنامه فرنگستان (سفر اول) ناصرالدین شاه (۱۲۹۰ ه.ق.).
ذکر هزارگریب در سفرنامه شاهزاده عبدالصمد میرزا عزالدوله که با ناصرالدین شاه به فرنگستان رفته است (۱۲۹۰ ه.ق.).

ذکر دروازه گیلان (رشت) در سفرنامه اعتمادالسلطنه (۱۲۹۰ ه.ق.).
ذکر دروازه قویمیدان که گیلان هم می‌گویند و دارالایاله یا دولتخانه زمان صفویه و خرابی عمارت کلاه‌فرنگی در سفرنامه فرهاد میرزا با نام «هدایت‌السبیل لکفایة الدلیل» (۱۲۹۲ ه.ق.).

ذکر تلگرافخانه و کوچه‌های مستقیم عریض و کاروانسرای بسیار و بازارهای مطول و کوچه‌های کثیف و دیوارهای ریخته بسیاری از خانه‌های گود و عمارات سلطانی مخروبه در سفرنامه تبریز میرزا سلیمان خان مهندس (۱۲۹۳ ه.ق.).

ذکر کوچه‌های تنگ بی‌سنگ‌فرش و دروازه‌ها و مساجد در معرض خرابی و دفتر خط تلگراف هند و اروپا و تلگرافخانه و خیابان مشجر با درختان شکوهمند (سپه) و ورودی قصر سلطنتی با طاق کاشیکاری بسیار مجلل (عالی‌قاپو) و باغ وسیع قصر با جدولهای آب و استخر و عمارت کلاه‌فرنگی و برجی که از روی آن منظره زیبای شهر به چشم می‌خورد و ذکر مسجدشاه با کاشیهای ممتاز و سردرهای زیبا مزین به کاشیها و

فصل پنجم - رئوس مطالب فصلهای چهارگانه / ۴۰۱

حجره‌هایی گرداگرد حیاط مسجد با حوض بزرگ آب و ذکر مسجد پنجه علی و قطعه سنگ مرمری که بر روی آن نشانه پنجه حضرت علی(ع) است در سفرنامه مادام کارلاسرنا با نام «آدمها و آیینها در ایران» یا «مردم و دیدنیهای ایران» (۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ ه.ق.).

ذکر هزارجریب و محله راه کوشک و دولتخانه و اطاق رُکنیه که دیوانخانه و دارالحکومه است در سفرنامه دوم فرنگستان ناصرالدین شاه (۱۲۹۵ ه.ق.).

ذکر بنائی مهمانخانه و منزل میرزا حسین خان سپهسالار و عمارت حکومتی در کتاب شرح حال عباس میرزا ملک آرا به قلم خود او (۱۲۹۵ ه.ق.).

ذکر کاروانسرای حاج محمد رحیم و حمام حاج محمد رحیم و مسجد جامع و مسجد شاه و عالی قاپو و دارالحکومه و خیابان وسیع با دکانها و بازار در طرفین آن و مهمانخانه و بقعه شاهزاده حسین و تعمیراتی که در آن شده و عمارت چهلستون و باغ آن با تعمیرات جدید در خاطرات حاج سیاح (۱۲۹۶ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه بزرگ مقابل عالی قاپو و راه شوسه قزوین تا طهران و مهمانخانه‌ها و محل قره‌سوران در فواصل معین آن راه در کتاب «المآثر والآثار» اعتماد السلطنه (۱۲۹۷ ه.ق.).

ذکر ماده تاریخ بنای مهمانخانه بزرگ قزوین در قطعه شعری از ناجی قزوینی (۱۲۹۷ ه.ق.).
ذکر چهار مهمانخانه و سیزده قراولخانه در فاصله طهران تا قزوین و ذکر تعمیر دروازه‌های قزوین بویژه دروازه سه‌دهنه‌ای طهران و مهمانخانه بزرگ و خیابان وسیع مقابل مهمانخانه با خانه‌های مخروبه در اطراف آن و عالی قاپو و دولتخانه صفویه و عمارت دیوانی و دروازه گیلان معروف به قوی میدان در سفرنامه مکه حسام السلطنه (۱۲۹۷ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه و خیابان جلو دروازه طهران و خیابانی که به دارالحکومه منتهی می‌شد در سفرنامه یوشیدا ماساهارو نخستین فرستاده ژاپن به ایران (۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ ه.ق.).

ذکر باغهای گرداگرد شهر و آب‌انبار وسیع با سردر زیبای کاشیکاری شده (ظاهراً آب‌انبار حاج کاظم) و مهمانخانه بزرگ و مسجد جلمع (با عنوان مسجد شاه) و عمارت ایوان نادری و بقعه شاهزاده حسین در سفرنامه مادام دیولافوا (۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ ه.ق.).

ذکر محلات و خانه‌ها و مدارس و مساجد و بقاع متبرکه و تکایا و آب‌انبارها در کتابچه سرشماری قزوین (۱۲۹۹ ه.ق.).

ذکر دروازه با نقش‌ونگار (ظاهراً دروازه رشت) و دیوارهای مخروطی دور شهر و مهمانخانه و کوچه‌های شبیه به کوچه‌های ایروان و مسجد جامع و بقعه شاهزاده حسین و قصر شاه‌طهماسب و خیابان مشجر عریض و طویل (سپه) و بازارچه نزدیک مهمانخانه و دروازه طهران که روی آن نقش رستم که دیو سفید را مغلوب می‌کند و نشان رسمی ایران، (شیر و خورشید) در سفرنامه اُورسل (۱۳۰۰ ه.ق.).

ذکر دروازه طهران و خیابان طهران و پستخانه و چاپارخانه و مهمانخانه و خیابان مشجر و بازارها در سفرنامه هنری بایندر (اوایل سده چهاردهم هجری).
ذکر دیوانخانه و مهمانخانه و دروازه راه‌چمان (دروازه طهران) در سفرنامه عزالدوله شرح سفر به مسکو (۱۳۰۰ ه.ق.).

ذکر مسجدشاه؛ باغ هزارجریب؛ مهمانخانه بزرگ؛ فئات رُکنیه؛ باغ دارالشفاء؛ باغ سعادت‌آباد؛ باغ فیلخانه؛ باغ شاه؛ برج روی عمارات سلطنتی؛ عمارت دیوانخانه؛ تلگرافخانه و حمام جلودار، در روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی (۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه بزرگ مقابل عالی‌قاپو و مسجد جامع و ششصد دکان و هشت کاروانسرا و سی حمام و چهل مسجد بزرگ و کوچک و نه مدرسه و دوازده یخچال و ذکر محلات: درب ری؛ درب راه‌چمان؛ درب صامغان و قوی‌میدان؛ راه کوشک؛ قملاق؛ دیمج؛ بُندرخت یا آخوند؛ دباغان؛ خندقبار؛ خیابان، سگه‌شریحان (سرکوجه ریحان)؛ بلاغی؛ فشتاول؛ شهرستان و مغلاوک. ذکر دروازه‌های راه شُسه یا راه‌چمان؛ درب ری؛ پنبه‌ریسه؛ راه کوشک؛ قوی‌میدان؛ خندقبار؛ مغلاوک؛ ساولان. ذکر مسجد بلاغی و مسجد سنجیده. ذکر مدارس: حاج ملاصالح یا صالحیه؛ مولاویردیخان؛ خیابان؛ پیغمبریه؛ ابراهیمیه یا مدرسه جدید؛ التفاتیه؛ آخوندملاحسن؛ حاجی سیدتقی و سردار. ذکر بقاع متبرکه: شاهزاده حسین؛ پیغمبریه یا چهارانبیا؛ بی‌بی‌زبیده؛ امامزاده علی؛ امامزاده اسماعیل. ذکر عمارت‌های سلطنتی دولتخانه یا ارگ: سردر عالی‌قاپو؛ عمارت

حسینیه؛ عمارت خورشید؛ عمارت باغ؛ عمارت نادری؛ عمارت رُکنیه. ذکر قناتها: قنات حُمارتاش؛ قنات ملاخلیلا؛ قنات طیفوری؛ قنات حلال آب؛ قنات حاتم بیک و خاتونی؛ قنات شاه. ذکر رودخانه های: دیزج؛ آرنزک؛ زویار؛ بیسینه؛ دلی چای. ذکر خیابان مقابل سردرِ عالی قاپو در سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی (۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ ه.ق.).

ذکر دروازه طهران با تصاویری از شاهنامه فردوسی (رستم و دیو سفید) و علامت درفش ایران (شیروخورشید) بر کاشیهای آن و ذکر خانه های نیمه ویران و باغ و عمارت سلطنتی محل سکونت حاکم، که روی نقاشیهای دیوارهای آن را با لایه ای از گچ پوشانده اند. و تالار تاجگذاری و خیابان عریض مقابل عمارات که به مهمانخانه شاهی متصل می شود با خانه ها و مغازه ها در دو طرف آن و محوطه پشت مهمانخانه که چاپارخانه است، در سفرنامه دوم هنریش بروگش با نام «در سرزمین آفتاب» (۱۳۰۴ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه و عمارت خورشید در روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، شرح سفر گیلان (۱۳۰۴ و ۱۳۰۶ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه و حمام جنب تکیه میرزا کلاغ (میرزا قلاغ) و بقعه شاهزاده حسین در خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی (۱۳۰۵ ه.ق.).

ذکر سرای حاج محمد رحیم و کاروانسراها و مهمانخانه های بین طهران و قزوین در سفرنامه نایب الصدر شیرازی با نام «تحفة الحرمین» (۱۳۰۵ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه بزرگ در شهر و راه شُسه و مهمانخانه ها و قره سورانهای بین راه طهران و قزوین در «المآثر والآثار» اعتماد السلطنه (۱۳۰۶ ه.ق.).

ذکر احداث شدن خیابان طهران و مهمانخانه و سردرِ عالی قاپو و تعمیر عمارات صفویه و نادری و کلاه فرنگی و عمارت رُکنیه و دروازه رشت توسط آقا باقر سعد السلطنه و دیگر دروازه ها توسط ضیاء الملک حاکم قزوین و ساختن دیوار شهر با برجها^۱ و تعمیر شدن مساجد و امامزاده ها توسط سعد السلطنه و بقعه شاهزاده حسین توسط میرزا

۱- ظاهراً دیوار و برجهای غربی و قسمتی از جنوب شهر را حاج رضای امینی در مقابل پانزده هزار تومان با آجر و بقیه قسمتها را سعد السلطنه با گِل و خِشت به همان مبلغ ساخته است (اطلاعات معمرین).

علی‌اصغر حان اتابک و ذکر حمام حاج‌محمد رحیم در سفرنامه سوم فرنگ ناصرالدین شاه (۱۳۰۶ ه.ق.).

ذکر تعمیر برج و باروی قزوین و مهمانخانه و شاهزاده حسین در روزنامه خاطرات امین‌لشکر (۱۳۰۷ ه.ق.).

ذکر باروهای گلی نیمه خراب شهر و تعمیر شدن قسمتهایی از آن و ذکر مهمانخانه دولتی با درشکه‌خانه و آب‌انبارهای بزرگ و بقعه شاهزاده حسین و مسجد جامع و عالی‌قاپو و خیابان مقابل آن و باغ دارالحکومه و عمارات حکومتی و دروازه طهران با نقش رستم و دیو سفید بر کاشیهای آن. در کتاب «سه سال در دربار ایران» دکتر فوریه (۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ ه.ق.).

تعمیر شدن ایوان شاهزاده حسین به حکایت کتیبه آن در (۱۳۰۷ ه.ق.).

تعمیر شدن امامزاده سلطان‌سید محمد به حکایت کتیبه آن در (۱۳۱۰ ه.ق.).

ذکر قصر سلطنتی شاه طهماسب در حال ویرانی و سردر عالی‌قاپو و مسجد جامع و مناره‌های آن و مسجد شاه و مهمانخانه و پستخانه مجاور آن و ایستگاه تلگراف ایران و هند و اروپا در کتاب «ایران و قضیه ایران» لرد کرزن (۱۳۱۳ ه.ق.).

ذکر دیوانخانه حکومتی و نقاره‌خانه جلو دیوانخانه و عالی‌قاپو و خیابان بزرگ قزوین و دروازه طهران در سفرنامه سفر اول فرنگ مظفرالدین شاه (۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه و مجموعه عمارات کانطور با کلیسا و منبع آب و عمارت شهرداری که توسط روسها ساخته شده است در سفرنامه پیر لوتی با نام «به سوی اصفهان» (۱۳۱۷ ه.ق.).

ذکر تالارها و بالاخانه‌ها و عمارت سلطنتی و باغ کلاه‌فرنگی و تعمیر کردن سالاراکرم حاکم قزوین آن همه را در سفرنامه سفر دوم فرنگ مظفرالدین شاه (۱۳۲۰ ه.ق.).

ذکر مهمانخانه بزرگ و کاروانسرای مجاور آن و (سعدالسلطنه) و پاسدارخانه در سفرنامه فرد ریچاردز (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ه.ق.).

بناشدین مدرسه امید، اولین مدرسه با روش تعلیماتی نوین در جنب عالی‌قاپو به همت و هزینه سالاراکرم حاکم قزوین و فرهنگ دوستان شهر در (۱۳۲۰ ه.ق.) و آغاز کار

فصل پنجم - رئوس مطالب فصلهای چهارگانه / ۴۰۵

آن با مدیریت قاضی ارداقی در (۱۳۲۳ ه.ق.). ← مدارس قزوین در فصل سی و نهم بخش دوم این کتاب.

بناشدنِ مدرسهٔ ارامنه با کلیسا در فاصلهٔ سالهای (۱۲۸۰ تا ۱۲۸۷ شمسی، ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ه.ق.).

شرح به تصرف درآمدنِ دارالحکومهٔ قزوین توسط مجاهدان و پیرم‌خان ارمنی در (۱۳۲۷ ه.ق.).

ذکر دارالحکومه و حملهٔ مجاهدان به دارالحکومه و تصرف آنجا در روزنامهٔ خاطرات شرف‌الدوله (۱۳۲۷ ه.ق.).

تعمیر شدنِ مدرسهٔ شیخ‌الاسلام به حکایت کتیبهٔ آنجا در (۱۳۳۱ ه.ق.).

تعمیر شدنِ مسجد میمونه بر طبق کتیبهٔ آن در (۱۳۳۲ ه.ق.).

بناشدنِ سدِّ سپهدار در غرب امامزاده‌باراجین بر روی رودخانهٔ ارنزک توسط محمدولی‌خان سپهسالار تنکابنی (۱۳۳۶ ه.ق.) در روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنهٔ سالور.

ذکر آمدنِ سیل در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۷ قمری و پُرشدنِ دریاچهٔ سدِّ سپهسالار و خراب شدنِ قسمتی از خانه‌های شمال و شرق و جنوب شرقی قزوین و نیز ذکر اردوی انگلیسها در بیرون دروازهٔ راه کوشک از پشت باغ سپهدار تا آسیای هفتم و ایجاد بازار فروش میوه و آجیل و غیره و دایر شدنِ چراغ‌برق در آن و مسجد قراردادنِ سربازانِ هندیِ مسلمان محوطه‌ای را و نوحه‌خوانی آنان در ماه محرم، در روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنهٔ قهرمان میرزا سالور. (۱۳۳۶ تا ۱۳۳۸ ه.ق.).

ذکر باغ دولتخانهٔ شاه‌طهماسب و عمارت مجلل نادری در یادبودهای سفارت استانبول خان‌ملک ساسانی (وقایع سال ۱۳۳۸ ه.ق.).

ذکر نام دروازهٔ صامغان (دروازهٔ طهران) در اسناد مربوط به سالهای نیمهٔ اول قرن چهاردهم هجری و از جمله سند مورّخ (۱۳۴۰ ه.ق.).

توسعهٔ معبر فاصلهٔ سبزه‌میدان تا دروازهٔ پنبه‌ریسه به نام خیابان شاه و توسعهٔ معبر غرب سبزه‌میدان تا دروازهٔ رشت به نام خیابان رشت (پهلوی) (در فاصلهٔ ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ شمسی).

بناشدنِ کارخانه پارچه‌بافی حاج رحیم آقا (۱۳۰۶ شمسی).
احداث سبزه‌میدان در محوطه شمال باغ سعادت آباد (سبزه‌میدان فعلی) (۱۳۰۶ شمسی).
احداث خیابان در شرق باغ سعادت آباد از اراضی خود باغ به نام خیابان شاهپور (در ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی).
بنای کارخانه روغنکشی غفاری در ۱۳۰۷ شمسی.
ذکر عمارت رُکنیه (مربوط به دوران ناصرالدین شاه) در سفرنامه احتشام السلطنه ۱۳۱۲ شمسی.
احداث سبزه‌میدان به جای مهمانخانه بزرگ قدیم (در ۱۳۱۲ شمسی).
احداث باغ منتظمیه توسط محمدمنتظم الدوله حاکم قزوین در ۱۳۱۲ شمسی (محل فعلی بیمارستان بوعلی).
بناشدنِ کارخانه آرد صادقزاده ۱۳۱۱ و آرد ابریشمی ۱۳۱۳ و کارخانه‌های پارچه‌بافی آذربایجانی (شالچیلر) و پنبه‌پاک‌کنی غفاری و در حدود ۱۳۱۴ شمسی.
احداث عمارت راه آهن در جنوب شهر و امتدادیافتن خیابان سپه تا عمارت مذکور و خراب شدن سبزه‌میدان احداث شده در جای مهمانخانه بزرگ و قسمتی از کاروانسرای سعدالسلطنه بسبب امتدادیافتن خیابان سپه تا عمارت راه آهن.
تعمیر شدن آرامگاه حمدالله مستوفی در ۱۳۱۹ شمسی.
تعمیر شدن مساجد و امامزاده‌ها در همین سنوات تا سال ۱۳۲۰ شمسی.
تأسیس بیش از بیست مدرسه بر مبنای تعلیمات نوین تا سال ۱۳۲۰ شمسی. ← فصل سی و هشتم مدارس در بخش دوم این کتاب.

جکسن در سفرنامه خود به نام «ایران در گذشته و حال» (۱۹۰۳ م) (۱۳۲۱ هـ ق)

می نویسد:

«... ساعت هشت بامداد روز بعد پس از سفری بیست ساعته، با سر و صدای فراوان وارد قزوین شدیم.

قزوین یکی از مهمترین شهرهای شمال ایران بوده است. در زمان میلتن در انگلستان بدان پایه از شهرت بوده که نامش را در «بهشت گمشده» خویش ذکر کرده است. تاریخ طولانی شهر از قرن چهارم میلادی یعنی در زمانی که به وسیله شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بنیان شد آغاز می شود. چهار قرن بعد هارون الرشید آن را مورد عنایت قرار داد. قزوین در آغاز قرن دهم میلادی (ششم هجری) شاید بدان حد ترقی کرده بود که یاقوت در جغرافیای خود چندین صفحه به توصیف آن اختصاص داده است. در قرن دهم هجری (پانزدهم میلادی) نخستین بار قزوین شهری سلطنتی شد زیرا شاه طهماسب اول صفوی آن را پایتخت قرار داد اما اصفهان و تهران به ترتیب جای آن را به عنوان پایتخت مملکت گرفتند؛ از این رو اکنون دیگر قزوین شهری درجه اول به حساب نمی آید، هر چند تعداد ساکنان آن را به تفاوت پنجاه هزار تا صد هزار تخمین زده اند. با آنکه قزوین موقعیتی هموار و بدون چشم انداز دارد به علت آنکه دو سوی خیابان اصلی را که از میان شهر می گذرد و به قصر حکومتی می پیوندد درختان سایه افکن فرا گرفته اند به چشم بیننده اثری مطبوع می گذارد، مهمانخانه بزرگ شهر در انتهای دیگر این خیابان مشجر بهترین مهمانخانه نوع خود در سراسر ایران است و دارای اتاقهای وسیع و نسبتاً راحت برای اقامت می باشد و برای تعویض اسبهای چاباری وسایل و تجهیزاتش فراوان است، ولی چندان جذبه و گیرائی ندارد که مسافر بیش از حد لزوم آرزوی توقف در آن کند. ردیف دکانها در خیابانهای اصلی شهر چنان می نمود که داد و ستد شهر رونقی دارد. من از یکی از مغازه های نیمه اروپائی بعضی لوازم مورد احتیاج سفر را که تنها کسی که مدتها در ایران سفر کرده است قدر آنها را می داند، خریدم. باری چون وقت رفتن فرا رسید، تأسفی از ترک شهر و ادامه سفر به سوی دریای خزر نداشتم. هر چند دلم می خواست مسجدی را که می گفتند در اصل به وسیله هارون الرشید بنیان گذاشته شده است مشاهده کنم...»^۱

۱- سفرنامه جکسن - ترجمه دکتر منوچهر امیری و فریدون بدره ای - انتشارات خوارزمی -

بخش دوم

بناها و مکانها و باغها و رودها و کتیبه‌های شهر قزوین

از آغاز تا ۱۳۲۰ شمسی

در چهل و پنج فصل

(بر ترتیب الفبا)

فصول چهل و پنجگانه مندرج در این بخش به ترتیب:

۱۵۱ آب‌انبار (جز آب‌انبار منازل)؛ ۲۴ آرامگاه و امامزاده؛ ۲۶ آسیای آبی در کنار دو رودخانه آرتزک و درّج و ۱۰ آسیای موتوری؛ ۲ بارو (باروی بزرگ و باروی کوچک)؛ ۴۵ بازار؛ ۱۹ بازارچه؛ ۵۰ باغ درون شهر و سی هزار جریب باغ گرداگرد شهر؛ ۳ بیمارستان؛ پاساژ؛ ۱۴ تکیه؛ ۶ تیمچه؛ ۱۱ حسینیه؛ ۱۰ خانقاه؛ ۱۰ خیابان (که سه قدیمیترین خیابان ایران است)؛ ۳ رودخانه؛ ۱۰ زورخانه؛ ۱۴ دروازه (در شهر بزرگ و در حصار شاپور)؛ ۸۰ سرا و کاروانسرا؛ ۲ سبزه‌میدان؛ ۲ سد؛ ۲ سبزیکار یا حکم‌آباد (هزارجریب و آقاجمالی یا پنه‌ریسه)؛ ۳ سینما؛ ۳۰ دستگاه عمارت؛ ۱ قلندرخانه؛ ۱۷ قنات؛ ۷ قهوه‌خانه؛ ۳ کلیسا؛ ۶۰ کوچه؛ ۱۸ گنبد؛ ۱۸ گاراژ؛ ۷۶ گرمابه؛ ۹ محله (در قرن هشتم) و ۱۶ محله در سرشماری ۱۲۹۹ قمری و ۱۷ محله (پس از آن)؛ ۳۴ مدرسه قدیم؛ ۲۹ مدرسه با روش تعلیماتی جدید؛ ۱۱۱ مسجد؛ ۲ مُصلّا؛ ۸۵ مکتب‌خانه؛ ۲ مهمان‌خانه؛ ۵ میدان؛ و ۱۲ یخچال.

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

تهران ۱۳۵۲ شمسی (ص ۴۹۹ تا ۵۰۱).

فصل یکم - آب انبارها^۱

- آب انبار آبگوشتیها - در محله خندقبار، سمساره کوچه.
- آب انبار آقا - در محله دباغان، کوچه مرحوم آقامیر عبدالصمد.
- آب انبار آقابالا - در محله پنبه ریه گذر گلینه، کوچه پیر.
- آب انبار آقاحسن نایب - در گذر صوفی، محله سوق الاغنام.^۲
- آب انبار آقاداتی - در محله خندقبار نزدیک دروازه خندقبار.
- آب انبار آقاسی - در محله خیابان، کوچه مسجد شیخ الاسلام.
- آب انبار آقاسید حسینی قدیم - در محله سگه شریحان.^۳
- آب انبار آهنیها - در محله قملاق وصل به خانه حاجی محمد آهن فروش.
- آب انبار انصاری - در سلامگاه شاهزاده حسین، کوچه انصاری.
- آب انبار اخوان - در محله قملاق، کوچه اعتماد.
- آب انبار ارجمندی - در محله گوسفند میدان، ایری کوچه، کوچه فرامرز.
- آب انبار امامزاده علی - در محله پنبه ریه، جنب امامزاده علی.
- آب انبار امینه خاتون - در محله پنبه ریه، کوچه ملک آباد.
- آب انبار باروتیها - در خیابان سعدی، کوچه شیرین آباد.
- آب انبار بزرگ و کوچک - در محله گوسفند میدان، گذر سرکلک، کوچه تاکستانیها.
- آب انبار پاشا - در محله درب کوشک، کوچه حدادها.
- آب انبار پالاندوزها - در خیابان تبریز.
- آب انبار پنجه علی - این آب انبار بزرگ و وسیع در محله سگه شریحان و متصل به مسجد و مکتبخانه پنجه علی است. بانی آن حاجی رمضان نام بوده است و کتیبه منظومی

۱- آب انبارهای عمومی از دو منبع، یکی کتاب مینور (ج ۱، ص ۲۷۳ تا ۲۸۵) چاپ دانشگاه تهران و دیگری کتابچه سرشماری قزوین در سال ۱۲۹۹ قمری (به اهتمام دکتر دبیرستانی از انتشارات حدیث قزوین ۱۳۸۰ شمسی) نقل شده است. (تنها به صفحات کتابچه در پاورقی اشاره خواهد شد).

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۵).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۰).

به خط نستعلیق دارد که در روی سنگ مرمر منقور است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار تنورسازان - در گذر تنورسازان، کوچه عطاری.

آب انبار جدید - در محله دربِ ری.^۱

آب انبار جزمه‌ای - در محله سگه‌شریحان نزدیک حمام قوشه.

آب انبار جنب بازارچه - در گذر سنگه‌کوهه.^۲

آب انبار جنب دروازه نو - در گذر سنگه‌کوهه.^۳

آب انبار جنب مسجد جامع کبیر - این آب انبار بزرگ و مهم مقابل جلوخان در جهت شمالی مسجد جامع سرِ کوچه واقع شده است و بانی آن علی خان نامی از امرای لشکری دوران شاه سلیمان صفوی بوده است و در اواخر سده یازدهم هجری بنا شده است. کتیبه آب انبار به خط نستعلیق و در روی سنگ مرمر منقور شده است با تاریخ (۱۰۹۳ ه.ق.). (در تعمیرات اخیر سنگها را جابه‌جا کار گذارده‌اند و برخی هم شکسته و از میان رفته است) ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار جوف محله آخوند.^۴

آب انبار جوف سمساره کوچه.^۵

آب انبار حاج آقا طیب - در محله راه چمان، کوچه طیبها.

آب انبار حاج آقا محمد - در خیابان مولوی جنب حمام شهید.

آب انبار حاج ابراهیم - در انتهای بازار آهنگرها (کنار رودخانه سابق).

آب انبار حاج سید ابراهیم - در بازار وزیر، کوچه فقیه‌زاده.

آب انبار حاج اسماعیل - در نزدیک چنار سوخته، محله درب‌کوشک.

آب انبار حاج بابا شیشه‌گر - در محله قملاق پشت بازارچه معصوم. بانی آن حاج بابا شیشه‌گر بوده ولی به مناسبت نزدیکی به منزل خطیبه‌ها شهرداری به نام آب انبار خطیبه‌ها ذکر کرده است. کتیبه‌ای روی سنگ مرمر دارد^۶ با تاریخ (۱۲۳۵ ه.ق.). ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۵۴).
۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۵).
۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).
۴ و ۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).
۶- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

آب انبار حاج جواد - در محله بُن درخت (آخوند) میدان محله آخوند.
آب انبار حاج خالق - در محله راه ری، گذر پائین محله، کوچه فخار.
آب انبار حاج ربیع قدیم -^۱ در محله سکه شریحان.
آب انبار حاج رحیم بنکدار - در خیابان مولوی، کوچه شیرازیها.
آب انبار حاج رسول درویش - در گذر سنگه کوهه.^۲
آب انبار حاج رضا - در محله پنبه رسته، میدانگاه، کوچه مناف.
آب انبار حاج زینل - در خیابان سعدی، کوچه فرامرز، گذر سنگه کوهه.
آب انبار حاج صالح خان - در علاف بازار.
آب انبار حاج طیب - در محله درب کوشک، کوچه امیرامجد، دستگرد کوچک.
آب انبار حاج عابدین - در محله قملاق.^۴
آب انبار حاج عبدل - در گذر بلاغی، کوچه کسمائیها.
آب انبار حاج عبدالرزاق - در محله دیمه، جنب حمام حاج میرحسن، کوچه
عبدالرزاق.

آب انبار حاج عبدالله - گذر شیخ آباد (مخروبه).
آب انبار حاج علی - خراب قدیم،^۵ در محله سکه شریحان.
آب انبار حاج عموجان - در محله درب ری.^۶
آب انبار حاج غلامحسین - در محله دیمه، جنب حمام حاج میرحسن، کوچه مرادی.
آب انبار حاج کاظم^۷ - آب انباری است در نهایت عظمت و کمال ظرافت با چهل پله
سنگی تراش خورده و شیر و چهار بخارکش از خارج. نمای آن با کاشی تزیین یافته است.
بانی آن حاجی کاظم کوره نرطاب‌تراه است که به دستیاری حاجی اسماعیل به سال ۱۲۵۶
قمری آن را بنا کرده است. کتیبه‌ای به خط نستعلیق ممتاز در روی سنگ مرمر دارد. ←
فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

۶- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۵۴).

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۰).

۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۰).

۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

آب انبار حاج کریم - در محله درب کوشک روبه روی حمام آقامجید و وصل به مسجدی است به همین نام. بانی نخستین آن معلوم نیست. حاجی کریم علاف در سال ۱۳۲۶ قمری آن را تعمیر کرده و کتیبه‌ای از کاشی به خط نستعلیق دارد. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار حاج کریم - در محله سکه شریحان، کوچه پنجه علی.

آب انبار حاج کریم - در کوچه سلامگاه شاهزاده حسین (گرده محله).

آب انبار حاج محمد - در محله مغلاوک، گذر گرده محله، کوچه یزدیها.

آب انبار حاج محمد رحیم روغنی - در محله قملاق.^۱

آب انبار حاج معصوم - در گذر سنگه کوه.^۲

آب انبار حاج ملا آقا - آب انبار متوسطی است در کوی گوسفند میدان طرف جنوبی خیابان رشت مقابل مدرسه التفاتیه و متصل به مسجد حاج ملا آقا. بانی آن حاجی حسین است و کتیبه‌ای روی مرمر به خط نستعلیق دارد. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار حاج ملا تقی شهید ثالث (شهیدها) - در محله دیمج جنب مسجد مرحوم شهید ثالث.^۳ ← آب انبار شهیدها.

آب انبار حاج ملک محمد - در گذر سنگه کوه.

آب انبار حاج مهدی - این آب انبار در گذر سرکلک، محله سوق الاغنام واقع بوده است.^۴ و ممکن است یکی از دو آب انبار بزرگ یا کوچک این محل مذکور در کتاب مینودر (ج ۱، ص ۲۸۲) باشد. ← آب انبار بزرگ و کوچک...

آب انبار حاج مهدی - در محله خندقبار.

آب انبار حاج مهدی معمار - در خیابان سپه، کوچه مسجد جامع.

آب انبار حاج میر حسن - در محله دیمج، کنار علاف بازار.

آب انبار حاج میرزا - این آب انبار در جنب مسجد حاج میرزای مرحوم در محله دیمج واقع بوده است.

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۶).

آب انبار حاج میرزا باباعطار^۱ - در محله گوسفند میدان.

آب انبار حاج میرعلی - در خیابان رشت.

آب انبار حاج میرعلی اکبر نقیب - این آب انبار در محله قملاق واقع است.^۲

آب انبار حاج وکیل - در محله خندقبار، روبه روی خانه امینیها.

آب انبار حاج هادی قدیم^۳ - در محله سکه شریحان.

آب انبار حسن خان سردار^۴ - آب انبار سردار.

آب انبار حسین اقمشه - این آب انبار جنب مسجد حسین اقمشه در محله دیمچ واقع

است.

آب انبار حکیمها - آب انبار بزرگی است در محله راه چمان و گذر تنورسازان با

سی و شش پله، بانی آن شادروان حاج میرزا آقای حکیم رحمة الله علیه است. کتیبه ای دارد با

تاریخ (۱۲۴۴ ه.ق.) به رنگ سفید در کاشی بنفش و اشعار آن را جوهری شاعر معروف

رثائی که اهل هرات و ساکن قزوین بوده سروده است. ← فصل سی و یکم کتیبه ها.

آب انبار حلاجان - در گذر حلاجان، کوچه نوروژی.

آب انبار حمدالله مستوفی - در محله پنبه ریس، جنب آرامگاه حمدالله مستوفی.

آب انبار حیدریه - در گذر بلاغی، کوچه دبستان فردوسی.

آب انبار خان - در کوی گوسفند میدان متصل به مدرسه ای به همین نام در جنوب

خیابان رشت. بانی آن مرحوم مولاووردیخان از خوانین نامی قزوین است که مدرسه و

مسجدی هم متصل به این آب انبار بنا کرده است. این آبگیر را مولاووردیخان در ۱۱۷۷

قمری بنا کرده اما ظاهراً خللی بدان راه یافته و عمر بانی کفاف نکرده است تا به مرمت

آن پردازد و رفع نقائص آن کند. پس از هفتاد و چهار سال یکی از نواده های بانی که او نیز

نام جد خود (مولاووردیخان) را داشته است به سال ۱۲۵۱ قمری موفق به رفع نقائص آن

آب انبار می شود. این برکه کتیبه ای از سنگ مرمر به خط نستعلیق دارد. ← فصل

سی و یکم کتیبه ها.

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۰).

۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار خان جان^۱ - در محله مغلاوک، گذرگاه گرده محله.

آب انبار خرابه جنب خانه ملاصفر علی مجتهد - در گذر سنگه کومه.^۲

آب انبار خطیب یا حاج بابا - در محله قملاق، بازارچه آمعصوم.

آب انبار خوزین - در محله سکه شریحان، کوچه خورخوری.

آب انبار خیابان^۳

آب انبار در جنب دروازه - در گذر شیخ آباد.

آب انبار در جوار خانه آقاسیدرضا - در محله فشتهول.^۴

آب انبار در جوار دولتخانه - در محله فشتهول.^۵

آب انبار در جوار مدرسه مشهور به حاجی آقاسی - در محله فشتهول و بلاغی.^۶ ← آب انبار آقاسی.

آب انبار راه چمان - در خیابان تهران، محله راه چمان.

آب انبار رجبعلی - در بازارچه صمدیه، پشت باغ.

آب انبار رفیعی - در خیابان تبریز نزدیک حمام سردار.

آب انبار زبیده خاتون - در محله پنبه‌ریسه، کوی لامع.

آب انبار زرگره کوچه - این آب انبار در زرگره کوچه در شمال خیابان رشت واقع است و از شمال به حلیمه خاتون می‌رسد و در خاور آن مسجدی است و باختر آن به تون حمام دو در متصل است. بانی آن حاجی فتحعلی نامی است که پسر از وفاتش آن را به سال ۱۲۴۵ قمری بنا کرده‌اند. کتیبه‌ای کاشی به خط نستعلیق دارد به رنگ سفید در زمینه بنفش. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار زنانه بازار - وصل به در غربی مسجدشاه، از بناهای آیه‌الله حاج

ملاعبدالوهاب رئیس مجتهدین قزوین.

آب انبار زیر برج^۷ - این آب انبار در محله مغلاوک واقع است.

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۷۱).

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

۳- سفرنامه سررشته‌دار (۳۱۱).

۴ تا ۶- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۲۴).

۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۷۱).

نام یوسفیه از بناهای آیه‌الله حاج ملا عبدالوهاب رئیس مجتهدین قزوین و اولین متولی مسجدشاه قزوین.

آب انبار سردار^۱ - در محله راه ری، در کنار بخش خاوری امتداد خیابان سپه واقع گردیده است. بانی این برکه شادروانان محمدحسن خان و محمدحسین خان سردار دو برادر می‌باشند. این آبگیر عظیم دارای یک طاق است به ابعاد شانزده ذرع درازا و شانزده ذرع پهنا و شانزده ذرع گودی و مجموع حجم آن چهارهزارونودوشش ذرع مکعب می‌شود. در وسط طاق بزرگ یک گنبد مخروطی کوچک از کاشی فیروزه ساخته‌اند. آب انبار چهل و هشت پله دارد. ساختمان آن در سال ۱۲۲۷ قمری بوده است و در سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۳۵ شمسی شهرداری آن را مرمت کرده است.

آب انبار سردار - در انتهای جنوبی محله قملاق و به فاصله کمی در شمال غربی بقعه سلطان سید محمد روبه‌روی مدرسه‌ای به همین نام واقع شده و از آب انبارهای مهم قزوین به شمار است و از حیث عظمت بنا و ظرافت ساختمان در ردیف آب انبار حاج کاظم است. سی و هفت پله دارد با چهار شیر، انبار آن مسقف به چهار گنبد و چهار بادگیر یا بخارکش است. ازاره پلکانش سنگ و نمایش با آجرهای کاشی تزیین یافته است.

بانی این آب انبار نیز مرحومان محمدحسن خان سردار و محمدحسین خان سردار دو برادر از اُمرا و سرداران عهد فتحعلی شاه و محمدشاه بوده‌اند. آب انبار دارای کتیبه‌ای است از سنگ مرمر. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار سقاخانه - در محله دباغان، داخل آستانه شهزاده حسین.

آب انبار سلطان سید محمد - در محله آخوند، درون بقعه سلطان سید محمد.

آب انبار سلامگاه شاهزاده حسین - گذر دباغان.

آب انبار سمساره کوچک - در محله آخوند (یا محله بن درخت). ← آب انبار جوف

سمساره کوچک.

آب انبار سنجدیه مسجد - در محله راه ری، کوچه دهخدا باشی.

- آب انبار سنگ‌بست - در خیابان تهران قدیم کوچه حاج غلام.
آب انبار سیاهپوش - در محله سکه شریحان، کوچه خورخوری.
آب انبار سیبه - در محله مغلاوک، نزدیک دروازه.
آب انبار سیدجواد (یا آبروشها) - در خیابان سپه، کوچه ایزدی.
آب انبار شاهزاده حسین.^۱ ← آب انبار سلامگاه.
آب انبار شفائی - در کوچه دارالشفاء، بناکرده آیه‌الله حاج ملا عبدالوهاب رئیس مجتهدین قزوین.
آب انبار شورانخانه - در گذر حلاجان، کوچه شیخ خرازی.
آب انبار شهردار - در محله مغلاوک، گرده محله.
آب انبار شهیدیها - این آب انبار جنب مسجد مرحوم حاج ملامحمدتقی برغانی معروف به شهیدثالث و در محله دیمج واقع است و راه شیر آن از بازار دباغهاست.
آب انبار شیخ آباد - در محله شیخ آباد، جنب دروازه شیخ آباد.
آب انبار شیخ حسن - در محله خندقبار.
آب انبار شیخ محسن عربها - در گذر تنورسازان، کوچه میرزاباقر حکیم.
آب انبار شیشه‌گر - در محله آخوند، کوچه شیشه‌گرخانه.^۲
آب انبار شیشه‌گرخانه - در محله درب کوشک متصل به مسجد شیشه‌گر و مشرف به گورستانی به همین نام. بانی آن حاج حسن نام و تاریخ بنا ۱۲۵۴ قمری است. کتیبه‌ای دارد بر کاشی بنفش. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.
آب انبار صابونیها - در محله پنبه‌ریسه، کوچه عزیزی.
آب انبار صادقخانی.^۳ - این آب انبار در محله راه ری واقع بوده است.
آب انبار صالحی (صالحیه) - در خیابان مولوی متصل به مدرسه و مسجد صالحیه.
آب انبار طاق بهلول - در محله راه ری، طاق بهلول، جنب مسجد.
آب انبار عبدالله بیگ - در محله آخوند (یا محله بن درخت).^۴

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۰۲).
۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).
۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۵۴).
۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).

آب انبار عزیزی - در بازارچه آمعصوم، کوچه حمام.
آب انبار غیاث نظام - روبه روی سبزه میدان، جنب تلفنخانه.
آب انبار فخارها - در بیرون دروازه شاهزاده حسین، جنب کوره‌ها.
آب انبار کاشانی - در محله گوسفند میدان، ایری کوچه، کوچه فرامرز.
آب انبار کلاتتری - در خیابان تهران، کلاتتری قدیم.
آب انبار گزل - در گذر پایین محله، کوچه بهتوئی.
آب انبار لالو - در خیابان سعدی (شمال خیابان رشت) متصل به مدرسه حاجی سیدابراهیم تنکانبی روبه روی بازارچه آقا و مسجد مرحوم حاجی موسی بزاز واقع است. بانی آن حاجی محمد نام و تاریخ پایان بنا ۱۲۲۴ هجری قمری است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آب انبار لله - در گذر دباغان، نزدیک باغ ظلم آباد.
آب انبار محله اکراد^۱ - در محله مغلاوک.
آب انبار مجدالاسلام - در خیابان سپه، کوچه شهربانی.
آب انبار محمدصادق - در محله پنه‌ریسه، گذر صوفیان، کوچه رودباریها.
آب انبار مخروبه - در محله گلینه^۲.
آب انبار مسجد بلاغی - در گذر بلاغی، وصل به مسجد بلاغی.
آب انبار مسجد سبز - در محله آخوند (یا محله بن‌درخت) یا آب انبار سبزه مسجد^۳.
آب انبار مُصلای جنوب شهر - جنب مصلی از بناهای مرحوم حاج ملا عبدالوهاب درالشفائی رئیس مجتهدین قزوین متوفی (۱۲۶۴ ه.ق.).
آب انبار معمارزاده - در سلامگاه شاهزاده حسین، کوچه حمام کلاتر.
آب انبار معمارباشی - در محله پنه‌ریسه، گذر گلینه، کوچه معمارباشی.
آب انبار مولاووردیخان^۴ - در محله گوسفند میدان (سوق الاغنام). ← آب انبار خان.
آب انبار مولاهادی - در محله آخوند، نزدیک مدرسه جدید.

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۷۱).
۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۸۱).
۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).
۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳).

آب انبار میرزاتقی - در محله خیابان.^۱

آب انبار میرزاجعفر^۲ - در محله خیابان.

آب انبار نایب - در خیابان سعدی، کوچه تکیه حسن نایب.

آب انبار نخودبریزها - در محله مغلاوک، باروته کوچه.

آب انبار نظریک - در گذر دباغان.

آب انبار نو - در محله پنبه‌ریسه، کوچه تهرانچی.

آب انبار نو - در مشرق آب انبار سردار، محله راه ری، کوچه شیخ محمود.

آب انبار نوروزخان - در محله پنبه‌ریسه، گذر گلینه، کوچه نایب نوروز.

آب انبارهای وقفی - در محله خندقبار (شش آب انبار)^۳

آب انبار ولد آبادی - در خندقبار، نزدیک دروازه خندقبار.

آب انبار یخچال - در محله آخوند مغلاوک، کوچه یخچال.

فصل دوم - آرامگاهها (مقابر)، امامزاده‌ها و بقاع متبرکه

امامزاده آمنه‌خاتون

آمنه‌خاتون یا آمنه‌خاتون بنت جعفر صادق (ع) مزارش در وسط گورستان پنبه‌ریسه واقع است. شکل بقعه مخروطی است و قسمت پایین ساختمان از سنگهای صاف و روسازی آن از کاشیهای رنگارنگ می‌باشد. در ورودی آن رو به جنوب است داخل حرم یک قسمت صندوق کوچکی است که چراغهایی روی آن چیده شده است. در این مقبره چاه عمیقی است که گویا متجاوز از چهل متر گودی آنست. سابقاً مردم برای رفع جوائح خود عریضه به نام حضرت صاحب‌الزمان (عج) می‌نوشتند و بدان چاه می‌انداختند.^۱ (احتمال دارد با آنچه در متون قدیم به عنوان خاتون‌کوهک یاد شده است، مربوط باشد).

امامزاده بی‌بی شهربانو

امامزاده بی‌بی شهربانو بنت موسی بن جعفر (ع) در خیابان تهران نزدیک به دروازه و در طرف شمال خیابان کوچه‌ای است به نام کوچه «چمن‌آباد» که جزء محله رادچمان محسوب می‌شود. در حدود یکصد متر شمال این کوچه در طرف راست (جانب شرقی) بقعه‌ای است به حجم چهار متر در چهار متر مربع که از آجر ساخته شده و سقف آن طاق آجری است و از خارج آن را با آهن سفید پوشانده‌اند. در داخل بقعه صندوقی است از چوب مشبک و زیارتنامه‌ای دارد که نام صاحب بقعه در آن «شهربانو» بنت موسی بن جعفر (ع) ذکر شده است. اطراف این بقعه سابقاً گورستان بود.^۲

آرامگاه (مقبره) پیر سفید

در محله پنبه‌ریسه بین میدانگاه و حمام میرزا کریم طرف جنوب مقبره‌ای است که به مزار «پیر سفید» معروف است. صاحب قبر نامش معلوم نیست، به احتمال قوی مزار یکی از بزرگان صوفیه است و شاید آرامگاه شیخ جمال‌الدین رستق‌القطن باشد که یکی از دوازده تن مرید شیخ نجم‌الدین و ساکن همین محله یعنی پنبه‌ریسه بوده است و در سنه ۶۵۰ هجری درگذشته است.

۲- مینودر (ج ۱ ص ۶۶۶).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۲۷ و ۶۲۸).

آرامگاه مزبور عبارت از چهارطاقی مسقفی است که با آجر بنا شده و در وسط آن قبریست که دور آن صندوق چوبی نصب گردیده و ظاهراً سنگی روی مزار بوده است که برداشته شده و محل آن گود است. در پایین پای قبر سنگی است به شکل قلب که در زمین فروبرده‌اند و در حاشیه آن خط نسخی دیده می‌شود که بواسطه طول زمان فرسوده شده و خوانده نمی‌شود.^۱

آرامگاه (مقبره) پیر علمدار

در خیابان تهران که حد فاصل میان محله ری و محله راه چمان است. نزدیک به دروازه تهران کوچه‌ای است به نام کوچه رختشور که به جانب شمال ممتد شده است و به زمین مسطحی منتهی می‌شود که ظاهراً در قدیم گورستان بوده و از همان سوی شمال نزدیک حمام پیره‌سال است. در شمال مسطحه مزبور یک دکان بقالی است و روبه‌روی دکان بقالی بقعه کوچکی است چهارگوش که هر ضلع آن بیش از یک متر نیست و روی آن را به گچ سفید کرده‌اند که قبر را نشان می‌دهد. این بقعه معروف است به پیر علمدار ولی صاحب مزار شناخته نیست و کسی نمی‌داند چه نام داشته و در چه عصری می‌زیسته است.^۲

آرامگاه (مقبره) پیر کنار سبزه مسجد

در جانب غربی سبزه مسجد در محله آخوند آن قسمتی که در کوچه پیش آمده و متصل به مسجد است و در طرف جنوب قرار دارد، مزار پیری است ولی نام و نشان آن معلوم نیست. ظاهراً در سده‌های پیشین در این ناحیه گورستانی یا مقابری بوده است و بزرگان یا دانشمندانی در آنجا مدفون بوده‌اند که اکنون اسمی و اثری از آنان پدیدار نیست. در شمال کوچه روبه‌روی مسجد سبزه‌مهابی بزرگی است و در مغرب آن حجره‌ای است که در زمان گذشته مکتبخانه بوده و زیر مهابی علی‌الظاهر خالی و در قدیم سرداب بوده که اموات را در آنجا می‌گذاشته‌اند اما اکنون چیزی که دلالت بر سرداب و خالی بودن زیر مهابی بکند دیده نمی‌شود.

۲- مینودر (ج ۱، ص ۶۸۶).

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۶۸۴).

مقبره پیر را چند سال پیش یکی از سادات شیرازی به نام سیدشاه بابا پس از برداشتن طاق آن دوازده شب متوالی به آهنگ پیدا کردن گنج کنده و خاک آنجا را بیرون برده و به خرابه مجاور ریخته و به گفته خود او تا چهارده ذرع پایین رفته اما هیچگونه اثری از گنج نیافته است.^۱

آرامگاه چهارانبیاء (پیغمبریه) و امامزاده صالح

در خیابان پیغمبریه و در مغرب عمارت و باغ چهلستون بقعه‌ای است که آن را «پیغمبریه» و بعضی «چهارانبیاء» می‌گویند و معروف است که در آنجا چهار تن از پیغمبران مدفونند و با آنکه زیارتگاه عمومی است اما اکثر مردم نام آنها را نمی‌دانند و برخی از خواص گرچه نامی برای آنها ذکر می‌کنند لیکن هیچگونه اطلاع موثقی راجع به بقعه و سوابق صاحبان آنها ندارند. عجیب این است که امام‌رافعی در کتاب *التدوین* با آنکه گورستانهای قزوین و بقاع و مزارات بزرگان و علما و شیوخ و پیروان اهل طریقت و عرفان را یاد کرده است اسمی از پیغمبریه یا جایی که بتوان به آنجا مانند کرد نبرده است همچنین حمدالله مستوفی نه در تاریخ گزیده و نه در *نزهة القلوب* از این بقعه نامی نبرده است. در تواریخ و تذکره‌های فارسی و تازی تا دوره قاجاریه هم اسمی از این مکان برده نشده. کتیبه‌ای که بالای درِ مدرسه متصل به بقعه موجود است نشان می‌دهد که وزیر اعظم شاه‌عباس ثانی به سال ۱۰۵۴ هجری بنای آنجا را به اتمام رسانده است. شگفت آنکه در کتیبه هم نامی از پیغمبریه برده نشده و آنجا را به نام مقام شریف یاد کرده است...^۲

اما وضع کنونی پیغمبریه - بقعه پیغمبریه در سمت جنوبی مدرسه پیغمبریه واقع شده

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۸۶).

۲- مرحوم گلریز پس از شرح بالا نام انبیای چهارگانه را برحسب تذکره‌ای که مرحوم حاج‌سیدتقی قزوینی راجع به بقعه پیغمبریه نوشته است: سلام، سلوم، سهولی و القیا نقل کرده است و می‌افزاید مرحوم حاج ملاعبدالوهاب از معروفین فقهای قزوین اهتمام تمام در تعمیر آن مشهد شریف داشت و نیز شرحی از ترجمه کتاب مارکوپولو و از تفسیر شیخ ابوالفتح رازی و همچنین از کتاب *دُررالتیجان* فی تاریخ ملوک بنی‌الاشکان اعتمادالسلطنه و به دنبال همه تحت‌عنوان «شنیدنیها راجع به پیغمبریه» مطالب جالبی آورده است که از نقل آنها صرف‌نظر گردیده و به دنباله مطلب ایشان پرداخته شد.

است و داخل حرم به صورت چهارگوش است. در وسط صندوق چهارانیاء و امامزاده صالح بن حسن قرار دارد. صندوق از چوب و عاری از هر گونه تکلف و صنعت است. ازاره داخل حرم از کاشی است و سوره مبارکه جمعه به خط نسخ مرحوم شیخ علی سکاکی شالی از خطاطان بنام قزوین در گیلوئی حرم کتیبه شده و گجبری نموده اند. در آخر کتیبه نیز این عبارت ذکر شده است. *تقبل من بانی هذه البقعة الشریفة الحضرت المستطاب الجاج میرزا مسعود شیخ الاسلام. کتبه اقل المشایخ علی سنة ۱۳۲۳ هجری.*

از حرم رو به جنوب، ایوان مشرف به حیاط واقع شده و ایوان از جانب خاور و باختر به کفشکنهای شرقی و غربی اتصال دارد و بوسیله پلکانهای سنگی به حیاط می رسد. وسعت حیاط کمتر از سیصد متر مربع است و در گودی واقع شده و ایوان جلو بقعه حدود سه متر از کف حیاط مرتفعتر است. در وسط حیاط حوضی است با چندین قبر که در زمان سابق آنجا مدفون شده اند. آرامگاه شیخ الاسلام حاج میرزا مسعود هم در جانب غربی بقعه در طبقه اول واقع شده است.

از حیاط پیغمبریه در بزرگی از جانب مغرب به خیابان پیغمبریه باز می شود که کتیبه مختصری از کاشی در سردر آن نصب گردیده است.^۱

پس از نقل مطالب کتاب مینودر قابل ذکر است که در متون پیش از صفویه از مقبره یهود در شمال شهر قزوین یاد شده است که در بخش نخستین این کتاب به نقل آن پرداختیم. در عهد صفویه نیز وقننامه ای از شاه سلطان حسین صفوی با تاریخ (۱۱۳۱ ه.ق.) در دست است که در آن درآمد دو باغ صفی آباد و سلیمان آباد را وقف پیغمبریه و دیگر بقاع متبرکه کرده است و بنا بر این ذکر پیغمبریه برخلاف نوشته مرحوم گلریز مربوط به قبل از قاجاریه است و به احتمال قوی بقعه پیغمبریه همان مقبره یهود مذکور در منابع قبل از صفویه است که در دوران صفویه و پس از آن تجدید بنا و تعمیر گردیده و درباره مدفونان در آنجا و نام آنها مطالبی نوشته شده است.

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۶۳۴ تا ۶۴۹).

آرامگاه (مزار) چهل تن یا چهل دختران

روبه‌روی مدرسه امید متصل به سردر عالی قاپو و نش خیابان سپه، که در حال حاضر^۱ دکانی است که آجرهای سیمانی تهیه می‌شود، تا آغاز قرن چهاردهم شمسی زیرزمین مانندی بود که حکم بقعه و مقبره را داشت و آنجا را «چهل تن» یا «چهل دختران» می‌گفتند. برخی معتقد بودند که کودکان دربار سلطنتی صفویه که بیش از رسیدن به بلوغ می‌مردند در آنجا دفن می‌شدند. بعضی نیز آنجا را مقتل مردان و زنان و کودکانِ خاندانِ صفویه که به دست شاه‌اسماعیل دوم کشته شدند می‌دانند که همانجا مدفون شده‌اند.^۲ نگارنده در کودکی از مرحوم پدر شنیدم که بنا بر اعتقاد گروهی از اهالی قزوین در آنجا افرادی مسلح به سلاحهای قدیم، کلاه‌خود و زره و شمشیرها روی زانو، در انتظار ظهور حضرت قائم و از یاران آن بزرگوارند.

آرامگاه (مقبره) حاج سیدجوادبها

این مقبره در جنوب مقبره حاج ملا عبدالوهاب دارالشفائی در گورستان شمالی شهزاده حسین واقع شده است و به خاندان حاج سیدجوادبها تعلق دارد و آن را مرحومان حاج کریم و حاج رضا برادرانِ مرحوم حاج ملا عبدالوهاب که مادر همگی فاطمه خانم دختر آ میرحسینا فرزند میرابراهیم بن میرمعصوم جد خاندان حاج سیدجوادبها بوده است برای جدّ خود ساخته‌اند.

آرامگاه (مقبره) حاج ملا عبدالوهاب دارالشفائی

این مقبره در گورستان شمالی شهزاده حسین در جانب شمال خاوری بقعه واقع شده است. مقبره‌ای است وسیع و بزرگ با آجر ساخته شده و مسقف به طاق آجری است و با کاشی تزیین گردیده است.

بانی آن مرحوم حاج ملا عبدالوهاب دارالشفائی و از موقوفات اوست اما مزار خود او در نجف اشرف است. در این بقعه عده‌ای از خاندان مشارالیه و چند تن از علمای قزوین مدفونند. وسط این بقعه چنانکه در کتیبه ذکر شده مسجد است و دو طرف پیرامون آن

۱- یعنی در زمان تألیف کتاب مینودر (۱۳۳۷ شمسی).
۲- مینودر (ج ۱، ص ۶۷۳).

مقبره خاصه و بقیه وقف کسانی است که پیش از مرگ آنجا را برای آرامگاه ابدی انتخاب کنند. بالای سردر مقبره در خارج شرحی به خط نستعلیق و به رنگ سفید در کاشی لاجوردی کتیبه شده است.^۱ ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آرامگاه حمدالله مستوفی

این بقعه در محله پنبه‌ریسه و در مشرق میدانگاه، میان امامزاده علی و امینه‌خاتون واقع شده است و سابقاً بدان «گنبد دراز» می‌گفتند. در دهه اول قرن چهاردهم شمسی عده‌ای از مردم ذی‌علاقه محله دیواری دور محوطه بقعه که به صورت ویرانه‌ای درآمد بود کشیدند و تعمیر مختصری در خود بقعه کردند، سپس در ۱۳۱۹ شمسی وزارت فرهنگ با کمک وزارت کشور بقعه مذکور را مرمت اساسی نمودند. محوطه آرامگاه متجاوز از دوست و هشتاد متر مربع است که اندکی بیش از چهل متر آن در زیر بناست. در ورودی محوطه در سمت جنوب باختری است و آرامگاه در میان محوطه دارای دیواری با نرده قرار دارد و شکل آن از کف حیاط به بالا مربع و قسمت بالاتر مثنی و بقیه تا زیرگیلوئی مدور است. گنبد آن مخروطی شکل و تمام بنا از آجر است که فواصل را بندکشی کرده‌اند. گنبد دراز از بناهای مجلل و زیبای عهد مغول است. در آرامگاه چوبی است و در طرف باختری محوطه واقع شده و در قسمت بالای یک لنگه از دو لنگه در جمله «لااله الا الله الملك الحق المبين» و در لنگه دیگر جمله «محمد رسول الله الصادق البار المبين» کنده‌کاری شده و قسمت پایین آنها نیز به صورت گل درهم و منبتکاری است. بقعه سردابی دارد و روی آن طاق چهارگوشی است که در آن از جانب باختر و با کف حیاط برابر است و جلوی آن در پله‌هایی است که به سرداب می‌رود. تخته سنگ مرمری روی پله نخستین نصب کرده‌اند که بمنزله آستانه طاق روی سرداب است. طاق روی سرداب از راهش از کاشی فیروزه‌ای ساده است و زیر پایه‌های گنبد، دور تا دور، کتیبه‌ای دارد که سوره مبارکه «هل اتی» را به خط نسخ گچبری کرده‌اند. کف این طاق صاف است و سطح آن با سنگهای معمولی فرش شده است. طاق به شکل گنبد است و از کتیبه به بالا با آجر

ساخته شده و بندکشی و روی بندکشی بالا رنگ شده است. در جانب خاوری این طاق بالای ازاره طاقچه‌مانندی است که در دو لنگه‌ای داشته و اکنون یک لنگه آن از میان رفته است گویا آنجا را برای گذاردن چراغ و شمع ساخته بوده‌اند.

نمای خارجی گنبد سابقاً از آجر بود اما بعداً آن را با کاشی سبز ساده پوشاندند. مقرنس‌سازی دور تا دور دایره پایین گنبد تعمیر شده است و زیر مقرنس‌سازی کتیبه‌ای است از کاشی لاجوردی که به خط نستعلیق چگونگی زندگی حمدالله مستوفی و نژاد و نیاکان و شغل و تألیفاتش به اختصار نقش شده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

در گوشه شمالی بقعه نیز دو اطاق و دو زیرزمین برای نگهداران آرامگاه با حوض و آب‌انبار بنا گردیده است.

یک جفت درِ منبتکاری که در آرامگاه بوده یک لنگه آن را در قدیم از میان برده بودند. لنگه دیگر را هم به موزه ایران‌باستان انتقال دادند که محفوظ باشد و به جای آن در تازه‌ای در بقعه کار گذارده‌اند.^۱

آرامگاه خلیل‌بن‌غازی قزوینی (ملاخلیلا)

در سرِ دونبشی کوچه‌ای که از محوطه میدان آخوند به طرف جنوب غربی می‌رود و کوچه باریکی که به جانب غرب امتداد دارد، مجاور منزلِ مرحوم مستشار، مقبره مرحوم ملاخلیلا متوفی به سال ۱۰۸۰ هجری قمری است. حیاطی متوسط با دری بزرگ دارد که با دیوارهای آجری محصور است. محوطه هیچگونه بنائی ندارد. در انتهای جنوبی آن چند مزار دیده می‌شود که یکی از آنها آرامگاه ملاخلیلا و سه قبر دیگر از فرزندان آن مرحوم به نامهای سلمان و احمد و ابوذر است. این محوطه سابقاً مدرسه و جایگاه تدریس ملاخلیلا بوده است، چنانکه گفته شد در حال حاضر هیچگونه حجره و ساختمانی ندارد.^۲

آرامگاه داودبن سلیمان غازی، سوخته‌چنار

این آرامگاه در محل سوخته‌چنار در محله درب‌کوشک واقع شده است. اهالی برای

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۶۷۴ تا ۶۷۸).
۲- از مینودر (ج ۱، ص ۶۷۸ و ۶۷۹).

طلب حاجت به آن چنار سوخته دخیل می‌بندند اما صاحب مزار را نمی‌شناسند.
به نوشته امام‌رافعی حضرت علی بن موسی الرضا در قزوین به منزل او وارد شده و
کودک دوساله حضرت به نام حسین همانجا وفات یافته است. داود بن سلیمان غازی از
محدثین نامی قزوین و راوی صحیفه الرضاست و آرامگاه او ظاهراً در کنار همین چنار
کهن واقع بوده است.^۱

امامزاده سلطان سید محمد

امامزاده سلطان سید محمد بن جعفر الصادق (ع) در کوی آخوند و به فاصله اندکی در
شمال مدرسه جدید واقع شده. سابقاً حرمی ساده با صندوق چوبین داشت و حیاط آن
جایگاه دفن اموات بود که بعداً دفن اموات در آنجا ممنوع گردید و انجمنی به نام
محمدیه به ریاست آقای حسین شهیدی و امام جمعه قزوین و کمک مردمان نیکوکار و
افراد خیر ایوان بزرگی بیرون از حرم ساخته و در کنار او اطاقی دیگر پرداخته‌اند و
همچنین داخل حرم را آیینه‌کاری نموده و ازاره آن را با کاشیهای ابلق زینت داده‌اند و نیز
ساختمان بزرگی در انتهای شمالی حرم بنا کرده‌اند که در موقع ضرورت مورد استفاده
قرار می‌دهند. همچنین قسمتی از حیاط را دیوار کشیده و محدود نموده‌اند و حوضی در
میان آن ساخته. گنبد این امامزاده از آجر است که در نظرست با کاشی پوشانده شود. این
امامزاده دو در دارد و هر دو از جانب خاور است. بانی اساسی ساختمان این امامزاده
مرحوم حاج علی اکبر لؤاف می‌باشد که اهل قزوین و ساکن کوی درب کوشک بود. تاریخ
ساختمان مزبور را (۱۳۱۰ ه.ق.) مرحوم آقاسید آقای گلریز (پدر مرحوم محمد علی
گلریز مؤلف کتاب مینودر) در قطعه‌ای انشاء کرده و در کاشی لاجوردی بالای در ورودی
حرم کتیبه شده است.^۲ ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آرامگاه (مزار) شارح قاموس

به نوشته مرحوم حاج سید محمد صدر الصدوری قزوینی در کتاب «شرح الصدور فی
حقایق الامور» (چاپ تهران ۱۳۳۰ شمسی ص ۱۰ و ۱۱) در طرف جنوبی خیابان تهران

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۷۰ و ۶۷۱).

۲- از مینودر (ج ۱، ص ۲۷۹).

در یکی از کوچه‌های محله راه ری مقبره شارح قاموس به فارسی (یعنی محمد بن یحیی بن محمد بن شفیع قزوینی که قاموس اللغه فیروزآبادی را به فرمان شاه سلطان حسین صفوی شرح کرده و به سال ۱۱۱۷ هجری قمری به پایان برده است) واقع بوده است که بعدها آن مقبره و سرداب آن را خراب کرده و سنگ قبر آن را هم برده و روی آن را اختصاص به مکتبخانه سرگذری اطفال داده‌اند. اطراف آنجا نیز خانه ساخته شده است.^۱

شاهزاده حسین

نامیترین بقاع متبرکه قزوین آرامگاه حسین بن علی موسی الرضاست. مرحوم گلرین پس از ذکر عبارت فوق شرحی در باب اختلافی که در نسب شاهزاده حسین کرده‌اند از مآخذ مختلف نقل کرده و در تأیید صحت انتساب او نیز از مآخذ مختلف مطالبی گردآوری و نموده و سپس به وضع بقعه در گذشته و حال آن به این شرح پرداخته است: وضع پیشین بقعه - کیفیت و چگونگی ساختمان بقعه در گذشته روشن نیست، آثار موجود نشان می‌دهد که در سده هشتم و نهم دارای بنای عالی بوده زیرا صندوق روی مزار در آغاز سده نهم ساخته شده و نصب گردیده است جای تردید نیست که بنای حرم و صحن نیز عالی و از هر جهت متناسب با این ضریح بوده است. ظاهراً در فاصله میان دو دوره چنگیزیان و صفویه بواسطه کشت و کشتارها و کشمکشها و ناامینها نزدیک به دو قرن کسی متوجه تعمیر بقعه نگردیده و تدریجاً روی به انهدام گذارده است چنانکه در مدت چهل سال اخیر خود نگارنده دو بار شاهد خرابیهای واردآمده به گنبد و ایوان و دیوارهای حرم بوده‌ام و هر بار یکی از اهل هنر به مرمت ویرانیها کمر بسته و از انهدام آنها جلوگیری کرده است. ساختمان قبلی این بقعه چنانکه اشاره شد معلوم نیست به چه شکلی بوده و چه شخصی آن را بنا کرده است احتمال می‌توان داد که سلطان الجایتو شاه خدا بنده و پسرش سلطان ابوسعید بهادرخان همچنین برخی از فرمانروایان علوی گیلان به ساختمان یا مرمت این بقعه اقدام کرده باشند ولیکن سندی در دست نیست همین اندازه مسلم است که اگر در طی دو سده مزبور تعمیراتی نشده بود اثری از بقعه برجای

نمی‌ماند، حالا پادشاهان مزبور یا وزراء و امراء آنها اقدام به تعمیر کرده‌اند یا توانگران شهر بانی آن مرمتها یا ساختمانها بوده‌اند معلوم و روشن نیست ولیکن مسلم است که شاه طهماسب صفوی انارالله‌برهانه در بنای این بقعه سهم بزرگی داشته است.

علی‌الظاهر در دوره شاه صفی صفوی وضع آستانه بواسطه فرسودگی قابل تعمیر نبوده و زینت بیگم دختر شاه طهماسب به تجدید عمارت آن می‌پردازد. بنای مزبور دارای سر در مجلل و جلوخان باشکوهی بوده، همچنین حجرات پیرامون جلوخان اختصاص به آرامگاه بزرگان و دانشمندان شهر داشته است، مانند شیخ احمد غزالی و میرزارفیعا و آقارضی و دیگران. در سال ۱۳۰۶ قمری که آقا باقر اصفهانی ملقب به سعدالسلطنه فرمانداری قزوین را از طرف میرزا علی اصغر خان اتابیک عهده‌دار بود به دستور مشارالیه و با پول او ساختمان پیشین را کوبیده و بنای کنونی را بنیاد می‌کند آنگاه کتیبه سزدر شمالی متعلق به زینت بیگم را با تاریخ (۱۰۴۰ ه.ق.) در بالای در جنوبی قرار داده که اکنون موجود است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

در حاشیه این کتیبه یک سطر ونیم مناجات و دعا منقوش است که پاره‌ای از کلمات آن را گردوغبار پوشانیده و چون بخوبی خوانده نمی‌شد از نوشتن آن چشم پوشیدیم. چگونگی کنونی آستانه - آرامگاه حسین بن علی موسی الرضا (ع) در وسط محوطه بزرگی که صحن خوانده می‌شود قرار دارد محوطه از سه طرف شمال و خاور و باختر مستقیم و از سوی جنوب انحنائی دارد که تقریباً هلالی شکل است. دو تا دور صحن با دیوارهایی محاط است که به صورت طاقنماهای وسیعی ساخته شده و با کاشیهای رنگین تزیین گردیده است (طول آن در حدود یکصد ذرع و عرض آن ۷۰ ذرعست) در قسمت شمال در وسط و روبروی ایوان طاقنمای بزرگی است که از دو طرف شرق و غرب آن دو راهرو به درازای سه متر و پهنای دو متر به دالان و در ورودی متصل است. طول دالان نیز ده متر و عرض آن شش متر است و در ورودی به صحن در وسط دالان قرار دارد. در سه جانب خاوری و باختری و جنوبی صحن از داخل جمعاً پنجاه و دو طاقنما بنا شده که هر یک چهار متر درازا و دو متر پهنا دارند سمت شمال نیز علاوه از طاقنماهای

جلو در عقب دارای ده باب حجره بزرگ است که در طرفین راهروها واقع شده‌اند و در معنی هر حجره یک جلوخان هم در جلو دارد. کلیه طاقنماها و حجرات با آجر تراش ساخته شده و با کاشی تزیین گردیده است مخصوصاً ابروان طاقنماها را با کاشی گل و برگ اسلیمی به طرز زیبایی بنا کرده‌اند. حجره‌های دهگانه شمالی دارای آرسی است و هر یک از آنها اختصاص به آرامگاه خانواده‌ای دارد. در بعضی از حجره‌ها نیز یک یا چند نفر که از معاریف بوده ولی با هم نسبتی ندارند مدفون گردیده‌اند. (غالب این حجرات در قدیم مفروش و دارای چراغ بوده است و اکثر شبهای جمعه و دیگر شبهای عزیز از محل موقوفات اشخاص متوفای چای و قهوه داده می‌شد و اشخاصی موظف بودند در سر مزار کلام‌الله مجید تلاوت نمایند. گاهی هم مجلس روضه در بعضی از مقابر برپا می‌گردید). باری در فاصله میان دالان و ایوان شمالی حوض بزرگی از مرمر است و تمام کف حیاط و ازاره‌ها و کف طاقنماها و حجرات با قطعات بزرگ سنگ مرمر مفروش است. در برابر در بزرگ شمالی که مدخل صحن است جلوخان هلالی شکلی به درازای هیجده متر و پهنای ده متر ساخته شده که ازاره و روسازی آن از سنگ مرمر است و کف جلوخان را سنگ قلوه فرش کرده‌اند. خیابان باریکی از جلوخان رو به شمالی کشیده شده که به خیابان تهران متصل می‌شود. طرفین خیابان مزبور مزار و گورستان است لیکن بعدها هر دو طرف این خیابان را به صورت باغچه‌ای درآورده و درخت زیادی کاشته‌اند که از صورت قبرستان خارج شده است و مدتها است که در این گورستان مرده دفن نمی‌کنند. سردر شمالی آستانه را کاشیهای رنگارنگ زینت داده‌اند. شش ستون که نوک هر یک مناره کوتاهی است و دو مناره کوتاه دیگر که در انتهای دو ضلع دیوار شمالی است با کاشیهای خوشرنگ ساخته شده که تزیینات قسمت شمالی صحن را تکمیل می‌کند.

عمارت بقعه که در وسط محوطه یا صحن قرار دارد از سه جانب مستوی‌الشکل و از سوی جنوب متمایل است. در شمال این بنا ایوان بزرگی است به درازای تقریباً بیست و پهنای هفت و بلندی ده متر که قسمت شمالی آن را دو ستون چوبی منقش نگهداری

می‌کند. سقف ایوان نیز خوانچه‌پوش و نقاشی شده بود اکنون بکلی ریخته است. دیوار جنوبی تماماً آئینه‌کاری و پوشش سقف ایوان شیروانی از آهن سیاه است و دو سوی خاوری و باختری ایوان دو کفشکن وسیع بنا شده و به وسیله پله به کف حیاط اتصال دارد. بالای کفشکنها یعنی اشکوب دوم دو شاه‌نشین ساخته شده که از شمال به حیاط و از مشرق و مغرب به ایوان مشرف است. در دیوار جنوبی هر یک از کفشکنها دو حجره واقع است که در آنها از رواق شمالی است. شکل داخل حرم به صورت دوازده ضلعی است و در چهار جانب آن چهار رواق بنا شده که در ورود به حرم از ایوان و رواق شمال است در ازاره‌های رواق شمالی و ایوان و کفشکنها و کف آنها همچنین در ازاره‌های خارج بنا تماماً سنگهای مرمر بزرگ و پُر بها به کار رفته که بعضی از قطعات آن دارای نقش خاصی است. ازاره داخل حرم و محوطه زیر گنبد را با کاشیهای گل و بوت‌های برجسته زینت داده و کف را با کاشیهای کتانی مفروش کرده‌اند.

ایوانهای حرم و سطح داخلی گنبد در سال ۱۲۹۳ هجری قمری بوسیله حاج محمدباقر امینی آئینه‌کاری شده است. و سطح خارجی گنبد کاشیکاری بوده که به مرور زمان از میان رفته است و با آنکه حاجی محمدعلی آقای امینی در سال ۱۳۱۸ هجری قمری کاشیکاری گنبد را تجدید کرد معذک باز هم کاشیهای آن ریخته و شکستهای سختی نیز به دیوارهای خاوری و باختری بقعه پدید آمده که بیم انهدام آن می‌رفت. خوانچه‌پوش سقف ایوان هم ریخته و دورنمای زشت و زنده‌ای پیدا کرده بود. قسمتی را اهالی شهر و مردان نیکوکار با کمک نقدی تعمیر کردند و اداره باستانشناسی هم قسمتی از بدنه شرقی را که شکاف برداشته بود با بند و بست آهنی کلاف کرد و گنبد را نیز از نوبه وضع کنونی کاشیکاری نمود. در ۱۳۱۲ خورشیدی امیرزاده بانو متعلقه جناب آقای محمدعلی مجد و دختر مرحوم محمدقلی خان خلعتبری ملقب به امیرانتصار از ماترک یکی از بانوان توانگر به تجدید آئینه‌کاری ایوان اقدام نمود و در ۱۳۲۰ آقای اکبرآقا فرزند مرحوم حاجی رحیم آقای قزوینی صاحب کارخانه پارچه‌بافی سردابه حرم و کف ضریح و قسمتی از دیوارها را مرمت نمود. در سنوات بین ۱۳۲۲ و ۱۳۲۵ نیز آقای

اکبر ساریان تعمیرانی در قسمتهای شرقی نمود. اداره باستانشناسی هم در سنوات ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ بدنه و طاقهای سه ضلع جنوبی را تعمیر کرد و در مرمت بقعه و حفظ این بنای نفیس نیز همواره مراقب بوده و به اندازه‌ای که بودجه آن اداره اجازه داده است تاکنون از تعمیرات آستانه کوتاهی نکرده است.

در ضلع خاوری حرم یا رواق شرقی آرامگاه سه تن از متأخرین علمای قزوین قرار دارد که سنگ روی مزار آنها از مرمر و اسامی هر یک به خط زیبا چنین منقور است:

العالم ربانی السید محمد تقی ابن السید محمد باقر (۱۲۳۹).

الفاضل الصمدانی محمد تقی ابن محمد الحسینی (۱۲۹۹).

المحقق الذی لیس له ثانی محمد بن الحاج شفیع (۱۲۳۹).

شاه اسماعیل ثانی هم در خود حرم مدفون است.

درهای حرم و ضریح مبارک - در جهات چارگانه حرم چهار در قرار دارد که مدخل و مخرج رواقهای چهارگانه است. در جنوبی خاتمکاریست اما چند جای آن ریخته شده و محتاج تعمیر است. در خاوری و باختری ساده هستند. در شمالی به ارتفاع سه متر و عرض دو متر و اندی است و از چوب بسیار محکم صنعتی است که با طرز زیبایی منبتکاری شده که به اصطلاح اهل فن اینگونه منبتکاری را کار گره می‌گویند. این در که یکی از نقایس صنعت است منسوب به دوره شاه طهماسب صفوی و گفته می‌شود در عصر آن پادشاه به هیجده هزار تومان تمام شده و از مزایای این در دماغه آنست به بلندی سه متر و قطر تقریباً دوازده سانتیمتر که با خط نسخ ممتاز نام پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین در بالا و پایین و اشعاری در وسط آن منقور و منقوش است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها. در دولنگه در نیز شرحی با خط بسیار زیبا صدرراً و ذیلاً کتیبه گردیده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

کتیبه داخل حرم عبارت است از سوره مبارکه «هل اتی علی الانسان حین من الدهر» و سوره مبارکه «جمعه» که به رنگ طلایی در متن لاجوردی به خط نسخ عالی گچبری شده است.

در روی مزار دو صندوق یا دو ضریح قرار دارد. ضریح نخستین از چوب ساده است و هیچگونه آثار صنعتی ندارد. در وسط این ضریح دریاچه‌ایست که بر روی آن یک رباعی منقور است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

ضریح دوم نزدیک به دو متر درازا و پهنا و بلندی دارد و به زعم مرحوم آقاسیدرضای رضوی یکی از شاهکارهای صنعت قلمزنی و منبتکاریست که نزد اهل فن به کارگه مجوف معروفست. سازنده این صندوق عالی در ریزه‌کاری و نازکپردازی الحقیقی یدبیا کرده و ظرافت و زیبایی را به حد کمال رسانیده است تا جائیکه هنرنمایی وی باعث شگفتی استادان این فن شده و برخی را معتقد کرده است که جنس آن از استخوان است زیرا این همه نازک‌کاری در روی چوب کار بس دشواری است. گویند ناصرالدین‌شاه پس از دیدن این ضریح اظهار کرده بود که اگر صندوقی سه برابر آن از زر ناب می‌ساختند از ضریح کنونی ارزاتر تمام می‌شد. در چهار سوی حواشی این صندوق دو ردیف کتیبه‌های ریز و درشت به خط نسخ ممتاز نقر گردیده است.

کتیبه قسمت جنوبی مربوط به نسب صاحب مزار و تاریخ مرگ اوست. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

در زیر کتیبه بالا کتیبه دیگری به خط نسخ ریز است که شهادتین و آیه‌الکرسی و یک قسمی از سوره مبارکه «فتح» و آیه «ماکان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین الخ^۱» منقور است آنگاه نام بانی و تاریخ اتمام ضریح چنین نقل گردیده است: «قد من الله تعالی علی الفقیر حسن ابن عماد ابن جواد المشتهر بفخرالدین زرنندی جعله الله من اصحاب الصراط السوی بتجدید ضریح در صد الفتوة و الولاية و وفق بوجه حسن فی اخی جمادی سنة ست و ثمانمائه» (۸۰۶).

و در دو جانب ضریح در پایان قوائم شمالی و جنوبی این عبارات خوانده می‌شود:

۱- عمل استاد علی بابا خواجه تبریزی.

۲- و فعل الخیر عبد الله باق...^۲

۱- آیه ۴۰ سوره ۳۳، احزاب قرآن کریم.

۲- نقطه چینها جای کلماتی است که بسبب گردگرفتگی خوانده نشده است.

در جبهه ایوان بقعه اشعاری به خط نستعلیق بسیار جلی با رنگ طلائی در متن کاشی لاجوردی منقوش است. - فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

در شمال حوض وسط صحن سقاخانه بزرگی بنا شده است و کتیبه‌ای به خط نستعلیق به رنگ سفید در کاشی لاجوردی دارد با تاریخ (۱۳۴۰ ه.ق.). - فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

در ورودی شهزاده حسین بسیار رفیع و مجلل است و در هر لنگه در دق‌الباب یا چکشی دارد و زیر هر یک از چکشها کلمه یا «مفتح‌الابواب» از فلز با خط نسخ زیبایی درست شده و کار گذارده‌اند. بالای سردر نیز کتیبه‌ای به خط نستعلیق عالی و به رنگ سفید در کاشی لاجوردی و گلدار در دو ردیف کار گذارده شده است.^۱ - فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آرامگاه (مقبره) شهید ثالث

در سلامگاه شاهزاده حسین طرف غربی آن مسجد و مقبره‌ای است که با آجر ساخته شده و کم‌وبیش کاشی هم در تزیین آن به کار رفته است. مهتابی بزرگی در جلوی آن است که ظاهراً برای اقامه جماعت و روضه‌خوانی در فصل تابستان به کار می‌رود و در شمال مهتابی و مشرق مسجد مقبره‌ای است که در و پنجره آهنی بزرگی از آن به خیابان سلامگاه باز می‌شود و در ورودی آن در جنوب از روی مهتابی است.

این مقبره را حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی برای خود ساخته بود. پس از آنکه مرحوم حاج مولا محمد تقی برغانی در ۱۲۶۳ قمری به دست پیروان باب مجروح و سپس مرحوم گردید جنازه او را، که مدتی به امانت گذارده بودند تا به عتبات ببرند، در این محل مدفون ساختند. ماده تاریخ آن «شهید ثانی محراب اسلام» است.^۲

آرامگاه (مزار) شیخ احمد غزالی

حمدالله مستوفی در شرح مقابر و گورستانهای قزوین می‌نویسد:

۱- مرحوم گلریز در دنبال این مطالب به کیفیت درگذشت شاهزاده حسین در حمام و موقوفات آستانه و تولیت آنجا پرداخته است که چون مرتبط با بحث ما نبود نقل نگردید. مینودر (ج ۱، ص ۶۵۰ تا ۶۶۵).
۲- از مینودر (ج ۱، ص ۶۸۰ و ۶۸۱).

«به طرف اردادق نزدیک رودخانه گوری است از آن یکی از صحابه و در آن مقبره مشهدی است از آن پسر علی بن موسی الرضا. وفات آن پسر در دوسالگی بوده و گویند حسین نام داشته. در آن مقبره گور ابن ماجه محدث قزوینی و خیرالنساج و شیخ ابراهیم ستنبه هروی و شیخ احمد غزالی رحمه الله علیه...»

مرحوم گلریز در مینودر آورده است:

«در کوچه امامزاده اسماعیل پایتتر از چهارراهی که به طرف مغرب و محله سکه شریحان می رود حیاط کوچکی در طرف شرقی کوچه واقع شده که به امامزاده احمد معروف است ولی در نزد خواص مشهور است که آرامگاه شیخ احمد غزالی برادر حجة الاسلام محمد غزالی یکی از ارکان بزرگ متصوفه است که در قزوین متوطن گردیده و در سنه (۵۰۴ تا ۵۲۷) در گذشته است.^۱»

امیر شیخ واحد الدین تقی حسینی دقایی بلیانی فارسی که خود در دوره سلطان محمد خدا بنده و شاه عباس بزرگ می زیسته و به سال ۹۹۵ به قزوین آمده و مورد توجه شاه عباس قرار گرفته است در کتاب خود به نام «عرفات عاشقین و عرصات عارفین» در ضمن حالات شیخ احمد غزالی می نویسد:

«مرقدش را در قزوین نشان همی دادند. در شاهزاده حسین به زیارت آن رسیده ام و بر سر اتمام سنه الف شاه عباس می خواست که آن را خراب نماید اما آخر مشخص شد که در «یزد/جرد» آسوده است.»

مرحوم گلریز بعد از نقل مطالب فوق می نویسد:

«این کلمه (یعنی یزد/جرد) چون بعضی حروفش نقطه لازم را ندارد، معلوم نیست در کجای قزوین است. در اطراف قزوین دهاتی که آخر آنها به کلمه «جرد» که معرب «گرد» است ختم می شود عبارتند از دهات: بزم جرد، جم جرد، رز جرد، کچله جرد، کلس جرد، ولاز جرد و کلمه بزم جرد (یا بزم گرد) به نام دهی که در عرفات نوشته شده نزدیکتر است و آن از دهات دهستان دشتی است. ظاهراً شاه عباس به اینکه مزار شیخ احمد غزالی در

۱- صحیح ۵۲۰ هجری قمری است.

خارج شهر است قانع نشده و آنجا را خراب کرده باشد و دور نیست اشخاصی از مریدان این سلسله در همان وقت استخوانهای او را برداشته و در نقطه کنونی دفن کرده باشند و آنجا را به نام امامزاده/حمد مشهور ساخته که از تهاجم اراذل و اوباش و متعصبان محفوظ باشد»^۱.

آرامگاه (مزار) شیخ علک قزوینی

امام رافعی صاحب التدوین مزار شیخ علک قزوینی را که از اعظم علمای صاحب کرامت بوده در گورستان سر راه جوسق یعنی در نواحی سوخته چنار نشان می‌دهد و ظاهراً این ناحیه در گذشته گورستان وسیعی بوده است که احتمالاً به گورستان طالش اتصال داشته است.^۲

امامزاده صالح

در حرم پیغمبریه همانجا که صندوق مزار چهارانبیاست امامزاده‌ای هم از اولاد امام حسن مجتبی (ع) به نام امامزاده صالح مدفون است که زیارتنامه جداگانه دارد.^۳ ← آرامگاه چهارانبیاء (پیغمبریه).

آرامگاه (مقبره) طریق دستجرد

آنجا مقابر اعظم سادات است و پشته‌ای آنجاست که آن را کوهک خوانند^۴ (احتمالاً آمنه خاتون باشد).

امامزاده علی

امامزاده علی بن جعفر الصادق (ع) در کوی پنبه‌ریسه واقع شده و آرامگاه در محوطه‌ای است به شکل مربع مستطیل در قسمت جنوبی آن مهتابی درازی است که سه در رو به شمال در آن باز می‌شود. از در انتهای باختری داخل اطاق کوچکی شده و از آن طاق داخل حرم می‌شود. وسعت حرم بیش از بیست متر مربع نیست و بسیار ساده است و هیچگونه تکلفی ندارد. در وسط صندوقی از چوب است... طرف شرقی حرم محوطه‌ای

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۷۲ و ۶۷۳). ۲- از مینودر (ج ۱، ص ۶۷۹).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۶۶۶).

۴- از تاریخ‌گزیده، (ص ۷۸۳ تا ۷۸۵) و التدوین (ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵).

است مخصوص اقامه جماعت یا عزاداری خامس آل عباد(ع) و دو در از طرف شمال به مهتابی دارد. در داخل حرم طرف جنوب دو اطاق یا پستو هست که یکی چراغخانه و دیگری برای اشیاء زیادی است و هر دو بسته است. از خارج گنبد کوچکی از کاشیهای معمولی بر فراز مزار امامزاده دیده می‌شود و سوی جنوبی^۱ بقعه محوطه‌ای است که سابقاً گورستان بود و دری از محوطه خود امامزاده به آنجا داشت.^۲ در آن محوطه غالباً در ایام محرم شبیه خوانی می‌شد و نیز کنار بقعه از طرف شرق جنب آب‌انبار نارونی کهن و مکتبخانه‌ای قرار داشت.

امامزاده قاسم

نام این امامزاده در کتابچه سرشماری قزوین به اعتبار نوشته کدخدای محله تنورسازان آمده و در کتاب مینودر منعکس شده است اما اثری از آن باقی نمانده است.^۳

آرامگاه (مقبره) قوام

از جلو مسجدسبز کوچه‌ای به طرف خاور منتهی به خیابان مولوی می‌گردد. در اواسط این کوچه کوچه بن‌بستی در طرف شمال است که در نبش غربی آن مقبره‌ای قرار دارد. روی در آن که به سمت کوچه باز می‌شود ولی پیوسته بسته است. این کلمات را با خط زیبایی در چوب قسمت پایین در بریده‌اند. «قبر قوام سلیل نظام حسنی سنة عزصو». سنه «عزصو» به حساب ابجدی ۱۲۹۶ می‌شود «ظاهراً صاحب مزار از افراد سرشناس آن محله و این مکان دیوانخانه او بوده که بنا بر وصیت خود او آنجا دفن شده است. باید دانست که شخص مذکور هیچگونه انتساب و نسبتی با قوام‌الدین محمد صاحب تحفه قوامیه که از اجله دانشمندان دوران سلطنت شاه‌سلطان حسین صفوی و نادرشاه افشار است ندارد.^۴

آرامگاه میرابراهیم بن میرمعصوم

مزارش در گورستان عتیق واقع در قسمت جنوبی شهزاده حسین خارج از صحن است

۱- صحیح غربی. ۲- مینودر (ج ۱، ص ۶۶۷).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۶۷)؛ مینودر (ج ۱، ص ۴۰۴ و ۶۷۰).

۴- مینودر (ج ۱، ص ۶۸۲).

و آن بقعه مربع‌شکلی است که با آجر ساخته شده و به طاق آجری پوشیده شده است. عده‌ای از علما و معاریف نیز در آن مدفونند. بالای سردر آرامگاه کتیبه‌ای به خط نستعلیق زیبا روی سنگ مرمر زیباست. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

بقعه زبیده خاتون - این بقعه در بایندره کوجه شرق محله خیابان واقع است. حیاطی ساده و مستطیل‌شکل با حوضی در وسط دارد. گنبدخانه آن با گنبدی کوتاه رو به روی در ورودی و دارای ضریح مشبک با نقش گره است و اطاقی در کنار آن است مخصوص نمازخانه. ایوان آن از دو سو پله و از شمال شرقی راهی به حیاط پشت بقعه دارد. بنای ضلع چپ گنبدخانه اختصاص به مسجد دارد و در زیر آن آب‌انباری است که فعلاً از راهرو آن به عنوان زیر زمین استفاده می‌شود.^۱

۱- بسبب دیر رسیدن شرح فوق که توسط دانشجویان دانشکده معماری دانشگاه ملی (شهید بهشتی) تهیه و به لطف آقای طهرانی استاد آن دانشگاه در اختیار قرار گرفت این شرح در ردیف الفبائی خود جای نگرفته است.

فصل سوم - آسیاهای آبی و بخاری قزوین

الف - آسیاهای آبی

۱- در دو سوی مسیر رودخانه آرزنک بیرون باغات از طرف شهر به سوی بند سپهدار و جنوب غربی امامزاده باراجین دوازده آسیا دایر بوده است با فاصله حدود پانصد متر از یکدیگر با نامهای آسیای اول و دوم تا دوازدهم.

۲- در مسیر رودخانه دیزج از شهر به طرف ده زوار (زویار) و نصرآباد، دوازده آسیا و به روایتی چهارده آسیا وجود داشته است. اما امروزه از تمامی این دو دسته آسیاهای آبی اثری برجای نمانده است.

ب - آسیاهای بخاری

۱- شادروان حاج سید ابوالقاسم رضوی از تجار محترم قزوین چند سال پس از آغاز مشروطه یک دستگاه آسیای بخاری از روسیه وارد کرد و بیرون دروازه راه کوشک کار گذاشت و آن دستگاه سالها مشغول کار بود اما آرد آن را مرغوب نمی دانستند و خانه دارها بندرت مراجعه به آنجا داشتند. پس از درگذشت بانی و عدم توجه وراثت آن آسیا معیوب شد و از کار افتاد.

۲- در سال ۱۳۱۱ شمسی آقای صادق ماشینیان کارخانه‌ای به نام کارخانه آرد ماشینیان تأسیس کرد و ساختمانی سه اشکوبه در زمینی به وسعت پانزده هزار مترمربع بیرون دروازه رشت کنار جاده قزوین به همدان بنا نمود با انبارهای بزرگی که گنجایش بیست هزار خروار گندم داشت و سیستم موتورهای آسبایی که آنجا نصب کرد آلمانی بود، با قدرت یکصد و پنجاه اسب. این ماشین روزانه صد خروار گندم آرد می کرد در چند نوع ریز و درشت. چند سالی کارخانه دایر بود اما بسبب عوامل مختلف تعطیل شد و هنوز بقایای ساختمان کارخانه برجاست.

۳- در سال ۱۳۱۳ شمسی آقایان حاج میرزا علی اکبر ابریشمی و یعقوب بخشنده با شرکت یکدیگر بیرون دروازه شیخ آباد در قطعه زمینی به مساحت پانزده هزار مترمربع بنای پنج اشکوبه‌ای برای کارخانه آرد ساختند که به نام «کارخانه آرد ابریشمی» یا

«کارخانه آرد ایران» نامیده شد. ماشینهای آن از آلمان و روسیه و غیره تهیه شده بود و موتوری با نیروی دوست و پنجاه اسب آن را به کار می انداخت و شبانه روز هفتاد تن گندم آرد می کرد و در چهارده نوع ریز و درشت و همچنین ورمیشل، ماکارونی می توانست تهیه کند و نیز دستگاه تراش سنگ برای خود کارخانه و کارخانه های دیگر داشت و برای نگهداری گندم چهارده انبار بزرگ ساخته بودند که گنجایش پنجاه هزار خروار گندم را داشت. آرد این کارخانه بسیار مرغوب بود. بعدها در کارخانه اختلال ایجاد شد و مالکین دیگری پیدا کرد و سپس از میان رفت.

جز این دو کارخانه آسیاهای بخاری دیگری نیز به شرح زیر دایر بوده است:

آسیای بخاری آقای نجاتی، با موتوری به قوه بیست اسب.

آسیای بخاری حسن یزدی، با موتوری به قوه نه اسب.

آسیای بخاری صادق صابونی، با موتوری به قوه هجده اسب.

آسیای بخاری حاج مهدی معتمدی، با موتوری به قوه جمعاً پنجاه و پنج اسب (سی و بیست و پنج اسب).

آسیای بخاری جعفر پاکروان، با موتوری به قوه بیست و چهار اسب.

آسیای بخاری اسماعیل بادصبائی، با موتوری به قوه شانزده اسب.

آسیای بخاری حاج احمد شانه تراش، با موتوری جمعاً به قوه سی و سه اسب (پانزده و هیجده اسب). این موتورها در بیست و چهار ساعت بیست تا سی خروار گندم آرد می کردند.^۱

فصل چهارم - باروهای قزوین

۱- باروی دژ کهن یا حصار شاپوری یا حصار شهرستان یا حصار کوچک که تا قرون اولیه اسلامی برجها مانده بوده و دروازه‌ها داشته است از جمله باب‌المشبهک و باب جنیدیان.^۱

۲- باروی بزرگ که گرداگرد دژ کهن و مدینه موسی و مدینه مبارکه توسط هارون‌الرشید آغاز شده و در عهد معتز خلیفه به پایان رسیده و بارها قسمتهای آن دستخوش ویرانی و سپس تعمیر گشته تا در حمله مغولان بکلی از میان رفته است.^۲ ظاهراً در دوران قاجاریه و خاصه در عهد ناصرالدین‌شاه مجدداً شهر دارای بارو شده است که بنابر اظهار معمرین مطلع، قسمت جنوب و غرب آن را سعدالسلطنه با برجهایی از گِل و خشت و قسمت غربی آن را مرحوم حاج‌رضا امینی بانی حسینیۀ امینیه با آجر ساخته است.^۳ که همگی در اواخر عهد پهلوی دوم از میان رفته و اینک از آن همه چیزی برجای نمانده است.

۱ و ۲ - فصل دوم - دوران اسلامی تا حکومت صفویه.

۳ - سفرنامه فرنگ ناصرالدین شاه (سفر سوم) (ص ۳۴۸).

فصل پنجم - بازارهای قزوین^۱

بازار آهنگران.	بازار شانه تراشها.
بازار ابریشم فروشها (علافه بندها).	بازار سنگ تراشها.
بازار بزازها.	بازار صباح ^۲ .
بازار بلور فروشها.	بازار صندوق سازها.
بازار پالاندوزها.	بازار علافها (علاف راسته).
بازار پوست فروشان ^۳ .	بازار عطارها.
بازار پیه فروشها.	بازار فرش فروشها.
بازار توتون فروشها.	بازار غربال سازها.
بازار چلنگرها.	بازار کلاهماها.
بازار حاج ادریس ^۴ .	بازار قیصریه.
بازار حلاجها.	بازار کیالها.
بازار حلبی سازها.	بازار کفاشها (آرسیدوزها).
بازار خرازی فروشها.	بازار لؤافها.
بازار خراطها.	بازار کهنه ^۵ .
بازار خشکبار فروشها.	بازار نجارها.
بازار دوخته فروشها.	بازار گیوه کشها.
بازار ریسمان سنج.	بازار مسگرها.
بازار زرگرها.	بازار نو ^۶ احدائی در میدان سعادت
بازار سراجها.	بازار وزیر.
بازار سعد السلطنه.	چهارسوق بزرگ.
بازار ستقط فروشها.	چهارسوق کوچک.
بازار سمسارها.	زنانه بازار.

۱- نام بازارها از کتاب مینور (ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸) و نیز اطلاعات معمرین است و چند منبع دیگر که بدانها اشاره خواهد شد.
۲- خلاصه التواریخ (ج ۱، ص ۴۰۶ و ۴۰۷).
۳ و ۴- از وقفنامه آقا جمال وزیر ← فصل سوم بخش یکم.
۵- خلاصه التواریخ (ج ۱، ص ۴۰۶).
۶- خلاصه التواریخ (ج ۱، ص ۴۶۰).

فصل ششم - بازارچه‌های قزوین

۱. بازارچه آقا، در خیابان سعدی.
۲. بازارچه آکبیر، در محله راه کوشک.
۳. بازارچه آمعصوم، در محله قملاق.
۴. بازارچه استادعلی نجار در گذر سنگه کوهه.
۵. بازارچه باغشاه، با شش باب دکان در محله پنبه‌ریسه.
۶. بازارچه جنب مسجد ملاجعفر، در گذر سنگه کوهه، محله گوسفند میدان.
۷. بازارچه حاج ادريس.
۸. بازارچه حاج حسنعلی نیا، در گذر سنگه کوهه.
۹. بازارچه حاج شیخ، در محله....
۱۰. بازارچه حاج محمد ابراهیم، در محله خندقبار.
۱۱. بازارچه حاج محمد حسین جدید، در محله سکه شریحان.
۱۲. بازارچه حاج محمد رحیم، در محله خندقبار.
۱۳. بازارچه حاج میرحسن، در محله دیمج.
۱۴. بازارچه خیابان، با دو دهنه، در خیابان سپه، مقابل مسجد جامع.
۱۵. بازارچه زعفرانیه، در محله شیخ آباد.
۱۶. بازارچه سعد السلطنه، جنب سرای سعد السلطنه در خیابان رشت.

-
- ۱ تا ۳- مینودر (ج ۱، ص ۲۵۷).
 - ۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).
 - ۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۲۴).
 - ۶- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).
 - ۷- وقفنامه آقاجمال وزیر. ← بخش یکم.
 - ۸- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).
 - ۹- مینودر (ج ۱، ص ۲۵۷).
 - ۱۰- سفرنامه سررشته‌دار از تبریز به طهران (ص ۱۵۴).
 - ۱۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۱).
 - ۱۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۸۸).
 - ۱۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۶).
 - ۱۴- مینودر (ج ۱، ص ۲۵۷).
 - ۱۵- مینودر (ج ۱، ص ۲۵۷ و ۵۵۸).
 - ۱۶- مینودر (ج ۱، ص ۲۵۷).

فصل ششم - بازارچه‌های قزوین / ۴۴۳

۱. بازارچه صمدیه، جنب مسجد و آب‌انبار صمدیه، در پشت باغ.
۲. بازارچه کدخدا، با چهار باب دکان در محله پنبه‌ریسه.
۳. بازارچه گذر شیخ‌آباد، با شش باب دکان در محله گوسفندمیدان.
۴. بازارچه میدانگاه، با ده باب دکان در محله پنبه‌ریسه.
۵. بازارچه ورثه آقا حسنعلی مرحوم، در گذر سرکلک، محله گوسفندمیدان.

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۳).
۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۲۴).
۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۵)
۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۲۴).
۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳).

فصل هفتم - باغهای قزوین

الف - باغهای درون شهر:

باغ حاجی فرج‌الله - در محله قملاق.^۱

باغ حاج محمد رحیم روغنی - در محله قملاق.^۲

باغ معروف به خاک‌آباد - بیرون دروازه راه کوشک در جنوب شرقی باغ رضوی متعلق به صدرالاسلام.

باغ دارالشفاء - از موقوفات مدرسه التفاتیه،^۳ در محله سکه‌شیرجان.^۴

باغ دبیر - در محله گلینه متصل به باروی شرقی شهر، مابین دروازه طهران تا مدخل کوچه ممتد تا مقبره حمدالله مستوفی و امامزاده علی.

باغ رضوی - بیرون دروازه راه کوشک.

باغ سعادت‌آباد - در شمال دولتخانه واقع و آنجا سابقاً زنگیاباد (برمکیاباد) و متعلق به میرزا شرف‌جهان قزوینی بود که شاه طهماسب اول صفوی در غره ذی‌حجه (۹۵۱ ه.ق.) آن را خرید و به باغ سعادت‌آباد موسوم ساخت.^۵ (بخشی از آن باغ محوطه موزه و سبزه‌میدان فعلی است).

باغ سلطان سلیم میرزا - در محله قملاق.^۶

باغ شاه - در محله پنبه‌ریسه.^۷

باغ ظلم‌آباد - در مشرف باغ لکه و مغرب سلامگاه شاهزاده حسین.^۸

باغ فیلخانه.^۹

باغ گیلان - در جنوب شهر.^{۱۰}

۱ و ۲ و ۶ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

۳ - فرمان مورخ (۱۲۵۹ ه.ق.) محمدشاه قاجار درباره تعیین املاک وقفی و ملکی و خالصه ایران توسط مستوفیان ولایات. (← فصل چهارم بخش یکم ص).

۴ - روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی (ص ۲۹).

۷ و ۹ - روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی (ص ۳۱).

۵ - خلاصه التواریخ (ج ۱ ص ۲۱۲).

۸ - مینودر (ج ۱ ص ۲۸۵).

۱۰ - مینودر (ج ۱ ص ۲۶۹).

باغ لّله - در کوی خندقبار، نزدیک مسجد لّله (این باغ و مسجد به گمان مرحوم گلرین) احداث کرده یکی از شاهزادگان صفوی است.^۱ لازم به ذکر است که لّله محمدعلی میرزا دولت‌شاه به نام باباخان عمارتی در قزوین داشته است که ممکن است باغ مورد اشاره مربوط به او باشد.^۲

باغ منتظمیه - در غرب خیابان فردوسی (کوچه باغ قدیم)، احداث کرده مرحوم محمد منتظم‌الدوله حاکم قزوین، در فاصله سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ شمسی در محل گورستان طالش، محل بیمارستان فعلی بوعلی.

باغهای چهارده گانه - در شرق دولتخانه و باغ سعادت آباد در دوران صفویه.^۳

باغهای نه گانه غرب دولتخانه در روزگار صفویه.^۴

ب - باغهای پیرامون شهر قزوین:

حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» می‌نویسد:

«باغستان شهر یا فندها متصل به همدیگر است در گرد شهر همچون کمری و به مساحت احتیاط کرده شد. سی هزار جریب باشد و هر جریبی شصت گام در شصت گام و میان باغستان هیچ زمین عاطل و مزروعی نیست».^۵

مرحوم گلرین در کتاب مینودر ذیل عنوان باغستان پیرامون شهر قزوین و بلوکات آن نوشته است:

«باغهای پیرامون شهر نه تنها دورنمای شهر را به صورت زیبایی درآورده است بلکه در پاکیزگی هوای آن مدخلیت تام دارد. باغستان پیرامون شهر قزوین کلاً در حدود پنجاه «نار» است که بیست و پنج هزار «نفر» یا یک میلیون و دویست و پنجاه هزار «بوته» می‌شود و مساحت آن در حدود یازده میلیون و دویست و پنجاه هزار مترمربع است.

این باغها آنهاییست که در قدیم احداث شده، باغهایی که بعداً در پیرامون باغهای

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۸). و درباره همین باغ ضمن در ترانه‌ای بر سر زبانها بوده است:

می‌خوام برم باغ لّله تو گل بچین من آلاه

۲- فصل بیست و نهم بخش دوم - عمارات.

۳ و ۴- مشنویهای عبدی‌بیک (بخش یکم دوران سلطنت شاه طهماسب اول).

۵- تاریخ گزیده (ص ۷۷۹).

قدیمی احداث گردیده است آنها را «بلوک» می‌گویند و میزان این بلوکات در حدود پانزده «نار» می‌شود که هفت هزار و پانصد نفر یا سیصد و هفتاد و پنج هزار «بوته» است و مساحت بلوکات هم در حدود سه میلیون و سیصد و هفتاد و پنج هزار مترمربع است. (در مجموع شصت و پنج «نار»، سی و دو هزار و پانصد «نفر» و چهارده میلیون و ششصد و بیست و پنج هزار مترمربع). باغهای واقع در بلوکات چون دور دست واقع شده‌اند و آب کمتری به آنها می‌رسد از صورت آبادی بیرون رفته و گه‌گاه مختصر پسته، بادام یا سنجد از آنها به دست می‌آید و گاهی هم کشاورزان اطراف شهر در زمینهای اطراف آن مختصر گندم و جویِ دیم می‌کارند. باغهایی که کمتر از پنجاه بوته باشد آنها را «دوله» می‌گویند و باغهایی که تاک ندارد و یکدست درخت است «دارستان» گفته می‌شود و باغهایی که نه درخت دارد و نه تاک و زمین بایر است آن را «کَلا» می‌نامند. و مجموعه‌ای از باغها را پَند یا فَنَد (جمع فنود). هر پند از دو تا چهار «سامان» تشکیل می‌شود و برای هر پند دهخدا و باغبان برمی‌گزینند که وظیفهٔ دهخدا و باغبان مراقبت است در آوردن حقبه یا آب خریداری شده برای پند و اهتمام در مشروب کردن باغها و تقسیم آنها و جمع آوردن وجوه آن. در هر پند یک چاه آب کنده‌اند و اطاق آجری پهلوی آن ساخته‌اند که آن را چاه‌خانه می‌گویند. محصول عمدهٔ باغها انگور، پسته و بادام و قیسی است.^۱ باغها در سال پیش از یکبار آب نمی‌خورند آن‌هم در فصل زمستان یا اوایل بهار اما در بارندگی بسیار و آمدن سیل دوبار آبیاری می‌شوند که به اصطلاح محل دو آبه می‌گویند. آبیاری در زمستان را «تلخ‌آب» و در بهار را «شیرین‌آب» می‌گویند.

فنود باغستان قزوین

بنا به سیاههٔ جزو جمع مالیاتی قزوین مربوط به سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ هجری قمری فنود باغستان قزوین چنین برآورده شده‌است. در سیاههٔ مضبوط آقای میرحسین امیرشاهی معروف به بیگلربیگی فرزند مرحوم وکیل‌الرعا یا:

الف - فنودی که از رودخانه آرزنک مشروب می‌شوند:

بلبل‌آباد، پشنک‌آباد، جنبیده،^۱ دراک سفلی، دراک علیا، درزبان، رزد کوچک، درویل، شابو، عاصم‌آباد، کبودستان ری، کبودستان صامغان، کتاباد، لوته، لوآباد، ماریان، مادوله‌فند، ورکان (وریان) (بریان)، کلا. جمعاً هجده فند (پند).^۲

ب - فنودی که از رودخانه دیزج مشروب می‌شوند:

تاریک، جورا (جودراه)، خرم‌آباد، خواجه‌فند، خوشه‌جوب، سلیجرد، سازآباد، سلمانی‌راه، سرآتش، ششین‌راه، قزاوه،^۳ قرازاآباد، میانی‌راه، کوشک‌دست، کنگرستان، کی‌دیک، ماجیلا‌باد، میدان‌فند (میدانه‌فند)، ولیدستان. جمعاً نوزده فند.^۴

الف - فنود مشروب‌شونده از رودخانه آرزنک در سالهای اخیر:

برگه‌ریزان، بریان‌کلا، بلبل‌آباد، دراک، درزبان، دیزه، راستالیک، روآباد،^۵ رزویل، زیرکوچک، سرتک، شابو، عاصم‌آباد، قمبیک، کبودستان راه ری، کبودستان راه چمان، کتباد، لوته، ماژلافند، ناریان.^۶

ب - فنود مشروب‌شونده از رودخانه دیزج در سالهای اخیر:

باروتک، باغ‌آخوند یا مَعْتَبَات، تاریک، جورا، چاشته‌بند، چَشْتِه‌راه، خانلق، خرک‌آباد، خرم‌آباد، خواجه‌فند، سازآباد، سرآتش، سلیجرد، سریند، سلمان‌راه، شانه‌بلوک، صدری‌بیک (سعدی‌بیک)، قُرازاآباد، قزاوی، قصران، کشه‌کان، گی‌ویک، میان‌راه، میدانه‌پند، ولی‌استان. جمعاً بیست و هفت فند.^۷

بلوکات اطراف باغستان قزوین: بلوک آقاسیدجواد، بلوک تاجرباشی، بلوک حاج‌حسن، بلوک حاج‌حسین، بلوک حاج‌سیدرضا، بلوک حاج‌سیدکاظم، بلوک حاج

۱- در طومار قرن هشتم: جنبیده. (شاید جُنیدیه منسوب به جُنید).

۲- مینودر (ج ۱، ص ۸۳۴). در یادداشت آقای رئیسی از باغداران و معمرین قزوین فنود زیر نیز از رودخانه آرزنک مشروب می‌شده‌اند:

روح‌آباد: قمبیک: زیرکوچک: سرتک: خرک‌آباد پایین: قازیمن. ۳- قزاوی نیز می‌گویند.

۴- مینودر (ج ۱، ص ۸۳۴). در طومار قرن هشتم این چند فند نیز آمده‌است:

جلوآباد: حرکباره (خرکباره): راه معصیه: سالمجوه: شنبویه (شعبویه): لندستان: میان‌رودان.

۵- شاید: روح‌آباد (گلریز). ۶- صحیح: ماریان.

۷- مینودر (ج ۱، ص ۸۳۴ و ۸۳۵).

علی اکبر، بلوک حاج محمد آهنفروش، بلوک حاج ملا صالح، بلوک حاج ملا علی اکبر، بلوک خان، بلوک خداویردی، بلوک شریف خان، بلوک شیخ، بلوک شیشه‌گرها، بلوک قنادی، بلوک محمد طاهر خان، بلوک میرزا کوچک، بلوک میرزا محمد علی، بلوک میرزا هاشم، بلوک نائینی، بلوک نایب‌الصدر، بلوک نو، بلوک ولی، بلوک یاور خان.^۱

بر حسب طومار قرن هشتم، درباره تقسیم آب باغات، نام مهجات چنین است:^۲
احمد مهج؛ امیر شهر مهج؛ بستان مهج؛ زین‌الدین مهج؛ سابق مهج؛ سلطان مهج؛ صدیقه مهج؛ عزیز مهج؛ علوی مهج؛ فاضیه مهج؛ کله مهج؛ معین مهج؛ وجیه (وجیهه، وجیهه) مهج ولیه مهج.

۱- مینودر (ج ۱، ص ۳۸۵). در یادداشت آقای رئیسی این چند بلوک نیز آمده است:
بلوک احمدخان؛ ترکها؛ جباری؛ جباریها (آقاحسین سیادکلا)؛ جیرباغ بالا؛ جیرباغ پایین؛ حاتم‌بیک؛ چوبدارها؛ حاج یافر غزنوی؛ حاج میرزا محمود؛ قافله‌باشیها؛ قوردعلی؛ کتاباد (صدرالاسلام)؛ گله‌چاله؛ همواره. ۲- فصل دوم بخش یکم (ص ۸۳ تا ۱۰۲).

فصل هشتم - بیمارستانها (مریضخانه‌ها) (درمانگاههای) قزوین

درمانگاه صحیه قزوین

به نوشته جان ویشارد ظاهراً نخستین بیمارستان را شرکت جاده‌سازی روسها برای معالجه کارمندان و کارگران خود در قزوین دایر کرده‌اند. از محل آن آگاهی در دست نیست اما محتمل است همان درمانگاه صحیه قزوین در جنب باغ و عمارت شهرداری باشد که ساخته روسهاست.

این درمانگاه مرکب از دو اتاق و یک بیمارستان ده‌تخت‌خوابی بود، اما بسبب کمبود بودجه، کمتر بیماران را در آنجا بستری می‌کردند و معالجات غالباً سرپایی بود.^۱

بیمارستان حاج محمدعلی آقامینی

این بیمارستان در اواسط خیابان فردوسی و در ضلع شرقی آن خیابان واقع است که مرحوم حاج محمدعلی آقای امینی دایر کرده است و موقوفاتی دارد که از آن جمله ده آقابابا بر سر راه قزوین به رشت است. این بیمارستان با تعمیراتی که در آن صورت گرفته هنوز دایر است.^۲

پزشکخانه

مسیون امریکایی نیز در اواخر دوره قاجاریه در مرکز شهر با کمی فاصله از مهمانخانه مقابل مسجد جامع بازارچه خیابان پزشکخانه‌ای دایر کرده بودند...^۳

اینکه دارالشفاء بر باغ و محله‌ای در شمال محله سکه‌شریحان و شرق مسجدشاه و غرب خیابان پیغمبریه اطلاق شده است آیا درمانگاهی در دوران قاجار بوده است یا خیر جای بررسی دارد.

فصل نهم - پاساژهای قزوین

۱. پاساژ حاج سیداحمد - در خیابان مولوی، محل بارفروشی.
۲. پاساژ حاج میرحسن - در خیابان مولوی، محل بارفروشی.
۳. پاساژ شاهرودی - در خیابان مولوی، محل بارفروشی.
۴. پاساژ شاهرودی - در خیابان رشت، محل کافه.
۵. پاساژ غلامرضا - در خیابان مولوی، محل بارفروشی.

فصل دهم - تکیه‌های قزوین

تکیه آقا حسن نایب - در گذر سنگه کوهه، محله گوسفند میدان، خیابان سعدی فعلی، کنار رودخانه بازار سابق. ساختمان آن ساده و از آجر است و هیچگونه کتیبه‌ای که سال بنا را تعیین کند ندارد. سابق در آنجا ده روز تعزیه‌خوانی می‌شد که مجلس بسیار با رونقی بود. اکنون به جای آن دبستان شایگان از طرف اداره فرهنگ تأسیس شده است.^۱

تکیه افشارها.^۲

تکیه تنورسازان - در محله تنورسازان.^۳

تکیه جوانشیر.^۴

تکیه چاووشها - در محله تنورسازان.^۵

تکیه حاج اسماعیل - در محله پنبه‌ریسه.^۶

تکیه حاج میرزا فصیح - در محله قملاق.^۷

تکیه دولت - در زمان شاه عباس دوم.^۸

تکیه درویش خسرو - در محله درب کوشک.^۹

تکیه سعد السلطنه.

تکیه طاق بهلول - در محله راه ری (مسجد طاق بهلول). این تکیه در معبر واقع شده یعنی آمد و رفت مردم از میان تکیه است. ظاهراً در ایام عاشورا آنجا را سیاهپوش کرده مجلس روضه‌خوانی و عزاداری خامس آل عبا تشکیل می‌دهند.^{۱۰}

تکیه محمدخان بیک (مدخان بیک) - در شیرین‌آباد، محله گوسفند میدان. اطاقی در

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۸۱)؛ و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

۲ و ۴ و ۸- مینودر (ج ۱، ص ۵۸۱).

۳ و ۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۶۷)؛ و مینودر (ج ۱، ص ۵۸۱).

۶- کتابچه سرشماری قزوین (ج ۱، ص ۱۲۴).

۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸) و مینودر (ج ۱، ص ۵۸۱).

۹- عالم‌آرای عباسی (ج ۱، ص ۴۷۲).

۱۰- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۷۲)؛ و مینودر (ج ۱، ص ۵۸۱).

آنجا هست که «خندو» می‌گویند. کسانیکه درد کمر و اینگونه کسالتها داشته باشند می‌روند آنجا نذر می‌کنند و می‌غلطند یا قِل می‌خورند. معروفست نیازمندان غالباً حاجت روا می‌شوند.^۱

تکیهٔ میرزا احمد بقال - در محلهٔ درب ری.^۲

تکیهٔ میرزا قلاق (میرزا اغلاغ، میرزا کلاغ) - در محلهٔ خیابان، سلامگاه شاهزاده حسین، روبه‌روی حمام.^۳

در محرم سال (۱۲۷۱ ه.ق.) در ایوان نادری (چهلستون شاه طهماسبی) تکیهٔ دولتی بسته‌اند.^۴

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۸۱). ۲- کتابچهٔ سرشماری قزوین (ص ۱۵۴).

۳- کتابچهٔ سرشماری قزوین (ص ۳۷۲) و مینودر (ج ۱، ص ۵۸۱).

۴- مجمل رشوند (ص ۴۶).

فصل یازدهم - تیمچه‌های قزوین

تیمچه حاج سیدکاظم - در میان بازار روبه‌روی راسته سراجها سرپوشیده است و کوچک و محل تجارت دوسه بازرگان و فروش چرم. اکنون هم چرم فروشی و بارفروشی است.^۱

تیمچه حاج محمدتقی - این تیمچه در بازار آهنگرها واقع شده و بانی آن حاج محمدتقی یزدی است. بازرگان‌نشین بود و اکنون بارفروشی است.^۲

تیمچه درویش مهدی - میان چهارسوق بزرگ و حمام جلودار برابر در جنوبی سرای ضرابخانه واقع بود. وقتی جایگاه شاهین‌سازها بود حالا بارفروشی است.^۳

(شاهین‌ساز: ترازوساز و سازنده وزنه‌های کوچک دقیق با سنگهای برنجی است، یا سازنده شاهینهای فولادی برای ترازو و میزان).

تیمچه رضوی - در شمال خیابان رشت و سه‌اشکوبه ساخته شده و از بناهای حاج سیدابوالقاسم رضوی اصفهانی است. اکنون به محل چوبفروشی تبدیل شده است.^۴

تیمچه سرباز - در شمال قیصریه واقع و دو طبقه است و در باختری آن به بازار بزازها باز می‌شود و در جنوبی آن به قیصریه و محل تجارت و کسب عده‌ای بازرگان و دکاندار و صنعتگر و خیاط و غیره است.^۵

تیمچه سرپوشیده - در جنوب قیصریه واقع و روی آن پوشیده است. در شمالی آن به قیصریه باز می‌شود و در غربی آن به بازار بزارها پایین چهارسوق کوچک، سابقاً بزازها و طاقه‌فروشها در این تیمچه بودند. اکنون هم کم‌ویش کسبه و بزاز در این تیمچه به دادوستد مشغولند.^۶

فصل دوازدهم - چاپخانه‌های قزوین

در سال ۱۳۲۸ هجری قمری مجاهدین از رشت چاپخانه‌ای به قزوین آوردند. مطبعه‌ای به نام «مطبعه ملی» در ۱۲۸۴ شمسی تأسیس گردید که کارهای مطبوعاتی ادارات دولتی و روزنامه‌ها را انجام می‌داد و متصدی آن مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم بود که سالها زحمت این کار را بر عهده داشت.

در سال ۱۳۱۳ شمسی افرادی به مشارکت مطبعه مذکور را به مشارکت خریدند و با خریدن ماشینهای تازه برای صحافی و کاغذبری و تجدید حروف و لوازم نام آن را «چاپخانه اتحاد قزوین» نهادند. محل این چاپخانه متصل به آخرین قسمت ضلع غربی سردر عالی قاپو بود. که اکنون در اختیار خاندان مجایی است.^۱

فصل سیزدهم - حسینی‌های قزوین

حسینیۀ آقاسیدرضیا - این حسینیہ در خیابان پیغمبریہ روبه‌روی بقعہ پیغمبریہ است.^۱

حسینیۀ امینیا - از جاهای قابل توجه قزوین یکی هم حسینیۀ امینیا است. بانی آن مرحوم حاج محمدرضا امینی است [فرزند حاج محمدحسن فرزند حاج عبدالله سرسلسلہ خاندان امینیا و برادر حاج محمدتقی امینی] از اعیان تجار قزوین [وی اولاد نداشت و لذا از سهم الارث خود حسینیہ را و برادرش حاج محمدتقی شانزده عمارت تودرتو و پیوسته به یکدیگر را] در مغرب رودخانہ دِزَج که اکنون آن را پُر کرده‌اند و تبدیل به خیابان مولوی گردیده‌است، ساختند.

این ساختمانها در حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری بنا گردیده و مطابق صورتی که در دست ورثہ حاج محمدتقی مرحوم است در آن وقت به مبلغ چهل و هشت هزار تومان یا چهارصد و هشتاد هزار ریال تمام شده‌است، در صورتیکه آجر و آهک را خود بانی کوره زده و تهیه کرده است و گچ را خرواری ۱/۲۵ ریال خریداری نموده و اجرت بنا روزهی شصت دینار و شاگرد بنا پانزده دینار و عمَله سی دینار و نجار هشتاد دینار بوده‌است.

در میان بناهای سابق الذکر سه تالار ساخته شده که امتداد آنها به موازات یکدیگر از شرق به غرب است و میان دو حیاط شمالی و جنوبی قرار دارد که حیاطها از شمال و شرق به خارج راه دارند. این تالارهای سه‌گانه و حیاط دوگانه است که حسینیۀ امینیا را تشکیل می‌دهد. تالارهای مزبور هر یک به طول هجده ذرع و عرض پنج ذرع است. لیکن برای روضه‌خوانها و ذاکرین و محل تهیه چای و قهوه و غیره در انتهای شرقی و غربی هر یک از دو تالار اول و سوم دو اطاق چهارذرعی جدا کرده‌اند که در واقع تالار وسط به طول هجده ذرع است و تالارهای طرفین هر یک با طول ده ذرع و این هر سه تالار بوسیله اُرسیهای زیبا از یکدیگر جدا می‌شوند و هنگام روضه‌خوانی با بلندکردن

۱- از اطلاعات معمرین و متولیان حسینیہ‌ها.

اُرسیها در واقع هر سه تالار یکی می‌گردند و محوطهٔ سرپوشیدهٔ بزرگ، و آینه‌کاری زیبایی تشکیل می‌دهند که گنجایش چند هزار تن مستمع را دارد. اُرسیهای این تالارها بسیار قشنگ است و در ردیف هنرهای زیبا محسوب می‌شود. همچنین سقفهای آنها قاب و رنگ روغنی است. در وسط تالار بزرگ جار [چلچراغ] آویخته شده و در دو تالار دیگر در هر یک دو جار و چهار سه شاخهٔ بلور به دیوار نصب است. فرشهای تالار یک‌تخته و عتیق بوده... زیر تالارها تماماً خالی است یعنی سردابه و زیرزمین و شربتخانه و انبار ساخته شده که به هر دو حیاط شمالی و جنوبی مرتبط است (و حوضی در وسط و هواکشها در اطراف دارد برای خشک ماندن و تهویه).

مرحوم حاجی محمدرضای امینی برای خیرات و میرات دهاتی را در سال ۱۳۰۳ هجری قمری وقف نموده است و تولیت آنها [که با فرزند برادرش مرحوم حاج‌علینقی وکیل‌التجار و فرزندان اوست]: قریهٔ قم‌بیک شش‌دانگ، قریهٔ آشتجین شش‌دانگ، قریهٔ داغلان دو دانگ، قریهٔ بشر چهارده‌سهم و نیم از شش‌دانگ. درآمد این املاک به مصارف روزه‌خوانی در ایام محرم و اطعام مساکین در محرم و صفر و رمضان باید برسد و مازاد میان ارحام قسمت گردد.

به این بنا در شهریور ۱۳۲۰ با افتادن بمبی از طیارهٔ روسها در حیاط جنوبی آسیب رسید که بعدها ترمیم گردید و جزء آثار باستانی گشت.^۱

حسینیهٔ تقویها - این حسینیه در خیابان مولوی واقع و همان مسجد آقاسید عبدالصمد است.^۲

حسینیهٔ حاج‌آقای ادیب - این حسینیه که به حسینیهٔ مجابیها نیز معروف است، در کوچهٔ روبه‌روی حمام صفا، خیابان مولوی واقع است.^۳

حسینیهٔ حاج‌سیدابوتراب ابوترابی - این حسینیه در محلهٔ حلاجان نزدیک حسینیهٔ حاج‌سیدجمال واقع است. محوطه‌ای است روباز که دورتادور پاگرد دارد و عزاداران در این پاگردها و در فصل مناسب در محوطهٔ وسط آن گرد می‌آیند. در دههٔ اول محرم

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۶۱۱ تا ۶۱۹) و اطلاعات نگارنده.

۲ و ۳- از اطلاعات معمرین و متولیان حسینیه‌ها.

صبحها در این حسینیه مراسم عزاداری برپا می‌شود.^۱

حسینیه حاج سید جمال - این حسینیه در ضلع جنوبی غربی خیابان سپه و پشت مسجد جامع در گذر حاج سید جمال واقع است. حیاط آن شمالی جنوبی و مربع مستطیل است و از طرف جنوب و غرب و شرق در دارد. در سابق عمارتی اُرسی دار در شمال و حوض آبی در وسط حیاط و آب‌انباری در جنوب داشته است، اما در حال حاضر آنهمه از میان رفته است. دوازده روز از آغاز محرم بعد از ظهرها با برافراشتن چادر آنجا روضه‌خوانی انجام می‌گیرد. این حسینیه موقوفه ندارد و هزینه ایام عزاداری از محل نذورات تأمین می‌شود و خدمات آنجا را افراد معتقد و علاقمند بر عهده می‌گیرند. بنای حسینیه را مربوط به دو بیست سال قبل می‌دانند. آنچه مسلم است مربوط به دوره قاجاریه و مدرس آقاسید عبدالکریم پدر مرحوم آقاسید جمال رضوی نبوی بوده است.^۲

حسینیه حاج سید حسین - این حسینیه در غرب مدخل خیابان پیغمبریه از جنوب و غرب مجموعه سردر عالی قاپو واقع است و توسط مرحوم حاج سید حسین حاج سید جوادی بنیاد نهاده شده است و با برافراشته شدن چادر در ایام محرم آنجا روضه خوانده می‌شد. موقوفاتی نیز ظاهراً دارد، اما در حال حاضر ساختمان آن از میان رفته و به صورت محوطه‌ای درآمده است.

حسینیه خیابانی - این حسینیه پایینتر از کوچه شفیع‌ی در غرب خیابان سپه واقع است و دری هم از کوچه جنوبی دارد و در حال حاضر دایر نیست.^۳

حسینیه دیوانخانه - در کوچه دیوانخانه نزدیک بازار وزیر بنا کرده امیر معصوم حد امیر حسین‌نای حاج سید جوادی است در اواخر دوران صفویه بنا شده و موقوفاتی دارد.^۴

حسینیه سیاهپوشها - این حسینیه در شرق بازارچه خیابان در کوچه زیرطاقی آسید ربیع واقع است و در دهه اول محرم آنجا روضه‌خوانی می‌کنند و منبری دارد که آن را متبرک می‌دارند.^۵

حسینیه شهیدها - در خیابان مولوی و احتمالاً همان مسجد شهید ثالث است.^۶

فصل چهاردهم - خانقاههای قزوین

- خانقاه آتش‌انگوران - بر سر راه ابهر.^۱
خانقاه (رباط) امیرزاهد خُمارتاش.^۲
خانقاه ابو عبد الله محمد بن ابراهیم الخلیلی ابن احمد.^۳
خانقاه جوهر خاتون - نزدیک مسجد جامع و در آن به مسجد باز می‌شده است.^۴
خانقاه شیخ اسکندر خیارجی.^۵
خانقاه صدرالاسلام (خاک‌آباد) - وصل به مُصلای بیرون دروازه راه کوشک.^۶
خانقاه مجدالملک - بر در مسجد جامع.^۷
خانقاه مهرهیره.^۸
خانقاه نظام‌الدین شازندی - نزدیک مسجد حوض‌النبی.^۹
خانقاه والکینان.^{۱۰}

۱- التدوین (ج ۱، ص ۲۳۹).
۲- التدوین (ج ۲، ص ۲۸۶ و ج ۳، ص ۳۹۸).
۳- التدوین (ج ۱، ص ۱۲۳).
۴- التدوین (ج ۱، ص ۱۱۷).
۵- التدوین (ج ۱، ص ۱۶۸).
۶- التدوین (ج ۱، ص ۲۷۱).
۷- تاریخ‌گزیده (ص ۸۱۴).
۸- التدوین (ج ۱، ص ۵۵ و ۴۶۵ و ج ۳، ص ۳۶۳).
۹- تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۳).
۱۰- التدوین (ج ۱، ص ۴۶۵).

فصل پانزدهم - خیابانهای قزوین

خیابان سپه

مهمترین خیابان قزوین، خیابان سپه یا خیابان دولتی است که قدیمترین خیابان ایران نیز هست. این خیابان را شاه طهماسب اول صفوی در شمال محله شهرستان قدیم یا حصار شاپور، همزمان با ایجاد جعفرآباد یعنی عمارات و خانه‌های دو طرف این خیابان و باغ سعادت‌آباد و عمارات دولتخانه و حرمسرا و باغهای شرقی و غربی عمارات مذکور احداث کرده است که وصف آنهمه در اشعار عبدی‌بیک در بخش یکم (دوران حکومت شاه طهماسب) نقل گردید. و ظاهراً نام خیابان هم از نام خیابان هرات که محله‌ای در آن شهر بوده گرفته شده، چه شاه طهماسب در دوران ولیعهدی مقیم شهر هرات بوده است.^۱

در زمان شاه صفی خیابان مورد بحث را از سوی جنوب امتداد داده و به گورستان جنوب شهر (گورستان گهنبر) رسانده‌اند که بدان نیز در بخش یکم اشاره شد.^۲ بعدها نام این خیابان بر منازل و مکانهای اطراف آن و به عبارت بهتر بر قسمتی از محله شهرستان قدیم اطلاق گردید و این بخش از شهر را محله خیابان نامیدند.

در زمان ناصرالدین شاه به مباشرت سعدالسلطنه که بعداً حاکم قزوین گردید به دستور میرزا علی اصغرخان اتابک در قسمتی از خیابان احداثی شاه صفی یعنی از مقابل مسجد جامع و بازارچه خیابان تا محل فلکه سپه فعلی مهمانخانه و چاپارخانه و تلگرافخانه هند و اروپا احداث گردید^۳ و خیابان سپه را از شرق مهمانخانه در معبر باریکی به خیابان طهران متصل ساختند که هم‌اکنون محل بارفروشان است. این مهمانخانه و چاپارخانه در سال ۱۳۱۰ شمسی خراب شد و سبزه‌میدانی بر جای آن احداث گردید که بسبب بی‌آبی مخروبه ماند و بعداً با رسیدن خط آهن به قزوین و

۱- مقاله خیابان از نگارنده «مجله خراسان پژوهشی»، سال سوم، شماره اول (ص ۱۹۹).

۲- بخش یکم - فصل سوم، دوران حکومت شاه صفی ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۳- بخش یکم - فصل چهارم، دوران حکومت... قاجاریه و... (از جمله ص ۳۲۱ و ۳۴۱)

بناشدن ایستگاهی در جنوب شهر، خیابان سپه را تا عمارت ایستگاه امتداد دادند و سبزه میدان مذکور و قسمتی از کاروانسرای سعدالسلطنه، که در ضلع جنوبی خیابانی که از دروازه طهران تا سلامگاه شاهزاده حسین امتداد داشت بنا شده بود، از میان رفت و در طرفین خیابان احداثی دکاکینی بنا گردید.

خیابان پیغمبریه

این خیابان در غرب باغ سعادت آباد و غرب مدرسه پیغمبریه و بقایای حرمخانه قدیم و عمارات غربی دیوانخانه و شرق پنجه علی و بقایای عمارات و باغهای دیوانخانه احداث گردیده است و تا غرب سردر عالی قاپو امتداد دارد و به خیابان سپه می پیوندد و نام خیابان پیغمبریه دارد.

خیابان تبریز

خیابانی است در جنوب خیابان رشت نزدیک دروازه رشت ممتد به سوی جنوب با نام خیابان تبریز.

خیابان حافظ

این خیابان در فاصله دروازه راه کوشک و خیابان فردوسی واقع بوده و کارخانه‌های حاج رحیم آقا و آذربایجان و روغنکشی غفاری و پنبه پاک کنی در شمال آن قرار داشته است.^۱

خیابان خیام

این خیابان از وسط خیابان شاه رو به شمال منشعب گردیده است با نام خیابان خیام.

خیابان رشت

این خیابان از تعریض معبری که از دروازه قویمیدان (دروازه رشت) به باغ سعادت آباد می رسیده احداث گردیده است با نام خیابان رشت و سپس خیابان پهلوی.

خیابان سعدی

این خیابان قسمت شمالی مسیر رودخانه دَرَج تا محل ورود آن به شهر است که

بعدها نام خیابان سعدی بر آن اطلاق گردیده است.

خیابان شاه

این خیابان با قطع قسمتی از محوطه شمالی باغ سعادت آباد (باغ موزه فعلی) و ممتد ساختن آن به سوی شرق تا محل دروازه پنه‌ریسه احداث گردیده است با نام خیابان شاه.

خیابان شاهپور

این خیابان با توسعه معبر جنوب دیوانخانه و شمال جعفرآباد تا ابتدای محله بلاغی و امتداد دادن آن به سوی شمال در قسمتی از شرق باغ سعادت آباد و باغهای واقع در مجاورت آن تا ضلع جنوب شرقی سبزه میدان احداث گردیده است با نام خیابان شاهپور.

خیابان شهرداری

خیابانی است که از قسمت وسطای خیابان خیام به سوی شرق منشعب گردیده است و تا برابر حکم آباد آقا جمالی ممتد است و فاصلی میان عمارت شهرداری است با عمارات کانطور (یعنی مجموعه عمارات پذیرایی و ثبت احوال و راه و دارایی و معارف و اوقاف و کلیسا و منبع آب) مشهور به خیابان شهرداری است.

خیابان طهران

این خیابان ممتد از دروازه طهران تا سلامگاه شاهزاده حسین، در همان زمان احداث مهمانخانه (۱۲۹۶ ه.ق.) با وسعت دادن معبر قدیم و برداشتن برخی بناهای واقع در آن فاصله ایجاد گردیده است با نام خیابان طهران و بعدها به مناسبت ایجاد گاراژی برای اتومبیلهای «آف د ایران» در نزدیک دروازه به «راه واپور» (یا به اصطلاح عامه «راه وافر») موسوم گشته است.

خیابان عبید زاکان

این خیابان با توسعه معبر مقابل دهانه بازار سعد السلطنه تا بازارچه آکیر احداث گردیده است با نام عبید زاکان.

خیابان فردوسی

این خیابان کوچه‌باغ احدائی شاه‌صفی در شمال شرقی محوطه شمال عمارت موزه (سبزه‌میدان فعلی) است که در دوران پهلوی اول نام خیابان فردوسی بر آن گذارده شد.

خیابان مولوی

قسمتی از مسیر قدیم رودخانه دزج است، از تقاطع آن با خیابان رشت تا غرب سلامگاه شاهزاده حسین که پس از انباشته‌شدن و برگرداندن مجرای رودخانه به بیرون باروی غربی شهر به آن نام خیابان مولوی داده‌اند.

این خیابانها جز خیابان سپه و فردوسی (کوچه‌باغ سابق) که مربوط به دوران صفوی است و خیابان پیغمبریه و خیابان طهران که به دوران قاجاریه مربوط است، بقیه در دوران سلطنت پهلوی اول از توسعه معابر ایجاد شده‌است.^۱

فصل شانزدهم - دارالضرب (ضرابخانه) قزوین

سلسله‌هایی که در دارالضرب قزوین سکه زده‌اند بر ترتیب الفبا بدین شرحند:
آق‌قوینلوها، آل‌بویه، آل مظفر، اتابکان قزوین یا بازداران یا اتابکان مظفری قزوین،
افاغنه غلجائی، افشاریه، ایلخانیان، بنی‌عباس، تیموریان، جلایریان (ایلکانیان)،
خوارزمشاهیان، زندیه، سلجوقیان بزرگ، سلجوقیان عراق، صفویه، قاجاریه، قراقوینلوها.
القابی که برای قزوین در سکه‌ها به کار رفته «دارالسلطنه» و «دارالموحدین» است.^۱

۱- دارالضربهای ایران در دوران اسلامی، تألیف عبدالله عقیلی، از انتشارات بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی، ۱۳۷۷ شمسی (ص ۳۷۴ و ۳۸۲).

فصل هفدهم - دروازه‌های قزوین^۱

دروازه ابهر.

دروازه ارداق.

دروازه باب‌المشیک (سلامگاه شاهزاده حسین).

دروازه باب دشت^۲ (وشت)^۳ احتمالاً «لاویه دشت» در جنوب محله راه ری.

دروازه باغشاه. ← پنبه‌ریسه.

دروازه پنبه‌ریسه (دستجرد) (باغشاه).

دروازه پنجه علی^۴.

دروازه تبریز ← دروازه مغلاوک.

دروازه جوستق ← دروازه راه کوشک.

دروازه خندقبار، گنده‌وار، (نزدیک باغ لاله و خانه‌های امینها)^۵.

دروازه دزج.

دروازه دستجرد ← دروازه پنبه‌ریسه.

دروازه راه کوشک (درب کوشک) (جوستق).

دروازه رشت (قوی میدان)

دروازه ری (راه ری).

دروازه ساولان (شیخ‌آباد) (دروازه نو).

دروازه سلامگاه شاهزاده حسین (باب‌المشیک).

دروازه شیخ‌آباد ← دروازه ساولان.

دروازه صامغان (راه چمان) (دروازه طهران).

۱- دروازه‌ها که شماره ندارند از تاریخ‌گزیده: (ص ۷۷۵) و مینودر (ج ۱، ص ۲۵۲) منقولست.

۲- التدوین (ج ۲ ص ۱۶۲).
۳- تاریخ‌گزیده (ص ۸۱۴).

۴- تاریخ‌گیلان و دیلمستان مرعشی (ص ۳۳۰ تا ۳۳۳).

۵- سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی (ص ۲۱).

دروازه عراق.

دروازه کادول (کاهدان).^۱

دروازه کنده وار. ← خندقبار.

دروازه مغلاوک. (دروازه تبریز).

دروازه نزدیک مسجد توت (توت) در محله طایفه جنیدیه (جنیدیان)^۲ (احتمالاً

دروازه ری).

دروازه نو ← دروازه شیخ آباد ← دروازه ساولان.

فصل هجدهم - دیوانخانه‌های قزوین

دیوانخانهٔ امیر شمس‌الدین محمد کرمانی - خانهٔ بزرگی که «خانهٔ دنیا» نام داشت.^۱
دیوانخانهٔ جدید - این دیوانخانه از بناهای شاه طهماسب اول صفوی است در مجاورت باغ سعادت‌آباد و حرمخانه و آن مجموعهٔ چهلستون قدیم و ایوانهای شمالی و شرقی و سردر عالی قاپو و ساختمانهای شمال غربی سردر بوده است.
دیوانخانهٔ حکام قزوین در دوران ناصرالدین‌شاه. ← فصل بیست‌وششم عمارت رُکنیه.

دیوانخانهٔ دراز - قسمتی از عمارات دیوانخانهٔ جدید دوران صفوی بوده است.^۲
دیوانخانهٔ صدارة العلیة العالیة - در منازل پریخان‌خانم در مغرب دولتخانه بوده که شاه اسماعیل دوم عمارت عالیه و حمام بی‌عدیل ساخته بود.^۳
دیوانخانهٔ قدیم - محل این دیوانخانه منازل قاضی جهان حسینی قزوینی در محلهٔ شهرستان (حصارِ شاپوری) بوده است.^۴
دیوان عدالت - محاذی درب دولتخانه بناکردهٔ شاه طهماسب اول.^۵
نیز دیوانخانه‌ای در محلهٔ سکه شریحان ظاهراً مربوط به دوران صفوی که حسینیه است. ← حسینیهٔ دیوانخانه (ص ۴۵۷).

۱ و ۴ - خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۷۰).
۲ - خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۸۷۲).
۳ - خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۷۰ و ۷۲۴).
۵ - خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۲۴).

فصل نوزدهم - رودخانه‌های قزوین

رودخانه‌ها که به شهر می‌رسند و باغستانهای قزوین را آبیاری می‌کنند بدین قرارند:

۱- رودخانه ازنک: سرچشمه آن در حوالی قریه میزوج در بیست کیلومتری شمال قزوین واقع است. این رودخانه نزدیک امامزاده بارجین و در محل سد یا بند سپهدار دو رشته می‌شود. یک رشته اختصاص به باغهای شهر دارد و به مصرف آبیاری قسمتی از باغهای جنوبی و جنوب شرقی و شرقی بیرون شهر می‌رسد؛ رشته دیگر مستقیماً به طرف شهر می‌آید و در مسیر خود دوازده آسیاب را می‌گرداند و چون به یک کیلومتری شهر (زیر باغ موثق) می‌رسد چهار شعبه می‌شود. یک سهم آن مخصوص آبیاری سبزیکاری آقاجمالی (حکم آباد پنبه‌ریسه) است و سه سهم دیگر به شهر می‌آید و مردم از آن بهره‌مند می‌شوند (و به آن «آسیاب‌جوب» می‌گویند).

۲- رودخانه دزج (دیزج): سرچشمه این رودخانه بالای دهکده الولک و چشمه سارهای کوه «سلطان‌ویس» و کوه «الانتر» واقع در بیست و چهار کیلومتری شمال غربی قزوین است که چشمه سارهای الولک نیز بدانها می‌پیوندد. این رودخانه در قریه نیاق دو رشته می‌شود، یک رشته در مسیر خود دوازده آسیاب را می‌گرداند آنگاه به شهر می‌رسد؛ رشته دیگر پس از رسیدن به بیرون دروازه گوسفند میدان (دروازه رشت) چون اختصاص به باغهای بیرون شهر دارد تا هفتاد روز پس از عید نوروز کلیه باغهای باختری و جنوب غربی و جنوبی خارج شهر را مشروب می‌سازد.

این رشته سابق از داخل شهر و از کنار بازار می‌گذشت و به همین مناسبت به رودخانه بازار معروف بود. در سالهای اوایل قرن چهاردهم شمسی مجرای آن را به خارج شهر انتقال دادند و مجرای سابق آن را نیز پُر کردند و خیابان مولوی را احداث نمودند.^۱

۳- رودخانه یا وادی زویار - که باغات غربی را مشروب می‌ساخته و به شهر

نمی‌رسیده.^۲

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۸۳۵ و ۸۳۶).

۲- در مینودر ذکر رودخانه شاریس و دلی‌چای نیز شده است که چون مربوط به شهر نیست نقل نگردید همچنانکه دو رود مذکور در تاریخ گزیده (ص ۷۷۹) نقل شد.

فصل بیستم - زورخانه‌های قزوین

- زورخانه پشت حمام شاه - این زورخانه به جهت پهلوان حسین و جمشیدگرد که نیابت سالارحشمت را داشت و چند تن دیگر تأسیس گردیده است.^۱
- زورخانه تبریز - در ۱۳۲۵ شمسی تأسیس شده است.^۲
- زورخانه جنب حمام جلودار - روبه‌روی سرای ضرابخانه،^۳ در ۱۲۸۷ شمسی تأسیس شده است.^۴
- زورخانه حاج سیدغلامحسین - ظاهراً مؤسس آن حاج حسین پهلوان بوده است در محله آخوند، در خرابه نزدیک مسجد ملامهدی و متروکه است.^۵
- زورخانه دباغان - واقع است در محله دباغان و در حدود سال ۱۳۰۱ هجری قمری کربلایی اسدالله معروف به باباعلی با کمک جمعی از ورزش‌دوستان در آن محل تأسیس کرده و با مساعی مردی به نام کربلایی اسماعیل آقا (خاخا) و پهلوان صبح مربی ورزش، قهرمانانی در آن باشگاه تربیت شده و شهرت یافته‌اند.^۶
- زورخانه درب‌کوشک - در ۱۳۰۲ شمسی تأسیس شده است.^۷
- زورخانه دیمج - این زورخانه به همت برادران مشهدی‌یوسف و مشهدی‌مهدی فرزندان علی زهتاب که هر دو از قهرمانان نامی بوده‌اند تأسیس شده است.^۸ در ۱۲۶۵ قمری.^۹
- زورخانه سکه‌شریحان (سرکوچه ریحان) - در خرابه پشت آب‌انبار سکه‌شریحان واقع و در سال ۱۳۰۱ هجری قمری به همت مرحوم کلانتر قزوینی تأسیس شده و قهرمانان نامی تحت نظر و تربیت کربلایی سیدعلی علاق‌بند به عرصه آمده‌اند.^{۱۰}
- زورخانه سلامگاه شاهزاده حسین - که شاید همان زورخانه دباغان باشد.
- زورخانه شرافت - در سال ۱۳۱۷ شمسی تأسیس شده است.^{۱۱}

زورخانه کهن - در سال ۱۳۲۵ شمسی تأسیس شد.^۱

زورخانه نایب‌الصدر - در اول کوچه چاقوسازان (محمدیه) به همت خود نایب‌الصدر

تأسیس شده است.^۲ در ۱۲۸۲ قمری.^۳

۱- و ۳ آمار بنگاههای شهر قزوین در سال ۱۳۲۵ شمسی.

۲- مینودر (ج ۱، ص ۳۷۴ و ۳۷۵).

فصل بیست و یکم - سبزه‌میدانهای قزوین

۱- سبزه‌میدان شمال باغ چهلستون (موزه) - این محل شمالیترین قسمت باغ سعادت‌آباد از اراضی زنگی‌آباد (مبارک‌آباد) است و پیش‌از جداشدن از باغ مذکور در دوران قاجاریه محوطه‌ خالی محصور بوده‌است که دری جانب غرب نزدیک مدخل خیابان پیغمبریه داشته و در دیگری در شمال شرقی نزدیک مدخل خیابان فردوسی یا کوچه‌باغ قدیم و آن در در دوران آبادی باغ سعادت‌آباد شاه‌صفی در ۱۰۴۳ (ه.ق.) با خیابان رو به شمال (همان کوچه‌باغ یا خیابان فردوسی فعلی) احداث کرده‌بوده و آن را «اُقری‌قاپو» می‌گفته‌اند به معنی درِ فرخنده یا درِ فرخندگی (شرح آن در بخش نخستین این کتاب ذیل سلطنت شاه‌صفی نقل گردیده است).

در زمان حکومت لسان‌سیهر (۱۳۰۶ تا ۱۳۱۰ شمسی) با برآوردن دیواره‌ کوتاهی که به فاصله‌های معین ستونهای کم ارتفاع آجری و بر سر آن ستونها کلاه‌خودمانندی از کاشی فیروزه‌رنگ داشت و میان ستونها نرده‌های چوبی نصب بود محوطه مذکور را از باغ چهلستون جدا کردند و خیابان رشت را به خیابان شاه متصل ساختند و بقیه محوطه را به سبزه‌میدان اختصاص دادند، با باغچه‌های مدور تپه‌مانند برای گلکاری و خیابانی محاط به نرده آهنی گرداگرد درون محوطه و دکه‌ای چوبی برای فروش بستنی و لیموناد و غیره در وسط محوطه نصب کردند و با به راه‌افتادن رادیو، بلندگویی بر فراز دکه قرار دادند که اوایل شب اخبار و موسیقی پخش می‌کرد و علاقه‌مندان در خیابان داخل محوطه گردش و تفریح می‌کردند. نوبتی نیز با نصب پرده‌ای در عرض سبزه‌میدان فیلمی بر روی آن پرده نمایش دادند که دستگاه پخش آن را در بالکن طبقه دوم عمارت غربی سبزه‌میدان که تلفنخانه شهر در آن مستقر بود قرار داده بودند. در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ نرده آهنی گرداگرد سبزه‌میدان را برداشتند و با تعریض خیابانهای چهار طرف از وسعت آن نیز کاستند. (در حال حاضر حوضهای سنگی و مجسمه علامه دهخدا

زینت بخش آنجا و گردشگاه عمومی است).^۱

۲- سبزه‌میدان خیابان سپه - پس از خراب‌کردن مهمانخانه واقع در جنوب خیابان سپه و چاپخانه آن در حدود سال ۱۳۱۰ شمسی در محل آنها سبزه‌میدانی احداث کردند که اطراف آن دیواره کوتاه با ستونهای آجری و کلاه‌خودمانند از کاشی فیروزه‌ای بر سر و نرده چوبی در فاصله ستونها داشت، اما بسبب نرسیدن آب رونقی نگرفت و چون خواستند خیابان سپه را تا عمارت ایستگاه راه آهن امتداد دهند آن سبزه‌میدان از بین رفت و یک رسته دکانها در دو طرف این قسمت از خیابان تا تقاطع خیابان طهران ساخته شد.^۲

فصل بیست و دوم - سبزیکاریهای قزوین

سبزیکاری آقا جمالی، یا حکم‌آباد پنبه‌ریسه، یا قریهٔ سبزیکاران^۱ در مشرق باروی شهر و غرب باغهای صفی‌آباد و سلیمان‌آباد از موقوفات آقا جمال وزیر و آن فضائی وسیع و مشجر و محل کشت سبزیجات و کاهو و گردشگاه اهالی در غیر فصل سرما بود اما اینک اندکی از آن باقی مانده و قسمت بیشتر آن زیر ساختمان رفته‌است.

سبزیکاری هزارجریب، یا حکم‌آباد هزارجریب. ← حکم‌آباد حکیم مغیثائی.

حکم‌آباد مغیثائی یا حکم‌آباد راه کوشک، بیرون دروازهٔ راه کوشک واقع و در شمال آن زمین مشجر وسیعی بود که در آن کشت سبزیجات می‌شد و در غیر فصل سرما مانند حکم‌آباد پنبه‌ریسه گردشگاه عمومی بود.^۲

۱- وقفنامهٔ آقا جمال وزیر. ← فصل سوم بخش یکم (ص ۱۱۰) و اطلاعات معمربین.
۲- سفرنامهٔ ناصرالدین‌شاه، سفر اول به فرنگستان (ص ۵۵)؛ و نیز مینودر (ج ۱، ص ۷۸۶).

فصل بیست و سوم - سدهای قزوین

سدها (بندهای) قزوین به ترتیب تاریخی از این قرارند:

- ۱- سد شاوور - بندی که شاپور ذوالاکتاف بر روی رود زویار بسته بود و سد دهل بند بر روی آن بنا گردید.^۱
- ۲- سد دهل بند یا دُلف بند - منسوب به دُلف بن عبدالعزیز بن ابی دلف عَجلی به جای سد شاپور.^۲
- ۳- بند قطنان - آن را مرحوم مولاووردیخان بر آب معروف به قطنان بسته و زمینهای پریسه را که مالک بوده بر آن آب کشت می کرده است.^۳
- ۴- بند شکسته قدیم، که احتمالاً بند شاپور باشد.
- ۵- بندی که به فرمان ناصرالدین شاه بر روی رود دزج بسته اند به سال ۱۲۷۶ قمری به جای سد شکسته قدیم.^۴
- ۶- بند سیدعلی خان - بندی که برادر حاج میرکریم خان، سیدعلی خان پدر میرزا اسماعیل خان وکیل الرعایا و جدّ خاندان امیرشاهی در گردنه کماسار در دره ارنزک بالاتر از بند سپهدار بسته است.^۵
- ۷- بند سپهدار - سدی که محمدولیخان سپهدار تنکابنی بر روی رودخانه ارنزک در مقابل امامزاده باراجین به سال ۱۳۳۶ قمری با صرف مبلغ شصت یا هفتاد هزار تومان بست و در سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۷ قمری با آمدن باران شدید و پُرشدن دریاچه پشت سد از شن و گِل و لای و جاری شدن آب آن با سیلاب به شهر و ایجاد خرابی در بناهای شمال و مشرق و قسمتی از جنوب قزوین آن سد از حیز انتفاع افتاد. بقایای آن هنوز برجاست.^۶

۱ و ۲- التدوین (ج ۱، ص ۴۸ تا ۵۴).
۳- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۹).
۴- حقایق الاخبار خورموجی (ص ۹۷).
۵- مینودر (ج ۱، ص ۸۳۵).
۶- روزنامه خاطرات عین السلطنه سالور (ج ۷، ص ۵۵۵۹) و اطلاعات معمّرین.

فصل بیست و چهارم - سراها و کاروانسراها یا خانهای قزوین

بر طبق مندرجات کتابچه سرشماری سال ۱۲۹۹ قمری در شهر قزوین بیست و شش باب کاروانسرا دایر بوده است. در سراها بازرگانان به کار تجارت اشتغال داشته‌اند و کاروانسراها مخصوص کاروانیان یا بارانداز بارفروشان و غالباً دارای اصطبل و شترخان بوده است. بعدها برخی از این سراها و کاروانسراها تبدیل به گاراژ و بنگاههای دیگر گشته است. اینک شرح هر یک تا اوایل قرن چهاردهم شمسی بر ترتیب الفبا:

آرازگرد (کاروانسرا) - واقع در بیرون دروازه مغلاوک (ویرانه).^۱

اصلان (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (چوبفروشی).^۲

آقاجی بابا (کاروانسرا).^۳

آقامعصوم (سرا) - واقع در محله قملاق، جنب مسجد ورثه حاج محمد رضا صراف.^۴

ارمنیها (سرا) - واقع در جنب بازارچه حاج ادريس.^۵

استرفروشان (کاروانسرا).^۶

اسماعیل طیار (کاروانسرا) - واقع در خیابان سپه (کارخانه کبریت سازی).^۷

اکبرتوپ ساز (کاروانسرا).^۸

اصغر ساریان (کاروانسرا) - واقع در خیابان پیغمبریه (باربری).^۹

بهشتی (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (بارفروشی).^{۱۰}

پاکروان (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (کارخانه آرد و انبار نمک).^{۱۱}

پزشکیان (کاروانسرا) - واقع در خیابان سپه (گچبری).^{۱۲}

پنبه (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (بارفروشی).

تاجرباشی (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (اصطبل چاروادارها).^{۱۳}

۱ و ۲ و ۷ و ۹ - مینودر (ج ۱، ص ۲۹۷). ۳ و ۶ و ۸ - مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹).

۴ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸) و مینودر (ج ۱، ص ۲۹۷).

۵ - وقفنامه آقاجمال وزیر. ← فصل سوم بخش یکم (ص ۱۱۰).

۱۰ تا ۱۳ - مینودر (ج ۱، ص ۲۹۸).

تقی نظامی (کاروانسرا) - واقع در بیرون دروازه مغلاوک (ویرانه).^۱

تنکابنی (کاروانسرا) - واقع در خیابان مولوی (اصطبل چاروادارها).^۲

چراغعلی (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (چوبفروشی).^۳

چهارده معصوم (سرا).^۴

حاج احمد شانه تراش (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (کارخانه آرد).^۵

حاج اصغری (کاروانسرا).^۶

حاج تراب (کاروانسرا) - واقع در بازار (بارفروشی).^۷

حاج جواد (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (چوبفروشی).^۸

حاج چورک قدیم (خان).^۹

حاج رسول (کاروانسرا).^{۱۰}

حاج رضا (سرا) - این سرا کمی پایینتر از درِ خاوری سرای شاه و در جهت جنوب شرقی آن واقع است. سرایی است بسیار عالی و وسیع و دارای حیاط بزرگ یا بنای دو طبقه و در جانب باختری که در ورودی آن است محوطه وسیعی است دو اشکوبه و سرپوشیده که با طاقهای زیبا مانند یک تیمچه سرپوشیده شده است. شمال این سرا محوطه شترخان و بارانداز است که در آن به بازار وزیر باز می شود. در کوچکی هم به درون سرا دارد.^{۱۱} بانی این سرا مرحوم حاج رضا برادر مرحوم حاج ملا عبدالوهاب مجتهد معروف زمان فتحعلی شاه و محمدشاه است. و برادر حاج کریم بانی حمام حاج کریم در کوچه پنجه علی. در کتابچه سرشماری قزوین از این سرا با عنوان «خان حاج رضای بزرگ» و «خان حاج رضای جنوبی جدید» یاد شده است.^{۱۲}

حاج شیخ امینی (کاروانسرا) - واقع در بازارچه حاج شیخ در محله خندقبار (بارفروشی).^{۱۳}

حاج عسکری (کاروانسرا).^{۱۴}

۱ تا ۳ و ۵ و ۸ و ۱۰ - مینودر (ج ۱، ص ۲۹۷ و ۲۹۸). ۴ و ۱۴ - مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹).

۹ و ۱۲ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۱). ۱۱ - مینودر (ج ۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۴).

۱۳ - مینودر (ج ۱، ص ۲۹۹).

حاج غلامحسین امینی (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (کارخانه آرد، بارفروشی).^۱

حاج کلبعلی (کاروانسرا) - در محله دیمج.^۲

حاج مجید خانیان (کاروانسرا).^۳

حاج مجید صراف (کاروانسرا).^۴

حاج محمد اسماعیل (کاروانسرا) - واقع در خیابان پیغمبریه (چوبفروشی).^۵

حاج محمد حسن یزدی (کاروانسرا) - واقع در محله آخوند (بارفروشی).^۶

حاج محمد حسن جدید (سرا) (خان) - واقع در محله سکه شریحان.^۷

حاج محمد رحیم (کاروانسرا).^۸

حاج ملا باقر بزرگ (کاروانسرا) - واقع در بازارچه حاج شیخ (بارفروشی).^۹

حاج ملا باقر کوچک (کاروانسرا) - واقع در بازارچه حاج شیخ (بارفروشی).^{۱۰}

حاج موسی (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (بارفروشی).^{۱۱}

حاج مؤمن (کاروانسرا).^{۱۲}

حاج میر حسن (سرای) - واقع در بازارچه دهنه دیمج.^{۱۳} این سرا چند حجره و انبار داشت و تا جنگ جهانی اول جایگاه تجارت بازرگانان ارمنی بود که خشکبار صادر می کردند بعداً قسمتی از آن جزء خیابان مولوی شد و باقیمانده آن را سه پاساژ یا تیمچه کوچک ساختند که هر سه در دست بارفروشهاست.^{۱۴}

حاج میرزا نصرالله (کاروانسرا) - واقع در خیابان مولوی (بارفروشی).^{۱۵}

حاج میر عبدالباقی (کاروانسرا).^{۱۶}

حاج هادی (کاروانسرا).^{۱۷}

خان حاج رضای بزرگ قدیم.^{۱۸} ← حاج رضا (سرا).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۹). ۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۶).

۳ و ۴ و ۸ و ۱۱ و ۱۶ و ۱۷- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹). ۵- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۷).

۶ و ۱۲ و ۱۵- مینودر (ج ۱، ص ۳۰۰). ۷ و ۱۸- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۱).

۹ و ۱۰- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۸). ۱۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۶).

۱۴- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۴).

خان حاجی رضای جنوبی جدید.^۱ - حاج رضا (سرا).

خان شاه طهماسب قدیم.^۲ - شاه (سرای).

خان کلاتر (خرابه).^۳ - کلاتر (کاروانسرا).

خان وزیر جدید.^۴ - وزیر (سرای).

دالان دراز (کاروانسرا) - واقع در گرده بازار (بارفروشی).^۵

رضوی (سرا) - واقع در خیابان رشت (چوبفروشی).^۶

سرای سعادت یا سعدیه - حیاط بزرگی است که در چهار جانب آن حجرات کرسی بلند و یک اشکوبه تجارتي ساخته شده و در ورودی آن از طرف شمال به خیابان رشت است. حیاط دیگری در سمت غربی این حیاط واقع است و به آن اتصال دارد که دارای دو حجره و دو انبار بسیار بزرگ است و در آن از جانب غرب به بازار سعدیه باز می شود. حیاط دیگری هم در طرف شرق به حیاط بزرگ متصل است که دارای ده باب حجره در حیاط و یک گرمابه و سه حجره در دالان است و در آن نیز از شمال به خیابان رشت باز می شود. از حیاط بزرگ به طرف جنوب داخل محوطه وسیعی می شویم که سقف آن با طاقهای آجری پوشیده شده و حجرات متعددی دارد. در انتهای جنوبی این محوطه حیاط کوچکی است که چند حجره دارد و همواره در دست بازرگانان ارمنی بود. پهلوی در این حیاط در دیگری در طرف مغرب است که به حیاط بارانداز می رود. این حیاط زمین مسطحی است دارای آب انبار و حوض که در جنوب آن شترخان وسیعی ساخته شده و در بزرگ ورودی آن در جانب مغرب است و به بازارچه سعدیه روبه روی دیوار شمالی مسجد شاه باز می شود. در مغرب محوطه سرپوشیده دالان درازی است موسوم به قیصریه که با در بزرگی به بازارچه سعدیه اتصال دارد و شمال و جنوب آن سراسر حجرات تجارتي است که فعلاً بعضی از حجرات آن بسته است. بازارچه سعدالسلطنه هم که به کاروانسراهای سابق الذکر اتصال دارد از خیابان رشت شروع می شود و بطور منحنی تا دیوار شمالی مسجد شاه امتداد پیدا می کند و دو طرف آن دکا کین بسیاری است

و راهی سرپوشیده از طرف مغرب به حمام شاه و جلوخان مسجدشاه دارد و نیز سرای وسیع دیگری در مغرب این بازارچه و در شمال گرمابه شاه جزء بناهای سعدالسلطنه است که همواره دست بازرگانان ارمنی بود و سالیان دراز هم تجارتخانه تومانیانس معروف در آنجا قرار داشت (بعد کارخانه آرد و بارفروشی و چوبفروشی شده است).^۱ بانی این بناها آقاباقر سعدالسلطنه اصفهانی است در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه که به مناسبت لقب خودش نام سعدیه بدانها داده است و در کتیبه آن ذکر شده:

«خدایگان کرم سعدالسلطنه عادل، بنا نهاد به قزوین سرای سعدیه» (- فصل سی و یکم کتیبه‌ها) و سرای سعادت ظاهراً بدان سبب گویند که در محل میدان سعادت دوران صفوی بنا شده است.

سعدالسلطنه در خیابان تهران (کاروانسرا) - این کاروانسرا بسیار بزرگ و جلوی آن که مشرف به خیابان تهران است تماماً دکان بود. داخل کاروانسرا شترخانها و اصطبلها و انبارهای بزرگ ساخته شده بود که تا پیش از جنگ جهانی اول محل توقف شتردارها بود. با آمدن قشون روس در جنگ جهانی نخستین قسمتی از نظامیان روس در این دو کاروانسرا سکونت داشتند، یکی برای سکونت و دیگری مخصوص انبار خواربار. پس از روسها انگلیسها یکی از دو کاروانسرا را مخزن خواربار و دیگری را انبار علیق قوای نظامی خود قرار دادند. بعدها مدتی متروک بود و سپس یکی را شهرداری به اصطبل و دیگری را به انبار قند و شکر اختصاص داد. با امتداد یافتن خیابان سپه به ایستگاه راه آهن قسمتی از این کاروانسرا جزء خیابان شده است.^۲

سعدالسلطنه (کاروانسرا) (شترخان سابق) - واقع در جوار بازارچه سعدالسلطنه به کارخانه خشکبار و کارخانه آرد مبدل گشته است.^۳

شاه (سرای) - در جنوب قیصریه واقع است و حیاط آن وسیع و بنای آن دواشکوبه است. از طرف خاور دری دارد نزدیک مدخل بازار وزیر به کوچه و از طرف شمال در دیگری آن را به قیصریه اتصال می دهد. از جانب باختر نیز بوسیله دالانی دراز که در دو

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹ تا ۲۹۱).
۲- از مینودر (ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۹).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۹).

طرف آن حجرات کوچک و بزرگ دواشکوبه بنا شده با درِ بزرگی به بازار بزازها متصل می‌شود. در جنوب این سرا حیاط بارانداز و شترخان بزرگی ویژه کاروانیان و چهارپایان آنهاست و دری به حیاط سرا دارد.^۱

این بنا جزء موقوفات آقاجمال وزیر بوده و در وقفنامه مورخ ۹۳۳ قمری قید شده و اگر بنای آن مربوط به قبل از صفویه نباشد در همان اوایل حکومت این سلسله ساخته شده است.^۲

در کتابچه سرشماری سال ۱۲۹۹ قمری قزوین بنا را از شاه طهماسب اول دانسته است.^۳ کتیبه‌ای از شاه عباس دوم بالای سردر ورودی بازار دارد. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

شاهرودی (سرا) - کنار رودخانه سابق و در مغرب آن قرار داشت و حیاط بیرونی مرحوم حاج محمدحسن شاهرودی بود و آن را به صورت سرایی درآورد که بیش از پنج‌شش حجره نداشت اما شهرت آن بسبب اقامت تاجرباشی روس که سمت شهرداری عثمانی را داشت در یکی از حجرات آن سرا و پناهنده شدن ملیون در قیام بر علیه محمدعلی شاه در آنجاست. قسمتی از این سرا بعداً جزء خیابان مولوی گردید و بقیه به صورت پاساژی درآمد که محل بارفروشی است.^۴

شاه سلیمان صفوی (کاروانسرا) - بنا شده در سال ۱۰۸۴ هجری قمری.^۵

شعبانگردی (کاروانسرا) - در محله سکه‌شریحان (کارخانه خشکباری).^۶

شهیدی (کاروانسرا) - خیابان رشت (جایگاه چهارپایان).^۷

شیر خورشید (سرای) - سرکوچه ریحان (بازرگانی).^۸

ضرابخانه (سرا) - سرای متوسطی است که در میان بازار نزدیک به چهارسوق بزرگ واقع شده و درِ خاوری آن به بازار بزازها باز می‌شود و در جنوبی آن به بازار لوافها نزدیک

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۲).

۲- وقفنامه آقاجمال وزیر در فصل سوم بخش نخست همین کتاب (ص ۱۱۰).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۱). ۴- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۴).

۵- دیوان واعظ قزوینی (ص ۱۸۰). ۶ تا ۸- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۹).

حمام جلودار. بنای آن دو مرتبه و وقتی جایگاه بانک عمومی بود، گویا قبلاً هم محل

ضرب مسکوکات بوده است.^۱

علی محمد (کاروانسرا).^۲

علی نجار (کاروانسرا).^۳

غیاث نظام (سرا) - سرای متوسطی است دواشکویه واقع در برابر سبزه میدان که سالیان دراز تا جنگ جهانی اول در اجاره کمپانی نفت نوبل سپس چندین سال اداره روس ترانزیت از ادارات بازرگانی روسها بود بعد تبدیل به گاراژ گردید (گاراژ تهران سیر). بانی آن مرحوم حاجی خان غیاثوند رئیس ایل غیاثوند بوده است.^۴

قربانعلی غازان (کاروانسرا) - این کاروانسرا را حسن خان یوزباشی در خرابه‌ای که جنب خانه‌اش در حوالی سمساره، کوچه محله آخوند بود بنا کرد و در جنگ جهانی اول مدتی محل توقف قسمتی از پیاده نظام روس بود بعد محل بارفروشی و سپس کارخانه خشکبار شد.^۵

قورچی باشی (کاروانسرا).^۶

کلاتر (کاروانسرا) - واقع در نزدیک مسجد هفت در (ویرانه).^۷

کوچک (کاروانسرا) - واقع در گذر سنگه کوهه، محله گوسفند میدان (سوق الاغنام) که استادعلی نجار بنا نموده است.^۸

کوچک (کاروانسرا) - واقع در گذر سنگ کوهه، محله گوسفند میدان (سوق الاغنام) متعلق به ورثه میرزا نصرالله معین‌الرعا یا.^۹

گلشن (سرا) - واقع در سمت شمالی خیابان رشت. بانیان آن آقا محمد ارباب قزوینی و حاج غلامحسین از تجار نامی قزوین بودند. وسعت سرا بسیار نیست و ساختمانش دو طبقه و تا حدی جدید است. در بزرگ آن از جنوب به خیابان رشت باز می‌شود و دری از

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۳). ۲- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹).

۴- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۹). ۵- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۶).

۶- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹).

۷- مینودر (ج ۱، ص ۳۰۰) و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۱).

۸ و ۹- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

شمال به کوچه پشت کاروانسرا دارد.^۱

گلشن حاج محمد رضا وکیل الرعایا (سرا) - واقع در محله خندقبار^۲ در بازارچه حاج

محمد رحیم (خشکباری).^۳

گمرک (کاروانسرا) - واقع در محله سکه شریحان (ویرانه).^۴

مجدالاسلام (کاروانسرا) - واقع در خیابان سپه (بارفروشی).^۵

محل مقبره چهل دختران (کاروانسرا) - واقع در خیابان سپه (موزائیک سازی).^۶

محله آخوند (کاروانسرا).^۷ ← حاج محمد حسن یزدی (کاروانسرا).

مداح (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (بارفروشی).^۸

مراد (کاروانسرا) - واقع در گذر گوسفند میدان متعلق به حاج اسماعیل تاجر

اصفهانی.^۹

مرتضوی (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (محل چارپایان).^{۱۰}

معمارزاده (کاروانسرا) - واقع در خیابان رشت (بارفروشی).^{۱۱}

ملاعلی اکبر (کاروانسرا) - واقع در بازارچه حاج شیخ (کارخانه خشکباری).

ممیال (کاروانسرا).^{۱۲}

مولوردیخان (کاروانسرا) - واقع در گذر گوسفند میدان.^{۱۳}

میرزا ابوتراب (کاروانسرا).^{۱۴}

نو محمد رضا (سرا) - واقع در محله خندقبار.^{۱۵}

کاروانسرای نو حاج محمد ابراهیم.^{۱۶}

وزیر (سرا) - در محوطه وسط بازار روبه روی در خاوری قیصریه واقع شده و در بزرگ آن در طرف غرب است و با سرای شاه فاصله زیادی ندارد. در دیگری در جانب بازارچه وزیر دارد که متروک است؛ سرا دارای حیاط وسیعی است با بنای دو طبقه و

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۹۳). ۲ و ۱۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۸۸).

۳ تا ۶ و ۸ و ۹- مینودر (ج ۱، ص ۳۰۰). ۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).

۱۰ تا ۱۲ و ۱۴- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹). ۱۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳).

۱۶- سفرنامه سررشته دار از تبریز به طهران (۱۵۴).

حجرات و انبارهای متعدد. قسمت غربی آن محوطه سرپوشیده است که در ضلع شمالی و جنوبی آن دارای حجره‌های دو طبقه و ساختمان ظریفی است.^۱
وسط (سرا) - واقع در محله خندقبار، متعلق به حاج محمدباقر.^۲
هاشم (کاروانسرا).^۳

مرحوم گلریز ذیل عنوان کاروانسراهای «بارانداز» در تأیید مطالب قبل می‌نویسد:
«تا پیش از جنگ نخستین جهانی، قزوین مرکز توزیع کالاهای تجاری از اروپا خاصه از روسیه بود و به همین مناسبت باراندازهای وسیع در داخل و کنار شهر برای انبارکردن کالا و سپس توزیع آن در داخله ایجاد شده بود، اما پس از جنگ مذکور و بسته شدن راه تجارت با اروپا از طریق روسیه، تجارت قزوین نیز از رونق افتاد و بالتبع آنچه وابسته به تجارت مذکور بود از میان رفت یا به صورت دیگری درآمد که از آن جمله کاروانسراهای بارانداز را باید نام برد، چنانکه بیرون دروازه مغلاوک کاروانسرای بسیار بزرگی بود به نام تقی‌نظام که مدتی جایگاه سواره‌نظام روسها بود بکلی نابود شد و همچنین کاروانسرای آرازکرد بیرون دروازه مغلاوک که ویران گردیده و سرای حاجی محرم در خیابان رشت تبدیل به گاراژ شده و کاروانسرای شعبانکردی کارخانه خشکبار گردیده و نیز کاروانسرای بیرون دروازه خندقبار و رشت که اولی بکلی ویران گشته و دومی تغییر پیدا کرده است. کاروانسرای سنگی رضوی به گاراژ باربری خورشید تبدیل شده. سرای حاجی سیداحمد از بناهای حاجی سیداحمد کیال که دواشکوبه و محل بارفروشی بود ویران گشته و قسمتی از آن ضمیمه خیابان مولوی شد و بقیه را پاساژی ساخته‌اند که در دست بارفروشان است».^۴

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳).
۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۸۸).
۳- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۹).
۴- از مینودر (ج ۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۶).

فصل بیست و پنجم - سینماهای قزوین

۱- سینمای مدرسه آرامنه - ظاهراً نمایش فیلم نخست در سالن مدرسه آرامنه قزوین داده شده است و هفته‌ای سه شب در سالن مدرسه مذکور فیلم نشان داده می‌شد. فیلمها صامت بود و توضیحات لازم را گوینده‌ای که در کنار دستگاه پروژکتور می‌نشست می‌داد.^۱

۲- سینما مایاک - مقارن با آن در محل مهمانخانه‌ای که در شمال کوچه محمدیه فعلی و در شرق خیابان سپه دایر شده بود و سالن وسیعی داشت نیز هفته‌ای سه شب (بجز سه شبی که در سالن مدرسه آرامنه فیلم نشان می‌دادند) فیلم سینمایی نشان می‌دادند و تابستانها هم از حیاط وسیع آنجا استفاده می‌کردند و فیلمها همچنان صامت بود و توضیح گوینده را همراه داشت.

برنامه موضوع فیلم را بر روی صفحه‌ای می‌نوشتند و بر صفحه چوبی دسته‌دار نصب می‌کردند و یکی دو جوان آن را در کوچه‌ها و خیابانهای شهر با صدای بلند اعلام می‌کردند: «امشب فیلم... در سالن مدرسه آرامنه یا سینما مایاک نمایش داده می‌شود».^۲

۳- سینما ایران - در سال ۱۳۰۶ شمسی که ارباب برزوگراند هتل و سالن مجاور آن را ساخت، آن محل به طور دائم سالن سینما و نمایش فیلم گردید. مهمانخانه خیابان سپه هم به دبیرستان پهلوی اجاره داده شد و در سالن مدرسه آرامنه هم دیگر فیلمی به نمایش گذارده نشد. یک نوبت هم در حدود سال ۱۳۰۸ یا ۱۳۰۹ شمسی در محوطه جلوی مهمانخانه واقع در جنوب خیابان سپه صندلی چیدند و به درختها برای روشنائی فانوس آویختند و در طبقه دوم عمارت مهمانخانه دستگاه فیلم را قرار دادند و پرده‌ای در سمت غرب محوطه آویختند و فیلمی را نمایش دادند. بار دیگر هم پس از احداث سبزه میدان وسط آن پرده‌ای در ارتفاع دو متر از زمین به عرض سبزه میدان کشیدند و در طبقه دوم ساختمان غرب میدان که به تلفنخانه اختصاص داشت دستگاه فیلمی را قرار دادند و روی پرده مذکور فیلمی را به معرض نمایش گذاردند.^۳

فصل بیست و ششم - عمارت‌های قزوین

عمارت ارسی (ارشی) خانه. ← عمارت کلاه‌فرنگی.

عمارت امین‌التجار.^۱

عمارت ایوان نادری (دیوانخانه نادرشاهی) - وجه تسمیه این عمارت به ایوان نادری و حیاط آن به حیاط نادری معلوم نیست از کجاست، زیرا نادرشاه افشار با اینکه بارها از قزوین گذشته است آن اندازه در این شهر توقف نداشته است که عمارت و ایوانی بسازد. آنچه به صواب نزدیکتر است آنکه این بنا همان چهلستون دیوانخانه صفوی و از بناهای شاه طهماسب اول است که شرح آن با نقش و نگار و تصویرهایش و حوادثی که در آنجا رخ داده است از قبیل تاجگذاری شاهان صفوی و کشتن سرکشان و مدعیان در پای آن ایوان ضمن بخش نخست این کتاب (فصل دوران حکومت صفویه) نقل گردید.

به نوشته مرحوم گلریز در کتاب «مینودر»^۲ و اظهار معمرین و مطلعین ظاهراً حیاط نادری بازمانده باغ دولتخانه است که با درختان چنار و غیره زینت یافته بود و حوض مستطیل شکلی طولانی مانند حوض مقابل چهلستون اصفهان از غرب به شرق در مقابل ایوان داشت و خیابانی عریض سنگفرش شده مقابل عمارت و ایوان آن بود. عمارت در غرب محوطه بنا شده بود. تالار مجلل بزرگ با سقف مرتفعی در وسط داشت با دو ستون بلند، قوائم آن از چوب ساج که روی آن دو را با چوبهای نقاشی شده زینت داده بودند. ازاره عمارت از سنگ بود و پله‌های وسیع با سبک بدیع از سنگ تراشیده در آن به کار رفته بود. سراسر تالار با گچ سفید شده بود. از داخل دو شاه‌نشین در اشکوب دوم داشت و دو اطاق در اشکوب اول و سقف ایوان قابندی و پوشش آن خریشته‌ای بود متصل به ایوان از هر طرف دو راهرو بود، یکی از راهروهای جنوب ایوان به تالار می‌رفت و دیگری به اشکوب دوم. در طرف شمال ایوان هم یکی از راهروها به ایوان شمالی و دیگری به اشکوب دوم می‌رفت. متصل به این راهروها در هر طرف ایوان دو

۲- مینودر (ج ۱، ص ۶۰۸ تا ۶۱۴).

۱- دافع‌الغرور ادیب‌الملک (ص ۴۲).

ایوان وسیع واقع شده بود که راهرویی میان دو ایوان فاصله بود. جبهه این ایوانها را به شکل هلال با کاشی تزیین نموده بودند. بعد از ایوان دومی در هر دو طرف راهروی بود و وصل به آن و یک بنای دواشکوبه در هر طرف قرار داشت.

تالار و عمارت مذکور به اندازه یک متر از کف حیاط مرتفعتر بود. جلو تالار در یا اُرسی نداشت و چنین می نمود که برای روزهای بارعام و سلام ساخته باشند و ظاهراً هنگام معموری با پرده‌های بلند پوشیده می شده است. اما ایوانهای چهارگانه درهای بزرگ داشتند که نیمی از تنه آنها شیشه بود.

جبهه بالای تالار را با گچبریهای زیبا تزیین نموده و در قسمت وسطی دو شیر شمشیر به دست با خورشید بر پشت آنها گچبری کرده بودند.

جبهه عمارت طرفین تالار هم با کنگره‌های بزرگ و کوچک و گچبریهای نفیس زینت شده بود. این درها و گچبرها به ساختمانهای دوره ناصرالدین‌شاهی شباهت داشت و محتمل است که مرحوم سعدالسلطنه آنها را تعمیر کرده باشد.

این عمارت از آغاز مشروطیت چندی در تصرف قره‌سوران یا امنیه و چندی هم در تصرف اداره قشون بود. در سالهای ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ شمسی هم ژاندارمری آن را در تصرف داشت و چند سال بعد به حیاط قلعه بیگی معروف شد و محل سربازگیری بود. زیر سراسر تالارها و راهروهای طرفین آنها زیرزمین بود که از جانب غرب به حیاط شمالی سردر عالی قاپو (محل شهربانی سابق) راه داشت و در اواخر قاجاریه «دوستاخ‌خانه (محبس) و در دوران پهلوی زندان شهربانی بود. و با توجه به آنچه در اشعار عبدی‌بیک و متون دیگر دوران صفوی و قاجاری و سفرنامه‌ها نقل شده. ایوان نادری یا چهلستون قدیم متصل به ایوانهای دواشکوبه شرقی و شمالی سردر و بناهای شمال و غرب سردر عالی قاپو مجموعاً دولتخانه شاهی (اعم از چهلستون و تالارها و سفره‌خانه و کتابخانه و بالاخانه‌ها و تالار طویله و غیره) را تشکیل می داده‌اند.

از حیاط نادری پس از پُرشدن حوض و ریخته شدن درختها در دوران پهلوی اول به جای زمین بازی فوتبال و والیبال استفاده می شد. نهر آبی که از عمارت کلاه‌فرنگی و

خیابان جنوبی آن به حیاط می‌رسید دو شعبه می‌شد. شعبه‌ای ابتدا به غرب و سپس به جنوب می‌پیچید و از مقابل ایوانها می‌گذشت و به کوچه قافله‌باشیها و محله خیابان می‌رفت و شعبه‌ای به شرق و سپس به جنوب روان می‌شد و به محله بلاغی می‌رفت.^۱ در نیمی از شمال محوطه ایوان نادری یعنی از انتهای خیابانی که از کلاه‌فرنگی به سوی جنوب می‌آمد دیوار آجری مرتفعی به طرف غرب ممتد بود که به شمالیترین قسمت تالارهای ایوان وصل می‌شد. در پشت دیوار مذکور که احتمالاً دیوار جنوبی حرمخانه بوده‌است حیاطی قرار داشت با حمامی بزرگ و حوضها از سنگ تراشیده و تا سال ۱۳۱۶ شمسی مقر خانواده حکام قزوین بود و از آن به اندرونی حاکم تعبیر می‌کردند. در سال مذکور چون خانواده حاکم جدید (شاهزاده احمدی) آنجا را برای سکونت مناسب ندیدند، به ساختمان اجاری متعلق به سید احمدخان امیرشاهی در شمال خیابان فردوسی نقل مکان کردند و به همین جهت حیاط و عمارت و متعلقات آن رو به ویرانی نهاد. این حیاط احتمالاً همان حیاط خورشید مذکور در متون دوره قاجار باشد. حیاط دیگر در غرب حیاط مذکور و متصل بدان بود که به عدلیه اختصاص داشت و مدخل آن در انتهای کوچه جنوبی گراند هتل منشعب از خیابان پیغمبریه بود و بر سردر آن عبارت «بالعدل قامت السموات والارض» بر کاشی لاجوردی به خط زیبا منقوش بود اکنون این حیاط تبدیل به دبیرستان علامه محمد قزوینی شده‌است و هر دو حیاط و ساختمانهای جنوب آن تا محاذی پنجه علی جزء حرمخانه دوران صفوی بوده‌است. از جلوخان (سردر عالی قاپو) سابقاً تا دیوانخانه شاهی دالان بسیار طولانی بوده‌است.

عمارت ایوان شمالی - دو طبقه، بناکرده شاه طهماسب اول.^۲

عمارت ایوان شرقی - دو طبقه، بناکرده شاه طهماسب اول.^۳

عمارت ایوان هشت بهشت. - فصل سوم بخش یکم. دوران سلطنت شاه صفی و نیز

شاه عباس دوم.

۱- این شعبه شاید همان باشد که در اشعار عبدی‌بیک از آن به چشمه تعبیر شده و چون ترکی

چشمه بلاغ است محله‌ای که این آب بدانجا می‌رفته به بلاغی مشهور شده است.

۲ و ۳- اشعار عبدی‌بیک (فصل سوم بخش یکم. دوران حکومت شاه طهماسب اول).

- عمارت باباخان لکه محمد علی میرزا دولت‌شاه.^۱
- عمارت بالاخانه‌های غرب دولتخانه - روی طویله.^۲
- عمارت تلگرافخانه.
- عمارت جلوخان خیابان. ← سردر عالی قاپو.
- عمارت جهان‌نما - بناکرده شاه طهماسب اول.^۳
- عمارت جهان‌نما - در شرق میدان اسب، بناکرده شاه عباس اول.^۴
- عمارت جهان‌نما - در غرب میدان اسب، بناکرده شاه عباس اول.^۵
- عمارت چهلستون (قدیم). ← عمارت ایوان نادری.
- عمارت چهلستون (جدید). ← عمارت کلاه‌فرنگی.
- عمارت حاجی محمدخان ملک‌التجار.^۶
- عمارت حکیم‌نظر علی.^۷
- عمارت حرم - در شمال دیوانخانه، مجاور پنجه علی و میدان اسب، بناکرده شاه طهماسب اول با تغییراتی در دوران شاه عباس اول.^۸
- عمارت حسینه یا تکیه - از بناهای شاه‌سلطان حسین صفوی است. در زمان ناصرالدین‌شاه، سیف‌الملک وجیه‌الله میرزا آن را تعمیر کرده است.^۹
- عمارت خانه دنیا.^{۱۰}
- عمارت خانه تقوی و تالار آن در خیابان سپه - این خانه متعلق به مرحوم میرزا علی اکبر فرزند میرزا باقر فرزند جواد، فرزند میرزا احمد فرزند میر محمد باقر شیخ الاسلام بود و پس از مرگ وی به پسرش مرحوم اقتدار السلطان رسید و چون او درگذشت آقای تقوی آن خانه را خرید.
- در این خانه تالاری بود با درهای نفیس و نقاشیهای زیبا و سقف قاب‌بندی عالی و

۱ - مسافرت به ایران و ارمنستان ژوبر (ص ۲۴۵).

۲ و ۳ تا ۵ و ۸ - اشعار عبیدی بیک و متون دوران حکومت صفوی در بخش یکم.

۶ و ۷ - دافع الغرور ادیب‌الملک (ص ۴۲). ۹ - سفرنامه فراهانی (ص ۲۴).

۱۰ - عالم‌آرای عباسی (ج ۲، ص ۱۱۱۱) و خلاصه التواریخ (ج ۲ ص ۶۶۹ و ۶۷۰).

طاقچه‌ها و رفهای مزین به تصاویر و آئینه و گیلوئیها و ازاره جالب. از این نمونه تالارها و ایوانها که غالباً با نقاشی و آئینه کاری تزئین شده بودند با درها و قاب‌سقفها و دولابچه‌ها و اُرسیهای منقش در قزوین بسیار بود که مع‌الاسف بر اثر جهالت و بی‌اطلاعی مالکین از نفاست آنها، یا ویران شده و یا به بهای اندک به فروش رفته است.^۱ این خانه از میان رفته است.

عمارت خلوتخانه زرنگار - بنای شاه عباس اول.^۲

عمارت خورشید - در شمال ایوان نادری قرار داشت و با راهرو سرپوشیده‌ای که دری در انتهای آن بود به گوشه شمال غربی حیاط نادری متصل به ایوان راه داشت. پس از مشروطه سالها اداره تحدید تریاک و اداره دارائی در آن حیاط بود. در شمال و مغرب آن چند اطاق و حدود چهارصد متر وسعت آن بود و حوضی در وسط داشت.^۳ عمارت خورشید که احتمالاً در دوران صفوی جزء حرمخانه بوده است در دوران قاجاری و بعد اندرونی حکام قزوین بوده و به جای آن با قسمتی از باغ سعادت آباد دبیرستان محمدرضاشاه ساخته شده است.

عمارت درگاه دولتخانه.^۴ ← سردر عالی قاپو.

عمارت دیوانخانه دراز.^۵

عمارت دیوان عدالت - در مقابل درب دولتخانه برای پرسش مردم.^۶

عمارت رُکنیه - به نوشته مرحوم گلریز^۷ حیاط رُکنیه در مشرق حیاط نادری واقع بوده است و در انتهای دیوار شرقی حیاط نادری دری بوده که به حیاط رُکنیه می‌رفته است. این حیاط بزرگ و مشجر بوده و عمارت خوبی در طرف شمال داشته که در وسط تالار و در طرفین اطاقهای دیگر بوده است و ظاهراً شاهزاده علی‌تقی میرزا رکن‌الدوله حاکم قزوین آنجا را ساخته و دارالحکومه یا محل فرمانروایی او بوده است. در اول مشروطه این حیاط به انجمن ولایتی تخصیص داده شده و انجمن در تالار آن تشکیل

۱ - ۳- از مینودر (ج ۱، ص ۶۲۳ تا ۶۲۶).
۲- عالم‌آرای عباسی (ج ۲، ص ۱۱۱۱).
۳- خلاصه‌التواریخ (ج ۲، ص ۸۶۲).
۴- خلاصه‌التواریخ (ج ۲، ص ۸۷۲).
۵- مینودر (ج ۱، ص ۶۱۴ و ۶۱۵).
۶- خلاصه‌التواریخ (ج ۲، ص ۶۲۴).
۷- مینودر (ج ۱، ص ۶۱۴ و ۶۱۵).

جلسه داده است. یک راهرو سرپوشیده از این عمارت به حیاط نادری می‌رفته که در آن از دیوار شمالی این حیاط بوده است و در وسط دیوار شمالی حیاط نادری یعنی در انتهای خیابانی که از عمارت کلاه‌فرنگی به سوی جنوب می‌آمده دری قرار داشته است. آنگونه که مرحوم گلریز این عمارت را توصیف کرده است که در شرق حیاط نادری واقع بوده که بعدها در قسمتی از آن خیابان شاهپور احداث گردیده، لابد در محل یکی از عمارات و باغهای شرق سعادت‌آباد باید باشد که وصف آنها در اشعار عبدی‌بیک آمده است.

فراهانی می‌نویسد در دوران ناصرالدین‌شاه دیوانخانه حکام قزوین بود.^۱
عمارت زنگنه - این عمارت یک تالار با چهار اطاق جنین و دو گوشوار و آب جاری دائمی داشت.^۲

عمارت سپهدار - این عمارت در باغی بیرون دروازه درب‌کوشک و در مغرب حکم‌آباد هزارجریب واقع است با آب جاری از قنات حلال‌آب و بانی آن محمدولیخان سپهدار (سپهسالار) تنکابنی است. بنا دواشکوبه است و کوشک‌مانند ساخته شده و در چهار ضلع دارای نورگیر و نما و ایوان غلام‌گردشی (مردگرد) است و ایوان بر پایه ستونهای سنگی و مدور استوار گردیده و ستونهای واقع در تقاطع اضلاع در هر دو طبقه به شکل نیم‌کار از ترکیب سطح و نیم‌گرد و سطح و نیم‌ستون بر روی یک پایه ستون ساخته شده است. و ستونها در سرستون دارای قوس دور تمام و حامل سقف است و در بالای قوسها ردیف آجرکاری به صورت برجسته و پیش‌آمده به کار رفته است. فاصله ستونها با عمارت که غلام‌گردشی است یک‌متر و نیم است. بنا در ضلع شرقی و غربی دارای هفت ستون و دو ستون مشترک در تقاطع اضلاع و در اضلاع شمالی و جنوبی دارای پنج ستون است. در لچکی طاقنا دارای آجرکاری حصیری است. عمارت کمی پایینتر از کف حیاط قرار گرفته. پنجره‌های مستطیل‌شکل آن در نمای خارجی دارای تزیینات ساده آجرکاری به صورت یک ردیف قاب‌بندی برجسته است و در روی دیوار

۱- سفرنامه فراهانی (ص ۲۴).

۲- دافع‌الغرور ادیب‌الملک (ص ۴۱)؛ (ممکن است همان عمارت زکویه باشد).

نقش گل و گلدان به صورت رنگی گچکاری شده است. ستونها در قسمت سرستون (گیلوئی) دارای یک بالشتک چوبی است قوسها بر روی این چوبهای تخته‌ای استوار گردیده است. ساقه ستونها با دوردیف آجرچینی برجسته تزیین شده‌اند. ورودی بنا در ضلع شمالی آن قرار گرفته و دارای سردری با قوس هلالی گند است و در طرفین در چهار نورگیر قرار دارد در درون قاب مستطیل شکل. این قابها در قسمت بالا به صورت هشتی شکل است.

در طبقه همکف یک راهرو یا سالن مرکزی و تعدادی اطاق و سرویس بهداشتی و آشپزخانه قرار گرفته است و پلکانی سنگی در ضلع شرق سالن را به طبقه فوقانی متصل می‌سازد و طبقه فوقانی مشتمل بر یک تالار مستطیل شکل با دو نورگیر در ضلع شرقی و دو نورگیر در ضلع شمالی است و تالار مستطیل شکل دیگر در جنوب و عمود بر آن تالار به صورت شرقی غربی هست که در سه جانب آن نورگیرها و درهایی به بیرون و به بالکن دارد.

سقف مجموعه بنا بالکن مانند و تخت است نورگیرها. قوسی در پیشانی دارند. علاوه بر تالارهای دوگانه که یکی از آنها به صورت راهروی مجموعه طبقات فوقانی است اطاقهایی در دو ضلع شرق و غرب راهرو قرار گرفته که همگی روکش رنگ داشته و سقف آن مسطح بوده و در اندازه‌های مختلف به شکل مربع و مستطیل ساخته شده است. ایوان طبقه دوم بر پایه ستونهایی استوار گردیده که قطر آنها به نسبت پایه ستونهای طبقه زیرین کمتر است و سقف داخلی ایوان چوبی است و سقف مجموعه بنا به صورت خرپشته یا شیروانی ساخته شده است. در ضلع جنوبی و شمالی، طبقه فوقانی پنج ستون دیده می‌شود. نمای خارجی در و نورگیر اطاقها با گچبری ساده تزیین شده است اضلاع شرقی و غربی هر یک دارای هفت ستون در ایوان و ستونهای دوگانه و سه گانه واقع در تقاطع اضلاع در نمای خارجی به صورت پایه و ساقه ستون مکعب مستطیل شکل دیده می‌شوند و تنها روی ایوان دارای شکل تزیینی هستند و به صورت نیم‌کار جلوه می‌کنند. رویهمرفته بنا با طرحی ساده‌تر به عمارت چهلستون شباهت دارد.

در جنگ‌های اول و دوم جهانی این بنا مورد استفاده نظامیان روس یا انگلیس قرار گرفته است و چون سپهسالار که مالک عمارت و باغ بود به دولت بدهکاری مالیاتی پیدا کرد این عمارت مانند دیگر املاک ایشان به تصرف دولت درآمد. اما بسبب عدم رسیدگی خرابی بدان راه یافت تا در سال ۱۳۳۵ شمسی که مرمت گردید و در اختیار اداره کشاورزی قرار گرفت و بعد در عداد آثار ملی ثبت شد.^۱

عمارت سردر عالی قاپو - این سردر از بناهای شاه طهماسب اول صفوی است. اما به حکایت کتیبه آن شاه عباس اول احتمالاً تغییراتی در بنای آن داده است. این در مدخل کاخ شاهی یا دیوانخانه شاهی است و راهرو آن دارای درِ رفیعی است رو به قبله و مُشرف به خیابان سپه. با دو گوشوار در طرفین که به هشتی بزرگی متصل است و داخل هشتی در طرف شرقی دو اطاق دارد که جایگاه دربانان و نیز راهرو اشکوب بالا و گوشواره شرقی و جایگاه کوفتن نقاره یا نقاره‌خانه است. در طرف غرب این سردر نیز سه اطاق طولانی یک اشکوبه پهلوی هم واقع شده است که احتمالاً جایگاه نگهبانان بوده است. یکی از این اطاقها را در اوایل مشروطیت تبدیل به قرائتخانه و دیگری را تبدیل به چاپخانه کرده بودند و اطاق واقع در فاصله چاپخانه و هشتی مدتی اصطبل اسبان پلیس سوار بود. در طرف شرقی این سردر متصل به گوشوار خاوری که پیش از مشروطیت رختشویخانه بود. مدرسه‌ای در سال ۱۳۲۰ قمری احداث شد با نام امید که برجایست. ← فصل سی و هفتم مدارس قزوین.

جلوی درِ عالی قاپو جلوخانی است که در دو طرف آن دو سکوی پهن که طول آنها از شمال به جنوب است با سنگ ساخته‌اند. آزاره‌های سردر کاشی است و بقیه با گچ سفید شده است. در کمر سردر و بالای در کتیبه‌ای است به خط ثلث جلی به قلم علیرضای عباسی در کاشی مغرق به نام شاه عباس اول که علاوه از زیبایی خط اثر نفیسی است از این گونه هنرها. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

بالای کتیبه در وسط سردر پنجره مشبک بزرگی از کاشی مغرق دورو قرار دارد و نظیر

۱- از کتاب مینودر (ج ۱، ص ۷۸۹)؛ و اسناد بایگانی اداره کل میراث فرهنگی قزوین.

آن را در دیوار شمالی هشتی برابر این پنجره کار گذارده‌اند. پنجره‌ها یکی به خیابان سپه و دیگری به حیاط شمالی سردر مُشرف است. لچکیهای سردر را با کاشی زینت داده‌اند. بالای سردر دو شیروخورشید روبه‌روی هم گچبری شده‌است زیر هلالی زیبایی به سبک دوران قاجاری. این هلال و شیرها را به این پندار غلط که چون مربوط به دوران صفوی نیست و قاجاریه افزوده‌اند، در اواخر دوران پهلوی دوم برداشتند. آخرین تعمیر قبل از برداشتن قسمت مورد اشاره در سال ۱۳۱۵ شمسی صورت گرفته است.^۱

شاردن به کتیبه‌ای در این سردر که مضمون آن بیت معروف:

گشاده باد به دولت همیشه این درگاه به حق اشهد ان الا اله الا الله.

بوده‌است اشاره می‌کند.^۲

عمارت سید علی خان.^۳

عمارت شاهزادهٔ بشارت - در جنوب شرقی ایوان نادری و روبه‌روی ابتدای جنوبی خیابان شاهپور و غرب کوچهٔ بلاغی که فعلاً در تصرف ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی است، بنای زیبای دواشکوبه با سقف شیروانی است.

عمارت شیخ الاسلام.^۴

عمارت شیروانی - که منزل بهرام‌میرزا و بناکردهٔ شاه‌طهماسب اول بوده‌است واقع میان حرم و دیوانخانه.^۵

عمارت صاحب‌بن‌عباد وزیر فخرالدولهٔ دیلمی - این عمارت را صاحب هنگامیکه به قزوین آمد (۳۷۳ هجری) و دو سال اقامت گزید در محلهٔ جوسق ساخت. از آن عمارت یا کوشک در زمان حمدالله مستوفی (قرن هشتم) اثری باقی نمانده‌بوده‌است، اما موضع آن را «صاحب‌آباد» می‌گفته‌اند.^۶ احتمالاً نام محلهٔ «جوسق» یا «درب‌کوشک» از همین کوشک یا عمارت صاحب‌بن‌عباد گرفته شده باشد.

عمارت کلاه‌فرنگی معروف به چهلستون - ارشی‌خانه (موزهٔ فعلی). این عمارت

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۶۰۲ تا ۶۰۵). ۲- ← (ص ۲۶۳).

۳ و ۴- روزنامهٔ سفر آذربایجان ادیب‌الملک، دافع‌الغرور (ص ۴۲).

۵- فصل سوم بخش یکم (ص ۱۸۱). ۶- نزهت‌القلوب (ص ۶۲).

ساختمان دواشکوبه‌ای است که در چهار سوی آن چهار خیابان احداث کرده بودند. خیابان جنوبی از دیگر خیابانها طولانیتر و وسیعتر و بسیار تمیز و پاکیزه بود و به حیاط نادری منتهی می‌گردید و در دو سوی آن مانند دیگر خیابانها درختان چنار سایه‌گستر بودند. حوضی در شمال عمارت قرار داشت که همواره آب از آن بوسیله نهر داخل کلاه‌فرنگی و سپس داخل حوض جنوبی می‌شد و از نهری که در وسط خیابان جنوبی بود به جانب حیاط نادری می‌رفت. این عمارت تا پیش از سال ۱۳۰۰ قمری به کلاه‌فرنگی شاه‌طهماسب معروف بود و به احتمال قوی مرحوم سعدالسلطنه حاکم قزوین در فاصله سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ قمری آنجا را تعمیر اساسی کرده و آن را به نام چهلستون خوانده است.

آزاره عمارت را با سنگ و بقیه را با آجر ساخته‌اند و بندکشی نموده و لچکیهای طاق‌ماها را با کاشی زینت داده‌اند و باقی با گچ سفید شده‌است. پوشش اشکوب اول با طاق آجریست و اشکوب دوم نیز با آجر ساخته شده و روی آن را با گچ سفید کرده‌اند. ساختمان اشکوب دوم تالار بزرگ مرتفعی است که از هر سمت اُرسیهای پهن و پنج چشمه بلندی در وسط دارد و در وسط آن در کار گذارده‌اند. راه طبقه بالا در آغاز در مشرق بود. همانگونه که اکنون هست ولی در فاصله سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۵۰ شمسی از طرف شمال با ساختن پلکانها راهی به سوی طبقه بالا گشوده بودند که پس از تبدیل شدن عمارت به موزه آن پلکانها را برچیدند.

هر دو اشکوب عمارت دارای غلام‌گردشی یا ایوان است که طبقه زیرین با ستون مدور و طاق آجری است و اشکوب بالا را تیرهای چوبی صاف ظریف کار گذارده‌اند. سقف غلام‌گردشی بالا و تالار قاب‌بندی است و پوشش آن خرپشته می‌باشد و فاصله طبقه اول و دوم یعنی طاق طبقه اول و کف طبقه دوم ظاهراً دارای سه پوشش است.

طبقه زیر یک اطاق در وسط و چند اطاق کوچک در اطراف آن است و حوضی از مرمر در وسط دارد. بر بدنه دیوارها نقاشی بوده‌است که در دوره فاجاریه روی آنها را گچ کشیده‌اند که پس از اختصاص یافتن تمام عمارت به موزه مشغول بیرون آوردن آن نقش و

نگارهای لاجوردی و زرین از زیر لایه‌های گچ هستند. بنا با وصف عبدی‌بیک از ارشی‌خانه کاملاً انطباق دارد.^۱

عمارت منزل پریخان‌خانم - با حمام عالی در مغرب دیوان‌خانه که بعداً دیوان‌الصداره شده است.^۲

عمارت منازل قاضی جهان حسنی قزوینی - که در آغاز حکومت صفویه محل دولتخانه قدیم بوده است.^۳

عمارت منزل میرزا لطف‌الله وزیر - در سردر خیابان.^۴

عمارات جعفرآباد - عماراتی که اعیان شهر در فاصله شهرستان یا حصارشاپور یا دولتخانه بنا کرده شاه‌طهماسب اول در دو طرف خیابان (سپه) ساختند و شاه‌طهماسب آنجا را به جعفرآباد موسوم ساخت.^۵

عمارات منازل امرای شاه‌طهماسبی - که شاه‌اسماعیل دوم خراب کرد در حوالی دولتخانه.^۶

عمارت میمون‌قلعه - بنائی بوده است مربع شکل به ابعاد تقریبی هفتاد متر در هفتاد متر از خشتهای مربع سی سانتیمتری و ملاط شفته. دارای دو طبقه که طبقه دوم از تالاری چلیپائی با طول و عرض دوازده در دوازده در چهارگز ارتفاع تشکیل شده بوده و در اطراف آن اتاقهایی با مساحت‌های مختلف قرار داشته است. گذشت زمان پوشش این طبقه را از بین برده است. اما برخی قراین از وجود گنبدی بر فراز فضای مرکزی حکایت می‌کند. طبقه زیرین شامل یک شبکه راههای ارتباطی است که از شرق با سه راهرو به غرب تپه منتهی می‌گردد و راهروی شمالی و جنوبی این راهروها را به هم متصل می‌سازد. دو طبقه با پلکانی مارپیچ به هم متصل شده‌اند. در قلعه مشخص نشده است که در کدام جهت بوده است. قلعه هشت برج داشته است با نمای آجری و از وضع آن

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۶۰۸ تا ۶۱۱) و اظهارات مطلعین.

۲- خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۷۰ و ۷۲۴).

۳- خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۷۰).

۴- فصل سوم بخش یکم (ص ۲۱۶).

۵- خلاصه التواریخ (ج ۱، ص ۳۹۸).

۶- خلاصه التواریخ (ج ۲، ص ۶۲۳).

استنباط می‌شود که بنائی نظامی بوده است یا مقرر فرماندهی.

مرحوم گلریز می‌نویسد:

«بعضی گمان می‌کنند میمون‌قلعه کنونی بقایای همان مدینه موسی است ولی این نظریه قابل اعتماد نیست و محتمل است این قلعه منسوب به میمون بن عون کاتب باشد و او یک تن از اعرابی بود که در خراسان اقامت داشت و بعدها از ملوک فرغانه شد و با اجازه خلیفه «موسی الهادی» به عنوان مُرابط به قزوین آمد (توقف در مرز برای جهاد) و به مدینه موسی وارد شد و در آنجا دو خانه ساخت و مقیم شد و رابط بود تا درگذشت. بازماندگان وی خاندان بزرگی تشکیل دادند که از میان آنها دانشمندان و صلحای نامی برخاستند... ممکن است این حدس تا حدی صائب باشد که خانه‌ها یا قلعه‌ای که او بنا کرده بود پس از خرابی مدینه موسی در سایه توجه بازماندگان وی تا چندی محفوظ مانده و سپس ویران شده، به صورت تلی که اکنون دیده می‌شود درآمده است... رویهمرفته بنای قلعه مزبور و وجه تسمیه آن به میمون بن عون کاتب بیشتر چسبندگی دارد و احتمال دارد که وی به ساختن آن مبادرت کرده باشد»^۱.

اما حدس مرحوم گلریز و منبع نقل وی استواری ندارد، زیرا اولاً محل مدینه موسی در شمال غربی حصارشاپوری یعنی قسمتی از غرب محله درب کوشک و گوسفند میدان و از مشرق تا حدود خیابان عبیدزاکان بوده است و میمون قلعه در جنوب حصارشاپور و محله درب ری و شرقی گورستان گهنبر، یعنی گورستان مجاور شاهزاده حسین است. ثانیاً مرحوم رافعی در تدوین و به تبع او حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده تلویحاً به عمارتی کهن در محل اخیر اشاره کرده‌اند که می‌توان آن را با میمون قلعه فعلی منطبق دانست.

رافعی می‌نویسد:

«از پدرم رحمه الله شنیدم به چند نوبت حکایت کرد از مشایخ خود به اینکه بقعه‌ای پیوسته به مقبره معروف گهنبر است و قریه را به فارسی «دهک» خوانند، آن قدیمیترین بناهاست به قزوین و دانسته نیست که آن را که ساخته است»^۲.

۲- التدوین (ج ۱، ص ۴۰ تا ۴۲ به ترجمه).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۲۰ و ۶۲۱).

و مستوفی می‌آورد:

«بقعه‌ای که پیوسته است به محلّت شهرستان و گورستان، بروین دهک منسوب

قدیمترین عمارت قزوین آنست و بسبب قدمت بناء آن بانی آن معلوم نشد».^۱

عمارت هشت‌ایوان هشت‌بهشت.^۲

فصل بیست و هفتم - قلندرخانه قزوین

در زمان حمدالله مستوفی (قرن هشتم) بوده است و محل آن همان باغ کوچک و صومعه یزدانپرست زمان ورود شاپور ذوالاکتاف به قزوین دانسته شده است.^۱

فصل بیست و هشتم - قنات‌ها (کاریزهای) قزوین

مردم قزوین چنانکه مورخان و جغرافیایانویسان نگاشته‌اند تا قرن چهارم هجری از آب چاه استفاده می‌کرده‌اند و ظاهراً نخستین کاریز را در قزوین حمزه بن الیسع که از جانب سلطان محمود غزنوی به حکومت این شهر گمارده شده بود احداث کرد. پس از آن تا سده هفتم بنا به ذکر صاحب‌التدوین کاریزهای دیگر احداث شد، بدین شرح:

طیفوری، طرخانیه، مطابادیه، ثمارتاشیه، زرایه، سیدی، خاتونیه و قنات صاحب بن حسن.

حمدالله مستوفی نیز در «تاریخ گزیده» در اواسط قرن هشتم برای قزوین هشت کاریز ذکر کرده است بدین قرار:

قنات حمزه بن الیسع، طیفوری، زویاری، سیدی، خاتونی، ثمارتاشی، صاحبی و ملکی.

از این کاریزها تعدادی که در زمان امام رافعی بوده‌اند تا زمان حمدالله مستوفی نیز پایدار مانده و همچنان نام خود را حفظ کرده‌اند و ظاهراً نام «زرایه» به «زویاری» و «صاحب بن حسن» به «صاحبی» و «سیدی» به «سیدی» تغییر یافته یا صورت مختصرتری پیدا کرده است. طرخانیه و مطابادیه هم چنانکه صاحب‌التدوین اشاره نموده احتمالاً به قنات طیفوری پیوسته‌اند و قنات ملکی که در زمان امام رافعی نبوده به احتمال قوی آن را ملک امام‌الدین یحیی بخاری احداث نموده است و اینکه از نوشته‌های حمدالله مستوفی برمی‌آید که آب تمامی قنوات هشتگانه مزبور را امام‌الدین یحیی بیرون آورده است با آنکه رافعی دو قرن پیش از وی نام آنها را در کتاب خود ذکر کرده می‌توان چنین تعدیل نمود که فتنه مغول و پریشانی اوضاع کشور خاصه شهر قزوین مجال پرداختن به تعمیر و مرمت آن کاریزها را برای کسی باقی نگذاشته و آن کاریزها بتدریج مطموس گردیده و در زمان افتخاریان که خود والی و فرمانروا و توانگر بوده‌اند و نفوذی در میان مغولان داشته امام‌الدین یحیی به مرمت کلیه قنوات شهر همت گماشته و آب آنها را جاری ساخته است.

از آن کاریزها طیفوری و حمارتاشی و خاتونی تاکنون نام خود را حفظ کرده و باقی هستند شرح آنها به قرار ذیل است.^۱

قنات آخوند - بر طبق وقفنامه نام این قنات «نوک» است. آب ده آن در اراضی وشته و زویار در شش کیلومتری شمال غربی شهر واقع شده و مظهرش بیرون شهر در نقطه موسوم به باغ مُعَنَبَات (متصل به باغ آخوند) قرار دارد و باغ معنبات به باروی جنوبی شهر طرف محله مغلاوک اتصال دارد.

مادر چاه این قنات در حدود پنجاه متر است و در زیر «وشته» (مزرعه‌ای که در آن گندم و جو کاشته می‌شود) سه شاخه می‌شود. شاخه زیرسوی آن پس از طی نزدیک به یک کیلومتر به سرسو می‌پیوندد و شاخه سرسو از راه باتمجین به بادامستان غیاث‌آباد می‌آید و در آنجا به زیرسو می‌ریزد و آنگاه از بلوک «احمدخان» و «سراآتش» در امتداد شهر بند جاری می‌شود و به شهر می‌رسد و از «شیرین‌آباد» و «صوفی‌استان» و اگری‌کوچه و خیابان تبریز می‌گذرد و به کوچه «حاج‌چمنها» می‌رسد که در قدیم مظهر آن در این نقطه بوده است. لیکن اکنون به طرف محله آخوند سیر می‌کند و چون بسیار گود است در بیرون شهر در باغ معنبات آفتابی می‌شود. آبش وقف محلات آخوند و قملاق (ریگزار) و مغلاوک (چینی‌بندان) است.

بانی قنات را خدیجه خانم دختر خواجه‌بدیعا ذکر کرده‌اند و وقفنامه‌ای راجع به این قنات موجود است (سواد آن در کتاب مینودر نقل گردیده است).^۲

قنات آقاجمالی - آب ده این قنات به فاصله سه کیلومتر در شمال شرقی قزوین در زمینهای «باقرآباد» قرار دارد و در سطح رودخانه ارنزک یا آسیاب‌جوی واقع شده و مظهر آن نیز در همین اراضی و نزدیک باغ موثق است. آبش اختصاص به سبزیکار آقاجمالی دارد که به حکم‌آباد معروف است.^۳

قنات اقبال - از این قنات در اشعار عبدی‌بیک یاد شده است و احتمالاً قنات خیابان

باشد.^۴

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰). ۲- مینودر (ج ۱، ص ۲۶۰ تا ۲۶۶).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۲۶۸). ۴- فصل سوم بخش یکم (ص ۱۴۳).

قنات اک - ذکر این قنات در وقفنامه ده اک از جانب فتحعلی شاه مورخ به تاریخ ۱۲۴۷ قمری آمده است.^۱

قنات حاتم بیک - مادر چاه قنات حاتم بیک در اراضی بارجین در شمال شرقی شهر واقع شده است و تا شهر شش کیلومتر فاصله دارد و با قنات خاتونی یکی شده به کشتارگاه و سلاخ‌خانه در شمال حکم آباد می آید و از پشت باغ شهرداری می‌گذرد و در اول خیابان شاه آفتابی می‌شود و آب آن با خاتونی وقف است بر محله پنبه‌ریسه.^۲

قنات حلال آب - این قنات ملکی است ، آب ده آن به فاصله ده کیلومتر در اراضی زویار واقع و در شمال غربی شهر است و دارای چهار شاخه است. شاخه اصلی به اُرس آباد می آید و از اُرس آباد تا تپه زویار که تقریباً دو کیلومتر است سه شاخه می‌شود. از تپه زویار مستقیم به طرف شرق جریان می‌یابد و بیرون دروازه درب کوشک و شمال باغ سپهسالار آفتابی می‌شود و به شهر می‌رود و بر اساس طومار تقسیمنامه به دوره‌های معینی یک قسمت از خانه‌های محله درب کوشک را تا خیابان رشت آبیاری می‌نماید.^۳

قنات خاتونی - آب ده این قنات جنب باغ موثق است حدود دو کیلومتری شمال شرقی شهر، و چون آب آن و آب قنات حاتم بیک کم است آن دو را روی هم می‌اندازند و به سوی شهر جاری می‌سازند.^۴

قنات حاج رضائی مسمی به رکن آباد - نام این قنات در وقفنامه‌ای از فتحعلی شاه قاجار مورخ سال ۱۲۴۷ قمری آمده است که در آن ده اک را آن پادشاه خریداری کرده و بر جاری ساختن آب این قنات و قنات شاه پهماسبی و حاج رضائی و وقف نموده است با تولیت مرحوم حاج ملا عبدالوهاب.^۵

قنات خُمار تاش - آب ده این قنات به فاصله ده کیلومتر در شمال باختری قزوین و عبارت از دو رشته است. شاخه زیرسوی این قنات از ناصرآباد می آید رودخانه زویار و

۱- فصل چهارم بخش یکم (ص ۲۹۰). ۲- مینودر (ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷).

۳- از مینودر (ج ۱، ص ۲۶۸). ۴- مینودر (ج ۱، ص ۲۶۶).

۵- مقاله چند سند وقفی از دکتر دبیرسیاقی مندرج در مجله میراث جاویدان، شماره ۱۱ و ۱۲، (ص ۷۲).

فصل بیست و هشتم - قناتها (کاریزهای) قزوین / ۵۰۱

شاخه سرسوی آن نیز از راه باتمجین به جانب رودخانه زویار جریان می‌یابد و در آنجا با یکدیگر متصل می‌شوند و تا چاهخانه قنبر سیر می‌کند و سپس در امتداد جاده زویار به دروازه گوسفند میدان می‌رسد و داخل شهر می‌شود و از خیابان رشت و کوچه رفیعی و محله دیمج و مدرسه صالحیه و بازار و حمام جلودار و محله سکه شریحان و مسجد جامع کبیر می‌گذرد و در باغ گیلان جنوب شهر بیرون دروازه شاهزاده حسین نزدیک به میمون‌دژ یا میمون‌قلعه آفتابی می‌شود. این قنات به مراتب از قنات آخوند گودتر است چنانکه در شهر از هر جا که عبور می‌کند لااقل باید بیست پله پایین بروند تا بتوانند آب بردارند.^۱

قنات خیابان - آب ده این قنات در قریه «آک» واقع در پانزده کیلومتری شمال غربی قزوین است و حقایقه‌ای از رودخانه دلی‌چای دارد که روباز تا آک می‌آید و در آنجا با قنات آک توأم می‌شود و جریان می‌یابد و به محمودآباد علم‌خانی می‌رسد و در محمودآباد تمام یا قسمتی از آب شاریس که متعلق به شهر است بدان می‌پیوندد و همچنان روباز می‌آید تا محاذی خرمنهای ناصرآباد و در آنجا داخل شترگلو می‌شود و از زیر زمین جریان می‌یابد و از بلوکات احمدخان و میرزارضاخان و مجیدآباد می‌گذرد و در پشت باغ سهسالار به سمت خیابان فردوسی (کوچه باغ) تغییر جهت می‌دهد و در برابر عمارت چهلستون و اول خیابان شاهپور آفتابی می‌شود. از اینجا شاخه‌ای به طرف بلاغی می‌رود که مشروبین مخصوص دارد و رشته دیگری به سمت خیابان سپه جاری می‌شود و در امتداد خیابان مزبور به طرف جنوب تا میدان راه آهن جریان می‌یابد و خانه‌های این ناحیه را مشروب می‌سازد.^۲

مرحوم گلرین نوشته است بانی این قنات را شاه عباس ثانی ذکر کرده‌اند اما ظاهراً مربوط به شاه طهماسب اول باشد. - قنات آک و - قنات شاه طهماسبی.

قنات شاه - آب ده قنات مزبور در شش کیلومتری شمال در زمینهای اکبرآباد و جنب آسیای نهم است و مظهرش در محله دیمه روبه روی حمام شهید قرار دارد.

۱- مینورد (ج ۱، ص ۲۶۸ و ۲۶۹).
۲- از مینورد (ج ۱، ص ۲۶۷ و ۲۶۸).

شاخه سرسوی این قنات از آسیاب دهم جاری می‌شود و پس از طی مسافتی به زیرسو می‌ریزد و شاخه زیرسو از میل دوم وصل به «شهربند» آغاز می‌شود و پس از اتصال با سرسو مستقیماً به سمت شهر جاری می‌گردد و بعد از گذشتن از باغهای هادی‌آباد، رزبان و برج شهر از خانه‌های شیخ‌آباد (جلو مسجد / حمدیک) خیابان شیخ، خیابان سعدی و بازارچه آقا می‌گذرد و وارد خیابان رشت می‌شود و تا خیابان مولوی جریان می‌یابد آنگاه یک شاخه آن قسمت نجارکوچه و محلات قملاق و دیمج و آب‌انبارهای وقفی طرفین خیابان مولوی را مشروب می‌کند و جلو حمام شهید آفتابی می‌شود. شاخه دیگر به سمت غرب جاری می‌شود و کوچه رفیعی و حمام سردار را سیراب می‌نماید. شاخه سوم آن به طرف سرای سعدالسلطنه و بازارچه وزیر و کوچه حاج سیدجوادها و محله سکه‌شریحان جریان می‌یابد و خانه‌های آن حدود را مشروب می‌سازد. آب قنات شاه وقف بر محلات دیمج، قملاق، گوسفندمیدان و سکه‌شریحان است.^۱

قنات شاه‌طهماسبی - نام این قنات در وقفنامه‌ای از فتحعلی‌شاه قاجار مورخ به تاریخ ۱۲۴۷ قمری آمده است که در آن ده آک را آن پادشاه خریده و درآمد آن را بر جاری ساختن رود دو دهه‌تاش و شاریس به شهر و قنوات شاه‌طهماسبی و حاج‌رضائی و آک وقف نموده است.^۲

قنات شیخ‌احمدی - آب ده آن در شش کیلومتری شمال خاوری قزوین در زمینهای بارجین یا زیر نجف‌آباد واقع شده و مظهرش سابقاً دروازه طهران بود. حاج‌سیدمحمد صدرالصدوری ملقب به صدرالاسلام خواست آب آن را به زمینهای خاک‌آباد واقع در خاور رودخانه «کندل» و شمال شهر بیاورد و مجرای آن را از رودخانه کندل گذرانید ولی نتیجه‌ای نگرفت و چون مجرای قنات را از زیر رودخانه گذرانیده‌اند غالباً نشست می‌کند و مسدود می‌شود.^۳

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰).

۲- مقاله با عنوان، چند سند وقفی در مجله میراث جاویدان، شماره ۱۱ و ۱۲ (ص ۷۲)، از نگارنده.

۳- از مینودر (ج ۱، ص ۲۷۱).

قنات طیفوری - این قنات را عامه «کیفوری» می‌گویند و آن از قنات قدیم است. آب ده آن در شش کیلومتری شمال شهر در زمینهای غیاث‌آباد مقابل آسیاب هشتم است. شاخه‌های آب ده این قنات را هشت رشته ذکر می‌کردند ولی در قرون حاضر بیش از پنج شاخه نمی‌دانند: دو شاخه از «وشته»، یک شاخه از «شوره‌دره» و یک شاخه از ده غیاث‌آباد و یک شاخه از کنار رودخانه نزدیک قنات شاه. این قنات چون از مجرای رودخانه عبور می‌کند در بهار آبش فراوان است به همین مناسبت بیرون دروازه درب‌کوشک دربندی دارد که هنگام افزایش آب - آب اضافه از رودخانه پشت بدنه و خندق شمالی شهر به طرف شرق می‌رود. آب این قنات بر قسمتی از محله درب‌کوشک و قسمتی از محله خیابان وقف است.^۱

قنات قوللرآقاسی - آب ده این قنات در شمال شهر در زمینهای بارجین و مظهر آن در آبخوره واقع در باغ سردار قرار دارد. مظهر جدید آن باغ خاتقاه وصل به مصلای بیرون دروازه درب‌کوشک است.^۲

قنات میرزائی - ذکر این قنات در اسناد شاهزاده حسین مربوط به وقف بودن حمام شاهی که شاه طهماسب متصل به دولتخانه ساخته بوده و بر آب قنات میرزائی دایر بوده، آمده است.^۳

قنات میرزارسولی - آب ده این قنات در زمینهای بارجین شش کیلومتری شمال خاوری شهر است و مظهر آن در زمینهای باقرآباد و چون آبش کم است، آب آن را روی قنات آقاجمالی می‌اندازند و به سبزیکاری آقاجمالی (حکم‌آباد) می‌برند.^۴

قنات میرزا علی اصغر خانی - آب ده آن زمینهای زویار و میانچال ده کیلومتری شمال باختری شهر است که با فاصله چهار کیلومتری تا باغهای رزبان و از آنجا به سمت شهر امتداد می‌یابد و به شهر می‌رسد. مظهرش در محله درب‌کوشک نزدیک سنگ پانزده است.^۵

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱).

۲- برگه از تاریخ قزوین (ص ۱۳۴ و ۱۳۵).

۳- از مینودر (ج ۱، ص ۲۶۹).

۴- از مینودر (ج ۱، ص ۲۷۱).

فصل بیست و نهم - قهوه‌خانه‌های قزوین

قهوه‌خانه درویش دلاک - نصرآبادی در شرح احوال باباحسینی شاعر می‌نویسد:
«باباحسینی از ولایت قزوین است مدتی بابای حیدری‌خانه بوده مردی در کمال
نامرادی و شوخی بوده، اکثر اوقات در قهوه‌خانه درویش دلاک می‌نشسته و با یاران به
علت خوش حرفی و مجلس‌آرایی ربط داشته...»^۱

اما معلوم نیست که این قهوه‌خانه در قزوین بوده است یا در اصفهان، احتیاطاً نقل شد.
از قهوه‌خانه‌های قدیم ذکری در منابع جمع‌آوری شده نیامده است لذا به ذکر چند
قهوه‌خانه مهم مربوط به اواخر قاجاریه و دوران پهلوی اول برحسب اظهار مطلعین و
معمربین نقل می‌گردد:

قهوه‌خانه حاج حیدر کاکاوند - در ضلع جنوبی خیابان رشت مابین علاف‌راسته و
میدان سعادت.

قهوه‌خانه حسین بلند - اول کوچه جنب مسجد جامع مجاور آب‌انبار.
قهوه‌خانه خرابات - در شرق بازارچه خیابان نبش دوراهی تنورسازان و کوچه‌ای که
به حمام پیره‌سال و امامزاده علی می‌رود.

قهوه‌خانه دباغان - زیر برج.
قهوه‌خانه قنبر - در جنوب بازارچه خیابان در میانه خیابان شرقی مهمانخانه قدیم و
راسته میوه‌فروشیهای کنونی.

قهوه‌خانه واقع در غرب سبزه‌میدان - زیر تلفونخانه قدیم در مدخل کوچه‌ای که به
سوخته‌چنار و دروازه راه کوشک می‌رفت (مدخل امروزه خیابان نادری).
در این قهوه‌خانه‌ها معمولاً نقالان به شاهنامه‌خوانی می‌پرداخته‌اند و باطوق بنایان و
کوره‌پزان و صنعتگران نیز بوده است و برخی از آنها حکم مسافرخانه برای خوابیدن افراد
غریب و مسافر را داشته.

۱- تذکره: نصرآبادی مصحح وحید دستگردی، طهران ۱۳۱۷ شمسی (ص ۱۴۰ و ۱۴۱).

فصل سی ام - کارخانه‌های قزوین

کارخانه برق قزوین

در سال ۱۳۰۶ شمسی ارباب برزوی شاپور پارسی که بعدها نام خانوادگی مهرشاهی گرفت با همکاری شهرداری در قسمتی از محوطه مهمانخانه احداثی خود (گراند هتل) و قسمتی از باغ سعادت آباد به ایجاد کارخانه برق کوچکی پرداخت. هنگامیکه امیرامان‌الله خان پادشاه افغانستان از سفر اروپا بازمی‌گشت و وزیر دربار وقت عبدالحسین تیمورتاش از رشت تا طهران مأمور پذیرائی او بود. ارباب برزوی را واداشتند که خط سیر امیرامان‌الله خان و عمارت پذیرائی سلطنتی واقع در جنوب باغ شهرداری را برق‌کشی کند.

در سال ۱۳۱۰ شمسی دکتر شیخ درباره برق قزوین اقداماتی کرد و با دادن امتیازی به ارباب برزوی که سی سال برق شهر در انحصار او باشد او را به تأسیس کارخانه برق واداشت و بالنتیجه در محوطه جنوب شرقی باغ دارالشفا و روبه‌روی کوچه‌ای که به خیابان پیغمبریه و مقابل گراند هتل می‌رفت در حدود سالهای ۱۳۱۳ یا ۱۳۱۴ کارخانه‌ای احداث کردند و اما چون موتور آن که قدرت تقریبی ۴۵۰ اسب داشت و به مبلغی حدود دو میلیون ریال خریداری شده بود از کار افتاد و با درگذشت ارباب برزوی در سال ۱۳۱۷ شمسی، موفقیتی برای نصب موتور جدیدی که خریداری شده بود پیدا نشد لذا وضع برق شهر تا شهریور ۱۳۲۰ و مدتی پس از آن حال اسفناکی داشت.^۱

لازم به ذکر است که کارخانه حاج رحیم آقا و نیز کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان تولید برق داشتند و در ساعاتی از اوایل شب از آن کارخانه‌ها برای روشنایی شهر کمک گرفته می‌شد. و نیز در موقع توقف انگلیسها در جنگ جهانی اول در قزوین که بیرون دروازه راه کوشک عمارات و تأسیساتی دایر کرده بودند از موتور برق برای روشنایی استفاده می‌کردند و این را اولین استعمال برق در قزوین برای روشنایی محسوب باید داشت.^۲

۱- از مینوردر (ج ۱، ص ۷۱۲ و ۷۱۳).

۲- از روزنامه خاطرات عین السلطنه سالور (ج ۷، ص ۵۶۳۰).

کارخانه پارچه‌بافی آذربایجان (شالچیلر)

این کارخانه را شرکت سهامی آذربایجان (خسروشاهی و شالچیلار) با سرمایه ۸ میلیون ریال در سال ۱۳۱۴ شمسی در قزوین احداث نمودند و روز اول آبان‌ماه همان سال به کار افتاد. محل کارخانه در شمال شهر در غرب کارخانه حاج رحیم آقا و نزدیک دروازه راه کوشک بود در مساحتی حدود شانزده هزار مترمربع که قریب سه هزار مترمربع زیربنا داشت.

کارخانه مذکور از آلمان و ایتالیا و انگلستان خریداری شده و دارای یکصد دستگاه بافندگی بود و چهار موتور داشت یکی به قدرت پانصد اسب و دیگری دویست و دو موتور دیگر هر یک به قدرت هفتاد و پنج اسب. از نیروی برق این کارخانه برای روشنایی شهر استفاده می‌شد. آب مورد استفاده کارخانه از دو چاه به وسیله موتور استخراج می‌شد. کارخانه دستگاه نختابی نداشت اما دارای دستگاه رنگریزی بود. مقدار محصول کارخانه سالانه حدود هشتصد تا یک میلیون متر بود.^۱

کارخانه پنبه پاک‌کنی غفاری

این کارخانه وصل به کارخانه روغنکشی و روبه‌روی دروازه راه کوشک بود و از آن برای بیرون آوردن دانه از جوزقه پنبه و پاک کردن و عدل‌بندی و منگنه کردن پنبه استفاده می‌شد. کارخانه در ۱۳۱۴ شمسی دایر شد و سالانه توانایی تصفیه هزار و دویست و بیست تن پنبه و عدل‌بندی و منگنه کردن را داشت. بعدها این کارخانه نیز تعطیل شد.^۲

کارخانه حاج رحیم آقا (کارخانه پارچه‌بافی قزوینی)

این کارخانه در شمال شهر روبه‌روی خیابان فردوسی (کوچه باغ قدیم) در زمینی هموار به مساحت هفتاد هزار مترمربع واقع و مساحت زیربنای آن ۸ هزار مترمربع بود. قسمتی از زمین کارخانه مشجر بود و قلمستان وسیعی داشت. ماشینهای آن آلمانی بود و بخشی از آن نخ پشمی به انواع و با شماره‌های گوناگون تهیه می‌کرد که در سال بر دویست هزار کیلو بالغ می‌گردید. و بخشی دیگر دستگاههای پارچه‌بافی بود که

فصل سی ام - کارخانه های قزوین / ۵۰۷

پارچه های ابریشمی تدارک می دید و سالانه محصول آن به حدود سیصد هزار متر می رسید. علاوه بر دستگاه های مذکور کارخانه دارای ماشین های تراش، آهنگری و نجاری نیز بود. آب مصرفی کارخانه از چاه بوسیله موتور تأمین می گردید.

سرمایه کارخانه هشت میلیون و پانصد هزار ریال و قوه محرکه موتور آن دویست و پنجاه اسب بود و زغال سنگ و نفت مصرف می کرد. برق نیز تولید می نمود.

این کارخانه در ۱۳۰۶ شمسی تأسیس گردید، اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران از طرف روس و انگلیس و امریکائیان با مشکلاتی روبه رو شد و در برابر مزاحمت های افراد نتوانست پایداری کند و چون بانی آن درگذشت فرزندش آقای میرزاعلی اکبر ناگزیر به تعطیل کارخانه گردید. کهنگی و فرسودگی ماشینها نیز از علل تعطیل کارخانه بود.^۱

کارخانه دباغی

شغل دباغی از دیرباز در قزوین بوده است، اما پیش از شهریور ۱۳۲۰ به تشویق برخی از کارکنان بانک ملی شعبه قزوین از دباغان شرکتی تأسیس شد و در نتیجه مساعی آنان کارخانه در سال ۱۳۱۸ شمسی محصولاتی از جنس پشم گوسفند دباغی شده، کرک بز و موی بز و میش و تیماج و شور و طاقه به مقادیر قابل توجهی داشت. اما این شرکت نیز دوامی نکرد و تعطیل گردید.^۲

کارخانه روغنکشی غفاری

این کارخانه روبه روی دروازه درب کوشک و کنار خیابان حافظ واقع شده بود و به برادران غفاری تعلق داشت.

کارخانه مذکور در ۱۳۰۷ خورشیدی احداث گردید. در سال ۱۳۰۹ به کار افتاد و مشغول بهره برداری از آن شدند. ماشین های کارخانه ساخت آلمان بود با قدرت موتور یکصد و پانزده اسب. سرمایه ای که به مصرف آن رسید یک میلیون و یکصد هزار ریال بود و سالانه از یکصد و پنجاه تا سیصد تن روغن کرچک و غیره تولید می کرد. اما پس از چندی تعطیل شد.^۳

۲- از مینودر (ج ۱، ص ۷۱۳ و ۷۱۴).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۷۰۰ تا ۷۰۲).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۷۱۳).

کارخانه ریسندگی کورآغلی

این کارخانه را هاکوب کورآغلی ارمنی در سال ۱۳۱۴ در شرق خیابان خیام فعلی بالاتر از خیابان شهرداری تأسیس نمود. نخست کارگاه پارچه‌بافی دستی بود و سرمایه اندکی داشت اما تدریجاً توسعه یافت و در سال ۱۳۱۸ دستگاه حلاجی و پشم و ریسندگی را اضافه کرد و بعدها دستگاه بافندگی نیز نصب نمود و توسعه داد. دستگاههای مزبور و موتور آنها را از آلمان و آمریکا وارد کرده بود. محصول کارخانه انواع پارچه‌های پشمی و ابریشمی و نخی و پتو و کاموا بود که در سال به حد متوسط سیصد هزار متر می‌رسید. از برق کارخانه برای روشنایی شهر کمک گرفته می‌شد. کارخانه مذکور بعدها از مقدار محصولش کاسته شد و ناگزیر تعطیل گردید.^۱

کارخانه قالیبافی اعتماد و سلامت (شرکت)

در حدود سال ۱۳۰۹ هجری شمسی مرحوم مجتبیای نبوی قزوینی و حاج مهدی معتمدی قزوینی با چند تن دیگر برای احداث کارخانه فرش‌بافی شرکتی به نام «شرکت اعتماد» تأسیس کردند و کاروانسرای آمعصوم را که دارای شترخانهای وسیعی بود با چند خانه در پیرامون آنجا را اجاره کرده و به کارخانه اختصاص دادند. کوشش شرکاء بخصوص مرحوم نبوی کارخانه را از حیث کارگران ماهر و انتظامات داخلی و ترفیه کارگران به صورت بیسابقه‌ای درآورد و در طی چند سال بواسطه دقت در تهیه خامه‌های خوب و رنگهای ثابت و نقشه‌های زیبا محصول کارخانه بی‌اندازه مطلوب و مرغوب شد و خریداران بیشماری در داخل و خارج از کشور پیدا کرد و شرکاء در توسعه کارخانه کوشیدند. در سال ۱۳۱۷ شمسی شماره دستگاههای قالی و قالیچه آنها به چهارصد دستگاه رسید. انواع فرشهای بزرگ و کوچک و قالی و قالیچه با نقشه‌های گوناگون مرغوب در این کارخانه بافته می‌شد. در ۱۳۱۸ یک دستگاه ماشین حلاجی نیز آنجا احداث گردید که سالانه یکصد تن پشم را حلاجی می‌کرد که به مصرف بافتن قالی و قالیچه می‌رسید. پس از شهریور ۱۳۲۰ حوادث ناشی از اشغال ایران و گرانی زندگی و

قطع روابط با خارج، شرکاء ناگزیر شرکتی را که با زحمات مستمر پانزده ساله به پایه عالی از ترقی و اعتبار رسانده بودند منحل کردند. و با اینکه شرکت دیگری به نام سلامت تأسیس شد اما آن نیز به سرنوشت شرکت اعتماد ملحق گشت و از میان رفت.^۱

کارخانه های دیگری از قبیل: صابونپزی داورپناه و نیز کوچه مشکی؛ آهن تراشی وارطان و نیز مهرداد و کاویانی؛ کبریتسازی توفیق؛ قندریزی اتفاق؛ موج بافی؛ جوراب بافی؛ کشبافی کورس و اخوان و تراشکاری ساربانها در جنوب گراند هتل کنار خیابان پیغمبریه و جز اینها نیز دایر شده بوده است.^۲ که بیشتر مربوط به پس از شهریور ۱۳۲۰ و خارج از بحث ماست.

۱- مینودر (ج ۱، ص ۷۰۷). ۲- از مینودر (ج ۱، ص ۷۱۴ و ۷۱۵) و اظهارات مطلعین.

فصل سی و یکم - کتیبه‌های بناهای قزوین

کتیبهٔ آب انبار پنجه علی - به خط نستعلیق روی سنگ مرمر منقور است [ظاهراً بانی آن حاجی رمضان نامی است].

الحمد که از فیض اله ز من^۱ در دهر حدوث خیر گردید عیان
یعنی که خجسته آگیری نیکو معمور شد از لطف خداوند جهان
ناید به صدف ز ابر نیسان هرگز وین قطره که آید به لب تشنه از آن
وین برکة با صفا که باشد آبش روشن چو روان پاک صاحبنظران
وین بحر خضر که چشمهٔ زندگی است خیرات شده بهر شه تشنه‌لبان
در قرب جوار مسجد پنجه علی وین خیر بنا بافت به نیکی سامان
برداشت قتیلی کف و تاریخ رسید وز آب به سلسبیل حاجی رمضان.

(۱۲۴۴ ه.ق.)^۲

کتیبهٔ آب انبار جنب مسجد جامع کبیر - به خط نستعلیق در روی سنگ مرمر منقور است. اما در تعمیرات سنگها پس و پیش کار گذارده شده و برخی هم شکسته است و از میان رفته. آنچه باقی مانده است چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در ایام سلطان جمشید چاکر سلیمان دوران شه هفت کشور
شهی کو ندارد نظیر^۳ بیالیده از نام او هفت اختر
.....
به یاد حسین خلق را آب^۴ الهی نصیب علیشاه
کمریسته امتیازش به مردی نظر کرده اعتبارش به جوهر (۱۰۹۳)
سپهدار ایران علی خان ذی‌شان به تدبیر صائب بر اعدا مظفر (۱۰۹۳)
بنا کرد از لطف یزدان به قزوین در این باب جنت نظیری ز کوثر...

علاءالدین قزوینی

۵... فیض و سعادت قرین بند^۶ مسجد وضو با نماز است الله اکبر

۱- ظاهراً: الله زمان. ۲- مینوردر (ج ۱، ص ۲۷۴).
۳- شاید: نظیری به عالم (به گیتی). ۴- شاید: داده.
۵- ظاهراً: به.

دعا با اجابت قرین آمد آن دم که از صدق از جان لب تشنه زد سر
عجب برکه و آبگیر به وسعت عجب بحری اما پُر از آب گوهر
ز نیروی عدلش قویدل ضعیفان چو از خشم و قهرش جگرخون ستمگر.^۷
کتیبهٔ آب انبار حاج بابا شیشه‌گر - از سنگ مرمر:

حاجی بابا پی رضای خدا کرد این برکهٔ رفیع بنا
هر که زین آب نوش جان سازد یاد دارد ز شاه کرب بلا
مزد هر جرعه آب این باشد از محبانِ خمسه‌النجبا
لعن بیحد به قاتلان بکند که شود رستگار روز جزا.
(۱۲۳۵ ه.ق.)^۸

کتیبهٔ آب انبار حاج کاظم - به خط نستعلیق ممتاز در روی سنگ مرمر:
خیر خلق خدای هر کس را شد چو مرکوز فطرت خاطر^۹
آن کند در مراتب خیرات کش بود رحمت خدا کیفر
قدوة الحاج حاجی اسماعیل آنکه فیض اللهش شده رهبر
ساخت این برکهٔ معظم و کرد وقف شاه شهید تشنه‌جگر
که از این خیر حاجی کاظم را دهد ایزد جزای بیحد و مر
جامی از کوثرش دهد که رهد از حرارات عرصهٔ محشر
سال تاریخ را نوشت صفا منبعی ز آب چشمهٔ کوثر.
و سلام الله لحسین و اصحابه حرّه میرزا کاظم (۱۲۵۶ ه.ق.).

به سرکاری محمدرضا. کتبهٔ میرزا کاظم قزوینی. حَجْرَةُ استادعابدین.
و نیز این کتیبه به خط نستعلیق در قطعه سنگ مرمر بالای کتیبهٔ فوق در دیوار کار
گذارده شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم: حبذا اولاد مرتضی اقتضا نمود که بانی برکهٔ مبارکه اعنی سلیل
جلیل قدوة الحاج محمد اسماعیل:

۶- کذا؟

۷- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵). (بیت آخر ظاهراً در مدح شاه و جایش پس از بیت دوم است).
۸- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۵). ۹- اصل: خواطر.

صد شکر که آباد شد این ارض خراب عکس رخ آفتاب دیدیم در آب
چون در صفحه حسنات طرحی از این خوش آب و رنگتر و در بحر مبرات یکتا
گوهری از این خوش و باصفا تر و پُر آبتَر نداشت، آن را نثار مرقد مطهر نور دیده حضرت
خیرالبشر گردانیده وقف نموده که موالیان تشنگان کربلا در لعن مانعین آب از آن جناب
خود را معاف ندارند.

بنوشد ز من هر که نوشد ز آب کند لعن بر قاتلش بی حساب
و ثواب این عمل منقور مرقد مطهر را به روح طوبی آشیان حاجی محمد کاظم مبذول
داشتند. کتبه کاظم قزوینی.^۱

کتیبه آب انبار حاج کریم - از کاشی به خط نستعلیق:

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده شرمسار حاج کریم	[یا ابا عبدالله]	تشنه عفو عام رب رحیم
دید نزدیک شد شود ویران	[یا ابا عبدالله]	این بنا از بُن همچو عظم رمیم
بعد شش از هزار و سیصد و بیست	[یا ابا عبدالله]	کرد تعمیر این بنای عظیم
دارد امید، شاه تشنه لبان	[یا ابا عبدالله]	شافع او شود ز نار حجیم.

کتبه علی سکاکی.^۲

کتیبه آب انبار حاج ملا آقا - به خط نستعلیق بر سنگ مرمر منقور است:

به توفیق یزدان قیوم داور به تأیید خلاق فیاض اکبر
بنا کرد حاجی حسین و رسانید به اتمام این برکه خیر مظهر
زهی برکه و آبگیری که باشد موسع چو دریا، مصفا چو گوهر
به او یا رب از لطف آبی عطا کن به هنگام گرمای صحرای محشر
پی سال تاریخ آن عقل گفتا به بانی عطا کرد حق آب کوثر.

(۱۲۰۶ ه.ق.)^۳

کتیبه آب انبار حکیمها - به رنگ سفید در کاشی بنفش (اشعار از جوهری شاعر

رثائی اهل هرات ساکن قزوین):

۱- مینودر (ج ۲، ص ۲۷۶ و ۲۷۷).
۲- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۷).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۶).

فصل سی و یکم - کتیبه‌های بناهای قزوین / ۵۱۳

حاجی آقای طبیب آن عارف شب‌زنده‌دار چاکر شاه ولایت فاتح بدر و حنین
هر گه آمد یادش از لب‌تشنگان کربلا از حسین بی‌کس و عباس مقطوع‌الیدین
کز جفای شمر و ابن‌سعد در جنب فرات هریکی را تن به خون غلطان شد و سر بر سنین^۱
رشته‌ی عشرت برید و جامه‌ی طاقت درید آری آری اهل دین را تعزیت‌دار است دین
پس به یاد زاده زهرا همایون‌برکه‌ای ساخت کز وی یافت قزوین بلکه ایران زیب و زین

[سلام الله على الحسين و اصحابه لعنة الله على قاتلان الحسين]

برکه‌ای آبش مصفا همچو اشک عاشقان برکه‌ای خاکش به از اکلیل فرق فرقدین
چون به یاد شاه مظلومان حسین آباد شد گشت وقف دوستان شاه مظلومان حسین
هر که نوشد قطره‌ی آبی ز وی داند به خویش لعن‌کردن بر یزید و تابعانش فرض عین
جوهری می‌خواست تاریخ بنایش عقل گفت آب زین برکه منوش ای شیعه بی‌یاد حسین.

(۱۲۴۴ ه.ق.).^۲

کتیبه‌ی آب‌انبار خان و مسجد مولاووردیخان^۳ - به خط ملک‌محمد خطاط مشهور

قزوینی:

خانِ گردونقدر مولاووردیخان	آنکه ز احسان راه حق را کرد طی
کند از بُن ظلم را بنیاد و کرد	کعبه‌ی دین منبع زمزم ز پی
ساخت آب‌انبار چون آب حیات	آب او از لطف سازد مُرده حَی
پس در ارکانش خلل چون‌راه یافت	نوبهار عمر بانی گشت طی
دستِ تقدیر از پس جدّ برکشید	قرعه‌ی تعمیر بر نام بُنی
پس سَمی خانِ جنّت جایگاه	بست همت در پی تعمیر وی
از دو مصرع خواسته تاریخشان	سروری کز جام معنی خورده می
خان اول پا از این دنیا کشید	خان دوم نام وی را کرد حی. ^۴
(۱۱۷۷ ه.ق.).	(۱۲۵۱ ه.ق.).

۱- سنین، مُمال سنان است به معنی آهن نوک نیزه و توسعاً خود نیزه.

۲- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶).

۳- مسجد دو کتیبه به نثر نیز دارد. ← کتیبه‌ی مسجد مولاووردیخان.

۴- سراینده‌ی این ماده تاریخ احتمالاً سراینده‌ی ماده تاریخ مدرسه مولاووردیخان یعنی «مایل» است.

مابین مصراع دوم بیت چهارم و مصراع اول بیت پنجم به خط نسخ آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به سعی میرزانشیرالله به اتمام رسید. نَمَقَه حاجی ملک محمد. عمل
مرتضی حَجَّار (۱۲۸۵ ه.ق.).

کتیبه آب انبار زرگره کوچه - از کاشی به خط نستعلیق با رنگ سفید بر زمینه بنفش.
بانی رضا نام فرزند فتحعلی بنا بر وصیت پدر:

چو فخر حاجیان فتح علی را عیان شد کز جهان وقت رحیل است
به یاران گفت فرزندم رضا را رضا دادم وصی است و وکیل است
پس از من برکه‌ای بنیاد سازد به قزوین هر کجا آبش قلیل است
وصی شد ساعی و انجام داد او که سعیش باعث اجر جزیل است
پی تاریخ این بنیاد نیکو که مصر از تشنگان رود نیل است
برای سال انجامش رقم زد مگر این برکه آبش سلسبیل است.

(۱۲۴۵ ه.ق.).^۱

کتیبه آب انبار سردار (در محله قملاق) - به خط نستعلیق ممتاز بر سنگ مرمر:

به عهد فتحعلی شاه زیب تاج و نگین حسین خان و حسن خان دو شیرفش سردار
که سر به سجده او سوده خسرو خاور دو شهبسوار شهید و دو رزمجو صفدر
دو سرفراز برادر، دو نامور سردار دو پایدار دلاور دو کینه کش سرور
خجسته شاه ظفرمند را سپهسالار ستوده میر عدوبند را ظفرگستر
کز اسمشان شده گمنام رستم و سهراب ز بذلشان شده طی رسم حاتم و جعفر
فکند همتشان وضع این خجسته غدیر کشید اشارتشان طرح این ستوده شمر
که همچو ساحت کوثر بُود نشاط انگیز که همچو چشمه حیوان بود روان پرور
به یاد تشنه لب کربلا حسین شهید امیر مشرق و مغرب امام جن و بشر
سزد که خطّه قزوین از آن بخود نازد چنانکه ساحت جنت ز چشمه کوثر
چه برکه وسعت او همچو بحر بی پایان چه آب حسن صفایش ز زمزم افزونتر

فصل سی و یکم - کتیبه‌های بناهای قزوین / ۵۱۵

هرآنکه آب روانبخش جست چشمه خضر
ز سعی و همت آقا محمد اسماعیل
تمام گشت چو این برکه در جهان شد طاق
چو مایل از پی تاریخ در دعا گفتند
روانه شد سوی این برکه کایدش رهبر
کزو رواج بریزد هنر ز سگه چو زر
کشیده صف پی پاداش قدسیان یکسر
«نصیب باد به هر یک ز زمزم و کوثر».
(۱۲۲۹ ه.ق.)^۱

کتیبه آب انبار شیشه‌گر - از کاشی بنفش با خط نستعلیق به رنگ سفید. بانی آن حاجی حسن نامی بوده است:

آنکه را توفیق آمد رهنمون
و آنکه را یزدان روان پاک داد
خشت خیری حالیا بر خاک نه
همتی حاجی حسن کرد آنکه باد
این همایون برکه را بنیاد کرد
تا پدید آرد که باید ساختن
جان پاکست آنکه پا آورد نی
روشنی از روز یابی نی ز شب
چون به انجام آمد این عالی‌بنا
سال تاریخ بنا کلک صفا
تخم خیراتی به باغ دهر کشت
طینتش خوبی پدید آرد نه زشت
پیش از آنی کایدت از خاک خشت
مرقدش مقصوره باغ بهشت
از صفای طینت و حسن سرشت
آذر اعمال را اردیبهشت
خود به خوبی یابی از ناپاک زشت
نور حق از کعبه جو نی از کنشت
کش بُد از دیوان هستی سرنوشت
چشمه‌ای از منبع کوثر نوشت.^۲
(۱۲۵۴ ه.ق.)^۳

کتیبه آب انبار لالو - بر قطعه سنگ مربع مستطیلی از مرمر که در قسمت درگاه آب انبار کار گذارده شده است. بانی آن حاجی محمد است:

حمد از لطف خداوندی که از ابداع اوست
حاجی پاکیزه دین حاجی محمد آنکه هست
هشت گردون یک حباب و هفت دریا یک غدیر
میوه او بذل مال از بهر قیوم قدیر

۲- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۹).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۸ و ۲۷۹).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰).

ساخت این محکم‌بنا را بهر تحصیل ثواب تا به محشر گردد او از فضل داور دستگیر برکه بس استوار و دلکش و نغز و نظیف همچو زمزم بی‌عدیل و همچو کوثر بی‌نظیر کرد وقف حضرت شاه شهیدانش ز صدق تا بنوشد آب از وی خلق از یرنا و پیر سال بنیاد بنا را چونکه جستم هاتفی گفت لبریز است از ماء معین آن آبگیر. (۱۲۲۴ ه.ق.)^۱

کتیبه آرامگاه حمدالله مستوفی - در داخل آرامگاه زیر پایه‌های گنبد دور تا دور سوره مبارکه «هل اتی» به خط نسخ گچبری شده است و بر یک لنگه در چوبی آرامگاه در قسمت بالا جمله «لااله الا الله الملك الحق المبین» و بر لنگه دیگر جمله «محمد رسول الله الصادق البار المبین» کنده کاری شده است و زیر مقرنس‌سازی نمای خارجی گنبد بر کاشی لاجوردی به خط نستعلیق آمده است:

در عهد فرخنده اعلی حضرت همایون شاهنشاه رضاشاه پهلوی سردودمان سلسله پهلوی آرامگاه حمدالله مستوفی قزوینی مورخ و جغرافیادان نامی ایران به اهتمام وزارت کشور و وزارت فرهنگ تعمیر و مرمت یافت.

ولادت حمدالله مستوفی که از خاندان قدیم مستوفیان قزوین و منسوب به حُرّین‌یزید ریاحی می‌باشد در سال ششصد و هشتاد (۶۸۰) هجری در قزوین روی داده و تا حدود سال هفتصد و پنجاه هجری (۷۵۰) می‌زیسته است. در اوایل عمر از طرف خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر به سمت مستوفی زنجان و ابهر و طارم منسوب گشته و پس از قتل خواجه در دستگاه وزارت خواجه‌غیاث‌الدین محمد فرزند او راه یافته و مدتها در سلک ملازمان خاندان وی به سر می‌برد، تا اینکه در سال هفتصد و بیست هجری شروع به تهیه منظومه ظفرنامه که به بحر متقارب شامل هفتاد و پنج هزار بیت در تاریخ ایران از ابتدای اسلام تا عصر خودش می‌باشد نمود. این کتاب که نخستین تألیف حمدالله مستوفی می‌باشد در سال هفتصد و سی و پنج هجری به اتمام رسید. دیگر از تألیفات حمدالله مستوفی کتاب تاریخ‌گزیده است که شامل منتخبی از جامع‌التواریخ رشیدی و اضافاتی از مؤلف است. تألیف این کتاب در سال هفتصد و بیست و نه^۲ هجری به پایان

۱- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۱). ۲- ظاهراً صحیح سال هفتصد و سی است.

فصل سی و یکم - کتیبه‌های بناهای قزوین / ۵۱۷

رسید. در خاتمه آن هم شرحی در باب علما و فضلا و شعرا و بزرگان و تاریخ و جغرافیای قزوین به رشته تحریر آورده شده که از قسمتهای گرانبهای تاریخ گزیده به شمار می‌رود.

آخرین تألیف حمدالله نزهةالقلوب می‌باشد که از تألیف آن در سال هفتصد و چهل هجری فراغت یافته است. این کتاب علاوه بر جنبه جغرافیایی مشتمل بر علم هیئت، تاریخ طبیعی و فصلی در عجایب عالم است که از زمره کتب نفیس تاریخی قرن هشتم هجری محسوب می‌گردد.

تهیه‌کننده کتیبه متن نصرت‌الله مشکوتی مدیر تعمیر ابنیه تاریخی. به تاریخ مهرماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی (۱۳۱۹).^۱

کتیبه آرامگاه میرابراهیم بن میرمعصوم - به خط نستعلیق زیبا به سنگ مرمر بالای سردر آرامگاه واقع در گورستان عتیق سمت جنوبی شهزاده حسین:

بسم الله خیر الاسماء

حبذا بقعه‌ای که می‌شاید از شرف بالدش به عرش عظیم
بسکه یا فیض و دلگشا باشد رشک بر وی بزد بهشت نعیم
بس هوایش معطرست ازو مشک‌سا را نموده وام شمیم

معماری دلها بکند شاه نجف

پشت گردون از این جهت شد خم تا کند از ادب بدو تعظیم
با همه وسعتش نباشد جا بسکه در وی ملائکند مقیم
با خرد گفتم ای جهان‌دیده ساز بر من عیان ز لطف عمیم
چیست تاریخ آن، چه دارد نام بر من دلشکسته کن تعلیم
چه مکان و چه جا و مسکن کیست این مقدس بنای عرش حریم
در جوابم بگفت پیر خرد شده اسمش مقام ابراهیم.

کتابه‌العبدالمفتقرالی رحمةربه‌الغنی محمد مهدی بن محمد زکی.^۲ (۱۱۴۹ ه.ق.).

کتیبه امامزاده سلطان سید محمد - به انشاء مرحوم آقاسید آقای گلریز در کاشی لاجوردی بالای در ورودی حرم راجع به بانی اساس ساختمان مرحوم حاج علی اکبر لؤاف:

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۷۶ تا ۶۷۸).
۲- مینودر (ج ۱، ص ۶۷۲).

هوالعزیز

این روضه‌ای که کرده خور از نورش اکتساب باشد حریم زاده آل ابوتراب سلطان دین محمد نویاوه رسول فرزند پاک جعفر صادق در انتساب مغفور باد، گشت چو بانی این حرم حاجی علی‌اکبر لؤاف از ثواب تاریخ وی چو سید گلریز زد رقم سال هزار و سیصد و ده بود در حساب. کتبه رضای شالی، عمل محمدحسین کاشی‌پز.^۱ (۱۳۱۰ ه.ق.)

کتیبه پیغمبریه - بالای ایوان و نیز ستون کنار ایوان سابقاً برای نصب کتیبه خالی بود اخیراً بر کاشی فیروزه‌ای که اسامی انبیاء عظام و آیات قرآنی بر آنها منقوش است نصب کرده‌اند و نیز کتیبه‌های سردر ورودی از داخل و خارج را برداشته و به جای آنها کاشی فیروزه‌ای با آیات قرآنی کار گذارده‌اند. کتیبه قبلی سردر از سوی خیابان به شرح زیر بوده است:

تیمناً به ذکر علی‌العلی قد صدر الامر المطاع لاتمام هذه البقعة المقدسة من السيد الجلیل آقا میرزا حسن شیخ‌الاسلام مدظله‌العالی. کتب محمد ۱۳۳۲ (ه.ق) و از سوی داخل:

تیمناً من بعد ذکرالله تعالی اسامی انبیاء مدفون بهذه البقعة الشریفة سلام و سلوم و سهولی و القیا علی نبینا و علیهم السلام.

نیز در داخل حیاط کنار حجره‌های شرقی بر سردر راهرو به باغ سعادت‌آباد (باغ موزه‌ها) این کتیبه بر کاشی لاجوردی منقوش بود که اکنون آن سردر و حجره‌ها به تالاری تبدیل گشته است:

شرح بنیاء هذه البقعة... المغفور الحاج میرزا مسعود شیخ‌الاسلام عطرالله مرقدہ و ختم ابنه، اللهم تقبل منهما. ۱۳۳۲ (ه.ق)

کتیبه سرای سعیدیه (سعادت یا سعدالسلطنه):

خدايگان کرم سعدسلطنه عادل بنا نهاد به قزوین سرای سعیدیه.^۲

کتیبه سرای شاه

این کتیبه بالای سردر غربی سرا از طرف بازار بزازهاست با تاریخ (۱۰۶۸ ه.ق.) بر قطعه سنگ مرمر به ابعاد حدود شصت در نود سانتیمتر، به خط نستعلیق، متضمن فرمانی به تقاضای میرزای محمود وزیر از شاه عباس دوم درباره منع بدعت ممانعت نقل پوست دباغی شده از خارج شهر به داخل شهر:

چون حضرت حکیم علی الاطلاق عزّ شأنه در هر عصری به حکمت بالغه خود امور کلی و جزوی عالمیان را به وجود خسروی عادل انتظام داده، کاخ آبادی بلاد و آسایش عباد را بر شیوه عدل و داد فرمانفرمای عدالتگستر بنا نهاده، بلکه چون رعیت جسم و پادشاه عادل بمنزله جانست، پس فی الحقیقه دعای پادشاه عادل کردن بر جان خود دعا کردندست و تحصیل این دعا بر ذمت اهتمام كافة انام خصوصاً عمال و حکام که هم از قبل پادشاه زمان برای همان منصوبند واجب و لازم است. بنابراین درین ایام که گلشن روزگار از سرچشمه دولت روزافزون نواب کامیاب صاحبقرانی منظور نظر عنایت سبحانی مشید قواعد دین و ایمانی ابوالمظفر شاه عباس ثانی خلدالله ملکه و سلطنه خرمی یافته و پرتو آفتاب معدلت آن دین پرور بر ساحت احوال اقصی و ادانی تافته است یکرنگ (؟) آن آستان ولایت نشان سعادت قرین وزارت و اقبال پناه میرزای محمود وزیر جلیل القدر دارالسلطنت قزوین مصدر اثری عظیم که باعث تحصیل دعا جهت ذات اقدس اشرف ارفع اعلی است گردید. تفصیل این اجمال آنکه در دارالسلطنت مزبور میان صنف دباغان بدعتها معمول و متعارف شده بود که از خارج شهر هر کس پوست تمام کرده جهت فروختن به شهر می آورد بر بی موجب از صاحب آن می گرفتند و آن را «امره» نام کرده بودند و این معنی باعث این بود که تجار و مستردین جلود تمام کرده کم آورند و دباغان جلود تمام کرده خود را به قیمت اعلی فروشند. درین وقت که غره شهر شعبان المعظم سنه ثمان و ستین و الف است عالیحضرت وزرات و رفعت و معالی پناه آصفجاه مومی الیه توفیق رفع این بدعت یافته باعث رفاه حال عجزه و مساکین و تحصیل دعای خیر گردید که ثواب آن به روزگار فرخنده آثار نواب همایون عاید گردد. هر که من بعد بر اعاده این بدعت اقدام و در اجرای این امر شنیع اهتمام نماید به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار خواهد شد.

کتیبه سرای شاه (داخل یکی از حجره‌ها)

این کتیبه بر قطعه سنگی به خط نستعلیق جلی منقور و ظاهراً بر طبق تاریخ کتیبه مربوط به دوران صفویه (سلطنت شاه سلیمان) است و از طرف وزیر دارالسلطنه قزوین در رفع بدعت تغییر نرخ مأكولات تحریر شده است:

هو العلی ...^۱ الاعلی

قال رسول الله صلی الله علیه وآله کُلُّ بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار.

چون دریافت هر فردی از افراد که او را دیناری باشد و قونفی^۲ افتد لازم است که رفع بدعت نموده باعث رفاهیت حال رعایا و تحصیل دعای خیر بجهت ذات قدسی صفات نواب همایون اشرف شود. در وقتیکه کمترین بندگان محمد عقدائی به رتبه وزارت دارالسلطنه قزوین سرافراز گردید ملاحظه کرد حکام و عمال مبلغی را به علت تعیین سعر مأكولات که عبارت از نرخ گردانست بدعت کرده می گرفتند. بدین جهت زیان آن به حال کل عجزه و رعایا می رسید. بنابراین قربه الی الله و طلب المراضاة از ابتداء پیچی ثیل نرخ گردان مذکور را بر طرف ساخت که نه خود و نه احدی بدین علت یک دینار...^۳ الحال نواب...^۴ رفع بدعت به روزگار نواب همایون اشرف اقدس عاید گردد و من بعد هر که بدین علت طمع و توقع نماید به لعنت خدا گرفتار و از شفاعت...^۵ ماند. تحریراً فی غرة جمادی الثانی ۱۲۹۶ (۴).

کاتبها علاء الدین.^۳ - پایان کتاب عکسها و تصویرها.

کتیبه دیگری در سرای شاه - بالای ستون سمت راست مدخل غربی از سوی

حیاط:

هو العلی - چون از روی احکام شریعت بدعت در دین حرام و ترکش پسند ملک علام است نگارش می یابد که سابقاً درباره جماعت مکاری ساکن قزوین جمع و مقاطعه احداث و این معنی موجب اذیت و خرابی حال ایشان گردیده در این زمان جماعت مذکوره مراتب را به عرض واقفان حضور اقدس شهریار دین پرور داد ده شاهنشاه

۱- دو سه کلمه ناخواندنی. ۲- شاید: قوتی. ۵- شکستگی سنگ.

۳- کتیبه آب انبار جنب مسجد جامع قزوین امضاء علاء الدین دارد و مربوط به دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی ۱۰۹۳ هجری قمری است.

عدالت شعار اسلام پناه دارای دادگستر ظل الله فی الارضین قهرمان الماء والطين السلطان محمد شاه خلدالله ملكه و اقباله و اجلاله رسانید از مصدر شوکت و اجلال فرمان قضا جریان صادر و عنایت مقرر گردیده به جماعت مذکوره یکباره از تکالیف دیوانی و ولایتی به هر اسم و رسم معاف و جمع دیوانی ایشان از حشو جمع ولایت موضوع و از دفتر اخراج و از سرکار نواب اشرف والا صاحب اختیار قزوین هم امضای حکم همایون مرحمت و عنایت و شده و حسب الامر مقرر گردید که این مطلب در این صحیفه درج و معلوم آید که جماعت مذکوره از تکالیف دیوانی معاف و اگر دوابی جهت حمل و نقل فرمایشات دیوان ضرور شود کارسازی نموده و کرایه آن را دریافت نمایند. حکام و مباشران و عمال تخلف را موجب لعن خالق و طعن مخلوق دانند و مقرر که دست تعدی را باید مانع شوند. سلخ شهر ربیع الاول سنة ۱۲۵۲ (ه ق)

کتیبه سردر عالی قاپو این کتیبه در کمر جلوخان بالاتر از سردر با خط ثلث جلی به قلم علیرضای عباسی در کاشی مغرق کار گذارده شده است:

«تیمناً بذكر علی الاعلی قد صدر الامرالمطاع ببناء هذه البقعة الرفیعة المكان و انشاء هذه السدة السنية الارکان عن السلطان الاعظم مولی ملوک العرب و العجم تراب عتبه سیدالبشر مروج مذهب ائمة الاثنی عشر السلطان بن السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه عباس الموسوی الصفوی بهادرخان خلدالله ملكه و اجری فی بحارالنصر فلكه ولازالت رؤس اعظام السلاطین علی بابه رقاً مطروحه ورقاب جم الخواقین لدی عنایتہ خاضعة... علی... عباسی».^۴

شاردن در سفرنامه خود به کتیبه‌ای با مضمون بیت ذیل اشاره می‌کند که در حال حاضر وجود ندارد:

گشاده باد به دولت همیشه این درگاه به حق اشهد ان الا اله الله.^۵
کتیبه سردر عمارت عدلیه - (از حیاطهای حرم دوران صفویه):

«بالعدل قامت السموات و الارض»^۸

۱ و ۳- ریختگی. ۴- مینودر (ج ۱، ص ۶۰۳ و ۶۰۴).
۵- «به ص ۲۶۳ همین کتاب. ۸- اظهارات مطلعین.

کتیبه سردر مسجد سبز

با خط نستعلیق ممتاز در سنگ. بانی آن حاجی یوسف:

مورد الطاف یزدان آنکه شد سعی در خیرات داند مغتنبم
حاجی یوسف بانی آثار خیر آنکه دین را پیروی ثابت قدم
ز اهتمام حضرت حاجی رحیم وز پس کسب فیوض دمبدم
این بنا بنهاد و تاریخش صفا بانی بیت الحرامی زد رقم.

(۱۲۶۳ ه.ق.)^۱

کتیبه شاهزاده حسین. «کتیبه‌های شاهزاده حسین.

کتیبه شرفه درگاه باغ سعادت آباد - به خط مالک دیلمی قزوینی نوشته شده بوده

است:

باغ جنت که دل ازو شاد است در باغ سعادت آباد است^۲

کتیبه گرما به صفا

این کتیبه به خط نستعلیق زیبا در بالای در ورودی از سنگ مرمر (بانی بنا حاجی
حسن بن حاجی عبدالله تبریزی برای برادرش حاج محمد رحیم. تاریخ بنا ۱۲۵۹ ه.ق.).

این همایون طاق و این نُزْهت سرای دلپذیر

از صفایش اصفیا خواندند حمام صفا.

الملك لله

چون شد از سعی شه ملک فنا محو علی

ابن خیرالحاج عبدالله تبریزی بنا

از پی تاریخ انجامش سروش غیب گفت

وَه چه چه حمام صفا لایق به اخوان صفا.

(۱۲۵۹ ه.ق.)^۳

کتیبه مدرسه پیغمبریه

در تکمیل بنای مدرسه توسط ساروتقی وزیر شاه عباس ثانی این کتیبه به خط نستعلیق

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۶). ۲- ذیل عالم‌آرای عباسی (ص ۱۲۸).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

ممتاز در سنگ مرمر منقور و بالای در ورودی مدرسه کار گذارده شده است:

«باسمه سبحانه. در زمان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس و ارفع همایون سلطان سلاطین ربع مسکون غلام با اخلاص امیرالمؤمنین حیدر علیه صلوات الله الملك الاکبر ابوالمظفر شاه عباس بن شاه صفی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه بنده درگاه عالم پناه وزیر اعظم این دولت ابدی پیوند محمد تقی این میرزا هدایت اصفهانی به اتمام این مقام شریف قیام نمود. امید که ثوابش به روزگار فرخنده آثار نواب کامیاب عاید گردد.

کُتِبَهُ الْفَقِيرُ شَفِيعُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ. فِي ۱۰۵۴ هـ.

کتیبه تعمیر مدرسه پیغمبریه

نودوشش سال بعد از اتمام بنا مولاوودی بیک نامی این مدرسه را تعمیر کرده است. کتیبه منظوم آن خط نستعلیق دارد و در سنگ مرمر نقر شده و در سردر ورودی مدرسه کار گذارده گردیده است:

در جهان از نیکدانیهای مولاوودی بیگ چونکه شد شامل به حالش فیض رب العالمین
این مکان دلگشا را باعث تعمیر شد کز صفا دم می زند صحنش ز فردوس برین
می نماید اهل حال از بس در آنجا کسب فضل از بنایش زبید ار بر خویشتن بالذ زمین
خواهش تاریخ تعمیرش ز عقل پر هنر چونکه بنمودم همانجا بود گویا در کمین
آسمان از سر کله برداشت با آواز گفت مدرس ارباب دانش جای اصحاب یقین.
(۱۱۵۰ هـ.ق.).^۲

کتیبه مدرسه سردار این کتیبه به خط نستعلیق ممتاز در سنگ مرمر منقور در سردر مدرسه کار گذارده شده است.

به عهد فتحعلی شه پناه دولت و دین که خسروان جهانش ز چاکران خدم
حسین خان و حسن خان دو شیردل سردار که شیر چرخ کند از نهیب ایشان رم
دو ارجمند برادر دو نامدار امیر که وقت جود گدازد ز رشکشان حاتم
دو کامیاب دلاور دو شیرگیر دلیر که روز جنگ گریزد ز جنگشان رستم

خجسته مدرسه دلگشا بنا کردند که دلکش است و فرحبخش همچو باغ ارم
 ملک کشیده ز شهر به درگهش جاروب فلک نموده به تعظیم گنبدش قد خم
 به نغمه‌های حزین صبح و شام می‌نالند ز شوق گوشه بامش کبوتران حرم
 تبارک‌الله از ادراک فهم طلابش که نیست مسئله‌ای در ضمیرشان مبهم
 دو صد بیان به عباراتشان بود مضمیر دو صد شفا به اشاراتشان بود مدغم
 ز فیض ابر افاداتشان به فقه و حدیث ریاض گلشن شرع نبی شده خرم
 رقم زد از پی سال عمارتش خازن اساس کعبه دین گشت زین بنا محکم.
 کتبه شیخ محمدعلی بن شیخ عبدالرحیم.^۱ (۱۲۳۱ ه.ق.).

دور حیاتِ مدرسه از چهار جانب در قسمت گیلوئی اشعار محتشم کاشانی را با خط
 نستعلیق زیبا به رنگ سفید در کاشی بنفش کتیبه کرده‌اند.^۲

کتیبه مدرسه صالحیه

این کتیبه به خط نستعلیق زیبا به رنگ لیمویی در متن کاشی لاجوردی بالای سردر
 بزرگ مدرسه در کنار خیابان مولوی کار گذارده‌اند (برخی ابیات آن ریخته است):

از رحمت ربّانی وز حکمت یزدانی توفیق چو شد شامل، تأیید چو شد عاید
 این کعبه که از عرشش وین مدرسه کز فرشش فیض ازلی نازل، نور ابدی صاعد
 از افضل اعمال [این] وز احسن افعال آن شد از عمل صالح، آن مجتهد ما جد
 آن محرم سرالله وان محرم بیت‌الله کز سعی و صفا^۳ آمد، هم مفتی و هم مرشد
 آنکو پی تکبیرش صفهای ملک قائم و آنکو گه تسبیحش، افواج ملک ساجد
 توحید مفضل (ریختگی) بر وحدت تجریدش (ریختگی)
 (ریختگی) (ریختگی)
 انوار فیوضاتش، در قدر فزون از بدر وانگه که شود هر شب، آن ناقص و این زاید
 در مدرس و مسجد زو، چون خیل ملک طلاب گه راکع و گه ساجد، گه قائم و گه قاعد
 بیت‌الله از آن معمور باب‌الله از آن مشعوف در خنده از آن جبریل، در گریه ازین مارد

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۶۸ و ۵۶۹).
 ۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۶۵).

۳- به «سعی» عملی از مراسم حج و «صفا» موضعی در دامن کوه ابوقتیس که حجاج از آنجا تا مروه عمل سعی را انجام می‌دهند ایهام دارد.

مایل جو بیدید این نظم هم برحسب دلخواه می‌جُست که سالش هم از نظم کند عاید سال عمل بانی هاتف به جوابش گفت هست از عمل صالح^۱، هم مدرسه هم مسجد هُو - کتَبَهُ الْمَذْنِبُ الْعَاصِي كَلْبَعْلَى بْنِ نَظْرٍ عَلِيٍّ ۱۲۶۲ یا سبحان یا مَنَان. ^۲

کتبه مدرسه مسعودیه یا شیخ الاسلام

بر ستونی از دیوار غربی وقفنامه و موقوفات مدرسه و بر ستون دیگر نسبنامه واقف بر کاشی لاجوردی و خط نسخ عالی کار گذارده شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم. هو الواقف على السرائر. وقف حمدالحامدين على سدة جمال من هو واقف على السرائر وارتفع شكرالشاكرين الى سراق مجدمن هو خبير بالضمائر الذي ايدعباده بالصدقة الجارية كما قال الله تعالى: «والباقيات الصالحات خير عند ربك ثواباً و خيراً اَمْلاً»^۳ و الصلوة والسلام على حبيبه و سيد رُسله عارف معارف اللاهوت و واقف مواقف الناسوت محمد المبعوث رحمة للعالمين الذي قال صلى الله عليه وآله وسلم يموت ابن آدم و ينقطع منه كله الا ثلثه: علم ينتفع منه الناس، و صدقة جارية... ولد صالح يستغفر له و على آله و اوصيائه الاتمة المعصومين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

اما بعد بعون الله و نصرته و توفيقه بنى هذه المدرسة العالية المباركة الموسومة بالمسعوديه مع المدرسة المحقر و المسجد الجديد السديد هو مسجد المأموم و الامام و معبد الخواص و العوام الواقفين فى جنبها و بنى كل واحدة من الثلاثة من البنيان الى السطح السيدالجليل و مولى النبيلى غرّة ناصية الطالبين و قره باصرة العلويين الشيخ الاسلام و ملاذ الانام مسعودبن الشيخ الاسلام مفيد بن الشيخ الاسلام حسن بن الشيخ الاسلام تقى بن الشيخ الاسلام باقر بن الشيخ الاسلام بهاء الدين بن الشيخ الاسلام شفيع بن الشيخ الاسلام بهاء الدين بن الشيخ الاسلام كمال الدين بن الشيخ الاسلام عبدالعال بن ميرسيدحسين خاتم المجتهدين بن على بن حسن بن حسين بن جعفر بن على بن عبدالله بن مفضل بن احمد بن جعفر بن محفوظ بن حسن بن عدى بن محمد الملقب بالديباج بن الامام الهمام جعفر صادق بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابيطالب صلوات الله وسلامه عليه و اولئك آبائى فجىء بمثلهم او اجمشاياجربرالمجامع ابتغاء لمرضات الله و طلباً لثوابه و وقفها وفقاً صحيحاً صريحاً شرعياً على كافة الطلاب المحصلين

۱- به معنى لغوى دو كلمة عمل صالح (كار نيك و خير) نيز ايهام دارد.

۲- مينودر (ج ۱، ص ۵۷۶). ۳- آية ۴۶ از سورة ۱۸ كهف.

الصالحين من الشيعة الامامية الاثني عشرية لتحصيل علوم الشرعية تبعاً لحديث جدّه رسول الله صلى الله عليه وآله: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً سلك الى الله تعالى طريقاً الى الجنة: و ان الملائكة لتضع اجنحتها الطالب العلم رضى به و انه ليستغفر لطالب القلم من فى السموات و من فى الارض حتى الحوت فى البحر و وقف بتأييد الله سبحانه القرية المعينة الموسومة فى الازدق المشخصة فى الخارج الواقعه فى دار السلطنة القزوین لعمارة المسجد والمدرسین امتثال لامره تعالى: ائماً يعمُر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر»^۱ شرح تام مرقوم فى خمسة صحائف المعينة فى الخارج. اللهم تقبل منه و متع الاسلام والمسلمين بطول بقائه. وقد فرغ من اتمامها فى سنة احدى و عشرين و ثلاثائه بعدالاف من الهجرة النبوية صلى الله عليه وآله الظاهرين المعصومين.

کتبه على السكاكى (۱۳۲۱ هـ.ق.).^۲

کتیبه مدرسه مولاورديخان

بالای سردر شرقی مدرسه به خط نستعلیق و به رنگ سفید بر کاشی لاجوردی است:

خان گردونقدر مولاورديخان آنکه کتد این کعبه را بنیاد کرد
این عمارت در امارت کرد طی کرد داد و جود	حاتم و نوشیروان را بی نشان آزاد کرد
طرح این عالی بنا افکنده بد پس پیش از این	دهر در وی راه گوئی رخنه در فولاد کرد
چون در ارکانش خلل آمد پی آبادیش	جدّ اشارت برسمی خویش از احفاد کرد
خان نیک اختر همش همّت بر آبادی گماشت	چون عمارت کرد روح جدّ به جنت شاد کرد
سال آن آباد و این بنیاد پس در مطلعی	هر یکی در مصرعی مایل ^۴ بدین سان یاد کرد
خان اول اول از نو کعبه ای بنیاد کرد	خان دوم بار دوم هم ز پی آباد کرد. ^۵
(۱۱۷۷ هـ.ق.)	(۱۲۵۰ هـ.ق.)

کتیبه مسجد سنجیده

در داخل مسجد از کاشی در پایین مقرنسکاری کتیبه ای مشتمل بر مناجات حضرت

۱- آیه ۱۷ از سوره ۹ توبه. ۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۳ و ۵۷۴).
۳- دو سه کلمه ریخته است. اما با توجه به بیت اول کتیبه آب انبار و مسجد مولاورديخان شاید کلماتی نظیر «از جهان بنیاد ظلم» بوده است.
۴- مایل تحلیص سراینده ماده تاریخ است. ۵- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۹).

امیر علی بن ابی طالب (ع) داشته اما بیشتر آنها ریخته شده و لذا از تاریخ بنا و بانی آن اطلاعی به دست نمی آید و از تمام کتیبه ها هم فقط سه مصرع باقی مانده است:

الهی لئن اعطیت نفسی سئولها فها انا فی روض الندامة ارتع
الهی تری حالی و فقری وفاقتی...^۱

کتیبه مسجد مولاووردیخان

به خط نستعلیق بسیار بد در قطعه سنگی نقر گردیده و در دیوار شمالی مسجد مشرف به خیابان رشت کار گذارده شده بود که بعداً برداشته اند:

«باسمه سبحانه، چون حاجی ساروخان دید که در عالم ذخیره ای به از بنای مساجد و بقاع چیزی نیست، به اتمام این مسجد و پُل موفق شد و دو در دکان مع سرای که در پهلوی کاروانسرا به طرف پُل واقع است از بنای مشارالیه است نموده^۲ مقرر آنکه این مسجد را نکبت نسازند و هرچه از این دو در دکان و بالا حجره ها حاصل آید صرف تعمیر مسجد و پُل کنند. وقفاً صحیحاً شرعياً فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ (۱۰۶۹ ق.۱)»^۳

و نیز کتیبه دیگر به خط نسخ زیبا در سنگ مرمر منقوش گردیده و در سردر شمالی مسجد نصب شده است:

«تَبَيَّنَّا بِذِكْرِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّمَا يُعَمَّرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»»^۴ و عن ابی عبد الله صلوات الله وسلامه عليه: مَنْ مَشَىٰ إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلًا عَلَى رَطْبٍ وَ لَا يَابَسَ إِلَّا سَبَّحْتَ لَهُ الْأَرْضُ إِلَى الْأَرْضِيِّينَ الْأَرْبَعَةَ هُوَ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ جَلَالُهُ.

کتیبه حاج علی بابا ۱۲۹۶. عمل نادراصری استاد مرتضی^۵.

کتیبه مسجد میمونه

این کتیبه بر کاشی لاجوردی بالای بنا کار گذارده شده است:

چون بنای بانی این کعبه ثانی رسید مؤمنان را اهتمام از حی سبحانی رسید

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۴). ۲- شاید: بوده است. ۳- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۷).

۴- آیه ۱۷ از سوره ۹ توبه قرآن کریم. ۵- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۸).

شد سنّمارِ دوم استاد مهدی کامیاب ساخت این میمونه مسجد تا به پایانی رسید.
(۱۳۳۲ ه.ق.).

هو الله - تجدید بنای مسجد میمونه به سعی و اهتمام بعضی از مؤمنین در ۱۳۳۱
(ه.ق.)^۱.

کتیبه مقبره حاج ملا عبدالوهاب

این کتیبه به خط نستعلیق و به رنگ سفید بر کاشی لاجوردی است بالای سردر مقبره
از خارج:

بِعدِ الحَمْدِ وَالصَّلَاةِ. قَدْ وَقَفَ هَذِهِ الْبَقْعَةَ الشَّرِيفَةَ وَ تَوَابِعَهَا خَادِمُ الشَّرِيعَةِ الْغُرَّاءِ وَ
الْمَلَّةِ الْبَيْضَاءِ نِقَاةُ الْمُجْتَهِدِينَ الْاِنْجَابِ الْحَاجِّ مَلَا عَبْدِ الْوَهَّابِ اِيْدَهُ اللهُ تَعَالَى وَ اَلْحَقُّهُ
بِمَحْمَدٍ وَ آلِهِ الْاَطْيَابِ عَلَيَّ اَنْ يَكُوْنَ وَسَطَهَا مَسْجِدًا مَالِجْنَبَهَا مَقْبَرَةً خَاصَّةً وَ طَرَفِهَا مَسْكَنًا لِمَنْ
اَرَادَ اَنْ يَتَذَكَّرَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُوْلِ الْفَوْتِ وَ الرَّجُوْعِ اِلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوْتُ. خُتِمَ بِالْخَيْرِ ۱۲۰۵
(ه.ق.)^۲.

کتیبه های شاهزاده حسین

کتیبه در شمالی بقعه شاهزاده حسین - که از نفایس مینتکاری قرن دهم است بر
تنکه های چهارگانه بالا و پایین دولنگه آن این کتیبه به نستعلیق نوشته شده است:
«تمّ هذا الباب في زمان دولت سلطان الاعدل خلاصة اولاد خير البشر رواج^۳ دهنده مذهب
ائمة اثني عشر ابوالمظفر سلطان شاه طهماسب بهادرخان خلدالله ملكه و سلطانه. أمر باتمامه
اسدالله بن درويش محمد طهرانی اصفهانی. تحريراً في شهر رمضان المبارك سنة سبع وستين و
تسعمائة»^۴ (۹۶۷ ه.ق.).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۹).

۲- مینودر (ج ۱، ص ۶۸۲). اما سنه ۱۲۰۵ که در مینودر آمده نادرست است و احتمالاً ۱۲۵۰ باید
باشد زیرا در کتیبه به مرحوم حاج ملا عبدالوهاب عنوان «الحاج» داده شده است و ایشان در سال
۱۲۳۰ قمری به زیارت خانه خدا مشرف شده اند لذا ۱۲۰۵ نمی تواند صحیح باشد و لابد در
قراءت یا در کتابت کتیبه عدد صفر و پنج جا به جا شده است. لازم به ذکر است که مرحوم
حاج ملا عبدالوهاب در (۱۲۶۴ ه.ق.) در نجف اشرف درگذشته و همانجا مدفون گردیده است نه
در این مقبره.

۳- در مینودر: ترویج.

۴- برگگی از تاریخ قزوین (ص ۴۲ و ۴۳) و مینودر (ج ۱، ص ۶۵۸).

بر دماغه این در که در لبه لنگه شرقی است صلوات کبیر به شکل زیر، قسمتی در بالا و قسمتی در پائین و میان آن دو قسمت سه بیت که پس از متن صلوات خواهد آمد به ثلث نوشته شده است:

«اللهم صلی علی محمد النبی والوصی والبتول والسبطين والسجّاد والباقر والصادق و
الکاظم والرضا والتقی و النقی و الهادی العسکری والمهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم
اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین.»

محمد عربی آبروی هر دو سرای کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او
شنیده‌ام که تکلم نمود همچو مسیح بدین حدیث لب لعل روح پرور او
که من مدینه علمم علی در است مرا عجب خجسته حدیثیست، من سگ در او.
سپس در پایین دماغه و پایان کتیبه این عبارت رو به بالا نوشته شده است:
«کُتِبَتْ خَلِيلَ اللَّهِ بْنِ سَلِيمٍ اللَّهُ.»

در پایین همین لنگه در شرقی در میان کنده کاریها این عبارت میان چهار تَرَنجِ کوچک
خوانده می‌شود: «عمل علاء الدین بن محمد نجّار رازی غفر لهما».^۲

کتیبه داخل حرم - به رنگ طلایی در متن لاجوردی به خط نسخ عالی سوره مبارکه
«هل اتی علی الانسان حین من الدهر» و سوره مبارکه جمعه گجبری شده است.^۳
کتیبه روی دریچه وسط ضریح اول روی مزار:

از برای دوام دولت شاه عقل مفتاح این ثواب شده
هاتفی گفت بهر تاریخش بانی این ابوتراب شده.
(۱۰۳۵ ه.ق.).^۴

کتیبه قسمت جنوبی ضریح دوم روی مزار - مربوط به نسب صاحب مزار در تاریخ
مرگ او:

«هذا المشهد المنور و المرقد المطهر لثمرة شجرة الامامیه عبدالله الحسین بن امام حجة
المرتضى علی الرضا بن امام امین العالم والامام الکاظم موسی بن السید الناطق والامام الصادق

جعفر ابن العارف العلم الزاهر والامام الباقر بن الامام زين العابدين و قره عين الزاهدين على بن الامام سيد الشهداء اول فصل الاصفيا الحسين بن الامام امير المؤمنين و سيد الوصيين قائد غرّ المُحجّلين اسد الله الغالب على بن ابى طالب عليه السلام و قد قضى بجنة قزوین فى شعبان سنة احدى و مأتين (۲۰۱) من تاريخ هجرة جدّه سيد الثقلين صلوات الله (عليه) وعلى آله الطيبين الطاهرين»^۱.

کتبه قسمت خاوری ضريح - که در قسمت جنوبی پایان می یابد:

«سلام على اهل بيت النقى. سلام على روح آل العبا صلوات الله و تسليمه على مضجع السيد المقتدى و محبوبة نبى الملیل^۲ محمد المجتبى المصطفى. سلام على الحيدر الهاشمى ابى الحسن المرتضى سلام على من ريحانة نبى رسول ختم الانبياء حليمة ليست الوغاء فاطمة جلييلة من كان خير الورى سلام على حسن وجه الحسن امام الشهيد با لسم العنا. سلام على طيب خلق على الحسين شرفت به عرصة الكربلا. سلام على مرقد ابن الحسين على ولى امام الهدى. سلام على باقر ابنه الشهير بجعفر المهتدى. سلام على كاظم و ابنه على بن موسى الرضا سلام على العلى العلى النقى و اهدى روح النقى. سلام على الحسن العسكرى خليف المعالى قرين العلى. سلام على وجه مهديه محمد الغائب المرتجى ...^۳ يا ملجأ اليائس الممتحن و يا مفزع المذنب ...^۴ تفضل بعفوك و ان لم يكن نفع^۵ ذنبى رقم فان كان جرمى بلاغاية فماطفت يوماً ...^۶ فحقق رجائى و لا تحزننى و لا المهتد ...^۷ المبين بحق النبى و روح الوصى و جاه الحسن و وجه الحسين»^۸.

کتبه زیر کتبه بدنه خاوری ضريح - به خط نسخ ریز؛ شهادتین و آیه الکرسی و یک قسمت از سوره مبارکه فتح و آیه «و ما كان محمد أباً أحدٍ من رجالکم و لكن رسول الله و خاتم النبیین... الخ» منقور است. آنگاه نام بانى و تاريخ اتمام ضريح چنین نقر گردیده است:

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۵۹). ۲- شاید: الجلیل.
۳ و ۶ و ۷- نقطه چینها جای کلماتی است که بسبب پوشانیده شده بودن از گرد و خاک خوانده نشد.
۴- یک کلمه افتاده. شاید: المؤمن باشد. (گلریز).
۵- کذا: شاید: ضعف.
۸- مینودر (ج ۱، ص ۶۵۹).

قَدْ مَنَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْفَقِيرِ حَسَنِ بْنِ عِمَادِ بْنِ جَوَادِ بْنِ جَوَانِمِرْدٍ^۱ الْمَشْتَهَرِ بِفَخْرَالدِينِ زَرَنْدِي جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الصَّرَاطِ السَّوِيِّ بِتَجْدِيدِ نَجْرِ صَنْدُوقٍ^۲ دُرِّ صَدْفِ الْفِتْوَةِ وَالْوَالَايَةِ وَوَفَّقَ بِوَجْهِ حَسَنِ فِي أُخْرَى جَمَادَى سَنَةِ سِتِّ وَثَمَانِمِائَةٍ (۸۰۶ هـ. ق.)^۳.

کتیبه دو جانب ضریح - در پایان قوائم شمالی و جنوبی:
اللهم صل على محمد وآله محمد و سلم تسليماً كثيراً و عظم تعظيماً.

سمت راست: عمل استاد بایزید بن بابا خواجه تبریزی.

سمت چپ: عمل استاد علی بن بابا خواجه تبریزی.^۴

و فعل الخير عند الله^۵ باق.^۶

کتیبه جبهه ایوان بقعه - به خط نستعلیق بسیار جلی با رنگهای طلائی در متن کاشی لاجوردی:

در زمان دولت خاقان قیصر پاسبان ناصرالدین شاه غازی خسرو صاحبقران شد علی اصغر امین داور دارا شکوه چاکر سلطان ایران خادم این آستان اقل العباد علی اکبر کاشی پز کتبه^۷ محمدالمشهور به شالی ۱۳۰۷ هـ. ق.^۸
کتیبه سقاخانه - شمال حوض وسط صحن به خط نستعلیق به رنگ سفید در کاشی لاجوردی:

بسم الله الرحمن الرحيم

هر بنائی با علی و آل او شد منتسب کعبه مقصود باشد قبله حاجت طلب
ساخت اندر صحن این شهزاده و الاحسین حاج آقای طبیب نام محمود النسب
چون به یاد شاه مظلومان حسین آباد شد بر یزید و تابعانش تا قیامت لعن و سب
این بنا از العطش‌گویان دشت کربلا هم بود رفع عطش هم دافع رنج و تعب
حضرت عباس سقا و علمدار حسین زین بنا آید به یاد شیعیان در روز و شب

۱- بن جوانمرد از برگگی از تاریخ قزوین (ص ۴۲) است.

۲- در مینودر: بتجدید ضریح (متن از برگگی از تاریخ قزوین) (ص ۴۲) است.

۳- مینودر (ج ۱، ص ۶۵۹). ۴- برگگی از تاریخ قزوین (ص ۴۲).

۵- در اصل عبدالله. ۶- مینودر (ج ۱، ص ۶۶۰). ۷- در اصل: کتیبه.

۸- مینودر (ج ۱، ص ۶۶۰).

بی دئی^۱ بنما مکرر «عاقبت محمود» را پس بجو تاریخ این نیکوینای منتخب^۲.
کتیبه بالای سردر ورودی - به خط نستعلیق عالی و به رنگ سفید در کاشی لاجوردی
و گلداز:

چون مؤید شد ز لطف خاص رب العالمین
آن معین بی پناهان مأمّن بیچارگان
آن همایونفر که ذرات وجودش از ازل
بهر تعمیرات صحن سبط شاه اولیا
ریخت از بس سیم و زر گفتا خرد گویا مدام
در زمان دولت شاهنشاه دارا شکوه
پور ابراهیم داد این کعبه را از نو صفا
کند از بنیاد، بر پا کرد از نو این بنا
ز اهتمامات بلیغ و سعی سعدالسلطنه
آن سمی حضرت باقر که شد از همّتش
کو سلیمان و سکندر، قیصر و خاقان کجاست
گفت معمارش پی تاریخ او با مجرمان
عمل استاد علی اکبر کاشی پز. (۱۳۰۷ ه.ق.).^۳

کتیبه سردر ورودی - همین بقعه (که پس از تعمیرات دوره ناصری به بالای در
خروجی جنوبی صحن منتقل شده و در بالای سردر نصب گردیده است). متن آن به خط
ثلث سفید حاکی از تجدید بنای مزار است در دوره سلطنت شاه صفی به دستور
زینت بیگم دختر شاه طهماسب صفوی اینچنین:

«بسم الله الرحمن الرحيم. تیمناً بذكر من جرى القلم بامرہ من التوفيقات الله^۴ التي خصص الله

۱- یعنی دو بار «عاقبت محمود» را به حساب جمل تعیین و عدد دو را از جمع آن کم کن (= ۱۳۲۰).

۲- مینودر (ج ۱، ص ۶۶۰).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۶۶۰ و ۶۶۱) و برگگی از تاریخ قزوین (ص ۴۷ و ۴۸).

۴- کلمه «الله» از مینودر است.

تعالی بعض عبادہ و امامہ صدور الامر المطاع عن نواب الحضرة العلیة فاتحة الخیرات نتیجة اعظم الخواتین ناموس العالمین. زینت بیگم بنت السلطان بن السلطان^۲ شاه طهماسب الحسینی نورالله قبره^۳ و ادام الله تعالی ظللال حالها^۴ علی رئوس الخلائن اجمعین^۵ ببناء بنیان^۶ تلک الروضة البهیة المقدسة المنسوبة الی الحسین بن علی بن موسی الرضا علی مشرفها و آباءه المعصومین الف الف تحية. فی زمن^۷ دولة السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم مولی ملوک العرب و العجم السلطان بن السلطان^۸ و الخاقان ابوالمظفر شاه صفی بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه فی تاریخ شهر محرم الحرام سنة ۹۱۰۴۰ من الهجرة النبویة».

در حاشیه کتیبه یک سطر ونیم مناجات و دعا منقوش است که پاره‌ای از کلمات آن را گرد و غبار پوشانیده و چون بخوبی خوانده نمی شد از نوشتن آن چشم پوشیدیم.^{۱۰} کتیبه گرداگرد بقعه شاهزاده حسین - متن کتیبه گرداگرد بقعه متبرک به ثلث طلائی در زمینه لاجوردی سوره دهر (سوره ۷۶ قرآن کریم) و پس از آن سوره جمعه (سوره ۶۲ قرآن کریم) است که از اسپر بالای درگاه ورودی شمالی آغاز شده و در بغله شرقی همان درگاه پایان می پذیرد. با تاریخ «فی سنة ۱۱۳۱» در پایان کتیبه کنار زاویه همین درگاه. زیر این کتیبه بر سردر همین درگاه ورودی به خط کتیبه و از همان تاریخ این دو بیت در یک سطر نوشته شده است:

«قزوین و صفائها بلطف ازلی من لمعة بقعة حسین بن علی
یا زائر قبره الراجی منه طوبی لک أبشر ببلوغ الامل»

این رباعی را مرحوم گلریز در مینودر (ص ۶۵۱ و ۶۵۲) به شیخ بهائی نسبت داده اما نزدیکتر می نماید که سروده قوام‌الدین محمد سیفی حسنی دانشمند همین دوره قزوین باشد که منظومه‌ها و ابیات و سروده‌های بسیاری از او به زبان عربی در دست است و

۱- در مینودر: ماورد اصدار. ۲- کلمه در مینودر نیست. ۳- در مینودر: مرقدہ.
۴- در مینودر: دام ظللالها. ۵- کلمه از مینودر است. ۶- کلمه در مینودر نیست.
۷- در مینودر: ایام. ۸- دو کلمه اخیر در مینودر نیست.
۹- تاریخ در مینودر اینجا نیست. بعد از النبویه داخل دو قلاب افزوده شده است.
۱۰- برگگی از تاریخ قزوین (ص ۴۳ و ۴۴) و مینودر (ج ۱، ص ۶۵۳).

یک دویستی از او درباره قم به همین وزن و شکل در کتاب دره نادره (ص ۷۱۵) هست.^۱ در ضلع خاوری حرم یا رواق شرقی آرامگاه سه تن از متأخرین علمای قزوین قرار دارد که سنگ روی مزار آنها از مرمر و اسامی هر یک به خط زیبا چنین منقور است:

العالم ربانی السید محمد تقی ابن السید محمد باقر (۱۲۳۹ ه.ق.).

الفاضل الصمدانی محمد تقی بن محمد الحسینی (۱۲۹۹ ه.ق.).

المحقق التی لیس له ثانی محمد بن الحاج شفیع (۱۲۳۹ ه.ق.).^۲

کتیبه‌های مسجد جامع کبیر - در دوره‌های مختلف (سلجوقیه تا قاجاریه):
کتیبه اول گنبد مقصوره خمارتاشی یا طاق جعفری - که به خط ثلث و قلم درشت در هشت ضلع گنبد گجبری شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلوة على نبيه محمد سيد المرسلين و امام
المتقين و رسول رب العالمين الى الخلق اجمعين و رحمة الله على منبع الافتخار و معدن الوقار و
علم المهاجر و الانصار،^۳ علم اتبع الاعلى به و من آمن لله و العلاء و اعلى جو والا^۴ و سر الاسرار
ثم على الشيخ المعمر و الامير المنور على نورنا ظلماً (؟) يوم الدارين على امير المؤمنين على
الوصى سبعة على الانصار رضوان الله عليهم و على جميع اصحابه الاخيار الى يوم الدين و رحمة
الله على امير المؤمنين و امام المسلمين و ابن عم رسول و زوج البتول ابى الحسين و مظهر
العجائب مظهر الغرائب الشهاب الثاقب و غالب كل غالب و نقطة دايرة المطالب على بن ابى طالب
تعيينه فى ايام دولة (يوله) الملك العادل السلطان المعظم مالک العرب و العجم غياث الدنيا و
الدين ابى شجاع محمد بن ملكشاه قسيم امير المؤمنين اعزه الله لعزته و اعلى فى الاقدار قدره. و
فى ولاية الامير الاسفسهالار مجد الدين اتبع الوصى الا بالله عليكم والله (اسقاطى) الفقشت بن
بوزان^۵ نصر امير المؤمنين پناه الدنيا والدين و قد اجرى الله تبارك وتعالى ذلك على
يد الامير الموفق لمريضيين الافعال، المجاهد فى الله ابو منصور خمارتاش بن عبد الله عمادى ابتغاء
لمرضات الله و طلباً لثوابه و هرباً فى اليم عذابه و وسل عقابه. و متسارعاً الى مغفرة ربه و جنة

۱- برگى از تاريخ قزوین (ص ۴۴ و ۴۵). ۲- مينورد (ج ۱، ص ۶۵۷).

۳ و ۴- عبارت بين اين دو عدد مشوش است.

۵- اصل ابلفوست بن بوران، شايد: الفقشت بن توران (گلريز). يا بوزان بن الفقشت.

عرضها السموات والارض اعدت للمتقين فى مدة تسع سنين اوله شهور سنة خمسائه و آخره انتها سنة ثمان و خمسائة و هو نحمد الله على ذلك حق حمده و شكره و كفاشكره و يقول هذا من فضل ربي ليبلوني، اشكر ام اكفرو من شكر فأنما يشكر لنفسه و من كفر فان ربي غنى كريم و نسئل الله ان يجعل ذلك خالصاً لوجه و تغمده برحمته و لا يتنافشه فى محاسبته و يجعل من الذين يتوفيه الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون و رحم الله من نظر فى يوم لغده قبل خروج الامر من يده فانه لا يبد منقولاً من الدنيا الى الآخرة.^۱

کتیبه دوم گنبد مقصوره خمارتاشی - به خط کوفی جلی بسیار زیبا و به عرض نیم متر با طرزی بدیع و اسلوبی ظریف گجبری شده و از ضلع غربی پایتتر از کتیبه نخستین آغاز شده و در طول دیوار غربی تا مقداری از دیوار جنوبی امتداد می یابد و در جبهه محراب قطع و سپس در خاور محراب شروع می شود و تا انتهای دیوار شرقی ممتد می گردد و در قسمت شمالی که معبر ایوان به گنبد است باز قسمتی بریده شده و در طرفین بریدگی خطوط ریزتر گردیده و در هر طرف سه سطر گجبری شده و سرانجام کتیبه در انتهای ضلع شمالی ختم می گردد. از این کتیبه دو قسمت مختصر ریخته شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم - قال الله تعالى و ما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله هو خيرو اعظم اجراً. يقول خمارناش بن عبدالله و قفت على هذه القبة و المدرسة الملاصقة بها ثلاثة ارباع قرية هراس آباد و خمسة عشر سهماً من قرية جيوران و جميع بستان جيلان و جميع بستان امامان بطريق الجوسق و جميع الكروم الباسطة بطرف (بطريق) نهر ابهر و مادونه و يشتمل على ثمانية عشر بستانات و سهماً و احداً من سهمين من جميع الرحي المعروفة بقاسمان مع جميع الغيظين اللتين بخلفها و هى على وادى ديزج و جميع الحوانيت التى بقزوين وقفاً صحيحاً على ما ينطق به عقودها و سجلاتها و وقفت على مساكين مدينة النبي عليه السلام ستة عشر سهماً من سهام قرية ملولان و وقفت على القناة الخمارتاش على ما ينطق به العقود شرباً نظماً و جرباً المتنوع فى ديوان السلطان و غرض فى هذه الكتابة قطع [ريخته شده] على هذه المدرسة ايضاً

سهماً واحداً من سهمین من کروم البستان [ریخته شده] علیها و علی مدرستها سهمین و نصف و لیس لاحد تغییرها و تبدیلیها فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين»^۱.
 کتیبه سوم گنبد مقصوره خمارتاشی - به خط کوفی ماریجی است و از خاور محراب آغاز شده به سمت باختر آن ختم می‌گردد و مشتمل است بر سوره مبارکه بقره از اول تا آخر. و خط آن از حیث ظرافت و قشنگی از نوادر صنعت خط محسوب می‌گردد.^۲
 کتیبه چهارم گنبد مقصوره خمارتاشی - به خط ثلث است که از جانب خاوری محراب شروع شده و در انتهای ضلع شمالی پایان می‌یابد و شرح موقوفاتی است که خلد آشیان خمارتاش بن عبدالله رحمة الله علیه از خود باقی گذارده و مصارف آن را نیز معین کرده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم - هذا من فضل ربي ليبلوني اشكر ام اكفر و من شكر فائماً يشكر نفسه و من كفر فان ربي غني كريم.

يقول العيد الضعيف الفقير الى رحمة الله خمارتاش بن عبدالله العمادي اعطاه الله مسؤوله و بلغه في الدارين مأموله و قفت و تصدقت على الدويرة التي امرت (به) بنائها و عمارتها بمكة حماها الله عن الآفات في حرم الله تعالى بخمسة و عشرين [ستين] سهماً من سهام قرية تدعى به ششين^۲ و تصدقت الفبا بالكروم التي هي في ایدی السكان بها و غيرهم على التفصيل المكتوب في السجل الناطق بالوقفية و السهم سهام [او سمكانها من اهل التصوف | اهل التصوف الذين تأدبو بأداب الله تعالى الاخيار منهم و الابرار المتقين بجميع اثنین و عشرين سهماً من سهام قرية تدعى بصامغان و بجميع الارض اللواتي في يد الخطيب ابي طاهر و يعرف باكارسه [باكاريه] و بجميع الاراضي المعروفة باكارسه [باكاريه] (ناحية و لسكري) و تصدقت ايضاً بجميع خمسة عشر سهماً من سهام قرية تدعى باروجين [باروجين (ملولان)] و تصدقت ايضاً بخمسة عشر سهماً من سهام القرية المدعوة بششين و تصدقت ايضاً بنصف جميع الرحي المعروفة بقاسمان التي معي على وادی ديزج و تصدقت ايضاً بجميع اثنی عشرة بستانات أكرام بقروین يعرف بدسكه (دسيكه) ممايلي النهر الذي مجرى فيه الماء الى البستان منها اربع قطاع على يمين الداخل

فی البستان من مجرى الماء قطعة منها يعرف بكاردرده^۱ و ثلاث قطاع متصلة بها و على شمال الداخلى فى البستان من مجرى الماء اربع قطاع (قطعته) منها (يعرف) به [بستان غوره] و قطعة منها يعرف به [شبهه] و ثلاث قطاع متصلات بها و اربع قطاع مما يلى البستان المعروف به [دهخدا] بالدهخدا محمد الزينقى قطعة منها يعرف [بزير چوب لپه] [بزرجون] و تصدقت (ايضاً) بسهم واحد و واحد) ايضاً بكل عشرة سهام من سهم واحد [اقتاده] من سهام القرية المدعوة بصامغان على الخان المبنى بهدة القرية و تصدقت ايضاً بنصف سهم واحد من سهام القرية المدعوة بجيوران على البئر الذى امرت بحفره فى هذة القرية و على عمارته و عمارت بيت البئر و على عمارت المسجد الذى هو فوق هذا البيت و على المتولى لسقى الماء فيه ليصرف فاضل دخل هذه الصدقة الى ثمن الدلو والرسنا والكده والشرب و الكيزات و الآلات المحتاجة اليها و قد امرت المتولى بالدويرة التى ينسبها على باب الجامع العتيق الصوفيه و امضيت اليه و افضيت أن يشتري [ثلاثة بقور] ثلث من البقور السمان فى شهور الثلثة رجب و شعبان و رمضان و يذبح فى كل شهر بقرة و يتصدق بلحومها على الفقراء و المساكين و الارامل و يتصدق مع كل واحد من البقور الف رغيف و رغيف واحد على الفقراء حسب ما جرت عادتي فى حال حيوتى. و قفت جمع ذلك وقفاً صحيحاً شرعياً مؤيداً بالشرط المذكورة فى عقود الوقفيه ابتغاءً لمرضات الله و طلباً لثوابه و هو بالعقابه فلا يحل للوالى و لانظام و لالمتقلب و لاغيرهم تبديله و تغييره فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و اجر الواقف على الله تعالى و قد عهد الواقف التصدق بهذه الصدقات عهداً الى الله و ميثاقه الى كل قيم و متولى يقوم بامر هذه الاوقاف و المواضع المذكورة فيه من المقصورة و المدرسة و الخانقاهات و القضاة و اهل الحرم و غيرها مرجواً من الله تعالى من عشر و توابع على ما قال الله تعالى و آتو حقه يوم فما فضل من ذلك بيدى بعمارته المحتاجة ايها فما زاد عليها يصرفها الى الوجود المذكورة فى عقود الوقفيه فرحم الله امرأً نظر فى هذه الآثار خُمارتاش بن عبد الله و دعاه بالعفو و المغفرة و الرحمة و الرضوان ليغفر له»^۲

كتيبه پنجم گنبد مقصوره خُمارتاشى - به خط نسخ كوفى است كه از ضلع باخترى شروع شده و در آخر همان ضلع پايان يافته است و آن وقفنامه و شرح تقسيم آب

۱- ظاهراً: به كارورده (گلريز)، قسمتى از باغ تفكيك شده.

۲- مينودر (ج ۱، ص ۵۱۱ تا ۵۱۳).

خُمارتاش است بدین قرار:

«بسم الله الرحمن الرحيم - يقول العبد الضعيف المستظهر بعفو ربه خُمارتاش بن عبدالله ماء القنات الخمارتاشيه جعلته قسمتاً بين اهل القزوين فربعه لاهل طريق ابهر يأخذون حظهم من رأس سكة شريح وُسُدسه لاهل رستق القطن يأخذون شربهم من رأس ديوكته (دوكته) و ربعه لاهل المدينة العتيقة يأخذون نصيبهم من موضعين من رأس سكة الاكافين^۱ عند المسجد و من باب الجامع العتيق النافذ و الى رستق الصباغة و مافضل عنهم يكون لاهل طريق ارداق و ثلثه لاهل طريق رى و صامغان و سكة الحريريه و لاهل طريق المقابر يأخذون حظهم من باب الجامع العتيق النافذ الى رستق الصباغة فلايحل لاحد تغيير هذه الجملة فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله والملائكة و الناس اجمعين فرحمة الله من دعا بالمغفرة و لمن قال آمين المدة و ان طالقت قصيرة و الماضى للمقيم عبرة و الميت للحى عظة و ليس لامس عوره و للمرء من غد على ثقة و الاول للاوسط جايز و الاوسط للاخير قائد و كل لكل لاحق و الموت لكل سائق.

ان آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار.

تمت عمارت هذه البقعة فى آخر سنه تسع و خمسمائة^۲.

کتیبه بین اشکوب اول و دوم ایوان جنوب مسجد جامع - به خط نستعلیق و به رنگ لاجوردی در کاشی لیموئی رنگ:

«به توفیق حضرت ربّانى این بنای فیض اساس آسمان نما به فرمان قضا جریان قدرت توأمان نواب سپهر کامیاب همایون اعلى برازنده سریر جهانبانی فرازنده رایت کشورستانی اختر برج سعادت و حشمت گوهر درج جلالت و عظمت سوزنده خرمن ظلم و فساد. فروزنده چراغ عدل و داد. فارس مضمار سروری، حارس مذهب حق جعفری، بدر مُنیر زمین و زمان و ابر مطیر جود و احسان، شکنده پشّت مخالفان دین مُبین و برهم زنده قاطعان طریق سیدالمرسلین مفتاح ابواب شاهنشاهی زبنده القاب مستطاب ظلّ اللّهی کحلّ الجوهر دیده اصناف بنی آدم مولى ملوک العرب و العجم السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان مؤید به تأییدات سبحانی ابوالمظفر شاه

عباس الحسینی الموسوی الصفوی الثانی خلد الله ملكه و سلطانه و افاض علی العالمین عدله و احسانه. مطابق سنة تسع و ستین و الف من الجهرة النبویه علیه افضل التحیة به انجام رسید. الهی پیوسته این مقام مجمع عباد و مؤمنین و منبت به خیل دعوات اجابت قرین بوده، اثمار آثار آن حلاوتبخش کام عمر دولت و اقبال آن صاحبقران فرخ فال و آن سایه حضرت ذوالجلال و آن مطاع و ملجأ مغلوب و غالب و آن نهال برومند حدیقه علی بن ابی طالب باد بمحمد و آله الامجاد.

کتابه العبد المذنب کاوس نقاش غفرله ذنوبه. مشقه حاجی محمد صالح مذهب قزوینی سنة ۱۰۶۹ [هجری قمری].^۱

کتیبه دیگری است بالای اشکوب دوم به خط نسخ عالی که سوره مبارکه جمعه به رنگ طلائی در کاشی لاجوردی منقوش است و آخر آن آمده است:

«غلام شاه ولایت شریف کاشی پز».^۲

کتیبه ایوان غربی مسجد جامع - ایوان غربی که در برابر ایوان شرقی واقع شده از بناهای دوره صفویه است و از مقدار کتیبه باقیمانده آن معلوم می‌گردد که در زمان شاه سلیمان صفوی ساخته شده است. باقیمانده کتیبه مورد اشاره چنین است:

«فیضش چو دید افزون ز حد گفتا به تاریخش خرد

این طاق گیل نبود بُود طاق دل روشندان (۱۰۸۱)

کتبه الفقیر کاوس مصور غلام شاه ولایت شریف کاشی پز».^۳

کتیبه سردر شرقی مسجد جامع - که در جلو خیابان سپه واقع شده است (قسمت زیر از کتیبه آن باقی مانده است):

«...به سرکاری کیخسرو غلام خاصه شریفه به اتمام رسید.

کتبه حاج محمد صالح قزوینی ۱۰۷۴».^۴

پس از یکصد و هفده سال از تاریخ بنای سردر چون در شرف ویرانی بوده است محمد صادق خان نامی از مردم قزوین به سال ۱۱۹۱ هجری به تجدید بنای آن پرداخته و

۲- مینودر (ج ۱، ص ۴۹۷).

۴- مینودر (ج ۱، ص ۴۸۵).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۴۹۶ و ۴۹۷).

۳- از مینودر (ج ۱، ص ۴۹۴).

کتیبه‌ای از کاشی در آن نصب نموده با اشعار ذیل منقوش در آن:

«این مسجد جامعی که از حُسن مقام پیوسته بود محل فیض رحمان
از مقتضیات عالم کون و فساد نزدیک رسید آنکه گردد ویران
توفیق چو قابلی درین عرصه ندید شد شامل حال میرزاصدق‌خان
تا آنکه به معموری اقبال بلند احیا کند این بنای عالی‌بنیان
آن خان ملک رفعت حاتم همت شد باعث معموری این طرفه مکان
یا رب تو به عمر دولتش افزائی مادام ز مسجدست و محراب نشان
گفت از پی تاریخ وی عبدالغفار مسجد شده از جناب خان آبادان»^۱

(۱۱۹۱ ه.ق.)

شصت سال پس از تعمیر میرزاصدق‌خان سردر مزبور نیازمند تعمیر شده. شاهزاده علی‌تقی میرزا رکن‌الدوله پسر فتحعلی‌شاه حاکم قزوین به سال ۱۲۵۱ هجری به مرمت آن پرداخته و کتیبه‌ای از سنگ مرمر بر آن نصب نموده است که اشعار زیر به خط نستعلیق ممتاز در آن منقور بود:

«به عهد دولت دارای جم‌شوکت محمدشاه که از عرش الهش آمده منشور خاقانی
خدیو جم‌خدم فرمانده ملک عجم کو را مگر بیننده در آئینه جم بیندش ثانی
شهنشاهی که در تسخیر تخت و تاج یار آمد همش اقبال خاقانی همش تأیید سبحانی
مهین فرزند رکن‌الدوله فخردوده خاقان بدیع‌العصر سلطان مورد الطاف خاقانی
بنام ایزد بنای این درِ عالی بنا بنهاد تعالی‌الله ز چه، از مخزن توفیق یزدانی
زهی درگاه مقصوری که مقصور آمد اندر وی قصور صنعت سنمار، طرح فکرت مانی
ازین در چون درائی کعبه‌ای بینی که اندر وی ملک کردار قومی را همه بر خاک پیشانی
اگر در سجده مسجود گر در طاعت معبود تمناشان نبینی جز دوام دولت بانی»^۲

(۱۲۵۱ ه.ق.)

آخرین بار که سردر مزبور رو به ویرانی گذارده بود حاج‌مهدی معمار قزوینی معروف

۱- مینودر (ج ۱، ص ۴۸۵ و ۴۸۶).

۲- از مینودر (ج ۱، ص ۴۸۶ و ۴۸۷).

به «سنمار» سردر و هشتی آن را با آجر تراش به صورت مجلل زیبایی بناکرد و این رباعی را که در کاشی منقوش است به رسم کتیبه در آن قرار داد:

«این مسجد جامع که بُود در قزوین الحق نُبُود قرینه‌اش روی زمین
کریاس درش خراب شد از بنیان مهدی سنمار ز نو ساخت متین»^۱.
(۱۳۵۳ ه.ق.).

لوحه دست راست (هنگام رفتن از ایوان به مقصوره) روی هشت قطعه سنگ مرمر مربوط به شاه سلیمان صفوی به تاریخ ۱۰۸۱ هجری قمری:

«العدل البادل - خالقی را گزارش سیاس که هر سال شاهین میزان را در استوای وزن لیل و نهار به مصداق کریمه «ان الله یأمر بالعدل والاحسان» در پنجه تعدیل آفتاب مُنیر انتصاب فرمود. درود صاحب شریعتی را که معامل ایجاد به صلاهی جانفزای لولاک لما خلقت الافلاک صاع سیمی را در چارسوق عناصر به امید خریداری شفاعتش گشود. علیه وآله و اهل بیته صلوات الله وسلامه سیما علی ابن عمّه و نفسه و طهره و صهره امیر المؤمنین و امام المتقین علیه افضل الصلوات. اما بعد غرض از تسطیر و تصویر این سطور این است که در معامله پیچی ئیل (پیچین ئیل) سال سابق نصیب آقا و غیره و قورچیان دیوان اعلی عرض نموده اند که قیانداری دارالسلطنه قزوین ابواب جمع نیست و به مبلغ پانزده تومان تبریزی به «همه ساله» ایشان مقرر شده بوده و از ابتداء سنه مذکوره بر طبق عرض بقالان و کاروانسراداران دارالسلطنه مزبوره پروانچه شریف نواب خاقان جمجاه فلک بارگاه خلد آشیان فردوس مکان مورخ به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۰۴۸ عَزَّ اصدار یافته که چون به عرض رسید که در دارالسلطنه قزوین هرگز قیانداری معمول و متعارف نبوده و رسم محدث و بدعتست و استدعا نمودند که رسم محدث معمول نگردد و کلانتران سابق دارالسلطنه مزبوره تصدیق نموده که در ایام جلوس نواب گیتی ستان که مرحوم سلمان خان وزیر و داروغه و متصدی دارالسلطنه مزبوره بوده وجه مزبوره را شخصی اجاره نموده بوده، وزیر مزبور مشارالیه را دخل نداده محضری در دست داشته به دیوان

اعلی فرستاده، دیوانیان به حقیقت رسیده، چون رسم محدث بوده اجازه مذکوره را بر طرف نموده و وزیر و کلانتر حال به شرح فوق عرض نموده‌اند. بنابراین مقرر فرمودیم که مستوفیان عظام وجه مزبور را از دفاتر اخراج نموده من بعد یک دینار حواله و اطلاق نمایند. به عهده حاکم و وزیر و کلانتر که امداد حسابی نموده هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و در معامله هذه السنه ایت‌ئیل مطابق ۱۰۸۱ که کمترین بندگان درگاه خلایق پناه سپهر دستگاه عرش اشتباه عباسقلی زنجنه^۱ دست از پی برده بعد از تحقیق و تشخیص ظاهر و محقق کردند که از تاریخ عزّ و ورود حکم جهان مطاع آفتاب شعاع الی الآن جماعت بقالان و کیالان میدان و محلات و قیانداران و کاروانسراداران دارالسلطنه مزبوره از هر و قری غله و سایر حبوب که به وزن درمی آورده‌اند از هر شتری مبلغ چهل دینار و الاغی بیست دینار و از هر خیکی روغن به مبلغ یکصد و ده دینار از فروشنده و مشتری و از سایر اجناس چهل دینار و پنجاه دینار و هشتاد دینار کمایش به علت قیانداری و هوایی می‌گرفته‌اند و هر ساله مبلغ کلی به عمل می‌آورده‌اند. بعد از آنکه همگی حضرات اهالی شرع شریف و عمال خجسته اعمال و اعیان و کدخدایان اجلاس و جماعت بقالان و کیالان و کاروانسراداران و سایر ارباب میزان جمعیت نمودند قرار یافت که چون وجه قیانداری از دیوان اعلی به تخفیف و تصدیق مقرر شده بود که موجب رفاهیت رعایا و برابا و ضعفا و مساکین و بر طرف شدن بدعت و رسم محدث بوده باشد و جماعت اشرار کیالان و غیره مذکوران فوق در لباس مذکوره مبلغهای خطیر از رعایا و مساکین می‌گرفته‌اند من بعد الیوم جماعت مذکوره از هر و قری شتری غله و سایر حبوبات که یکصد من تبریز بوده باشد مبلغ ده دینار قیانداری از مشتری و از روغن و خرما و سایر اجناس مبلغ پنج دینار قیانداری و بیست دینار به علت هوایی از خریدار و فروشنده بالمناصفه باز یافت نمایند و از اجناس مذکوره سیما از روغن و انگور و غیره چیزی بچش که در اصطلاح چاشنی گویند بردارند و معترض حال ضعفا و مساکین نشده بگذارند که به دعاگوئی دوام دولت ابد مدت ولی نعمت عالم و عالمیان اشتغال نمایند و اگر برخلاف

مسطور عمل نمایند به غضب و سخط الهی و نفرین حضرت رسالت پناهی و حضرات ائمه طاهرین گرفتارگشته مردود و مغضوب ابدی بوده باشند و نیز در این باب از همگی جماعت مذکوره فوق التزام بازیافت شده که هرگاه خلاف مسطور ظاهر شود و احدی از ایشان یک دینار اضافه طمع نموده باشد مبلغ دوازده تومان به حاکم دارالسلطنه قزوین دادنی باشد. و بمافیہ وقع الاجلاس و کان ذلک فی شهر ربیع الاول ۱۰۸۱ « [هجری قمری].^۱

لوحه دست چپ - مربوط به زمان فتحعلی شاه و حکومت علی تقی میرزا رکن الدوله فرزند شاه به تاریخ ۱۲۳۸ هجری قمری است. برادر رکن الدوله امام وردی میرزا و قائم مقام وی که در حکومت قزوین نصب کرده است:

«هو العلی - احمده بکماله و اصلی علی احمده وآله:

به عهد دولت فتح علی شهنشه دهر پناه ملت دین افنخار تاج و نگین
علی تقی شه عادل که مسجد و منبر ازو نظام پذیرفت همچو ملت و دین
چو یافت رخصت نهضت ز شهریار بزرگ به عزم نظم خراسان ز خطه قزوین
ز عدل فال و فر شه امام ویردی آنک گزین برادرش این بوم و بر گزیده امین
پی دعای شهنشاه شاه والاجاه که آفرین به نژاد وی از کهن و مهین
زدود دوده بدعت، سترد ظلمت ظلم چوبت ز کعبه و کفر از جهان رسول امین
نگاشت حکم رفیع و رساند ذکر دعاش به عرش مایل^۲ و آمین سرود روح الامین.
چون مدت زمانی بود که ساحت دارالسلطنه قزوین به عز قدوم میمنت لزوم نواب
کامیاب شاهزاده والا گهر نامدار صاحب بلند اختر عالی مقدار علی تقی میرزا غیرت بهشت
برین گشته سحاب عطوفت و آفتاب رحمتش در شهر و بلوکات ریزان و تابان است هر
یک از اهل این بلد از نیک و بد به مقتضای قابلیت فطری که در جبلت ایشان کمون
داشت از فیض تربیت مبارکشان رموز خدمت آموختند و کنوز قدمت اندوختند مصدر
خدمات لایقه شدند و مرجوع گفته های شایقه شدند [به] هرگونه خدمان شایق و
بین الامثال سابق گشتند به مکافات و تلافی خدمات چندین ساله مورد و مستحق

۱- مینور (ج ۱، ص ۴۹۸ تا ۵۰۰).
۲- مایل سراینده ابیات فوق است.

رفاهیت گردیده، بنا بر عدل و داد نواب والا صاحب نیکونهاد را رای مبارک و میل اشرف مایل به ظهور آسایش خلق و به استحصال دعای خیر بجهت دوام و بقای عمر و دولت جاوید مدت همایون پادشاه جمجاه ظلّ الله روحی و من یروح فداه توفیق جسته مقصود آن مطلوب چنان بود که درخت هر گونه مفاسد که سایه آن باعث توحش و تزلزل عبادست برافکنده و بُن و بیخ آن به نیروی بازوی همت رفیعشان برکنده شده، نام نیکشان به یادگار ماند چنانچه بعد از نهضت نواب معظم‌الیه به سمت خراسان که حسب الامر قبله عالم و عالمیان قامت اعتبار ما به طراز فرمانفرمائی و حکمرانی این ولایت منظور و نظم مهمات این صفحات به نیابت برادر والا کُهر به کف کفایت و کفالت ما مرجوع آمد، ما نیز تأسی به کردار و رفتار صاحب نامدار فرمودیم و حسب الامر نواب معظم‌الیه در مقام استرفاه اهل این بلد از نیک و بد برآمده عموم سکنه محلات مزبور را از هر گونه تحمیلات دیوانی که از روی بُنیچه در عهد قدیم مخترع بود. از تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۳۸ و مابعد معاف و به امثال امر نواب صاحب کامیاب به قید لعنتنامه ابدی مرفوع القلم فرمودیم که دیگر مابعدها از مباشرین سرکاری و مملکتی و کدخدایان محلات اعم از حواله نقدی یا صادر و وارد ولایتی از مقوله هنگام ورود اُردوی شاهی و خروج میهمانی و مترددین و نزول میهمان و مطالبه فروش و اوانی و ظروف و عمله و کشیک به هر اسم و رسم که در محلات معمول می داشته‌اند موقوف و قلم و قدم را از حوالجات مرفوع دارند و مقرر آنکه عالیجاه رفیع جایگاه مجددت و نجدت همراه مقرب الخاقان میرزا بزرگ وزیر سرکار و عالیجاهان سکنه قزوین مضمون حکم محکم مطاع را به گوش عبودیت نبوش اصغاء^۱ و ثبت دفاتر خلود کرده از شایبه تغییر مصون و تخلف از حکم مطاع والا را موجب تنافی رأی والا و باعث غضب و نفرین و لعنت ابدی و عدم رضایت خالق بیچون دانسته در هیچ عصری از اعصار به نقض این قرارداد لعن و توبیخ دنیوی و اُخروی را بر خود نپسندیده و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر رمضان المبارک ۱۲۳۸ (ه.ق.) قداًتفق علماء الشیعه بل جمیع الفرق و الملل علی ان بانی

هذه البناء الخیر فی جوار الله و رحمته و مُبَدِّلِهِ و مُخْرِیْبِهِ کَالَا بَلِیْسِ المردود و فی لعنة الله و ملائکته و کتبه و رُسُلِهِ. حرره محمد المتولی المتخلص به مایل»^۱.

کتیبه بالای دری که در طرف مغرب مسجد جامع از داخل دالان سرپوشیده‌ای که به دیوار غربی مسجد اتصال دارد و آخرین طاقنمای شمالی است به شرح زیر بر کاشی لاجوردی به خط نسخ قرار داده‌اند مشتمل بر این آیات:

«قال الله تبارک و تعالی فی کتاب الکریم: اِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ الله مَنْ آمَنَ بالله و الیوم الآخر و اقام الصلوة و اتوا الزکوة و لم یخس الا الله^۲ فَعَسَى اُولَئِکَ ان یكونوا من المتهدین. اَجَعَلْتُمْ سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کَمَنْ آمَنَ بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لایستون عند الله و الله لایهدی القوم الظالمین. الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون»^۳. کتبه ست و اثنتین... ۱۲۶۲^۴.

کتیبه جبهه محراب مسجد جامع - به خط نستعلیق در متن ساروجی به دستور شاهزاده علی نقی میرزا رکن الدوله در سال ۱۲۳۸ گجبری کرده‌اند و ظاهراً در سال مزبور تعمیراتی بوسیله شاهزاده مزبور در این محراب به عمل آمده است. شیخ محمد مایل متولی مسجد رباعی زیر را ماده تاریخ آن تعمیر گفته است:

این کعبه ز امر شه با تاج و نگین شهزاده علی نقی چو بگرفت آیین
مایل چو ملک به سجده تاریخش گفت از همت شه به پای شد کعبه دین.

(۱۲۳۸ ه.ق.)^۵

کتیبه‌های مسجد حیدریه

کتیبه‌های مسجد حیدریه در طاقهای کوچک مقرنس‌سازی شده آیات قرآنی است از سوره مبارکه «حشر» که با خط نسخ بسیار زیبا به طور برجسته گجبری گردیده است اما قسمتهایی از آنها ریخته است. نمونه باقیمانده:

هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنى یسبح له ما فی... الخ.

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۰۰ و ۵۰۱).
۲- در اصل: الله الله.
۳- آیات ۱۸ تا ۲۰ سوره ۹ توبه.
۴- مینودر (ج ۱، ص ۴۸۹).
۵- مینودر (ج ۱، ص ۵۰۵).

نیز کتیبه‌ای جلی به خط کوفی بر فراز طاقنماها موجود است نظیر آنچه در مقصوره مسجد جامع کبیر است و آن در تمام دیوارهای ایوان امتداد یافته است. جبهه محراب مسجد نیز کتیبه‌هایی با خطوط ریز و درشت به کوفی و نسخ دارد. و از آن جمله سوره مبارکه «توحید» است. و در قسمت دیگر این آیات خوانده می‌شود: «و عباد الرحمن الذی یمشون علی الارض هوناً و خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً و اذا مروا باللغو مروا کراماً».

کتیبه نادری از خط ثلث برجسته در پیرامون طاقنماها و هلالهای آنها واقع در بالای کتیبه کوفی که گنبد بر فراز آنها قرار داشته است که پس از نیایش حضرت باری جل و علی و ستایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای راشدین بقیه تماماً ریخته است و احتمالاً بر نام پادشاه وقت و بانی و تاریخ بنا مشتمل بوده است.^۱

کتیبه‌های مسجد شاه

کتیبه سردر شمالی - به خط نستعلیق ممتاز عالی بر کاشی لاجوردی:
«تیمناً بذکر من جری بامرہ القلم و بید قدرته امور العالمین قد انتظم. حسب الامر الاشرف الاعلی المطاع فی ارباع العالم والاقطاع اعلی حضرت شاهنشاه گردون بارگان سلیمان دستگاه جمشید حشم خداوندگار جهانگیر و جهانبخش ملایک خدم زینت بخش تخت جهانداری ضیاء افروز انجمن سلطنت و کامگاری السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان السلطان فتحعلی شاه قاجار لازالت قواعد دولته الی السماء مرفوعة و ارقام معدلته علی لوح البقاء مرقومه این مسجد جامع مرصص البنیان همایون و این معبد رفیع الاساس مینومون خالصاً لوجه الکریم صورت اتمام و انجام گرفت. اللهم ایدایام معدلته لترویج الاسلام بمحمد و آله الکرام. کتبه الخاسر العبد محمد طاهر سنة ۱۲۲۰-۲۱ (ه.ق.)».

و علی

انا مدینة بسم الله الرحمان الرحيم العلم

۱۲۲۰ (ه.ق.)^۲

بابها -

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۲۶ و ۵۲۷).
۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۴۱ و ۵۴۲). (ضمناً رقم آخر مندرج در مینودر «۱۲۰» است که احتمالاً در

کتیبه‌های ایوانهای خاوری و باختری - به خط نسخ بر کاشی لاجوردی سوره مبارکه
«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْبِنَاءِ الْعَظِيمِ...» است.

کتیبه‌های دو ایوان شمالی و جنوبی - به خط نسخ بر کاشی لاجوردی سوره مبارکه «هَلْ
اتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ...» است و در ایوان جنوبی در آخر کتیبه به خط نستعلیق اضافه
شده است: «به معماری استاد میرزای شیرازی. عمل استاد اسماعیل کاشی‌پز. ۱۲۲۰».^۱

کتیبه سردر غربی - که بسی محتشم و رفیع است به خط نسخ چند حدیث در کاشی
لاجوردی است:

«هُوَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا. عَمَلُ اسدالله ۲۱۳۶ قال الله
تبارک و تعالی ان المساجد تدعو مع الله ولا احداً و قال النبی الانام صلی الله علیه وآله من كان
القرآن حدیثه و المسجد بیته و بنی الله [له] فی الجنة بیتاً. و قد رُوی عن الامام الهمام ابی جعفر
صلوات الله علیه و علی آباءه الکرام الی یوم القیام انه قال اذا دخلت المسجد و انت یریدان
تجلس فلا تدخله الا طاهراً و اذا دخلته فاستقبل القبلة تم ادع الله تعالی و اسئله و سم حين
تدخله و احمداً الله وصل علی النبی (۱۲۲۰)».

کتیبه در شرقی - بر کاشی لاجوردی:

قال الله تعالی انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر و روى عن الامام الهمام
جعفر الصادق (ع) من بنى مسجداً بنى الله [له] فی الجنة بیتاً و قد روى عن الامام ابی عبدالله (ع) انه
قال من مشى الی المسجد لم یضع رجلاً علی رطب و لایابس الا سبحت لد الارض الی
الارضین السابعة (۲۲۱) (ه.ق.)».

کتیبه‌های داخل قبه - به خط نسخ ممتاز جلی بر کاشی لاجوردی آیات و احادیث
چند به شرح زیر است:

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

نقل یا در چاپ عدد «۲» از «۱۲۲۰» افتاده است).

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۴۳). ضمناً در نقل یا در چاپ سه سال ۱۲۰۲ آمده است که درست

نیست و مغایر با دوران پادشاهی فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰) است.

۲- این تاریخ یا درست خوانده نشده و یا در چاپ به اشتباه آمده است و به هر حال جای تأمل
دارد.

- ۱- «قال الله تعالى انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر و اقام الصلوة و آتى الزكوة و لم بخش الا الله فعسى ان يكون من المهتدين».
- ۲- «و قال الله تعالى ان المساجد الله فلا تدعوا مع الله احداً».
- ۳- «و قال النبي الانام (ص) من كان القرآن حديثه و المسجد بيته بنى الله له فى الجنة بيتاً».
- ۴- «و ايضاً قد روى عن النبي (ص) من سَرَجَ فى مسجد من مساجد الله سراجاً نزل من الملائكة و حملة العرش ستغفرون له مادام ذلك فى المسجد ضوء من السراج».
- ۵- «و قال امير المؤمنين، امام المتقين و وصى رسول رب العالمين على بن ابى طالب (ع) من اختلف الى المسجد اصاب احدى الثمان اخاً فى الله مستفاداً او علماً مستظرفاً او آية محكمة او تسمع كلمة تدل على هدى او رحمة او كلمة منتظرة ترده رداً عن اول يتزدى ما اوحيا خشيةً. و قد روى عن الامام الهمام جعفر الصادق (ع) من بنى مسجداً بنى الله له فى الجنة بيتاً و قد روى عن الامام المتقين على بن ابى طالب (ع) انه قال فى صلوة بيت المقدس الف صلوة و الصلوة فى المسجد الاعظم مائة صلوة و الصلوة فى المسجد القبيلة خمسة و عشرون صلوة و صلوة فى المسجد السوق اثنتا عشرة صلوة و صلوة الرجل فى بيته صلوة واحدة و قد روى عن ابى جعفر (ع) انه قال اذا دخلت المسجد و انت تريد ان تجلس فلا يدخله الا طاهراً فاذا ادخلته فاستقبل القبلة ثم ادع الله تعالى و اسئله و سم حين تدخله و احمد الله وصل على النبي و آله. و قد روى عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال اجتنبوا مساجدكم و محلوبينكم شرايبكم و بيعكم و اجعلوا مظاهركم على ابواب مساجدكم. و قد روى عن النبي صلى الله عليه و آله تعاهدوا نعالكم عنه ابواب مساجدكم. ۱۲۲۰ (هـ.ق)».

کتیبۀ دالان شمالی - که لوحی است از سنگ مرمر در دیوار جنوبی:

«ان المساجد الله فلا تدعو مع الله احداً. قد صدر الامر الاشرف المطاع فى الاصقاع و الاقطاع عن حضرت سلطان السلاطين الاعظم و سدة قآن الخواقين الافخم ان سلطانه جفت الكتابت و الجنود و اعدل مليک به انسق عظام الوجود و اكرم قآن تفجرت من انامله ينابيع الجود و اعطى مال ذير بکره الليالى يسود السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر السلطان فتحعلى شاه قاجار»^۱.

فصل سی و دوم - کلیساهای قزوین

کلیسای آرامنه - این کلیسا در داخل مدرسه آرامنه در ضلع شمالی خیابان شاه مابین سبزه میدان و چهارراه خیام واقع است. تاریخ بنای مدرسه و کلیسا بر اساس لوحه سنگی که بر سردر مدرسه نصب شده است ۱۲۸۷ شمسی است.^۱

کلیسای روسها - این کلیسا در داخل محوطه کانطور توسط شرکت راهسازی روسها پیش از جنگ جهانی اول بنا شده است. بعد از جنگ جهانی اول عمارات محوطه کانطور در اختیار ادارات: راه و دارائی و فرهنگ و ثبت احوال قرار گرفت و عمارت قسمت شمالی آن برای پذیرائی شاه اختصاص داده شد. کلیسا در وسط محوطه قرار داشت. هم اکنون تمام محوطه کانطور جز قسمتی که اداره دارائی پس از بازسازی در تصرف دارد، در اختیار اداره راه است.^۲

کلیسای آسوریهها - این کلیسا در ضلع جنوبی خیابان شاه، مقابل مدرسه آرامنه قرار دارد.^۳

۱ تا ۳ - تاریخچه فرهنگ و مدارس قزوین، به اهتمام دکتر دبیرسیاقی و ابراهیم صفاری، نشر حدیث قزوین، ۱۳۷۹ شمسی (ج ۱، ص ۵۳) و اطلاعات معمرین و مطلعین.

فصل سی و سوم - کوچه و گذرهای قزوین

الف - کوچه‌ها

آقامیرعبدالصمد (کوچه) - محله دباغان.

آمحمد ارباب (کوچه) - محله درب کوشک.

اعتماد (کوچه) - محله قملاق.

اگری کوچه (ایری کوچه) - در محله سوق الاغنام.^۱

امامزاده اسماعیل (کوچه) - به موازات خیابان سپه، از انتهای خیابان پیغمبریه به

سوی جنوب.

امیرامجد (کوچه) - درب کوشک.

انصاری (کوچه) - سلامگاه شاهزاده حسین.

ایزدی (کوچه) - محله خیابان.

باروته کوچه - محله مغلاوک.

بایندره کوچه - در شمال بازارچه خیابان و شرق خیابان سپه.

بهتوئی (کوچه) - پایین محله.

پشت مسجد جامع (کوچه) - در شمال مسجد جامع، ممتد به سوی غرب.

پنجه علی (کوچه) - منشعب از غرب خیابان پیغمبریه و جنوب پنجه علی ممتد به

سوی مغرب.

تاکستانیا (کوچه) - محله گوسفند میدان.

تکیه حسن نایب (کوچه) - محله سوق الاغنام.

چاقوسازان (کوچه) - در خیابان سپه.

چمن آباد (کوچه) - محله راه چمان.

حاج چمنها (کوچه) - بعد از خیابان تبریز به طرف دروازه رشت.

حاج سید جوادها (کوچه) - محله سگه شریحان.

۱- نام کوچه‌ها از کتابچه سرشماری سال ۱۲۹۹ هجری قمری قزوین و مینودر و طومارها و آمار مکتبخانه‌ها بیرون نویس شده است.

- حاج غلام (کوچه) - محله ری.
- حدادها (کوچه) - محله درب کوشک.
- حمام کلانتر (کوچه) - سلامگاه شاهزاده حسین.
- خورخوری (کوچه) - محله سگه شریحان.
- دارالشفاء (کوچه) - منشعب از غرب خیابان پیغمبریه، مقابل گراند هتل.
- دبستان فردوسی (کوچه) - محله بلاغی.
- دبیر (کوچه) - محله گلینه.
- دستگردکوچه - محله درب کوشک.
- دیوانخانه (کوچه) - امتداد کوچه پنجه علی تا اول بازار وزیر.
- رختشور (کوچه) - محله راه چمان.
- رضویها (کوچه) - محله راه کوشک.
- رودباریها (کوچه) - محله پنبه ریه.
- زرگره کوچه - منشعب از شمال خیابان رشت تا جنوب بقعه حلیمه خاتون.
- سمساره کوچه - در محله خندقبار.
- شفیعی (کوچه) - محله خیابان.
- شیخ خرازی (کوچه) - محله حلاجان.
- شیخ محمود (کوچه) - خیابان ری.
- شیرین آباد (کوچه) - خیابان سعدی.
- شیشه گر (کوچه) - محله آخوند.
- شهرستانک (کوچه) - در فاصله تقاطع مولوی با خیابان رشت تا میدان اسب قدیم.^۱
- طیبیها (کوچه) - محله راه چمان.
- عبدالرزاق (کوچه) - محله دیمج.
- عزیزی (کوچه) - محله پنبه ریه.

- عطاری (کوچه) - محله تنورسازان.
فرامرز (کوچه) - گذر سنگه کوهه، محله سوق الاغنام.
فقیه‌زاده (کوچه) - بازار وزیر.
قافله‌باشیها (کوچه) - روبه‌روی مدرسه امید، در جنب عالی‌قاپو، ممتد به سوی جنوب تا کوچه محمدیه.
کسمائیها (کوچه).
محمدیه (کوچه) - منشعب از خیابان سپه، به سوی شرق تا گرده محله.
مرادی (کوچه) - محله دیمج.
مسجد شیخ الاسلام (کوچه) - محله خیابان.
ملک‌آباد (کوچه) - محله پنبه‌ریسه.
مناف (کوچه) - محله پنبه‌ریسه.
میرزا باقر حکیم (کوچه) - محله تنورسازان.
نایب‌نوروز (کوچه) - محله گلینه.
نچارکوچه - محله قملاق.
نظریک (کوچه) - محله خندقبار.
نو (کوچه).^۱
نوروزی (کوچه) - محله حلاجان.
یخچال (کوچه) - محله آخوند.
یخچال (کوچه) - دروازه پنبه‌ریسه.
یزدیها (کوچه) - محله مغلاوک.

ب - گذرها

- گذر آمنه خاتون - در محله پنبه‌ریسه.
- گذر آیری (اگری کوچه) - در محله گوسفند میدان.
- گذر باغشاه - در محله پنبه‌ریسه.
- گذر بالا - در حوالی خانه کدخدا، در محله پنبه‌ریسه.
- گذر بلاغی - در محله بلاغی.
- گذر پایین محله - در محله ری.
- گذر حاجی جباریها - در محله پنبه‌ریسه.
- گذر خوینی - در محله گوسفند میدان (سوق الاغنام).
- گذر دباغان - در محله دباغان.
- گذر سرکلک - در محله گوسفند میدان (سوق الاغنام).
- گذر سنگه کوهه (کویه) - در محله گوسفند میدان (سوق الاغنام).
- گذر شیخ آباد - در محله گوسفند میدان (سوق الاغنام).
- گذر صوفی - در محله گوسفند میدان (سوق الاغنام).
- گذر صوفیان - در محله پنبه‌ریسه.
- گذر کرده محله - در محله مغلاوک.
- گذر گلینه - در محله گلینه.
- گذر میدانگاه - در محله پنبه‌ریسه.
- گذر میدان گوسفند (قوی میدان) - در محله سوق الاغنام.

فصل سی و چهارم - گاراژهای قزوین^۱

- گاراژ اتوسیر قزوین - خیابان رشت، مسافربری.
- گاراژ ایران - خیابان رشت، باربری.
- گاراژ اطمینان - خیابان پیغمبریه، باربری.
- گاراژ اقتصاد - خیابان پیغمبریه، باربری.
- گاراژ اصغر خوینی - خیابان پیغمبریه، باربری.
- گاراژ توکل - خیابان رشت، مسافربری.
- گاراژ حیدری - خیابان رشت، مسافربری.
- گاراژ خورشید - خیابان رشت، (سرای سنگی رضوی)، باربری.
- گاراژ سعادت - خیابان رشت، باربری.
- گاراژ شعبه مشهد - خیابان رشت، مسافربری.
- گاراژ شرق - خیابان رشت، باربری.
- گاراژ فولادی - خیابان پیغمبریه، باربری.
- گاراژ کلانی - بیرون دروازه رشت، باربری.
- گاراژ میهن - خیابان رشت، باربری.
- گاراژ مرکزی - خیابان رشت، باربری.
- گاراژ مرنندی - خیابان رشت، باربری.

۱- گاراژها تماماً از مینودر (ج ۱، ص ۲۹۷ تا ۳۰۱) نقل شده است.

فصل سی و پنجم - گرمابه‌های (حمامهای) قزوین*

- گرمابه آخوند - واقع در میدان محله آخوند (ویران).^۱
- گرمابه آقامجید - واقع در محله درب کوشک.^۲
- گرمابه آقامیرزا ابوتراب وزیر - واقع در محله آخوند.^۳ ← گرمابه وزیر.
- گرمابه احمدبیک - واقع در محله آخوند.
- گرمابه امام جمعه - واقع در محله آخوند نزدیک سلطان سید محمد.
- گرمابه امجد - واقع در خیابان سپه.
- گرمابه امیرغیاث‌الدین حسینی - واقع در محله شهرستان، جزء موقوفات آستانه در عهد شاه اسماعیل اول.^۴
- گرمابه امیرگونه خان. ← گرمابه شاه کهنه. ← گرمابه قجر.
- گرمابه امینی - واقع در خیابان فردوسی، متصل به بیمارستان امینی.
- گرمابه باجی خاتون - واقع در جعفرآباد.^۵
- گرمابه بایندرکوچه - واقع در محله خیابان، کوچه بایندر.
- گرمابه بَیم - واقع در محله دباغان پشت مسجد جامع.
- گرمابه بلاغی - واقع در گذر بلاغی، نزدیک مسجد و مدرسه حیدریه (احتمالاً گرمابه شاه طهماسب اول (گرمابه شاهمی) است یا گرمابه باجی خاتون در جعفرآباد.
- گرمابه بلور - واقع در محله آخوند.^۶
- گرمابه بُنک - واقع در محله مغلاوک (ویرانه).^۷
- گرمابه بهرام میرزا - (احتمالاً حمام عمارت دیوانخانه). ← گرمابه عمارت دیوانخانه.
- گرمابه بیله حصار - (احتمالاً گرمابه پیره‌سال یا صورتی از پیره حصار، بیله حصار که

*- گرمابه‌هایی که مأخذ آنها در پای صفحه ذکر نشده‌است از کتاب مینودر (ج ۱، ص ۲۸۶ تا ۲۸۸) است.

۱ و ۳ و ۶- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۰۶).

۴- بزرگی از تاریخ قزوین (ص ۱۲۱). و زینت‌الاوراق عبدی‌بیک (ص ۵۸).

۵- زینت‌الاوراق عبدی‌بیک (ص ۵۸). ۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۷۱).

مراد خصار بزرگ است در مقابل حصار کوچک یا حصار شاپوری). ← پیره‌سال.

گرما به پاک - واقع در خیابان فردوسی.

گرما به پیره‌سال - واقع در محله گلینه.^۱

گرما به تیموریگی - واقع در محله سوق‌الاغنام، گذر گوسفند میدان.^۲

گرما به جلودار (جلودارباشی) - واقع در نزدیکی سرای ضرابخانه، داخل بازار.^۳

گرما به چهارده معصوم - واقع در محله درب‌کوشک.^۴

گرما به حاج بیگلر - واقع در محله خیابان.^۵

گرما به حاج سید حسین - واقع در محله درب‌کوشک.^۶

گرما به حاج سید حسین - در گذر سنگه‌کوهه، محله سوق‌الاغنام.^۷

گرما به حاج سیردانی - واقع در محله خیابان.^۸

گرما به حاج کریم - واقع در محله سکه‌شریحان.^۹

گرما به حاج محمد باقر - واقع در محله خیابان.^{۱۰}

گرما به حاج محمد رحیم (مردانه و زنانه). ← حمام صفا.

گرما به حاج ملا محمد تقی شهید واقع در محله دیمج.^{۱۱}

گرما به حاج ملا عبدالله - واقع در محله آخوند.^{۱۲}

گرما به حاج میرحسن - واقع در محله دیمج.^{۱۳}

گرما به حاج میرمهدی - واقع در محله خیابان.^{۱۴}

گرما به حاج نصرالله خان - واقع در محله درب‌کوشک.^{۱۵}

گرما به حاج نظر.

گرما به حسین خان سردار - واقع در محله گوسفند میدان (ویرانه).^{۱۶}

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۸۱)، در مینودر جزء محله راه‌چمان محسوب شده‌است.

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳). ۳ و ۹- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۰).

۴ و ۶ و ۱۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۰۶).

۵ و ۸ و ۱۰ و ۱۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۷۲).

۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴). ۱۱ و ۱۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۶).

۱۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳). ۱۶- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

گرمابه خان - واقع در گذرگوسفندمیدان، نزدیک مدرسه مولاوردیخان.
گرمابه خلفا - واقع در محله پنبه‌ریسه، روبه‌روی گورستان امینه‌خاتون.^۱
گرمابه خلفا (ویرانه) - واقع در محله راه کوشک.^۲
گرمابه داروغه - واقع در محله پنبه‌ریسه، روبه‌روی امینه‌خاتون.^۳
گرمابه دو در - واقع در محله درب کوشک با دری به زرگره‌کوچه و دری جنب بازارچه آقا.

گرمابه سرچشمه - واقع در خیابان شاه، جنب کانطور.
گرمابه سردار - ← گرمابه حسین‌خان سردار.
گرمابه سعادت (سعديه) - واقع در داخل تیمچه شرقی، سرای سعده‌السلطنه، کنار خیابان رشت.

گرمابه سعدیان.
گرمابه سلطان‌سلیم میرزا - واقع در محله قُملاق.^۴
گرمابه سیدیان - واقع در محله خیابان،^۵ وصل به مسجد جامع.
گرمابه شاه - واقع در شمال مسجدشاه.^۶
گرمابه شاه‌کهنه (امیرگونه‌خانه) (قجر) (قاجار) - واقع در محله درب کوشک، وصل به بازارچه آکبیر، منسوب به امیرگونه‌خانه از امرای بزرگ صفویه و دویست ذیل ماده تاریخ آن است:

ساخت از لطف شاه حمامی به لطافت قبول هر مقبل
چون یکی از درون برون آید «صحت عافیت» بود تاریخ

۷. (۱۰۵۷ ه.ق.).^۷

۱ و ۳ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۲۴).
۲ - روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور (ج ۱، ص ۶۱۰). و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۰۶).
۴ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).
۵ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۷۲). در مینودر جزء محله دباغان به حساب آمده است.
۶ - وقفنامه آقاجمال وزیر (مورخ ۹۳۳) (- بخش اول همین کتاب). مرحوم گلریز در مینودر بنای آن را به فتحعلی‌شاه نسبت داده است.
۷ - مرحوم گلریز می‌نویسد: اشعار فوق می‌رساند که گرمابه مزبور به فرمان شاه‌عباس دوم بنا گردیده و به احتمال قوی تصدی بنا را امیرگونه‌خان عهده‌دار بوده‌است و از این رو مردم گمان برده‌اند بانی بنا اوست.

اکنون این گرمابه معروف به گرمابه «قجر» است. شاید بعدها یکی از قاجارهای مقیم قزوین آن را خریده و به نام او مشهور شده است.

گرمابه شاهزاده - واقع در محله دیمج، جنوب مدرسه سردار، (ویرانه).

گرمابه شاه‌طهماسب (گرمابه شاهی) - آن را شاه‌طهماسب اول صفوی در اول جعفرآباد ساخته است.^۱

گرمابه شهید. ← گرمابه حاج‌ملا محمد تقی شهید.

گرمابه شیخ احمد.

گرمابه شیخ الاسلام - واقع در خیابان سپه، کوچه چاقوسازان.

گرمابه صارم‌لشکر - واقع در محله آخوند، روبه‌روی آرامگاه آخوند مآخلیلا.

گرمابه صفا - مشهور به حاج‌محمد رحیم، در وسط بازارچه‌ای به همین نام کنار رودخانه سابق (خیابان مولوی فعلی). تمام بنا، از سرپینه و داخل آن و خلوتها و صحن و ازاره‌های داخل گرمابه و حوضها و دستکها و چاله حوض کلاً از مرمرهای صیقلی نفیس بنا شده، حتی کف سرپینه و داخل حمام نیز از سنگ مرمر است. ستونها از سنگ معمولی است. در سرپینه چهار سنگ آب از مرمر به شکل شیر حجاری شده است و پشت دو تا از شیرها سنگابهای مستدیر و در پشت دو تای دیگر سنگابهای کشکولی است. در درِ ورودی آن شکل دو سرباز در سنگ مرمر حجاری شده است و آنها را در ستونهای طرفین جا داده‌اند.

کتیبه‌ای به خط نستعلیق ممتاز در بالای درِ ورودی کار گذارده‌اند. این کتیبه نیز از سنگ مرمر است. بانی بنا حاجی حسن‌بن حاجی عبدالله تبریزی است برای برادرش حاج رحیم و تاریخ بنا ۱۲۵۹ قمری است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

گرمابه زنانه هم تمام از سنگ مرمر منتهی کوچکتر از حمام مردانه است.^۲

گرمابه طاق بهلول - واقع در محله درب ری، جنب مسجد و آب‌انبار طاق بهلول.

گرمابه عباسقلی خان - واقع در محله خیابان.^۳

۱- تذکره شاه‌طهماسب (ص ۲۷).
۲- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۷۳).

- گرمابه عمارت دیوانخانه. ← گرمابه بهرام میرزا.
گرمابه قاجار^۱ (قجر). ← گرمابه امیرگونه خان. ← گرمابه شاه کهنه.
گرمابه قوشه. واقع در محله سکه شریحان. ← گرمابه کلانتر.
گرمابه کلانتر (قوشه قدیم). واقع در محله سکه شریحان.^۲
گرمابه کلانتر. واقع در محله راه ری، نزدیک سلامگاه شاهزاده حسین.
گرمابه گلشن آباد. واقع در محله سکه شریحان.
گرمابه محمدخان بیک. واقع در گذر صوفی، محله سوق الاغنام.^۳
گرمابه محمدصادق خان. واقع در گذر شیخ آباد، محله سوق الاغنام.^۴
گرمابه معتمدی (معروف به حاجی حسین خان). واقع در محله درب کوشک،
نزدیک دروازه درب کوشک.
گرمابه میرزا ابوتراب وزیر. واقع در محله آخوند.^۵
گرمابه میرزا اسماعیل خان وکیل الرعایا. واقع در محله قملاق.^۶
گرمابه میرزا جواد. واقع در خیابان سپه، کوچه امامزاده اسماعیل.
گرمابه میرزا عبدالله. واقع در محله پنبه ریسه.^۷
گرمابه میرزا علی اکبر. واقع در محله درب ری.
گرمابه میرزا کریم. واقع در محله پنبه ریسه، نزدیک میدانگاه.
گرمابه نو. واقع در گذر گوسفند میدان، محله سوق الاغنام،^۸ متصل به بازار علافها،
روبه روی مدرسه مولاوردیخان.
گرمابه وزیر (آقامیرزا ابوتراب). واقع در محله آخوند، مغرب آرامگاه ملا خلیلا.
گرمابه یزدی. واقع در محله دیمج، نزدیک بازارچه آمعصوم.

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۰۶).
۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۰).
۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۵).
۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).
۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).
۶- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).
۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۲۴).
۸- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳).

فصل سی و ششم - گورستانهای قزوین

گورستان اطراف امینه‌خاتون - واقع در محله پنبه‌ریسه.
گورستان اطراف بی‌بی‌شهربانو - واقع در محله راه‌چمان (صامغان).
گورستان اطراف حلیمه‌خاتون - واقع در محله درب‌کوشک.
گورستان اطراف سوخته‌چنار - که ظاهراً متصل به گورستان طالش بوده است.
گورستان شیشه‌گرخانه - واقع در محله درب‌کوشک، جنب مسجد شیشه‌گر و آب‌انبار
شیشه‌گرخانه.
گورستان طالش - محل باغ منتظمیه و بیمارستان بوعلی فعلی.
گورستان عتیق. ← گورستان کهنبر.
گورستان کهنبر - گورستان عتیق، واقع در محله دباغان و اطراف بقعه
شاهزاده حسین.^۱
گورستان محله راه‌چمان - در فاصله حمام پیره‌سال تا خیابان تهران، کنار کوچه‌ای که
این دو محل را به هم متصل می‌سازد.

فصل سی و هفتم - محکمه‌ها و (مطبهای) قزوین

محکمهٔ میرزاغلامرضای طبیب - از موقوفات مرحوم مولاوردی‌خان در گذر
گوسفند میدان، محله سوق‌الانعام.^۱

محکمهٔ اسعدالحکما - در خیابان پیغمبریه.^۲

محکمهٔ فرشل - در شمال سبزه میدان.^۳

محکمهٔ دکترهاکوپیان - در خیابان شاه.^۴

محکمهٔ دکتر بیت اینویا - در خیابان شاه.^۵

فصل سی و هشتم - محلات قزوین

الف - در کتیبه‌ای با تاریخ (۵۰۹ ه.ق.) از حُمارتاش در مقصوره مسجد جامع قزوین که مضمون آن وقفنامه و شرح تقسیم آب حُمارتاشی است به این محلات اشاره شده است:

محلّه سُکّه شریح.

محلّه رستق القطن (پنبه‌ریسه).

محلّه دیوکتّه.

محلّه سکه الاکافین - در مدینه کهن (احتمالاً محلّه حلاجان).

محلّه رستق الصباغه - (احتمالاً محلّه دباغان).

طریق ارداق.

طریق ری.

سکه الحریریه.

طریق مقابر.^۱

ب - رافعی در التدوین در قرن هفتم از سه محلّه یاد کرده است:

محلّه ابن مراد.^۲

محلّه طریف - متصل به مسجد جامع.^۳

محلّه عبد الوهاب بن محمد صوفی قزوینی.^۴

ج - به نوشته حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده،^۵ قزوین در قرن هشتم دارای نه محلّه بوده است:

محلّه ابهر.

محلّه ارداق.

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۱۳). ۲- التدوین (ج ۳، ص ۶۳۴).

۳- التدوین (ج ۳، ص ۶۱۹). ۴- التدوین (ج ۳، ص ۱۳۴).

۵- تاریخ گزیده (ص ۷۷۵).

محله دزج.

محله دستجرد = (پنبه ریشه).

محله راه ری.

محله راه کوشک. (جوسق)

محله سکه شریح - (سکه شریحان. سرکوچه ریحان).

محله شهرستان.

محله صامغان. (= راه چمان)

د - در دوره قاجاریه برحسب کتابچه سرشماری سال (۱۲۹۹ ه.ق.) شانزده محله^۱ و در دوره پهلوی اول تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی به نوشته مرحوم گلریز در کتاب مینودر هفده محله داشته است:

محله آخوند (بن درخت).

محله بلاغی و فشتهول (فشتاول).

محله پنبه ریشه. (= دستجرد)

محله تنورسازان.

محله حلاجان.^۲

محله خندقیار (کنده وار).

محله خیابان.

محله دباغان.

محله دیمج (دیمه).

محله راه چمان. (= صامغان).

محله راه ری. ← (درب ری).

محله راه کوشک. ← (درب کوشک) (جوسق).

۱- در برخی منابع و نیز در تداول اهالی، پایین محله و شیخ آباد یا ساولان را نیز محله مستقل دانسته اند و حال آنکه اولی جزء محله ری و دومی جزء محله گوسفند میدان است.

۲- این محله در کتابچه سرشماری قزوین نیامده است.

۵۶۴ / بخش دوم - بناها و ... و کتیبه‌های شهر قزوین

محلۀ سگه شریحان - (سرکوجه ریحان).

محلۀ سوق الاغنام (گوسفند میدان) (قوی میدان).

محلۀ قملاق.

محلۀ گلینه.

محلۀ مغلاوک - ^۱ چینی‌بندان.

۱- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین با ترتیب (ص ۹، ۳۴، ۳۷، ۵۹، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۸۲، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۵۲، ۲۶۸، ۳۰۳، ۳۳۲، ۳۸۸). و مینودر (ج ۱، ص ۷۵۹ - ۷۶۰).

فصل سی و نهم - مدارس قدیم قزوین

مدرسه آقا - واقع در محله خندقبار. ← مدرسه حاج سید تقی^۱.

مدرسه آقاسی - ← مدرسه شیخ الاسلام. و ← مدرسه مسعودیه.

مدرسه ابراهیمیه. ← مدرسه جدید.

مدرسه ابو عبدالله محمد بن ابراهیم خلیلی^۲.

مدرسه التفاتیه - در طرف شمالی خیابان رشت برابر مسجد حاج ملا آقای فقیه دارای حیاط مربعی شکل است و ساختمانی یک اشکوبه. در چهار گوشه آن چهار زاویه و در هر زاویه سه حجره است. در جانب خاوری و باختری مدرسه هر طرف پنج حجره دارد. در طرف شمال سه حجره بزرگ واقع شده و در طرفین حجره وسطی دو راهروی با یک متر عرض قرار دارد. در وسط قسمت جنوبی در ورودی مدرسه است و هر طرف آن در یک حجره بزرگ.

این مدرسه در عصر پادشاهان مغول به دستگیری یکی از امرای نیکنفس به نام «خواجه التفات» بنا شده و به نام وی معروف گردیده است. اما تاریخ بنای آن و زمان زندگی بانی نامعلوم است.^۳

مدرسه امیرزاهد - واقع در محله رستاق القطن (پنجه‌ریسه).^۴

مدرسه امیر علی الحسامی.^۵

مدرسه ایتگین ترکی - در رأس کوکبره.^۶

مدرسه پنجه علی (مدرسه پنجه علی قدیم) -^۷ این مدرسه در حاشیه غربی خیابان پیغمبریه و وصل به بقعه پنجه علی است و ظاهراً در زمان صفویه بنا شده است. اما نام بانی و تاریخ بنای آن معلوم نیست و دارای دو در بوده است. یکی در جانب خاوری از

۱- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۳۸۸). ۲- التدوین (ج ۱، ص ۱۲۳).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۵۶۱). ۴- التدوین (ج ۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۲).

۵- التدوین (ج ۲، ص ۴۱۱). ۶- التدوین (ج ۱، ص ۵۵).

۷- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین، (ص ۳۳۰).

خیابان پیغمبریه و دیگری در جنوب از کوچه‌ای که به سمت حمام حاج کریم و بازار می‌رود. در جنوبی در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری باز شده‌است یعنی از راه زیرزمینی که ظاهراً به حرمخانه منتهی می‌شده‌است. حیاط مدرسه متوسط است. مدرسه مدتی ویران بود بعدها اداره فرهنگ آنجا دبستانی به نام بدر دایر ساخت و سپس آن را خراب کردند و دبستان نوینادی به نام «دبستان محمد قزوینی» احداث کردند.^۱ (پس از سال ۱۳۵۷ تعمیرات اساسی در آنجا صورت گرفته و بر وسعت آن با خرید یکی دو خانه مجاور در قسمت غربی افزوده گشته و مدرسه‌ای به نام امام صادق دواشکوبه دایر شده‌است و به طلاب علوم دینی اختصاص یافته).

مدرسه پیغمبریه - در جانب غربی باغ چهلستون و در حاشیه شرقی خیابان پیغمبریه و شمال بقعه پیغمبریه و متصل به آن واقع شده‌است و در آن در طرف مغرب به خیابان پیغمبریه باز می‌شود. حیاط مدرسه متوسط و ساختمان آن یک طبقه است. طول آن از شمال به جنوب هفت طاق‌نماست که یکی از طاق‌نماها راهرو است و بقیه حجره. عرض مدرسه هشت طاق‌نماست که دو تا از آنها نصف طاق‌نماهای دیگر است و یکی نیز کوچکتر از دیگران می‌باشد. در طرف جنوب مدرسه راهروئی به طرف حرم پیغمبریه است که مدرس مدرسه در این قسمت واقع گردیده است. طرف شرقی حیاط چهار تا پنج حجره دارد. سرتاسر قسمت شمالی مدرسه مهتابی پهن و وسیعی است که بیش از یک متر از سطح زمین ارتفاع دارد و در شمال مهتابی حُجراتی واقع شده‌است. از قسمت جنوبی، بخشی جزء حرم پیغمبریه است و صفه‌ای جز مدرس نیز هست که در آن اقامه نماز جماعت می‌شده‌است. در جانب غربی مدرسه سابقاً دری بوده‌است که به سرداب بقعه پیغمبریه می‌رفته است ولی در تجدید بنای بقعه توسط حاج میرزا مسعود شیخ الاسلام آن را مسدود کرده‌اند و اکنون اثری از آن در دیده نمی‌شود.

از کتیبه مدرسه برمی‌آید که آن را بانی دیگری بوده‌است که به اتمام بنا توفیق نیافته. بنای نیمه تمام را محمد تقی‌ابن میرزا هدایت اصفهانی معروف به ساروتقی مقتول در

شعبان ۱۰۵۵ هجری قمری وزیر شاه عباس دوم به اتمام رسانیده است.^۱ ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

تعمیر مدرسه پیغمبریه (در ۱۱۵۰ هجری) - نود و شش سال پس از اینکه وزیر شاه عباس ثانی، محمدتقی معروف به ساروتقی بنای این مدرسه را در ۱۰۵۴ هجری به اتمام رسانید مولا ویردی بیک نامی آن را تعمیر کرده است و کتیبه‌ای که نماینده نام بانی و سال تعمیر است به نظم و با خط نستعلیق در سنگ مرمر نقر و بر سردر ورودی مدرسه نصب شده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

مدرسه جدید (ابراهیمیه) - این مدرسه در محله آخوند و به اندک فاصله در جنوب امامزاده سلطان سید محمد قرار دارد. حیاط آن کوچک و عمارتش دواشکوبه است و من حیث المجموع هجده باب حجره و یک مدرس در شمال و یک نمازخانه یا مسجد در جنوب دارد. در آن در طرف جنوب است و از جنوب و شرق آن دو کوچه می‌گذرد. مدرسه جدید از با رونقترین مدارس قزوین و دارای طلاب فاضل بوده است. بانی آن مرحوم حاج محمد ابراهیم از طایفه «میرزا» است و نام مدرسه هم «ابراهیمیه» بوده ولی به نام «مدرسه جدید» معروف شده است.^۲

مدرسه جنب سنجیده مسجد - این مدرسه در شمال مسجد سنجیده واقع بوده است اما ویران گردیده و جز چند طاقنا اثر دیگری در آن برج مانده بوده است در اوایل قرن چهاردهم شمسی.^۳

مدرسه حاج آقاسی.^۴ ← مدرسه آقاسی. ← مدرسه شیخ الاسلام. ← مدرسه مسعودیه.

مدرسه حاج سید تقی - واقع در محله خندقبار.^۵ ← مدرسه آقا.

مدرسه حاجی سید ابراهیم تنکابنی - در مغرب رودخانه سابق (خیابان مولوی فعلی)

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۶۳ و ۵۶۴).

۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۶۴ و ۵۶۵)، و کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۲۳).

۳- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۵). ۴- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۳۲۴).

۵- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۳۸۸).

متصل به آب‌انبار لالو. بانی آن مرحوم حاجی سیدابراهیم تنکابنی از مجتهدان نامی قزوین بود. بازارچه آن وقف این مدرسه بود. غالب محصلین این مدرسه از تنکابن و الموت و دیلمان و عمارلو و اشکور بودند.^۱

مدرسه حیدریه - این مدرسه در گذر بلاغی و جزء محله پنبه‌ریسه است و سالها پس از بناشدن مسجد حیدریه بنا شده است در دوران قاجاریه با بنایی ساده و بی‌تکلف. در سالهای اوایل قرن اخیر شمسی اداره فرهنگ آنجا را تعمیر کرد و اختصاص به دبستان حمدالله مستوفی داد. بعد در سال ۱۳۳۴ شمسی قسمت شمالی مدرسه را که دبستان مورد اشاره در حجرات آن تشکیل شده بود خراب کردند و دبستان نوینادی به جای آن بنا نهادند و به نام دبستان «خواجه نصیرالدین» از سال ۱۳۳۵ مورد استفاده قرار گرفت.

این مدرسه در سابق دو در ورودی داشت. دری بزرگ در ابتدای دیوار غربی و دیگری در اول دیوار شرقی که هر دو به دیوار شمالی اتصال داشتند. حیاط مدرسه وسیع و حجرات طرفین شرقی و غربی است و بنای آنها از آجر پخته بدون هیچ تزئیناتی است و از آنها برای جایگاه فراش مدرسه و خدام استفاده می‌شود.^۲

مدرسه خلیفه سلطان - از جانب شرقی خیابان سپه روبروی مسجد جامع واقع بوده است و از بناهای عهد صفویه. اما بسبب عدم رسیدگی بتدریج ویران گردیده. و در زمان حکومت سعدالسلطنه (اوایل قرن چهاردهم هجری قمری) بکلی از میان رفته است و تنها ذکر آن در سفرنامه شاردن آمده است.

خلیفه سلطان، سیدعلاءالدین حسن از اکابر سادات و از اولاد میر بزرگ و داماد شاه عباس اول صفوی، در دوران شاه عباس دوم منصب صدارت داشت و در ۱۰۶۴ هجری قمری درگذشت.^۳

مدرسه خلیل بن عبدالجبار - آن را در سال (۴۹۰ ه.ق.) بنا کرده و از مدارس مشهور قزوین به شمار می‌رفته اما در زمان رافعی (قرن هشتم) اثری از آن نبوده است.^۴

مدرسه خلیلیه.^۵

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۶۰). ۲ و ۳- از مینودر (ج ۱، ص ۵۶۵).

۴- التدوین (ج ۲، ص ۴۹۳). ۵- التدوین (ج ۱، ص ۳۴۸).

مدرسه رزمساریه - ملک طیفور انجدانی در آن گوشه نشین بوده است.^۱
مدرسه سردار - این مدرسه در محله قملاق روبه روی آب انبار سردار واقع شده و یکی از مدارس زیبا و ممتاز قزوین است. شکل هندسی آن مربع مستطیل و به مساحت تقریبی هزار و چهار ذرع است. ساختمان آن دواشکویه. هزاره آن با سنگ و بقیه آن با آجر تراش ساخته شده و با کاشیهای رنگارنگ تزیین یافته است. دور حیاط مدرسه از چهار جانب در قسمت گیلوئی اشعار مرحوم محشتم کاشی را به خط نستعلیق زیبا به رنگ سفید در کاشی بنفش کتیبه کرده اند.

حجرات آن در دو جانب خاور و باختر مدرسه بنا گردیده به این ترتیب که در وسط یک مدرس یا حجره بزرگ است و در دو طرف آن دو گوشواره باریک قرار دارد که راهرو اشکوب دوم می باشد و وصل به گوشواره ها از هر طرف سه باب حجره ساخته شده که نیم ذرع از کف حیاط مرتفعتر است و جلوی هر حجره سکونی است به مساحت تخمینی سه ذرع در دو ذرع و بوسیله یک در که در وسط است داخل حجره می شود. حجرات دارای وسعت کافی برای دو تا سه نفر می باشد و هر حجره پستوئی دارد برای نهادن اثاثه و خواربار.

اشکوب دوم نیز مانند اول است به اضافه چهار حجره باریک که در بالای گوشواره ها ساخته اند. رویهمرفته این مدرسه دارای سی و دو باب حجره است، که بیست و چهار باب آن متساوی الحجم است و چهار باب بزرگتر و به شکل مدرس و چهار باب باریک و دراز. در جنوب حیاط مدرسه مهتابی بزرگیست که به اندازه یک ذرع از کف حیاط مرتفعتر است و غرباً و شرقاً با عرض حیاط مدرسه (تقریباً ۲۴ ذرع) مساوی است. مهتابی برای خوابیدن طلاب در تابستانها و نیز تعزیه خوانی مورد استفاده بوده است.

در وسط حیاط مدرسه حوض سرپوشیده بزرگیست که از سطح حیاط یک متر مرتفعتر است و از آن سطح نیز طلاب در تابستانها برای خواب استفاده می کرده اند و نیز در تعزیه خوانی مورد بهره برداری بوده است.

۱- محمد برین (حدیقه دوم، ص ۴۷۹).

در ورودی مدرسه در طرف شمال و در وسط قرار دارد. از در وارد هشتی وسیعی می‌شود که در دو طرف آن دو در است که به دو شبستان می‌رود. در شبستان غربی سابقاً گاهی اقامه جماعت می‌شد ولی شبستان شرقی در واقع انبار اشیاء و اثاثه متعلق به طلاب مدرسه و البسه و ملزومات تعزیه است.

سردر مدرسه با کاشیهای ملون زیبا زینت یافته و اشعاری به خط نستعلیق ممتاز در سنگ مرمر نقر نموده و در آن کار گزارده‌اند. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

از سال ۱۲۹۰ شمسی به بعد از تعداد طلاب مدرسه کاسته شد تا آنجا که در ۱۳۱۵ شمسی حتی یک طلبه هم نداشت لذا اداره فرهنگ برای جلوگیری از ویران شدن در آنجا دبستانی دایر کرد.

مدرسه دارای موقوفاتی نیز هست که تولیت آن با مرحوم شهید ثالث و نظارت آن با اولاد مرحوم حسین خان سردار است.^۱

مدرسه سعدبن عبدالمجید.^۲

مدرسه شعبانکردی - این مدرسه در محله سگه شریحان واقع است و بانی آن مرحوم شیخ محمدحسن شعبانکردی است از علمای قزوین. بنای مدرسه متوسط است و جایگاه تدریس بانی آن بوده. اما پس از وی رو به ویرانی نهاده است. مکتبخانه مرحوم شیخ علی شالی معروف به سکاکی در این مدرسه بوده است. از آن مدرسه جز چهار دیوار آثار دیگری به جای نمانده است.^۳

مدرسه شیخ الاسلام. ← مدرسه آقاسی. ← مدرسه مسعودیه.

مدرسه صاحب بن عباد - مدرسه‌ای است که بوسیله ابوالقاسم اسماعیل بن عباد وزیر معروف دو نفر از سلاطین آل بویه «مؤیدالدوله» و «فخرالدوله» هنگامیکه در سال (۳۷۳ ه.ق.) به قزوین آمد و دو سال با یاران خود ماند، احداث گردیده است در نزدیک مسجد جامع کبیر و بقعه هارونی.^۴

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۶۵ تا ۵۷۱)، و کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۵۸).

۲- التذوین (ج ۲، ص ۴۴۴). ۳- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۱ و ۵۷۲).

۴- از مینودر (ج ۱، ص ۴۸۱)، به ترجمه و نقل از کتاب آثار ایران، تألیف آندره گندار از نشریات ←

مدرسه صالحیه - این مدرسه در محله قملاق واقع شده است. جانب شمالی و غربی آن کوچه است و قسمت شرقی مدرسه و مسجد در جبهه خیابان مولوی (مسیر رودخانه سابق بازار) است.

اشکوب اول مدرسه و اشکوب دوم مسجد است. حجرات شمالی مدرسه در زیر مسجد است این مدرسه از بناهای قابل توجه است زیرا از حیث وسعت و بزرگی کمتر نظیر دارد. اشکوب زیرین مُشرف به حوض و باغچه‌های چهارگانه اطراف حوض بود که با درختهای چنار و میوه زینت یافته بود. در وسط محوطه حوض سنگی بزرگی به شکل صلیب ساخته شده که آب قنات حُمارتاش از جانب غربی آن داخل حوض می شد و از طرف شرقی خارج می گردید و همیشه جاری بود. گودی مدرسه به منظور سوارشدن آب قنات بدانجا بود اما حجرات زیرین بسبب نزدیکی به باغچه و مرطوب بودن کمتر مورد استفاده واقع می شده است.

از انتهای شاخه‌های چهارگانه حوض از چهار سو چهار راهرو بوسیله پلکان به اشکوب بالا می رود که حیاط واقعی مدرسه است. در قسمت خاور و باختر این محوطه در وسط مدرس و در دو طرف مدرس دو راهرو به اشکوب سوم می رود. در هر طرف از راهروها چهار باب حجره است. در سمت جنوب چهار حجره در دو طرف واقع شده و در وسط حیاط مقداری پیشرفته و در هر ضلع آن سه حجره است. در قسمت جنوب این محوطه یک مدرس وجود دارد و یک راهرو نیز این محوطه را به حیاط خلوت کوچکی متصل می نماید. اشکوب سوم نیز حجراتش مانند اشکوب دوم است. در گوشه شمال شرقی حیاط راهروی مدرسه به خارج است که با پیچ مختصری به هشتی بزرگی منتهی شده و از سمت شمال بوسیله پلکان به در ورودی مسجد متصل می گردد و در جانب مشرق آن در بزرگ مدرسه است که در کناره غربی خیابان مولوی واقع گردیده است (سردر هنگام احداث خیابان مولوی جزء خیابان شده است). و بالای سردر که در تزییناتی از کاشی دارد. اشعاری به خط نستعلیق زیبا به رنگ لیموئی در متن کاشی

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

لاجوردی کتیبه شده است که برخی ابیات آن افتاده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.
بانی این مدرسه و مسجد شادروان حاج ملا صالح برغانی است از علما و مجتهدان
نامی عصر خود معروف به پارسائی و پرهیزگاری و صاحب تألیفات عدیده.
مدرسه و مسجد موقوفاتی دارد. اما دیری بواسطه عدم رسیدگی رو به ویرانی داشت
اخیراً تعمیراتی در آن کرده‌اند و مورد استفاده طلاب قرار گرفته است.^۱

مدرسه عبدالرحمان الکرچی.^۲

مدرسه عنبریه.^۳

مدرسه قاضی عمر بن عبدالمجید الماکی.^۴

مدرسه قاضی مجدالملک - به نوشته حمدالله مستوفی قاضی زین‌الدین مجدالملک
نواده قاضی القضاة تاج‌الدین علی بن عبدالرزاق که در خدمت خوارزمشاه شغل وزارت
داشت بر در مسجد جامع کبیر مدرسه و حمام و خانقاه و باغ و غیر آن ساخت و بر آن
موقوفات کرد.^۵

مدرسه محمد بن ابراهیم خلیلی. ← مدرسه ابو عبدالله خلیلی.

مدرسه مسعودیه یا شیخ‌الاسلام یا مدرسه آقاسی یا حاج میرزا آقاسی) - این
مدرسه در جانب خاوری خیابان سپه در انتهای محوطه کوچه مانند پهن و بن‌بست
کوته‌ای قرار دارد و آن را در سده‌های پیشین یکی از امرای ترکمانیه قزوین به نام «آقاسی»
بنا کرده بود و چون میرزا عباس ابروانی مشهور به حاج میرزا آقاسی وزیر معروف
محمدشاه قاجار در این مدرسه تحصیل می‌کرده است و در زمان صدارت خود تعمیراتی
در آن مدرسه کرده بود لذا به نام حاج میرزا آقاسی مشهور شد. در سال ۱۳۲۱ هجری
قمری مرحوم حاج میرزا مسعود شیخ‌الاسلام قزوینی به تجدید بنای آن همت گماشت و
دو حیاط خلوت که در آنها از طرفین هشتی در ورودی مدرسه است با یک مسجد بزرگ
که در جنوب غربی مدرسه قرار دارد و طاقهای آن در روی ستونهای سنگی است بدان

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۷۴ تا ۵۷۶).

۲- التدوین (ج ۳، ص ۴۴۳).

۳- التدوین (ج ۱، ص ۱۱۷).

۴- التدوین (ج ۱، ص ۱۱۷).

۵- تاریخ‌گزیده (ص ۸۱۳ و ۸۱۴).

افزود و مدرسه‌ای دایر و عامر گردید. ساختمان مدرسه تمام از آجر است و با گچ بندکشی شده. در ورودی مدرسه از جانب غربی است و پهلوی آن در دیگری است که به حیاط کوچک مدرسه و به مسجد می‌رود. در بزرگ مدرسه به کرباسی اتصال دارد که طاق بزرگی آن را پوشانیده است و در طرفین شمال و جنوب آن دو در است که به در حیاط کوچک طرفین هشتی می‌رود. حیاط مدرسه مربع است و جنوب آن هر طرف هفت حجره دارد و در چهار گوشه حیاط چهار زاویه است که در هر زاویه پنج حجره قرار دارد یک در زاویه جنوب شرقی راهروی حیاط آبریز مدرسه است. مدرس آن در جانب شرقی مدرسه در وسط و طرفین آن حجره است.

بانی تعمیر مدرسه را در ۱۳۲۷ قمری هنگام ورود انقلابیون گیلان به قزوین چند تن از مجاهدان گیلانی و ارمنی کشتند. بعدها مدرسه از رونق سابق افتاد و از طلاب آن کاسته شد و به صورت متروک درآمد. اداره فرهنگ از ۱۳۲۶ شمسی مدرسه را تعمیر کرد و دبستان شش کلاسه‌ای به نام بانی آن «مسعود» در آنجا دایر نمود. اخیراً نیز تعمیر شده و مورد استفاده طلاب قرار گرفته است. مدرسه موقوفاتی دارد.

بانی تعمیر مدرسه در یک ستون از دیوار غربی مدرسه نسبتنامه خود را و در ستون دیگر ایوان غربی که در طرفین مدخل است وقفنامه و موقوفات مدرسه را در کاشی لاجوردی به خط نسخ عالی کار گذارده است و خط کتیبه از علی سکاکی است با تاریخ (۱۳۲۱ ه.ق.).^۱ ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

مدرسه مقبره مرحوم آخوند - این مدرسه در محله آخوند و در آرامگاه آخوند ملاخلیلا خلیل بن غازی قزوینی بوده است.^۲

مدرسه ملاحسن مجتهد - در محله سکه شریحان.^۳

مدرسه مولاووردیخان - این مدرسه در جنوب مسجد مولاووردیخان و بدان پیوسته است. بانی آن مرحوم مولاووردیخان یکی از احفاد حاجی ساروخان و از خوانین طایفه

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۲ تا ۵۷۴).

۲- کتابچه سرشماری قزوین در ۱۲۹۹ قمری (ص ۲۳).

۳- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۳۳۰).

ذوالقدر است که در زمان کریمخان زند می‌زیسته. وی این مدرسه را سه‌اشکوبه ساخته و بنای آن به سال ۱۱۷۷ هجری پایان یافته است، اما ظاهراً در ساختمان بنا و پی‌ریزی آن دقت کافی مبذول نمی‌شود که پس از اندک مدتی خراب می‌گردد. سالها بعد یکی از احفاد مولاوردیخان که همنام جدّ خود معروف به «خان دوم» بوده به تجدید بنای مدرسه می‌پردازد در سال ۱۲۵۰ هجری به اتمام آن موفق می‌گردد.

مدرسه کنونی دواشکوبه است. در اشکوب پایین در دو جانب شرقی و غربی آن در هر طرف هفت باب حجره و پنج راهرو واقع شده. سمت جنوب هم سه باب حجره و چهار راهرو دارد که راهروها به اشکوب دوم می‌رود. رویهمرفته این مدرسه بیست‌وهشت باب حجره و یک مدرس دارد که در سابق مسکن طلاب بود. اما بتدریج از شمار طالبان علم آنجا کاسته شد و مدرسه نیز رو به ویرانی نهاد تا در چند سال اخیر که متولی آن دست به تعمیراتی زد. اما با ایجاد خیابان مولوی، حیاط آبریز مدرسه جزء خیابان شد. از وجه بهای آنچه جزء خیابان شد هشت باب مغازه در قسمت شمالی و بیست‌وچهار باب دکان در قسمت شرقی ساخته شد.

در بالای سردر شرقی مدرسه کتیبه‌ای به خط نستعلیق و به رنگ سفید در کاشی لاجوردی کارگذارده شده است.^۱ ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

مدرسه نواب سلطان - بناکرده نواب سلطان در عهد پادشاهی شاه عباس دوم صفوی به سال (۱۰۶۴ ه.ق.) واعظ قزوینی در تاریخ بنای آن ابیات ذیل را سروده است:^۲

در زمان دولت خاقان عهد	آن چراغ‌افروز شرع مصطفی
شاه دین عباس ثانی آنکه هست	رایت قانون دین از وی به‌پا...
شد ز همت بانی این مدرسه	آن محیط دانش و کان سخا
پشت دین نواب سلطان آنکه هست	بر درش اهل جهان را التجا
اهتمامش کرد ازین محکم اساس	کاخ دانش را ز رفعت چرخ‌سا
بهر کسب فیض توفیق کشید	دامن دل سوی آن عالی بنا

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۷۸ و ۵۷۹).

۲- دیوان واعظ قزوینی به تصحیح دکتر سادات ناصری، چاپ علی‌اکبر علمی، تهران (ص ۵۷۶).

گفتمش تاریخ جویان، کاین کجاست؟ گفت: «در د جهل را دارالشفا».
(۱۰۶۴ ه.ق.).

مدرسه نوریه.^۱

از مدارس با روش تعلیماتی نوین که پیش از سال ۱۳۲۰ شمسی تأسیس شده‌اند و تعدادشان به بیست و نه دبستان و دبیرستان و دانشسرای مقدماتی می‌رسد به آن تعداد که دارای ساختمان اختصاصی بوده‌اند اینجا اشاره می‌کنیم و برای شرح آنها به تاریخچه فرهنگ و مدارس قزوین (ج ۱، ص ۳۴ تا ۸۱) خوانندگان گرامی را راهنمایی می‌نماییم:
مدرسه امید - جنب سردر عالی قاپو، شمال خیابان سپه. تاریخ تأسیس ۱۳۲۰ ه.ق.).
مدرسه آرامنه - شمال خیابان شاه میان سبزه میدان و چهارراه خیام. تاریخ تأسیس ۱۳۲۷ ه.ق.).

مدرسه اسلام (پهلوی) - جنب حلیمه خاتون (رزیان فعلی). تاریخ تأسیس ۱۳۳۰ ه.ق.).

مدرسه فرهنگ - در محله دیمج. تاریخ تأسیس ۱۳۳۳ ه.ق.).

مدرسه دیانت - در محله سگه شریحان. تاریخ تأسیس ۱۳۴۶ ه.ق.).

فصل چهارم - مساجد قزوین

مسجد آقا - این مسجد در محله سگه شریحان واقع شده است. در قدیم جای آن مسجدی معروف به مسجد ملاکاتبی بوده و در اوایل سده چهاردهم هجری مناره آن مسجد وجود داشته است که مناره مسجد ملاکاتبی می‌گفته‌اند. حاجی محمدصادق از اعیان قزوین آن مناره را خراب کرد و مسجد آقا را ساخت، و آن مسجد متوسطی است دارای حیاط کوچک بدون هیچگونه آرایش و پیرایشی. چون مرحوم آقا میرعبدالصمد فرزند حاج سید تقی مرحوم در آنجا نماز می‌کرد، به همین مناسبت به مسجد آقا معروف شد. فرزند آقا میرعبدالصمد به نام آقاسیدابراهیم داماد حاج محمد صادق بانی مسجد بوده است.^۱

مسجد آقاسیدحسن - این مسجد در محله درب کوشک واقع بوده است.^۲

مسجد آقاسیدعلی - این مسجد در محله درب کوشک واقع بوده است.^۳

مسجد آقاسیدمحمد چرمفروش - این مسجد در محله درب کوشک نزدیک سنگ پانزده واقع و به نام بانی آن معروف است. دارای یک مهتابی است. مسجدی کوچک و نوین‌یاد است.^۴

مسجد آقاشیخ صالح - این مسجد در محله درب کوشک واقع بوده است.^۵

مسجد آقاشیخ عبدالحسین - این مسجد در محله درب کوشک واقع بوده است.^۶

مسجد آقاگلعلی - این مسجد در گذر خونی، محله سوق الاغنام، در جنب منزل آقا

سیدابوالحسن مرحوم واقع بوده است.^۷

مسجد آقامیرزا ابوالقاسم طیب - در گذر باغشاه، محله پنبه‌ریسه واقع است.^۸

مسجد آقامیر نعمت‌الله - این مسجد در محله درب کوشک واقع بوده است.^۹

مسجد آمنه خاتون - این مسجد در محله پنبه‌ریسه واقع و مخروبه است.^{۱۰}

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۴۹). ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۹- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۰۶).

۴- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۸). ۷- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

۸ و ۱۰- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۲۴).

مسجد آمعصوم (مسجد جنب سرای آقامعصوم)^۱ - این مسجد در محله قملاق واقع و متصل است به بازارچه‌ای به همین نام. مسجد متوسطی است. در حدود سال ۱۳۲۰ قمری اهالی محل آن را که صورت ویرانی گرفته بود از نو ساختند و بر وسعت آن افزودند و حیاطی هم در جهت جنوبی آن احداث کردند.^۲

مساجد خراب محله راه چمان - بیست و یک باب.^۳ [نام آنها ذکر نشده است].

مساجد محله تنورسازان - پنج باب.^۴ [نام آنها ذکر نشده است].

مسجد ابن الاشنانی - این مسجد بر طریق صامغان بوده است.^۵

مسجد ابوعلی الحسین بن محمد بن المقرئ القزوینی - این مسجد در راه ری واقع بوده است.^۶

مسجد ابی الغریب.^۷

مسجد ابی عبدالله النساج - این مسجد در آخر راه ری واقع بوده است.^۸

مسجد ابی عقیل - در راه صامغان.^۹

مسجد احمدبیک (احمدبیک) - این مسجد در محله شیخ آباد پایین کوچه زعفرانیه واقع شده است. مسجد کوچکی ساده‌ای است که گاهی در آنجا مجلس روضه خوانی منعقد می‌شود. احمدبیک نام از اهالی محل بانی آن بوده است و آن را برای آخوند ملا اسماعیل (سیادهنی) پدر مرحوم حاج ملاعباسعلی کیوان قزوینی که پیشتر از آن محل بوده ساخته است.^{۱۰}

مسجد احمدیه - در محله خیابان کوچه امامزاده اسماعیل قرار دارد و متصل است به آرامگاهی که معروف است به امامزاده احمد. برخی آنجا را مقبره عارف مشهور

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).
۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۴۹).
۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۵۱).
۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۶۷).
۵- التدوین (ج ۳، ص ۲۰۳).
۶- التدوین (ج ۲، ص ۳۶۷).
۷ و ۸- التدوین (ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴)، و تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۳).
۹- التدوین (ج ۳، ص ۳۱۴).
۱۰- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۰)، و کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۱۰۴).

شیخ احمد غزالی برادر حجة الاسلام امام محمد غزالی می‌دانند.^۱ مسجد کوچکی است و حیاط ندارد.^۲

مسجد استاد حسن بن جمشاد الفقیه - بانی آن استاد حسن در قرن چهارم می‌زیسته است.^۳

مسجد ابوالفضل بن سری - به راه صامغان.^۴

مسجد الکتاب - در راه جوسق (راه کوشک).^۵

مسجد امینیه - این مسجد در محله خندقبار متصل به خانه حاجی محمد علی آقای امینی بود. هنگامیکه حاجی محمد علی آقا درگذشت و خانه‌های تودرتو و مفصل او به دست وراثت ویران گردید این مسجد نیز ویران شد و از میان رفت.^۶

مسجد باب‌المدینه.^۷

مسجد بازارچه دیمج - مسجد کوچکی است که سرگذر واقع شده و بدون حیاط است. بانی آن معلوم نیست. گاهی در آنجا مجلس روضه خوانی منعقد می‌شود.^۸

مسجد بازار وزیر قدیم - در محله سگه شریحان (سرکوجه ریحان).^۹

مسجد بنی مرار - این مسجد در شهر کهن (حصار شاپور) بوده است.^{۱۰}

مسجد بنی مادا - این مسجد به نوشته حمدالله مستوفی در محله دزج است. رافعی می‌نویسد: مسجد ابوداود سلیمان بن مادا الدیلمی در طریق جوسق است.^{۱۱}

مسجد پایین محله (مسجد دهک ؟).^{۱۲}

مسجد پنجه علی - این مسجد در جانب باختری خیابان پیغمبریه و در نبش شمالی کوچه‌ای است که به سوی حمام حاج کریم می‌رود. این مسجد کتیبه‌ای ندارد تا بانی و

۱- همه منابع آرامگاه احمد غزالی را در گورستان کهنبر اطراف بقعه شاهزاده حسین می‌نویسند.

۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۴۹).

۳ و ۴- التدوین (ج ۲، ص ۳۵۴).

۵- التدوین (ج ۳، ص ۳۶۸).

۶- مینودر (ج ۱، ص ۵۴۹).

۷- التدوین (ج ۱، ص ۵۴ و ۵۳).

۸- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۰).

۹- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۳۳۱).

۱۰- التدوین (ج ۱، ص ۵۳).

۱۱- تاریخ گزیده (ص ۷۸۳) و التدوین (ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴). ۱۲- مینودر (ج ۱، ص ۴۷۸).

تاریخ آن معلوم گردد. معروف است که آن را شاه طهماسب صفوی ساخته است و در حکم مسجد حرمسرای شاهی بوده است. به این معنی که از عمارت حرمخانه راهی به مسجد بوده است که شخص شاه یا برخی از مستورات پادشاهی برای ادای فرایض به آنجا می آمدند. این مسجد دو در دارد یکی رو به خاور که خیابان پیغمبریه است و در اینجا یک در به داخل مسجد می رود و در دیگری است که داخل حیاط مسجد و مدرسه می شود و مدرسه متصل به مسجد است. در دیگر در کوچه جنوبی مسجد مدرسه می باشد که از آنجا به حیاط مدرسه و مسجد رفت و آمد می شود. این در ادر حدود سال هزار و سیصد هجری قمری از راهروی زیرزمینی که به حرمخانه منتهی می گردیده است احداث کرده اند.

داخل مسجد عبارت از یک محوطه سرپوشیده ای است در حدود دویست متر مربع که مسقف با طاقهای آجری است و شش طاق است. درازا و پهناى هر یک از سنگهای مرمر متجاوز از یک متر است و در حدود یکصد و پانزده قطعه در این ساختمان سنگ مرمر به کار رفته است. در ازاره بنا بالای سنگهای مرمر به پهناى بیش از نیم متر کاشیکاریست و کاشیهای آن زیبا و ظریف و به رنگ آبی است و دور آنها را با کاشی مشکی و سرمه ای حاشیه داده اند و در وسط طاق دوم محرابیست که دور آن کاشی آبی رنگ کار گذارده اند و اسامی ائمه علیهم السلام به خط نسخ و به رنگ سفید در آنها منقوش است. محراب مزبور به اسلوب مقرنس سازی گچبری و رنگ آمیزی شده. در جبهه محراب و در وسط آن قطعه سنگی از مرمر صیقلی کار گذارده شده و پنجه بزرگی را نشان می دهد که به شکل پنج انگشت در سنگ فرورفته باشد اما جای فرورفتگی انگشتها صاف و صیقلی است. خود پنجه هم بسیار بزرگ و غیر طبیعی می باشد و به نظر می رسد که مصنوعی و ساختگی باشد این را «پنجه علی» می گویند و پنجه حضرت علی بن ابی طالب (ع) می دانند و زیارت می کنند. و آنچه درباره سنگ مذکور گفته اند که یکی از غزاة اسلام آن را از باب تبرک همراه داشته و در جنگ باب الابواب به دست یکی از طرفدارهای ماوراء قفقاز افتاده و به دست پادشاهان روسیه رسیده و سپس به شاه عباس

بزرگ هدیه گردیده و به دستور او بر دیوار محراب مسجد نصب شده است اساسی ندارد، زیرا بقعه پنجه علی و دروازه نزدیک آن پیش از صفویه وجود داشته است و ذکر آن در تاریخ گیلان سید ظهیرالدین مرعشی و دیگر تواریخ قرن نهم آمده است.

دیوارهای مسجد با گچ سفید شده و طاقهای پنجم و ششم را هم از وسط تخته کوبیده دواشکوبه کرده‌اند و اشکوب بالا را به بانوان اختصاص داده. سالها ایام محرم و صفر در آنجا مجلس سوکواری خامس آل عبا برپا می‌شد اما متروک شده است. فقط برای ادای فریضه و زیارت بدانجا می‌روند.^۱

مسجد توث (توت).^۲

مسجد جامع اصحاب ابوحنیفه. ← مسجد حیدریه.

مسجد جامع کبیر - جامع کبیر مهمترین مساجد قزوین است که در محله دباغان و در کنار حاشیه غربی خیابان سپه کنونی واقع شده است... گنبد باشکوه و مناره‌های مجلل و ایوانهای رفیع و گچبریهای نفیس و ساختمان محتشم آن نشانه بهترین سبک معماری و هنرمندی عصر سلجوقی و عهد صفوی است. اینک بانیان اصلی هر قسمت و کسانی را که در تجدید بنا و تعمیران پیاپی جامع مزبور سهمی داشته‌اند تا آنجا که دسترسی داشته‌ایم از کتب معتبر و کتیبه‌های موجود نقل می‌کنیم:

درها و سردرهای مسجد - این مسجد در قرن هفتم درهای متعدد داشته که صاحب تدوین ذکر کرده است. پس از حمله مغول در دوران صفویه از چگونگی وضع مسجد و درهای آن اطلاعی در دست نیست. اکنون جامع مزبور دو در تودرتو در شرق و در دیگری در شمال غرب دارد. در شرقی که در جلو خیابان سپه واقع شده سردری باشکوه و مجلل داشت اما بانی آن شناخته نشد زیرا کتیبه آن ریخته شده و فقط یک سطر آن باقی بود که این جمله خوانده می‌شد: «به سرکاری کیخسرو غلام خاصه شریفه به اتمام رسید. کتبه حاج محمد صالح قزوینی ۱۰۷۴». چون ایوان جنوبی از بناهای شاه عباس دوم

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۰ تا ۵۵۳). (سنگ مرمر مورد اشاره که پنجه در آن منقور بود سالها پیش به سرقت رفته است و دانسته نیست که در کجاست).

۲- التدوین (ج ۱، ص ۲۹، ۳۰ و ۵۳ و ج ۳، ص ۶۴۷).

(۱۰۵۲-۱۰۷۱ ق.) و تاریخ بنای آن (۱۰۶۹) است. تاریخ سردر مزبور هم پنج سال پس از تاریخ بنای ایوان می باشد از این رو احتمال قریب به یقین است که سردر مسجد نیز از بناهای آن پادشاه باشد.

پس از ۱۱۷ سال که سردر در شرف ویرانی بوده است محمدصادق خان نامی از مردم قزوین به سال ۱۱۹۱ هجری به تجدید بنای آن پرداخت و کتیبه‌ای از کاشی در آن نصب نمود. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

شصت سال بعد باز هم سردر مزبور نیازمند به تعمیر شد. شاهزاده علی نقی میرزای رکن‌الدوله پسر فتحعلی شاه فرماندار قزوین به سال ۱۲۵۱ هجری به مرمت آن پرداخت و کتیبه‌ای از سنگ مرمر بر آن نصب نمود. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

آخرین بار که سردر مزبور رو به ویرانی گذارده بود حاج مهدی معمار قزوینی معروف به «سمنار» سردر و هشتی آن را با آجر تراش به صورت مجلل و زیبایی بنا کرد و یک رباعی را که بر کاشی منقوش است به رسم کتیبه در آن قرار داد. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

و نیز در بزرگ شرقی مسجد را در سال ۱۳۲۸ خورشیدی آقای ابوتراب مایلی متولی مسجد تعمیر نمود.

درب دوم، هنگامیکه بخواهیم داخل مسجد جامع شویم از در بزرگ نخستین بوسیله دالان روبازی به در دوم می‌رسد که کرباس آن پشت ایوان شرقی مسجد واقع شده و دو راهر و شمالی و جنوبی طرفین ایوان آن را به حیاط مسجد می‌پیوندند. عرض دالان مزبور در حدود ده متر است و دوردیف حجره در شمال و جنوب آنست که تا بیست سال پیش مسکن فقراء و عجزه بوده و اکنون آن را مسدود کرده‌اند و کسی را راه نمی‌دهند.^۱ در وسط این دالان علاوه از حوض آب دو در رو به شمال و جنوب است. در شمالی به حیاط مستراح و در جنوبی به خارج مسجد می‌رود که اکنون در اخیر را بسته‌اند و رفت و آمدی نمی‌شود.

۱- ظاهراً آثار مزبور بقایای مدرسه‌ای است که نخست صاحب بن عباد و سپس امیرزاهد ثمارتاش عمادی بنا کرده بود (مینودر) و یا مدرسه قاضی مجدالملک است (تاریخ گزیده ص ۸۱۳ و ۸۱۴).

در دیگر این مسجد که ابتدا از پشت ایوان غربی (برابر ایوان شرقی) بوده، معلوم نیست از چه لحاظ آن را مسدود ساخته‌اند و در سال ۱۲۷۲ در دیگری به خارج باز کرده‌اند. این در از آخرین طاقنمای شمالی که به دیوار غربی مسجد اتصال دارد داخل دالان کوتاه سرپوشیده‌ای می‌شود و به در مزبور منتهی می‌گردد. از داخل دالان دری به رواق جنوبی و در دیگری به رواق شرقی آن می‌رود. یک در هم از شمال به حیاط کوچکی که در شمال دالان است باز می‌شود. اطاقی هم در اینجا هست که در دست خدام مسجد است.

بالای این در که خیلی کوچکتر از در شرقی است کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی به خط نسخ قرار داده‌اند که آیاتی در او منقوش است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

حیاط مسجد - حیاط مسجد به شکل مربع مستطیل و درازای آن از شرق به غرب است. مساحت آن متجاوز از چهارهزار متر و معادل چهارهزار ذرع مضروبیست. در چهار جهت آن چهار ایوان رفیع قرار دارد. ایوان جنوبی بلندتر و محتشمتر از ایوانهای دیگر است. در طرفین ایوان شمالی دو مناره زیبا سر به آسمان کشیده است و طرفین ایوان جنوبی دو گوشواره دارد که طاقنماهای اشکوب اول را با آجر گرفته و از نیمه به بالا جای پنجره‌ای گذاشته‌اند و روی آن را سفید کرده‌اند. در طبقه فوقانی گوشواره‌ها در و پنجره ندارند و مشرف به حیاط مسجد می‌باشند.

در دو سوی هر ایوان دو رواق طولانی است که هر رواق به نام امام جماعت یا پیشنمازی که سالها در آنجا نماز می‌کرده است معروف شده و در ذیل اسامی آنها ذکر خواهد شد. رواقهای شرقی از همه باریکتر و رواقهای جنوبی از رواقهای دیگر بزرگتر و وسیعتر می‌باشد. در قسمت شمال، رواقها متجاوز از یک متر از کف حیاط بالاتر است ولی در دو طرف شرقی و غربی بیش از نیم متر ارتفاع ندارد. ازاره رواقهای شمالی را با دو رواقی که در شمال ایوانهای شرقی و غربی واقع شده‌اند در سنوات اخیر متولی با سنگ تراش ساخته و آرسیه‌های آن را نیز برداشته و به جای آن درهایی به سبک جدید گذارده‌است. رواقهای جنوبی و دو رواقی که در جنوب ایوانهای شرقی و غربی واقع

شده‌اند هنوز به حال اولیه باقی می‌باشند و اُرسیهای خود را کماکان حفظ کرده‌اند. نمای خارجی رواقهای جنوبی که مختصری از کف حیاط مرتفع‌ترند از هر طرف ایوان چهارطاقی است و نمای رواقهای شرقی و غربی سه طاقی است و نمای خارجی رواقهای شمالی از هر طرف ایوان پنج‌طاقی است که با آجرهای ظریف ساخته شده و ستونها و لچکی طاق‌ها را با کاشی زینت داده‌اند. آخرین طاقی غربی در طرف جنوب در بزرگی دارد که راهروی رواق غربی و در زیرزمین یا سرداب مسجد است. طاق‌های انتهایی رواق شرقی هم راهروی رواق مزبور می‌باشد. در بین رواقهای جنوبی دو صفا موجود است یکی به نام طاق هارونی است که بنای آن منسوب به هارون الرشید است و دیگری طاق احمدیه یا طاق حلاج می‌باشد.

رواقی که در مغرب ایوان جنوبی است همچنین سرداب یا زیرزمین مسجد را که در تابستان اقامه جماعت و مجلس و عظ در آن منعقد می‌گردد و سعد السلطنه سابق‌الذکر در ۱۳۱۲-۱۳۱۳ قمری به امر میرزا علی اصغر خان اتابیک و به هزینه وی بنا کرده و رواق واقع در جنوب ایوان غربی را حاج محمد علی بَبم یکی از تجار قزوین در حدود سال ۱۳۳۰ هجری قمری بنیاد نهاده است. کلیه ساختمانهای مسجد از کف حیاط و دیوارها و پشت‌بامها از آجر است. در وسط حیاط حوض بزرگیست که از خیابان سپه آب می‌گیرد و بین حوض و ایوان شرقی در حیاط مسجد آب‌خوره‌ای است که ده پله باید پایین رفت تا به قنات خمارتاش رسید و در اینجا آب قنات از میان آب‌خوره می‌گذرد و به طرف جنوب شهر می‌رود و بیرون دروازه شهزاده حسین آفتابی می‌شود. یک حیاط کوچک دیگر در شمال غربی مسجد است که دست خدام مسجد می‌باشد. حیاط مستراح مسجد هم با زمین وسیعی در شمال شرقی مسجد واقع شده، همچنین دو قطعه زمین در پشت رواقهای جنوبی است که برف‌انداز مسجد است. آب‌انبار و زیرزمین مسجد هم در همین زمینها واقع شده‌اند.

ایوانهای مسجد - مسجد جامع دارای چهار ایوان است. ایوان شرقی قبلاً چه وضعی داشته، معلوم نیست. در بین سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۳ هجری قمری باقرخان سعد السلطنه

فرماندار وقت قزوین به دستور و هزینه میرزا علی اصغر خان اتابک آن را از نو عمارت کرد ولی روسازی آن انجام نشده و ناقص مانده است.

ایوان شمالی - با دو مناره باشکوهی که در طرفین آن قرار دارد با کاشیهای رنگارنگ مزین است و به احتمال قوی از بناهای شاه طهماسب صفوی می‌باشد. اما اکنون چهار قرن از زمان شهریار صفوی می‌گذرد و اغلب ساختمانها تغییر کرده و کتیبه‌های آنها از میان رفته یا با اسامی بانیان جدید کتیبه شده است، لذا نمی‌توان بطور قطع آن را از بناهای شاه طهماسب مغفور دانست ولی از آنجاییکه اسلوب ساختمان مشابه بناهای پادشاهان صفویه است احتمال می‌دهیم که از بناهای آن مرحوم یا جانشین او باشد. چون کاشیهای مناره‌ها و ایوان بر اثر مرور زمان ریخته بود بین سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۳ هجری قمری به امر میرزا علی اصغر خان اتابک مرحوم سعدالسلطنه فرماندار قزوین گلدسته‌های مناره‌ها را ساخت و کاشیکاری مناره‌ها و ایوان و گنبد را به اتمام رسانید. لیکن در سال ۱۳۱۸ هجری قمری صاعقه به یکی از مناره‌ها اصابت کرد و مقداری از کاشیهای آن فروریخت. از آن پس کاشیهای هر دو مناره و ایوان تدریجاً ریخته و صورتی زشت و زنده به این ایوان و مناره‌ها داد. ایوان نیز دچار صدماتی فراوان گردید که در سال ۱۳۱۷ تا اندازه‌ای به وسیله رئیس فرهنگ وقت آقای رضا جعفری مرمت شد و در سنوات ۱۳۲۶-۱۳۲۷ خورشیدی معادل یکصد و بیست هزار ریال مردم نیکوکار شهر بوسیله جناب حاج سید ابوتراب مجتهد و به دستگیری آقای حاج علی اصغر معمارزاده صرف تعمیر رواقهای شمالی و غربی مسجد نمودند. خوشبختانه اداره باستانشناسی در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ هجری خورشیدی با صرف متجاوز از پانصد هزار ریال گلدسته‌های بالای مناره‌ها را از نو ساخته و هر دو مناره را با لچکیهای ایوان شمالی تعمیر اساسی نموده و با کاشیهای رنگارنگ و زیبا صورت نوینی به آنها داده و ایوان و مناره‌ها را در حقیقت احیاء کرده است. ایوان شمالی که قدری از کف حیاط مرتفعتر است دهته آن ده ذرع یا در حدود ۱۱۰ متر و عرضش ۱۱/۵ متر است. ارتفاع مناره‌ها را مرحوم سید رضای رضوی در مقالات مسلسلی که در روزنامه باپرس منطبعة قزوین زیر عنوان

«شهر تاریخی قزوین» به سال ۱۳۱۰ خورشیدی می‌نوشت ۲۲ ذرع نوشته و افزوده است که طرفین ایوان چهار حاشیه دارد و به آیات کریمه قرآنی و احادیث مزین بوده است و هنگام فرمانداری سعد السلطنه در سال ۱۳۱۲ هجری قمری دو قطعه کاشی معرق را که جمله «حی علی الصلوة» و «حی علی الفلاح» در آنها منقوش بوده. از این قسمت کنده و بُرده و به قیمت گزافی فروخته‌اند. اکنون دو قطعه دیگر هست که یکی «القدرة لله» و دیگری «الشکر لله» است... الخ. چون دیدن کاشیهای مزبور از نزدیک مقدور نیست نمی‌توان درباره آنها سخنی گفت. اما آنگونه هم که نگارنده فقید اظهار کرده و پنداشته است که چندین هزار ریال ارزش آن دو قطعه کاشی می‌باشد، یا کاشیهای یکدانه و منحصر به فردی بوده‌اند نیست. کاشیهایی که در این ایوان و مناره‌ها به کار رفته آنچه قابل رؤیت می‌باشد هیچکدام معرق نیست. دو قطعه کاشی معرق هم این مبلغها ارزش ندارد. ارتفاع مناره‌ها از کف حیاط تا نوک گلدسته‌ها ظاهراً ۲۵ ذرع است. این مناره‌ها را هم مانند منارجنبان واقع در «کلادون» خارج شهر اصفهان باید منارجنبان دانست زیرا مکرر برای آزمایش ظرف آبی را در یک مناره گذارده‌اند و مناره دیگر را که تکان داده‌اند آب این ظرف حرکت کرده و ریخته است. این مناره‌ها هم اکنون و هر زمانی که عیبی و نقصی نداشته باشند علاوه بر زیبایی و شکوه خاص دارای کیفیت فنی نیز می‌باشند که مانند منارجنبان اصفهان چگونگی آن هنوز روشن نگردیده است.

در بالای ایوان شمالی بین دو مناره مأذنه بزرگی در سابق بود که اینک بواسطه فرسودگی و خرابی آن را برچیده‌اند.

ایوان غربی - این ایوان در برابر ایوان شرقی واقع شده و در طرفین آن دو راهروی شمالی و جنوبی است که به هشتی پشت ایوان می‌رفته و در نخستین مسجد در جانب غربی از اینجا بوده است و معلوم نیست به چه سبب آن را بکلی مسدود کرده‌اند. این ایوان هم از آثار دوره صفویه است و با کاشیهای قشنگ مزین بوده است و اینک کاشیهای آن ریخته و به صورت متروکی درآمده است. از کتیبه آن که به خط نستعلیق در کاشی لاجوردی بوده تنها دو بیت آخر آن محفوظ مانده با تاریخ (۱۰۸۱ ه.ق.). ← فصل

سی و یکم کتیبه‌ها.

از این رو بنای مزبور در زمان شاه سلیمان صفوی ساخته شده و به احتمال نزدیک به یقین از بناهای همان پادشاه است. دهنه ایوان هشت ذرع و طول آن یازده ذرع است. از ایوان یک راه به رواق جنوبی است یک اُرسی سه چشمه هم از ایوان به رواق شمالی باز می‌شود.

ایوان جنوبی - مهمترین ایوانهای مسجد و زیباترین آنها ایوان جنوبی است. این ایوان از لحاظ عظمت و رفعت بنا و اسلوب ساختمان و تزیینات متناسب از بناهای کم‌نظیر شمرده می‌شود. بانی آن شاه عباس دوم صفوی است که به سال ۱۰۶۹ هجری قمری به اتمام آن موفق گردیده است.

دهانه ایوان چهارده ذرع و عرض آن را دوازده ذرع معین کرده‌اند (هر ذرع معادل ۱۰۴ سانتیمتر) ارتفاعش بیست یا بیست و یک ذرع است. قطر دیواری که این ایوان را از طرف جنوب به گنبد متصل نموده‌است شش آجر می‌باشد. ازاره‌های ایوان با سنگ و بقیه با آجر تراش بنا شده در فواصل آجرها به جای بندکشی با گچ کاشیهای باریک لاجوردی‌رنگ به کار برده‌اند. روکار قسمت مهمی از ایوان و جبهه آن کاشی بوده که اکنون بیشتر آنها ریخته شده و از میان رفته است. اسلوب ساختمان ایوان به گونه دواشکوبه است و اشکوب زیرین سه چشمه در جنوب واقع شده که در معنی مدخل و مخرج مقصوره با شبستان زیر گنبد به شمار می‌رود. دو چشمه هم در خاور و باختر است که به رواقهای طرفین گنبد می‌رود. بالای اشکوب اول مطابق چشمه‌های تحتانی پنج غرفه فوقانی بنا گردیده که راهرو آنها از پلکانی بوده‌است بین دیوار ایوان و گنبد و اکنون برای جلوگیری از خرابی ایوان آن پله‌ها را گرفته و مسدود کرده‌اند. اطراف این دو طبقه را کاشیهای رنگارنگ زینت داده است. از ایوان مزبور دو راهروئی که به رواقهای شرقی و غربی می‌رود، اکنون طرفی را مسدود کرده و راهرو طرف غربی را هم در بزرگی مانند در حیاط گذارده و قفل کرده‌اند.

بین اشکوب اول و دوم ایوان کتیبه باریکی است به خط نستعلیق و به رنگ لاجوردی

در کاشی لیموئی رنگ. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

بالای اشکوب دوم کتیبه دیگری است به خط نسخ عالی که سوره مبارکه جمعه به رنگ طلایی در کاشی لاجوردی منقوش است و آخر آن چنین است: «غلام شاه ولایت شریف کاشی یز».

از کتیبه دوم به بالا طاق ایوان شروع می‌شود. در این باره مرحوم سیدرضای رضوی سابق‌الذکر می‌نویسد که آن عبارت است از طاق مقرنس و دو تیزه رومی بند به قطر یک ذرع و طاق آفتابی با گچ سفید شده، اما قسمتی از طاق آفتابی خراب است و فشار طاق مقرنس روی همان دو رومی بند قوسی است که اگر در مرمت آنها اقدامی نشود بواسطه شکستهای سختی که از داخل و خارج به آنها وارد شده، ممکن است بزودی منهدم و ویران گردد و الخ...

خوشبختانه اداره باستانشناسی در ۱۳۱۸ خورشیدی این ایوان محتشم را که از نیمه خراب بود با صرف سیصد هزار ریال مرمت نمود. امید است با دلبستگی فراوانی که کارکنان اداره باستانشناسی نیست به آثار گذشتگان دارند در تعمیر بقایای این جامع شریف از هر گونه کوشش دریغ نفرمایند و این نفایس باستانی را که در شرف زوال و انهدام هستند به همت خود احیا کنند.

قسمت جنوبی ایوان چنانکه نوشته شد سه چشمه راهروست که مدخل و مخرج مقصوره زیر گنبد به شمار می‌آید و دو ستون عظیم که هریک به قطر نوزده آجر است این چشمه‌های سه‌گانه را از یکدیگر جدا می‌کند. در جبهه هریک از ستونها لوحه‌هایی از سنگهای مرمر صیقلی نصب شده و در آنها معافی و رفع پاره‌ای تحمیلات و عوارض و بدع منقور شده و کار گذارده‌اند. مسطورات آنها که به خط نستعلیق نوشته شده به شرح ذیل است:

لوحه دست راست - (هنگام رفتن از ایوان به مقصوره و گنبد، لوحه‌ای که طرف دست راست واقع شده است) عبارت است از هشت قطعه سنگ مرمر که در زمان شاه سلیمان صفوی و به فرمان او صادر شده و تاریخ آن سنه یک هزار و هشتاد و یک هجری است و

مضمون آن چنین است: ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

لوحة دست چپ - مربوط به زمان فتحعلی شاه و فرمانداری علینقی میرزا رکن‌الدوله است و تاریخ آن (۱۲۳۸ ق.) است که امام‌وردی میرزا برادر و قائم‌مقام شاهزاده رکن‌الدوله که از جانب برادر خود نیابتاً فرمانداری قزوین را عهده‌دار بوده است این لوح را نصب کرده. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

شبستان یا مقصوره که به طاق جعفری معروف است تاریخ بنای اولیه داخلی گنبد و بانی آن پیش از آنکه مسجد شود معلوم نیست، به زعم باستانشناسان از بناهای دوره ساسانیان بوده است. اسلوب بنا هم نشان می‌دهد که بقعه نامبرده از پیش آتشکده بوده و چنانکه مشهور است در زمان عمر بن عبدالعزیز (۹۹ تا ۱۰۱ هجری) تبدیل به مسجد گردیده. هنگامیکه مذهب پیدا شد بیشتر مردم قزوین به آیین شافعی گرویدند و این جامع به اصحاب امام شافعی محمد بن ادریس بن عباس متولد ۱۵۰ و متوفی به سال ۲۰۴ هجری قمری منسوب و مخصوص گردید.

در سال ۱۹۲ هجری هنگامیکه هارون الرشید رهسپار خراسان بود به قزوین آمد و جامعی بنا کرد یا به روایت دیگر به دستور وی قاضی ابوالحسن محمد بن یحیی بن زکریا و صاحب ابوالیاس بن سربخ آن جامع را ساخته و پرداختند که تاکنون برپاست و به «طاق هارونی» معروف است. در (۳۷۳ ه.ق.) اسماعیل بن عباد طالقانی یا رازی معروف به صاحب بن عباد وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی با جمعی از یاران خود به قزوین آمده و دو سال در آنجا مانده است و عمارات بسیاری که مشهور به «صاحب‌آباد» بوده در محله درب‌کوشک ساخته است. ضمناً مدرسه‌ای در مجاورت جامع بنا نموده است.

در اواخر سده چهارم فخرالدوله دیلمی شروع به کشیدن دیوار مسجد کرد ولی ناتمام ماند. بواسطه آسیبی که به مسجد رسیده بود در سال ۳۹۳ هجری به دستگیری ابواحمد کسائی و ساوه‌منادی جامع مزبور تجدید بنا شد و تعمیر گردید. در سال ۴۱۳ به فرموده سالار ابراهیم مرزبان طبقات فروریخته صحن بزرگ را از نو ساختند و مال فراوانی صرف آن شد. در ضمن قریه «زراره» هم وقف مسجد جامع و قنات زراره گردید.

در شوال سال ۵۰۰ هجری امیرزاهد حُمارتاش بن عبدالله عمادی به ساختمان مقصوره بزرگ و گنبد و صحن و مدرسه و خانقاه و چاهخانه آغاز نمود و در رجب سال ۵۰۹ (در کتیبه دیگر ۵۰۸ ذکر شده است) بناهای مزبور به پایان رسید و خطیب به این جامع انتقال یافت دیه‌ها و مستغلاتی نیز وقف این بنا نمود که در کتیبه‌های مقصوره مسجد مذکور است و شرح آنها بیاید. همچنین سراج (پیش‌سرای) جداگانه بزرگی در جانب قبله آن ساخت. پس از آن ملک مظفرالدین البارغون بن یرنقش سراج (پیش‌سرای) جداگانه دیگری رو به قبله بنا کرد که در آن مجلس تفسیر و حدیث منعقد می‌شد و در سال ۵۴۸ از عمارت آن فراغت یافت.

در هفتم شعبان (۶۱۷ ه.ق.) که مغول به شهر قزوین تاخت چنانکه در ظفرنامه حمدالله مستوفی منظوم است گروهی از اهالی به مقرنس این مسجد پناه بردند. مغولها که پس از سه روز به شهر استیلا یافته و سکنه آن را از دم شمشیر گذرانیده بودند. برای اینکه پناهندگان مزبور را نیز به زیر آورند و نابود کنند طاق آنجا را آتش زدند. از این پس نوع خرابیها و تعمیرات یا تجدید ساختمان قسمتی یا قسمتهایی از مقصوره و گنبد مزبور معلوم نیست یعنی آثاری به جا نمانده است تا بتوان دانست که در سده‌های بعد چه خرابیهایی به جامع عموماً و به مقصوره و گنبد حُمارتاشی خصوصاً وارد شده است و چه کسانی به تعمیر یا ساختمان آن مبادرت کرده‌اند.

در زمان صفویه ساختمانهای عدیده‌ای در جامع شده که بعضی از آنها ثابت و روشن است و شرح داده شده و برخی دیگر معلوم نیست. از جمله بنای ایوان شمالی و مناره‌ها و اکثر رواقها را به شاه طهماسب صفوی نسبت می‌دهند و مشهور است که شهریار جنت‌مکان صفوی آن قدر در مسجد جامع ساختمان کرد که می‌باید وی را بانی مسجد دانست. اما اکنون آثاری در دست نیست که این نسبت را تأیید و تسجیل کند. بالجمله، شکل گنبد که آن را در کتیبه‌های مقصوره قُبه نام برده‌اند به گفته صاحب آثار البلاد بطیخی است یعنی خربزه‌ای شکل است ولی مناسب است آن را شلغمی ذکر کنیم.

گنبد مزبور بسیار عظیم است و در ارتفاع زیادی قرار گرفته. روسازی متن آن از کاشی

لاجوردی است و با کاشیهای رنگارنگ زینت یافته است. مساحت هر ضلع گنبد هشت ذرع و محیط آن پنجاه و چهار ذرع و ارتفاعش از کف مقصوره تا نوک قبه بالغ بر چهل و پنج ذرع است و تا زیر طاق حدود سی ذرع است لیکن ارتفاع حقیقی آن را مرحوم سید رضای رضوی سابق‌الذکر بالغ بر شصت ذرع می‌داند و در این باره چنین می‌نویسد:

بین سنوات ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ هجری موقعی که مرحوم باقرخان سعدالسلطنه حاکم قزوین به امر میرزا علی اصغرخان صدراعظم مشغول به تعمیر این مسجد بود در پی کندن ستونهای شبستان غربی چند ستون آن وصل به دیوار گنبد گردیده و درست به خاطر دارم قریب چهارده ذرع کنندند، دیوار گنبد از خارج تماماً بندکشی بود و در چهارده ذرعی قبری پیدا شد و سنگ بزرگی داشت. هر قدر کوشش کردند که آن سنگ را درست بردارند ممکن نشد آخر شکستند و جسدی پیدا شد که صورتاً متلاشی نشده بود. به محض تماس و دخول هوا متلاشی گردید و بالای سر میت طاقچه کوچکی بود با چند پاره اشیاء کاشی از قبیل نظیر گلاب‌پاش و لگن ظروفی شبیه به منقلهای کاشی گیلان ولی منقوش و برجسته. به مرحوم سعدالسلطنه اطلاع دادند خود حاضر گردید و آنها را حمل به دارالحکومه نمود. و در جای دیگر می‌نویسد: برای استحکام پایه چهار ذرع دیگر هم کندنند باز هم بندکشی بود. انتهى.

گرچه مرحوم رضوی مردی احساساتی بود و نوشته‌های او خالی از اغراق و مبالغه نمی‌باشد اما چون در این مورد دعوی رؤیت کرده است، چنانکه در مقیاس آن اشتباهی ننموده باشد. ارتفاع گنبد تا چهل و هشت ذرع رؤیت شده و جای تردید نیست که یک چنین بنای عظیم به این ارتفاع کمتر از دوازده ذرع پی‌ریزی نمی‌تواند داشته باشد. از این رو ادعای کسانی که ارتفاع گنبد را شصت ذرع می‌دانند آنقدرها مبالغه‌آمیز نبوده و علی‌الظاهر صحیح است با این قید که نصف از ارتفاع در زیر خاک مستور مانده و نیم دیگر همین است که دیده می‌شود.

کاشیکاری کنونی گنبد نیز بوسیله سعدالسلطنه انجام یافته است. یک قسمت از کاشی و روسازی طرف شرقی گنبد از خارج آن ریخته شده. یقین است اداره باستانشناسی

زودتر به ترمیم آن اقدام خواهد نمود زیرا اکنون هزینه زیادی ندارد. اما تعلل در تعمیر آن ممکن است بر خرابی و هزینه تعمیر آن بیفزاید.

طاق جعفری به صورت مربع متساوی الاضلاع است و هر ضلع آن چهارده ذرع است که مساحت سطح آن نودوشش ذرع مربع می شود. این بقعه و گنبدی که آن را پوشانده چنانکه ذکر آن گذشت از آثار خیریه امیرزاهد حمارتاش بن عبدالله عمادی است. از مقصوره مزبور دو راهرو به عرض سه ذرع به رواقهای طرفین می رود. همچنین در دیوار شرقی دو اُرسی سه چشمه و در دیوار غربی یک اُرسی سه چشمه است که به رواقهای شرقی و غربی باز می شود.

در وسط دیوار جنوبی مقصوره محرابی است که از سنگهای مرمر صیقلی و شفاف بنا شده و با کاشیهای رنگارنگ زینت یافته است. یک قطعه از مرمرها که در وسط محراب نصب است. چنان شفاف می باشد که هنگام تابش آفتاب از پشت محراب مانند چراغ روشن و فروزان است. در جبهه محراب کتیبه مختصری است که به دستور شاهزاده علی نقی میرزای رکن الدوله در سال ۱۲۳۸ ق. با خط نستعلیق در متن ساروجی گجبری کرده اند. ظاهراً در سال مزبور تعمیراتی بوسیله شاهزاده مزبور در این محراب به عمل آمده و رباعی زیر که اثر طبع شیخ محمد مایل متولی مسجد است ماده تاریخ آن می باشد. ← فصل سی و یکم کتیبه ها...^۱ جای منبر در گوشه مقصوره در محل اتصال دیوار غربی به دیوار شمالیست. درب مقصوره هم در قدیم چنانکه آثار آن نمایان است در دیوار جنوبی بوده ولی بعداً آن را مسدود کرده اند. دیوار شمالی گنبد به قطر یازده آجر است و دیوار ایوان شاه عباسی به قطر شش آجر ملاصق به گنبد بنا گردیده و پیش از بنای ایوان مزبور چنانکه دیده می شود گنبد به این عظمت از طرف شمال بدون حایل بوده و اگرچه بیش از هشت سده پایداری کرده، اما اکنون شکستهایی که بر اثر زمین لرزه

۱- مرحوم گلریز اینجا شرحی در باب گنجی که در دو مناره یا طاق جعفری به اعتقاد عوام نهاده شده و از مقام عیسوی زیر قبه مسجد به نقل از تذکره مرحوم حاج سید تقی و نیز از توجه احترام آمیز مردم به مقصوره و منبر سنگی آن و نمازگزاردن حضرت امام حسن مجتبی در آنجا و نیز قدمت بنا و آتشکده بودن محل آن پیش از اسلام نوشته اند که چون با بحث ما مرتبط نبود نقل نگردید. (← مینودر ج ۱، ص ۵۰۵ تا ۵۰۷)

سال ۱۲۹۳ هجری برداشته، شاید بتواند بیش از این پایداری کرده و تسلیم انهدام و نابودی گردد. باز هم امید داریم کارکنان اداره باستانشناسی به تعمیر اساسی گنبد و مقصوره نیز همت گمارند و یادگاری جاویدان از خود باقی گذارند.

اهمیت طاق جعفری یا مقصوره حُمارتاشی، گذشته از رفعت بنا نفاست کتیبه‌های نادرالوجودی است که این بقعه معظم را در عداد یکی از آثار مهم دوران باستانی قرار داده است. در این گنبد پنج کتیبه با منتهای ظرافت و قشنگی گچبری شده که شرح هر یک در ذیل بیاید:

کتیبه اول به خط ثلث و قلم درشت در هشت ضلع گنبد گچبری شده و چنین است.
← کتیبه‌ها در بخش دوم همین کتاب.

کتیبه دوم به خط کوفی جلی و بسیار زیبا که عرض آن در حدود نیم متر و با طرز بدیع و اسلوبی ظریف گچبری شده و نمونه‌ای از شاهکارهای هنرهای زیباست که مانند آن در سراسر ایران معدود است. این کتیبه از ضلع غربی پایتتر از کتیبه نخستین آغاز شده و از طول دیوار غربی تا مقداری از دیوار جنوبی امتداد می‌یابد. در اینجا که جبهه محراب است چند متری بریده شده، مجدداً از خاور محراب شروع می‌شود و تا انتهای دیوار شرقی ممتد می‌گردد. در دیوار شمالی قسمت وسط که معبر ایوان به گنبد است باز هم یک قسمت بریده شده و در طرفین این بریدگی خطوط ریزتر شده و در هر طرف سه سطر گچبری شده و سرانجام کتیبه در انتهای ضلع شمالی ختم می‌گردد. از این کتیبه دو قسمت مختصر ریخته شده و بقیه سلامت است و هیچگونه کلمات لایق‌رء ندارد و چنین است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

کتیبه سوم به خط کوفی ماریچی است و از خاور محراب آغاز شده به سمت باختر آن ختم می‌شود و مشتمل است بر سوره مبارکه بقره از اول تا آخر سوره و خط آن از حیث ظرافت و قشنگی از نوادر صنعت خط محسوب می‌شود.

کتیبه چهارم به خط نسخ ثلث است که از جانب خاوری محراب شروع شده و در انتهای ضلع شمالی پایان می‌یابد و شرح موقوفاتی است که خلدآشیان حُمارتاشین

عبدالله رحمة الله عليه از خود باقی گذارده و مصارف آن را نیز معین کرده است و عین کتیبه مزبور چنین است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

کتیبه پنجم به خط نسخ کوفی است که از ضلع باختری شروع شده و در آخر همان ضلع پایان یافته است و آن وقفنامه و شرح تقسیم آب حُمار تاش است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

رواقها - بانی رواقهای جامع کبیر جز دو رواق بقیه معلوم نیست. آن دو رواق که معلوم است یکی رواقی است که در جانب غربی مقصوره حُمار تاشی و ایوان شاه عباسی واقع شده که آن را با زیرزمین متصل به آن مرحوم سعد السلطنه سابق الذکر به هزینه میرزا علی اصغر خان اتابک در بین سنوات ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ساخته است و دیگری رواقی است که در جنوب ایوان غربی مسجد واقع شده، آن را هم مرحوم حاجی محمد علی بَیم یکی از ثجار قزوین پس از سال ۱۳۲۰ هجری قمری بنا نموده است^۱...^۲

مسجد جنب بازارچه - در گذر سرکلک، محله سوق الاغنام.^۳

مسجد جنب بازارچه - واقع در گذر شیخ آباد، محله سوق الاغنام.^۴

مسجد حاج ابراهیم - در محله دیمج این مسجد در کنار رودخانه سابق بازار (خیابان مولوی کنونی) واقع شده و متصل است به بازار آهنگران (آهنگر بازار).

زیر این مسجد آب انبار بزرگی است به نام آب انبار حاج ابراهیم که بانی هر دو حاج محمد ابراهیم از سرشناسان و توانگران قزوین بوده است. تاریخ بنای مسجد و آب انبار معلوم نیست، ظاهراً در اواخر سده سیزدهم هجری ساخته شده است. مسجد مزبور دو در دارد یکی در خاور و دیگری در جنوب باختری. بعدها قسمتی از این مسجد جزء خیابان مولوی شد و بقیه آن را به صورت مسجدی از جانب شرقی (طرف آهنگر بازار) در گذاردند برای استفاده کسبه آن حدود.^۵

۱- مینودر (ج ۱، ص ۴۵۸ تا ۵۱۳)، و کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۳۷۲).
۲- مرحوم گلریز به دنبال توضیحات راجع به جامع کبیر شرحی نیز درباره موقوفات مسجد جامع کبیر نوشته و طومار متضمن نام موقوفات را هم نقل کرده است (ج ۱، ص ۵۱۴ تا ۵۲۱).
۳ و ۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۵).
۵- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۰)، و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۶).

مسجد حاج اسماعیل - این مسجد در محله درب‌کوشک نزدیک سوخته‌چنار واقع شده است. حیاط ندارد. بانی آن حاج اسماعیل نام از اهل همان محل بوده است. تاریخ بنا معلوم نیست شاید در آغاز سده چهاردهم هجری ساخته باشند. آب‌انباری هم از بناهای همین شخص متصل به مسجد است.^۱

مسجد حاج سیدعلی - این مسجد در اول زرگره‌کوچه روبه‌روی میدان مال‌فروشها (یا میدان سعادت)، واقع است و در جانب شمالی خیابان رشت. چون آقا سیدعلی قویمیدانی مجتهد معروف عهد ناصرالدین‌شاه در آن مسجد نماز می‌کرد مسجد به نام او معروف شده است و اخیراً اهالی محل آنجا را به صورت خوبی ساخته و پرداخته کردند. مسجد پاکیزه و وسیع خوبی است و در ایام محرم و صفر آنجا روضه‌خوانی می‌شود و نیز اقامت نماز جمعه آنجا به عمل می‌آید.^۲

مسجد حاج شیخ احمد - این مسجد در محله درب‌کوشک واقع بوده است.^۳
مسجد حاج کریم - مسجد کوچکی است بدون حیاط و متصل است به یک آب‌انبار که بانی نخستین آنها معلوم نیست اما حاج کریم علاف معروف به گروه‌ای در سال ۱۳۲۰ هجری مسجد مزبور را که در محله درب‌کوشک است تعمیر کرده است.^۴

مسجد حاج ملا محمد تقی شهید. ← مسجد شهید.

مسجد حاج ملا صالح. ← مسجد صالحیه.

مسجد حاج موسی - این مسجد در محله درب‌کوشک اول بازارچه آقا و برابر آب‌انبار لالوست. حیاط ندارد و بانی آن شادروان حاجی موسی بزاز قزوینی است از متدینین بنام و نیکوکار که در حدود سال ۱۲۹۰ شمسی آن را بنا کرده است.^۵

مسجد حاج مولا آقا (حاج ملا آقا) - در محله درب‌کوشک و در کنار جنوبی خیابان رشت مقابل مدرسه التفاتیه و وصل به آب‌انباری به همین نام. چون حاج ملا آقا فقیه معروف در این مسجد نماز می‌خوانده است به نام او مشهور شده است.^۶

۱- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۰). ۲- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۷ و ۵۵۸).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۰۶). ۴- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۸).

۵- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۸). ۶- مینودر (ج ۱، ص ۵۴۹).

مسجد حاجی میرزای مرحوم - این مسجد با آب انبار مجاور آن در محله دیمج واقع بوده است.^۱

مسجد حاجی میرزا شفیع - این مسجد در محله راه چمان واقع بوده است در تعریض راه شُسه خراب شده و مجدداً آقا باقر اریاب^۲ ساخته است.^۳

مسجد جامع میرعلی اکبر نقیب - این مسجد در محله قملاق واقع بوده است.^۴
مسجد حسین اقمشه - این مسجد مخروبه با انبار آب مجاور آن در محله دیمج واقع بوده است.^۵

مسجد حیدریه - این مسجد در محله گذر بلاغی واقع شده و جزء محله پنبه ریه است. به احتمال نزدیک به یقین همان مسجد جامع اصحاب ابوحنیفه است که در التودین امام رافعی و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ذکر آن آمده است. این مسجد بر اثر زلزله سال ۵۱۳ هجری خراب شده و گنبد آن شکاف برداشته است. آنگاه به خواهش اصحاب ابوحنیفه امیرزاهد خُمارتاش بن عبدالله عبادی به تجدید عمارت آن پرداخته است. مشابهت گچبریهای نفیس این مسجد با گچبریهای مسجد جامع کبیر مؤید تعمیر آن توسط امیرخُمارتاش است که مقصود مسجد جامع و گنبد آن را بنا نهاده است بر روی بنیاد بنائی که پیش از وی وجود داشته است.

مسجد حیدریه در زمان حکومت صفویه دایر و معمور بوده است. اما پس از صفویه ظاهراً کسی به مرمت و نگهداری آن برنخاسته و بتدریج خراب شده و متروک افتاده است. در شمال مسجد خرابه بزرگی بود که می گفتند متعلق به مسجد است. در حدود سال ۱۳۳۰ هجری قمری هنگام استیلای روسها در قزوین «رضی خان» نام معاون قونسولگری روس آن خرابه را تصرف کرد و به صورت باغی درآورد. اما پس از مردن او در رشت باغ تغییر وضع داد و سالی چند پس از آن به صورت گاراژ درآمد و از مستغلات آن بهره برداری می شود.

در سمت جنوب محوطه مسجد و مدرسه ایوان شکسته ای قرار دارد که سقف آن

۱ و ۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۶).
۲- یعنی عبدالسلطنه.
۳ و ۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۵۱).
۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

ریخته و مقصوره‌ای مربع شکل در جنوب ایوانست که طاق یا گنبد آن نیز که حدود سی ذرع ارتفاع داشته فروریخته است. مسجد تماماً با آجرهای تراش ساخته شده و درز آجرها را به طرز زیبایی با گچ بندکشی کرده‌اند. طاقهای کوچک مقرنس‌سازی شده و زیر هر یک از آنها کتیبه‌ای از آیات قرآنی است که با خط نسخ بسیار زیبا بطور برجسته گجبری گردیده است کتیبه‌های شش طاقنمای کوچک از آیات سوره مبارکه حشر است مانند این آیه: «هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی بسبح له ما فی... الخ». از آیاتی که باقی مانده است می‌توان به حُسن خط و ظرافت صنعت هنرمندان آن عصر پی برد. یک کتیبه جلی به خط کوفی در فراز طاقنما موجود است که نظیر کتیبه‌ای از این نمونه در مقصوره جامع کبیر قزوین است و این کتیبه در تمام دیوارهای ایوان امتداد یافته است. محراب مسجد نیز با گچ‌ریزهای زیبایی تزیین گردیده و کتیبه‌هایی با خطوط ریز و درشت به کوفی و نسخ دارد که هنوز قسمتی از آنها سلامت است و باعث اعجاب و شگفتی بینندگان.

طاقنماهای واقعه در بالای این کتیبه که گنبد بر فراز آنها قرار داشته است به طرز دیگری زینت شده و در پیرامون طاقنماها و هلالهای آنها کتیبه نادری از خط ثلث برجسته است که پس از نیایش حضرت باری جلّ و علا و ستایش پیامبر اکرم (ص) و خلفای راشدین حتماً نام پادشاه وقت و بانی و تاریخ بنا مذکور بوده که بدبختانه تمام این قسمت‌ها ریخته و منهدم گردیده است.

متن طاقنماهای این مسجد با همان آجرهایی که در بنا به کار رفته است به اشکال مختلف منقوش و تزیین گردیده است. جبهه محراب نسبتاً سالم است ولی از نیمه آن تا سطح زمین بواسطه رطوبت و عوارض دیگر تمام گچ‌ریزها و کتیبه‌های ریخته است. از جمله کتیبه‌های جبهه محراب سوره مبارکه توحید است و در قسمت دیگر این آیات قرآنی خوانده می‌شود: «و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً و خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً».

همچنین از اسماء الله و نام پیغمبر اکرم و جانشینان او و نیز برخی آیات قرآنی و

احادیث نبوی در کتیبه‌ها دیده می‌شود که چون غالباً ناقص است و مقدم و مؤخر آنها ریخته شده و از میان رفته است، از این رو درج قسمتهای ناقص سودمندی ندارد.

وجه تسمیه مسجد حیدریه معلوم نشد. در سه طرف محوطه مسجد حیدریه حجراتی در زمان قاجاریه بنا شده به نام مدرسه حیدریه... (رجوع شود به مدرسه حیدریه).

مسجد هم بکلی خراب شده و جز دیوارها و کتیبه‌ها و قسمتی از محراب و مقصوره آن چیزی باقی نمانده است.^۱

مسجد خان‌جان - این مسجد در محله مغلاوک در جنوب شهر واقع است. و خان‌جان نامی از اهالی محل بانی آن بوده. مسجد کوچکی است و آثار قابل ذکری ندارد.^۲

مسجد خاقان مغفور - این مسجد در محله درب‌کوشک واقع بوده است.^۳
مسجد خواجه‌شهدا - این مسجد در محله مغلاوک در جنوب شهر واقع است. مسجد کوچکی است بدون حیاط که آثار قابل ذکری ندارد. گروهی گمان دارند که نام این مسجد «خواجه‌شاخان» بوده که به «خواجه‌شهدا» محرف شده است و «خواجه‌شاخان» یا «شانان» از علمای نامی قزوین بوده است.^۴

مسجد خواجه‌عبدالله خالائی - این مسجد در محله راه‌چمان واقع بوده است.^۵
مسجد درب‌ری.^۶

مسجد در جنب بازارچه - در گذر سرکلک، محله سوق‌الاغنام.^۷
مسجد در گذر میدان‌گوسفند - سوق‌الاغنام.^۸

مسجد در شهرستان - این مسجد در میان بازار بوده است.^۹
مسجد دهخدااسدالله - این مسجد در محله آخوند (یا محله بین‌درخت) واقع بوده

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۲۲ تا ۵۲۷).

۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۳)، و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۷۱).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۰۶).

۴- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۳)، و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۷۱).

۵- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۵۱). ۶- التذوین (ج ۲، ص ۱۴۳).

۷ و ۸- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳). ۹- تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۳).

است.^۱

مسجد دهک - این مسجد در قریه دهک (متصل به گورستان کهنبر و حصار شاپور) بوده و قدیم است.^۲

مسجد ربیع بن خثیم.^۳

مسجد رأس التل.^۴

مسجد روی آب انبار حاج زینل - در گذر سنگه کوهه محله سوق الاغنام، (خیابان سعدی، کوچه فرامرز).^۵

مسجد زرگره کوچه - این مسجد در محله درب کوشک متصل به آب انبار حاج فتحعلی و در مجاورت حمام دو در است. مهتابی بزرگ آن که بیش از یک متر از سطح کوچه مرتفعتر است زیرش آب انبار است و راه شیر آن در مغرب مهتابی است. مسجد هیچگونه کتیبه‌ای ندارد که بانی و سال بنای آن را معلوم سازد. محتمل است که بانی مسجد و آب انبار همان حاج فتحعلی بوده و بنای مسجد هم مانند آب انبار در سال ۱۲۴۵ هجری قمری بوده و به کتیبه آب انبار اکتفا شده است. مسجد اکنون حالت متروکی دارد.^۶ ← آب انبار زرگره کوچه.

مسجد سبز - این مسجد را عامه «سبزه مسجد» می‌گویند و در محله آخوند در کنار کوچه جنوب آن واقع شده است. حیاط ندارد و خود مسجد بنایش ظریف است و روی شش ستون سنگی قرار دارد. بانی آن حاجی یوسف قزوینی است و در سال ۱۲۶۳ هجری قمری بنا گردیده و روبه روی این مسجد در شمال کوچه مهتابی بزرگی است که بیش از یک متر از سطح کوچه ارتفاع دارد و در ایام تابستان اقامه جماعت و روضه خوانی در روی آن مهتابی صورت می‌گرفت. در باختر این مهتابی حجره‌ای است که سابقاً مکتبخانه بوده ولی بعد متروک شده و رو به انهدام است. بالای سردر مسجد سبز

۱- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).

۲- تاریخ گزیده (ص ۷۸۳) و التدوین (ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴).

۳- فتوح البلدان (ص ۳۱۸)، (ترجمه آذرنوش ص ۱۵۷)، (ترجمه توکل ص ۴۵۳).

۴- التدوین (ج ۱، ص ۵۵). ۵- مینودر (ج ۱، ص ۲۸۳). ۶- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۳).

کتیبه‌ای کار گذارده‌اند با اشعاری به خط نستعلیق ممتاز که در سنگ منقور شده است.^۱
← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

مسجد سر حمام بلور - این مسجد در محلهٔ آخوند و نزدیک حمام بلور است. یک قسمت آن مکتبخانه بود و قسمت دیگر برای اقامهٔ جماعت و روضه‌خوانی به خرج اهل محل ساخته شده است.^۲

مسجد سردار - در جنوب مدرسهٔ سردار و متصل به مهتابی جنوب مدرسه مسجدی است که طول آن (از شرق به غرب) سی و شش ذرع و عرض آن دوازده ذرع است و سقف آن در روی سه طاق آجری قرار دارد. در بالای طاق وسطی که بزرگتر از دو طاق دیگر است از خارج گنبد مخروطی شکل کوچکی با کاشی فیروزه‌ای بنا شده و در نوک آن سر قبهٔ مطلائی که متجاوز از یک متر طول و چهل سانتیمتر قطر دارد و بندبند است نصب گردیده و شایع است که آن را سرداران بانی در جنگ با عثمانیها از آنجا به غنیمت آورده‌اند. جبههٔ مسجد به صورت طاقما رو به مهتابی در جانب شمال است. نمای آن با آجرهای کاشی تزیین گردیده و طاقمای بزرگ وسط از بالا به پایین سراسر پنجرهٔ مشبک ظریفی از چوب دارد که روشنی مسجد از آنجاست و در انتهای شرقی همین دیوار شمالی مسجد در ورودی آن واقع شده است.^۳ ... ← شرح مدرسهٔ سردار.

مسجد سر راه گورستان -^۴ (شاید مسجد مقابل سلامگاه باشد).

مسجد سلطانیه‌ایها - این مسجد در محلهٔ درب کوشک برابر بازارچهٔ آکبیر واقع شده. در آنجا اقامهٔ جماعت و روضه‌خوانی می‌شود. از مساجد معمولی است. آثار مهمی ندارد و ظاهراً با کمک مالی طایفهٔ سلطانیه‌ایها که در این قسمت شهر سکونت دارند بنا شده است.^۵

مسجد سمساره کوچک - در محلهٔ خندقبار و در سمساره کوچک واقع شده است. مسجد کوچکی است و رو به انهدام.^۶

۱- ۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۶). ۳- مینودر (ج ۱، ص ۵۶۷).

۴- تاریخ گزیده (ص ۷۸۳) و التدوین (ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴). ۵- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۴).

۶- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۵) و کتابچهٔ سرشماری قزوین (ص ۲۳).

مسجد سنجدیه - این مسجد را که اهالی «سنجدیه مسجد» می‌گویند در محله راه ری واقع است و مسجد کوچکی است با طاقی به شکل مخروطی و بسیار مرتفع و از داخل مقرنسکاری است. بنای آن بسیار قدیمی است اما بانی آن معلوم نیست. سبک ساختمان طور است که گفته می‌شود وقتی آنجا آتشکده بوده است و بعدها به صورت مسجد درآمد به بنا شکستهای سختی وارد شده و رو به انهدام است. در داخل مسجد کتیبه‌ای از کاشی در پایین مقرنسکاری داشته است مشتمل بر مناجات حضرت علی بن ابی طالب (ع) که بیشتر آنها ریخته شده و فقط سه فرد باقی مانده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

در جانب شمال این مسجد مدرسه‌ای بوده است که سراسر آن ویران شده و بجز چند طاقما اثر دیگری هویدا نیست. و نیز یک سنگاب لوزی شکل در آنجا هست که در گوشه‌ای افتاده است. در این مسجد مزار است که روی سنگ آن نام حسن خوانده می‌شود که اخیراً شهرت داده بوده بودند قبر حسن صباح است، که بی‌اساس است. بعضی نیز می‌گویند حضرت مجتبی (ع) در این مسجد خطبه خوانده است، اما آمدن حضرت امام حسن مجتبی به قزوین را محدثان تأیید نمی‌کنند.

گفته می‌شود هر که در این مسجد برود هر نیتی داشته باشد دور رکعت نماز بگذارد اگر حاجتش برآوردنی باشد در همان حال دور خود می‌چرخد و این نشانه آن است که به مقصود خواهد رسید.^۱

مسجد سوخته چنار - این مسجد در محله درب‌کوشک متصل به آرامگاه یکی از محدثان نامی قزوین موسوم به داود بن سلیمان غازی است که بنا به ذکر رافعی صاحب التدریس و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا (ع) هنگام ورود به قزوین به خانه او وارد شد. و این داود بن سلیمان غازی همان است که او را از یاران مورد اعتماد امام رضا (ع) دانسته‌اند و راوی «صحیفه الرضا» است.

مسجد مزبور در ابتدای کوچه در بن بست واقع شده و به آرامگاه داود بن سلیمان

متصل می‌باشد. این مسجد حیاط ندارد و هیچگونه تکلفات صنعتی در آن دیده نمی‌شود. بیرون مسجد مهتابی‌مانندی است که با کف کوچه مساوی است. در برابر آرامگاه درخت چنار بسیار کهنی است که میان آن خالی شده‌است و به سوخته‌چنار معروف است. مردم این چنار را متبرک می‌دانند و کهنه‌های بسیار به آن بسته‌اند. ولی نام صاحب مقبره را نمی‌دانند. بر طبق نشانیهای امام‌رافعی در التدوین مزار شیخ علیک قزوینی صاحب کرامات هم باید در این نقطه باشد.^۱

مسجد سوراخ سوراخ (محمدیه) - از مساجد خیلی کهن است و در محله پنبه‌ریسه واقع شده. هیچگونه کتیبه‌ای و آثاری که بانی و تاریخ بنای آن را نشان بدهد ندارد. چون ساختمان قدیم رو به ویرانی بود در ۱۳۴۶ هجری قمری به خرج اهل محل و به همت مرحوم میرزا احمد کلجه‌ای این مسجد از نو تعمیر کافی شد و شبستان وسیعی با ستونهای سنگی بنا کردند. در آنجا به اقامه جماعت و روضه‌خوانی می‌پردازند. حیاط این مسجد بزرگ است. حوض و چاه آب هم دارد تا در تابستان بسبب کمی آب در این محل مسجد دچار بی‌آبی نشود.^۲ مسجد را بعدها «محمدیه» نام داده‌اند.

مسجد شاه - این مسجد که از حیث وسعت و عظمت و اسلوب ساختمان و استحکام بنا و حسن سلیقه‌ای که در آن به کار رفته است نه تنها یکی از اعظام مساجد قزوین است، بلکه در سراسر ایران کم‌مانند است و آن را فتح‌علی‌شاه قاجار در «محوطه وزیر» یا «چال وزیر» که از موقوفات آقا جمال وزیر بوده بنا کرده است. (اینکه با تعبیری اشتباه از نوشته شاردن که مسجد جامع را که شاهان صفوی در آن بناهایی احداث کرده بودند مسجد شاه نامیده و مترجمان مراد از مسجد شاه مزبور را مسجد شاه بنا کرده فتح‌علی‌شاه دانسته‌اند و نوشته‌اند که بنای صفوی احتمالاً ویران شده بوده و شاه قاجار بر روی ویرانه‌های آن بنا مسجد شاه را بنا کرده است بکلی بی‌اساس است. در وقفنامه آقا جمال وزیر که تاریخ ۹۳۳ هجری قمری دارد و شکوائیه‌ای که ورثه آقا جمال در باب موقوفات وزیر مذکور به محمد شاه قاجار تسلیم کرده‌اند، تصریح شده است که مسجد شاه در محل

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۴).

۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۶).

«محوطه وزیر» یا «چال وزیر» ساخته شده است. تاریخهای چندگانه که در بنا هست نیز حاکی از آن است که مسجد ساخته فتحعلی شاه است و بر روی ویرانه مسجد دوره صفوی برپا نگردیده است (م.د.).

باری مسجدشاه از جانب شمال دارای جلوخان طولانی و عریضی است که از دو طرف با دیوارهای آجری و طاقناهای منظم (۲۴ طاقنا) محصور گردیده و در انتهای شمالی بوسیله ده پلکان که مطابق با عرض جلوخان است به خیابان رشت متصل می‌گردد. وسط این جلوخان یک ردیف درختکاری شده و غرس‌کننده آنها آقاها از طایفه حاج سیدجوادی بود که که پس از غرس همواره از آنها شخصاً مراقبت می‌کرد و آب می‌داد تا به حد رشد رسید. در اواسط جلوخان از جانب شرقی راهروی سرپوشیده‌ای است که به طرف شرق می‌رود و در وسط به در حمام شاه می‌رسد و در انتهای آن دری است که به بازار سعدالسلطنه وارد می‌شود.

در ابتدای جلوخان پس از خارج شدن از در بزرگ شمالی مسجد در جانب شرقی و غربی جلوخان پلکانهایی است که از جانب باختر به زمین متروکه‌ای می‌رود و برف‌انداز مسجد است و مسدود است لیکن از پلکانهای خاوری معبری است که به بازار سعدالسلطنه برابر کاروانسرای بارانداز و شترخان سعادت می‌رسد و شمال آن حمام شاه است و از بازار سعدالسلطنه رو به جنوب کوچه‌ای است که سمت شرقی مسجد واقع شده و رو به جنوب به بازار وزیر می‌رسد.

سردر شمالی مسجد بسیار محتشم و رفیع است و سرتاسر آن با کاشیهای مینائی و اسلوبی بدیع تزیین گردیده است. کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی به خط نستعلیق ممتاز و عالی دارد. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

حیاط این مسجد به شکل مربع مستطیل است. در هر یک از جهات چهارگانه آن ایوانی بلند در وسط دارد و دو گوشوار در جنبین آن و طرفین گوشوارها دو شبستان با رواق بنا شده که در دو قسمت شرقی و غربی باریکتر و در قسمت شمالی و جنوبی پهنتر و وسیعتر است. هر یک از رواقها یا شبستانهای شمالی و جنوبی دارای چهار طاقنا و

رواقهای شرقی و غربی دارای تهِ طاقنماست و هر یک از طاقنماها دارای اُرسی سه چشمه است که مُشرف به حیاط مسجد است.

ایوانهای چهارگانه با کاشیهای مینائی مزین گردیده و در هر ایوانی کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی در خط نسخ کارگذارده شده است. کتیبه‌های ایوانهای خاوری و باختری سوره مبارکه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِأِ الْعَظِيمِ» و دو ایوان شمالی و جنوبی سوره مبارکه «هل اتی علی الانسان حین من الدهر» است. در ایوان جنوبی این جمله به خط نستعلیق در آخر کتیبه اضافه شده: به معماری استاد میرزای شیرازی. عمل استاد اسماعیل کاشی‌پز. ۱۲۲۰.

مسجدشاه از سه طرف به خارج راه دارد و مسیر آن از گوشواره‌های دواشکوبه واقع در طرفین ایوانهاست. اول در جانب شمال از دو طرف به دالان پشت ایوان گذشته و از درِ بزرگ شمالی داخل جلوخان طولانی می‌شود. دوم از درِ غربی هم مانند شمالی از دو طرف به دالانی می‌گذرد که پشت ایوان غربی واقع شده و از دالان یا کرباس بزرگ باختری وارد جلوخانی وسیع می‌شود که به زنانه‌بازار معروف است. اطراف این محوطه از سه طرف دکاکنینی است که وقف مسجد است از طرف خاندان رفیعی.^۱ سردر مسجد در این قسمت هم بسی محتشم و رفیع است و تزیینات بدیعی از کاشیهای مینائی دارد. چند حدیث هم به خط نسخ در کاشی لاجوردی کتیبه شده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

سوم در جانب شرقی درِ کوچکتری است متصل به کوچه‌ای که بازار سعدالسلطنه را به بازار وزیر وصل می‌کند و جلوخانی در برابر این در واقع است که شمال آن حیاط بارانداز و شترخان سرای سعدالسلطنه است و جنوبش زیرزمینی است بزرگ از بناهای مرحوم حاج ملا عبدالوهاب اولین متولی مسجدشاه که ایام تابستان در آنجا اقامه جماعت و مجلس وعظ می‌شود و این زیرزمین درش از داخل حیاط مسجد و از زیر کوچه است. در جبهه در شرقی کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

متصل به ایوان جنوبی مقصوره رفیعی است تقریباً به شکل مربع که ازاره‌سازی آن از

۱- مقاله دکتر دبیرسیاقی در مجله میراث جاویدان، سال ۱۳۷۴ شمسی، شماره ۱۱ و ۱۲ (ص ۷۶).

سنگ و بقیه با گچ سفید شده‌است و از هر گونه تکلفی عاری است جهت شمالی مقصوره مدخل و مخرج ایوان است و در دیوار جنوبی محرابی است که ازاره‌اش از سنگ مرمر و با کاشیهای مینائی رنگارنگ زینت شده‌است. در هر یک از دیوارهای شرقی و غربی در وسط یک اُرسی سه چشمه کار گذارده شده و طرفین اُرسی دو راهروی عریض احداث شده‌است که درهای آن مقصوره را به رواقهای شبستانهای طرفین آن اتصال می‌دهد. طول مقصوره یکصد و پنجاه متر و عرض آن چهارده متر و مساحت سطحی آن دویست و ده متر مربع است. گنبد عظیمی که این مقصوره را پوشانده است از داخل با گچ سفید شده ولی از خارج کاشیکاری است. چون کاشیهای اولیه آن از میان رفته بود حاجی ابوالقاسم تاجر قزوینی معروف به تنباکوفروش هزینه کاشیکاری آن را از کیسه فتوت خود پرداخت و در سالهای بعد هم تعمیراتی در پشت بامهای شمالی و شرقی و غربی مسجد صورت گرفت با کمکهای اهالی و کارگرانی که رایگان کار کردند. در داخل قبه آیات و احادیثی چند به خط نسخ ممتاز جلی در کاشی لاجوردی کتیبه شده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

شبستانهای طرفین قبه و ایوان جنوبی به مراتب بزرگتر و وسیعتر از شبستانهای دیگر است و جز شبستانهای شرقی در باقی شبستانها غالباً اقامه نماز جماعت و مجلس و عظ یا ذکر مصیبت خامس آل عبا به عمل می‌آید.

در وسط حیاط مسجد حوض بسیار بزرگ سنگی ساخته شده‌است به شکل مربع مستطیل برای وضو. در بالای ایوان شمالی هم ماذنه وسیعی وجود دارد. همچنین متوضائی در مغرب دالان شمالی است که طاقهای آن روی شش ستون حجاری شده سنگی قرار گرفته و حوض بزرگی از سنگ دارد و از مغرب این حوضخانه راهی است که به حیاط آبریز می‌رود. و در دالان شمالی لوحی از سنگ مرمر در دیوار جنوبی آن نصب گردیده است. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

طاقنماهای مسجدشاه سابقاً هر یک اُرسی سه چشمه داشت اما چون بواسطه طول مدت فرسوده شده از حیث ارتفاع افتاده بود، در این چند سال اخیر جز قسمت کمی کلیه

اُرسیها را اشخاص خیر عوض کرده‌اند و به جای اُرسی درهای معمولی کار گذارده‌اند. موقوفات مسجدشاه قریه شارد(لهارد) در دشتابی و قنات شاه و حمام شاه است و قسمتی از دکاکین زنانه بازار که خاندان رفیعی برای روشنائی و اجرت خدام مسجد وقف کرده‌اند.

محوطه گنبد و ایوانها و شبستانها را نیز مساحت کرده‌اند توسط آقاسید محمود امیرشاهی قزوینی: محوطه گنبد به درازای ۱۵ و پهنای ۱۴ متر (۲۱۰ مترمربع). ایوان قبه ۱۲ متر درازا و ۷ متر پهنای (۸۴ مترمربع). شبستانهای خاوری و باختری هر یک ۲۸ طاق کوچک و هر طاق ۱۶ مترمربع. اطاقها به فاصله شش متر از یکدیگر روی ۱۸ ستون قرار دارد. حجم ستونها ۲/۲۵ متر است). شبستانهای خاوری و باختری هر یک در وسط یک ایوان با حجم ۶۴ متر دارد و در طرفین ایوانها پانزده طاق واقع شده و هر طاقی ۲۸ متر مساحت دارد و به فاصله شش متر از هم بنا شده‌است. ایوان شمالی دارای طاقی است که سطح زمین آن به شکل کثیرالاضلاع محسوس بنا شده به مساحت ۸۴ متر و بالای ایوان مأذنه واقع شده‌است. مساحت کل مسجد ۱۲۲۴۰/۷۰ مترمربع است و مساحت صحن مسجد ۶۶۶۴ مترمربع و مقدار زیربنا ۵۵۷۶/۷۰ مترمربع است.^۱

مسجد شهید (مسجد حاج ملا تقی شهید ثالث) - این مسجد در محله دیمج واقع شده و متصل به رودخانه سابق بود که حالیه در مسیر آن خیابان مولوی ایجاد شده‌است. در شرقی این مسجد در بازار دباغهاست. مسجد نامبرده بزرگ و دارای حیاط و سرداب است. آب انباری متصل به این مسجد بنا شده که راه شیر آن از بازار دباغهاست و آن هم به نام شهید است. بانی مسجد و آب انبار مرحوم حاج محمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث است که در حیات خود اینجا نماز می خوانده و وعظ می کرده و در همین مسجد او را طایفه بایها شهید کرده‌اند. بنای مسجد معمولی است و ساختمان قابل توجهی ندارد و در دست احفاد شهید است.^۲

مسجد شیخ الاسلام - این مسجد بزرگ در جنوب غربی مدرسه شیخ الاسلام قرار

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۳۹ تا ۵۴۸).
۲- از مینودر (ج ۱، ص ۵۵۷).

دارد و طاقهای آن در روی ستونهای سنگی است و بانی آن همان بانی مدرسه یعنی مرحوم میرزا مسعود شیخ الاسلام است. این مسجد با آجر ساخته شده و پوشش آن هم طاق آجری است و عاری از هر گونه زخارف و تکلفات. در مسجد با دری که به حیاط کوچک مدرسه می‌رود پهلوی مدخل اصلی مدرسه است.^۱ ← مدرسه شیخ الاسلام.

مسجد شیشه‌گر - این مسجد در محله درب‌کوشک واقع و متصل است به یک آب‌انبار که ظاهراً بانی هر دو یک نفر شیشه‌گر بوده است. مسجد مزبور از مساجد معمولی است و سمت جنوبی آن مهتابی بزرگی است مُشرف به محوطه‌ای وسیع و این محوطه سابقاً قبرستان بوده ولی بعدها از دفن اموات در آنجا جلوگیری به عمل آمده است. مهتابی مذکور از سطح محوطه یک متر مرتفعتر است و زیر آن آب‌انبار است.^۲

مسجد صالحیه (مسجد حاج ملا صالح) - در محله قملاق واقع است. قسمت شرقی مسجد و مدرسه در جبهه خیابان مولوی (مسیر سابق رودخانه بازان) است و جانب شمال و غرب آن کوچه است. مسجد مزبور بسیار وسیع است. یک در از کوچه غربی و یک در از کوچه شمالی دارد. از در شرقی هم به مسجد می‌روند و هم به مدرسه. در جانب شمال علاوه بر در ورودی درهای بزرگی دارد که در جلو آنها پنجره‌های آهنی کار گذاشته‌اند. و در طرف جنوب اُرسیهایی دارد که به حیاط مدرسه مُشرف است. کف این مسجد جز طرف مغرب و کمی از شمال بقیه با سطح کوچه‌های اطراف مساوی است ولی در داخل مسجد در واقع اشکوب دوم را تشکیل می‌دهد. ساختمان مسجد و نیز مدرسه با آجر است و سقفش را با طاقهای آجری پوشانده‌اند و هیچگونه تکلفاتی در آن به کار نرفته و فقط با گچ سفید شده است. در گذشته علاوه بر اقامه جماعت یکی از مجالس با رونق تعزیه در ده روز اول محرم آنجا برپا می‌شد. در سالهای اوایل قرن چهاردهم شمسی قسمتهای جلوی مسجد را که به حیاط مدرسه مُشرف بود و بواسطه عدم توجه در تعمیر آن آسیب فراوان یافته بود، خراب کردند. از این رو مقداری از سطح مسجد کاسته شد.

بانی مسجد و مدرسه صالحیه مرحوم حاج ملا صالح برغانی است^۱ برادر شهید ثالث (از علما و مجتهدان بنام عصر خود). مدرسه و مسجد با اینکه موقوفاتی دارد، دیری بواسطه عدم رسیدگی رو به ویرانی داشت. اخیراً تعمیر کرده‌اند. و ← مدرسه صالحیه. مسجد طاق بهلول - این مسجد در محله راه ری واقع است و آن عبارت از محوطه‌ای است که دو طرف شرقی و غربی آن معبر عمومی است و این محوطه حکم تکیه را دارد که در ایام محرم در آنجا عزاداری می‌شود و روضه خوانی می‌کنند. در یک جانب محوطه مسجد و وصل به آن آب‌انبار و حمامی واقع گردیده است. مسجد آن حیاط ندارد و آثار قابل ذکری در آن نیست.^۲

مسجد طیب‌آباد (طیبین) - در داخل شهر قاضی ابوخلیفه ساخته بود و خواجه نصیرالدین احمد خالدی آن را تجدید عمارت کرد.^۳

مسجد عبدالوهاب بن محمد صوفی قزوینی.^۴

مسجد فضل بن سری - این مسجد به راه صامغان بوده است.^۵

مسجد قاضی اسماعیل ماکی (مالکی) - این مسجد بر سر محله صامغان بوده است.^۶

مسجد کتاب - این مسجد در راه جوسق بوده است.^۷

مسجد کربلائی ملکی - مسجد کوچکی است واقع در محله شیخ‌آباد و متصل است به بازارچه زعفرانیه. بانی آن کربلائی ملکی نام از اهل آن محل بوده است.^۸

مسجد کربلائی یوسف - این مسجد در محله آخوند (یا محله بن درخت) واقع بوده است.^۹

مسجد کلانتر - این مسجد در محله سکه‌شریحان است. بانی آن کلانتر از سرشناسان قزوین بوده و این مسجد را برابر خانه خود ساخته است. مسجد حیاط ندارد و رو به

۱- از مینودر (ج ۱، ص ۵۷۴ تا ۵۷۶) و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۵۸).

۲- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۷). ۳- التدوین (ج ۱، ص ۵۴) و تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۳).

۴- التدوین (ج ۳، ص ۱۳۴). ۵- التدوین (ج ۳، ص ۳۶۸).

۶ و ۷- التدوین (ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴) و تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۳).

۸- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۸). ۹- کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قمری قزوین، (ص ۲۳).

ویرانی و متروکه است.^۱

مسجد کوچک - این مسجد در کوی راه‌چمان واقع است. حیاط ندارد و هیچگونه آثار صنعتی در آن دیده نمی‌شود.^۲

مسجد کیخسروخان - در عهد شاه‌عباس دوم توسط کیخسروخان از درباریان آن عهد به سال ۱۰۷۴ قمری بنا شده و واعظ قزوینی ابیاتی در تاریخ بنای آن سروده است که برخی از آنها نقل می‌شود:

به حکم شاه دین عباس ثانی آنکه درحکمش جهان از خرمی پُر خنده شد چون دامن گلچین...
به سعی بنده درگاه او کیخسرو عادل که از سر کم نگردد سایه لطف شهش. آمین...
به انجام آمد این عالی بنا زانسان که از فیضش سراپا رشک جنت گشت باب‌الجنت قزوین
بگفتم این چه جا باشد به تاریخش، خردگفتا «مکان طاعت و جای دعای پادشاه دین».^۳
(۱۰۷۴ ه.ق.).

مسجد گذر - در محله خندقبار سه باب^۴. [نام آنها ذکر نشده است].

مسجد گذر میدان گوسفند - در محله سوق‌الاغنام که اهالی آن محل بنا کرده‌اند و آقا سید موسی نماز می‌خوانده.^۵

مسجد لالو - این مسجد در محله گوسفند میدان، گذر خوینی، کنار خیابان و متصل به آب‌انبار لالوست. مهتابی بزرگی در جلو مسجد هست که نیم متر از سطح خیابان مرتفعتر است و زیر آن آب‌انبار است. بانی مسجد و آب‌انبار یکی است اما نام او و تاریخ بنا معلوم نیست.^۶

مسجد لطفعلی بیگ - در گذر شیخ‌آباد محله سوق‌الاغنام، خرابه است.^۷

مسجد لئه - مسجد کوچکی است در کوی خندقبار و ظاهراً بانی آن مسجد و باغی که در همین نقطه است یکی از شاهزادگان صفویه بوده است.^۸

۱ و ۲ - مینودر (ج ۱، ص ۵۵۸).
۳ - دیران واعظ قزوینی (ص ۶۰۹).
۴ - کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین (ص ۳۸۸).
۵ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳).
۶ و ۸ - مینودر (ج ۱، ص ۵۵۸).
۷ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴).

مسجد متوله.^۱

مسجد محمد بن مسعود.^۲

مسجد محمد خان بیک - در گذر صوفی، محله سوق الاغنام.^۳

مسجد مخروبه قدیم - واقع در محله گلینه.^۴

مسجد مدینه مبارکه.^۵

مسجد مدینه موسی.^۶

مسجد مرادیان.^۷

مسجد مقابل سلامگاه شاهزاده حسین - که متصل است به مقبره شهید جلوی آن مهتابی بزرگی واقع شده است که سابقاً در ایام تابستان آنجا مجلس عزاداری آل‌عبا(ع) برپا می‌شد.^۸

مسجد مقبره شهید ثالث - رجوع شود به آرامگاه و مقبره شهید ثالث.

مسجد مقبره حاج ملا عبدالوهاب دارالشفائی - رجوع شود به آرامگاه و مقبره حاج ملا عبدالوهاب.

مسجد ملاجعفر - که مکتبخانه است در گذر سنگه کوهه محله سوق الاغنام.^۹

مسجد ملاکاتبی - این مسجد که مناره آن تا اوایل قرن چهاردهم هجری باقی بوده تبدیل به مسجد آقا شده است. رجوع شود به مسجد آقا در محله سکه شریحان.^{۱۰} اما از تاریخ بنا و بانی آن اطلاعی در دست نداریم.

مسجد ملامهدی - این مسجد در محله آخوند واقع است. بانی آن حاج ملامهدی اعلیٰ جد طایفه یزدیهاست که در پیرامون مسجد ساکنند و در ۱۳۵۴ قمری به هزینه اهل محل مسجد تعمیر اساسی گردید. مسجدی است ساده و متوسط.^{۱۱}

۱ و ۲ و ۵ و ۶ - التدریس (ج ۱، ص ۹۸).

۳ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۵).

۴ - کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۸۱).

۵ - مینودر (ج ۱، ص ۵۵۹).

۶ - کتابچه سرشماری ۱۲۹۹ قزوین، (ص ۱۰۴).

۷ - از مینودر (ج ۱، ص ۵۴۹).

۸ - مینودر (ج ۱، ص ۵۵۹) و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۲۳).

مسجد ملا میرزا محمد - این مسجد در محله سگه شریحان واقع بوده است.^۱
مسجد مولا ویردی خان - این مسجد در جنوب خیابان رشت و مغرب رودخانه بازار (خیابان مولوی فعلی) واقع شده است و در جنوب آن مدرسه است که با دالان درازی به مسجد متصل می‌شود و دارای دو در ورودی است یکی در شمال از خیابان و دیگری از طرف شرق. درهای شمالی مسجد که جلوی آنها پنجره‌های آهنی بود سابقاً به خیابان باز می‌شد و از جنوب آرسیهایی به حیاط مدرسه داشت. پس از انباشته شدن رودخانه و احداث خیابان مولوی سرتاسر قسمت شمالی و شرقی را دکان ساخته‌اند که منبع درآمد مهمی برای مسجد و مدرسه می‌باشد.

بانی مسجد حاجی ساروخان از اسلاف مولاوردیخان است و مسجد مزبور را در ۱۰۶۹ هجری زمان شاه عباس دوم بنا کرده است و پلی نیز بر روی رودخانه برابر همین مسجد احداث نموده است. شرح این دو بنا و موقوفه آنها در قطعه سنگی به خط نستعلیق بسیار بد نقر شده است و در دیوار شمالی مسجد مشرف به خیابان کار گذاشته شده بود که اکنون برداشته‌اند. ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

و نیز کتیبه‌ای به خط نسخ زیبا در سنگ مرمر منقوش گردیده است که در سردر شمالی مسجد نصب است.^۲ ← فصل سی و یکم کتیبه‌ها.

مسجد مهرهیره - از مساجد قدیمه است و گویند پیش از اسلام آتشکده بوده است.^۳
مسجد میدانگاه حاج سلمان سیاه - این مسجد در محله پنبه‌ریسه واقع بوده است.^۴
مسجد میمونه - این مسجد در محله خندقبار واقع شده و عوام آن را مسجد «میوانه» تلفظ می‌کنند. از مساجد قدیمه است. در سالهای اخیر به همت اهل محل و حاجی مهدی معمار مشهور به سنّمّار بنای آن تجدید شد. مسجدی است متوسط و ساده و آب‌انباری نیز در جنب اوست. کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی در بالای بنای آن کار گذارده شده است.^۵
← فصل سی و نهم کتیبه‌ها.

۱- کتابچه سرشماری قزوین در ۱۲۹۹ قمری، (ص ۳۳۱).

۲- از مینودر (ج ۱، ص ۵۷۷ و ۵۷۸). ۳- تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۲).

۴- کتابچه سرشماری سال ۱۲۹۹ قمری قزوین (ص ۱۲۴). ۵- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۹).

فصل چهارم - مساجد قزوین / ۶۱۱

مسجد نزدیک حوض النبی - این مسجد در حوالی خانقاه نظام‌الدین شنازندگی بوده است.^۱

مسجد واقع در بازار وزیر - این مسجد در بازار وزیر واقع است.^۲
مسجد هفت در - این مسجد در محله سگه شریحان در ابتدای بازارچه‌ای واقع شده و حیاط ندارد مسجد آن وسیع است. ولی صورت متروکی دارد و روبه ویرانی است.^۳

۱- التدوین (ج ۱، ص ۵۳ و ۵۴) و تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۳).

۲- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۱).

۳- مینودر (ج ۱، ص ۵۵۹) و کتابچه سرشماری قزوین (ص ۳۳۱).

فصل چهل و یکم - مُصلاهای قزوین

در قزوین دو مُصلی بوده است، یکی بیرون دروازه راه کوشک و آن دیوار بلندی بود آجری به ارتفاع حدود چهار متر و عرض پنج متر که بندکشی شده بود و در جانب شمالی آن محرابی قرار داشت. در خشکسالی و نیامدن باران مردم در محوطه شمال دیوار با امامت یکی از علمای پرهیزگار نماز باران می خوانده‌اند و استمطار می کرده‌اند. مُصلای دیگر نظیر آن در بیرون دروازه راه ری، در جنوب شرقی دروازه تهران فعلی واقع است و مرحوم حاج ملا عبدالوهاب مجتهد آنجا آب انباری احداث کرده که مورد استفاده باغبانان آن حوالی بوده است. مُصلای درب کوشک در حال حاضر وجود ندارد اما مُصلای راه ری باقی است.^۱

فصل چهل و دوم - مکتبخانه‌های قزوین

مکتبخانهٔ صفهٔ محمدخان بایروند بنا نموده است در محلهٔ سوق‌الاعنام، گذر سرکلک.^۱

مکتبخانهٔ جنب آب‌انبار حاج صالح‌خان - در محلهٔ سوق‌الاعنام، گذر گوسفند میدان.^۲

مکتبخانهٔ ایضاً در گذر گوسفند میدان - از موقوفات مرحوم مولاوردی‌خان.^۳

مکتبخانهٔ جنب خانهٔ حاج حسنعلی - در گذر سنگه کوهه، محلهٔ سوق‌الاعنام.^۴

مکتبخانهٔ جنب مسجد محمدخان بیک - در گذر صوفی، محلهٔ سوق‌الاعنام.^۵
مکتبدار ملاحسین با ۱۵ شاگرد پسر.

مکتبخانهٔ جنب حمام محمدصادق‌خان - در گذر شیخ‌آباد، محلهٔ سوق‌الاعنام.^۶

مکتبخانهٔ جنب امامزاده‌علی - محلهٔ گلینه.^۷ مکتبدار شیخ‌غلامحسین غنچه با ۳۰ شاگرد پسر.

مکتبخانهٔ روی آب‌انبار حاجی ملک.^۸

مکتبخانهٔ مرحوم شیخ‌علی شالی معروف به سکاکی - در مدرسهٔ شعبانگردی، واقع در محلهٔ سکه‌شربان.^۹

مکتبخانهٔ سرحمام بلور - محلهٔ آخوند که قسمتی از مسجد سرحمام بلور بوده است.^{۱۰} مکتبدار سیدجعفر قوامی با ۳۳ شاگرد پسر.

مکتبخانهٔ مرحوم ملاابراهیم طالقانی - حجره‌ای در باختر مهتابی واقع در شمال کوچه و جنب سبزه‌مسجد.^{۱۱}

مکتبخانهٔ سرگذر اطفال - روی سرداب مقبرهٔ منسوب به شارح قاموس در یکی از

۱ تا ۶ و ۸ - کتابچهٔ سرشماری قزوین سال ۱۲۹۹ قمری (ص ۱۰۳ تا ۱۰۵).

۷ - تاریخچهٔ فرهنگ و مدارس قزوین (ج ۱، ص ۱۶).

۹ - مینودر (ج ۱، ص ۶۸۳ و ۶۸۴). ۱۰ - مینودر (ج ۱، ص ۵۵۶).

۱۱ - مینودر (ج ۱، ص ۵۵۶ و ۶۸۶).

۶۱۴ / بخش دوم - بناها و ... و کتیبه‌های شهر قزوین

کوچه‌های جنوبی خیابان طهران در محله درب ری.^۱
مکتبخانه مولانا خلیل قاری - از قاریان مشهور قزوین.^۲
مکتبخانه گذر سنگه کوهه - در مسجد ملا جعفر.^۳
مکتبخانه گذر گوسفند میدان - محله سوق الاغنام.^۴
مکتبخانه مدرسه شیخ الاسلام - مکتبدار عبدالکریم عاملی، با سی شاگرد ذکور در
۱۳۱۵ شمسی.^۵

مکتبخانه کوی بلاغی - منزل عبدالکریم. مکتبدار زهرا بیگم عاملی با ۳ شاگرد ذکور
و ۷ اناث.

مکتبخانه کوی بلاغی - منزل عبدالکریم. مکتبدار رقیه بیگم قافله‌باشی با ۸ شاگرد
ذکور و ۶ اناث.

مکتبخانه پنبه‌ریسه - کوچه قارقچیان. مکتبدار نجیبه خانم جمشیدی با ۲ شاگرد ذکور
و ۲ اناث.

مکتبخانه پنبه‌ریسه - منزل حسن خان قهوه‌چی. مکتبدار فاطمه خانم جمشیدی با ۱
شاگرد پسر و ۵ شاگرد دختر.

مکتبخانه پنبه‌ریسه - منزل حسن خان قهوه‌چی. مکتبدار زینت خانم جمشیدی با ۵
شاگرد پسر.

مکتبخانه پنبه‌ریسه - کوچه قارقچیان. مکتبدار عمه بیگم جمشیدی با ۵ شاگرد پسر.
مکتبخانه مدرسه شیخ الاسلام - مکتبدار غلامحسین جارچی با ۵۰ شاگرد پسر.

مکتبخانه پنبه‌ریسه - گذر امینه خاتون، منزل علی آقا. مکتبدار فاطمه خانم عیال
حاجی احتساب با ۱ شاگرد پسر و ۱۱ شاگرد دختر.

مکتبخانه پنبه‌ریسه - جنب بقالی مکتبدار خدیجه خانم خشکه باریها با ۷ شاگرد پسر

۱- مینودر (ج ۱، ص ۶۸۳).

۲- تذکره میخانه ملا عبدالنسی قزوینی به تصحیح گلچین معانی (ص ۱۵۵).

۳- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۴). ۴- کتابچه سرشماری قزوین (ص ۱۰۳).

۵- از اینجا تا پایان مکتبخانه‌ها از کتاب تاریخچه فرهنگ و مدارس قزوین (ج ۱، ص ۱۶ تا ۱۹) نقل شده است.

و ۱۱ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ محلهٔ گوسفند میدان - خیابان تبریز. مکتبدار میرزاعلی اکبر قانعی با ۱۰ شاگرد پسر.

مکتبخانهٔ محلهٔ آخوند - مکتبدار حاج شیخ ابوالقاسم عالمی با ۴۵ شاگرد پسر.
مکتبخانهٔ محلهٔ دیمج - کنار رودخانه. مکتبدار آقا شیخ محمد تقی شالی با ۲۰ شاگرد پسر.

مکتبخانهٔ محلهٔ دیمج - کنار رودخانه. مکتبدار شیخ ابراهیم کاتبی با ۳۵ شاگرد پسر.
مکتبخانهٔ محلهٔ سکه شریحان - کوچهٔ کلانتر. مکتبدار شیخ مهدی کیائی با ۴۲ شاگرد پسر.

مکتبخانهٔ محلهٔ دباغان - مکتبدار شیخ نصرالله جباری با ۲۰ شاگرد پسر.
مکتبخانهٔ محلهٔ خندقبار - کوچهٔ نظریک. مکتبدار حاج اسماعیل آذربایجانی با ۲۷ شاگرد پسر.

مکتبخانهٔ محلهٔ گوسفند میدان - گذر سرکلک. مکتبدار لیلی خانم بداغی با ۵۰ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ جنب دروازهٔ رشت - محلهٔ گوسفند میدان. مکتبدار کبری خانم شمشاد با ۵ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ محلهٔ سکه شریحان - مکتبدار کبری خانم طالقانی با ۹ شاگرد دختر.
مکتبخانهٔ محلهٔ سکه شریحان - مکتبدار أم لیلی خانم با ۵ شاگرد دختر.
مکتبخانهٔ محلهٔ حلاجان - کوچهٔ آقای جمال. مکتبدار فاطمه خانم با ۱۲ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ محلهٔ حلاجان - کوچهٔ آقای جمال. مکتبدار زهرا خانم با ۵ شاگرد دختر.
مکتبخانهٔ خندقبار - کوچهٔ باروتیها. مکتبدار شاه باجی خانم با ۶ شاگرد دختر.
مکتبخانهٔ تکیهٔ حسن نایب - مکتبدار شیخ محمد، با ۳۵ شاگرد پسر.
مکتبخانهٔ زرگر کوچه - مکتبدار شیخ تقی، با ۶۲ شاگرد پسر.

مکتبخانه کوچه آب انبار لالو - مکتبدار رحمه‌خانم، با ۲ شاگرد پسر و ۳ شاگرد دختر.

مکتبخانه ایری کوچه - مکتبدار فرح‌خانم، با ۱۱ شاگرد پسر و ۱۱ شاگرد دختر.
مکتبخانه ایری کوچه - مکتبدار حاجیه‌خاتون، با ۲ شاگرد پسر و ۵ شاگرد دختر.
مکتبخانه شیخ آباد - مکتبدار زهراخانم، با ۶ شاگرد پسر و ۳ شاگرد دختر.
مکتبخانه شیشه‌گر - مکتبدار سکینه بیگم، با ۲ شاگرد پسر و ۶ شاگرد دختر.
مکتبخانه حلیمه‌خاتون - مکتبدار سکینه سلطان، با ۶ شاگرد پسر و ۱۲ شاگرد دختر.
مکتبخانه حلیمه‌خاتون - مکتبدار لیلی خانم، با ۸ شاگرد پسر و ۱۲ شاگرد دختر.
مکتبخانه محله راه کوشک - بازارچه آکبیر. مکتبدار سلطان خانم، با ۴ شاگرد پسر و ۱۱ شاگرد دختر.

مکتبخانه دالان حاج محمدرضا - مکتبدار ربابه‌خانم، با ۱۲ شاگرد پسر و ۶ شاگرد دختر.

مکتبخانه کوچه رضویها - مکتبدار فاطمه سلطان خانم، با ۶ شاگرد پسر و ۷ شاگرد دختر.

مکتبخانه سنگ پانزده درب کوشک - مکتبدار صغری خانم، با ۴ شاگرد پسر و ۸ شاگرد دختر.

مکتبخانه کوچه آمحمد ارباب - درب کوشک مکتبدار لثیاخانم، با ۴ شاگرد پسر و ۶ شاگرد دختر.

مکتبخانه سوخته‌چنار - درب کوشک. مکتبدار بلقیس خانم، با ۴ شاگرد پسر و ۲ شاگرد دختر.

مکتبخانه‌های حدود بخش ۲ بازار:

مکتبخانه سیدجعفر قوامی - با ۴۱ شاگرد پسر.
مکتبخانه فاطمه خانم شهیدی - با ۱۵ شاگرد دختر.
مکتبخانه طوطی خانم شفیع - با ۱۶ شاگرد پسر و ۷ شاگرد دختر.

- مکتبخانه شیخ حسن حاجی عباس - با ۲۰ شاگرد پسر و ۸ شاگرد دختر.
مکتبخانه کبری خانم آقافرجه الله - با ۸ شاگرد پسر و ۶ شاگرد دختر.
مکتبخانه فاطمه بیگم قافله باشی - با ۲ شاگرد پسر و ۵ شاگرد دختر.
مکتبخانه فاطمه خانم کاشی - با ۸ شاگرد دختر.
مکتبخانه رقیه خانم مدرس - با ۸ شاگرد پسر و ۸ شاگرد دختر.
مکتبخانه صدیقه خانم طاهری - با ۷ شاگرد پسر و ۱۳ شاگرد دختر.
مکتبخانه مهرلقا چلوئیها - با ۸ شاگرد پسر و ۳ شاگرد دختر.
مکتبخانه ام لیلیا تمورها - با ۲ شاگرد پسر و ۲ شاگرد دختر.
مکتبخانه طاهره خانم حداد - با ۱۵ شاگرد دختر.
مکتبخانه شیخ تقی - با ۳۵ پسر.

مکتبخانه های بخش مرکز:

- مکتبخانه شیخ حسن جوادی - با ۲۲ شاگرد پسر
مکتبخانه شیخ محمد جباری - با ۵۵ شاگرد پسر.
مکتبخانه شیخ ابوالقاسم خاظمی - با ۲۵ شاگرد پسر.
مکتبخانه ملاحسن تقی زاده - با ۲۰ شاگرد پسر و ۲ شاگرد دختر.
مکتبخانه نصرت الله سمندری - با ۱۸ شاگرد پسر.
مکتبخانه سکینه بیگم ضیاء آبادی - با ۴ شاگرد پسر و ۵ شاگرد دختر.
مکتبخانه سلطان حاتمی - با ۱۰ شاگرد پسر و ۲۰ شاگرد دختر.
مکتبخانه رقیه خانم خنساری - با ۱۳ شاگرد پسر و ۱۲ شاگرد دختر.
مکتبخانه صغری خانم زواره ای - با ۱۰ شاگرد پسر و ۲۰ شاگرد دختر.
مکتبخانه اشرف السادات میرشجاعی - با ۱۰ شاگرد پسر و ۸ شاگرد دختر.
مکتبخانه فاطمه سلطان ملائی - با ۱۲ شاگرد پسر و ۱۲ شاگرد دختر.
مکتبخانه صغری خانم حصاری - با ۱۱ شاگرد پسر و ۱۲ شاگرد دختر.
مکتبخانه فاطمه سلطان خانیان - با ۸ شاگرد پسر و ۸ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ جمیله خانم فالگیرها - با ۳ شاگرد پسر و ۳ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ صغری خانم سلطانی - با ۴ شاگرد پسر و ۶ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ فاطمه خانم خَرکشها - با ۵ شاگرد پسر و ۵ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ زهراخانم تلویان - با ۶ شاگرد پسر و ۸ شاگرد دختر.

مکتبخانهٔ فرح خانم طوطی - با ۶ شاگرد پسر و ۴ شاگرد دختر.

فصل چهل و سوم - مهمانخانه‌های قزوین

نخستین مهمانخانه به سبک نوین در قزوین به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار با مباشرت آقاابراهیم امین‌السلطان اول، توسط آقا باقر سعدالسلطنه به سال ۱۲۹۷ هجری قمری در جنوب خیابان سپه و مقابل سردر عالی‌قاپو. در شرق جلوخان مسجد جامع و غرب بازارچه خیابان پس از احداث راه شُسه تهران به قزوین ساخته شد و در جنوب آن تا خیابان طهران راهدارخانه و پستخانه و تلگرافخانه احداث گردید. چند مهمانخانه نیز در فاصله قزوین تا تهران در کوندج و قشلاق و ینگه‌امام و شاه‌آباد کنار راه شُسه همزمان با مهمانخانه شهر بنیاد نهاده شد.

چون وصف مهمانخانه دو طبقه شهر و نما و تزیینات آن و ترتیب پذیرائی از مسافران در سفرنامه‌های مسافران اروپائی آمده و پیشتر در فصل چهارم بخش یکم «دوران قاجاریه» نقل شده است و نیز شرحی که اعتمادالسلطنه در کتاب «المآثر والآثار» نوشته است و همانجا نقل گردید اینجا تکرار نمی‌گردد.

مهمانخانه مذکور تا حدود سال ۱۳۱۰ شمسی دایر بود. در آن هنگام آن را خراب کردند تا محوطه‌ای به نام سبزه‌میدان احداث شود. دور محوطه را دیواری کوتاه که با فاصله ستونهای آجری و نرده چوبی داشت کشیدند. اما بسبب کم‌آبی شهر، سبزه و گل و درختی نیافت و با رسیدن خط آهن به قزوین هنگام احداث جاده‌ای که خیابان سپه را به ایستگاه راهن متصل می‌ساخت آن محوطه جزء خیابان شد و در غرب معبر شرقی آن که رابط میان خیابان طهران و خیابان سپه بود دکانهایی ایجاد گردید رو به خیابان جدید الاحداث و معبر سابق در فاصله بازارچه تا خیابان طهران در آن سوی مغازه‌های احداثی قرار گرفت که امروز محل میوه‌فروشااست.

ناجی قزوینی در تاریخ بنای مهمانخانه قزوین سروده است:

حبذا زین عمارت عالی که بنا کرد خسرو جمجاه
ناصرالدین خدیو کشورگیر آسمان تخت و آفتاب کلاه

«إِنَّ آثَارُنَا تَدُلُّ عَلَيْهِ» این ره و این بنا دو عدل گواه داد فرمان امین سلطان را که بُود شهپرست و دولتخواه تا کند راه شسه را بنیاد میهمانخانه بر کناره راه تا که هر کس در آن شود وارد گوید از جان دعای ظل الله همّت او و خدمت ارباب^۱ کو بود جاننثار شاهنشاه داد انجام این بنا که رسید ارتفاعش به سقف خانه ماه گفت ناجی بدیبه تاریخش بیت «مهمان ز ناصرالدین شاه»^۲.

(۱۲۹۷ ه.ق.)

دومین مهمانخانه با نام «گراندهتل» را ارباب‌برزوی شاپور پاریسی که بعدها نام خانوادگی مهرشاهی گرفت در شرق خیابان پیغمبریه در زمینی به مساحت سه هزار مترمربع که شمال آن گاراژ اقتصاد و جنوب آن کوچه‌ای و گاراژ اطمینان بود در حدود سالهای ۱۲۹۹ یا ۱۳۰۰ شمسی احداث کرد، مهمانخانه از طرف خیابان دو طبقه و از جانب حیاط سه طبقه بود و در جبهه خیابان در دو طرف در ورودی چند مغازه داشت و در داخل رستوران هتل بود و طبقه بالای دکانها و رستوران اختصاص به اطاقهای محل استراحت داشت. در جبهه جنوبی سالن سینمایی ساخته شده بود و در انتهای کوچه مورد اشاره عدلیه قزوین در یکی از حیاطهای دوران صفوی و عمارت تعمیر شده آن زمان مستقر بود و بر سردر آن روی کاشی آیه «بالعدل قامت السموات والارض» منقوش. مجموع محوطه مهمانخانه و گاراژ بالادست آن قسمتی از باغ سعادت آباد و گاراژ پایین دست محل حرمخانه صفوی بوده است.

سالن سینما دیری دایر بود و گاه از آن سالن برای جشنهای مهم و سخنرانی استفاده می شد. سینما در سال ۱۳۱۹ دچار آتشسوزی شد. اما از نو بنا گردید و بار دیگر در حدود سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ شمسی در آتش سوخت که بقایای آن هنوز به حال ویرانه

۱- مراد از «او» آقاابراهیم امین السلطان پدر آقاعلی اصغر امین السلطان دوم اتابک و صدراعظم ناصرالدین شاه و مراد از «ارباب» آقا باقر سعد السلطنه است.

۲- گلچینی از دیوان ناجی قزوینی به اهتمام دکتر دبیرسیاقی، قزوین ۱۳۷۹ شمسی (ص ۷۴ و ۷۵).

باقیست.

همچنانکه در شرح کارخانه برق قزوین گفته شد. در گوشه‌ای از محوطه مهمانخانه و بخشی از باغ سعادت‌آباد کارخانه برق کوچکی نیز در ۱۳۱۶ شمسی احداث شده بود که پس از انتقال کارخانه به قسمتی از باغ دارالشفاء محل آن داخل بنای دبیرستان علامه محمد قزوین گردید، دبیرستانی که در محل عدلیه سابق یا یکی از حیاطهای سلطنتی دوران صفوی ایجاد شده است.^۱

فصل چهل و چهارم - میدانهای قزوین

میدانِ اسب (آت میدان)^۱ (میدان چوگان) (میدان سعادت) - این میدان در غربِ باغ سعادت و حرمخانه و پنجه علی و دولتخانه و در شرقِ بازار واقع بوده و به شرحی که در سفرنامه‌ها و منابع مربوط به دوران شاه طهماسب اول و شاه عباس اول آمده‌است و نقل گردید، درازای آن از شمال به جنوب برابر میدانِ نقش جهانِ اصفهان و پهنای آن یک‌سوم درازا بوده‌است با طاقنماها در پیرامون و نهر آب جاری و گلکاری و درختان در حاشیه‌ها که با نرده‌های چوبی از پهنهٔ میانی جدا می‌شده‌است و در دو سوی این میدان دو قصر با نام جهان‌نما بنا کرده شاه طهماسب اول و شاه عباس اول قرار داشته و خانه‌های برخی از وابستگان دستگاه سلطنت به این میدان در داشته‌است.

سنگه میدان^۲ - از این میدان در منابع دوران صفوی نام برده شده‌است. اما موضع آن را درست معلوم نکرده‌اند. ممکن است مراد محوطهٔ برابر سردر عالی قاپو یا خیابان احدائی در باغ جنت باشد که شاه عباس دوم در (۱۰۵۲ ه.ق.) آنجا قیق نصب کرده و قیق اندازی و چوگان‌بازی کرده‌است.^۳

میدانِ محلهٔ آخوند - این میدان در محلهٔ بُن‌درخت (آخوند) قرار داشته‌است.^۴
میدانِ سعادت - این میدان در ضلع جنوبی خیابانِ رشت و شمالِ بازار واقع است مابین راستهٔ علاءها و جلو خان مسجد شاه.^۵
میدانگاه - در شمالِ شرقی حمام میرزا کریم و غربِ مقبرهٔ حمدالله مستوفی واقع است.^۶

۱ و ۲ - سفرنامهٔ اثناریوس در فصل دوم بخش یکم. ۳ - تُخلد برین (ص ۳۷۷ و ۳۷۸).
۴ - مینودر (ج ۱، ص ۶۷۸).
۵ و ۶ - اظهارات مطلعین.

فصل چهل و پنجم - یخچالها

از یخچالهای قزوین بر حسب منابع جمع‌آوری شده قدیمتر جا در سفرنامه‌ی آدام الثاریوس^۱ یاد شده است و پس از آن در طومار تقسیم آب قزوین در زمان شاه سلطانی حسین صفوی^۲ و سپس در سفرنامه‌ی محمدحسین فراهانی^۳ که تعداد یخچالهای شهر را دوازده یخچال نوشته است، اما به محل آنها اشاره‌ای نکرده. آنچه نگارنده به خاطر دارد یخچالی واقع در جنوب حکم‌آباد و شمال راه قزوین به تهران از دروازه‌ی پنبه‌ریسه بود و یخچال دیگری در غرب دروازه‌ی راه کوشک و بیشک در غرب و جنوب شهر نیز یخچالهایی بوده است.

اما محوطه‌ی یخچال مرکب بود از قطعه‌ی زمینی گردبندی‌شده که از جنوب به دیوار مرتفعی منتهی می‌گردید. در وسط دیوار دری بود که به مخزنی وسیع و عمیق آب‌انبارمانند و دارای پلکان در جنوب دیوار مذکور باز می‌شد. در زمستان آب در آن گردهای شمال دیوار می‌بستند و چون یخ می‌بست با آلتی قلاب‌مانند به نام یخکش (آنکج) قطعات یخ را از درِ وسط دیوار به داخل مخزن سرازیر می‌کردند. یخگیری در طول شبهای سرد زمستان به دفعات انجام می‌گردید تا مخزن پُر گردد. سپس در فصل گرما از یخهای انبارشده به خانه‌ها و یا برای فروش به دکانهای مخصوص حمل می‌کردند.

۱- سفرنامه‌ی الثاریوس (ص ۱۵۴).

۲- بخش یکم، دوران حکومت صفویه (ص ۲۷۳).

۳- سفرنامه‌ی فراهانی (ص ۲۰).

بخش سوم گفتار پایانی

خوانندگان گرامی را در این گفتار پایانی استحضار می‌دهد که پس از بررسی حدود سیصد متن تاریخی و جغرافیائی و ادبی و سفرنامه‌ها و طومارها و برخی اسناد، از یکصدوشصت‌وشش اثر، که فهرست آن به دنبال پیشگفتار کتاب آورده شده است، مطالبی را که متضمن سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن از آغاز تا سال ۱۳۲۰ شمسی بود. بیرون‌نویس کرد و بر ترتیب تاریخی در چهار فصل: پیش از اسلام؛ دوران اسلامی قبل از حکومت صفویه؛ دوران حکومت صفویه؛ دوران افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی اول به عنوان بخش یکم کتاب منظم ساخت و فصل پنجمی که در آن فهرستوار رؤوس مطالب مندرج در چهار فصل مذکور بر همان ترتیب تاریخی آورده شده است را بدان افزود تا مراجعه‌کنندگان با یک نظر سریع بر این سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن آگاهی یابند و کار مراجعه آنان به یکایک فصلها آسان گردد.

بدیهی است در نقل مطالب از هر اثر آنچه به حوادث و وقایع مربوط شده است نقل نگردیده و تنها قسمتهایی را که اشاره به بنائی داشته است از خلال مطالب گلچین کرده است، چه مندرجات غالب این آثار خاصه تواریخ جز ذکر جنگها و کشتارها و تاخت و تازها و طغیانها و سرکوبیها و حرکت دائم سپاهیان و فرمانروایان از شرق به غرب و از شمال به جنوب کشور نیست و به ندرت مسائل فرهنگی و مدنی و اجتماعی و عمرانی در آنها آمده است، آن هم در خلال اعمالی که به درگیریها و اختلافات افراد و خاندانها و اقوام و فرمانروایان مربوط بوده است. البته کتاب التدوین رافعی و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و مثنویهای پنجگانه عیدی یک شیرازی از این حکم مستثنی هستند و مانند نوشته‌های جهانگردان و جغرافیانبوسان مطالب بسیار مفید و ارزنده و جالب توجه دارند که روشنگر بسیاری نکات و دقایق در این بخش شده است.

در بخش دوم کتاب شرح همه بناهای مذکور در بخش اول را بر ترتیب الفبائی در چهل و پنج فصل نقل کرده است بدین شرح:

۱۵۱ آب انبار (جز آب انبار منازل) - ۲۴ آرامگاه و امامزاده - ۲۶ آسیای آبی در کنار دو رودخانه آرتزک و دزج - ۱۰ آسیای موتوری - ۲ بارو (باروی بزرگ و باروی کوچک) - ۴۵ بازار - ۱۹ بازارچه - ۵۰ باغ درون شهر و سی هزار جریب باغ گرداگرد شهر - ۳ بیمارستان - ۵ پاساژ - ۱۴ تکیه - ۶ تیمچه - ۱۱ حسینیه - ۱۰ خانقاه - ۱۰ خیابان (از جمله سپه، قدیمترین خیابان ایران) - ۳ رودخانه - ۱۰ زورخانه - ۱۴ دروازه (در شهر بزرگ و در حصار شاپور) - ۸۰ سرا و کاروانسرا - ۲ سبزه میدان - ۲ سد - ۲ سبزیکار یا حکم آباد: «هزار جریب و آقا جمالی یا پنبه ریشه» - ۳ سینما - ۳۰ دستگاه عمارت - ۱ قلندرخانه - ۳ کلیسا - ۶۰ کوچه - ۱۸ گذر - ۱۸ گاراژ - ۷۱ گرمابه - ۹ محله (در قرن هشتم) و ۱۶ محله در سرشماری ۱۲۹۹ قمری و ۱۷ محله (پس از آن) - ۳۴ مدرسه قدیم - ۲۹ مدرسه با روش تعلیماتی جدید - ۱۱۱ مسجد - ۲ مُصَلّا - ۸۵ مکتبخانه - ۲ مهمانخانه - ۵ میدان و ۱۲ یخچال.

گفتار پایانی را به سه مطلب قابل توجه:

۱- بانی دژکشورین.

۲- محل دژکشورین.

۳- وجه تسمیه قزوین.

ختم می نماید. امید که این خدمت ناچیز مورد توجه همشهریان گرامی قرار گیرد و ارباب تحقیق آن را به چیزی دارند و از نقصها و کمبودهای احتمالی کریمانه چشمپوشی کنند. فهرست نام کسان و جایها و نیز تصاویری از بناهای شهر و برخی اسناد و نقشه شهر ختامه المسک کتاب خواهد بود.

۱- بانی دژ کشوین (هسته اولیه شهر قزوین):

برحسب آنچه از منابع مختلفه نقل شد، شاپور اول در دشت قزوین شهری به نام «شادشاپور» ساخته است و شاپور دوم (شاپور ذوالاکتاف) دژ یا حصاری بنا کرده و نیز در عهد خسرو پرویز سردار او شاپور آبَرَکان مأمور ساختن پایگاهی در دشت قزوین برای مقابله با سپاهیان دیلمی گردیده است. در روایتی نیز ساختن حصار یا دژ مذکور را به بهرام اول فرزند هرمزد نواده اردشیر بابکان نسبت داده‌اند و در روایت دیگر به دختر افراسیاب تورانی که «قاز» نام داشته است.

اما آنچه را که شاپور اول به نام «شادشاپور» ساخته است و محل آن را میان دو رودخانه ابهرود (یا خررود) و رود رامند و در فاصله دو ده قرقسین و ترجه نوشته‌اند، محلی که در جنوب غربی قزوین و به فاصله چهل کیلومتری آنست، نمی‌تواند دژ کشوین و هسته اولیه شهر قزوین باشد، محلی که ویرانه‌های آن تا زمان حمدالله مستوفی (نیمه اول قرن هشتم هجری) باقی بوده است و تنها از نظر باستانشناسی قابل تحقیق و بررسی است و نتیجه آنکه شاپور اول ساسانی بانی دژ کشوین نیست، بخصوص که برحسب مندرجات کتاب «تاریخ الرُّسُل و المُلُوک» معروف به «تاریخ طبری» تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری که به سال ۳۱۰ هجری تألیف شده است شهر «شادشاپور» در «مِیسان» که میان واسط و بصره است بنا شده است. ترجمه روایت طبری در این باره چنین است:

«گویند شاپور در میسان شادشاپور را بنیاد نهاد که آن را به تَبَطی «دیما» گویند.»^۱

و باز برحسب مندرجات تاریخ بلعمی که ترجمه تاریخ طبری است از ابوعلی محمد بن محمد بلعمی وزیر که در ۳۵۲ هجری به فارسی برگردانده شده است شهر شادشاپور را شاپور اول در فارس ساخته است.^۲

نسبت ساختن دژ مذکور به بهرام اول که روایتی منحصر و متأخر است با تصریح بیشتر مورخان به شاپور دوم ساسانی پیداست که چندان استواری ندارد. درباره «قاز» نیز ضمن

۱- تاریخ طبری به ترجمه ابوالقاسم پاینده از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲ شمسی (ج ۲، ص ۵۹۲).

۲- تاریخ بلعمی به تصحیح ملک الشعراء بهار و محمد پروین گنابادی از انتشارات وزارت فرهنگ ۱۳۴۱ شمسی (ص ۸۹۶).

بحث «وجه تسمیه قزوین» به ناستواری آن اشاره خواهیم کرد.

اما بناشدن آن دژ و پایگاه توسط شاپور ابرکان سردار خسروپرویز برای جلوگیری از هجوم دیلمیانی که در شمار لشکریان بسطام یا گسته‌م دائی خسروپرویز بودند و پس از کشته شدن او به دیلمان بازگشته بودند بی‌وجهی نیست زیرا اولاً رافعی در یک جا می‌نویسد که یکی از خسروان سرداری را با گروهی بسیار از لشکریان به آنجا (دشت قزوین) فرستاد و از شاپور ذوالاکتاف در این مورد نام نمی‌برد؛ ثانیاً اگر در دشت قزوین دژی برای مقابله با دیلمان پیش از خسروپرویز توسط شاپور ذوالاکتاف ساخته شده بود، دیگر فرمان ایجاد پایگاه از جانب آن پادشاه به شاپور ابرکان برای مقابله داده نمی‌شد؛ ثالثاً آمدن شاپور ذوالاکتاف، پس از رهائی او از زندان قیصر روم به دشت قزوین با توجه به نبودن دشت قزوین، در مسیر ارتباطی روم (آسیای صغیر) با نواحی اطراف پایتخت وقت دولت ساسانی یعنی طیسفون در کنار دجله، تردیدآمیز است، هر چند که رافعی در موضع دیگر همانند دیگر مورخان به بنای حصار مورد نظر توسط شاپور ذوالاکتاف اشاره کرده است. رابعاً از هجوم دیلمان به دشت قزوین، دشتی که از زمانهای دور (حتی پیش از هخامنشیان) آباد و دارای آبادیها بوده است، در تواریخ تا اواسط دوران سلطنت ساسانیان یعنی زمان شاپور ذوالاکتاف در منابع تاریخی ذکری نمی‌یابیم، بخصوص که مردم دیلم نیز از دیرباز در نواحی شمال گیلان و کوهستان میان دشت گیلان و دشت قزوین سکونت داشته‌اند و کشفیات باستانشناسی حاکی از قدمت سکونت آن مردم در آنجا دارد و اگر برای جلوگیری از تجاوز اقوام ساکن کوهستان به این دشت حاصلخیز ایجاد قلعه‌ای لازم می‌بوده، بایستی در دوره سلطنت مادها یا هخامنشیان و یا اشکانیان و اوایل حکومت ساسانیان صورت گرفته باشد، که نشده است. لذا ایجاد قلعه و پایگاه برای جلوگیری از هجوم یا طغیان و سرکشی گروهی از لشکریان که سردار خود را از دست داده‌اند در برابر پناهگاه آنان، طبیعی است و بدین دلیل منطقی می‌نماید که در زمان خسروپرویز دژ کشوین توسط شاپور ابرکان در دشت قزوین بنا گردد و لشکریانی آنجا مقیم گردند. منتهی بسبب شهرت پادشاه ساسانی (شاپور دوم) و همنامی شاپور ابرکان با

۶۲۸ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

او بعدها بنای آن پایگاه یا دژ کشوین به فرد مشهورتر یعنی شاپور ذوالاکتاف نسبت داده شده و بانی دژ در بیشتر روایات او گردیده است. با اینهمه آنچه مسلم است اینکه دژ کشوین در دوران ساسانیان و پیش از اسلام بنا گردیده است.

۲- محل دژ کشوین (حصار یا دژ شاپوری):

پیش از تعیین محل تقریبی دژ مذکور که از روی قرائن و اشاراتی که در منابع و مآخذ تاریخی و جغرافیائی به دست آمده است، به عنوان مقدمه باید دانست که دژ یا شهر یا هر آبادی که ایجاد شود نیازمند آب است و با توجه به کم آبی قزوین و عمیق بودن چاههای آب در آنجا که نزدیک سی متر طنابخور دارد و آب آنها نیز گوارا نیست و دمدار است، و نیز با توجه به اینکه هنگام ساختن آن دژ سازندگان با هجوم دیلمیان یا لشکریان یاغی روبه‌رو بوده‌اند و ایجاد قنات در آن حال دشواری داشته است، لذا راه وصول به آب مورد نیاز جز چاه، منحصر به استفاده از آب رودخانه و ذخیره کردن آن در آب‌انبارها می‌بوده است و بدین دلیل دژ کشوین یا حصار شاپوری باید نزدیک به رودخانه ساخته شده باشد، و ظاهراً چنین نیز شده است، بدین توجیه که دو رودخانه بهار آب با چشمه‌سارها که آبشان وارد آن دو می‌گردد، چنانکه قبلاً در فصل رودخانه‌ها نقل شد، به موضع شهر قزوین می‌رسیده‌اند، یکی رودخانه «آرنزک» در شرق و دیگری رودخانه «دزج» در غرب که هر دو به صحرای دیزه واقع در دشت قزوین منتهی می‌گشته‌اند.

به قرینه موضع پاره‌ای از بناها که در دژ مذکور ساخته شده است، از قبیل مسجد جامع و نیز به قرینه برخی اشارات در منابع و مآخذی که نقل شد از قبیل گفته حمدالله مستوفی که محله شهرستان همان دژ شاپور پیش از اسلام است، معلوم می‌گردد که دژ کشوین از رودخانه آرنزک دورتر و به رودخانه دزج نزدیکتر بوده است و به این اعتبار حد غربی آن دژ با قسمتی از مسیر این رودخانه مجاورت داشته است، مسیری که حدود هفتاد سال است که به جای آن خیابان مولوی احداث شده است. توضیح آنکه رود دزج در ابتدای محله دزج (غرب مدینه موسی) و پایین دروازه شیخ‌آباد (ساولان) از محله شیرین‌آباد و قسمت اخیر خیابان سعدی و تمام خیابان مولوی و شرق محله خندقبار و محله دباغان و غرب بقعه شاهزاده حسین می‌گذشته و به صحرای دیزه (دیزج) می‌رسیده و آن قسمت که در مجاورت بازار بوده به رودخانه بازار اشتهاورد داشته است. نگارنده این رودخانه را به یاد دارم و در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ شمسی هنگام نوروز که همراه پدر به دیدار عمه

بزرگ خود همسر مرحوم حاج وکیل‌التجار امینی برادرزاده حاج‌رضا امینی به منزل ایشان واقع در غرب ساختمان حسینیه فعلی امینیه می‌رفتیم از رودخانه دزج می‌گذشتیم و آبهای خروشان و غلتان بهاری آن را هنوز پیش چشم مجسم دارم.

حد جنوبی حصار شاپور قطعاً گورستان کهنبر بوده است که بقعه شاهزاده حسین در آن واقع است و سابقاً از شرق و غرب وسعت بیشتری داشت و قسمتی از پایین محله فعلی را شامل می‌شد و می‌توان سلامگاه شاهزاده حسین را با محل یکی از دروازه‌های جنوبی دژکشوین مثلاً «باب‌المشک»، که منابع تاریخی و جغرافیائی نوشته‌اند، منطبق دانست و با این ترتیب قسمتی از خیابانی را که از انتهای خیابان مولوی و سپس سلامگاه به طرف مشرق یعنی، به طرف دروازه طهران، ممتد است قسمتی از ضلع جنوبی دژکشوین یا حصار شاپوری می‌توان به حساب آورد.

اما حد شمالی و شرقی دژ را باید به قرینه برخی اشارات منابع که به محلات شهر شده است تعیین تقریبی کرد و از آنجایی که حمدالله مستوفی می‌نویسد حصار شاپور داخل محله شهرستان است (در زمان او) و محله شهرستان با قسمتی از محله خیابان و قسمتی از محله حلاجان در شمال مسجد جامع و محله خندقبار در غرب و قسمتی از محله تنورسازان در شرق قابل انطباق است، لذا باروی شمالی حصار شاپوری می‌تواند در امتداد کوچه شفیع از محل تقاطع با کوچه‌ای که از شمال به سوی مسجد جامع می‌آید به طرف شرق و پس از قطع خیابان سپه در طول کوچه محمدیه تا حدود مسجد محمدیه باشد. شرق باروی دژ را نیز می‌توان از کوچه‌ای که از مسجد محمدیه به طرف جنوب می‌رود ابتدا کرد و امتداد داد تا به خیابان طهران برسد و از آنجا که گورستانها می‌توانند حدی از حدود چهارگانه محلی را تعیین کنند، همانطور که گورستان کهنبر حد جنوبی دژ شاپور را تعیین می‌سازد، گورستانی که در محله راه‌چمان (شرق محله تنورسازان) واقع بود نیز می‌تواند مؤید محدود بودن حصار شاپوری از شرق به این گورستان باشد که به تقریب با همان کوچه ممتد از مسجد محمدیه به سمت جنوب قابلیت تطبیق دارد.

۳- وجه تسمیه قزوین

در باره نام «قزوین» جز آنچه از منابع نقل شده یعنی «کشوین» و معنی آن و دگرگون شدن آن به صورت «قزوین»، نخست نظراتی را که پیشینیان و معاصران ابراز کرده‌اند نقل می‌نمائیم و سپس به نتیجه‌ای که قطعیت دارد و منطقی است می‌پردازیم:

الف - محمود کاشغری در «دیوان لغات‌الترک» که در فاصله سالهای ۴۶۳ تا ۴۶۷ هجری قمری تألیف کرده است ذیل کلمه «قاز»، که نام دختر افراسیاب است، می‌نویسد: «قاز، نام دختر افراسیاب و اوست که شهر قزوین را بنا کرده است و اصل آن «قازآئینی» است، یعنی جای بازی «قاز»، زیرا که او آنجا سکونت داشت و بازی می‌کرد. از این معنی است که گروهی قزوین را از حدود سرزمینهای ترک شمرده‌اند.»^۱

پیدا است که این وجه تسمیه و نسبت بنای قزوین به «قاز» اساسی ندارد، نه با موازین تاریخی منطبق است و نه با منطق سلیم، زیرا اولاً دختران افراسیاب «فرنگیس» و نیز «منیژه» هیچیک پیش از زناشویی (اولی با سیاوش و دومی با بیژن) به ایران نیامده بوده‌اند. ثانیاً به فرض که «قاز» دختر افراسیاب باشد که در تواریخ و داستانها نام او ذکر نشده است جایکه او بازی می‌کرده است، اگر آبادی و شهر بوده، ناگزیر اسمی داشته است و اگر آبادی نبوده و بیابان بوده است، بیابان جای بازی دختر شاه توران نیست و بطلان این وجه تسمیه چنانکه اشاره شد نیازی به برهان ندارد، بخصوص که نسبت به «قاز» «قازی» می‌شود و «قازآئینی» با هیچ صورتی به «قزوین» مبدل نمی‌گردد.

ب - مرحوم گلریز در کتاب مینودرپس از نقل وجه تسمیه قزوین از برخی منابع

می‌نویسد:

«...به زعم نگارنده در اینجا (یعنی در قزوین) دو قلعه به نام «دژ بالا» و «دژ پایین» بنا شده و همین «دژ پایین» که جایگاه سپاهیان بوده بعدها «دژپین» و «دژبین» و «کژوین» و «کشوین» معروف گردیده است.»^۲

۱- دیوان لغات‌الترک به ترجمه و تصحیح و تنظیم دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، از انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ شمسی (ص ۷۸۳).

۲- مینودرپس از انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ شمسی. (ج ۱، ص ۲۶).

اما نظر آن مرحوم نیز با موازین تاریخی و علمی انطباقی ندارد و «دژبین» قزوین نمی‌شود.

ج - عامه مردم به طنز نام شهر را مشتق از «غاز» یا «قاز» که واحد بسیار کوچکی از پول خُرد و پیشیز است و «بین» (ماده مضارع از دیدن، بیننده) می‌دانند و مناسبت آن را احتیاط بسیار و صرفه جوئی مردم این شهر در هزینه و صرف کمترین مقدار پول رایج در آن راه ذکر می‌کنند و معتقدند که قازبین به تدریج «قزوین» شده است. این وجه تسمیه طنزآمیز هم شنیدنی است نه پذیرفتنی.

د - شاردن جهانگردی که در دوران صفویه به ایران آمده است در سیاحتنامه یا سفرنامه خود می‌نویسد:

موسی پسر بوقا کار استحکامات و برج و باروی شهر را به اتمام رسانید و آن را «قزین» یا «قزوین» نامید که به معنی شکنجه و مجازات است، زیرا خلیفه خطاکاران را در قلعه آن به زندان می‌کرد. به سخن دیگر قزوین تبعیدگاه مجرمان و گناهکاران بوده است. عاصم بیک مصنف و نویسنده ارمنی در این باره عقیده دیگر دارد، وی بر این باور است که به نام پادشاهی موسوم به «قزین» نامگذاری شده است.^۱

اما هر دو نظری که شاردن نقل کرده است مردود است، زیرا پیش از موسی بن بوقا قزوین وجود داشته است و از پادشاهی به نام «قزین» هم در تواریخ تا آنجا که می‌دانیم سخنی نرفته است.

ه - نظری که رایج و بیشتر از قول اروپائیان نقل گشته است اینکه قزوین از «کاسپین»، نامی که به دریای خزر داده‌اند، گرفته شده است و کاسپین، از کاسپینوم‌ماره (Kâspinum Mâre) یونانی و لاتینی مأخوذ است، نامی که طوایف ساکنان سواحل این دریا داشته‌اند، نظیر خَزرها و غیره.

این نظر نیز قابل تأمل است زیرا درست است که وقتی قومی در سرزمینی و در مجاورت دریائی ساکن می‌شوند اتفاق می‌افتد که نام قبیله و طایفه خود را به آن سرزمین یا دریای مجاور آن می‌دهند مانند تپورها که نام خود را به سرزمین طبرستان و دریای مجاور آن

۱- سفرنامه شاردن به ترجمه اقبال یغمائی (ج ۲، ص ۵۰۹) و ترجمه عباسی (ج ۳، ص ۳۵).

داده‌اند. و نیز خزرها که نامشان به همان دریا اطلاق شده است و یا درست است که یکی از نامهای دریای خزر دریای کاسپین است و کاسپین نیز منسوب به کاسپ است به معنی کاسها. اما این کاسها که دو گروه بوده‌اند: «کاس پی» و «کاس سی»، که اولی در نواحی کوهستانی و دومی در نواحی ساحلی غرب دریای خزر ساکن بوده‌اند و نام خود را مانند خزرها و تپورها به آن دریا داده‌اند. با آنکه در نواحی مختلف شمالی و غربی ایران آبادیهایی را می‌شناسیم که با کلمه «کاس» ترکیب یافته‌اند و نیز آبادیهائی که کلمه «پی» را به دنبال دارند که ممکن است حاکی از مهاجرت کاسپیها به آن نواحی باشد اما از مهاجرت این قوم به دشت قزوین جایی نشان نداده‌اند تا نامشان بر آن دشت و سپس بر دژ و شهری که آنجا بنا شده است داده شده باشد. از آن گذشته دریای مورد اشاره را به نام هیچیک از شهرهای مجاور آن نخوانده‌اند، مثلاً دریای رشت یا دریای ساری یا دریای آمل نگفته‌اند، بلکه به سرزمینهای مجاور آن نسبت داده‌اند، مانند دریای گیلان و دریای طبرستان و دریای مازندران، یا به جزایر داخل آن مانند دریای آبسکون، در نسبت به جزیره آبسکون که امروز زیر آب رفته است. لذا ظاهراً به مناسبت همین تصور مأخوذ بودن قزوین از کاسپین است که دریای خزر را دریای قزوین نیز گفته‌اند و به هر حال اشتقاق نام قزوین از کاسپین به نظر نگارنده بنا بر آنچه گفته شد پذیرفتنی نیست.

و - اینکه قزوین معرب کشوین است و از ماده «قسا، یقسو» است در معنی صلب و سخت و درباره مردم آنجا که به سختی و صلابت موصوفند صدق می‌کند، نظر دیگری است که در التدوین رافعی نقل شده است و اساسی ندارد.^۱

ز - مرحوم دهخدا نام شهر قزوین را مرکب از «کزو» به معنی پسته کوهی و «ین» نشانه صفت نسبی می‌دانستند که حرف کاف کلمه به قاف، چنانکه در بسیاری کلمات معمول است، بدل شده است، یعنی شهر دارای پسته (مطلق پسته) به مناسبت بودن درختان پسته بسیار در آنجا.^۲

نگارنده دیری بر این نظر بود و سپس نکته‌ای بر آن می‌افزود که «کزوین» مرکب از «کزو»

۲- از تقریرات مرحوم دهخدا برای نگارنده.

۱- التدوین (ج ۱، ص ۴۰).

و «ین» نسبت نیست، بلکه مرکب از «کزو» و «وین» است و «وین» معنی باغ دارد و مناسبت آن وجود باغهای پسته بسیار در این ناحیه است، البته در تلفظ یکی از دو حرف «واو» حذف شده است و «کزو وین» به صورت «کزوین» درآمده و کاف کلمه هم به قاعده متعارف زبان به قاف تبدیل گردیده «قزوین» شده است.

ح - پس از سنجیدن نظرات منقول در منابع تاریخی و جغرافیائی و معنایی که به صورت نخستین کلمه «قزوین» یعنی «کشوین» داده اند، و از آن جمله امام رافعی نوشته است: «(قزوین) را به فارسی کشوین گفته اند، معرب شده است به قزوین و در تفسیر آن قدما گفته اند «مرموق» است، یعنی جانبی که سزاوار نیست رها کرده شود»^۱ اعتقاد راسخ نگارنده این شده است که آنچه پیشینیان درباره نام قزوین آورده اند و نقل کردیم صورت اصلی نام شهر است، منتهی نه با آن توجیه عامیانه که برخی از مورخان و جغرافیایانویسان کرده اند که: سرداری در دشت قزوین به صف لشکریان نگریست و خلل در صف آنان دید و به فرمانده آنان گفت آن کش بین (یا آن کج بین) یعنی آن خلل را بنگر و راست کن، بلکه کلمه «کشوین» مرکب است از «کش» به معنی سو و طرف و جانب و جهت و حد و مرز، به اضافه «وین» صورتی از «بین» ماده مضارع از فعل «دیدن» در معنی ملاحظه و مراقبت و نگهبانی و حراست. و کشوین بر روی هم صفتی است برای شهر یا به تعبیر بهتر برای «دژ» اولیه، نه صفت کسیکه می بیند و ملاحظه می کند و مراد دژ و حصاری بوده است ناظر بر جانب و جهت و سوی مرز دیلم، صفتی که به دژ یا حصار شاپوری (هسته اولیه قزوین) داده شده است و با آنچه قدما در معنی آن یعنی «حد ملحوظ» و «مرموق» گفته اند منطبق است. و می دانیم که از نظر زبانشناسی حرف «ش» به حرف «ز» تبدیل می گردد نظیر: «دریوش» و «دریوز» به معنی درویش؛ «سنگله» و «زنگله» به معنی خوشه کوچک از خوشه بزرگ انگور؛ «روشن» و «روزن» و نیز «لخشه» و «لغزه» و «دندان افریش» و «دندان افریز» به معنی خلال و «افراشت» و «افراز» از افراشتن. همچنین حرف «کاف» به حرف «قاف» مبدل می گردد نظیر:

«برکوه» و «برقو»؛ «گهستان» و «فَهستان»؛ «گهپایه» و «فَهپایه»؛ «کهندژ» و «قهندژ» و جز اینها.

لهذا اولاً کلمه قزوین صورتی از «کشوین» است نه مُعَرَّب آن. ثانیاً تعبیری که بلاذری در فتوح البلدان از نام شهر دارد و دیگران نیز و «کشوین» را چنانکه اشاره کردیم مرموق و حدّ ملحوظ یا حدّ حفاظت شده گفته است منطقی است متهمی در تعبیر آنان «کشوین» صفت سرزمین می شود در حالیکه دقیقتر آن است که صفت خود «دژ» باشد.

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها

- آب حیات (حیوان) - ۱۳۷، ۱۴۹
 ابریز (حیاط) - ۶۰۴
 آبسکون (جزیره) - ۶۳۳
 آبگوشتها (آب انبار) - ۴۰۹
 آتش انگوران (خانقاه) - ۴۵۸
 آت میدان - ۲۵۴، ۶۲۲ ← میدان اسپ.
 آثار البلاد و اخبار العباد (کتاب) - ۳۱، ۶۴، ۶۶ ح.
 ۵۸۹
 آثار ایران (کتاب) - ۵۷۰ ح
 آخوند (باغ/معنیات) - ۴۴۷، ۴۹۹
 آخوند (حمام) - ۳۰۶
 آخوند (قنات) - ۴۹۹، ۵۰۱ ← نوک.
 آخوند - (گرمايه) - ۵۵۵
 آخوند (محلّه) - ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۹۹،
 ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۵ تا ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۶۸،
 ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۹۹، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۵، ۵۵۶،
 ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۹۷ تا ۵۹۹،
 ۶۰۹، ۶۱۳، ۶۲۲، ۶۰۷ ← بن درخت،
 آخوند ملاحسن (مدرسه) - ۳۴۳، ۴۰۲
 آخوند ملا خلیلا (آرامگاه) - ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۷۳
 آخوند(میدان) - ۴۲۵
 آدمها و آئینها در ایران (کتاب) - ۳۱۶، ۴۰۱ ←
 سفرنامه کارلاسرنا.
 آذربایجان - ۱۵۵، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۱۰، ۳۳۶، ۳۳۷
 آذربایجان (کارخانه پارچه بافی) - ۴۶۰، ۵۰۵، ۵۰۶
 ← شالچیلر.
 آذربایجانی (حاج اسماعیل) - ۶۱۵
 آذربایجانی (شالچیلر) (کارخانه پارچه بافی) -
 ۳۸۳، ۴۰۶
 آذرنوش (دکتر) - ۲۶ ح، ۴۱ ح، ۵۹۸ ح
 آراز کرد (کاروانسرا) - ۴۷۴، ۴۸۲
 آرساسی - ۳۷
 آراسنگ (آراسنج) - ۲۷۹، ۲۷۹ ح
 آرزاتیا - ۲۵۳
 آزاد پرسه - ۵۶
 آستان قدس رضوی - ۳۲۴ ح
- آستان قدس رضوی (کتابخانه) - ۲۶ ح، ۲۴ ح،
 ۲۸۶ ح
 آستانه - ۵۵۵ ← شاهزاده حسین (بقعه).
 آسوریا (کلیسا) - ۵۴۹
 آسیاب جو (جوب) - ۲۲۵، ۲۲۶، ۴۶۷، ۴۹۹
 آسیاب رود (آسیارود) - ۱۹۲، ۱۹۳
 آسیاب روسها - ۳۷۹
 آسیا به رود - ۱۰۶ ← آسیارود.
 آسیارود - ۲۱۵، ۳۹۴ ← رودخانه دزج.
 آسیای صغیر - ۶۲۷
 آسید ربیع (طاقی) - ۴۵۷
 آسیه - ۳۴۴
 آشتجین (قریه) - ۳۱۰، ۴۵۶
 آف دُ ایران (گاراژ) - ۴۶۱
 آقا (آب انبار) - ۴۰۹
 آقا ابراهیم امین السلطان اول - ۶۱۹، ۶۲۰ ح
 آقا بابا - ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۵،
 ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۴۹
 آقا (بازاچه) - ۴۱۷، ۴۴۲، ۵۵۷، ۵۹۴
 آقا باقر ارباب - ۳۲۲، ۵۹۵ ← سعدالسلطنه.
 آقا باقر اصفهانی سعدالسلطنه - ۴۲۸
 آقا باقرخان سعدالسلطنه - ۳۵۱ تا ۳۵۳، ۳۶۳، ۴۰۳
 ← سعدالسلطنه.
 آقا باقر نایب آبدارخانه شاهی - ۳۱۹ ←
 سعدالسلطنه.
 آقا بالا (آب انبار) - ۴۰۹
 آقا جمال (کوچه) - ۶۱۵
 آقا جمال وزیر (میرزا) - ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۰۶، ۲۹۹،
 ۳۰۱، ۳۸۸، ۴۷۲، ۴۷۴ ح، ۴۷۹، ۵۵۷ ح، ۶۰۱
 آقا جمال وزیر (وقفنامه) - ۴۴۲ ح
 آقا جمالی (سبزیکار) - ۳۸۸، ۴۶۷، ۴۹۹،
 ۵۰۳ ← حکم آباد پنبه ریه.
 آقا جمالی (قنات) - ۳۰۰، ۴۹۹، ۵۰۳
 آقا حاجی بابا (کاروانسرا) - ۲۷۴
 آقا حسن نایب - ۳۰۵
 آقا حسن نایب (آب انبار) - ۴۰۹

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۳۷

- آقا حسین - ۳۳۶
 آقا حسین سیاه کلا (بلوک) - ۴۴۷ ح
 آقا دائی (آب انبار) - ۴۰۹
 آقارضا (مشهدی) - ۳۷۹
 آقا رضی - ۴۲۸
 آقا سردار پسر سپهدار - ۳۱۱
 آقاسی (آب انبار) - ۴۰۹
 آقاسی (از امرای ترکمانیه) - ۵۷۲
 آقاسی (مدرسه) - ۳۴۳ ح، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۲
 آقا سید ابراهیم فرزند آقا میر عبدالصمد - ۵۷۶
 آقا سید ابوالحسن - ۵۷۶
 آقا سید ابوالحسن (مسجد) - ۳۱۰، ۴۰۰
 آقا سید جمال - ۴۵۷
 آقا سید جواد (بلوک) - ۴۴۸
 آقا سید حسن (مسجد) - ۵۷۶
 آقا سید حسین - ۳۰۰
 آقا سید حسینی قدیم (آب انبار) - ۴۰۹
 آقا سید رضیها (حسینی) - ۴۵۵
 آقا سید عبدالصمد (مسجد) - ۴۵۶
 آقا سید علی قویمدانی - ۵۹۴
 آقا سید علی (مسجد) - ۵۷۶
 آقا سید محمد چرمفروش (مسجد) - ۵۷۶
 آقا سید موسی - ۶۰۸
 آقا شیخ ابوالقاسم - ۴۵۴
 آقا شیخ صالح (مسجد) - ۵۷۶
 آقا شیخ عبدالحسین (مسجد) - ۵۷۶
 آقا شیخ عیسی لهادی - ۳۷۸
 آقا فرج الله کدخدای بازار - ۳۱۱
 آقا گلعلی (مسجد) - ۵۷۶
 آقا مجید (گرمابه) - ۴۱۲، ۵۵۵
 آقا مجید (مسجد) - ۴۱۲
 آقا محمد اسماعیل - ۵۱۵
 آقا محمد باقرخان سرتیپ - ۳۵۱ ← سعدالسلطنه.
 آقا محمدخان - ۳۰۸، ۳۲۵، ۳۶۲
 آقا محمدشاه - ۳۴۲
 آقا (مدرسه) - ۵۶۵
 آقا (مسجد) - ۵۷۶
 آقا معصوم (بازارچه) - ۵۷۷ ← آ معصوم.
 آقا معصوم (سرا) - ۴۷۴، ۵۷۷ ← آ معصوم.
 آقا ملاوزیر قزوین - ۱۶۷
 آقا ملک - ۲۷۸
 آقا میرزا ابوالقاسم طیبی (مسجد) - ۵۷۶
 آقا میرزا ابوتراب وزیر (گرمابه) - ۵۵۵
 آقا میرزا باقر - ۳۶۶
 آقا میر صاحبیوان - ۲۳۷
 آقا میر عبدالصمد فرزند حاج سیدتقی - ۵۷۶
 آقا میر عبدالصمد (کوچه) - ۴۰۹، ۵۵۰
 آقا میر نعمت الله (مسجد) - ۵۷۶
 آقا ویردی بیک جلودار (باغ) - ۱۱۰
 آقای داماد - ۳۰۸ ← سیف الدوله.
 آق قوینلوا - ۴۶۳
 آق (مسجد) - ۶۰۹
 آکبیر (بازارچه) - ۴۲۲، ۴۶۱، ۵۵۷، ۵۹۹، ۶۱۶
 آلا قاپو (آلاقاپی) - ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۸ ← عالی قاپو.
 آل ابوتراب - ۵۱۸
 آل بویه (سلسله) - ۱۴، ۴۶۳، ۵۷۰
 آل عبّاس (ع) - ۶۰۹
 آل عمران (سوره) - ۲۹۱ ح
 آلمان - ۳۴ ح، ۵۴ ح، ۲۶۴، ۴۳۹، ۵۰۶ تا ۵۰۸، ۵۰۹
 آل مظفر - ۴۶۳
 آلی قاپی (عالی قاپو) - ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۳
 آمار بنگاههای شهر قزوین - ۴۶۸ ح، ۴۶۹ ح
 آمحمد ارباب (کوچه) - ۵۵۰
 آمعصوم (بازارچه) - ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۴۲، ۵۵۹
 ← آقا معصوم.
 آمعصوم (کاروانسرا) - ۵۰۸ ← آقا معصوم.
 آمعصوم (مسجد) - ۵۷۷
 آمل - ۶۳۳
 آمنه خاتون بنت موسی بن جعفر - ۳۴۴، ۴۳۵
 آمنه خاتون (گذر) - ۵۵۳
 آمنه خاتون (مسجد) - ۵۷۷
 آمیر حسینی بن میرابراهیم بن میر معصوم - ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۵۷
 آمیر حسینی (حاج سیدجوادیه) (مقبره) - ۳۹۷
 آمیر معصوم جد آمیر حسینی - ۴۵۷
 آوه - ۱۰۷
 آهنگران (آهنگرا) (آهنگر بازار) (بازار) - ۴۱۰، ۴۴۱، ۴۵۳، ۵۹۳
 آهنپها (آب انبار) - ۴۰۹
 آبتگین ترکی (مدرسه) - ۶۲، ۵۶۵
 آبتی (عبدالحمید) - ۶۷ ح
 آینه میراث (انتشارات) - ۳۰۴ ح
 آیه العظمی مرعشی نجفی (کتابخانه) - ۱۵
 آیه الکرسی - ۱۳۲، ۴۳۲، ۵۳۰
 آیه الله مرعشی - ۲۵۰ ح
 آبابکر - ۱۶۱

۶۳۸ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- ابوالمقداد عمادالدین اسماعیل بن نورالدین بن شادی - ۶۳
- ابوالفضل بن سری (مسجد) - ۵۷۸
- ابوالفضل (شیخ) - ۲۲۳
- ابوالفضل طبیب (میرزا) - ۳۱۱
- ابوالقاسم (آقا میرزا) - ۳۴۰ ← ملاباشی.
- ابوالقاسم اسماعیل بن عباد طالقانی (رازی) - ۵۷۰، ۵۸۱، ۵۸۸
- ابوالقاسم تاجر تنباکوفروش قزوینی (حاجی) - ۶۰۴
- ابوالقاسم حکیم (آقا میرزا) - ۳۵۶
- ابوالقاسم خان عموی مجدالملک (میرزا) - ۳۷۵، ۳۷۶
- ابوالقاسم رضوی (حاج سید) - ۲۳۸
- ابوالقاسم شهیدی (آقا میرزا) - ۳۶۸، ۳۶۹
- ابوالقاسم شیرازی (حاج میرزا) - ۲۳۳
- ابوالقاسم طبیب (میرزا) - ۳۱۱
- ابوالماجد ساوجی - ۸۰
- ابوالمفاخر فضل الله حسینی - ۲۲۹
- ابوالوفاء قزوینی (کتابخانه) - ۶۳
- ابوالیاس بن سریع (صاحب) - ۵۸۸
- ابویرده - ۶۷
- ابوبکر شادانی (خواجه) - ۷۳، ۸۳
- ابوتراب طبیب (میرزا) - ۳۱۱
- ابوتراب مایلی متولی مسجد - ۲۲۳، ۳۵۵، ۵۲۹، ۵۸۱
- ابوتراب مجتهد (حاج سید) - ۵۸۴
- ابوترابیان (حسین) - ۳۰۳ ح
- ابوجعفر محمد بن جریر طبری - ۶۲۶
- ابوحنیفه (اصحاب) - ۵۹۵
- ابوحنیفه (امام اعظم) - ۷۲
- ابوخلیفه (قاضی) - ۶۰۷
- ابوداود سلیمان بن ماد (مادا) الدیلمی الحنفی (مسجد) - ۶۱، ۵۷۸
- ابوذر (بن ملا خلیلا) - ۲۲۵
- ابوزید احمد بن سهل بلخی - ۴۵
- ابوسعید بهادر خان (سلطان) - ۷۷، ۱۰۲، ۴۲۷
- ابوطالب میرزا - ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۷
- ابوطاهر بن احمد بن محمد بن ابی علی الجعفری ذوالشرفین (شریف) (کتابخانه) - ۶۳
- ابوعبدالله زعفرانی - ۶۰
- ابوعبدالله محمد بن ابراهیم الخلیلی (خانقاه) - ۴۵۸
- ابوعبدالله محمد بن ابراهیم خلیلی (مدرسه) - ۵۶۵، ۵۷۲
- اباعبدالله (امام حسین) (ع) - ۵۱۲، ۵۱۷
- ابراهیم (امامزاده) - ۲۹۷
- ابراهیم بن مرزبان بن اسماعیل بن وهسودان دیلمی (سالار) - ۵۷، ۵۹، ۷۰، ۸۲، ۱۰۸
- ابراهیم تنکابنی مجتهد (حاجی سید) - ۵۶۸
- ابراهیم دهگان - ۲۵۲ ح
- ابراهیم ستینه هروی (شیخ) - ۶۲، ۷۳، ۸۳، ۴۳۴
- ابراهیم صفاری - ۳۸۴ ح
- ابراهیم (مقام) - ۵۱۸
- ابراهیم میرزا - ۲۸۶
- ابراهیمی (مدرسه) - ۳۴۳، ۴۰۲، ۵۶۵، ۵۶۷ ← مدرسه جدید.
- ابرقوه (ابرقوه) - ۶۳۵
- ابرقوه (ابرقوه) - ۶۳۵
- ابریشم فروشها (بازار) - ۴۴۱
- ابریشمی (حاج میرزاعلی اکبر) - ۴۳۸
- ابریشمی (کسارخانه آرد) - ۳۸۳، ۴۰۶، ۴۳۸ ← کارخانه آرد ایران.
- ابقاخان - ۷۷
- ابن اسفندیار (محمد بن حسن) - ۵۲
- ابن الاثناتی (مسجد) - ۶۱، ۵۷۷
- ابن العمید (ابوالفتح بن محمد بن حسین) - ۷۶
- ابن حوقل (ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی) - ۴۴، ۶۷، ۳۷۳
- ابن خردادبه (ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله) - ۲۷، ۴۴
- ابن سعد - ۵۱۳
- ابن سینا (کتابخانه) - ۲۸۴ ح، ۲۸۸ ح
- ابن عباس - ۲۹، ۴۹
- ابن فضل الله المصری (شهاب الدین احمد بن یحیی) - ۳۴
- ابن فقیه (ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی) - ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۱، ۴۸، ۴۹ ح، ۶۴
- ابن ماجه محدث قزوینی - ۷۳، ۷۸، ۸۳، ۴۳۴
- ابن مراد (محل) - ۶۳، ۵۶۲
- ابن یمان - ۴۰
- ابو احمد کسائی - ۵۸۸
- ابواسماعیل همدانی (ناصر الدین) (امام) - ۵۱
- ابوالبعر آباد سفلی - ۹۱
- ابوالبعر آباد علیا - ۹۱
- ابوالحسن محمد بن یحیی بن زکریا (قاضی) - ۵۸۸
- ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا - ۱۵۸

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۳۹

- احمد (امامزاده) - ۴۳۴، ۴۳۵، ۵۷۷
 احمد بن عبدالله البرقی (ابوجعفر) - ۳۰، ۳۳
 احمد بن فارس (کتابخانه) - ۶۳
 احمد بن محمد غزالی (شیخ) - ۷۳، ۷۵، ۸۳
 احمد (بن ملا خلیلا) - ۴۲۵
 احمد بیک - ۵۷۷
 احمدبیک آسایش اعلی استاجلو - ۲۱۱
 احمد بیک (احمد بیکی) (مسجد) - ۵۰۲، ۵۷۷
 احمد بیک (گرمابه) - ۵۵۵
 احمدبیک لشکر نویس - ۲۱۴
 احمد خان - ۷۷
 احمدخان (بلوک) - ۴۴۷ ح، ۴۹۹، ۵۰۱
 احمدخان رئیس پستخانه (میرزا) - ۳۵۰
 احمد خوش (مولانا) - ۱۵۹ ح
 احمدشاه قاجار - ۱۴
 احمد غزالی (شیخ) - ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۳۴، ۵۷۸ ح
 احمد کاتب - ۶۷
 احمد کلجه ای (میرزا) - ۶۰۱
 احمد کنار حاله (خواجه) - ۷۳
 احمد مهج - ۴۴۸
 احمد (میرزا) - ۴۸۷
 احمدی (انگور) - ۱۳۷
 احمدی (شاهزاده) - ۴۸۶
 احمدیه (طاق) - ۵۸۳ < طاق حلاج
 احمدیه (مسجد) - ۵۷۷
 احیاء الملوک (کتاب) - ۲۳۴، ۲۳۵ ح
 اخبار البلدان ابن فقیه (کتاب) - ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۴۱
 ۴۴ ح، ۴۸
 اخبار الطوال دینوری (کتاب) - ۱۷، ۲۶، ۲۹، ۴۴
 اخوان (آب انبار) - ۴۰۹
 اداره باستانشناسی - ۵۷۱ ح، ۵۸۴، ۵۸۷، ۵۹۰، ۵۹۲
 اداره ثبت احوال - ۵۴۹
 اداره دارانی - ۵۴۹
 اداره راه - ۵۴۹
 اداره فرهنگ قزوین - ۴۵۱، ۵۴۹، ۵۶۶، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۳
 اداره کل آموزش و پرورش قزوین - ۳۸۴ ح
 ادبیه (انتشارات) - ۳۶ ح، ۲۴۹ ح
 ادوارد براون - ۳۴۸
 ادیب الممالک (عبدالعلی) - ۳۰۵، ۳۰۶ ح، ۳۴۹، ۳۹۹
 ادیب (حسینی) < مجابیها
- ابوعلی الحسین بن محمد بن حسن المقرئ القزوینی (مسجد) - ۶۱
 ابوعلی جعفری (امیر شریف) - ۵۷، ۷۰، ۸۲، ۳۸۶
 ابوعلی محمد بن محمد بلعمی وزیر - ۶۲۶
 ابوقیس (کوه) - ۵۲۴ ح
 ابومجالد صنعانی - ۴۳، ۴۹
 ابونصر خوافی - ۲۲۳
 ابونصر طیب پسر صدر الشریعه - ۱۹۱
 ابوهریره (بوهریره) - ۴۳
 ابهر - ۲۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۷، ۷۱، ۲۴۰، ۲۸۹، ۵۱۶
 ابهر - ۳۳، ۳۷ < مدرسه جدید
 ابهر (دروازه) - ۷۰، ۸۴، ۳۸۷، ۳۹۲، ۴۶۴
 ابهر رود - ۶۲۶
 ابهر رود (بخش) - ۱۳
 ابهر رود (بلوک) - ۳۷۱
 ابهر رود (ناحیه) - ۷۱
 ابهر (محل) - ۵۸، ۷۰، ۸۴، ۳۸۷، ۵۶۲
 ابی الحسین - ۵۳۴ < علی بن ابی طالب
 ابی العباس بن شریح - ۶۰
 ابی الغریب (مسجد) - ۶۱، ۵۷۷
 ابی جعفر (امام) - ۵۴۷، ۵۴۸
 ابی حنیفه - ۶۰ < ابوحنیفه
 ابی خلیفه (قاضی) - ۶۱ < ابوخلیفه
 ابی طاهر خطیب - ۵۳۶
 ابی عبدالله - ۵۴۷
 ابی عبدالله النساج - ۵۶، ۵۷۷
 ابی عبدالله النساج (مسجد) - ۶۱
 ابی عقیل (مسجد) - ۶۱
 اتابکان مظفری قزوین - ۴۶۳ < بازداران
 اتابک (سعد بن رنگی) - ۷۷
 اتحادیه (منصوره) - ۳۷۰ ح
 اتفاق (کارخانه قندریزی) - ۵۰۹
 اتکول (چشمه) - ۸۲
 اتوسیر قزوین (گاراژ) - ۵۵۴
 احتساب (حاجی) - ۶۱۴
 احتشام السلطنه (محمودخان قاجار) - ۳۸۳
 احزاب (سوره) - ۴۳۲ ح
 احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (کتاب) - ۱۷، ۴۷، ۴۸ ح
 احسن التواریخ (کتاب) - ۱۵۴، ۱۶۴ ح، ۱۸۰، ۱۸۱ ح، ۱۸۶، ۱۸۸ ح، ۱۹۴
 احمد آقا (شیخ) - ۲۲۸

۶۴۰ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- اراک - ۲۵۲ح
 ارامنه - ۳۷۸
 ارامنه (کلیسا) - ۵۴۹
 ارامنه (مدرسه) - ۳۷۶، ۴۰۵، ۴۸۳، ۵۴۹، ۵۷۵
 ارباب (آقا باقر) - ۶۲۰، ۶۲۰ ح ← سعدالسلطنه
 ارباب (آقا محمد) - ۴۸۰
 ارباب برزوی شاپور پارسى - ۴۸۳، ۵۰۵
 ارتنگ (کتاب) - ۱۳۲
 ارجمندی (آب انبار) - ۴۰۹
 ارداق - ۴۳۴
 ارداق (دروازه) - ۵۸، ۶۱، ۷۰، ۸۵، ۲۹۵ ح، ۳۸۷، ۴۶۴
 ارداق (راه) - ۱۰۲
 ارداق (قریه) - ۵۲۶
 ارداق (مسحله) - ۵۸، ۶۱، ۷۳، ۷۷، ۲۹۵ ح، ۳۸۷، ۵۶۲
 اردبیل - ۲۴۰، ۲۴۰، ۲۷۹
 اردشیر بابکان - ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۶۲۶
 اردلان (طایفه) - ۲۱۵
 ارس - ۲۳۵ ← روسیه.
 اُرس آباد - ۵۰۰
 ارسلان بن طغرل (سلطان) - ۷۷
 ارسلان سلجوقی (سلطان) - ۷۰، ۱۰۷، ۳۸۷
 ارسی (ارشی خانه) (عمارت) - ۴۸۴، ۴۹۲، ۴۹۴ و
 ← کلاه فرنگی.
 ارشی خانه - ۱۳۲، ۱۳۴، ۳۸۹، ۳۹۰ ← عمارت کلاه
 فرنگی.
 ارغون خان - ۷۷
 ارکلی بن شهراب گرجی - ۳۰۳
 ارم - ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۷۹، ۱۸۶، ۲۴۱، ۵۲۴ ← ارم ذات
 العماد.
 ارم (باغ) - ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۴۲، ۵۲۳
 ارم خانه - ۱۳۵، ۱۳۹
 ارم ذات العماد - ۲۴۶، ۲۴۸
 ارمینیا (سرا) - ۱۱۱، ۳۸۸، ۴۷۴
 (ارنژ) (رودخانه) - ← ارنژک.
 ارنژک (رودخانه) - ۵۸، ۵۸، ۶۴، ۷۱، ۹۰، ۹۸، ۱۱۰،
 ۲۱۱ ح، ۲۱۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۷، ۳۴۵، ۳۶۵،
 ۳۶۷، ۳۸۶، ۴۰۳، ۴۳۸، ۴۴۷، ۴۶۷، ۴۷۳،
 ۴۹۹، ۶۲۵، ۶۲۹
 ارنژک (دره) - ۴۷۳
 اروپا - ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۷، ۳۵۸ ح، ۳۷۰، ۴۸۲، ۵۰۵
 ارومیه - ۳۱۷
- از انزلی تا تهران (کتاب) - ۳۷۵
 ازبکان - ۲۰۱
 اساطیر (انتشاراتی) - ۳۵۶ ح، ۳۷۷ ح
 اساوره بصره (اسواران بصره) - ۴۲، ۴۸
 اسب شاهی (میدان) - ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۸۷، ۵۵۱،
 ۶۲۲
 اسپانیا - ۱۰۴، ۳۸۴
 اسپانی (اسپانیا) - ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷
 استاجلو (طایفه) - ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۱۹
 استاجلو (کبک سلطان) - ۱۵۰
 استاد حسن بن حسین جمشاد الفقیه (مسجد) - ۶۱،
 ۵۷۸
 استاد علی نجار (بازاچه) - ۴۴۲
 استرآباد - ۱۶۶
 استرآبادی (سیدحسن بن مرتضی حسینی) - ۱۶۰،
 ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۳، ۲۵۰
 استرآبادی (میرزا مهدیخان) - ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۸۳
 استرابو (استرابین) - ۳۵، ۳۶
 استر فروشان (کاروانسرا) - ۴۷۴
 اسحاق میرزا فرزند رکن الدوله علی نقی میرزا -
 ۳۱۴، ۳۳۹
 اسدالله - ۵۴۷
 اسدالله بن درویش محمد طهرانی اصفهانی - ۳۵۵،
 ۵۲۸
 اسدالله (کربلاتی) - ۴۶۸
 اسدالله کلانتر (میرزا) - ۳۱۱
 اسد (نایب) - ۳۴۰
 اسدی - ۷۴
 اسطخر فارس - ۲۰۲
 اسعد - ۸۵ ← اسعدالحکما
 اسعدالحکما - ۳۸۲
 اسعدالحکما (محکمه) - ۵۶۱
 اسفارین شیرویه - ۵۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۳۸۶
 اسفستجار (باغ) - ۹۱
 اسفندانان - ۹۸
 اسکندر - ۳۸، ۲۴۱
 اسکندر بیک منشی - ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸،
 ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱ نا
 ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۷
 اسکدریه - ۶۵، ۸۲
 اسلامبول - ۳۲۰
 اسلام (مدرسه) - ۳۸۰، ۵۷۵ ← مدرسه رزبان.
 اسلامیه (کتابفروشی) - ۲۴۸ ح

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۴۱

- اسماعیل - ۳۸۲
 اسماعیل آباد - ۳۱۰
 اسماعیل آقا (کربلایی) - ۴۶۸
 اسماعیل (امامزاده) - ۳۰۴، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۳۴
 اسماعیل بن احمد سامانی - ۷۶
 اسماعیل بن سبیح - ۷۵
 اسماعیل بن عیاد الصاحب - ۷۶، ۸۱ ← صاحب...
 اسماعیل بن عبدالجبار - ۵۵
 اسماعیل ناجر (حاج) - ۴۸۱
 اسماعیل (حاج) - ۴۱۱، ۵۹۴
 اسماعیل (حاجی) - ۵۱۱ ← محمد اسماعیل.
 اسماعیل خان وکیل الرعایا (میرزا) - ۴۷۳
 اسماعیل طیار (کاروانسرا) - ۴۷۴
 اسماعیل قلی خان شاملو - ۲۱۱
 اسماعیل کاشی یز (استاد) - ۵۴۷، ۶۰۳
 اسماعیل میرزا ثانی - ۱۵۵، ۲۱۵ ← شاه اسماعیل دوم.
 اسماعیل نواده میرزا جمال وزیر - ۳۰۱ ← محمد اسماعیل...
 اسماعیل وزیر قزوینی - ۳۱۱
 اسماعیلیان (طرفداران شاه اسماعیل دوم) - ۱۹۰، ۱۹۱
 اسماعیلیه - ۳۷۱
 اسمی خان شاملو - ۲۱۸
 اشراقی (انتشاراتی) - ۳۸ ح، ۲۹۹ ح
 اشراقی (دکتر احسان) - ۱۵۵ ح، ۱۶۰ ح، ۱۸۹ ح، ۲۹۵ ح
 اشرف الدین خوارزمی - ۶۴
 اشرف السادات میرشجاعی (مکتبخانه) - ۶۱۷
 اشکانیان - ۶۲۷
 اشکور - ۱۰۳، ۵۶۸
 اصحاب ابوحنیفه (مسجد) - ۳۸۶، ۳۸۷
 اصطخری (شیخ ابواسحاق ابراهیم بن محمد معروف به کرخی فارسی) - ۲۷، ۴۵، ۴۶
 اصغرخان - ۳۵۶
 اصغر خوزینی (گاراژ) - ۵۵۴
 اصغر ساریان (کاروانسرا) - ۴۷۴
 اصغهان (دارالسلطنه) - ۲۸۷، ۲۸۹ ← اصفهان.
 اصفهان (دارالسلطنه) - ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۱۴۲، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۳
 ۲۶۳، ۲۷۸، ۲۸۱ تا ۲۸۸، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۲
 ۵۵۴، ۵۰۴
 اصفهان (کتاب) - ۵۸
 اصلان (کاروانسرا) - ۴۷۴
 اطراف امینه خاتون (گورستان) - ۵۶۰
 اطراف بی بی شهربانو (گورستان) - ۵۶۰
 اطراف سوخته چنار (گورستان) - ۵۶۰
 اطلسیاف - ۱۶
 اطمینان (گاراژ) - ۶۲۰، ۵۵۴
 اعتماد السلطنه (محمدحسن خان صنیع الدوله) - ۳۱۳، ۳۱۴ ح، ۳۲۱، ۳۳۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۶۱۹
 اعتماد (شرکت) - ۵۰۸، ۵۰۹
 اعتماد (کوچه) - ۴۰۹، ۵۵۰
 اعتماد و سلامت (کارخانه قالیبافی) - ۵۰۸
 اُغری قاپو - ۳۹۵ ← اُغری قاپو.
 افاغنه غلجائی - ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳
 افتخار الدین (ملک) - ۷۱، ۷۷
 افتخاریان (خاندان) - ۴۹۸
 افراسیاب تورانی - ۶۲۶، ۶۳۱
 اقسون سردار اسکندر - ۲۴۱
 افسر (کرامت الله) - ۳۳۵ ح
 افشار (ایرج) - ۴۶ ح، ۴۷ ح، ۱۵۹ ح، ۱۷۸ ح، ۳۰۶ ح، ۳۱۲ ح، ۳۱۸ ح، ۳۲۱ ح، ۳۵۰ ح، ۳۵۶ ح، ۳۷۷ ح.
 افشار (طایفه) - ۱۸۶، ۱۸۹
 افشارها (تکیه) - ۴۵۱
 افشاریه (بلوک) - ۱۳
 افشاریه (سلسله) - ۲۵، ۲۷۸، ۲۸۶، ۳۹۶، ۴۶۳، ۶۲۴
 افضل التواریخ (کتاب) - ۳۶۹، ۳۷۰ ح
 افضل الملك (میرزا غلامحسین خان) - ۳۶۹
 افضل منجم (ملا) - ۲۰۶
 افغان - ۲۸۶
 افغانستان - ۱۶۱، ۵۰۵
 اقبال آشتیانی (عباس) - ۵۳ ح، ۲۸۱ ح، ۳۶۰ ح
 اقبال (بلوک) - ۱۳، ۱۴۳ ح، ۲۹۱، ۳۷۱
 اقبال (قنات) - ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۵ ح، ۱۸۰، ۳۸۹، ۳۹۲، ۴۹۹ ← خیابان قنات) ← شاه طهماسبی (قنات).
 اقبال (کتابفروشی) - ۲۳۹ ح، ۳۷۰ ح
 اقتدار السلطان - ۴۸۷
 اقتصاد (گاراژ) - ۵۵۴، ۶۲۰
 اُغری قاپو - ۲۴۸ ح، ۲۷۰ ← اُغری قاپو.
 اکارسه (اکاربه) - ۵۳۶

۶۴۲ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- اکاسره - ۳۳، ۳۶، ۷۷
اکبرآباد - ۵۰۱
اکبر آقا فرزند حاجی رحیم آقا قزوینی - ۴۳۰
اکبر توپ ساز (کاروانسرا) - ۴۷۴
اکبر خان منشی حکومت قزوین - ۳۲۵
اک (ده) - ۷۱، ۲۹۱، ۳۲۵، ۳۹۷، ۵۰۰ تا ۵۰۲
اکراد - ۲۰۹
اک (قنات) - ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۹۷، ۵۰۰ تا ۵۰۲
اگری کوچه (اگری کوچه) (گذر) - ۳۶۵، ۴۹۹، ۵۵۰، ۵۵۳
الانر (کوه) - ۴۶۷
الازهر مصریه (مطبخه) - ۲۶ ح
الاقالیم (کتاب) - ۲۷
الامشت - ۶۱ ← لاویه دشت.
الب ارغو یرنقش (امیر) - ۶۰
البرز (کوه) - ۸، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۲۳، ۳۳۷
البرز (نشریاتی) - ۶۶ ح
البلدان (کتاب) - ۵۵، ۶۷
البنیان (کتاب) - ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۵۸
التدوین فی ذکر اخبار قزوین (اهل العلم بقزوین) (کتاب) - ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۵۵، ۵۶ ح تا ۶۳ ح، ۳۸۵، ۴۲۱، ۴۳۵، ۴۵۸ ح، ۴۶۴ ح، ۴۷۳ ح، ۴۹۵ ح، ۴۹۸، ۵۶۲ ح، ۵۶۵، ۵۶۸ ح، ۵۷۲ ح، ۵۷۵ ح، ۵۷۷ ح، ۵۷۸ ح، ۵۸۰ ح، ۵۸۰ ح، ۵۹۵ ح، ۵۹۷ ح تا ۵۹۹ ح، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۷ ح، ۶۰۹ ح، ۶۱۱ ح، ۶۲۴، ۶۲۳، ۶۳۴ ح،
التفاتیہ (مدرسه) - ۱۱۱، ۳۰۵، ۳۰۵ ح، ۳۲۳، ۳۸۸، ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۴۴، ۵۶۵، ۵۹۴
الجایتوسلطان - ۴۲۷
الحاوی (کتاب) - ۷۳
الخراج (کتاب) - ۱۷
الدهر (سوره) - ۶۰۳
الفضل بن سری (مسجد) - ۶۱
الفقشت بن بوزان (توران) - ۷۷، ۵۳۴، ۵۳۴ ح
القاص میرزا (القاص میرزا) - ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸
القیام - ۴۲۱ ح، ۵۱۸
الکتاب (مسجد) - ۵۷۸
الکساندرسوم - ۳۳۵
الله قایی (آلی قایی) (عالی قاپو) - ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۳۰۴
الله قلی خان سلطان استاجلو - ۱۹۲
الله قلی میرزا ایلخانی - ۳۱۲، ۳۱۳
الله و یردی مهماندار - ۱۶۷
- المآثر و آثار اعتماد السلطنه (کتاب) - ۳۲۱، ۳۵۲، ۴۰۱، ۴۰۳، ۶۱۹
المثنی (مطبخه) - ۲۷ ح
المدینة العظمی - ۳۷۳ ح ← قزوین.
المسالک و الممالک جیهانی (کتاب) - ۵۸
المسالک و الممالک (کتاب) - ۲۷، ۴۴
المسالک و الممالک (کتاب) (صورة الارض) - ۴۴
ح
المشترک و ضعماً و المختلف صقماً (کتاب) - ۱۷، ۵۴
المتمتزالله - ۴۱، ۶۹ ← معتز، خلیفه.
المقتدر بالله العباسی - ۱۰۷
الموت (بلوک) - ۱۳، ۱۰۵، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۸۲، ۵۶۸
الموت (شعبه رودخانه شاهرود) - ۳۱۲ ح
الموت (قلعه) - ۳۷۱
النبأ (سوره) - ۵۴۷، ۶۰۳
النقض (کتاب) - ۱۷، ۵۰، ۵۱ ح، ۵۲ ح
الوار - ۲۰۹
الولک (دهکده) - ۲۷۷، ۴۶۷
الوند کوه - ۳۷
الهادی بالله موسی بن مهدی - ۱۰۸۸۱ و ← هادی...
الیسع اشعری - ۵۹
امام ابوالقاسم - ۳۶ و ← رافعی.
امام الدین رافعی - ۷۳، ۷۴، ۸۳
امام الدین فراسی (مولانا) - ۸۹، ۹۰
امام الدین یحیی بخاری (ملک) - ۴۹۸
امام (باغ) - ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۶
امام جمعه (گرامبه) - ۵۵۵
امام رضا (ع) - ۳۴۳، ۳۵۹، ۳۹۳
امامزاده اسماعیل - ۳۰۴
امامزاده اسماعیل (کوجه) - ۳۸۰ ح، ۵۵۰، ۵۵۹، ۵۷۷
امامزاده علی (آب انبار) - ۴۰۹
امامزاده علی (کوجه) - ۴۴۴
امامزاده معصوم (قراولخانه) - ۳۲۲
امام صادق (مدرسه) - ۵۶۶
امامقلی بیگ نسقچی باشی - ۲۸۶
امامقلی خان ازبک - ۲۵۲، ۲۵۳
امامقلی میرزا فرزند شاه طهماسب - ۱۸۵
امام وردی میرزا - ۵۴۲، ۵۸۸
امان الله خان پادشاه افغان (امیر) - ۲۸۲، ۲۸۳، ۵۰۵
امجد (گرامبه) - ۵۵۵
امریکا (ایالات متحده) - ۳۳۸، ۵۰۸
ام لیلا تمورها (مکتبخانه) - ۶۱۷

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۴۳

- امید (مدرسه) - ۳۷۱، ۳۸۴، ۴۰۴، ۴۲۳، ۴۹۱، ۵۵۲، ۵۷۵
- امیر اصلا ن افشار - ۱۸۲
- امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب - ۴۳، ۴۴، ۵۲، ۵۵، ۱۵۲، ۵۲۳، ۵۳۴ ← علی بن ابی طالب.
- امیر امجد (کوچه) - ۴۱۱، ۵۵۰
- امیر انتظام - ۳۶۷
- امیر زاده بانو - ۲۳۰
- امیر زاده (محمد حسین میرزا) - ۳۲۵، ۳۳۶
- امیر زاهد خمار تاش (خانقاه) - ۶۲، ۴۵۸
- امیر زاهد خمار تاش (مدرسه) - ۶۲، ۵۶۵
- امیر شاهی (اردلان) - ۱۶
- امیر شاهی (خاندان) - ۲۷۳
- امیر شاهی (سید احمد خان) - ۴۸۶
- امیر شاهی قزوینی (سید محمود) - ۶۰۵
- امیر شاهی (میر حسین بیگلریگی) - ۴۴۶
- امیر شمس الدین محمد کرمانی - ۲۱۵
- امیر شمس الدین محمد کرمانی (دیوانخانه) - ۴۶۶
- امیر عاقل - ۱۰۵
- امیر علی الحسامی (مدرسه) - ۶۲، ۵۶۵
- امیر غیاث الدین حسینی - ۱۱۲
- امیر غیاث الدین حسینی (گرما به) - ۱۱۲، ۵۵۵
- امیر کبیر (انتشاراتی) - ۳۱ ح، ۳۷ ح، ۵۴ ح، ۳۶۶ ح، ۱۵۹ ح، ۳۲۰ ح، ۳۵۰ ح
- امیر گونه خان - ۵۵۷ ح
- امیر گونه خان (گرما به) - ۳۹۶، ۵۵۵، ۵۵۶ ← گرما به
- کهنه ← گرما به شاه کهنه ← گرما به قجر.
- امیر مهج - ۴۴۸
- امیری (دکتر منوچهر) - ۲۹۲ ح
- امین احمد رازی - ۳۵، ۱۰۷، ۱۷۳، ۱۸۱ ح، ۲۳۹
- امین اقدس - ۳۵۲
- امین التجار (باغ) - ۳۱۱، ۴۰۰
- امین التجار (عمارت) - ۳۰۶، ۴۸۴
- امین التجار (میرزا محمود نواده حاجی محمد ابراهیم) - ۳۱۱
- امین السلطان اول (آقا ابراهیم) - ۳۳۴، ۶۱۹، ۶۲۰
- امین السلطان (میرزا علی اصغر خان) - ۳۲۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۶۲۰ ح
- امین الملک - ۳۲۵
- امین التجار (عمارت) - ۳۹۹
- امین حضرت - ۳۶۸، ۳۷۰
- امین لشکر (میرزا تهرمان) - ۳۵۵
- امینه خاتون (آب انبار) - ۴۰۹
- امینه خاتون بنت جعفر صادق (ع) - ۴۱۹، ۲۲۴
- امینه خاتون (گذر) - ۶۱۴
- امینه خاتون (گورستان) - ۵۵۷
- امینی (بیمارستان) - ۵۵۵
- امینی (گرما به) - ۵۵۵
- امینیا (حسینی) - ۴۴۰، ۴۵۵، ۶۳۰
- امینیا (خانه) - ۴۱۳
- امینیا (مسجد) - ۵۷۸
- امینیا (منازل) - ۴۶۴
- انجمن آثار ملی - ۲۸۴ ح ← انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - ۱۳، ۵۰ ح، ۵۱ ح، ۱۵۲ ح، ۲۴۵ ح
- انجمن ولایتی - ۴۸۸
- انداق (قریه) - ۳۱۰
- انرخان پسر سلطان بایزید - ۱۶۸، ۱۷۴
- انزلی - ۳۱۳، ۳۴۹، ۳۵۷
- انصاری (آب انبار) - ۴۰۹
- انصاری (کوچه) - ۴۰۹، ۵۵۰
- انگشتک (قریه) - ۲۷۷
- انگلستان - ۳۵، ۵۰۶
- انگلیس - ۴۹۱، ۵۰۷
- انگور (باغ) - ۳۹۳ ← رزستان.
- انگورستان (رزستان) (باغ) - ۱۳۶، ۱۴۳
- انوار (سید عبدالله) - ۲۸۴ ح
- انیس الدوله - ۳۵۲
- اوحد الدین تقی حسینی دقافی بلبانی فارسی (امیر شیخ) - ۴۳۴
- اورخان پسر سلطان بایزید - ۱۶۸، ۱۷۴
- اورسل (ارنست) - ۳۳۰، ۳۳۳ ح
- اورشلیم - ۳۳۹
- اوروج بیک بیات - ۲۰۴
- اوزبک - ۲۸۶
- اوژن فلاندن - ۳۷، ۲۹۵
- اولجایتو سلطان - ۷۷، ۱۰۲
- اولیویه - ۲۸۷، ۳۹۷
- ایتالیا - ۵۰۶
- ایران - ۳۲، ۳۴ تا ۳۸، ۳۸ ح، ۷۴، ۱۲۴، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۳ تا ۲۹۶، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱ تا ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۲۱، ۳۲۴

۶۴۴ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- ۴۸۸ تا ۴۸۴
 ایوان هشت بهشت (عمارت) - ۲۸۶
 ألتاریوس (آدام) - ۲۵۴، ۲۵۳
 باب - ۴۳۳
 بابا اخی - ۹۶
 باباحسینی شاعر - ۵۰۴
 باباخان للّه دولتشاه - ۲۸۹، ۴۴۵
 باباخان للّه محمدعلی میرزا دولتشاه (عمارت) -
 ۴۸۷، ۳۹۷
 باباعلی (کربلای اسدالله) - ۴۶۸
 باب الابواب - ۵۷۹
 باب الجنه (باب جنت) - ۱۵۵ تا ۱۵۷
 باب الجنه (= قزوین) - ۴۷، ۵۲، ۸۱، ۱۱۳، ۲۵۶،
 ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۶، ۳۹۶، ۶۰۸ ← قزوین.
 باب الحلاویین (دروازه) - ۶۳
 باب الخزرین (دروازه) - ۶۳
 باب الدقاقین (دروازه) - ۶۳
 باب المدینه (مسجد) - ۶۱، ۵۷۸
 باب المشیک (دروازه) - ۶۱ تا ۶۳، ۴۴۰، ۴۶۴، ۶۳۰
 باب المشیک (مقبره) - ۶۵
 باب المشیک (مسجد) - ۶۵
 باب الموسم (دروازه) - ۶۳
 باب جنت - ۳۹۱ ← جعفر آباد.
 باب جنیدیان (دروازه) - ۴۴۰
 باب دشت (دروازه) - ۴۶۴ ← لاویه دشت.
 باب عالی اسلامیول - ۳۲۰
 بسابک (انتشاراتی) - ۱۵۴ ح، ۳۱۸ ح، ۳۳۵ ح،
 ۳۵۳ ح، ۳۷۵ ح
 بابکنان (ناهیکاره) (باب کتباره، کهنباره) - ۷۲، ۷۲ ح
 بابندره (کوچه) - ۵۵۰
 باب وشت (دروازه) - ۶۳ ← لاویه دشت.
 باتمجین - ۴۹۹، ۵۰۱
 باجی خاتون (حمام) - ۱۴۶، ۳۹۳، ۵۵۵
 باحفصان - ۹۱، ۹۳ تا ۹۵، ۹۸
 بادامستان - ۸۴
 باراجین (امامزاده) - ۳۷۷، ۴۰۵، ۴۳۸
 بارانداز و شترخان سرای عبدالسلطنه (حیاط) -
 ۶۰۳
 باراود - ۱۰۰
 بارتلد (خاورشناس روسی) - ۳۳۶
 بارجین (امامزاده) - ۴۶۷
 بارجین (قریه) - ۱۰۵، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۳
 باروتک - ۴۴۷
- ۳۵۵، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۶، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۴، ۳۳۱
 تا ۳۵۸، ۳۶۰ تا ۳۶۳، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۹۰،
 ۴۰۱ تا ۴۴۴ ح، ۴۵۹، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۰،
 ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۳۱، ۵۳۲، ۶۰۱، ۶۲۵،
 ۶۳۱ تا ۶۳۳
 ایران امروز (کتاب) - ۳۷۴
 ایران باستان (موزه) - ۴۲۵
 ایران در ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ میلادی (کتاب) - ۲۹۴
 ایران (سینما) - ۴۸۳
 ایران (کارخانه آرد) - ۴۳۹
 ایران (گاراژ) - ۵۵۴
 ایران وکلده و شوش (کتاب) - ۳۳۰ ح
 ایران و مسئله (قضیه) ایران (کتاب) - ۳۶۱، ۳۶۳ ح،
 ۴۰۲
 ایروان - ۲۷۹، ۳۳۱، ۴۰۲
 ایری کوچه (اگری کوچه) - ۴۰۹، ۴۱۷
 ایری کوچه (مکتبخانه) - ۶۱۶
 ایزدی (کوچه) - ۴۱۶، ۵۵۰
 ایستگاه راه آهن (عمارت) - ۴۷۱، ۴۷۸، ۶۱۹
 ایکهارد نویاور - ۳۴ ح
 ایلخانیان - ۴۶۳
 ایلکاتیان - ۴۶۳ ← جلابریان.
 ایوان اسب پیش سرای شاهی (بستان) - ۳۹۳
 ایوان بالا - ۱۲۴
 ایوان جعفرآباد - ۱۱۸
 ایوان چهلستون - ۱۵۷ تا ۱۵۹، ۱۷۲، ۲۰۲، ۲۰۶،
 ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۴،
 ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۳۳۵ ح، ۳۹۱، ۳۹۲ ← ایوان
 نادری.
 ایوان (دولتخانه) - ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۹
 ایوان رکنیه - ۳۰۴
 ایوان زرین - ۱۲۳
 ایوان شاهی - ۱۳۲، ۳۸۹، ۳۹۱ تا ۳۹۳ ← ایوان
 نادری.
 ایوان شرقی (عمارت) - ۳۹۱، ۳۸۶
 ایوان شمالی جامع کبیر - ۳۸۸
 ایوان شمالی (عمارت) - ۱۲۱، ۱۳۰، ۳۹۱، ۳۹۲،
 ۴۸۶
 ایوان غربی - ۱۳۸
 ایوان مجدد (جدید) - ۱۱۸
 ایوان نادری (چهلستون طهماسبی) (دیوانخانه
 نسادرشاهی) (عمارت) - ۳۰۴، ۳۴۵ ح، ۴۵۲

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۴۵

- باروته کوچه - ۴۱۸، ۵۵۰
 باروتیها (آب انبار) - ۴۰۹
 باروتیها(کوچه) - ۶۱۵
 باورجین - باورجین (ملولان) (قریه) - ۵۳۶
 بارون فیودورکوف - ۲۹۳
 باروی کوچک - ۴۴۰ ← حصار شاپوری، ← حصار شهرستان، ← دژ کهن.
 بازارچه دیمج (مسجد) - ۵۷۸
 بازار (رودخانه) - ۳۶۶، ۴۵۱، ۴۶۷، ۵۷۱، ۵۹۳، ۶۰۶، ۶۱۰، ۶۲۹ ← رودخانه دیزج (دزج).
 بازار وزیر قدیم (مسجد) - ۵۷۸، ۶۱۱
 بازپرس (روزنامه) - ۵۸۴
 بازداران (اتابکان قزوین) - ۴۶۳
 باستانشناسی (اداره) - ۴۳۰، ۴۳۱
 باغات کلاک (قراولخانه) - ۳۲۲
 باغ انار (پالیز) - ۳۹۳
 باغشاه (بازارچه) - ۴۴۲
 باغ شاه - ۲۴۶، ۲۴۹ ← باغ سعادت آباد.
 باغشاه (دروازه) - ۴۶۴ ← پنبه ریسه.
 باغشاه (گذر) - ۳۹۲، ۵۵۳، ۵۷۶
 باغ (عمارت) - ۳۴۴ ← باغ سعادت آباد.
 باغ میدان - ۷۸
 باغ ورنه محمد شاکردکانی - ۹۶
 باغهای پیرامون شهر - ۴۴۵
 باغهای چهارده گانه شرق دولتخانه - ۴۴۵
 باغهای نه گانه در غرب دولتخانه - ۴۴۵
 باقرآباد - ۴۹۹، ۵۰۳
 باقرخان سعد السلطنه (آقا) - ۳۵۴، ۳۵۶ ← سعد السلطنه.
 باقر(ع) (امام) - ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۲
 باقر (میرزا) - ۴۸۷
 بالا (گذر) - ۵۵۳
 بانک ملی شعبه قزوین - ۵۰۷
 بانوان (جوی) - ۱۰۲
 باوند یار - ۹۱، ۹۳، ۹۷ تا ۹۵
 بایروند (محمدخان) - ۶۱۳
 بایزید (ایلدرم بهادر خان) (سلطان) - ۱۶۴ تا ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴ تا ۱۷۷
 بایزیدبن بابا خواجه تبریزی (استاد) - ۵۳۱
 بایندر (کوچه) - ۵۵۵ ← بایندره کوچه.
 بایندر کوچه (گرمايه) - ۵۵۵
 بایندره کوچه - ۴۳۷
 بایندر (هنری) - ۳۳۴
 بیم (گرمايه) - ۵۵۵
 بتول(ع) - ۵۳۴
 بحر الانساب (کتاب) - ۳۴۴
 بخشنده (یعقوب) - ۴۳۸
 بُداعی (لیلی خانم) - ۶۱۵
 بدر (غزوه) - ۴۳، ۴۹، ۵۱۳
 بدرالدین التلکوی (قاضی) - ۹۸
 بدرخان - ۱۲۲
 بدرخان (باغ) - ۱۳۶، ۳۹۳
 بدر (دبستان) - ۵۶۶
 بدیع الزمان میرزا فرزند بهرام میرزا - ۱۸۵
 براءبن عازب انصاری (ابوعماره) (ابوالطفیل) (ابوعمر) - ۲۸، ۳۹، ۴۰ تا ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۵، ۶۷، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۳۸۵
 برادران باقراف (مطبعه) - ۲۴۴ ح
 بریلاباد سفلی - ۹۳ تا ۹۷
 بریلاباد علیا - ۹۲ تا ۹۷
 برج کبوتر - ۳۹۱
 برخوردارخان عالم (میرزا) - ۲۴۰
 برزوی شاپور پارسی مهر شاهی (ارباب) - ۶۲۰، ۶۲۱ ح
 برسا - ۱۶۶
 برق (کارخانه) - ۶۲۱
 برگ ریزان - ۴۴۷
 برگزیده المشترك (کتاب) - ۱۷، ۵۴ ح
 برگي از تاریخ قزوین (کتاب) - ۱۵، ۲۴، ۱۰۳ ح، ۱۱۳ ح، ۱۱۴ ح، ۱۸۰ ح، ۲۵۰ ح، ۲۷۸ ح، ۵۰۳ ح، ۵۲۸ ح، ۵۳۱ ح تا ۵۳۴ ح، ۵۵۵ ح
 برلین - ۱۵۱ ح
 برمکیاباد - ۱۵۴ ح، ۳۸۸
 بروجرد - ۲۸۹
 بریان کلا - ۴۴۷
 بریل (مطبعه) - ۴۶ ح
 بزازها (بازار) - ۴۴۱، ۴۵۳، ۴۷۹، ۵۱۹
 بزراک - ۸۵
 بزگ و کوچک (آب انبار) - ۴۰۹
 بزم جرد (ده) - ۴۳۴
 بزم گرد (بزم جرد) - ۴۳۴
 بستان اسوسان - ۸۵ تا ۸۷، ۹۰
 بستان اعراسان - ۸۴
 بستان السیاحه (کتاب) - ۲۰، ۳۷
 بستان امیرکان - ۹۱ تا ۹۶
 بستان امیرمحمد شیرازی - ۸۴

۶۴۶ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- بستان ایوان اسب - ۱۱۸
 بستان پیش ایوان دیوانخانه قدیم - ۱۱۸
 بستان حسلان - ۸۸
 بستان حلفان - ۸۴
 بستان خواجه عزالدین مستوفی - ۸۴
 بستان دامیان - ۸۴
 بستان راکان - ۸۴
 بستان زاهد - ۸۴
 بستان زین الدین - ۹۱
 بستان شاپوران - ۸۵
 بستان علاءالدین شیرازی - ۸۴
 بستان کوکوان - ۸۵
 بستان گوشه میر - ۱۱۸
 بستان لالان - ۸۵
 بستان محمدشاه اصحی - ۸۴
 بستان مسلم دیرین - ۸۴
 بستان معاد - ۸۴، ۷۶، ۸۷ تا ۸۹
 بستان معصیه - ۸۴، ۸۵، ۱۰۱
 بستان ممانان - ۸۵
 بستان مویلان - ۸۴
 بستان مهج - ۴۴۸
 بستان میمون آباد - ۸۷
 بسطام (قصیه) - ۲۵۱
 بسطام (گستهتم) - ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۲۷
 بشاریات (بلوک) - ۱۳، ۷۰، ۳۷۱
 بشر (قریه) - ۴۵۶
 بصره - ۳۹، ۴۲، ۴۸، ۶۲۶
 بصیرالملک شیبانی (میرزا طاهر) - ۳۳۹
 بطلمیوس - ۳۸
 بغداد - ۲۷ ح. ۷۶، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۸۷، ۳۵۷، ۳۸۲، ۳۷۴
 بغداد (مدرسه) - ۵۷
 بقره (سوره) - ۵۳۶، ۵۹۲
 بکر بن هشتم - ۲۶، ۲۸، ۵۵
 بلاذری (امام ابوالحسن احمد بن یحیی) - ۲۶، ۳۹، ۳۶۵
 بلاغی (کوچه) (گذر) - ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۹۲، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۶۸، ۵۹۵
 بلاغی (محلّه) - ۳۴۲، ۳۶۷، ۴۰۲، ۴۶۱، ۴۸۶، ۴۸۶ ح. ۵۰۱، ۵۵۱، ۵۵۳، ۵۶۳
 بلاغی (مسجد) - ۳۴۳، ۴۰۲، ۴۱۷
 بلبل آباد - ۴۴۷
 بلدة الموحدين - ۱۰۵، ۱۱۲، ۳۹۶ ← قزوین
 بلفتح - ۵۱
 بلقیس خانم - ۶۱۶
 بلور (حمام) - ۳۰۶، ۵۵۵
 بلور فروشها (بازار) - ۴۴۱
 بنجامین - ۳۳۸
 بند تجدید شده در جای بند شکسته قدیم - ۴۷۳
 بن درخت (محلّه) - ۲۲۷، ۳۴۲، ۳۶۵ تا ۳۶۷، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۱۵ تا ۴۱۷، ۵۶۳، ۵۹۷، ۶۰۷، ۶۲۲ ←
 محلّه آخوند
 بُنک (گرمايه) - ۵۵۵
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۴۶ ح. ۱۰۴، ۱۸۹ ح.
 ۲۰۴ ح.، ۲۳۵ ح.، ۲۹۴ ح.، ۳۷۴ ح.
 بنوعجل (بنی عجل) (طایفه) - ۴۱، ۵۷
 بنیاد فرهنگ ایران - ۲۶ ح.، ۲۷ ح.، ۲۸ ح.، ۴۴ ح.
 ۴۵ ح.، ۶۷ ح.، ۱۰۶ ح.، ۱۰۸ ح.، ۱۰۹ ح.، ۱۱۰ ح.
 ۱۵۸ ح.، ۱۶۳ ح.، ۱۷۸ ح.، ۶۲۶ ح.
 بنیاد گویا (انتشاراتی) - ۳۵ ح.
 بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی - ۴۶۳ ح.
 بنی امیه - ۶۰، ۷۲
 بنی تغلبه - ۴۲، ۵۳
 بنی جنید (جنیدیان، جنیدیه) - ۴۳، ۶۱
 بنی عباس - ۴۴، ۴۶۳
 بنی مادا (مسجد) - ۶۱، ۷۳، ۵۷۸
 بنی مرار (مسجد) - ۶۱، ۵۷۸
 بوئین - ۲۷۹ ح.
 بوجه در - ۱۰۱
 بوداق منشی - ۱۵۳، ۱۶۴ ح.، ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۹۲
 بور خلیلان - ۸۹، ۸۹ ح.
 بوزان بن الفقیشت - ۵۳۴ ح.
 بوزلق (بیلاق) - ۱۶۳
 بوشهر (بندر) - ۳۵۷
 بوعلی (بیمارستان) - ۳۸۳، ۴۰۶، ۴۴۵، ۵۶۰
 بونصر حسنجانی - ۵۱
 بوهریره (ابوهریره) - ۴۹
 بهائی (شیخ) - ۵۳۳
 بهاءالدین علوی (سید) - ۷۳
 بهپور (احمد) - ۲۵۵ ح.
 بهتونی (کوچه) - ۴۱۷، ۵۵۰
 بهرام اول - ۳۶ ← بهرام بن هرمز
 بهرام بن هرمز بن شاپور بن اردشیر بابکان - ۳۷، ۶۲۶
 بهرام (بهرام گور) - ۱۴۹

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۴۷

- بهرام بیک خزانه دار - ۱۱۰
 بهرام چوبینه (چوبین) - ۲۷، ۲۹
 بهرام (ستاره) - ۱۸۵، ۱۹۴
 بهرام میرزا - ۱۸۵، ۱۶۲، ۴۹۲
 بهرام میرزا (باغ) - ۱۲۲، ۱۳۸
 بهرام میرزا (عمارت) - ۳۹۰، ۳۹۳
 بهرام میرزا (گرمايه) - ۲۹۴، ۳۹۸، ۵۵۵، ۵۵۹
 بهرام نژاد (محسن) - ۱۵۳ ح
 بهزاد (استاد) - ۱۵۹
 به سوی اصفهان (کتاب) - ۴۰۴ ← سفرنامه پیرلوتی.
 بهشت گمشده (منظومه) - ۳۳۸، ضمیمه ۳۷۱
 بهشتی (کاروانسرا) - ۴۷۴
 بهلر فرانسوی (سرتیپ) - ۳۰۳
 بیات (طایفه) - ۱۸۶
 بی بی زبیده - ۴۰۲
 بی بی زبیده (بقعه) - ۳۴۴
 بی بی شهربانو (بقعه) - ۱۶۲
 بی بی شهربانو بنت موسی بن جعفر (ع) - ۴۱۹
 بیت الحرام - ۵۲۲
 بیت الله - ۵۲۴
 بیت المقدس - ۵۴۸
 بیت معمور - ۱۲۲
 بیدستان - ۱۷۹، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۵۳، ۳۶۸، ۳۶۹ ح
 بیدستان (قراولخانه) - ۳۲۲
 بیرام خان - ۱۶۳
 بیروت - ۳۱ ح
 بیرون ورتکی شاه (قاضی) - ۹۲
 بیرونی - ۳۶
 بیژن - ۶۳۱
 بیست سال در ایران (کتاب) - ۳۶۰، ۴۴۹ ح
 بیستون (کوه) - ۱۲۵، ۳۹۱
 بیسینه (رودخانه) - ۳۴۵، ۴۰۳
 بیگلراف - ۳۷۸
 بیگلربیگی (میرحسین امیرشاهی) - ۴۴۶
 بیله حصار (بیره سال) (گرمايه) - ۵۵۵
 بیونات سلطنتی - ۳۳۹
 پارت (سلسله) - ۳۷
 پارتیا - ۲۵۴
 پارچه بافی (کارخانه حاج رحیم آقا) - ۴۳۰
 پارس - ۷۷
 پارس (فارس) (= ایران) - ۲۶
 پاشا (آب انبار) - ۴۰۹
 پاکروان (جعفر) - ۴۳۹
- پاکروان (کاروانسرا) - ۴۷۴
 پاک (گرمايه) - ۵۵۶
 پالاندوزها (آب انبار) - ۴۰۹
 پالاندوزها (بازار) - ۴۴۱
 پالیز پیش ابوان مجدد - ۱۱۸
 پاینده (ابوالقاسم) - ۶۲۶ ح
 پایین محله (گذر) - ۳۱۱، ۴۰۰، ۴۱۱، ۴۱۷، ۵۵۰
 ۵۵۳، ۵۶۳ ح، ۶۳۰
 پایین محله (مسجد) - ۵۷۸ ← مسجد دهک.
 پتنه - ۲۳۹
 پذیرائی سلطنتی (عمارت) - ۵۰۵، ۵۴۹
 پردلاماز - ۲۷۸
 پرسه (اراضی) - ۱۱۰
 پرسه (مزرعه) - ۳۰۰
 پرسو فیان (پرسو فیان) - ۲۳۵ ح
 پروین (ستاره) - ۱۲۶، ۲۳۹
 پروین گنابادی - ۵۴ ح
 پرهیزگاری (مهندس) - ۱۶
 پریخان خانم - ۱۸۴، ۱۸۸ تا ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲ تا
 ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۱
 پریخان خانم (منازل) - ۳۹۳، ۴۶۶
 بریسه - ۴۷۳
 پزشکیخانه میسیون امریکائی - ۳۶۱
 پزشکیان (کاروانسرا) - ۴۷۴
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - ۶۳۱
- ح
 پس افشان (جوی) - ۱۰۱
 پستخانه قزوین - ۳۳۴، ۶۱۹
 پسیخانی (آیین) - ۱۲
 پشت حمام شاه (زرورخانه) - ۴۶۸
 پشتک آباد (پشتکاباد) - ۹۱ تا ۹۷، ۴۴۷
 پشت مسجد جامع (کوچه) - ۵۵۰
 پشتکدره (بلوک) - ۱۳، ۷۱
 پل صوفیان - ۲۳۵ ← پرسو فیان.
 پنبه ریسه (دروازه) - ۳۰۵، ۳۴۲، ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۰۲،
 ۴۰۵، ۴۶۱، ۴۶۴، ۵۵۲، ۶۲۳ ← دستجرد.
 پنبه ریسه (گورستان) - ۴۱۹
 پنبه ریسه (محله) - ۶۸ ح، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۴۴،
 ۳۴۵، ۳۶۷، ۳۷۷، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۰، ۴۰۹،
 ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶ تا ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۳۵، ۴۴۲ تا
 ۴۴۴، ۴۵۱، ۵۰۰، ۵۵۱ تا ۵۵۳، ۵۵۷، ۵۵۹،
 ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۹۵،
 ۶۰۱، ۶۱۰ ← دستجرد ← رستق القطن.

۶۴۸ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- پنجه ریسه (مکتبخانه) - ۶۱۴
 پنجه (کاروانسرا) - ۲۷۴
 پنجه علی (آب انبار) - ۳۹۷، ۴۰۹، ۵۱۰
 پنجه علی (بقعه) - ۱۸۲، ۱۸۳، ۳۸۸، ۳۹۰، ۴۶۰، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۵۰، ۵۶۵، ۵۸۰، ۶۲۲
 پنجه علی (دروازه) - ۱۰۵، ۱۸۹، ۳۸۷، ۴۶۴، ۴۶۴
 پنجه علی قدیم (مدرسه) - ۵۶۵
 پنجه علی (کوچه) - ۴۱۲، ۴۷۵، ۵۵۰، ۵۵۱
 پنجه علی (مسجد) - ۱۸۰، ۲۱۶، ۳۱۷، ۳۹۰، ۴۰۱، ۵۱۰، ۵۷۸
 پنجه علی (مکتبخانه) - ۴۰۹
 پورابراهیم (امین السلطان، میرزاعلی اصغر خان) - ۵۳۲
 پوست فروشان (بازار) - ۱۱۱، ۴۴۱
 پهلوی اول - ۲۵، ۱۳۴، ۳۴۴، ۴۶۲، ۴۸۵، ۵۰۴، ۶۲۴
 پهلوی (خیابان) - ۳۸۱، ۴۰۵، ۴۶۰، خیابان رشت.
 پهلوی (دبیرستان) (مدرسه) - ۳۸۰، ۴۸۳، ۵۷۵
 مدرسه رزبان
 پهلوی دوم - ۴۴۰، ۴۹۲
 پهلوی (سلسله) - ۲۸۶، ۳۹۶، ۵۱۶
 پیر و دلاواله ایتالیانی - ۲۲۹، ۳۶۳
 پیرسفیان (قریه) - ۳۰۰، ۳۰۱، پیرسفیان.
 پیرغیب خان - ۲۱۵
 پیر (کوچه) - ۴۰۹
 پیرلوتی - ۳۷۰
 پیرنیا (علی) - ۳۶۱
 پیره سال (بیله حصار) (گرمابه) - ۴۲۰، ۵۰۴، ۵۵۵، ۵۶۰، ۵۵۶
 پیره محمد خان - ۲۱۵، ۲۰۵
 پیش ایوان جدید (پالیز) - ۳۹۳
 پیش ایوان دیوانخانه قدیم (بستان) - ۳۹۳
 پیش سرای استراحتگاه شاه (پالیز) - ۳۹۳
 پیغمبریه (چهار انبیا) (بقعه) - ۳۰۴، ۳۴۴، ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۵، ۴۵۵، ۵۱۸، ۵۶۶
 پیغمبریه (خیابان) - ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۴۹، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۸۶، ۵۰۵، ۵۰۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ۶۲۰
 پیغمبریه (مدرسه) - ۲۵۶، ۲۸۶، ۳۴۳، ۳۹۶، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۲۱، ۴۶۰، ۵۲۳، ۵۶۶، ۵۶۷
 پیغمبریه (مزار) - ۲۸۱
 پیغمبریه (مسجد) - ۳۰۵
 پیه فروشها (بازار) - ۴۴۱
 تاج الدین علی بن عبدالرزاق قاضی القضاة - ۷۸، ۵۷۲
 تاجر باشی (بلوک) - ۴۴۸
 تاجر باشی (کاروانسرا) - ۴۷۴
 تاجیک - ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۴۷
 تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران... (کتاب) - ۲۸۷
 تاریخ الرسل و الملوک (کتاب) - ۶۲۶ ← تاریخ طبری.
 تاریخ ایلچی نظام شاه (کتاب) - ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۶ ح
 تاریخ بلعمی (کتاب) - ۶۲۶
 تاریخ جهانگشای (کتاب) - ۶۴
 تاریخچه فرهنگ و مدارس قزوین (کتاب) - ۲۴۰، ۳۸۴ ح، ۵۴۹، ۵۷۵، ۵۶۱۳ ح، ۶۱۴ ح
 تاریخ خاندان مرعشی (کتاب) - ۱۷۸، ۱۷۹ ح
 تاریخ خانی (کتاب) - ۱۰۶، ۱۰۶ ح
 تاریخ سلاطین صفویه (کتاب) - ۱۰۹
 تاریخ سلطانی (کتاب) - ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷ ح، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱ ح، ۲۴۳، ۲۵۰
 تاریخ شاه صفی (کتاب) - ۲۴۹
 تاریخ طبرستان (کتاب) - ۱۷، ۵۲، ۵۳ ح
 تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (کتاب) - ۱۰۴
 تاریخ طبری (کتاب) - ۶۲۶
 تاریخ عباسی (کتاب) - ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۲۲، ۲۲۸
 تاریخ قزوین و فضائلها (کتاب) - ۱۰
 تاریخ گزیده - ۱۰، ۳۱، ۳۲ ح، ۳۳ ح، ۳۵، ۶۷ تا ۷۰، ۷۱ ح، ۷۴ ح، ۷۸ ح، ۷۹ ح، ۸۱، ۱۰۷، ۴۲۱، ۴۳۵ ح، ۴۴۵، ۴۵۸ ح، ۴۶۴ ح، ۴۶۷ ح، ۴۹۵، ۴۹۶ ح، ۴۹۷ ح، ۴۹۸، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۵۱ ح، ۵۵۲ ح، ۵۵۶ ح، ۵۶۲ ح، ۵۷۲ ح، ۵۷۷ ح، ۵۷۸ ح، ۵۸۱ ح، ۵۹۵ ح، ۵۹۷ ح تا ۵۹۹ ح، ۶۰۰، ۶۱۰ ح، ۶۱۱
 تاریخ گیلان - ۵۸۰
 تاریخ گیلان و دیلمستان مرعشی (کتاب) - ۱۰۵، ۱۰۶ ح، ۴۶۴ ح
 تاریخ مازندران (کتاب) - ۱۰۷، ۱۰۸ ح
 تاریک (فند) - ۳۶۶، ۴۴۷
 تاریکه - ۹۹، ۱۰۰
 ناکستانها (کوچه) - ۴۰۹، ۵۵۰
 تالارخانه‌های غرب دولخانه (عمارت) - ۴۸۷
 تالارخانه تقوی - ۱۲
 تالار سردر درگاه میدان اسب - ۲۰۱، ۲۰۵

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۴۹

- تالار طویله - ۴۸۵
 تاورنیه - ۲۴۴
 تبریز - ۶۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۸
 تبریز (خیابان) - ۴۰۹، ۴۰۹، ۴۹۹، ۵۵۰، ۶۱۵
 تبریز (دارالسلطنه) - ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۸
 تبریز (دروازه) - ۳۵۳، ۳۷۵، ۴۶۴ ← مغلاوک.
 تبریز (زورخانه) - ۴۶۸
 تپورها (طایفه) - ۶۳۲، ۶۳۳
 تحدید تریاک (اداره) - ۴۸۸
 تحفه جان ساقی - ۱۵۹ ح
 تحفه قوامیه (کتاب) - ۲۳۶
 تحفه الحرمین (کتاب) - ۳۵۱، ۴۰۳ ← سفرنامه نایب الصدر.
 تحفه العرائین (کتاب) - ۱۷، ۵۰
 تختگاه (گرمابه) - ۲۴۳، ۵۵۶
 تدوین (کتاب) - ۳۴، ۷۳، ۸۱، ۴۹۵ ← التدوین.
 تذکره میخانه (کتاب) - ۲۳۸، ۲۳۹ ح
 تذکره جغرافیای تاریخی ایران (کتاب) - ۳۳۶ ح
 تذکره شاه طهماسب (کتاب) - ۱۵۱ ح، ۱۵۲ ح، ۱۸۰ ح، ۵۵۸ ح
 تذکره نصرآبادی (کتاب) - ۵۰۴ ح
 تذکره هفت اقلیم (کتاب) - ۱۰۷، ۱۰۷ ح
 ترجمه تاریخ قم (کتاب) - ۱۰۳، ۱۰۴ ح
 ترجمه تقویم التواریخ (کتاب) - ۲۰، ۱۵۳، ۱۷۷ ح
 ترجمه سیاحتنامه شاردن (کتاب) - ۱۸۰ ح
 ترجمه صورة الارض (کتاب) - ۴۵ ح، ۴۶ ح
 ترجمه مختصر البلدان (کتاب) - ۵۰ ح
 ترجمه مسالک و ممالک - ۴۶ ح
 ترش انگوران (خانقاه) - ۶۲
 تسرک - ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۹۶
 ترکان - ۱۰۵، ۱۰۶
 ترک (بلاد) - ۲۹
 ترکستان - ۱۹۶
 ترک (سرزمین) - ۶۳۱
 ترکها (بلوک) - ۴۴۷ ح
 ترکیه آسیا - ۳۵۷
 تسییحی (محمد حسین) - ۱۰۴ ح
 تسنیم (چشمه) - ۱۴۴، ۱۴۴ ح
 تفسیر شیخ ابوالفتح رازی (کتاب) - ۴۲۱ ح
 تفضلی (محمود) - ۱۶۳ ح
 تفلیس - ۳۱۳
 تقماق (امیرزاده) - ۱۱۸
 تقماق بیک (پالیز) - ۱۱۸
 تقوی - ۴۸۷
 تقویم البلدان (کتاب) - ۶۶، ۶۷ ح
 تقویها (حسینیه) - ۴۵۶
 تقی (امام) (ع) - ۵۲۹، ۵۳۰
 تقی (حاجی میرزا) - ۳۴۹، ۳۵۰
 تقی نظامی (نظام) (کاروانسرا) - ۴۷۵، ۴۸۲
 تقی وزیر (میرزا) - ۱۱۰
 تکش خوارزمشاه - ۷۷
 تکلو (طایفه) - ۱۹۲، ۲۰۹
 تکملة الاخبار (کتاب) - ۱۵۰، ۱۵۱ ح، ۱۶۸، ۱۶۹ ح
 تکیه حسن نایب (کوچه) - ۴۱۸، ۵۵۰
 تلفنخانه - ۴۱۷
 تل قورچی باشی - ۱۱۰
 تلگرافخانه - ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۰۰، ۴۰۲، ۶۱۹
 تلگرافخانه اولی ایران - ۳۱۶
 تلگرافخانه (عمارت) - ۴۸۷
 تنکابن - ۵۶۸
 تنکابنی (کاروانسرا) - ۴۷۵
 تنورسازان (آب انبار) - ۴۱۰
 تنورسازان (تکیه) - ۴۵۱
 تنورسازان (گذر) - ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۶
 تنورسازان (محل) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۶۷، ۴۳۶، ۴۵۱، ۵۰۴، ۵۵۲، ۵۶۳، ۵۷۷، ۶۳۰
 توبه (سوره) - ۵۲۶ ح، ۵۴۵ ح
 توت (مسجد) - ۶۰، ۷۲، ۷۴، ۴۶۵ ← توت.
 توت (توت) (نور) (مسجد) - ۴۳ ح، ۵۰، ۳۸۵، ۵۸۰
 توحید خانه - ۱۶۰
 توحید (سوره) - ۵۴۶، ۵۹۶
 توران - ۶۳۱
 توس (انتشاراتی) - ۳۷ ح، ۲۸۳ ح، ۲۹۲ ح، ۳۰۴ ح، ۳۳۷ ح
 توفیق (کارخانه کبریت سازی) - ۵۰۹
 توکل (دکتر محمد) - ۲۶ ح، ۴۱ ح، ۵۹۸ ح
 توکل (گاراژ) - ۵۵۴
 توکیو (بندر) - ۳۲۵
 توماس هربرت (سر) - ۳۶۲

۶۵۰ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- تومانیا نس (تجارخانه) - ۴۷۸
تهران - ← طهران.
- تهرانچی (کوچه) - ۴۱۸
تهران (طهران) (خیابان) - ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۷۸، ۵۶۰
- تهران (طهران) (دروازه) - ۶۱۲، ۴۲۰
تهران سیر (گاراژ) - ۴۸۰
- تیمچه سرای شاهی - ۳۳۳ ح
تیمچه شرقی سرای سعدالسلطنه - ۵۵۷
تیمور (امیر) - ۱۰۴
تیمور بیگی (گرمابه) - ۵۵۶
تیمورتاش (عبدالحسین) - ۵۰۵
تیموریان - ۴۶۳
- ثامن الانمه - ۶۰۰ ← علی بن موسی الرضا.
ثریا (ستاره) - ۱۲۰
ثور (توث) (مسجد) - ۴۳، ۴۳ ح، ۳۷۳ ← توث.
جابر بن عبدالله الانصاری - ۸۱
جارچی (غلامحسین) - ۶۱۴
جام - ۲۰۱
- جامع اصحاب ابی حنیفه - ۶۰، ۷۲، ۵۸۰، ۵۹۵ ←
مسجد حیدریه.
- جامع التواریخ رشیدی (کتاب) - ۶۶، ۶۶ ح، ۵۱۶
جامع (مسجد) - ۱۸۰ ← جامع کبیر.
جامع عتیق - ۵۳۷، ۵۳۸ ← جامع کبیر.
جامع قزوین (مقصوره) - ۵۶۲
- جامع کبیر (بزرگ و کوچک) (مسجد) - ۱۲، ۲۷، ۳۴، ۴۲ تا ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۰ ح، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۸۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۳، ۲۷۰، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۷ ح، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۸ ح، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۶۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۶ تا ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۴۲، ۴۴۹، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۵۹ ح، ۵۲۱، ۵۱۰، ۵۰۴، ۵۰۱، ۵۳۴، ۵۳۹ تا ۵۴۱، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۵، ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۳ ح، ۵۹۵، ۵۹۶، ۶۱۹، ۶۲۹، ۶۳۰
- جان ویشارد (دکتر) - ۳۶۰، ۲۴۹
جاویدان (انتشاراتی) - ۳۳۹ ح
جباری (جباریها) (بلوک) - ۴۴۷ ح
جباری (شیخ نصرالله) - ۶۱۵
جبال (سرزمین) (= عراق عجم) - ۳۴، ۴۶، ۶۴
جیرنیلزاده - ۱۶
- جبریل - ۵۲۴
جبه - ۶۶
جدید (آب انبار) - ۴۱۰
جدید (دیوانخانه) - ۴۶۶
جدید (مجدد) (میدان) - ۳۸۸، ۳۹۰
جدید (مدرسه) - ۳۴۳، ۴۱۷، ۴۲۶، ۵۶۵، ۵۶۷ ←
مدرسه ابراهیمیه.
- جریر بن عبدالله - ۴۱، ۴۸، ۵۵
جزمه‌ای (آب انبار) - ۴۱۰
جستان - ۷۶ ح
جعفر آباد - ۱۱۴، ۱۱۶ تا ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۴۶، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۹۴، ۵۵۵، ۵۵۸
جعفرآباد (خیابان) - ۳۹۰
جعفرآباد (عمارت) - ۲۹۴
جعفرآباد (محل) - ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۰، ۳۸۸، ۳۹۱ ← باب جنت.
جعفر آباد (میدان) - ۳۹۳
جعفر الصادق (امام) - ۱۲۱، ۱۲۱ ح، ۱۲۳، ۵۱۸، ۵۴۸، ۵۴۷، ۵۴۵
جعفر (برمکی) - ۵۱۵
جعفر بیک استاجلو - ۱۷۵
جعفر پاکروان (آسیای بخاری) - ۲۳۹
جعفرقلی بیک - ۳۲۰
جعفر قوامی (سید) - ۶۱۳
جعفریان (رسول) - ۲۸۰ ح، ۳۲۴ ح
جعفری (رضا) - ۵۸۴
جعفری (طاق) - ۵۸۸
جعفری (مذهب) - ۱۲۱ ح
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی (کتاب) - ۳۷۲، ۳۷۳ ح
جغرافیای رشت و مازندران (کتاب) - ۳۰۳، ۳۰۴ ح
← سفرنامه بهلر.
- جکسون - ضمیمه ۳۷۱
جکی جکی - ۱۹۳
جلال الدین محمد اکبر - ۲۲۳
جلال الدین محمد غفاری (مولانا) - ۸۸، ۹۶
جلال خان ازبک - ۲۰۱
جلال طهرانی (سید) - ۱۰۴ ح
جلال منجم (ملا) - ۲۲۲، ۲۲۸
جلایریان - ۴۶۳ ← ایلکانیان.
جلوآباد (فند) - ۱۰۲
جلوخان خیابان (عمارت) - ۴۸۷
جلوخان (عمارت) - ۳۰۶، ۳۹۹

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۵۱

- جلو خان مسجد جامع - ۶۱۹
 جلو خان مسجد شاه - ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۲۲
 جلودار (گرمابه) - ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۴۱، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۵۳، ۴۸۰، ۵۰۱، ۵۵۶
 جلیوند (مجید) - ۳۴۸ ح
 جم - ۵۴۰
 جمال آباد (جمیل آباد) - ۲۶۴، ۲۸۹، ۳۹۶، ۳۹۷ ->
 قزوین.
 جمال الدین بابویه رافعی (امام) - ۵۷ ح
 جمال الدین جبلی - ۸۳
 جمال الدین رستق القطنی (شیخ) - ۲۱۹
 جمال الدین عین الزمان (خواجه) - ۷۳
 جمشید - ۲۸۷، ۵۱۰، ۵۴۶
 جمشید کرد - ۴۶۸
 جمشیدی (زینت خانم) - ۶۱۴
 جمشیدی (فاطمه خانم) - ۶۱۴
 جمشیدی (نجیبه خانم) - ۶۱۴
 جمعه (سوره) - ۴۳۱، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۹، ۵۸۷
 جمل (جنگ) - ۵۵
 جمیل آباد - ۳۹۶ -> قزوین.
 جمیله خانم فالگیرها (مکتبخانه) - ۶۱۸
 جنابذی -> میرزا بیک بن حسن.
 جنات عدن (خمسه عبدی بیک) - ۱۱۴، ۱۵۱
 جنب آب انبار حاج صالح خان (مکتبخانه) - ۶۱۳
 جنب امامزاده علی (مکتبخانه) - ۶۱۳
 جنب بازارچه (آب انبار) - ۴۱۰
 جنب بازارچه (مسجد) - ۵۹۳
 جنب تکیه میرزا کلاغ (گرمابه) - ۴۰۳
 جنب حمام جلودار (زورخانه) - ۴۶۸
 جنب حمام محمد صادق خان (مکتبخانه) - ۶۱۳
 جنب خانه ملا صفر علی مجتهد (آب انبار) - ۴۱۰
 جنب خانه حاج حسنعلی (مکتبخانه) - ۶۱۳
 جنب دروازه (آب انبار) - ۴۱۰
 جنب دروازه رشت (مکتبخانه) - ۶۱۵
 جنب دروازه نو (آب انبار) - ۴۱۰
 جنیده (جنیدیه) (فند) - ۹۱، ۹۳ تا ۹۸، ۴۴۷، ۴۴۸
 جنب سنجیده مسجد (مدرسه) - ۵۶۷
 جنب مسجد جامع کبیر (آب انبار) - ۳۹۶، ۴۱۰ ح
 ۵۲۰ ح
 جنب مسجد محمد خان بیک (مکتبخانه) - ۶۱۳
 جنب مسجد ملاجعفر (بازارچه) - ۴۴۲
 جنت (باغ) (- باغ شاه) - ۲۳۳، ۲۴۳ ح، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۹۵، ۳۹۶، ۵۲۲، ۶۲۲
- جندی شاپور - ۳۱
 جنگ (باغ) - ۲۴۳ -> جنت (باغ).
 جنة الانمار (کتاب) - ۱۱۴، ۱۱۹ ح
 جنیدیان (جنیدیه، بنی جنید) (طایفه) - ۵۰، ۴۶۵
 جواد فاضل - ۳۶ ح
 جوارخانه آقا سید رضا (آب انبار) - ۴۱۰
 جوار دولتخانه (آب انبار) - ۴۱۰
 جواس - ۱۵۲
 جوانشیر (تکیه) - ۴۵۱
 جواهر الاخبار (کتاب) - ۱۵۳، ۱۶۶، ۱۶۸ ح، ۱۸۲، ۱۸۳ ح، ۱۹۲، ۱۹۳ ح
 جودراه - ۹۹، ۱۰۰ -> جوراه.
 جوراب بافی (کارخانه) - ۵۰۹
 جوراب فند - ۸۹
 جورا (جودراه) - ۴۴۷
 جوسق (کوشک) (دروازه) - ۵۸، ۶۱ تا ۶۳، ۷۰، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۳۸۷، ۴۶۴ -> راه کوشک.
 جوسق (محلّه) - ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۸۲، ۱۰۷، ۳۸۷، ۴۹۲ -> محلّه راه کوشک.
 جوف سمساره کوچه (آب انبار) - ۴۱۰، ۴۱۵
 جوف محلّه آخوند (آب انبار) - ۴۱۰
 جولادوحه - ۱۰۰ -> جودراه.
 جوهر خاتون (خانقاه) - ۶۲، ۴۵۸
 جوهری شاعر اهل هرات - ۵۱۲، ۵۱۳
 جوینی (عظاملک) - ۶۴
 جهانشاه میرزا - ۱۰۵
 جهانگشای نادری (کتاب) - ۲۸۴
 جهانگیر پادشاه هند - ۲۳۵
 جهانگیر میرزا (قاجار) - ۶۶ ح
 جهان نما (عمارت) (قصر)، ۱۳۲، ۲۲۲، ۲۳۰ ح، ۲۴۲، ۳۹۱، ۴۸۷، ۶۲۲
 جهان نمای شرق میدان سعادت - ۳۹۴، ۴۸۷
 جهان نمای غرب میدان سعادت - ۳۹۴، ۴۸۷
 جهرود - ۱۰۷
 جیحون (رود) - ۲۹
 جیران (چشمه) - ۱۳۴
 جیرباغ بالا (بلوک) - ۴۴۷ ح
 جیرباغ پایین (بلوک) - ۴۴۷ ح
 جیلان (بستان) - ۵۳۵
 جیوران (قریه) - ۵۳۵، ۵۳۷
 جیهانی (ابوعبدالله) - ۵۸
 چارخانه قزوین - ۳۱۳، ۴۰۳، ۴۵۹
 چارلز اول - ۳۵، ۲۴۱، ۳۶۲

۶۵۲ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- چاشته بند - ۴۴۷
 چاقوسازان (کوچه) - ۵۵۸، ۴۶۹ ← محمدیه.
 چال وزیر ۲۶۴، ۲۹۹، ۳۶۳ ح، ۳۸۸، ۳۹۷، ۶۰۱، ۶۰۲ ← محوطه وزیر.
 چاووش سفیر عثمانی - ۲۳۸
 چاووشها (تکیه) - ۴۵۱
 چایخانه اتحاد قزوین - ۴۵۴
 چچن (- ششن) - ۱۱۰ ح
 چچین (سین) - ۲۸ ح و ← ششین.
 چخور سعد - ۱۶۵
 چراغعلی (کاروانسرا) - ۴۷۵
 چرکس - ۱۷۸، ۱۷۷
 چشن - ۵۳۶ ح ← ششین ← سلطان آباد.
 چشنه راه - ۴۴۷ ← ششین راه.
 چگینی - ۳۵۶
 چلنگرها (بازار) - ۲۴۱
 چمچال - ۲۰۹
 چمن آباد (کوچه) - ۴۱۹، ۵۵۰
 چمنان (فند) - ۳۸۱
 چمن کمال آباد (قراولخانه) - ۳۲۲
 چنار سوخته - ۴۱۰
 چنگیزیان - ۲۲۷
 چوبدارها (بلوک) - ۴۴۷ ح
 چوبیندر - ۲۸ ح، ۱۱۰ ح، ۳۰۳ ح، ۳۱۰
 چوگان (میدان) - ۳۹۰، ۳۹۵، ۶۲۲ ← میدان اسب.
 چهار انبیا - ۳۸۷، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۵ ← پیغمبریه.
 چهار بازار - ۱۸۰
 چهارده معصوم (سرا) - ۴۷۵
 چهارده معصوم (گرمابه) - ۵۵۶
 چهارسو - ۱۱۱
 چهارسوق بزرگ - ۴۴۱، ۴۵۳، ۴۷۹
 چهر (کتابفروشی) - ۲۹۰ ح
 چهل تن (چهل دختران) (آرامگاه) - ۴۲۳
 چهلستون - ۴۹۳
 چهلستون اصفهان - ۴۸۴
 چهلستون (ایوان) - ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۱، ۳۹۱
 چهلستون (باغ) - ۴۰۱، ۴۲۱، ۴۷۰، ۵۶۶ ← باغ موزه.
 چهلستون (دیوانخانه صفوی) - ۴۸۴
 چهلستون طهماسبی (ایوان نادری) - ۴۵۲
 چهلستون (عمارت) - ۱۳۴ ح، ۲۲۰، ۳۰۶، ۳۲۱، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۲۱، ۴۶۶، ۴۸۷، ۴۹۰، ۵۰۱
- چین - ۱۴۵، ۱۷۱، ۲۸۹
 چین (صورتخانه) (بستخانه) (نگارخانه) - ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۴۶
 چینی بندان (محل) - ۴۹۹، ۵۶۴ ← مغلوک.
 حاتم - ۵۱۵، ۵۲۳، ۵۲۶
 حاتم بیک (بلوک) - ۴۴۷ ح
 حاتم بیک (قنات) - ۳۴۵، ۴۰۳، ۵۰۰
 حاج آقا ادیب (حسینیه) - ۴۵۶
 حاج آقاسی (مدرسه) - ۵۶۷
 حاج آقا طیب (آب انبار) - ۴۱۰، ۵۱۳، ۵۳۱
 حاج آقا محمد (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج ابراهیم (آب انبار) - ۵۹۳
 حاج ابراهیم (مسجد) - ۵۹۳
 حاج احمد شانه تراش (آسیای بخاری) - ۴۳۹
 حاج احمد شانه تراش (کاروانسرا) - ۴۷۵
 حاج ادریس (بازارچه) - ۱۱۱، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۷۴
 حاج اسماعیل (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج اسماعیل (تکیه) - ۴۵۱
 حاج اسماعیل (مسجد) - ۵۹۴
 حاج اصغری (کاروانسرا) - ۴۷۵
 حاج بابا شیشه گر - ۴۱۰
 حاج بابا شیشه گر (آب انبار) - ۳۹۷، ۴۱۰، ۵۱۱
 حاج باقر عزیزی (بلوک) - ۴۴۷ ح
 حاجبی (کاریز) - ۷۲
 حاج بیگلر (گرمابه) - ۵۵۶
 حاج تراب (کاروانسرا) - ۴۷۵
 حاج جواد (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج جواد (کاروانسرا) - ۴۷۵
 حاج چمنها (کوچه) - ۴۹۹، ۵۵۰
 حاج جورک قدیم (خان) - ۴۷۵
 حاج حسن (بلوک) - ۴۴۸
 حاج حسنعلی نیا (بازارچه) - ۴۴۲
 حاج حسین (بلوک) - ۴۴۸
 حاج حسین خان (گرمابه) - ۵۵۶ ← گرمابه معتمدی.
 حاج حیدر کاکاوند (قهوه خانه) - ۵۰۴
 حاج خالق (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج ربیع قدیم (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج رحیم آقا قزوینی (کارخانه پارچه بافی) - ۳۸۰، ۴۰۶، ۴۶۰، ۵۰۵، ۵۰۶
 حاج رحیم بنکدار (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج رسول درویش (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج رسول (کاروانسرا) - ۴۷۵
 حاج رضا (آب انبار) - ۴۱۱

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۵۳

- حاج رضانی (قنات) - ۲۹۲، ۳۴۰، ۵۰۰، ۵۰۲ ←
 رکن آباد.
 حاج رضا (سرا) - ۳۰۲، ۳۹۸، ۴۷۵ ← خان بزرگ و
 ← خان جنوبی.
 حاج زینل (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج سلمان سیاه (مسجد میدانگاه) - ۶۱۰
 حاج سید ابراهیم (آب انبار) - ۴۱۰
 حاج سید ابوتراب ابوترابی (حسینیه) - ۴۵۶
 حاج سید احمد (پاساز) - ۴۵۰
 حاج سید تقی (تذکره) - ۵۹۱
 حاج سید تقی (مدرسه) - ۴۰۲، ۵۶۵، ۵۶۷
 حاج سید جمال (حسینیه) - ۴۵۶، ۴۵۷
 حاج سید جمال (گذر) - ۴۵۷
 حاج سید جوادی (حاج سید حسین) - ۴۵۷
 حاج سید جوادیها (خاندان) - ۴۲۳
 حاج سید جوادیها (کوچه) - ۵۰۲، ۵۵۰
 حاج سید جوادیها (مقبره) - ۳۹۷، ۴۲۳ ← مقبره
 امیرحسینا.
 حاج سید حسین (حسینیه) - ۴۵۷
 حاج سید حسین (گرمابه) - ۳۰۶، ۵۵۶
 حاج سید رضا (بلوک) - ۴۴۸
 حاج سید علی (مسجد) - ۵۹۴
 حاج سید غلامحسین (زورخانه) - ۴۶۸
 حاج سید کاظم (بلوک) - ۴۴۸
 حاج سید کاظم (تیمچه) - ۴۵۳
 حاج سیردانی (گرمابه) - ۵۵۶
 حاج شیخ - ۳۲۴
 حاج شیخ احمد (مسجد) - ۵۹۴
 حاج شیخ امینی (کاروانسرا) - ۴۷۵
 حاج شیخ (بازارچه) - ۴۴۲، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۱
 حاج صالح خان (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج طیب (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج عابدین (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج عبدالرزاق (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج عبدالله (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج عدیل (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج عسکری (کاروانسرا) - ۴۷۵
 حاج علی (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج علی اکبر (بلوک) - ۴۴۸
 حاج عموجان (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج غلامحسین (آب انبار) - ۴۱۱
 حاج غلامحسین امینی (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج غلام (کوچه) - ۴۱۶، ۵۵۱
- حاج فتحعلی (آب انبار) - ۵۹۸
 حاج کاظم (آب انبار) - ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۹۸،
 ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۲، ۵۱۱، ۵۱۲
 حاج کریم (گرمابه) - ۳۹۸، ۴۷۵، ۵۵۶، ۵۶۶، ۵۷۸
 حاج کریم (مسجد) - ۵۹۴
 حاج کلبعلی (کاروانسرا) - ۲۷۶
 حاج مجید خانیان (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج مجید صراف (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج محمد (آب انبار) - ۴۱۲
 حاج محمد آهنگروش (بلوک) - ۴۴۸
 حاج محمد آهنگروش (خانه) - ۴۰۹
 حاج محمد ابراهیم (بازارچه) - ۳۹۹، ۴۴۲
 حاج محمد اسماعیل (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج محمدباقر (گرمابه) - ۵۵۶
 حاج محمد تقی (تیمچه) - ۴۵۳
 حاج محمدحسن جدید (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج محمدحسن یزدی (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج محمد حسین جدید (بازارچه) - ۴۴۲
 حاج محمدرحیم روغنی (آب انبار) - ۴۱۲
 حاج محمد رحیم روغنی (باغ) - ۴۴۴
 حاج محمدرحیم (کاروانسرا) - ۳۱۰، ۳۱۹، ۳۵۱،
 ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۷۶
 حاج محمد رحیم (بازارچه) - ۳۱۰، ۴۴۲، ۴۸۱، ۵۵۸
 حاج محمد رحیم (گرمابه) - ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰،
 ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۹۸، ۳۹۹
 ۴۰۱، ۴۰۴، ۵۵۶ ← گرمابه صفا.
 حاج محمدعلی آقا امینی (بیمارستان) - ۴۴۹ ←
 امینی.
 حاج معصوم (آب انبار) - ۴۱۲
 حاج ملاآقا (آب انبار) - ۲۸۸، ۳۹۷، ۴۱۲، ۵۱۲
 حاج ملا آقای فقیه (مسجد) - ۴۱۲، ۵۶۵
 حاج ملاباقر (کاروانسرای بزرگ) - ۴۷۶
 حاج ملاباقر (کاروانسرای کوچک) - ۴۷۶
 حاج ملاتقی (گرمابه) - ۳۰۶
 حاج ملاتقی شهید ثالث (آب انبار) - ۴۱۲
 حاج ملا صالح (بلوک) - ۴۴۸
 حاج ملا صالح (مدرسه) - ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۴۳،
 ۳۴۳، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱ ← صالحیه.
 حاج ملا صالح (مسجد) - ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۹۹،
 ۵۹۴، ۶۰۶ ← مقبره امیرحسینا.
 حاج ملا عبدالله (گرمابه) - ۵۵۶
 حاج ملا عبدالوهاب دارالشفا (مقبره) - ۳۹۸،
 ۴۲۳، ۵۲۸، ۶۰۹

۶۵۴ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- حاج ملاعلی اکبر (بلوک) - ۴۴۸
 حاج ملامحمدتقی شهید ثالث (گرمابه) - ۵۵۸، ۵۵۶
 حاج ملا محمدتقی شهید (مسجد) - ۳۱۰، ۴۰۰، ۵۹۴، ۶۰۵ ← مسجد شهید.
 حاج ملک محمد (آب انبار) - ۴۱۲
 حاج موسی بزاز (مسجد) - ۴۱۷، ۵۹۴
 حاج موسی (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج مولا آقا (حاج ملا آقا) (مسجد) - ۵۹۴
 حاج مهدی معتمدی (آسیای بخاری) - ۴۳۹
 حاج مهدی معمار (آب انبار) - ۴۱۲
 حاج میرحسن (آب انبار) - ۴۱۲
 حاج میر حسن (بازاچه) - ۴۴۲
 حاج میر حسن (پاساژ) - ۴۵۰
 حاج میرحسن (سرا) - ۴۷۶
 حاج میرحسن (گرمابه) - ۴۱۱، ۵۵۶
 حاج میرزا (آب انبار) - ۴۱۳
 حاج میرزا آقاسی (مدرسه) - ۵۷۲
 حاج میرزا باباعطار (آب انبار) - ۴۱۳
 حاج میرزا شفیع (مسجد) - ۵۹۵
 حاج میرزا فصیح (تکیه) - ۴۵۱
 حاج میرزا محمود (بلوک) - ۴۴۷ ح
 حاج میرزا (مسجد) - ۳۰۵، ۴۱۲، ۵۹۵
 حاج میرزا نصرالله (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج میرعبدالباقی (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج میرعلی (آب انبار) - ۴۱۳
 حاج میرعلی اکبر نقیب (آب انبار) - ۴۱۳
 حاج میرمهدی (گرمابه) - ۵۵۶
 حاج مؤمن (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاج نصرالله خان (گرمابه) - ۵۵۶
 حاج نصرالله خانی (خانه) - ۳۷۸
 حاج نظر (گرمابه) - ۵۵۶
 حاج وکیل (آب انبار) - ۴۱۳
 حاج هادی قدیم (آب انبار) - ۴۱۳
 حاج هادی (کاروانسرا) - ۴۷۶
 حاجی آباد (باغ) - ۱۴۳
 حاجی آقا (باغ) - ۱۲۲، ۱۳۷
 حاجی ابراهیم (مدرسه) - ۳۰۵
 حاجی بابا - ۵۱۱
 حاجی بابا (آب انبار) - ۲۹۰
 حاجی تقی (مسجد) - ۳۰۵ ← حاج ملامحمدتقی (مسجد).
 حاجی جباریها (گذر) - ۵۵۳
 حاجی خلیفه - ۲۰، ۱۵۳، ۱۷۷
 حاجی سید ابراهیم تنکابنی (مدرسه) - ۴۱۷، ۵۶۷
 حاجی سید احمد (سرا) - ۴۸۲
 حاجی سید احمد کیال - ۴۸۲
 حاجی سید تقی (مدرسه) - ۳۴۳
 حاجی سید رضی (مسجد) - ۳۱۰، ۴۰۰
 حاجی علی (مدرسه) - ۳۰۵
 حاجی فرج الله (باغ) - ۴۴۴
 حاجی محرم (سرا) - ۴۷۶
 حاجی محمدخان ملک التجار (عمارت) - ۳۰۶، ۴۸۷
 حاجی نجیب (جوی) - ۱۰۱
 حاجیه خاتون - ۶۱۶
 حافظ (خیابان) - ۴۶۰، ۵۰۷
 حافظ شیراز - ۱۵۸، ۲۹۰
 خالکه (باغ) - ۹۱
 حبیب السیر (کتاب) - ۱۰۶، ۱۰۷ ح
 حبیب الله صدر ممالک (میرزا) - ۲۷۳
 حجاج بن یوسف ثقفی - ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۷۴، ۳۷۲، ۳۸۵
 حجاز - ۱۱۷ ح
 حجازی - ۱۷۹
 حدادها (کوچه) - ۴۰۹، ۵۵۱
 حدود العالم من المشرق الى المغرب (کتاب) - ۱۷، ۴۸
 حدیث امروز قزوین (انتشاراتی) - ۸۳ ح، ۳۲۱ ح، ۳۳۰ ح، ۳۸۴ ح، ۴۰۹ ح
 خذیفه - ۴۸
 حر بن یزید ریاحی - ۵۱۶
 حرکیاره (خرکیاره) - ۸۴ تا ۹۲
 حرم (باغ) - ۱۳۰
 حرم (باغچه) - ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۲، ۳۹۰
 حرم (حیاط) - ۵۲۲
 حرمخانه - ۳۹۰، ۴۶۶، ۴۸۶، ۴۸۸، ۵۶۶، ۵۷۹، ۶۲۰، ۶۲۲
 حرمسرا (عمارات) - ۴۵۹
 حرمسرای شاهی (مسجد) - ۵۷۹ ← مسجد پنجه علی.
 حرم (عمارت) - ۴۸۷
 حسام الدین (مولانا) - ۱۵۸
 حسام السلطنه (سلطان مراد میرزا) - ۳۲۲، ۳۲۴ ح
 حسن آقا - ۱۶۶
 حسن بن جمشاد الفقیه (استاد) - ۵۷۸
 حسن بن حاج عبدالله تبریزی (حاج) - ۵۲۲، ۵۵۸

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۵۵

- حسن بن زید بن احمد الباقری (داعی الحق) - ۶۹
 حسن بن عبدالله بن سیار العبیدی - ۵۸
 حسن بن علی (امام) (ع) - ۳۴۳
 حسن بن علی بن عبدالملک قمی - ۱۰۳
 حسن بن عماد بن جواد مشتهر به فخرالدین زرنندی - ۴۳۲، ۵۳۱
 حسن بیک - ۱۲۲
 حسن بیک حلواچی اغلی (حسنقلی) - ۱۹۸، ۱۹۹
 حسن بیک حلواچی اغلی (منازل) - ۳۹۳
 حسن بیک رئیس بیوتات سلطنتی - ۲۳۶
 حسن بیک روملو - ۱۵۴، ۱۶۴ ح، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۴
 حسن بیک یوزباشی استاجلو - ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۲
 حسن بیک یوزباشی ولد سرمساق - ۱۸۷
 حسن (حاج) - ۴۱۶
 حسن (حاجی) - ۵۱۵
 حسن خان دربندی - ۲۷۸
 حسن خان سردار - ۵۱۴، ۵۲۳
 حسن خان سردار (آب انبار) - ۴۱۳
 حسن خان سردار (مدرسه) - ۳۰۵
 حسن خان قهوهچی (منزل) - ۶۱۴
 حسن خان منشی میرزا - ۳۳۵
 حسن خان یوزباشی - ۴۸۰
 حسن صباح - ۶۰۰
 حسن صباح (قلعه) - ۳۰۳، ۳۰۹
 حسن علی میرزا فرزند جهانشاه - ۱۰۵
 حسن کرچی (امام) - ۵۱
 حسن مجتبی (امام) (ع) - ۴۳۵، ۵۳۰، ۵۹۱ ح
 حسن (مشهدی) - ۳۴۹
 حسن بزدی (آسیای بخاری) - ۴۳۹
 حسین اقمشه (آب انبار) - ۴۱۳
 حسین اقمشه (مسجد) - ۴۱۳، ۵۹۵
 حسین (امام) (ع) - ۱۶۲، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۳۰، ۵۳۱
 حسین بلند (قهوه خانه) - ۵۰۴
 حسین بن الحسین ابوسعید السکری - ۵۵
 حسین بن علی بن موسی الرضا (ابوعبدالله) - ۵۱، ۷۳، ۸۲، ۱۱۳، ۲۳۹، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۳۲، ۳۵۵
 ۴۳۴، ۵۳۳ ← شاهزاده حسین
 حسین بن عیسی (کتابخانه) - ۶۳
 حسین بیک استاجلو فرزند حسن بیک - ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷
 حسین بیک تورچی ترکمان - ۲۷۷
- حسین بیک قورچی شمشیر - ۲۱۵
 حسین پهلوان (حاج) - ۴۶۸
 حسین (حاج) - ۴۱۲
 حسین (حاجی) - ۵۱۲
 حسین خان سهسالار (میرزا) - ۳۱۹
 حسین خان سردار - ۳۴۳، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۷۰
 حسین خان سردار قاجار (مدرسه) - ۳۰۸
 حسین خان سردار (گرمابه) - ۳۰۸، ۵۵۶، ۵۵۷
 حسین خان (میرزا) - ۳۳۹
 حسینقلی خان روملو - ۱۸۶
 حسینقلی خلیفه الخلفا روملو - ۱۹۱، ۱۹۳ ← خلفا
 حسینیه امینیه - ۱۲
 حسینیه (تکیه) (عمارت) - ۳۴۴، ۴۰۳، ۴۸۷
 حسینیه دیوانخانه - ۴۶۶
 حشر (سوره) - ۵۴۵، ۵۹۶
 حصار خروان (قریه) - ۳۱۸، ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۶۹
 حصار دیر الممالک - ۳۷۹
 حصار شاپور (شهر کهن) - ۱۵۶ ح، ۴۵۹، ۵۷۸، ۵۹۸ ← حصار شاپوری
 حصار شاپوری - ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۹، ۴۶۶، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۵۶، ۶۲۵، ۶۲۷، ۶۳۰، ۶۳۴ ← دژ کشتوین
 حصار شاپوری (بارو) - ۴۴۰
 حصار شهرستان (بارو) - ۴۴۰
 حصار (قریه) - ۳۱۲ ← حصار خروان
 حصارک (مهمانخانه) - ۳۲۲
 حصار کوچک (بارو) - ۴۴۰
 حقایق الاخبار ناصری (کتاب) - ۳۰۹
 حقیقت (عبدالصمد) - ۲۵۷ ح
 حکم آباد - ۱۴۴، ۱۶۲ ح، ۲۸۰ ح، ۲۸۱، ۳۰۴، ۳۹۲، ۳۹۸
 حکم آباد آقاجمالی پنبه ریسه (سزیکاران) - ۴۶۱، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۲۳، ۶۲۵
 حکم آباد پنبه ریسه - ۳۸۸، ۳۹۸، ۴۶۷، ۴۷۲ ← سزیکار آقا جمالی
 حکم آباد حکیم مغیثانی - ۴۷۲ ← حکم آباد راه کوشک
 حکم آباد (دروازه) - ۳۰۴، ۳۹۸ ← دروازه پنبه ریسه
 حکم آباد راه کوشک - ۴۷۲ ← حکم آباد مغیثانی
 حکم آباد هزار جریب - ۳۹۹، ۴۷۲، ۴۸۹، ۶۲۵
 حکم آور (دروازه) - ۳۱۱، ۴۰۰ ← دروازه پنبه ریسه

۶۵۶ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- حکموارات (حکم آباد آقا جمالی و حکیم مغیانی) ۲۲۶ -
- حکیم (باغ) - ۳۹۳، ۱۴۳
- حکیم (محمد تقی خان) - ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۶، ۱۸۹
- حکیم نظر علی (عمارت) - ۴۸۷، ۳۹۹، ۳۰۶
- حکیمها (آب انبار) - ۵۱۲، ۴۱۳، ۳۹۷، ۲۹۱
- حلاجان (آب انبار) - ۴۱۳
- حلاجان (گذر) - ۴۱۳، ۴۱۶
- حلاجان (محل) - ۵۶۳، ۵۶۲، ۵۵۲، ۵۵۱، ۴۵۶
- ۶۳۰
- حلاج (طاق) - ۵۸۳
- حلاجها (بازار) - ۴۴۱
- حلال آب (قنات) - ۵۰۰، ۴۸۹، ۴۰۳، ۳۴۵
- حلاویین (شارع) (گذر) - ۷۲، ۶۰
- حلبی سازها (بازار) - ۴۴۱
- حلواجی اغلی (حسن بیگ) - ۲۰۰ ← حسن بیگ
- حلیمه - ۳۴۴
- حلیمه خاتون - ۳۸۰
- حلیمه خاتون (بقعه) - ۵۷۵، ۵۵۱، ۴۱۴
- حلیمه خاتون (گورستان) - ۵۶۰
- حلیمه خاتون (مکتبخانه) - ۶۱۶
- حمام کلاتر (کوچه) - ۵۵۱، ۴۱۷
- حمام (کوچه) - ۴۱۷
- حمدالله مستوفی (شمس الدین) - ۱۰، ۳۱، ۳۷، ۳۷، ۶۷، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۹۸، ۱۰۲، ۲۹۹، ۳۳۷، ۳۷۳، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۴۵، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۶۲، ۵۷۲، ۵۷۸، ۵۸۹، ۵۹۵، ۶۰۰، ۶۲۴، ۶۲۹، ۶۳۰
- حمدالله مستوفی (آب انبار) - ۴۱۳
- حمدالله مستوفی (آرامگاه) - ۴۱۳، ۴۰۶، ۳۸۸، ۳۸۴
- ۴۲۴، ۵۱۶، ۶۲۲
- حمدالله مستوفی (دبستان) - ۵۶۸
- حمراء دیلم - ۴۸، ۴۲، ۳۹
- حمزه اصفهانی - ۵۹، ۳۶
- حمزه بن الیسع بن سعد اشعری - ۴۹۸، ۱۰۴، ۷۱
- حمزه بن الیسع (قنات) - ۴۹۸
- حمزه بیگ طالش - ۱۸۹
- حمزه بن حسن - ۵۸ ← حمزه اصفهانی
- حمزه بیگ مستوفی قزوین - ۲۷۴، ۲۷۱
- حمزه میرزا حاکم قزوین - ۲۹۵
- حمزه میرزا (سلطان) - ۱۷۹
- حمزه میرزا (شاهزاده) - ۲۱۷
- حمولیان - ۱۰۰، ۹۹
- حنظله بن زید الخلیل الطائی - ۵۵، ۴۸، ۴۱، ۳۹، ۲۸
- حنفی - ۸۲، ۸۰، ۷۱، ۶۷
- حنین - ۵۱۳
- حوض النبی (مسجد) - ۴۵۸، ۷۳، ۶۱
- جهمی (جوی) - ۲۲۵
- حیدر حناد - ۸۹
- حیدر خاصه تراش (حاجی) - ۳۵۵
- حیدرسلطان ترکان - ۱۸۲
- حیدر (ع) - ۵۲۳، ۱۵۶ ← امیرالمؤمنین علی (ع)
- حیدر میرزا - سلطان حیدر
- حیدر ونعمتی (بازی) - ۳۹۵
- حیدره جو - ۱۰۰ تا ۱۰۲
- حیدری (حیدریان) - ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۷
- حیدری خانه - ۵۰۴
- حیدری (گاراژ) - ۵۵۴
- حیدری (میر حیدری) (گروه) - ۲۲۳
- حیدریه (آب انبار) - ۴۱۳
- حیدریه (مدرسه) - ۵۹۷، ۵۶۸، ۵۵۵، ۳۰۵
- حیدریه (مسجد) - ۵۶۸، ۵۵۵، ۵۴۵، ۱۶۱، ۱۲
- ۵۹۷، ۵۹۵، ۵۸۰
- حیوان (چشمه) - ۵۱۴
- خاتون کوهک - ۴۱۹، ۲۰۷
- خاتونی (قنات) - ۵۰۰ تا ۴۹۸، ۴۰۳، ۳۴۵، ۷۲
- خاتونیه (قنات) - ۵۹ ← خاتونی
- خاخا (کربلانی اسماعیل) - ۴۶۸
- خازن (شاعر) - ۵۲۴
- خاطرات احتشام السلطنه (کتاب) - ۳۸۳ ح
- خاطرات حاج سیاح (کتاب) - ۳۲۰، ۳۱۹ ح، ۳۲۱ ح
- ۴۰۱ ح
- خاطرات لیدی شل (کتاب) - ۳۰۳ ح
- خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی (کتاب) - ۳۵۱، ۴۰۳
- خاقان مغفور - ۵۳۲، ۳۴۳، ۳۴۲ ← فتحعلی شاه
- خاقان مغفور (مسجد) - ۵۹۷
- خاقانی (افضل الدین بدیل بن نجیب الدین علی شروانی) - ۵۰
- خاک آباد - ۵۰۲
- خاک آباد (باغ) - ۴۴۴
- خاک علی - ۳۱۳
- خاک فرج - ۱۵۶
- خالدبن عبدالله القسری - ۶۰

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۵۷

- ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۹، ۲۵۷،
 ۲۹۹، ۳۷۳، ۴۹۵، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۸۸
 خراسان پژوهی (مجله) - ۴۵۹ ح
 خراطها (بازار) - ۴۴۱
 خررود (بلوک) - ۳۷۱
 خر رود (رودخانه) - ۳۳، ۳۷ ح، ۶۲۶
 خررود سفلی - ۷۱
 خرزان - ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۲۶
 خرزان (گردنه) - ۳۶۳
 خرزویل - ۱۵۰
 خرقان (بلوک) - ۱۳، ۵۸
 خرقانین - ۷۱
 خرک آباد - ۹۴ ح، ۹۶ ح، ۹۷ ح، ۱۹۰ ح، ۴۴۷
 خرکیاره (حرکیاره) - ۴۴۷ ح
 خرم آباد - ۹۸ تا ۱۰۰، ۳۶۶، ۴۴۷
 خرمان (حصار) - ۳۱۲ ح - خروان
 خروان (حصار) - ۳۱۲ ح
 خریف (مجله) - ۶۳
 خزر بحر (دریا) - ۳۳، ۲۹۶، ۳۳۷، ۳۷۲، ۳۷۴، ۶۳۲، ۶۳۳
 خزرها (طایفه) - ۶۳۲، ۶۳۳
 خزرین (در) - ۶۰
 خسروان (سلسله) - ۳۲ ح
 خسرو پاشا حاکم وان - ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۶
 خسرو (خسرو پرویز) - ۲۷، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۷، ۶۲۶، ۶۲۷
 خسرو شاهی - ۵۰۶
 خشکیار فروشها (بازار) - ۴۴۱
 خشکه باریها (خدیجه خانم) - ۶۱۴
 خضر - ۱۳۴، ۵۱۵
 خضر پاشا - ۱۶۶
 خضر (چشمه) - ۵۱۰، ۵۱۵
 خطیب (حاج بابا) (آب انبار) - ۴۱۴
 خطیها - ۴۱۰
 خلاصه التواریخ (کتاب) - ۱۵۴، ۱۵۵ ح، ۱۵۸ ح،
 ۱۶۳، ۱۶۴ ح، ۱۶۵ ح، ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۱،
 ۲۰۲ ح تا ۲۰۴ ح، ۲۰۵، ۲۰۷ ح، ۲۱۱،
 ۲۱۳ تا ۲۱۶ ح، ۴۴۴ ح، ۴۶۶ ح، ۴۸۷ ح، ۴۸۸ ح،
 ۴۹۴ ح
 خلخال - ۱۵۰
 خلدبرین (کتاب) - ۱۶۰، ۱۶۱ ح، ۱۷۹، ۱۸۰ ح،
 ۲۰۸، ۲۰۹ ح، ۲۴۴، ۲۴۵ تا ۲۴۷ ح، ۲۵۱،
 ۲۵۲ ح، ۵۶۹ ح، ۶۲۲ ح
- خالونی (خاتونی) - ۲۷۷، ۲۷۷ ح
 خامس آل عبا - ۴۳۶، ۴۵۱، ۵۸۰، ۶۰۴
 خان (آب انبار) - ۲۹۳، ۳۹۸، ۴۱۳، ۵۱۳
 خان احمد خان - ۱۷۹
 خان احمد گیلانی (میرزا) - ۲۷۷
 خان احمدی - ۲۷۸
 خان اول مولاووردیخان - ۵۱۳، ۵۲۶، ۵۷۴
 خان بزرگ - ۳۹۸ - سرای حاج رضا
 خان (بلوک) - ۴۴۸
 خان جان - ۵۹۷
 خان جان (آب انبار) - ۴۱۴
 خان جان (مسجد) - ۵۹۷
 خان جنوبی - ۳۹۸ - سرای حاج رضا
 خان حاج رضای جدید - ۴۷۵ تا ۴۷۷
 خان حاج رضای قدیم (بزرگ) - ۴۷۵، ۴۷۶
 خان (گرما به) - ۳۶۵
 خاندان مرعشی (کتاب) - ۱۰۹
 خان دوم مولاووردیخان - ۵۱۳، ۵۲۶، ۵۷۴
 خان سعادت (سرا) - ۱۱۱، ۲۹۹
 خان شاه طهماسب قدیم - ۴۷۷ - سرای شاه
 خان عادل - ۲۶۵
 خان عالم - ۲۳۵، ۲۴۱
 خانقاه (باغ) - ۵۰۳ - خاک آباد
 خان کلانتر - ۴۷۷ - کاروانسرای کلانتر
 خان (گرما به) - ۵۵۷
 خانلق - ۴۴۷
 خان (مدرسه) - ۴۱۳
 خان (مسجد) - ۳۶۵
 خان ملک ساسانی - ۳۸۴، ۴۰۵
 خان وزیر جدید - ۴۷۷ - سرای وزیر
 خانه تقوی و تالار آن (عمارت) - ۴۸۷
 خانه دنیا - ۲۱۵، ۴۶۶
 خانه دنیا (عمارت) - ۴۸۷
 خاور (کتابخانه) - ۵۳ ح
 خداپرست (دکتر علی اکبر) - ۳۰۴ ح، ۳۰۹ ح
 خداوندگار (خاندانگار) (خواندگار) (سلطان سلیمان
 عثمانی) - ۱۶۵ تا ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶
 خداوردی (بلوک) - ۴۴۸
 خدیو جم - ۳۰۹ ح
 خرابات (قهوه خانه) - ۵۰۴
 خرازی فروشها (بازار) - ۴۴۱
 خراسان - ۲۹، ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۴، ۶۴، ۶۸، ۷۵، ۱۰۸،
 ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۰ تا

۶۵۸ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- خلعتبری (محمدتقی خان امیر انصار) - ۴۳۰
 خلفا (حسینقلی خلیفه الخلفا) - ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۸۲
 ۱۹۶ تا ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶
 خلفا (گرمابه) - ۵۵۷
 خلف بیک - ۲۳۸
 خلوتخانه زرنگار (عمارت) - ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۹۴، ۴۸۸ ← عمارت نو.
 خلیجه دره (نهر) - ۹۸
 خلیفه سلطان سید علاء الدین حسین - ۵۶۸
 خلیفه سلطان (مدرسه) - ۲۶۰، ۲۶۴، ۳۹۶، ۵۶۸
 خلیل الله بن سلیم الله - ۵۲۹
 خلیل بن عبدالجبار (مدرسه) - ۶۲، ۵۶۸
 خلیل بن عبدالله بن احمد قزوینی (حافظ ابولیلی) - ۱۰
 خلیل بن غازی قزوینی (آخوند ملا خلیلا) - ۲۵۷، ۵۷۳
 خلیل بن غازی قزوینی (ملا خلیلا) (آرامگاه) - ۴۲۵
 خلیله (مدرسه) - ۶۲
 خمارتاش بن عبدالله عمادی (امیر زاهد) - ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۷۲، ۷۷، ۱۰۷، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۴، ۳۸۶، ۳۸۷، ۵۳۴ تا ۵۳۸، ۵۶۲، ۵۸۱ ح، ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۵
 خمارتاش (قنات) - ۴۰۳، ۴۳۵، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۷۱، ۵۸۳، ۵۹۳ ← خمارتاشی.
 خمارتاش (مدرسه) - ۶۲
 خمارتاشی (قنات) (کاریز) - ۵۹، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۸۰، ۴۹۸ تا ۵۰۰، ۵۶۲
 خمارتاشی (گنبد) - ۵۸۹
 خمارتاشی (مقصوره) - ۵۳۴، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۴۱، ۵۴۶ و ← طاق جمفری.
 خصه - ۳۵۱
 خصه النجباء - ۵۱۱
 خندقیار (دروازه) - ۳۱۱، ۴۰۹، ۴۶۴، ۴۸۲ ← کنده وار.
 خندقیار (کنده وار) (محل) - ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۶۵ تا ۳۶۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۴۵، ۴۷۵، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۹۹، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۲۹
 خندو - ۱۲
 خواجه شایخان (شانان) - ۵۹۷
 خواجه شهدا (مسجد) - ۵۹۷
 خواجه عبدالله خالانی (مسجد) - ۵۹۷
 خواجه فند - ۸۵، ۳۸۱، ۴۴۷
 خواجه قطب الدین جامی (باغ) - ۱۳۷
 خواجه نصیرالدین (دبستان) - ۵۶۸
 خواجه وند (خانم) - ۲۴۲ ح
 خواجه یار - ۳۵ ح
 خوارزمشاه - ۵۷۲
 خوارزمشاه (سلطان محمد) - ۷۷
 خوارزمشاهیان - ۲۶۳ ح
 خوارزمی (انتشاراتی) - ۳۰۶ ح
 خواند میر - ۱۰۶
 خوخورری (کوچه) - ۴۱۴، ۴۱۶، ۵۵۱
 خورشاه بن قباد الحسینی - ۱۵۲، ۱۶۵
 خورشید (حیاط) - ۴۸۶
 خورشید (عمارت) - ۳۴۴، ۳۵۰، ۴۰۳، ۴۸۸
 خورشید (گاراژ) - ۴۸۲، ۵۵۴
 خورموجی (محمد جمفر حقایق نگار) - ۳۰۹
 خوزین (آب انبار) - ۴۱۴
 خوزستان - ۳۱
 خوشجویه - ۸۸ تا ۸۶
 خوشکه رود - ۸۵ تا ۸۹
 خوشه جو - ۸۴، ۸۶
 خوشه جوب - ۳۶۶، ۴۴۷
 خوی - ۳۴۹
 خوینی (گذر) - ۳۶۵، ۵۵۳، ۵۷۶، ۶۰۸
 خیابان - ۱۸۲، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۶، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۱ ← خیابان سپه.
 خیابان (آب انبار) - ۳۱۱، ۴۰۰، ۴۱۴
 خیابان باب همایون - ۲۶۳
 خیابان (بازارچه) - ۴۴۲، ۴۴۹، ۴۵۹، ۵۰۴، ۵۵۰
 خیابان جمفر آباد - ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۲ تا ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶ ← خیابان سپه.
 خیابان جلو دروازه طهران - ۴۰۱ ← خیابان طهران.
 خیابان (دروازه) - ۳۵۱
 خیابان عالی قاپو - ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۱ ← خیابان سپه.
 خیابان (قنات) - ۱۴۳ ح، ۲۹۹، ۵۰۱ ← اقبال
 خیابان (محل) - ۱۴۳ ح، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۶۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۳۷، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۸۶، ۵۰۳، ۵۵۰ تا ۵۵۲، ۵۵۵
 خیابان (مدرسه) - ۳۴۳، ۴۰۲
 خیابان مقابل سر در عالی قاپو - ۴۰۳ ← خیابان سپه.
 خیابان هرات (هری) (محل) - ۱۳۲، ۴۵۹

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۵۹

- خیابانی (حسینیه) - ۴۵۷
 خیام (چهارراه) - ۵۴۹، ۵۷۵
 خیام (خیابان) - ۴۶۰، ۴۶۱، ۵۰۸
 خیام (کتابخانه) - ۱۰۷ ح
 خیرالنساج - ۷۳، ۸۳، ۴۳۴
 خیرالنساء بیگم همسر سلطان محمد خدابنده - ۲۰۵
 دارا - ۲۶۹، ۵۳۲، ۵۴۰
 دارانی (اداره) - ۴۸۸
 دارالایاله قزوین (= دولنخانه) - ۳۱۴، ۴۰۰
 دارالحکومه (باغ) - ۳۵۹، ۳۶۳، ۴۰۴
 دارالحکومه (عمارت) - ۳۷۵، ۳۷۶
 دارالحکومه قزوین - ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۸، ۴۰۱، ۴۰۵
 دارالخلافة (تهران) - ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۵۲ ←
 طهران
 دارالسلام (= بهشت) - ۱۳۶، ۱۳۷
 دارالسلطنه (قزوین) - ۵۱، ۱۱۹، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۷۳، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۹۶، ۴۶۳، ۵۴۲ ← قزوین.
 دارالشفاء (باغ) - ۳۴۰، ۴۰۲، ۴۴۹، ۵۰۵، ۶۲۱
 دارالشفاء (بقعه) - ۲۵۰
 دارالشفاء (کوچه) - ۴۱۶، ۵۵۱
 دارالشفاء (محلّه) - ۴۴۹
 دارالطباعة دولتی - ۳۱۲ ح
 دارالضربهای ایران در دوران اسلامی (کتاب) -
 ۴۶۳ ح
 دارالمرز (گیلان) - ۱۰۹، ۲۱۶
 دارالملک - ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۹۶ ← قزوین.
 دارالمسوحدين - ۱۱۳، ۲۲۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۹۶،
 ۴۶۳ ← قزوین
 دارالمؤمنین قم - ۲۵۱
 داروغه (گرمايه) - ۵۵۷
 داغلان (قریه) - ۴۵۶
 دافع الغرور (روزنامه سفر آذربایجان) (کتاب) -
 ۳۰۵، ۳۰۶ ح، ۴۸۴ ح، ۴۸۷ ح، ۴۸۹ ح، ۴۹۲ ح
 ح
 دالان حاج محمد رضا (مکتبخانه) - ۶۱۶
 دالان دراز (کاروانسرا) - ۴۷۷
 دانشگاه تهران - ۱۱، ۱۳، ۴۸ ح، ۶۶ ح، ۱۵۵ ح،
 ۳۳۰ ح، ۶۳۱ ح
 دانشگاه ملی (شهید بهشتی) - ۴۳۷ ح
 داود بن سلیمان غازی - ۶۰۰
 داود بن سلیمان غازی (آرامگاه) - ۴۲۵، ۴۲۶، ۶۰۰
 داود بن عیسی عازبی - ۷۵
 داود مغربی (خواجه) - ۷۳
- داودی (کتابفروشی) - ۲۵۲ ح
 داودیه - ۱۰۱
 داورپناه (کارخانه صابونپزی) - ۵۰۹
 دباغان (زورخانه) - ۴۶۸
 دباغان (قهوه خانه) - ۵۰۴
 دباغان (گذر) - ۵۵۳
 دباغان (محلّه) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۵، ۳۶۵
 تا - ۳۶۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۱۸،
 ۴۶۸، ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۶۰، ۵۵۷ ح، ۵۶۲،
 ۵۶۳، ۵۸۰، ۶۲۹
 دباغها (بازار) - ۴۱۶
 دباغی (کارخانه) - ۵۰۷
 دبستان فردوسی (کوچه) - ۴۱۳، ۵۵۱
 دبیر (باغ) - ۳۷۸، ۴۴۴
 دبیرسیاقي (دکتر سید محمد) - ۱۶، ۲۴، ۳۴ ح، ۵۰
 ح، ۸۳ ح، ۲۸۲ ح، ۳۲۱ ح، ۳۳۰ ح، ۳۸۴ ح،
 ۴۰۹ ح، ۵۰۰ ح، ۵۴۹ ح، ۶۰۳ ح، ۶۲۰ ح،
 ۶۳۱ ح
 دبیر (کوچه) - ۵۵۱
 دجله (رودخانه) - ۶۲۷
 دراز (دیوانخانه) - ۴۶۶
 دراک - ۸۹ تا ۹۳ تا ۹۷
 دراک سفلی - ۹۲ تا ۹۷، ۴۴۷
 دراک علیا - ۴۴۷
 دراکه جو - ۸۵
 درب ابهر (دروازه) - ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶
 درب ابهر (محلّه) - ۱۵۳
 درب دستجرد (محلّه) - ۳۴۲ ح - محلّه پنبه ریه
 درب دولنخانه - ۳۹۲ ← عالی قابو.
 درب راه چمان (محلّه) - ۳۴۲
 درب ری (راه‌ری) (محلّه) - ۳۴۳، ۳۶۷، ۴۱۰، ۴۱۱،
 ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۵۱، ۴۵۲،
 ۴۹۵، ۵۵۸، ۶۱۴
 درب ری (مسجد) - ۵۹۷
 درب صامغان (محلّه) - ۳۷۸، ۴۰۲ ← محلّه
 راه چمان.
 درب کوشک (راه کوشک) (دروازه) - ۲۲۵، ۳۰۵،
 ۳۱۱، ۳۴۲، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۸۹، ۵۰۰، ۵۰۳، ۵۵۹
 درب کوشک (زورخانه) - ۴۶۸
 درب کوشک (محلّه) - ۲۲۱ تا ۲۲۵ تا ۲۲۷، ۳۰۵،
 ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۴۲، ۴۰۰ تا ۴۰۲، ۴۰۹ تا ۴۱۲،
 ۴۱۶، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۵۱، ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۰۳،
 ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۵ تا ۵۶۰، ۵۷۶، ۵۸۸

۶۶۰ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- ۵۹۴، ۵۹۷ تا ۶۰۰، ۶۰۶
 دربند (قلعه) - ۱۷۷
 درگاه جوا - ۱۰۱
 در دشت - ۷۸
 درر التیجان فی تاریخ ملوک بسنی الاشکان
 اعتماد السلطنه (کتاب) - ۴۲۱ ح
 در زبان - ۹۱ تا ۹۳، ۹۷، ۴۴۷
 در سرزمین آفتاب (کتاب) - ۳۴۶، ۳۴۸ ح، ۴۰۳
 در شهرستان (مسجد) - ۵۹۷
 درق (دلخ) - ۸۵، ۹۹، ۱۰۰
 درق علیا - ۹۱، ۹۲
 درگاه بزرگ شاهی - ۳۹۰، ۳۹۱ ← عالی قاپو.
 درگاه چشمه - ۱۴۴، ۱۴۵
 درگاه دولتخانه (سردر عالی قاپو) - ۲۴۲
 درگاه دولتخانه (عمارت) - ۴۸۸
 درمانگاه صحیة قزوین - ۴۴۹
 در مشیک - ۷۳ ← باب المشیک.
 درویش (زروبیل) - ۴۴۷
 درویش خسرو - ۲۲۱، ۲۲۲
 درویش خسرو (تکیه) - ۴۵۱
 درویش دلاک (قهوه خانه) - ۵۰۴
 درویش رضا - ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸
 درویش مهدی (تیمچه) - ۴۵۳
 دَرَه نادره (کتاب) - ۵۳۴
 دریایوک - ۱۰۶
 دریای سرخ - ۱۶۱
 دزج (دروازه) - ۵۹، ۷۰، ۳۸۷، ۴۶۴
 دزج (دیزج) (رودخانه) - ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۷۱ تا ۲۷۳،
 ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۸۶، ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۷،
 ۴۷۳، ۶۲۵، ۶۲۹، ۶۳۰
 دزج (قریه) - ۲۷۶
 دَزَج (محلّه) - ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۱۰۷،
 ۳۸۷، ۵۶۲، ۵۷۸، ۶۲۹
 دزج (سَد) - ۳۹۸
 دژ کهن (بارو) - ۴۴۰
 دسیبکه (دسکه) - ۵۳۶
 دستی (دستی) (دشتابی) - ۲۸، ۴۱، ۴۸، ۴۹
 دستی ری - ۵۸
 دستجرد - ۳۱۰
 دستجرد بزرگ - ۹۳، ۹۴
 دستجرد (دروازه) - ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۹۲، ۳۸۷،
 ۴۶۴ ← پنه ریسه.
 دستجرد (ده) - ۷۱، ۱۰۳
- دستجرد (محلّه) - ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۳۸۷، ۵۶۳
 ← پنه ریسه.
 دستگرد (کوچه) - ۴۱۱، ۵۵۱
 دستگردی (وحید) - ۵۰۴ ح
 دشتابی (دستی) - ۳۰، ۴۱، ۶۰۵
 دشتی بلوک (دهستان) - ۱۳، ۶۸، ۷۰، ۷۴، ۳۷۱،
 ۴۳۴
 دفترخانه همایون - ۱۹۸، ۲۰۶، ۳۹۳
 دقاقین (محلّه) - ۶۰
 دکتر بیت اینویا (محکمه) - ۵۶۱
 دکتر هاگویان (محکمه) - ۵۶۱
 دُلف بن عبدالعزیز بن ابی دلف المعلی - ۵۸، ۴۷۳
 دلی جای (رودخانه) - ۳۴۵، ۴۰۳، ۴۶۷ ح، ۵۰۱
 دلیل الانام فی سبیل زیارت بیت الله الحرام و
 القدس الشریف و مدینه السلام (سفرنامه مکه
 حسام السلطنه) - ۳۲۴ ح
 دن گاریسیادسیلوا فیگوتروا - ۲۳۵
 دنیای کتاب (انتشاراتی) - ۱۷۸ ح، ۳۳۸ ح، ۳۴۱ ح،
 ۳۶۰ ح
 دوحه الازهار (کتاب) - ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۲ ح
 دوخته فروشها (بازار) - ۴۴۱
 دودانگه (بلوک) - ۱۳
 دودر (حمام) - ۴۱۴، ۵۵۷، ۵۹۸
 دو دهه تاش (رودخانه) - ۲۹۱، ۵۰۲
 دوریان - ۹۲
 دوستاخ خانه (محبس) - ۴۸۵
 دولت آباد - ۲۸۰
 دولت (تکیه) - ۴۵۱
 دولتخانه - ۱۱۳ تا ۱۱۵، ۱۴۵، ۱۴۷، ۲۴۶، ۲۴۷،
 ۲۴۹، ۲۵۱ تا ۲۵۳، ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۰۱، ۳۰۶،
 ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۴۴، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۶۸،
 ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۸۸، ۵۰۳، ۶۲۲
 دولتخانه شاه طهماسب اول (باغ) - ۳۸۴، ۴۰۵،
 ۴۸۴
 دولتخانه شاه طهماسبی - ۴۹۴
 دولتخانه (عمارات) - ۴۵۹
 دولتخانه جدید - ۳۹۰ تا ۳۹۳ ← دولتخانه نو.
 دولتخانه شاه اسماعیل - ۳۸۸
 دولتخانه شاهی - ۲۱۳ تا ۲۱۷، ۲۱۹ تا ۲۲۴، ۲۲۹،
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۴۸۵
 دولتخانه کهنه (قدیم) - ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۴،
 ۱۶۸، ۱۷۴، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۹۴
 دولتخانه نو (مجدد) (شاهی) - ۱۵۱، ۱۵۴ تا ۱۵۹

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۶۱

- ۵۹۵، ۵۹۳، ۵۷۵، ۵۵۹، ۵۵۶، ۵۵۲
 دیمه (محلّه) - ۴۱۱ تا ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۰۱، ۵۰۲، ۵۵۸، ۵۶۳ ← دیمج.
 دینباجو - ۱۰۱
 دینور - ۴۴
 دینوری (ابو حنیفه احمد بن داود) - ۲۹، ۲۶، ۴۴
 دیوان الصداره - ۴۹۴ ← منازل پریخان خانم.
 دیوان الصداره - ۲۱۵
 دیوانخانه - ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۶۸، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۳۳۵، ۳۸۱، ۳۸۷
 دیوانخانه (باغ) - ۱۳۰
 دیوانخانه (حسینیه) - ۴۵۷
 دیوانخانه (دارالحکومه) - ۳۱۸
 دیوانخانه (عمارت) - ۳۴۰، ۳۴۰، ۴۶۰، ۴۶۱
 دیوانخانه (کوچه) - ۴۵۷، ۵۵۱
 دیوانخانه پادشاهی - ۱۹۰ ← دیوانخانه شاهی.
 دیوانخانه حکومتی - ۳۴۵، ۳۶۸، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۴
 دیوانخانه دراز (عمارت) - ۲۱۴، ۳۹۲، ۴۸۸
 دیوانخانه شاه اسماعیل اول - ۱۵۱
 دیوانخانه شاهی - ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۸۶، ۴۹۱
 دیوانخانه قدیم - ۱۱۸
 دیوانخانه نادرشاهی (نادری) - ۳۰۶، ۳۵۴، ۳۹۹، ۴۸۴
 دیوان سالک قزوینی (کتاب) - ۲۵۷
 دیوان عدالت (محکمه دارالعدل) - ۱۹۳، ۳۹۲، ۴۸۸، ۴۶۶
 دیوان لغات الترك (کتاب) - ۶۳۱
 دیوان ناجی قزوینی (کتاب) - ۳۲۱
 دیوان واعظ قزوینی (کتاب) - ۲۵۷ تا ۲۶۲، ۲۶۵ تا ۲۶۹
 دیوانی (عمارت) - ۳۴۴
 دیو سفید - ۳۳۴
 دیوکنه (دوکنه) - ۵۳۸
 دیوکنه (محلّه) - ۵۶۲
 دیولافوآ (مادام ژان) - ۳۲۶، ۳۳۰
 ذبیحان (اسکندر) - ۲۹۳
 ذکاء (یحیی) - ۳۷۶
 ذوالقدر (خانم) - ۱۵
 ذوالقدر (طایفه) - ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۲۵، ۵۷۴
 ذیل تاریخ عالم آرای عباسی (کتاب) - ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۲۸، ۲۴۹، ۵۲۲
 رئیس - ۴۴۷
 راجس - ۳۷، ۳۸
- ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۶ تا ۱۸۹، ۱۹۲ تا ۱۹۵، ۱۹۸ تا ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵ تا ۲۰۸
 دولتسرا (درگاه) - ۱۳۳
 دولتشاه (محمدعلی میرزا) - ۲۸۹
 دولتیارخان - ۲۱۵، ۲۲۱
 دولتی (خیابان) - ۴۵۹ ← خیابان سپه.
 دومین سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ (کتاب) - ۳۷۱، ۳۷۲
 دون ژوان ایرانی (کتاب) - ۲۰۴
 دوبره الفقهاء - ۶۳
 دهباشی (علی) - ۲۴۳
 دهخدا اسدالله (مسجد) - ۵۹۷
 دهخدا باشی (کوچه) - ۴۱۵
 دهخدا (بستان) - ۵۳۷
 دهخدا (علامه علی اکبر) - ۴۷۰، ۶۳۳
 دهخدا محمد الزینقی - ۵۳۷
 دهر (سوره) - ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۴۷
 دهک (قریه) - ۳۰، ۳۲، ۵۹۸
 دهک (مسجد) - ۶۱، ۶۵، ۵۷۸، ۵۹۸
 دهل بند (دلف بند) (سد) - ۵۸، ۳۸۸، ۴۷۳
 دهنة دیمج (بازارچه) - ۴۷۶
 دیالمه - ۴۱، ۸۱
 دیانت (مدرسه) - ۵۷۵
 دیباج (محمدبن امام جعفر صادق) - ۵۲۵
 دیزج (دزج) (رودخانه) - ۸، ۵۸، ۶۴، ۷۱، ۸۳، ۳۴۵، ۳۶۵ تا ۳۶۷، ۴۰۳، ۴۳۷، ۴۴۷، ۵۳۵، ۵۳۶
 دیزه - ۴۴۷
 دیزه (دیزج) (صحرا) - ۶۲۹
 دیلم - ۶۲۷، ۶۳۴
 دیلمان (سرزمین) (دیلمان) - ۷۱، ۷۶، ۳۷۲، ۵۶۸، ۶۲۷
 دیلمستان - ۱۰۳
 دیلم (سرزمین) - ۲۶ تا ۳۰، ۳۴، ۴۰ تا ۴۲، ۴۵ تا ۴۷، ۴۹، ۵۵، ۶۵، ۶۷، ۷۴، ۸۱، ۸۲
 دیلم (طایفه) - ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۰ تا ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۷۶
 دیلم (کوهستان) - ۳۷۲
 دیلمیه کوچه - ۳۸۸
 دیما - ۶۲۶ ← شاد شاپور.
 دیمج (زورخانه) - ۴۶۸
 دیمج (محلّه) - ۲۲۷، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۶۵ تا ۳۶۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۴۲، ۴۷۶، ۵۰۱، ۵۵۱

۶۶۲ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- استالیک - ۴۴۷
 راسته میوه فروشها - ۵۰۴
 رافع بن لیث - ۶۸
 رافعی (امام جمال الدین بابویه) - ۷۳، ۷۰، ۸۲
 رافعی (شیخ امام الدین ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم قزوینی) (امام) - ۱۰، ۲۹، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۷۳، ۸۱، ۳۸۵، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۵، ۴۹۵، ۴۹۸، ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۹۵، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۲۷، ۶۳۳، ۶۳۴
 راکان - ۹۸
 رام پیشه - ۳۵۱ ح
 رامند (بلوک) - ۱۳، ۷۱، ۳۷۱
 رامند (رودخانه) - ۳۳
 رانکوه - ۲۲۸
 راه آهن (عمارت) - ۳۸۳، ۴۰۶
 راه آهن (میدان) - ۵۰۱
 راه ابهر - ۴۵۸
 راه جوسق - ۵۷، ۶۱ ح، ۵۷۸، ۶۰۷ ← راه کوشک
 راه چمان (آب انبار) - ۴۱۴
 راه چمان (دروازه) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۳۴ ح، ۳۳۵، ۴۰۲، ۴۶۴، ۴۶۴ ← دروازه طهران
 راه چمان (گورستان) - ۶۳۰
 راه چمان (محلّه) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۶۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۰، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۶
 ح، ۵۶۰، ۵۶۳، ۵۷۷، ۵۹۵، ۶۰۸ ← صامغان
 راه چمان (مسجد) - ۵۹۷
 راه خسیابان (دروازه) - ۳۱۱، ۴۰۰ ← دروازه راه چمان
 ← دروازه طهران
 راهدارخانه - ۶۱۹
 راه ری (درب ری) (دروازه) - ۲۱۴ ح، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۲۲، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۶۴، ۴۶۵
 راه ری (درب ری) (محلّه) - ۷۳، ۲۹۰، ۳۰۵، ۳۰۶ ح، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۶۴، ۵۷۷، ۵۵۹، ۵۶۳، ۶۰۰، ۶۰۷ ← طریق ری
 راه شوسه (راه چمان) (دروازه) - ۳۴۲
 راه صامغان - ۵۷۷، ۵۷۸، ۶۰۷ ← راه چمان
 راه کوشک (درب کوشک) (دروازه) - ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۷، ۴۰۵، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۷۲، ۵۰۴
 تا ۵۰۷، ۶۲۳ - جوسق
 راه کوشک (درب کوشک) (محلّه) - ۳۴۵، ۳۶۵ تا ۳۶۷، ۳۹۹، ۴۴۲، ۵۶۳
 راه مصیبه - ۴۴۷ ح
 راه واپور - ۴۶۱ ← خیابان طهران
 رأس التلّ (مسجد) - ۶۱، ۵۹۸
 رأس دیوکنه ← دیوکنه
 رأس عمود - ۱۰۱
 رأس کویکیره - ۶۲، ۵۶۵
 ربابه خانم - ۶۱۶
 ربیع بن خُثیم ثوری الکوفی - ۴۰، ۴۴، ۷۴
 ربیع بن خُثیم (مسجد) - ۴۰، ۵۹۸
 رئالی شاعر - ۴۱۳
 رجب زاده (هاشم) - ۳۲۴ ح
 رجیعلی (آب انبار) - ۴۱۴
 رجب نیا (مسمود) - ۱۰۴ ح، ۲۰۴ ح
 رحمه خانم - ۶۱۶
 رحیم آقا قزوینی (حاجی) - ۴۳۰
 رحیم پاره دوز (استاد) - ۱۱۱
 رحیم (حاجی) - ۵۲۲
 رحیموف - ۱۴۶ ح، ۱۵۰ ح
 رختشور (کوچه) - ۴۲۰، ۵۵۱
 رخش (اسب) - ۱۵۵ ح
 رزبان (باغ) - ۵۰۳
 رزبان (مدرسه) - ۳۸۰، ۵۷۵
 رز جرد (ده) - ۴۳۴
 رزد کوچک (زیر کوچک) - ۴۴۷
 رزستان - ۳۹۳ ← باغ انگور
 رزمساریه (مدرسه) - ۱۶۱، ۳۹۳
 رستاق القطن (مدرسه) - ۵۶۵
 رستاق القطن (محلّه) - ۶۰ ← پنه رسته
 رستق الصیباغه (محلّه) - ۵۳۸، ۵۶۲
 رستق القطن - ۵۳۸، ۵۶۲ ← پنه رسته
 رستم - ۱۵۵ ح، ۳۳۴، ۳۴۶، ۳۶۰ تا ۴۰۲، ۴۰۴، ۵۱۵، ۵۲۳
 رستم آباد - ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳، ۵۶
 رستم التواریخ (کتاب) - ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷ ح، ۲۸۸، ۲۸۹ ح
 رستم الحکما (محمد هاشم آصف) - ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸
 رستمدر - ۱۰۵
 رشت - ۱۱۰ ح، ۱۵۰، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۴۹، ۴۵۴، ۵۰۵، ۵۹۵، ۶۳۳
 رشت (خیابان) - ۳۸۱، ۴۰۵، ۴۱۲ تا ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۷۴ تا ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۲۷، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۹۴، ۶۰۲
 ۶۱۰، ۶۲۲ ← خیابان پهلوی

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۶۳

- رشت (دروزاه) - ۳۱۱، ۳۵۳، ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۳۸، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۸۲، ۵۵۰، ۵۵۴ ← قوی میدان.
- رشتقون - ۷۱
- رشوند (ایل) - ۳۰۴
- رشوند (محمدعلی خان) - ۳۰۴
- رشید آباد (= رشیدیات) - ۶۹، ۶۹ ح
- رشید الدین فضل الله همدانی (خواجه) - ۵۱۶، ۵۱۶
- رشید (هارون الرشید) - ۲۲، ۴۳، ۴۹، ۵۴
- رشیدیات - ۵۷
- رشیدی (وقف) - ۷۶
- رضا امینی (حاج) - ۴۰۳ ح، ۴۴۰، ۶۳۰
- رضا پور - ۱۶
- رضا (حاج) - ۳۹۷، ۴۲۳
- رضاخان میرنچ - ۱۴ و ← پهلوی اول و ← رضاشاه.
- رضاخان (میرزا) - ۲۲۵
- رضا شالی - ۵۱۸
- رضاشاه - ۱۴، ۱۵، ۵۱۶
- رضا (علی بن موسی) (امام) (ع) - ۲۹، ۳۰۹ ح، ۳۳۲، ۵۲۹، ۵۳۰
- رضا فرزند فتحعلی - ۵۱۴
- رضاقلی بیگ ایشیک آقاسی باشی شاملو - ۲۱۱
- رضا (میرزا) - ۳۲۰
- رضوانی (دکتر اسماعیل) - ۳۳۸ ح، ۳۵۳ ح
- رضوی (باغ) - ۴۴۴
- رضوی (تیمچه) - ۴۵۳
- رضوی (حاج سید ابوالقاسم) - ۴۵۳
- رضوی (سرای سنگی) - ۴۷۷، ۴۸۲، ۵۵۴
- رضوی (آقا سیدرضا) - ۴۳۲، ۵۸۴، ۵۸۷، ۵۹۰
- رضویها (کوچه) - ۵۵۱
- رضی الدین طالقانی - ۷۳، ۸۳
- رضی خان - ۵۹۵
- رفعت السلطان - ۳۷۷، ۳۷۸
- رفیعا (ملا) (واعظ قزوینی) - ۲۵۷
- رفیعا (میرزا) - ۴۲۸
- رفیعی (آب انبار) - ۴۱۴
- رفیعی (خاندان) - ۶۰۳
- رفیعی (کوچه) - ۵۰۱، ۵۰۲
- رقیه خانم خساری (مکتبخانه) - ۶۱۷
- رقیه خانم مدرس (مکتبخانه) - ۶۱۷
- رکن آباد (قنات حاج رضانی) - ۲۹۲
- رکن الدوله (شاهزاده علی تقی میرزا فرزند خاقان
- (فتحعلی شاه) - ۷۶، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۴۵، ۳۹۹، ۴۸۸، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۸۱، ۵۸۸، ۵۹۱.
- رکن الدین راکانی (مولانا) - ۸۷، ۸۸
- رکنیه (ایوان) - ۳۹۸
- رکنیه (حیاط) - ۴۸۸
- رکنیه (عمارت) - ۳۰۶ ح، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۳۵، ۳۴۵، ۳۵۳، ۳۸۳، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۶۶، ۴۸۸.
- ۴۸۹ ح
- رکنیه (قنات) - ۳۴۰، ۴۰۲
- رمضان (حاجی) - ۴۰۹، ۵۱۰
- روآباد - ۴۲۷
- روح آباد - ۴۴۷ ح
- رودبار الموت - ۸ و ← الموت.
- رودبار (بلوک) - ۳۰۴، ۳۷۱
- رودبار خراط - ۹۱، ۹۳ تا ۹۷
- رودبار شهرستان - ۸، ۱۳، ۱۰۳، ۱۰۷
- رودباریها (کوچه) - ۴۱۷، ۵۵۱
- رودخانه کرج (پل) - ۳۲۲
- روده سر - ۲۲۸
- روزنامه سفر فرنگستان (کتاب) - ۳۱۲، ۳۱۲ ح
- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه (کتاب) - ۳۲۹ تا ۳۵۱ ح، ۴۰۳
- روزنامه خاطرات امین لشکر (کتاب) - ۴۰۴
- روزنامه خاطرات بصیر الملک شیبانی (کتاب) - ۳۳۹، ۳۴۱ ح، ۴۰۲، ۴۴۴ ح
- روزنامه خاطرات شرف الدوله (کتاب) - ۳۷۵، ۳۷۶ ح، ۴۰۵
- روزنامه خاطرات عین السلطنه سالور (کتاب) - ۳۷۷، ۳۷۷ ح، ۳۷۸ ح، ۴۰۵، ۴۷۳ ح، ۵۰۵ ح، ۵۵۷ ح
- روزنامه خاطرات میرزا قهرمان (کتاب) - ۳۵۵، ۳۵۶ ح
- روزنامه سفر آذربایجان ادیب الملک - ۳۹۹، ۴۹۲ ح و ← دافع الغرور.
- روزنامه سفر تبریز (کتاب) - ۳۰۳
- روزنامه سفر فرنگستان (سفر اول ناصرالدین شاه) (کتاب) - ۳۱۲، ۳۱۲ ح
- روزنامه سفر گیلان (کتاب) - ۳۰۹، ۳۱۰ ح
- روزنامه سفر گیلان ناصرالدین شاه (کتاب) - ۳۹۹
- روزنامه میرزا جلال (کتاب) - ۲۲۳ ح، ۲۲۸ ← تاریخ عباسی.
- روس - ۳۶۱، ۴۷۸ تا ۴۸۰، ۴۹۱، ۵۰۷
- روس ترانزیت (اداره بازرگانی) - ۴۸۰

۶۶۴ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- روسها (کلیسا) - ۵۴۹
 روسیه - ۳۳۵، ۳۶۳، ۳۷۴، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۸۲، ۵۷۹
 روشن (محمد) - ۶۶ ح
 روضة الصفات (کتاب) - ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۴۱ ح
 روضة الصغویه (کتاب) - ۱۵۹، ۱۶۰ ح، ۱۷۳، ۱۷۵ ح
 ۱۸۳، ۱۸۵ ح، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۱۷ ح، ۲۱۸ ح
 روغنکشی غفاری (کارخانه) - ۳۸۲، ۴۰۶
 روک - ۱۰۱
 روم - ۳۲، ۸۲، ۱۴۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸ تا
 ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۳۸،
 ۲۵۲، ۶۲۷ ← آسیاس صغیر.
 روملو (طایفه) - ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۹
 رومیه - ۲۳۴
 روی آب انبار حاج زینل (مسجد) - ۵۹۸
 روی آب انبار حاج ملک (مکتبخانه) - ۶۱۳
 ری - ۲۶، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۵۸،
 ۶۰، ۶۷، ۷۱، ۷۸، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۶، ۲۱۱، ۲۱۶،
 ری (راه ری) (دروازه) - ۵۸، ۶۱، ۶۳، ۷۰، ۹۵، ۹۷،
 ۳۸۷، ۴۶۴
 ری (دشت) - ۸
 ریسمان سنج (بازار) - ۴۴۱
 ری (محل) - ۱۵، ۶۱، ۶۳، ۷۷، ۹۲، ۹۴، ۳۸۷، ۵۵۱،
 ۵۵۳، ۵۶۳ ح ← راه ری.
 ریواس بیگ - ۲۶۵، ۲۶۸
 زال خان گرجی (زال بیگ) - ۱۸۲
 زیده التواریخ (کتاب) - ۱۵۳، ۱۵۴ ح، ۱۷۷، ۱۸۰،
 ۱۹۵، ۱۹۶ ح، ۲۱۱، ۲۱۲ ح، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۸۳
 زیده خاتون (آب انبار) - ۴۱۴
 زیده خاتون (بقعه) - ۴۳۷
 زیده زن هارون الرشید - ۳۱۴، ۳۲۳
 زراه (ده) - ۶۰، ۹۸ ح، ۵۸۸ ← زویار.
 زراه (زویار) (رودخانه) - ۵۸، ۷۱ ← زویار.
 زراه (زویاریه) (قنات) - ۵۹، ۵۹ ح، ۴۹۸ ←
 زویاری.
 زرشک - ۲۰۱
 زرگر (ایل) - ۳۵۱
 زرگر کوچه (آب انبار) - ۳۹۷
 زرگر کوچه (مکتبخانه) - ۶۱۵
 زرگرها (بازار) - ۴۴۱
 زرگره کوچه - ۵۵۱، ۵۵۷، ۵۹۴
 زرگره کوچه (آب انبار) - ۲۹۱، ۴۱۴، ۵۱۴، ۵۹۸
 زرگره کوچه (مسجد) - ۲۹۱، ۵۹۸
 زعفرانیه (بازارچه) - ۴۴۲، ۶۰۷
- زعفرانیه (کوچه) - ۵۷۷
 زکریا بن محمد بن محمود قزوینی - ۱۷، ۳۱، ۶۴،
 ۳۷۳ ح
 زلیخا - ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۵۹، ۳۹۱
 زمزم - ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶
 زنانه بازار (آب انبار) - ۴۱۴، ۴۴۱، ۶۰۳
 زنجان - ۲۸، ۵۵، ۶۶، ۱۰۷، ۱۹۴، ۲۸۶، ۳۱۸، ۳۳۹،
 ۳۴۹، ۵۱۶
 زنجان (دروازه) - ۳۷۴ ← دروازه تبریز.
 زندیه - ۲۸۶، ۲۸۸، ۴۶۳، ۶۲۴
 زندیه (سلسله) - ۲۵، ۳۹۶
 زنکه میدان - ۲۵۴ ← سنکه میدان.
 زنگنه (عمارت) - ۳۰۶، ۳۹۹، ۴۸۹، ← عمارت
 رکنیه.
 زنگی آباد (زنگیآباد) - ۱۵۴، ۳۸۸، ۴۴۴، ۴۷۰
 زوار (زویار) (ده) - ۴۳۸
 زوار (کتابفروشی) - ۳۰۹ ح، ۳۱۴ ح، ۳۱۸ ح،
 ۳۷۵ ح، ۳۸۳
 زویار - ۱۶۴، ۱۶۵
 زویار (تپه) - ۵۰۰
 زویار (ده) - ۶۰، ۴۳۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳
 زویار (رودخانه) - ۵۸ ح، ۹۸، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۴۵،
 ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۰۳، ۴۶۷، ۴۷۳، ۵۰۰، ۵۰۱
 زویارک علیا - ۹۱ تا ۹۸
 زویاری (قنات) - ۷۲، ۴۹۸
 زهر آباد بزرگ - ۹۱ تا ۹۸
 زهر آباد کوچک - ۹۱ تا ۹۸
 زهرا (بلوک) (دهستان) (ناحیه) - ۱۳، ۵۸، ۷۱،
 ۲۷۹ ح
 زهرا (بلوک) - ۳۷۱
 زهرا خانم - ۱۵، ۶۱۶
 زهرا خانم تلویان (مکتبخانه) - ۶۱۸
 زهر (ع) - ۵۱۳
 زهره بن خُوَیَه - ۳۹، ۴۲، ۴۸
 زیاد آباد - ۹۳
 زیادان (زیاران) (فند) - ۹۱
 زیاران (مهمانخانه) - ۳۲۲
 زید الخلیل الطائی - ۶۷، ۷۴، ۳۸۵
 زیر برج (آب انبار) - ۴۱۴
 زیر چوب لپه (رزجون) - ۵۳۷
 زیر زمین مسجد شاه - ۶۰۳
 زیر زمین مسجد شاه (آب انبار) - ۴۱۴
 زین الدین مجتهد (شیخ) - ۱۵۳

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۶۵

- زین الدین مجد الملک قاضی - ۵۷۲، ۷۸
 زین الدین مستوفی (خواجه) - ۸۹، ۹۷، ۹۹
 زین الدین مهج - ۴۴۸
 زین العابدین شیروانی (حاج) - ۳۷
 زین العابدین علی (امام) (ع) - ۵۳۰
 زینت الاوراق عبیدی بیک (کتاب) - ۱۱۴، ۱۴۱، ۱۴۶
 زینت بیگم دختر شاه طهماسب اول - ۲۵۰، ۳۹۶، ۴۲۸، ۵۳۲، ۵۳۳
 زینل خان - ۱۵۲
 زینل خان (منازل) - ۳۸۸ ← دولخانه شاه اسماعیل
 زینل خان (نواب) - ۲۶۸
 ژاپن - ۴۰۱
 ژان اوین (کولاردسکو) - ۳۷۴
 ژویر (پیر آمده امیلین پرمپ) - ۲۸۹
 سابق مهج - ۴۴۸
 سابور بند (سد) - ۵۸
 سابوری (= شهر شاپور) - ۳۶
 سادات ناصری (دکتر) - ۱۷۶، ۵۷۴
 ساریان (اکبر) - ۴۳۱
 ساریانها (کارخانه تراشکاری) - ۵۰۹
 ساروتقی وزیر - ۲۵۶، ۳۹۶، ۵۲۲، ۵۶۶، ۵۶۷ ←
 محمدتقی بن میرزا هدایت (محمدتقی)
 ساروخان (حاجی) - ۲۶۰، ۵۲۷، ۵۳۳، ۶۱۰
 ساری - ۶۳۳
 ساز آباد (فند) - ۹۹ تا ۱۰۱، ۳۶۶، ۳۶۷، ۴۴۷
 سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار - ۲۵۵
 سازمان اوقاف و امور خیریه - ۲۹۲
 سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی -
 ۱۷۶
 ساسانیان - ۹، ۵۸۸، ۶۲۷، ۶۲۸
 ساکی (علی محمد) - ۳۸۲
 سالار ابراهیم مرزبان - ۳۸۶، ۵۸۸
 سالار اکرم - ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۰۴
 سالارستان - ۸۶، ۸۷، ۸۹
 سالار حشمت - ۴۶۸
 سالار فاتح - ۳۷۷
 سالک قزوینی (محمدابراهیم) - ۲۵۶
 سالمجو (فند) - ۱۰۲، ۴۴۷
 سالور (مسعود) - ۳۱۳، ۳۳۵، ۳۷۷
 سامرا؟ (رود) - ۷۱
 سامی (شمس الدین) - ۳۸
 ساوجبلاغ - ۲۱۶
 ساولان (دروازه) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۷۷، ۴۰۰
 ۴۰۲، ۴۶۴، ۶۲۹ ← شیخ آباد
 ساولان (محل) - ۵۶۳ ح ← شیخ آباد
 ساوه - ۵۲، ۷۸، ۱۰۷، ۲۳۵، ۲۷۹، ۳۵۷، ۳۶۳ ح
 ساوه منادی - ۵۸۸
 سبزیکار (سبزیکاری آقا جمالی) - ۲۸۰، ۲۸۰ ح
 سبزی (مسجد) - ۳۰۲، ۳۰۵، ۴۳۶، ۵۲۲، ۵۹۸ ←
 سبزه مسجد
 سبزواری - ۲۳۵
 سبزه کران (= سبزیکاران) - ۱۶۲
 سبزه مسجد - ۴۲۰، ۵۹۸، ۶۱۳
 سبزه مسجد (آب انبار) - ۴۱۷
 سبزه میدان - ۳۸۱، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۴۴، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۸۰، ۴۸۳، ۵۰۴، ۵۴۹، ۵۶۱، ۵۷۵
 سبزه میدان (محل مهمانخانه قدیم در خیابان سپه)
 - ۳۲۱ ح، ۳۸۳، ۳۹۰، ۴۰۶، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۷۱، ۶۱۹
 سبزیکار (آقا جمالی) - ۱۱۰، ۳۰۰، ۳۰۱ ← حکم
 آباد
 سبزیکاران - ۲۰۳، ۴۷۲ ← سبزیکاری
 آقا جمالی
 سبزیکار (هزار جریب) - ۳۶۵
 سبزیکاری حکیم مغنیانی (حکم آباد) - ۲۲۷
 سپهان (شهرزاد) - ۳۱۵ ح
 سپه (خیابان) - ۲۶۰، ۲۹۱، ۳۲۱ ح، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۴۲، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۷۱، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۰۱، ۵۳۹، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۵، ۵۸۰، ۵۸۳، ۶۱۹، ۶۲۵، ۶۳۰
 سپهدار (باغ) - ۴۰۵
 سپهدار (بند، سد) - ۴۰۵، ۴۲۸، ۴۳۳، ۴۶۷
 سپهدار (سپهسالار) (محمدولی خان) - ۴۸۹، ۴۹۱
 سپهدار (عمارت) - ۴۸۹
 سپهسالار (باغ) - ۳۷۸، ۵۰۰، ۵۰۱
 سپهسالار تنکابنی (محمدولی خان) - ۳۷۷، ۴۰۵
 سپه (فلکه) - ۴۵۹
 ستوده (دکتر منوچهر) - ۴۸ ح، ۱۰۶ ح، ۱۰۸ ح، ۱۰۹ ح، ۱۷۸ ح، ۲۳۵ ح، ۳۰۴ ح، ۳۱۰ ح
 سجاد (امام) (ع) - ۵۲۹، ۵۳۰
 سحر (انتشاراتی) - ۳۱۴ ح
 سدره - ۲۵۷
 سد کهن بند - ۳۶۵

۶۶۶ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- سرآتش (بلوک) - ۲۲۵، ۴۴۷، ۴۹۹
 سراجها (بازار) - ۴۴۱، ۴۵۳
 سرای شاه (سرای شاهی) - ۱۶، ۲۶۴ ح، ۳۹۵
 سرباز (تیمچه) - ۴۵۳
 سربند - ۴۴۷
 سربل کردان (قراولخانه) - ۳۲۲
 سرپوشیده (تیمچه) - ۴۵۳
 سرتک - ۴۴۷
 سرتوماس هربرت - ۲۴۱
 سرچشمه (گرمايه) - ۵۵۷
 سرحمام بلور (مسجد) - ۵۹۹
 سرحمام بلور (مکتبخانه) - ۶۱۳
 سردادور (حمزه) - ۳۳۷ ح
 سردار (آب انبار محله قملاق) - ۲۹۰، ۳۹۷، ۴۱۵، ۵۱۴، ۵۶۹
 سردار (آب انبار محله ری) - ۲۹۰، ۳۹۷، ۴۱۵، ۴۱۸
 سردار (باغ) - ۵۰۳
 سردار (گرمايه) - ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۹۹، ۴۱۴، ۵۰۲، ۵۵۷
 ← گرمايه حسين خان سردار
 سردار (مدرسه) - ۳۱۰، ۳۴۳، ۳۹۹، ۴۰۲، ۴۱۵، ۵۲۳، ۵۶۹، ۵۹۹
 سردار (مسجد) - ۲۹۰، ۳۱۰، ۵۹۹
 سردار خان - ۲۳۹
 سردر خیابان - ۳۹۲ ← سردر عالی قاپو
 سردر عالی قاپو - ۳۴۴، ۳۷۱، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۲۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۰، ۴۶۶، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۱، ۵۲۱، ۵۷۵، ۶۱۹، ۶۲۲
 سردودمور کُتن - ۲۴۱، ۳۶۲
 سر راه جوسق (گورستان) - ۲۳۵
 سر راه گورستان (مسجد) - ۵۹۹ ← مسجد مقابل سلامگاه
 سر رزستان - ۸۹
 سررشته دار (میرزاعلی اکبر) - ۳۱۰
 سرزمین قزوین (کتاب) - ۱۳
 سرکلک (گذر) - ۳۶۵، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۴۳، ۵۵۳، ۵۹۳، ۶۱۳، ۶۱۵
 سرکوچه ریحان (سکه شریحان) (محله) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۶۷، ۴۰۰، ۴۰۲
 سرگذر اطفال (مکتبخانه) - ۶۱۳
 سروین - ۲۸
 سسین (جشین) - ۲۸ و ← ششین
 سعادت آباد (باغ) - ۱۱۴ تا ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲ تا ۶۲۲ ← باغ شاهی
 سعادت (خان) - ۳۸۸ ← سرای شاه
 سعادت (سرا) - ۵۱۹
 سعادت (سعادت آباد) (باغ) - ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۷۲
 سعادت (سرا) - ۲۷۶، ۲۷۷ ← سعادت آباد
 سعادت (سعدیه) (سرا) - ۴۷۷ ← سرای سعادت السلطنه
 سعادت (سعدیه) (گرمايه) - ۵۵۷
 سعادت (کاروانسرای بارانداز و شترخان) - ۶۰۲
 سعادت (گاراژ) - ۵۵۴
 سعادت (میدان) - ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۷۸، ۵۰۴، ۵۹۴
 ← ۶۲۲ میدان اسپ
 سعدالدین فیلخواجه (مولانا) - ۸۸، ۹۰
 سعدالدین (مولانا) - ۸۸
 سعدالسعود - ۱۳۶
 سعدالسلطنه (آقا باقر) (ارباب) - ۲۶۰، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۹، ۳۶۳، ۳۷۱، ۴۰۳ ح، ۴۰۳ ح، ۴۴۰، ۴۵۹
 سعادت (میدان) - ۴۸۵، ۴۹۳، ۵۱۸، ۵۳۲، ۵۶۸، ۵۸۳ تا ۵۸۵، ۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۵ ح، ۶۱۹
 سعدالسلطنه بازار (بازارچه) - ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۶۱، ۴۷۷، ۶۰۲، ۶۰۳
 سعد السلطنه (تکیه) - ۴۵۱
 سعد السلطنه (سرا) - ۳۷۴ ح، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۴۲، ۴۶۰، ۴۷۷، ۴۷۸، ۵۰۲، ۵۱۸، ۵۵۷
 سعد بن زنگی سلفری (اتابک) - ۷۷
 سعد بن عبدالحمید مالکی (مدرسه) - ۶۲، ۵۷۰
 سعدوندیان (سیروس) - ۳۵۱ ح، ۳۷۰ ح
 سعدیان (گرمايه) - ۵۵۷
 سعدی (خیابان) - ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۴۲، ۴۵۱، ۴۶۰، ۵۰۲، ۵۵۱، ۶۲۹
 سعدیه (بازار) (بازارچه) - ۴۷۷
 سعدیه (سرا) - ۴۷۸، ۵۱۸ و ← سرای سعادت و ← سرای سعادت السلطنه
 سعید بن العاص بن أمیه اموی - ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۶۸، ۷۴، ۸۱، ۱۰۷
 سعید بن جبیر بن هشام - ۷۴
 سعیدی (علی اصغر) - ۳۱۸ ح، ۳۳۴ ح، ۳۷۵ ح
 سفح - ۷۱

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۶۷

- سفر زمستانی (کتاب) - ۲۹۲
 سفرنامه آدام الناریوس (کتاب) - ۶۲۳، ۶۲۲ ح
 سفرنامه احتشام السلطنه (کتاب) - ۴۰۶
 سفرنامه جکسون (ایران در گذشته و حال) -
 ضمیمه ۳۷۱
 سفرنامه صنیع الدوله (کتاب) - ۳۱۴ ح
 سفرنامه کاتف - ۲۴۰ ح
 سفرنامه کنت دوسرسی (کتاب) - ۳۹۸
 سفرنامه های هنری بایندر (کتاب) - ۳۳۵ ح
 سفرنامه اعتماد السلطنه (کتاب) - ۴۰۰
 سفرنامه الناریوس (کتاب) - ۲۵۵ ح
 سفرنامه الموت و لرستان و ایلام (کتاب) - ۳۸۲،
 ۳۸۳ ح
 سفرنامه اورسل (کتاب) - ۳۳۴ ح
 سفرنامه اوژن فلاندن به ایران سالهای ۱۸۴۰ و
 ۱۸۴۱ میلادی (کتاب) - ۳۷، ۳۸ ح، ۲۹۵،
 ۲۹۹، ۳۹۸
 سفرنامه اولیویه (کتاب) - ۲۸۸ ح
 سفرنامه برادران شرلی - ۲۴۳
 سفرنامه بنجامین (کتاب) - ۳۳۹ ح
 سفرنامه به سوی اصفهان (کتاب) - ۳۷۰
 سفرنامه بهلر (کتاب) - ۳۰۴ ح ← جغرافیای رشت و
 مازندران
 سفرنامه پیترو دولواله (کتاب) - ۲۳۴ ح
 سفرنامه پیرلوتی (کتاب) - ۴۰۴ ← به سوی اصفهان
 سفرنامه تبریز به تهران میرزا علی سررشته دار
 (کتاب) - ۳۱۲، ۳۱۰ ح، ۴۴۲، ۴۰۰ ح، ۴۸۱ ح
 سفرنامه تبریز میرزا سلیمان مهندس (کتاب) - ۳۱۵،
 ۳۱۶ ح، ۴۰۰
 سفرنامه دن گارسیاد سیلوا فیگوتروا - ۲۳۸ ح
 سفرنامه دوم فرنگستان ناصرالدین شاه (کتاب) -
 ۴۰۱، ۳۱۸
 سفرنامه دوم هنریش بروگش - ۴۰۳ ← در سرزمین
 آفتاب
 سفرنامه ژوبر (کتاب) - ۳۹۷
 سفرنامه سفر اول فرنگ مظفرالدین شاه (کتاب) -
 ۴۰۴
 سفرنامه سفر دوم فرنگ مظفرالدین شاه (کتاب) -
 ۴۰۴
 سفرنامه سولتیکف (کتاب) - ۳۹۸
 سفرنامه سوم فرنگ ناصرالدین شاه (کتاب) - ۳۵۲،
 ۴۰۴، ۴۴۰ ح
 سفرنامه سیف الدوله (کتاب) - ۳۹۹
- سفرنامه شاردن (کتاب) - ۲۶۵ ح، ۵۶۸، ۶۳۲ ح
 سفرنامه عبدالصمد میرزا سالور (عزالدوله) به اروپا
 (کتاب) - ۳۱۳ ح، ۳۳۵ ح، ۳۳۶ ح، ۴۰۰
 سفرنامه عزالدوله (سفر به مسکو) (کتاب) - ۴۰۲
 سفرنامه فراهانی (کتاب) - ۳۸، ۴۸۷ ح، ۴۸۹ ح
 ← سفرنامه محمدحسین فراهانی
 سفرنامه فردریچاردز (کتاب) - ۳۷۳، ۳۷۴ ح، ۴۰۴
 سفرنامه فرنگستان ناصرالدین شاه (سفر
 اول) (کتاب) - ۴۰۰، ۴۷۲ ح ← روزنامه سفر
 فرنگستان
 سفرنامه فرنگ مظفرالدین شاه - ۳۵۲، ۳۶۷ تا ۳۶۹ ح
 ۳۷۱، ۳۷۲ ح، ۴۴۰ ح
 سفرنامه فرهاد میرزا - ۳۲۲ ح، ۳۱۵ ← هدایت
 السبیل، ۴۰۰
 سفرنامه فریزر (کتاب) - ۳۹۷
 سفرنامه کارلاسرنا (کتاب) - ۳۱۸ ح، ۴۰۱ ← آدمها
 و ... ← مردم و دیدنیهای ایران
 سفرنامه کروینسکی (کتاب) - ۲۸۳ ح
 سفرنامه کلاویخو (کتاب) - ۱۰۴، ۱۰۴ ح
 سفرنامه لیدی شل (کتاب) - ۳۹۸
 سفرنامه مادام دیولاغوا (کتاب) - ۴۰۱
 سفرنامه محمدحسین فراهانی (کتاب) - ۱۰۸ ح
 ۲۸۵ ح، ۳۴۶ ح، ۴۰۳ ح، ۴۶۴ ح، ۶۲۳ ح
 سفرنامه مکه حسام السلطنه (کتاب) - ۳۰۸، ۳۰۹ ح
 ۳۲۲، ۴۰۱ ← دلیل الانام...
 سفرنامه منظوم (کتاب) - ۲۸۰ ح
 سفرنامه ناصر خسرو (کتاب) - ۱۷، ۵۰
 سفرنامه نایب الصدیر شیرازی (کتاب) - ۳۵۲ ح
 ۴۰۳ ← تحفة الحرمین
 سفرنامه هنری بایندر (کتاب) - ۴۰۲
 سفرنامه یوشیدا ماساهارو (کتاب) - ۳۲۴ ح، ۳۲۶ ح
 ۴۰۱
 سفرهای هربرت به ایران (کتاب) - ۲۴۲ ح
 سفره خانه شاهی - ۳۹۰، ۴۸۵
 سفری به دربار سلطان صاحبقران (کتاب) - ۳۰۶،
 ۳۰۸ ح، ۳۹۹
 سفظ فروشها (بازار) - ۴۴۱
 سفیان - ۴۰
 سقاخانه (آب انبار) - ۴۱۵
 سقاخانه شاهزاده حسین - ۵۳۱
 سکاکی (شیخ علی شالی) - ۴۲۲، ۵۱۲، ۵۲۶، ۵۷۰، ۵۷۳
 سکه الاکافین (محل) - ۵۳۸، ۵۶۲
 سکه الحریری - ۵۳۸، ۵۶۲

۶۶۸ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- سکندر - ۱۶۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۵۰، ۲۶۹، ۵۳۲
- سکندر (سد) - ۱۴۷
- سکه شریحان (آب انبار) - ۴۶۸
- سکه شریح (سرکوجه ریحان) (محلّه) - ۵۵۹، ۵۶۲ تا ۵۶۴ ← سکه شریحان.
- سکه شریحان (سرکوجه ریحان) (زورخانه) - ۳۴۲، ۴۶۸
- سکه شریحان (محلّه) - ۷۰، ۳۴۲، ۳۸۷، ۴۰۹ تا ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۳۴، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۶۶، ۴۷۶، ۴۷۹، ۴۸۱، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۸، ۶۰۷، ۶۰۹ تا ۶۱۱، ۶۱۳، ۶۱۵
- سکینه - ۳۴۴
- سکینه بیگم - ۶۱۶
- سکینه بیگم ضیاء ابادی (مکتبخانه) - ۶۱۷
- سکینه سلطان - ۶۱۶
- سلام - ۴۲۱، ح ۵۱۸
- سلامت (شرکت) - ۵۰۹
- سلامگاه شاهزاده حسین - ۲۰۹، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۳۳، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۶۰ تا ۴۶۲، ۴۶۴، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۹، ۶۳۰
- سلامگاه شاهزاده حسین (آب انبار) - ۴۱۵
- سلامگاه شاهزاده حسین (دروازه) - ۴۶۴
- سلامگاه شاهزاده حسین (زورخانه) - ۴۶۸
- سلجوقیان - ۳۲۹
- سلجوقیان بزرگ - ۴۶۳
- سلجوقیان عراق - ۴۶۳
- سلجوقی (عصر) - ۵۸۰
- سلسبیل - ۱۲۰، ۱۴۴، ۵۱۰، ۵۱۴
- سلطان آباد - ۳۱۰، ۵۳۶ ح ← ششین ← چشن.
- سلطان ابراهیم میرزا فرزند شاه طهماسب - ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۷
- سلطان احمد میرزا فرزند شاه طهماسب - ۱۸۵
- سلطان بلاغی نواده شاه سلیم والی هند - ۲۵۲
- سلطان ترکمان - ۲۱۵
- سلطان حاتمی (مکتبخانه) - ۶۱۷
- سلطان حسن میرزا فرزند شاه طهماسب - ۱۸۵
- سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا - ۱۸۵، ۲۲۱
- سلطان حمزه میرزا - ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷
- سلطان حیدر میرزا فرزند شاه طهماسب - ۱۸۱، ۱۸۲ تا ۱۸۴، ۱۸۶ تا ۱۹۱، ۱۹۶
- سلطان خانم - ۶۱۶
- سلطان سلیمان فرزند شاه طهماسب - ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۶
- سلطان سلیم میرزا (باغ) - ۴۴۴
- سلطان سید محمد (آب انبار) - ۴۱۵
- سلطان سید محمد بن جعفر الصادق (امامزاده) - ۳۶۱، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۱۵، ۴۲۶، ۵۱۷، ۵۵۵، ۵۶۷
- سلطان عبدالله پسر سلطان بایزید - ۱۶۸، ۱۷۴
- سلطان علی میرزا فرزند شاه طهماسب - ۱۸۵
- سلطان محمد پسر سلطان بایزید - ۱۶۸، ۱۷۴
- سلطان محمد میرزا فرزند شاه طهماسب (سلطان محمد خدابنده) - ۵۱، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱ تا ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۴۳۴
- سلطان محمود پسر سلطان بایزید - ۱۶۸، ۱۷۴
- سلطان محمود میرزا فرزند شاه طهماسب - ۱۸۲، ۱۸۵
- سلطان مصطفی فرزند شاه طهماسب - ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۲۱
- سلطان معصوم - ۲۱۵
- سلطان مهج - ۴۲۸
- سلطان ویس (کوه) - ۲۱۵، ۴۶۷
- سلطانی (اکرم) - ۱۶
- سلطانی (مسجد) - ۳۹۷ ← مسجد شاه.
- سلطانیه - ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۹۶
- سلطانیه ایها (طایفه) - ۵۹۹
- سلطانیه ایها (مسجد) - ۵۹۹
- سلمان (بن ملاخیلا) - ۴۲۵
- سلمان خان وزیر - ۵۴۱
- سلمان فارسی - ۷۴
- سلمان (میرزا) - ۲۰۶
- سلمانی راه (سلمان راه) - ۳۶۶، ۴۴۷
- سلوم - ۴۲۱، ح ۵۱۸
- سلیچرد - ۴۴۷
- سلیمان - ۵۱۰، ۵۳۲، ۵۴۶
- سلیمان آباد (باغ) - ۲۸۱، ۲۸۳، ۳۹۶، ۴۲۲، ۴۷۲ ← (باغ نو)
- سلیمان بیک - ۱۰۶
- سلیمان خان مهندس (میرزا) - ۳۱۵
- سلیمان خلیفه ترکمان - ۲۱۴
- سلیمان سلطان - ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵
- سلیمان (میرزا) - ۲۰۴
- سلیم (سلطان) - ۱۶۴ تا ۱۶۷
- سلیم (محمدقلی) - ۲۵۷

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۶۹

- سماک اعزل (ستاره) - ۱۴۰ ح
 سماک رابع (ستاره) - ۱۴۰ ح
 سما - ۱۰۵
 سمرقند - ۱۰۴
 سمسارها (بازار) - ۴۴۱
 سمساره کوچک - ۴۰۹، ۴۸۰، ۵۵۱
 سمساره کوچک (آب انبار) - ۴۱۵
 سمساره کوچک (مسجد) - ۵۹۹
 سمعی (غلامرضا) - ۲۳۸ ح، ۳۱۸ ح
 سنان بیک - ۱۷۶
 سنجیده (مدرسه) - ۵۶۷
 سنجیده (مسجد) - ۳۰۵، ۳۴۳، ۴۰۲، ۵۲۶
 سنجیده مسجد (آب انبار) - ۴۱۵
 سندول (جعفر بن محمد بن عبد الخیار همدانی) - ۷۵
 سنکه میدان - ۲۵۴ ح، ۲۵۷ ح - میدان سنگ
 سنگبست (آب انبار) - ۴۱۶
 سنگبست (محل) - ۳۰۶
 سنگ پازنده - ۵۰۳، ۵۷۶
 سنگ پازنده درب کوشک (مکتبخانه) - ۶۱۶
 سنگتراشها (بازار) - ۴۴۱
 سنگ (میدان) - ۳۹۰ - سنکه میدان
 سنکه کوهه (کویه) (گذر) - ۳۶۵، ۴۱۰ تا ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۴۲، ۴۵۱، ۴۸۰، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۹۸، ۶۱۳
 سنکه کوهه (مسجد) - ۶۰۹
 سنکه میدان - ۶۲۲ - سنکه میدان
 سنگین در - ۸۴
 سنقار (حاجی مهدی معمار) - ۵۲۸، ۵۴۱، ۵۸۱، ۶۱۰
 سونز - ۱۶۱
 سوبدای (سبتی) - ۷۹، ۸۱، ۶۶
 سوخته چنار - ۴۲۵، ۴۳۵، ۵۰۴، ۵۹۴ - آرامگاه داود بن سلیمان غازی
 سوخته چنار درب کوشک (مکتبخانه) - ۶۱۶
 سوخته چنار (مسجد) - ۶۰۰
 سوراخ سوراخ (مسجد) - ۶۰۱ - مسجد محمدیه
 سوزنگرها (باغ) - ۳۷۸
 سوق الاغنام (گوسفند میدان) (قوی میدان) (محل) - ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۸۰، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۷۶، ۵۹۳
 ۵۹۷، ۵۹۸، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۳ - محله گوسفند میدان
 سوزنگرها (مکتبخانه) - ۳۸۲
 سولاق (سولاق) حسین تکلو - ۲۰۹
- سولتیکف (الکسیس روسی) - ۲۹۳
 سوید (بن ابوبرده) - ۶۷
 سوید (بن براء بن عازب) - ۵۵
 سویدک آغا (سوندوک بیک) - ۱۶۲، ۱۶۸
 سهراب - ۵۱۵
 سهراب خلیفه - ۱۸۲
 سه سال در دربار ایران (کتاب) - ۳۵۷، ۳۶۰ ح، ۴۰۴
 سهولی - ۴۲۱ ح، ۵۱۸
 سهیلی خوانساری (احمد) - ۱۵۸ ح، ۲۴۸ ح
 سیاحتنامه (سفرنامه) شاردن (کتاب) - ۲۰، ۳۶، ۳۷
- ح
 سیاح (حاج) - ۳۱۹
 سیاح (حمید) - ۳۲۰ ح
 سیادهن - ۳۱۸، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۶۸، ۳۷۰
 سیاوش - ۶۳۱
 سیاهوش (آب انبار) - ۴۱۶
 سیاهوشها (حسینیه) - ۴۵۷
 سیاه دهن - ۲۹۴ - سیادهن
 سیبه (آب انبار) - ۴۱۶
 سید الشهداء حسین بن امیرالمؤمنین - ۵۳۰
 سیدبیک (باغ) - ۱۳۹، ۱۲۴، ۳۹۳
 سید تقی قزوینی (حاج) - ۴۲۱ ح
 سید جعفر قوامی (مکتبخانه) - ۶۱۶
 سید جواد (آب انبارها) (آب انبار) - ۴۱۶
 سید حسن (گرمابه) - ۳۰۶
 سید حسین مدرسی طباطبائی - ۱۵، ۲۴
 سید ضیاء - ۱۴
 سید علی خان - ۲۸۲
 سید علی خان (بند) - ۴۷۳
 سید علی خان (عمارت) - ۳۰۶، ۳۹۹، ۴۹۲
 سید علی علافبند (کربلایی) - ۴۶۸
 سید فخرالدین - ۵۱
 سید میرزا سبزواری (باغ) - ۱۲۵، ۱۴۱، ۳۹۳
 سیدیان (گرمابه) - ۵۵۷
 سیدی (سیدی) (قنات) - ۷۲، ۴۹۸
 سیدی علی کاتبی - ۱۶۱
 سیدی (قنات) - ۵۹
 سیرجرد (راه) - ۸۵
 سیستان - ۲۳۴
 سیف الدوله (حاجی) - ۳۷۱
 سیف الدوله (سلطان محمد) - ۳۰۸
 سیف الدین ابوالقدر (امیر) - ۸۸، ۹۶
 سیف الدین حسینی (امیر) - ۹۷

۶۷۰ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- سیف الدین (سید) - ۸۹
سیف الملک وجیه الله میرزا - ۳۴۴، ۴۸۷
سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین (کتاب) - ۱۳، ۲۴،
ح ۳۷۱، ح ۳۰۱
سیمجو (باغات) - ۸۵، ۸۸، ۱۰۲
سیمار (معر) - ۳۸۳
شاپور - ۴۴۷
شاپور - ۳۷۱
شاپور ابرکان - ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۲۶، ۶۲۷
شاپوران (باغ) - ۳۲، ۳۴
شاپور اول ساسانی - ۹، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۳۱،
۶۲۶
شاپور پسر اردشیر ساسانی - ۳۳۷ ← شاپور اول.
شاپور (دژ) - ۶۲۹، ۶۳۰ ← حصار شاپوری ← دژ
کشوین.
شاپور دوم (ذوالکف - هویه شنبه) - ۹، ۲۶، ۲۸ تا
۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۸، ۵۲، ۵۸، ۶۴، ۳۱۴، ۳۲۳،
۳۶۲، ۴۷۳، ۴۹۷، ۶۲۶ تا ۶۲۸
شاپور (سد) - ۳۸۸
شاپور (شاپوری) (دژ حصار) - ۹، ۱۰، ۳۹، ۵۵، ۶۰،
ح ۶۷ تا ۶۹، ۷۷، ۷۸، ۸۱
شاپور (نقاش) - ۱۲۵، ۱۴۴
شاپوری (حصار) - ۶۱ ← شاپور (دژ).
شادشاپور - ۳۱، ۳۳، ۶۲۶
شاربیس (قنات) (رودخانه) - ۲۹۱
شارح قاموس (محمد بن یحیی بن محمد شفیق
قزوینی) - ۴۲۷
شارح قاموس (مقبره) - ۴۲۶، ۶۱۳
شارد (لهارد) (قریه) - ۶۰۵
شاردن - ۳۶، ۲۶۳، ۳۳۳، ۳۳۳، ح ۳۶۲، ۴۹۲، ۵۲۱،
۶۰۱، ۶۳۲
شارستان (شهرستان) (محل) - ۳۲ ← شهرستان.
شاربیس (رودخانه) - ۴۶۷، ح ۵۰۱، ۵۰۲
شاربیس (قنات) - ۳۹۷
شافعی (امام محمد بن ادریس بن عباس مطلبی) -
۶۸، ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۸۲، ۵۸۸
شالچیلر (شالچیلار) (کارخانه پارچه بافی
آذربایجان) - ۵۰۶
شالکان (مسجد) - ۶۵
شالی (آقا شیخ محمد تقی) - ۶۱۵
شام - ۱۷۱، ۱۴۲، ۲۵۶
شاملو (طایفه) - ۱۸۷ تا ۱۸۹
شانه بلوک - ۴۴۷
- شانه تراش (حاج احمد) - ۴۳۹
شانه تراشها (بازار) - ۴۴۱
شاوور (شاپور) (سد) - ۴۷۳
شاه آباد (میهمانخانه) - ۳۵۱، ۶۱۹
شاه اسماعیل اول - ۱۰۹، ۱۱۰، ح ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۸۱،
۱۹۷، ۲۴۱، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۳۳،
۳۸۸، ۵۵۵
شاه اسماعیل دوم - ۱۸۲ تا ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰،
۱۹۲ تا ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۰،
۲۱۶، ۲۱۶، ۳۹۳، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۶۶، ۴۹۴
شاه اسماعیل دوم (گرمابه) - ۳۹۳
شاه بابا شیرازی (سید) - ۴۲۱
شاه باجی خانم - ۶۱۵
شاه (باغ) - ۳۴۰، ۴۰۲، ۴۴۴
شاه بیگم بنت خان احمد - ۲۷۷
شاهپور (خیابان) - ۳۸۱، ۴۰۶، ۴۶۱، ۴۸۹، ۴۹۲،
۵۰۱
شاهپور (شهر) - ۳۸
شاه حسین اصفهانی (میرزا) - ۱۰۹
شاه (حمام) - ۱۱۱، ح ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۸۸، ۴۷۸، ۶۰۲،
۶۰۵
شاه خداینده - ۴۲۷
شاه خراسان - ۱۳۵ علی بن موسی الرضا (ع)
شاه (خیابان) - ۳۸۱، ۴۰۵، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۷۰، ۵۰۰،
۵۴۹، ۵۵۷، ۵۶۱، ۵۷۵
شاهرخ خان - ۲۰۵
شاهرود (رودخانه) - ۳۷، ۳۷، ح ۲۹۸، ۲۹۸،
۳۱۲، ۳۶۸
شاهرودی (پاساز) - ۴۵۰
شاهرودی (حاج محمد حسن) - ۴۷۹
شاهرودی (سرا) - ۴۷۹
شاهزاده بشارت السلطنه (عمارت) - ۴۹۲
شاهزاده حسین (آب انبار) - ۳۱۱، ۴۰۰، ۴۱۶
شاهزاده حسین (آستانه) - ۱۱۲، ۱۱۳، ۴۱۵
شاهزاده حسین (ابوعبدالله حسین بن علی بن موسی
الرضا) - ۱۰۳، ۱۰۶
شاهزاده حسین (امامزاده) (بقعه) - ۱۵، ۱۶۳، ۱۸۰،
۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۲۳،
۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۷۱،
۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۶، ح ۲۸۱، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۶،
۲۹۷، ح ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۲۱، ۳۲۹، ح ۳۳۲،
۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۰،
۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶ تا ۳۹۹، ۴۰۱ تا

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۷۱

- ۴۹۵، ۴۳۶، ۴۳۴، ۴۳۳، ۴۲۷، ۴۰۴
 ۵۰۳، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۳۳، ۵۷۸، ۶۲۹، ۶۳۰
 شاهزاده حسین (دروازه) - ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۹۹، ۴۰۰، ۵۰۱
 شاهزاده حیدر میرزا (پالیز) - ۱۱۸
 شاهزاده (گرامبه) - ۵۵۸
 شاه (سرا) (خان سعادت) - ۱۱۱، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۳۳، ۳۸۸، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۱، ۵۱۹
 شاه سلطان حسین صفوی - ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۴۴، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۶، ۴۸۷، ۴۲۳
 شاه سلیمان صفوی - ۳۶، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۵ تا ۲۷۰، ۵۲۰، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۸۶، ۵۸۷
 شاه سلیمان صفوی (کاروانسرا) - ۴۷۹
 شاه صفی صفوی - ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷ تا ۲۵۰، ۲۷۸، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۹۵، ۴۲۸، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۸۶، ۵۲۲، ۵۳۲، ۵۳۳
 شاه طهماسب اول صفوی الحسینی (ابوالمظفر) -
 ۱۱۰، ۱۱۱ تا ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۹ تا ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹ تا ۱۸۳، ۱۸۹ تا ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۶، ۲۲۱، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۹۶ تا ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۰، ۳۲۱ تا ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۸۴، ۳۸۸ تا ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۷۹، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۲۸، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۷۹، ۵۸۴، ۵۸۹، ۶۲۲
 شاه طهماسب دوم - ۲۸۷، ۲۸۵، ۲۸۴
 شاه طهماسب (قصر) - ۴۰۲، ۴۰۴
 شاه طهماسب (گرامبه) - ۵۵۸، ۵۵۵ - گرامبه شاهی
 شاه طهماسبی (قنات) - ۱۲۳، ۲۹۲، ۳۸۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲ - قنات اقبال
 شاه عباس اول صفوی (ابوالمظفر) (بزرگ) (کبیر) - ۳۵، ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۶ تا ۲۱۸، ۲۲۱ تا ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵ تا ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۹۸، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۸۴، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۱، ۵۲۱، ۵۵۶، ۵۶۸، ۵۷۹، ۶۲۲
 شاه عباس حسینی موسوی صفوی ثانی (دوم) (ابوالمظفر) - ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۹
- ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۱، ۳۹۶، ۴۲۱، ۴۵۱
 ۴۷۹، ۴۸۶، ۵۰۱، ۵۱۹، ۵۲۳، ۵۲۸
 ۵۳۹، ۵۵۷، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۴، ۵۸۰، ۵۸۶، ۶۰۸، ۶۱۰، ۶۲۲
 شاه عباسی (ایوان) - ۵۹۳
 شاه قلی بیگ خلیفه مهرداد ذوالقدر - ۱۰۹، ۱۳۵، ۲۰۵
 شاهقلی خلیفه مهرداد ذوالقدر (منزل) - ۳۹۲
 شاهقلی سلطان استاجلو (منزل) - ۳۹۲
 شاهقلی سلطان یکان استاجلو - ۱۶۱، ۱۹۵
 شاه (قنات) - ۳۴۵، ۴۰۳، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۶۰۵
 شاه (کاروانسرا) - ۳۲۰
 شاه کهنه (گرامبه) - ۵۵۵، ۵۵۷، ۵۵۹ - گرامبه امیرگونه خان
 شاهمرادی (دکتر سید محمد) - ۶۶ ح
 شاه (سلطانی) (مسجد) - ۱۲، ۱۱۱، ۲۶۳، ۲۶۴ ح، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۶۲، ۳۶۳ ح، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۸، ۳۹۷ تا ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۱۴، ۴۴۹، ۴۷۷، ۵۴۶، ۵۵۷، ۶۰۳ تا ۶۰۴
 شاه (مسجد) - ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۴۲ - مسجد جامع
 شاهنامه فردوسی (کتاب) - ۴۰۳، ۴۰۴
 شاه نجف - ۵۱۷ و - علی علیه السلام
 شاهنشهی (باغ) - ۱۴۶
 شاه نعمت الله - ۱۷۸
 شاه نعمت الله (باغ) - ۱۲۴، ۱۴۰، ۳۹۳
 شاهوردی خلیفه اینالو - ۲۱۱
 شاه ولایت - ۵۸۷، ۵۳۹ - علی بن ابی طالب (ع)
 شاهوردی بیگ ترکمان - ۲۴۵
 شاهی (باغ) - ۱۲۰، ۳۸۹ - باغ سعادت آباد
 شاهی (حمام) - ۱۱۳، ۱۸۰، ۳۸۸، ۵۰۳، ۵۵۵، ۵۵۸ - گرامبه شاه طهماسب
 شاهی (خانه) - ۱۴۰
 شاهی (دوره تقسیم آب) - ۲۲۶
 شاهی (میهمانخانه) - ۳۴۸ - میهمانخانه شاهی قزوین
 شایگان (دبستان) - ۴۵۱
 شیوه - ۵۳۷
 شترخان (قریه) - ۳۸۲
 شرافت (زورخانه) - ۴۶۸
 شرح الصدور فی حقایق الامور (کتاب) - ۴۲۶
 شرح حال عباس میرزا ملک آرا (کتاب) - ۳۱۸، ۳۱۹ ح، ۳۶۳، ۴۰۱

۶۷۲ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- شرف الدوله (میرزا ابراهیم خان کلانتر باغمیشه‌ای) ۳۷۵ -
 شرف الدین شریعت راکانی (خواجه) - ۹۰
 شرف الدین علی ماکی - ۹۶
 شرف جهان حسنی قزوینی (میرزا) - ۱۵۴، ۱۸۱، ۳۸۸، ۴۴۴
 شرفکندی (عبدالرحمان) - ۶۶ ح
 شرفلوی استاجلوی (طایفه) - ۲۲۸
 شرف (میرزا) - ۲۷۱، ۲۷۵ ← شرف جهان حسنی قزوینی.
 شرق (انتشاراتی) - ۳۱۸ ح، ۳۶۸ ح
 شرق (گاراژ) - ۵۵۴
 شرکت آفت - ۳۳۴ ح
 شرکت انتشاراتی فکرروز - ۲۹۳ ح
 شرکت راه سازی روسها - ۵۴۹
 شرکت علمی فرهنگی (انتشاراتی) - ۲۳۴ ح، ۳۶۳ ح، ۳۷۳ ح
 شرلی (برادران) - ۲۴۳
 شروان - ۲۰۶
 شروان ده - ۳۲۴ ← کونده.
 شیروانی (یورت، خانه) - ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۲ ← شیروانی.
 شریح (= سکه شریحان) - ۷۰
 شریف آباد (قریه) - ۳۵۶، ۳۶۹
 شریف خان (بلوک) - ۴۴۸
 شریف کاشی‌باز - ۵۳۹، ۵۸۷
 شریف (مقام) (مشهد) - ۴۲۱، ۴۲۱ ح
 ششین راه - ۸۴ تا ۸۹، ۱۰۱
 ششین راه (فند) - ۳۶۶، ۴۴۷
 ششین (رودخانه) - ۱۱۰
 ششین (قریه) - ۵۳۶ ← چشن ← سلطان آباد.
 شعار (دکتر جعفر) - ۴۵ ح
 شعبانکردی (کاروانسرا) - ۴۷۹، ۴۸۲
 شعبانکردی (مدرسه) - ۵۷۰، ۶۱۳
 شعبانیان - ۳۵ ح، ۲۴۲ ح
 شعبویه - ۹۱ تا ۹۷
 شعبیه مشهد (گاراژ) - ۵۵۴
 شفانی (آب انبار) - ۴۱۶
 شفا (شعاع الدین) - ۲۳۴ ح
 شفقی (آیه‌الله سید محمدباقر) - ۲۹۹، ۳۰۰ ح
 شفیع بن عبدالجبار - ۵۲۳
 شفیع (میرزا) - ۱۱۰
 شفیمی (کوچه) - ۴۵۷، ۴۸۰ ح، ۵۵۱، ۶۳۰
- شکراالله (میرزا) - ۱۹۳
 شکسته قدیم (سد) - ۳۹۸، ۴۷۳ ← بند شاپور.
 شلنبه - ۹۱ تا ۹۷
 شمشال سلطان چرخس - ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۳
 شمر - ۵۱۳
 شمس الدوله دختر عضدالدوله - ۳۱۸ ح
 شمس الدین ایلکانی (سید) - ۱۶۷
 شمس الدین دیو - ۲۰۵
 شمس الدین سامی بک - ۳۳۷
 شمس الدین علی سلطان - ۱۲۲
 شمس الدین علی سلطان (باغ) - ۳۹۳
 شمس الدین محمد انصاری دمشقی صوفی (ابوعبدالله) - ۳۱
 شمس الدین محمد صاحب‌دیوان - ۱۰۲
 شمس الدین محمد علیشیران - ۹۰، ۹۷
 شمس الدین محمد کرمانی (امیر) - ۴۶۶
 شمس الملک - ۳۶۹
 شمشاد (کبری خانم) - ۶۱۵
 شعبویه (شعبویه) - ۴۴۷ ح
 شورانخانه (آب انبار) - ۴۱۶
 شوره دره - ۵۰۳
 شوسه طهران (جاده طهران) (خیابان) - ۳۷۹
 شهاب الدین راکانی (مولانا) - ۸۹
 شهاب الملک - ۳۱۲
 شهربانی - ۴۸۵
 شهربانی (کوچه) - ۴۱۷
 شهربند - ۵۰۲
 شهردار (آب انبار) - ۴۱۶
 شهرداری (باغ) - ۵۰۰، ۵۰۵
 شهرداری (خیابان) - ۴۶۱، ۵۰۸
 شهرداری (عمارت) - ۳۷۰، ۴۰۴، ۴۴۹، ۴۶۱
 شهری - ۱۶۲
 شهرستان (شهر کوچک، دژ شاپوری) - ۳۸، ۳۹، ۶۴
 شهرستانک (کوچه) - ۶۸، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۵ ح، ۳۸۸، ۵۵۱
 شهرستانک (مسجد) - ۶۵
 شهرستان (محل) - ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۸، ۱۱۲، ۳۴۲، ۳۸۷، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۹۴، ۴۹۶
 ۵۵۵، ۵۶۳، ۶۲۹، ۶۳۰
 شهر کوچک - ۳۸۷ ← حصار شاپوری.
 شهرکهن (حصار شاپور) - ۵۷۸ ← حصار شاپوری.
 شهره جوب - ۲۲۵

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۷۳

- شهریار (بلوک) - ۱۶۲، ۲۱۶
 شهزاده حسین (بقعه) - ۵۱۷، ۵۳۱ ← شاهزاده حسین
 شهزاده حسین (دروازه) - ۵۸۳
 شهزاده حسین (گورستان) - ۴۲۳
 شهید ثالث - ۵۷۰، ۶۰۷ ← حاج ملا محمدتقی شهید ثالث
 شهید ثالث (مسجد) - ۴۱۲، ۴۵۷
 شهید ثالث (مقبره) - ۳۰۲، ۴۱۰، ۴۳۳، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۵۸، ۶۰۹
 شهیدی (حسین) - ۴۲۶
 شهیدی (کاروانسرا) - ۴۷۹
 شهیدها (آب انبار) - ۴۱۶ ← آب انبار حاج ملا محمدتقی شهید ثالث
 شهیدها (حسینیه) - ۴۵۷
 شیبک - ۲۵۸
 شیخ آباد (آب انبار) - ۴۱۶
 شیخ آباد (دروازه) - ۲۲۵، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۶۲، ۶۲۹ ← ساولان ← نو (دروازه)
 شیخ آباد (گذر) - ۳۶۵، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۶، ۵۵۳، ۵۵۹، ۵۹۳، ۶۰۸، ۶۱۳
 شیخ آباد (محل) - ۳۱۱، ۴۰۰، ۴۴۲، ۵۰۲، ۵۶۳ ح، ۵۷۷، ۶۰۷ ← ساولان
 شیخ آباد (مکتبخانه) - ۶۱۶
 شیخ ابوالقاسم خاطی (مکتبخانه) - ۶۱۷
 شیخ احمد (چشمه) - ۲۲۹
 شیخ احمد غزالی (آرامگاه) - ۴۳۳
 شیخ احمد (گرمابه) - ۵۵۸
 شیخ احمدی (قنات) - ۵۰۲
 شیخ اسکندر خیارچی (خانقاه) - ۴۵۸، ۶۲
 شیخ الاسلام (باقر) - ۵۲۵
 شیخ الاسلام (بهاء الدین) - ۵۲۵
 شیخ الاسلام (تقی) - ۵۲۵
 شیخ الاسلام (حاج میرزا حسن) - ۵۱۸، ۵۲۵
 شیخ الاسلام (حاج میرزا مسعود) - ۳۱۱، ۳۵۰، ۳۶۷، ۳۷۶، ۴۲۲، ۵۱۸، ۵۲۵
 شیخ الاسلام (حاج میرزا مفید) - ۳۴۳، ۵۲۵
 شیخ الاسلام (عبدالعال) - ۵۲۵
 شیخ الاسلام (عمارت) - ۳۰۶، ۳۹۹، ۴۹۲
 شیخ الاسلام (کمال الدین) - ۵۲۵
 شیخ الاسلام (گرمابه) - ۵۵۸
 شیخ الاسلام (مدرسه) - ۳۷۶، ۴۰۵، ۵۲۵، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۲، ۶۰۵، ۶۰۶ ← مدرسه مسعودیه
 شیخ الاسلام (مسجد) - ۶۰۵
 شیخ (بلوک) - ۴۴۸
 شیخ تقی - ۶۱۵
 شیخ تقی (مکتبخانه) - ۶۱۷
 شیخ حسن (آب انبار) - ۴۱۶
 شیخ حسن جوادی (مکتبخانه) - ۶۱۷
 شیخ حسن حاجی عباسی (مکتبخانه) - ۶۱۷
 شیخ خرازی (کوچه) - ۴۱۶، ۵۵۱
 شیخ (خیابان) - ۵۰۲
 شیخ (دکتر) - ۵۰۵
 شیخ علک فروینی (آرامگاه) - ۴۳۵
 شیخ علی شالی معروف به سکاکی (مکتبخانه) - ۶۱۳
 شیخملی گیلانی (ملا) - ۱۰۷
 شیخ محسن عربها (آب انبار) - ۴۱۶
 شیخ محمد - ۶۱۵
 شیخ محمد جباری (مکتبخانه) - ۶۱۷
 شیخ محمود (کوچه) - ۴۱۸، ۵۵۱
 شیداصفهان (قریه) - ۳۱۰
 شیراز - ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۸۹، ۳۵۷، ۳۶۱
 شیرازی (امیر) - ۳۶۸ ح
 شیرازها (کوچه) - ۴۱۱
 شیرک فوشچی (خواجه) - ۲۴۵
 شیر محمدبیک - ۳۰۵
 شیروان - ۲۲۸، ۲۸۷، ۳۳۷
 شیروانی (خانه) - ۱۲۲، ۱۳۸ ← شیروانی سرا
 شیروانی سرا - ۱۲۰ ← ارسی خانه
 شیروانی (عمارت) (بورت) - ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۹۲
 شیروخورشید (سرا) - ۴۷۹
 شیرین - ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۷، ۳۹۱
 شیرین آباد (کوچه) - ۴۰۹، ۴۵۱، ۵۵۱
 شیرین آباد (محل) - ۳۱۱، ۴۰۰، ۶۲۹
 شیشه گر (آب انبار) - ۳۹۸، ۴۱۶، ۵۱۵
 شیشه گر خانه (آب انبار) - ۴۱۶، ۵۶۰
 شیشه گر خانه (کوچه) - ۴۱۶
 شیشه گرخانه (گورستان) - ۵۶۰
 شیشه گر (کوچه) - ۵۵۱
 شیشه گر (گورستان) - ۴۱۶
 شیشه گر (مسجد) - ۴۱۶، ۵۶۰، ۶۰۶
 شیشه گر (مکتبخانه) - ۶۱۶
 شیشه گرها (بلوک) - ۴۴۸

۶۷۴ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- شیمه - ۷۲
صابونی (صادق) - ۴۳۹
صابونیا (آب انبار) - ۴۱۶
صاحب آباد - ۵۸۸، ۴۹۲، ۳۸۷، ۱۰۸، ۸۲، ۷۰، ۵۷
صاحب اسماعیل بن عباد - ۱۰۸، ۸۱، ۷۰، ۵۷
صاحب الزمان (عج) - ۴۱۹، ۲۴۷
صاحب بن حسن - ۴۹۸
صاحب بن حسن (قنات) - ۴۹۸
صاحب بن عباد - ۳۸۶، ۵۷۰، ۵۸۱، ۵۸۸
صاحب اسماعیل...
صاحب بن عباد (عمارت) (کوشک) - ۴۹۲، ۳۸۷
صاحب بن عبا (مدرسه) - ۵۷۰
صاحبی (انگور) - ۱۳۷
صاحبی (قنات) - ۴۹۸
صادقخان (میرزا) - ۳۴۰ ← محمدصادق
صادقخانی (آب انبار) - ۴۱۶
صادقزاده (کارخانه آرد) - ۴۰۶، ۳۸۲
صادق صابونی (آسیای بخاری) - ۴۳۹
صادق (ع) (امام جعفر) - ۵۲۹، ۵۳۰
صادق ماشینیان - ۴۳۸
صادق نشأت - ۲۷ ح، ۴۴ ح
صارم لشکر (گرمابه) - ۵۵۸
صالح بن حسن (امامزاده) - ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۵
صالح خان افشار قرقلو - ۲۸۶
صالحی (صالحیه) (آب انبار) - ۴۱۶
صالحیه (مدرسه) - ۳۰۲، ۳۴۳، ۳۴۳ ح، ۳۹۸، ۴۱۶، ۵۰۱، ۵۲۴، ۵۷۱، ۶۰۷
صالحیه (مسجد) - ۳۰۲، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۱۶، ۶۰۶
۶۰۷ ← مسجد حاج ملاصالح
صامغان (دروازه) - ۵۸، ۶۱ تا ۶۳، ۷۰، ۹۵، ۹۷، ۳۳۴ ح، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۷، ۴۰۵، ۴۶۴ ← راه چمان ← طهران (دروازه)
صامغان (راه چمان) (محل) - ۷۰، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۳۸۷، ۵۳۸، ۵۶۰، ۵۶۳، ۶۰۷ ← محله راه چمان
صامغان (قریه) - ۵۳۶، ۵۳۷
صباح (بازار) - ۱۶۴، ۳۹۴، ۴۴۱
صبا (دکتر محسن) - ۲۹۴ ح
صبا (مهین دخت) - ۳۷۴ ح
صبوح (پهلوان) - ۴۶۸
صحیفه الاخلاص (کتاب) - ۱۱۴، ۱۴۶، ۱۵۰ ح
صحیفه الرضا - ۴۲۶، ۶۰۰
صدارة العلیة العالیة (دیوانخانه) - ۴۶۶
- صدرالاسلام (حاج سید محمد صدرالصدوری) - ۵۰۲
صدر الاسلام (خاک آباد) (خانقاه) - ۴۵۸
صدرالدین ابوالعزى - ۸۸
صدرالدین الاثخاری - ۹۶
صدرالدین حسینی - ۹۷
صدرالدین خان - ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۹
صدرالدین (سید) - ۹۷
صدرالدین محمد بن عبدالله بن عبدالرحیم بن مالک خزاعی قاضی مراغه - ۵۷، ۷۰، ۸۲، ۱۰۷، ۳۸۷، ۱۰۸
صدرالصدوری (حاج سید محمد صدرالاسلام) - ۴۲۶، ۵۰۲
صدری بیک (سعدی بیک) - ۴۴۷
صدیق (محمد حسین) - ۳۷۵ ح
صدیقه خانم طاهری (مکتبخانه) - ۶۱۷
صدیقه مهج - ۴۴۸
صفری خانم - ۶۱۶
صفری خانم حصارى (مکتبخانه) - ۶۱۷
صفری خانم زواره‌ای (مکتبخانه) - ۶۱۷
صفری خانم سلطانی (مکتبخانه) - ۶۱۸
صفا (موضع) - ۵۲۴ ح
صفا (انتشاراتی) - ۳۴۹ ح
صفاری (ابراهیم) - ۱۶، ۲۴، ۵۴۹ ح
صفا (گرمابه) - ۳۰۲، ۳۰۸ ح، ۳۵۶، ۳۹۸، ۴۵۶، ۵۲۲، ۵۵۶، ۵۵۸ ← گرمابه حاج محمد رحیم
صفاهان - ۲۲۳، ۲۳۹ ← اصفهان
صفوی (دوره) - ۴۸۸، ۴۹۲ ← صفویه
صفوی (سلسله) - ۳۳۳، ۳۶۲ ← صفویه
صفویه (سلسله) - ۱۲، ۲۵، ۱۰۲، ۱۱۱ ح، ۱۶۰، ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۳۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۷۱، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۴۰ ح، ۴۵۷، ۴۶۳، ۴۷۹، ۴۸۴، ۴۹۴، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۸۱، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۹، ۵۹۵، ۶۰۸
صفویه (دوران) - ۵۳۹، ۶۲۳ ح، ۶۲۴، ۶۳۲
صفویه رومیه - ۱۹۷
صفا محمد خان (مکتبخانه) - ۶۱۳
صفی آباد (باغ) - ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۸۱، ۳۹۶، ۴۲۲، ۴۷۲
صفین - ۴۴، ۵۵
صمدخان (گرمابه) - ۳۰۶
صمدیه (آب انبار) - ۴۴۳

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۷۵

- صمدیه (بازاچه) - ۴۴۲
 صمدیه (مسجد) - ۴۴۳
 صندوق ابی الحسن الکندی (مخزن کتاب) - ۶۳
 صندوق ابی تمام (مخزن کتاب) - ۶۳
 صندوق الخضر (مخزن کتاب) - ۶۳
 صندوقسازها (بازار) - ۴۴۱
 صندوق علی بن احمد معروف به حاجی الیسع (مخزن کتاب) - ۶۳
 صندوق محسن الراشدی (مخزن کتاب) - ۶۳
 صورالاقالیم بلخی (کتاب) - ۴۵
 صورة الارمن (المسالک و الممالک) (کتاب) - ۴۴
 صوفی استان - ۴۹۹
 صوفی (صوفیان) (گذر) - ۳۶۵، ۴۰۹، ۴۱۷، ۵۵۳، ۵۵۹، ۶۱۳، ۶۰۹
 صیقلاباد - ۹۱ تا ۹۸
 صیقلی - ۶۱
 ضرابخانه (سرا) - ۴۵۳، ۴۷۹، ۵۵۶
 ضیاءالدین (قاضی) (قاضی ضیا) - ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۱
 ضیاءالدین کاشی (میرزا) - ۲۲۳
 ضیاء الملک حاکم قزوین - ۳۵۳، ۴۰۳
 طارم (بلوک) - ۱۳، ۵۸، ۱۰۷، ۵۱۶
 طاق بهلول - ۴۱۶
 طاق بهلول (آب انبار) - ۴۱۶، ۵۵۸
 طاق بهلول (تکیه) - ۴۵۱
 طاق بهلول (گرمابه) - ۵۵۸
 طاق بهلول (مسجد) - ۴۱۶، ۵۵۸، ۶۰۷
 طاق جعفری - ۵۳۴ ← مقصوره خمارتاشی
 طالب خان وزیر (میرزا) - ۲۴۶، ۲۴۸
 طالبیان (جماعت) - ۴۱
 طالش (گورستان) - ۴۳۵، ۴۴۵، ۵۶۰
 طالقان - ۱۳، ۲۴، ۶۷، ۷۱، ۳۷۱
 طالقان (شعبه رودخانه شاهرود) - ۳۱۲ ح
 طالقانی (کبری خانم) - ۶۱۵
 طاوسیانه - ۱۰۱
 طاهرین عبدالله طاهر - ۴۰
 طاهرخان انتخار نظام - ۳۳۶
 طاهره خانم حداد (مکتبخانه) - ۶۱۷
 طباطبائی (سید حسین مدرسی) - ۱۸۰ ح، ۲۵۰ ح
 طباطبائی مجد (غلامرضا) - ۱۶۰ ح، ۱۷۵ ح
 طبرزد (انگور) - ۱۳۷
 طبرستان - ۴۱، ۴۶، ۶۹ ح، ۳۷۲، ۶۳۲، ۶۳۳
 طبقیان - ۸۵
 طبیها (کوچه) - ۴۱۰، ۵۵۱
 طبییان - ۳ ح
 طراز - ۱۷۱
 طرخانیه (قنات) - ۵۹، ۴۹۸
 طرفه رقاص - ۱۵۹ ح
 طریف (محل) - ۵۶۲
 طریق ابهر - ۵۳۸
 طریق ارداق - ۵۳۸
 طریق ارداق (محل) - ۵۶۲
 طریق المقابر - ۵۳۸
 طریق جوسق (بستان) - ۵۳۵
 طریق جوسق - ۵۷۸ ← راه کوشک
 طریق دستجرد (مقبره) - ۲۳۵
 طریق ری - ۵۳۸ ← راه ری
 طریق ری (محل) - ۵۶۲ ← راه ری
 طریق صامغان - ۵۷۷، ← راه صامغان ← راه چمان
 طریق مقابر (محل) - ۵۶۲ ← دباغان
 طریق نهر ابهر (کروم) - ۵۳۵
 طشتداران (باغ) - ۹۶
 طغرل بن ارسلان (سلطان) - ۷۷
 طغرل بن محمد بن ملکشاه (سلطان) - ۷۶
 طغرل بیک سلجوقی - ۷۶
 طلیحة بن خویلد اسدی - ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳، ۷۴
 طوبی - ۲۵۷
 طور (کوه) - ۱۵۷
 طوس - ۶۹، ۳۵۹
 طوس (کتافروشی) - ۲۶۵ ح
 طوطی خانم شفیعی (مکتبخانه) - ۶۱۶
 طولوزان - ۳۵۰
 طولبه (بام) - ۳۹۳
 طه (انتشارات) - ۱۱
 طهران (تهران) - ۲۶ ح، ۳۱ ح، ۳۷ ح، ۳۸ ح، ۳۸ ح، ۴۶ ح، ۵۰ ح، ۵۱ ح، ۵۲ ح، ۵۳ ح، ۵۴ ح، ۶۶ ح، ۶۷ ح، ۷۹ ح، ۸۱ ح، ۸۳ ح، ۱۰۴ ح، ۱۰۷ ح، ۱۰۸ ح، ۱۰۹ ح، ۱۵۱ ح، ۱۵۳ ح، ۱۵۵ ح، ۱۵۸ ح، ۱۶۱ ح، ۱۷۵ ح، ۱۷۹ ح، ۱۸۹ ح، ۱۹۵ ح، ۱۹۶ ح، ۲۰۴ ح، ۲۰۴ ح، ۲۳۴ ح، ۲۳۵ ح، ۲۳۸ ح، ۲۴۰ ح، ۲۴۳ ح، ۲۴۳ ح، ۲۴۵ ح، ۲۴۸ ح، ۲۵۵ ح، ۲۶۵ ح، ۲۶۵ ح، ۲۸۳ ح، ۲۸۴ ح، ۲۸۷ ح، ۲۸۸ ح، ۲۹۲ ح، ۲۹۳ ح، ۲۹۴ ح، ۲۹۵ ح، ۲۹۶ ح، ۲۹۹ ح، ۳۰۳ ح، ۳۰۴ ح، ۳۰۶ ح، ۳۰۷ ح، ۳۰۹ ح، ۳۱۰ ح، ۳۱۲ ح، ۳۱۳ ح، ۳۱۴ ح، ۳۱۵ ح، ۳۱۸ ح، ۳۱۹ ح، ۳۲۰ ح، ۳۲۲ ح، ۳۲۲ ح، ۳۲۳ ح، ۳۳۴ ح، ۳۳۵ ح، ۳۳۸ ح، ۳۳۸ ح

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۷۷

- عرب - ۴۷، ۷۷، ۱۶۹، ۵۲۱، ۵۳۴، ۵۳۸
 عربستان - ۱۱۷ ح
 عربگیرلو (طایفه) - ۱۸۳
 عرب محمد - ۱۷۶
 عرفات عاشقین و عرصات عارضین (کتاب) - ۴۳۴
 عرفان (محمود) - ۳۷۳ ح
 عزالدوله (شاهزاده عبدالصمد میرزا سالور) - ۳۱۲، ۳۳۵، ۳۳۶
 عزالدین حنفی (خواجه) - ۷۲
 عزالدین کریمان - ۷۷
 عزالدین مستوفی (خواجه) - ۸۸، ۹۶
 عزالدین منوچهر فضوی (امیر) - ۸۹
 عزیزالله عطاردی - ۳۱ ح
 عزیز (کربلایی) - ۳۸۲
 عزیز مهج - ۴۴۸
 عزیز (آب انبار) - ۴۱۷
 عزیز (کوچه) - ۴۱۶، ۵۵۱
 عسقلان - ۴۳، ۴۹
 عصلبه - ۹۱
 عضدالدوله سلطان (احمد میرزا) - ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵
 عضدالملک - ۳۵۴، ۳۶۷
 عطارد (ستاره) - ۱۲۴، ۱۲۸
 عطارها (بازار) - ۴۴۱
 عطاری (کوچه) - ۴۱۰، ۵۵۲
 عطاء الله رازی (قاضی) - ۱۵۴ ح، ۱۵۷
 عظیم آباد - ۳۲۶
 عقاریان - ۸۸ ح
 عقیلی (عبدالله) - ۴۶۳ ح
 علاء الدین - ۵۲۰، ۵۲۰ ح
 علاء الدین بن محمد نجار رازی - ۵۲۹
 علاء الدین جوخوشا - ۳۴ ح
 علاء الدین حسین (سید) - ۲۶۰
 علاء الدین عبدالمنعم راکانی (مولانا) - ۹۰
 علاء الدین قزوینی - ۲۷۰، ۵۱۰
 علاف بازار (راسته) - ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۴۱، ۵۰۴، ۵۵۹، ۶۲۲
 علامه محمد قزوینی (دبیرستان) - ۴۸۶، ۶۲۱
 علامه قزوینی (مدرسه) - ۳۴۵ ح
 علك قزوینی (شیخ) - ۶۲، ۸۳، ۶۰۰
 علك (مقبره) - ۶۲
 علمی (انتشاراتی) - ۱۶۰، ۳۸۲ ح
 علمی (کتابخانه) - ۳۶۰ ح
- عبدالنبی قزوین فخر الزمانی (ملا) - ۲۳۸
 عبدالوهاب بن محمد صوفی قزوینی (مسجد) - ۶۰۷
 عبدالوهاب بن محمد صوفی قزوینی (محلله) - ۶۳، ۵۶۲
 عبدالوهاب بن میرزا نجفقلی قاضی - ۳۰۰
 عبدالوهاب (حاجی) - ۳۱۰ - ملا عبدالوهاب مجتهد
 عبدالوهاب (میرزا) رئیس تلگرافخانه - ۳۱۵
 عبدالهادی دربندی - ۲۷۷، ۲۷۷ ح
 عبد رحمان - ۷۹
 عبدی بیک (خواجه زین العابدین علی مؤیدی شسیرازی) - ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۴۲ ح، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۶۴ ح، ۱۶۹ تا ۱۶۷، ۴۸۵، ۴۸۶ ح، ۴۸۹، ۴۹۴، ۴۹۹، ۶۲۴
 عبدی بیک (مثنویها) - ۳۸۹، ۴۴۵ ح
 عبید زاکان (خیابان) - ۴۶۱، ۴۹۵
 عنبات - ۴۳۳
 عتبی (ابوجعفر) - ۴۵
 عتیق (گورستان) - ۵۶، ۴۳۶، ۵۱۷، ← گورستان کهنیر
 عثمان بن عفان - ۳۷، ۴۰، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۶۸، ۷۴، ۸۱، ۱۰۸
 عثمانی - ۱۶۱، ۱۶۳ ح، ۱۶۴، ۱۶۸، ۴۷۹
 عثمانی (دولت) - ۳۸۸
 عثمانی (دیار) - ۲۴۰
 عثمانی (ممالک) - ۳۳۷
 عثمانیان - ۱۶۷، ۱۶۹
 عثمانیها - ۵۹۹
 عجائب البلدان (کتاب) - ۱۰۶
 عجایبنامه (عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات) (کتاب) - ۱۷، ۲۸، ۵۲
 عجم - ۴۱، ۵۵، ۷۸، ۱۰۸، ۱۶۹، ۵۲۱، ۵۳۴، ۵۳۸
 عجم (ملک) - ۵۴۰
 عدل الممالک - ۳۷۷
 عدلیه (عمارت) - ۵۲۲
 عدلیه قزوین - ۶۲۰، ۶۲۱
 عدن (بهشت) - ۱۱۷
 عراق (دروازه) - ۱۰۵، ۲۹۵ ح، ۴۶۵
 عراق عجم - ۳۴، ۴۷، ۶۶، ۷۶، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۸، ۲۱۸، ۲۵۳، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۶، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۷۲
 عراق (عرب) - ۱۴۲، ۱۶۷
 عراقین - ۱۰۷، ۶۸

۶۷۸ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- علویان (سلسله) - ۶۹ ح
 علوی مهج - ۴۴۸
 علی - ۵۱
 علی (ع) - ۶۵، ۱۱۶، ۱۷۹، ۲۹۵، ۳۱۷، ۴۰۱، ۵۲۲، ۵۲۹
 ← امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب.
 علی آقا - ۱۷۶
 علی آقا (منزل) - ۶۱۴
 علی اصغر (اتابک) - ۳۵۵، ۴۰۴، ۴۲۸، ۴۵۹، ۵۳۱، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۰، ۵۹۳
 ← امین السلطان دوم.
 علی اصغر معمارزاده (حاج) - ۵۸۴
 علی اکبر علمی (انتشاراتی) - ۳۶ ح، ۵۷۴ ح
 علی اکبر فرزند حاج رحیم آقا (میرزا) - ۵۰۷
 علی اکبر کاشی پز (استاد) - ۵۳۱، ۵۳۲
 علی اکبر لوف (حاج) - ۴۲۶، ۵۱۷
 علی اکبر (مشهدی) - ۳۸۰
 علی اکبر (میرزا) - ۴۸۷
 علی الهی (آیین) - ۱۲
 علی (امامزاده) - ۴۰۲، ۴۰۹، ۴۲۴، ۵۰۴
 علی بابا (حاج) - ۵۲۷
 علی بابا خواجه تبریزی (استاد) - ۴۳۲
 علی بن ابی طالب (ابی الحسین امیرالمؤمنین) - ۴۰، ۴۴، ۶۱، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۹، ۵۴۶ تا ۵۴۸، ۵۷۹، ۶۰۰
 علی بن بابا خواجه تبریزی (استاد) - ۵۳۱
 علی بن جعفر الصادق (امامزاده) - ۴۳۵
 علی بن جعفر بن حسان (ابوالقاسم) - ۴۵
 علی بن شافعی مقرئ (استاد) - ۶۰
 علی بن شمس الدین لاهیجی - ۱۰۶
 علی بن عبدالعال میسی کرکی (شیخ) - ۱۰۲
 علی بن موسی الرضا (ع) - ۶۲، ۷۳، ۷۴، ۴۲۶، ۴۳۴، ۶۰۰
 علی پاشا قاپوچی باشی - ۱۷۵
 علی (پالیز) - ۱۱۹
 علی خان (سپه‌دار ایران) - ۲۷۰، ۵۱۰
 علی خان (سید) - ۴۷۳
 علی خان گرجی - ۱۸۹
 علی رضا (علی بن موسی الرضا) (امام) - ۱۳۵، ۲۴۳، ۴۹۱، ۵۲۱
 علی سبزواری - ۱۲۲
 علی سبزواری (باغ) - ۳۹۳
 علی شالی سکاکی (شیخ) - ۴۲۲، ۵۲۶، ۵۷۰
 سکاکی.
 علی شاه - ۲۸۶
- علیشاه - ۵۱۰ - (شاید علی شاه یعنی حضرت علی شاه مردان).
 علی شاهی - ۲۷۵
 علی شکر - ۱۵۶
 علی شیزری - ۲۸، ۲۸
 علی علاف (حاج) - ۳۸۰
 علی قاپو - ۳۰۱ ← عالی قاپو.
 علی قلی بیگ اوغلی (علی قلی خان) - ۲۱۸
 علیقلی پسر مشهدی محمد علی - ۳۱۲
 علیقلی خان - ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰
 علی قلی خان فیج اغلی - ۲۱۱
 علی قلی سلطان - ۲۱۵
 علی محمد (کاروانسرا) - ۴۸۰
 علی مرتضی (ع) - ۱۱۲ ← علی بن ابی طالب.
 علی نجار (استاد) - ۴۸۰
 علی نجار (کاروانسرا) - ۴۸۰
 علی نقی میرزا (رکن الدوله) - ۳۳۶، ۵۴۲
 عمادالدوله بوزان بن الفقشت - ۶۵، ۷۶، ۷۷
 عمادالدوله شاهزاده - ۳۶۸، ۳۶۹
 عمادالدین احمد زاکانی - ۷۷
 عمادالدین الخلیلی - ۹۸
 عمادالدین پاشاراکانی - ۹۸
 عمارت دیوانخانه (گرمابه) - ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۵۹ ←
 گرمابه بهرام میرزا.
 عمارت نو - ۲۲۹ ← خلوتخانه زرنگار.
 عمارلوی گیلان - ۳۴۲، ۵۶۸
 عماسیه - ۱۶۵
 عمر بن الخطاب - ۶۷، ۷۴
 عمر بن عبدالعزیز مروانی - ۸۲، ۵۸۸
 عمرو بن هانی عیسی دمشقی - ۴۱
 عمرو رومی - ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳
 عنایت (باغ) - ۳۸۱
 عنبریه (مدرسه) - ۶۳، ۵۷۲
 عیدگاه - ۲۱۴، ۳۹۴ ← مصلای بیرون دروازه ری.
 عیسی بن فتح الله لهاردی (شیخ) - ۳۷۹
 عیسی مسیح - ۳۳۹
 عیسی نصرانی - ۶۰، ۷۲
 عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور) - ۱۵، ۳۷۷
 غربالساها (بازار) - ۴۴۱
 غربیلر (باغ) - ۱۳۷، ۳۹۳ ← باغ گل.
 غزالی (احمد) - ۳۷۱
 غزان خان - ۷۷
 غفاری (برادران) - ۵۰۷

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۷۹

- غفاری (کارخانه پنبه پاک کنی) - ۳۸۳، ۴۰۶، ۴۶۰، ۵۰۶
- غفاری (کارخانه روغنکشی) - ۴۶۰، ۵۰۷
- غلامحسین تاجر (حاج) - ۴۸۰
- غلامحسین غنچه (شیخ) - ۶۱۳
- غلامرضا (پاساز) - ۴۵۰
- غوره (بستان) - ۵۳۷
- غیاث آباد - ۴۹۹، ۵۰۳
- غیاث الدین ابراهیم (ملک الافتخاری) - ۹۰، ۹۶، ۹۷
- غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملکشاہ - ۵۳۴
- غیاث الدین محمد (خواجہ) - ۱۰۲، ۵۱۶
- غیاث نظام (آب انبار) - ۴۱۷
- غیاث نظام (سرا) - ۴۸۰
- غیاثوند (ابل) - ۴۸۰
- غیاثوند (حاجی خان) - ۴۸۰
- فارس - ۳۸، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۰۲، ۳۳۷
- فارس (خلیج) - ۳۵۷
- فارسجین - ۲۸ ح، ۲۹۴، ۲۹۵ ح
- فاسقین - ۲۸، ۷۱
- فاسقینہ رود (فاسقین) - ۱۰۰
- فاطمہ (ع) - ۵۳۰
- فاطمہ بیگم قافلہ باشی (مکتبخانہ) - ۶۱۷
- فاطمہ خانم - ۶۱۴، ۶۱۵
- فاطمہ خانم خرنکشا (مکتبخانہ) - ۶۱۸
- فاطمہ خانم دختر امیرحسینا - ۴۲۳
- فاطمہ خانم شہیدی (مکتبخانہ) - ۶۱۶
- فاطمہ خانم کاشی (مکتبخانہ) - ۶۱۷
- فاطمہ سلطان خانم - ۶۱۶
- فاطمہ سلطان خانیان (مکتبخانہ) - ۶۱۷
- فاطمہ سلطان ملائی (مکتبخانہ) - ۶۱۷
- فاطمیان - ۴۵
- فتاح (میرزا) - ۱۱۰، ۳۰۰
- فتح اللہ قزوینی (ملا) - ۲۵۷
- فتح (سورہ) - ۴۳۲، ۵۳۰
- فتحعلی - ۵۱۴
- فتحعلی (حاج) - ۵۹۸
- فتحعلی (حاجی) - ۴۱۴
- فتحعلی خان قاجار تیموری - ۲۸۵
- فتحعلی شاہ قاجار - ۱۱۱ ح، ۲۶۴ ح، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۸، ۳۱۸، ۳۲۵ ح، ۳۶۲، ۳۶۳ ح، ۳۸۸، ۳۹۷، ۴۱۵، ۴۷۵، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۲۳، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۴۷ ح، ۵۴۸، ۵۵۷ ح، ۵۸۸، ۵۸۱
- فتحعلی شاہ (وقفنامہ) - ۳۴۰ ح
- فتوح البلدان بلاذری (کتاب) - ۱۷، ۲۶، ۳۹، ۴۱ ح، ۵۹۸ ح، ۶۳۵
- فخار (کوچہ) - ۴۱۱
- فخارها (آب انبار) - ۴۱۷
- فخرالدولہ دہلی - ۷۰، ۸۱، ۱۰۸، ۴۹۲، ۵۷۰، ۵۸۸
- فخرالدین دولتشاہ کیاآن قزوین (حاجی) - ۷۲
- فخرالدین زرنندی - ۵۳۱ ← حسن بن عماد
- فخرالدین علوی (سید) - ۷۴
- فخرالزمان - ۲۳۸
- فخرالنساء خانم - ۲۰۷، ۳۹۲
- فخری (انگور) - ۱۳۷
- فدت آفاناس یویچ کاتف - ۲۴۰
- فرت - ۵۱۳
- فرامرز (کوچہ) - ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۷، ۵۵۲
- فرانسہ - ۳۷۴
- فرانسہ (زبان) - ۵۷۱ ح
- فرانکفورت - ۳۴ ح
- فراہانی (میرزا محمدحسین) - ۳۸، ۱۰۸، ۲۸۵، ۳۴۱، ۴۸۹
- فرج اللہ خان - ۲۸۳
- فرح آباد - ۲۲۸
- فرح خانم - ۶۱۶
- فرح خانم طوطی (مکتبخانہ) - ۶۱۸
- فرخ بیگی (آسیا) - ۱۱۱، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۸۸
- فرخزاد بیک - ۱۲۲
- فرخزاد بیک (باغ) - ۱۳۷، ۳۹۳
- فرد ریچارد انگلیسی - ۳۷۳
- فردوسی - ۳۴۶، ۴۰۳
- فردوسی (انتشاراتی) - ۳۴۶ ح
- فردوسی (خیابان) - ۴، ۲۴۸ ح، ۴۴۵، ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۸۶، ۵۰۱، ۵۰۶، ۵۵۵، ۵۵۶
- فرس (ملوک) - ۲۹
- فرش فروشها (بازار) - ۴۴۱
- فریشل (محکمہ) - ۵۶۱
- فرغانہ - ۴۹۵
- فرقدین - ۵۱۳
- فسرنگ - ۱۵، ۱۴۵، ۲۳۵، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۵۳، ۳۶۸، ۳۶۹
- فرنگستان - ۳۲۳، ۳۵۳ ح، ۳۶۹، ۳۷۸، ۴۰۰
- فرنگیس - ۶۳۱
- فروند - ۹۱، ۹۳ تا ۹۵، ۹۸

۶۸۰ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- قازمین - ۴۴۷ ح
 قاسم آقا میر پنج - ۳۷۶
 قاسم (امامزاده) - ۴۳۶
 قاسمان (آسیا) - ۵۳۵، ۵۳۶
 قاسم بیگ (باغ) - ۳۹۳
 قاسم بیگ (چمن) - ۱۴۰
 قاسم علی دهخدا - ۲۷۱
 قاضی احمد قمی - ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۱
 قاضی ارداقی - ۴۰۵
 قاضی اسماعیل مالکی (ماکی) (مسجد) - ۶۱، ۷۳، ۶۰۷
 قاضی جهان الحسنی - ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱
 قاضی جهان حسنی قزوینی (منازل) - ۳۸۸، ۴۹۴ ←
 دولتخانه قدیم (کهنه).
 قاضی ضیاء الدین - ۳۹۳
 قاضی ضیاء الدین (باغ) - ۱۲۴، ۱۴۰، ۳۹۳
 قاضی عمر بن عبد الحمید مالکی (مدرسه) - ۶۳
 قاضی قمی - ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵ ح، ۲۱۳ تا ۲۱۶ ←
 میر احمد حسینی قمی.
 قاضی مجد الملک (مدرسه) - ۵۷۲، ۵۸۱ ح
 قاضیها (فاطمه) - ۳۵۳ ح
 قاضیه مهج - ۴۴۸
 قافله باشی (رقیه بیگم) - ۶۱۴
 قافله باشیها (بلوک) - ۴۴۷ ح
 قافله باشیها (کوچه) - ۴۸۶، ۵۵۲
 قاقازان (قاقازان) (بلوک) (دهستان) - ۸، ۱۳، ۳۰، ۶۸، ۷۱، ۲۸۰، ۳۰۵، ۳۷۱
 قاموس الاعلام ترکی (کتاب) - ۳۸، ۳۲۷، ۳۳۸ ح
 قاموس اللغة فیروز آبادی (کتاب) - ۴۲۷
 قاموس (کتاب) - ۴۲۶
 قان (شهر) - ۱۰۴
 قانع (میرزا علی اکبر) - ۶۱۵
 قبور الشهداء (بقعه) - ۶۲
 قنلق خواجه - ۸۸ ح
 قنجر (گرما به) - ۳۰۶ ← امیرگونه خان.
 قدامة بن جعفر کاتب بغدادی - ۲۷
 قدیم (دیوانخانه) - ۴۶۶
 قسرآن کسریم - ۶۶، ۱۱۰ ح، ۱۱۴، ۱۲۴ ح، ۲۹۱ ح.
 ۲۹۷، ۴۳۲ ح، ۵۳۳، ۵۴۷، ۵۴۸
 قراخان - ۱۲۲
 قرا داغیان (دروازه) - ۱۸۳، ۱۸۷، ۳۹۰
 قراز آباد - ۴۴۷ ← قراض آباد.
 قراض آباد - ۸۴ تا ۸۹، ۹۸، ۱۰۰، ۳۶۶
- فرهاد - ۱۲۶، ۱۴۴، ۳۹۱
 فرهاد میرزا (معمد الدوله) - ۳۱۴
 فرهنگ ایران زمین (مجله) - ۳۱۲ ح
 فرهنگستان ادب و هنر ایران - ۳۱ ح
 فرهنگسرای پاولی - ۳۳۵ ح
 فرهنگ (مدرسه) - ۵۷۵
 فرهنگ و ارشاد اسلامی (اداره کل) - ۲۹۲
 فرهوشی (دکتر بهرام) - ۲۷۹ ح
 فرهوشی مترجم همایون (علی محمد) - ۳۳۰ ح
 فریاستارک - ۳۸۲
 فریدان (جوی) - ۱۰۱
 فریزر (جیمز بیلی) - ۲۹۲
 فشتاول (مجله) - ۳۴۲، ۴۰۲ ← فشتهول.
 فشتهول (فشتاول) (مجله) - ۳۶۷، ۳۸۰، ۴۱۴، ۴۱۶، ۵۶۳
 فشکلدره (بلوک) - ۳۷۱
 فضل الله بن محمد شفیع الحسنی - ۲۸۶
 فضل بن سری (مسجد) - ۶۰۷
 فضل بن یحیی برمکی - ۷۵
 فقیه زاده (کوچه) - ۴۱۰، ۵۵۲
 فکر روز (انشاراتی) - ۳۷۶ ح
 فلیدستان - ۸۴ تا ۸۶
 فوریه (دکتر) - ۳۵۷، ۴۰۴
 فولادی (گاراژ) - ۵۵۴
 فیلیخانه (باغ) - ۳۴۰، ۴۰۲، ۴۴۴
 فیلیخانه قزوین - ۲۵۲
 فواد سزکین - ۳۴ ح
 قائم (عج) - ۴۲۳
 قابلیان (جوی) - ۱۰۱
 قاجار (باغ) - ۱۴۰، ۳۹۳
 قاجار (طاقچه) - ۱۸۶، ۱۸۹
 قاجار (قاجاریه) - ۱۱۱ ح، ۱۳۴ ح، ۶۰۱
 قاجار (قنجر) (گرما به) - ۵۵۵، ۵۵۷ تا ۵۵۹ ← امیرگونه خان.
 قاجاریه (دوران) (دوره) - ۴۹۳، ۵۰۴، ۵۶۳
 قاجاریه (سلسله) - ۱۴، ۱۵، ۲۵، ۲۶، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۲۴، ۳۲۵ ح، ۳۸۹، ۳۹۸، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۴۰، ۴۴۹، ۴۵۷، ۴۵۹ ح، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۷۰، ۴۸۵، ۴۹۲، ۵۶۸، ۵۹۷، ۶۱۹، ۶۲۴
 قارپوز سلطان - ۱۵۹ ح
 قازائینی - ۶۳۱ ← قزوین.
 قارقچیان (کوچه) - ۶۱۴
 قاز دختر افراسیاب تورانی - ۶۲۶، ۶۳۱

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۸۱

- قصر بنی جنید (دروازه) - ۳۷۳، ۳۷۲
 قصص الخاقانی (کتاب) - ۱۷۵، ۱۷۶ ح
 قطب - ۳۰۹
 قطب الدین - ۸۹، ۹۷
 قطب الدین جامی (باغ) - ۳۹۳
 قطب الدین جامی (خواججه) (قطب جام) - ۱۲۲، ۱۳۷
 قطب جام - (قطب الدین جامی) - ۱۳۷
 قطنان (آب) - ۴۷۳
 قطنان (بند) - ۴۷۳
 قطن (محلّه) - ۶۲ ← پنبه ریسه.
 قفزاز - ۳۱۸
 قلم (دریا) - ۱۱۶، ۱۳۸
 قلمه بیگی (حیات) - ۴۸۵
 قلعه عبدالله خان (قراولخانه) - ۳۲۲
 قلنجان - ۸۴، ۸۷ تا ۸۹
 قلندرخانه - ۳۲
 قلی بیگ افشار - ۱۸۲
 قم (دارالمؤمنین) - ۱۵، ۵۹، ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۵۶، ۲۰۹، ۲۵۰ ح، ۲۵۱، ۲۸۱، ۲۸۹، ۳۵۷، ۳۶۳، ۳۶۴ ح، ۵۳۴، ۳۷۴
 قمییک (قریه) - ۴۴۷، ۴۵۶
 قمر السلطنه (ماه تابان خانم) - ۳۱۹
 قسلاک (محلّه) - ۲۲۷، ۲۹۰، ۳۱۱، ۳۶۵ تا ۳۶۷، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۹ تا ۴۱۵، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۷۴، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۱۴، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۴، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۷، ۵۹۵، ۶۰۶
 قنادی (بلوک) - ۴۴۸
 قنبر (چاهخانه) - ۵۰۱
 قنبر (قهوه خانه) - ۵۰۴
 قوام (آرامگاه) - ۴۳۶
 قوام الدین محمد سیفی حسنی - ۴۳۶، ۵۳۳
 قوام سلیل نظام حسنی - ۴۳۶
 قورباشی (قورچی باشی) (باغ) - ۱۲۲، ۱۳۶، ۳۹۳
 قورچی باشی (کاروانسرا) - ۴۸۰
 قورخمس خان شادان - ۲۰۸
 قورخمس خان شاملو - ۲۲۰
 قورخمس سلطان روملوخلفا - ۲۱۴، ۲۱۵
 قوردعلی (بلوک) - ۴۴۷ ح
 قوشخانه (باغ) - ۲۴۵
 قوشخانه (دروازه) - ۲۸۵
 قوشه (گرمابه) - ۴۱۰، ۵۵۹
 قولر آقاسی (قنات) - ۵۰۳
 قراوینلویها - ۴۶۳
 قریانعلی غازان (کاروانسرا) - ۴۸۰
 قرطوبین ارطاة - ۷۴
 قرقسین (ده) - ۳۳، ۶۲۶
 قریب (دکتر یحیی) - ۵۰ ح
 قزاونه - ۶۶
 قزاوره (قزروی) - ۴۴۷
 قزوبین - ۳۶، ۶۳۲ ← قزوبین (شهر).
 قزوبین (شاه) - ۳۶
 قول اوزن (پل) - ۲۷۸
 قزلباشیه - ۲۸۲
 قزوبین دارالسلطنه - ۸ تا ۱۶، ۲۴ تا ۲۶، ۶۰ تا ۶۴ تا ۸۳
 ۸۸ ح، ۱۰۳ تا ۱۰۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱ ح، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱ تا ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۵ تا ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۴ تا ۱۹۶، ۲۰۱ تا ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳ تا ۲۱۹، ۲۱۹ تا ۲۲۴، ۲۲۸ تا ۲۳۰، ۲۳۰، ۲۳۲ تا ۲۳۴، ۲۳۶ تا ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴ تا ۲۴۶، ۲۵۸ تا ۲۶۲، ۲۶۵ تا ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۸ تا ۲۷۸، ۳۰۰، ۳۰۲ تا ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۳۱ تا ۳۳۴، ۳۳۴ تا ۳۴۱، ۳۴۱ تا ۳۴۳، ۳۴۳، ۳۴۶ تا ۳۴۸، ۳۴۸ تا ۳۸۰، ۳۸۶، ۳۸۶، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۳ تا ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۳ تا ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۰ تا ۴۴۲، ۴۴۲ تا ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶ تا ۴۶۸، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۲ تا ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۹۳ تا ۴۹۵، ۴۹۵ تا ۴۹۷، ۵۰۷، ۵۱۰، ۵۱۲ تا ۵۱۴، ۵۲۶، ۵۳۰، ۵۳۲ تا ۵۳۴، ۵۳۴، ۵۳۸، ۵۴۰ تا ۵۴۴، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۴ تا ۵۵۶، ۵۵۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۷۶، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۳ تا ۵۸۵، ۵۸۵ تا ۵۹۰، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۱۲، ۶۱۴، ۶۱۹، ۶۲۰ ح، ۶۲۱ تا ۶۲۳، ۶۲۵ تا ۶۲۷، ۶۲۹ تا ۶۳۱، ۶۳۵
 قزوبین (دشت) - ۸، ۹، ۷۱، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۹، ۶۳۳، ۶۳۴
 قزوبین (سرزمین) - ۳۸۵
 قزوبین (صحرا) - ۱۱۰
 قزوبینی (محمد) - ۶۴ ح
 قسابین - ۳۸ ← قزوبین.
 قسطنطنیه - ۲۹۹
 قسلاک (دهکده) - ۲۹۵، ۳۰۵، ۶۱۹
 قصر البراذین - ۷۱
 قصران (بلوک) - ۲۲۵، ۴۴۷

۶۸۲ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- قوملاق (محلّه) - ۳۴۲ ← قملاق.
 قونیه - ۱۶۵
 قوی میدان (دروازه) - ۳۲۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۶۰
 ← دروازه رشت.
 قوی میدان (محلّه) - ۳۲۳ ح، ۳۴۲، ۴۰۲، ۵۵۳، ۵۶۴
 ← سوق الاغنام ← محلّه گوسفند میدان.
 قهبایه (بلوک) - ۳۷۱
 قهبایه (ناحیه) - ۷۱
 قهقهه (قلعه) - ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶
 قهوه خانه خاصه (فراشخانه) - ۱۶۲
 قیصر - ۳۲، ۳۵، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۵۳۲، ۵۵۲
 قیصر بیک منشی - ۳۲۰
 قیصر روم - ۶۲۷
 قیصریه (بازار) - ۳۲۰، ۴۴۱، ۴۵۳، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۱
 کادول (کاهدان) (دروازه) - ۶۱، ۶۳، ۴۶۵
 کارخانه شیشه - ۱۱۰ ح
 کارلاسرا (مادام) - ۳۱۶
 کارورده - ۵۳۷ ح
 کاس پی - ۶۳۳
 کاسپیرا - ۳۶ و ← قزوین.
 کاسپین - ۶۳۲ ← دریای خزر.
 کاس سی - ۶۳۳
 کاسها - ۶۳۳
 کاشان - ۱۴۲
 کاشانی (آب انبار) - ۴۱۷
 کاشغری (محمود) - ۶۳۱
 کاظم آقا - ۱۷۹
 کاظم (امام) (ع) - ۵۲۹، ۵۳۰
 کاظم قزوینی (میرزا) - ۵۱۱، ۵۱۲
 کاظم کوره بز (حاج) - ۴۱۱، ۵۱۱ ← محمد کاظم.
 کافورآباد - ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷
 کانطور (مجموعه عمارات) - ۳۷۰، ۳۷۹، ۴۰۴، ۴۶۱، ۵۴۹، ۵۵۷
 کاوس نقاش (مصور) - ۵۳۹
 کاوش (انتشاراتی) - ۳۷۲ ح
 کاویانی (کارخانه آهن تراشی) - ۵۰۹
 کاویانی (مطبخه) - ۱۵۱ ح
 کاهدان (برج) - ۵۷ ← کادول.
 کبری خانم آقا فرج الله (مکتبخانه) - ۶۱۷
 کیوتر (برج) - ۳۰۷ ح
 کیودستان ری - ۹۱ تا ۹۷، ۴۴۷
 کیودستان صامغان (راه چمان) - ۴۴۷
 کپک سلطان استاجلو - ۱۵۰
 کتاباد (کتاباد) - ۴۴۷
 کتاباد (باغ) - ۹۱ تا ۹۷، ۲۱۱، ۲۱۴، ۳۸۱
 کتاباد (صحرا) - ۳۹۴
 کتاباد صدرالاسلام (بلوک) - ۴۴۷ ح
 کتابچه سرشماری قزوین (کتاب) - ۳۳۰، ۴۰۲، ۴۰۹ ح تا ۴۱۸ ح، ۴۴۲ ح، ۴۴۳ ح، ۴۴۴ ح
 ۴۴۴ ح، ۴۵۱ ح، ۴۵۲ ح، ۴۷۴ ح تا ۴۷۷ ح
 ح، ۴۷۹، ۴۷۹ ح تا ۴۸۲ ح، ۵۵۰ ح، ۵۵۵ ح تا ۵۵۹ ح، ۵۶۱ ح، ۵۶۳ ح، ۵۶۴ ح، ۵۶۵ ح، ۵۶۷ ح، ۵۷۰ ح، ۵۷۳ ح، ۵۷۶ ح تا ۵۷۸ ح، ۵۹۳ ح، ۵۹۴ ح، ۵۹۵ ح، ۵۹۷ ح تا ۵۹۹ ح، ۶۰۰ ح، ۶۰۷ ح تا ۶۱۱ ح، ۶۱۴ ح
 کتابخانه - ۲۱۴ ← کتابخانه دولنخانه.
 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - ۱۴۱ ح
 کتابخانه دولنخانه - ۴۸۵
 کتابخانه شاهی - ۳۹۰
 کتابخانه طهران - ۲۸۱ ح
 کتابخانه ملی ایران - ۲۴۰ ح
 کتاب (مسجد) - ۶۰۷
 کتابی (بدر الدین) - ۳۷۰ ح
 کتیرین شهاب الحارثی (ابی عبدالرحمان) - ۵۵، ۷۴
 کجمله جرد (ده) - ۴۳۴
 کدخدای (خانه) - ۵۵۳
 کرب بلا (شاه) - ۵۱۱ ← امام حسین (ع).
 کربلا - ۳۷۴، ۵۱۲ تا ۵۱۴
 کربلا (دشت) - ۵۳۱
 کربلای ملکی (مسجد) - ۶۰۷
 کربلای یوسف (مسجد) - ۶۰۷
 کرد بچه (مهندس) - ۳۰۸ ح، ۳۳۹ ح
 کردستان - ۲۱۵
 کردستان بین النهرین و ایران (کتاب) - ۳۳۴
 کُرنز (لرد) - ۳۳۷، ۳۶۱، ۴۰۴
 کرمان - ۱۸۲، ۳۷۴
 کرمانشاه - ۳۵۷
 کروینسکی کشیش لهستانی - ۲۸۲
 کریم آباد (قراولخانه) - ۳۲۲
 کریم (حاج) - ۳۹۷، ۴۲۳، ۴۷۵، ۵۱۲
 کریمخان برادرزاده اعتماد السلطنه - ۳۴۹
 کریم خان (حاج میر) - ۴۷۳
 کریمخان زند - ۲۸۶ تا ۲۸۸، ۵۷۴
 کریم علاف (حاج) - ۴۱۲، ۵۹۴ ← گروه ای.
 کزاوین - ۳۸ ← قزوین.

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۸۳

- کزین - ۳۷ ← قزوین.
 کسانی (ابو احمد) - ۵۹
 کسری - ۳۳ ح
 کسری (خسر پرویز) - ۲۹، ۳۰
 کس طاهران (کش طاهران) - ۸۵، ۸۷، ۹۰
 کسمانیها (کوچه) - ۴۱۱، ۵۵۲
 کشاوری (اداره) - ۲۹۱
 کشتارگاه (سلاح خانه) - ۵۰۰
 کشکان - ۸۴، ۸۶، ۸۹
 کشکانه (کشکان) - ۹۹، ۱۰۰
 کشوین (دژ) - ۲۶، ۲۷ تا ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۶۲۶، ۶۲۸ تا ۶۳۳، ۶۳۵ و
 ← حصار شاپوری.
 کشه کان - ۲۴۷
 کسبه - ۲۱۷، ۲۶۸، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۲۴، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۳
 کناشها (بازار) - ۴۴۱
 کفایه الجغرافی (کتاب) - ۳۷۱
 کلادون - ۵۸۵
 کلانتر - ۳۶۷
 کلانتر - ۶۰۷
 کلانتر قزوین - ۴۶۸
 کلانتر (قوشه قدیم) (گرامه) - ۵۵۹
 کلانتر (کاروانسرا) - ۴۸۰
 کلانتر (مسجد) - ۶۰۷
 کلانتری (آب انبار) - ۴۱۷
 کلانی (گاراژ) - ۵۵۴
 کلایخو - ۱۰۴
 کلاه فرنگی (باغ) - ۳۰۴، ۳۷۲، ۳۹۸، ۴۰۴
 کلاه فرنگی صفویه (عمارت) - ۳۱۴، ۳۰۶، ۳۱۴، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۷۲، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۳ ← عمارت
 چهلستون.
 کلاه مالها (بازار) - ۴۴۱
 کلبعلی بن نظر علی - ۵۲۵
 کلسجرد (ده) - ۴۳۴
 کله بزبها (طایفه) - ۱۲
 کله مهج - ۴۴۸
 کلیم (ع) - ۱۲۷، ۱۵۷
 کماسار (گردنه) - ۴۷۳
 کمال اسماعیل اصفهانی - ۱۵۶
 کمال الدین - ۸۹، ۹۷
 کم لا (محل) - ۳۰۵
- کنت دوسرسی - ۲۹۴
 کنج (باغ) - ۱۲۴، ۱۴۱، ۳۹۳
 کندل (رودخانه) - ۵۰۲
 کنده وار (خندقیار) (دروازه) - ۳۰۵، ۳۴۲، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۶۵ ← خندقیار (دروازه).
 کنده وار (محل) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۵۶۳ ← خندقیار.
 کنکستان - ۹۹، ۱۰۰
 کنگرستان (فند) - ۳۶۶، ۴۴۷
 کونیچی هانه - ۱۵۲ ح
 کوثر - ۱۲۱ تا ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۷، ۵۱۰ تا ۵۱۴، ۵۱۲ تا ۵۱۶
 کوچک خان (میرزا) - ۳۸۴
 کوچک (کاروانسرا) - ۴۸۰
 کوچک (مسجد) - ۶۰۸
 کوچه باغ قدیم - ۴۶۲، ۴۷۰، ۵۰۱، ۵۰۶ ← خیابان
 فردوسی.
 کوچه مشکلی (کارخانه صابونپزی) - ۵۰۹
 کوچه آب انبار لالو (مکتبخانه) - ۶۱۶
 کوچه امحمد ارباب (مکتبخانه) - ۶۱۶
 کوچه رضویها (مکتبخانه) - ۶۱۶
 کوحر دان - ۹۸
 کوراغلی (کارخانه ریسندگی) - ۵۰۸
 کوراغلی (هاکوب ارمنی) - ۵۰۸
 کورس و اخوان (کارخانه کشفانی) - ۵۰۹
 کوره تاس (باغ) - ۹۷
 کوشک دشت - ۳۸۷، ۴۴۷ ← کوشکه دشت.
 کوشکه دشت - ۸۸ تا ۸۴، ۹۰
 کوفه - ۳۹ تا ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۵
 کوکی - ۴۱
 کوندج - ۶۱۹ ← کونده.
 کونده - ۳۲۴ ح، ۳۶۹
 کونده (مهمانخانه) (فراولخانه) - ۳۲۲، ۳۲۲ ح، ۳۲۴
 کوهپایه (بلوک) - ۱۳
 کوهک (مقبره) - ۶۲، ۷۳، ۴۳۵
 کوهکن (= فرهاد) - ۱۲۶
 کوهگیلویه - ۲۰۹
 کوهین (دهکده) - ۳۷۰
 کوی بلاغی (مکتبخانه) - ۶۱۴
 کویر مرکزی ایران - ۳۵۷
 کوپکه - ۸۵
 کهنف (سوره) - ۵۲۵ ح
 کهنبر (گورستان) - ۷۳، ۱۱۴، ۳۸۸، ۳۹۵، ۴۵۹، ۴۹۵، ۵۶۰، ۵۷۸ ح، ۶۳۰ ←

۶۸۴ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- گورستان عتیق.
- گلبینه (آب انبار) - ۴۱۷
- گلبینه (مقبره) - ۴۹۵، ۳۰
- گلبینه (گذر) - ۴۰۹، ۴۱۸، ۵۵۳
- کهن (زورخانه) - ۴۶۸
- گلبینه (محل) - ۳۰۵، ۳۲۴، ۴۱۷، ۴۴۴، ۵۵۱ تا
- کهنه (بازار) - ۱۶۴، ۳۹۴، ۴۴۱
- ۶۱۳، ۶۰۹، ۵۶۴، ۵۵۶، ۵۵۳
- کیانی (شیخ مهدی) - ۶۱۵
- گلچین معانی (احمد) - ۲۳۹، ۲۳۹، ۲۳۹، ۲۳۹ ح
- کیا اسماعیل - ۱۰۳
- گلخواره (باغ) - ۹۱
- کیاسهراب - ۱۰۹
- گلریز (آقا سید آقا) - ۴۲۶، ۵۱۷
- کیالها (بازار) - ۴۴۱
- گلریز (سید محمدعلی قزوینی) - ۱۱، ۱۶، ۲۴، ۲۳
- کیامحمد - ۱۰۵
- ح، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۳ ح،
- کیاملک - ۱۰۳
- ح، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲
- کیانفر (جمشید) - ۳۰۳ ح
- ۲۶۴ ح، ۳۴۵ ح، ۴۲۱ ح، ۴۲۲ ح، ۴۲۶ ح، ۴۲۷ ح، ۴۳۳ ح،
- کیخاتو خان - ۷۷
- ۴۳۴، ۴۴۵، ۴۴۷ ح، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۸، ۴۸۹،
- کیخسرو - ۵۳۹
- ۴۹۵، ۵۰۱، ۵۳۰ ح، ۵۳۳ ح، ۵۳۷ ح، ۵۳۷ ح،
- کیخسروخان (مسجد) - ۲۶۲، ۳۹۶، ۶۰۸
- ۵۵۷ ح، ۵۶۳ ح، ۵۹۱ ح، ۵۹۳ ح، ۶۳۱ ح
- کیخسرو غلام خاصه شریفه - ۲۶۲، ۵۸۰
- گلزاری (مسعود) - ۳۸ ح، ۳۴۶ ح
- کیفوری (قنات) - ۳۷۸، ۵۰۳، ۵۰۳ ← طیفوری.
- گلستانه (ابوالحسن محمدامین) - ۲۸۴، ۲۸۶ ح، ۲۸۸
- کیکان - ۳۴۲
- گلستان هنر (کتاب) - ۱۵۸، ۱۵۹ ح
- کیوان (ستاره) - ۱۴۷
- گلشن (سرا) - ۴۸۰
- کی ویک (گمی ویک) - ۴۴۷
- گلشن آباد (گرمايه) - ۵۵۹
- گازرسنگ - ۳۰۳، ۳۲۴
- گلشن حاج محمدرضا وکیل الرعایا (سرا) - ۴۸۱
- گذار (آندره) - ۵۷۰ ح
- گلکار (دوره تقسیم آب) - ۲۲۶
- گلشن سنه حاج محمدرضا وکیل الرعایا (سرا) - ۴۸۱
- گله جاله (بلوک) - ۴۴۷ ح
- گذر سنگه کوهه (مکتبخانه) - ۶۱۴
- گمرک (کاروانسرا) - ۴۸۱
- گذر شیخ آباد (بازارچه) - ۴۴۲
- گنابادی (محمد پروین) - ۶۲۶ ح
- گذر گوسفند میدان (مکتبخانه موقوفه مولاووردیخان)
- گنبد دراز - ۴۲۴ ← آرامگاه حمدالله مستوفی.
- گذر (مسجد) - ۶۰۸
- گنج دانش (کتاب) - ۱۸۹، ۱۹۲ ح، ۱۹۶ ح، ۱۹۸ ح،
- گذر میدان گوسفند (مسجد) - ۵۹۷، ۶۰۸
- ۱۹۹، ۲۰۰ ح، ۲۰۱ ح، ۲۰۲ ح
- گرناد هتل - ۳۴۵ ح، ۳۸۲، ۴۸۳، ۴۸۶، ۵۰۵، ۵۰۹،
- گنجه - ۱۸۵
- گنجه لی (علی) - ۱۶۳ ح
- گنجهستان - ۱۱۶ ح، ۱۴۸ ح، ۲۷۳ ح
- گنجهستان (کتاب) - ۳۰۳ ح، ۳۱۵ ح
- گوج (گرجستان) - ۱۱۶، ۱۱۶ ح، ۱۳۱
- گوتا - ۲۸ ح
- گوجیان - ۱۸۶، ۱۸۹
- گوتینگن - ۵۴ ح
- گودروی - ۲۷، ۲۹
- گودرزی (بهرام) - ۱۹۶ ح
- گوده بازار - ۴۷۷
- گودرزی (بهرروز) - ۱۵۴ ح
- گوده محله (گذر) - ۴۱۲، ۴۱۶، ۵۵۳
- گوسفند میدان (دروازه) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۴۰۰، ۴۶۷،
- گردیه - ۲۷، ۲۹
- ۵۰۱ ← دروازه رشت.
- گورگین (موضع) - ۲۷۵
- گوسفند میدان (گذر) - ۴۸۰، ۴۸۰، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۹، ۶۱۳
- گروه ای (حاج کریم علاف) - ۵۹۴
- گوسفند میدان (محل) - ۲۲۷، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۱،
- گزل (آب انبار) - ۴۱۷
- ح، ۳۲۳ ح، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۷،
- گستهم (بسطام) - ۶۲۷
- ۴۵۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۸۰، ۴۹۵، ۵۰۲، ۵۵۰،
- گل (باغ) - ۳۹۳ ← غربیلر.
- ۵۵۳ ح، ۵۶۳ ح، ۵۶۴ ح، ۶۰۸ ← سوق الاغنام.
- گلین (محمد) - ۳۱۴ ح
- گوشه میر خراسانی - ۱۱۸
- گلبینه (محل) - ۳۶۷ ← گلبینه.
- گوشه میر خراسانی (بستان) - ۳۹۳

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۸۵

- گیلاس (باغ) - ۵۰۱، ۴۴۴
 گیلان - ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۲۵، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۰۳، ۳۱۳، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۸۸، ۴۲۷، ۵۷۳، ۵۹۰، ۶۲۷، ۶۳۳
 گیلان (دروازه) - ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۳، ۴۰۰، ۴۰۱ ←
 دروازه رشت.
 گیو (موضع) - ۲۷۵
 گیوه کشها (بازار) - ۴۴۱
 لنیا خانم - ۶۱۶
 لالو (آب انبار) - ۲۹۰، ۳۹۷، ۴۱۷، ۵۱۵، ۵۶۸، ۵۹۴، ۶۰۸
 لالو (مسجد) - ۶۰۸
 لاله چای (محل) - ۳۱۱، ۴۰۰
 لامع (کوی) - ۴۱۴
 لانور - ۱۰۱
 لایوه - ۹۱ تا ۹۴، ۹۸
 لایوه دشت - ۶۱، ۷۸، ۴۶۴
 لاهور - ۲۳۸
 لاهیجان - ۱۸۵
 لب التواریخ (کتاب) - ۱۸، ۳۴، ۳۵
 لرستان - ۲۰۹، ۲۲۲
 لسان سپهر - ۴۷۰
 لسترنج (گن) - ۳۷۲، ۳۷۳ ح
 لسکری (ناحیه) - ۵۳۶
 لشکرگاه خان احمدی - ۲۷۷
 لشکری (خانم) - ۱۵
 لطف الله وزیر (میرزا) - ۲۱۶
 لطفعلی بیگ (مسجد) - ۶۰۸
 لطفی اف (سرا) - ۳۸۰، ۳۸۱
 لقمان حکیم - ۲۹۹
 لله (آب انبار) - ۴۱۷
 لله (باغ) - ۴۴۵، ۴۶۴
 لله بستان - ۸۴، ۸۶، ۸۷ تا ۸۹، ۴۴۷ ح
 لله (مسجد) - ۴۴۵، ۶۰۸
 لمبسر (قلعه) - ۳۸۲ ← لمبسر.
 لمبسر - ۱۰۵، ۱۰۶ ← لمبسر.
 لندن - ۳۵ ح
 لوآباد - ۴۴۷
 لوف (حاج علی اکبر) - ۵۱۸
 لوفها (بازار) - ۴۴۱، ۴۷۹
 لوته - ۴۴۷
 لوطه خوب - ۲۲۵
 لوکستان - ۹۷
- لوندیه (باغ) - ۱۴۵، ۳۹۲
 لیزینگ - ۳۱ ح
 لیدن - ۲۷ ح، ۲۴ ح، ۴۸ ح، ۶۴ ح
 لیدی شل - ۳۰۲
 لیلی - ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۴۷
 لیلی خانم - ۶۱۶
 ما (انتشاراتی) - ۲۵۷ ح
 مانکناباد - ۱۰۰
 ماجل آباد (فند) - ۳۶۶، ۳۸۱
 ماجیلاباد - ۸۵، ۴۴۷
 مادارد - ۹۹
 مادوله فند (مازولافند) - ۴۴۷
 مادها - ۶۲۷
 مارسل (شوهر خانم دیولافوآ) - ۳۲۸
 مارکوپولو - ۴۲۱ ح
 ماریان (باغات) (فند) - ۲۸۱، ۳۸۰، ۴۴۷
 مازندران - ۲۰۵، ۲۰۷ تا ۲۰۹، ۲۸۷، ۳۸۸، ۶۳۳
 مازندران (دریا) - ۳۸۲
 ماسیدان - ۴۴
 ماشینچیان (کارخانه آرد) - ۴۳۸
 مال فروشها (میدان) - ۵۹۴ ← میدان سعادت.
 مالکان - ۸۸
 مالک دیلمی فیلواکوشی (مولانا) - ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۴۸، ۵۲۲
 مسانی - ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۹، ۵۴۰
 ماوراء النهر - ۴۵
 ماوراء قفقاز - ۵۷۹
 مایاک (سینما) - ۴۸۳
 مایل (شاعر) - ۵۱۳ ح، ۵۱۵، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۴۲
 ← محمد متولی.
 مأمون - ۷۵، ۷۶ ح
 مبارزالدین - ۱۰۰
 مبارک آباد (کاریز) - ۷۱
 مبارک آباد (مدینه مبارکه) - ۶۸، ۸۱، ۸۴، ۱۰۸، ۱۵۴ ح، ۳۸۸، ۴۷۰ ← زنگی آباد ← مبارکيه.
 مبارک ترکه (ترکی) (ترک) - ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۸، ۸۱، ۱۰۸، ۱۵۴ ح، ۳۸۵
 مبارک (مبارکيه) (شهر) - ۴۴، ۵۴، ۳۷۳ ← مدینه
 مبارکه ← مدینه المبارک ← مبارکيه.
 مبارکيه (مدینه المبارک) - ۵۳، ۵۴
 متوکل - ۴۰
 متوله (مسجد) - ۶۱، ۶۰۹

۶۸۶ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- مجاویها (حسینیه) - ۴۵۶ ← حسینیه آقای ادیب.
 مجتبی امام حسن (ع) - ۶۰۰
 مجد الاسلام (آب انبار) - ۴۱۷
 مجد الاسلام (کاروانسرا) - ۴۸۱
 مجدالدوله بن فخرالدوله - ۱۰۸، ۸۲
 مجدالدین ابوالقاسم بن جعفر قزوینی (امام) - ۵۰
 مجدالدین امیر اسفہسالار - ۵۳۴
 مجدالملک - ۳۷۵
 مجدالملک (خانقاه) - ۴۵۸
 مجد (محمدعلی) - ۴۳۰
 مجلس شوری - ۱۳
 مجلس شورای اسلامی (کتابخانه و موزه و مرکز اسناد) - ۳۰۳، ۳۱۵
 مجمع التواریخ (کتاب) - ۲۸۰، ۲۸۱
 مجمل التواریخ (کتاب) - ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸
 مجمل رشوند (کتاب) - ۳۰۴، ۳۹۹
 مجنون - ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۴۷
 مجید آباد (بلوک) - ۵۰۱
 مجیدی (عنایت الله) - ۳۰۴
 محافل المؤمنین (کتاب) - ۲۸۶
 محتشم کاشی (مولانا) - ۱۵۴، ۱۵۴، ۱۶۳، ۵۲۴، ۵۶۹
 محدث آرموی - ۵۱
 محدث (میرهاشم) - ۶۶، ۱۵۳، ۱۶۱، ۲۰۹، ۳۱۵
 محکمه دارالعدل - ۱۱۲
 محل مقبره چهل دختران (کاروانسرا) - ۴۸۱
 محله آخوند (کاروانسرا) - ۴۸۱
 محله آخوند (مکتبخانه) - ۶۱۵
 محله آخوند (میدان) - ۴۱۱، ۵۵۵، ۶۲۲
 محله اکراد (آب انبار) - ۴۱۷
 محله حلاجان (مکتبخانه) - ۶۱۵
 محله خندقبار (آب انبار) - ۳۱۱، ۴۰۰
 محله دباغان (مکتبخانه) - ۶۱۵
 محله دیمچ (مکتبخانه) - ۶۱۵
 محله راه چمان (گورستان) - ۵۶۰
 محله راه کوشک (مکتبخانه) - ۶۱۶
 محله سکه شریحان (مکتبخانه) - ۶۱۵
 محله مفلوک (آب انبار) - ۳۱۱، ۴۰۰
 مسجدمحمد (ص) - ۳۷، ۱۴۱، ۲۳۶، ۲۹۷، ۳۱۷، ۴۳۲، ۵۲۵، ۵۲۹، ۵۳۹ ← محمد رسول الله
 محمد مصطفی (ص)
 محمد آباد خره - ۲۴۴
- محمد ابراهیم (حاج) - ۵۶۷، ۵۹۳
 محمد اسماعیل (حاج) - ۵۱۴
 محمد اسماعیل نواده آقا جمال وزیر - ۱۱۱، ۲۹۹، ۳۰۰
 محمد الیمانی - ۷۶
 محمد امین اصفهانی (میرزا) - ۲۱۴
 محمد باقر امینی (حاج) - ۴۳۰
 محمد باقر (حاج) - ۴۸۲
 محمد باقر (میرزا) - ۳۳۹، ۳۴۰
 محمد بن ابراهیم بن احمد بن الواقد ابو عبد الله الخلیلی (خانقاه) - ۶۲
 محمد بن ابراهیم خلیلی (مدرسه) - ۵۷۲
 محمد بن ارسلان (سلطان) - ۷۷
 محمد بن اسعد بن عبدالله تستری - ۴۶
 محمد بن الحاج شفیع - ۴۳۱، ۵۳۴
 محمد بن تکش خوارزمشاه (سلطان) - ۷۷
 محمد بن حجاج بن یوسف ثقفی - ۴۳، ۵۰، ۶۰، ۷۲، ۷۴، ۳۸۵
 محمد بن زیاد مذحجی - ۴۳
 محمد بن سلیمان - ۲۹
 محمد بن سنان عجللی - ۴۱، ۳۸۵
 محمد بن عبد الوهاب مروی (شیخ) - ۶۰
 محمد بن عمرو - ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳
 محمد بن محمود بن احمد همدانی - ۲۸، ۵۲
 محمد بن مسعود (مسجد) - ۶۱، ۶۰۹
 محمد بن ملکشاه (ابوشجاع، غیاث الدین) (سلطان) - ۷۶، ۵۳۴
 محمد بن هارون اصفهانی - ۴۰، ۴۲، ۵۳
 محمد بن یحیی بن زکریای قاضی (ابی الحسن) - ۶۰
 محمد تقی ابن میرزا هدایت اصفهانی (ساروتقی) - ۵۶۶، ۵۶۷
 محمد تقی امینی (حاج) - ۴۵۵
 محمد تقی بن سید محمد باقر (سید) - ۴۳۱، ۵۳۴
 محمد تقی بن محمد الحسینی - ۴۳۱، ۵۳۴
 محمد تقی بن میرزا هدایت اصفهانی - ۵۲۳ ← ساروتقی
 محمد تقی یزدی (حاج) - ۴۵۳
 محمد (حاجی) - ۴۱۷، ۵۱۵
 محمد (حاجی میرزا) - ۳۰۰
 محمد حسن (خالو) - ۳۷۸، ۳۷۹
 محمد حسن خان سردار - ۴۱۵
 محمد حسن شعبانگردی (شیخ) - ۵۷۰

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۸۷

- محمد حسن مستوفی - ۱۵۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۱۳، ۲۴۳
- محمد حسین خان سردار - ۴۱۵
- محمد حسین سراپدار (حاج) - ۳۸۰
- محمد حسین کاشی پز - ۵۱۸
- محمد حسین میرزا (امیرزاده) - ۳۳۶
- محمد خان بیک (تکیه) - ۴۵۱
- محمد خان بیک (گرمابه) - ۵۵۹
- محمد خان بیک (مسجد) - ۶۰۹
- محمد خان ترکمان - ۲۰۸
- محمد رحیم (حاجی) - ۵۲۲
- محمد رحیم خان قاجار دولو (علاء الدوله، امیر نظام) - ۳۸۳
- محمد رسول الله (ص) - ۵۱۶، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۴
- محمد رضا - ۵۱۱
- محمد رضا امینی (حاج) - ۴۵۶، ۴۵۵
- محمد رضا شاه (دبیرستان) - ۴۸۸
- محمدزاده (مهندس) - ۱۶
- محمد سبزواری (شیخ) - ۱۶۰
- محمد (شالی) - ۵۱۸، ۵۳۱
- محمد شاه (پادشاه هندوستان) - ۱۶۳
- محمد شاه خدابنده - ۳۹۲
- محمد شاه قاجار - ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۴۲، ۴۱۵، ۴۴۴ ح
- محمد شاه ورسجی (خواجه) - ۸۹
- محمد شریف خان - ۲۹۲
- محمد شیرازی (امیر بدرالدین) - ۸۸، ۹۸، ۹۶
- محمد صادق - ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۸۱ - میرزا صادق خان
- محمد صادق (آب انبار) - ۴۱۷
- محمد صادق (حاجی) - ۵۷۶
- محمد صادق خان (گرمابه) - ۳۰۶، ۵۵۹
- محمد صالح قزوینی (حاج) - ۵۸۰
- محمد صالح مذهب قزوینی (حاجی) - ۵۳۹
- محمد صفی (بلوک) - ۲۸۱
- محمد طاهر - ۵۴۶
- محمد طاهر خان (بلوک) - ۴۴۸
- محمد طاهر میرزا - ۲۸۸ ح
- محمد عقدانی - ۵۲۰
- محمد علی آقای امینی (حاج) - ۴۳۰، ۵۷۸
- محمد علی بیم (حاج) - ۵۸۳، ۵۹۳
- محمد علی بن شیخ عبدالرحیم (شیخ) - ۵۲۴
- محمد علی بیک ولدبرزون قاسم - ۲۵۲
- محمد علی پسر علی عسکر - ۳۱۰
- محمد علی خان خواهر زاده ایلخانی - ۳۱۳
- محمد علی خان (میرزا) - ۳۲۰
- محمد علی شاه - ۱۳، ۴۷۹
- محمد علی (کربلانی) - ۳۰۱
- محمد علی (مشهدی) - ۳۱۲
- محمد علی میرزا دولتشاه - ۳۹۷، ۴۴۵، ۴۸۷
- محمد غزالی (امام حجة الاسلام) - ۴۳۴، ۵۷۸
- محمد قزوینی (دبستان) - ۵۶۶
- محمد قلی خلیفه مهرداد - ۱۸۲
- محمد کارکیا بن کارکیا ناصر (سلطان) - ۱۰۵
- محمد کاظم بیک - ۲۷۳ - کاظم کوره پز
- محمد کاظم (حاج) - ۵۱۲
- محمد کریم خلف میرزا رضا قلی قاضی - ۳۰۱
- محمد مایل (شیخ) - ۵۹۱ - محمد متولی
- محمد متولی متخلص به مایل (شیخ) - ۵۴۵
- محمد مصطفی (ص) - ۱۱۲
- محمد معصوم (میرزا) - ۱۰۹
- محمد مهدی بن محمد زکی - ۵۱۷
- محمد مهدی میرزا رئیس تلگرافخانه (شاهزاده) - ۳۴۰، ۳۵۱
- محمد میرزا خدابنده - ۱۶۲ - سلطان محمد خدابنده
- محمد مؤمن فرزند ملک شاه حسین سیستانی - ۲۳۵
- محمد ولی خان (سپهدار تنکابنی) - ۴۷۳
- محمدی (بلوک) - ۲۸۱
- محمد یوسف اصفهانی - ۱۶۰، ۱۷۹، ۲۰۸
- محمد یوسف واله منشی قزوینی - ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۱
- محمدیه (انجمن) - ۴۲۶
- محمدیه (کوچه) - ۴۶۹، ۴۸۳، ۵۵۲، ۶۳۰
- محمدیه (مسجد) - ۶۰۱ - مسجد سوراخ سوراخ
- محمود آباد علم خانی - ۵۰۱
- محمود افغان - ۲۸۲، ۲۸۴
- محمود امینی (حاجی میرزا) - ۳۲۴
- محمود بن سبکتگین (سلطان) - ۷۱ - محمود غزنوی
- محمود بیک دیوان بیکی - ۱۶۲، ۱۶۵
- محمود غزنوی (سلطان) - ۵۹، ۴۹۸
- محمود وزیر (میرزا) - ۵۱۹
- محوطه وزیر - ۲۶۴ ح، ۲۹۹، ۳۰۱، ۶۰۱، ۶۰۲ - چال وزیر
- محیط کونین (مثنوی) - ۲۵۶
- مختصر اخبار البلدان (کتاب) - ۴۶۵ ح

۶۸۸ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- مخدوم شریفی (میرزا) - ۱۶۱
 مخروبه قدیم (مسجد) - ۶۰۹
 مداح (کاروانسرا) - ۴۸۱
 مدرس رضوی - ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸ ح
 مدرس صادقی - جعفر) - ۲۸ ح، ۵۲ ح
 مدرسه آرامنه (سینما) - ۴۸۳
 مدرسه شیخ الاسلام (مکتبخانه) - ۶۱۴
 مدرسی طباطبائی - ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷ ح
 مدولفند - ۹۱، ۹۳ تا ۹۵، ۹۸
 مدینه عتیقه - ۳۸۵، ۵۳۸ ← حصار شاپوری ←
 کشوین و ← محله شهرستان.
 مدینه کهن - ۵۶۲ ← حصار شاپوری.
 مدینه مبارک - ۳۸۵ تا ۳۸۷، ۴۴۰ ← مبارکیه.
 مدینه مبارک (مسجد) - ۶۱، ۶۰۹
 مدینه موسی - ۶۸، ۸۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۶۵، ۳۸۵ تا
 ۳۸۷، ۴۴۰، ۴۹۵، ۶۲۹
 مدینه موسی (مسجد) - ۶۱، ۶۰۹
 مدینه المبارک (مبارکیه) - ۴۰، ۴۲
 مدینه النبی - ۵۳۵
 مرآت الممالک (کتاب) - ۱۶۱، ۱۶۳ ح
 مراد بیک (باغ) - ۱۳۶، ۳۹۳
 مراد (کاروانسرا) - ۴۸۱
 مرادیان (مسجد) - ۷۳، ۶۰۹
 مرادی (کوچه) - ۴۱۱، ۵۵۲
 مرصد الاطلاع (کتاب) - ۱۴، ۵۴، ۵۵ ح
 مراغه - ۵۷، ۶۶
 مراغی (قاضی صدرالدین محمد بن عبدالله بن
 عبدالرحیم بن مالک) - ۶۶
 مراغیها (طایفه) - ۱۲
 مرتضوی (کاروانسرا) - ۴۸۱
 مرتضی ابی الحسن (ع) - ۵۱۱، ۵۳۰ ← علی بن ابی
 طالب.
 مرتضی (استاد) - ۵۲۷
 مرتضی حجار - ۵۱۴
 مرتضی علی (ع) - ۷۴ ← علی بن ابی طالب.
 مرتضی قلی خان - ۲۰۱
 مرداویج بن زیار - ۵۳
 مردم و دیندنیهای ایران (کتاب) - ۳۱۶، ۴۰۱
 ← سفرنامه کارلاسرنا.
 مرزبانان (قبیله) - ۷۸
 مرشد قلی خان - ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶ تا ۲۲۱
 مرعشی (میرزا خلیل) - ۲۸۰
 مرکز نشر دانشگاهی - ۷۹، ۲۹۵ ح
- مرکزی (گاراژ) - ۵۵۴
 مردی (گاراژ) - ۵۵۴
 مروه - ۵۲۴ ح
 مسافرت به ارمنستان و ایران (کتاب) - ۲۸۹، ۲۹۰ ح
 مسافرت به ایران (کتاب) - ۱۹، ۳۵، ۲۴۴، ۲۹۳.
 ۲۹۴ ح
 مسافرت به ایران و ارمنستان زویر (کتاب) - ۴۸۷ ح
 مسالک الابصار فی ممالک الامصار (کتاب) - ۱۸،
 ۳۴
 مسالک الممالک (کتاب) - ۴۵، ۴۶ ح
 مستراح (حیات) - ۵۸۱
 مستشار (مزل) - ۴۲۵
 مستوفی (حمدالله) - ۱۱، ۳۲ تا ۳۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰،
 ۷۴، ۷۶ ح، ۸۱، ۳۷۳ ح، ۴۹۶، ۵۱۶
 مستوفی (محمد) - ۲۸۳
 مسجد الحرام - ۵۴۵
 مسجد الکتاب - ۶۱
 مسجد بلاغی (آب انبار) - ۴۱۷
 مسجد جامع (کوچه) - ۴۱۲
 مسجد سبز (آب انبار) - ۴۱۷
 مسجد شاه (جلو خان) - ۴۷۸
 مسجد شیخ الاسلام (کوچه) - ۴۰۹، ۵۵۲
 مسعود (ح) - ۲۸ ح
 مسعود بن محمد بن ملک شاه (سلطان) - ۷۶
 مسعود (دبستان) - ۵۷۳
 مسعود شیخ الاسلام (حاج میرزا) - ۵۶۶، ۵۷۲، ۶۰۶
 مسعودیه (مدرسه) - ۵۲۵، ۵۶۷، ۵۷۰، ۵۷۲
 ← مدرسه شیخ الاسلام.
 مسکو - ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۷۳ ح.
 ۳۳۵، ۳۳۶، ۴۰۲
 مسگرها (بازار) - ۴۴۱
 مسیح (ع) - ۵۲۹
 مسیح خان - ۳۷۵، ۳۷۶
 مسیح طیب (میرزا) - ۳۱۱
 مشهد مقدس - ۱۱۰، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۶، ۲۰۱،
 ۳۷۴، ۲۰۴
 مشیری (محمد) - ۲۸۵ ح
 مصاحب (محمود) - ۲۹۰ ح
 مصر - ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۵۹، ۲۵۶، ۵۱۴
 مصطفی (ص) - ۲۵۹، ۵۷۴
 مصلاهی بیرون دروازه راه کوشک - ۶۱۲
 مصلاهی بیرون دروازه ری - ۲۱۴ ح، ۳۹۴، ۶۱۲
 مصلاهی جنوب شهر - ۴۱۷ ← مصلاهی بیون دروازه

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۸۹

- ری.
مصلاى جنوب شهر (آب انبار) - ۴۱۷
مصلاى دارالسلطنه قزوین - ۲۴۷
مصلاى درب ری - ۳۰۴، ۳۹۹ ← مصلاى بیرون
دروازه ری.
مصلاى درب کوشک (راه کوشک) - ۳۰۴، ۳۹۹،
۴۵۸، ۵۰۳ ← مصلاى بیرون دروازه راه
کوشک.
مطابادیه (قنات) - ۵۹، ۴۹۸
مطبعة ملی - ۴۵۴
مظفرالدین الب ارغوبین یرنقش بازدار (ملک) - ۷۲،
۳۴۲، ۵۸۹
مظفرالدین (پادشاه) - ۵۱
مظفرالدین شاه - ۱۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱
مظفر (حاکم قزوین در حمله مغول) - ۷۹
مظفر علی نقاش (مولانا) - ۱۵۹
معتز خلیفه (ابوعبدالله محمد بن متوکل) - ۵۷، ۵۹،
۸۱، ۱۰۸، ۳۸۶، ۴۴۰ ← المعتز بالله.
معتصم - ۵۷ ح، ۶۹
معتصمی (در) - ۶۰
معتمدی (حاج مهدی) - ۴۳۹، ۵۰۸
معتمدی (گرمابه) - ۵۵۹ ← گرمابه حاج حسین خان.
معجم البلدان (کتاب) - ۱۷، ۲۸، ۲۹ ح، ۵۳، ۵۴ ح
معصوم بیک صفوی - ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۶۸
معصومه نظام مافی - ۳۵۱ ح
معمار باشی (آب انبار) - ۴۱۷
معمار باشی (کوچه) - ۴۱۷
معمار زاده (آب انبار) - ۴۱۷
معمارزاده (کاروانسرا) - ۴۸۱
مُغنیات (باغ) - ۴۹۹
معین الرعايا (میرزانصرالله) - ۳۶۷، ۴۸۰
معین السلطنه حاکم قزوین - ۳۳۹، ۳۴۰
معینی (نصرت الله) - ۸۳ ح، ۱۰۲، ۲۲۴ ح
معینی (هوشنگ) - ۱۶ ح، ۸۳ ح، ۲۲۴ ح، ۳۶۵ ح
مغلاوک (دروازه) - ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۴۲، ۴۰۰،
۴۰۱، ۴۱۶، ۴۶۵، ۴۷۴، ۴۷۵ ← تبریز.
مغلاوک (محل) - ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۴۲، ۳۶۵ تا ۳۶۷،
۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۶ تسا ۴۱۸، ۴۹۹،
۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۶۴، ۵۹۷ ← چینی
بندان.
مغول (شغل) - ۷۰، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۱۰۳، ۱۰۷،
۱۰۸، ۲۹۶، ۳۵۴، ۳۷۳، ۳۸۷، ۴۲۴، ۴۹۸،
۵۵۰، ۵۸۰، ۵۸۹
- مُغیره بن شعبه - ۳۹، ۴۱، ۴۸، ۵۵
مقابل سلامگاه شاهزاده حسین (مسجد) - ۵۹۹، ۶۰۹
مقبره حاج ملا عبدالوهاب دارالشفائی (مسجد) -
۶۰۹
مقبره حمدالله مستوفی (کوچه) - ۴۴۴
مقبره شهید ثالث (مسجد) - ۶۰۹
مقبره مرحوم آخوند (مدرسه) - ۵۷۳
مقدسی (شیخ الامام شمس الدین ابی عبدالله محمد
بن احمد بن ابی بکر بناء شامی معروف به
بشاری) - ۴۷
مقصوره خمارناشی (شبهستان) - ۵۸۸، ۵۸۹ تا ۵۹۳
← طاق جعفری.
مقصوره مسجد شاه - ۶۰۴
مکه - ۶۷، ۶۷ ح، ۷۷، ۷۹، ۲۵۲، ۳۳۶
ملا آقا (حاج) - ۵۹۴
ملاابراهیم طالقانی (مکتبخانه) - ۶۱۳
ملا اسماعیل سیادهنی (آخوند) - ۵۷۷
ملاباشی (آقا میرزا ابوالقاسم) - ۳۴۰ ح
ملا جعفر (مسجد) - ۶۰۹، ۶۱۴
ملاجلال منجم - ۱۷۹، ۱۹۵
ملاحده - ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۲
ملاحسن تقی زاده (مکتبخانه) - ۶۱۷
ملاحسن مجتهد (مدرسه) - ۵۷۳
ملاحسین - ۶۱۳
ملاحی (انگور) - ۱۳۷
ملا خلیلا - ۴۲۵
(ملا خلیل الله) (ملا خلیل) (قنات) - ۳۴۵، ۴۰۳
ملاصالح برغانی (حاج) - ۵۷۲، ۶۰۷
ملاعباسعلی کیوان قزوینی - ۵۷۷
ملاعبدالوهاب مجتهد (حاج) - ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۳۹،
۳۴۰ ح، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۱۴ تا ۴۱۷ ح، ۴۲۱ ح، ۴۲۳،
۴۷۵، ۵۰۰، ۵۲۸، ۶۰۳، ۶۱۲
ملاعبدالینی قزوینی - ۱۴ ح
ملا علی اکبر (کاروانسرا) - ۴۸۱
ملاکاتبی (مسجد) - ۵۷۶، ۶۰۹
ملا محمد تقی برغانی (شهید ثالث) (مسجد) - ۴۱۶
ملامهدی (حاج) - ۶۰۹
ملامهدی (مسجد) - ۴۶۸، ۶۰۹
ملامیرزا محمد (مسجد) - ۶۱۰
ملک آباد (کوچه) - ۴۰۹، ۵۵۲
ملک آرا (عباس میرزا) - ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۳۶،
۳۶۳
ملک التجار (آقا محمد جعفر پسر حاجی آقا محمد

۶۹۰ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- باغبانیاشی) - ۳۱۱
 ملک التجار (عمارت) - ۳۹۹
 ملک الشعراء بهار - ۶۲۶ ح
 ملک بهمن مازندرانی - ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸
 ملکداد (کتابخانه) - ۶۳
 ملک شاه حسین سیستانی - ۲۳۴، ۲۳۵
 ملکشاه سلجوقی (سلطان) - ۷۶، ۷۷
 ملک طیفور انجدانی - ۱۶۱
 ملک غیاث الدین محمد سیستانی - ۲۳۴
 ملک (کوشک) - ۶۴
 ملک محمد خطاط (حاجی) - ۵۱۳، ۵۱۴
 ملک محمدی - ۱۶
 ملکی (قنات) - ۷۲، ۴۹۸
 ملکی (کربلائی) - ۶۰۷
 مولان (قریه) - ۵۳۵
 ملی (کتابخانه) - ۲۶ ح، ۴۴ ح
 ممالک و مسالک (کتاب) - ۴۶، ۴۷ ح
 میمال (کاروانسرا) - ۴۸۱
 منارجنبان اصفهان - ۵۸۵
 منارة العامری - ۷۴
 منازل امرای شاه طهماسبی (عمارت) - ۴۹۴
 منازل پریخان خانم (عمارت) - ۴۹۴
 منازل قاضی جهان حسینی (عمارت) - ۴۹۴
 مناف (کوچه) - ۴۱۱، ۵۵۲
 منتصر الدوله - ۳۷۶
 منتظم الدوله (محمد) - ۳۸۳، ۴۰۶، ۴۴۵
 منتظم ناصری (کتاب) - ۳۳۸
 منتظمیه (باغ) - ۳۸۳، ۴۰۶، ۴۴۵، ۵۶۰
 منجیل (پل) - ۲۷۸
 منزل میرزا لطف الله وزیر (عمارت) - ۴۹۴
 منصور بن نوح سامانی - ۴۴
 منصوره نظام مافی - ۳۵۱ ح
 منصوری (ذبیح الله) - ۳۴۹ ح
 منیره - ۶۳۱
 مواد التواریخ (کتاب) - ۲۴۹ ح
 موقوف (باغ) - ۴۶۷، ۴۹۹، ۵۰۰
 موج بافی (کارخانه) - ۵۰۹
 موجول میرزا - ۳۱۸ ← عضدالدوله
 مورکتین (سردو) - ۳۵
 موزه (باغ) - ۴۴۴، ۴۶۱، ۴۷۰
 موزه (عمارت) - ۳۳۴ ح، ۳۸۹، ۴۴۴، ۴۶۲، ۴۹۲
 مؤسسه اطلاعات - ۲۸۸ ح
- مؤسسه علمی اندیشه جوان (انتشارات) - ۶۶ ح،
 ۲۷۹ ح
 مؤسسه فرهنگی جهانگیری (انتشارات) - ۳۱۰ ح
 مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر - ۲۶۵ ح
 مؤسسه مطبوعاتی شرق - ۱۰۴ ح
 موسوی (سید مهدی) - ۳۸۳ ح
 موسی الهادی خلیفه عباسی - ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳، ۵۴،
 ۴۹۵، ۵۶
 موسی (امام) (ع) - ۳۰۹
 موسی بزاز (حاج) - ۵۹۴
 موسی بن بغای کبیر - ۴۱، ۵۶ تا ۵۸ ← موسی بن
 بوقا.
 موسی بن بوقا - ۶۹، ۷۸، ۸۱، ۱۰۸، ۳۸۶
 موسی بن جعفر (ع) - ۳۴۴
 موسی (شهر، مدینه) - ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۹، ۵۳، ۵۴،
 ۵۶، ۳۷۳ ← مدینه موسی.
 موسی مستوفی (میرزا) - ۳۱۱
 موسی وزیر (میرزا) - ۳۴۲
 موقوفات دکتر افشار بزدی - ۴۷ ح، ۱۵۴ ح، ۱۶۰ ح،
 ۱۶۱ ح، ۱۷۵ ح، ۱۹۶ ح، ۲۰۹ ح
 موقوفه حمزه (قنات) - ۵۹
 مولا محمدتقی برغانی (شهید ثالث) - ۲۳۳
 مولانان خلیل قاری (مکتبخانه) - ۶۱۴
 مولاوردیخان - ۸۳ ح، ۲۲۴ ح، ۲۸۶، ۴۷۳، ۵۱۳،
 ۵۶۱، ۶۱۳
 مولاوردیخان (آب انبار) - ۴۱۷
 مولاوردیخان، خان اول - ۴۱۳، ۵۷۳، ۶۱۰
 مولاوردیخان، خان دوم - ۴۱۳، ۵۷۴
 مولاوردیخان (کاروانسرا) - ۴۸۱
 مولاوردیخان (مدرسه) - ۲۶۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۴۳،
 ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۲، ۵۱۴ ح، ۵۲۶، ۵۵۷، ۵۵۹
 مولاوردیخان (مسجد) - ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۱۰
 ۳۹۶، ۴۰۰، ۵۱۳، ۵۱۳ ح، ۵۲۷، ۵۷۳، ۶۱۰
 مولاویردی بیگ - ۵۲۳، ۵۶۷
 مولاهادی (آب انبار) - ۴۱۷
 مولر (دکتر) - ۲۸ ح
 مسولوی (خیابان) - ۳۰۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۳۶،
 ۴۵۰، ۴۵۵ تا ۴۵۷، ۴۶۲، ۴۶۷، ۴۷۵، ۴۷۶،
 ۴۷۹، ۴۸۲، ۵۰۲، ۵۲۴، ۵۵۱، ۵۵۸، ۵۶۷،
 ۵۷۱، ۵۷۴، ۵۹۳، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۲۹، ۶۳۰
 مونکم (?) - ۲۷۹
 مؤید الدوله دیلمی - ۵۷۰، ۵۸۸
 مهدوی دامغانی (دکتر محمود) - ۲۷ ح، ۴۴ ح

فهرست نام کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۹۱

- مهدی آباد - ۳۶۸، ۳۶۹ و - بیدستان
 مهدی آقا میرزا - ۳۶۸، ۳۶۹
 مهدی خلیفه عباسی - ۵۴
 مهدی سنمار معمار (حاج) - ۵۲۸، ۵۴۰، ۵۸۱، ۶۱۰
 مهدی صاحب الزمان محمد (امام) (ع) - ۵۲۹، ۵۳۰
 مهدی طیب (میرزا) - ۳۱۱
 مهدی فرزند علی زهتاب (مشهدی) - ۴۶۸
 مهدیقلی خان ذوالقدر - ۲۱۴، ۲۱۵
 مهرجا نقدق - ۴۴
 مهرداد (کارخانه آهن تراشی) - ۵۰۹
 مهرشاهی (ارباب برزو) - ۵۰۵، ۶۲۰
 مهر شاهی (شاپور) - ۶۲۱ ح
 مهر علی دهخدا - ۲۷۱
 مهرلقا چلونیا (مکتبخانه) - ۶۱۷
 مهر هیره (خانقاه) - ۶۳، ۶۲، ۴۵۸
 مهر هیره (محل) - ۶۳
 مهر هیره (مسجد) - ۷۳، ۶۱۰
 مهمانخانه بزرگ (شاهی) (دولتی) - ۳۲۰ تا ۳۲۳،
 ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۹،
 ۳۴۱، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۴۹، ۴۵۹، ۴۶۱،
 ۴۷۱، ۴۸۳، ۶۱۹، ۶۲۰
 مهمانخانه شمال کوچه محمدیه - ۴۸۳
 مهمانخانه قدیم (شاهی) - ۳۸۳، ۵۰۴ - مهمانخانه
 بزرگ
 مهین مهج - ۴۴۸
 میانین رودان - میان رودان
 میانچال - ۵۰۳
 میان دوره (فند) - ۱۰۱
 میان راهان قصرانی - ۸۴ تا ۸۹
 میان رودان - ۸۵ تا ۸۸ ح ۴۴۷
 میان رودان دستجرد - ۹۰ تا ۹۸
 میان - ۱۹۴
 میانی راه (میان راه) (فند) - ۳۶۶، ۴۴۷
 میانین راه (فند) - ۸۹ تا ۱۰۱
 میخانه (تذکره) - ۱۴ ح ۶
 میدان اسب شاهی - ۱۲۲، ۱۶۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۹ تا ۲۲۱،
 ۲۴۰ ح
 میدان اصفهان - ۲۳۰
 میدان بزرگ (شهر) - ۲۳۰ و ۲۳۱، ۲۵۴ - میدان
 اسب
 میدان جدید (مجدد) - ۱۱۱ - میدان اسب
 میدان جعفرآباد - ۱۶۸
- میدان دارالسلطنه قزوین - ۲۴۶، ۲۵۱
 میدان دولتخانه شاهی - ۱۰۹
 میدان سعادت (میدان سعادت آباد) - ۱۶۴، ۱۶۵،
 ۱۶۷، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۴۲
 - میدان اسب شاهی
 میدان سنگ - ۲۵۷
 میدان شاه اصفهان - ۲۶۳
 میدان شاه قزوین - ۳۷، ۲۶۳ - میدان اسب
 میدان طویله - ۱۸۶ تا ۱۸۸
 میدان فند (میدانه فند) - ۹۹، ۱۰۰، ۴۴۷
 میدان قزوین - ۱۶۴ ح، ۲۳۵ - میدان اسب شاهی
 میدانگاه - ۴۱۱، ۴۲۴، ۵۵۹، ۶۲۲
 میدانگاه (بازاچه) - ۴۴۲
 میدانگاه (گذر) - ۵۵۳
 میدانگاه (مسجد) - ۶۱۰ - مسجد حاج سلمان
 سیاه
 میدان گوسفند (قوی میدان) (گذر) - ۵۵۳، ۵۶۱
 میدان گوسفند (محل) - ۳۶۶، ۳۶۷
 میدان مجدد (جدید) - ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۴ -
 میدان اسب شاهی
 میدان مقابل قاپی و ایوان دربار - ۱۹۶
 میدانه فند - ۳۶۶، ۴۴۷ - میدان فند
 میرابراهیم بن میر معصوم - ۲۸۶
 میرابراهیم بن میر معصوم (آرامگاه) - ۴۳۶، ۵۱۷
 میراث جاویدان (مجله) - ۲۸۲ ح، ۲۹۲ ح، ۵۰۰ ح
 ۵۰۲ ح، ۶۰۳ ح
 میراث فرهنگی استان قزوین (اداره کل) - ۱۶، ۴۹۱
 ح
 میراحمد حسینی قمی (قاضی) - ۱۵۴ تا ۱۵۸، ۱۶۳،
 ۱۸۳، ۱۹۳، ۱۹۸
 میراحمدی (دکتر مریم) - ۲۸۳ ح
 میر بزرگ - ۵۶۸
 میر تیمور مرعشی - ۱۰۹، ۱۷۸
 میرجمال الدین محمد صدر استرآبادی - ۱۱۲
 میرجمال وزیر - ۲۴۵
 میرحسن (حاج) - ۲۸۸
 میر حسن (قاضی) - ۱۰۶
 میر حسین قاضی هرات - ۲۱۶
 میر حیدری (جماعت) - حیدری
 میر رحمت الله پیشنماز - ۱۹۴
 میرزانی (فئات) - ۱۱۳، ۱۸۰، ۳۸۸، ۳۹۲، ۵۰۳
 میرزا آقاسی وزیر (حاج) - ۵۷۲
 میرزا آقای حکیم (حاج) - ۴۱۳

۶۹۲ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- میرزا ابوتراب وزیر (گرمابه) - ۵۵۹ ← گرمابه وزیر.
 میرزا احمد بقال (تکیه) - ۴۵۲
 میرزا اسماعیل خان وکیل الرعایا (گرمابه) - ۵۵۹
 میرزا الطاف الله وزیر (منزل) - ۳۹۲
 میرزا باقر حکیم (کوچه) - ۴۱۶، ۵۵۲
 میرزا بزرگ وزیر - ۵۴۴
 میرزا بیک بن حسن حسینی جنابذی - ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۸۳، ۲۰۴
 میرزا بیک سابقی - ۱۵۳
 میرزا تقی (آب انبار) - ۴۱۸
 میرزا جعفر (آب انبار) - ۴۱۸
 میرزا جمالی (املاک) - ۲۹۹
 میرزا جواد (گرمابه) - ۵۵۹
 میرزا حسین خان سپهسالار (منزل) - ۴۰۱
 میرزا رسولی (قنات) - ۵۰۳
 میرزا رضاخان (بلوک) - ۵۰۱
 میرزا (طاقفه) - ۵۶۷
 میرزا عبدالله (گرمابه) - ۵۵۹
 میرزا علی - ۱۰۶
 میرزا علی اصغر خانی (قنات) - ۵۰۳
 میرزا علی اکبر (گرمابه) - ۵۵۹
 میرزا عنایت (بلوک) - ۱۱۱
 میرزا غلاغ (قلاق) (کلاغ) (تکیه) - ۴۵۲
 میرزا غلامرضای طبیب (محکمه) - ۵۶۱
 میرزا کریم (گرمابه) - ۳۰۶، ۵۵۹، ۶۲۲
 میرزا کسلاغ (قلاق) (تکیه) - ۳۵۱، ۴۰۳ ← میرزا غلاغ...
 میرزا کوچک (بلوک) - ۴۴۸
 میرزا محمد علی (بلوک) - ۴۴۸
 میرزا هاشم (بلوک) - ۴۴۸
 میرزای شیرازی (استاد) - ۵۴۷، ۶۰۳
 میرزای هندی (شاهزاده هندی) - ۲۵۵
 میر سلطان محمود بن میر عبدالکریم - ۱۷۸
 میر سید حسن مجتهد عاملی - ۱۸۱
 میر سید حسین بن علی بن حسن - ۵۲۵
 میر سید حسین مجتهد - ۲۱۹
 میر سید شریف شیرازی - ۱۶۱
 میر سید شریف مافی - ۱۶۸
 میر سید علی عرب - ۱۹۴
 میر شمس الدین علی (باغ) - ۱۳۶
 میر عبدالله خان - ۱۷۸
 میر عبدالله مرعشی - ۲۰۵
 میر علی اکبر نقیب (مسجد) - ۵۹۵
 میر علی خان - ۱۷۸
 میر علی کسکنی - ۱۳۵، ۳۹۳
 میر عماد - ۳۴۳
 میر فغفور (مقبره) - ۲۴۵
 میر قوام الدین حسین وزیر - ۲۰۶
 میر محمد باقر شیخ الاسلام - ۴۸۷
 میر محمد یوسف صدر - ۲۱۶
 میزوج (قریه) - ۴۶۷
 میسان - ۶۲۶
 میسران - ۱۰۰
 میسره عانذی - ۴۲، ۵۳
 میلتون شاعر انگلیسی - ۳۳۸، ضمیمه ۳۷۱
 میلوآن - ۸۴
 میمون بن عون کاتب - ۴۹۵
 میمون دژ (میمون قلعه) (عمارت) - ۱۲، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۱
 میمونه (مسجد) - ۳۷۶، ۴۰۵، ۵۲۷، ۵۲۸، ۶۱۰
 مینودر (باب الجنه) (کتاب) - ۱۱، ۱۳، ۲۲، ۲۶ ح،
 ۴۴ ح، ۸۴ ح، ۸۷ ح، ۱۰۲ ح، ۱۸۰ ح، ۲۶۴ ح،
 ۲۷۱، ۳۳۸ ح، ۳۴۵، ۳۵۵ ح، ۳۷۱ ح، ۴۰۹ ح،
 ۴۱۲، ۴۱۹ ح تا ۴۲۷ ح، ۴۳۳ ح، ۴۳۴، ۴۳۵ ح،
 ۴۳۶، ۴۳۹ ح، ۴۴۲ ح تا ۴۵۴ ح، ۴۵۶ ح، ۴۶۲ ح،
 ۴۶۴ ح، ۴۶۴ ح، ۴۶۷ ح تا ۴۶۹ ح، ۴۷۲ ح تا
 ۴۸۳ ح، ۴۸۴، ۴۸۸ ح، ۴۹۴ ح، ۴۹۵ ح، ۴۹۹ ح،
 ۵۰۰ ح، ۵۰۱ ح، ۵۰۲ ح، ۵۰۳ ح، ۵۰۵ ح،
 ۵۰۹ ح، ۵۱۰ ح تا ۵۱۹ ح، ۵۲۱ ح تا ۵۴۱ ح،
 ۵۵۰ ح، ۵۵۴ ح، ۵۵۵ ح، ۵۵۷ ح، ۵۵۸ ح،
 ۵۶۲ ح، ۵۶۴ ح، ۵۶۵ ح تا ۵۶۸ ح، ۵۷۰ ح،
 ۵۷۲ ح تا ۵۷۴ ح، ۵۷۶ ح تا ۵۷۸ ح، ۵۸۰ ح،
 ۵۸۱ ح، ۵۹۱ ح، ۵۹۳، ۵۹۴ ح، ۵۹۷ ح، ۵۹۹ ح،
 ۶۰۰ ح، ۶۰۱ ح، ۶۰۵ ح تا ۶۱۴ ح، ۶۲۲ ح، ۶۳۱ ح
 میوانه (مسجد) - ۶۱۰ ← مسجد میمونه.
 میهمانخانه شاهی - ۳۴۸ تا ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۰،
 ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۷۴ ← میهمانخانه بزرگ.
 میهن (گاراژ) - ۵۵۴
 نائینی (بلوک) - ۴۴۸
 ناجی قزوینی - ۳۲۱، ۳۲۲، ۴۰۱، ۶۱۹، ۶۲۰
 ناجی (گلچینی از دیوان) - ۶۲۰ ح
 نادرشاه افشار - ۲۸۷، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۴۵،
 ۳۹۹، ۳۳۶، ۳۸۴
 نادری (ایوان) - ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۹۲
 نادری (حیاط) - ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۳
 نادری (خیابان) - ۵۰۴

فهرست نام‌کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۹۳

- نادری (عمارت) - ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۸۴، ۳۹۸، ۴۰۳، ۴۰۵ ← ایوان نادری.
- ناریان - ۴۴۷
- ناصرآباد - ۱۶۴، ۵۰۰، ۵۰۱
- ناصرالدین شاه - ۱۲، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۵ تا ۳۵۷، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۳۲، ۴۴۰، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۷۳، ۴۷۸، ۴۸۷، ۴۸۹، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۹۴، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۰ ح
- ناصرالدین شاهی (دوره) - ۴۸۵
- ناصرالدین قلیشاه (قلقشاه) - ۱۰۰، ۱۰۰ ح
- ناصر خسرو ابومعین حمید الدین قبادیانی مروزی بلخی - ۵۰، ۳۸۶
- نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی (کتاب) - ۲۷۸، ۲۷۹ ح
- ناهکیاره (ناکیاره) - ۷۶ ← بابکتان.
- نایب (آب انبار) - ۴۱۸
- نایب السلطنه (کامران میرزا) - ۳۵۶
- نایب الصدر الحسینی (میرزا عبدالله) - ۳۱۱، ۳۷۸، ۳۷۹، ۴۶۹
- نایب الصدر (بلوک) - ۴۴۸
- نایب الصدر (حمام) - ۳۰۴، ۳۹۸
- نایب الصدر (زورخانه) - ۴۶۸
- نایب الصدر شیرازی - ۳۵۱
- نایب نوروز (کوچه) - ۴۱۸، ۵۵۲
- نیأ (سوره) - ۱۲۴ ح
- نیوی (مجتبی) - ۵۰۸
- نجاتی - ۴۳۹
- نجاتی (آسیای بخاری) - ۴۳۹
- نجار کوچه - ۵۰۲، ۵۵۲
- نجارها (بازار) - ۴۴۱
- نجد - ۱۱۶
- نحف آباد - ۳۱۲، ۵۰۲
- نحف اشرف - ۳۲۰، ۴۲۳، ۵۲۸ ح
- نجم الدوله (میرزا عبدالغفار) - ۷۳، ۳۷۱
- نجم الدین ابوبکر مشکولی - ۹۶
- نجم الدین (شیخ) - ۴۱۹
- نجمی اسفستجار (باغ) - ۹۷
- نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر (کتاب) - ۱۷، ۳۱
- نخجوانی (حاج حسین) - ۲۴۹ ح
- نخود بریزها (آب انبار) - ۴۱۸
- نوجه - ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۶۲۶ ح
- نروس - ۳۷۵ ح
- نزدیک حوض النبی (مسجد) - ۶۱۰
- نزدیک مسجد توث باب (جنیدیان) (دروازه) - ۴۶۵
- نزهة القلوب (کتاب) - ۸۱، ۸۳ ح، ۴۲۱، ۴۹۲ ح، ۵۱۷
- نشر بابک (انتشاراتی) - ۳۱۳ ح
- نشر تاریخ ایران (انتشاراتی) - ۳۵۱ ح، ۳۷۰ ح
- نشر حدیث (انتشاراتی) - ۵۴۹ ح
- نشر عطارد (انتشاراتی) - ۳۱ ح
- نشر مرکز (انتشاراتی) - ۲۸ ح، ۵۲ ح، ۳۴۸ ح
- نشر مشعر (انتشاراتی) - ۲۸۰ ح، ۳۲۴ ح
- نشر مکتوب - ۱۵۳ ح
- نشر نقره (انتشاراتی) - ۲۶ ح، ۲۳۸ ح
- نشرنو (انتشاراتی) - ۱۳، ۲۷ ح، ۴۴ ح، ۱۵۱ ح، ۳۰۳ ح، ۳۰۹ ح، ۳۱۸ ح
- نصرآباد (ده) - ۴۳۸
- نصرآبادی - ۵۰۴
- نصرالله (میرزا) - ۵۱۴
- نصرت الدین - ۸۹
- نصرت الله (خواجه) - ۸۹
- نصرت الله سمندری (مکتبخانه) - ۶۱۷
- نصرت الله مشکوتی - ۵۱۷
- نصرت راکانی (خواجه) - ۸۷، ۸۸
- نصب آقا - ۵۴۱
- نصیرالدین احمد خالدی (خواجه) - ۶۰۷
- نصیری (دکتر محمدرضا) - ۱۵۲ ح، ۲۴۵ ح
- نطنزی - ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۶
- نظام آباد اقبال (قریه) - ۱۶۴، ۳۱۴
- نظام الدین (خواجه) - ۹۶
- نظام الدین شنازندی (خانقاه) - ۴۵۸، ۶۱۱
- نظام السلطنة مافی (حسینقلی خان) - ۳۵۱
- نظریک (آب انبار) - ۴۱۸
- نظر بیک (کوچه) - ۵۵۲، ۶۱۵
- نظم الدوله - ۲۴۴ ح
- نعمان نائینی - ۱۵۹ ح
- نعمت الهی (گروه) - ۲۲۳
- نعم بن مفرن - ۷۸، ۷۸ ح
- نقاوة الآثار (کتاب) - ۱۸۸، ۱۸۹ ح، ۱۹۴، ۱۹۵ ح، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱ ح، ۲۱۶
- نقده خانه - ۴۰۴
- نقش جهان اصفهان (میدان) - ۳۹۴، ۶۲۲
- نقطوی (آیین) - ۱۲
- نقی (امام) (ع) - ۵۲۹، ۵۳۰
- نگاه (انتشاراتی) - ۲۴۳ ح

۶۹۴ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

- نو (آب انبار) - ۴۱۸
 نو (باغ) - ۲۸۱ - سلیمان آباد.
 نوائی (دکتر عبدالحمین) - ۳۱ ح، ۱۵۱ ح، ۱۵۴ ح،
 ۳۱۸ ح
 نواب خان - ۲۶۸
 نواب سلطان - ۵۷۴
 نواب سلطان (مدرسه) - ۲۵۹، ۳۹۶، ۵۷۴
 نواب صفا - ۳۱۴ ح
 نو (بازار) - ۱۶۵، ۴۴۱
 نوبل (کمیانی نفت) - ۴۸۰
 نو (بلوک) - ۴۴۸
 نو حاج محمد ابراهیم (کاروانسرا) - ۴۸۱
 نو (حمام) - ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۹۹
 نو (دروازه) - ۴۶۵ - شیخ آباد.
 نورالدین گیلی (شیخ) - ۷۳، ۸۳
 نور صادقی (حسین) - ۳۸ ح، ۲۹۹ ح
 نوروز خان (آب انبار) - ۴۱۸
 نوروزی (کوچه) - ۴۱۳، ۵۵۲
 نوریه (مدرسه) - ۵۷۵
 نوشیروان - ۵۲۶
 نو (عمارت) - ۳۹۴ - خلوتخانه زرنگار.
 نو (کاروانسرا) - ۳۱۰، ۳۹۹
 نوک (قنات) - ۴۹۹ - قنات آخوند.
 نو (کوچه) - ۷۷، ۳۸۸، ۵۵۲
 نو (گرمابه) - ۵۵۹
 نو محمدرضا (سرا) - ۴۸۱
 نوین (انتشاراتی) - ۳۶۱ ح
 نهروان - ۵۵
 نیاق (قریه) - ۲۷۸ ح، ۴۶۷
 نیشابور - ۷۸
 نیشابور (مدرسه) - ۵۷
 نیل (رودخانه) - ۱۱۶، ۵۱۴
 وادی الکبیر (رودخانه) - ۳۷۳
 وادی سیرم (رودخانه) - ۳۷۳
 وارطان (آهن تراش) - ۵۰۹
 واسط - ۶۲۶
 واعظ قزوینی (دیوان) - ۵۷۴ ح، ۶۰۸ ح
 واعظ قزوینی (رفیع الدین ملامحمد رفیع قزوینی) -
 ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۶۸، ۵۷۴، ۶۰۸
 والکینان (خانقاه) - ۶۲، ۴۵۸
 واله (محمدیوسف قزوینی) - ۲۴۴
 والیان بیک قاجار - ۲۲۲
 وامبخش (سعیده) - ۱۶
- وان - ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۵
 وجیه (وجیهه) مهج - ۴۴۸
 وحید (انتشاراتی) - ۱۷۹ ح، ۱۹۵ ح
 وحید قزوینی (محمدطاهر) - ۲۵۲
 وحید مازندرانی - ۳۶۳ ح
 وحیدنیا (سیف الله) - ۱۹۵ ح
 ورامین (دشت) - ۸
 ورامین (شهر) - ۱۰۴
 ورته آقا حسنعلی (بازارچه) - ۴۴۲
 ورته حاج محمدرضا صراف (مسجد) - ۴۷۴
 ورجاوند (دکتر پرویز) - ۱۳، ۲۴
 ورساق (طایفه) - ۱۸۶
 ورکان (وریان) (بریان) - ۴۴۷
 ورهرا (دکتر غلامرضا) - ۲۸۸ ح
 وزارت فرهنگ - ۲۲۴، ۵۱۶، ۶۲۶ ح
 وزارت کشور - ۴۲۴، ۵۱۶
 وزیر (بازار) - ۴۱۰، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۷۵، ۴۷۸، ۵۵۱،
 ۵۵۲، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۱
 وزیر (بازارچه) - ۴۸۲، ۵۰۲
 وزیر (سرا) - ۴۸۱
 وزیر (گرمابه) - ۵۵۵، ۵۵۹ - گرمابه میرزا ابوتراب
 وزیر.
 وسطان - ۱۶۷
 وسط (سرا) - ۴۸۱
 وشته (مزرعه) - ۴۹۹، ۵۰۳
 وقفی (آب انبار) - ۴۱۸
 وکیل التجار (حاج علینقی) - ۴۵۶، ۶۳۰
 وکیل الدوله - ۲۸۷ - کریمخان زند.
 وکیل الرعایا - ۳۴۵، ۴۴۶
 ولازجرد (ده) - ۴۳۴
 ولدآبادی (آب انبار) - ۴۱۸
 ولی (بلوک) - ۴۴۸
 ولی بیک یساؤل باشی استاجلو - ۱۶۸
 ولیدبن عُقبه بن ابی معیط بن عمرو بن أمیه اموی -
 ۴۰، ۴۲، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۶۸، ۷۴، ۸۱، ۱۰۷، ۱۰۸،
 ۳۸۵
 ولیدستان - ۲۲۵، ۳۶۶، ۴۴۷
 ولی قلی شاملو - ۱۷۵
 ولیه مهج - ۴۴۸
 ووستنفلد - ۵۴ ح
 هادی آباد (باغ) - ۵۰۲
 هادی (حاجی میرزا) - ۳۶۶
 هادی خلیفه عباسی موسی بن مهدی عباسی - ۶۸

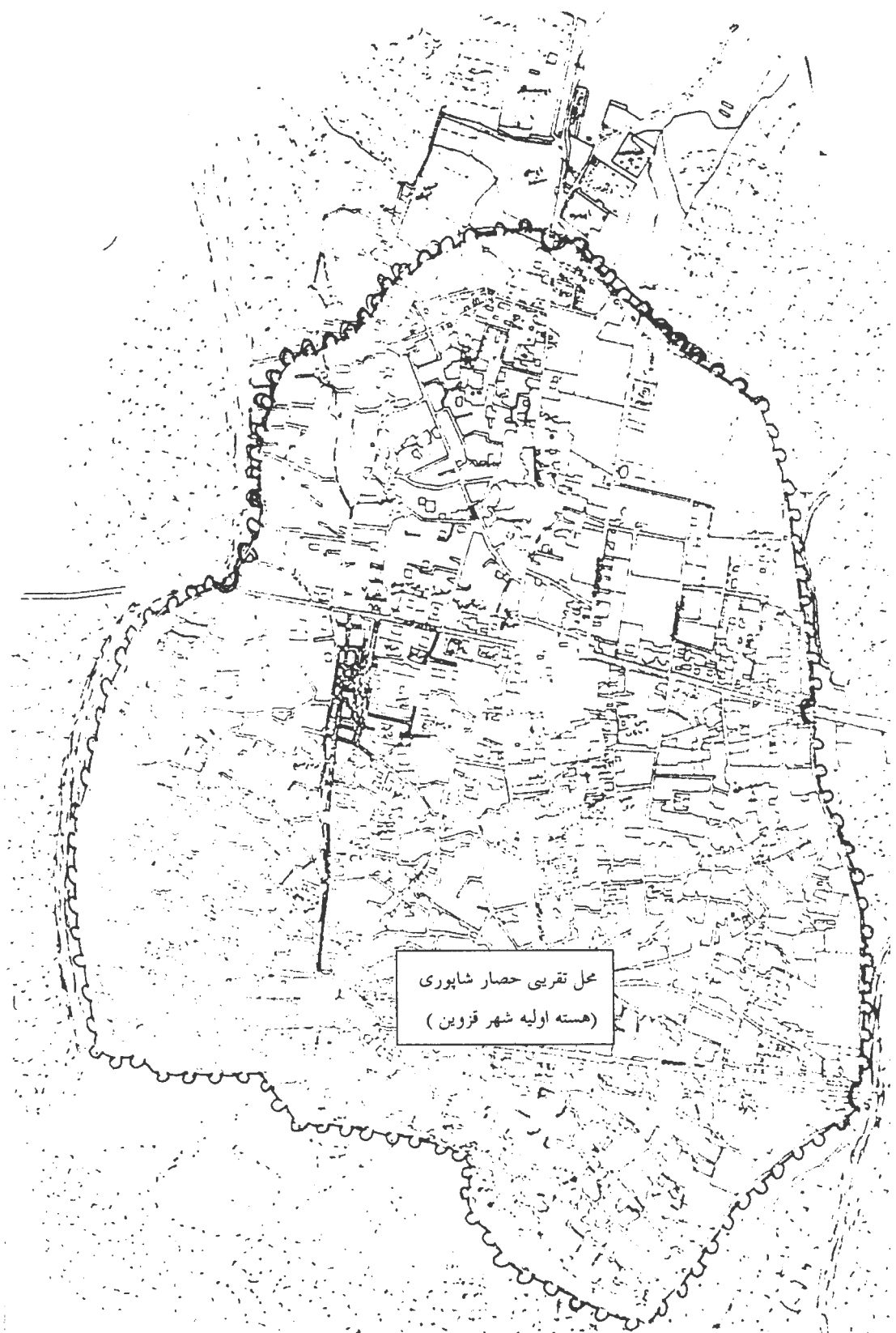
فهرست نام‌کسان و جایها و طوایف و کتابها / ۶۹۵

- هند و اروپا (خط تلگراف) - ۴۰۴، ۴۰۰
 هند و اروپا (دفتر خط تلگراف) - ۳۱۶
 هند و اروپا (شرکت تلگراف) - ۳۷۵، ۳۶۳، ۳۶۱
 هند و اروپا (تلگرافخانه) - ۴۵۹
 هندوستان - ۱۶۳، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۳۷
 هنریش بروگش (دکتر) - ۳۰۶، ۳۴۶، ۳۹۹
 هولاکوخان - ۷۷
 هیبت آغا - ۱۵۹ ح
 هیم - ۳۰ ← بکر بن هیم
 هیرکانیا - ۳۵
 هیرکانیا - ۳۸
 یادبودهای سفارت استانبول (کتاب) - ۳۸۴، ۴۰۵
 یادگار سلطان روملو - ۲۲۳
 یاقوت حموی (ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله بغدادی) - ۲۸، ۵۳، ۳۷۲
 یاورخان (بلوک) - ۴۴۸
 پیرم خان ارمنی - ۳۷۵، ۳۷۶، ۴۰۵
 یحیی آباد - ۳۱۰
 یحیی بن عبداللطیف قزوینی - ۳۴
 یحیی بن عبدالله - ۷۵ ← یحیی علوی
 یحیی بن معاذ رازی - ۷۵
 یحیی علوی (یحیی بن حسن بن علی بن حسین بن مرتضی علی (ع) - ۷۶ ح
 یخچال (آب انبار) - ۴۱۸
 یخچال (کوچه) - ۴۱۸، ۵۵۲، ۵۵۲
 یزد - ۱۴۲
 یزداجرد - ۴۳۴
 یزدی (حسن) - ۴۳۹
 یزدی (گرمابه) - ۵۵۹
 یزدیها (طایفه) - ۶۰۹
 یزدیها (کوچه) - ۵۵۲
 یزدیها (گذر) - ۴۱۲
 یزید - ۵۱۳، ۵۳۱
 یزید (بن ابوبرده) - ۶۷
 یزید (بن براء بن عازب) - ۵۵
 یعقوب بیگ آق قویونلو - ۱۰۶
 یعقوب بیگ ولد ابراهیم خان - ۲۱۴، ۲۱۵
 یعقوب میرزا (پسر ظل السلطان) - ۳۱۴
 یعقوبه - ۱۰۱
 یعقوبی - ۳۷۳
 یعقوبی (مهران) - ۱۵
 یغمائی (اقبال) - ۳۷ ح، ۲۶۵ ح، ۶۳۲ ح
- ۷۵، ۱۰۷، ۳۸۵ ← موسی الهادی
 هادی عسکری (ع) (امام) - ۵۲۹، ۵۳۰
 هادی (میرزا) - ۳۱۰
 هادی وزیر (حاجی میرزا) - ۳۱۱
 هارون - ۱۰۷ ← هارون الرشید
 هارون الرشید (هارون) (رشید) - ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۲، ۵۶، ۵۸ تا ۶۰، ۶۴، ۶۸ تا ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۶
 ح، ۸۱، ۱۰۸، ۲۶۳، ۲۹۷، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۶۲، ۳۷۳، ۳۸۶، ۴۴۰، ۵۸۳، ۵۸۳
 هارون بن غریب - ۱۰۷
 هارونی (بقعه) - ۵۷۰
 هارونی (طاق) - ۵۸۳، ۵۸۸
 هاشم (سرا) - ۴۸۱
 هخامنشیان - ۶۲۷
 هدایت السبیل لکفایة الدلیل (سفر مکه) (کتاب) - ۴۰۰، ۳۱۴
 هدایت (خواجه) - ۱۱۹
 هرات (دارالسلطنه) - ۱۰۹، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۹۴، ۴۱۳، ۴۵۹، ۵۱۲
 هراس آباد (قریه) - ۵۳۵
 هریرت (سرتوماس) - ۳۵
 هرثمه - ۶۸
 هری (= هرات) - ۱۴۵
 هزار اسبی (ملوک) - ۱۰۳
 هزار جریب (سبزیکاری) - ۲۲۷، ۲۸۶، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۶۵، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۰ تن
 ۴۰۲، ۴۴۵، ۴۷۲ ← حکم آباد مغیثانی
 هشت بهشت (عمارت) - ۲۴۶، ۲۵۳، ۴۹۶ ← ایوان هشت بهشت
 هفت اقلیم (تذکره) - ۱۹، ۳۵، ۳۶ ح، ۱۷۳، ۱۷۳ ح، ۲۳۹، ۱۸۱ ح
 هفت در (مسجد) - ۴۸۰، ۶۱۱
 هل اتی (سوره) - ۴۳۱، ۵۱۶
 هلاجو - ۱۰۰، ۱۰۱
 هلند - ۲۷ ح، ۴۶ ح، ۴۸ ح
 همایونفر (محمدصادق) - ۲۴۰ ح
 همدان - ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۸، ۷۱، ۷۵، ۷۸، ۱۰۷، ۱۵۶، ۲۸۸، ۳۵۷، ۳۶۱
 ۳۶۳ ح، ۳۷۴، ۴۳۸
 همواره (بلوک) - ۴۴۷ ح
 هند - ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۹۳، ۲۲۳، ۲۴۰
 هند و اروپا (تیرتلگراف) - ۳۳۱

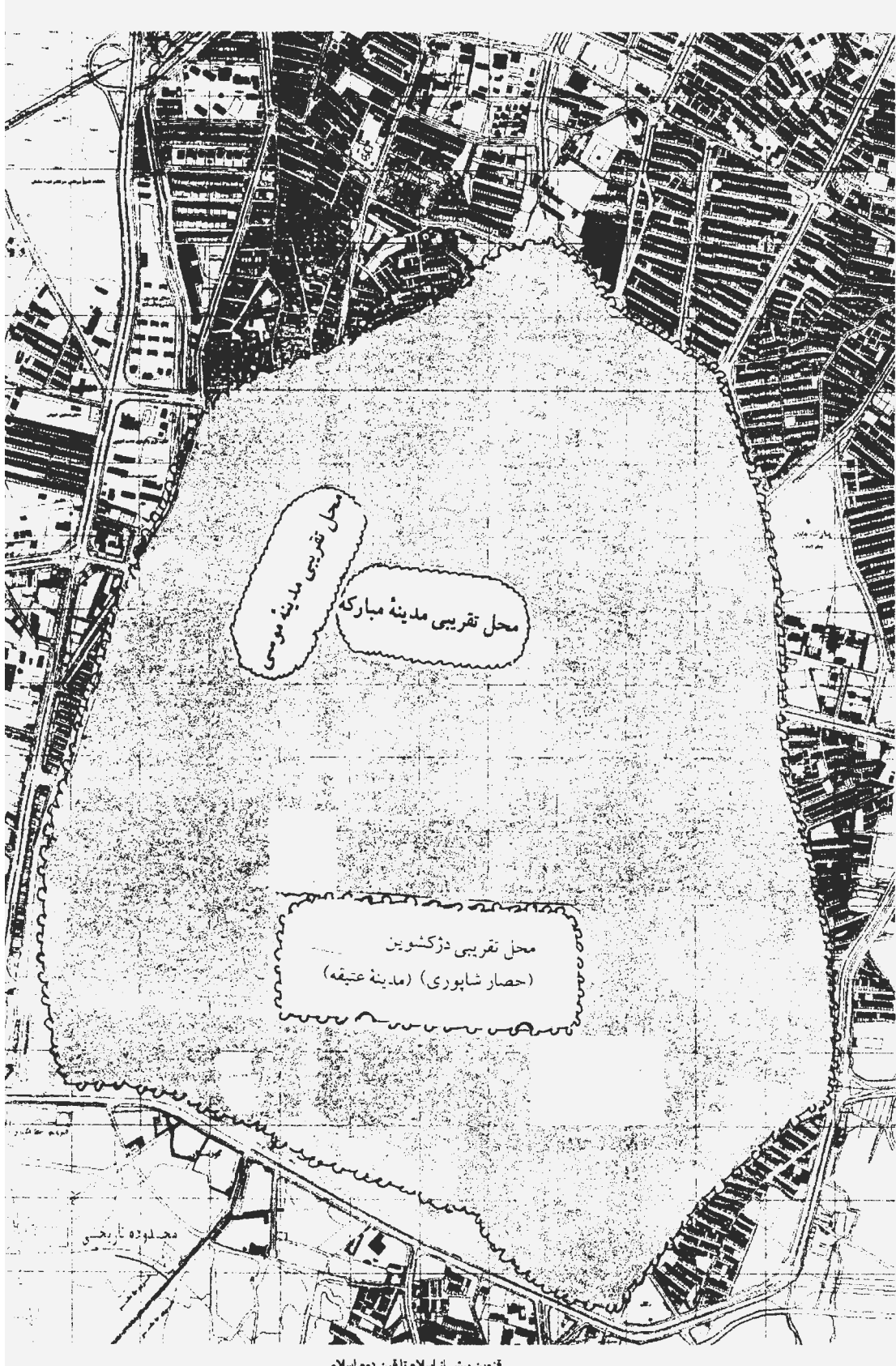
۶۹۶ سیر تاریخی بنای قزوین و بناهای آن

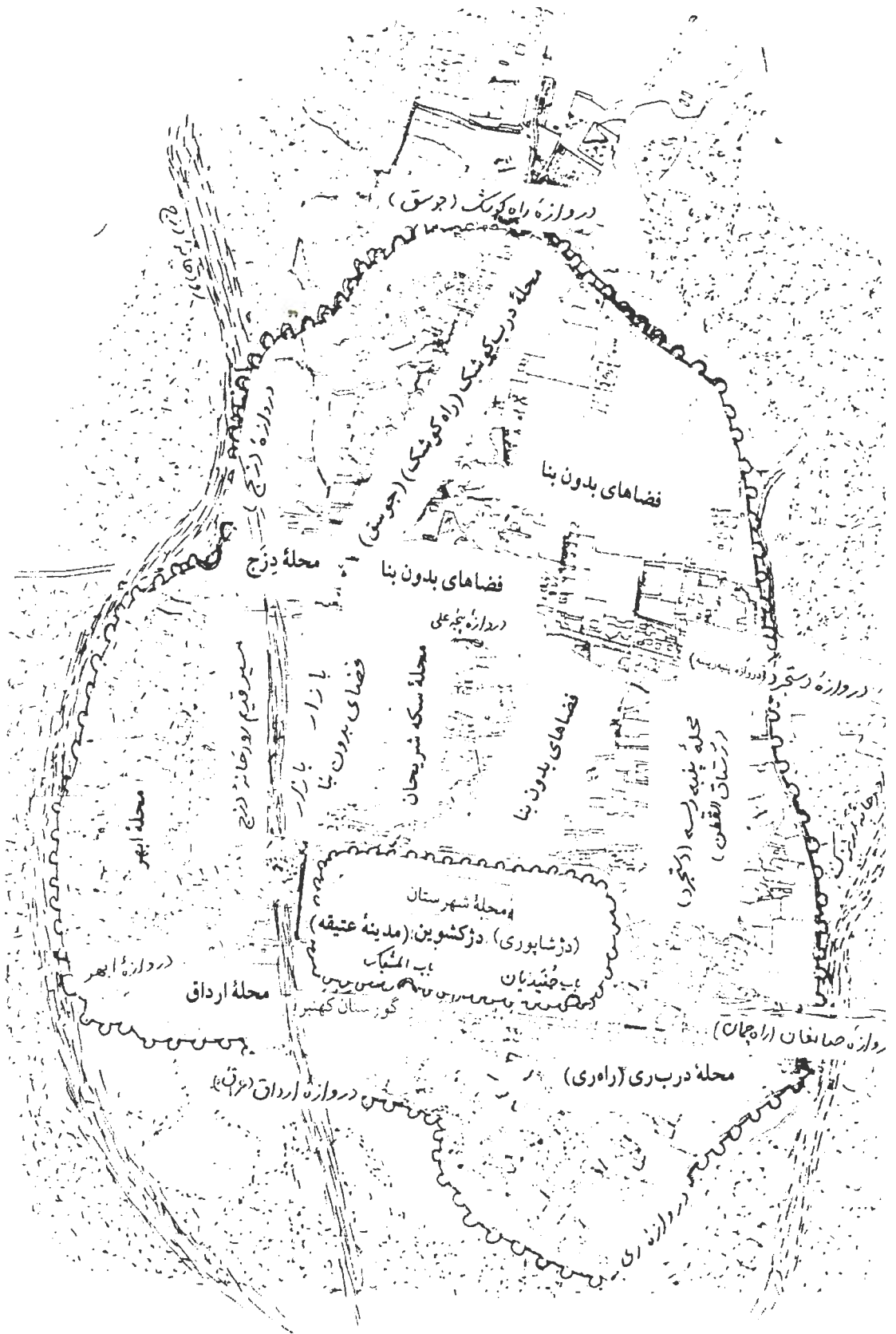
- | | |
|---------------------------------------|---|
| یوسف فرزند علی زهتاب (مشهدی) - ۴۶۸ | یک سال در میان ایرانیان (کتاب) - ۳۴۸، ۳۴۹ ح |
| یوسف قزوینی (حاجی) - ۵۹۸، ۵۲۲ | ینگجری - ۱۷۷ |
| یوسفیه (آب انبار) - ۴۱۵ | ینگه امام - ۶۱۹ |
| یوشیدا ماساهارو - ۳۲۴ | یوسف - ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۷۱، ۲۵۶، ۳۹۱ |
| یونس - ۱۴۸ | یوسف آقا خواجه باشی - ۲۳۷ |
| یهود - ۱۰۷ | یوسف خان قورچی باشی - ۲۲۰، ۲۱۴ |
| یهود (گورستان) (مقبره) - ۶۵، ۳۸۷، ۴۲۲ | |

کتابخانه

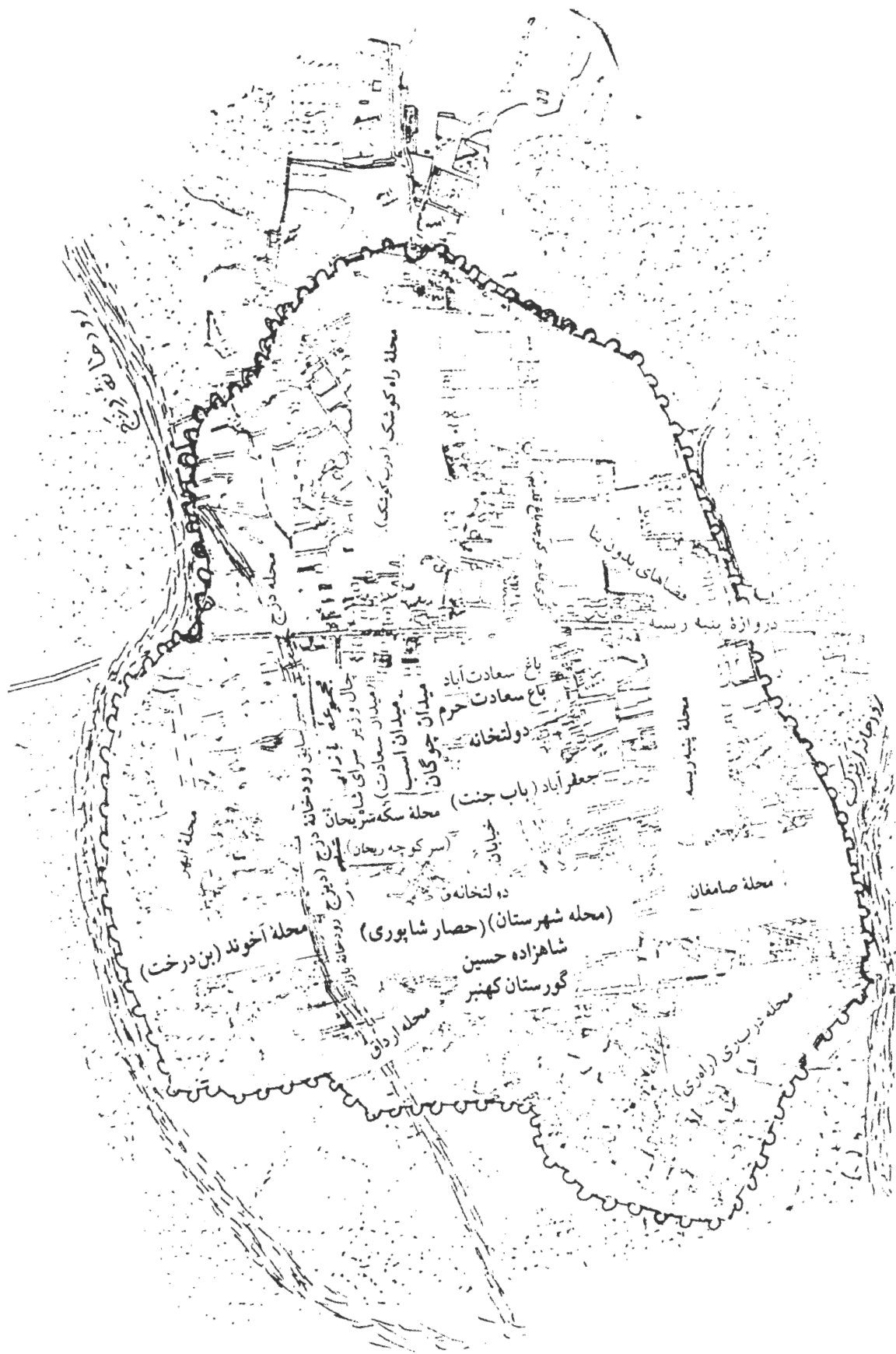


محل تقریبی حصار شاپوری
(هسته اولیه شهر قزوین)





شفا قاهن در قرن هشتم و نهم هجری قمری



محلله راه کوشک (درب کوشک)

محلله درج

فضای بلون بنا

محلله شهریه

محلله صامغان

محلله درباری (راه روی)

(محلله شهرستان) (حصار شاپوری)

شاهزاده حسین
گورستان کهنبر

محلله اردان

محلله آخوند (بن درخت)

محلله سرکوجه ریخان

محلله سنگه ستریحان

سجده آباد (باب جنت)

میدان بوگان

میدان سعادت

باغ سعادت حرم

باغ سعادت آباد

چال وزیر سرای

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت

میدان سعادت



محللات قزوین در دوره قاجاریه و پس از آن



عکس هوایی قزوین در سال ۱۳۹۹



نمای محله حلاجان و خیابان و سردر عالی قاپو



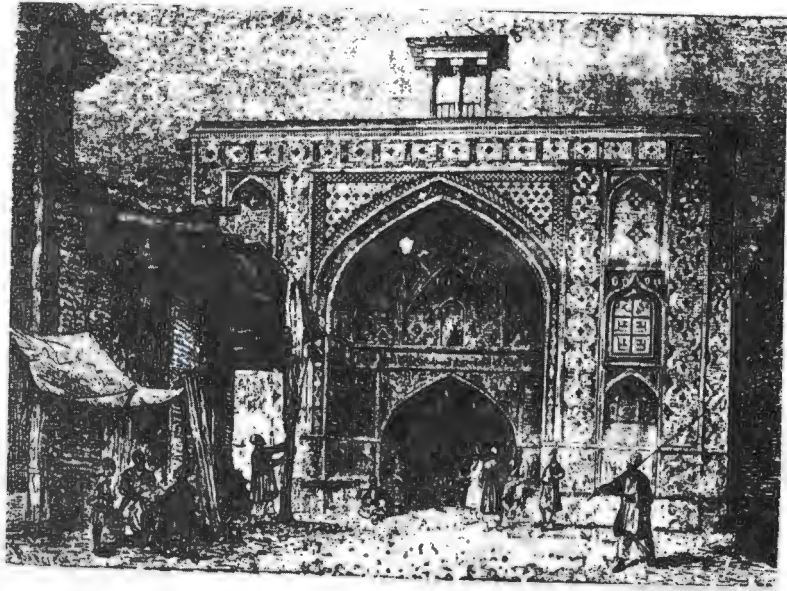
نمای قسمتی از راهدارخانه و کاروانسرای سعدالسلطنه و بقعه شاهزاده حسین و محله دباغان



نمای عمومی بخشی از شهر قزوین

منظره عمومی شهر قزوین، در سمت راست بقعه امامزاده حسین و در سمت چپ، مسجد جامع کبیر دیده می شود





آب انبار حاج کاظم



آب انبار حاج کاظم و یکی از هواکش های آن



آب‌انبار سردار و هواکش‌های آن در محله قملاق



آب‌انبار سردار در محله راهری



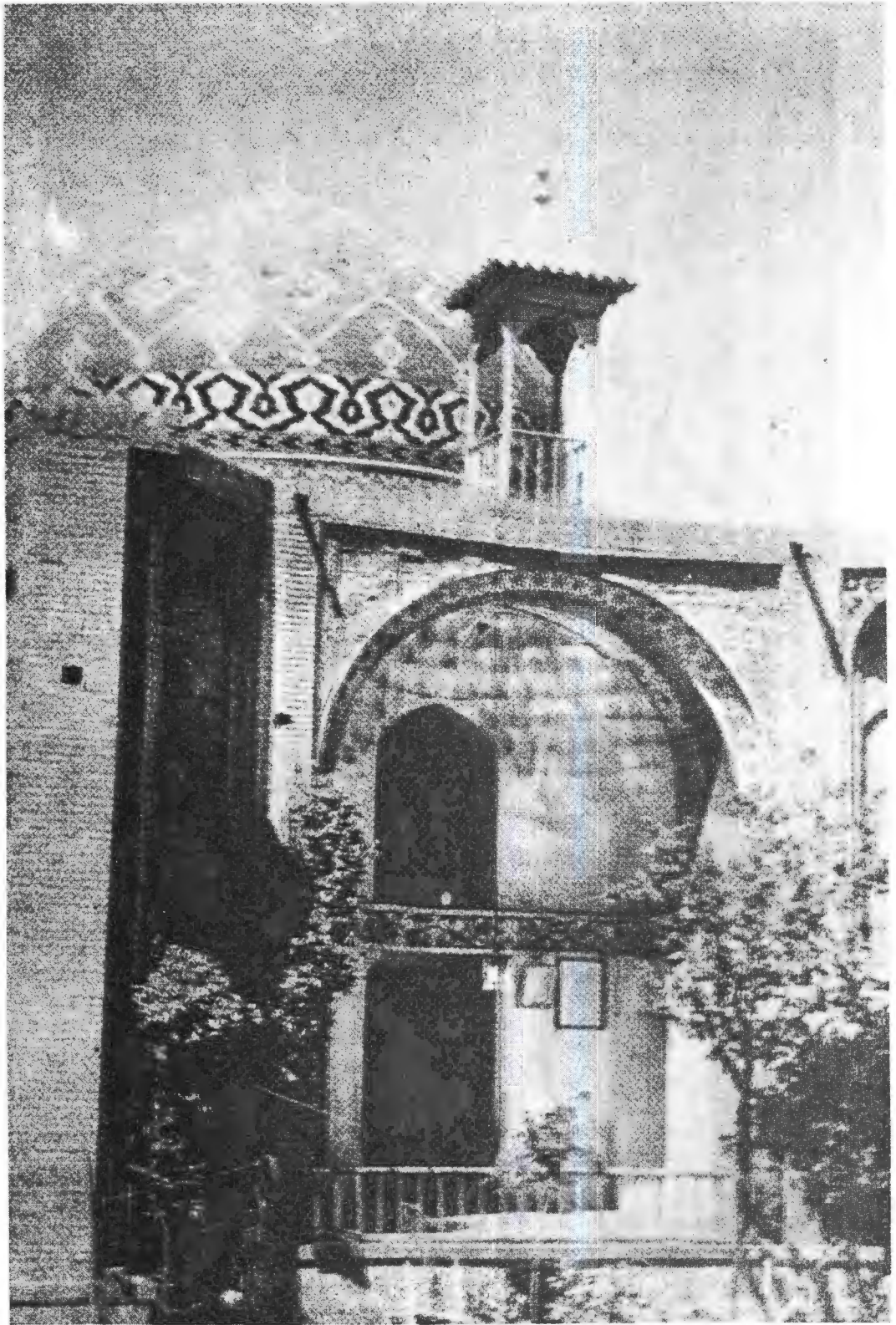
نمای دیگری از آب‌انبار سردار محله راهری



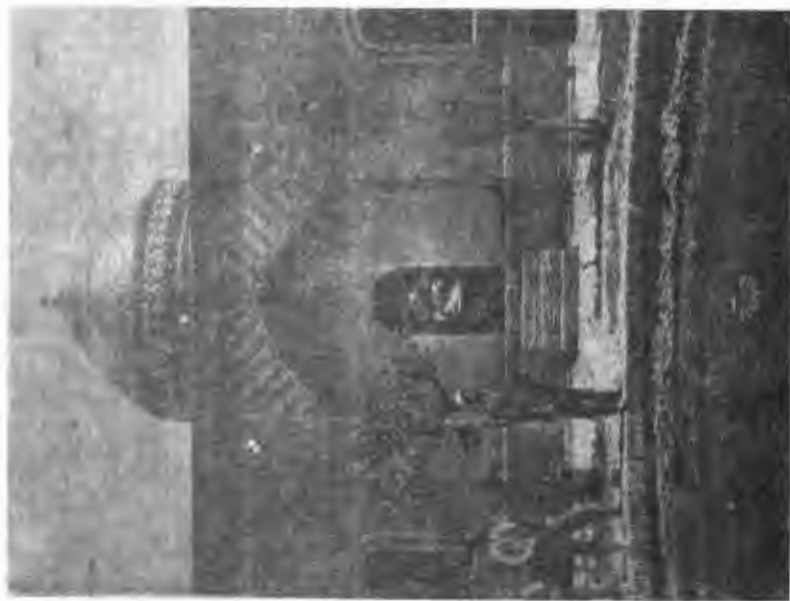
ساختمان قدیم آراگاه حمدالله مستوفی (۱۳۰۱ شمسی)



آراگاه حمدالله مستوفی پس از تعمیر (۱۳۱۹ شمسی)



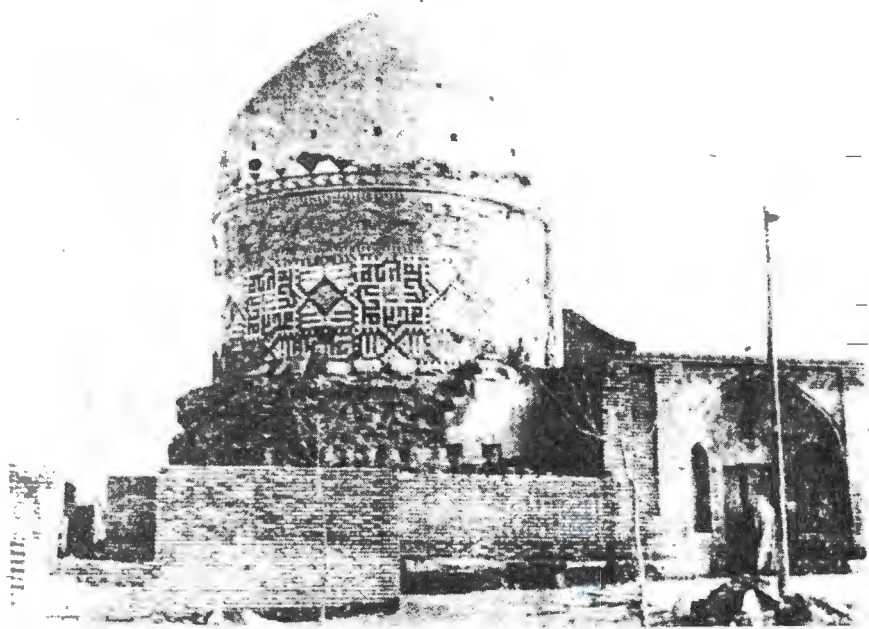
نمای ایوان جنوبی امامزاده اسماعیل



بقعه امامزاده اسماعیل بن جعفر صادق در کوچه طرف غربی خیابان سبه



نمای دیگری از ایوان جنوبی امامزاده اسماعیل (س)



بقعه آمنه خاتون بنت جعفر الصادق در محله پنجه ریه



بقعه آمنه خاتون پس از تعمیر



نمای شمالی مدرسه پیغمبریه



نمای جنوبی پیغمبریه متصل به بقعه پیغمبریه



نمای جنوبی بقعه پیغمبریه پیش از تعمیرات



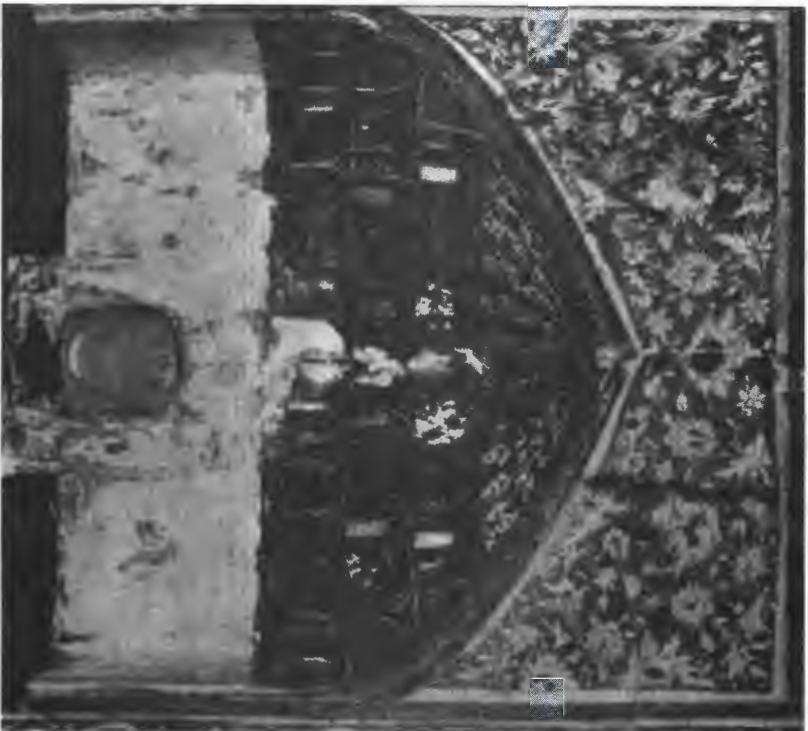
سردر ورودی پیغمبریه از جانب خیابان



نمای جنوبی بقعهٔ پیغمبریه (با تعمیرات جدید)



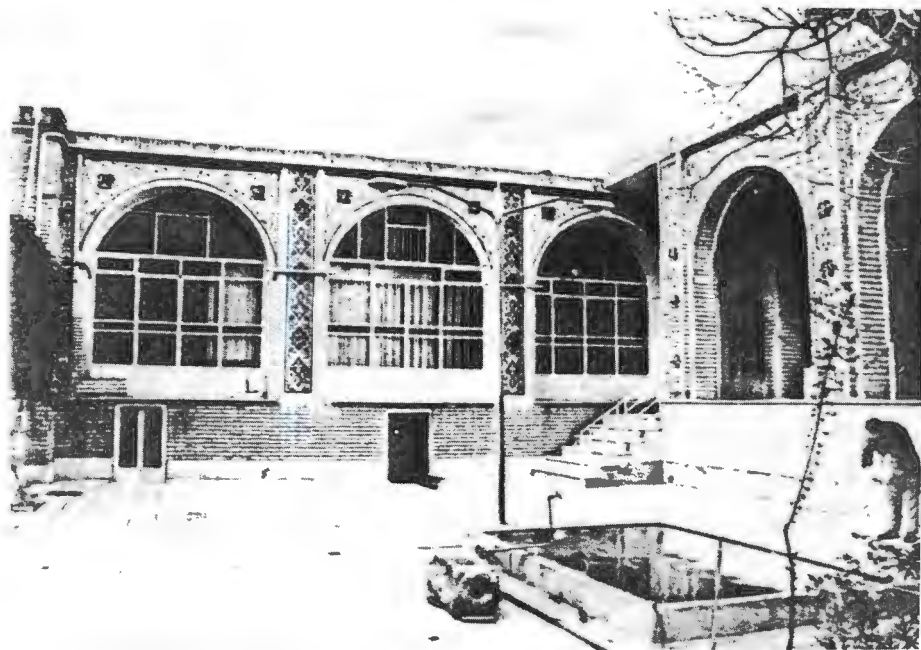
نمای شرقی حیاط پیغمبریه و سردر راهروی آن به باغ سعادت آباد



قسمت فوقانی محراب مسجد پنجعلی قزوین پنجاهی که از سنگ مرمر است و در وسط محراب کارگران دهاند



ورودی پشمیره از خیابان پشمیره از طرف داخل



حیاط و مسجد بقعة زبیده خاتون

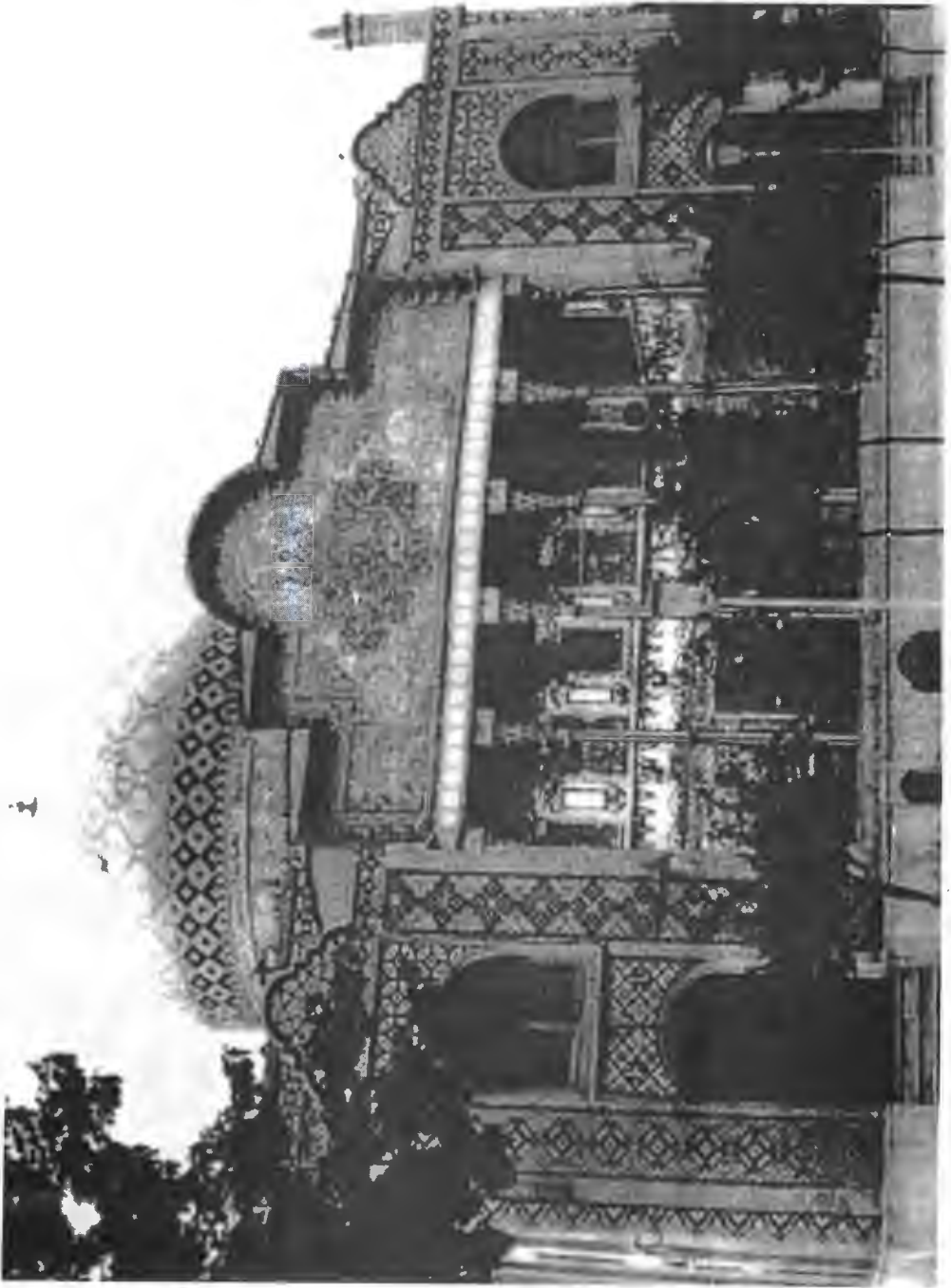


نمایی از بقعة زبیده خاتون

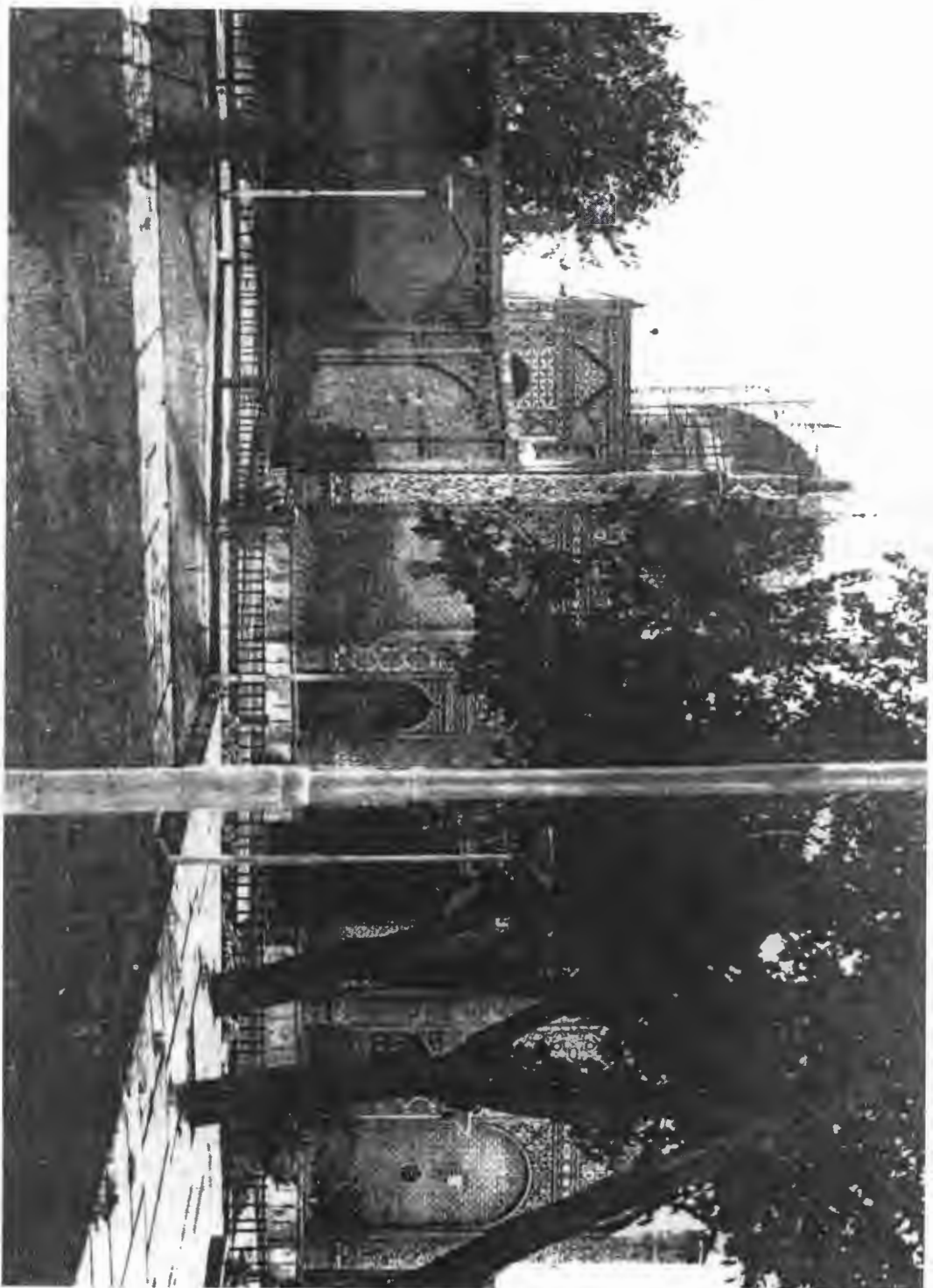


نمای غربی امامزاده علی





نماز، شماک. بقعہ شاہادہ حسب، (ع)



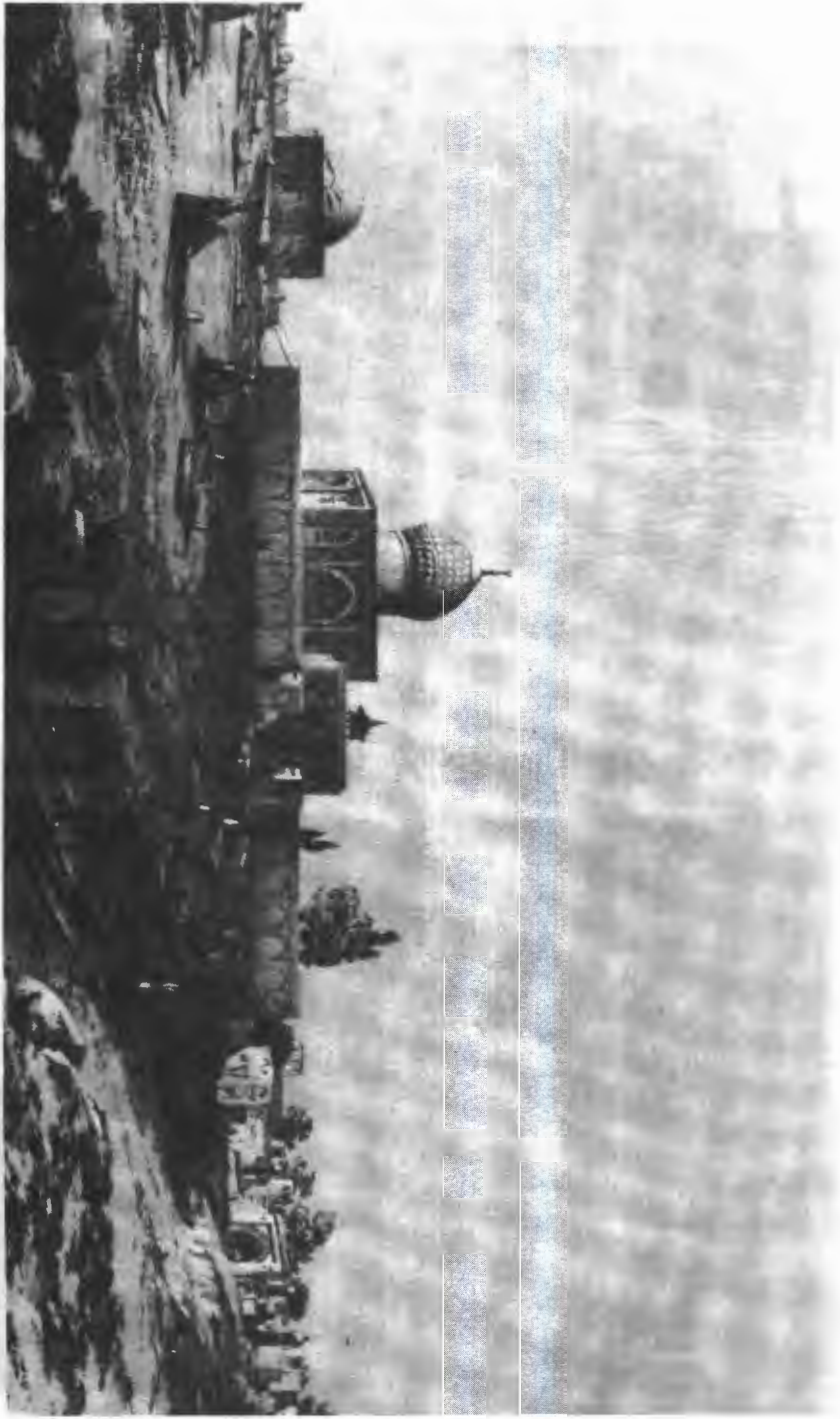
نمای شمالی شاهزاده حسین (پس از تغییرات ۱۳۲۸ شمسی)



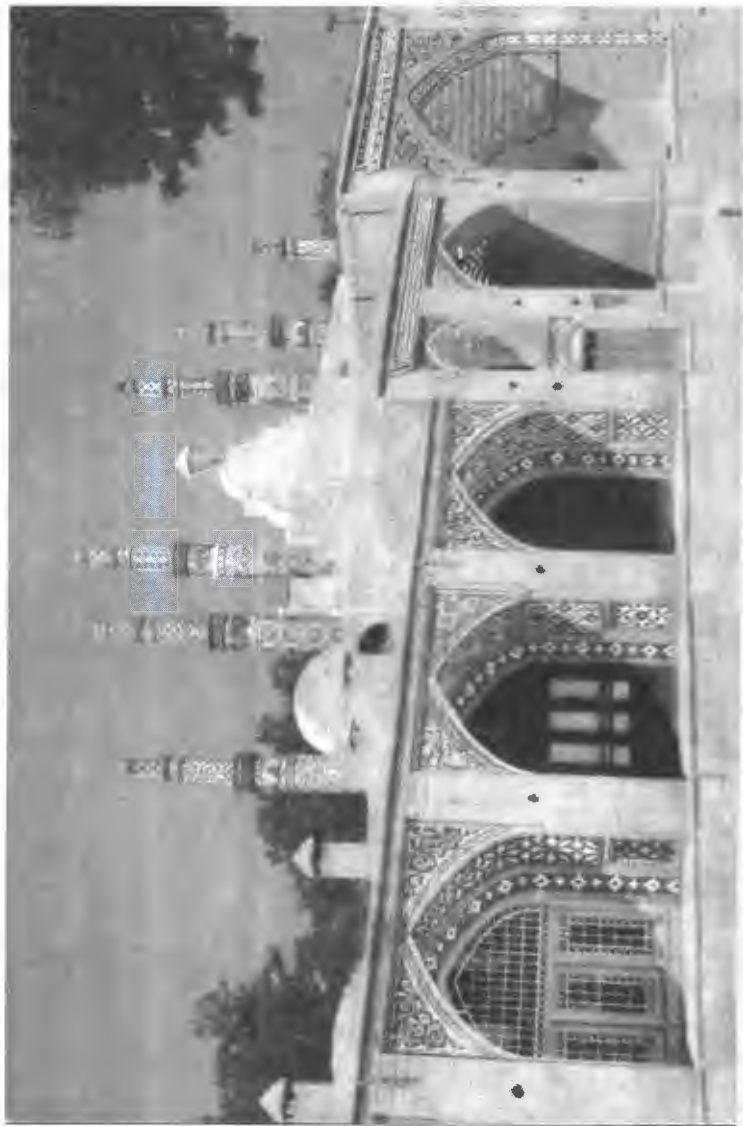
نمای ورودی شمالی شاهزاده حسین و گورستان شمالی آن در پایان دوره قاجار



نمای جنوبی بقعه شاهزاده حسین و گورستان مجاور آن (کهنبر)



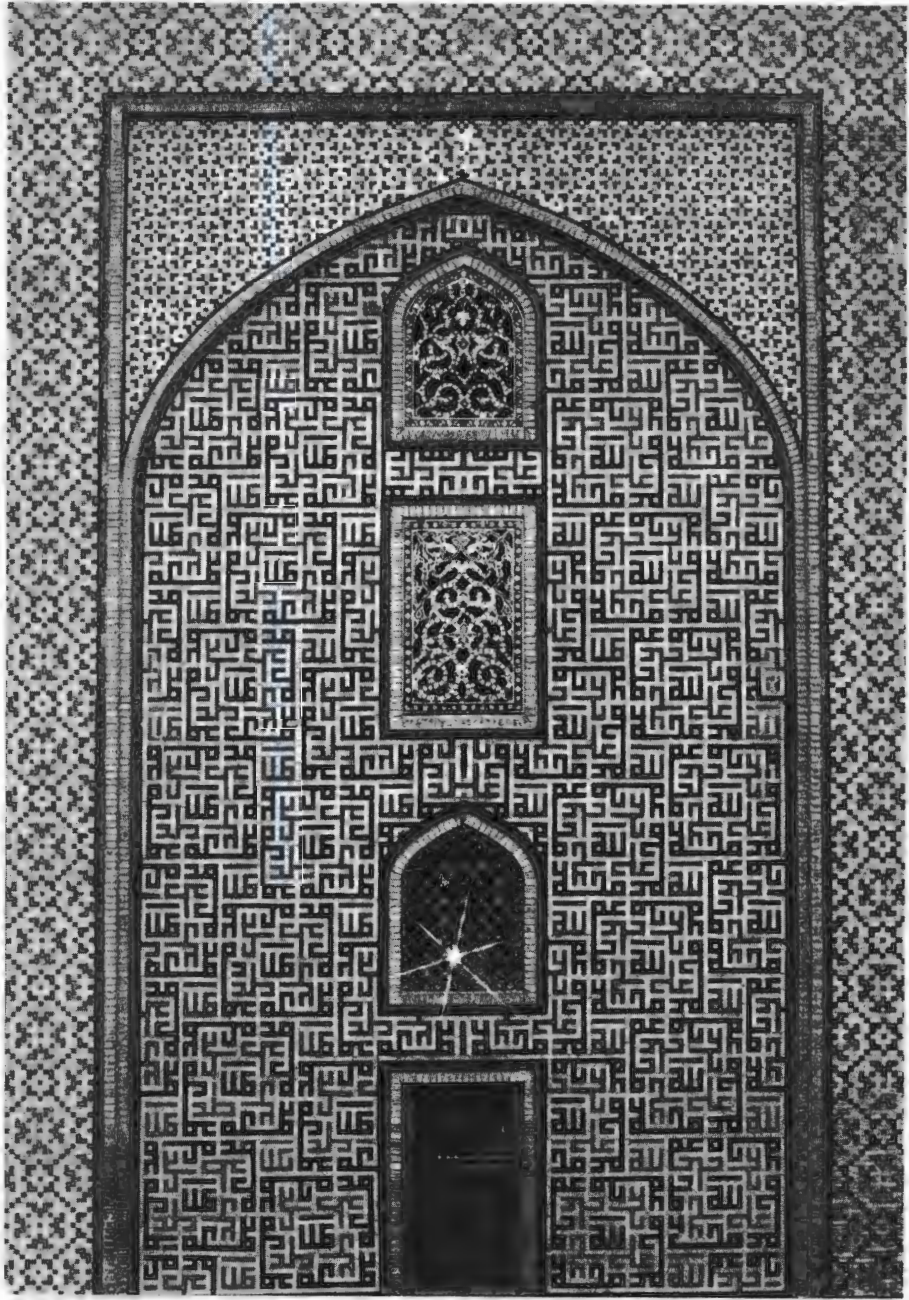
منظره قدیم بقعہ شاہزادہ حسین (ع) و بنا و مقام اطراف آن



نمای شمالی ورودی شاهزاده حسین (ع) از داخل



نمونه تزیینات بقعه شاهزاده حسین (ع)



هشتی ورودی شاهزاده حسین (ع)



سقاخانه شاهزاده حسین (ع)



سقاخانه و نماز شوال شاهزاده حسین (ع) (۱۳۰۵)



نمای جنوبی بقعه شاهزاده حسین (ع)



نمای بیرونی شمالی شاهزاده حسین (ع) پس از تعمیرات



قسمتی از حصار شهر در شرق دروازه راه کوشک



قسمت دیگری از حصار شرق دروازه راه کوشک (درب کوشک) شمال شهر



قسمتی از حصار گلی قزوین واقع در شرق دروازه درب کوشک که از داخل خاکریزی شده



بازار، قمص به



بازار قيسرية



نمای خارجی در ورودی باغ سالاریه که در امتداد حصار همزمان با آن ایجاد شده ولی اشکوب دوم آن را بعداً ساخته‌اند



نمای طلع جنوبی حسینیه امینی‌ها

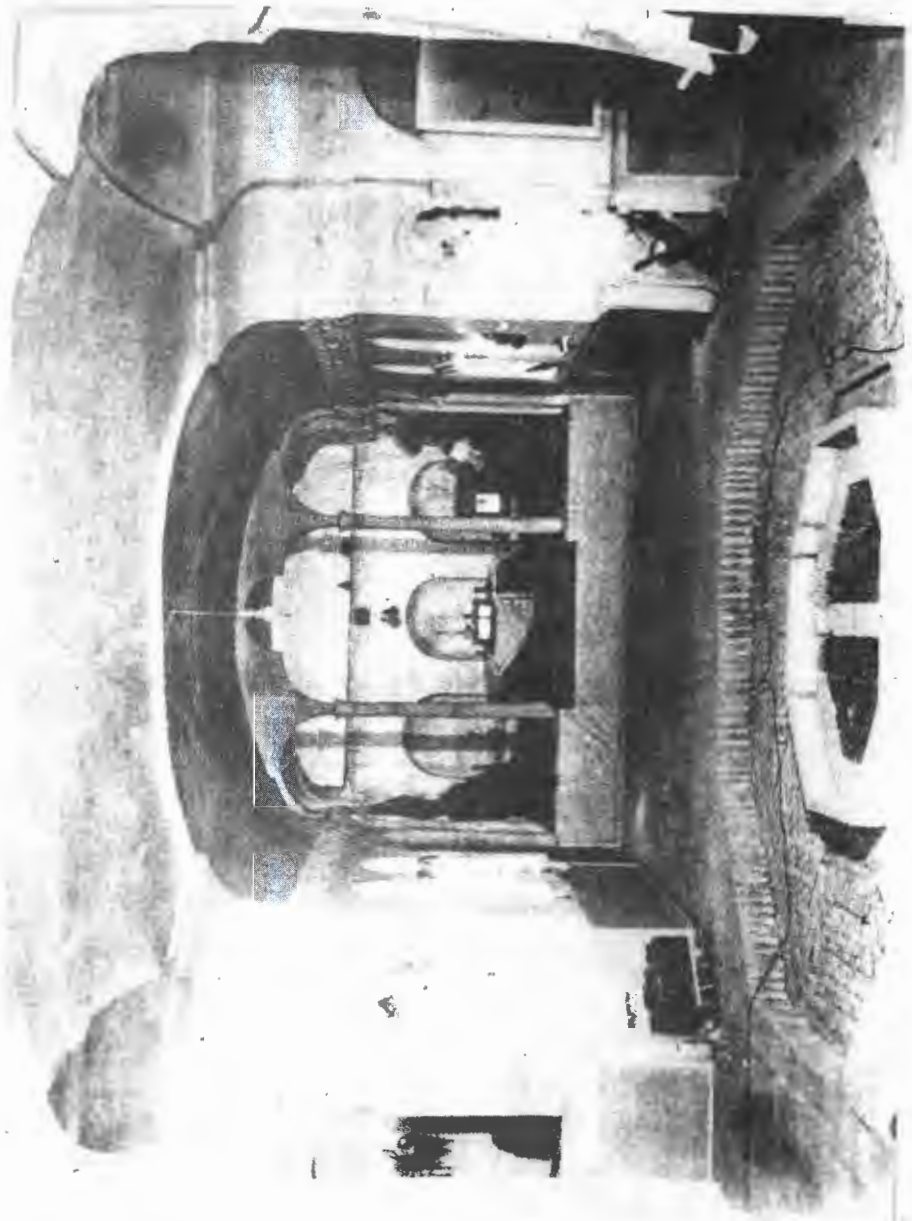


نمای تالار شمالی حسینیه امینی ها

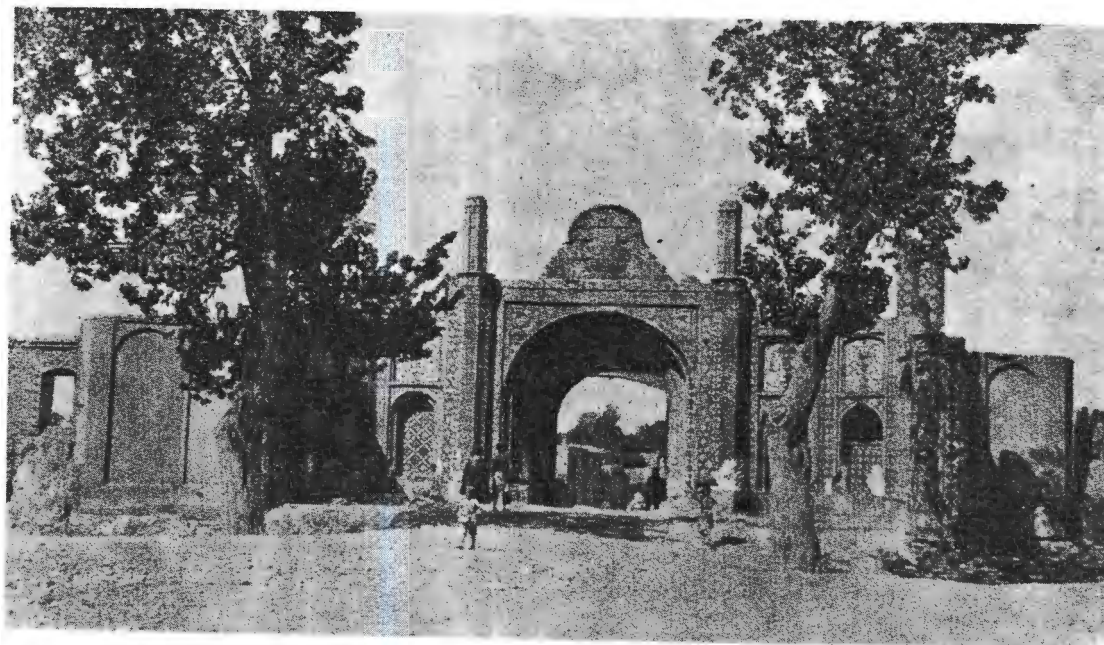


فضای تالار حسینیه امینی ها

حوض خانه و زرزمین حسینیه امینی ها







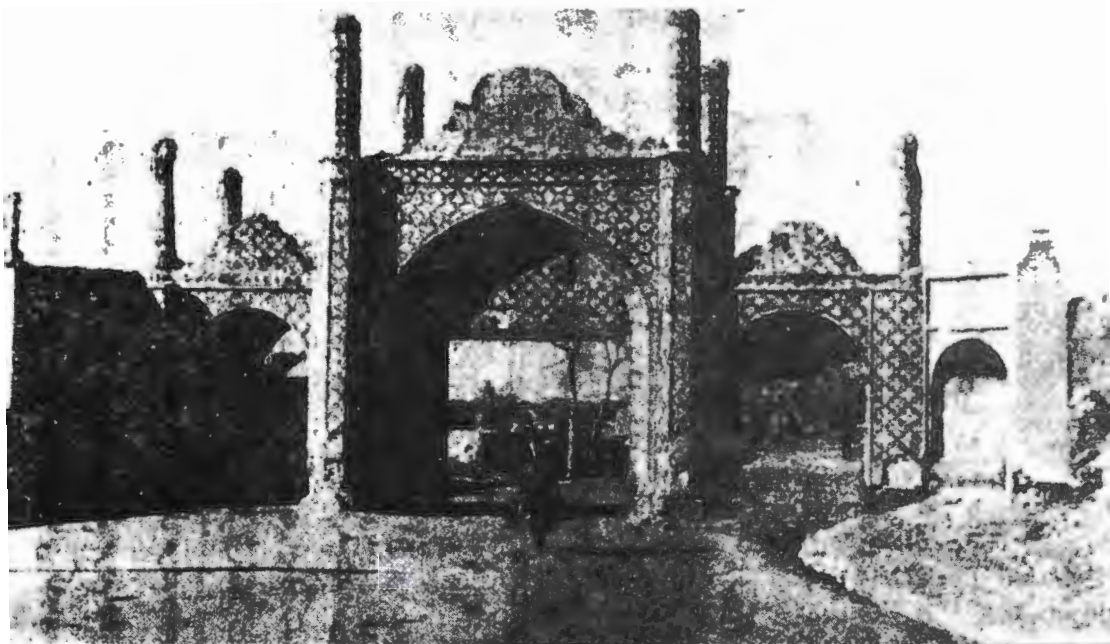
دروازه پنبه ريسه (۱۲۹۶ شمسی)



نمای دروازه پنبه ريسه از داخل شهر



دهانه مرکزی دروازه پنبه‌ریسه از خارج شهر



نمای قدیم دروازه تهران و قسمتی از حصار شهر (۱۲۹۶ شمسی)



نمای دیگری از دروازه تهران (۱۳۴۸ شمسی)



نمای بیرونی دروازه تهران پس از تغییرات (۱۳۵۴ شمسی)



نمای دیگری از دروازه تهران (۱۳۲۸ شمسی)



دروازه درب کوشک و قسمتی از حصار شهر (۱۳۳۸ شمسی)



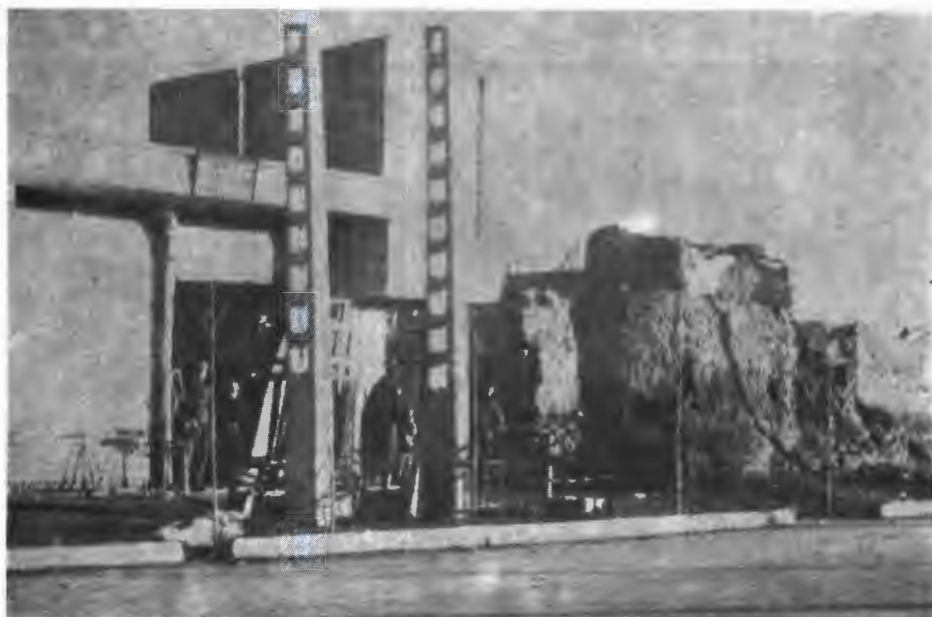
قسمتهای بیرونی دروازه درب کوشک و قسمتی از حصار شهر در ایام جنگ جهانی اول (۱۲۹۲ تا ۱۲۹۶ شمسی)



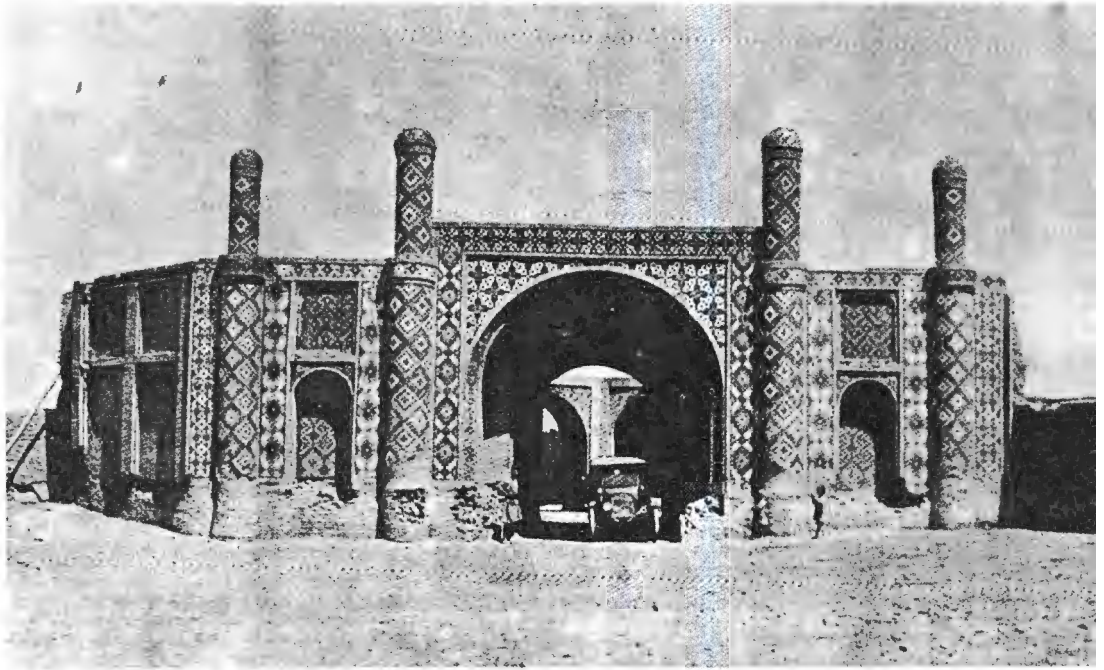
تاریخ



بقایای دروازه شیخ آباد که اتاق نواقلی را نشان می‌دهد



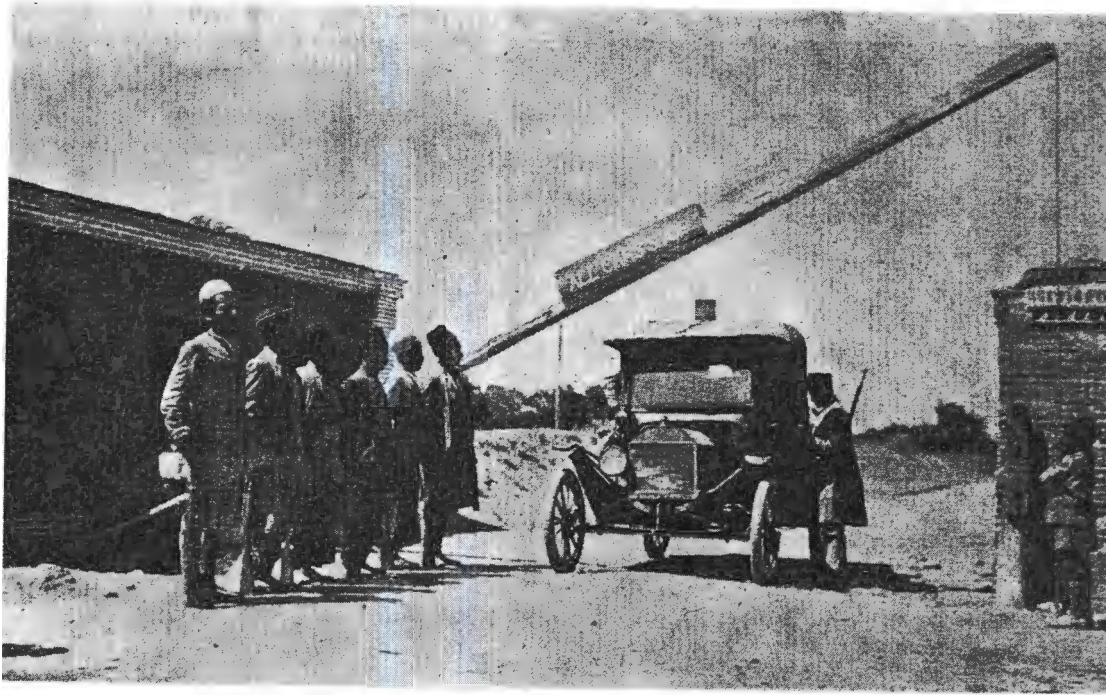
بقایای دروازه شیخ آباد در خیابان سعدی مقابل منبع آب کنونی (۱۲۴۹ شمسی)



دروازه مغلاوک - مغلاوک - تبریز - همدان (۱۲۹۲ تا ۱۲۹۶ شمسی)



بقایای دروازه مغلاوک (۱۳۴۹ شمسی)



سرزنجیر راه تهران (محل گرفتن عوارض را هداری، حدود انبار نفت فعلی)



پایه دروازه مغلاوک و اتاق دروازه بان و عوارضی (۱۳۴۹ شمسی)



سزه میدان (شمال باغ سعادت آباد دوران صفوی).



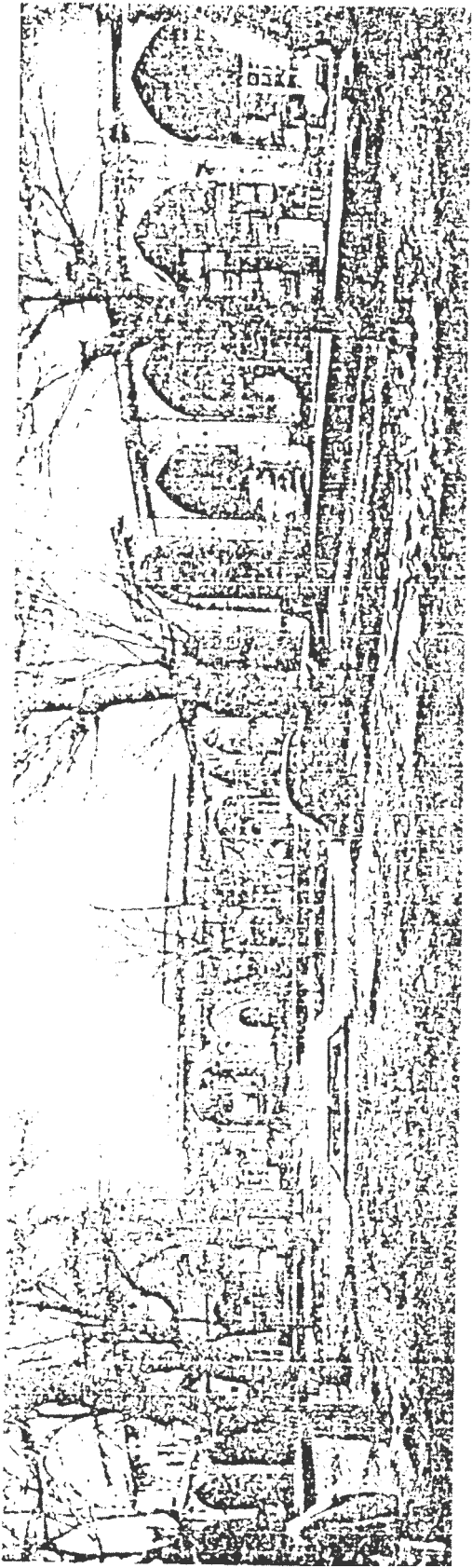
عمارت پست و تلگراف در مدخل شرقی خیابان پیغمبریه



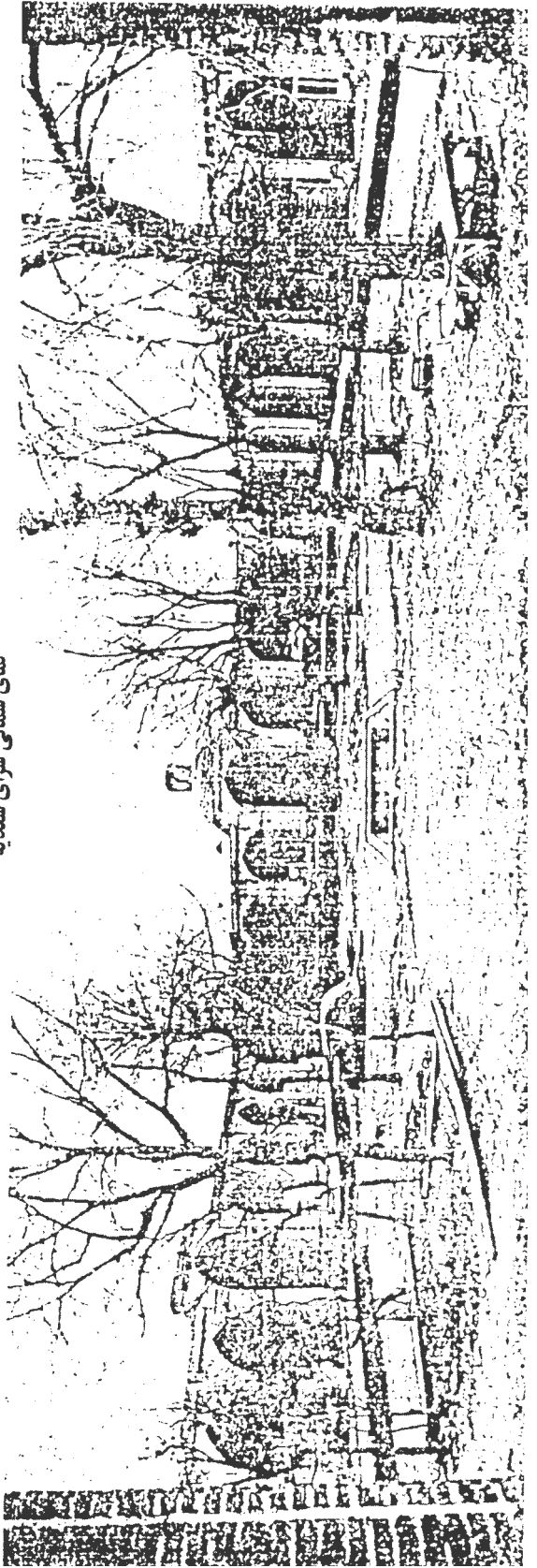
سرای حاج رضا

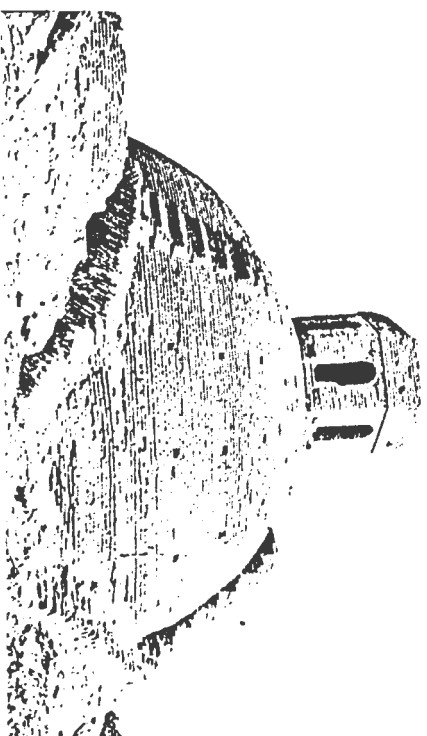
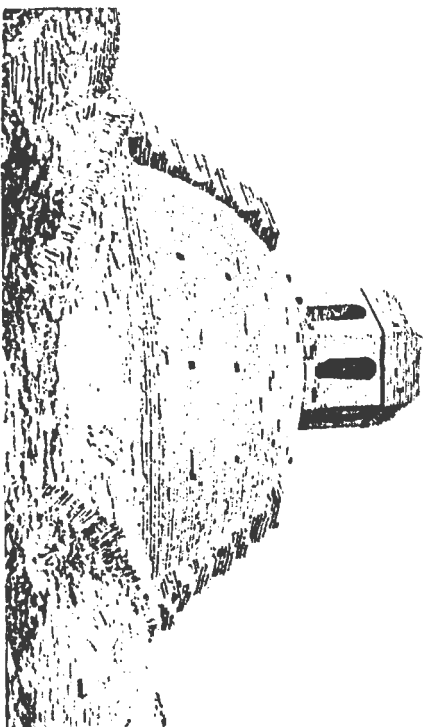
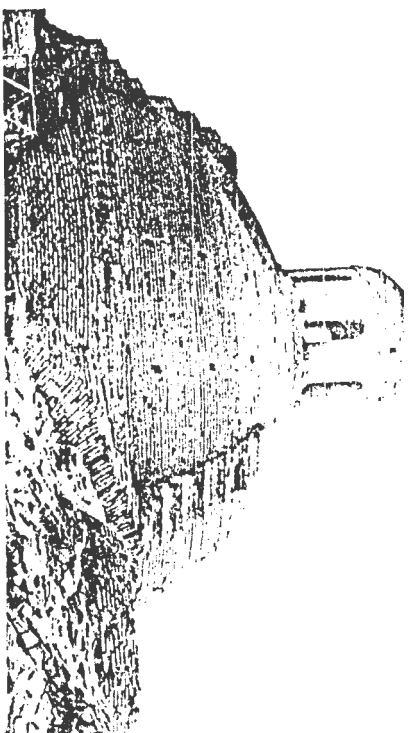
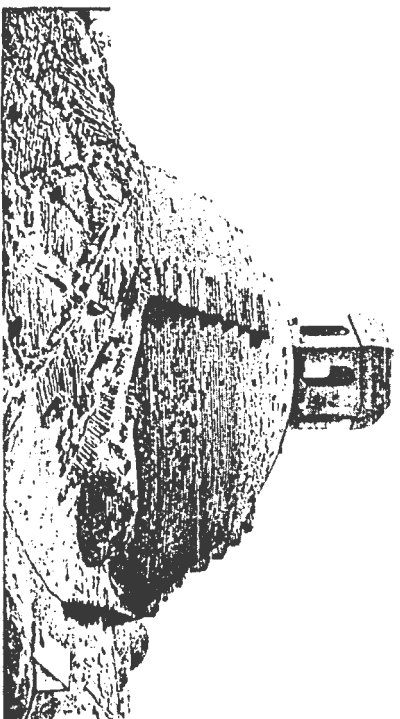


سرای حاج رضا

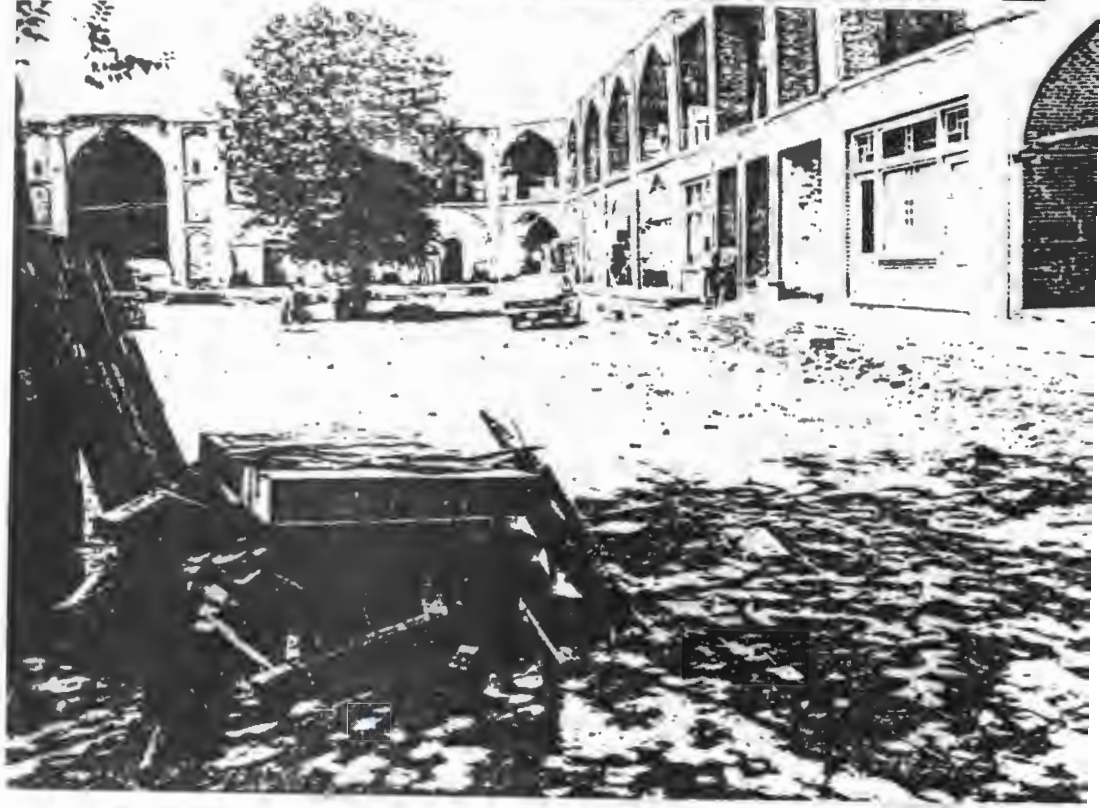
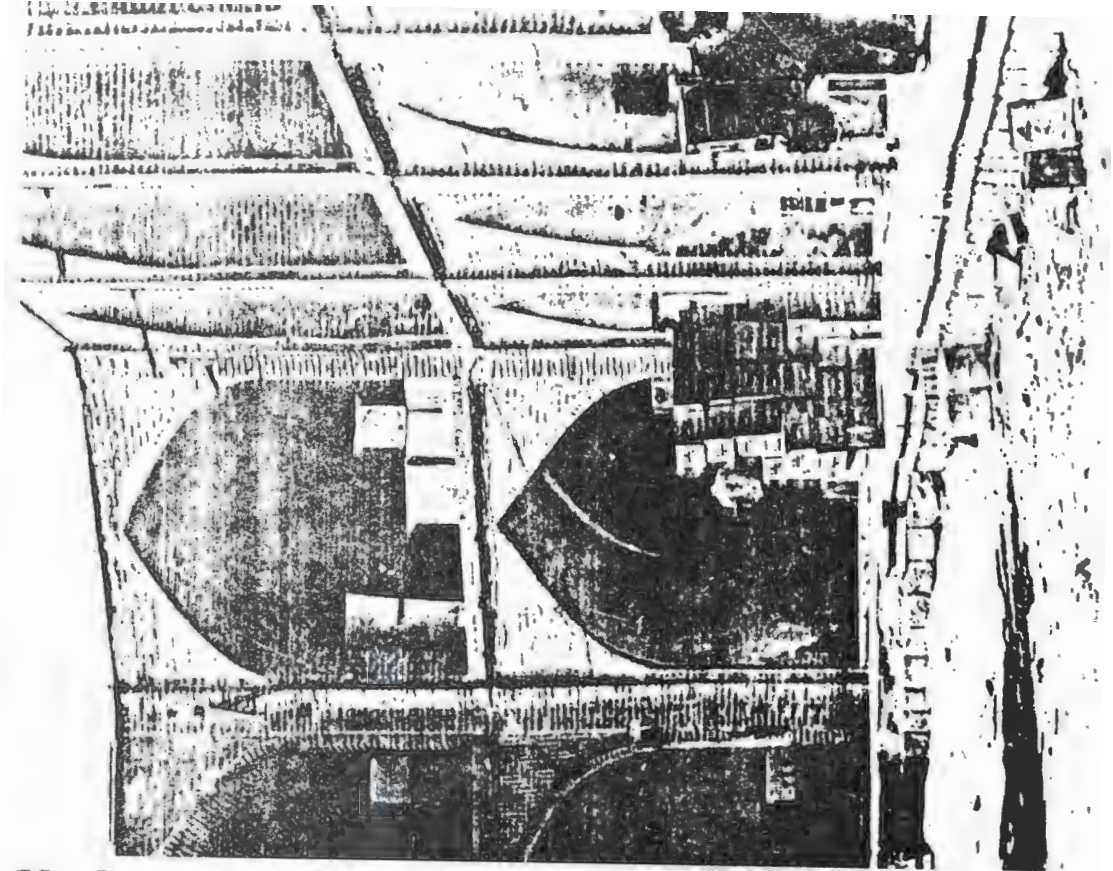


نمای شمالی سرای سعدیه

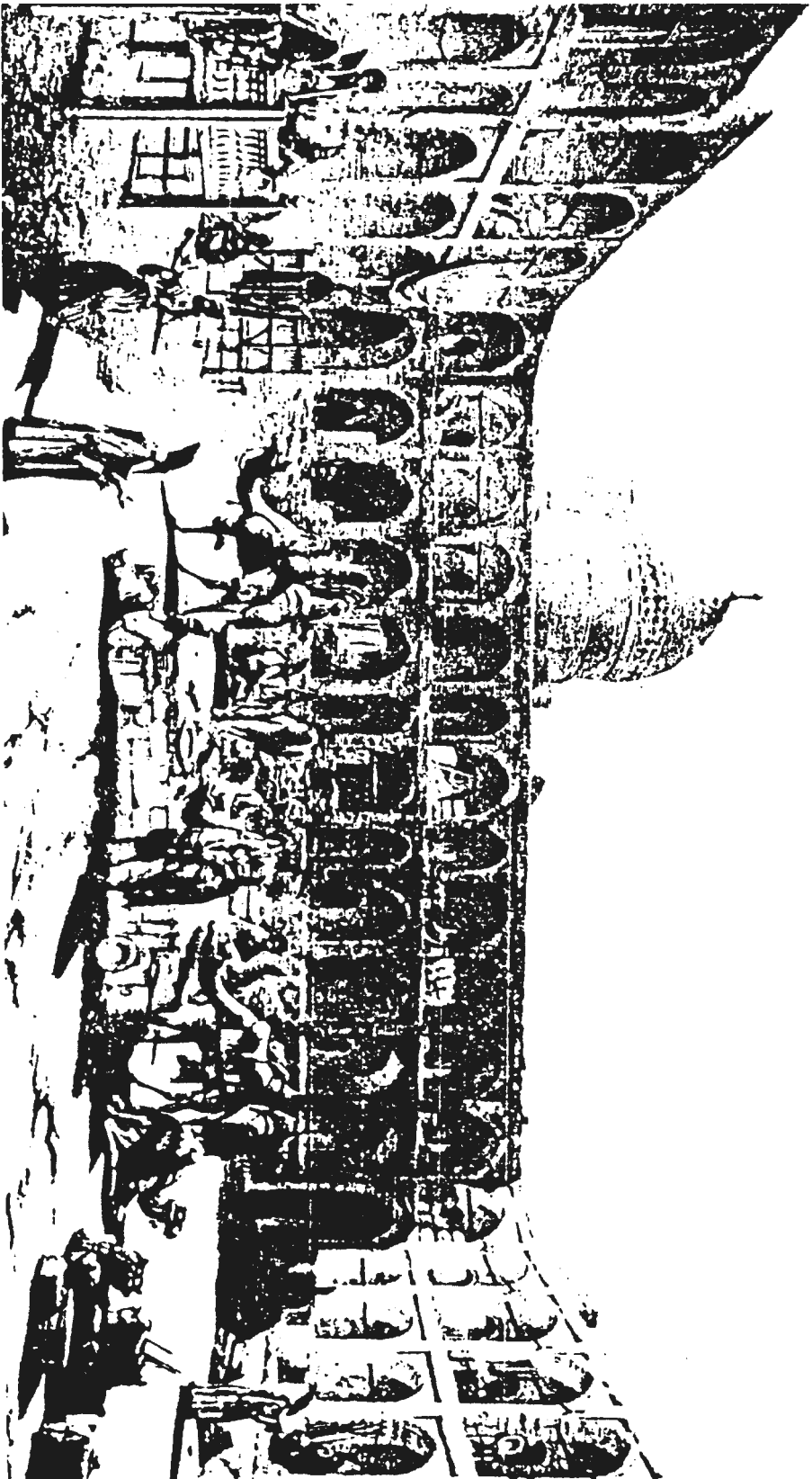




نمای بیرونی گنبد سمرای سده‌ایه از جهات مختلف



Ảnh chụp ở Hà Nội



نمای شمالی و بخشی از شمالی شرقی و غرضی سرای شاه و گنبد مسجد شاه

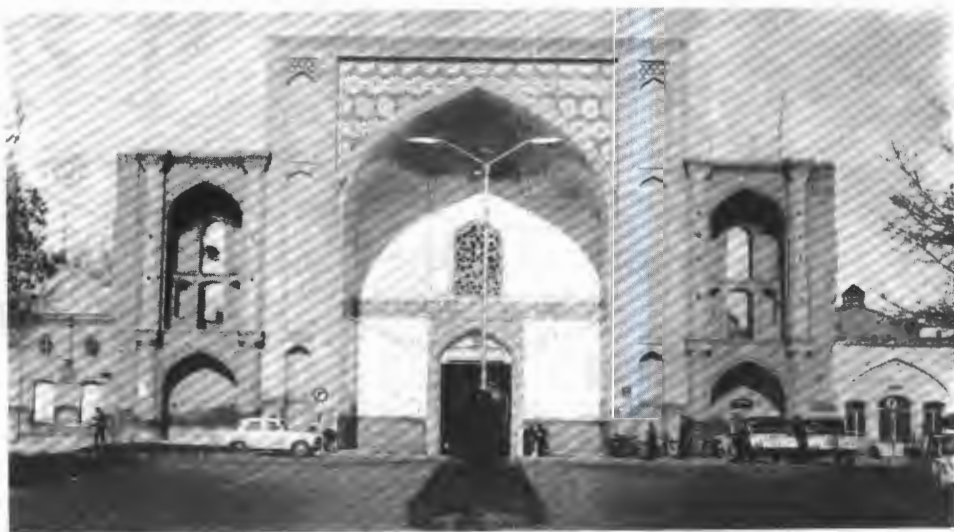


نمای ضلع شمالی سرای شاه متصل به بازار قیصریه و مسجد شاه

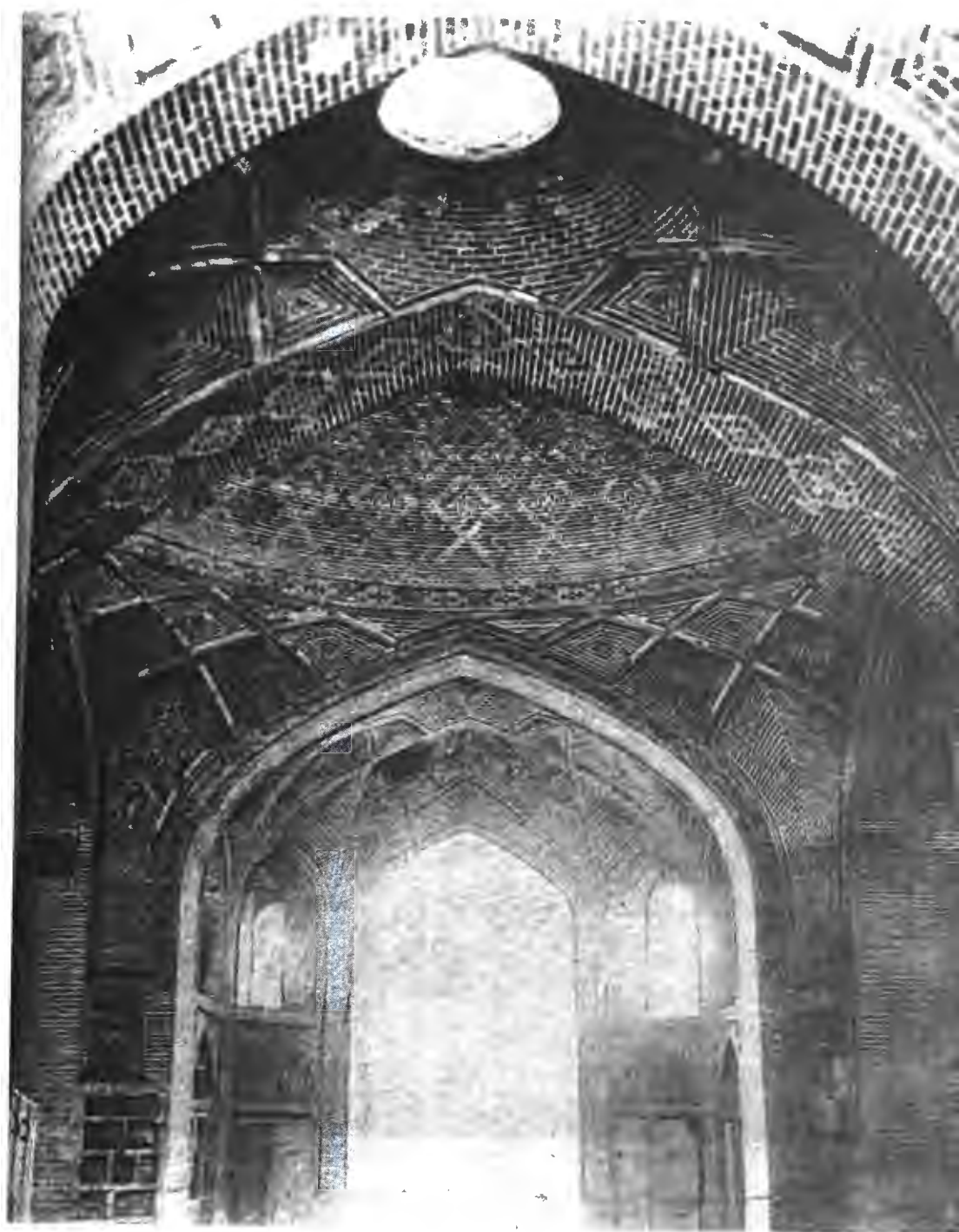




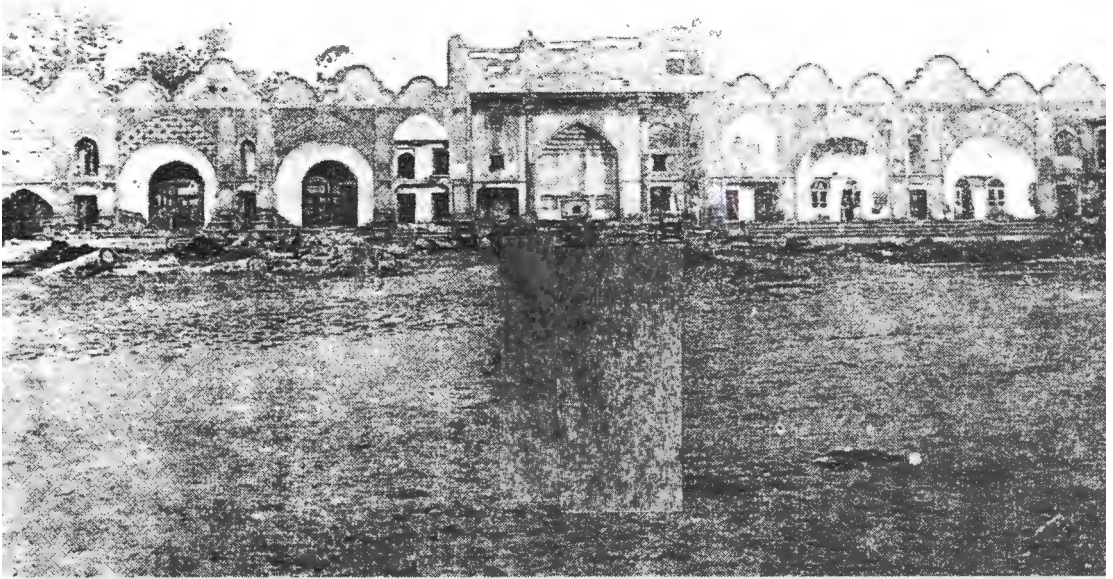
سردر عالی قابو (دولتخانه دوران صفوی) (۱۳۵۰ شمسی)



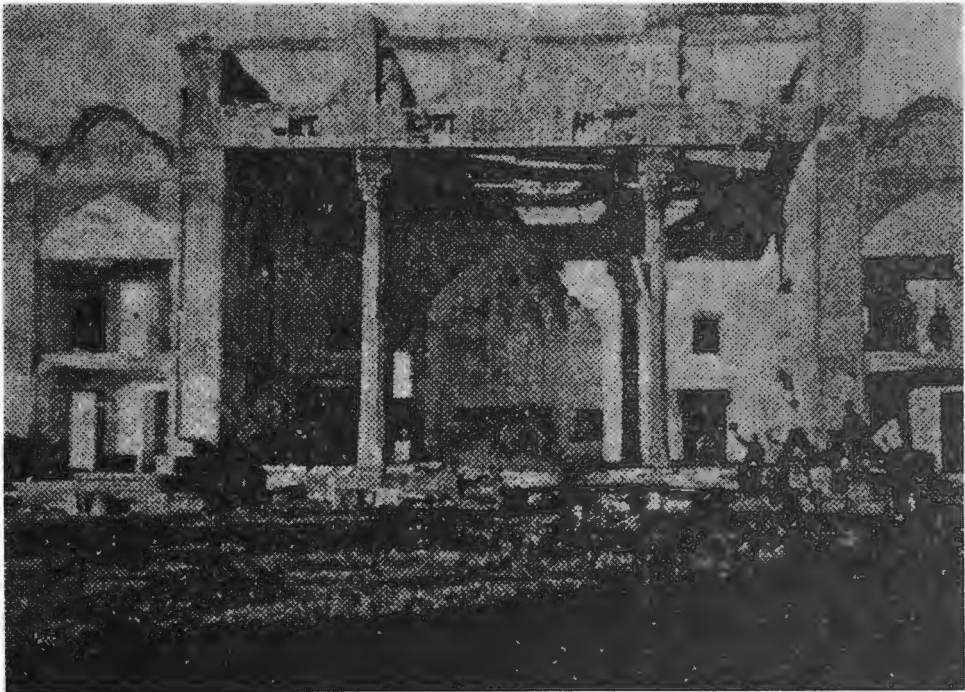
سردر عالی قابو پس از تعمیرات در بالای سردر (۱۳۵۶ شمسی)



نمای دیگری از سرای وزیر



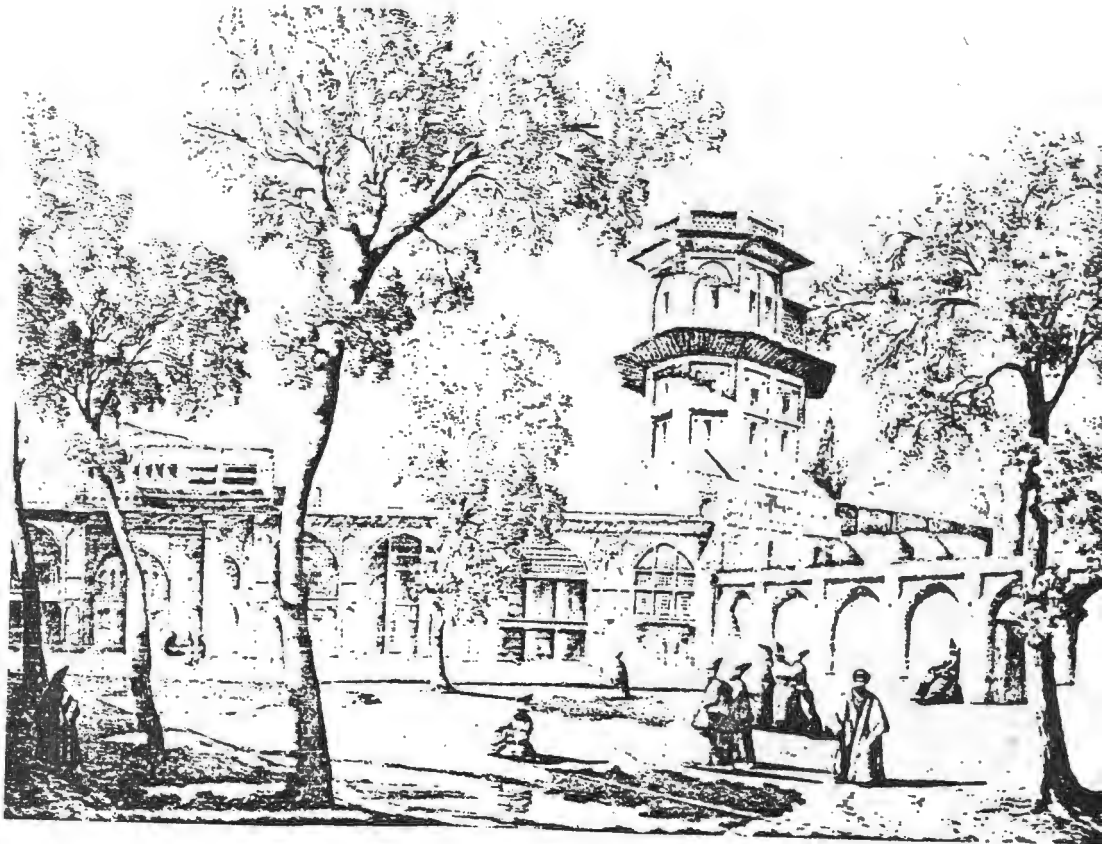
حیاط نادری و تالار و عمارت آن که اکنون بکلی از میان رفته است



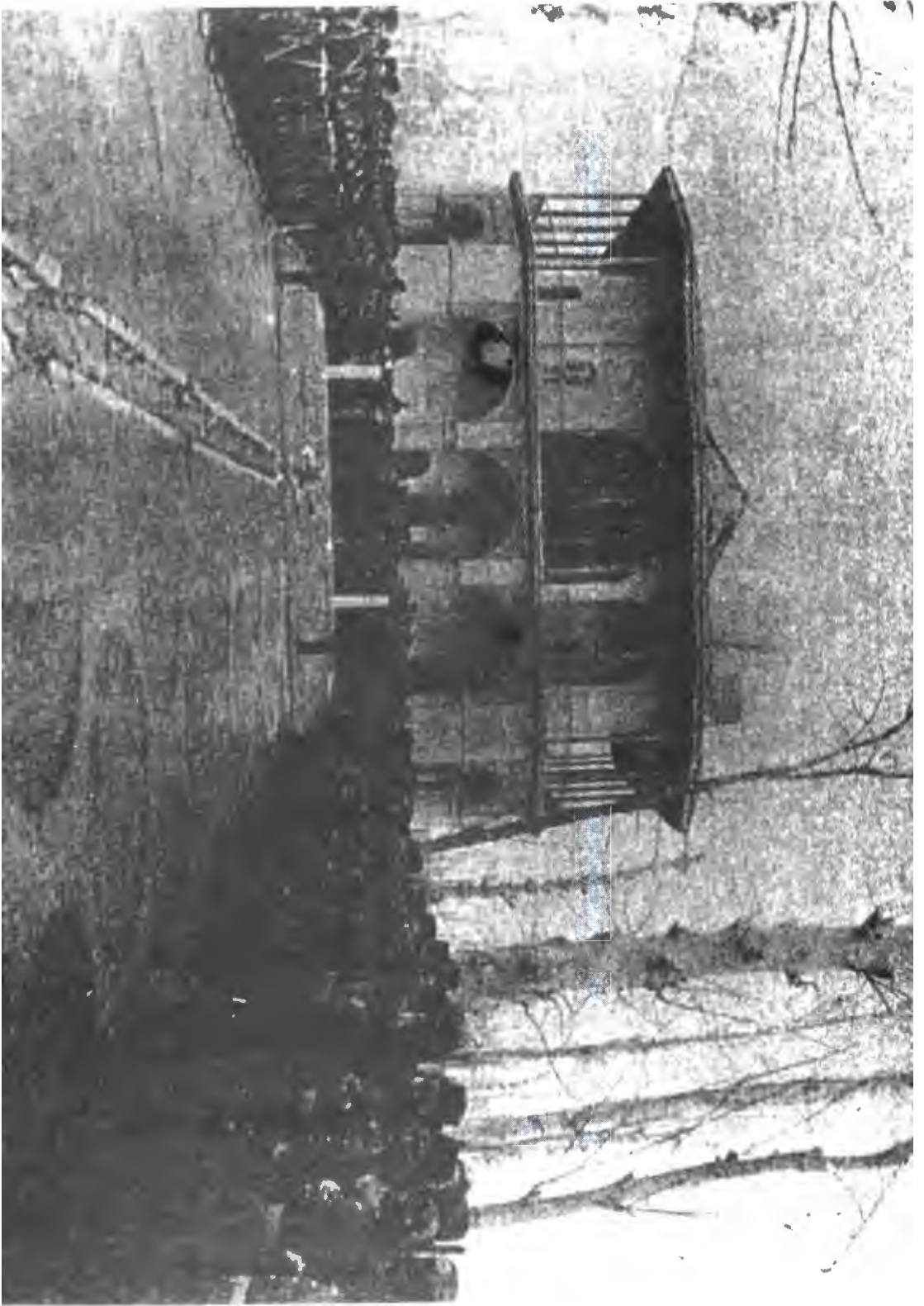
قسمت وسطای عمارت نادری (چهل ستون دوران صفویه)

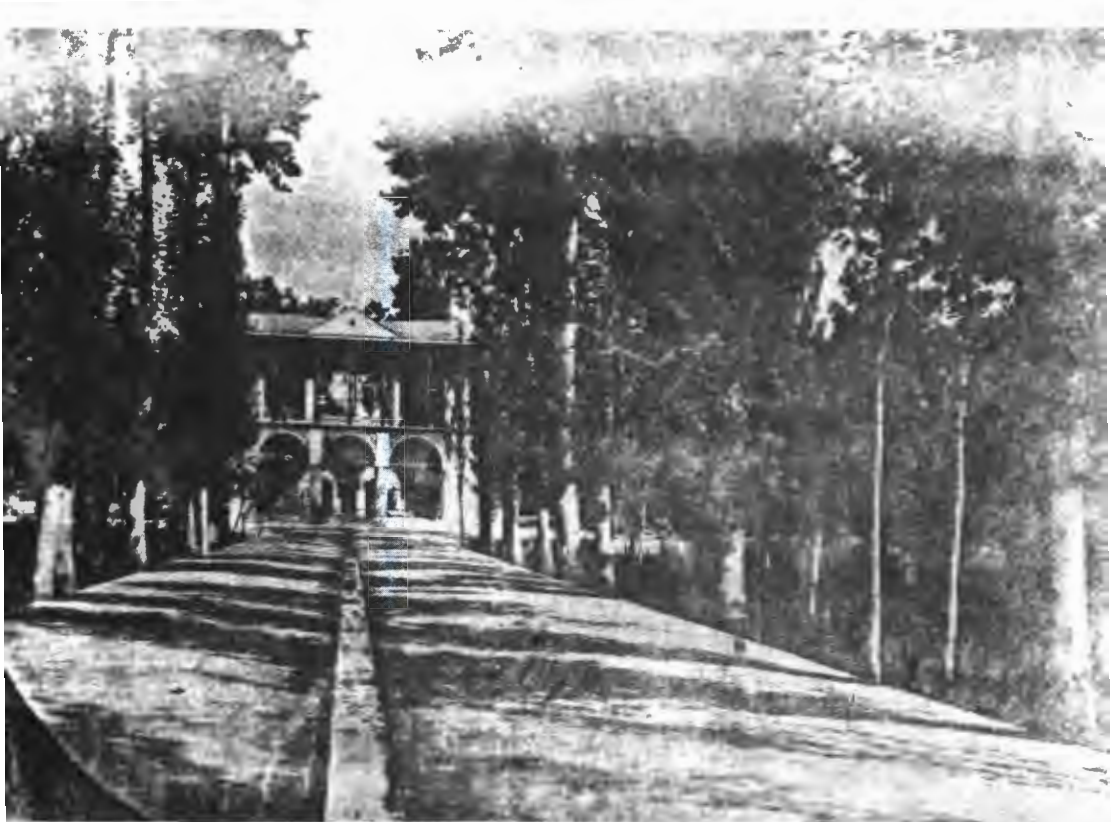


ایوان نادری، قزوین (عبدالله میرزا ۱۳۱۳ آلبوم خانه گلستان)



ایوان نادری و برج رکن الدوله (۱۲۵۶ هجری قمری)





نمای جنوبی عمارت کلاه فرنگی (چهل ستون موزه فعلی)



نمای شرقی و جنوبی عمارت کلاه فرنگی (موزه فعلی و گنبد بقعه پیغمبریه)

فرنگی



نمای شمالی و شرقی عمارت کلاه فرنگی (موزه فعلی)



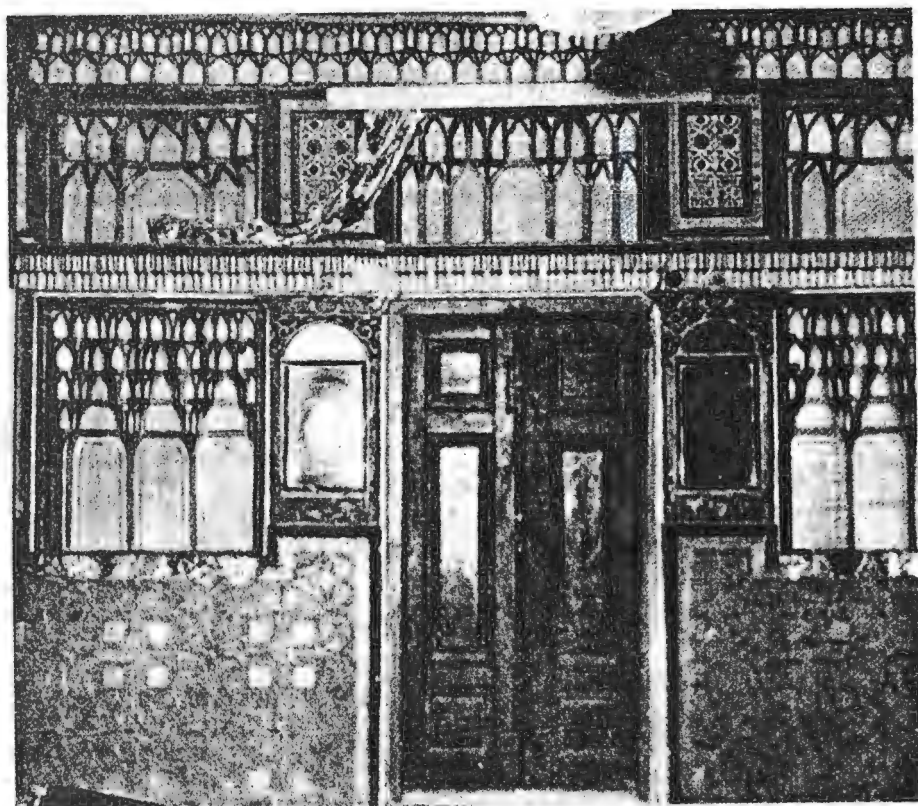
مدخل باغ عمارت کلاه فرنگی و نمای شمالی آن



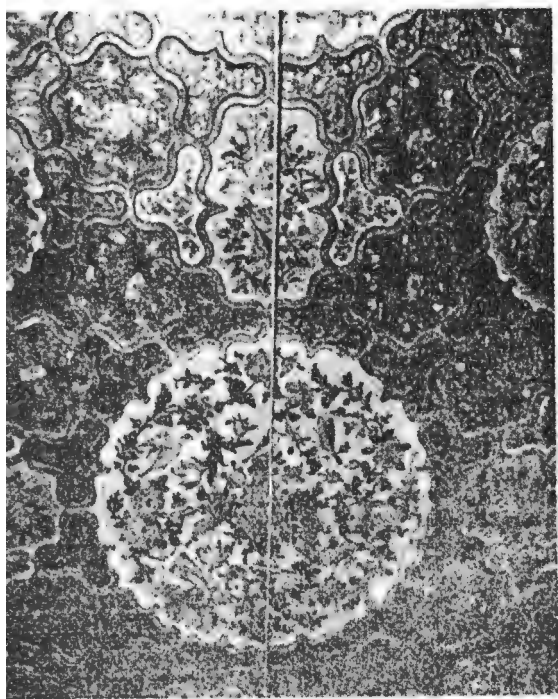
عمارت مسكونی شاهزاده اکبر میرزا سعدالسلطنه (سردار مخم)

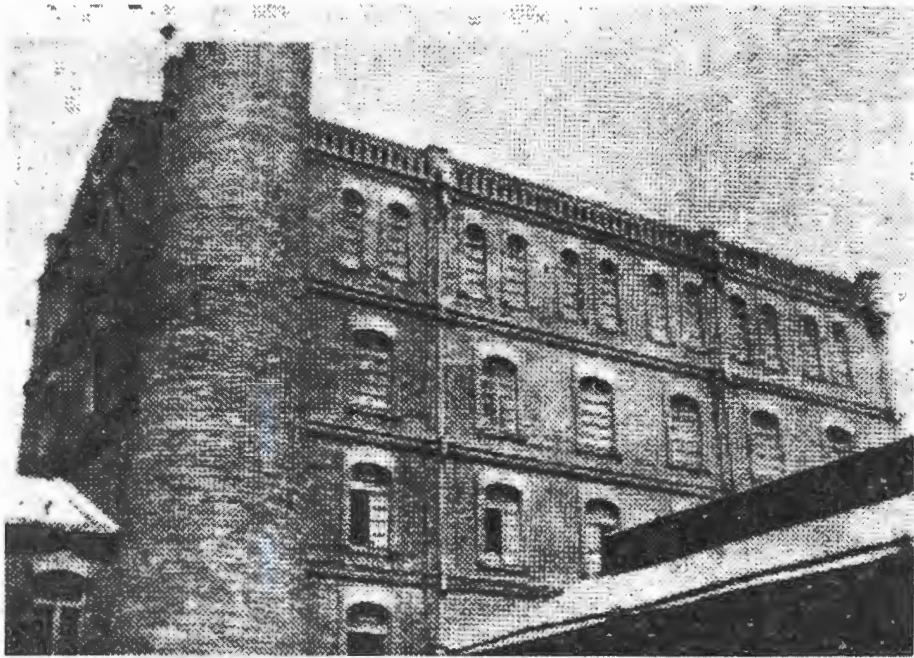


عمارت سیهسالار



عکس قسمتی از تالار خانه تقوی در قزوین و طرز بنای تاقچه‌ها و رف‌ها
و نقاشی‌های آن و چگونگی در و آئینه و کیلویی‌ها و ازاره آن





نمای دیگری از کارخانه آرد ابریشمی



کارخانه آرد صادق اف



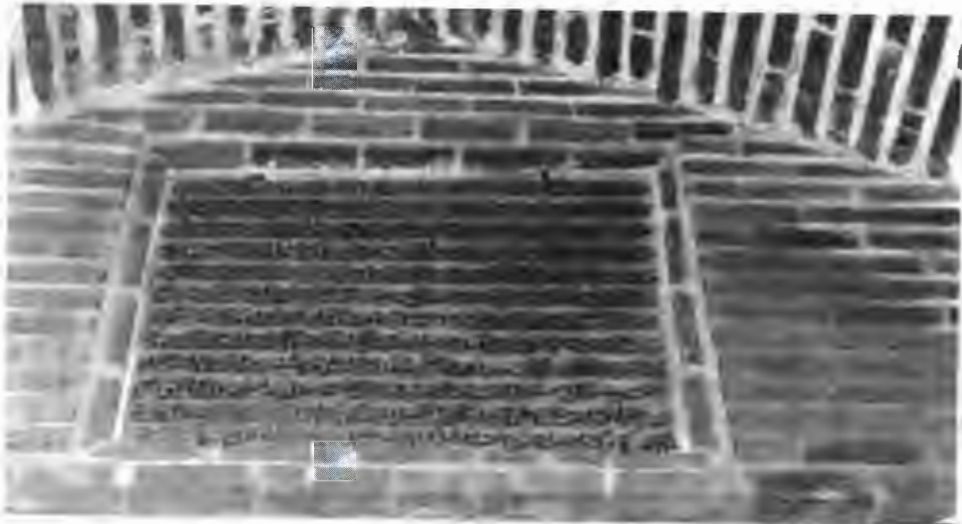
عمارت شهرداری از اواخر قارجاریه



تصویر کارخانه آرد ابریشمی یا (آرد ایران) که در بیرون دروازه شیخ آباد
در جانب شرقی خیابان سعدی بنا شده بود



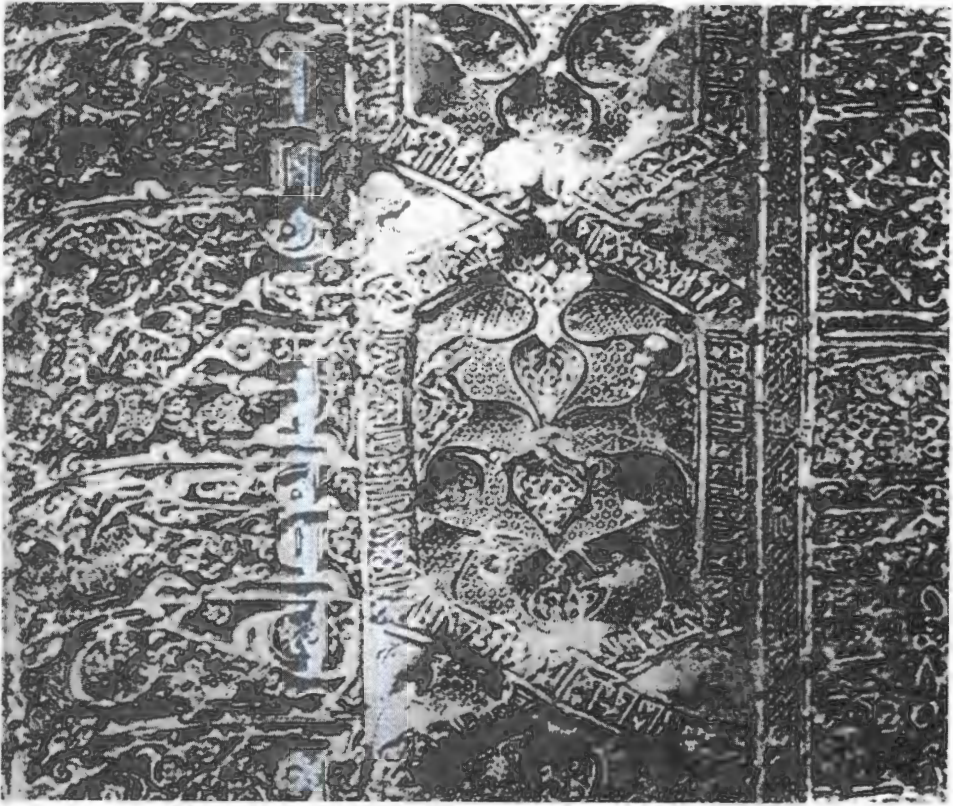
کتیبه مدرسه شیخ الاسلام



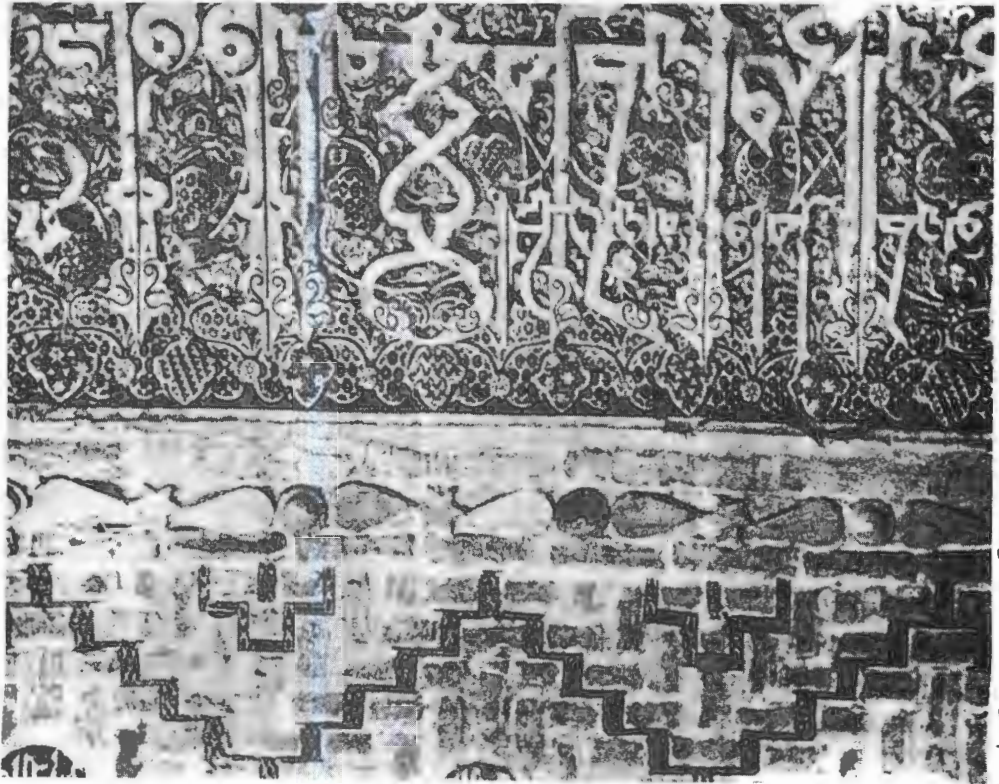
کتیبه بالای در غربی سرای شاه از شاهعباس دوم



نمونه اشعار ماده تاریخ مسجد و مدرسه مولاورودی خان



نمونه کتیبه های خطوط کوفی و نسخ که در تزئینات مسجد حیدریه به کار رفته است



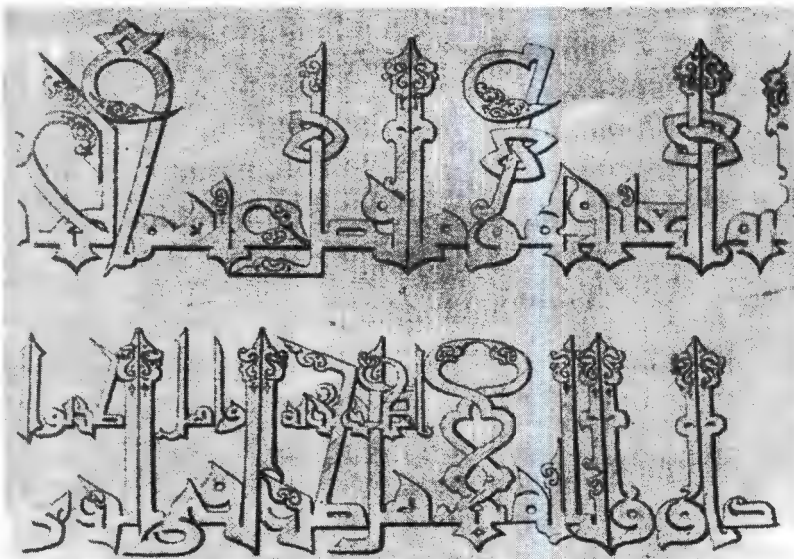
نمونه دیگری از خط کوفی کتیبه مسجد حیدریه قزوین و زینت های آن که در عکس بزرگ شده است



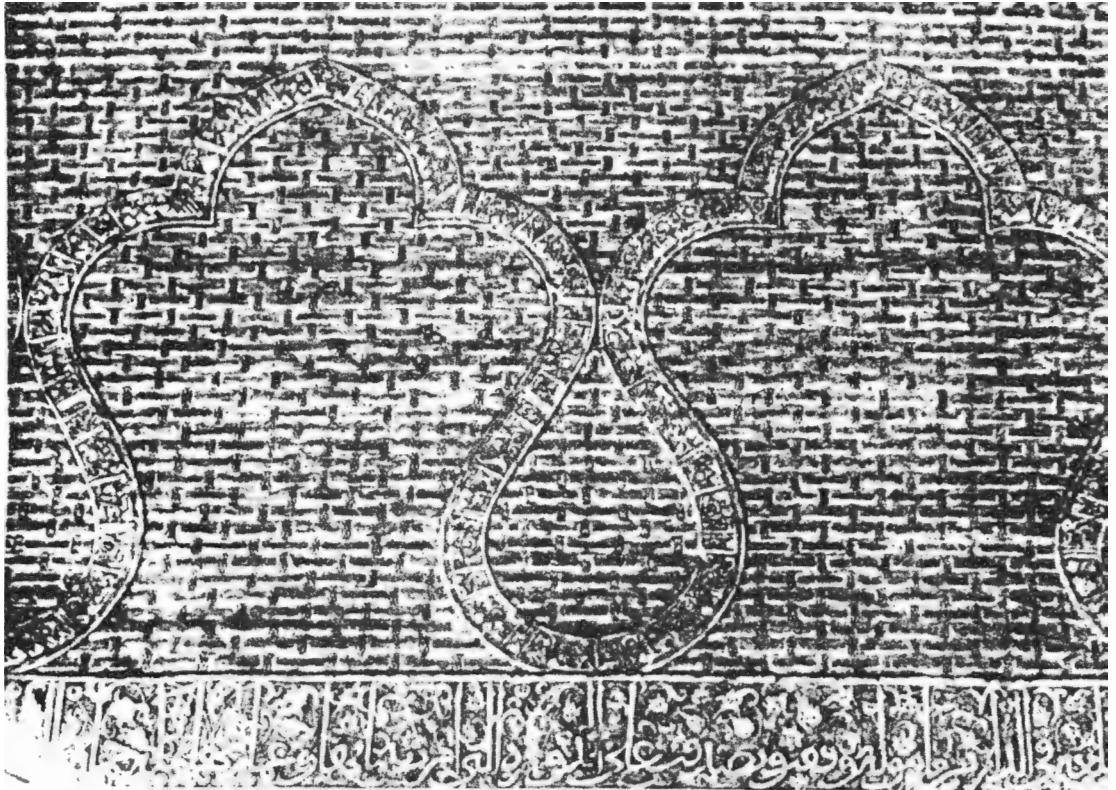
قسمتی از خط کوفی که در کتیبه مسجد حیدریه گچ‌بری شده است مربوط به قرن ششم هجری (سده دوازدهم میلادی) که توسط فرج‌الله بذل کشیده شده است



نمونه کتیبه دیگری در مسجد حیدریه قزوین به خط نسخ



نمونه دیگری از خطوط کوفی کتیبه مسجد حیدریه قزوین مربوط



دیوار و بندکشی و دو نمونه از کتیبه‌های مقصورة مسجد جامع قزوین



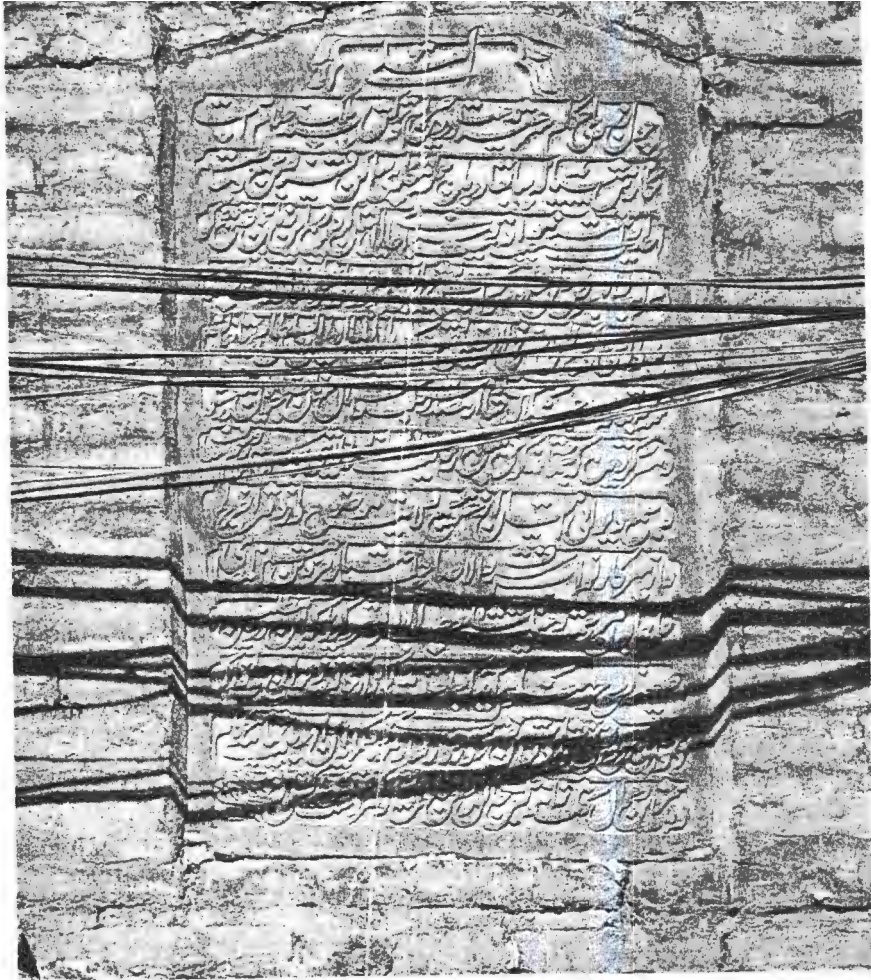
نمونه از کتیبه مسجد جامع قزوین به خط کوفی



نمونه دیگری از کتیبه‌های مسجد جوامع قزوین که موقوفات امیر مبرور خمار تاش

عمادی رحمة الله علیه شرح داده شده و سطر نخستین آن چنین است

(ایضاً نالکة التاج فی ابداء السکان، بفاہ غیبهم علم التفصیل، المکتوب فی سحر، الناطقة.)



کتیبه سرای شاه بر ستون شمالی مجاور مدخل غربی از سوی حیاط



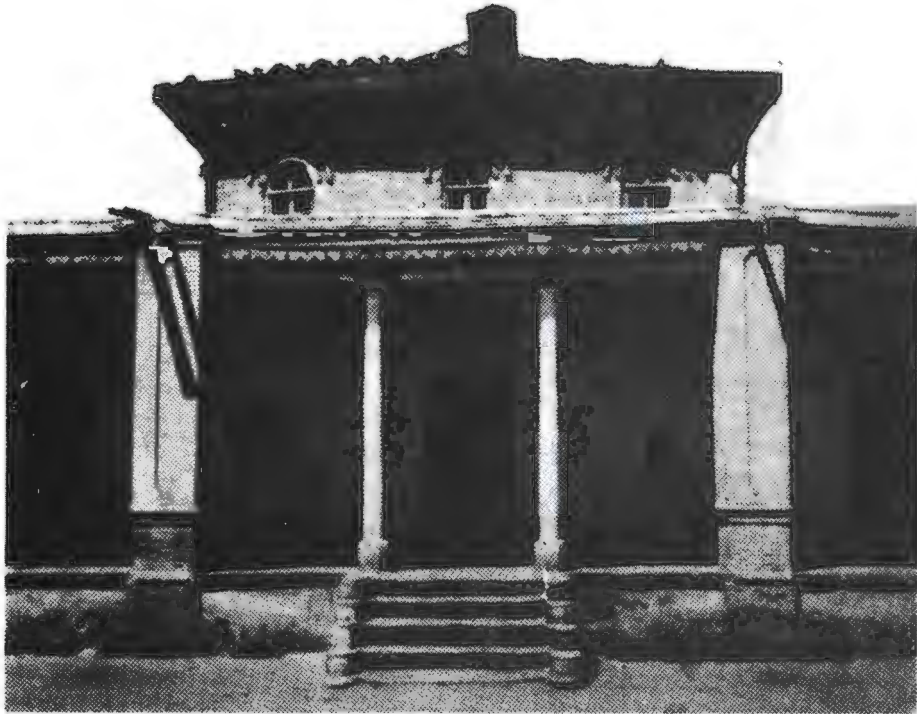
کتیبه سردی، مدیسه بنفشه از بنای شاه عباس (۱۵۸۴-۱۵۹۱) - ۱۵۹۸



دو نما از دو کلیسای روس‌ها در مجموعه کانتونر



کلیسای آرامنه در داخل مدرسه آرامنه (رفیح)



نمای از بنای مدرسه ار منیان در قزوین که چندین دهه فعالیت داشت



سرینة حمام صفا



ورودی گرمابه پیره سال محله گل یینه



نمای شرقی مدرسه رزبان (دیپارتمان پهلوی سابق)



حیاط و ساختمان دیپارتمان پهلوی (رزبان فعلی)



نمای جنوبی مدرسه امید در جنب عالی قاپو



نمای شرقی مدرسه امید با دومین مدیر و شاگردان (۱۳۲۳ هجری قمری)



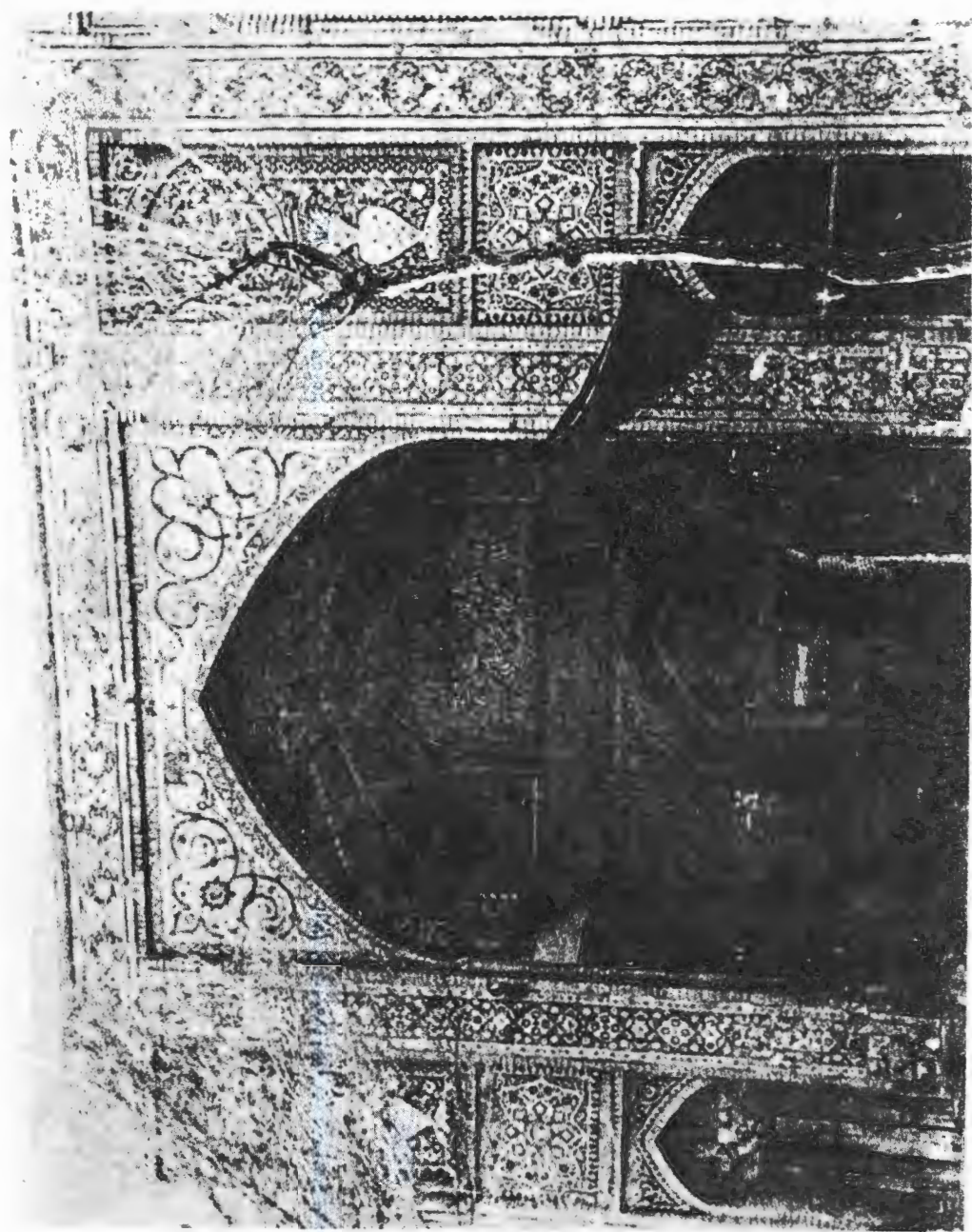
نمای داخلی مدرسه نفاثیه



قسمتی از اشکوب دوم و سوم - قسمت غربی مدرسه صالحیه



ضلع جنوبی مدرسه صالحیه



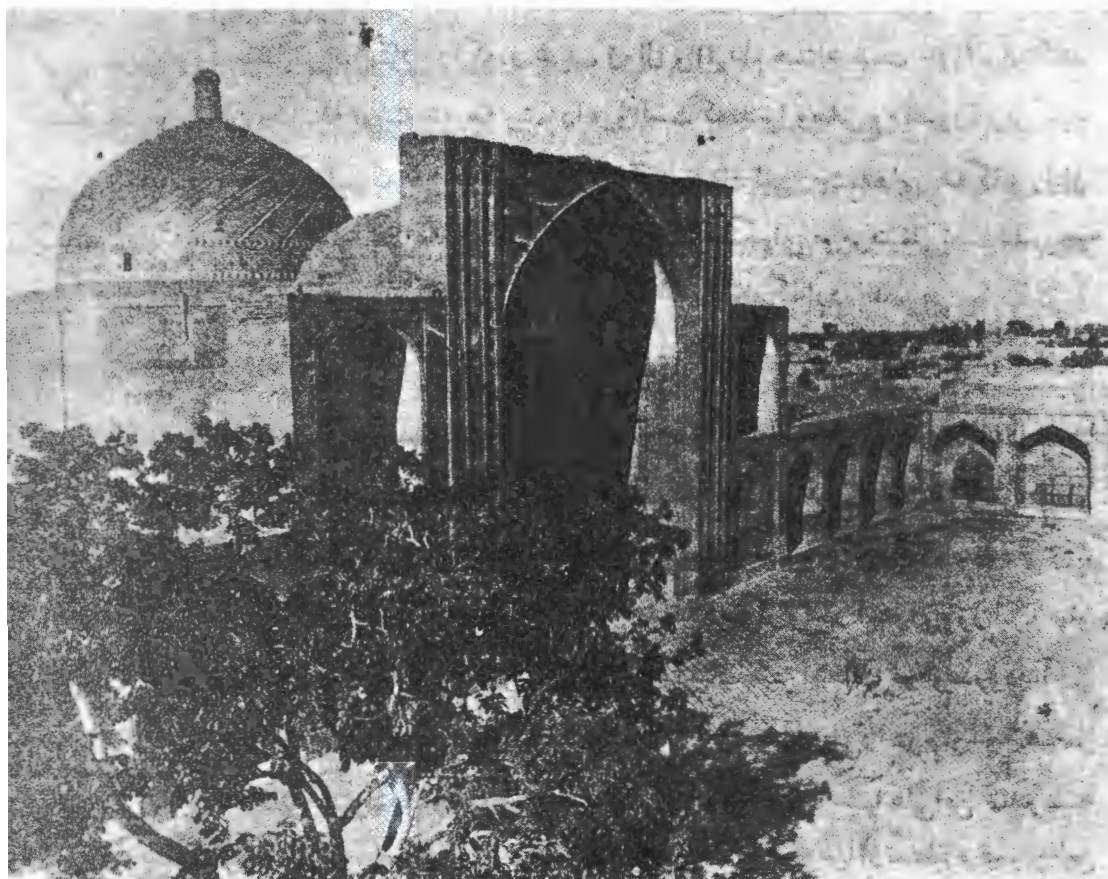
سردار مسجد و مدرسه سردار



نمای شمالی دیگر از مدرسه و مسجد سردار



نمای شمالی مسجد سردار

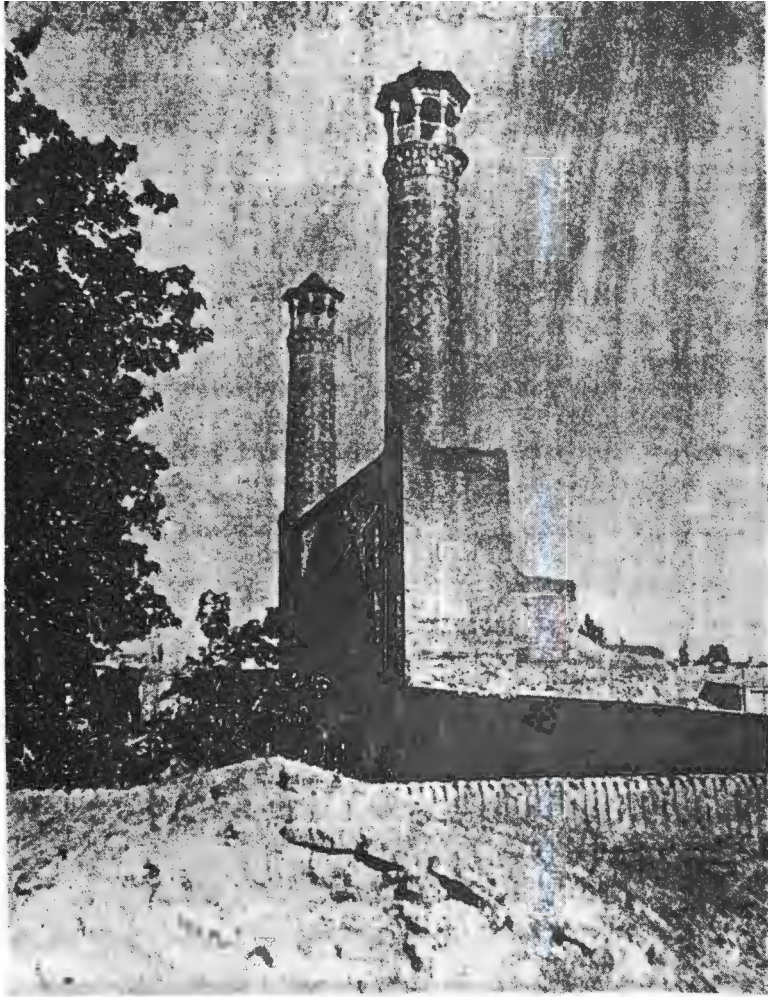


ایوان جنوبی یا ایوان شاه عباسی و شبستان و گنبد مسجد جامع کبیر قزوین و قسمتی از بخش جنوبی و غربی حیاط مسجد



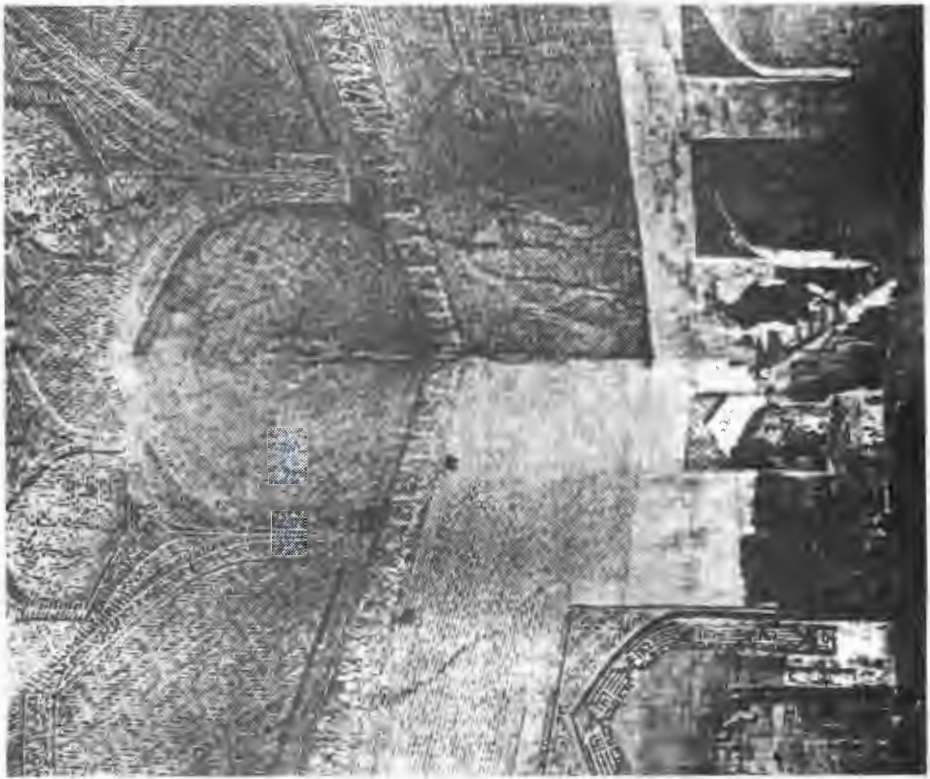
ایوان جنوبی مسجد جامع کبیر قزوین که به امر شاه عباس دوم صفوی

سال ۱۰۶۹ هجری قمری بناگ دیده است

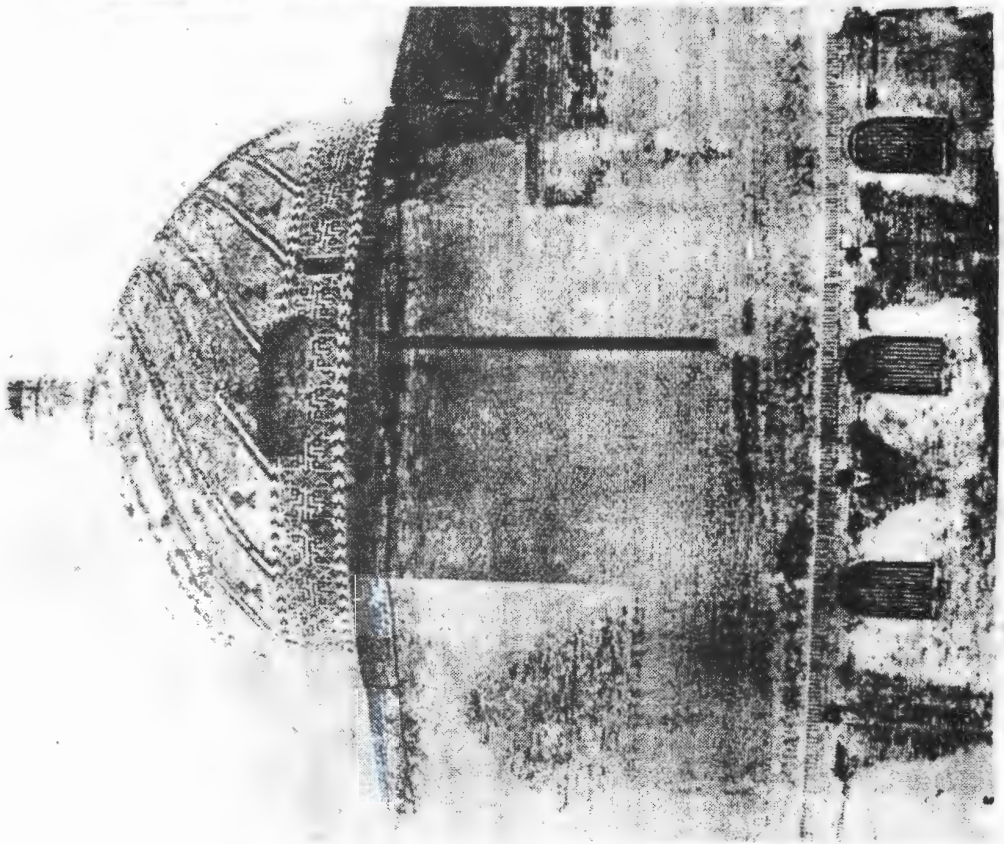


مناره‌های واقع در دو طرف شمالی مسجد جامع کبیر قزوین





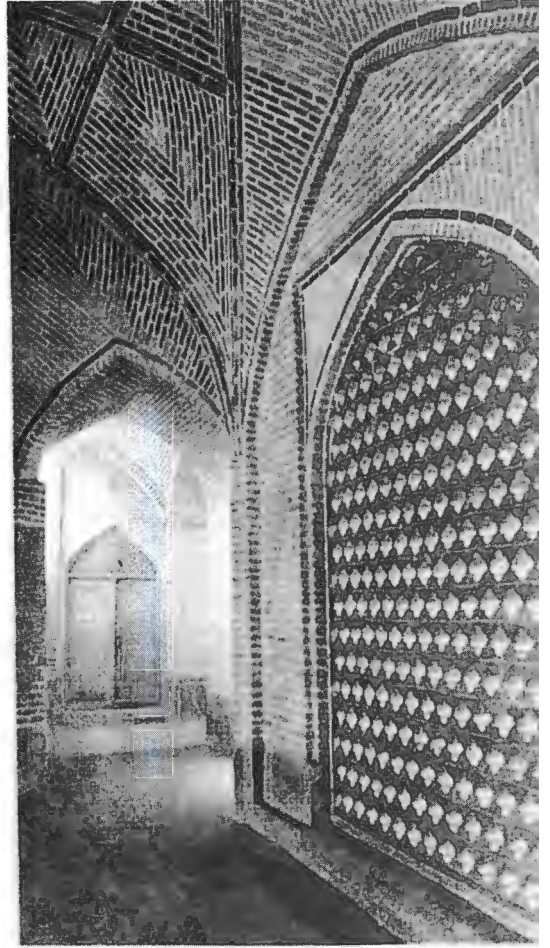
ن جعفری یا مقصوره خمار تاشی مسجد جامع قزوین و وضع دیوارها و کتیبه‌ها و محراب و منبر سنگ آن



تصویر گنبد عظیم و مقصوره جامع کبیر قزوین از طرف جنوب



زیر زمین مسجد جامع



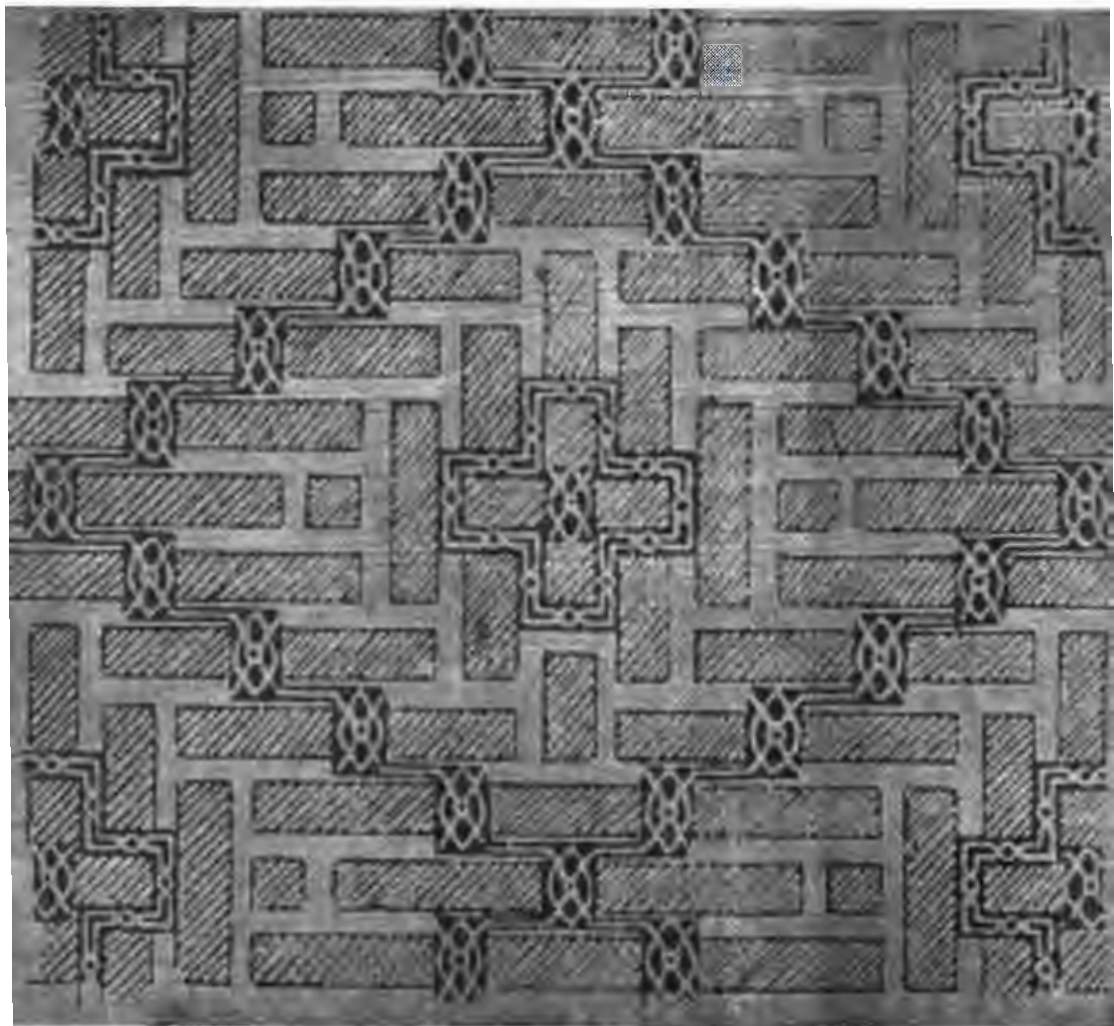
دو تخته ب از کباب مسجد جامع



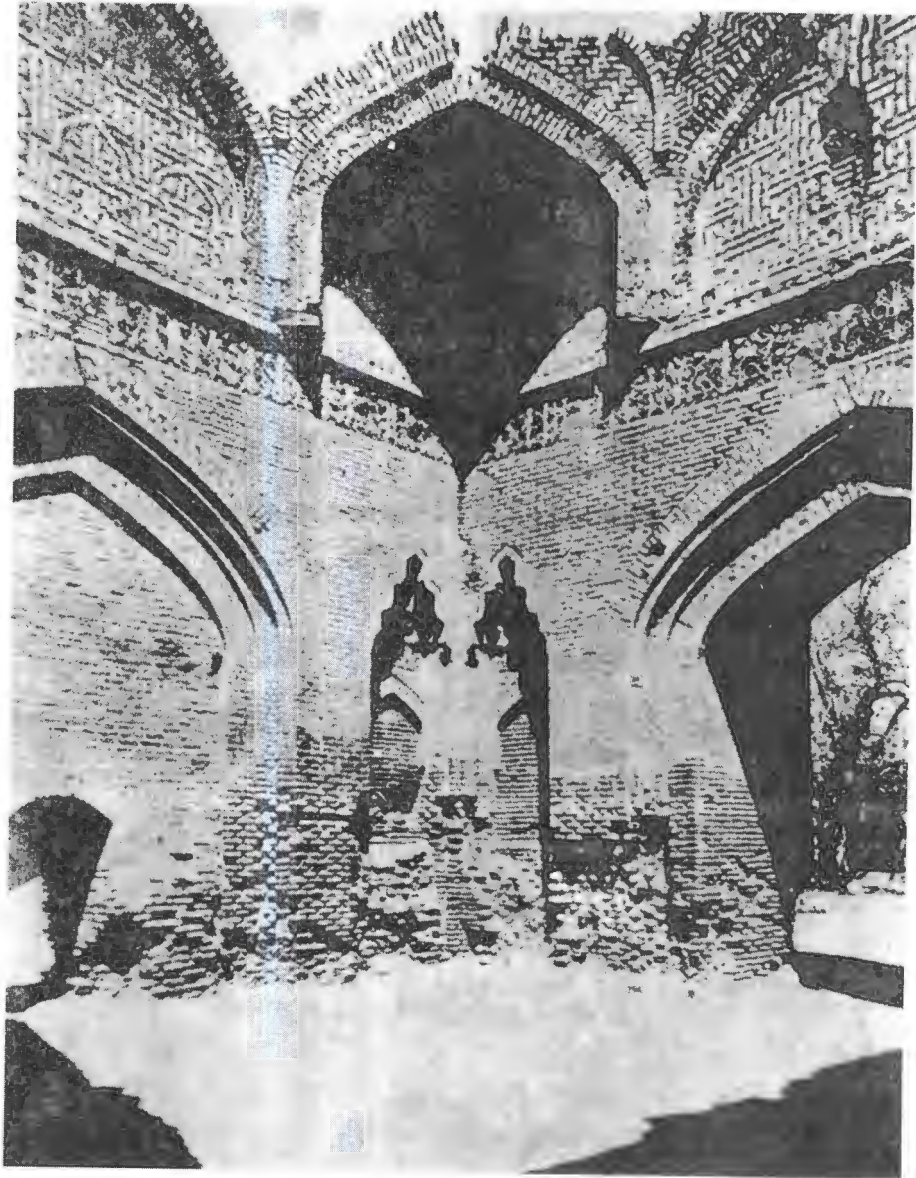
دور نمای مسجد و مدرسه حیدریه قزوین



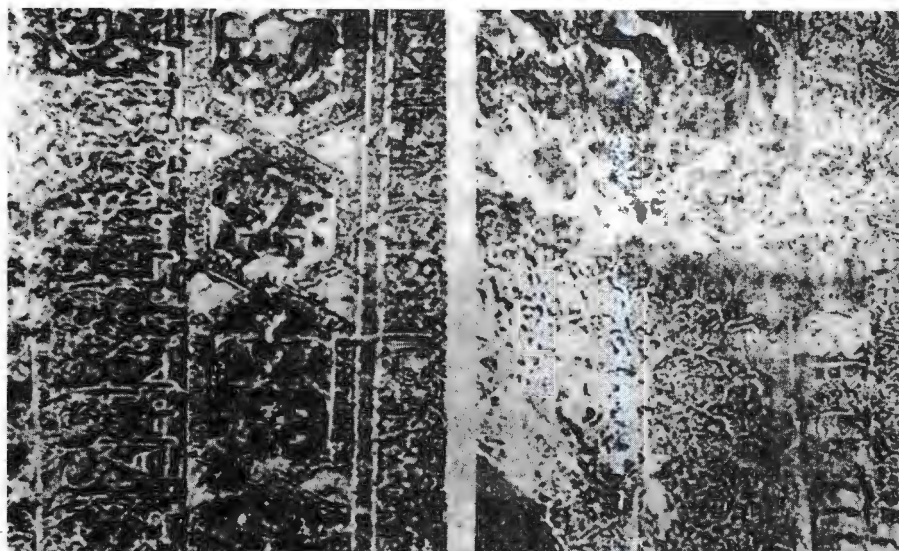
نمای شمالی مسجد حیدریه



نمونه تزئینات و بندکشی های مسجد حیدریه قزوین

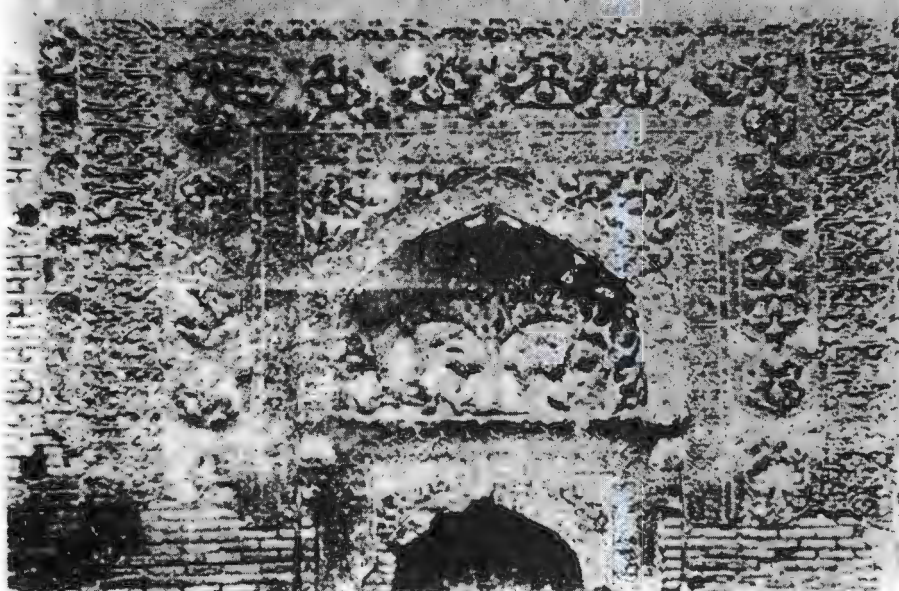


دیوار شمالی و غربی مسجد حیدریه و طاق‌نماها و تزئینات و کتیبه‌های آن



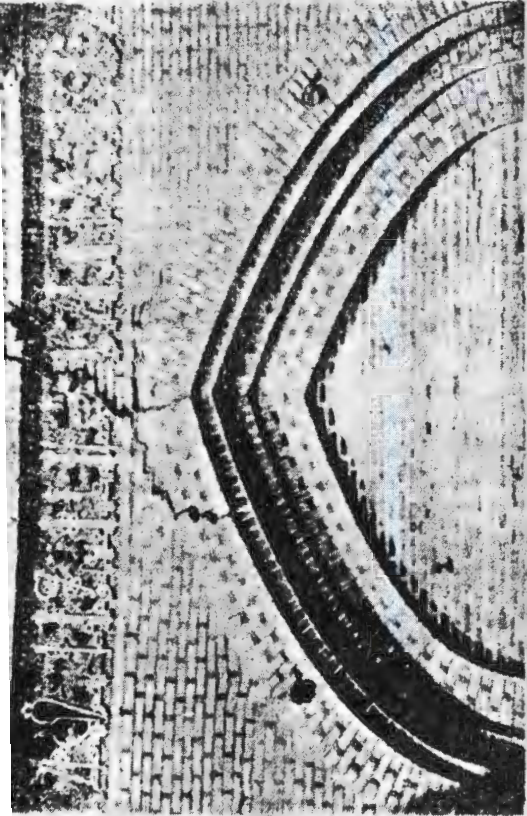
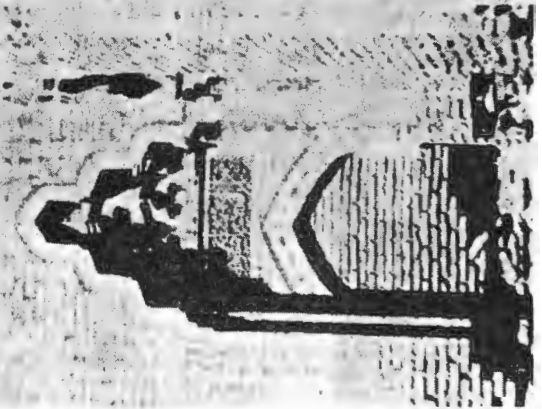
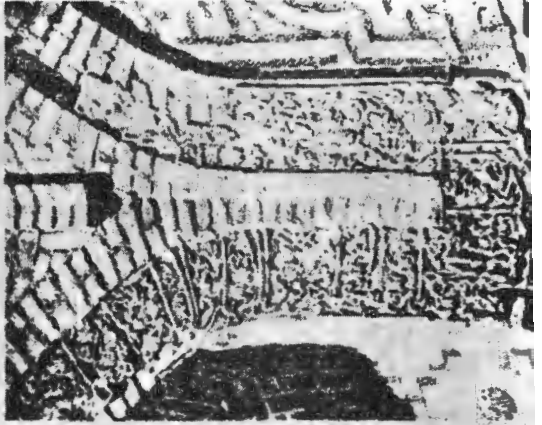
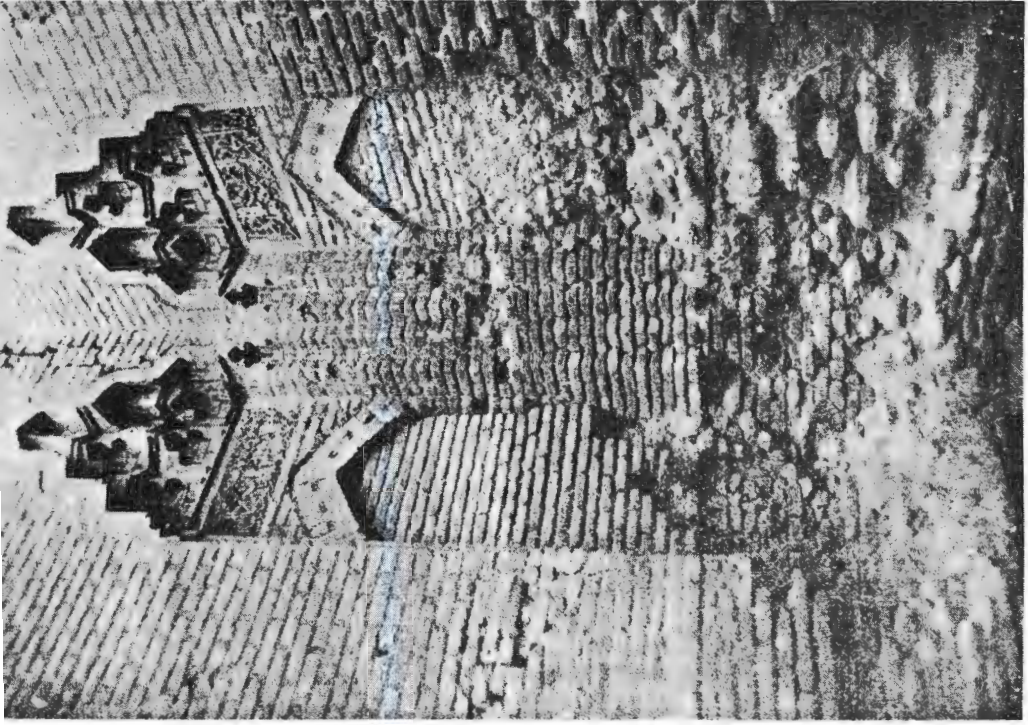
A. Detail Left Side

B. Detail Upper Right Corner

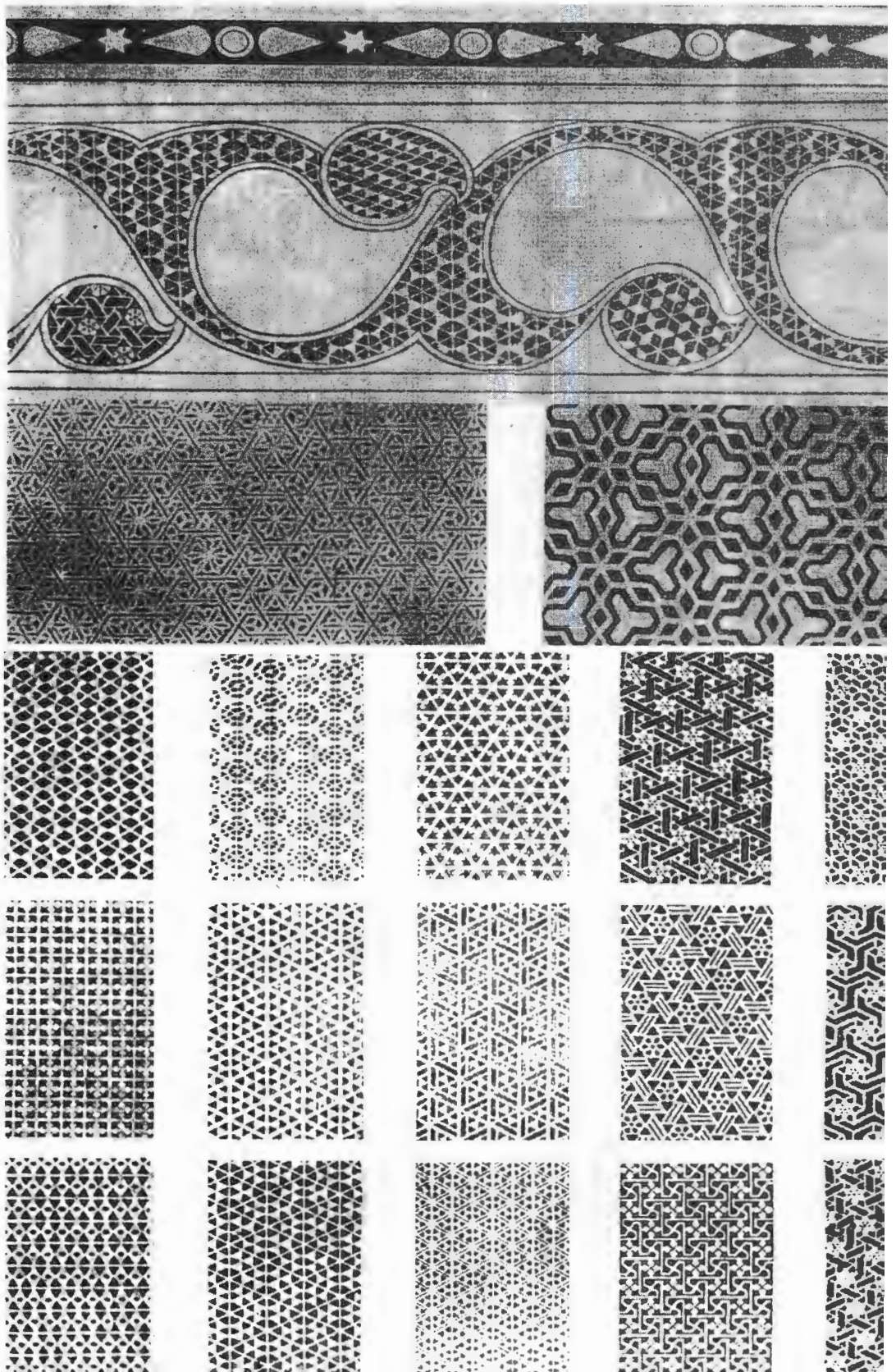


قسمت بالای مسجد حیدریه قزوین و نمونه کجبری‌ها و کتیبه‌های خطوط کوفی و نسخ و تزئینات آن

نمونه طاق‌نماهای مسجد حیدریه قزوین و طرز بندگشی آجرها و کتیبه‌هایی



نمونه قفسه، از زیره کارهای، که در تزئینات گچ‌بریهای مسجد صدر به یکبار برده شده است

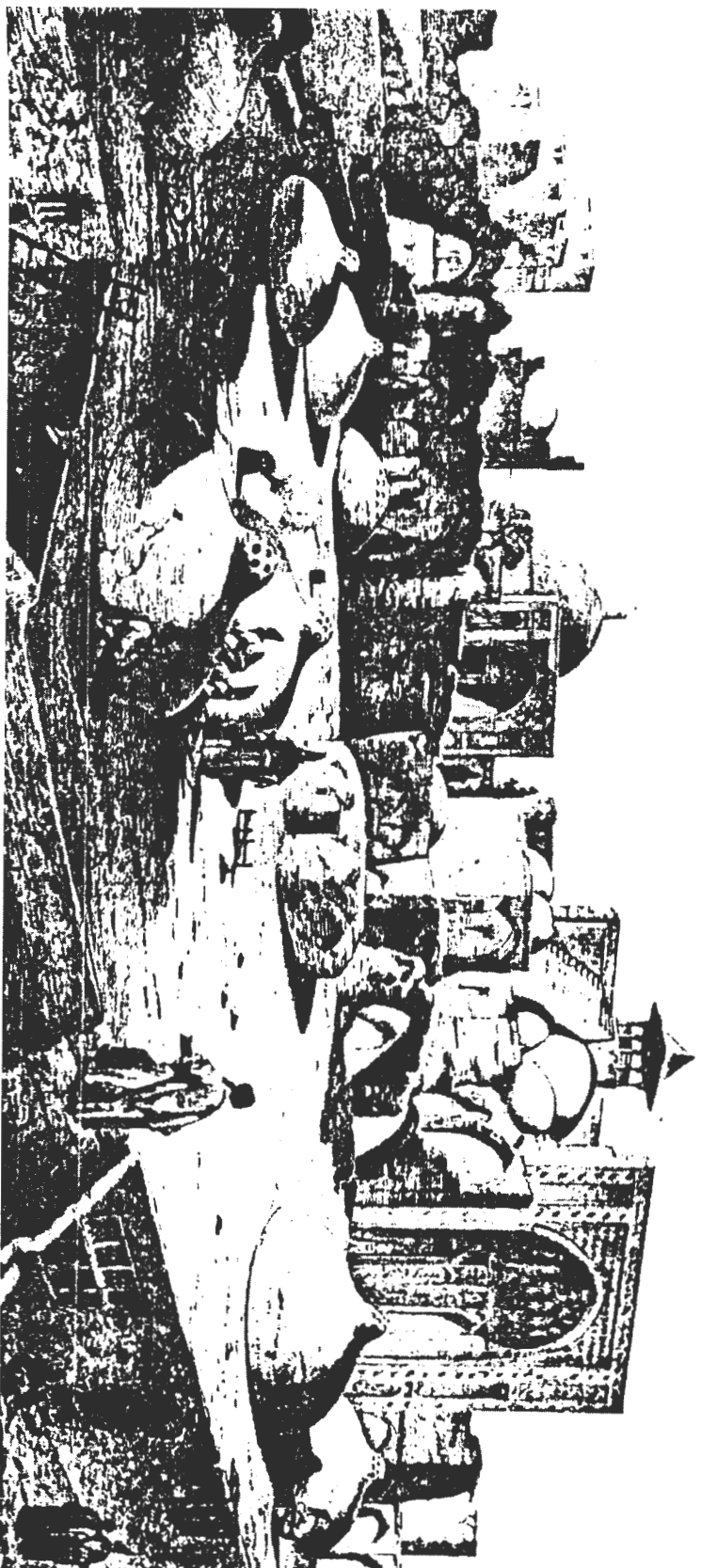




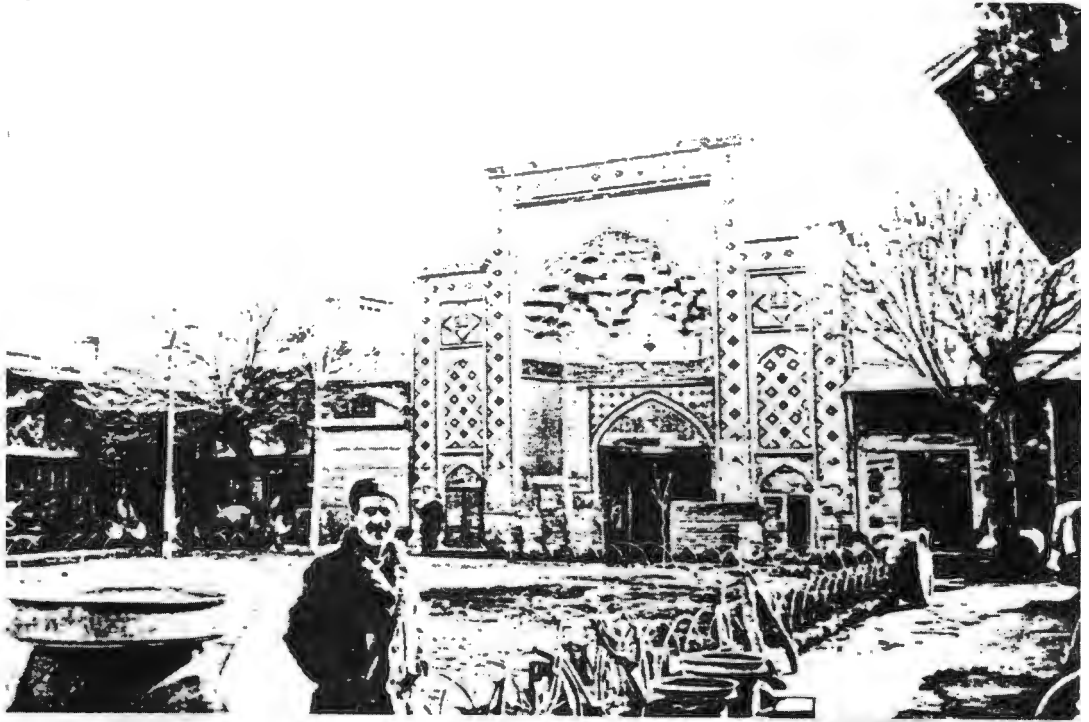
ایوان شمالی مسجد شاه قزوین با مأذنه بالای آن



قسمتی از ساختمان جنوبی و شرقی و حیاط مسجد شاه قزوین



نمای مسجد شاه از بام بازار سعدالسلطنه (۱۲۵۶ هجری قمری)



نمای سردر غربی مسجد شاه و بازار مسگرها



ایوان جنوبی مسجد شاه قزوین و کاشی کاریهای آن



نمای شمالی و حوزه مسجد شاه (مسجد النبی)



قسمتی از ساختمان جنوبی و غربی و حیاط مسجد شاه قزوین



جلو خان مسجد شاه (شمال مسجد النبی)



گنبد آجری مسجد سنجیده





نمای داخلی گراند هتل قزوین (سمت شرقی)



نمای غربی ورودی گراند هتل از خیابان پیغمبریه

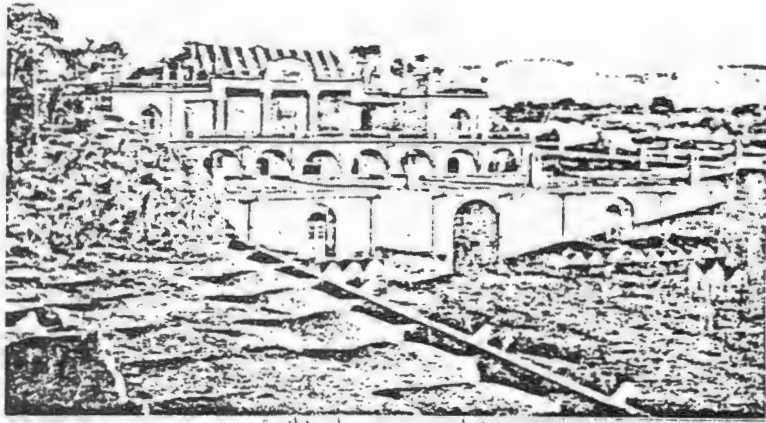




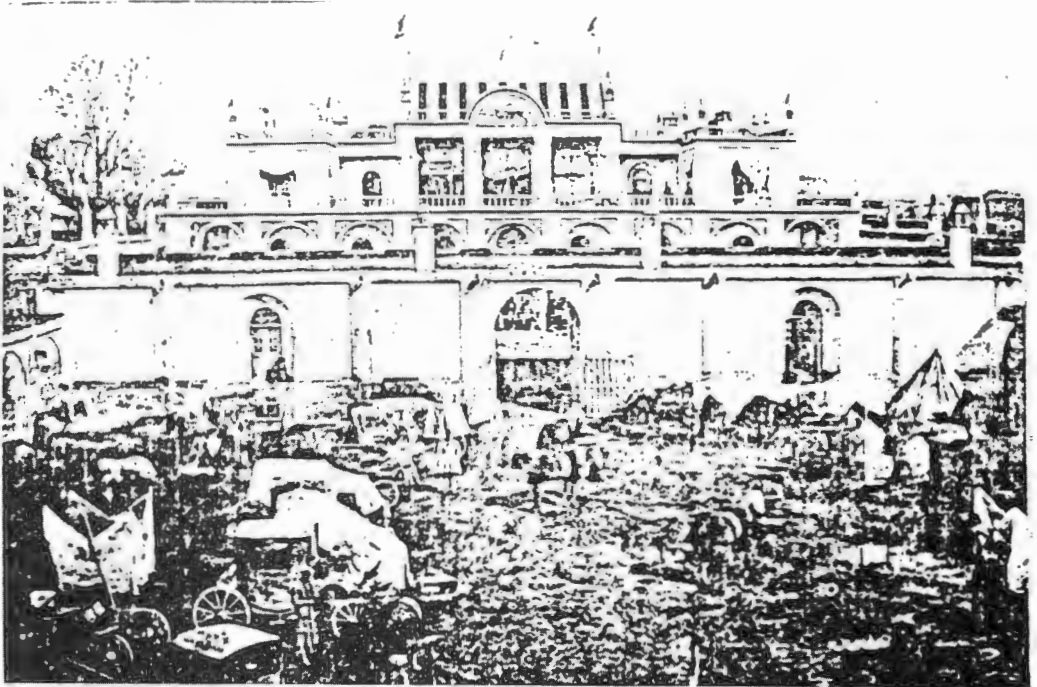
عکس عمارت میهمانخانه شهر قزوین (نمای شمالی)



نمای جنوبی میهمانخانه قدیم قزوین و قسمتی از حیاط راه‌دارخانه



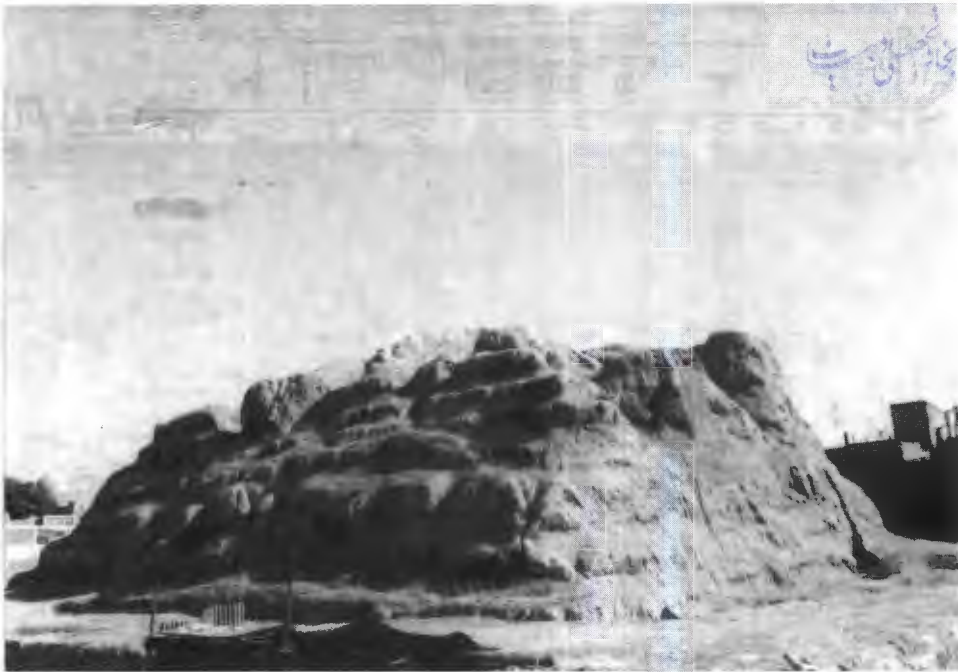
نمای جنوبی مهمان خانه قزوین



نمای جنوبی میهمانخانه بزرگ قزوین



میمون قلعه



نمای جنوبی میمون قلعه

کتابخانه ملی ایران